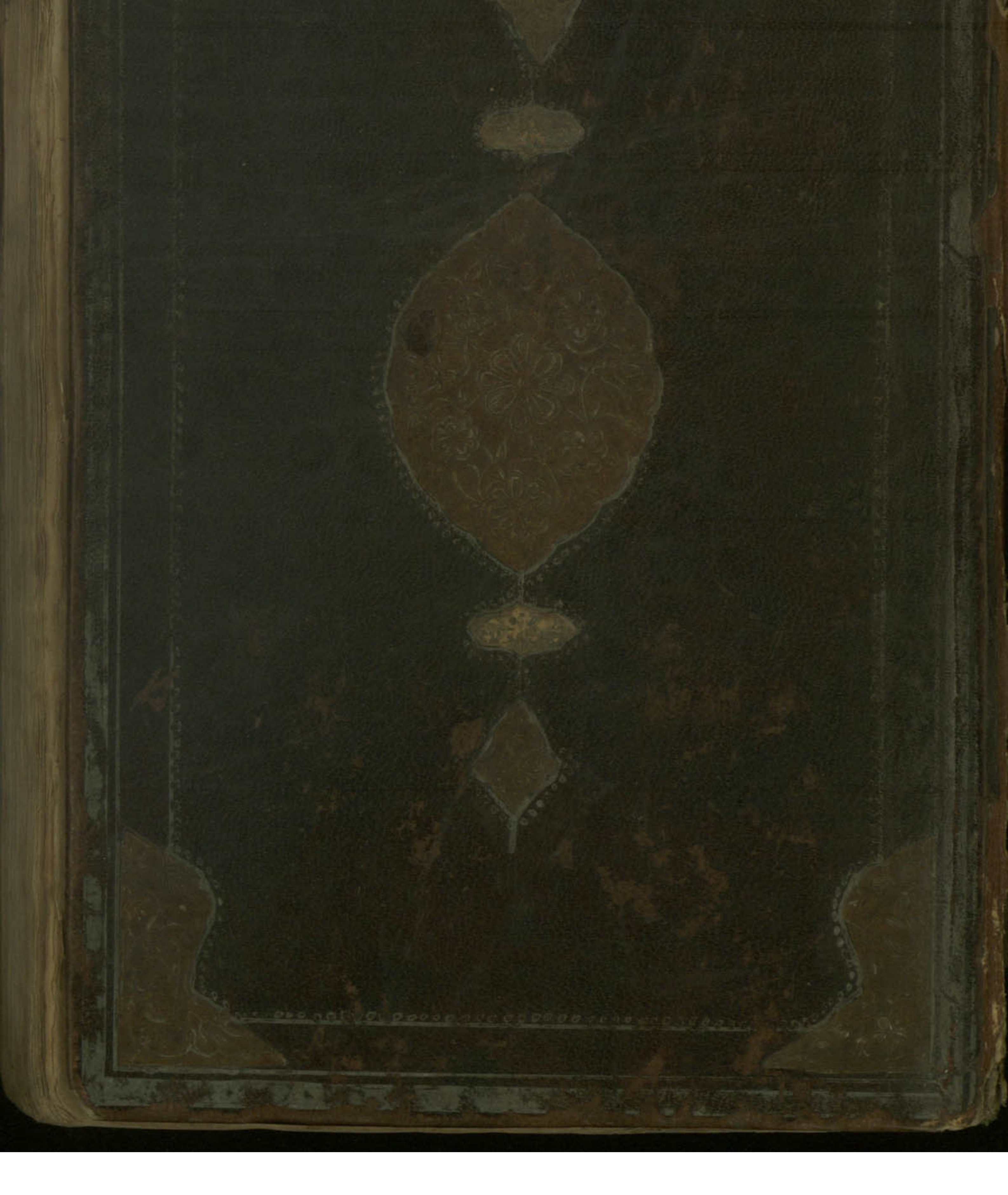
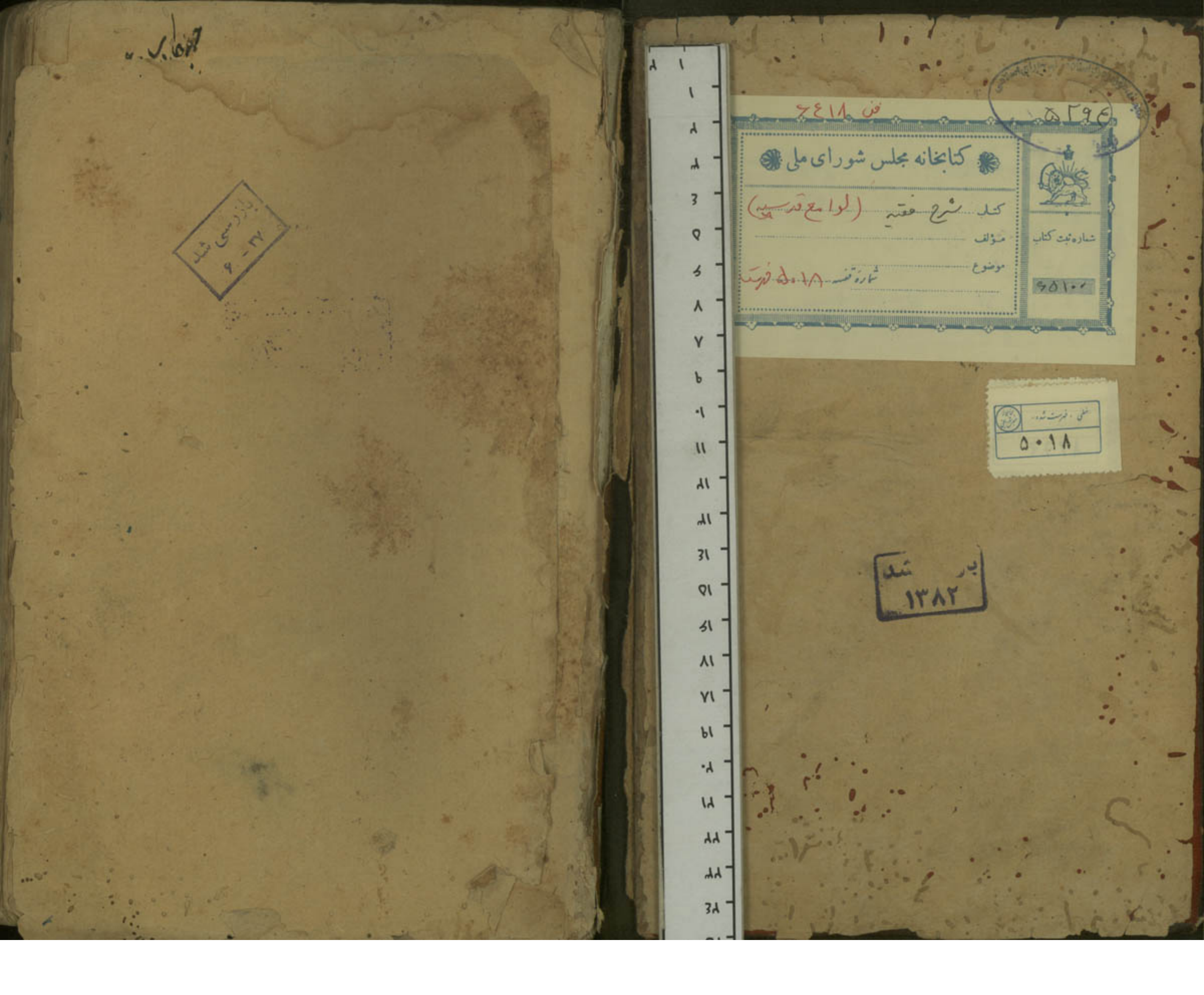



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب شرح عقاید (لوامع قدسیه)
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۵۰۱۸
۱۳۸۲



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب شرح عقیده (لوامع قدسیه)
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب شرح عقیده (لوامع قدسیه)
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۵۰۱۸ فهرست
شماره ثبت کتاب
۶۵۱۰۲
۵۰۱۸
۱۳۸۲



تصنیف امام حضرت موسی رضا

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید الانبیاء والمرسلین محمد وعترته الهادین الی الحق والیقین

باب علل الحج قال الشیخ مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه قد اخرجت اسانید العلل التی انا
ذاکرها عن النبی صلی الله علیه وآله والائمة صلوات الله علیهم فی کتاب جامع العلل و در بعضی از نسخ
علل الحج است این بابیست در بیان علتها و سببهائی که حق سبحانه وتعالی بسبب آنها حج را بر بندگان واجب
گردانیده است و هر یک از مناسک حج را مقرر فرموده است چنین میگوید شیخ بزرگوار صدوق محمد
بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی که در ری ساکن بوده و در آنجا بجوار رحمت الهی پیوست و قبرش
در آنجاست و زیارت میکنند که من اصول و مصنفاتی که این علل را از آنها در آورده ام با اسانید آن
ذکر کرده ام در کتابی که جامع علل است و موسوم است بعلل الشرایع و در آن علل جمیع احکام الهی که وارد شده
ذکر کرده است با اسانید و جمعی که تتبع نکرده اند شبهه میکنند که ما علم نداریم که این کتاب از صدوق است چون
مثل سایر کتب حدیث نیست و جوابش آنست که جمعی از محدثین مانند شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی و شیخ
المحدثین احمد بن علی بن النجاشی در فهرست خود کتب صدوق را ذکر کرده اند و جمعی کثیر از علما احادیث
علل را ذکر کرده اند همه موافق است با این کتابی که بالفعل منسوبست بصدوق و نسخه که از آن نسخه نوشته ام
جمعی کثیر از علما اجازه بر آن نوشته اند و نسخ قدیمه که در زمان صدوق یا قریب بزمان او دیدم که

نوشته

نوشته بودند و احادیث آن موافق است با آنچه صدوق در این کتاب و کتابهای دیگر کرده است
و آنچه از مذهب خود نقل کرده است موافق است با کتب دیگر و طریقه صدوق را هر که میداند در تصانیف
میداند که شریک اند [illegible] با آنکه آنچه مسند را آنجا ذکر کرده است باقی محدثین آن حدیث را بهمان سند
در مثل کافی و تهذیب و استبصار و غیر آن ذکر کرده اند مجملا از مجموع اینها علم بهم میرسد که این کتاب تصنیف اوست
با آنکه از مشایخ نیز دست بدست بما رسیده است بطرق کثیره و بنابر نسخه در کتابی که جامع علتهای حج است
و ظاهر مراد اینست که در اجزای آن کتاب ذکر کرده ام نه آنکه کتابی جدا تصنیف کرده باشد چون در
فهرست کتبش که شیخ الطائفه و نجاشی در فهرست خود ذکر کرده اند بخاطر ندارم که کتابی جدا تصنیف کرده
باشد و ظاهر اغراض صدوق اینست که چون از جهت اختصار اسانید علل انداخته است و در کتاب
علل الشرایع ذکر کرده اوست اشاره کند بآنکه اگر خواهید که بر اسانید این احادیث اطلاع یابید رجوع
بآن کتاب نمایید و اگر اعتماد من میکنید یکی گفته ام که هرچه در این کتاب ذکر کرده ام همه صحیح است باصطلاح قدما
و اکثر اسانیدی که در اینجا ذکر کرده است در کتاب کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه نیز موجود است
و هرچه صدوق در این کتاب ارسال کرده است این شکسته محمد تقی بن المجلسی اشاره باسانید آن که در کتب دیگر صدوق
یا در کتب دیگر اصحاب است بر سبیل اجمال کرده ام در روضة المتقین که شرح عربی است و در این کتاب نیز کرده ام چون آنچه
مطلوب بالحال از اسناد معرفت صحت و عدم آنست و صحت را هر چند معنی اطلاق میکنند اما باصطلاح قدما
میگویند مطلوب ایشان آنست که البته حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین این لفظ را یا معنی این لفظ را فرموده اند و
که این علم ایشان را از تواتر بهم میرسیده است و آنچه غالبا صدوق و امثال او میگویند علم است از آنکه این علم از تواتر بهم میرسیده
باشد یا بسبب انضمام قراین معلوم شده باشد صدور خبر از معصوم و اشاره بآن شده است در اوایل روضه این فقیر
نیز پس بنابر گفته صدوق احتیاج نداریم که سند ایشان را صحت و فساد ملاحظه نماییم و لیکن این حقیر در همه کتب
کردم که اکثر این اخبار را بقانون متاخرین نیز تصحیح کرده ام و بنابرین غرض از صحت و صحیح آن علمی که قدما را حاصل
بوده است بسبب تواتر اخبار یا کثرت کتب که از حد حصر بیرون بوده است در اکثر اخبار ما را آن علم بهم میرسد و در بسیاری
از اخبار علم بهم میرسد و در بسیاری ظن قریب بعلم بهم میرسد و در بسیاری ظن ضعیف بهم میرسد و در بسیاری
باعتبار تعارض اخبار و در هر جا اشاره بآن میشود و آنچه صحیح و حسن و موثق میگوییم باصطلاح متاخرین است که اگر
رجال سند امامی مذهب ثقه اند حدیث صحیح است و اگر همه ایشان امامی مذهب باشند و ممدوح هستند یا یکی از ایشان
ممدوح هست و باقی ثقه حدیث را حسن میگویند و گاه هست که مدح ایشان قریب بتوثیق است یا توثیق صریح ندارند

انرا حسن کالصحیح مینامیم مثل احادیث کافی که از زراره و محمد بن مسلم و معاویة بن عمار روایت کرده است اگرچه اسانید
بسیار دارد و لیکن از جهت تفنن طرق بعالما سندی را ذکر میکند که ابراهیم بن هاشم دارد و ما جزم داریم که او از مشایخ اجازه است
چنانکه در رجال او ذکر کرده اند که او اول کسیست که احادیث کوفیان را در قم منتشر ساخت و کتب این جماعت اول او اورده مثل
کتب ابن ابی عمیر و کتب صفوان و حماد و بزنطی و عبد الله بن المغیرة و ابن فضال و غیر این جمع که ایشان کتب اصحاب حضرات را
مثل کتب زراره و محمد بن مسلم و برید و فضیل و ابو بصیر و امثال ایشان را ترتیب داده بودند چون دأب ایشان این بود که هر یک سخنی
که از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم می شنیدند جمعی در مجلس و جمعی بعد از آنکه بخانه خود میرفتند در کتب خود جایی دادند و
ترتیبی نداشت اصول و فروع و تفسیر و حکایات همه درهم بود این جمع فضلاء متوسطین چون تقیه بعد از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه شدید شده بود نمی توانستند که همیشه بخدمت حضرات باشند گاهی کتب مشایخ خود را عرض مینمودند و گاهی رخصت
عمل بکتابی یا نسخه حاصل میکردند و گاهی خود نادرا احکام می شنیدند الخ شنیده بودند یا کتب جمعی که مذکور شدند ترتیب می دادند و بعضی
و کتابهای ایشان بنا بر آنکه مرتب بود طالبان ارغب بودند آن کتب را اول ابراهیم بن هاشم که همه را نزد صاحبان کتب به قم آورده بود
آورده و بعد از او دیگران نیز آمدند و آوردند مثل علی بن جعفر و حسین بن سعید پس هرچه کلینی از این جماعت نقل میکند همچنین صدوق و
و شیخ و غیر ایشان همه از کتب برداشته اند و بر شیخی که باعتقاد ایشان نیز بوده اجازه داده اند چون اینها اجمع بوده و میکرده اند حفظ
مینمودند بکتب اصول که اتفاق بود و اینها مشهور شد اینها متروک با وجود بسیاری که نسخ کتب آنها شد که در عوض این کتب مذکور شده اند
بنابر حدیثی که ابراهیم بن هاشم و امثال آنها در سند مثل باشند کالصحیح می نامیم و اگر در رجال سند بد مذهبی باشد اما بمذهب
اما ایشان را توثیق کرده باشند آن حدیث را موثق می نامند و اگر در سند مثل حسن بن علی بن فضال یا ابان بن عثمن یا عبد الله بن
بکیر و امثال ایشان باشند آن حدیث را موثق کالصحیح می نامیم چون حسن بسیار ثقه بوده است و متعبد و جلیل القدر که از مذهب
برگشت و انقطاع عظیم بحضرت امام رضا و امام محمد تقی صلوات الله علیهما داشت و ابان بن عثمن نیز ثقه و کثیر الروایات
و از علی بن حسن بن فضال نقل کرده اند که ناووسی بوده است و علی بمذهب فطحی است و اجماع عصابه بر تصحیح
ما یصح عن ابن فضال و ابان و ابن بکیر شده است و همچنین در هر حدیثی و هر شخصی یک قسم معرفتی حاصل میشود
که از تامل ظاهر میشود و اگر سند همه خوب باشند و مجهول الحالی در آن باشد که توثیق و مدح و ذم او نکرده باشند حدیث
او را قوی می نامیم و گاه هست که قوی کالصحیح است و علما بآن حدیث عمل کرده اند و توثیقش مرتبه زیاده میشود
مثل حدیث محمد بن فضیل از ابو الصباح کنانی که وجوه بسیار هست که حدیث او کالصحیح است و مشروحا مذکور
و در ضمن اخبار که دیگر مذکور خواهد شد و اگر رجال سند همه یا یکی کسی را جرح کرده باشند بدون توثیق
الحدیث را ضعیف می نامند و از این باب اخبار بسیار است که در این کتاب است مثل احادیثی که محمد بن سنان و جمعی جرح

کرده اند

کرده اند و جمعی توثیق او کرده اند یکی از فضلای عظیم الشان ذکر کرده است که او کذاب است مثل محمد بن سنان است و
من کتب و احوال او را در بعضی محمد بن سنان از او نقل میکند و بعد از من از او نقل کنید و وجه این کلام ظاهر
حاصل آنکه احوال او در شرح فهرست ذکر کرده ام ان شاء الله تعالی قال النبی صلی الله علیه و آله سمیت
الکعبة کعبة لانها وسط الدنیا منقول است که از آنحضرت پرسیدند که چرا کعبه را کعبه نامیدند
حضرت فرمودند که از جهت آنکه وسط دنیاست و نسبت بربع مسکون در میان کره ارض واقع است چون
جانب مغرب کرویت میشوند میل بجنوب میکند و مشرق و زمان دنیا و لا دین که
وسط حقیقی باشد اگرچه واقع وسط حقیقی و در قاموس مذکور است که هر چه بلند و
مرتفع است آنرا کعب میگویند چنانکه کعب میگویند و ممکن است که باعتبار رفعت معنوی باشد چون همه
جاهلی دنیا [illegible] و صاحب وجوه کعبه است و قد روی انه انما سمیت
کعبة لانها مربعة و صارت مربعة لانها بحذاء البیت المعمور و هو مربع و صار البیت المعمور
مربعا لانها بحذاء العرش و هو مربع و صار العرش مربعا لان الکلمات التی بنی علیها الاسلام اربع
و هی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در علل مرسلا از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه روایت کرده اند که چرا کعبه را کعبه نامیدند برای آنکه مربع است و کعب مربع است و چرا کعبه
مربع است زیرا که محاذی بیت المعمور است که در آسمان چهارم است که ضراح میگویند او را و در روایتی دیگر در آسمان
ششم است و در روایتی که از عرش حساب کنند آسمان ششم باشد و از فلک قمر که حساب کنند آسمان چهارم باشد
و در روایتی واقع شده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چون حق سبحانه و تعالی فرمود که من
در زمین خلیفه نصب میکنم و ملائکه گفتند که آیا مقرر میسازی در او جماعتی کسانی را که فساد کنند و
خون ریزی کنند خطاب رسید که من میدانم آنچه را شما نمیدانید و چون سوال ایشان منبی بود باعراض پشیمان شدند
و پناه بعرش بردند و استغفار کردند حق سبحانه و تعالی در آسمان چهارم ضراح را آفرید و در آسمان اول
المعمور را و فرمود که ایشان طواف کنند عرش و این دو خانه را پس حق سبحانه و تعالی کعبه را محاذی بیت المعمور آفرید و
توبه آدم علیه السلام را قبول نمود و حضرت آدم را امر کرد که طواف کند خانه را تا از خطایا پاک شود
شد از جهت فرزندانش تا روز قیامت که طواف کعبه کنند تا از گناهان پاک شوند و اما آنکه بیت المعمور مربع
زیرا که محاذی عرش است که فلک نهم باشد و ظاهر اخبار آنست که عرش غیر فلک تاسع است و مربع است و چراغ

مرع است زیرا که کلمات که بنای اسلام برآنست چهار کلمه است که از تسبیحات اربع است و حکمت که مراد از بیت علم باشد
و بنای عالم و حقیقت معارف بر این چهار کلمه است زیرا که سبحان الله معنی اش این است که ذات مقدس الهی از آن اقدس است
که جسم باشد یا از قبیل جواهر ممکنه باشد یا در جهتی یا در مکانی باشد یا در زمانی باشد یا حلول کند در چیزی یا
متحد شود بچیزی و صفات او اعظم است از آنکه از قبیل صفات ممکنات باشد یا عین ذات اقدس باشد بلکه صفات
او عین ذات اوست و منزه است از ظلم و عبث بلکه او هر چه می کند از همه اقدس اوست از آن منزه است و الحمد لله معنی اش
اینست که جمیع محامد مخصوص ذات اوست پس میباید که جمیع کمالات نیز مخصوص ذات او باشد و چنین ذاتی میباید که او را
پرستش کنند و جمیع عبادات نیز مخصوص او باشد و لا اله الا الله مشتمل است بر آنکه واجب الوجود نیست که مستجمع کمالات
و یگانه است در ذات و صفات و او را شبیهی و نظیری نیست از مادیات و مجردات و الله اکبر معانی عام مشتمل
زیرا که بیان عظمت اوست بر هر چیز که عقول جمیع عقلا از معرفت ذات او و صفات او عاجزند و نهایت معرفت انسان
بدانند که ممکن نیست ممکن را که بذات اقدس واجب الذات تواند رسید و هر رکنی از ارکان کعبه حقیقی که ذات اقدس
اوست مشتمل است بر کلمه از این کلمات پس باید که چون متوجه روی دل خود را در عبادات سوی جانان کعبه کند بدانکه
که معرفت آن ذات ممتنع است و رو باین ارکان نموده او را عبادت کند که اگر باین نحو بداند عبادت او نکرده است
بلکه ساخته خیال خود را بندگی کرده است و سمی بیت الله الحرام لانه حرم علی المشرکین ان یدخلوه و منقول است
در خبری که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چرا کعبه را بیت الله الحرام نامیدند آن
حضرت فرمودند که از جهت آنکه حق سبحانه و تعالی حرام کرده است بر کفار که داخل آن خانه شوند و بیت الله یعنی
خانه خدا و هر مسجدی را بیت الله می نامند باین معنی که خانه ایست که حق سبحانه و تعالی را در آن خانه عبادت
می باید کرد یا خانه که حق سبحانه و تعالی بسبب تشریف نسبت بخود داده است خصوصا کعبه چنانکه کثرت
وجود خانه ایست که انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم حق سبحانه و تعالی را در این خانه بندگی کرده اند و مقربان کرام
او مانند ابراهیم خلیل و اسماعیل آن را ساخته اند حق سبحانه و تعالی آنرا نسبت بخود داد که خانه منست و چنین جائی
لایق نیست که مشرکان نجس داخل شوند که نجاست اعتقادات فاسده دارند یا نجاست ظاهری بدن و غلمان
دیگر که از آن اجتناب نمی کنند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده که انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام
بعد عامهم هذا یعنی نیستند مشرکان مگر نجاست پس میباید که بعد از این سال نزدیک مسجد الحرام نشوند و مراد
از مسجد الحرام اگر مسجد است که نزدیک و مسجد الحرام است که کفار داخل هر دو نشوند و مراد که مسجد الحرام است که

کفار

کداموز کفار را با تعالی داخل شدن ایشان در کعبه بسبب نجاست کعبه است و بر تقدیری که جایز باشد نجاست غیر متعدی
را در مساجد دیگر داخل کردن کفار را نمی توان کرد اشتی نص قرآن و مبالغه از این بالا از نهی باشد که نهی جمیع
او طاول از ایشان کرده است مگر وضع نجاست را و معنی العامه اکثر کفار را پاک می دانند مگر ابن عباس و
حسن بصری و سمی بیت العتیق لانه اعتق من الغرق و کعبه را عتیق نامیده اند که حق سبحانه و تعالی
از جهت آنکه در طوفان نوح آب عالم را گرفت و کعبه را با حرم که وقت چنانکه در زمان متوکل نهری عظیم
سر داد نجانب کربلا که قبر او عمارت و را از آن خراب کند آب دور حایر ایستاد و از اطراف بعید رسیدن از این جهت
آن مکان مقدس را حایر میگویند و بر این مضمون حدیث صحیح از سعید و کالصحیح از دریح و ابو خدیجه از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و روی انه سمی العتیق لانه بیت عتیق
من الناس لم یملکه احد و در روایت صحیح و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است
که آن را عتیق میگویند یعنی آزاد است از تصرف مردمان و کسی آن را مالک نشد چنانکه جو ابرهه آمد که هر جباری که اراده
کرد که بعنوان تسلط در مکه داخل شود حق سبحانه و تعالی او را هلاک کرد و وضع البیت فی وسط الارض
لانه الموضع الذی من تحته دحیت الارض و لیکون الفرض لاهل المشرق و المغرب فی ذلک سوا
و جا بعدا در میان زمین مقرر ساخت الله بر آنکه اول جائی که از زمین آفریده شد موضع کعبه بود بعد از آن از زیر کعبه
مسطح شد زمین و نیز بحسب اطراف عالم از طول و مشرق و مغرب نیز بحسب باشد بعد بس چون میل است که
مقرر خواهد فرمود که عالم البارح بیت الحرام حاضر شوند و عبادت عبارت حضرت امام رضاست در جواب
مسایل محمد بن سنان و بر این مضمون احادیث کالصحیح وارد شده است که ذکر احادیث سبب طول میشود و انما
یقبل الحجر الاسود و یستلم لیؤدی الی الله عز و جل العهد الذی اخذ علیهم فی المیثاق و حجر الاسود
حجر الاسود را و دست برو میمالند تا ادا کنند حق سبحانه و تعالی عهدی را که ... عهد و پیمان از خلایق گرفت
چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که و اذ اخذ ربک الخ یاد کن آن وقتی را که پروردگار
تو عهد و پیمان از خلایق گرفت در وقتی که ارواح ایشان بودند در این جا کرده بودند فرمود که آیا من پروردگار
شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی امام شما نیست و فرزندان او ائمه شما نیستند همه گفتند که بلی هستی
و هستند پس حق سبحانه و تعالی گواه گرفت همه را بر یکدیگر خصوصا حجر را که او ملکی بود از بزرگان فرشتگان
و عهد و پیمان را باو سپرد و حج نماید بنا فرستاد و علما ... ایشان امر فرمود که بحج خانه او بیایند و عهد خود را

یعنی م

امام ازه

باخود یاد کنند چنانکه میان عرب متعارفست عهد و پیمان پس بوسیدن دست رسانیدن بمحل و پیمان تازه
کردن و بدین مضمون احادیث متواتره وارد شده است و انما وضع الله عز و جل الحجر فی الرکن الذی
هو فیه و لم یضعه فی غیره لانه تبارک و تعالی حین اخذ المیثاق اخذه فی ذلک المکان و جای
حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را درین رکن که الحال هست گذاشته و در جای دیگر نگذاشته بر آنکه حق سبحانه و
وقتی که عهد و پیمان میگرفت از خلایق بود درین مکان گرفت بنابرین درین مکان تجدید عهد میکنند و این خبر
طولانی که کلینی و صدوق هر دو حدیث طویل از زکریا بن اعین از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
روایت کرده اند و جرت السنة بالتکبیر و استقبال الرکن الذی فیه الحجر من الصفا لانه لما نظر آدم علیه
السلام من الصفا و قد وضع الحجر فی الرکن کبر الله عز و جل و هلله و مجده و این عبارت خبر و حق
یکی است از آن حضرت صلوات الله علیه که سنت جاری شده است که تکبیر بگویند و رو بر رکن حجر الاسود کنند
از کوه صفا از جهة آنکه چون حضرت آدم علیه السلام در صفا بود دید که حجر را از بهشت آوردند و در
رکن جا دادند حضرت تکبیر و تهلیل و تمجید الهی کرد و درین موضع بر ما لازم است سنت شد که متابعت یکدیگر
بگویند که لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و انما جعل المیثاق
فی الحجر لان الله عز و جل لما اخذ المیثاق له بالربوبیة و لمحمد صلی الله علیه و آله بالنبوة و لعلی
صلوات الله علیه بالوصیة اصطکت فرائص الملائکة و اول من اسرع الی الاقرار بذلک الحجر و لذلک
اختاره الله عز و جل و القمه المیثاق و هو یجیء یوم القیامة و له لسان ناطق و عین ناظرة لیشهد
لکل من وافاه الی ذلک المکان و حفظ المیثاق یعنی خبر دیگر است که جا میثاق و عهد و جا از در حجر الاسود
جا داده اند بر آنکه حق سبحانه و تعالی چون عهد و پیمان گرفت از جهة خود به پروردگاری و از جهة حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم به نبوت و از جهة امیر المؤمنین صلوات الله علیه بوصیت و امامت چنانکه
اخبار بسیار از خاصه و عامه موجود است که حق سبحانه و تعالی فرموده که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر
شما نیست و علی وصی پیغمبر شما نیست و در بعضی از اخبار متبیان باین عبارتست که علی امیر المؤمنین شما
نیست و در اخبار بسیار باین زیادتست که امامان از فرزندان او امامان شما نیستند بدنهای فرشتگان بلرزه درآمد
از ترس آنکه مبادا از عهد و پیمان بدر نتوانند آمد اول کسی که گفت بلی حجر الاسود بود ازین جهة حق سبحانه و تعالی
او را از ملایکه برگزید و عهد و پیمان را باو سپرد و در گلوی او کرد و فردای قیامت در حالی که حجر زبان ناطق

و چشم بینا

و چشم بینا و گواهی خواهد داد از جهة کسانی که نزد حجر رفته باشند و با عهد و پیمان عمل کرده باشند که قایل بالوهیت و نبوت
و امامت بوده باشند خصوصا کسانی که نزد حجر رفته باشند و وفا بعهد و پیمان و انما اخرج الحجر من الجنة
لیذکر آدم علیه السلام ما نسی من العهد و المیثاق و حجر الاسود را از بهشت بیرون آوردند تا بیاد آورد آدم
پیمانی را که فراموش کرده بود و این مجمل اسناد مفصل آنچه در حدیث دیگر است که چون حضرت آدم نسبت
بولایت کبار و صغار در شد فراموش نمود عهد نبوت حضرت سید المرسلین و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما و تفسیرش که ما
عهد و پیمان از آدم گرفتیم و فراموش کرد آن عهد و پیمان را چون اهتمام بسیار بشأن آن نداشت و نیافتیم که عزم جزم
داشته باشد پس چون حق سبحانه و تعالی توبه آدم را قبول کرد حجر را از بهشت فرستاد برای اینکه بعد بیر او در
آن عهد و آدم او را اوسط یافت و بعید است که جواب آنکه تا آدم حفظ نماید و بخاطر آورد عهد و پیمان
حضرت ختمیت و با خود میداشت و وقتی که کعبه را ساخت حجر را در آنجا گذاشت که هر سال او و فرزندان
نزد او بروند و عهد و پیمان تازه کنند و محتمل است که مراد از آدم جنس انسان باشد چون حجر یادگار عهد
هم است و صار الحرم مقدار ما هو لم یکن اقل و لا اکثر لان الله تبارک و تعالی اهبط علی
آدم علیه السلام یاقوتة حمراء فوضعها فی موضع البیت فکان یطوف بها آدم علیه السلام و کان ضوئها
یبلغ موضع الاعلام علی ضوئها فجعله الله تبارک و تعالی حرما و باسانید صحیحه منقول است از حضرت
امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما که از آن حضرت سوال کردند که چرا حرم همین
مقدار است و کمتر و بیشتر نیست حضرت فرمودند که از جهة آنکه حق سبحانه و تعالی یاقوتی سرخ از جهة
حضرت آدم از بهشت فرستاد و حضرت آدم علیه السلام آن یاقوت را بر روشنائی آن یاقوت بجائی
میرسید که میلها را در آنجا نصب کرده اند پس بهر جائی که روشنائی یاقوت میرسید میلها نصب کردند
و حق سبحانه و تعالی مجموع را حرم کرد که چهار فرسخ در چهار فرسخ است و انما یستلم الحجر لان مواثیق
الخلائق فیه و کان اشد بیاضا من اللبن فاسود من خطایا بنی آدم و لولا ما مسه من ارجاس
الجاهلیة ما مسه ذو عاهة الا برئ و جا داده است حجر الاسود میر ... برای آنکه عهدها و پیمانها
که از خلایق گرفته در وست ... سفید تر بود از شیر و از جهة گناهان بنی آدم سیاه شد و اگر نه
این بود که باو رسیده بود دستهای پلید ... کفار ... هر بیماری که با آن مس میکرد شفا می یافت و ...

مروارید

فصل الاعلام

صحیح

صحیحه بین مضامین وارد شده است و سمّی الحطیم حطیماً لانّ الناس یحطم بعضهم بعضاً هنالک و در موثق
کالصحیح منقولست از معاویة بن عمار و مضمون این حدیث مسلم نیز وارد که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه سؤال کردم که حطیم کجاست حضرت فرمودند که میان در خانه و رکن حجر است در عرض که عرض آن
ذرع شرعی باشد و ظاهر طولش کشیده است تا مقام ابراهیم علیه السلام پس سؤال کردم که چرا آنرا حطیم
میگویند حضرت فرمودند که از جهت آنکه مردمان در آنجا بر هم میزنند تا آنکه ازدحام میکنند و احادیث متواتر
وارد شده است که آنجا بهترین مواضع روی زمین است و ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم فرمودند که بهترین جاها
عالم مکه است و بهترین جاهای مکه مسجد الحرام است و بهترین جاهای مسجد حطیم است و اگر کسی عمر دنیا بلکه
باندازهٔ عمر نوح بیابد و روزها روزه و شبها در آنجا عبادت کند و ولایت ائمه را نشناسد آن عبادات همه هباء
منثورا است و از آن عبادات بهره مند نمیشود چنانچه در احادیث متواتره از رسول خدا و ائمهٔ هدی صلوات الله
علیهم منقولست که هرکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد کافر مرده است و بعضی از آنها از احادیث بسیار و
هذا و الناس یستلمون الحجر و الرکن الیمانی و لا یستلمون الرکنین الآخرین لانّ الحجر الاسود و الرکن الیمانی عن
یمین العرش و انّما امر الله عزّ و جلّ ان یستلم ما عن یمین عرشه و انّما صار مقام ابراهیم علیه السلام
عن یساره لانّ لابراهیم علیه السلام مقاماً فی القیمة و لمحمّد صلی الله علیه و آله مقاماً فی القیمة فمقام
محمّدٍ صلی الله علیه و آله عن یمین عرش ربّنا عزّ و جلّ و مقام ابراهیم علیه السلام عن شمال عرشه
فمقام ابراهیم علیه السلام فی مقامه یوم القیمة و عرش ربّنا عزّ و جلّ مقبل غیر مدبر و در حسن
کالصحیح منقولست از یزید که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا رکن حجر الاسود
و رکن یمانی که در دست راست است عرش الهی و حق سبحانه و تعالی امر کرده است که استلام کنند رکنی را که از دست راست
عرش باشد و چون مقام ابراهیم در دست چپ عرش واقع است زیرا که حضرت ابراهیم را در روز قیامت مقام
و جایست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم را مقام و جائی است و مقام حضرت سید الانبیا
در دست راست عرش پروردگار ماست جل جلاله و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام از دست چپ عرش
حق سبحانه و تعالی است پس چون مقام حضرت ابراهیم در قیمه در دست چپ عرش واقع است در دنیا در جوار کعبه
در دست چپ خانه واقع شد موافق روز قیمه و عرش پروردگار در روز قیمه رو بخلایق دارد نسبت
بالفعل اصل کلام این است که همچنانکه خانهٔ کعبه روی آن در طرفیست که در آنطرف مقصود است پس گویا

استلام میکند و دست و رو بالیده و سینه
دو رکن دیگر را استلام نمیکند حضرت
از جهة آنکه رکن حجر و رکن یمانی

خانهٔ کعبه

خانهٔ کعبه بمنزلهٔ شخصی است که رو باهل عراق کرده باشد و اهل عراق که رو بآن دارند دست راست ایشان برابر دست راست
خانه است و برعکس و در روز قیامت عرش نیز همانند خانه در صحرای محشر خواهد بود و رو بخلایق که در محشر اند
و خلایق رو بعرش خواهند داشت پس در روز قیمه میتوان وسیله آنکه خواهند گذاشت در زیر عرش محاذی دست راست
خلایق خواهد بود و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام را که میگویند در دست راست عرش است محاذی دست چپ
راست خلایق و در واقع عرش بمنزلهٔ شخصی است که رو باهل محشر کرده باشد پس دست راست عرش محاذی
دست چپ خلایق خواهد بود و کعبه در دار دنیا رو بآن باهل عراق است و رکن حجر و یمانی که بعد از رکن عراقست
هر دو در دست راست خانه اند و دست چپ خلایق پس چون این دو رکن محاذی مقام حضرت رسول و خلیل
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما است مناسب است که استلام این دو رکن بکنند نه آن دو رکن دیگر
که محاذی مقام حضرت ابراهیم است در دنیا و در عرش نیز اهتمام بوسیدن و دست رسانیدن بآن دو رکن
دیگر نیست و همچنین در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام چون وقتی دارد حق تعالی جواب یک صیغه خود داند
چنانکه در حدیث و در صحیحهٔ معویة بن عمار از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت در جواب
عبادت معویه فرمودند که چون رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله این دو رکن را استلام فرمودند
و آن دو رکن را نفرمودند چون بر پا از ارکان اربعه است این جواب دقیق را با و فرمودند و صادق الرکن الشامی
متحرکاً فی الشتاء و الصیف و اللیل و النهار لانّ الریح مسجونة تحته و چون رکن شامی همیشه
متحرک است در زمستان و تابستان و شب و روز زیرا که باد محبوس است در زیر آن رکن ذکر کرده است و در
ارغیر مسکونه در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در حجر اسمعیل در زیر ناودان
طلا شخصی با شخصی مجادله میکرد و یکی بدیگری میگفت که والله که نمیدانی که بادها از کجا می آیند پس چون
مجادله ایشان بسیار شد حضرت با و فرمودند که بادها محبوس است در زیر رکن شامی پس هرگاه که حق سبحانه
و تعالی میخواهد که بادی بفرستد بادهای چهارگانه را امر میکند بقدری که اراده میفرماید و از جانبی که میخواهد
میفرستد اگر جنوب میخواهد جنوب میفرستد و اگر شمال خواهد شمال و اگر صبا خواهد صبا و اگر دبور خواهد
دبور میفرستد چنانکه در باب استسقا گذشت و علامتش اینست که در زمستان و تابستان و شب و روز
می بینی که این رکن متحرک است و دور نیست که اطراف حرکت جامه های آن اکثر اوقات آنجا متحرک است و ممکن است
که حرکت مخفی کند و محسوس نشود یا ملک الریاح در آنجا نشسته که بادها با طوق فرستد از زدن بال بهم چنانکه

کذشت یا بالخاصیة حق سبحانه و تعالی این رکن را سبب تأسیهای عالم کرده باشد و ظاهر است که این حدیث از حضرت
معصوم نباشد و بر تقدیر صحت ممکن است که معنی حدیث آن باشد که [illegible] و حافظ ایشانم و اولی آنست که در امثال این حدیث
جزم نکنند و رد نکنند بسبب ضعیف بودن و [illegible] از علم [illegible] و امر با و کنیم و عیان بسیار است که جزها
می بینند و میل اند و نا معقول اکثر حدیث [illegible] علیهم والله تعالی یعلم و انما صار البیت مرتفعا یصعد الیه
بالدرج لانه لما هدم الحجاج الکعبة فرق الناس ترابها فلما ارادوا ان یبنوها خرجت علیهم
حیة فمنعت الناس البناء فاتی الحجاج فاخبروه فقال الحجاج علی بن الحسین صلوات الله علیهما عن
ذلک فقال له مر الناس ان لا یبقی احد منهم اخذ منه شیئا فلما ارجعت حظائره امر بالتراب
فالقی فی جوفه فلذلک صار البیت مرتفعا یصعد الیه بالدرج و کالصحیح منقول است از ابان بن تغلب
که چون خانه بلند شده است [illegible] الاسیاب [illegible] اول بر ابن زبیر [illegible] که چون
حجاج قصد کرد من عبدالله بن زبیر کرد و او متحصن شد بمسجد الحرام و کعبه [illegible] و سنگ بسیار [illegible]
تا خانه کعبه منهدم شد و عبدالله بن زبیر را کرفت و مردم از جهت [illegible] و سنگ بسیار [illegible]
بردند کس جوی [illegible] که خانه را بسازد مار عظیمی پیدا شد و مانع شد [illegible] تا آنکه حجاج
عرض حضرت سید الساجدین آمد و علت این منع را از حضرت پرسید حضرت فرمودند که چون این کعبه
حضرت ابراهیم و اسمعیل است و خاک و سنگ که شما بردارید [illegible] و مردمان بسیاری از آن برده اند
مردمان را بکو که هر که چیزی برده است پس آورد پس حکم کرد که هر که هر چه برده بود پس آورد تا مانع [illegible]
برطرف شد و شروع کردند در ساختن خانه پس چون دیوارها بلند شد [illegible] و سنگ بسیار زیاد
که [illegible] خاکها و سنگها را در میان کعبه [illegible] بلند شد و [illegible] ارتفاع [illegible]
باشد و مشهور است که در وقت ساختن ابن زبیر که همه خاکها و سنگها از بیرون و برده باشد و وفا نکند
[illegible] از بیرون [illegible] ابن [illegible] سنگها [illegible]
راه نرود و خانه [illegible] و خاکها [illegible] از بیرون [illegible] از جهت [illegible]
که [illegible] بالا [illegible] و این [illegible] معصوم [illegible] کلینی و صدوق و [illegible]
از و نقل ذکر کرده اند و ایشان از حضرت سید الساجدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهم
در یافته اند و [illegible] کرده است و عظیم الشأن است و صار الناس یطوفون حول الحجر و لا یطوفون

فیه لان ام اسمعیل دفنت فی الحجر ففیه قبرها فطیف کیلا یوطأ قبرها و چنین منقول است
که [illegible] در حجر میکردند و در حجر داخل نمیشدند از آنجا که مادر اسمعیل در حجر مدفون است و در حجر میکردند تا آنکه
[illegible] و این مضمون در حسن کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حجر
قبلست یعنی دیوار کوتاهی که دور مقابر بود و در حجر میکشیدند و چون در شروع ایشان [illegible]
دفن کردن حضرت اسمعیل مادر و خواهر را در آنجا دفن کردند این فضیلت آنکه بالای قبر ایشان
راه نروند و کواهی [illegible] در قبرستان [illegible] مخصوص شده است با اخبار بسیار که وارد شده است در
اصحاب
و ان فی الحجر لقبورا ای فیه قبور الانبیاء علیهم السلام و ما فی الحجر شیء من البیت و لا قلامة
ظفر و در روایات صحیح وارد شده است از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال
کردم از حجر اسمعیل که آیا داخل خانه کعبه است یا آنکه مخصوص کعبه در آن هست حضرت فرمودند که نه و نه بقدر ریزه
ناخن و لیکن حضرت اسمعیل مادر خود را در آنجا دفن کردند و مکروه است که بر بالای قبر او راه روند این فضیلت را
از آنجهت کشیدند و معهود اقبرهای پیغمبران در آنجا هست که در برکت اولیت بر بالای قبور ایشان راه رفتن
در صحیح زراره منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حجر که آیا چیزی
از کعبه داخل آنجا هست حضرت فرمودند که نه و نه بقدر ناخن در وقت کردن تا حجر و اخذ بن ظاهر شد که
بجهة بعضی از اصحاب کعبه آنکه چیزی از خانه است با اعتبار آنکه واجب است که از آن در طواف داخل کشند محمول است
بر سهو و عدم تتبع مکر آنکه غرض ایشان از ادخال وجوب طواف باشد بر دور آن و در صورت منازعه لفظی
خواهد بود و پس و احتیاط در بیرون خانه است یا آنکه ثواب طواف بیرون کعبه بیشتر است از اندرون
و نماز در حجر از بیرون است یا اندرون مکر صریح از بکذاریم که حجاج با علم او بیرون از اندرون است [illegible]
که در اینجا شبهه است که حکم بیرون نداریم یا اندرون و احکام دیگر محال خود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
و سمیت بکة لان الناس یبک بعضهم بعضا فیها بالایدی و در صحیح از حلبی منقولست که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم که چرا کعبه را بکه میکویند حضرت فرمودند که از جهت آنکه مردمان
بر یکدیگر میزنند یا از دحام مجاورت بر یکدیگر بسبب ضعف رسانیدن بحجر الاسود یا دست رسانیدن تا شک
یا اعتقاد یا همه کعبه یا هجوم مجاورت و دست میزنند بر یکدیگر از جهت استلام و همین مضمون در صحیح عمر و
از حضرت صلوات الله علیه که از جهت آنکه میکویند که هجوم مجاورت مردمان بر یکدیگر و مردمان با یکدیگر

مخلوط شد و زبان از چهار جانب مردان نماز میکنند [illegible]

إنّما سُمّيت كعبة لبكاء الناس حولها [illegible] و در صحیح منقولست از عبد الله بن [illegible] که حضرت امام جعفر

صلوات الله علیه فرمودند که چرا کعبه را بکه میگویند از جهت آنکه مردمان [illegible]

از قبیل [illegible]

و در صحیح از سعید منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که موضع بیت را بکه میگویند [illegible]

آیه کریمه [illegible] إنّ أوّل بیتٍ وُضع للناس للّذی ببکّة [illegible]

مردمان [illegible]

حدیث [illegible]

علیه فرمودند که کعبه را بکه میگویند زیرا که [illegible]

معانی [illegible] إنّما الإستحباب [illegible] إلی الکعبة [illegible]

للساکنین و الکعبة لا تأکل و لا تشرب و ما جعل [illegible]

[illegible]

بایشان خواندن و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بارها عنوان مفرد فرمودند که در عرض سال اعمال بسیار [illegible]
خالها باشد و اگر چون از جهت حج باعمره بیاید ایشان اصحاب خانها خواهند بود با انقضای اعمال حج و عمره محل [illegible] که
حج انتهای حج باشد حکمه علامت ادای حج و مناسک حج باشد یعنی چون حج عاقل ایشان را خانها خواهند بود [illegible]
حج خود را اعاده باید آورد و بدرستی که اول کسی که از جهت خانها لیوم که بجنبش کرد که در بیت الله [illegible] ملعون [illegible]
و این مضمون از حدیث صحیح جعفر بن بختری و حسن کالصحیح حسن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که اول کسی که بر در خانه خود در ببست [illegible] ملعون بود که سبب منع حاج شد از حق که حق سبحانه
و تعالی از جهت ایشان مقرر فرموده بود موجب این آیه مقرر چنین بود که چون حجاج از خارج مکه معظمه
وارد شوند در خانهای ایشان جا کنند تا حج را بجای آورند معروف [illegible] که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که اورا در خیری در مسجد ایراد که هیچ کس باشد بر آنکه [illegible] عنه اولی
تا الحرام در شان آن لعین نازل شده است و در کافی بیکر مکه المقام فکیکه لان رسول الله صلی الله علیه و آله
الخروج عنها والمقیم بها یقسو قلبه حتی یاتی فیها ما یاتی فی غیرها [illegible] بروایت از امام [illegible] حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که مکی و اقامت نمی دارد در مکه معظمه زیرا که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بیرون کردند یعنی کفار جهد کردند که لازم شد آنحضرت را بیرون
رفتن از آنجا و در بعضی از نسخ خروج عنها است و لیکن در علل الوجه نسخه دیگر آنکه هرگاه اقامت میکند در آنجا
قساوت قلب بهم میرسانند تا آنکه جنایت میشود که اعمال قبیحه از او آنجا واقع میسازد چنانکه در جاهای دیگر
میکند و اوزر چون اول که داخل میشوند [illegible] قلوب ایشان و چون چند گاه میشود مکین میشوند که قبیح را
چنانکه در خانه هاست چنین است مکر نادر آنجا چنین باشد که بسبب اقامت در وجود ایشان زیاده
میشود و ظن آن جماعت کراهت خواهد بود و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که سزاوار نیست آنکه کسی از مکه اقامت کند در مکه [illegible] فرمودند که از مکه
بیرون رود میرود و بحال آن با مدینه مشرفه و سزاوار نیست کسی را که خانه در مکه بنا کند که آنجا عن حسین [illegible]
کعبه باشد و احادیث بسیار بدین مضمون وارد شده است و در صحیح از علی بن مهزیار منقولست که گفت سوال
کردم از ابوالحسن صلوات الله علیه که احتمال دارد امام رضا و امام علی نقی صلوات الله علیهما هر دو را که کدام
در مکه معظمه افضل است یا قرض شهرهای دیگر حضرت فرمودند که اقامت نزد بیت الله افضل است محمد

مسجد
معظمه

اخبار دیگر که بر افضلیت اقامت وارد شده است محمول است بر کسی که ادخال باب کرده در آنجا سبب زیادتی وقار او
شود بجای او و بیش الهی که اقامت چنین شخص خوب است و اگر قساوت در زیادتی باشد بهتر نیست چنانکه
در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از اعمال حج
و عمره فارغ میشوی بر گرد که سبب زیادتی شوق است در برگشتن و شکی نیست که در بعض اوقات عدم اقامت
اولی است بلکه دعد یه حرمت اقامت میشود چون بآن اقامت شعایر اعمال در آن بلاد محو کرده نیست در بلاد ایران
حسن کالصحیح ان مکیث ولم تعین به ماء زمزم لانها تعب علی المیاه فاحزتی الله عز و جل
الیها عیناً من صبر و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آب زمزم
از آب سعید بود بغایت بشیرین بود و روان بود حضرت خاطرش رسید که من از همه آبهای عالم بهترین
حق سبحانه و تعالی خود را از زمین کرد و روان نمود و چشمه از آب تلخ داخل او کرد که در تلخی شبیه است
عیب که در نهایت تلخی است و این چشمه که آن چشمه صبر شد از شیرینی افتاد و از بین جهت شیرین نیست
دلیل بر عبرت بهتر آنکه خوبی خود عجب نکنند که خلاص جمیع کمالات بسبب عجب و تکبر میرود چنانکه
ظاهر و هویداست و اگر خواهد که حق ظاهر شود نظر بصلاه و علمای متکبر کند و از قبح کبر که ایشان
ترک کنند و انما صار ماء زمزم یغدب فی وقت دون وقت لانه یجری الیها عین من
تحت الحجر فاذا غلب ماء العین عذب ماء زمزم و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله
علیه که چون بعضی از اوقات آب زمزم شیرین نیست و بعضی از اوقات شیرین نیست زیرا که چشمه از زیر حجر
الاسود با زمزم جاری میشود هر گاه آب آن چشمه زیادتی میکند آب زمزم شیرین میشود و انما سمی الصفا
صفا لان المصطفی آدم علیه السلام هبط علیه فقطع للجبل اسم من اسم آدم علیه السلام
لقول الله عز و جل ان الله اصطفی آدم و نوحا و هبطت حوا علی المروه فسمیت مروه لان
المراه هبطت علیه فقطع للجبل اسم من اسم المراه و کالصحیح منقولست از عبد الحمید که آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که چرا کوه صفا را صفا نامیده اند زیرا که برگزیده حق سبحانه و تعالی
حضرت آدم علیه السلام و حوا که از بهشت بیرون آمدند بر کوه بر زمین آمد پس مشتق شد نام حضرت آدم
نام او از جهت کوه پس گویا آن کوه بهتر از کوههای عالم بر گزیده شد از جهت نزول آدم صفی چنانکه در صفوت آدم
حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدرستی و براستی که حق سبحانه و تعالی برگزید صفوت آدم و حضرت

مجدداً
کریم

مع حج و الحج و حج اکبر روز و امروز که میند چون حضرت حوا که بر زمین آمد در ان کوه بر آمد ان کوه را مروه نامیدند از جهة
مرأة بودن او را باشد و من حیث اللفظ مناسبتی دارد و ممکن است که هر دو را قلب کرده باشند یعنی او و مرأة عکس و مروه
صفا معنی مثل تحت است و مرکب مثل از جهة عبادت و مروه مثل تحت بر او است و ممکن است که در
نزول حوا بر او مشرف باشد بحسب صورت چنانکه الحال بحسب معنی بر اهل عبادت و دعا است چنانکه
امد و حرم المسجد لعلة الکعبة و حرم الحرم لعلة المسجد و وجب الاحرام لعلة الحرم و کا فی الصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که مسجد الحرام محترم و معظم است از جهة کعبه معظمه و حرم
محترم است از جهة آنکه مسجد در او واقع است و واجب است که بی احرام داخل نشود در حرم از جهة احترام
ان و احوال و عبادت از برای بیان حرمت مثل چنانکه ماه رمضان محترم است و این ایام که موجب
بیان محترم است از جهة احترام حرمت که بر این ماه [illegible] میشود
و ان الله تبارک و تعالی جعل الکعبة قبلة لاهل المسجد و جعل المسجد قبلة لاهل الحرم و
جعل الحرم قبلة لاهل الدنیا و کا فی الصحیح بطرق متعدده منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد الحرام کردانید و مسجد الحرام را قبله کسانی کردانید که
در حرم باشند و حرم را قبله اهل دنیا کردانید و احترام بالاتر این معنی باشد که مردم اطراف عالم همه رو بان
کنند اکرچه در واقع رو بکعبه باید کرد و همه کرده اند در حالت غاز و غیر ان و تحقیق این مسئله در باب
قبله کذشت و ذکر ان در اینجا از جهة و ببیان احترام است و انما جعل التلبیة لان الله عز و جل قال
لابراهیم علیه السلام و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا الآیة فنادی فاجیب من کل فج عمیق
و در صحیح منقول است از حلبی که کفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که از چه وجه تلبیه مقرر
فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی فرمود بحضرت ابراهیم علیه السلام که اعلام کن یا اذان کن و در میان
عالمیان بحج بیت الله الحرام تا از اطراف عالم بیایند بنزد تو پیاده و سواره و بر شتران لاغر که از هر جانب
شتر تیز رو و بر باشند تا طی این به پایان میکند لاغر میشود پس حضرت ابراهیم علیه السلام همه را بحج خواند
حق سبحانه و تعالی صدای حضرت ابراهیم را بکوش همه عالمیان رسانید و چون ایشان رو آوردند و لبیک گفتند
پیش از خلق یا ازمنه مخلوق شده بودند همکی این ندا شنیدند که حضرت فرمودند که اجابت کنید داعی حق سبحانه
و تعالی را و از داعی حق اراده فرمودند که اجابت حق سبحانه و تعالی دعوت فرمود و خلایق را بانداز حج

همکی اجابت کردند بحج تصدیق ایشان خواهد شد که لبیک داعی الله یعنی قبول کردیم که بیائیم ای داعی الهی و حضرت
ابراهیم صدای ایشان را از جهار طرف بر زبان کوهها شنیدند و خواهد آمد که هر که یک بار لبیک گفته است
یک حج خواهد کرد و هر که بیجاه بار گفته است بیجاه حج خواهد کرد و دیگر وجوه خواهد آمد و فی روایة الکافی
ابی الحسین رضی الله عنه عن سهل بن زیاد عن جعفر بن عثمان الدارمی عن سلیمان بن
جعفر قال سالت ابا الحسن صلوات الله علیه عن التلبیة و علتها فقال ان الناس اذا احرموا
ناداهم الله تعالی ذکره فقال عبادی و امائی لاحرمنکم علی النار کما احرمتم لی فقولهم لبیک
اللهم لبیک اجابة لله عز و جل علی ندائه لهم و کا فی الصحیح منقول است از سلیمان که کفت سوال
کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از علت و سبب تلبیه که در احرام حاجیان
تلبیه میکویند حضرت فرمودند که چون بندکان احرام می بندند و نیت میکنند که اشیا و جند از وجود
حرام میکردانم از حضرت رب العزة تعالی شانه ندا میرسد که ای بندکان من و ای کنیزان من چنانکه شما
از برای من اینها را بر خود حرام کردید من آتش دوزخ را بر شما حرام میکردانم پس حج
حق سبحانه و تعالی فرموده که ای بندکان من و ای کنیزان من [illegible]
ایستاده اند و دیکر در بندکی ایشان در تلبیه جواب ندای الهی باشد و منافات نیست میان احادیث
احادیث دیکر از احادیث که ندای حضرت ابراهیم است علیه السلام و آنکه ندای حضرت موسی است
میکویند که همه را امر بحج کرده است بعد از ندای الهی که همه قرار گرفته [illegible] که و الله علی الناس
حج البیت یا ندای حضرات ائمه معصومین را بیک بیک جواب میکویند چون همه را طالب میدانند و دیکر
خواهد آمد پس اکر در حالت تلبیه همه را منظور دارند بهتر خواهد بود و همه لذات تلبیات بیاد آورند
و اکر اشعار بجهار کنند جواب حق و بندکان عالمیان و جواب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و جواب
ابراهیم و موسی علیهما السلام و جواب ائمه معصومین صلوات الله علیهم قصد خواهد کرد و در تلبیه
کسی جواب هر یک را قصد میتواند کرد از جهة هر یک یک تلبیه که مشغول باشد برد و تلبیه قصد میتواند کرد
و اکر در هر یک قصد همه را بکند بهتر است با آنکه قصد کند که چون همه را طلب کرده اند از جانب تو لبیک اطاعت
تو کرده ام و عزم ایستاده ام و انما جعل السعی بین الصفا و المروة لان الشیطان تراءی لابراهیم
علیه السلام فی الوادی فسعی و هو منازل الشیاطین و منقول است در صحیح از حلبی که سوال کردم از حضرت

کفتم

امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا سعی میکنند میان صفا و مروه حضرت فرمودند که چون شیطان بر این
موضع که سعی میکنند خود را بحضرت ابراهیم علیه السلام نمود حضرت سعی کردند در اینجا و ارضاء شیطان
و را شیطان است و ظاهر امر از سعی دویدن است از مناره تا مناره که موقوف بادار عطاران است و بسبب حدیث
صحیحه معویه بن عمار از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت ابراهیم هاجر و اسمعیل را
آورد ایشان را در حوالی کعبه گذاشت و بر گشت و اسمعیل که داشتند احتیاج شد حضرت اسمعیل تشنه شد و
مابین صفا و مروه درخت خار بسیار بود هاجر بطلب آب رفت بر بالای کوه صفا و گفت آیا در این وادی انیس
هست جوابی نشنید بر مروه آمد و فریاد کرد که شاید کسی باشد جوابی نشنید تا هفت مرتبه باین طرف و آن طرف
رفت و حق سبحانه و تعالی این سعی را سنت فرمودند تا بیاد آورند مطلب ایشان را که با توکل و تسلیم و تفویض
حضرت ابراهیم را که زن و فرزند خود را که در چنین بیابانی گذاشت و برگشت پس چون هفت مرتبه شد
حضرت جبرئیل را دید جبرئیل علیه السلام از او پرسید که تو کیستی گفت من مادر فرزند ابراهیم جبرئیل
گفت ابراهیم علیه السلام شما را بکه گذاشت و رفت هاجر گفت وقتی که ابراهیم روانه شد گفتم ای ابراهیم
یا ابراهیم ما را بکه میگذاری و میروی گفت شما را بخدا تعالی میگذارم جبرئیل گفت که شما را بخدای کریمی
گذاشته است که او بس است شما را اعمال مناسک خاطر مطمئن شده آمد که الحال اطفال خبر گیرد که دید
ابی عظیم بهم رسیده است برکت او چون از تشنگی با بر زمین میمالیده تا این ولی دبیر پیدا شد بهم رسیده لهو
هاجر از ترس آنکه مبادا آب ضایع شود خاک برده و آب را حبس کرد که آب مجتمع باشد و اگر این کار نمیکرد آب روان
میماند تا روز قیامت و چون هاجر و اسمعیل از این آب سیر شدند کرمه مرغان که هوای این صحرا هوا
با بیحوردن و بر فوق آب حلقه زدند و چون صاحب آب بودند قافله از راه دیگر میرفتند اتفاقا قافله از عرض
با بیجا رسیدند و دیدند که مرغان در هوا حلقه زده اند یافتند که آبی بهم رسیده متوجه این جانب شدند
و هاجر آب با ایشان داد و آن قافله هر یک بقدری از حیوانات بایشان دادند و مرغ و مرغان که دانستند که چنین علم
در اینجا بهم رسیده است قافله متوجه این جانب شدند باین سبب و بزرگان از جهه ایشان بهم رسید و بفضل
حق سبحانه و تعالی و الحادیث حسن کالصحیح بر این مضمون وارد شده است تا آنکه قبیله جرهم آمدند و در آنجا
اقامت نمودند و از انتهای از خلاص شدند و انما صار المسعی احب البقاع الی الله عز و جل لانه
یذل فیه کل جبار و در صحیح از ابن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که

واما اصل سعی میان صفا و مروه منقولست در صحیح از ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

هیچ مسلمان

هیچ مسلمان بمعنی محل عبادتی نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر از این مواضع نیست زیرا که ذلیل میشوند در اینجا هر جبار
متکبر مغالطی و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است از ابو بصیر و غیر او از آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه و ظاهر امر از این مسلک موضعی است که می باید دوید که بسبب دویدن صورت تکبر و تجبر شکسته شود
اگر چه اصل سعی نیز چنین است اما در دویدن بیشتر ذلیل میشوند و از اینجا ظاهر میشود که تجبر و تکبر در هر
مرتبه است از قبح و چون کبریا و عظمت مخصوص ذات اقدس حق سبحانه و تعالی است و انما سمی یوم الترویة
لانه لم یکن بعرفات ماء و کانوا یستقون من مکة من الماء ریهم و کان یقول بعضهم لبعض
ترویتم ترویتم فسمی یوم الترویة بذلک و در حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که گفت عرض نمودم
بآنحضرت صلوات الله علیه که چرا روز هشتم ذی الحجه را روز ترویه می نامند حضرت فرمودند از جهة آنکه
در عرفات آب نبود و سقایان از مکه معظمه در این روز از جهة روز نهم آب می بردند که حجاج جفا نکشند
و چون بیکدیگر میرسیدند میگفتند که سیراب شدید سیراب شدید از این جهت روز ترویه می نامند و جمعی
دیگر گفته اند که حضرت ابراهیم در شب هشتم در خواب دید که فرزند خود را میکشد و از روز دیگر تفکر بود که چه
بایدش کردن شب نهم باز خواب دید که در روز دهم ابلیس وی را در منا بود که میکشد و از این جهه است که روز نهم را عرفه
میگویند اما آنچه منصوص است صحیح است و سمیت عرفة عرفة لان جبرئیل علیه السلام قال لابراهیم
علیه السلام هنالک اعترف بذنبک و اعرف مناسکک فلذلک سمیت عرفة و چرا روز عرفه را
روز نهم ذی الحجه است عرفه میگویند زیرا که جبرئیل علیه السلام روز نهم در عرفات بحضرت ابراهیم
گفت که در عرفات اعتراف کن بگناهان خود و عبادات حج را یاد گیر از این جهه این روز را عرفه نامیدند این
معنی این عبارت است و ظاهرا غلط از نساخ این کتاب شده است در لفظ عرفه در هر دو موضع و در هر دو
عرفات می باید چنانکه این عبارت از صدوق و در علل و کلینی در کافی بعنوان عرفات ذکر کرده اند و هم
و در امثال این مواضع جزم طریق که در شده صدوق و فرزان با الاحرار است که فرق کنند میان عرفه و عرفات
یکی هم گفت که بسبب مرغ در مضایق صحو قلم شده باشد و این بر نادر است چنانکه از تتبع یافته ام
در حسن کالصحیح از معویه بن عمار منقولست از صدوق و اسناد صحیح معویه هست پس صحیح باشد بلکه غیر
این صدوق نیز سند صحیح دارد که از کتاب معویه بن عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که چرا عرفات را عرفات نامیده اند حضرت فرمودند که جبرئیل علیه السلام حضرت ابراهیم

عرفات

عليه السلام را در روز عرفه بجانب عرفات برد پس چون زوال آفتاب شد جبرئيل گفت يا ابراهيم اعترف بذنبك واعرف مناسكك
و بشناس محل عبادت خود را پس از جهت اين قول اعتراف و شناسا نام آنجا عرفات شد پس حضرت ابراهيم اعتراف
و كليني و صدوق بسند حسن مضمون اين اخبار را از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام ذكر كرده اند مانند موثق كالصحيح از آن حضرت
صلوات الله عليه و صدوق نقل بالمعنى كرده است با اختصار وسمي المشعر مزدلفة لأن جبرئيل عليه السلام
قال لإبراهيم عليه السلام بعرفات يا إبراهيم ازدلف إلى المشعر الحرام فسميت المزدلفة لذلك
و در صحيح بلكه در صحاح از معوية بن عمار منقول است در حديث حج ابراهيم عليه السلام كه حضرت امام جعفر صادق
عليه السلام فرمودند كه چرا مشعر الحرام را مزدلفه ميگويند زيرا كه جبرئيل بحضرت ابراهيم گفت در عرفات
تضرع و زاري كن ايستاده تا غروب و چون شام شد با ابراهيم گفت كه بشتاب بسوي مشعر الحرام كه
نزديك تر است بكعبه و داخل حرم است و از اين جهت آنرا مزدلفه ميگويند و در حديث حضرت آدم نيز مثل اين
مضامين وارد شده است و در صحيح ديگر از معوية بن عمار از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است كه
چرا مشعر را مزدلفه ميگويند زيرا كه حاجيان از عرفات نزديك ميشوند در آنجا و در مشعر
و محتمل است كه مراد از اين نزديكي قرب معنوي باشد بجناب اقدس الهي چنانكه خواهد آمد كه چون حاجيان در عرفات
در عرفات تضرع و زاري كردند و از گناهان پاك شدند ايشان را با دعوت [illegible] حرم الهي است داخل شوند
و شب عيد را در اينجا تضرع و زاري نمايند تا حق سبحانه و تعالى از جميع تقصيرات ايشان در گذرد و دعاهاي ايشان
قبول كند بار ديگر رخصت دهد كه در منا قربانيهاي خود را بكشند و نزديك تر شوند بار ديگر رخصت دهد كه بيايند
طواف و سعي نمايند اينجا و نزديك تر [illegible] و طواف
است كه غرض معصومين صلوات الله عليهم در و [illegible] اين باشد كه مكلفان تفحص كنند
تقرب انبياء عليهم السلام بكوشند تا تاسي بايشان كنند در تقرب وسميت المزدلفة جمعا لأنه
يجمع فيها بين المغرب والعشاء بأذان واحد وإقامتين و در احاديث متكثره وارد است از حضرت
امام جعفر صادق و حضرت امام رضا صلوات الله عليهما كه مزدلفه را جمع نامند زيرا كه جمع ميكنند
در آنجا نماز شام و خفتن را بيك اذان و دو اقامت چون وقت فضيلت نماز شام گذشته است اذان خفتن
اول ميگويند پيش از نماز شام و بعد از آن اقامت ميگويند از جهت نماز خفتن و بجا مي آورند چنانكه
در جميع مواضع چنين ميكنند كه اگر توقفي در عرفات واقع شود تا سر حد مشعر بيايد شود در آنجا جمع ميكنند

وحين

فسمّيت منى منى لأن جبرئيل عليه السلام أتى إبراهيم فقال له تمنّ يا إبراهيم فكانت تسمّى منى فسمّاها
الناس منى و در صحيح از معوية بن عمار منقول است كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه چرا منى را منى
ميگويند زيرا كه جبرئيل عليه السلام بنزد حضرت ابراهيم عليه السلام آمد و با وي گفت كه يا ابراهيم از پروردگار
دارين حق سبحانه و تعالى آرزو كن يعني در دل بگذران هر چه خواهي در هر جا كه آدمي بايد كرد در عرفات و مشعر
تضرع و زاري مي بايد كرد چنانچه در احاديث صحيحه وارد شده است كه حق سبحانه و تعالى ميفرمايد كه من نزد
[illegible] بهر عنوان كه خواهد حاجت ميطلبيد مي بايد كه از روي حق را تعظيم كند چون
قبيح است كه از اكرم الاكرمين مطالب خسيسه را طلب كنند بنابر اين جهت منى را منى ناميدند تا بداني كه حاجت
بزرگ بطلب و در بعضي نسخ فكان تمنّي منى واقع است يعني حضرت ابراهيم عليه السلام آرزو كرد
وليكن عبارت حديث در علل موافق صحيح است لأن إبراهيم عليه السلام
تمنى هناك أن يجعل الله مكان ابنه كبشا يأمره بذبحه فدية له و در علل محمد بن سنان مذكور
حضرت ابو الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله عليهما در جواب اين سؤال كه كرده بود كه چرا منى را منى
گويند فرموده بودند كه چون جبرئيل عليه السلام بحضرت ابراهيم عليه السلام گفت كه آرزو كن از حضرت
در اينجا آرزو كند كه حق سبحانه و تعالى از روي او را صاحب فرمود و تسميه انسب بود ذكر كردن وانما
ميآمد كه ظاهر است كه وجه تسميه بر آوردن آرزو باشد يا دعا وسمي الخيف خيفا لأنه مرتفع
عن الوادي وكلما ارتفع عن الوادي سمي خيفا و در صحيح از معوية بن عمار از آن حضرت صلوات الله عليه
منقول است كه پرسيدم كه چرا مسجد خيف را خيف نامند كه در منى واقع است حضرت فرمودند كه از
آنكه بر بلندي واقع است از وادي كه راه سيل است و هر موضعي كه بر بلندي واقع است از
ميگويند و دور نيست كه مراد اين باشد كه در اين مسجد نماز و عبادت كردن سبب رفعت مراتب است صوري
و معنوي ميشود إنما صير الموقف بالمشعر ولم يصير بالحرم لأن الكعبة بيت الله والحرم حجابه
والمشعر بابه فلما قصدته الزائرون أوقفهم بالباب يتضرعون حتى أذن لهم بالدخول ثم
أوقفهم بالحجاب الثاني وهو مزدلفة فلما نظر إلى طول تضرعهم أمرهم بتقريب قربانهم فلما قربوا
قربانهم وقضوا تفثهم وتطهروا من الذنوب التي كانت لهم حجابا دونه أمرهم بالزيارة على طهارة
قال إنما كره الصيام في أيام التشريق لأن القوم زوار الله عز وجل فهم في ضيافته ولا ينبغي

یشتغل انحصور عند من زاره من اصحابه وتروی انها ایام اکل وشرب وبعال ومثل التعلق باستار الکعبة
مثل الرجل تکون بینه وبین الرجل جنایة فیتعلق بثوبه ویتضرع الیه ویرجو ان یهب له جرمه و کان همچ
منقولست بروایت صدوق از محمد بن الحسن که گفت سوال کردم از ذو النون مصری از مسایل او گفت که هیچ کس از
من پرسیده است این مسایل را از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و کلینی در کافی بصحیح روایت کرده
همین مضامین را از حضرت امیر المومنین و لفظ حدیث ابن بسند ذو النون است که آنحضرت را سوال کردند که چرا
وقوف در مشعر که عرفات باشد یعنی لغوی چون مشعر یعنی محل عبادت است و در کافی چنین است که او
از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که چرا وقوف در جبل عرفات واقع است نه در حرم و دو بیت که
سهو شد یا الجبل بمشعر از راوی واقع شده باشد یا از نساخ حضرت فرمودند که کعبه خانه اعظم الهی است
و حرم دروازه [illegible] حجاب است و مشعر دروازه حجاب است و مراد از مشعر در اینجا [illegible] عرفات است و این
در کافی نیست بلکه این عبارتست که والحرم [illegible] صدوق و چون راوی عرفات را مشعر نامید
موافق کعبه او فرمودند و اگر چه عبارت حضرت را تاویل میتوان کرد چون حرم بیشتر از مشعر است [illegible]
[illegible] مشهور است در حوالی عرفات [illegible] که مابین دو کوه است که مراد این باشد که اول داخل
حجاب حرم میشوند و بعد از آن داخل حرم میشوند که مجموع مشعر در میان دو کوه است پس چون زیارت کنندگان
کعبه [illegible] کردند ایشان را [illegible] در خانه که عرفات است بازداشتند که تضرع و زاری
کنند تا رخصت دهند ایشان را که داخل شوند در حجاب دویم که مشعر است پس ایشان را باز در اینجا باز میدارند
تا تضرع و زاری کنند و گناهان ایشان را بیامرزند پس چون حق تعالی تضرع و زاری ایشان را دید بر ایشان رحم
کرد و فرمود که پیش آیند در منی و قربانی خود را بکشند و بسبب کشتن آن ایشان را قربی حاصل شود با آنکه حاجتها
[illegible] بکشند و چون قربانی را بکشند و از آلودگی [illegible] چرکهای [illegible] سر بتراشند و شارب
بگیرند و ناخن بگیرند و چون اینها واقع شد که از چرک گناهان در عرفات و مشعر پاک شدند [illegible]
در منی پاک شدند چون همه حجاب بودند و از همه پاک شدند حق سبحانه و تعالی ایشان را رخصت داد که بیایند به
خانه با طهارت بغسل یا وضو یا پاکی از گناهان و [illegible] که عرض نمودم که چرا در ایام تشریق روزه
مکروه است [illegible] منی [illegible] حضرت فرمودند که جمعی که بحج رفتند بزیارت خانه
رفتند و مهمان حق سبحانه و تعالی اند و [illegible] روزه گرفتن مهمان در خانه مهمان دار [illegible]

در میان

در میان این حدیث حدیثی نقل کرده است و باز بر سر حدیث اول میرود و از آن عامه میکنند که مروی است که این سه روز
ایام خوردن و آشامیدن و جماع کردن است و منافاتی نیست میان هر دو بلکه موید حدیث اول است بر آنکه چون
مهمانند ایشان را رخصت همه چیز میدهند دیگر عرض نمودم که چه غرض از دست زدن در خانه کعبه فرمودند
که مانند این است که شخصی گناهی کرده باشد و نسبت به کسی بوده باشد از روی خضوع و تذلل [illegible]
میگیرد که از جرم او درگذرد و غرض از این مجموع آنست که چون طالبان [illegible] و باین نحو ایشان را
سر کرده اند که چون پادشاهان در دربارها دارند و هر کس را دستوری دهد که هر وقت بر در ایشان برود
[illegible] پادشاه [illegible] است که از هیبت [illegible] میشوند ایشان را [illegible]
[illegible] و چون امثال این امور [illegible] پادشاهان ظاهر [illegible] پادشاهان این رعایت
میباید کرد والله تعالی یعلم حقایق احکامه و انما صار الحاج لا یکتب علیه ذنب اربعة اشهر من یوم
یحلق رأسه لان الله عز وجل اباح المشرکین الاشهر الحرم اربعة اشهر اذ یقول فسیحوا فی الارض
اربعة اشهر فمن ثم وهب لمن حج من المومنین البیت مثل الذنوب اربعة اشهر مروی است بسند صحیح
از فضل بن شاذان که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما عرض نمودیم که چرا بر حاجیان
تا چهار ماه گناهی نوشته نمیشود از روزی که سر میتراشند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی مباح کرد برای مشرکان
[illegible] چهار ماه حرام را برای آنکه فرموده است که سیاحت کنید و بگردید در زمین هر جا که خواهید تا چهار ماه پس
هر که [illegible] اگر گناهی بکنند بر ایشان نوشته نمیشود با آنکه این حدیث را کلینی و صدوق
علل ذکر کرده اند و هر دو موافق اند که [illegible] زیاده شده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که شیت [illegible] ربیع الاخر و در صحیح از سعد اسکاف منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله و سلامه علیه شنیدم که می فرمودند که چون کسی اراده حج داشته باشد و شروع کند در [illegible]
حج هر گاه [illegible] ده حسنه در نامه عملش می نویسند و ده سیئه محو میکنند و ده درجه بلند میکنند [illegible]
از افعال حج فارغ میشود جمیع گناهان او را [illegible] تا چهار ماه [illegible] محرم و صفر و ربیع
الاول است حسنات از جهة او می نویسند و گناهان او را نمی نویسند مگر آنکه [illegible] واجب شود [illegible]
بسبب آنکه کافر شود پس چون چهار ماه تمام میشود با مردمان مساوی میشود که حسنات او و سیئات او را
می نویسند و درین حدیث [illegible] تصریح [illegible] روز ربیع الاخر [illegible] اشاره [illegible]
آخر و انما یکره الاحتباء فی المسجد الحرام تعظیما للکعبة و در صحیح حماد بن عثمان منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروه است احتبا کردن در مسجد الحرام از جهة تعظیم کعبه
چون کسی که در مسجد است رو بکعبه می نشیند و در حال احتبا اگر بر جامه [illegible] باشد عورت [illegible]
کعبه میشود و اگر زیر جامه داشته باشد [illegible] محاذی میشود و احتبا آنست که [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] محاذی عورت میشود
و اگر نشود [illegible] تعظیم هست [illegible] اگر بزرگی باشد [illegible] و چنین بنشیند در برابر او [illegible]
کعبه بزرگ [illegible] ظاهر است و اگر [illegible] باشد و چون حق سبحانه و تعالی
امر بتعظیم آن فرموده است [illegible]
کردن بدست و این روایت صدوق است و کلینی نیز روایت کرده است [illegible] از عبد الله بن سنان که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست هیچ کس را که احتبا کند در برابر کعبه و در بعضی
از نسخ الاحتبا وارد است یعنی کسی [illegible] در مسجد الحرام مکروه است و ظاهر آنست [illegible] باشد و انما
سمی الحج الاکبر لانها کانت سنة حج فیها المسلمون والمشرکون ولم یحج المشرکون بعد تلک السنة
و در موثق از حفص منقولست که گفت از حضرت صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از [illegible] حق سبحانه
و تعالی که فرموده است و اذان الحج [illegible] از خدا و رسول او [illegible] مومنان در روز حج اکبر
حضرت فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] اعلام [illegible] کردن
بود مردمان در سال نهم [illegible] سوره براءة [illegible]

کارش

کاردش [illegible] که اذن داشته باشد [illegible] حضرت صلوات الله و سلامه علیه مرا از عقب ابو بکر فرستادند و باو رسیدم
او از من گرفت [illegible] ابو بکر [illegible] حضرت رسیدم گفت یا رسول الله [illegible] من چیزی نازل شد حضرت
فرمودند که جبرئیل آمد و گفت [illegible] کسی که از اهل بیت تو باشد چنانکه عبد الله بن عمر و [illegible]
بن عباس و سعد بن [illegible] و [illegible] و غیر ایشان روایت کرده اند بر عرض نمودم که چرا آن سال را [illegible]
[illegible] حج اکبر نامیدند حضرت فرمودند از جهة آنکه [illegible] بود که کفار با مسلمانان حج کردند و بعد از آن
بامر الهی حکم شد و حضرت امیر المومنین بعلمیان رسانید که بعد ازین سال کافر بحج نیاید و دیگر نیامدند [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد و این مذهب حسن بصری است [illegible] بسیاری از خاصه گفته اند که روز عرفه است و
[illegible] گفته اند که روز عید است [illegible] روز معظم افعال حج ممکن است که بعد از آیه و در صحیح از ذریح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روز حج اکبر [illegible] فرمودند که آن نحر است و حج
اصغر عمره است و [illegible] بسیار درین مضمون وارد است و [illegible] روز عرفه [illegible] بدلیل آنکه حق سبحانه و تعالی
فرموده که چهار ماه سیاحت کنید و فرموده که از ده روز ربیع الاخر است اگر روز عرفه می بود [illegible] نه روز
یا [illegible] چهار ماه [illegible] روز باشد و [illegible] اهل [illegible] طاهر [illegible] صدوق [illegible] و جهة
حج اکبر اعتقاد دارد و در [illegible] و الله تعالی یعلم و الحال [illegible]
که حج اکبر [illegible] سالی [illegible] جمعه در عرفات باشد [illegible] روز عید جمعه باشد [illegible] طاهر [illegible]
و محققان ایشان [illegible] روایت کرده اند [illegible] معتمد [illegible] مذکور شد در اینجا
کقوله تعالی [illegible] التکبیر [illegible] عشرة صلوة و [illegible] الامصار فی دبر عشر صلوات لانه اذا
نفر الناس فی النفر الاول امسک اهل الامصار عن التکبیر و کبر اهل منی ما داموا بمنی الی النفر الاخیر و
در صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه عرض نمودم که تکبیر در ایام
تشریق بچه عنوان که میگوئی که الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر
علی ما رزقنا من بهیمة الانعام [illegible] عقب [illegible] که چون کسانی که در منی اند
[illegible] اول که روز [illegible] است [illegible] تکبیر [illegible] در شهرهای [illegible] اول و اهل
[illegible] تکبیر میگویند [illegible] و محتمل است که مراد این باشد که کسانی که در منی اند اهل شهرها [illegible]
[illegible] میکنند و چون بعضی که حج کرده اند [illegible] متابعت ایشان کنند و این

[illegible]

اوز است بحسب لفظ و اول بحسب معنی والله تعالی یعلم و در صحیح ابو منصور منقولست که آنحضرت صلوات الله وسلامه
علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که حق را یاد کنید در چند روز معدود که [illegible]
مراد او این ایام ایام تشریق است و در جاهلیت چنین متعارف بود که چون این سه روز در منی می بودند مفاخر
آبای خود را یاد میکردند از جود و شجاعت و سایر کمالات و یکی میگفت پدر من چنین بود و دیگری میگفت که جد من
چنین بود پس حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه را که ترجمه اش اینست که چون از عرفات بازگشتید حق را و بوجود او
یاد کنید چنانکه پدران را یاد میکنید یا بلند یاد کنید چنانکه یاد میکردید در جمعهای پدران خود [illegible]
و شیخ پس بیان تکبیر فرمودند چنانکه در حدیث سابق مذکور شد و این حدیث موید حال یعنی حجت
ایشان در منی بودند مفاخر آبای خود را یاد میکردند و تکبیر در عوض آن بود پس چون اجتماع [illegible]
تکبیر با وقت [illegible] از اهل اعصار و در [illegible] عید [illegible] وَإِنَّمَا صَارَ فِي النَّاسِ مَنْ يَحُجُّ حَجَّةً وَمِنْهُمْ
مَنْ يَحُجُّ أَكْثَرَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَحُجُّ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا نَادَى هَلُمَّ إِلَى الْحَجِّ أَسْمَعَ مَنْ فِي أَصْلَابِ
الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ لَبَّيْكَ
دَاعِيَ اللهِ فَمَنْ لَبَّى عَشْرًا حَجَّ عَشْرًا وَمَنْ لَبَّى خَمْسًا حَجَّ خَمْسًا وَمَنْ لَبَّى أَكْثَرَ فَبِعَدَدِ ذَلِكَ وَمَنْ لَبَّى
وَاحِدًا حَجَّ وَاحِدًا وَمَنْ لَمْ يُلَبِّ لَمْ يَحُجَّ و در موثق کالصحیح بل الصحیح از عبدالله بن سنان منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چرا در میان مردمان بعضی یک حج میکنند و
بعضی بیشتر میکنند و بعضی حج نمیکنند از جهت آنکه چون حضرت ابراهیم علیه السلام ندا کرد که بیایید
بحج حق سبحانه و تعالی آواز آنحضرت را رسانید بهر که در پشتهای پدران و رحمهای مادران بودند تا روز
قیامت یعنی ارواح که پیش از خلق اجساد [illegible] بودند [illegible] که در پشت پدران و رحم
مادران بودند و محتمل است که ظاهر مراد باشد و چنانکه هر یک ازیشان که تا روز قیامت مخلوق خواهند شد [illegible]
از ایشان در اجزای آدم بود چنانکه گذشت در تفسیر آیه وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ الآیه پس محتمل است که [illegible]
بگوش ایشان آواز رسیده باشد و حق سبحانه و تعالی ایشان را شعور [illegible] خطاب داده باشد یا اشاره باشد [illegible]
ایشان و استعدادات و احوال ایشان [illegible] هر که تا روز قیامت موجود خواهد شد [illegible]
لبیک داعی الله یعنی [illegible] ایستاده ایم و قبول کردیم [illegible] هر کسی که ده مرتبه گفت لبیک
داعی الله ده حج روزی او خواهد شد و کسی که پنج مرتبه گفت پنج حج خواهد کرد و کسی که بیشتر گفته است بیشتر

ومنهم

و کسی که یکبار

و کسی که یکبار گفته است یک حج خواهد کرد و کسی که لبیک نگفته است حج نخواهد کرد و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
وسلامه علیه منقولست که هر که در شب عرفه [illegible] نوشته [illegible] که حج خواهد کرد توفیق می یابد و هر که حج
میرود [illegible] و سُمِّيَ الْأَبْطَحُ أَبْطَحًا لِأَنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُمِرَ أَنْ يَنْبَطِحَ فِي بَطْحَاءِ
جَمْعٍ فَانْبَطَحَ حَتَّى انْفَجَرَ الصُّبْحُ ثُمَّ أُمِرَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْاِعْتِرَافِ لِيَكُونَ سُنَّةً فِي وُلْدِهِ و
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چرا ابطح را ابطح میگویند فرمودند که حضرت آدم علیه
السلام مامور شد که در زمین مشعر که محل سیل است تا بطلوع صبح [illegible] حضرت
صلوات الله وسلامه علیه که چه سبب داشت که حضرت آدم علیه السلام مامور شد که اعتراف کند بگناه
[illegible] چون نیست چنین که سبب مغفرت باشد اعتراف و یا آنکه تعلیم دیگران کرد و اگر نه خود معصوم
بود و اعتراف بجهت [illegible] اعترافات معصومین صلوات الله وسلامه علیهم چنانکه گذشت و
أَذِنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْعَبَّاسِ أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيَالِيَ مِنًى مِنْ أَجْلِ سِقَايَةِ الْحَاجِّ منقولست
در صحیح از مالک بن اعین که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آنحضرت صلوات الله وسلامه
علیه و آله رخصت دادند عباس عم خود را که شبهای منی در مکه بسر آورد از جهت آب دادن حاجیان و عز
[illegible] که چون [illegible] و [illegible] باشد حضرت عباس [illegible]
علی بود با آنکه جایز است [illegible] در مکه بسر آورند بعبادت [illegible] عبادت است وَإِنَّمَا أَحْرَمَ
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الشَّجَرَةِ لِأَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَكَانَ بِالْمَوْضِعِ الَّذِي
بِحِذَاءِ الشَّجَرَةِ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ قَالَ لَبَّيْكَ قَالَ أَلَمْ أَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَيْتُ وَوَجَدْتُكَ ضَالًّا فَهَدَيْتُ
فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَلِذَلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ
دُونَ الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا و در قوی منقولست که عرض نمودم که چه وجه داشت که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله وسلم از مسجد شجره احرام گرفتند نه از جاهای دیگر فرمودند که چون آنحضرت در شب معراج
بآسمان رفتند و محاذی مسجد شجره شدند ندا رسید که یا محمد حضرت گفتند که لبیک ندا رسید که یا محمد آیا
ترا یافتم که یتیم بودی و ترا جا دادم و در کنار ابوطالب و فاطمه بنت اسد که تربیت تو نمایند و ترا [illegible]
[illegible] که [illegible] عبدالمطلب [illegible] که ترا یافتم [illegible] علوم لدنیه
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم گفتند که جمیع [illegible]

با آنکه گناهی نبود [illegible] اعتراف اولی بود [illegible]
حضرت [illegible] که تا سنت شود
فرزندان [illegible] که در [illegible]
سنت اعتراف بگناهان
خود [illegible]

فی

عرض نموده که جمع از بزرگان صحابه فرمودند که ما گفتیم فدای تو گردیم حج را جمع از پیش بجای آوردیم حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر جمع پیاده به جهاد در راه خدا هفتم و بر یا اسالش عاجز شود و در ساله داخل میشود و در جهاد و انما یجوز للرجل ان یدفع الاضحیة الی من یطعمها علیها الا ان یکون جعل قال فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر لا یکون الا للاکل و لا یطعم و لا یجوز ذلک فی الهدی و در حسن کالصحیح منقول که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که سبب جیست که جایز است پوست قربانی را بسلاخ دهیم بمزد کشتن و پوست کندن از جهة آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است بخورید از آن و بدهید بقانع و معتر که بخورند و پوست بخوردن نمی شود و این معنی در هدی جایز نیست بلکه می باید که پوست آن را بنقرا دهند و بعضی در قربانی نیز است که بفقرا دهند و در قربانی کشتن سنت و هدی کشتن کار و در گوسفند و شتر است در حج تمتع و قران و هم ابتدا در صباحت و ابواب خود خواهد آمد و غرض از این باب بیان علل است و در ولم یجب امیر المومنین صلوات الله علیه بمکة بعد ان هاجر منها حتی قبض لانه کان یکره ان یبیت بارض قد هاجر منها و منقول است در قوی از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه شبی بروز نیاورد در مکه بعد از آنکه هجرت نمودند با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم از مکه معظمه بمدینه مشرفه از جهة آنکه مکروه است با کراهت داشتند که شب بروز آورند در زمینی که از آنجا هجرت نموده باشند بلکه چون عمارت حضرت را میکوبند از مکه بیرون می رفتند و در مکان دیگر میبودند و در این باب قال الله تبارک و تعالی ففروا الی الله یعنی حجوا الی الله این بابی است در فضیلت و ثواب حج منقول است بطرق متعدده از حضرت امام محمد باقر و حضرت سید الساجدین صلوات الله و سلامه علیهما که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است بگریزید بسوی خدا مراد الهی آنست که برویم بحج بیت الله یعنی حج کعبه است بسوی خدا و هر که اکرم الاکرمین فرموده باشد که بسوی من گریزند حمایت دار دکه جا دهد خود را از عذاب فرماید و از گناهان در بکذرد بس ظاهر شد که حج بیت الله الحرام سبب خلاصی است از عذاب نیران بفضل او ... و من اتخذ محمدا للحج کان کمن ارتبط فرسا فی سبیل الله تعالی و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که کسی که او ... حج حیاست که اسبی در سبیل باشد که چون صرف شود در جهاد اعدای دین خواهد آمد که در زمان غیبت معصوم حج

بمنزله جهاد است در حضور معصوم ... حج بمنزله معاونت جهاد است و محتمل است که مراد از رباط مرابطه باشد و از حفظ سرحد است که حفظ هر که در غیبت باشد بس است که خود بود با غلامش را که حفظ ... بایعی بفرستد که در آنجا باشد و مطلع باشد که اگر دشمن اراده این طرف نماید برای آن است که طلاع رسانید و خود را بمومنی برسانند ... باشد که ثواب دفع دشمن نیست که بانیان و احادیث بسیار در فضیلت مرابطه وارد است و بعد از این خواهد آمد انشاء الله تعالی و بقال الحج فلان ای فلح و الحاج الفضل الی بیت الله عز و جل علی ما امر به من قضاء المناسک و کالصحیح منقول است که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه پرسیدند که حج را حاج میگویند حضرت فرمودند که حج را در لغت بمعنی فلاح است یعنی غلبه و ظفر بر نفس و شیطان غالب شدن و ظفر یافتن در سیدن و یا بمعنی فلاح است پس حج بمعنی رستگاری باشد و چون حج کننده رستگار است از این جهة حاج نامند و بنابر این بعضی فلاح آمده است و ممکن است که صدوق قطع نظر از حدیث خواهد بیان کند بمعنی لغوی و اصطلاحی را با آنکه حج در لغت بمعنی فلاح آمده است که فائز و غالب و در اصطلاح متوجه بیت الله الحرام شدن است از جهة حج کنی که حق سبحانه و تعالی فرموده که از آن جمله امر فرموده است از احرام و طواف و سعی و وقوفین و غیرها بجا آوردن و محتمل است که مراد از این باشد که حج در لغت بمعنی قصد نیز آمده است و در اصطلاح این قصد خاص است و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن محمد بن قیس قال سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه یحدث الناس بمکة قال صلی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باصحابه الفجر ثم جلس معهم یحدثهم حتی طلعت الشمس فجعل یقوم الرجل بعد الرجل حتی لم یبق معه الا رجلان انصاری و ثقفی فقال لهما رسول الله صلی الله علیه و آله قد علمت ان لکما حاجة تریدان ان تسالانی عنها فان شئتما اخبرتکما بحاجتکما قبل ان تسالانی و ان شئتما فاسالانی فقالا بل تخبرنا انت یا رسول الله فان ذلک اجلی للعمی و ابعد من الارتیاب و اثبت للایمان فقال النبی صلی الله علیه و آله اما انت یا اخا الانصار فانک من قوم یؤثرون علی انفسهم و انت قروی و هذا الثقفی بدوی افتؤثره بالمسألة قال نعم قال اما انت یا اخا ثقیف فانک جئت تسألنی عن وضوئک و صلاتک و ما لک فیهما فاعلم انک اذا ضربت یدک فی الماء و قلت بسم الله الرحمن الرحیم تناثرت الذنوب التی اکتسبتها یداک فاذا غسلت وجهک تناثرت الذنوب التی اکتسبتها عیناک

يحط عنها وقولك لبيك فاذا اغتسلت ذهبت عنك الذنوب عن يمينك وشمالك فاذا استحثثت
وقد ميلت نهارك الذنوب التي سبقت اليها على قدميك فلذلك في وضوئك فاذا قمت الى الصلوة
وتوجهت وقرأت ام الكتاب وما تيسر لك من السور ثم ركعت فاتممت ركوعها وسجودها وتشهدت
وسلمت غفر لك كل ذنب فيما بينك وبين الصلوة التي قدمتها الى الصلوة المؤخرة هذا لك في صلواتك
واما انت يا اخا الانصار فانك جئت تسألني عن حجك وعمرتك وما لك فيهما من الثواب فاعلم
انك اذا توجهت الى سبيل الحج ثم ركبت راحلتك وقلت بسم الله ومضت بك راحلتك لم تضع راحلتك
خفا ولم ترفع خفا الا كتب الله عز وجل لك حسنة ومحى عنك سيئة فاذا احرمت ولبيت كتب الله
لك بكل تلبية عشر حسنات ومحى عنك عشر سيئات فاذا طفت بالبيت اسبوعا كان لك بذلك عند الله
عهد وذكر يستحي منك ربك ان يعذبك بعده واذا صليت عند المقام ركعتين كتب الله لك بهما الفي
ركعة مقبولة فاذا سعيت بين الصفا والمروة سبعة اشواط كان لك بذلك عند الله عز وجل
مثل اجر من حج ماشيا من بلاده ومثل اجر من اعتق سبعين رقبة مؤمنة فاذا وقفت بعرفات
الى غروب الشمس ولو كان عليك من الذنوب مثل رمل عالج وزبد البحر يغفرها الله لك فاذا رميت الجمار
كتب الله لك بكل حصاة عشر حسنات فيما يستقبل من عمرك فاذا حلقت راسك كان لك بعدد كل
شعرة حسنة يكتب لك فيما يستقبل من عمرك فاذا طفت بالبيت اسبوعا للزيارة وصليت عند
المقام ركعتين ضرب ملك كريم على كتفيك فقال اما ما مضى فقد غفر لك فاستأنف العمل فيما
بينك وبين عشرين ومائة يوم و با اسانيد صحيحه و حسن كالصحيح بسيار منقول است از حضرت ابن
که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در مکه حدیث میفرمودند از حضرت پیغمبر
و میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بعد از صبح را با اصحاب بجا آورده بود
بعد از نماز بجای تعقیب با اصحاب نشسته بودند و حدیث میفرمودند و بعنوان موعظه و نصیحت تا آفتاب
طالع شد یکیک از مردمان بر میخاستند تا هیچ فرستادند و کسی یکی از مردم مدینه متوجه شد که
حضرت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم حق سبحانه وتعالی ملقب ساخت با انصار و دو یک کلمه ثقیف
ثقیف بود پس حضرت با ایشان فرمودند که میدانم از وجهی با آنجا آمده اید که امرید توجه حسد
واولیا که شما میخواهید که سؤال کنید از من از چیزی پس اگر خواهید من بگویم شما چه طلب دارید و اگر خواهید

ذلك هو ايه الله تعالى تاتك
بكل قطرة من دمها تكتب لك
فيما يستقبل من عمرك فاذا ام

بگوئید هر دو گفتند یا رسول الله شما خبر دهید ما را که اخبار شما بهتر است و اگر شما بی عجمی در خاطر باشد
عجیب نزایل میشود هر از دین پیش شان میرود و پیچیده میشود و ایمان ما تابستان میشود پس چون دو کس بودند و پیشتر
خاطر هر دو را فرمودند که یکی را مقدم بدارند پس بصفای دیگری که سبب عاجل او میشود و با نصاری گردند
فرمودند که ای برادر انصاری و این معنی معروف است که در حین جانی میگوید ای انصاری با برادر
انصاریان بدرستی که تو از جمله که حق سبحانه وتعالی ان جمع را مدح فرموده است ما را که دیگر از حق
مقدم میدانند هر چند که خود بغایت احتیاج دارند و مع هذا تو هستی با ما هی پیامبر و این دیگر ثقیف
و گاه گاهی یا مهمانی و گاه باشد که خواهد بگار خود برود یا او را بر خود مقدم بر کسی حضرت دهی که تو طلب
او طلب کوی انصاری گفت بلی پس حضرت فرمودند که اما تو ای برادر ثقیفی بدرستی که از جهت این آمده که
از من سؤال کنی از کیفیت وضو و نماز و از ثواب هر دو پس بدانکه چون دست در آب می‌بری که آب بر میداری
بسم الله الرحمن الرحیم که میگوئی در وقت آب برداشتن از تو میبرد گناهانی که از دستها صادر شده است
چون رو را میشوئی یا آنکه از جهت شستن دستها از دست تا مرفق بایشاند یا آنکه ظرف بر آب میکشد و بعد شستن
دستها دست را از آب بیرون بری و چون از جهت وضوی بیش میاید با قول واجب یا قلیلی از سرها که اهم است
پس چون رو را میشوئی از تو میبرد گناهانی که چشمهای تو کرده اند و گناهانیکه از زبان صادر شده
چون دستها را میشوئی گناهان میبرد و از دست راست و دست چپ یا از جانب راست و جانب چپ پس چون
مسح سر و پاها میکنی از تو میبرد گناهانیکه پا کرده باشی و بجاهائی رفته باشی و بجای خوب رفته باشی
پس ثواب این از جهت وضو بود قسم پس چون بنماز بر خیزی و توجه میکنی نیت و تکبیر احرام و دعاهای توجه
با استقبال قبله میکنی یا بعد ازان سبحانی بی سوره حمد را که ام الکتاب است بعد جمیع علوم و حقایق الهی در آن
مندرج است که معصومین فهمید ایشان را و از سوره ها هر سوره که آسان باشد بر میخوانی پس تو بر کوع میروی
و تمام میکنی رکوع و سجود نماز را با آنکه در هر یک سه تسبیح کبیر را با طمانینه بجا آری و تشهد بخوانی و سلام
میدهی حق سبحانه وتعالی می آمرزد هر گناهی را که از تو صادر شده باشد بعد از نماز سابق و اینجا صادر
شود از تو پیش از نماز لاحق پس اینست ثواب تو از جهت نماز و اما تو ای برادر انصاری پس بحقیقت که آمده
که از من سؤال کنی از کیفیت حج و عمره و از ثواب هر دو پس بدانکه چون متوجه حج میشوی و اراده آن
حج میکنی و بر شتر سوار میشوی و در وقت سوار شدن بیاد و الله گفتن بسم الله میکوئی و سم بر راه

دو پره اشتر یا اسب یا اشتر تو می نهد
و بر میدارد و باشد و لو از ظاهر تراب
حسنات بسم

هر گامی که بشتر میگذارد و هر گامی که بر میدارد البته حق سبحانه و تعالی از جهة هر بر داشتن و گذاشتن پای سترا[illegible]
نوشته میشود بیست و بایکه محو میکنند تا میس حی عیقات و چون احرام میگیری و تلبیه میگوئی از جهة عمره
تمتع حق سبحانه و تعالی بعدد هر تلبیه ده حسنه در نامهٔ عمل تو می نویسند و ده سیئه از نامهٔ عمل محو میکند
و چون هفت شوط بدور خانه کعبه میگردی از جهة عمره تمتع تو از حق سبحانه و تعالی عهدی و نامی
حاصل میشود تا آنکه حاجی میشوی و حق سبحانه و تعالی عهد فرموده است که حاجیان بیت الله الحرام
گردانند در دنیا و عقبی و از جهة او را اشرم میآید که ترا بعد از این بسبب عذاب کند یا آنکه چون حج
عذاب کی عجب است و در پناه او در آمدن و ادنی عربی که کسی که دخیل او شود عذاب کند دخیلش ضایع
نشود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرموده است که الحاج کالمنفس که مهار بر گردنها
بایدکرد ماشی غایت تو در خانه خود چنانکه کوی نست پس چون بخانه او رسیدی و طواف کردی عملها
و زنهار شد البته ترا عذاب نخواهد کرد و چون در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز طواف
عمره بجا می آوری حق سبحانه و تعالی این دو رکعت را دو هزار رکعت نماز مقبول در نامهٔ عمل تو نویسد و چون
هفت شوط سعی میکنی در میان صفا و مروه بسبب این سعی تو از حج پیاده در نامهٔ عمل تو نوشته میشود
که از شهر خود پیاده آمده باشی و ثواب آزاد کردن هفتاد بنده مؤمن از جهة تو نوشته میشود و چون
تقصیر میکنی و محل میشوی و احرام و تلبیه حج را واضع میسازی و بعرفات میروی و از ظهر تا شام وقوف
میکنی پس اگر گناهان بعدد ریگ بیابان و بعدد کف دریا باشد همه را می آمرزد از جهة تو پس چون وقوف
مشعر را بجا می آوری و در منی جمره عقبه را میزنی بهمه سنگ ریزه حق سبحانه و تعالی بعدد هر سنگ
ده حسنه در نامهٔ عمل تو می نویسد از جهة باقی ماندن عمر تو و ظاهر امر اد از این عبادت این باشد که خود را از
و هر وقتی فارغ میشوی گناهان گذشته همه محو شده است و هر عملی که بعد از این واقع میشود و هم گناهان
ابتدا میکند که من بعد گناهان او نویسند و چون سر میتراشی در منی بعدد بعدد هر موی یک حسنه می نویسند
از جهة آینده ماند از عمر تو و چون نکاوی یا گوسفندی هدیه ذبح میکنی و اگر شتر داشته نحر میکنی
بعدد هر قطره خونی که از این حیوانات ریخته میشود حسنه نوشته میشود از جهة بقیه عمر تو و چون
هفت شوط طواف حج تمتع میکنی و دو رکعت نماز طواف حج را بجا می آوری فرشته بزرگواری از جانب
رب العزة می آید و دست بدوشهای تو میزند و میگوید که بشارت باد ترا که گناهان گذشته ات آمرزیده شد
پس عمل خیر

پس عمل خیر از اثر کبیره تا صد و بیست روز که حسنات را می نویسند و سیئات را نمی نویسند و ظاهر است که بعد از
چهار ماه کارها بلکه سال اتفاق کرده است سبب محو گناهان نامعین میشود و ممکن است که مومن باشد از اعمال
در چهار ماه و بس ولیکن بعید است و محتمل است که مراد از نوشتن از جهة این محض این باشد که تا و هر وقت
عشر اعمال حج با اثر ایشان در محو سیئات و هر چند بودن محو شود ما بعدش مومن است در کار حسنات
و عالی درجات و حصول مقاصد دنیویه و اخرویه چنانکه خواهد آمد که حاجی فقیر نمیشود مگر آنکه
صحیح باشد یا آنکه حق سبحانه و تعالی فقر را از جهة او اصلاح داده که غنای او معصیت بود غنای در احوال
او عموم است چنانکه ظاهر است و حدیث ابتدا روی و تفقه را کلینی در صحیح از معویه بن عمار از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است با اجمال و مذکور است در آنکه چون حضرت
بیان بفاتی الضمیر و هر بلدی از آنکه کردند ایشان گفتند که بلی مطالب ما همین بود حق آن شد او یدری که بر اثر
بر سه تری فرستاده است و شیخ طوسی رحمه الله با سانید صحیحه از محمد بن قیس روایت کرده است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه چنانکه در این کتاب است مکرر در دو رکعت نماز طواف که در اینجا
کفته است که بسبب آن دو هزار حج مقبول می نویسند و بنا بر این نسخه بیست هزار حج مقبول خواهد بود و
ممکن است که عجب اشغالی محذلف میشود یا آنکه فرق است میان آنچه اضافه میشود یا تفضلاً و الا
تسلسل الامر فی ابد و روی ان بنی اسرائیل کانت اذا قربت القربان تخرج نار فتاکل قربان
من قبل منه و ان الله تبارک و تعالی جعل الاحرام مکان القربان و منقول است در موثق
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که در بنی اسرائیل هر گاه چهل سال عبادت
میکردند قربانی میکردند هر چه میل است خواه حیوان و خواه نان فطیر و نان گندم یا جو و بر سر کوه
میگذاشتند پس اگر عبادت ایشان مقبول شده بود آتشی می آمد و آن قربانی را میسوخت و اگر مقبول
نبود نمیسوخت و بدرستی که حق سبحانه و تعالی احرام را در این امت بجای قربان مقرر فرموده یعنی
هر که توفیق حج می یابد و احرام میگیرد حق سبحانه و تعالی اعمال سابقه او را قبول میفرماید با توفیق احرام
علامت قبول عبادات سابقه است و در موثق کالصحیح از ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و
سلامه علیهما منقول است که شخصی در بنی اسرائیل در چهل سال عبادت کرد و قربانی کرد و قبول نشد
بخود گفت نیامد که شود این قربانی او را با خود گفت البته من عبادت را چنانکه باید نکرده ام و گناهان

کرده اند که قبول نشد و اگر نه حق سبحانه و تعالی اکرم الاکرمین بس وحی باو رسید که این میهمانی که خود طلب کردی ترا
از عبادت چهل سال فوق و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ما من مُهلٍّ یُهلّ فی التلبیة الا اهلّ
من عن یمینه من شیء الی مقطع التراب و من عن یساره الی مقطع التراب و قال له الملکان ابشر یا
عبد الله و ما یبشّر الله عبدا الا بالجنة و منقولست که حضرت صلوات الله و سلامه علیه می فرمودند که
هر که آواز خود در حالت احرام بلند کند به لبیک هر که در طرف راست او است از [illegible] بلکه جمادات
و جمادات نیز همه آواز خود را با او بلند کنند به تلبیه و همچنین از دست چپ او تا منتهای خاک یعنی کل
زمین زیرا که [illegible]
[illegible]
[illegible]
هر چند بیشتر می گوید ثواب بیشتر است و من لبّی فی احرامه سبعین مرّة ایمانا و احتسابا اشهد الله
له الف الف ملک ببراءة من النار و براءة من النفاق و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله و سلامه علیه که هر که در حالت احرام از اول تا آخر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و من انتهی الی الحرم
فنزل و اغتسل و اخذ نعلیه بیده ثم دخل الحرم حافیا تواضعا لله عزّ و جلّ محی الله
عنه مائة الف سیئة و کتب الله له مائة الف حسنة و بنی الله له مائة الف درجة و قضی له
مائة الف حاجة و در حدیث صحیح منقولست از ابان بن تغلب که گفت همراه حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه بودیم [illegible] و غسل کردند و نعلین را
برهنه کردند و کفشها را بدست گرفتند و بعد از آن فرمودند که یا ابان هر که چنین کند [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی صد هزار [illegible] محو میکند و صد هزار حسنه می نویسد
و صد هزار درجه [illegible] بلند میکند و صد هزار حاجت او بر می آورد و در موثق کالصحیح از ابو عبیده منقولست
که گفت همراه حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه بودم چون بحرم رسیدند غسل کردند

و نعلین را

و نعلین را [illegible] و ساعتی پیاده رفتند [illegible] من دخل مکة بسکینة غفر الله له
ذنبه و هو ان یدخلها غیر متکبّر و لا متجبّر و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که
[illegible] صحیح است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که هر که داخل مکه معظمه شود با سکینه حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و سکینه آن که
از روی کبر و عظمت داخل نشود بلکه پا برهنه باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] و در صحیح از هشام بن سالم منقولست که آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه [illegible] مکه معظمه رسید [illegible]
که هر که [illegible] داخل مکه شود حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد [illegible] و در موثق کالصحیح منقولست
که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که [illegible] عبد الصمد [illegible] غسل کن
دخول مکه و کفشها را بکن [illegible] پا برهنه [illegible] با سکینه [illegible]
کالصحیح [illegible] آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است و من دخل المسجد حافیا
علی سکینة و وقار و خشوع غفر الله تعالی له و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که داخل مسجد الحرام شود پا برهنه با آرام دل [illegible]
[illegible] با خشوع [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] و من نظر الی الکعبة
عارفا بحقها غفر الله له ذنوبه و کفی ما اهمّه و منقولست کالصحیح که آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که هر که نظر بکعبه کند و عارف باشد [illegible] حق سبحانه و تعالی گناهان او را
بیامرزد و کفایت کند مهمات او را و قال الصادق صلوات الله علیه من نظر الی الکعبة فعرف من حقها
و حرمتها مثل الذی عرف من حقنا و حرمتنا غفر الله له ذنوبه کلها و کفاه همّ الدنیا و الآخرة
و کلها و در کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که هر که نظر کند بکعبه و در کافی [illegible]
[illegible] عارف باشد [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی گناهان او را [illegible]
[illegible] و روی ان من نظر الی الکعبة لم یزل یکتب له حسنة و یمحی عنه سیئة

[illegible]

حق تعالی بصیرت بصیرتی عمیا و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرکه نظر کند بکعبه تا نظرش بکعبه است
در نامه عمل او حسنه مینویسند و گناهان او را محو میکنند تا چشم از آن بر دارد و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که هر روز کعبه را لحظه هست که نظر بطایفان خود میکند بسبب آن لحظه کسی که در طواف باشد می آمرزد
و کسی را می آمرزد که ایستاده آن داشته باشد یا کسی که خواهد که بیرد او بر در و او را مانعی بهم رسد همه را بسبب نحوی
می آمرزد و روی ان النظر الی الکعبة عبادة و النظر الی الوالدین عبادة و النظر الی المصحف
من غیر قراءة عبادة و النظر الی وجه العالم عبادة و النظر الی آل محمد صلوات الله علیهم عبادة
و در حسن کالصحیح از حسین منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که
نظر کردن بروی عالم عبادتست و نظر کردن بال محمد صلوات الله وسلامه علیه وآله عبادتست و در تهذیب
حسن از والدین چنین است که نظر کردن با امام علیه السلام عبادتست فرمودند که هرکه نظر بکعبه کند
در نامه عمل او حسنه مینویسند و ده سیئه محو میکنند و علی ابن [illegible] صدوق ذکر کرده است و کی
حدیث کلینی چنین است و گمان اینست که چون بعنوان روایت نقل کرده است بحدیث را باحادیث دیگر
کرده است مثل موثق کالصحیح که از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه نقل کرده است که نظر در مصحف کردن عبادتست
بدون قرائت و کالصحیح که منقولست از حسین بن خالد که حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
فرمودند که نظر کردن بدر بیت خدا عبادتست عرض کردند که یا ابن رسول الله نظر کردن با ایمه معصومین صلوات
الله وسلامه علیهم عبادتست بجمیع ذریه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم عبادتست و قال
النبی صلی الله علیه وآله النظر الی علی صلوات الله علیه عبادة و فی خبر آخر قال ذکر علی صلوات
الله علیه عبادة و در احادیث متواتره از طرق خاصه و عامه وارد است که نظر کردن بعلی عبادتست
و در چندین جای یاد کردن علی عبادتست و از طرق خاصه و عامه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم فرمودند که بدرستی که حق سبحانه و تعالی از جهت برادرم علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام فضائل
چند مقرر فرموده است که نمی توان شمرد از بسیاری پس حق سبحانه و تعالی بر کسی که یاد کند فضیلتی از فضایل
علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام را که اعتقاد بآن داشته باشد حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده
او را بیامرزد و اگر چه مثل گناهان جن و انس کرده باشد و کسی که بنویسد فضیلتی از فضایل علی بن ابیطالب
صلوات الله وسلامه علیه مادام که اثری از آن کتابت باقی باشد ملائکه از جهت او استغفار کنند و هرکه گوش دهد بفضیلتی

که عبادتست و نظر کردن بپدر و مادر عبادتست و نظر کردن بمصحف بی آنکه بخواند عبادتست و نظر کردن [illegible]

حضرت فرمودند که بلکه نظر کردن بجمیع ذریت آنحضرت صلی الله علیه و آله

از فضایل

از فضایل علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد هر گناهی را که بگوش کرده باشد
و فرمودند که نظر بسوی علی کردن عبادتست و ذکر آنحضرت عبادتست و حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند ایمان بنده را
مگر بولایت علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه و در فردوس الاخبار از کتب سنیان از عبدالله بن عباس
روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند یا ابا الحسن اگر دریاها مرکب شود
و بیشه ها همه قلم شود و آدمیان همه نویسنده و جنیان همه حساب کنند احصای نتوانند کرد فضایل ترا و چون
مشتمل بود بر ذکر آنحضرت استطرادا مذکور شد و قال الصادق صلوات الله علیه من ام هذا البیت
حاجا او معتمرا مبرأ من الکبر رجع من ذنوبه کهیئته یوم ولدته امه و الکبر هو ان یجهل
الحق و یطعن علی اهله و من فعل ذلک فقد نازع الله رداءه و در حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت
صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که بدرستی که هرکه قصد زیارت این خانه کند از جهت حج یا عمره
و مبرا باشد از تکبر با آنکه مذهب حق داشته باشد از گناهان بیرون میآید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد
پس حضرت استشهاد فرمودند باین آیه که فمن تعجل الآیة یعنی هرکه در بعضی از ایام منی کوچ کند در روز دوازدهم است
بر او گناهی نیست و هرکه تاخیر کند و در روز سیزدهم کوچ کند بر او گناهی نیست بشرط آنکه متقی
باشد از تکبر و مذهب باطل نداشته باشد و چون در مجمع تفسیر این آیه را بامعانی بسیار نقل خواهد کرد این استشهاد
دلالت است که در ایام ذکر کند و راوی گفت عرض نمودم که کبر کدامست حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که عظیمترین کبرها آنست که حق را نداند و بر اهل حق طعنه زند و کسی که چنین
تکبری کند گویا که با حق سبحانه و تعالی نزاع کرده است در چیزی که مخصوص اوست چنانکه متواتر است که حق تعالی
فرموده وارد است که الکبریاء ردائی بزرگی بمنزله پوشش خاص من است و محتمل است که حدیث دیگر باشد چون
این مضمون بطرق بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است و قال الصادق صلوات الله علیه فی
قول الله عز و جل و من دخله کان آمنا قال من ام هذا البیت و هو یعلم انه البیت الذی امر
الله به و عرفنا اهل البیت حق معرفتنا کان آمنا فی الدنیا و الآخرة و در صحیح از آنحضرت صلوات الله
وسلامه علیه منقولست در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرکه داخل شود در بیت خدا
امنست حضرت فرمودند که قصد کند و داند که حق سبحانه و تعالی همه را امر فرموده است که حج کنند با استطاعت و
بداند که اهل بیت رسول صلی الله علیه وآله وسلم حقا که باید شناسند باو که عارف امام واجب الاطاعه است

بیفتد در دنیا و آخرت بآن بلاها و علا اعدای الهی و حاصل آنست که حج خانهٔ الهی فروع عبادات است چون که اصول آن
او صحیح نباشد فروع فایده ندارد و اما حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم از اصول دین است
چنانکه اخبار متواتره وارد شده است و مکرر اشاره بآن شد و روی ان من جنی جنایة ثم لجأ الی
الحرم لم یقم علیه الحد و لا یطعم و لا یسقی و لا یؤوی حتی یخرج من الحرم فیقام علیه الحد
ای ما یوجب الحد فی الحرم اخذ به فی الحرم لانه لم یر للحرم حرمة ظاهر احادیث ... که کلینی
در حسن کالصحیح از او روایت کرده است و شیخ نیز همین مضمون را در صحیح از معاویة بن عمار روایت کرده است که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه سوال کرد سائل از تفسیر آیه و من دخله کان آمنا حضرت فرمودند که
هر که جنایتی بر کسی کند بقتل یا جراحت و پناه بحرم برد بر او اقامت حد نکنند و قصاص از او نگیرند تا آنکه
و جایش ندهند در خانها یا از او نخرند و ندهند تا مضطر شود و بیرون آید از حرم و او را بگیرند و حد قصاص بکنند
حد او را و اگر بسبب حدی از او در حرم واقع ساخته باشد در حرم حد میکنند و حد بر او جاری میکنند زیرا که حرمت
حرم را نگاه نداشته است و لازم نیست که از جهت او نگاه داریم و احادیث بسیار در این مضمون وارد شده است
و قال صلوات الله علیه دخول الکعبة دخول فی رحمة الله و الخروج منها خروج من الذنوب
معصوم فیما بقی من عمره مغفور له ما اسلف من ذنوبه و در موثق کالصحیح از ... منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که داخل شدن در کعبه داخل
در رحمت الهی و بیرون آمدن از آن بیرون آمدن است از گناهان و حق سبحانه و تعالی او را حفظ میکند از گناهان
معاصی اگر با اخلاص داخل شده باشد ... و میآمرزد گناهان گذشته او را ...
و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که شخصی داخل کعبه میشود حق سبحانه و تعالی
از و خوشنود است و چون بیرون میآید از گناهان پاک شده است و قال صلوات الله علیه و من دخل
الکعبة بسکینة و هو ان یدخلها غیر متکبر و لا متجبر غفر له و از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه منقول است که هر که داخل کعبه شود با ایمان و اعتقاد و شکستگی با آنکه مردم
باطل نباشند خصوصا علمای مذهب باطل که همه از روی تعصب و تکبر حق را گذاشته باطل را اختیار نمودند
و البته ... خواهند شد و ... آنست که حدیث حسن کالصحیح معاویة بن عمار است از آنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه از جهت دخول کعبه ... اجماع است که ...

کعبه

کعبه داشتن بر آن جای مکه است هر گاه دخول مکه چنین باشد دخول کعبه بطریق اولی چنین خواهد بود و لیکن در انجا ...
نیست ... کعبه البته حدیث دیگر خواهد بود و من قدم حاجا فطاف بالبیت و صلی رکعتین کتب الله
له سبعین الف حسنة و محی عنه سبعین الف سیئة و رفع له سبعین الف درجة و شفعه
فی سبعین الف حاجة و کتب له عتق سبعین الف رقبة قیمة کل رقبة عشرة آلاف درهم و فی
... هذا الثواب لمن طاف بالبیت ... حاسرا عن ذراعیه و ... حافیا ... یقارب
بین خطاه و یغض بصره و یستلم الحجر فی کل طواف من غیر ان یؤذی احدا و لا یقطع ذکر الله عز و جل
عن لسانه و کالصحیح منقول است از حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه که هر که بحج آید و طواف خانه بکند
... طواف بجا آورد حق سبحانه و تعالی در نامهٔ عمل او مینویسد هفتاد هزار حسنه و محو میکند
از او هفتاد هزار گناه و بلند میکند از جهت او هفتاد هزار درجه و او را شفاعت میدهد در هفتاد هزار حاجت
و مینویسد از جهت او ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد و بحساب آن وقت
ده تومان بوده است و بحال ... تومان و سه هزار دینار است چون نقره ارزان شده است در حدیث دیگر
وارد شده است و از حدیث صحیح حماد است که او از استادش روایت کرده است که داخل شدم بر حضرت امام محمد
... صلوات الله و سلامه علیه و مسئله بسیاری داشتم که میخواستم از آنحضرت سوال کنم چون آنحضرت
صلوات الله علیه مرا دید ... آنحضرت ... پس عرض کردم که ...
... که ... سید ... رسول خدا ... هفتم ... بر زبر بود که ...
... سر ... حضرت ... که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که
هر که این خانه را طواف کند در وقت زوال آفتاب که سرش برهنه باشد و ... ذراعین او
... باشد و اگر سر و ذراع هر دو ... باشد بهتر است ... برهنه باشد ...
... که ... از حضور قلب ... حجر الاسود را ببوسد ...
... وقت اسلام ... باشد البته حق سبحانه و تعالی ...
هفتاد هزار حسنه در نامهٔ عملش مینویسد و هفتاد هزار درجه بلند میکند و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار
... در نامهٔ عملش مینویسد که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد و او را شفاعت دهند در هفتاد هزار
کس از اهل خانه اش یعنی خویشان ... و هفتاد هزار حاجت ... اگر خواهد در دنیا

والا دعوی وظاهر بین منت الهام است بل آنکه ظاهر کلام صدوق اینست که هر دو ثواب از جهة طواف است ولیکن
در اول مطلق است ودر ثانی مقید است ومنه چنین است که ثواب مطلق از جهة کل طواف ودو رکعت نماز است
وثواب دوم از جهة هر گامی از این مقدار است واستبعادی ندارد که مطلق طواف این ثواب داشته باشد
وبا این شرایط اقلا هفت برابر آن باشد وممکن است که مطلق را حمل کنند بر مقید وثواب مجمل شود بر احتمال
اشخاص اعبادات وامثال آن چنانکه در موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که پدرم امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که هفت شوط طواف بکند ودو رکعت
نماز طواف را در هر گوشه از گوشهای مسجد که خواهد بجا آورد حق سبحانه وتعالی بنویسد از جهة او شش هزار
حسنه ومحو کند از او شش هزار سیئه وبلند کند از جهة او شش هزار درجه وبرآورد از جهة او شش هزار حاجت
که هر حاجتی که زود برآورد از رحمت الهی باشد وهرچه دیر برآورد از جهة اشتیاق بدعای او باشد وکذلک
تاخیر استجابت دعوات واشتیاق الهی باعتبار آنست که بنده از رتبه قرب بیعتد ودر موثق کالصحیح منقولست
از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند بمحمد حدیث حماد بن عیسی ودر موثق کالصحیح
از اسحاق منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که ... ابراهیم ... که از
در بهشت هر یک که خواهد داخل شود در بهشت پس اسحق گفت این همه ثواب از جهة طواف است فرمودند
که بلی میخواهی خبر دهم ترا بچیزی که افضل از این باشد گفتم بلی فرمودند که قضای حاجت مؤمن بهتر از طواف
ودر روایت دیگر با همین اسناد طواف وقال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک وتعالی حول الکعبة
عشرین ومائة رحمة منها ستون للطائفین واربعون للمصلین وعشرون للناظرین ...
وحسنه وموثقه ... که قریب بمتواتر است منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و
در دور کعبه صد وبیست رحمت است که همیشه فایض میشود شصت رحمت از جهة طواف کنندگان و...
از برای نماز گزارندگان وبیست رحمت از جهة نظر کنندگان بکعبه است ودور نیست که این رحمتها از جهة حاجیان
در سال اول باشد چنانکه خواهد آمد که در سال دوم نماز وطواف برابرند ودر باقی نماز افضل است ودر صحیح
از زراره منقولست که گفت در حجر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نشسته بودم وحضرت ...
احسان کرده بودند ... که مکروه است ... مکروه وقتی باشد که ... نباشد چنانکه
ذات عرق است ... که حضرت ...

محتاج

محتاج بود باشد در وقت نشستن بالا رجه بیان چو ارحیض کرده باشد پس فرمودند که نظر کردن بکعبه عبادت است
پس شخصی آمد وعرض نمود که کعب الاحبار چنین میگفت که هر روز صباح کعبه سجده میکند بیت المقدس را
وکعب یهودی بود وبعد دست عمر مسلمان شده بود بحسب ظاهر پس حضرت فرمودند باو که تو چه میگویی او
گفت کعب راست گفته است پس حضرت فرمودند که تو دروغ میگویی وکعب نیز دروغ گفته است وحضرت
غضبناک شدند زراره گفت من هرگز در اوقات ملازمت آنحضرت ندیدم که بکسی فرموده باشند که دروغ
میگویی بغیر این شخص وعرض از روایت اینست که چون تفضیل بیت المقدس بر کعبه بنابر فتح بود حضرت چنین
تغیر فرمودند از این شخص را پس حضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی
در ... هیچ جائی بهتر از کعبه نیافریده است وجائی محبوب تر از کعبه نیست نزد حق سبحانه وتعالی وبجهة آنکه
حرام از جهة کعبه حرام کرد ایام در کتابهای خود در روزی که آسمانها وزمینها را آفرید ماهای حج
مقرر فرمود وآن شوال وذو القعده وذو الحجه است که از برای حج مقرر فرموده وبلکه ماه حرام از جهة عمره
مقرر ساخته که آن ماه رجب است ودر حدیث معلوم شده است که با تحریم وبعد از این خواهد آمد که شهر
حرم ذو القعده وذو الحجه ومحرم است که با هم است وماه حرام رجب است واشهر حج شوال وذو القعده
وذو الحجه است ودر این حدیث اقتباس از آیه شده است وچون بعد از این با جادلت که مذکور شود در آنجا
مفصل خواهد شد وروی أن من طاف بالبیت خرج من ذنوبه چون در صحیح از جمیل منقولست که
فضیلت هر فعلی صدوق حدیث را مفصل ساخته است ودر فضیلت هر فعلی جزوی از آن ذکر کرده است
وبسیاری از فواید آن فوت شده است ودر شیخ الطائفه محمد جمیل از ابان زیادتی باسانید صحیحه از معویة بن عمار
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای او صلوات الله علیهم که اعرابی
بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمد وعرض نمود که یا رسول الله بقصد حج از خانه بیرون
آمدم وحج فوت شد ومال بسیار دارم بفرما تا آنچه باید بکنم تا بثواب حج برسم پس حضرت رو باو کردند
وفرمودند که نظر کن بکوه ابوقبیس ودر کافی چنین است که اعرابی در ابطح بحضرت رسید وظاهر میشود
که در ابطح ابوقبیس باشد چون متصل است پس اگر ابوقبیس همه طلای سرخ باشد ولیکن تو باشد وهمه را
در راه حق صرف کنی بثواب حج نمیرسی پس حضرت فرمودند که چون حاج شروع بتهیه وکار سازی راه
حج میکند هرچه را بردارد وبر زمین گذارد حق سبحانه وتعالی از جهة هر برداشتن وبر زمین گذاشتن ده حسنه

در نامهٔ عملش می‌نویسند و ده سیئه محو می‌کنند و ده درجه او را بلند می‌کنند و چون [illegible] می‌شود [illegible]

که می‌کند [illegible] می‌نویسند و ده گناه محو می‌کنند و ده درجه بلند می‌کنند

پس چون طواف می‌کند از جمیع گناهان پاک می‌شود و چون سعی می‌کند از گناهان پاک می‌شود و چون وقوف

عرفات می‌کند از گناهان بیرون می‌آید و چون وقت مشعر [illegible] گناهان پاک می‌شود و چون رمی جمار

می‌کند از گناهان پاک می‌شود پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]

می‌فرمودند که چون ذبح می‌کند از گناهان بیرون می‌آید پس حضرت فرمودند که [illegible]

پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible]

[illegible]

باشد صحیح این معنی از باشد و شیخ صدوق گفته که اگر برابر باشد با هزار بنده آزاد کردن ثواب شش بنده [illegible]
خواهد بود و در حدیث عقول مردم مشوش بوده اند چنانکه در نظر این مخاطب بنده آزاد کردن ثواب عظیم دارد چنین
نمی نموده در نظر دیگری این معنی از عظم ثواب [illegible] باو میگویند که برابر است با سه حج چون حج در نظر او عظیم است
پس اگر او کافر غایت حال مخاطب میکنند تا این در ثواب برابر مثل عقول مواضع وارد شده است چون ذکر
با یکی کرم [illegible] نیستند تا آنکه بیک جا این مخالف هم باشند بلکه گاه باشد که بنده آزاد کنند و نفع
نداشته باشد و بنده آزاد کنند که کسی ثواب آن احصا نتواند کرد چنانکه ظاهر است و طواف قبل
الحج افضل من سبعين طواف بعد الحج و منقولست کالموثق از [illegible] که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که یک طواف پیش از حج بهتر است از هفتاد طواف بعد از فراغ از مناسک حج
یا بعد از شروع در حج این حدیث دو احتمال دارد که یکی آنکه اگر کسی [illegible] که اول ذی الحجه در مکه
معظمه باشد و از عمره فارغ شود و طواف کند تا روز ترویه بهتر است که بعد از مناسک حج در مکه بماند
طواف کند و مؤید این معنی است حدیثی که کلینی روایت کرده است در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی مشایخ که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یک طواف [illegible] بهتر از هفتاد طواف است در حج و احتمال
دارد که مراد حضرت فضیلت حج تمتع باشد که اول عمره بجا آورند و بعد از آن حج کنند و باین طریق تعریض کرده
و تصریح بتمتع نکردن از روی تقیه خواهد بود زیرا که سنیان با آنکه اجماع کرده اند بر غلط عمر در نهی حج
تمتع میکنند از عمر تا قیامت هر آینه در طواف و سعی قدوم [illegible] مستحب او هم میکنند و شبیه حج تمتع
زیرا که عمره تمتع احرام است که هم احرام میگیرند از میقات و شیعیان بقصد عمره والحج میکنند و سنیان
بقصد طواف و سعی حج قدوم و چون که میانه تقصیر است باید کمی از مو یا ناخن خود کم کنند و احتیاط
در نهایت [illegible] نیست و بعد از آن نیز میتوانند کرد و بعد از احرام از جهت حج نیز امر است قلبی و در تلبیه
شریک باهم والله تعالی یعلم و من اقام بمكة سنة فالطواف له افضل من الصلوة و من اقام
سنتين خلط من ذا و ذا و من اقام ثلث سنين كانت الصلوة افضل له منقولست در صحیح از هشام بن الحکم
و حفص و حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که اقامت کند در مکه معظمه
تا یکسال همیشه طواف بهتر است از نماز سنت و در سال دویم هر دو میکند و در سال سیوم نماز افضل
و وجه ظاهر است و روی ان الطواف لغير اهل مكة افضل من الصلوة و الصلوة لاهل مكة افضل

و من

ومرویست

و مرویست در صحیح از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که غیر اهل مکه را
طواف افضل است از نماز و اهل مکه را نماز افضل است و اما مجاوران در سال سیم حکم مقیم دارند و نماز
ایشان بهتر است از طواف و در سال اول طواف بهتر است که هنوز از اهل مکه نشده اند و بحسب ظاهر سال دوم
از حدیث اول است چون مقیم اول و نیز مجاور حاصل آنکه مخالفت ندارد با حدیث الا [illegible] از جهت مفهوم
و منطوق معنی مراد است [illegible] و من كان مع قوم و حفظ عليهم رحالهم حتى يطوفوا و يسعوا
كان اعظمهم اجرا و فی الصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که با جمعی باشد و
ایشان تا آنجا [illegible] روند و او در طواف و سعی نکند و او محافظت متاع ایشان کند اجر او از ایشان بیشتر
خواهد بود چون [illegible] حال بر او زاد کرده ایشان بر خود مقدم داشته است و از این حدیث ظاهر میشود
که اعانت در طاعت نیز مطلوبست و عبادت بیش از عبادت [illegible] موافق است و در حسن کالصحیح منقولست
از اسحق بن عمار که هم کجاوه محمد بن مضارب بودیم چون داخل مدینه شدیم [illegible] و محمد گریه میکرد
که [illegible] است [illegible] شکایت او را عرض کردم و او حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و
سلامه علیه عرض نمود حضرت با او فرمودند که [illegible] تو بیشتر است از نماز در مسجد الحرام و در
حسن کالصحیح از اسمعیل منقولست که چون بمکه میرویم و رفیقان من مرا برای متاع میگذارند و خود میروند
طواف حضرت فرمودند که ثواب تو بیشتر است و در بعضی که حدیث حسن باشد و قال الصادق
صلوات الله علیه قضاء حاجة المؤمن افضل من طواف و طواف و طواف حتى عد عشراً
بطرق معتبره هست از ابان بن تغلب و اسحاق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که بر آوردن حاجت برادر مؤمن بهتر است از طواف و طواف تا ده طواف شمردند و کالصحیح از
آنحضرت منقولست که قضای حاجت برادر مؤمن بهتر است از حج و حج و حج تا ده حج و حج و حج
تا هفتاد حج و احادیث در فضیلت قضای حاجت برادر مؤمن از حد حصر بیرون است و بعضی گذشت
در [illegible] کتاب صوم و دیگر خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه الرکن الیمانی بابنا الذی
ندخل منه الجنة و قال فيه باب من ابواب الجنة لم يغلق منذ فتح و فيه نهر من الجنة
تلقى فيه اعمال العباد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که رکن یمانی [illegible]
داخل بهشت میشویم و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که رکن یمانی در [illegible]

بهشت که از آن دو در که گشوده شده است تا حال بسته نشده است و در موثق کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه سؤال کردم از ملتزم که مستجار است محاذی در خانه که چرا آدم دست بر آن میگذارند و در ایام حج
حضرت فرمودند که بر در آن نهریست از بهشت که اعمال بندگان الهی در آنجا ملاقات میکنند هر روز در عشیة و
در صحیح از نجاح منقولست که گفت با حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه طواف میکردم و چون
بحجر الاسود میرسیدیم دست بر آن میسودند و چون برکن یمانی میرسیدند رکن را در بغل میگرفتند پس گفتم
فدای تو گردم سبب چیست حجر را دست میرسانید و رکن یمانی را در بغل میگیرید حضرت فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که هر چند برکن یمانی میرسیدم میدیدم جبرئیل که پیش از من آن رکن را
در بغل میگیرد و در حسن کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که حق سبحانه و تعالی
فرشته را آفریده است که موکل است برکن یمانی از آن روز که آسمانها و زمینها را آفریده است که کارش آمین گفتن است
که هر که از شما در آنجا دعا کند آن فرشته آمین گوید و کالصحیح منقولست از ابو الفرج که آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که رکن یمانی دریست از درهای بهشت و آن باب مفتوح است از جهت شیعیان آل محمد
و مسدود است بر غیر ایشان و هر مؤمنی که دعا کند در آنجا دعای او را بعرش میبرند و السید سجاد میگوید
و بیشتر ذکر شد و از اخبار بسیار ظاهر میشود که رکن یمانی منسوب است بحضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین
صلوات الله و سلامه علیهم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم این رکن را بآنحضرت
فرمودند تا شیعیان در رکن حج اقرار بکنند و اینکه باب طاعت است یعنی شیعیان تا متابعت ایشان در اعتقاد و
عبادات نکنند ببهشت نروند و همیشه درهای رحمت الهی بر ایشان مفتوح است ببرکت متابعت ایشان ائمه
صلوات الله و سلامه علیهم و دور نیست که مراد از نهر هم فیض و رحمت الهی باشد که از جهت معصومین فایض
بر ایشان و بر همه شیعیان رحمت میشود و توفیقات الهی شامل حال میشود که همه کارهای خیر کنند و نور
رحمت فیض ایشان بیکدیگر متصل است اعمال ایشان نیز در علیین ثبت میشود چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که حقا که کتاب ابرار در علیین است و توجه سیالی ذکر علیون که است کتابی است که برقم الهی
مرقوم شده است و مقربان درگاه الهی بآن موکلند و ایشان اعمال کرده شود همه معلوم میشود متصل الهی
والله تعالی یعلم و از انتساب اهل بیت است در ملتزم میکه مستجار است که محل انابت است ملتزم میکه رکن یمانی
و باب متصل است و روی انه یمین الله فی ارضه یصافح بها خلقه و در روایات وارد شده است

از ائمه هدی

از ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم که رکن یمانی نیز دست راست الهی است در زمین که با خلایق مصافحه میکند
با این دست برو در کار عالمیان و ظاهر است که حدیث صریح بوده باشد که دلالت کند که رکن یمانی نیز یمین الله
یمین الهی است که شیعیان تجدید عهد میکنند با حق سبحانه و تعالی در آنجا نیز و از کتاب علل ظاهر میشود که مراد
همین رکن یمانی است یمین الله میدانند چون حدیثی که در یمین نقل کرده است بعد از آن گفته است که مراد از آن رکن
یمانیست چون در رکن یمانی واقع شده که اعمال عباد در آن ملاقات میکنند و در رکن حجر وارد شده است
که عهود و مواثیق الهی را با او سپرده اند پس در آنجا ملاقات کرده اند و میکنند و یمانی نیز یمین است
بآنکه اخبار متواتره وارد شده است که رکن حجر یمین الله و جمیع محدثین ذکر کرده اند حتی صدوق و در
خود ذکر کرده است بنحویکه قابل تأویل نیست و بر تقدیریکه حدیثی صریح وارد شده باشد که رکن یمانی
یمین است منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که رکن حجر یمین است چنانکه وارد شده است که هر دو
دستش یمین است و در اینجا مراد از دست راست رحمت و دست چپ غضب است که بلاهای الهی نیز همه رحمت است
چنانکه در قرآن مجید نیز مذکور است که آدم را بید و دست آفریدم یعنی او را مظهر اسمای جمال و جلال خود
کردانیدم والله تعالی و تقدس یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه ماء زمزم شفاء لما شرب له
و کالصحیح منقولست از قداح که گفت که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که آب زمزم نافع است
از جهت هر چیزی که بخورند آشامند از جهت او یعنی اگر بقصد علم بنوشند عالم شوند و اگر از جهت محبت الهی بنوشند
محب میشود و اگر از جهت دفع مرض بیاشامند شفا است و روی ان من روی من ماء زمزم
احدث به له شفاء و صرف عنه داء و از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست
که هر که سیراب شود از آب زمزم حق سبحانه و تعالی در آن شفای حادث میکرداند و درد را از او
دفع میکند و کان رسول الله صلی الله علیه وآله یستهدی ماء زمزم و هو بالمدینة و کالصحیح
از قداح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم در وقتی که در مدینه مشرفه تشریف داشتند و هر گاه که
میرفت حضرت صلوات الله و سلامه علیه میفرمودند که وقتی که آب زمزم هدیه از جهت او بیاید
و روی ان الحاج اذا سعی بین الصفا و المروة خرج من ذنوبه و باسانید صحیحه منقولست
که چون حاجی سعی میکند میان صفا و مروه از گناهان بیرون می آید و قال علی بن الحسین صلوات

الله علیهما الساعی بین الصفا والمروة تشفع له الملائکة فتشفع فیه بالایجاب و از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که شخصی که سعی کند میان صفا و مروه فرشتگان از جهة او شفاعت میکنند و حق سبحانه
و تعالی اجابت میفرماید شفاعت ایشان را چون خود ایشان را شفیع کرده است پس البته چون برحق
واجب کرده است که شفاعت معصومین را قبول کند و رد نکند و روی انه من اراد ان یکثر ماله
فلیطل الوقوف علی الصفا والمروة و منقولست در حدیث از جواد معتبر که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هر که خواهد که مال او زیاده شود باید که طول دهد ایستادن در صفا از جهة دعا
مشغول باشد از دعا و ذکر و قرآن و در حدیث از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که خواهد که مال او
زیاده شود پس باید که طول دهد وقوف را بر صفا و مروه و در صحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم عقب ارجو اندک سوره بقره در صفا طول
میدادند و قال الصادق صلوات الله علیه ان تهیأ لک ان تصلی صلواتک کلها الفرائض
وغیرها عند الحطیم فافعل فانه افضل بقعة علی وجه الارض والحطیم ما بین باب
البیت والحجر الاسود وهو الموضع الذی فیه تاب الله علی آدم علیه السلام وبعده
الصلوة فی الحجر افضل وبعد الحجر ما بین الرکن العراقی وباب البیت وهو الموضع الذی
کان فیه المقام وبعده خلف المقام حیث هو الساعة وما قرب من البیت فهو افضل الا
انه لا یجوز لک ان تصلی رکعتی طواف النساء وغیره الا خلف المقام حیث هو الساعة
واز عبارات والحطیم تا آخر عبارت فقه رضوی است و منقولست از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
که اگر میسر شود ترا که نمازهای واجب و غیر واجب را در حطیم بجا آوری در اینجا آور بدرستی که
حطیم بهترین جاهای روی زمین است و حطیم میانه در کعبه است و حجر الاسود و این موضعی است که
حق سبحانه و تعالی در اینجا توبه آدم علیه السلام را قبول فرمود و بعد از حطیم نماز در حجر حضرت
اسماعیل علیه السلام افضل است و بعد از آن در فضیلت میان رکن عراقیست و در خانه و این موضعی
که مقام در اینجا بوده است و بعد از این عقب مقامی است که الحال مقام در اینجاست و هر چند بخانه
نزدیکتر است بهتر است و لیکن جایز نیست که دو رکعت نماز طواف زنان و غیر آن که نماز طواف زیارت باشد
و طواف عمره و غیر آن هر چند واجب باشد مگر در عقب مقامی که الحال در اینجاست و در موثق کالصحیح

منقولست

منقولست از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه که بهترین جاهای مسجد الحرام
کجاست که در آنجا نماز کنند حضرت فرمودند که حطیم است میانه حجر و در خانه گفتم بعد از آن کجا افضل است
فرمودند که مقام ابراهیم گفتم بعد از آن فرمودند حجر اسمعیل گفتم بعد از آن فرمودند که هر جا خانه
نزدیکتر است و در صحیح ابو عبیده منقولست که بهترین جاهای حطیم است و در صحیح زراره منقولست که
افضل حطیم است و دیگر حجر یا مقام و در صحیح ابو حمزه منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که افضل مواضع حطیم است میان رکن و مقام و اصلیت حطیم متواتر است
و رکن عراقی که مذکور است رکنی است که مشهور است برکن شامی و در واقع بعضی از مواضع عراق
دیوار آن میکنند و بعضی از شام بنابرین هر دو را برابر اطلاق میکنند والله تعالی یعلم و من صلی
فی المسجد الحرام صلوة واحدة قبل الله عز و جل منه کل صلوة صلاها و کل صلوة یصلیها
الی ان یموت و بااسانید معتبره منقولست از ابو حمزه که گفت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هر که در مسجد الحرام یک نماز کند حق سبحانه و تعالی قبول کند از او هر نمازی که کرده است و هر
نمازی که خواهد کرد تا وقت مرگ والصلوة فیه بمائة الف صلوة و نماز یکه در مسجد الحرام
کنند برابر است با صد هزار نماز که در مسجدهای دیگر کنند و این مضمون بر احادیث صحیحه بسیار
وارد شده است و این حدیث با احادیث بسیار در باب فضل مساجد گذشت و اذا اخذ الناس
مواطنهم بمنی نادی مناد من قبل الله عز و جل ان اردتم ان ارضی فقد رضیت و در
صحیح علی السند از داود بن فرقد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون مردمان در منی جای خود قرار میگیرند منادی از جانب حق سبحانه و تعالی ندا میکند تا آنکه
میگوید که حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر غرض شما این است که من از شما راضی شوم
راضی شدم و ظاهر این است که هر که حج او از جهة رضای الهی باشد حق منقولست و مطلقا محتمل است
که بر تقدیر یکه غرض از حج رضای الهی باشد هر که مسلمانست خوشنودی الهی را میخواهد و اول
اظهر است و خواهد آمد و موید این اخبار دیگر و روی انه اذا اخذ الناس منازلهم بمنی
نادهم مناد لو تعلمون بفناء من حللتم لایقنتم بالخلف بعد المغفرة و از کلینی در صحیح
و در حسن کالصحیح منقولست از معاویة بن عمار در صحیح باسندی چون صدوق باو هست به صحیح

دارد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون مردمان در منا خانهای خود جا میکنند منادی
ندا میکند که اگر بدانید که بدرگاه که فرود آمده اید هر آینه یقین کنید که بعد از صرف نمودن الله عوض کرامت
میکند شما را بعد از معرفت که اهان چون بدرگاه اکرم الاکرمین غنی بالذات آمده اید که اگر هر یک را
مثل دنیا عطا فرماید در خزانه کرم او کم نمیشود و شما را با این فضیلت که ...
نموده اید مع هذا وعده کرده باشد که هر درهمی را که در راه او دهید هزار درهم بدهد و وعده ...
باشد منافع دنیوی و اخروی و معرفت را البته یقین خواهید کرد ... و لیکن ...
و نه جود و کرم او را باور ... که در رفتن بدرگاه او ناخوش میباشید و در صرف نمودن زر ...
میکنید و روی ان الجواد جل جلاله یقول ان عبدا احسنت الیه و اجملت الیه لم یزرنی
فی هذا المکان فی کل خمس سنین لمحروم و مروی است که حق سبحانه عظیم الشان میفرماید که
که بنده را که با او احسان کرده باشم و او را توانگر گردانیده باشم ... در هر پنج سال
یکبار او محروم است از رحمت من و کلینی در موثق کالصحیح روایت کرده است از ذریح که حضرت امام
صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که پنج سال بگذرد و مال او بسیار باشد و حج نیاید
که او از رحمت الهی محروم است و کالصحیح از حمران منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی منادی امر فرموده است که همیشه ندا میکند که هر بنده
که حق سبحانه و تعالی با او احسان کرده باشد و روزی او را فراخ گردانیده باشند و در هر پنج سال یکبار
بدرگاه خداوند نیاید که طلب کند احسانهای خداوند خود را بدرستی که او محروم است از رحمت الهی و
روایت صدوق ممکن است که نقل بالمعنی باشد ... و حدیث ... ظاهر است که ... باشد
با این عبارت و قد صلی فی مسجد الخیف بمنی سبعمائة نبی و کالصحیح منقولست از جابر که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که در مسجد خیف که در منی واقع است هفتصد پیغمبر
نماز کرده اند و ممکن است که مراد از هفتصد کثرت باشد تا منافات نداشته باشد با حدیث صحیح که هزار
پیغمبر در آن نماز کرده اند و ممکن است که مراد هفتصد ... از بنی اسرائیل باشد و مسجد ...
با هل ... و کان مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم علی عهده
المنارة التی فی وسط المسجد و فوقها الی القبلة نحوا من ثلثین ذراعا و عن یمینها و عن یسارها

وخلفها

وخلفها نحو من ذلک و اعجاز مسجد منی بود در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم از منارۀ که
در میان مسجد است از جانب قبله قریب بسی ذرع بود ... ذراع دست ... است ...
سر هر یک سی ذراع بود ... سی ذرع ... بود در چهار جانب ... زیاده کردند ... مسجد ...
و تمام ... زیادتیها میکنند و ... که ... باشد ...
از آن واجب نباشد چون زمین منی و مشعر و عرفات محل عبادات است احیا ... کردن ... که اگر
... کعبه واجب گشتن ... و ... کردن با امکان ...
ساقطات مثل مسجد الحرام ... کعبه معظمه با آنکه احادیث صحیحه وارد است ... که اگر کسی ...
در کعبه ... کعبه ... و وجوب تعظیم کعبه ...
مثل قرآن و ... از معاویة بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و
سلامه علیه و صدوق ... احادیث مسجد منی و اعمال آن ذکر کرده است و من صلی فی مسجد
منی مائة رکعة قبل ان یخرج منه عدلت عبادة سبعین عاما و من سبح الله فی مسجد
منی مائة تسبیحة کتب الله عز و جل له اجر عتق رقبة و من هلل الله فیه مائة مرة
عدلت احیاء نسمة و من حمد الله عز و جل فیه مائة تحمیدة عدلت اجر خراج العراقین
ینفقه فی سبیل الله و باسانید معتبره منقولست که از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که هر که در مسجد خیف در منی صد رکعت نماز کند پیش از آنکه از منی بیرون رود
برابر است با هفتاد ساله ... و هر که در مسجد منی صد تسبیح بگوید حق سبحانه و تعالی ...
ثواب ... آزاد کردن و هر که صد نوبت لا اله الا الله بگوید برابر است با زنده کردن شخصی و هر که
صد مرتبه الحمد لله بگوید برابر است با ثواب خراج کوفه و بصره که همه را در راه خدا صرف نموده باشد و
همین حدیث ... در باب مساجد ... و الحاج اذا وقف بعرفات
خرج من ذنوبه و باسانید صحیحه منقولست که هر گاه حاجی ... عرفات کند ...
فقال ابو جعفر صلوات الله علیه ما یقف احد علی تلک الجبال بر و لا فاجر الا استجاب الله
له فاما البر فیستجاب له فی آخرته و دنیاه و اما الفاجر فیستجاب له فی دنیاه
کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که احدی ...

در این کوهها یعنی کوهستانها که مراد عرفات و مشعر باشد [illegible] که مراد از آن کفار است مگر آنکه
دعای او را مستجاب میکند اما خوبان دعای ایشان را مستجاب میکند در هر چه طلب میکنند از دنیا و عقبی
و اما کفار پس از کفار و فساق دعای ایشان را مستجاب [illegible] در امور دنیویه و در فقه رضویه مذکور است که
مروی است از معصوم صلوات الله علیه که هر که در عرفات یا مشعر وقوف کند از امامی مذهب و غیر ایشان
از اهل سنت [illegible] اگر برسر کار خود [illegible] با اعتقاد باطل خود [illegible]
و ضایع میکنند کردهای خود را و در موثق کالصحیح از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
و سلامه علیهما منقول است که هر که در این کوهها وقوف میکند دعای او را مستجاب میکند اما مومنان
پس دعای ایشان را مستجاب میکند در امور آخرت ایشان و اما کفار پس دعای ایشان را مستجاب میکند در دنیای
ایشان و از این آیه کریمه ظاهر میشود که چون کفار همین دنیا را میطلبند [illegible] با ایشان [illegible] که اگر آخرت
طلبند هر آینه دعای ایشان را مستجاب میکند و توفیق اعمال ایشان کرامت میکند و مومنان هر چه طلب کنند
از دنیا و عقبی کرامت میفرماید و آیه کریمه این است که بعد از ذکر وقوف عرفات و مشعر میفرماید که فمن
الناس الخ یعنی از جمله مردمان جمعی هستند که میگویند که ای پروردگار ما عطا کن ما را در دنیا [illegible]
و در آخرت حسنه و ما را از عذاب و دوزخ نگاه دار ایشان را نصیبی عظیم هست از کارهای خود و
قال الصادق صلوات الله علیه ما من رجل من اهل کورة وقف بعرفة من المؤمنین
الا غفر الله تعالی لاهل تلک الکورة من المؤمنین و ما من رجل وقف بعرفة من اهل بیت من
المؤمنین الا غفر الله عز و جل لاهل ذلک البیت من المؤمنین و از آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه منقول است
که هر گاه مومنی از شهری یا از طرفی به حج رود و وقوف عرفات کند [illegible] حق سبحانه و تعالی بیامرزد
مومنان اهل آن شهر یا آن ناحیه را و اگر از میان خویشان مومنان شخصی وقوف عرفات کند البته حق سبحانه و تعالی
بیامرزد و اهل آن خانه را خویشان او را که مومن باشند و موید این احادیث بسیار وارد شده است که
حق سبحانه و تعالی به برکت [illegible] شیعیان دفع میفرماید بلاها را از جمیع که تارک الصلوة باشند
و همچنین سایر عبادات خصوصا هر گاه [illegible] اهل ناحیه یا شهر یا ده یا اهل خانه دعا کنند البته
دعای ایشان در حق جماعت مستجاب میشود چنانکه خواهد آمد که بهترین دعاها دعایی است که از جهت برادر
مومن کنند و سمع علی بن الحسین صلوات الله علیهما یوم عرفة سائلا یسأل الناس فقال له

ویحک

ویحک أغیر الله تسأل فی هذا الیوم انه لیرجی لما فی بطون الحبالی فی هذا الیوم ان یکون سعیدا
و در حسن کالصحیح از حمران منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که
حضرت [illegible] حضرت سید الساجدین صلوات الله و سلامه علیه که آن حضرت صلوات الله
و سلامه علیه دیدند در روز عرفه که جمعی سوال میکردند از مردمان حضرت فرمودند که وای بر شما
آیا در چنین روزی از غیر حق سبحانه و تعالی سوال میکنید [illegible] اطفال شکم را که در این
روز [illegible] که در شکمهای
مادران [illegible] حق سبحانه و تعالی سوال میکنید
و [illegible] سوال میکنید و این حدیث در خصال موجود است در نسخه صحیحه که [illegible]
و الحیوانات و در بعضی از نسخ الحبال است و ظاهر تصحیف نساخ است و کان ابو جعفر صلوات الله
علیه اذا کان یوم عرفة لم یرد سائلا و منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه در روز عرفه هیچ سائلی را رد نمی‌فرمودند اگر چه نسبت به سائل اولی است که سوال نکند
اما نسبت به [illegible] اولی است که رد سائل نکنند و من اعتق عبدا له عشیة عرفة فانه یجزی
عن العبد حجة الاسلام و یکتب للسید اجران ثواب العتق و ثواب الحج و در صحیح از شهاب
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که بنده خود را در روز عرفه
آزاد کند [illegible] حجة الاسلام او [illegible] ثواب
آزاد کردن و دوم ثواب حجة الاسلام چون سبب حجة الاسلام بنده شده است و روی فی العبد
اذا اعتق یوم عرفة انه اذا ادرک احد الموقفین معتقا فقد ادرک الحج و باسانید صحیحه
منقول است از معویة بن عمار که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
[illegible] که آزاد شود در روز عرفه حضرت فرمودند که هر گاه یکی از موقفین که وقوف عرفات یا
مشعر باشد دریابد حج را دریافته است و این دو حدیث [illegible] بتفصیل [illegible] و اعظم
جرما من اهل العرفات الذی ینصرف من عرفات و هو یظن انه لم یغفر له یعنی
الذی یقنط من رحمة الله عز و جل و در حسن کالصحیح منقول است [illegible]
[illegible]

ذکری و شرح ارشاد ذکر کرده است که کفعمی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه سؤال کرد
در مسجد الحرام که کیست که گناه او از همه کس عظیم‌تر است حضرت فرمودند که هر کسی که وقوف کند در عرفات
و مشعر و سعی کند در صفا و مروه و طواف کند با خانه و عقب مقام ابراهیم علیه السلام نماز کند و بعد از آن
اعتقاد کند یا گمان کند که حق سبحانه و تعالی او را نیامرزد گناه او از همه کس عظیم‌تر است و صدوق تاویل
کرده است که مراد از این شخص است از رحمت الهی ناامید باشد چون ناامیدی از کبایر است که آدمی ناامید نباشد و
از خود مایوس باشد و اعمال خود را هیچ نداند بلکه بیند و معنی خوف و رجا این است که اعمال خود را هیچ داند
و از رحمت الهی امیدوار باشد و ظاهر احادیث متن غیر حدیث کافی است و قال الصادق صلوات الله علیه
اِذا کانَ عَشِیَّةُ عَرَفَةَ بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَکَیْنِ یَتَصَفَّحانِ وُجُوهَ النّاسِ فَاِذا فَقَدا رَجُلاً
قَدْ عَوَّدَ نَفْسَهُ الحَجَّ قالَ اَحَدُهُما لِصاحِبِهِ یا فُلانُ ما فَعَلَ فُلانٌ قالَ فَیَقُولُ اللهُ اَعْلَمُ قالَ
فَیَقُولُ اَحَدُهُما اللّهُمَّ اِنْ کانَ حَبَسَهُ عَنِ الحَجِّ فَقْرٌ فَاَغْنِهِ وَاِنْ کانَ حَبَسَهُ دَیْنٌ فَاقْضِ
عَنْهُ دَیْنَهُ وَاِنْ کانَ حَبَسَهُ مَرَضٌ فَاشْفِهِ وَاِنْ کانَ حَبَسَهُ مَوْتٌ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ
و کافی به سند صحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله و سلامه فرمودند که چون عصر عرفه میشود حق سبحانه
و تعالی دو فرشته را میفرستد که ملاحظه نمایند مردمان را و بروی ایشان نظر کنند پس اگر نیابند
شخصی را که معتاد بود که هر سال بود که بحج می‌آمد یکی از این دو فرشته به دیگری میگوید که آیا فلان چه شد
آن دیگری میگوید که حق سبحانه و تعالی اعلم است پس آن یک میگوید که خداوندا اگر سبب آمدن او فقر است
او را غنی کن و اگر مانعش دین است خداوندا دین او را ادا کن و اگر مانعش بیماری است او را شفا
کرامت فرما و اگر فوت شده است او را بیامرز و رحمت کن و قال الصادق صلوات الله علیه اِذا
دَعَا الرَّجُلُ لِاَخِیهِ بِظَهْرِ الغَیْبِ نُودِیَ مِنَ العَرْشِ وَلَکَ مِائَةُ اَلْفِ ضِعْفٍ مِثْلُهُ وَاِذا دَعا
لِنَفْسِهِ کانَتْ لَهُ واحِدَةٌ فَمِائَةُ اَلْفٍ مَضْمُونَةٌ خَیْرٌ مِنْ واحِدَةٍ لا یُدْرَی یُسْتَجابُ اَمْ لا و در کافی
کالصحیح منقول است از ابراهیم بن هاشم که عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم که وقوفی بهتر از
وقوف او کسی ندیدم بودم از اول وقوف که بعد از نماز ظهر و عصر است او را دیدم که دستها را جانب
آسمان بلند کرده بود و اشک دیده‌اش بر صفحهٔ رو روان شده بر زمین میریخت چون مردمان برگشتند بجانب
مشعر او را گفتم ای ابو محمد وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم گفت والله که دعا نکردم مگر از جهت برادران مومن که

از حضرت

از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که هر که دعا کند از جهت برادر مومنش غایبانه او را ندا میرسد
از عرش که حق سبحانه و تعالی دعای ترا در حق او مستجاب کرد و صد هزار مثل آنچه از جهت او دعا کردی بتو
عطا فرمود و اگر کسی از جهت خود دعا کند یک دعا است پس صد هزار دعا که حق سبحانه و تعالی ضامن شده است
که عطا کند بهتر است از یک دعا که معلوم نیست که مستجاب میشود یا نمیشود و ابن فهد رحمه الله روایت کرده است
در عده از عبدالله بن سنان که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که از
برای برادر مومنش دعا کند ملکی که در آسمان اول است میگوید که حق سبحانه و تعالی صد هزار مثل آنچه طلب کردی
از جهت او ترا عطا فرماید و ملکی که در آسمان دوم است میگوید که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ترا عطا کرد
دویست هزار مثل آنچه از جهت برادر مومنت طلبیدی و همچنین میگوید تا بآسمان هفتم ملکی میگوید
که ترا عطا فرمودند هفتصد هزار مثل آنچه از جهت برادر مومنت دعا کردی پس این همه دعاهای مستجاب
بهتر است از یک دعا که معلوم نیست که مستجاب خواهد شد یا نه و من دعا لاربعین رجلاً من اخوانه
قبل ان یدعو لنفسه استجیب له فیهم و فی نفسه و در صحیح از هشام بن سالم منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که مقدم دارد برادر مومن را از جهت
دعا برای چهل کس از ایشان دعا کند و بعد از آن از جهت خود دعا کند از جهت همه مستجاب میشود و در صحیح
از عبدالله بن سنان منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که دعا از جهت برادر مومن
غایبانه روزی را فراخ میگرداند و بلاها را دفع میکند و از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که همه مومنین و مومنات
از اول دنیا تا آخر دنیا شفیع خواهند بود بر کسی که در دعای خود گوید که اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ
الْمُؤْمِناتِ و فردای قیامت اگر این مرد را امر کنند که بجهنم برند و بروی کشند او را بانکه پاهای او را
کشند و روی او را بر خاک کشیده شود مومنان و مومنات همه گویند پروردگارا این مرد همیشه از جهت ما
دعا میکرد ما را شفیع او گردان پس حق سبحانه و تعالی شفاعت با ایشان کرامت فرماید و ایشان را شفاعت
کنند و او را نجات یابد و در روایت صحیح از صفوان منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که هر که دعا کند از جهت برادر مومنش حق سبحانه و تعالی مقرر سازد که بعدد هر مومنی که گذشته
که از جهت او دعا کند و هر که بگوید اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِماتِ الْاَحْیاءِ

مِنْهُمْ وَالْاَمْواتِ

حق سبحانه و تعالی بعدد هر مومن که بوده اند و هر که خواهد بود تا روز قیامت حسنه در نامه او بنویسد و سیئه محو کند
و درجه بلند کند و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که دعا کند و باید که دعای
عام باشد بآنکه اول تصریح کند بسایر مومنین و مومنات [illegible] متکلم مع الغیر [illegible]
منقول است [illegible] مثلا اگر واقع چنین باشد که اللهم اغفر لی و لوالدی اللهم اغفر لنا [illegible]
مرحومیم و درین باب احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از اینها از کتب است و دیگر [illegible]
ومن مرتکبین ما زمی [illegible] غیر مستکبر غفر الله له ذنوبه و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله که هر که بکند [illegible] از روی تکبر حق سبحانه و تعالی گناهان او را
و در مجالس مذکور است که داود [illegible] عرض نمود که استغفار [illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible] و اهل حق را حقیر دانی و [illegible] و احادیث [illegible] وارد است که اکثر [illegible]
اطلاق تکبیر میکنند در امثال این مواضع مراد ایشان مخالفت حق است از اهل ضلال [illegible]
امامیه و هر جا که امامیه میگویند اثنا عشریه میخواهند و مراد از اثنا عشریه آنست که غیر ایشان از ائمه
نداند و [illegible] معصومی از ائمه اثنی عشر که در زمان او باشند اعتقاد داشته باشد پس کسانی که در زمان
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه باشند شش معصوم را میباید که امام دانند و [illegible]
باشند که هر امامی را که آنحضرت تعیین نماید که بعد از این امامانند امام دانند و اگر آنحضرت دوازده
نام برند یا مجملا بگویند باید اعتقاد بامامت ایشان در وقت خود داشته باشند بعد از آنحضرت فرمودند که
دو فرشته موکلند در بین دو [illegible] میگویند که پروردگارا سلامت دار این جمع را در دنیا و سلامت دار
ایشان را در عقبی و ظاهر کلام لغویین آنست که مراد از [illegible] شکاف است و منی دو شکاف دارد یکی از طرف
که آن شکاف مشعر است و یکی از طرف مکه معظمه که با بطح میرسد و [illegible] که از شکاف [illegible]
داخل مکه معظمه میشوند بر ظاهر [illegible] که ازین دو شکاف هر که بگذرد مغفور است موافق
کلام اهل لغت و علما که مازمین میگویند شکاف مشعر الحرام را میخواهند و بنا بر اطلاق ایشان مراد
از مازمین [illegible] کوه است و مشعر الحرام باید در روایت از منی تا عرفات و ان ابواب السماء لا تغلق
تلک اللیلة لاصوات المومنین لهم دوی کدوی النحل یقول الله عز و جل انا ربکم و انتم
عبادی ادیتم حقی و حق علی ان استجیب لکم فیحط تلک اللیلة عمن اراد ان یحط عنه ذنوبه

هر مومن و مومنه که از زمان آدم تا انقضا
دنیا خواهند بود حسنه در نامه عمل او بنویسد
و کالصحیح از عبد الله بن سنان روایت کرده است
در [illegible] صحیح باشد چون سند صحیح [illegible]
دارد که حضرت امام جعفر صادق [illegible] فرمودند که
هر که [illegible] بیست و پنج مرتبه بگوید اللهم
اغفر للمومنین و المومنات و المسلمین
و المسلمات حق سبحانه و
تعالی [illegible]

و یغفر لمن اراد ان یغفر له و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست بروایت کلینی بسند صحیح [illegible] بروایت صدوق
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اگر توانی شب عید را احیا کن بدرستی که بما
رسیده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که درهای آسمان را نمی بندند از جهة بالا رفتن
اعمال صالحه مومنان و صداهای ایشان مانند صدای خانه زنبور عسل است که هیچ صدائی مفهوم نمیشود
اما نزد حق سبحانه و تعالی ظاهر است و حق سبحانه و تعالی خطاب میفرماید با ایشان که انا الله ربکم
چنانکه در کافی است منم خداوند یگانه پروردگار شما ام و شما بندگان منید ادا کردید حق مرا و بر من
لازم است که دعاهای شما را استجابت کنم دائم پس حق سبحانه و تعالی در آن شب تخفیف میدهد از گناه
هر که خواهد تخفیف میدهد و همچنین [illegible] که خواهد بیامرزد با آنکه حط عبارت از
[illegible] فاذا ازدحم الناس [illegible]
[illegible] ان یتقدموا و لا تباحثوا و اکثروا فان التکبیر یذهب بالضغائن و هر گاه از دحام [illegible]
اکثر [illegible] مردمان که [illegible] الله اکبر [illegible] که تکبیر سبب [illegible]
[illegible] و الحاج اذا وقف بالمشعر خرج من ذنوبه و هر گاه حاجی وقوف [illegible]
از گناهان [illegible] چنانکه در روایت صحیحه وارد شده است و الوقوف بعرفة سنة و بالمشعر
فریضة و در رساله [illegible] از امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در غیر آن از اخبار وارد شده که
وقوف در عرفات سنت است [illegible] وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین
صلوات الله و سلامه علیه ظاهر شده است و وقوف در مشعر الحرام واجب است که وجوبش از قرآن ظاهر
شده است چون بلفظ امر است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون از عرفات بازگردید و
برگردید بخانه خود را یاد کنید نزد مشعر الحرام و مشهور آنست که مراد از ذکر نیت وقوف است در مشعر
چنانکه خواهد آمد و این سخنان استطرادا اینجا مذکور است چون در بیان فضائل حج است و فضائل
افعال الحج و ما من عمل افضل یوم النحر من دم مسفوح او مشی فی بر الوالدین او ذی رحم
قاطع یأخذ علیه بالفضل و یبدأه بالسلام او رجل اطعم من صالح نسکه ثم دعا
الی بقیته جیرانه من الیتامی و اهل المسکنة و المملوک و تعاهد الاسراء روایت کرده
صدوق در خصال از ابان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ عملی در روز

عید قربان [illegible] شود از جهة کشتن هدی یا قربانی یا [illegible]
احسان کند [illegible] که از کسی [illegible] داشته باشد [illegible]
اول اسلام [illegible] که طعام کند [illegible] ایشان [illegible]
خود را طلب کند [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] اعمال [illegible]

و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استفرهوا ضحایاکم فانها مطایاکم علی الصراط و [illegible]
منقولست از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم فرمودند که تعیین کنید قربانیهای خود را یعنی [illegible] تعیین [illegible]
بپرسید که فردای قیامت بار بردار شما خواهد بود بر صراط که بر آن سوار خواهید [illegible]

و جاءت ام سلمة رضی الله عنها الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقالت یا رسول الله
یحضر الاضحی و لیس عندی ثمن الاضحیة فاستقرض و اضحی قال استقرضی فانه دین مقضی و [illegible]
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه که ام سلمه [illegible] از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] قرض کنم و قربانی کنم حضرت فرمودند که قرض کن و قربانی کن که این قرض را حق سبحانه
و تعالی ادا میکند [illegible] رضای او [illegible] صاحب الاضحیة عند
اول قطرة تقطر من دمها و منقول است [illegible] از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
که فرمودند که اگر مردمان [illegible] که چه ثواب است در قربانی هر آینه قرض کنند و قربانی کنند [illegible]
قطره [illegible] قربانی که [illegible] صاحبش را [illegible] و قال ابو جعفر صلوات الله علیه
انما [illegible] لان اول قطرة تقطر من دمها یغفر الله له علی ذلک و [illegible]
منقولست از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که [illegible]
و رسول و ائمه صلوات الله علیهم [illegible] ایشان [illegible]

میرسد [illegible] اول قطره [illegible] میشود حق سبحانه و تعالی می آمرزد صاحبش را [illegible]
[illegible] حق [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فرمودند که [illegible]
[illegible] و از حضرت
حق سبحانه و تعالی [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] این حضرت فرمودند که
[illegible] حق سبحانه و تعالی قربانی [illegible]
[illegible] و من کف
[illegible] ایام التشریق [illegible] قال [illegible] و کسی که چشم و زبان
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
اگر چه [illegible] واجب است [illegible] حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است
[illegible] و اذکروا الله فی ایام معدودات [illegible]
[illegible] و اتقوا الله و اعلموا انکم الیه تحشرون [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible] اعمال [illegible] خواهد کرد [illegible]
[illegible] که در [illegible] خود را از جمیع [illegible] و مشغول ذکر الهی باشد خصوصا [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
و در [illegible] منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمودند که [illegible]
[illegible] ذخیره است [illegible] اعمال [illegible] و لیکن [illegible]
[illegible]
[illegible] و قال صلوات الله علیه [illegible]

که هرگاه سنگریزها را بیندازند گناهان بیرون میرود و ممکن است که مراد از این چهار هفتاد سنگریزه باشد
و ممکن است که هفت سنگریزه جمره عقبه باشد که در روز عید میزنند چون در عقب وقوف مشعر واقع است
در صحاح معویة بن عمار و ابن اظهر است بنا بر آنچه معویه نقل کرده است که حضرت بعد از این بیکار تا آخر
تا باخر هر یک از این دو جمره علت مستقله است در حرج و بیح از گناهان و هرگاه گناهان ندهد میزند اولی از ایشان
باقی به جمره که درین سه روز میزنند هر یک از هفت عدد سبب کتابت حسنات و علو درجات خواهد شد و قال
الصادق صلوات الله علیه من رمی الجمار یحط عنه بکل حصاة کبیرة موبقة و در حسن کالصحیح
از حریز منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که جمار را بیندازد بعد از هر سنگی
یک گناه کبیره که سبب هلاک کننده او است محو میشود و اذا رماها المؤمن التقفها الملک و اذا رماها الکافر قال له
الشیطان باستک ما رمیت ظاهرا تتمه حدیث حریز باشد که کلینی نقل کرده است یعنی چون [illegible]
این جمرات را هر که مومنان میاندازند فرشتگان از دو هوا میگیرند و [illegible]
فی الارض یعنی غیر اثنا عشری شیطان علیه اللعنه چون مسلط است بر کافر میگوید باو که بجهت من میاندازی
باد فرو رفتن یعنی [illegible] و سنگ بر میاندازی چون این دشنام بر شیاطین انس شایع است میان اهل
دشنام میدهند یعنی که نزد ایشان متعارف است و قال الصادق صلوات الله علیه ان المؤمن اذا حلق
رأسه بمنی ثم دفنه جاء یوم القیمة و کل شعرة لها لسان طلق تلبی باسم صاحبها و در صحیح
از ابو بصیر منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه فرمودند که هرگاه مومن سر خود را بتراشد در منی
و دفن کند در منی چون بصحرای محشر بیرون آید هر موئی او را زبان فصیح باشد که تلبیه گوید باسم صاحبش که
گوید فلانی میگوید لبیک یعنی فلانی تلبیه میگوید تا باخر و در کافی طلق است یعنی فصیح و ظاهر آنست
میم را زیاده کرده اند و بنابر نسخه طلق یعنی زبانش گویا باشد چون اکثر زبانها از دهشت لال خواهند
خواهد بود بغیر از زبانهای امثال ایشان و استغفر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم للمحلقین
مرات و للمقصرین مرة و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم سه مرتبه استغفار فرمودند از جهت جمعی که تقصیر کرده بودند و سر نتراشیده بودند یک نوبت
استغفار کردند و در صحیح از حریز منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در حدیبیه
استغفار نموده بودند در شان جماعتی که سر تراشیده بودند و یکمرتبه از جهت مقصرین و درین [illegible]

سر میتر

سر میتراشیدند استغفار نکردند و طایع واقع شود باشد یاد او یکی سر تراشیده باشد و روی ان من حلق رأسه
بمنی کان له بکل شعرة نور یوم القیمة و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که هر که سر خود را در منی
ببرد حق سبحانه و تعالی او را نوری بدهد در صحرای قیامت در روزی که هیچ از طلاب باشند و لا
یجوز للصرورة ان یقصر و علیه الحلق و جایز نیست حاجی را که اول حج اوست که تقصیر بکند که سر بتراشد
میش اشد و اکثر بر آنند که سر تراشیدن افضل [illegible] و در حاجی ما العقد [illegible] است
و در صحیح خود که اهل مد مناسب بود ذکر بعضی فضایل درین باب و سئل الصادق صلوات الله علیه
عن قول الله عز و جل فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه قال یرجع مغفورا لا ذنب له و
در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی
که مومن است که هر که تعجیل کند در دو روز ایام تشریق و در نفر اول روانه شود بروی گناهی نیست و هر که
تاخیر کند تا نفر دوم بروی گناهی نیست حضرت فرمودند که مراد الهی این است که خواه در نفر اول روانه شود
و خواه در نفر دوم که حق سبحانه و تعالی جمیع گناهان او را آمرزیده و بنابر این معنی لمن اتقی این خواهد بود
که حضرت فرموده اند که این معنی از جهت کسی است که پرهیز کرده باشد از شرک و شرک نباشد یعنی شیعه
اثنا عشری باشد چون غیر ایشان همه کافرند مخلد در نار خواهند بود اگرچه بعضی از ایشان پاک باشند
بر مذهب بعضی زیرا که طهارت و نجاست حکمی دیگر است و حضرت فرمودند که این معنی از جهت شیعیان است
شیعیان و باقی مردمان سیاهی اهل اسلام اند و مسلمان [illegible] و صحتها مقبول است و حج
ایشان مردود است چون ایمان شرط است در صحت اعمال [illegible]
و در حسن کالصحیح از عبد الاعلی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که هر که قصد این خانه کند از جهت حج یا عمره و بری باشد از تکبر از گناهان بیرون خواهد رفت [illegible] که از مادر
متولد شده باشد بعد از آن حضرت این آیه را خواندند با استشهاد بر آن معنی که در حدیث فرموده اند
راوی گفت گفتم کبر کدام است حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
فرمودند که عظیم ترین تکبرها آنست که حق را ندانند و بر اهل حق طعنه زنند چنانکه قایلون بغیر اثنا عشر
و هر که چنین کند از جمله متکبران است که با حق سبحانه و تعالی منازعه کرده است در صفتی که مخصوص اوست
چون منقول است که الکبریاء ردائی و العظمة ازاری یعنی کبریا و عظمت مختص من است از باب مجاز که

ومن تأخر فلا اثم علیه

شایع است که میگویند که پادشاهی جامه ایست بقد فلان پادشاه دوخته اند و منفکی نشد که حضرات ائمه
معصومین صلوات الله وسلامه علیهم در غالب اوقات بسبب حضور اهل سنت خصوصاً علمای ایشان
در مجالس ایشان تصریح بحق نمی‌فرمودند بحکم عامه و باین عبارات میفرمودند که واگر کسی خواهد رجوع
کند بباب کبیر در اکثر اخبار وارد است بهمین عنوان که در بین حدیث وارد شده است بلکه این مضمون متواتر
بی دغدغه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم و سنیان نیز در صحاح خود آورده اند ولکن
نمی‌فهمند که غرض حضرت چیست و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه در اکثر خطب خصوصاً
خطبه قاصعه در مذمت ابلیس فرموده اند بیان این معنی بابلغ عبارات و معانی فرموده اند و بعضی از آنرا
کلینی ذکر کرده است در ابواب حج انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و قال صلوات الله علیه لا یزال
العبد فی حد الطائف بالکعبة ما دام شعر الحلق علیه و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقول است که همیشه شیعه مومن از جمله طواف کنندگان کعبه است مادام که
موی تراش بر سر او نگذاشته اند و این حدیث دو احتمال ظاهر دارد یکی آنکه پیش از حج سنت است که موی سر [illegible]
بلند شود تا در منی بتراشند و مبالغه در آن واقع است از اول ذی القعده چنانکه خواهد آمد و چون محرم
کذا است از شعار حاجیان است هرچند بیشتر باشد بهتر است و حکم حاجی دارد و دوم موی آنست که
بعد از تراشیدن بر سر میروید و در این صورت مبالغه از جهة سر تراشیدن واقع شده است و
ظاهر احد و معنی دوم از قضیه اند و در ابحاث این حدیث را ذکر کرده اند و بنابر معنی اول بالقول
منسوب بود و معنی اول اظهر است والله تعالی یعلم و روی ان الحاج من حین یخرج من منزله
حتی یرجع بمنزلة الطائف بالکعبة و در روایتی از ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم وارد
شده که مخصوص که اراده حج دارد از وقتی که از خانه بیرون میرود تا وقتی که داخل خانه میشود بمنزله
کسی است که برود و بر کعبه طواف میکند چون حق سبحانه و تعالی همه جا حاضر و ناظر است و غرض
از حج محض تعبد و بندگی است پس اگر حج بجای اخلاص باشد بهتر از آنکه در خانه کعبه طواف کنند و
اخلاص نداشته باشد و ظاهر میشود که فوائد رفتن که مقدمه حج است حکم حج دارد در ثواب چنانکه
احادیث متواتره وارد شده است که چون حاجی شروع در کار سازی میکند بهر حرکتی و سکونی
او را ثواب میدهند و بعضی از اخبار در این معنی گذشت و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید میفرماید

درمعنی

در معنی جهاد یا اعم از جهاد و حج و عمره آنکه هر تشنگی و گرسنگی و تعبی که میکشند در نامه عمل ایشان عمل صالحه
نوشته میشود و حق سبحانه و تعالی ضایع نمیکند اجر محسنین را و هرچه از نفقات که در آن راه صرف کنند
خواه اندک و خواه بسیار و هر وادی که قطع کنند البته در نامه عمل ایشان نوشته میشود و حق سبحانه و تعالی
بهترین جزاها کرامت میفرماید و حاصل آنکه هیچ چیز ضایع نمیشود در درگاه او از جهة او کسی تعالی جوده
و کرمه و قال الصادق صلوات الله علیه من حج حجة الاسلام فقد حل عقدة من النار من عنقه
و من حج حجتین لم یزل فی خیر حتی یموت و من حج ثلث حجج متوالیة ثم حج او لم یحج فهو بمنزلة
مدمن الحج و در کالصحیح منقول است از آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که حج اسلام را بجا آورد
بین حقیقی که آتش جهنم که بسبب کردن حج در گردن او لازم شده بود و گرو شده بود آن گره را گشوده
یا آتش جهنم را که بسبب افعال قبیحه بسیار به او رسیده بود از گردن خود برداشت چون احادیث متواتره
وارد شده است که حج محو میکند گناهان را بفضل الله چنانکه بعضی از احادیث گذشت و بعد از این مذکور خواهد شد
و اول اظهر است و حج اسلام آنست که باصل شرع بر بنده واجب میشود و هرگاه استطاعت داشته باشد
و کسی که دو حج کند همیشه در خیر و خوبیست یا مال او بسیار است و صلاح کسی میشود تا میرد و هر که
سه حج پی در پی بکند و دیگر حج کند یا نکند در نامه عملش مینویسند که مداومت بر حج کرده است که جمیع
هر چند بیشتر کند ثوابش بیشتر است و حج واجب در حدیث دیگر از فضیل منقول است و روی ان
من حج ثلث حجج لم یصبه فقر ابدا و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه
وارد شده است که هر که سه حج بکند هرگز فقر باو نمیرسد و در حسن کالصحیح از فضیل منقول است که از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه شنیدم که فرمودند که بحق این خانه کعبه که هر که [illegible]
داشته باشد بر حج نیت و فقر نزد او نمی آید که ملازم او شود و دیگر وارد شده است بطور بسیار
که حجهای پی در پی و عمرهای بسیار دفع میکند فقر و فاقه را [illegible]
نحج علیه ثلث سنین جعل من نعم الجنة و روی سبع سنین و در قوی از عیسی منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هر شتری که سه سال بر آن حج کنند
آن شتر را حق سبحانه و تعالی از شتران بهشت میکند و در روایتی واقع شده است هفت سال و
در حدیث موثق است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین

صلوات الله وسلامه علیه در وقت رفتن ببدر رهبر صلوات الله وسلامه علیه وصیت فرمودند که من بر بیت الله
بیست حج کرده ام که یک تازیانه بر او نزده ام چون بمیرد او را دفن کنید تا کوشت او را درندکان نخورند
بدرستی که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که هر شتری که در هفت حج در عرفات
حاضر شود حق سبحانه وتعالی آن شتر را از شتران بهشت میکرداند و نسل او را برکت میکرداند و چون
آن شتر مرد دید بر او را دفن فرمودند ودر روایات معتبره وارد شده است که چون حضرت سید الساجدین
صلوات الله وسلامه علیه را با علی علیین بردند آن ناقه در جای که بود خود را بقبر آن حضرت رسانید و
سینه بر آن میمالید و برخاک می غلطید حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که او را
بجای خود برید تا دانسته شود از بنی امیه لعنهم الله وقال الرضا صلوات الله علیه من حج بثلثة من المؤمنین
فقد اشتری نفسه من الله عز وجل بالثمن ولم یسأله من این اکتسب ماله من حلال او حرام
ودر قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که سه مومن را با خود بحج برد و خرج ایشان را کند
پس چنانست که گویا از دست داده است و خود را خریده است و از آتش خلاص کرده است و در روز قیامت سوال
نخواهد کرد از او که مال را از حلال بهم رسانیده است یا از حرام یا آنکه اگر از مال مردم باشد حق سبحانه
وتعالی ایشان را خوشنود کند و عوض بدهد و محتمل است که این خرج از قبیل رد مظالم باشد و هر کاه مال
کد او که برده است و صاحبان آن را شناسد چیزی که از او و ایشان میکند چنانکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که چون حاجی داخل مکه شود حق سبحانه وتعالی دو فرشته را بر او موکل کرداند
که حفظ کنند طواف و نماز و سعیش را و از آنها ای اعمال او و چون وقوف عرفات و اتمام شود آن دو فرشته
بر دوش او میزنند که کذشته را حق سبحانه وتعالی بخشید پس من بعد عمل را از سر گیر و در حسن کالصحیح از حضرت
منقولست که شخصی بسید الساجدین صلوات الله علیه عرض نمود که شما جهاد را ترک کردید چون دشوار بود
و حج را اختیار فرمودید چون آسان بود و حضرت صلوات الله وسلامه علیه تکیه فرموده بودند درست
نشستند و فرمودند وای بر تو مگر نشنیدی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم در حجة
الوداع چون وقوف عرفه را در عرفات بجا آوردند و فرمودند بلال را که مردمان را ساکت کند که همه خاموش شوند
چون خاموش شدند فرمودند که پروردکار شما احسان کرد در این روز و نیکوکاران شما را آمرزید و بدان شما را
بخشید بشفاعت نیکان که همه معفو باشند و بعضی از محدثین یاد کرده اند که حضرت فرمودند که همه

بخشیدند

بخشیدند مگر حقوقی را که حقوق مردمان در ذمه ایشانست چون حق سبحانه وتعالی عادل است حقوق بجای گذارد
از ظالمان نخواهد گذشت و با ایشان نخواهد داد و چون بمشعر الحرام رفتند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و
وسلم در آن شب تضرع و زاری میکردند که شفاعت ایشان را بپذیرد و چون صبح شود و وقوف مشعر را
بجا آوردند بار دیگر بیان فرمودند که بلال که مردمان خاموش شوند پس چون خاموش شدند حضرت صلوات الله
وسلامه علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی تفضل فرمود و حق ایشان را آمرزید و شفاعت حق را زاده ایشان
قبول فرمودند و آنها شوید که همه را آمرزید حق سبحانه وتعالی ضامن شد از جهت جمعی که حقوق مردمان
برده اند که صاحبان حقوق را راضی کند و صدوق در صحیح روایت کرده است ... ومن حج
لم یحج لم تصبه ضغطة القبر ابدا واذا مات صور الله عز وجل الحج الذی حج فی صورة
حسنة احسن ما یکون من الصور بین عینیه تصلی فی جوف قبره حتی یبعثه الله من قبره
ویکون ثواب تلک الصلوة له واعلم ان الرکعة من تلک الصلوة تعدل الف رکعة من صلوة
الادمیین ودر صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه
فرمودند که هر که چهار حج میکند فشار قبر با او نمی‌رسد هرگز و چون میمیرد حق سبحانه وتعالی
آن حجهائی را که کرده است مصور میکرداند بصورتی در نهایت حسن و جمال که در برابر او باشد و
در میان قبر نماز کذارد تا وقتی که حق سبحانه وتعالی او را محشور کرداند و ثواب این نماز از او خواهد بود
و بدانکه یک رکعت نماز برابر است با هزار رکعت نماز آدمیان ومن حج حجتین لم یعذبه الله ابدا
ومن حج عشر حجج لم یحاسبه الله ابدا ومن حج عشرین حجة لم یر جهنم ولم یسمع شهیقها
ولا زفیرها ومن حج اربعین حجة قیل له اشفع فیمن احببت ویفتح له باب من ابواب
الجنة یدخل منه هو ومن یشفع له ومن حج خمسین حجة بنی الله له مدینة فی جنة عدن
فیها الف قصر فی کل قصر الف حوراء من حور العین والف زوجة ویجعل من رفقاء
محمد صلی الله علیه وآله فی الجنة ومن حج اکثر من خمسین حجة کان کمن حج خمسین حجة مع محمد
صلی الله علیه وآله والاوصیاء صلوات الله علیهم وکان ممن یزوره الله تبارک وتعالی کل جمعة
وهو ممن یدخل جنة عدن التی خلقها الله عز وجل بیده ولم ترها عین ولم یطلع
علیها مخلوق وما من احد یکثر الحج الا بنی الله له بکل حجة مدینة فی الجنة فیها غرف

فی کل غرفة منها حوراء من حور العین مع کل حوراء ثمانیة جاریة لم ینظر الناس الی مثلهن حسنا و جمالا
و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند که هر که بمیرد و حج کرده
حق سبحانه و تعالی او را هرگز عذاب نکند و هر که صد حج بکند حق سبحانه و تعالی او را حساب نکند هرگز و هر که
بیست حج بکند جهنم را نه بیند و صدای تپش و بانگ جهنم را نشنود و در حسن کالصحیح از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که چهل حج بکند باو گویند که هر که را خواهی شفاعت کن
و دری از درهای بهشت از جهت او بگشایند که داخل شوند او و کسانی که او شفاعت ایشان کرده باشد
از آن در بهشت و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که هر که
پنجاه حج کرده باشد حق سبحانه و تعالی از جهت او بنا کند در جنت عدن شهری که در آن شهر هزار قصر باشد
در هر قصری هزار حور از حور العین یعنی زنانی سفید گونه سیاه چشم یا چشمان ایشان چنین باشد که
سفیدی در نهایت سفیدی باشد و سیاهی در نهایت سیاهی و هزار زن آدمی زاد بدهند او را که هم
حسن ایشان بهتر از حوریان باشد و در بهشت همسایه و رفیق حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین
صلوات الله و سلامه علیهم باشند ظاهرا حدیث متعدد باشد اگرچه در خصال همه را ذکر کرده است
ممکن است که زا چون عدد معینی نیست و در خصال هر چه عدد معین دارد ذکر میکند از او کسی که زیاده
از پنجاه حج کند چنان باشد که پنجاه حج با حضرت محمد و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم کرده
باشد و از کسانی باشد که در هر جمعه زیارت کنند حق را یعنی زیارت کنند حضرت سید المرسلین و
ائمه طاهرین را صلوات الله و سلامه علیهم که زیارت ایشان زیارت حق سبحانه و تعالی است و از جمله
کسانی باشد که داخل شوند در جنت عدن یعنی در باغستانی که هرگز از آنجا بیرون نیایند از جنتی که
حق سبحانه و تعالی از ابداع بدست قدرت خود احداث کرده است و هیچ چشمی آن را ندیده باشد و مخلوقی بر آن
مطلع نشده باشد و هر که حج بسیار کند حق سبحانه و تعالی بعدد هر حجی از جهت او بنا کند در بهشت شهری که
در آن شهر بالاخانها باشد که در هر بالاخانه حوری باشد از حور العین با هر حوری سیصد کنیزک
هیچ آدمی زادی بحسن و جمال ایشان نظر نکرده باشد و قال الصادق صلوات الله و سلامه علیه
من حج سنة و سنة لا فهو ممن ادمن الحج و منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که هر که یک سال بحج رود و یک سال نرود او از جمله آنهاست که همیشه حج میکنند و در روایتی وارد شده است که

مدمن

مدمن یعنی کسی که مداومت بر حج داشته باشد کسی است که هر گاه استطاعت بهم رسد برود و همچنین مدمن خمر کسی
که هر وقت بهم رسد بخورد و ظاهر لفظ مدمن آنست که هر سال بحج رود و لیکن تفضل الهی چنین کرده است
که کسی که سه سال یکبار بحج رود و یا یکسال نه یکسال برود یا هر وقت که میسر شود برود این جماعت
مدمن اند یعنی گویا که همیشه حج میکنند بحسب ظاهر اخبار آنست که کسی که نیت داشته باشد هر ساله
اگر چیزی بهم رساند بحج رود هر چند حج مرتبه باشد این مدمن است و الحمد لله رب العالمین و قال
اسحق بن عمار قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی قد وطنت نفسی علی لزوم الحج
کل عام بنفسی او برجل من اهل بیتی بمالی فقال و قد عزمت علی ذلک قلت نعم قال ان فعلت
فایقن بکثرة المال و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه که من بر خود قرار داده ام که هر سال خود بروم یا شخصی از اهل خانه خود را
بحج فرستم از مال خود حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که بر این معنی عزم داری گفتم بلی حضرت
فرمودند اگر چنین کنی با عزم جزم داری یقین بدان که حق سبحانه و تعالی مالت را بسیار میکند یا تنها
باور بکثرت مال ... که حضرت ذکر ایمان را فرموده است و از ظاهر مستفاد میشود
این که نقل بلفظ میکنند تا اینها امکن و یروی انه ما تقرب العبد الی الله عز و جل بشیء احب
الیه من المشی الی بیته الحرام علی القدمین و ان الحجة الواحدة تعدل سبعین حجة و
مروی است که بنده تقرب نجسته است بحق سبحانه و تعالی بچیزی که محبوب تر باشد نزد او از پیاده رفتن
بسوی کعبه و بتحقیق که یک حج پیاده برابر است با هفتاد حج سواره و منقولست در موثق از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که عبد الله بن عباس گفت من پشیمانی ندارم بر چیزی
مانند پشیمانی که دارم بر اینکه حج پیاده نکرده ام زیرا که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم شنیدم که هر که حج خانه کعبه را پیاده کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او هفت هزار
حسنه از حسنات حرم عرض نمودند که یا رسول الله حسنات حرم کدام است حضرت فرمودند که هر حسنه
از او هزار هزار حسنه است و فرمودند که فضیلت پیاده روان در حج بر سواره روان مانند فضیلت
ماه چهارده است بر سایر کواکب و حضرت امام حسن صلوات الله و سلامه علیه پیاده حج فرمودند
و محملها از پی سر میکشیدند و منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق

او ایقن بکثرة المال

صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بچیزی که مشکل‌تر از
پیاده‌روی باشد و بهتر از پیاده‌روی باشد و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه از فضیلت پیاده‌روی حضرت فرمودند که حضرت
امام حسن صلوات الله وسلامه علیه سه مرتبه هر چه داشتند قسمت کردند با حق سبحانه و تعالی
حتی کفش را و جامه را و دینار را یعنی نصف را در هر مرتبه تصدق فرمودند و نصف را از جهت خود
نگاه میداشتند و بیست حج پیاده فرمودند و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله وسلامه
علیه که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بعبادتی که بهتر از پیاده‌روی باشد [illegible]
صحیحه وارد شده است که هر که نذر کند که حج پیاده رود میباید که پیاده برود و اگر عاجز شود
سوار شود و بدنه بدهد و خواهد آمد و اگر پیاده‌روی فضیلت نمیداشت [illegible]
و امثال این اخبار بسیار وارد شده است و احادیث صحیحه و حسنه و موثقه وارد شده است که سواره
رفتن بهتر است چنانکه خواهد آمد با وجه جمع بچند عنوان یکی آنکه اگر از جهت خست و بخل پیاده رود
سواری بهتر است دوم آنکه اگر مرکوب داشته باشد که چون عاجز شود سوار شود پیاده رفتن خوب است
سیوم آنکه سواری بهتر است اگر نتواند که زودتر بمکه معظمه برود و مشغول عبادت شود در آنجا
وَمَنْ مَشَى عَنْ جَمَلِهِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ وَرُكُوبِهِ وکسی که امکان سواری داشته باشد و پیاده شود
اگرچه از جهت قضای حاجت باشد و بعد برود تا سوار شود چنانکه متعارفست الحال حق سبحانه
و تعالی ثواب پیاده رفتن او را تا سوار شدن در نامه عملش بنویسند وَالْحَاجُّ إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ
نَعْلِهِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ حَافِيًا إِلَى النَّعْلِ و هرگاه بند نعلین حاجی گسیخته شود و پا برهنه
رود تا خود را بکفش رساند یا بند نعلین دیگر پیدا کند حق سبحانه و تعالی ثواب پا برهنه رفتن
این مقدار زمان را در نامه عملش بنویسند و ظاهرا پا برهنه مطلوب نباشد چنانکه در حدیث صحیح
وارد شده است و این حدیث منافاتی با آن حدیث ندارد زیرا که بیان ثواب میکند اگر این مقدار
با و رسد این ثواب کرامت فرماید و حدیث منافی نیز با این معنی اظهر است که بنابر تأویل احادیث
بر این است که کسی اگر سواره حج رود و [illegible] داشته باشد یا پیشتر حج پیاده [illegible]
تقصیر کرده باشد الحال پیاده در امثال این صور حق سبحانه و تعالی ان ثوابها کرامت میفرماید چنانکه



بن یعقوب کلینی و سعد رضی الله عنهما سوال نموده‌اند [illegible] چنانکه گفته است وَالْحَجُّ رَاكِبًا أَفْضَلُ مِنْهُ
مَاشِيًا لِأَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَجَّ رَاكِبًا و در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از
رفاعه منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه پرسید که سواری
افضل است یا پیاده رفتن حضرت فرمودند که سواره بودن بهتر است از پیاده رفتن زیرا که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم سواره حج فرمودند و بهمین مضمون در موثق کالصحیح از
ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست از رفاعه که از آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم از مکه بود که [illegible] حج را پیاده واقع ساختند یا از مدینه مشرفه بود که کل را پیاده رفتند
حضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که از مکه معظمه بود دیگر سوال کردم که هرگاه عمره
[illegible] بعد از آن سوار شوم از جهت رفتن بعرفات یا پیاده بروم حضرت فرمودند که حضرت
امام حسین صلوات الله وسلامه علیه همه را سواره میکردند و دیگر سوال کردم که فی نفسه سواره
افضل است یا پیاده حضرت فرمودند که سواره افضل است زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله وسلم همه افعال را سواره میکردند حتی طواف خانه کعبه را و در صحیح [illegible]
منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله عرض نمودم که ما همیشه پیاده
حج میرفتیم تا آنکه حدیثی از شما بما رسیده است که سواره بهتر است چه میفرمایید حضرت صلوات الله
وسلامه علیه فرمودند که مردمان جمعی پیاده حج میکنند و جمعی سواره بعضی هر دو و [illegible] عرض
نمودم که کدام یک نزد شما بهتر است ما از اینجا آوریم حضرت فرمودند که سواره شوید که آن نزد ما
محبوب‌تر است زیرا که سواره شوید قوت دعا و عبادت شما بیشتر خواهد بود و از امثال این حدیث
ظاهر میشود که احادیث پیاده محمول است بر تقیه و اول بنا بر مخالفت سنیان است که در همه جا خلق
خصوصا در این مسئله که هر سال جمعی بی حد از کس از ماوراء النهر و هند بحج میروند و قلیلی [illegible]
از جهت فتوای ملاعین سنیان و در هر زمانی پیاده رفتن [illegible] و چون منازلها آبادانست
اگر عاجز شود و نزدیک میتواند سوار شد بخلاف راه مکه که مانند [illegible] مردن میکند والله تعالی اعلم
وَالْجَمْعُ مَا بَيْنَ الْخَبَرَيْنِ فِي هَذَا الْمَعْنَى مَا رَوَاهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ
سَأَلَهُ عَنِ الْمَشْيِ أَفْضَلُ أَوِ الرُّكُوبُ فَقَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُوسِرًا فَمَشَى لِيَكُونَ أَقَلَّ لِنَفَقَتِهِ

قال گویا افضل و صدوق میگوید که جمع کردن میان این دو نوع از خبر درین معنی و این مضطلع علامت
چون هر طرفی احادیث بسیار واقع است پس مراد از دو حد دو نوع است دو فرد روایت موثق ابن
که گفت از آنحضرت سوال کردم که پیاده یا سواره افضل است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
متحمل مال الله بشنه باشد از جهة بخل و خست پیاده رود تا خرج کمتر باشد در این صورت سواری افضل است
وکان الحسن بن علی صلوات الله علیهما یمشی وتساق معه المحامل والرحال و در موثق کالصحیح
منقول است از ابو بصیر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ارادهٔ حج داریم حضرت
صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که پیاده مروید و سوار شوید گفتیم که بما رسید که در احادیث
رسیده است که حضرت امام حسن صلوات الله وسلامه علیه بیست حج پیاده کردند حضرت فرمودند
که آنحضرت پیاده می فرمودند ولیکن شتران با کجاوه با آنحضرت بود که هرگاه ضعف بهم رسانند سوار
شوند و شما جمعی هستید و اسبابی دارید با آنکه دشمنان بسیار دارید و همین که پس افتادید میکشند
میکشند چنانکه مدار این زمان بر این است و در موثق کالصحیح از هشام بن سالم منقول است که با جمعی کثیر داخل
شدیم بر آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه و هم گفتیم که حق سبحانه و تعالی ما را فدای تو گرداند
پیاده رفتن بهتر است یا سواره بودن حضرت فرمودند که عبادتی از رفتن نیست عرض نمودیم که کدام افضل
اگر سوار شویم زودتر میرویم بمکه و در آنجا مشغول عبادت میباشیم تا پیادگان میرسند یا پیاده برویم
حضرت فرمودند که سوار شدن افضل است یعنی در این صورت یا مطلقا با آنکه اول کلام را تغییر
فرموده باشند و جاء رجل الی علی بن الحسین صلوات الله علیه فقال قد آثرت الحج علی الجهاد
وقد قال الله عز وجل ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة
الی آخرها فقال له علی بن الحسین صلوات الله علیهما فاقرأ ما بعدها فقال التائبون
العابدون الی ان بلغ آخر الآیة فقال اذا رأیت هؤلاء فالجهاد معهم یومئذ افضل
من الحج و در موثق کالصحیح منقول است از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه
علیه فرمودند که عمرو بن عبید بصری که از عباد و زهاد و معتزله و زیدیه و اهل سنت است ملاقات
حضرت سید الساجدین صلوات الله وسلامه علیه رسید در راه مکه و عرض نمود که یا علی بن
الحسین حج را بر جهاد ترجیح داده و با آنکه حق سبحانه و تعالی فضیلت بی نهایت از جهت جهاد فرموده

افضل از پیاده

از اعمال فرموده است

از اعمال فرموده است بدرستی که حق تعالی از مؤمنان خریده است یا خرید از ایشان
که جانهای خود را و مالهای خود را صرف نمایند در راه او که جهاد است و در عوض بهشت را با ایشان
کرامت کند تا آخر آیه که ترجمه اش این است که در راه حق تعالی جهاد کنند و بکشند کفار را و کشته شوند
و این وعده بهشت را با ایشان کرده ایم در توریت موسی و انجیل عیسی و قرآن محمد صلی الله علیه و آله
وسلم و علیهما و کیست که بعهد خود وفا کند بیشتر از حق تعالی پس خوشحال باشید با این بیع
شدید که کرده اید با حق و این بیعت فوزی است عظیم و درست نوبت عظیم پس حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه فرمودند که تمام کن و تتمه را بخوان عمرو بن عبید تتمه را خواند یا حضرت صلوات
الله وسلامه علیه خواندند چون عبارت احتمال هر دو دارد و ترجمه اش این است که آن جمعی که حق سبحانه
و تعالی از ایشان جانها و مالها را خریده است بیایند که همیشه بازگشت ایشان بجناب اقدس الهی
و عبادت کنند کاشف انواع نعمتهای او حمد کنند کاشف حمد او بر خود را و سیاحت کنند کاشف که
از جهت رضای الهی مسافرت از وطن و مال و فرزند میکنند از جهت جهاد یا طلب علم و اکثر مفسران گفته اند که
سیاحان روزه داران اند چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که
سیاحت امت من روزه است و در حدیث کالصحیح نیز وارد است که ایشان ... و رکوع کنند کاشف
و سجود کنند کاشف در نماز و امر کنند کاشف بمعروف و نهی کنند کاشف از منکر الله و حفظ کنند
حدود الهی را و بشارت ده یا محمد ایشان را ببهشت عمرو پس شنید این حضرت فرمودند که هرگاه
اینجماعت را ببینی و این جماعت اولیاء الله اند که اصحاب قائم آل محمد اند الیوم و در وقت خروج آنحضرت
صلوات الله وسلامه علیه در خدمت آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه خواهند بود پس چون
اینجماعت بهم رسند در آن صورت جهاد افضل از حج است و در زمان آنحضرت که بنی امیه خلفا
کردند غاصب بوده اند و معهذا کفره بنی امیه در مقام قتل ایشان درمی آمدند و با آنکه آنحضرت
صلی الله علیه و آله همیشه مشغول عبادت بودند و با کمال التقیه میفرمودند در مقام قتل آنحضرت
صلوات الله وسلامه علیه بودند و هر که خروج کرد کشته شد و احادیث اهل بیت متواتر است که
در زمان غیبت حضرت صاحب الامر صلوات الله وسلامه علیه جهاد ساقط است مگر وقتی که کفار
هجوم کنند بر بیضه اسلام یا شیعیان بر بیضه ایمان چنانکه در صحیح از یونس منقول است که عرض نمودم

سلطان بودند بر همه عالم اگر ایشان خلافت با بیت
کردن انکار میداشتند که میخواستند جهاد کردن و
با ایشان ...

حضرت امام رضا صلوات الله وسلامه علیه که فدای تو گردم شخصی از شیعیان شما شنیده که شخصی شمشیر و اسب
میدهد که مردم بجهاد روند پس آن شخص رفت و اسب و شمشیر گرفت از روی نادانی و چون شیعیان ترا رسید
با او گفتند که با این جماعت جنگ کردن جایز نیست بروایتها از اصحاب پس پرسید چون او را طلب کردند که
از سرحد بیرون برود حضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که مرابطه کند و جنگ نکند عرض نمودم
که مرابطه در سرحدهای ما است قزوین و دیلم و عسقلان و خود است حضرت صلوات الله وسلامه
علیه فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر حضور رسید جهاد بکند حضرت فرمودند که نه مگر آنکه خوف
این باشد که فرزندان مسلمانان را بکشند دفع ایشان از مسلمانان می‌توان کرد چنانکه فرزند اسلام مثال
فرزندان بر سر مسلمانان آیند دفع ایشان میباید کرد پس فرمودند که مرابطه بکند و جنگ نکند و اگر خوف
آن باشد که بیضه مسلمانان یا مسلمانان را بگیرند و بیرون کنند … بکشند … جهاد کند
و جهت امام از جهت دفع ایشان از خود نه بواسطه سلاطین جور … که اگر ایشان بر بلاد اسلام
مسلط شوند و شعار کفر را بر پا کنند رفته رفته مسلمانان کفر خواهند شد و نام حضرت صلوات الله
وسلامه بر طرف میشود پس بنابرین جهاد شیعیان … سبیل الله الحرام است و حج … عبادت
جمعه است چنانکه گذشت وَرُوِيَ أَنَّهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَرَأَ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ و
در روایتی واقع است که این آیه را حضرت … خواندند … که بدل از مومنان باشند یعنی حق سبحانه و تعالی
می‌خرد از جماعت نفوس و اموال ایشان را و شیخ امین الدین طبرسی ذکر کرده است که این قرائت اهل البیت علیهم السلام
و ابن ابی اوفی و عبدالله بن مسعود و اعمش است وَمَنْ خَرَجَ يُرِيدُ بِهِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَلَا
سُمْعَةً غَفَرَ اللهُ لَهُ الْبَتَّةَ و کالصحیح از سیف … ثقه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
وسلامه علیه فرمودند که هر که بحج رود خالصاً از جهت رضای الهی بجا آورد و لوجه الله یعنی از آنست که
قصد او کردن حج ریا نباشد و سمعه نیز نباشد که او را حاجی گویند بلکه مطلبش اطاعت الهی باشد
حق سبحانه و تعالی امرزید او را البته حتماً قطعاً و کالصحیح منقول است از هرون بن خارجه ثقه که آن حضرت
صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که حج بر دو قسم است یک حج آنست که از جهت رضای الهی است
و ثواب آن بر حق سبحانه و تعالی است و یک حج آنست که از جهت مردمانست و ثواب آن بر مردم است
در روز قیامت یعنی اگر ثواب آن طلبد … که می‌تواند داد و حال آنکه در آنروز همه بحال خود درمانده اند و

می‌باید که

می‌باید که عبادت را … چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ
یعنی تمام کنید حج و عمره را از جهت رضای الهی تعالی و چون او امر است ظاهرش وجوب است و دلالت
میکند بر وجوب نیت اخلاص و قربت و قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَرَادَ دُنْيَا
وَآخِرَةً فَلْيَؤُمَّ هٰذَا الْبَيْتَ و از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که دنیا
و آخرت هر دو را خواهد باید که قصد این خانه کعبه کند که حق سبحانه و تعالی هر دو را عطا میکند
و محتمل است که مراد این باشد که هر که غرضش از حج دنیا باشد و بس همانرا باو میدهند و بس …
هر دو را باو میدهند و ممکن است که تفسیر آیه کریمه باشد که حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون
بجا آورید اعمال حج را پس خدا را یاد کنید … چنانکه پدران خود را در جاهلیت
یاد میکردید … و بیان مفاخر و کمالات ایشان میکردید بعوض آن
خداوند خود را یاد کنید و نعمتهای غیر متناهی که بر شما و پدران شما کرده است یاد کنید پس
بعضی از مردمان دعا میکنند که خداوندا عطا کن در دنیا و ایشان را در آخرت بهره نخواهد بود
و بعضی از ایشان میگویند که پروردگارا عطا کن ما را در دنیا خوبی و در آخرت خوبی و نگاهدار ما را
از عذاب آتش جهنم این جماعت را بهره عظیم خواهد بود از آنچه کسب کرده‌اند وَمَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ
وَهُوَ يَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ زِيدَ فِي عُمُرِهِ وَمَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ لَا يَنْوِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا فَقَدْ
قَرُبَ أَجَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ و کالصحیح منقول است از عبدالله بن سنان که شنیدم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هر که از مکه برگردد و قصد داشته باشد که
سال دیگر برگردد حق سبحانه و تعالی عمر او را زیاد میکند و در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح منقول است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که از مکه بیرون آید و قصد نداشته
باشد که برگردد … نزدیک شده است اجلش وَرُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
أَنَّهُ قَالَ أَتَرَوْنَ هٰذَا الْجَبَلَ … يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُ اللهُ لَمَّا رَجَعَ مِنْ حَجَّةٍ مُرْتَحِلًا إِلَى
الشَّامِ أَنْشَأَ يَقُولُ إِذَا تَرَكْنَا … فَلَنْ نَعُودَ بَعْدَهَا سِنِينَا لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مَا بَقِينَا فَأَمَاتَهُ
اللهُ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَجَلِهِ و در موثق کالصحیح منقول است از حسن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
وسلامه علیه فرمودند که این کوه … کوهی است …

و اگر غرضش [illegible]

در دست جمیع امور واقع است مبتلی باید شد که یزید علیه اللعنة والعذاب الشدید وقتی که بر کشتن امام حسین
و ستوجه شام بود و این سخن را گفت که هر گاه [illegible] ابتدا [illegible]
کشتن او حج و عمره نیز بجا آورده خواهیم بود حق سبحانه و تعالی او را پس از آن [illegible] ظاهر اعراض
ذکر این حکایت کفر یزید که آن ملعون اعتقادی باسلام نداشت حج و [illegible]
که کافر است و آن ملعون در سه سال پادشاهی در یکسال اولاد حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم را شهید کرد و در سال دیگر مدینه مشرفه را قتل عام کرد چون واقعه حضرت امام حسین
صلوات الله و سلامه علیه که واقع شد اهل مدینه از بیعت خود برگشتند لشکری فرستاد تا هر چه
کردند و بسیار از اهل مدینه [illegible] و دختران [illegible]
هر که را دیدند کشتند و چون حق سبحانه و تعالی خواسته بود که ذریه صلوات الله و سلامه علیه
بردند حق سبحانه و تعالی [illegible] که در این سه سال [illegible] کسی [illegible] حضرت صلوات
الله و سلامه علیه [illegible] هر چه [illegible] این زمان [illegible] آنحضرت علیه الصلوة و
السلام [illegible] پادشاهی [illegible] قبول نکرد و کتب [illegible] ابن رسول الله [illegible] رضای الهی [illegible]
ضایع مکردان حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که شفاعت [illegible] اعمال خود [illegible]
قبول کن که ما اهل بیتیم که چیزی [illegible] قبول کرد [illegible] کعبه معظمه [illegible] و اگر کسی
شک کند البته کافر است و شکی نیست که از برای [illegible] این ملعون [illegible] این اعمال [illegible]
پس بسبب این [illegible] که حق سبحانه و تعالی گناهان اعمال [illegible]
[illegible] باشد تا جزای [illegible] قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عبد
یؤثر علی الحج حاجة من حوائج الدنیا الا نظر الی المحلقین قد انصرفوا قبل ان تقضی له تلک
الحاجة و باسانید معتبره منقولست از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که هر بنده که اختیار کند بر حج کاری از کارهای دنیا البته نظر خواهد کرد که حاجیان
سرها تراشیده برگشته باشند پیش از آنکه آن کار ساخته شده باشد و کارهای [illegible]
محقق [illegible] و چون [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] و آن کار ساخته [illegible]
و قبل [illegible] سرها تراشیده [illegible]

ابراهیم وجود

ابراهیم وجود [illegible] احتیار نمود [illegible]
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که حج و عمره [illegible] ایشان [illegible]
اولا [illegible] ناسخ [illegible]
منقول [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
و قال الصادق صلوات الله علیه ما تخلف رجل عن الحج الا بذنب و ما یعفو الله اکثر
و [illegible] منقولست از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
که چرا امسال حج نکردی عرض نمود [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که نه والله [illegible] فرمودند که [illegible]
[illegible] بسبب گناهی [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible] سوال [illegible] قول الله عز و جل
فاصدق و اکن من الصالحین قال اصدق من الصدقة و اکن من الصالحین ای
احج و منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه [illegible] تفسیر
قول حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که [illegible]
[illegible] و معنی اکن من الصالحین آنست که حج کنم [illegible] صالح کسی [illegible]
حج رفته باشد و کسی که حج نکرده باشد [illegible] صالح نیست [illegible]
در حدیث صحیح وارد است [illegible] عبد الله بن عباس [illegible] تفسیر کرده است و قال الرضا صلوات
الله علیه العمرة الی العمرة کفارة ما بینهما [illegible] حضرت صلوات الله و سلامه علیه [illegible]
عمره تا عمره دیگر [illegible] کفاره [illegible]
[illegible] بعید است ظاهر لفظ کفاره و روی عن النبی صلی الله علیه و آله
قال الحجة ثوابها الجنة و العمرة کفارة کل ذنب و منقولست باسانید [illegible] که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که ثواب حج [illegible] جمیع گناهان

وَأَفْضَلُ الْعُمْرَةِ عُمْرَةُ رَجَبٍ یعنی بهترین عمرها عمره رجب است و این مضمون صحیحهٔ معویة بن عمار است که
خواهد آمد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله کُلُّ نَعِیمٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ إِلَّا مَا کَانَ
فِي غَزْوٍ أَوْ حَجٍّ و منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که هر نعمتی را سؤال
خواهند کرد که از چه ممر بهم رسانیده است از حلال و حرام و شکر آن نعمت کرده است یا نکرده است
مگر نعمتی که در جهاد یا حج صرف کرده باشد که از آن سؤال نخواهند کرد و قال أبو جعفر الباقر
صلوات الله علیه الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ سُوقَانِ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ اللَّازِمُ لَهُمَا مِنْ أَضْيَافِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ إِنْ أَبْقَاهُ أَبْقَاهُ وَلَا ذَنْبَ لَهُ وَإِنْ أَمَاتَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ و در قوی از ابو بصیر منقول است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حج و عمره دو بازار از بازارهای آخرت
و کسی که ملازمت ایشان نماید و باشد از جمله مهمانهای حق سبحانه و تعالی است اگر او را باقی گذارد باقی خواهد
گذاشت بی گناه و اگر بمیراند او را داخل بهشت خواهد کرد و کالصحیح همین مضمون از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه نیز منقول است و چون بازار آخرت است میباید که فضل او اخروی باشد
و دنیا نیز لازم آخرت است در اینجا و سئل الصادق صلوات الله علیه عن رجل فی دین
یستدین و یحج فقال نعم هو أقضی للدین و کالصحیح بلکه در صحیح چون صحیح است از ابن
ابی عمیر منقول است از معویة از بسیار کس که گفتند سؤال کردند از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
از شخصی که قرض داشته باشد و قرض کند و حج کند خوب است حضرت فرمودند که حج سبب ادای
همه دیونست بیشتر از همه چیز و باید دین از جهت حج خواهد آمد و روی عن اسحاق بن عمار قال
قلت لأبي عبد الله صلوات الله علیه إن رجلا استشارني في الحج وكان ضعيف الحال
فأشرت عليه أن لا يحج فقال ما أخلقك أن تمرض سنة فقال فمرضت سنة و در موثق
کالصحیح منقول است از اسحق که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
که شخصی مشورت کرد با من در رفتن حج و چون پریشان بود یا ضعیف بود بدن من با او گفتم
که نرو به حج پس حضرت فرمودند که چه مستحقی که یکسال بیمار شوی پس یکسال بیمار شدم
و قال الصادق صلوات الله علیه لیحذر أحدكم أن يعوق أخاه عن الحج فتصيبه
فتنة في دنياه مع ما يدخر له في الآخرة و منقول است که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه

فرمودند که

فرمودند که البته حذر کنید هر یک از شما از آنکه برادر مؤمن را از حج مانع شوید که البته بلائی در دنیا بشما میرسد
با ذخیره کرده الله از جهة در آخرت از عذاب الیم اگر منع از حج واجب کرده باشد و از حسرت
بسیار اگر حج سنت را منع نموده باشد و قد روی أن الحج أفضل من الصلوة و
الصیام لأن المصلي إنما يشتغل عن أهله ساعة وإن الصائم يشتغل بياض يوم وإن
الحاج يشخص بدنه ويضحي نفسه وينفق ماله ويطيل الغيبة عن أهله لا في مال
يرجوه ولا إلى تجارة وروي أن صلوة فريضة أفضل من عشرين حجة وحجة
خير من بيت مملوء من ذهب يتصدق منه حتى ينفق قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله
عليه هذان الخبران غير مختلفين وذلك أن الحج فيه صلوة والصلوة
ليس فيها حج فالحج بهذا الوجه أفضل من الصلوة وصلوة فريضة أفضل من عشرين
حجة مجردة عن الصلوة و روایت کرده است صدوق در صحیح از سیف از امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه که بدرستی که حضرت فرمودند که حج بهتر است از نماز و روزه زیرا که نماز گذارنده ساعتی
از اهل خود دور میشود که متوجه نماز است و روزه دار سفیدی روز از اهل خود مشغول
میشود چون یوم تا اهل بشب و روزه دار نصف آنکه روزه است باز خود جماع مشغول کرده
که روزه است و بدرستی که حاجی بدن خود را بتعب می اندازد و خود را با فتاب آفتابی میکند و
مال خود را صرف میکند و مدتها از خانه خود دور میشوند نه با امید مالی که با و میرسد و نه بتجارت
امید داشته باشد و در حسن کالصحیح منقول است از کاهل و در حسن صحیح است که گفت شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که حج مذکور شد پس فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که حج یکی از دو جهاد است
یعنی جهاد با نفس و شیطان است که جهاد اکبر است و این جهاد جهادی است که تو جهاد ظاهر هم
ممنوع آمد بسبب تسلط امراء جور و ان ضعیفان مائیم که حق ما را غصب نموده اند بدرستی که
عبادتی افضل از حج نیست مگر نماز مع هذا مشتمل است بر نماز طواف و نماز یکه نزد مشعر است
مفروض با حج نیست و حج ندارد و در نیت که اشاره بآن باشد که اولیاء الله نماز ایشان با
حج جاحب خانه است نماز که تا توانی ترک حج مکن بخ بینی که حج موجب [illegible] میشود

عن اهله

و بدن بد هیئت میشود بسبب جفا و مشقت و آفتاب خوردن و از زنان دور میشوند و با آنکه ما تو را کرم
و ابتلا تراهی داده‌ایم و در هر منزلی بهم میرسید نهایت مشقت میکشیم در این احوال حمال چون باشد که راه‌ها
دور و دراز طی کنید و هیچ پادشاه یا رعیتی یا بازاری بهم نمیرسد الا آنکه مشقتهای عظیم کشند در خوردن
و آشامیدن و آبهای شور و تلخ که نصیب شما هم میرسد و بادهای مختلف و آفتاب گرم که دفع آن
نمیتوان کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که این حیوانات بارهای شما را بر میدارند
تا بمکه معظمه که نمیرسید بآن مگر بمشقت نفوس بدرستی که پروردگار شما مشفق و مهربانست بر شما
و باز در روایتی صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک خانه پر از طلای سرخ که همه را تصدق
نمایند تا آخر شود و چون ظاهر حدیث اول موافق حدیث مشهور افضل الاعمال احمزها است یعنی بهترین
عملهای آن عملیست که مشقت آن بیشتر است و حضرت در این دو حدیث بیان افضلیت حج فرمودند
با آنکه مشقتش بیشتر است و حدیث افضلیت صلوة کالمتواتر است و حی علی خیر العمل متواتر است و
موید این حدیث افضلیت صلوتست و هر دو معنی کالمتواتر اند یا متواتر کسی در این دو حدیث تاویل
نکرده است و علما در وجه جمع وجوه بسیار گفته‌اند و آنچه صدوق ذکر کرده است اینست که اول و آخر
اگرچه بحسب ظاهر اختلافی دارند در واقع اختلافی ندارند زیرا که حج مشتمل است بر نماز و نماز
مشتمل است بر حج پس باین اعتبار حج افضل باشد از نماز و در حدیثی که وارد است که نماز بهتر است
از بیست حج مراد از آن بیست حجی است که قطع نظر از نماز او کنند و فقیر میگوید که ظاهر آنست که گویا
فرموده باشند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج اگر حج با نماز خواهند تفصیل بیشتر بر حسب
و بر غیر لازم می‌آید و نمیتوان گفت که حج بدون نماز ثواب ندارد تفصیل نماز بر وجه [illegible] الفضل
من الجدال است و جمع بعید زیرا که مراد حج بی نماز نیست بلکه قطع نظر از نماز است چون کسی که
حق سبحانه و تعالی از جهة هر فعلی از افعال حج فضیلتی مقرر ساخته است و ثوابی که از جهة نماز
مقرر فرموده است بیشتر است از ثوابهائی که از جهة باقی افعال مقرر فرموده است و اما تعلیلی که حضرت
فرموده‌اند که در حج مشقتها هست که در نماز نیست جوابش آنست که همچنانکه یک نماز بهتر است از بیست حج
قطع نظر نماز همچنین حج بهتر است از نماز قطع نظر از نیت چنانکه متواتر است که حضرت سید الانبیا

وائمه هدی

وائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم فرمودند که نیت مومن بهتر است از عمل او و همین شبهه در آن نماز
نیز جاری است که مشقت افعال نماز بیشتر است از مشقت نیت در اینجا نیز قطع نظر از نیت مراد است فی
و آنچه گفته‌اند که مشقت افعال الصلوة بیشتر است چنین نیست بلکه نیت از هر عبادتی مشکلتر است و جمعی
گمان کرده‌اند که نیت خطوریست و چنین نیست بلکه نیت اخلاص و قربت حاصل میشود که ریاضات بسیار
و مجاهدات بسیار بتقوی و شرع محمدی صلی الله علیه و آله و سلم کشیده باشند بلکه تکلیف نیت تکلیف
مقدماتست چنانکه سابقا مذکور شد و کالصحیح منقول است از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که دنیا همه جهالت
و باطلست مگر علما و علما همه در حیرت است مگر آن علمی که بآن عمل کنند و عملهای همه باطل است مگر عملی که
با نیت خالص باشد و اخلاص در خطر است تا خاتمه اعمال چون شود و بعبادتی دیگر از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که مردمان همه هالک شدند مگر عالمان و عالمان همه هالک اند مگر
مخلصان و خطر مخلصان عظیم است تا عاقبت چون شود و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
ما من حاج یضحی ملبیا حتی تزول الشمس الا غابت ذنوبه معها و در صحیح از عبد الله منقولست که
حضرت موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیهما فرمودند که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
و آله فرمودند که هر حاجی که خود را از آفتاب نپوشاند و آفتاب بر او تابد و تلبیه گوید حتی تغیب الشمس
چنانکه در علل است و ظاهر این غلط از نساخ است بقرینه [illegible] یعنی تلبیه گوید تا آفتاب
فرو رود البته گناهانش برطرف میشود [illegible] و در بعضی نسخ بالاصل [illegible] ساخت
که زوال آفتاب که شود زوال گناهان او مشوه شده باشد و لیکن بعید است و بعد از این در باب محرمات
احرام همین حدیث را از عبد الله نقل کرده است و حتی تغیب الشمس و الحج و العمرة ینفیان الفقر کما
ینفی الکیر خبث الحدید و در صحیح از معاویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و
سلامه علیه و در صحیح از وشاء از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیه
منقولست که هر دو فرمودند که حج و عمره زایل میکنند فقر را و الذنوب گناهان را چنانکه در هر دو حسن
موجود است و از نساخ افتاده است چنانکه پاک میکند کوره آهنگران آهن را از بدیها که دارد
و گویا ملحق که مکه معظمه است با حدود حرم از عرفات و مشعر و منی همه مبانی از گناهان و فقر که

احتیاج برده است یا فی چیزی باک و اینها داده و هر یکی از ایشان و حاجی بر ایشان بسیار نادر است و اگر
نادر افقیر باشند البته از ایشان عملی صادر نشده است که در رفتن بر روی ایشان گشوده شده است ان
عمل و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الرجل یحج عن اخ له من الاجر و الثواب شیء
فقال للذی یحج عن الرجل اجر و ثواب عشر حجج و یغفر له و لابیه و لامه و لابنه و لا
بنته و لاخیه و لاخته و لعمه و لعمته و لخاله و لخالته ان الله واسع کریم و کالصحیح منقولست
از ابن مسکان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه اگر شخصی
از جهة دیگری حج کند آیا ثواب و مزدی باو میدهند حضرت فرمودند که شخصی که از جهة مردی
حج کند مزد طرد یعنی مزد دیگری دارد و ثواب ده حج نیز باو میدهند تا آنکه ثواب ده حج از خود و آ
که نه از اجیر است و کلینی چنانکه خواهد آمد و کلینی با اختصار روایت کرده است و شیخ صدوق
نقل کرده است که خداوند عالمیان می آمرزد او را و پدر او و مادر او را و پسر او و دختر او را
و خواهر او را و عمو او را و عمه او را و خالو و خاله او را بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع
العطا یا و کریم است و همیشه باید که آن بجود و احسان عمل نموده است و عمل کسی نزد او ضایع نشده است
و میشود و ممکن است که این زیادتی در کتاب ابن مسکان بوده باشد و کلینی روایت کرده باشد
دیگر باشد و ممکن است که در حدیث دیگر باشد و صدوق ضم کرده باشد چنانکه صدوق از کسی
روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که بدرستی که حق سبحانه
و تعالی بجهة امر بزرگ حاجی را و خویشان حاجی را و جمعی را که حاجی استغفار میکند از جهة ایشان بقیه ماه
ذی الحجه با ماه محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز ربیع الآخر را که چهار ماه تمام باشد و از بعید
ظاهر میشود که اگر از میان ماه حساب کنند هلالی حساب میکنند عددی چون حضرت فرمودند
فرمودند و تفصیل بیان ندادند که ماه ذی الحجه اگر سی باشد ده روز و اگر بیست و نه باشد یازده روز
می بخشند و در امر بخشش مساهله میباشد و لیکن غرض از ذکر این معنی تنبیهی است که باخبر باشد
و در امثال این اخبار با آنکه اعتقاد صدوق اینست که ذی الحجه ناقص است همیشه و کالصحیح منقولست
از عبد الله که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه بودم که شخصی داخل
شد و حضرت بمن مشغول طلا یا او دادند که بشیا بن اسمعیل فرزند حضرت که اسمعیل علیه او را امام میدانستند

حج رود و حضرت جمیع اعمال حج و عمره را بر و شرط فرمودند تا آنکه شخصی داده که سنتها است از این شرطها فرمودند
و بعد از آن فرمودند که هرگاه این حج را بجا آوردی از برای اسمعیل یک حج نوشته میشود که در زمان ما او
داده میشود و حق سبحانه و تعالی ثواب ده حج بتو عطا میفرماید بسبب آنکه بدن خود را تعب دادی
و قال الصادق صلوات الله علیه من حج عن انسان اشترکا حتی اذا قضی طواف
الفریضة انقطعت الشرکة فما کان بعد ذلک من عمل کان لذلک الحاج بعد از این در قوی
نیابت روایت کرده است صدوق در موثق از ابان از یحیی ازرق که آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که هر که بنیابت کسی حج کند در ثواب شریک یکدیگر تا بجا می آورد طواف فریضه را یعنی
طواف حج را و بعد از آن شرکت برطرف میشود و هر کار دیگر که میکند ثوابش از نایب است و ظاهر اینست که
سعی نیز از لوازم طواف است در آن شرکت داشته باشند و همچنین نماز طواف و طواف نساء و دور کعت
تعلق بنایب دارد از جهة حلال شدن زنان بنایب و بعد از این اعمال منی است که جمعی سنت میدانند
و اکثر که واجب میدانند رکن و محتمل است که ظاهر کلام مراد باشد و نماز و سعی نیز از نایب باشند
و حکمت مخفی باشد و در محل خود انشاء الله تبارک و تعالی تفصیل مذکور خواهد شد و سأل
علی بن یقطین ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل دفع الی خمسة نفر حجة واحدة
فقال یحج بها بعضهم و کلهم شرکاء فی الاجر فقال له لمن الحج فقال لمن صلی بالحر
و البرد و در صحیح از علی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و
سلامه علیه از شخصی که اجرت یک حج را به پنج نفر بدهد و فرمودند که یکی از ایشان بحج رود و
ثواب آن میان پنج کس باشد عرض کردم که ثواب حج تمام که دارد حضرت فرمودند که آنکسی میبرد که
مشقت گرما و سرما را کشیده است و محتمل است که هر یک ثواب حج تمام داشته باشند و عدم ثواب
از حاجی باشد چنانکه پیش گذشت که نه حج ادا و باشد و دیگر از هر یک یک حج و مراد از پنج حج حاجی
منی است و اگر کسی مشغول الذمه بحج باشد چنین حجی فایده ندارد که سبب سقوط حج شود از ذمه او
اما اگر استطاعت حج و حجه نداشته باشد حق تعالی و تفاوت و بیاده روی این حج از جهة او و قایم
دارد چیزی بهم رساند چنانکه خواهد آمد فان اخذ رجل من رجل مالا فلم یحج عنه و
مات و لم یخلف شیئا فان کان الاجر قد حج اخذت حجته و دفعت الی صاحب المال

وان لم يكن حج كتب لصاحب المال ثواب الحج ودر حسن كالصحيح ودر موثق كالصحيح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه عليه كه هرگاه شخصى اجير شود كه از جهت شخصى حج بجا آورد و
حج نكند و غير او و چيزى ازو نماند كه وجه لبوس را از او كه او برادر [illegible] پس اگر نايب حج كرده باشد حج اول
ميكويند وبصاحب ميدهند واگر حج نكرده باشد از جهت صاحب مال ثواب حج در نامه عملش مى نويسند
وحمل كرده اند بر حج سنت وبر تقصير نايب كه اگر حج واجب در ذمه آن شخص باشد فايده ندارد وميبايد مگر
مرتبه ديگر بكيرند واگر نايب تقصير نكرده باشد حج اول را عنيمت ندارند مگر آنكه وجه حج را صرف نموده باشد
در بعضى روايات اين تقصير است ومحتمل است كه حج اول را بصاحب مال دهند ومناسب [illegible] ذكر اين
اخبار درين مقام با آنكه در مواضع خود ذكر كرده است وقال الصادق صلوات الله عليه لو اشركت
الفا في حجتك كان لكل واحد حج من غير ان ينقص من حجتك شىء وكالصحيح منقولست كه
آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه اگر هزار كس را در حج خود شريك كرداند حق سبحانه وتعالى
هريك را ثواب حجى كرامت ميفرمايد بى آنكه از ثواب حجت چيزى كم شود وبرين مضمون احاديث صحيحه و
حسنه وموثقه وقويه وارد شده است ومحمولست بر حج سنت يا واجب بعد از حج چنانكه خواهد آمد و
روى ان الله عز وجل جاعل له ولهم حجا وله اجر لصلته اياهم ومن اراد ان يطوف
عن غيره فليقل حين يفتتح الطواف اللهم تقبل من فلان وللمتحى الذى يطوف عنه وبروايت
از كلينى در حسن كالصحيح از معويه بن عمار وصدوق از كتاب او برداشته است وهست [illegible] باسانيد
بس صحيح باشد نهيست مسند كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال كردم كه پدر و
مادر مرا با خود شريك كردانم در حج حضرت فرمودند بلى بدرستى كه حق سبحانه وتعالى از جهت تو
حج مى نويسد واز جهت ايشان نيز حج [illegible] ميفرمايد واز جهت احسان [illegible] كرامت ميفرمايد كه صله
وبر والدين كرده عرض نمودم كه طواف ميتوانم كرد از جانب مرد ويا زنى كه در كوفه اند فرمودند كه بلى
ودر ابتداى طواف ميكوئى كه اللهم تقبل من فلان يعنى خداوندا اين طواف را قبول كن از او كه من نايب
اويم وبجاى فلان نام آن شخص را بگو مثلا بگو اللهم تقبل من محمد يا من على وبلفظ متحى
ونيت كافى است چنانكه خواهد آمد ان شاء الله تعالى ومن حج عن غيره فليقل اللهم ما اصابنى
من نصب او تعب او شعث فاجر فيه فلانا واجرنى فى قضائى عنه در حسن كالصحيح از معو

بن عمار منقولست

بن عمار منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه عليه عرض نمودند كه اگر كسى قضا كند
حج را از جهت پدرش يا مادرش يا برادرش يا غير ايشان آيا چيزى ميكويد حضرت فرمودند كه بلى در حال
احرام ميكويد اين كلمات را وبعد از كفتن لبيك وترجمه اش اينست كه خداوندا هر چه بمن رسد از مشقت
يا تعب [illegible] احوال [illegible] رنج او تعب است يعنى [illegible] پس فلانى را درين جهاها مزد
كرامت فرما ومرا نيز مزدى كرم كن چون حج ادا ميايى او [illegible] ومحمد بن حلبى از آنحضرت صلوات
الله وسلامه عليه واله روايت كرده است ودر صحيحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
وسلامه عليه منقولست كه در همه افعال منوب عنه را ياد مى كند وظاهر امر اداز آن نيت باشد كه
قصد كند كه احرام ميكيرم وتلبيه ميكويم در عمره اسلام عمره وتمتع بنيابت فلان قربة الى الله واگر نيت
وجوب [illegible] ياد كند بهتر است با آنكه كويد كه بر او واجب است بالاصالة وبر من به نيابت واگر حج
سنت باشد وخود را اجير كرده باشد قصد ميكند كه حج اسلام بر او واجب است بر من واگر از جهت
الاسلام بر منوب عنه واجب باشد ونايب تبرعا بجا آورد در احرام قصد ميكند كه واجب است بر او
ومستحب است بر من ودر باقى افعال قصد وجوب ميكند چون حج وعمره را تمام ميكند چون حج وعمره
بشروع در ايشان واجب ميشود چنانكه ظاهر آيه كريمه واتموا الحج والعمرة لله است يعنى حج وعمره را
تمام كنيد اگر شروع كرده باشيد از جهت رضاى الهى حج وعمره را تماما بجا آوريد وافعال آنرا ناقص
مكنيد وازجهت رضاى او بجا آوريد وظاهرا هر سه مطلب مراد است چنانكه خواهد آمد در ضمن احاديث
اگر چه اكثر علما آيه را حمل بر معنى سيوم نموده اند كه ظاهرا في الحقيقه مراد الهى آن باشد كه حج وعمره را كه بهترين
عبادتست بقصد رضاى الهى بجا آوريد نه از روى ريا بلكه بنية بقصد قربت وخلاص [illegible]
بلكه ثواب برد مقصود باشد وقد روى انه من كرم اذا ذبح واين روايت حسن
از [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه عليه در شخصى كه حج كند به نيابت ديگرى
آيا در همه جا او را ياد ميكند حضرت فرمودند اگر خواهد ياد كند واگر نخواهد نكند وحق سبحانه و
تعالى عالم است كه او بنيابت او ميكند ولكن او را ياد ميكند نزد كشتن قربانى واين نيز محمولست بر
استحباب وان لم تفعل شيئا فليس عليه شىء لان الله عز وجل عالم بالحقايق واگر هيچ
نكويد بر وجهى نيست زيرا كه حق سبحانه وتعالى عالم است بضماير [illegible] واين محمولست بر [illegible]

اشکال است چنانکه در صحیح بزنطی واقع است و خواهد آمد وَمَنْ وَصَلَ قَریباً بِحَجَّةٍ اَوْ عُمْرَةٍ کَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
لَهُ حَجَّتَیْنِ وَ عُمْرَتَیْنِ وَ کَذلِکَ مَنْ حَمَلَ عَنْ حَمیمٍ یُضاعِفُ لَهُ الاَجْرَ ضِعْفَیْنِ و اگر کسی صله رحم کند
بحج یا بعمره یا آنکه حج بر ایشان واجب شده باشد و در ذمهٔ ایشان قرار گرفته باشد و چیزی نداشته
باشند و خرج حج با ایشان دهد تا حج کنند یا مرده باشند و از جهة ایشان استیجار کند و یا آنکه ایشان را
در حج خود شریک کند بجهة که کسب ثواب حق سبحانه و تعالی میشود شاید از جهة او دو حج و دو عمره یکی از جهة
وقوع حج اسلام و دوم از جهة صله رحم و همچنین هر گاه با دیگران دوش خویشی بر دارد اجر او مضاعف
میشود و خواهد آمد وَرُوِیَ اَنَّ حَجَّةً واحِدَةً اَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ سَبْعینَ رَقَبَةً و منقولست
در صحیح از عمر بن یزید که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه شنیدم که می فرمودند
که حجی بهتر است از آزاد کردن هفتاد بنده از برای حق او بخط شیخ رحمه الله تسعین بود و ظاهر السهو الکاتب
و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که عرض نمودم با نحضرت صلوات الله و سلامه علیه که یک حج
افضل است یا یک بنده آزاد کردن حضرت فرمودند که حج افضل است گفتم دو بنده آزاد کردن حضرت
فرمودند که حج افضل است راوی گوید که زیاد میکردم و حضرت فرمودند که حج افضل است تا به سی بنده آزاد کردن
رسانیدم و حضرت فرمودند که یک حج افضل است از سی بنده آزاد کردن و ظاهر آنست که کمتر
شمرکرده بود در سوال شتر و بکیل بالا نمی کرده است و در اخبار دیگر وارد است که یکیک زیاده
میکرده اند تا ده و بعد از آن ده ده بالا میبرده اند تا هفتاد و حضرت حج را ترجیح داده اند وَقالَ
رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَتاهُ رَجُلٌ فَقالَ یا رَسُولَ اللهِ اِنّی رَجُلٌ مَیِّلٌ کَثیرُ
المالِ وَاِنّی فی بَلَدٍ لَیْسَ یُصْلِحُ مالی غَیْری فَاَخْبِرْنی یا رَسُولَ اللهِ بِشَیْءٍ اِنْ اَنَا صَنَعْتُهُ کانَ
لی مِثْلُ اَجْرِ الحاجِّ فَقالَ لَهُ اُنْظُرْ اِلی هذَا الجَبَلِ یَعْنی اَبا قُبَیْسٍ لَوْ اَنْفَقْتَ مِثْلَ هذا ذَهَباً یَتَصَدَّقُ فی
سَبیلِ اللهِ ما اَدْرَکْتَ الحاجَّ این حدیث بطرق صحیحه و حسنه کالصحیح مروی است از معویه بن عمار که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
کوح فرمودند از منی و اکثر نسخ صدر است یعنی صدور یافتند در حدیث دیگر که معظم مکه
بیشتر و در اینجا اشاره با بو قبیس معنی ندارد البته تصحیف از نساخ است و صدوق در ثواب الاعمال این
الحدیث ذکر کرده است الی ابی علی ما اتاه حضرت امیر در ابطح و گفت یا رسول الله مردی ام مالدار و ظاهر وقعه

اجر حج

از معویه

از معویه بن عمار است که راوی حلبیات است و ممکن است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده
باشند و در ثواب الاعمال یعنی نیست که کثیر المال بحر اعرابی باشد و لیکن در فقیه و بی یعنی هست و نکرار شیخ
که مال مرا غیر من ضبط نمی تواند کرد و در بعضی از نسخ چنین است و انی فی بلد و در کافی و تهذیب
ثواب الاعمال هر سه چنین است که من از خانه بیرون آمدم از جهة حج و موانع در راه بهم رسید و دیر
رسیدم چون بعد از آنکه ایام گذشت یعنی یا روز سی ام هم رسیدم بود پس جزئیه مرا یا رسول الله بکار خیر که
اگر انکار را بکنم ثواب حج را داشته باشم ایشان بر این نسخ ظاهر است که مرادش از اظهار کثرت مال این باشد که
هر چند بغیر مانع از کار بهای خیر میتوانم کرد که بدل از حج کنم پس حضرت باو فرمودند که نظر کن با
کوه یعنی کوه ابو قبیس که مشرف است بر مکه معظمه و کشیده است با ابطح که اگر بسنگینی این کوه طلای
سرخ داشته باشی و همه را صرف راه خدا صرف کنی ثواب حاجی را نخواهی یافت و محتمل است که واقعه
دیگر باشد و اظهر آنست که صدوق نقل بالمعنی از حفظ کرده باشد و این تغیرات واقع شده باشد
والله تعالی یعلم و این حدیث منافات ندارد با حدیث صحیح مشهور که یک حج بهتر است از یک خانه پر از
طلا چون مراتب بهتر به نهایت ندارد و نسبت باشخاص مختلف میشود وَقالَ الصّادِقُ صلوات الله علیه
مَنْ اَنْفَقَ دِرْهَماً فِی الحَجِّ کانَ خَیْراً لَهُ مِنْ مِائَةِ اَلْفِ دِرْهَمٍ یُنْفِقُها فی حَقٍّ و منقولست از آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه که هر یک شاهی در راه حج صرف نماید بهتر است از آزاد سه هزار درهم که در راه
خوب صرف نماید وَرُوِیَ اَنَّ دِرْهَماً فِی الحَجِّ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ اَلْفِ دِرْهَمٍ فی غَیْرِهِ وَ دِرْهَمٌ یَصِلُ اِلَی الاِمامِ
مِثْلُ اَلْفِ اَلْفِ دِرْهَمٍ فی حَجٍّ و منقولست که یک درهم در راه حج صرف نمودن بهتر است از هزار هزار درهم که
صرف نمایند در غیر آن از راههای خیر و درهمی که بامام رسد مثل هزار هزار درهم است که در راه حج
صرف نمایند و در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که
هر که حج یا عمره بجا آورد و در رود بجا نهای حق سبحانه و تعالی اند اگر سوال کنند عطا میفرمایند و اگر دعا
کنند این دعا را مستجاب میگرداند و اگر دعا کنند از جهة دیگری قبول میکنند و اگر شفاعت نمایند
کرامت میفرمایند و هر درهمی را که در راه حج صرف کرده باشد هزار هزار درهم عوض [illegible] و کالصحیح منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه که هر درهمی که بحضرت امام دهند از حج و عمره ازهد یا بهتر است
از دو هزار هزار درهم که در راه حج صرف نمایند و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که

درهمی که در راه حج صرف شود بهتر است از بیست هزار درهم که در راه حق صرف نمایند و رُوِیَ اَنَّ دِرهَماً
فِی الحَجِّ اَفضَلُ مِنَ اَلفَی اَلفِ دِرهَمٍ فیما سِواهُ فی سَبیلِ اللهِ و در حسن کالصحیح از عمر بن یزید منقول است
که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که یک حج بهتر است از هفتاد بنده
آزاد کردن پس عرض نمودم که چیزی برابری با حج میکند حضرت فرمودند که برابری نمی‌تواند کرد
چون تواند کرد و حال آنکه یک درهم در حج بهتر از دو هزار هزار درهم است که در راههای دیگر از راههای
حق سبحانه و تعالی صرف نمایند از راههای خیر و ظاهر اخبار و احادیث با خلاص و اختصاص دنیا است
وَالحاجُّ عَلَیهِ نورُ الحَجِّ ما لَم یُلِمَّ بِذَنبٍ و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که الحاجُّ
لا یَزالُ عَلَیهِ و لا یزال از قلم نساخ افتاده است یعنی نور حج از حاجی منتقل نمیشود تا مشغول
بگناه نشود و نور حج را کسی می بیند که بانوار الهی منور باشد وَهَدیَّةُ الحاجِّ مِن نَفَقَةِ الحَجِّ و در بعضی
نسخ نفقة الحاج است و کالصحیح از اسحاق بن عمار و غیر او منقول است که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هدیه و سوغاتی که حاجی از جهة مردمان می‌آورد از جملهٔ نفقه
حج است و درهمی را هزار هزار درهم عوض میدهند و بهتر است از دو هزار هزار درهم که در راه حق
صرف نمایند و حساب این وقت شش هزار و سیصد تومان میشود و بحساب زمان حضرت [illegible] هزار
تومان است وَلا یُماکَسُ فی اَربَعَةِ اَشیاءَ فی ثَمَنِ الکَفَنِ وَ فی ثَمَنِ النَّسَمَةِ وَ فی ثَمَنِ الاُضحِیَةِ
وَفِی الکِری اِلی مَکَّةَ و بطرق متعدده معتبره منقول است که مضایقه نمی باید کرد در چهار چیز بلکه هر چه
میگویند میباید داد بی مضایقه چون بهای بیشتر ثواب بیشتر است یکی بهای کفن دوم بهای غلام
و کنیز است سیم بهای قربانی است چهارم کرایه راه مکه معظمه است و خواهد آمد و در بعضی از احادیث
واقع است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در خرید اینها مضایقه فرمودند و
فرمودند که مغبون محمود نیست در دنیا و ماجور نیست در آخرت و محمول است بر بیان جواز یا محمول
از نسیان که در خرید اینها مضایقه فرمودند و بهتر نسبت بشیعه است یا آنکه ذکر واجب شود میان [illegible]
هر چند بهای بسیار باشد وَقالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ وَدَّ مَن فِی القُبورِ لَو اَنَّ لَهُ
حَجَّةً بِالدُّنیا وَما فیها و منقول است در صحیح از محمد بن مسلم که یکی از حضرتین باقر و یا صادق صلوات
الله و سلامه علیهما فرمودند که آرزو میکنند کسانیکه در قبورند که کاش در دنیا کل دنیا میدادند

و بلیغ حج

و بلیغ حج میکردند با آنکه کاش کل دنیا را ایشان میبود و میدادند و ثواب یک حج را میگرفتند
در این باب در قرآن مجید واقع است در بسیار جای از آیات الکمال روی برگشتن بدنیا دادند که
حج و زکوة چنانکه گذشت و غرض از ذکر امثال این حدیث است که اینها که مرده اند از روی برگشتن
بدنیا داد نوشته اند که تدارک کنند ایشان در امثال این اعمال تقصیر نمایند که تا وقت احسن تحصیل و فایده
نداشته باشد وَ رُوِیَ اَنَّ الحاجَّ وَ المُعتَمِرَ یَرجِعانِ کَمَولودَینِ ماتَ اَحَدُهُما طِفلاً لا ذَنبَ
لَهُ وَ عاشَ الآخَرُ ما عاشَ مَعصوماً و در روایتی وارد شده است که آنکه حج و آنکه عمره کند [illegible]
که متولد شود و یکی از این دو در طفولیت بمیرد بی گناه و دوم تعیش و زندگانی کند معصوم از گناهان
یعنی گناه نکند بازو نویسد چنانکه اخبار بسیار وارد شده است که بعضی از گناهان سابق
محو میشود و بعضی را سابق و لاحق و بنابر این هر دو این حالت را داده اند و این معنی اظهر است و با آنکه
لف و نشر غیر مرتب باشد که معتمر مثل اول باشد و حاجی مثل دوم بنابر عکس و این بعید است که معتمر
بهتر از حاجی باشد بلکه اید و حالت مع دارند کاهی و بعضی چنین اند کاهی و بعضی چنان یا آنکه
مثل کاهی یکی چنین اند و مثل کاهی یکی چنان که در تشبیه او کصیب من السماء کفته الله وَالحاجُّ عَلی
ثَلاثَةِ اَصنافٍ فَاَفضَلُهُم نَصیباً رَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ وَ
وَقاهُ اللهُ عَذابَ القَبرِ وَ اَمّا الَّذی یَلیهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنهُ وَ یَستَأنِفُ العَمَلَ فیما
بَقِیَ مِن عُمرِهِ وَ اَمَّا الَّذی یَلیهِ فَرَجُلٌ حُفِظَ فی اَهلِهِ وَ مالِهِ و کالصحیح منقول است از جابر از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که حاجیان سه طایفه میشوند یک طایفه که
نصیب ایشان از همه بهتر است شخصی که گناهان گذشته و آینده او را الهی آمرزیده و حق سبحانه و تعالی
او را از عذاب قبر نگاه میدارد و اما آنکه بعد از این است در فضیلت شخصی است که گناهان گذشته
او را امرزیده اند و عمل را از سر میگیرد در بقیه عمر و اما آنکه بعد از این است شخصی است که اهل و مال
محفوظ است و رُوِیَ اَنَّهُ هُوَ الَّذی لا یُقبَلُ مِنهُ الحَجُّ و کالصحیح منقول است از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که کمتر چیزی که حاجی بر میگردد که حج را قبول نکرده اند آنست که
او و اهل و مال محفوظ باشد بر سید مرکه بچه عنوان محفوظ مانند فرمودند باین عنوان که اگر
در خانه خود میبود هر چه بر سر او می آمد زیاده بر آن از بلاهای بسیار محفوظ بماند و در احادیث معتبر

وارد شده است که این طایفه کفارند یعنی غیر اثنا عشری و اما امامی مذهب اگر داخل اند در دو فرقه اول
در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که چون حاجیان از حج بر میگردند سه طایفه میشوند یک طایفه از آتش جهنم آزاد شده اند و یک طایفه
از گناهان بیرون می آیند مثل روزی که از مادر متولد شده باشند و طایفه محفوظ باشند اهل و مال ایشان
و این کمترین مرتبه ایست که حاجی را میرسد و بهمین مضمونست صحیحه هشام و از این اخبار ظاهر میشود
که اگر چیزی از حاجی تلف شود یا از اهل و مال از طایفه اول خواهد بود چنانکه مشهور است که اینها
سبب قبول حج است و قال الصادق صلوات الله علیه الحج جهاد الضعفاء و نحن الضعفاء و
در صحیح از کافی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که حج یکی از دو جهاد است و حج جهاد ضعیفانست که
جهاد صوری نمی توانند کرد و ما از جمله ضعیفانیم پس حج جهاد است و عبادتست و محتمل است که مراد
از اول این باشد که جهاد اکبر باشد و آن جهاد نفس و شیطانست و محتمل است که مراد این باشد که چون
حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ و بحکم
موافق اخبار متواتره از طریق اهل البیت سلام الله علیهم اینست که اراده ما تعلق گرفته که انعام کنیم بر آن
جمعی که ائمه جور ایشانرا ضعیف شمرده اند و ضعیف کرده اند در زمین و ایشانرا پیشوایان دین گردانیم
و میراث ایشان گردانیم و بنمائیم فرعون این امت و هامان و لشکرهای ایشانرا از ایشان آنچه حذر مینمودند و در احادیث
بسیار وارد شده است که در رجعت خواهد بود که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظاهر شود
و بقیه ائمه معصومین صلوات الله علیهم زنده شوند و اولاد عدی و سایر ائمه جور و اتباع ایشان
زنده کنند و شیعیان ایشانرا بکشند و باز زنده کند حق سبحانه و تعالی ایشانرا پس چون ایشانرا
از تسلط مخالفان منع نمودند و منع نمودند از جهاد کردن تا ظهور قائم بعوض جهاد اصغر جهاد اکبر را
اختیار نموده اند و حج می کنند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اربعة لا ترد لهم
دعوة حتی تفتح لهم ابواب السماء و تصیر الی العرش دعوة الوالد لولده و المظلوم
علی من ظلمه و المعتمر حتی یرجع و الصائم حتی یفطر و کالصحیح منقولست از حضرت سید

المرسلین

المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که چهار کس اند که دعای ایشان رد نمیشود تا آنکه درهای آسمان گشوده میشود
و بعرش می رسد یکی دعای پدر است از جهت فرزند دیگر دعای مظلوم است بر ظالم سیم دعای کسی است
که بعمره رفته باشد و عمره در لغت بمعنی زیارتست و شامل حج و عمره هر دو است و محتمل است که عمره
مفرده بوده باشد تا شیعیان بلد رو نیاورند چون حج تمتع ملازم دارد عمره را و ایشان با آنکه اجماع کرده اند
بر آنکه حج تمتع صحیح است با آنکه بهتر است منع کنند چون عمر بر طرف کرد و چهارم دعای روزه دار است
تا افطار کند و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که سه کس اند که دعای ایشان مستجابست یکی حاجی پس ببینید که بعد از مراجعت ایشان
خوب برسید که ایشان شما را دعا کنند و دعای ایشان مستجابست و همچنین مجاهد مجاهد فی
سبیل الله و سیم بیمار است و سعی کنید که او را اغتنام در بیماری و بد ملک مکنید مبادا نفرین بر خود
یا با شما کند و من ختم القرآن بمکة من جمعة الی جمعة او اقل او اکثر کتب الله له من
الاجر و الحسنات من اول جمعة کانت فی الدنیا الی آخر جمعة تکون و کذلک ان ختمه
فی سایر الایام و کالصحیح منقولست از ابوحمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
هر که ختم کند قرآن را در مکه از جمعه تا جمعه یا کمتر یا بیشتر و در روز جمعه ختم کند حق سبحانه و تعالی
ثواب بنویسد از جهت او از اجر جمعه ها که در دنیا بوده است تا آخر جمعه که خواهد بود و همچنین اگر ختم
کند در باقی ایام و قال علی بن الحسین صلوات الله علیهما من ختم القرآن بمکة لم یمت
حتی یری رسول الله صلی الله علیه و آله و یری منزله من الجنة و کالصحیح منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر که ختم کند قرآن را در مکه از دنیا نرود تا آنکه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم را ببیند و جای خود را در بهشت ببیند و بهمین مضمون روایت از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه و تسبیحة بمکة تعدل خراج العراقین ینفق فی سبیل الله
خبر و صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که تسبیحی که عبادتست از سبحان الله
باشد یا هر ذکری برابر است با آنکه مثل خراج عراقین که بصره و کوفه باشد یا عراق عرب و عجم که
همه را در راه خدا صرف نمایند و در اخبار بسیار آمده است که خراج عراق شصت هزار هزار تومان نقره
بود در زمان عباسیه خراج هر سالی صد هزار تومان میشد و سیصد و شصت هزار از قولی و قریب

از جمله عمل میشد بنابرین بوده است اسراف اهل عباسیه علیهم اللعنه و من تطوّع بمکّة بسبعین رکعة فقرأ
فی کلّ رکعة بقل هو الله احد و انّا انزلناه و آیة السّخرة و آیة الکرسی لم یمت الّا شهیدا
و هرکه هفتاد رکعت نماز در مکّه بجا آورد و در هر رکعت قل هو الله احد و انّا انزلناه و آیه سخره و آیه
الکرسی را بخواند نمیرد مگر با شهادت یا چون بمیرد حکم شهید داشته باشد و آیه سخره در سوره اعراف
و سایر جاهاست انّ ربّکم الله الّذی خلق السّموات والارض تا انّ رحمة الله قریب من المحسنین
و کثرة الطّاعم بمکّة کالصّائم فیما سواها و صیام یوم بمکّة تعدل صیام سنة فیما سواها
والماشی بمکّة فی عبادة الله عزّ و جلّ و کسی که در مکّه معظمه روزه باشد مانند کسی است که در جاهای
دیگر روزه باشد و یک روز در مکّه معظمه روزه داشتن برابر است با یکسال روزه داشتن در جاهای دیگر
و راه رفتن در مکّه عبادت حق سبحانه و تعالی است و در صحیح از علی بن مهزیار منقول است که گفت سؤال کردم
از حضرت ابو الحسن که ظاهرا هادی باشد و احتمال رضا دارد صلوات الله علیهما که اقامت در مکّه
افضل است یا بیرون رفتن بشهرهای دیگر فرمودند حضرت رسید که ایشان نزد خانه حق سبحانه و تعالی
افضل است و محمول بر کثرت از یکسال خواهد بود در حدیث صحیح محمّد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمّد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار است که یکسال در مکّه معظمه اقامت نکند عرض نمودم که چه کند
حضرت فرمودند که نقل کند بجای دیگر و بهتر است که مدینه مکرمه بیاید تا یکسال تمام اقامت نبوده
باشد و قال الباقر ابو جعفر صلوات الله علیهما من جاور بمکّة سنة غفر الله له ذنوبه
و لاهل بیته و لکلّ من استغفر له و لعشیرته و لجیرانه ذنوب تسع سنین قد مضت
و عصموا من کلّ سوء اربعین و مائة سنة و از حضرت صلوات الله علیه منقول است که هرکه
یکسال در مکّه معظمه مجاور شود حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و گناهان کسانی که از جهة
ایشان استغفار کرده باشد و گناهان خویشان و همسایگان او را تا نه سال گذشته بیامرزد و تا صد و
چهل سال ایشان از هر مکروهی محفوظ دارد و محمول است بر یکسال صحیح و چنانکه گذشت چون یکسال تمام
میباید بغیر شرک میشود و الانصراف و الرجوع افضل من المجاورة یعنی برگشتن و بخانه آمدن
و رفتن افضل از مجاور بودن است و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است
که فرمودند که چون از اعمال حج فارغ شوی برگرد که سبب شوق میشود و در صحیح حلبی منقول است که گفت

سؤال کردم

سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اله در تفسیر آیه کریمه و من یرد فیه بالحاد
بظلم نذقه من عذاب الیم یعنی هرکه اراده کند که ستم کند بسبب الحادیکه در بعض او هست و از ظلم
داشته است در جوار بیت الله و در حرم الهی بچشانیم او را از عذاب دردناک حضرت فرمودند که هر ظلمی
الحاد است حتی بمنزله کتاب است تا آنکه کسی غلام را از روی ستم زدن میترسیم که الحاد باشد از این جهة است
که فقها کراهت دارند از سکنی مکه معظمه یعنی علمای حقیقی احتیاط میکنند و از این باب احادیث بسیار
وارد شده است و جمع بین الاخبار باینست که اگر مجاور شد کمتر از یکسال کنند و ملاحظه نمایند که
اگر سکنی سبب نمایان شوق شود ضبط خود نتوانند کرد که خلاف شرعی از ایشان صادر نشود و رفتن
خوب است و الا فلا و اولی مجاور شدن از جهة دیگر خوب نیست که اظهار شعایر ایمان نتوان کرد و تقیه
میباید کرد و همگی نسبت اخبار که در باب ساجد و النایم بمکّة کالمجتهد فی البلدان والساجد بمکّة
کالمتشحّط بدمه فی سبیل الله و من خلف حاجّا فی اهله بخیر کان له کاجره حتّی کانّه
یستلم بالحجر و قال علی بن الحسین صلوات الله علیهما یا معشر من لم یحجّ استبشروا بالحاجّ اذا
قدموا فصافحوهم و عظّموهم فانّ ذلک یجب علیکم تشارکوهم فی الاجر و کالصحیح منقول است
از ابا الکه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه میفرمودند که کسی که در مکّه معظمه بخواب رود خواب آنجا عبادت است و مانند کسی است که
در شهرهای دیگر شب تا صباح سعی نماید در عبادت حق سبحانه و تعالی و کسی که در مکّه سجده کند
با عاری کند مانند مجاهدی است که شهید شده باشد و در خون غلطد و کسی که در خانه حاجی بماند
بازماندگان او کند و کارسازیهای ایشان کند او را ثواب آن حاجی باشد بمرتبه که گویا استلام
مستحب را نیز بجا آورده در حجر الاسود و رکن یمانی و باقی ارکان و در بعضی نسخ الحجر است یعنی حجر
الاسود که اهل مکه معظمه حجر الاسعد میگویند او را و حضرت فرمودند که ای جمعی که حج نرفته اید
بشارت و خوشحالی کنید در روی حاجیان که تازه آمده باشند و مصافحه کنید بلکه دست در گردن
ایشان کنید و تعظیم ایشان و از جمله استقبال ایشان بکنید که اینها بوسیله الاجر است تا آنکه شریک
شوید در ثواب حاجیان و در حدیث صحیح که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه منقول است
که هرگاه برادر مؤمن از مکه معظمه بیاید میان دو چشم او را ببوسید و دهن او را ببوسید

که شیطان دراه نیابد و چون بعث و مبارکباد بگو بشیل کو بیاید که حج شما مقبول باد و سعی شما مشکور باد و هرچه
خرج کرده اید حق سبحانه و تعالی عوض بدهد و اینها باشد جهت موفق شوید و قال صلوات الله علیه
بادروا بالسلام علی الحاج والمعتمرین ومصافحتهم من قبل ان تخالطهم الذنوب و کالصحیح
منقولست از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که فرمودند که مبادرت کنید و مبتوجه شوید
که بزودی ایشان را دریابید باستقبال ایشان یا آنکه سلام کنید بر حجی که حج کرده باشد یا عمره بجا آورده باشد
و مصافحه کنید با ایشان پیش از آنکه ملوث شوند بگناه و رفت گناهان چنانکه گذشت که نور حج با ایشان است
تا آلوده بگناهان نشده باشند و محتمل است که تا چهار ماه نشده باشند مصافحه بهتر باشد چون در اخبار
متواتره وارد است که تا چهار ماه گناهان نمی نویسند اگر چه نور حج بیش می ماند یا گناهان اعم از صغیره
کبیره و قال ابو جعفر صلوات الله علیه وقر الحاج والمعتمر فان ذلک واجب علیکم و منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حرمت حاجیان بدارید و ایشان را تعظیم
کنید که تعظیم شما ایشان را واجب است و فی الحقیقه تعظیم ایشان تعظیم خانه است و تعظیم خانه تعظیم
صاحب خانه است و ظاهر این حدیث آنست که همیشه تعظیم ایشان می باید کرد و القاب ایشان نیز حاجی الحرمین
الشریفین از جمله تعظیم است و من اماط اذی عن طریق مکة کتب الله عز و جل له حسنة
و فی خبر آخر و من قبل الله منه حسنة لم یعذبه و کالصحیح از اسحق منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که دور کند از طریق الله راه مکه معظمه ...
بسیار دو سنگها که در میان راه باشد بردارد و دست ظلال از آن کوتاه کند و امثال اینها حق سبحانه و تعالی
مینویسند از جهت او حسنه و هر که می نویسد از جهت او حسنه او را عذاب نمی کند و ظاهر اصدوق و حق ولی
در یکی از اصول دین بوده است و نقل کرده است و حق و اجوز از حدیث حنین که در ابواب صلوة گذشت
متصل باین کرده اند که گفت در حدیث دیگر چنین است معهذا الکلینی هان معنی را با حق و اول نقل کرده
و صدوق غافل شده است چون در باب نوادر ذکر کرده است و من مات محرما بعثه الله یوم القیمة
ملبیا بالحج مغفورا له و من مات فی طریق مکة ذاهبا او جائیا امن من الفزع الاکبر یوم
القیمة و من مات فی احد الحرمین بعثه الله من الآمنین و من مات بین الحرمین لم
ینشر له دیوان و من دفن فی الحرم امن من الفزع الاکبر من بر الناس و فاجرهم و کالصحیح

منقولست

منقولست از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حاجی و عمره کننده در ضمان
الهی اند و حق سبحانه و تعالی ضامن ایشانست که اگر در راه مکه پیش از احرام بمیرند حق سبحانه و تعالی گناهان
ایشان را بیامرزد و اگر در حالت احرام بمیرند فردای قیامت مبعوث شوند لبیک اللهم لبیک گویان و باحج
در حدیث نیست و می باید و حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد باشد و در صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که هر که در راه مکه بمیرد و وقت رفتن یا برگشتن ایمن شود از خوف و بیم عظیم
بزرگترین خوفهاست در روز قیامه و در حدیث ابو بصیر منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که بمیرد
در حرم مکه یا حرم مدینه حق سبحانه و تعالی او را مبعوث گرداند در زمره ایمنان از عذاب الهی و در
مجالس برقی از جمیل بن دراج منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که در میانه دو حرم
فوت شود حق سبحانه و تعالی او را مبعوث گرداند از جمله ایمنان از عذاب الهی و هر گاه ایمن باشد نامه
عمل او را نخواهند گشود و کلینی کالصحیح روایت کرده است که هر که در مدینه فوت شود مبعوث می شود
از جمله ایمنان از عذاب الهی و از آن جمله است یحیی بن حبیب و ابو عبیده و عبد الرحمن بن حجاج و در صحیح
از هرون بن خارجه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که مدفون شود در حرم
یعنی اگر چه در غیر حرم مرده باشد و او را در حرم دفن کنند ایمن است در روز قیامه از ترس و خوفی که
بزرگترین خوفهاست خواه خوب باشد یا بد باشد و در صحیح علی الظاهر منقولست از علی بن سلیمان که
عرض کرد مر آنحضرت یعنی صاحب الامر صلوات الله علیه و احتمال امام هادی هست سلام الله علیه که هر
شخصی در عرفات بمیرد در عرفاتش دفن کنند حضرت فرمودند که بحرم برند و در اینجا دفن کنند افضل است
و در این صورت داخل خواهد بود در آیه کریمه و من دخله کان آمنا چون عمومه شامل حیوانات
هست چنانکه خواهد آمد احادیث صحیحه پس بنابرین در حرمی جاری باشد و نقل توان نمود چنانکه
گذشت اخبار معتبره که کوفه حرم خداست و حرم رسول خداست و حرم امیر المومنین صلوات الله علیهما
و کربلا نیز داخل است در کوفه و احادیث بسیار واقع شده است که بر مشاهد ائمه معصومین را الحاق
حرم کرده اند و ظاهر اصح بحرم از این حدیث و امثال این حدیث احادیث دلسته الله که نقل میکرده اند سبیل
دفن و بعد از دفن والله تعالی یعلم و کالصحیح از حضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که
هر که در یکی از این دو حرم که مکه معظمه است و مدینه مشرفه است بمیرد اعمال نامه عملش را عرض نخواهند کرد



وحسابش نخواهند کرد و اگر در وقت برگشتن بمیرد گناهان او را بیامرزند و در صحیح موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که
آنحضرت سلام الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی ضامن حاج و معتمر است که اگر در راه بمیرد ایشانرا
به بهشت برد و اگر زنده بمانند ایشانرا سالم بخانه خود برگرداند و کالصحیح منقولست که آنحضرت سلام الله علیه
فرمودند که حج و عمره دو بازارند از بازارهای آخرت اگر کسی در این بازارها داخل شود در امان الهی است که
برگردد بمطلوب خود رسیده آمرزیده و اگر بمیرد مزدش با حق سبحانه و تعالی است وما من سفر
أبلغ في لحم ولا دم ولا جلد ولا شعر من سفر مكة وما من أحد يبلغه حتى تلحقه المشقة
وإن ثوابه على قدر مشقته و در صحیح از هشام بن حکم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هیچ سفری این مقدار تاثیر ندارد در گداختن گوشت و پوست و موی که در سفر
مکه معظمه دارد و هیچ کس را این مشقت نمیرسد تا مشقت [illegible] و [illegible]
که ثواب این مقدار مشقت است و کوتاه [illegible] منقول [illegible] حضرت است
ازین گفتگو و الاخبار [illegible] ندارد و لیکن ممکن است که مراد این باشد که مشقتهای زیادتی بر خود بکند از قبیل
مثل پیاده رفتن و پابرهنه رفتن و گرسنگی و تشنگی [illegible] چون مطلوب رسیدن بکعبه است
چنان نکند که از مقصود باز ماند چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است بهمین مضمون و آنکه
مناسب نباشد سوار گردد و [illegible] که آن مقدار [illegible] که اسپش عاجز شود و اسپ را ضایع کرده باشد و [illegible]
طی کرده باشد و دور نیست که معنی اول اظهر باشد چنانکه گذشت در صحیحه [illegible] و نیز چنین است که
بسبب آن لازم باشد که [illegible] باشد بلکه غرض آنست که مقصود بالذات [illegible] است و [illegible]
کالصحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حج کنید و عمره بجا آورید
تا بدنهای شما صحیح باشد چون سفر مکه بمنزله [illegible] خرج [illegible] بلند [illegible]
[illegible] حج و عمره سبب فراخی روزی شما میشود و حق سبحانه و تعالی کفایت میفرماید خرج
عیال شما را [illegible] و هر که بحج میرود [illegible] مسئول [illegible]
از جهت او [illegible] و محفوظ است اهل و مال او و این [illegible] از جهت [illegible]
چنانکه منقولست در صحیح از صفوان از ابو الورد [illegible] که گفت [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه [illegible] ابو الورد [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

کاش ترک

کاش ترک [illegible] آدمی [illegible] از آن محل [illegible] و [illegible] کشیدند [illegible] منقول
حضرت فرمودند که ای ابو الورد من دوست میدارم که [illegible] مشاهده را که حق سبحانه و تعالی فرموده است
در آنجا که فرموده است [illegible] که حجاج [illegible] پیاده بیایند و [illegible] شترهای لاغر
[illegible] نفعهای بسیار را که با ایشانست [illegible] و [illegible] یاد کنند [illegible] که کسی [illegible]
این نفعها [illegible] مگر آنکه نفع [illegible] رسانند و [illegible] کشیدند [illegible]
نفعهای عظیم است و محتمل است که مراد ابو الورد این باشد که شما حج بسیار کرده اید و درج کردن [illegible]
[illegible] ضعیف است [illegible] کاش [illegible]
[illegible] که [illegible] این نفعهای [illegible] که [illegible] نفع دارد
پس فرمودند که اما شما شیعیان که بحج میروید چون بر میگردید کما قال [illegible] الله و اما غیر شما
[illegible] و اهل ایشان محفوظ [illegible] ثواب است و ایشان [illegible] و در صحیح از حضرت سید
الساجدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که [illegible] میشود و حق سبحانه
و تعالی [illegible] که نظر کنید [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] الله [illegible]
[illegible] که [illegible] آنحضرت [illegible] و دعا [illegible] شما گواه باشید
که [illegible] دعاهای ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حج ایشان را قبول [illegible] بگوید که همه شما را [illegible]
که [illegible] و دعا [illegible] ایشان را [illegible] و سبب [illegible]
فرشته است که [illegible] ایشان [illegible] و اجار فضایل حج و عمره [illegible]
بهمین اکتفا شد في حج الأنبياء والمرسلين صلوات الله عليهم قال أبو جعفر صلوات الله عليه
أتى آدم عليه السلام هذا البيت ألف أتية على قدميه منها سبع مائة حجة وثلاثمائة عمرة
وكان يأتيه من ناحية الشام [illegible] و [illegible] حج
در حج انبیا و پیغمبران مرسل صلوات الله علیهم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه
علیه که فرمودند که حضرت آدم [illegible] بیاده [illegible] این خانه کعبه آمد [illegible]

سجده میرسید عبادت آورد عمر و منزل حضرت آدم طول این شام بود از اینجا پیاده می‌آمد به زیارت کعبه و کان یحج علی قدمیه
والمکان الذی تیب فیه علیه السلام الحطیم وهو ما بین باب البیت والحجر الاسود وطاف آدم علیه السلام
قبل ان ینظر الی حوا مائة عام فقال له جبرئیل علیه السلام حیاک الله وبیاک یعنی اصلحک
و حضرت آدم حج میکرد بر کاو یکه توبه حضرت آدم را پرسید است یا ارجعه فریابی میبرد یا ارجعه
آنکه آن از پیاده روی باز ماند بر و سوار شود چنانکه گذشت که پیاده مطلوبست و وقتی که باو
مرکوبی بوده باشد که در وقت ماندن سوار شود و جائی که توبه حضرت آدم در اینجا مقبول شد
از ترک اولی که از وصادر شده بود حطیم است و آن ما بین در خانه کعبه است و رکن حجر چنانکه
در روایات صحیح و کالصحیح وارد شده است و اکثر بر آنست که بجای بیت است و لهذا طواف شاذ
البته و حضرت آدم پیش از آنکه نظر شهوت کند بحوا یا کنایه از جماع است صد سال طواف خانه میکرد
در وقتی که در صفا بود و حوا در مروه و در روزها حضرت آدم نزد حوا میرفت ارجعه اینست او و شبها
بجای خود می‌آمد و چنان فهمیده بود که چون آن ترک اولی از هر دو صادر شده بود حوا این و چراگر ان
تا توبه ایشان قبول شود و بعد از قبول توبه بامر الهی باهم نزدیکی کردند چنانکه در روایات معتبره
وارد شده است و حضرت جبرئیل علیه السلام بحضرت آدم علیه السلام گفت حیاک الله و بیاک
یعنی حق سبحانه و تعالی ترا باقی داراد یا خوشحال کرداناد یا سلام الهی بر تو باد یا ما الله زمین کرداند
بالولد زیاران و خنداند ترا چون بعد از کشتن قابیل هابیل را صد سال نخندید و خنده کنایه است از
استجابت دعای او و بعضی گفته اند تبک انهما یعنی خدا ترا در بهشت جا دهد یا ترا نزد خود قرار
کرداناد یا دیدار خانه نیکو کرد و لازم نیست و قال الصادق صلوات الله علیه لما افاض آدم علیه السلام
من منی تلقته الملائکة بالابطح فقالوا یا آدم بر حجک اما انا قد حججنا هذا البیت قبل ان
تحجه بالفی عام و کلینی در حسن کالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده است و ظاهر انست که صدوق
از کتاب معویه برداشته باشد پس بیست صحیح باشد که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که چون حضرت آدم علیه السلام از منی روانه شد بجانب مکه فرشتگان در ابطح باستقبال
آدم آمدند در ابطح و گفتند یا آدم حج مقبول باد بدرستی که ما کرد و فرشتگان اینجا را پیش از آنکه
تو حج کنی حج کرده‌ایم بدو هزار سال در وقتی که ساکنان زمین ملائکه بودند و نزل جبرئیل علیه

بها من الجنة وروی یاقوتة حمراء فاداروها علی رأس آدم و حلق رأسه بها و کالصحیح منقولست
از علی علوی که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که چون آدم حج کرد سر خود را
بچه چیز تراشید حضرت فرمودند که جبرئیل یاقوتی از بهشت آورد و در روایت اول صدوق یاقوت
سفیدی و منافاة نیست میان هر دو پس مبارک حضرت آدم کرداند و سر حضرت آدم را باز تراشید
و صدوق چنین فهمیده است که یاقوت سرخ می‌باشد و غافل شده است که یاقوت سفید و زرد و کبود
میباشد و لفظ حمرا در کافی نیست و بر تقدیر یکه باشد ممکن است که بکار دیاقوت سفید آورده باشد
و بکار یاقوت سرخ و روی انه کان طول سفینة نوح علیه السلام الفا و مائتی ذراع
و عرضها ثمانمائة ذراع وطولها فی السماء ثمانین ذراعا فرکب فیها فطافت بالبیت سبعة
اشواط و سعت بین الصفا والمروة سبعا ثم استوت علی الجودی و کلینی کالصحیح روایت
کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که درازی کشتی نوح علیه السلام هزار و
دویست ذرع بود و عرضش صد ذرع بود و در کافی هشتصد ذرع و این اظهر است و ظاهر اغلاط از قلم
نساخ افتاده است و طولش از طرف آسمان که عبارت از عمق باشد هشتاد ذرع بود پس چون بموضع
بیت رسید و پیش گذشت که آب نگرفته بود خانه را کشتی با جمعی که در کشتی بودند هفت شوط بر دور خانه
طواف کردند و میان صفا و مروه هفت مرتبه سعی کردند و بعد از شش ماه بر جودی قرار گرفت و آن
نجف اشرف است و مشهور آنست که در مسجد الصفا که قبر شمعون الصفا وصی حضرت عیسی است
قرار گرفت و محمد بن یاد در مسجد کوفه بوده که می‌گفتند آنکه از کشتی نوح است و سئل الصادق صلوات
الله علیه من الذبیح من کان فقال اسماعیل علیه السلام لان الله عز و جل ذکر قصته
فی کتابه ثم قال وبشرناه باسحاق نبیا من الصالحین وقد اختلف الروایات فی
الذبیح فیها ما ورد بانه اسماعیل ومنها ما ورد بانه اسحاق ولا سبیل الی رد الاخبار
متی صح طرقها وکان الذبیح اسمعیل لکن اسحاق لما ولد بعد ذلک تمنی ان یکون
هو الذی امر ابوه بذبحه وکان یصبر لامر الله ویسلم له کصبر اخیه وتسلیمه فینال
درجته فی الثواب فعلم الله ذلک من قلبه فسماه بین ملائکته ذبیحا لتمنیه لذلک
وقد ذکرت اسناد ذلک فی کتاب النبوة متصلا بالصادق صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح

از عبد الله بن سنان منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که ذبیح حضرت
اسماعیل بود یا حضرت اسحق حضرت فرمودند که اسمعیل بود زیرا که حق سبحانه و تعالی نقل حکایت
ذبیح در سوره صافات فرموده است که بشارت دادیم او را باسحق پیغمبری که او خواهد رسید که از جمله
شایستگان بندگان ما باشد و ازین معنی ظاهر میشود که ذبیح اسمعیل باشد و کلینی نیز نقل کرده از
زراره روایت کرده است که ذبیح اسمعیل بود و علی بن ابراهیم در تفسیر خود در حسن کالصحیح از معویة بن عمار
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و کلینی در صحیح از ابان از ابو بصیر روایت کرده است از حضرت
امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که جبرئیل در روز هشتم ذی الحجه بنزد
حضرت ابراهیم آمد نزد زوال آفتاب و گفت یا ابراهیم آب بردار از جهة خود و از جهة اهل خود و چون در عرفات
و مشعر و منی آب نبود و ازین جهت یوم الترویه گویند روز هشتم را پس جبرئیل حضرت ابراهیم را بمنی آورد
و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در منی بجا آورد و بعد از آن حضرت ابراهیم علیه السلام را بعرفات
برد و او را در نمره که نزد عرفاتست فرود آورد که از جمله عرفات نیست و خیمه زد در عرفات و چون
زوال شد حضرت ابراهیم علیه السلام غسل کرد و نماز ظهر و عصر را بیک اذان و دو اقامت بجا آورد
و در اینجا از سنگ سفید مسجدی بنا کرد که معروف بود بمسجد ابراهیم و این مسجد در نمره بوده است که
امین حاج نماز را درین مسجد بجا آورد پس ابراهیم علیه السلام را بعرفات برد و با او گفت در اینجا اعتراف کن
بگناهان خود و بشناس عبادت حج را یا اهل ایمان ازین جهت این موضع را عرفات نامیدند و تا غروب آفتاب
در اینجا توقف نمود پس از اینجا روانه شدند و جبرئیل با ابراهیم گفت که ازدلف الی المشعر الحرام یعنی نزدیک شو
بمشعری که محترمست یا تقرب جو بحق سبحانه و تعالی ازین جهت مشعر نامیده شد و مزدلفه گویند
بمشعر الحرام آورد نماز شام و خفتن را بیک اذان و دو اقامت بجا آورد و شب را در اینجا بروز آورد و در
با او نمودند که تیر را میکشند و چون صبح شد با او نمود محل وقوف را در اینجا بنماز و وقوف کرد و بعد از آن
بمنی آمد و بمادر پسر که ساره باشد گفت تو برو و بخانه کعبه مشغول طواف شو و پسر را با خود بمکه
پس چون در منی بجای جمره عقبه رسید شیطان ظاهر شد جبرئیل گفت که همین سال شیطان را بزن
و حضرت اسحاق ... تا موضع جمره وسطی و با پسر گفت ای عزیز من در واقعه دیدم که ترا ذبح میکنم تو
کمی میکنم چه میگویی پس گفت ای پدر بکن آنچه مامور شدی بجا آور انشاء الله مرا صابر خواهی یافت و ابراهیم و پسر

تسلیم نمود

تسلیم نموده اند امر الهی را پس شیطان بصورت مردی پیر ظاهر شد و گفت یا ابراهیم ازین پسر چه میخواهی گفت میخواهم که
او را بکشم گفت سبحان الله پسری را میکشی که یک چشم زدن معصیت الهی نکرده است حضرت ابراهیم گفت خداوند
مرا امر بذبح آن کرده است شیطان گفت خداوند تعالی هرگز چنین امری نمیکند البته شیطان بخواب آمده است
ابراهیم گفت با این زمان رسانیده است مرا شیطان ... تو شیطانی شیطان گفت که
والله که این خواب شیطانیست حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام گفت والله که با تو دیگر حرف نمیکنم
کرد و متوجه کشتن شد شیطان گفت ای ابراهیم تو پیشوای مردمانی اگر تو پسر را خواهی کشت همه کس فرزندان
خود را خواهند کشت و این گناهان در گردن تو خواهد بود و از برای خدا او را مکش کشتن و ابراهیم جواب
او را نداد پس در جمره وسطی پسر را خوابانید و خواست که بکشد پسر گفت ای پدر روی مرا بپوشان مبادا
محبت پدری مانع شود و دست و پای مرا محکم ببند مبادا دست و پا زنم ابراهیم گفت بکنم و دست و پا
بند بر این دو مصیبت را بر تو واقع نسازم میکنم والله پس الاغی که همراه آورده بود که چون پسر را
بکشد بدوش بر الاغ بسته ببرد و در ... بر حلقش ... و او را بر پهلو خوابانید و کارد را
بر حلق او گذاشت و سر را بجانب آسمان کرد جبرئیل کارد را برگردانید از حلقش ابراهیم نگاه کرد که ببیند
که کشته شده است دید که کارد برگردیده است پس مرتبه دیگر کارد را بر حلقش گذاشت و سر بجانب آسمان
کرد جبرئیل کارد را برگردانید تا مکرر چنین کرد چنان شد که ناگاه از جانب دست چپ او ندا رسید که
ای ابراهیم خواب خود را راست کردی جبرئیل گوسفندی را از جانب کوهی که مشرف است بر مسجد خیف آورد
و پسر را از زیر دست ابراهیم کشید و گوسفند را بجای او خوابانید و چون شیطان اینجا کاری نساخت
خود را بساره رسانید نزد خانه کعبه ساره پرسید که ای پیر مرد مرد پیری را دیدی ازین طرف که آمد
گفت دیدم گفت شوهر منست گفت پسری با خود داشت دیدی گفت دیدم با این صفت و این صفت ساره
گفت پسر منست گفت دیدم پسر را خوابانیده بود و کارد بر حلقش گذاشته بود که بکشد او را ساره گفت حاشا
چنین باشد رحیم ترین مردمان ابراهیم است هرگز پسر خود را نمیکشد شیطان گفت بحق خداوند آسمان
و بحق خداوند این خانه که دیدم که پسر را خوابانیده بود و کارد برداشته بود که او را بکشد ساره
گفت چرا گفت که خداوند او را امر کرده است که او را بکشم ساره گفت پس برو و لازم که پسر را بکشد و
اطاعت کند خداوند خود را چون ساره از طواف و سعی فارغ شد بخاطرش رسید که برود و

سپید که پس برگشته است تا به و بسرعت روانه شد و کف حلق او را بر مرکز اصغ من بالطاحو ما در اسمعیل
کرد مرتا بهم رسید ندهد پس از نزد دید چون خیال شد نگاه عجایب کرد و دید که کارد در پیش کرده است متغیر شد
و بیمار شد و از درد بیمار دفن و صدوق و نیز این حدیث را صحیح مید الله چون هشت سال صحیح معویه بن عمار ذکر و
مجهمین یا باین میگوید که این اخبار از هر دو طرف صحیح است در و جمع میان این اخبار عسق آن کردن پس اظهر
در جمع آنست که هر دو واقع شده باشد و لیکن چون حدیث کالصحیح از اعمش وارد شده است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ذبیح حضرت اسمعیل بود و لیکن چون حق سبحانه و تعالی
بعد از این واقعه اسحق را بحضرت ابراهیم کرامت فرمود اسحق آرزو کرد که کاش این قصه عمل
واقع میشد و من فرمان الهی را تسلیم میکردم و صبر می نمودم چنانکه برادرم تسلیم کرد و صبر نمود و من
بیش باین درجه فایز میشدم و چون حق سبحانه و تعالی از دل او مطلع بود که او دیرین اراده و صادق
میان فرشتگان او را ذبیح نامید و چون این خبر عربیت صحت بر سیده است ظاهر اخبار آنست که
هر دو واقع شده باشد و بسیار مشکل است تاویل امثال این خبر که شاره هر دو شد بسبب این معنی
و سایر انچه گذشت و الله یعلم و قریب باین اخبار اخبار دیگر وارد شده است در کیفیت حج حضرت ابراهیم
وغیره و چون ذکر اینها سبب طول میشد ذکر نکرده ام و رجوع بروضه باید کرد و چون صدوق تعویل
اجمالی وارد شد ذکر کرد که تفصیل و سند بسیار از کتاب نبوت که از جمله مولفات صدوق است خواهی یافت و
آن کتاب در میان نیست و اکثر اخبار مرسله او نیز است بدلالة اهای دیگر ذکر کرده ام و بسیار از انها
که ذکر نکرده ام باشم و سئل الصادق صلوات الله علیه این اراد ابراهیم ان یذبح ابنه فقال علی
الجمرة الوسطى و لما اراد ابراهیم ان یذبح اسمعیل صلی الله علیهما قلب جبرئیل المدیة واجتر الکبش
من قبل ثبیر واخرّ الغلام من تحته و وضع الکبش مکان الغلام و نودی من میسرة
مسجد الخیف ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین ان هذا لهو البلاء
المبین و فدیناه بذبح عظیم یعنی بکبش املح یمشی فی سواد و یاکل فی سواد و ینظر
و یبول فی سواد و یبعر فی سواد اقرن فحل و کان یرتع قبل ذلک فی ریاض الجنة اربعین عاما
قال مصنف هذا الکتاب رحمة الله علیه لم احتج تطویل هذا الکتاب بذکر القصص لان
قصدی کان فی وضع هذا الکتاب الی ایراد النکت و قد ذکرت القصص مشروحة فی کتاب النبوة

وبسند موثق

وبسند موثق کالصحیح و حسن کالصحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما منقولست که پرسیدند که حضرت ابراهیم در کجا اراده کرد که فرزند خود را ذبح نماید فرمود
که نزد جمره وسطی و چون ابراهیم خواست که ذبح کند فرزند خود را جبرئیل کارد را برگردانید و قوچ را از جانب
کوه ثبیر کشید و فرمانت بر مسجد خیف کشید و پسر را از زیر دست حضرت ابراهیم صلوات الله علیه کشید
و آن قوچ را بجای پسر گذاشت و ندا رسید از جانب مسجد خیف که یا ابراهیم خواب خود را درست کردی
و ما نکرده ای و آنچه حکم کرده ای تو قبول کردیم و همچنانکه ترا جزای خیر دادیم هر که در مقام احسان باشد
در بندگی ما او را چنین جزای خیر میدهیم بدرستی که این آزمایشی بود که هویدا ساخت حال حضرت
ابراهیم خلیل را که محبت ما او را چنین فرزندی مقدم داشت و فدا دادیم اسمعیل را بحیوانی که
بیداری عظیم و بسیار فربه یعنی قوچ سیاه و سفید که در علف زار او راه میرفت و در آنجا مسجد کرد
و هیشه نظر در علف زار کرده بود و بول در علف زار کرده بود و اینها کنایه است از فربهی و بعضی
گفته اند که این مواضع از آن سیاه بود و بعضی گفته اند که کنایه است از عظیم بوده است و این نیز کنایه است
از فربهی و شاخ دار بود و نر بود و در بوستانهای بهشت چهل سال چریده بود تا فدای حضرت اسمعیل
باشد چنین گوید مصنف این کتاب که در این کتاب نمیخواهم که حکایات را نقل کنم زیرا که غرض از تالیف
این کتاب ایراد احکام اخبار است و بتقریب علتی چند را ذکر میکنم و هرچه قصهای پیغمبران است در کتاب
نبوت ذکر کرده ام و بسیاری از آنها در علل و عیون و خصال ذکر کرده ام و روی ان ابراهیم و اسمعیل علیهما
السلام حدّ المسجد الحرام ما بین الصفا و المروة فکان الناس یحجون من مسجد الصفا و قد روی
ان ابراهیم علیه السلام خطّها بین الحزورة الی المسعی و منقولست در حدیث کالصحیح از حسن کهف
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از برای ایشان در مسجد الحرام حضرت فرمود
که ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام حد المسجد الحرام را مقرر فرمودند در میان صفا و مروه و صدوق روایت
کرده است که پس مردم یعنی حج طواف میکردند از مسجد صفا و در بعضی نسخ و المروه یعنی مسجد مروه
و کلینی ذکر کرده است که در روایتی دیگر منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت
ابراهیم خط کشید مسجد مکه را از میان حزوره تا ابتدای مسعی که سوق میگفتند یعنی صفا تا ابتدای مناره
که محاذی بیت است و این ظاهر است و از هر دو روایت ظاهر میشود که حضرت طول مسجد را او بوده باشد

جمع میان این دو روایت باین نحو ممکن است که طول محل عاد از صفا باشد تا مروه و طول محل طواف از حجر تا
منار و آنچه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و شاید های میل [illegible]
قریب است بحد دو [illegible] در رساله دوم که احوال مسجد را ذکر کرده اند در آن مذکور است که ده مرتبه مسجد الحرام
زیاد کرده اند تا باین مرتبه رسیده است که الحال هست و طولش از صفا اکثر شده و عرضش [illegible] مسجد است و [illegible]
نیست که الحال طولش قریب بعرض باشد و ظاهر آنچه در زمان حضرت ابراهیم مسجد بوده باشد الحال حکم مسجد
نداشته باشد بلکه آنچه زیاد کرده اند البته حکم مسجد الحرام نداشته باشد بلکه حکم مسجد [illegible] که گفت
و آنچه صدوق زیاده کرده است ظاهرا اشتباه کرده باشد معنی حدیث را و بنا بر اشتباه آن زیادتی را
گفته باشد با آنکه چنین فهمیده است که مسعی داخل مسجد بوده است اما اول مسعی از صفا بوده است [illegible]
از اخبار طوالی [illegible] والله [illegible] اصول [illegible] و ممکن است که حدیث دیگر باشد و لیکن بعید است
چون اکثر این احادیث را ابن بابویه از کافی برداشته است واول من کسی البیت ابراهیم علیه السلام
وروی ان ابراهیم علیه السلام لما قضی مناسکه امره الله عز وجل بالانصراف فانصرف
وماتت ام اسمعیل فدفنها فی الحجر وحجر علیه لئلا توطی قبرها وبقی اسمعیل علیه السلام
وحده فلما کان من قابل اذن الله عز وجل لابراهیم علیه السلام فی الحج وبناء الکعبة
وکانت العرب تحج البیت وکان ردما الا ان قواعده معروفة وکان اسمعیل علیه السلام
لما صدر الناس جمع الحجارة وطرحها فی جوف الکعبة فلما قدم ابراهیم کشف هو واسمعیل
عنها فاذا هو حجر واحد احمر فاوحی الله عز وجل الیه ضع بناءها علیه وانزل علیه اربعة
املاک فلما تم بناؤه قعد علی کل رکن ثم نادی هلم الی الحج فلو نادی هلموا الی الحج لم
یحج الا من کان یومئذ انسیا مخلوقا ولکنه نادی هلم الی الحج فلبی الناس فی اصلاب الرجال و
ارحام النساء لبیک داعی الله لبیک داعی الله فمن لبی مرة حج حجة ومن لبی عشرا حج عشر حجج
ومن لم یلب لم یحج وکان ابراهیم واسمعیل علیهما السلام یضعان الحجارة ویرفعان بها القواعد
والملائکة [illegible] حتی [illegible] اثنا عشر ذراعا فلما انتهی الی موضع الحجر ناداه ابو قبیس یا ابراهیم
ان لک عندی ودیعة فاعطاه الحجر فوضعه موضعه وجعل له بابین بابا یدخل منه وبابا یخرج
منه وجعل علیه عتبا وشرجا من حدید علی ابوابها وکانت الکعبة عریانا فصدر ابراهیم

وقد

وقد سوی البیت فاقام اسمعیل فتزوج اسمعیل امرأة من العمالقة وخلی سبیلها وتزوج
اخری حمیریة وکانت عاقلة فنامت بابی البیت فقالت لاسمعیل هلا تعلق علی هذین
البابین سترین سترا من هاهنا وسترا من هاهنا فقال لها نعم فعملت للبیت سترین طولهما اثنا عشر
ذراعا فعلقهما اسمعیل علی البابین فاعجبها ذلک فقالت فهلا احوک للکعبة ثیابا تسترها
کلها فان هذه الاحجار سمجة فقال لها اسمعیل بلی قال فاسرعت فی ذلک وبعثت الی قومها
تستغزلهم وانما وقع استغزال النساء بعضهن من بعض لذلک فلما فرغت من شقة علقتها
فجاء الموسم وقد بقی وجه واحد من وجوه الکعبة فقالت لاسمعیل کیف نصنع بهذا الوجه
فکسوه خصفا فلما جاء الموسم نظرت العرب الحاج اعجبهم فقالوا ینبغی ان نهدی الی عامر
هذا البیت فمن ثم وقع الهدی فجعل یاتی کل فخذ من العرب بشیء من ورق وغیره حتی
اجتمع شیء کثیر فنزعوا ذلک الخصف واتموا الکسوة وعلقوا علی البیت بابین ولم یکن
الکعبة مسقفة فوضع اسمعیل فیها اعمدة مثل الاعمدة التی ترون من خشب وسقفها بالجرائد
وسواها بالطین فجاءت العرب من الحول فدخلوا الکعبة وراوا عمارتها فقالوا ینبغی لعامر
هذا البیت ان یزاد فمن ثم وقع الهدی فجعل یاتی کل فخذ من العرب بشیء من ورق وغیره حتی
ان ابراهیم لما کان من قابل جاءه الهدی فلم یدر اسمعیل ما یعمل به فاوحی الله عز وجل الیه ان
انحره واطعمه الحاج وانقطع ماء زمزم فشکی اسمعیل الی ابراهیم قلة الماء فاوحی الله عز وجل
الی ابراهیم وامره بالحفر فحفر هو واسمعیل وجبرئیل حتی ظهر ماؤها وضرب فی اربع زوایا البئر
وقال فی کل ضربة بسم الله فتفجرت اربعة اعین فقال له جبرئیل اشرب یا ابراهیم وادع لولدک
فیها بالبرکة وافض علیک من الماء وطف بهذا البیت فهذه سقیا سقاها الله عز وجل [illegible]
ولد اسمعیل [illegible] بدانکه صدوق یک حدیث طولانی که خود در علل ذکر کرده است و کلینی در کافی ذکر کرده
که بعضی از عبارات آنرا مختصر کرده است و در اینجا نقل کرده است و چند حدیث در میان این حدیث
داخل کرده است چون همین او صحیح است و نقل بالمعنی از جابر عبد الله و او ذکر کرده است که اول کسی که
کسوه و پوشش از جهة کعبه مقرر ساخت حضرت ابراهیم بود و حدیثی که نقل کرده است حضرت ابراهیم
و اسمعیل در وصیه او ست [illegible] چون با مر او شده است با منسوبان او کرده اند در حکم کرده او ست و آنچه

روایت کرده اند در کافی و علل کالصحیح روایت کرده اند از کلثوم حرانی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر کرد که حضرت ابراهیم با اسماعیل حج کنند و حضرت اسمعیل را در حرم
ساکن ساختند پس ممکن است که اسمعیل بی بدن ابراهیم رفته باشد و مامور شده باشند بحج پس هر دو متوجه
حج شدند بر شتری سرخ سوار و با ایشان همراه جبرئیل علیه السلام پس چون بحرم رسیدند جبرئیل گفت
برآیید و غسل دخول حرم بکنید پس برآمدند از شتر و غسل کردند و جبرئیل علیه السلام با ایشان گفت
که چگونه مهیا شوید از جهة احرام یعنی مقدمات احرام را که خواهد آمد بجا آوردند و چون مقدمات را
واقع ساختند گفت نیت احرام کردند و تعلیم ایشان کردند تلبیات اربعه را که سعیتان هم گفته بودند
از حضرت آدم تا ایشان پس روانه شدند تا آمدند بدر بکه از آنجا تصفا بیرون میروند الی آنجا بر اهل الله
وجبرئیل در میان هر دو بود و از آن در درو بخانه کرد و تکبیر گفت و ایشان تکبیر گفتند و تهلیل کرد و
ایشان تهلیل کردند و حمد الهی بجا آورد و ایشان نیز بجا آوردند و تحمید الهی کرد یعنی لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم یا هو ذکر که دلالت بر تعظیم الهی کند و ایشان نیز کردند و جبرئیل روانه شد با ایشان
و ثناء تمجید الهی میکردند در حالت رفتن تا موضع حجر رسیدند جبرئیل استلام کرد و ایشان نیز کردند
بدست رسانیدن و بوسیدن و بدن تا ان مالیدن چنانکه گذشت و خواهد آمد پس جبرئیل با ایشان
هفت مرتبه بر دور کعبه گردیدند و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز کرد و ایشان نیز کردند و جبرئیل مناسک را
بجا آوردند حضرت ابراهیم مامور شد که برگردد و حضرت اسماعیل با مادر بجا و عبادت مشغول شد که
چون حضرت ابراهیم برگشت و هاجر برحمت الهی رفت و او را در حجر دفن کرد و محوطه بر و کشید که بر روی
قبر او راه نروند و حضرت اسمعیل تنها ماند و بعد از آن شروع در بقیه حدیث کلثوم کرده است و چون
سال آینده آمد حق سبحانه و تعالی امر فرمود که حضرت ابراهیم بحج بیاید و کعبه را بنا کند و عمر بانی بیع
خانه می آمدند و لیکن خانه منهدم شده بود و بنا و ظاهر بود و چون مردمان از حج برگشتند حضرت اسمعیل
سنگها را جمع کرد و در میان کعبه انداخت پس چون حق سبحانه و تعالی رخصت فرمود که خانه را بسازند
حضرت ابراهیم آمد و گفت ای فرزند حق سبحانه و تعالی فرموده است که خانه را بنا کنم پس شروع کردند در
رفتن خانه رسیدند بدیل بخانه سنگ سرخی مربع حق سبحانه و تعالی وحی فرمود با ابراهیم که بنا را بر آن
کذارید و چهار فرشته بعدد ایشان فرستاد و از اینجا حدیث صحیح عبدالله بن سنان را داخل کرده است و ظاهرا

دافعال حج را با ایشان بجا آورد و تعلیم ایشان کرد پس چون مناسک را

نسخه صدوق

نسخه صدوق غلط بوده است و چنین است در کافی و علل بر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابراهیم و اسمعیل را به بنای خانه و تمام شد یعنی بنا تمام شد
و ظاهر النسخه که در وقت نوشتن این کتاب در نظر داشته بجای تم هم بوده است یعنی اراده بنا کردند و احتمال
دارد که نساخ باشد چون صدوق پیش از بنا این حدیث ذکر کرده است و ظاهر این سهو است زیرا که صدوق که
ابتداء بنا کردند هنوز رکنی نبود که حضرت بر بالای آن بروند و بنا بر نسخه کافی و علل پس چون بنا تمام شد
حضرت ابراهیم بر رکنی نشستند و ندا کردند که هلم الی الحج چنانکه در بن نسخه است که الی هادار و امادر
و علل الی بن الدره و بنابر چنین خواهد بود که حضرت ابراهیم حج را طلب فرمودند مکرر و اگر میفرمودند
هلم الی الحج یعنی ای مردمان بیائید بحج خطاب معدودین خوب بود و خطاب متوجه حجی میشد که در آن
زمان بودند و مکلف بودند و لیکن ندا کردند و حج را طلب فرمودند و حج خصوصی بر ندگان ندارد شامل
نخواهد و غیر موجودین بود پس جمیع ارواح زندگان و آنهائی که هنوز با بدان در نیامده بودند در عالم
مثال و ظلال بودند همه گفتند ای کسی که ما را به حق سبحانه و تعالی ما را خواندی یا ای کسی که ما را اجابت
میخوانی یعنی بسوی بیت حج خانه و بنا بر نسخه که الی باشد اگر چه غلط است چون از فصحا چنین میشد
که هلم از قبیله خطاب عام است مثل اعلم و خصوصیتی با احیاء و غیر احیا ندارد بخلاف هلموا که ظاهر من حضر
با احیا میشود و بحث کردند که در خطاب عام شرط نیست که بلفظ مفرد باشد و جمع و یک ساختند که مفرد را
در اصول که استغراق و معرفا شامل است از استغراق جمع چون مفرد کل الجنس واحد را شامل است و جمع
و جوابش اینست که اولا استغراق مسلم نیست بلکه در جمیع شامل است مفرد و تثنیه و جمع را چنانکه
از حالی کل العلما است که همه آمدند خواه یکی آمده باشد و خواه دو و خواه بیشتر و بر تقدیر تسلیم
بحث در احیا و اموات نه در فرد احیا زیرا که هلموا شامل جمیع موجودین هست بدعا غیر موجودین
محل اشتباه است و کسی نگوید که بنا بر این تکلیف اهل زمان بتکالیف الهی چگونه است زیرا که ضروری
دینست که حکم موجودین و غیر موجودین مساوی است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
وسلم متواتر رسیده است که فرمودند که من میروم و در میان شما میگذارم کتاب و عترت را پس کتاب
حق سبحانه و تعالی موجود است و کلام موجود حقیقی است هر کس که بحد تکلیف میرسد حق سبحانه و تعالی
او را تکلیف میفرماید بهمین کتاب و همچنین ائمه رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

حضرت [illegible] پس حضرت فرمودند که هر که یک لبیک گفت یک حج خواهد کرد و هر که دو مرتبه گفت
داعی الله دو حج خواهد کرد و هر که پنج مرتبه گفت پنج مرتبه حج خواهد کرد و هر که بیشتر بیشتر و هر که لبیک
نگفت حج نخواهد کرد و دیگر در بعضی حدیث که گفتیم رفت و گفت که حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام و
اسمعیل علیه السلام بنا بودند و سنگها نقل حضرت بین سنگها را میکردند و بعضی سنگها را
بدست انسان میدادند تا دوازده ذرع بلند شد دیگر در اینجا داخل کرده است حجر الاسود را که کلنگ آورد
کرده است در موثق کالصحیح از ابان از عقبه از احدهما صلوات الله علیهما آنکه آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که حق سبحانه و تعالی امر کرد ابراهیم را که بنا کند خانه کعبه را و پایه های آن را بلند گرداند و تعلیم کند مردم
حج را که چگونه بجا آورند پس حضرت ابراهیم و اسمعیل هر روز پایه بلند از سنگ بلند میکردند تا رسیدند
بموضع حجر الاسود ابو قبیس ندا کرد حضرت ابراهیم را که امانتی نزد من هست بیا دیگر حضرت [illegible]
موضع که الحال هست گذاشتند دیگر در حدیث کلثوم رفت که از جهت خانه دو در مقرر ساختند که
از یکی در داخل شوند و از در دیگر بیرون روند و استانه قرار دادند و حلقه های آهنین در هر [illegible]
و در ارکان [illegible] که از [illegible] سنگ است و در [illegible]
نصب کردند و کعبه معظمه برهنه بود و جامه نداشت و حضرت ابراهیم برگشت چون خانه تمام شد و حضرت
اسمعیل ماند در مکه معظمه و آنحضرت زنی از عمالقه خواستند و او را طلاق دادند و زنی از قبیله جرهم خواستند
و این زن عاقله بود و تامل کرد و بحضرت اسمعیل عرض نمود که چون که دو پرده در این در [illegible]
تا موش اینجا شوند حضرت فرمودند که خوبست پس آن زن دو پرده [illegible]
اسمعیل علی نبینا و علیه السلام برین دو در او [illegible] عرض نمود که این سنگهای [illegible]
خوش آینده نیست اگر حضرت فرمائی جامه از جهت خانه بسازم که همه را بپوشاند حضرت فرمودند که
خوبست پس آن زن شروع کرد در رشتن پشم و پشم بسیار فرستاد [illegible] که همه برشتند و از آن زمان
مانده قرض دادن و رشتن زنان میکنند و الحال نیز هست که زنان [illegible]
دختن پاک خلایق پس زنان دیگر پنبه میدهند که برشتند و خود دست هم دهند و دیگر [illegible]
ضرور شود پنبه مدد میکنند و جمعی مشغول بافتن کردند و دوختن و هر یک طرف که تمام میشد [illegible]
تا آنکه موسم حج نزدیک شد و یک طرف تمام نشده بود و یک طرف [illegible] بود بحضرت عرض نمود که [illegible]

این است حضرت ابراهیم [illegible] حضرت فرمودند که خوب است و از طرف [illegible] امر کرد و چون
موسم رسید و عربان دیدند که جامه [illegible] بسیار خوش آمد گفتند سزاوار است که هدیه بیاوریم از جهت
تعمیر کردن این خانه پس از برای جهت هدیها میرسید پس هر طایفه از عرب از نقره و غیر آن می آوردند تا آنکه
بسیار چیزها جمع شد پس از این مال [illegible] جامه پشمین کردند و درها
خوب [illegible] و چون خانه سقف نداشت ستونهای چوب نصب نمودند مانند ستونهای [illegible] و سقف
کردند کعبه را از ساجهای درخت [illegible] کردند [illegible] پس چون سال دیگر عربان آمدند
داخل شدند در کعبه دیدند که تعمیرها کرده اند گفتند می باید که زیاد کنیم چون هدیها [illegible] صرف
خانه کنند پس سال دیگر [illegible] آوردند و حضرت اسمعیل [illegible] که این هدایا
چه باید کرد وحی رسید بحضرت اسمعیل که اینها را [illegible] حاجیان ده و چون آمدند حاج بیابان
شدن [illegible] حضرت اسمعیل بحضرت ابراهیم عرض نمود که آب کم شده است
حق سبحانه و تعالی وحی کرد بحضرت ابراهیم که چاه را حفر کنند [illegible] پس حضرت ابراهیم علیهما
و جبرئیل علیه السلام مشغول کندن شدند تا آب بسیار شد و حضرت ابراهیم با جبرئیل در چاه [illegible]
چاه کلنگ میزدند [illegible] پس جبرئیل
با ابراهیم گفت که [illegible] و از جهت فرزندان خود دعا کن برکت و زیادتی و این آب [illegible]
و طوائف [illegible] این است که حق سبحانه و تعالی از جهت اسمعیل و فرزندانش [illegible] نموده
احصا کرد [illegible] موافق باشد [illegible] نقل کرده چون بسیار
اهتمامی بود بیان آن [illegible] است قال الله عز و جل فیه آیات بینات مقام
ابراهیم فاحدها ان ابراهیم حین قام علی الحجر اثر قدماه فیه و الثانیة الحجر و الثالثة
منزل اسمعیل علیه السلام و منقولست در حسن کالصحیح از عبدالله بن سنان و طرق صدوق
باو صحیح است پس صحیح است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از تفسیر قول
حق سبحانه و تعالی که فرموده است که بدرستی که اول خانه که از جهت خلایق مقرر شد هر آینه خانه است
که در بکه است [illegible] مکه کل شهر است و بکه محل خانه است که مبارک است و هدایت است
از جهت عالمیان [illegible] که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که [illegible] فارغ شوند

رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم و نیز از ایشان هدایت یابند پس چون سبب هدایت عالمیان است
با آنکه عالمیان به حج بیت الله الحرام هدایت یابند که به سبب حج بهشت می‌روند و از جهنم خلاص می‌شوند
و در این خانه دلایل ظاهر هست که آن مقام حضرت ابراهیم است این آیات کدام‌اند حضرت فرمود که
یکی آنست که چون حضرت ابراهیم بر جای مقام ایستادند هر دو پای آنحضرت در سنگ فرو رفت و دوم حجر
الاسود است و سوم حجر است که منزل اسمعیل است چندین هزار سال است که این آیات باقیست و کالحج
منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود حضرت
ابراهیم علی نبینا و علیه السلام را که ندا کند و مردم را از حج بخواند از این سنگ مقام ایستادند بلند
شد تا محاذی کوه ابو قبیس پس مردم را از حج خواند و حق سبحانه و تعالی آواز او را رسانید بهر که در
پشت پدرها و رحم مادرها بودند و تا قیام قیامت موجود خواهند شد و بنابراین حدیث اصل مقام از آیات بینات
داخل است چنانکه جمعی گفته‌اند و آن تا امروز مقام است و بلند شدن آن و پست شدن آن و آواز آنحضرت
بکافه عالمیان رسانید و در این دعا عمده نیست که اگر آن مقام نبودی می‌بایست که جمعی که تابع عقل
محض‌اند به حج نروند و اگر روند یکبار بیش نروند مع هذا اهل اجماع با اصطلاح مکه می‌روند و جمعی دیگر
گفته‌اند که اصل مقام با آنکه یک آیه است عبرت آیات است با آنکه اثر قدم در آن سنگ است چندین هزار سال
مانده است و با آنکه کفار و ملاحده و پادشاهان بوده‌اند و سعی کرده‌اند که زایل کنند حق سبحانه و تعالی
نگاه داشته و باقی مانده مانند حجر الاسود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ان ابراهیم کان
امة بلیت او را عبرت الله صد هزار نسبت داده و صحیحه زراره که خواهد آمد مشعر است بر آنکه اصل مقام
آیات است با آنکه آیه احتمال این دارد که مراد از آیات چند چیز باشد و من دخله کان آمنا و هو اهل الله
هر جباری که اراده آزار خانه کرد بلاها به او مبتلا شد مثل تبع و اصحاب فیل و غیر ایشان که مذکور خواهد شد
حتی حیوانات وحشی در حرم با سباع مانوس‌اند و با آنکه کبوتر بسیار در مسجد الحرام می‌باشد کبوتری
بر بام کعبه نرفته است و غیر و همچنین سایر مرغان و فضله هیچ مرغی بر بام کعبه نیفتاده است و
سیم و لله علی الناس حج البیت است که جمعی کثیر با نهایت مرتبه تا سنه البته بار بر خانه می‌روند و مکرر
می‌روند و مبلغها صرف آن می‌نمایند و ایشان را مخالف ندارد با حدیث چون همه آیات اند قطع نظر از آنکه اصحاب
نصاب حجه در هر سنگی و چوبی از آن خانه مشاهده آیات عظیمه می‌نمایند و این معنی مشاهد است که تا کسی

بحج نرفته باشد

بحج نرفته باشد حل اعتقاد خود را چنانکه باید نشناخته است چون در هر منزل عقدها در دست میل هدایت حق سبحانه
و تعالی بنوعی حل آن عقدها می‌فرماید که آدمی حیران می‌شود و در خصوص اهل مکه معظمه که دعاها مجرب
الاستجابه است و در سالی که شروع رفته بودیم فتنه‌های عظیم و ظاهر بود و در خصوص حاجیان شد که
امیر حاج بصره از روی حماقت کارها کرده بود که در مقام قتل و نهب عجم در آمدند و این شکسته متوجه
حطیم شدم و تضرع نمودم و همه آثار استجابت یافتم و حق سبحانه و تعالی آن جماعت را به سهولت از بیل
گردانید و چند سال بود که باران کم آمده بود چون از راه مکه مسدود شده بود و این ضعیف سعیها
نمود در فتح آن و چون متوجه این راه شدیم در منزل اول باران عظیم آمد و در حطیم نیز دعا کردم الحمد لله
از آن سال تا حال شکی نشد و حصر بی‌نهایت از کرامات در آن راه دیدیم و الحمد لله در مکه معظمه مشاهده نمودم
و الحمد لله بر این ضعیف ظاهر شده است آنست که کعبه معظمه و آیات آن بمنزله قرآن است و اعجاز آن کسانی که
نور ایمان در دل ایشان درآمده است هر آیه از آیات قرآن در نظر ایشان معجزه است یا هر دو و کسانی که
نور ایمان ندارند اگر هزار معجزه ببینند فایده ندارد و شکوک و شبهه شیطانی را علاج نتوان کرد
مگر الله کی بیشتر کند شبهات شیطانی با حضرت ابراهیم خلیل الرحمن که حضرت در راه منی فرمودند که
عصیان کن مرکه با تو سخن بگویم و هم چنین که حضرت خلیل فرمودند شیطان شبهه قوی در جواب گفت
که طفلی را میکشی که طرفة العین عصیان الهی نکرده است و سبب کشتن چندین هزار گناه خواهد شد
چنانکه حضرت موسی با حضرت خضر علیه السلام ایراد و اعتراض کرد که چرا این پسر بیگناه را کشتی پس آنچه
آدمی را ضرور است که تضرع و زاری از حق سبحانه و تعالی نماید که ایمان حقیقی طلب کند و همیشه
و هفت از شر وسوسه شیطانی پناه بجناب اقدس الهی برد و روی ان موسی علیه السلام احرم
من رملة مصر و انه مر فی سبعین نبیا علی صفائح الروحاء علیهم العباء القطوانیة
یقولون لبیک عبدک و ابن عبدیک لبیک و روی فی خبر آخر ان موسی علیه السلام
مر بصفائح الروحاء علی جمل احمر خطامه من لیف علیه عباءتان قطوانیتان و هو یقول
لبیک یا کریم لبیک ظاهرا صدوق ترکیب کرده است چند حدیث را با هم که از هر حدیث جزوی
نقل نموده است و احادیث را خود در علل ذکر کرده است اما خبر اول که گفته است که حضرت موسی احرام
گرفت از رمله و آن مصر است از جابر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که

حضرت موسی از رمله مصر احرام گرفتند و گذشتند بر صفایح روحا که از سمت راه مدینه مصر و شام است اینجا
مکه معظمه یا الحرام از انجا گذشتند و شاید که گذشتند و مقدار آن از لیف خرما بود و حضرت موسی لبیک
میگفتند و کوهها جواب میدادند آنحضرت را و تتمه را از حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی گذشتند با هفتاد پیغمبر بر فجاج
روحا یعنی درهای آن مواضع که همان صفایح است که یعنی زمین هموار اینجا چون کوهستان و همه
قطیفهای سفید پوشیده بودند که دنبه دار بود و میگفتند لبیک بنده تو و پسر زادهای تو لبیک
عن مت اهدم و حدیث دوم مرویست در صحیح از هشام بن حکم که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله وسلامه علیه فرمودند که حضرت موسی علیه السلام گذشتند بر صفایح روحا و بر شتر
سرخی سوار بودند که مهار آن از لیف خرما بود و میگفتند لبیک ای خداوند کریم لبیک و صدا فاق
میان این احادیث چه میگفتند که چند مرتبه حج رفته باشند و در یک مرتبه چنین ممکن است که هم دو دعا
را گفته باشند و مر یونس بن متی علیهما السلام بصفایح الروحاء و هو یقول لبیک کشاف
الکرب العظام لبیک و مر عیسی ابن مریم علیهما السلام بصفایح الروحاء و هو یقول لبیک
عبدک ابن امتک لبیک و مر محمد صلی الله علیه وآله وسلم بصفایح الروحاء و هو یقول
لبیک ذا المعارج لبیک تتمه صحیحه هشام است که آنحضرت فرمودند که حضرت یونس بن متی گذشتند
تا آخر شنید بر هموار صحرای روحا میگفتند که لبیک ای خداوندی که غمها و المهای عظیم را تو بر طرف
میکنی چنانکه مرا از شکم ماهی نجات دادی لبیک ترحم من و بندگی تو اینچنین امدم امیج و حضرت
عیسی بن مریم علیه السلام بر صفایح روحا گذشتند و میفرمودند که لبیک بنده تو اعلام من بند تو
و پسر کنیز تو ام مریم لبیک چون طالبین امدم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله گذشتند بر
هموار صحرای روحا میگفتند لبیک ای خداوندی که صاحب درجات بسیارید که ملایکه عالیه
و از عرش و کرسی بمعنی و حضور تنزل که رتبه کمالات تو بمرتبه ایست که عقول انبیا و اوصیا و
ملایکه و عترایشان از رسیدن بپایه کمالات تو عاجزند و مناسب توهم بلیه و صاحب حسن ظاهر است
و خصوصیت بروحا امر شده هست کیفیتها هویت که وجهش چیست که هم پیغمبران صلوات الله علیهم در اینجا
این تلبیات میگفته اند و ممکن است که از الایاس است باشد و خواهد آمد استحباب تکرار تلبیه در هر بلند

وینبغی

وینبغی و مناسب این بود که مقدار این مواضع الخصوص ذکر میکردند و کان موسی علیه السلام یلبی و
تجیبه الجبال که در نسخه دیگر حدیث جابر که حضرت موسی لبیک میگفت و کوهها جواب میدادند و ممکن است
که همین جواب متعارف باشد که در کوهها بلکه مستقلی بوده باشد هر چه میگویند همان میشنوند
و صفایح روحا چنین باشد و سوال از خصوص جواب کوه این تنها است و ممکن است که جواب
حقائق الهی باشد که از کوه ظاهر شد و چنانکه از آنحضرت مروی است وکالصحیح منقول است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی علیه السلام حج بیت الله
الحرام رفتند و هفتاد پیغمبر از بنی اسرائیل با آنحضرت صلوات الله علیه بودند که مهار شتران
ایشان از لیف بود و ایشان تلبیه میگفتند و کوهها هم جواب میگفتند و حضرت موسی دو عبای
سفید پوشیده بودند و میگفتند لبیک عبدک و سمیت التلبیة اجابة لانه اجاب
موسی علیه السلام ربه عز وجل وقال لبیک وکالصحیح منقولست از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که تلبیه را اجابت مینامیدند برای آنکه حضرت موسی علیه السلام اجابت نمودند
پروردگار خود را و در مرتبه موسی گفت لبیک و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله
علیه قال ان سلیمان علیه السلام قد حج البیت فی الجن والانس والطیر والریاح و
کسی البیت القباطی و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت سلیمان علی نبینا وعلیه السلام حج بیت الله الحرام بجا آوردند با جنیان و آدمیان و
مرغان و بادها که تخت آنحضرت را میبردند وکالصحیح منقولست از ابو بلال که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه را دیدم که داخل حجر اسمعیل شدند از طرف ناودان خانه و از طرف دیگر بیرون
از پیش رکن مغربی آنحضرت دو دراع مجانه داشتند ایستادند و نماز کردند پس من عرض کردم
که ندیدم هیچ یک از اهل بیت نماز که در اینجا نماز کرده باشد محاذی ناودان یعنی با فضیلتی
دارد در خصوص اینجا حضرت فرمودند که شبیر و شبر فرزندان هارون در اینجا نماز میکردند
و اینجا مصلای ایشانست و همین مضمون در فقه رضوی هست وکالصحیح منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت داود علیه السلام و قوم او بعرفات آمدند و آوردند و چون
کثرت مردم را مشاهده نمودند بالای کوه رفتند و دعا میکردند پس جبرئیل علیه السلام نزد ایشان آمد

امد و گفت پروردگارا حقیقت میسر نماید که چرا بالای کوه رفتی مکر کثرت صداهای ایشان مانع است از آنکه بدانم ایشان
چه مقصود دارند و چه چیز طلب میکنند پس حضرت داود را با خود بکنار دریا برد و در انجا سنگی
او را اشکاف کرد در میان آن سنگ کرمی بود پس برآورد و گفت که خداوند میسر نماید که من بشنوم صدای
این کرم را در میان این سنگ در میان این دریا و در روایتی واقع است که آن کرم این دعا میکرد که ای
خداوندی که مرا فراموش نکرده و عیش کوی در میان این سنگ در میان این دریا میدهی که آن مومن را
بخشایش تو هم کردی که صدای برمن مخفی باشد و ظاهر است که این فعل از جهه امتحان بنی اسرائیل شد
کرده باشد و عتاب با او و عتاب با ایشان باشد و چنانکه مکرر کذشت و کالصحیح از معویه بن عمار منقول است
که از میان رکن یمانی تا رکن حجر هفتاد پیغمبر مدفون شده‌اند که از گرسنگی و تشنگی هلاک شدند و
در وقتی که بیت الله خانه امده بودند که معمور بوده است و کالصحیح منقول است از جابر که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هفتصد پیغمبر در مسجد خیف نماز کرده‌اند و در میانه رکن
که مقام و حطیم است بسیاری از پیغمبران مدفون شده و حضرت ادم علیه السلام نیز در حرم الهی
مدفون شد و حضرت نوح علیه السلام استخوان حضرت ادم علیه السلام را با خود بکشتی برد و
چون کشتی بجودی که نجف اشرف است قرار گرفت در انجا دفن کرد و خود نیز که فوت شد پهلوی
ادم مدفون شد و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه نیز با ایشان مدفون است صلوات الله
و سلامه علیهم و غرض از ذکر این اخبار است که هرچند بنی اسرائیل بجانب مسجد اقصی نماز میکردند
و تعظیم ان مینمودند و تعظیم کعبه نیز مینمودند و حج بیت الله الحرام میکردند و در روایت ابو بصیر عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان ادم علیه السلام هو الذی بنی البیت و وضع
اساسه و اول من کساه الشعر و اول من حج الیه ثم کساه تبع بعد ادم الانطاع ثم کساه
ابراهیم علیه السلام الخصف و اول من کساه الثیاب سلیمان بن داود علیهما السلام کساه
القباطی و مروی است در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
حضرت ادم علیه السلام اول بنای بیت کرد و بنی خانه الله از اوست و او اول کسی بود که خانه را جامه
موی پوشانید و اول کسی بود که حج خانه کرد دیگر تبع بعد از ادم جامه پوست پوشانید دیگر
ابراهیم علیه السلام خانه را جامه که از برگ درخت خرما بافته بودند پوشانید و اول کسی که جامه

خیش پوشانید سلیمان بن داود علی نبینا و علیهم السلام بود که جامه سفید مصری پوشانید و قال
الصادق صلوات الله علیه لما حج موسی علیه السلام نزل علیه جبرئیل علیه السلام فقال له موسی
یا جبرئیل ما لمن حج هذا البیت بلا نیة صادقة ولا نفقة طیبة قال لا ادری حتی ارجع
الی ربی عز و جل فلما رجع الی الله عز و جل قال یا جبرئیل ما قال لک موسی وهو
اعلم بما قال قال یا رب قال لی ما لمن حج هذا البیت بلا نیة صادقة ولا نفقة طیبة
قال عز و جل ارجع الیه وقل له اهب له حقی وارضی عنه خلقی قال فقال یا جبرئیل
ما لمن حج هذا البیت بنیة صادقة ونفقة طیبة قال فرجع الی الله عز و جل فاوحی الله
الیه قل له اجعله فی الرفیق الاعلی مع النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین
وحسن اولئک رفیقا و از انحضرت صلوات الله علیه منقول است که چون حضرت موسی علیه السلام
حج بجا آورد جبرئیل علیه السلام و موسی علیه السلام از وی پرسید که یا جبرئیل چه ثواب است کسی را
که این خانه را حج کند بی نیت خالص و بی نفقه حلال گفت نمیدانم تا آنکه از پروردگار خود بپرسم پس جبرئیل
بمجلس مناجات خود رفت حق سبحانه و تعالی بجبرئیل علیه السلام گفت که ای جبرئیل موسی چه گفت
با آنکه او اعلم بود بآنچه آنحضرت گفته بود جبرئیل گفت ای پروردگار من از من پرسید که چیست ثواب
کسی که این خانه را حج کند بی نیت خالص و بی نفقه حلال حق سبحانه و تعالی فرمود که باو بگو که از حق
خود در میگذرم و خلق را از او خوشنود میکنیم پس گفت یا جبرئیل چیست ثواب کسی که حج این خانه
کند به نیت خالص و نفقه حلال پس برگشت و وحی باو رسید که بگو که او را خواهیم کرد که
رفیق او بهترین رفقا باشد با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفقا اند
ایشان و منافاتی نیست میان این حدیث و احادیث سابقه که حج بی اخلاص عبث له حج نکردست
زیرا که آن اخبار بحسب استحقاق است که مستحق ثواب نیستند و در اینجا از روی تفضل اوست کرم
ونزلت المتعة علی النبی صلی الله علیه واله وسلم عند المروة بعد فراغه من السعی
فقال ایها الناس هذا جبرئیل واشار بیده الی خلفه یامرنی ان امر من لم
یسق هدیا ان یحل ولو استقبلت من امری ما استدبرت لفعلت کما امرتکم ولکنی
سقت الهدی ولیس لسائق الهدی ان یحل حتی یبلغ الهدی محله فقام الیه سراقه

بن مالك بن جعشم الكنانی فقال يا رسول الله علمنا ديننا كأنا خلقنا اليوم أرأيت هذا الذی
أمرتنا به ألعامنا هذا أو للأبد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا بل للأبد الأبد وإن
رجلا قام فقال يا رسول الله نخرج حجاجا ورؤوسنا تقطر فقال إنك لن تؤمن بهذا أبدا
وكان علی عليه السلام باليمن فلما رجع وجد فاطمة صلوات الله عليها قد أحلت فجاء
إلى النبی صلى الله عليه وآله وسلم مستفتيا ومحرشا على فاطمة صلوات الله عليها فقال
أنا أمرت الناس بذلك فبم أهللت أنت يا علی فقال إهلالا كإهلال النبی صلى الله عليه
فقال له النبی صلى الله عليه وآله كن على إحرامك مثلی فأنت شريكی فی هديی وكان النبی صلى
الله عليه وآله ساق معه مائة بدنة فجعل لعلی صلوات الله عليه منها أربعا وثلاثين و
لنفسه ستا وستين ونحرها كلها بيده ثم أخذ من كل بدنة جذوة وطبخها فی قدر
وأكلا منها وتحسيا من المرق فقال قد أكلنا الآن منها جميعا ولم يعطيا الجزارين جلودها
ولا جلالها ولا قلائدها ولكن تصدق بها وكان علی صلوات الله عليه يفتخر على الصحابة
ويقول من فيكم مثلی وأنا شريك رسول الله صلى الله عليه وآله فی هديه من فيكم مثلی و
أنا الذی ذبح رسول الله صلى الله عليه وآله هديی بيده [illegible] ذكر كرده است روايات
صحيحه از طرق ما وارد شده است از حضرت امام محمد باقر وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما
وعامه نيز در صحاح خود ذكر كرده اند كه حج تمتع نازل شد بر حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله
وسلم نزد مروه وقتی كه از سعی ميان صفا ومروه فارغ شده بودند حضرت فرمودند كه ای گروه
مردمان اينك جبرئيل آمده است واشاره بعقب خود فرمودند وامر ميكند مرا كه بگويم كه هر كه هدی
از گاو وگوسفند وشتر با خود نياورده است تقصير كند ومحل شود واگر من ميدانستم آنچه الحال ميدانم
هر آينه سياق هدی نميكردم وليكن من سياق هدی كرده ام وكسی كه هدی رانده است محل نميتواند
شد تا هدی او بمحلش برسد وگفته شود پس سراقة بن مالك بن جعشم بضم جيم وبعد از آن بهاء ودال
مبين معجمه برخاست وگفت يا رسول الله معالم دين خود را از تو ياد گرفتيم وگويا كه الحال مخلوق شده ايم
بگو آيا اين حج كه فرموديد كه حج تمتع كنيم مخصوص اين سال است يا حكم آن هميشه باقی است حضرت فرمودند
كه هميشه همچنين است بدرستی كه مخصوص برخاست كه باتفاق همه طاغوت است وابن بابويه در جمله

تقيه كرده است

تقيه كرده است كه نام آن ملعون برده است اگرچه پادشاه سنی بود ووزير صاحب بن عباد بود وشيعه بود
وليكن فی الجملة تقيه بوده است وچنين بود كه اگر عبارتی ميگفت ضرر بدان است واگر شيعه می گفت ضرر بود
چون عبارت ميگويد كه طاغوت اجتهاد كرد در برابر قول خدا وجبرئيل وشيعه از جهة آنكه نمی گويند دليل
ونيز سنيان كه انكار قرآن وقول صريح پيغمبر كرده است پس طاغوت برخاست وگفت ما از عرفات
شويم وآب غسل از ما دير شود ودر عبارت چنين است كه او ذكر ما آب منی ميريزد اين معقول است چون خلاف
طريق جاهليت بود ميخواست كه برطرف شود مذهب كفار پس حضرت فرمودند كه ای طاغوت تو هرگز
ايمان بحج تمتع نخواهی آورد وايمان باخدای تعالی آنچه پيغمبر آورده نياوردی باتفاق شيعه وسنی كه تا موت
وحضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه بجانب يمن رفته بود وحضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله
آنحضرت را طلبيده بودند چون بخانه آمدند ديدند كه حضرت فاطمه صلوات الله عليها محل شده
از حضرت فاطمه صلوات الله عليها پرسيدند كه سبب احلال چيست گفت پدرم فرمودند پس حضرت
امير المؤمنين صلوات الله عليه نزد رسول الله صلى الله عليه وآله كه پرسيد كه چه نازل شده است
وابدای عتابی با حضرت فاطمه صلوات الله عليها داشت كه محل شده بود واين عبارت در احاديث
ما نيست ومحرشا علی فاطمه صلوات الله وسلامه عليها عامه ذكر كرده اند پس حضرت فرمودند
كه من چنين امر كردم كه محل شوند واحرام حج بگيرند وبعرفات روند يا علی بچه نحو احرام گرفتی حضرت
فرمودند كه من در حين تلبيه احرام خود چنين ياد كردم كه احرامی مثل احرام رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم ميكنم پس حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند كه يا علی تو نيز بر احرام
خود باش مثل من وتو در هدی با من شريكی وحضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله صد شتر
رانده بودند از جهة امير المؤمنين صلوات الله وسلامه سی وچهار شتر وبر روايتی سی وشش شتر
واز جهة خود شصت وشش ويا شصت وچهار وبعضی از روايات چنين است كه حضرت امير المؤمنين
صلوات الله عليه با خود آورده بودند سی وشش يا سی وچهار را ممكن است كه هر دو واقع باشد
وليكن اظهر آن است كه تقيه واقع شده است چون عامه نمی خواهند كه اين شرف از علی باشد كه هدی
او را حضرت رانده باشد وعلی ای حال حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله صد شتر را بدست مبارك
خود نحر فرمودند واز هر شتری پاره از گوشت برداشتند ودر ديگی جوشانيدند واز مرق آن ديگ

هر یک بنوعی حج کردند که از همه خوبتر باشد پس حضرت فرمودند بلکه ما شوق خوردیم از همه خورده ایم و نقصان از
نداوند از بوستهای شتران و جلها و کفشها که در گردنهای ایشان او پخته بودند بلکه همه را تصدق فرموده بودند
و همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه افتخار میفرمودند بر صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و میفرمودند که کیست از شما مثل من و حال آنکه من در هدی شریک حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم بوده ام و حضرت رسول هدی را بدست مبارک خود نحر فرمودند و این مفاخرتها از جمله این میفرمودند
که امامت حق منست و اخبار بسیار است اگر کسی خواهد رجوع بحار الصدور و کند و روی ان رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم غدا من منی فی طریق ضب و رجع من بین المأزمین و کان صلی الله
علیه و آله اذا سلک طریقا لم یرجع فیه و مروی است در صحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متوجه عرفات شدند از راه ارحب
مشعر رفتند و در برگشتن از میان مشعر آمدند و طریقه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چنین بود که
از هر راه که میرفتند از راه دیگر برمیگشتند و منقولست که این را ملاحظه میفرمودند که اهل آن
بتر از ملازمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شوند و از احسن خوبی بلکه از منبهای فعل دوم
آنحضرت مشرف شوند و ملاحظه دشمنان نیز میفرمودند که از آن راه در کمین نه نشستند چنانکه
در حج وداع و غزوه تبوک شد و با سوی مخفی است که در هر چیز نیکه ظاهر نباشد که از خصایص آنحضرت
متابعت نباید کرد و روی انه صلی الله علیه و آله و سلم حج عشرین حجة مستترا و فی
کلها یمر فی المأزمین فینزل فیبول و کالصحیح منقولست از ابن ابی یعفور و عمر بن یزید که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیست
حج کردند مخفی از قریش چون بموجب دین و قبح را که داشتیم فرمودند در هوالهای خوب قرار داده بودند
و ماههای دیگر را ذو الحجه نامیده بودند و در هر این حجها و قتی که از شام زمین که میان این دو کوه
در وقت آمدن از عرفات یا وقت رفتن بمنی میگذشتند بزیر می آمدند و بول میکردند و محل بول
بود از مشعر که قریش تعظیم آنجا میکردند از جهت آنکه سنگ هبل که بت اعظم ایشان بود از آنجا برداشته
بودند از برای تحقیر آن حضرت بول میکردند چون همیشه با ایشان بد بودند و اعتمر رسول الله صلی الله
علیه و آله تسع عمر و لم یحج حجة الوداع الا و قبلها حج و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

صلی الله

وسلم بعمره کردند

وسلم بعمره کرده بودند و در وداع حضرت این معنی ثابتست که بیشتر حج کرده بودند در بین عنی بیت که بیشتر
حج کرده بودند اما عمره در احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که حضرت سه عمره بجا آوردند و همه در ماه
ذی القعده بود یکی عمره حدیبیه که مصدود شدند و دوم عمره قضا در سال دیگر سیوم وقتی که از
حنین برگشتند عمره جعرانه بجا آوردند و اگر بعضی شاخ باشد بیش عمره در مکه معظمه کرده خواهند بود
و بعید است که حضرت عمره نکرده باشند در مدت توقف مکه معظمه بیست و سه سال و عامه از عبد الله
بن عمر روایت کرده اند که او گفت که حضرت چهار عمره بجا آوردند یکی از آن در رجب و عایشه تکذیب کرده است
که کی واقع شد که کسی نداشت چنانکه در بحار دیدیست و روی علی محمد بن احمد السنانی و علی بن
احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا ابو العباس احمد بن یحیی ابن زکریا القطان قال حدثنا
بکر بن عبد الله بن حبیب قال حدثنا تمیم بن بهلول عن ابیه عن ابی الحسن العبدی عن سلیمان
بن مهران قال قلت لجعفر بن محمد صلوات الله علیهما کم حج رسول الله صلی الله علیه و آله
فقال عشرین حجة مستترا فی کل حجة یمر بالمأزمین فینزل فیبول فقلت له یا ابن
رسول الله و لم کان ینزل هناک فیبول قال لانه موضع عبد فیه الاصنام و منه اخذ
الحجر الذی نحت منه هبل الذی رمی به علی صلوات الله علیه من ظهر الکعبة لما علا
ظهر رسول الله صلی الله علیه و آله فامر بدفنه عند باب بنی شیبة فصار الدخول
الی المسجد من باب بنی شیبة سنة لاجل ذلک قال سلیمان فقلت کیف صار التکبیر
یذهب بالضغاط هناک قال لان قول العبد الله اکبر معناه الله اکبر من ان یکون
مثل الاصنام المنحوتة و الالهة المعبودة دونه و ان ابلیس فی شیاطینه یضیق علی
الحاج مسلکهم فی ذلک الموضع فاذا سمع التکبیر طار مع شیاطینه و تبعتهم الملائکة حتی
یقعوا فی اللجة الخضراء فقلت و کیف صار الصرورة یستحب له دخول الکعبة دون
من قد حج فقال لان الصرورة قاضی فرض مدعو الی حج بیت الله فیجب ان یدخل
البیت الذی دعی الیه لیکرم فیه قلت فکیف صار الحلق علیه واجبا دون من قد
حج فقال لیصیر بذلک موسما بسمة الآمنین الا تسمع قول الله عز و جل یقول لتدخلن
المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلقین رؤسکم و مقصرین لا تخافون قلت فکیف صار

وطی المشعر علیه فریضة قال لیستوجب بذلک وطی بحبوحة الجنة مرویست بابن اسناد قوی از اعمش
که ظاهرا از علمای محدثین اهل سنت است و در واقع شیعه است و در رسالة از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده است و صدوق در اواخر خصال ذکر کرده است آن رساله را و هرچه نقل
کرده است درست نقل کرده است چون فاضل است گفت عرض نمودم مر آنحضرت صلوات الله علیه که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم چند حج کرده اند حضرت فرمودند که بیست حج پنهان
کرده اند و در هر حجی از میان دو کوه مشعر میگذشتند و بزیر می آمدند و در اینجا بول میکردند و عرض
نمودم که چرا بول میکردند در اینجا حضرت فرمودند که زیرا که آن موضعی است که در اینجا اول بتی
و از اینجا بر داشته اند سنگ هبل را که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر دوش حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم رفتند و آن بت را از پشت بام کعبه انداختند و حضرت
فرمودند که آن بت را دفن کردند فرزندان بنی شیبه که از جهة علامت آن در طاق برده اند قریب بمرگ
و از این جهة است که سنت است که اذان در داخل مسجد الحرام در زمان آنحضرت شوند چون الحال آن طاق
در میان مسجد است سلیمان گفت عرض نمودم که چگونه است که گفتن الله اکبر تسکین آن را که در اعما
واقع میشود از ازدحام خلایق زایل میکند حضرت فرمودند که زیرا که معنی الله اکبر در آن مقام
که شروع میکوید است حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که مانند بتهای تراشیده باشد یا مانند
باشد که ایشانرا عبادت میکنند زیرا که ایشان نه اعتبار دارند که از همه موجودات خسیس تراند چه
نسبت خاک را با عالم پاک و بت پرستی که ابلیس که پدر شیاطین است بسیار می آید که راه را بر بنی آدم
تنگ کنند و از حضور قلب ایشان بیندازند و چون تکبیر را میشنوند با شیاطین میگریزند بعنوان
بر بین و مشتکان از عقب شیاطین میروند تا ایشان پنهان میشوند در دریای محیط عرض نمودم که
بچه سبب سنت است حاجی را داخل شدن در کعبه نه آنکسانی که حج کرده اند ایشانرا است موکد
نیست بلکه تطوع است حضرت فرمودند که حاجی غالبا حج واجب را بجا می آورد و او را حبیب الله
خوانده اند پس لازم است که داخل شود در خانه که او را بآن خوانده اند تا او را تکریم و تعظیم کنند
در آن خانه مشهور است که مخصوص رکن های عظیم پیاده میرفت برسید بخصوص که در تخت روان
بود و چند کس او را بار میبرد پس آن درویش گفت که اگر فردای قیامت ثواب مرا با تو یکسان دهند

دریای هم

باستثنا

داخل بهشت

داخل بهشت شوم آن ساعت غنی گفت که اگر مرا ثواب نه دهند بهشت نروم درویش گفت چرا غنی گفت
مرا خوانده اند بضیافت و تو طفیلی خوانده داخل میشوی سلیمان گفت عرض نمودم که چرا واجب
و لازم است که حاجی سر بتراشد نه آنکسی که سابقا حج کرده باشد حضرت فرمودند که تا علامت
ایمان از عذاب الهی داشته باشد یعنی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بذات خودم قسم یاد
میکنم که البته داخل مسجد الحرام خواهید شد اگر خدا خواهد در حالتی که ایمن باشید و سرها را تراشیده
باشید و تقصیر کرده باشید و خوف نداشته باشید و ظاهر تعلق حکم بر وصف مشعر است بعلیت آن
وصف عرض نمودم که چرا رفتن بپای خود پیاده بسوی مسجد که مسجد الحرام است بر روی کوه
حاجی واجب است یعنی مستحب موکد است حضرت فرمودند که تا سبب این مستوجب حاجت شود
و سیر کردن در میان بهشت و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
الذی کان علی بدن النبی صلی الله علیه و آله ناجیة بن جندب الخزاعی الاسلمی
والذی حلق رأسه صلی الله علیه و آله یوم الحدیبیة خراش بن امیة الخزاعی
والذی حلق رأسه صلی الله علیه و آله فی حجته معمر بن عبد الله بن حارثة بن نضر بن
عوف بن عویج بن عدی بن کعب فقال له و هو علیه یا معمر اذن رسول الله صلی الله علیه و آله
فی یدیک قال والله انی لاعده فضلا علی من الله عظیما و کان معمر بن عبد الله یرحل بعیره
و باسانید صحیحه منقول است از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که در وقت
رفتن بحج چون آنحضرت صد شتر با خود بردند بخصوص که موکل بود بر شتر آنحضرت صلی الله علیه و آله
ناجیه بن جندب بود که اصلش از قبیله خزاعه بود و در میان اسلم نسب میبرد یا بر عکس و در رفتن حدیبیه
که مانع شدند قریش حضرت و اصحاب او را و صلح نمودند که سال دیگر مکه را خالی کنند و همه بیرون روند
و حضرت و اصحاب عمره قضا را بفعل آورند و چون صلح واقع شد حضرت سر را در حدیبیه که
تخفیف و تشدید یا هر دو جایز است کشیدند و سر تراشیدند و محل شدند و کسیکه سر حضرت را تراشید
خراش بود و کسیکه در حج وداع سر آنحضرت را تراشید معمر بود و در اجداد او اختلاف هست در میان
کافی و این دو نسخه بجای حارث حرام است و بجای عویج عویج و بجای عوف عون بن عمر گفتند که
سر حضرت را امیر المؤمنین و کوین حضرت در دست داشت و استره در دست داری میفرمود حضرت تسلط

الاسلمی

داری و از این جهت عوض میسر نمی تواند شد که بدست خود دیگری را بر خود مسلط کنیم که اگر خواهد ما را بقتل
کشد معمر گفت که من فضیلتی عظیم میدانم که خدمت آنحضرت را بکنم و هیبت معمر پیش آنحضرت را شاید میکرد
و در اینجا سهوی شده است و ظاهر آن نسخه کافی که نزد صدوق بوده است اشتباهی بوده است و در کافی
چنین است که وَكَانَ مُعَمَّرٌ هُوَ الَّذِي يُرَجِّلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا مُعَمَّرُ إِنَّ الرَّحْلَ اللَّيْلَةَ لَمُسْتَرْخِي لَحْ و مضمونش اینست که همین سر تراش حضرت
بار حضرت را می بست پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای معمر بار امشب سست است معمر گفت بدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله من بار محکم بسته بودم چنانکه همیشه
می بستم ولیکن بعضی از حاسدان چنین کرده اند که شاید این خدمت را از من بگیرند و بدیگری دهند
حضرت فرمودند که چنین نخواهم کرد و محتمل است که در حدیث دیگر زیادتی شانه کردن با شد از آن
ذکر کرده باشد و این جمله چون فایده معتد بها نداشت ظاهرا با شد چون نسیان و بعید است که
صدوق هیچ ملاحظه نکرده باشد ما بعد را وَكَانَ ثَوْبَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّذَانِ
أَحْرَمَ فِيهِمَا يَمَانِيَيْنِ عِبْرِيٌّ وَأَظْفَارٌ وَفِيهِمَا كُفِّنَ و بعد از این خواهد آمد در صحیح از معویه بن عمار که حضرت امام
جعفر صادق فرمودند که دو جامه که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه در آن احرام کرده
بافته یمن بود یکی از شهر عبر و دیگری از ظفار و در کتب لغت ظفار است ممکن است که عوام ظفار گویند
و شاید چنین نوشته باشد وَقَطَعَ التَّلْبِيَةَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ و در احادیث
صحیحه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تلبیه میگفتند تا زوال روز عرفه
چون زوال شد قطع تلبیه فرمودند وَقَدْ أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَوْبَيْ كُرْسُفٍ
و کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله احرام کرده در دو جامه پنبه
محتمل است که جامهای برد از پنبه محض بوده باشد وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَافَ
بِالْكَعْبَةِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكِ
وَعَظَّمَكِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي نَبِيّاً وَجَعَلَ عَلِيّاً إِمَاماً اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَ
جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ و در قوی منقولست از ابو الحسن صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
طواف کعبه کردند و چون برکن یمانی رسیدند سر بالا کردند بسوی کعبه و این دعا را خواندند که حمد آن خداوند

وخطاب با کعبه است که حمد میکنم و ستایش مخصوص خداوندیست که ترا مشرف و معظم گردانید و جمیع ستایشها مخصوص
خداوندیست که مرا پیغمبری فرستاد و علی را امام کرد خداوندا هدایت کن بسوی او نیکان خلق را یعنی که او را
بشناسند و متابعت او کنند و او را اکا هدایت کن و دور گردان از او بدان خلق را یا آنان را هدایت یا و مکن و چون بعضی
از افعال و ادعیه نسبت بحضرت سید الانبیا داده بودند در این باب ذکر کرد و اکر متابعت کلینی میکرد
و حدیث طولانی را که مشتملست بر اکثر افعال حج که فعل میکرده اند بود و بعضی از این حدیث را ذکر کرده است
و باقی را در مواضع خود بنا بر این ذکر نکردم تا مکرر نشود باب ابتداء الکعبة و فضلها و فضل
الحرم این بابی است در احادیثی که در ابتداء خلق کعبه و در فضیلت کعبه و فضیلت حرم وارد شده است
قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ أَمَرَ الرِّيَاحَ فَضَرَبْنَ
مَتْنَ الْمَاءِ حَتَّى صَارَ مَوْجاً ثُمَّ أَزْبَدَ فَصَارَ زَبَداً وَاحِداً فَجَمَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ثُمَّ جَعَلَهُ
جَبَلاً مِنْ زَبَدٍ ثُمَّ دَحَى الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ
لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً فَأَوَّلُ بُقْعَةٍ خُلِقَتْ مِنَ الْأَرْضِ الْكَعْبَةُ ثُمَّ مُدَّتِ الْأَرْضُ مِنْهَا منقولست
کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که چون حق سبحانه و تعالی اراده نمود که زمین را بیافریند امر فرمود بادها را که اطراف
آب را بر هم زدند پس همه از اطراف موج کردند و کفهائی را که از اطراف بهم رسیده در موضع خانه جمع فرمود
و کوهی شد از کف پس امر فرمود که زمین شود پس همین زمین را از زیر آن پهن کرد اینست اشاره بآن آیت
که حق سبحانه و تعالی فرموده است و بدرستی که اول خانه که مقرر شد از جهت خلایق آن خانه ایست که
در مکه است یعنی در کعبه و آن را مبارک گردانیدیم که عالمیان از برکات آن منتفع شوند بنفع اخروی و دنیوی
تا قیامت یعنی بود و تتمه حدیث کالصحیح دیگر است از آنحضرت که پس ظاهر شد که اول جائی که از
زمین آفریده شد کعبه بود و زمین را از زیر کعبه منبسط ساختند و پهن و بین است که ذکر دائیدند چنانکه
هست وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَحَى الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ
إِلَى مِنًى ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى مِنًى فَالْأَرْضُ مِنْ عَرَفَاتٍ
وَعَرَفَاتٌ مِنْ مِنًى وَمِنًى مِنَ الْكَعْبَةِ وَكَذَلِكَ عَلِمْنَا بَعْضَهُ مِنْ بَعْضٍ و در قوی منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی پهن کرد زمین را از زیر کعبه و امتداد داد تا منی و از

در ابتداء

الاربع

[illegible] عنوان [illegible] و همچنین [illegible]
بشد و عرش [illegible] تا اینجا کلینی در حواشی [illegible]
و کلینی نقل کرده باشد و بر تقدیر وجود از ظاهر [illegible] که ظاهر که ماده [illegible]
عالمیان و ارزاق اینها [illegible] است که خواهد آمد از تفسیر حضرت [illegible] صلوات الله علیه
هم از کعبه معظمه بود و برکات مبسوط شد و عالمیان از آن منتفع شدند همچنین [illegible]
الهی حضرت [illegible] مرسلین صلی الله علیه و آله فایض شد و از آنحضرت بحضرت ائمه معصومین
صلوات الله علیهم رسید [illegible] ملاحظه کنید سلسله از بن طرف است و اکثر
اسباب و اسناد ملاحظه کنید بر عکس است [illegible] حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible]
با او رسیده است و همچنین تا حق سبحانه و تعالی پس هرچه آنحضرت فرمایند همه [illegible]
کن است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود [illegible] که حدیث [illegible]
بد هر حدیث منست تا حق سبحانه و تعالی و ان الله عز و جل انزل البیت من السماء وله
اربعة ابواب علی کل باب قندیل من ذهب معلق و منقول است که حق سبحانه و تعالی [illegible]
آسمان فرستاد و آن چهار در داشت و بر هر دری قندیلی از طلا آویخته بود و در صحیح [illegible]
در صحیح از بزنطی صحیح از ابو همام منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردند از حجر
و نشانهای میلها که نصب کرده اند چه چیز شد حضرت فرمودند که چون حضرت [illegible]
بر کوه ابو قبیس فرود آمد بر صفا و عامه میگویند [illegible] حکایت کرده حق سبحانه
و تعالی وحشت خود را که از مفارقت بهشت [illegible] و شکایت نمود که [illegible]
بهشت [illegible] ملائکه و ساکنان بهشت پس حق سبحانه و تعالی یاقوت سرخ
و در جای خانه کعبه گذاشتند و حضرت آدم طواف میکردند آن خانه را و روشنائی آن چهار فرسخ
گرفت و علامتها گذاشتند بر آنها و حق سبحانه و تعالی آن چهار فرسخ را حرام کرد [illegible]
بیت المعمور بود و در طوفان نوح باسمان بردند و ظاهر اخبار بسیار است که عین بیت المعمور بود
و لیکن محاذی بیت المعمور بود و خواهد آمد اخبار دیگر و در حسن کالصحیح از هشام منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرمود حضرت ابراهیم را که خانه

خانه

تا کی حضرت

تا [illegible] حضرت [illegible] که آدم [illegible]
[illegible] طوفان [illegible] نوح بالا بردند و احادیث بسیار از بین معصومین وارد
شده است و صریح نیستند که این خانه بیت المعمور بوده باشد پس چون بازای بیت المعمور بوده
ممکن است که بیت المعمور بر آن اطلاق کرده باشند یا معنی لغوی باشد که همیشه بعبادت معمور بود
[illegible] و روی عن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما انه قال فی خمسة و عشرین
من ذی القعدة انزل الله عز و جل الکعبة البیت الحرام فمن صام ذلک الیوم کان
کفارة سبعین سنة و هو اول یوم انزلت فیه الرحمة من السماء علی آدم علیه السلام
و منقول است [illegible] که [illegible] صلوات الله علیه فرمودند که در بیست و پنجم از ماه ذی القعده
حق سبحانه و تعالی کعبه را فرستاد یعنی خانه [illegible] سرخ است باز فرمودند که حضرت آدم
[illegible] و این [illegible] از آسمان فرستاد پس کسی که این روز را روزه دارد کفاره هفتاد سال
گناهان او باشد و این اول روزیست که رحمت الهی از آسمان آمد بر حضرت آدم صلوات الله علیه
[illegible] ذکر کرده است و بجای خمس تسع نقل کرده است و
کافی که اصل این کتاب است بیست و نهم روایت کرده است هر دو حدیث را با آن اختلاف و
صدوق اعتماد بر حفظ کرده است چون احتمال دارد تقدیم و تاخیر و اجمال و تفصیل و ممکن است
که حدیث دیگر باشد و در یکی و حکم آن اعم باشد از روزه و عبادات و در روز دیگر اصل ثم
امر باشد لیکن بسیار بعید است و قال الرضا صلوات الله علیه لیلة خمس و عشرین من ذی
القعدة دحیت الارض من تحت الکعبة فمن صام ذلک الیوم کان کمن صام ستین شهرا
و در حدیث منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که شب بیست و پنجم ذی
القعده پهن شد زمین از زیر کعبه کسی که این روز را روزه دارد چنان است که شصت ماه روزه داشته
باشد و ممکن است که شب و روز با عبادات باشد چون آب بیشتر بوده است چنانکه گذشت
و سأل محمد بن عمران العجلی ابا عبد الله صلوات الله علیه ای شیء کان موضع البیت
حیث کان الماء فی قول الله عز و جل و کان عرشه علی الماء کانت مهاة بیضاء یعنی دره
و کالصحیح منقولست که محمد از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد که در وقتی که عالم آب بود چنانکه

حق سبحانه وتعالی فرموده است که عرش را برابر موضع خانه بچه چیز بود حضرت فرمودند که دری سفید بود که میدرخشید وازجاهای دیگر ممتاز بود بنور و فی روایة ابی خدیجة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان الله عز وجل انزل لادم علیه السلام من الجنة وکانت درة بیضاء فرفعها الله الی السماء وبقی اسه وهو بحیال هذا البیت یدخله کل یوم سبعون الف ملک لا یرجعون الیه ابدا فامر الله عز وجل ابراهیم واسمعیل علیهما السلام یبنیان البیت علی القواعد ودر حدیث کالصحیح منقولست از سالم حناط که کلینی روایت کرده است ازو که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی حجر الاسود را از جهت آدم فرستاد از بهشت وخانه دری بود سفید یعنی بسفیدی مایل بود مانند صفا مانند مروارید بود حق سبحانه وتعالی آنرا باسمان برد واساس باقی بود وآن برابر این خانه است وهر روزی هفتاد هزار فرشته داخل میشوند در آن خانه که دیگر نوبت بایشان نمیرسد که برگردند بسوی خانه هرگز پس حق سبحانه وتعالی امر فرمود ابراهیم واسمعیل علیهما السلام را که بر پی آن خانه بنا کنند وبحسب ظاهر عبارت کافی آنست که حجر را فرستادند ولیکن چون در بیشتر حدیثها هست که خانه دری سفید بود صدوق باعتبار خانه نقل کرده است وظاهر آنچه صدوق ضمیر را راجع ساخته است آنست که همان در سفید باشد که در حدیث سابق است وحال آنکه آن پیش از خلق زمین بود چه جای خلق آدم واظهر در اخبار آنست که چند چیز است یکی در سفید که برابر بود ودور نیست که آن موضع مانند در سفید درخشان باشد دیگر خانه که از یاقوت سرخ بود ودر صفا مانند مروارید بود ودیگر حجر واز حدیث صحیح طولانی ظاهر میشود که خانه که در زمان آدم آورده بودند بالا بردند وجبرئیل خانه از سنگها از بهشت آدم ساخته ودر خانه آسمان نیز احادیث چند هست که بحسب ظاهر اختلافی دارد که از بعضی ظاهر میشود که یکخانه است وآن بیت المعمور است واز بعضی ظاهر میشود که دو خانه یکی ضراحست ویکی بیت المعمور ویکی در آسمان چهارم است ویکی در هشتم ودور نیست که چهار خانه است والله تعالی یعلم وفی روایة عیسی بن عبد الله الهاشمی عن ابیه عن ابی عبد الله علیهما السلام قال کان موضع الکعبة ربوة من الارض بیضاء تضیء کضوء الشمس والقمر حتی قتل ابنا آدم احدهما صاحبه فاسودت فلما نزل آدم علیه السلام رفع الله

عز وجل

عز وجل له الارض کلها حتی رآها ثم قال هذه لک کلها قال یا رب ما هذه الارض البیضاء المنیرة قال هی حرمی فی ارضی وقد جعلت علیک ان تطوف بها کل یوم سبعمائة طواف ودر حدیثی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که موضع کعبه نورانی بود از زمین در نهایت روشنی از قبیل روشنی آفتاب وماه تا آنکه قابیل هابیل را کشت آنجا سیاه شد وچون حضرت آدم از بهشت بزیر آمد حق سبحانه وتعالی حجاب از پیش دیده او برداشت تا همه زمین را دید حق گفت ای آدم گفتا ای پروردگار من این چه زمین است که منور است خطاب رسید که این حرم منست در زمین من وبر تو لازم ساختیم که هر روز هفتصد طواف کنی بر دور خانه کعبه وروی اسمعیل بن عبد الله الاعرج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال احب الارض الی الله عز وجل مکة وما تربة احب الی الله عز وجل من تربتها ولا حجر احب الی الله عز وجل من حجرها ولا شجر احب الی الله عز وجل من شجرها ولا جبال احب الی الله عز وجل من جبالها ولا ماء احب الی الله عز وجل من مائها ودر حدیث کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که محبوبترین جاهای زمین نزد حق سبحانه وتعالی مکه معظمه است هیچ خاکی نزد حق سبحانه وتعالی محبوبتر از خاک آن نیست وهیچ سنگی نزد حق سبحانه وتعالی محبوبتر از سنگ آن نیست وهیچ درختی محبوبتر از درخت آن نیست وهیچ کوهی محبوبتر از کوه آن نیست وهیچ آبی محبوبتر از آب آن نیست وروی عن حریز قال ما خلق الله تبارک وتعالی بقعة فی الارض احب الیه منها وأومی بیده الی الکعبة ولا اکرم علی الله عز وجل منها لها حرم الله الاشهر الحرم فی کتابه یوم خلق الله السموات والارض ومنقولست در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی قطعه از زمین نیافریده است که محبوبتر باشد نزد او از این واشاره بکعبه فرمودند ونیست قطعه از زمین که گرامی تر باشد نزد حق سبحانه وتعالی از کعبه از جهت کعبه حق سبحانه وتعالی ماههای حرام را مقرر فرموده در کتاب خود از روزیکه حق سبحانه وتعالی آسمانها وزمینها را آفرید وچهار ماه حرام ذوالقعده وذوالحجه ومحرم است که چون کعبه را در جای مقرر فرموده است که از چهار طرف یکماه حجاج بزودی بنا بآن میایند ببرکت ومیدانست که این راه بسیار دور است ودر ایام بود ونهایت تعجیل

مثل مصریان و شامیان که در بیابان ... بیت الله الحرام کرد که در جحفه دور بر کشتی بوده روز در انجا
بودن کسی متعرض حج بیت الله الحرام نشود و چون عمره رجبیه فضیلت قریب بحج است تا دو ایده بوده
الا مانند اهل مدینه مشرفه و ساکنان بدو اگر احرام بجا اورند کو با ایشان نکاری ... باشد
وَرُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
شَيْئًا وَاخْتَارَ مِنَ الْاَرْضِ مَوْضِعَ الْكَعْبَةِ و مرویست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
حق سبحانه و تعالی از همه چیز چیزی را برگزید و از زمین جای کعبه را برگزید و الا این معنی باشد
که پیغمبران و اوصیاء ایشان رو بسوی او کنند در حالت عبادت و قال صلوات الله علیه لا
يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که همیشه دین بر پا
تا کعبه بر پاست و بعد از وفات حضرت صاحب الامر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم کعبه را
بالا برند کعبه را بر آسمان خواهند برد چنانکه در بعضی از اخبار وارد شده است و قال زُرارةُ
بْنُ اَعْيَنَ لِاَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَدْ اَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ
اَذْكُرُ وَاَنَا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَقَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ وَالنَّاسُ يَقُومُونَ عَلَى الْمَقَامِ يَخْرُجُ
فَيَقُولُ قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ وَيَدْخُلُ الدَّاخِلُ فَيَقُولُ هُوَ مَكَانَهُ قَالَ فَقَالَ يَا فُلَانُ مَا
يَصْنَعُ هٰؤُلَاءِ فَقُلْتُ اَصْلَحَكَ اللهُ يَخَافُونَ اَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ فَقَالَ اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ
قَدْ جَعَلَهُ عَلَمًا لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ فَاسْتَقِرُّوا وَكَانَ مَوْضِعُ الْمَقَامِ الَّذِي وَضَعَهُ اِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ حَتَّى حَوَّلَهُ اَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ اِلَى الْمَكَانِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ فَلَمَّا فَتَحَ النَّبِيُّ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَّةَ رَدَّهُ اِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ اِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ
اِلَى اَنْ وَلِيَ عُمَرُ فَسَاَلَ النَّاسَ مَنْ مِنْكُمْ يَعْرِفُ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ
اَنَا قَدْ كُنْتُ اَخَذْتُ مِقْدَارَهُ بِنِسْعٍ فَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ ائْتِنِي بِهِ فَاَتَاهُ فَقَاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ
اِلَى ذٰلِكَ الْمَكَانِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که آیا شما دریافتید حضرت امام حسین را صلوات الله علیه حضرت فرمودند که
خاطر دارم که من با آنحضرت بودم در مسجد الحرام در روزی که سیل داخل مسجد شده بود و
مردمان در غم مقام بودند و گفتگوی آن میکردند و میگفتند سیل مقام را برد و یکی داخل میشد

الخارج

عند جدار البيت

در کافی

و در کافی چنین است که و یخرج منه الخارج که دیگری در می آمد و میگفت مقام بجای خود است
پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه بیکی از ایشان فرمودند که این مردمان چه کار میکنند
عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی اصلاح کند امور امامت ترا که مردمان میترسند
که سیل مقام را برده باشد پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه
و تعالی مقام را معجزه حقیت خانه و دین اسلام کرده است یا دلیل عظمت و جلال خود گردانیده
چنین چیزی را جا نکرده است که ... یا ... را زایل گرداند پس بحال خود گذارید و اضطراب
مکنید یا انکه چون مردمان این سخن را شنیدند خاطر ایشان جمع شد و باز حضرت فرمودند که
موضع مقام که حضرت ابراهیم علیه السلام در انجا قرار داده بودند بامر الهی نزد دیوار خانه کعبه
بود و باز گردیده شده جانب رکن شامی و بجای و مقام کرده است و گذاشته اند که ظاهر باشد که
اول در اینجا بوده است و همیشه در اینجا بوده تا در زمان جاهلیت و کفر اکثر قریش مقام را از انجا
بر داشتند و بجای گذاشتند که الحال در انجاست پس چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فتح نمودند مکه معظمه را نقل فرمودند مقام را بجائی که در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام
در انجا بود و در انجا بود تا در زمان پادشاهی عمر از مردمان تفتیش کرد که کیست که داند که این مقام
در جاهلیت در کجا بود شخصی از منافقان گفت که من اندازه اش را بر داشته ام از پوست و نزد
من است بیار چون آورد پیمودند و مقام را در جای زمان جاهلیت گذاشتند و این معنی را روایت کرده
صدوق فرمودند از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون
حق سبحانه و تعالی وحی کرد با ابراهیم علیه السلام که مردمان را اعلام کن بحج آن سنگی که پای
آنحضرت در ان فرو رفته است که مقامست نزد بر ابر خانه گذاشت متصل بخانه در برابر مقام
که الحال هست پس بالای آن سنگ رفت و باواز بلند مردمان را بحج خواند پس چون سنگ تاب
کلام نیاورد پاهای حضرت در ان سنگ فرو رفت پس بعنوان تمام پاهای خود را از ان سنگ بیرون
آورد و در همانجا بود تا در زمان جاهلیت مقام را بر داشتند و در همینجا گذاشتند و چون
فتح مکه واقع شد حضرت بجای اول گذاشتند و همچنین بود در زمان آنحضرت و زمان ابو بکر
و پاره از زمان عمر پس عمر برداشت بانجا گذاشت که در زمان جاهلیت بود و کالصحیح بلکه در اخبار

بیان وارد است که چون حضرت صاحب الامر ظهور کند اول مرتبه مقام را بجای خود که اول بوده ببرد و خطبه طویل
حضرت امیر المؤمنین منع نماید که اگر وصیت نمایم بعضیهای زمان ثلثه را بر طرف کنم و از آنجمله مقام را
در جای خود که اول بود و عذر تا حضرت امیر منع نماید که کنیم نماز تراویح را نکنند هم فرمایند بر او آب ریختند که شان
واعراء ایشان از اعمال خود کذاشتم و دیگر خواهد آمد و این دلیل است قوی از جهت جمعی که دیدند صحیح
کویا شد که همیشه عمر کافر بود و مسلمان نشد هرگز و طریق جاهلیت را از دست نداد و مستان
حد همیم الله ولعنهم عده کفته اند که چون مقام که در اینجا بود مردمان که مشغول نماز میشدند
را مدار بر طایفان می بستند بنا برین عمر انجا برد و از این وجه زیادتی که بر ایشان ظاهر میشود که حق سبحانه
وتعالی سعی از احوال زمان و ابراهیم خلیل الرحمن مثل عمر عمیان نشدند و عمر از همه اعلم بود فانهم الله
انی یؤفکون وروی انه قیل الحسین بن علی صلوات الله علیهما ولابی جعفر الباقر صلوات
الله علیه اربع سنین ومنقولست که چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شد حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه چهار ساله بود و غرض آنست که چون در حدیث سابق حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه حدیث حضرت امام حسین علیه السلام نقل کرده بیان کردیم که آن
امام حضرت چهار ساله بود ممکن بود که بفهمد و نقل حدیث کند بلکه در شکم مادر نقل فرموده اند
وایشان از انبیا بدیگران هست هرچه کویند حق است باعتبار عصمت و در بعضی از اخبار وارد است
که حضرت سید الساجدین در وقت شهادت سید الشهدا بیست و دو ساله بود چنانکه در کافی
وغیر آن مذکور است و علی اصغر که شهید شد هجده ساله بود و صغیر که شهید شد عبد الله نام داشت
واکثر علما چنین ذکر کرده اند از شیخ مفید یا شیخ شهید و آنچه مشهور است بنابر روضة الشهدا است
واو نیز ذکر کرده است که بعضی کفته اند که صغیر که عبد الله نام داشت و از روایات کافی ظاهر میشود
که در وقت شهادت سید الشهدا صلوات الله علیه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
چهار ساله بود وروی ان الكعبة شكت الى الله عز وجل في الفترة بين عيسى ومحمد صلوات
الله عليهما فقالت يا رب مالي قل زواري مالي قل عوادي فاوحى الله جل جلاله اني
منزل نورا جديدا على قوم يحنون اليك كما تحن الانعام الى اولادها ويزفون
اليك كما تزف النسوان الى ازواجها يعني امت محمد صلى الله عليه وآله ومرويست كه كعبه

شکایت کرد

شکایت کرد بسوی حق سبحانه و تعالی در زمان فترت که میانه حضرت عیسی و حضرت محمد بود صلوات الله علیهما و
کفت ای پروردکار مرا چه شد که زیارت کنندگان من کم شدند مرا چه شد که عبادت کنندگان من کم شدند
پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بکعبه که من خواهم فرستاد نوری تازه که حضرت سید الانبیاست با شریعت
یا قرآن او و باشند بر جمعی که از روی شوق میل کنند بسوی تو چنانکه کوسفند و امثال آن مشتاق فرزندان
خود میشوند و با ایشان مهربانی میکنند و از روی محبت بیایند بسوی تو چنانکه زنان در عروسی بجانب
شوهران میروند مراد امت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله چنانکه واقع شد و شکایت کعبه
ممکن است که حقیقت باشد یا مجاز وروی جریر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال وجد
خلقتها
في حجر اني انا الله ذو بكة صنعتها يوم خلقت السموات والارض ويوم خلقت الشمس
والقمر وحففتها بسبعة املاك حفا مبارك لاهلها في الماء واللبن يأتيها رزقها
وجد فيه
من ثلثة سبل من اعلاها واسفلها والثنية وروي انه وجد في حجر آخر مكتوب هذا بيت
الله الحرام بمكة تكفل الله عز وجل برزق اهلها من ثلثة سبل مبارك لهم في اللحم
والماء و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
صاحب
که در سنگی یافتند که در آن نوشته بود منم خداوند بکه من ساخته ام یا خلق کرده ام مکه را یا
کعبه را از آن روزی که آسمانها و زمین را آفریدم و روزی و زمانی که آفتاب و ماه را آفریدم و دور
دور او در آوردم هفت فرشته را که همیشه محافظت او نمایند و برکت دادم در آب و شیر که اهل
ایشان رسد و روزی ایشان میرسد از سه طرف یعنی از طرف اعلای آن و اسفل آن که ابطح باشد و طرف عقبه مد شیر
که بعضی آن کوفه اند از طرف نجد ابد و از جانب مصر و شام و از طرف یمن و از جانب اعلی می آید و همچنین
از طرف طایف انواع حبوب و میوه ها می آید و از طرف اسفل خرما و سایر چیزها از عراقین و طائف
می آید یا آنکه حاصل از حق دیدار در همیشه انواع نعماء الهی در انجا وافر است و از طرف جده همیشه
متاعها از هند می آید و مرویست بسند صحیح از سعید اعرج که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که چون قریش کعبه را منهدم ساختند در یکی از پایهای ارکان او یافتند سنگی را
که خطی بر آن نوشته بود و نتوانستند خواندن تا بعد از تفحص شخصی هم رسید که سواد آن خط داشت
و در آن نوشته بود که منم خداوند صاحب مکه یا کعبه معظمه من اینها را خلق کرده ام روز

حرمت داده‌ام ازان روزی که هفت آسمان و زمین را آفریده‌ام و آنچه در میان آنهاست و گوی مقرّبی بود در روز هفتم
برد و ازان معنی رسالتم که همیشه محافظت نمایند آنرا و صدوق گفته است که مروی است که در رسالت دیگر
یافتیم که در آن نوشته بود که این بیت الله الحرام که در مکه است حق سبحانه و تعالی ضامن است که
روزی اهل آنرا از سه راه برساند و برکت و زیادتی کرامت فرموده است در آن و گوی بیت المال
آنکه این ضعیف دیده است نظیر بسیار در حج جانب یمن ام از یمن نبی و کوه‌های و منتهی بود در همین
و اوقاتی که نوشته بر سنه است با آنکه با نصد بیست صد هزار کوسفند و گاو و شتر کشته افتاده بود
دیدم که فقیری کوشتی قاق کند چون کوشت در مکه معظمه فراوانست و ظاهر آنست که نوشته
سنگها از قلم قدرت نوشته شده بوده است و علامت حجر و حفیره آنچه نوشته بود و اینها همه
آیات جبانیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فیه آیات بیّنات و روی عن ابی حمزة
الثمالی قال قال لنا علی بن الحسین صلوات الله علیهما ای البقاع افضل فقلنا الله و
رسوله و ابن رسوله صلی الله علیه و اله اعلم فقال لنا افضل البقاع ما بین الرکن و
المقام و لو ان رجلا عمّر ما عمّر نوح فی قومه الف سنة الا خمسین عاما یصوم النهار
و یقوم اللیل فی ذلک المکان ثم لقی الله عز و جل بغیر ولایتنا لم ینفعه ذلک شیئا
و با سانید بسیار از آنجمله سند صحیح که در عقاب الاعمال ذکر کرده است و ظاهر آنست که همه از ابو
حمزه روایت میکنند سند صحیح دارد چون در فهرست این کتاب سندی ذکر کرده است که محمد بن فضیل
واقع است و آن مشترک است میان ثقه و غیر ثقه اگرچه اظهر آنست که ثقه است و بعد از آن مدح و
توثیق و عدالت ابو حمزه را ذکر کرده است و گفته است که طرق من باو بسیار است و رجال اهم صاحب
بکیطر توکرده او و مکرر دیده ام که آنچه در این کتاب از ابو حمزه روایت کرده است در کتابهای دیکر بسند
صحیح متعدد ذکر کرده است پس جزم بهم میرسد که همه را از کتاب ابو حمزه روایت کرده است و چون
ابو حمزه از ارکان دین است کتاب او اظهر من الشمس بوده است و احتیاج بسند ندارد و از جهت تیمن و
تبرک و سند را ذکر میکنند پس حدیثی که از و روایت کند چند سند صحیح دارد اگرچه موافق اصطلاح
متاخرین صحیح نباشد و البته نزد او صحیح است بهمان سند بر با آنکه شیخ طوسی طرق صحیحه بصدوق
دارد در خصوص ابو حمزه و از صدوق با ابو حمزه شش سند صحیح دارد و از مجموع اینها یقین بهم میرسد که کتاب

ابو حمزه در

ابو حمزه از ارکان کتاب صحیح است و در خصوص این حدیث سند صحیح دارد و در محاسن برقی بسند صحیح از ابو حمزه
روایت کرده است که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه رو بما کردند و فرمودند که کدام
موضع افضل است همه گفتیم با من گفتیم خدا و رسول و فرزند رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند
که بهترین جاهای عالم میان رکن و مقام است که حطیم میگویند آنرا و اگر شخصی عمر کند بعدد
عمر نوح در میان قومش هزار سال کم پنجاه سال که روزها روزه باشد و شبها عبادت کند در آن
مکان و چون بمیرد بغیر اعتقاد بامامت ما از دنیا برود آن عبادات هیچ نفع نکند او را و این
مضمون احادیث صحیحه و حسنه و موثقه متواتره وارد شده است و از مجموع این اخبار
ظاهر میشود که بهترین جاها مکه است و بهترین جاها مکه مسجد الحرام است و بهترین جاها
مسجد الحرام حطیم است و دلالت میکنند بر آنکه ایمان شرط است در قبول عبادت و اجزای آن
چنانکه اگر کسی هزار سال نماز بی وضو کند آن نمازها باطل است بلکه بکردن آن نمازها معاقب
میشود همچنین جمیع اصول دین چنین است و مؤید این اخبار است اخبار صحیحه متواتره نزد خاصّ و
عامّ که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است و قال رسول الله صلی الله
علیه و اله یوم فتح مکة ان الله تبارک و تعالی حرم مکة یوم خلق السموات
و الارض فهی حرام الی ان تقوم الساعة لم تحل لاحد قبلی و لا تحل لاحد من
بعدی و لم تحل لی الا ساعة من النهار و منقول است در صحیح از معویة بن عمار بلکه این
مضمون متواتر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید
انبیا صلی الله علیه و اله فرمودند در روز فتح مکه که بدرستی که خدای سبحانه و تعالی
حرام کرده است مکه معظمه را که کسی که بعنوان جنگ داخل شود و بنابر آنچه خواهد آمد
از آن روزی که حق سبحانه و تعالی آسمانها و زمین را آفرید و حرام است و بعد از من تا روز قیامت
و حلال نشده است پیش از من و حلال نیست و نخواهد شد از جهت کسی بعد از من و حلال شد
از جهت من مکه یکساعت از روز که با سلاح جنگ داخل شدیم و این معنی از خصایص آنحضرت
بود صلی الله علیه و اله و روی کلیب الاسدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
ان رسول الله صلی الله علیه و اله استاذن الله عز و جل فی مکة ثلث مرات

من الدهر فاذن الله له فیها ساعة من النهار ثم جعلها حراما ما دامت السموات والارض
و در حسن کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله از حق سبحانه و تعالی رخصت طلبید از جهة فتح مکه سه مرتبه
حق سبحانه و تعالی رخصت داد آنحضرت را در یک ساعت از روز و بعد از آن ساعت حرام کرد
مکه را تا آسمان و زمین باشند یعنی تا روز قیامت که آسمان و زمین بر هم پیچیده خواهد شد بر مثل کسی که
جامه که کهنه است که مبدل بآسمانین میشود از جهة عذاب اهل محشر و قال صلوات الله علیه ان
الله عز و جل حرم مکة یوم خلق السموات والارض ولا یختلی خلاها ولا یعضد
شجرها ولا ینفر صیدها ولا یلتقط لقطتها الا المنشد فقام الیه العباس بن عبد
المطلب فقال یا رسول الله صلی الله علیه و آله الا الاذخر و کلینی در حسن کالصحیح روایت
کرده است از حریز بن صحیح باسند طرق بسیار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه داخل مسجد الحرام شدند
فرمودند که صورتهائی که در کعبه کشیده بودند همه را پاک کنند هر دو طرف و در خانه را گرفتند و
خواندند لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب
وحده و اکثر اهل مکه در مسجد الحرام بودند و حضرت صلی الله علیه و آله خطاب فرمودند که
حالا چه میگوئید و چه گمان دارید که با شما میکنم همه گفتند گمان خوبی داریم با آنکه بدیها که ما
کرده ایم و سخن خیر میگوئیم که برادر کریمی و پسر برادر کریمی ما و الحال قدرت داری و هر چه خواهی
میتوانی کرد از عقوبت و کشتن و پس حضرت فرمودند که با شما چنین میکنم که حضرت
برادرم یوسف با برادرانش سلوک کرد و میگویم که سرزنشی و ملامتی نیست بر شما امروز حق سبحانه
و تعالی گناهان شما را آمرزد و اوست ارحم الراحمین پس همه بیاد آوردند یکدیگر و زاری که ما
بدی کرده ایم و تو خوبی کردی و خوبی میکنی و از اینجا صدوق نقل کرده است از این حدیث که حق
که حق سبحانه و تعالی مکه را حرام کرد این است روزی که آسمان و زمین را آفرید که
در آن قتال واقع نشده بود و حرمت آن الهی بلند است و بعضی از محشین در اکثر نسخ لا یحل
حلالها بود یعنی حلال است و محشین که دیدند آنها را ابان حلال کنند و غلط نساخ است چون

و در بعض نسخ مثل
خواهد شد

الصادق ع

و انه لم یحل لاحد قبلی و لا یحل لاحد بعدی
ساعة و قوله العباس
ما قال ع فقال رسول الله
الا الاذخر

در کعبه را گشودند و فرمودند که

عبارت

عبارت در کافی و عیون چنین است که مکه را کوه و سنگ و غار همه را مانند اهل بیتها کرده اند و درخت را
قطع نتوان کرد و صید آن را نتوان راند و از جای خود نتوان دادن و لقطه آن را بر نتوان داشت مگر کسی که
آنکه خواهد که تعریف کند که صاحبش برساند پس عباس عم حضرت برخواست و گفت یا رسول الله
علف اذخر چیدن مگر علف اذخر که دست شویند و در قبرها اندازیم که خوشبو کنند مستثنی فرما آنحضرت
کند طیب را و از جهت بوی خوش جائز فرموده است و استثنای عباس این بود که حضرت
استثنا فرمایند پس حضرت را بجهت انتظار وحی خاموش شدند عباس از گفته خود پشیمان شد
پس حضرت فرمودند بغیر از اذخر که مگر اذخر و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی حرام کرده است
که مگر چون علف آن را بچینند یا درختش را بکنند یا ببرند مگر اذخر را یا میوه درخت را شکار کنند
و قال الصادق صلوات الله علیه اساس البیت من الارض السابعة السفلی الی الارض
السابعة العلیا و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اساس و پی خانه از
طبقه هفتم زمین است از طرف زیر تا طبقه هفتم است از این طرف و دور نیست که مراد این باشد که
سابق گذشت که چون خلیل ارخند سنگ سرخ یک تخته ظاهر شد بعد از آن خانه آن سنگ
تا آسمان و زمین یک تخته است و محکم است که اگر والعیاذ بالله کعبه خراب شود و خواهند که
بنا کنند از آن سنگ جدا نکنند و یا آنکه همچنانکه کعبه از روی زمین تا آسمان قبله است
همچنین تا طبقه هفتم قبله است و چون کعبه بر بلندی واقع است هر چند به پستی روند البته محاذات
کعبه معتبر نیست اما اساس کعبه حکم کعبه دارد و محاذات اساس کافیست و همچنین در مکه زیر زمین
نروند محاذات اساس کافیست همچنانکه بر کوه ابو قبیس و غیر آنکه میروند محاذی کعبه نیستند
بلکه محاذی بعد و هوا و فضای محاذی کعبه اند والله تعالی یعلم و روی ابو همام اسمعیل
بن همام عن الرضا صلوات الله علیه انه قال لرجل ای شیء السکینة عندکم فلم
یدر القوم ما هی فقالوا جعلنا الله فداک ما هی قال ریح تخرج من الجنة طیبة
لها صورة کصورة الانسان تکون مع الانبیاء علیهم السلام و هی التی انزلت علی
ابراهیم علیه السلام حین بنی الکعبة فاخذت تاخذ کذا و کذا و بنی الاساس

علیها و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از اسمعیل و از حسن بن جهم و از علی بن اسباط و غیرهم

از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که آنحضرت از بعضی که ان حسن بن جهم است

پرسیدند که سکینه که حق سبحانه و تعالی در قران مجید مذکور فرموده است باعتقاد شما چه چیزست

پس اصحاب کبار آنحضرت ندانستند که چه چیزست همه گفتند حق سبحانه و تعالی ما را فدای تو گرداند

چه چیزست حضرت فرمودند که نسیمی است خوش بو که از بهشت بیرون می اید و او را صورتیست

که صورت آدمیست و با پیغمبران صلوات الله علیهم میباشد و این سکینه است که نازل شد

بر حضرت ابراهیم علیه السلام در وقتی که کعبه را بنا کردند و این سکینه نشان میداد آنحضرت را

اطراف کعبه را با آنحضرت مینمود و حضرت بنا میکرد ساختند و حجر را بالا آوردند و دور میگشت

که روح القدس باشد یا از باب این و تشبیه کرده باشند او را به نسیم بهشتی والله تعالی یعلم

وقال الصادق صلوات الله علیه كان طول الكعبة تسعة اذرع ولم تكن لها سقف

فسقفها قريش ثمانية عشر ذراعا ثم كسرها الحجاج على ابن الزبير فبناها وجعلها سبعة

وعشرين ذراعا و در موثق کالصحیح از ابان و کالصحیح از جمیع دیگر منقولست که آنحضرت صلوات الله

علیه فرمودند که طول کعبه از طرف آسمان و بلندی نه ذرع بود و سقف نداشت و در وقتیکه

قریش ساختند یعنی عبدالله بن زبیر دو برابر کرد که هجده ذرع باشد و عبدالله بن زبیر خروج کرد

و نه سال پادشاهی کرد از زمان هلاک یزید علیه اللعنه تا در زمان عبدالملک بن مروان و حجاج

حرب لشکری بر سر او فرستاده بود و منجنیقها در کوه ابو قبیس گذاشته بودند و بر کعبه می انداختند

کعبه را خراب کردند و ابن زبیر متحصن بود در مسجد الحرام و در این اثنا خبر رسید که یزید بجهنم واصل

شد لشکر برگشتند و عبدالله کعبه را ساخت و بلند کرد و چون بنی امیه قوی کرفتند در زمان

عبدالملک حجاج را فرستاد با لشکری عظیم و باز منجنیقها بر کعبه معظمه بستند و کعبه را

خراب کردند و مستولی شدند بر عبدالله و او را کشتند و بر دار زدند و بسیاری کشته شدند و

پس حجاج کعبه را ساخت و سه مرتبه بلند کرد که بیست و هفت ذرع باشد و چنین بود تا

و هفت سال قبل از این تخمینا که تخمینا از روی موتمنه بود از هجوم سیل آمد و کعبه شکست خورد

قوی کردند و منهدم ساختند و از سه طرف به پی رسانیدند و رکن حجر را سوا استند که دو

و در سالی که این بنده بحج بیت الله مشرف شدم تجدید و سالی قبل از ان ساخته بودند جمعی از ثقات

گفتند که هر چند خواستند که حجر را بر دارند بر نخواست تا حضرت شریف برخاستند شرفا علما امرا ایل

و نگذاشتند که حجر را بر دارند و گفتند که این محکم است و این معنی نیز از ایات کعبه شد چون

حجر را معصوم میبایست گذاشتن و بیشتر اهتمام از علمای عامه بود که حجر را بر دارند و ایشان نگذاشتند

تا ظاهر شود کذب شیعه که گذاشتن حجر کار معصوم است و حق سبحانه و تعالی نگذاشت و

موافق زمان حجاج ساخته شد بی زیاده و کم و روی عن سعيد بن عبد الله صلوات الله

عليه انه قال ان قريشا في الجاهلية هدموا البيت فلما ارادوا بناءه حيل بينه و

بينهم والقي في روعهم الرعب حتى قال قائل منهم ليأت كل رجل منكم باطيب

ماله ولا تأتوا بمال اكتسبتموه من قطيعة رحم او حرام ففعلوا فخلي بينهم و بين بنائه

فبنوه حتى انتهوا الى موضع الحجر الاسود فتشاجروا فيه ايهم يضع الحجر في موضعه

حتى كاد ان يكون بينهم شر فحكموا اول من يدخل من باب المسجد فدخل رسول

الله صلى الله عليه و آله فلما اتاهم امر بثوب فبسط ثم وضع الحجر في وسطه ثم

اخذت القبائل بجوانب الثوب فرفعوه ثم تناوله صلى الله عليه و آله فوضعه

في موضعه فخصه الله عز و جل به و مروی است در موثق و از کلینی در صحیح از سعید که

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در زمان جاهلیت که سیل آمد و شکست

بر کعبه افتاد قریش منهدم ساختند خانه را و چون خواستند که بنا کنند مانعی بهم رسید که خوف

با ایشان که کسی نتوانست جرات نمودن و در روایتی وارد است که چون خواستند که منهدم سازند

اژدهائی بهم رسید و اضطراب کرده همه متضرع و زاری آمدند که خدا و ندا غرض ما اصلاح خانه تست

کسوف زایل شد و مار پنهان شد و چون خواستند که بنا کنند طلوع عظیم و زلزله سخت بهم

رسید دست نگاه داشتند و ترسی عظیم در دل ایشان افتاد و کسی جرات نمی توانست نمودن

تا آنکه یکی از ایشان گفت که این منع از ان جهت است که از مالهای حرام میسازید باید که

هر یک از حلال ترین مالهای خود را بیاورید و مالی را که از قطع رحم بهم رسانیده اند که بزرگ

خویشان خود میرسانید و غارت میکردید از انها مالها میاورید و بنا بر ما لهای حرام مسلط

ایام منا و ربیع همه چنین کردند آن رعب و خوف از دل همه برخاست و آن بنا را به عظلت زایل شد پس شروع
در ساختن کردند تا بموضع حجر الاسود رسیدند نزاع شد میان قریش و هر قبیله میگفتند که ما میگذاریم
تا آنکه بر این شدند که فسادی عظیم شود و خونریزی شود پس بر این قرار دادند که حکم کند هر کس اول
که داخل مسجد شود و چون ملاحظه نمودند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شد
همه خوشحال شدند و نزد آنحضرت آمدند حضرت عبای خود را پهن فرمودند و حجر را در میان عبا گذاشتند
و از هر قبیله یک نفر را امر فرمودند که گوشه عبا را گرفتند و برداشتند پس حجر را از میان عبا برداشتند
و بجای خود گذاشتند و حق سبحانه و تعالی این شرف را با آنحضرت کرامت فرمود و در صحیح از سعید
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که عرب مذهب حضرت ابراهیم را از دست
داده بودند بعضی از آن رعایت مینمودند صله رحم میکردند و رعایت مهمان مینمودند و حج بیت الله
الحرام میکردند و از مال یتیمان اجتناب مینمودند و از بسیاری از محرمات امتناع مینمودند از ترس
عقوبت الهی و اگر عمل قبیحی میکردند مهلت نمیدادند ایشان را چنانکه اساف و نائله در کعبه لواطه
واقع ساختند هر دو سنگ شدند و اما امور مهلت دادند بالله چون عذاب آخرت را شنیدند و اهل شام
منجنیق نصب کرده اند بر کوه ابو قبیس حق سبحانه و تعالی صاعقه بر ایشان فرستاد که هفتاد کس که
در دور منجنیق بودند همه سوختند و روی ان الحجاج لما فرغ من بناء الکعبة سال علی بن
الحسین صلوات الله علیهما ان یضع الحجر فی موضعه فاخذه و وضعه فی موضعه و
کالصحیح منقولست که چون حجاج از بنای کعبه فارغ شد تا رسید بحجر حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه استدعا نمود تا آنکه آنحضرت حجر را در جای خود گذاشتند بلکه اکثر آن از
ابتدای بنا تا انتهای آن برای آنحضرت شد و حجاج ملعون تعظیم بسیار مینمود آنحضرت را
و هر مشکلی که او را پیش می آمد حل آن را از آنحضرت استدعا مینمود و روی انه کان بناء
ابراهیم علیه السلام الطول ثلثین ذراعا و العرض اثنین و عشرین ذراعا و السمک
تسعة اذرع و ان قریشا لما بنوها کسوها الاردیة کلینی روایت کرده است از علی بن
ابراهیم و از غیر او باسانید متکثره در حدیث طویلی که از جمله آنست که بنای حضرت ابراهیم
طول سی ذرعست و در عرض بیست و دو ذرع است و در سمک که بلندی بجانب آسمانست نه ذرع

بود و درین

بود و درین اخبار مذکورست که پادشاه روم را کشتی از مصالح فرستاده بود که مسجدی بسازند باد
آن کشتی را بسوی این جانب آورد چون خبر بقریش رسید رفتند و هر چه در کار بود از جهت کعبه از چوب
و تخته و ریسمان خریدند و چون تمام کردند پوشش کعبه نمودند جامه های مخطط یمانی را و روی
البزنطی عن داود بن سرحان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و آله ساهم فی بناء
البیت فصار لرسول الله صلی الله علیه و آله من باب الکعبة الی النصف ما بین الرکن
الیمانی الی الحجر الاسود و فی روایة اخری انه کان لبنی هاشم من الحجر الاسود الی
الرکن الشامی و باسانید متکثره صحیح و حسنة کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله قرعه زدند با قریش
در عقد او طرف کعبه در بنای آن پس بحسب قرعه از در خانه تا نصف میان رکن یمانی با حجر
الاسود حصه آنحضرت شد که با بطح شد و رکن حجر را از آن کن سنه تا نصف حصه رکن که قریب بحجر
حصه آنحضرت شد و کلینی ذکر کرده است که حصه سایر بنی هاشم از رکن حجر الاسود بود تا رکن
شامی و ظاهر احادیث آنحضرت چنانچه بودند و باقی را خود عمارت کرده بودند و ظاهر امراد
رکن شامی در بنا دکنی است که اکنون حجر که میگویند نزدیک است و بعضی این رکن را عراقی میگویند
چنانکه مذکور شد و ما اراد الکعبة احد بسوء الا غضب الله عز و جل لها و روی
ان تبعا لما اراد الملک ان یقتل مقاتلة اهل الکعبة و یسبی ذریتهم ثم یهدم الکعبة فسا
لت عیناه حتی وقعتا علی خدیه فسال عن ذلک فقالوا اما تری الذی اصابک الا انما
نویت فی هذا البیت لان البلد حرم الله و البیت بیت الله و سکان مکة ذریة
ابراهیم خلیل الله فقال صدقتم فما مخرجی مما وقعت فیه قالوا تحدث نفسک
بغیر ذلک فحدث نفسه بخیر فرجعت حدقتاه حتی ثبتتا فی مکانهما فدعا القوم
الذین اشاروا علیه بهدمها فقتلهم ثم اتی البیت فکساه الانطاع و اطعم الطعام
ثلثین یوما کل یوم مائة جزور حتی حملت الجفان الی السباع فی رؤس الجبال
و نثرت الاعلاف للوحش ثم انصرف من مکة الی المدینة فانزل بها قوما
من اهل الیمن من غسان و هم الانصار و در موثق کالصحیح منقولست از اسمعیل بن جابر

ان رسول الله صلی الله علیه و آله

حکایت

تبع بر وجه تمام و صدق و اخلاص ذکر تصدیقات ابن او گفته اند که کسی اراده بدی بکعبه معظمه نکرده مگر آنکه
حق سبحانه و تعالی بر وی غضب کرد از جهت کعبه چنانکه اسمعیل بن جابر روایت کرده است که در میان
مکه و مدینه بودیم و با اصحاب احوال الفضا در آمد کو برسانیدیم جمعی میکشند که ایشان از هر قبیله
طایفه جمع شده اند و جمعی گفته اند که ایشان را زعم اند تا بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه رسیدیم و خواستیم که همین معنی را از آنحضرت بپرسیم حضرت در میانه بجمعی نشسته
بودند خود دستگیر کردند و چون فرمودند که چون تبع که پادشاه یمن بود و عالم کیش شد و از جانب
عراق برگشت علما و فرزندان انبیا با او بودند و چون بوادی هذیل رسید جمعی با او گفتند که تو
متوجه مکه اید و اهل مکه مدتهای مدید است که مردمان را عزیز داده اند و شهر خود را حرم خدا
مینامند و خانه کعبه را خدای خود کرده اند تبع گفت هرگاه چنین باشد مردان جنگی ایشان را بکشم
و زن و فرزندان ایشان را اسیر کنم و خانه ایشان را خراب میکنم پس چون اراده را در خاطر جا داد هر دو چشم او از کاسه
بیرون آمد و بر روی او آویخته شد پس علما و فرزندان انبیا را طلبید و گفت فکری بکنید که چرا
چنین واقعه پیش من آمده است و ایشان نخواستند که او را جواب دهند تا آنکه قسم داد ایشان
را تا آنکه بقتل تهدید نمود ایشان گفتند چه چیز باز در خاطر خود گذرانیدی گفت اینکه اهل مکه را بکشم
و خانه ایشان را خراب میکنم و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کنم ایشان گفتند که البته این بلا بسبب
این نیت بتو آمده است گفت چرا گفتند زیرا که این شهر حرم الهی است و خانه خانه خداوند عالمیان
و ساکنان این شهر ذریت خلیل الرحمن اند گفت راست گفتید حالا چه علاج باید کرد ایشان گفتند از
خود آنچه در اوراده بیرون کن و نیت خوبی با ایشان کن شاید که حق سبحانه و تعالی این بلا را دفع
کند پس چون نیت را خوب کرد حدقها بجای خود رفت و خوب شد پس آنگاه [illegible] را بقتل آورد که
این سخن با او گفته بودند و بزیارت خانه آمد و خانه را جامه پوشانید و هر روز صد شتر کشت
در صحرا [illegible] که شده هزار شتر باشد تا آنکه امر کرد که گاهها از گوشت کشند و از جهت صید گاه
بر سر کوهها بردند و از جهت وحشیان دانه و علف بسیار در صحراها ریختند که حیوانات و وحوش
و طیور هزار و بهره مند شوند و بعد از آن از مکه معظمه بمدینه مشرفه آمد و جمعی از قبیله غسان
در آنجا داد و این جماعت انصار اند و در روایتی دیگر وارد شده است که جامه کعبه را از پوست کرد و حصر

اسیر میکردند و خانهٔ ایشان را

[illegible] روی انه ذبح له ستة الاف بقرة لشعب بن عامر و کان یقال لها مطابخ تبع حتی نفاها
ابن عامر فاضیفت الیه فقیل شعب بن عامر و لم یکن تبع مؤمنا و لا کافرا و لکنه کان
ممن یطلب الدین الحنیف و لم یملک المشرق الا تبع و کسری و مروی است که از جهت تبع شش هزار
گاو کشتند در دره ابن عامر و قبل از آنکه ابن عامر در آن دره نزول کند آن دره را مطابخ تبع میگفتند
باعتبار کشتن آن گاوها و بعد از آن دره چون ابن عامر در آنجا نزول کرد منسوب باو شد و
شعب ابن عامر میگویند الحال و تبع مؤمن نبود و کافر نیز نبود و طالب دین حق بود یعنی طالب
دین حضرت ابراهیم بود و میل داشت بآنکه در دین آنحضرت داخل گردد الا از دین آنحضرت بیشتر
و [illegible] کل زمین مشرق نشد بعضی از آن و تو را پادشاه نشد مگر تبع ملک و خسرو پرویز یا
نوشیروان و اولاد او یا یزدجرد بن شهریار و از او منتقل شد باهل اسلام و قصة اصحاب الفیل
و ملکهم ابی یکسوم ابرهة بن الصباح الحمیری لیهدمه فارسل الله علیهم طیرا ابابیل
ترمیهم بحجارة من سجیل فجعلهم کعصف مأکول منقول است باسانید صحیحه مشکوره از هشام
بن سالم و محمد بن حمران که چون پادشاه حبشه با خاکی که کنیتش ابو یکسوم بود و اسمش ابرهه
بن الصباح که از قبیله حمیر بود و با فیل بسیار آمد بقصد خرابی کعبه و وجه آمدن ایشان چنانکه
در تواریخ موجود است و مفسران نیز ذکر کرده اند آنست که ابرهه کعبه ساخت در یمن که مردمان بکعبه
ساختند [illegible] که ابرهه بر فته و جو مسیله خادم شده شبی فضله آدمی بر در دیوار آن مالید
و گریخت و بعضی ذکر کرده اند که جمعی از قریش در حوالی کعبه ایشان نزول کردند و آتشی افروختند
و از آنجا کوچ کردند اتفاقا بادی وزید و آن آتش را بر کعبه ایشان ریخت و سوخت بنابرین ابرهه
بجد شد که کعبه را خراب کند تا مردمان بکعبه او روند پس حضرت فرمودند که چون ابرهه نزدیک
رسید لشکر پیش آمدند و شتران حوالی را بردند و از آنجمله دویست شتر عبد المطلب بود و اهل
مکه گریختند که ابرهه می آید بکوهها رفتند بغیر از عبد المطلب و کلید دار و چون ابرهه در حوالی
مکه فرود آمد عبد المطلب بدیدن او رفت و بسیار جسیم و خوش اندام بود با ابرهه گفتند بزرگ
قریش بدیدن تو آمده است او را بار داد [illegible] هیبتی از عبد المطلب در دل او افتاد با محبت و ناخود فرا
داد که البته شفاعت خانه آمده است علاجی نیست شفاعتش را قبول نباید کرد چون عبد المطلب

وکنیسه

واو بر کرسی نشسته بود از کرسی بزیر آمد و تعظیم عبد المطلب نمود و ترجمان را گفت بپرس که سید قریش چه حاجت
دارد پرسیدند عبد المطلب گفت که شتران مرا که لشکریان شما برده اند بگو پس بدهند ابرهه گفت که گمان کردیم
که مرد دینی چون سخن گفت معلوم شد که سهل کسی است من آمده ام که خانه ایشان که شرف و بزرگی
ایشان از آنجاست خراب کنم سخن از خانه نمیگوید و سخن شتر میگوید ترجمان این سخن را بعبد المطلب
گفت گفت که خانه را خداوندی هست که دفع آن تعلق باو دارد من صاحب شترم سخن شتر معلوم است پس گفت
تا شتران او را پس دادند و عبد المطلب برگشت رسید بفیل عظیمی که آن را محمود میگفتند و فیل کرد و
گفت یا محمود فیل سر را حرکت داد گفت میدانی ترا بچه کار آورده اند اشاره کرد که نه گفت آورده اند که
خانه خداوند را خراب کنی آیا خواهی کرد اشاره کرد که نه عبد المطلب آن شب تا صباح دست بدعا
گرفته بود و تضرع و زاری میکرد پس چون صبح شد همه را ذکر کردند و فیل را پیش انداختند تا براه
رسیدند فیل خوابید هر چند میزدند فایده نداشت از راههای دیگر بردند داخل نشد و در کار
بودند که ناگاه حق سبحانه و تعالی مرغی چند فرستاد با ایشان شبیه بخطاف و دور نیست که همین
باشد که الحال ابابیل میگویند شبیه است بپرستو و پرستو در خانها جا میکنند و ابابیل
در مساجد و خرابها و چون هوا شروع بسردی میکند بگرمسیر میروند و حوالی بهار می آیند و همه
در وقت پریدن دهنهای ایشان باز است تا چیزی از پشه و مگس در دهان ایشان در آید
همان غذای ایشان است و در منقارهای این مرغان سنگی چند بود مانند عدس و میآمدند
سر ایشان و می انداختند از سر ایشان سوراخ میشد و از دبر ایشان بدر میرفت تا هر که بود از آن لشکر
همه هلاک شدند مگر یک شخص که گریخته بهر که میرسید این حکایت میکرد تا بنزد نجاشی رسید که
حبشی مرغی بود مرغی که با او آمده بود بر بالای سر او بود اشاره بمرغ کرد که چنین مرغی بود و آن
ابابیل سنگی که از جهت او داشت انداخت بر سر او خورد و از دبر بیرون آمد و مرد و بعضی گفته اند که
این مرد ابرهه بود و ایشان را مانند عصف مأکول کرد یعنی بمنزله کاهی که مانده باشد در آخور
و این واقعه در سال ولادت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واقع شد و از آن سال تاریخ
مقرر ساختند تا زمان عمر تاریخ هجرت را مقرر ساختند و اگر این واقعه را از جمله ارهاصات
و آن معجزاتی است که آنحضرت را بسبب آن واقع میشد و دلالت بر عظمت کعبه و وجود واجب الوجود

عبد المطلب گفت

[illegible]

وقال رحمه الله هو من المشكلات وأيما لزوم على الحجاج ما جرى على تبع واصحاب الفيل لان
قصد الحجاج لم يكن الى هدم الكعبة انما كان قصده الى ابن الزبير وكان ضد الحق فلما
استجار بالكعبة اراد الله ان يبين للناس انه لم يجره فامهل من هدمها عليه صدّ
ذکر کرده است که بجواب حجاج واقع نشد بلائی که بر تبع و اصحاب فیل واقع شد با آنکه حجاج نیز کعبه را
خراب کرد زیرا که مقصود حجاج خراب کردن کعبه نبود بلکه مقصود شکستن عبد الله بن زبیر بود و عبد
الله در دعوی امامت کاذب بود و ضد حق بود و در بعضی از نسخ وکان ضد الصاحب الحق یعنی
ضد صاحب حق امامت بود که آنحضرت سید الساجدین بود پس چون پناه بکعبه برد اگر آزار
بر حجاج نازل میشد سبب اضلال خلایق میشد که گمان میکردند که اعجاز عبد الله است پس حق
سبحانه و تعالی ظاهر ساخت که او را امان نداده است و حجاج را گذاشت که خانه را بر سر او
منهدم ساخت و ممکن است که وجه این باشد که خوارق عادات بجهت ضرورت میباشد و قبل
ظهور حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ضرور بود از جهت تعظیم کعبه و بعد از ظهور آنحضرت
و معجزات بسیار که از آنحضرت واقع شد و حضرت تعظیم کعبه میفرمودند دیگر احتیاجی نبود
بخرق عادات اهل اضطهاد حضرت امام حسین صلوات الله علیه بیشتر ضرور بود و اگر نه
بر معنی بود که حقیت و افضلیت و امامت آنحضرت اظهر من الشمس بود و بطلان معویه و یزید اظهر
[illegible] با آنکه بعد حضور [illegible] از آنحضرت و غیر آنحضرت از بقیه ائمه معصومین
صلوات الله علیهم ظاهر میشد و احادیث مشهور است از ذکر معجزات ایشان و معهذا مردمان تابع
ایشان نبودند و هر پادشاهی که دعوی الوهیت میکرد اطاعت مینمودند مثل جمشید و نمرود و فرعون
و شداد و مثل حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال پیغمبری و هر روز معجزات از نوح
اطاعت نکردند آنحضرت را مگر هشتاد کس از فرزندان و فرزند زادگان او و روی عن عیسى بن
یونس قال کان ابن ابی العوجاء من تلامذة الحسن البصری فانحرف عن التوحید
فقیل له ترکت مذهب صاحبک ودخلت فیما لا اصل له ولا حقیقة فقال ان
صاحبی کان مخلطا کان یقول طورا بالقدر وطورا بالجبر وما اعلمه اعتقد مذهبا
دام علیه قال ودخل مکة تمردا وانکارا على من یحج وکان یکره العلماء مسائلته

ايام وعجالته لم يحتب لسانه وفساد ضميره فاتى جعفر بن محمد صلوات الله عليهما فجلس
اليه في جماعة من نظرائه ثم قال له ان المجالس امانات ولا بد لكل من كان به سعال
ان يسعل افتاذن لي في الكلام فقال تكلم فقال الى كم تدوسون هذا البيدر و
تلوذون بهذا الحجر وتعبدون هذا البيت المرفوع بالطوب والمدر وتهرولون
حوله هرولة البعير اذا نفر من فكر في هذا او قدر علم ان هذا فعل اسسه غير
حكيم ولا ذي نظر فقل فانك راس هذا الامر وسنامه وابوك اسه وتمامه فقال
ابو عبد الله صلوات الله عليه ان من اضله الله واعمى قلبه استوخم الحق فلم يستعذبه
وصار الشيطان وليه وربه يورده مناهل الهلكة ثم لا يصدره وهذا بيت استعبد
الله به خلقه ليختبر طاعتهم في اتيانه فحثهم على تعظيمه وزيارته وجعله محل
انبيائه وقبلة للمصلين له فهو شعبة من رضوانه وطريق يؤدي الى غفرانه
منصوب على استواء الكمال ومجمع العظمة والجلال خلقه الله قبل دحو الارض بالفي
عام فاحق من اطيع فيما امر وانتهى عما نهى عنه وزجر الله المنشئ للارواح
والصور فقال ابن ابي العوجاء ذكرت يا ابا عبد الله فاحلت على غائب فقال ابو عبد
الله عليه السلام ويلك كيف يكون غائبا من هو مع خلقه شاهد واقرب اليهم
من حبل الوريد فيسمع كلامهم ويرى اشخاصهم ويعلم اسرارهم وانما المخلوق الذي
اذا انتقل عن مكان اشتغل به مكان وخلا منه مكان فلا يدري في المكان الذي
صار اليه ما حدث في المكان الذي كان فيه فاما الله العظيم الشان الملك الديان
فانه لا يخلو منه مكان ولا يكون الى مكان اقرب منه الى مكان والذي بعثه
بالآيات المحكمة والبراهين الواضحة وايده بنصره واختاره لتبليغ رسالاته
صدقنا قوله بان ربه بعثه وكلمه فقام عنه ابن ابي العوجاء فقال لاصحابه
من القاني في بحر هذا سالتكم ان تلتمسوا لي خمرة فالقيتموني على جمرة فقالوا له ما كنت
في مجلسه الا حقيرا قال انه ابن من حلق رؤس من ترون وكالصحيح منقول است
كه گفت ابن ابي العوجاء ملحد لعنه الله استاد شاگرد ان حسن بصری بود و از اعتقاد دیگا کی حق سبحانه و تعالی

ولا يشتغل به مكان صح

بوكنـ

برکشیده و مصطلح ارباب حدیث است که تعبیر میکنند از انکار واجب بانکار توحید چون وجوب وجود
مقتضی وحدت چنانکه از آیات قرانی ظاهر است که فرموده است والهکم اله واحد ان فی
خلق السموات الخ و خواجه نیز گفته است که وجوب وجود دالست بر وحدت پس این ملحد گفته که
مذهب حسن را ترک کردی و داخل شدی در الحادی که اصل حقیقت ندارد و ظاهرا مراد آن قایل است
او گفت حسن مخلط بود و مذاهب مختلفه را جمع کرده بود و گاهی معتزلی بود و گاهی اشعری و بر
یک مذهب نبود که اعتقاد درستی داشته باشد و خوبی جانب حسن بود در این مسئله نه معتزلی
بود و نه اشعری بلکه مذهب شیعی بر او داشت و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم اجمعین
بوده بود پس عیسی گفت که او مائل بمکه آمد نه از جهة حج بلکه از جهت اضلال حاجیان و غرض حق
و انکار حاجیان و علما کراهت داشتند از سؤال او و از ایشان و از نشستن او با ایشان نفرت
داشتند چون ملحد هرزه گو بود و اعتقاد بد داشت پس او با جمعی از ملاحده بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و بعد از آن گفت میباید که مجالس با امانت باشد از
قبیل بحث از رای که بعد شما چنین گفته است و این سخنان از اینجا بدر نرود و دعا داشته شود
هر کس سرفه داشته باشد میباید که سرفه بکند یعنی شبهه چند دارم و میخواهم که جواب شبهات مرا
بگویی رخصت میدهی که بگویم حضرت فرمودند که بگو آن ملحد گفت تا چند بکوبید این خرمن را یا
[illegible] شما بیرون رفته که ما از دانه جدا شود نتوانید برد و در این خانه از جهة طواف
چنانکه خواهد آمد و بدین درجه طواف و ممکن است که مراد او طی بادیها باشد و تا چند پناه میاورید
بسنگ [illegible] که خانه باشد یا حجر الاسود و حال آنکه انسان اشرف مخلوقات است و جمادات
اخس موجودات است و [illegible] بندگی کنید خانه را که بلند کرده اند از آجر و گل و تا چند مانند شتران رم
کرده بر دور این خانه دوید و این دویدن خوب نیست ولیکن شما آن میکردند هر که فکر میکند در این
یا می سنجد این اعمال را با افعال عقلا میداند که بنا نهاده است این افعال را کسی که حکیم نیست و
صاحب فکر صایب نیست بلکه فعل جهال است نه افعال عقلا پس جواب بگو شبهه مرا که تو رئیس این
جماعتی و مرتبه تو از همه بلند تر است و پدرت اساس نظام این کار بود پس حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که را حق سبحانه و تعالی هدایت فرموده او هدایت الهی را

و اولاد ایشان ع

قبول نکرد و حق سبحانه و تعالی او را واگذاشت و سلب توفیق و هدایت از او کرد حق در کلام او کو الزه بین
نیست و شیطان بر او مسلط میشود و او را بر سر آن میبرد تا ضلالت میبرد و بر عکس دایند و این خانه
که حق سبحانه و تعالی آزمایش نموده است خلق را یعنی معامله آزمایندگان کرده است با ایشان
تا مستحق ثواب شوند و خصوصیتی با این خانه ندارد و چون واجب بالذات از عبادت بندگان
مستغنی است و هر عبادتی را که فرموده است از جهت آن فرموده است که ثواب تعلق است
معتادند تعظیم و اجلال قبیح است که بی استحقاق کرامت فرماید و مراتب قرب بندگان بجناب اقدس
او بدون ریاضات و مجاهدات صورت پذیر نیست بنا بر این ترغیب فرموده است بندگان خود را
بر تعظیم این خانه چنانکه ملایکه را امر فرمود بسجود آدم و واجب کرد بر ایشان که زیارت
کنند این خانه را بحج و عمره و معهذا محل ورود پیغمبران است و قبله نماز کردن کانست که همه
باشند در توجه با این خانه و حکمتهای بسیار که او راهست که قبله باشد پس باید که تعظیم کنند
بزیارت پس این خانه شعبه است و راهی است از راههای رضای او مثل سایر عبادات و طریقی است
از طریق وصول بغفران او که چون زیارت این خانه نمایند و مستحق آن گردند قابل مغفرت و امرزش شوند
و این خانه را نصب کرده اند بر استوار کما که هر امری که فرموده اند از تعظیم و اجلال و طواف همه در
کمال است نزد اولوا الالباب و جمع شده است در او اسباب عظمت و جلال چنانکه کس نیست که او را جهل
که حق سبحانه و تعالی از جهت خلایق فرستاد محل بیت المعمور است محل توبه حضرت آدم صفی الله است
و بنا کرده ابراهیم خلیل الله است و محل و مراسمعیل ذبیح الله است و مولد محمد حبیب الله است و منشا
و محل و ولادت علی ولی الله است و زیارت کرده شده انبیاء الله است و حق سبحانه و تعالی این
خانه را ساخت پیش از آنکه زمین را منبسط سازد بدو هزار سال که صد بیت دو هزار سال قربش
زیارت میکردند او را و سر او را بر کسی که اطاعت او باید کرد در اوامر بفعل آن و در نواهی بترک
آن خداوند نیست که ایجاد کرده است ارواح و ابدان خلایق را و باحسن تقویم همه را صورتگری
کرده است پس آن ملحد گفت که این امور حق است و لیکن چرا این خدا ظاهر نمیشود که خلایق او را ببینند
و این اختلافات برطرف شود حضرت فرمود که وای بر تو چون غایب است و چگونه غایب باشد کسی که
همیشه بر احوال خلایق عالم است و از رگ گردن با ایشان نزدیکتر است و لیکن چیزی نیست که او را توان دید

جمع

چنانکه

چنانکه ادعی خود را بخوبی تو انداخته بود با آنکه متعین بوجود خود نزد او هر چه سخن کان میگویند او میشنود
و اجابت میکند و میرسد میکند آن را و از روح ایشان او عالم است بر اسرار ایشان و در بجا عبادت همه
که بود نمش ارتباطات و صد و قند احته است و در کافی و احتجاجات و غیر آن موجود است که مجمل
گفت تو بگو چگونه در همه جا هست و چگونه تواند بود که در همه جا باشد هرگاه در آسمان باشد
چگونه در زمین باشد و هرگاه در زمین باشد پس حضرت فرمودند که این صفت مخلوقیست که
جسم باشد که مکانی باشد و از مکانی برود بمکان دیگر مکان اول از او خالی میشود و مکان دیگر
از او پر شود و چون در این مکان آید حضرت مکان سابق نداسته باشد که در آنجا چه حادث شد
با سوداما او واجب الوجود بالذات عظیم الشان که پادشاه عالمیان و جزا دهنده ایشانست
او وصف او نیست که هیچ مکانی از او خالی نیست و هیچ مکانی از او پر نیست و هیچ مکانی نزدیکتر از
مکانی نیست و همه مکانها و زمانها نزد او یکسانست و مجرد من جمیع الوجوه است و خاصیت
مجرد چنین است حتی روح که مجرد است در بدن نیست و در خارج بدن نیست و چون بدلایل
و براهین دانستیم که خداوند بری خاتم پیغمبری فرستاد بسوی ما و موید ساخت او را بمعجزات
باهره و براهین واضحه و موید ساخت او را بنصرت خود و احتیاج بود او را از جهت رسانیدن
رسالات خود ما تصدیق قول او کردیم و دانستیم که بر هر چه کارش او را فرستاده است چون
اظهار معجزاتی که فعل واجب بالذات است بر دست کاذب قبیح است عقلا و او گفت که خداوند تعالی
فرموده است که نماز کنید و روزه بگیرید و حج کنید و در تصدیق به ما نشسته که بدانیم نماز چه فایده
دارد و روزه چه خاصیت دارد و غرض از حج خانه چه چیز است و با آنکه لزوم ندارد وجوه حسن
تکالیف را بر ما ظاهر ساخته که پاره از آن مذکور شد پس آن ملحد متحیر شده برخواست و با اصحاب
گفت که مرا در این دریا انداخت من گفتم که شما خمره از برای من بهم رسانید و آن مجاده صغیره
که با خود نگاه میتوان داشت و کنایه است از آنکه شخصی باشد که من بر او مسلط باشم شما مرا در میان
آتش انداختید پس با او گفتند که خط حقیر بودی در مجلس حضرت که هرگز نطق نداشتی گفت این پسر
کسی است که سرهای حاجیان را همه تراشیده است و در شانه کردن زدن ترددکنان انسان نزد بود
از سر تراشیدن و غرض این بود که ما بر بهره زدن در تعویض خلایق در این مرتبه بود و این پسران

چگونه در آسمان باشد

خود هم

بود است که تا این بر معاویه و در احتجاجات مذکور است که مرتبه دیگر این ملعون یعنی عمر حضرت سید
و شروع نمود در سخنان ملحدانه حضرت جوابش داد و گفت سخنان من در این ملعون تاثیر نمیکند
خدا دفعش کند شروع بلرزیدن کرد و رفت و همان روز بجهنم واصل شد تا آنکه گفت مرا ابو دار
که تبری بر جگر من زد و مسلمان شد لعنه الله و از حضرت امیر المومنین و فرزند العابدین صلوات
الله علیه منقولست که خطبه قاصعه در مذمت ابلیس و متکبرین و خطبه ایست که در فضاحت
و بلاغت در اقصی مراتب کمالست و بعضی از آن خطبه را محمد بن یعقوب کلینی ذکر کرده است و
تمامش در نهج البلاغه مسطور است و اکثر در روضه مذکور است و مجملش آنست که حق سبحانه و تعالی
خانه خود را در جائی مقرر فرمود که از همه جاهای دنیا از معموره دورتر است و آبهای آن از
از همه راهها شورتر و جاهای آن خصوصا از عربان بادیه بیشتر و مردم آن از همه مردم دنیا کم
از حق دورتر و متکبر از همه عالمیان مشهورتر اند از جهت امتحان و اختبار و رفع تکبر و نخوت و
دفع کبریا و عظمت مقرر فرمود و همچنین خانه اش را از سنگ سیاه آفرید و اگر غرض رفع
تکبر نفوس نبود در جائی مقرر میساخت که از همه جاهای عالم خوش هواتر و خوش آب تر و
خوش میوه تر و خوش نعمت تر [illegible] و امثال [illegible] در آن صورت تکبر متوالی بود و ثواب
در خور زحمت و مشقت است همچنین میتوانست که کعبه را از زمرد و یاقوت بنا فرماید و انواع
زینتها داشته باشد و در آن صورت نیز رغبت نفوس بیشتر بود و ثواب کمتر و در حسن کالصحیح
از فضل بن شاذان منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمود
که غرض از حج آنست که بندگان پناه بخدا برند و خود را از گناهان و بدرگاه اکرم الاکرمین روی
آورند از جهت طلب کردن زیادتی رحمتهای او و توبه کردن از گناهان گذشته تا معتقی شوند و دیگر
بد نکنند تا آنکه قطع تعلق از اموال و اولاد بکنند و خود را از جهت رضای خدا در رنج اندازند
و نفس اماره را از لذت باز دارند و جفای گرما و سرما را بر خود گذارند و همیشه با خضوع و
خشوع و تذلل و تضرع و زاری باشند با آنکه منافع اخروی هست منافع دنیوی نیز میباشد
و اهل مشرق از جهت اهل مغرب چیزهای مشرقی بیاورند و بر عکس و همچنین اهل بر و بحر از یکدیگر
منتفع شوند و هر چه جمع کرده باشند در راه حق سبحانه و تعالی صرف نمایند و چندین هزار کس

از ایشان

از ایشان منتفع شوند تا آنکه چون ائمه هدی صلوات الله علیهم در آن طرف میباشند بعد از حج علاوه زیارت
ایشان رسند در حیات و مسائل حق را از ایشان اخذ نمایند و بعد از وفات و غیبت هم بزیارت ایشان
فایز شوند قطع نظر از آنکه در هر منزلی از ایشان امر فتی حاصل میشود و قدر نعمتهای الهی را
میدانند و خداوند خود را یاد میکنند همیشه چون همیشه حق و مستحق هست و هر یکجهت
و لبیک و لبیک مطلب [illegible] و در حالت احرام متذکر میشوند صحرای قیامت را که همه کفنها
در دوش محشور خواهند شد و مظنون این ضعیف آنست که تا بکه معظم ترند خداوند خود را
بیشتر میشناسند و یکجا فرموده است حق سبحانه و تعالی که لیشهدوا منافع لهم یعنی تا در یابند
منفعتهای بسیار را از جهت خود و آنچه در فضائل حج گذشته در هیچ عبادتی این مقدار
فضائل مذکور نیست و همان کافی است و جمعی از محققین گفته اند که هر عبادتی را که ادنی جمعی را
میدانند بر نفس شاق تر است و فی الحقیقه از جهت آن وجه میکنند و هر چه و جمعی را اند الله بجمیع
تعبد از انجا می آورد و این مشکلست و ثوابش بیشتر است و قال الصادق صلوات الله
علیه فی خبر الحق حدیث یذکر فیه الاسلام و الایمان و لو ان رجلا دخل الکعبة
فبال فیها معاندا اخرج من الکعبة و من الحرم و ضربت عنقه و در احادیث بسیار
از صحیح و حسن و موثق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرق میفرمودند
در میان اسلام و ایمان و میفرمایند که بسبب اسلام خون ایشان محفوظ میشود و نکاح
و توارث حاصل میشود و ثواب بر ایمانست و هر جا ایمان هست اسلام هست و اسلام لازم ندارد
ایمان را و تمثیل میفرمایند بمسجد الحرام و کعبه که هر که داخل کعبه شد داخل مسجد الحرام شده است
و اگر داخل مسجد شود داخل کعبه نشده و احکام شان نیز مختلف است که اگر کسی در مسجد الحرام
بول کند او را میزنند در دنیا و اگر شخصی داخل کعبه شود و بول کند عمدا از کعبه و حرمش
بیرون میبرند و میکشند و در هیچ حدیثی ندیده ام لفظ معاندا و ظاهرا صدوق حمل کرده است
عمد را بر معاندا و ضرور نیست بلکه ظاهر آنست و اگر در مسجد الحرام نیز معاندا بول کند واجب
القتل است و چون عناد با اینها عناد است با خدا و رسول صلی الله علیه و آله و شکی نیست در آنکه
تعظیم کعبه از ضروریات دین است مثل تعظیم قرآن مجید و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

وسأل عبد الله بن سنان أبا عبد الله صلوات الله عليه عن قول الله عز وجل ومن دخله
كان آمنا قال من دخل الحرم مستجيرا به فهو آمن من سخط الله عز وجل ومن دخله من الوحش
والطير كان آمنا من أن يهاج أو يؤذى حتى يخرج من الحرم ومن أتى بوجب حدّ
في الحرم لا يأمنه لم يرع للحرم حرمة ومنقولست در صحیح از عبد الله که سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که هر که داخل شود در او
ایمن است حضرت فرمودند که مراد اینست که هر که داخل حرم شود و پناه بحرم برد ایمن است از غضب
الهی در دنیا و عقبی بسبب احادیثی که گذشت و اما در دنیا بسبب احادیث صحیحه بسیار که هر که جنایتی
کند خارج حرم و داخل حرم شود برو تنگ میکنند در طعام و آب و مسکن تا بیرون آید و او را
قصاص کنند و فرمودند که داخلست در آیه وحوش و طیور وحشیه که در حرم هستند یا از
بیرون حرم داخل حرم شوند ایمن اند یعنی ایمن دارید ایشان را از رمانیدن و ایذا رسانیدن تا وقتی که
بخودی خود از حرم بیرون آیند و هر که موجب حد یا قصاص را در حرم بفعل آورد حد میزنند و
قصاص میکنند او را در حرم زیرا که حرمت حرم را نداشته است و ظاهر آنست که این جمله از حضرت
عبد الله باشد و بنا بر این نعیم در حج و اول حدیث صریح است و لیکن کلینی و شیخ ذکر کرده اند
تا این صریح نیست و لیکن بر همه ائمه مذکور شد و احادیث صحیحه متکثره وارد شده است از جمله
در صحیح معویة بن عمار و صحیح حلبی و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که و من دخله کان آمنا که هر گاه شخصی جنایتی
کند خارج حرم و پناه بحرم آورد جایز نیست با ستاندن او را نیست کسی را که او را بگیرد در حرم و لیکن
چیزی باو میفروشند و طعام نمیدهند و آب نمیدهند و با او سخن نمیکنند تا خود از حرم
بیرون آید و بگیرند و قصاص کنند و اگر در حرم جنایت کرده باشد او را حد میکنند و حد و
قصاص را چون حرمت حرم نداشته است و این عبارت حلبی بود و حدیث معویه نیز چنین است
مگر در تفسیر آیه دیگر فرموده است حضرت و هم خواهد آمد در ابواب قصاص و احادیث وحوش
و طیور درین باب خواهد آمد و بعضی ملحق ساخته اند بحرم روضات مقدسات حضرات ائمه
معصومین سلام الله علیهم اجمعین را چون احادیث وارد است که ایشان حرم الهی اند چنانکه خواهد آمد

و حالی از اشکالی نیست و روی معوية بن عمار أنه أتى أبا عبد الله صلوات الله عليه فقيل
له إن سبعا من سباع الطير على الكعبة ليس يمر به شيء من حمام الحرم إلا ضربه
فقال انصبوا له واقتلوه فإنه قد ألحد قال وسألته عن قول الله عز وجل و
من يرد فيه بإلحاد بظلم نذقه من عذاب أليم قال كل ظلم إلحاد وضرب الخادم
في غير ذنب من ذلك الإلحاد و باسانید صحیحه متکثره منقولست از معویه که بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمدند و عرض نمودند که مرغ درنده از قبیل باز و چرغ
بر بام کعبه است و هر کبوتری که بر هوا میرود میگیرد حضرت فرمودند که حیله کنید در آنکه او را
بگیرند و بکشید که ملحد شده است یا کار ملحد میکند و اشاره به آیه فرمودند معویه گفت تفسیر این
آیه را از آن حضرت سؤال کردم که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر کس در حرم اراده الحاد داشته باشد
بسبب ظلم چه ظلم در حرم بمنزله میل از دین حق است میچشانیم او را از عذاب دردناک حضرت
فرمودند هر ظلمی بمنزله الحاد و کفر است حتی زدن کنیز و غلام را بی گناه از جمله این الحاد است یعنی
از عملیست که بمنزله الحاد و کفر است یا میل است از راه حق بباطل و في رواية أبي الصباح الكناني
عنه صلوات الله عليه قال كل ظلم يظلمه الرجل نفسه بمكة من سرقة أو ظلم
أحد أو شيء من الظلم فإني أراه إلحادا ولذلك كان يتقي الفقهاء أن يسكنوا مكة
و کالصحیح بل الصحیح منقولست از کنانی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
که هر ظلمی که شخصی بر نفس خود کند از دزدی یا ظلمی بر احدی یا گرفتن مال کسی و در علل و کافی
و ظاهر از یادتی او از نساخ شده است یا ابدال ظلمی که میکند مانند جبر بر غیر از و دارای
الحاد میدانم نص قرآن چنانکه ظاهر شود بظلم است که از جهة تحقیر است یا انضمام باکه بمنزله
شیئ من الظلم است و از این جهت است که متقیان علما که ائمه معصومین اند یا اعم کراهت دارند
از اقامت و سکنی مکه معظمه هر چند معصومین صلوات الله علیهم بسبب عصمت معصوم اند
از گناه و لیکن خایفند که مبادا از ایشان مباحی ظاهر شود در آنجا چون ممکن است که هم
گناهان واجب باشد یا سنت و در واقع چنین بوده است و خوف داشته اند و مضمون
این دو حدیث صحیح حلبی و احادیث قویه نیز وارد شده است و دلالت میکند بر علت کراهت

سکنای مکه عظمها الله تعالی و در صحیح از حلبی وارد است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که در تفسیر آیه کهیعص که عبادت کنند غیر حق سبحانه و تعالی را یا اعتقاد بامامت غیر ائمه معصومین
صلوات الله علیهم داشته باشد او ملحد است بظلم و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که او را از عذاب
الیم بچشاند و در این حدیث فرموده اند که فرق نیست میان سکنای کفار و شرک و این کفار در حلول
و غرض از این آیه است که در حرم الهی کسی نمی باید که شاکی شود که ضعیف ماز و شاد در شود جمیع جانها
اکبر کبایر و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که اهل شام بدتر از اهل روم اند
و اهل مدینه بدتر از اهل مکه اند و اهل مکه کافر اند بخدا علانیه و در موثق کالصحیح منقول است از آنحضرت
صلوات الله علیه که اهل مکه علانیه کافر اند و اهل مدینه هفتاد مرتبه خبیث تر از اهل مکه اند
و این معنی مشاهد است در اینجا و الیوم مجاورین مطلوب نیست البته چون اظهار شعایر ایمان
نتوان کردن والله تعالی یعلم و سأله صلوات الله علیه ابو بصیر عن الرجل یرید مکة
او المدینة ایکره ان یخرج معه بالسلاح فقال لا بأس بان یخرج بالسلاح من
بلده و لکن اذا دخل مکة لم یظهره و در موثق و کلینی در صحیح روایت کرده اند از ابو بصیر که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که اراده مکه معظمه یا
مدینه مشرفه داشته باشد آیا مکروه است که از خانه خود با سلاح بدر رود و در کافی بجای
معه است و آن بهتر است حضرت فرمودند که باکی نیست که از شهر خود با سلاح بیرون رود ولیکن
در وقت دخول مکه ظاهر نسازد او در روایة حریز بن عبد الله عنه صلوات الله علیه
قال لا ینبغی ان یدخل الحرم بسلاح الا ان یدخله فی جوالق او یغیبه یعنی یلف
علی الحدید شیئا و باسانید صحیحه متکثره از حریز منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که داخل حرم شود با سلاح مگر آنکه داخل شمشیر یا سلاح را در
جوال گذارد یا غایب کند مانند نیزه را و چیزی بر آهن پیچد
و بر جواز احادیث صحیحه وارد شده است با خوف از اعادی و بعد از این [illegible] و سأل عبد
الملک بن عتبة ابا عبد الله صلوات الله علیه عما یصل الناس من تراب الکعبة هل یصلح
لنا ان نأخذ شیئا منها فقال یصلح للصبیان و المصاحف و الحرز ینبغی

انشاء الله و در موثق کالصحیح منقول است از عبد الملک که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از آنچه بتأمین میرسد از جامهای کعبه آیا جایز است که از اینها بپوشم حضرت فرمودند که
چون بعضی است از جهه پوشش اطفال عیب نمی رسد خوب است و از جهه غلاف مصحف مجید و از جهه
بالش زیر سر بقصد تیمن و تبرک یا آنکه برکت لازم او شود انشاء الله و شیب الهی نه شیب مجاز
تا آنکه توهم آنکه وقف است بر کعبه مردم [illegible] یا آنکه جمعی وقف کرده اند که یکسال از برای
کعبه باشد و بعد از آن از خدمه باشد و روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله
صلوات الله علیه اخذت سکا من سک المقام و ترابا من تراب البیت و سبع
حصیات فقال بئس ما صنعت اما التراب و الحصی فرده و باسانید صحیحه مروی است از
معاویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که برداشتم بوی خوش
مقام را که بمنزله عبیر باشد بود و نه بر آغا و خاکی از خاکهای کعبه را که از زمین بالا دیوار
ترا ستاره باشد نه خاک زمین آن و هفت سنگ ریزه نیز برداشتم چون سنگ ریزهای مسجد
که می آوردند و در مسجد الحرام میرسند توهم کرده بوده است که چون از خارج می آورند چون جزو
مسجد شود حضرت فرمودند که بد کردی مناسب نیست هر کار کنی و چون بوی خوش را بکار
فرموده بود متعرض آن نشدند و فرمودند که اما خاک و سنگ ریزه را رد کن بمسجد چون جزو
مسجد است و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا ینبغی لاحد
ان یأخذ من تربة ما حول البیت و ان اخذ من ذلک شیئا رده و باسانید صحیحه
و کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که احدی از خاک
دور خانه بر دارد و اگر بر دارد باید بجای خود برد و ظاهر لا ینبغی کراهت است و بسیار است که در
حرمت نیز اطلاق مینمایند و ظاهر لفظ رد هم لزوم است و ممکن است که حمل بر کراهت کنیم چون غالب
اوقات گرد است که از جاهای غیر مسجد بادی آورد و چون ممکن است که جزوی از خاک مسجد
داشته باشد رد خوب باشد و قال حذیفة بن منصور لابی عبد الله صلوات الله
علیه کسوة الکعبة فاخذ من ترابها فقص تداوی به فقال رده الیها و کالصحیح
از حذیفه که عرض کردم با آنحضرت صلوات الله که عمر کعبه را رفته بود و از خاک آن

برداشته است و اما الحجة دفع بیماری این ادویه مکنیم خوب حضرت فرمودند که پس برید بسوی کعبه و گفتند
له زید الشحام اخرج من المسجد حصاة فقال ردها او اطرحها فی مسجد و در موثقه از زید منقول است
که گفت از مسجد بیرون آمدم و سنگریزه در جامه ام بود پس حضرت فرمودند که بان مسجد بر گردان
یا در مسجدی دیگر بینداز و ممکن است که این تخییر نسبت به همه مساجد باشد حتی مسجد الحرام و کعبه و
ممکن است که مخصوص باشد بغیر مسجد الحرام و کعبه و این احوط است بلکه در مساجد دیگر نیز بعضی
گفته اند که بهمان مسجد بر گردانند و دغدغه بسیار میشود در حالی که بجای مسجد چنانکه گذشت که
نتوانست بیرون بردن آن و ظاهر این اخبار آنست که نمیتوان برد ممکن است که در خصوص مسجد الحرام
چنین باشد و در مسجد دیگر خوب باشد والله تعالی یعلم و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن
ابی جعفر صلوات الله علیه قال لا ینبغی للرجل ان یقیم بمکة سنة قلت کیف یصنع
قال یتحول عنها و لا ینبغی ان یرفع بناء فوق الکعبة و باسانید متکثره صحیحه منقول است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که یکسال در مکه معظمه اقامت
نماید عرض نمودم که چکند اگر کسی در مکه بماند حضرت فرمودند که در اثنای سال بجای دیگر
رود مانند مدینه مشرفه و سزاوار نیست که خانه بسازند که ارتفاعش بیشتر از کعبه باشد و
جمع میتوان کرد که کراهت مخصوص زمان بودن حضرات ائمه معصومین باشد در مدینه مشرفه
بلکه مهاجرت بایشان واجب بوده است بآیه فلولا نفر الخ چنانکه خواهد آمد یا آنکه نفرتن
ملال خوب نباشد بسبب آنکه حج تمتع متعلق باهل آفاق میشود چنانکه خواهد آمد و روی ان المقام
بمکة یقسی القلب صدوق روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه عبادات خود را بجا آورید بیرون روید از مکه و بسوی اهل و خانه خود
روید که اقامت در مکه سبب قساوت قلب است و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه
نقل کرده است که آنحضرت فرمودند که مکروه است اقامت در مکه معظمه زیرا که رسول خدا صلی الله
علیه و آله از آنجا مهاجرت فرمودند و تاسی بآنحضرت مطلوبست و شخصی که در آنجا اقامت کند
قساوت قلبیم میرساند که در آنجا بجا می آورد اعمال قبیحه را که در عین آنجا میکند خصوصا اهل
که اکثر کافرانند و فوق تر شاید خصوصا از علما و ائمه آنجا خصوصا هرگاه ضعیف الیقین باشند

باشد و یکسال خوب

وشوق رجوع

و شوق رجوع او دیر باشد چنانکه دیدیم و روی داود الرقی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
انه قال اذا فرغت من نسکک فارجع فانه اشوق لک الی الرجوع و در حسن
کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فارغ شوی از مناسک
حج برگرد بخانه خود که سبب این است که اشتیاق برگشتن بحج بیشتر شود و جمع میتوان کرد که
اگر کسی از حال خود یابد که ماندن سبب ازدیاد شوق و تقوی باشد ماندن بهتر باشد و نسبت
باکثر عالمیان برگشتن بهتر است قطع نظر از احوال حال که ماندن خوب نیست البته و روی
عن معاویة بن عمار قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه شجرة اصلها فی الحل
و فرعها فی الحرم فقال حرم اصلها لمکان فرعها قلت فان اصلها فی الحرم
و فرعها فی الحل قال حرم فرعها لمکان اصلها و باسانید صحیحه منقولست از معویه
که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه بیخ درختی در حل باشد و شاخ
در حرم باشد حکمش چیست حضرت فرمودند که اصلش حرام است که از ابرندش یا طبیعه و
طبری بر آن زنند چون سبب سرایت حرمت است در شاخ بانکه بسبب شاخ محترم شده است
و حکم درخت حرم دارد عرض نمودم که اگر بیخش در حرم باشد و شاخش در خارج حرم چون است
میتوان آن شاخ را برید فرمودند که فرعش حرام شده است از جهة اصلش نمیتوان برید چون
صادق است که شجر حرم است و همچنین اگر مرغی بر آن شاخ نشسته باشد و شکارش نمیتوان کرد
از جهة احترام آن شاخ چنانکه سکونی روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه که اگر چنین مرغی را شکار کند کفاره میدهد و روی حریز عنه صلوات الله علیه
انه قال کل شیء ینبت فی الحرم فهو حرام علی الناس اجمعین الا ما انبته انت
او غرسته و قال صلوات الله علیه یخلی عن البعیر فی الحرم یاکل ما شاء و باسانید
متکثره صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هرچه در حرم میروید بر همه عالمیان حرام است مگر آنچه را خود کشته باشی از چوب یا درختی
باشد که خود کشته باشی و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که شتر را سر میتوان داد
در حرم که بچرد و بخورد هرچه خواهد و ما یاکله الابل فلیس به باس ان تنزعه و ظاهر

وظاهر این عبارت صدوق است چون در کافی و تهذیب تا ما شاء از حریز نقل کرده الله و حضوری تفک
صحیح جمیل و محمد بن حمران است که گفتند سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کیاهی
که در زمین حرم است آیا میتوان کندن حضرت فرمودند که اما چیزی که شتر میخورد باکی نیست که
از آنش بکند یا تو بکنی چون بلفظ شتر عموم واقع است و ابل مونث سماعی است و علما اجماع کرده اند
که شتر بکند چون در احادیث سابقه گذشت که لا یختلی خلاها و مثل نیست در اینکه احوط بکندن
نا خوردن شتر بقدر عادت است وَسَأَلَهُ سُلَيْمٰنُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الرَّجُلِ يَقْطَعُ مِنَ الْأَرَاكِ الَّذِي
بِمَكَّةَ قَالَ عَلَيْهِ ثَمَنُهُ يَتَصَدَّقُ بِهِ وَلَا يَنْزِعُ مِنْ شَجَرِ مَكَّةَ شَيْئًا إِلَّا النَّخْلَ وَشَجَرَ
الْفَوَاكِهِ و در حسن و موثق کالصحیح منقولست از سلیمان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که قطع کند از چوب اراک که بار مسواک میکشند از مکه فرمودند
که بهای او را تصدق میکند و از درخت مکه چیزی را قطع نمیکند مگر درخت خرما یا درختان میوها
وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ قُلْتُ لَهُ الْمُحْرِمُ يَنْزِعُ الْحَشِيشَ
مِنْ غَيْرِ الْحَرَمِ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمِنَ الْحَرَمِ قَالَ لَا و کالصحیح منقولست از محمد از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که از حضرت
عرض نمودم که آیا محرم علف میتواند چید از خارج حرم فرمودند بلی عرض نمودم که از حرم میتواند
چید فرمودند که نه و ظاهر میشود که کندن علف و درخت از محرمات حرم است نه از محرمات
احرام وَسَأَلَ إِسْحٰقُ بْنُ يَزِيدَ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ مَكَّةَ فَيَقْطَعُ
مِنْ شَجَرِهَا فَقَالَ اقْطَعْ مَا كَانَ دَاخِلًا عَلَيْكَ وَلَا تَقْطَعْ مَا لَمْ يَدْخُلْ مَنْزِلَكَ عَلَيْكَ
و در حسن کالصحیح منقولست از اسحق بن یزید یا برید بیاء موحده که گفت سوال کردیم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که داخل مکه شود آیا از درخت او قطع میتواند کرد
حضرت فرمودند که هر درختی که دست در خانه ات دراز کند دستش را قطع میتوانی کرد و هر چه
دست در خانه تو دراز نکرده باشد قطع مکن او را و در احادیث بسیار کالصحیح بلکه صحیح وارد شده که
که هر درختی که بیشتر از مالک شدن خانه بوده است نمیتوان کندن و بریدن و هر چه بعد از مالک
شدن روییده باشد یا نشانده باشد میتوان بریدن و کندن و محتمل است احتیاج این معنی احتیاط



احوط و جوابا ابن فضیل گذشت احوط است والله تعالی یعلم وَسَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْأَرَاكِ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ فَأَقْطَعُهُ قَالَ عَلَيْكَ فِدَاؤُهُ و در حدیث صحیح منقولست
از منصور که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از درخت مسواکی که
در حرم حرم باشد و من او را قطع میکنم یا آنکه قطع میتوانم کرد حضرت فرمودند که بر تست فدای
او یا بهای او و کمتر چیزی که فدای آن قیمت است که تصدق میباید کرد و در احادیث صحیحه وارد شده است
که بجای علف و گیاه را نباید چید و اگر بچینند بجای خودش بکارند شاید بگیرد و توبه بکنند
و در چند روایت موثق کالصحیح و قوی کالصحیح استثنا شده است کندن و بریدن دو چوب
که دو شتر میکشند و قوه بران میبندند و آب میکشند و در روایت مرسل معتبر وارد شده که
اگر حضرت امیر المؤمنین رضی الله عنه که در حرم میکندند کاوی بکشند و گوشت آن را به مساکین بدهد و این احوط است وَرَوَى
إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اللُّقَطَةُ لُقَطَتَانِ لُقَطَةُ الْحَرَمِ تُعَرَّفُ
سَنَةً فَإِنْ وَجَدْتَ صَاحِبَهَا وَإِلَّا تَصَدَّقْتَ بِهَا وَلُقَطَةُ غَيْرِ الْحَرَمِ تُعَرِّفُهَا سَنَةً
فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ و منقولست در صحیح که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که لقطه که مالی گم شده است که کسی او را بیابد بر دو قسم است یکی لقطه حرم است که یکسال
او را تعریف میکنی اگر صاحبش را یافتی بصاحب میدهی و الا تصدق میکنی او را با ضمان و دویم لقطه
غیر حرم است که او را یکسال تعریف میکنی اگر صاحبش پیدا شد باو میدهی و الا مثل سایر اموال
تست بعنوان میتوانی مالک شدن با ضمان و ظاهر بعضی از اخبار آنست که لقطه حرم را نباید
برداشتن و اگر بردارد تعریف واجب است چنانکه در صحیح از یعقوب منقولست که نادر می بودیم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از لقطه حضرت فرمودند که ای نادر
زمین ما خوب نیست یا جایز نیست برداشتن و اما مردم شما هر که برداشته است یکسال تعریف میکند
او را در موسم و بعد از آن مثل اموال اوست و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از لقطه حرم حضرت فرمودند که دست نباید کردن
تا صاحبش بیاید و بردارد عرض کردم که اگر مال بسیار باشد و خوف هست که بردارند و ضایع
شود حضرت فرمودند که بردار او را اگر شخصی که مثل تو باشد و میباید که او را تعریف کند

ودر موثق از علی منقولست که گفت از عبد صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که
دیناری از حرم بیابد و بر دارد حضرت فرمودند که بد کرد که بر داشت عرض نمودم که مبتلا
شده است چه کند حضرت فرمودند که تعریف کند عرض نمودم که تعریف کرد و صاحبش پیدا نشد
حضرت فرمودند که ببهر خود برد و با اهل بیتی از مسلمانان تصدق کند اگر صاحبش پیدا شود
ضامن باشد از مال خود و در حسنهٔ حریز گذشت که کسی که قصد تعریف داشته باشد مستوفی
بر داشتن و دو روایت که حکم در بعضی از اخبار باشد که اگر بر دارد تعریف یکسال در اینجا ممکن
چون نمیماند که اگر کسی نماند و قصد تعریف داشته باشد جایز باشد و ظاهر صحیحه تعیین
آنست که در تعریف همین کافی باشد که در روزهای جمعه و عیدین تعریف کند که غیبا جاء
و سه مرتبه تعریف کند احوط است و روی فی اسماء مکة انها مکة و بکة و ام رحم القری و ام
والباسة کانوا اذا ظلموا بسبتهم ای اهلکتهم و کانوا اذا ظلموا بها رحموا در نسخه صحیحه
خصال مذکور است در صحیح از بزنطی از محمد بن ابی عمیر از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که اسامی مکه مکه است و بکه بیشتر گذشت که بکه موضع بیت است و مکه
بر آنکه هردو اطلاق میکنند و ام رحم بحاء مهمله و باسه که اگر جمعی در اینجا ظلم کنند بسبتهم اخرجتهم
و هلکوا یعنی بیرون میکنند ظالم را و هلاک میشوند و ممکن است که صدوق نقل بالمعنی کرده باشد
و معنی کلام صدوق اینست که باسه اش میگویند زیرا که هرگاه در مکه ظلم کنند مکه ایشان را هلاک
میکند و ام رحم میگویند که هرگاه ملازم شوند در اینجا رحمت الهی شامل حال ایشان میشود و
ممکن است که ظلموا مجهول باشد یعنی اگر کسی بر ایشان ظلم کند حق سبحانه و تعالی بر ایشان رحم کند
و ظاهرا تصحیف از نساخ شده است و چنین بوده است که کانوا اذا لزموها رحموا یعنی هرگاه
در اینجا ملازم و مجاور شوند رحمت الهی شامل حال ایشان میشود چنانکه در خصال است و صاحب
قاموس است از رحم بحاء مهمله ساخته است **باب** تحریم صید الحرم و حکمه وروی عن زرارة
اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا اصاب المحرم فی الحرم حمامة الی ان
تبلغ الظبی فعلیه دم یهریقه و یتصدق بمثل ثمنه فان اصاب منه و هو حلال
فعلیه ان یتصدق بمثل ثمنه این بابی است در بیان تحریم صید حرم و احکام آن از کفارات

وغیره

وغیره مروی است باسانید صحیحه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم در حرم
کبوتر بیابد بکشد و هر مرغی باشد اینکه از آن بزرگتر باشد تا آهو بره یک گوسفند بکشد بسبب احرام
و تصدق کند بقیمت آن بسبب آنکه در حرم واقع شده است و اگر محل باشد و در حرم بکشد همین قیمت
از او میدهد و فدا از او واجب نیست و سأل سلیمان بن خالد ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن رجل اغلق بابه علی طیر فمات فقال ان کان اغلق الباب علیه بعد ما احرم فعلیه
دم و ان کان اغلقه قبل ان یحرم و هو حلال فعلیه ثمنه و در حسن و در صحیح منقولست
از سلیمان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در منزل
به بندد بر کبوتری که در آن منزل بوده باشد و راه در رفتن بسته باشد و بمیرد از گرسنگی
یا تشنگی حضرت فرمودند که اگر بعد از احرام در بسته باشد بره و یک گوسفندی بدهد و اگر در را
پیش از احرام بسته در حل باشد بهای کبوتر را میباید داد و بس و ظاهرا راوی سهو کرده باشد
در جزو اول و بها را ذکر نکرده باشد و ممکن است از عبارت ثانی استنباط کنند که در صورت اولی
بها میباید داد والله تعالی یعلم و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل
اغلق باب بیت علی طیر من حمام الحرم فمات قال یتصدق بدرهم او یطعم به حمام
الحرم و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند و در
شخصی که در خانه را به بندد بر کبوتری از کبوتران حرم و آن بمیرد حضرت فرمودند که تصدق
میکند بیک درهم یا یک درهم را نان بخرد و بخورد کبوتران حرم و این در صورتی است که محرم نباشد
چنانکه گذشت و یک درهم قیمت کبوتر بوده است در آن زمان یا آنکه بحسب شرع قیمتش یک درهم
و احوط آنست که رعایت اکثر الامرین کنند از قیمت وقت و درهم هر یک بیشتر باشد [illegible]
محمد بن الفضیل عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سألته عن رجل قتل حمامة من
حمام الحرم و هو فی الحرم غیر محرم فقال علیه قیمتها و هو درهم یتصدق به
او یشتری به طعاما لحمام الحرم فان قتلها و هو محرم فی الحرم فعلیه شاة و
قیمة الحمامة و کالصحیح منقولست از محمد و صدوق سند خود را باو ذکر نکرده است و ظاهرا
صدوق از کتاب حسین بن سعید بر داشته که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی بن موسی الرضا

صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که بکشد کبوتری از کبوتران حرم و او در حرم
باشد و محرم نباشد حضرت فرمودند که بر وست قیمت آن کبوتر و آن یک درهم است که تصدق
میکند یا گندم و جو میخرد از کبوتران حرم پس اگر بکشد کبوتر را و او محرم باشد در حرم پس بر وی
یک گوسفند و قیمت کبوتر و این عبارت نیز احتمال دارد که گذشت و بر این مضمون احادیث
صحیحه و کالصحیحه وارد است و معمول به است و کسی خلاف نکرده است از علمای ما در این حکم
و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فیمن اصاب طیرا فی الحرم
قال ان کان مستوی الجناح فلیخل عنه و ان کان غیر مستو نتفه و اطعمه و اسقاه
فاذا استوی جناحاه خلی عنه و باسانید صحیحه منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه
در کسی که بگیرد کبوتر را در حرم حضرت فرمودند که اگر پر داشته باشد و تواند پرید سر دهد
و اگر پرش بریده باشد که نتواند پرید پرش را بکند و آب و دانش بدهند تا چون پر برآورد و
تواند پرید او را سر دهند و این نگاهداشتن از اجماعست که چون دست گرفت کبوتر را ضامنست
و وقتی که از ضمان بدر میآید که تواند پرید و پر کندن از اجماعست که زودتر پر برآورد و این حکم
قطع نظر از احادیث بسیار که درین باب وارد شده است و روی العلاء عن محمد بن مسلم قال سألت
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یحرم و عنده فی اهله صید اما وحش و اما
طیر قال لا بأس و باسانید صحیحه متکثره منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات
الله علیه از شخصی که احرام گیرد و نزد او در خانه اش شکاری باشد از آهو و امثال آن یا مرغان
شکاری مانند کبوتر حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث در باب احرام است و ممکن است که
گویند که بعمومه شامل کبوتران حرم هست اگر خانه اش در مکه باشد چنین صحیح است اما جواز که باکی
نیست در کبوتران حرم بی وجه است زیرا که ملک نمیشوند و بر تقدیر ملکیت اگر بند کرده باشد
حرام است بلکه واجبست سر دادن آن و ظاهر آنست که سهو شده است و روی ابن ابی عمیر عن خلاد
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل ذبح حمامة من حمام الحرم قال علیه الفداء
قلت فیأکله قال لا قلت فیطرحه قال اذا یکون علیه فداء آخر قال قلت فما یصنع
به قال یدفنه و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که بکشد کبوتری از کبوتران

حرم را

حرم را حضرت فرمودند که بر وست فدای او و نیز قیمت که نمیتواند خورد و فرمودند که اگر بخورد بر وست
فدای دیگر از جهت خوردن عرض کردم که پس بیندازد فرمودند که فدای دیگر میدهد از جهت انداختن
آن عرض نمودم که پس چکند آنرا حضرت فرمودند که دفن کند آنرا و بر این مضمون احادیث صحیح و حسن
کالصحیح وارد شده است و روی ابن فضال عن یونس بن یعقوب قال ارسلت الی
ابی الحسن صلوات الله علیه ان اخا لی اشتری حماما من المدینة فذهبنا بها معنا
الی مکة فاعتمرنا و اقمنا الی الحج ثم اخرجنا الحمام معنا من مکة الی الکوفة فعلینا
فی ذلک شیء فقال للرسول انی اظنهن کن فرهة فقل له یذبح مکان کل طیر
شاة و در موثق کالصحیح منقولست از یونس که گفت فرستادم بخدمت حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه که برادرم کبوتری چند از مدینه خرید و با خود بمکه بردیم و عمره بجا آوردیم
و ماندیم تا حج و بعد از حج از مکه معظمه بکوفه رفتیم آیا بر ما کفاره هست حضرت برسول
ایشان فرمودند که گمان دارم که کبوترهای نفیس باشد که حیف میبرند بگو که بسبب هر کبوتری که
برده است یک گوسفند بکشد و ظاهر آن گوسفند باعتبار نفاست و قیمتی بودن کبوتر است و فره
مثل سفره و فره مثل شکره بمعنی حاذقه است و ظاهر آن کبوتران مرده بوده اند یا رفته بوده
که حضرت امر برد آن نفرمودند و اگرنه بسبب داخل ساختن آنها در حرم حکم کبوتران حرم داشته اند
و واجب بود سر دادن و چون بیرون آوردند و اگر میبودند واجب بود بر گرداندن چنانکه
دلالت میکند بر وجوب رد صحیحه علی بن جعفر و حسن کالصحیحه از زراره که حضرت امام موسی کاظم
و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما امر فرمودند برد آن کبوتران که از مکه بکوفه برده بودند
و بر تقدیر مردن امر فرمودند بتصدق قیمت آن و خدا عالمست و روی صفوان عن العیص بن
القاسم قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن شری القماری بمکة و المدینة
فقال ما احب ان یخرج منها شیء و در حسن کالصحیح و در صحیح از عیص منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خریدن قمریها در مکه و مدینه
حضرت فرمودند که دوست نمیدارم که چیزی از اینها بدر برند و علمای ما ذکر کرده اند که جایز است
خریدن قماری و دباسی و اخراج اینها از مکه و بعضی ظاهر مستند ایشان این حدیث است و

سرخ نیست در جواز و بسیار است که در محرمات چنین تکلم میکنند و دناسی مقابل قماری است برای که قمری
نوعیست از فاخته که سرخ است و بکبودی مایل است و دناسی نوعیست از فاخته که کبود است و
سرخی میزند و هر دو کوچکتر از فاخته اند و بر زعم اکثر هر دو را قمری میگویند و دور نیست که بر عرف
نیز هر دو را قمری میگویند که ازین حدیث علما استدلال کرده اند بر جواز اخراج هر دو از حرم مگر آنکه
بگویند که هر دو را قمری میگویند و لیکن استدلال نمیتوان کرد بمجرد احتمال با احادیث صحیحه متواتره
بر منع از اخراج از حرم و هیچ شك نیست که احوط عدم اخراج است و روی حریز عن زرارة
ان الحکم سأل ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل اهدی له فی الحرم حمامة مقصوصة
فقال انتفها و احسن علفها حتی اذا استوی ریشها فخل سبیلها و باسانید صحیحه منقولست
که حکم بن عتیبه سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که در حرم از جهة
او کبوتری بیاورند هدیه که پرش را بریده باشند حضرت فرمودند که پرش را بکن و دانه خوب
بده تا پرش بلند شود پس رها کن چنانکه گذشت و روی حریز عن محمد بن مسلم قال سألت
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل اهدی له حمام اهلی و جیئ به و هو فی الحرم
محل قال ان اصاب منه شیء فلیتصدق مکانه بنحو من ثمنه و باسانید صحیحه
منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت از شخصی که هدیه بیاورند از جهة او کبوتری از
کبوتران حرم را که خانگی باشد و او در حرم باشد و محل باشد حضرت فرمودند که اگر از آنها
یکی بکشد یا آزار رساند باید که تصدق کند بقیمت او و روی صفوان بن یحیی عن عبد الرحمن
بن الحجاج قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل رمی صیدا فی الحل و هو
یؤم الحرم فیما بین البرید و المسجد فاصابه فی الحل فمضی برمیته حتی دخل
الحرم فمات من رمیته هل علیه جزاء قال لیس علیه جزاء انما مثل من نصب
شرکا فی الحل الی جانب الحرم فوقع فیه صید فاضطرب حتی دخل الحرم فمات
فلیس علیه جزاؤه لانه نصب و هو له حلال و رمی حیث رمی و هو له حلال فلیس
علیه فیما کان بعد ذلك شیء فقلت هذا القیاس عند الناس فقال انما شبهت لك
الشیء بالشیء لتعرفه و منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از

باب المتولد من الحرم

ذلك منه

حیث نصبه

حضرت امام جعفر

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که پیش از تیر شکاری را در خارج حرم و آن قصد حرم
داشته باشد و آن صید با آن تیر بمیرد آیا بر او جزا هست حضرت فرمودند که بر او جزا نیست مثل آنکه
دامی یا تله در حل نصب کند نزدیک حرم و شکاری در آن افتد و اضطراب کند تا داخل حرم شود
و بمیرد بر او جزا نیست برای که در جائی که نصب کرده است دام را یا تیر انداخته است که بر او
حلال بود پس چیزی که بعد از آن واقع شود بر او چیزی نیست گفتم عرض نمودم که این نزد عامه
قیاس است و شما که اعتقاد بقیاس ندارید حضرت فرمودند که قیاس نکردم حکم از برای این
بلکه حکم هر دو را میدانم که در واقع یکی است چنانکه دلیل گفتم بلکه تشبیه کردم بمثالی که
تو بفهمی و قیاس آنست که مخصوص حکم یکی را دانند و یکی را ندانند تشبیه کنند که این بآن شباهت
دارد پس حکمش این باید چنین باشد اما کسی که همه احکام را از جانب رسول خدا بنص داند
اگر تشبیهی کند از جهة تفهیم ضرر ندارد و ممکن است که حضرت این قیاس را کرده باشد که عبد
الرحمن چون با عامه بحث میکرد اگر با ایشان بگوید این حکم را و ایشان انکار کنند و نتواند که رد کند
ایشان را بقیاسی که خود میکنند و بسیار چنین میفرمایند با امثال این مردمان و یا الکافر
قبیل زید مرفوع باشد لانه فاعل مجازاً که در ضرب عمرو مرفوع است و این قیاس منطقی است
و صحیح است قیاس فقهی باطل است و از این حدیث ظاهر شد که حرام نیست شکار کردن صیدی
که قصد حرم داشته باشد و همچنین حرام نیست شکار در حرم و در هر دو روایات وارد شده است
بر نفی و کفاره محمولست بر استحباب و روی المثنی عن کرب الصیرفی قال کنا جمیعا فاشترینا
طیرا فقصصناه فدخلنا به مکة فعاب ذلك اهل مکة فارسل کرب الی ابی
عبد الله صلوات الله علیه فسأله فقال استودعوه رجلا من اهل مکة مسلما
او امرأة فاذا استوی خلوا سبیله و مرویست در حسن کالصحیح از مثنی از کرب صیرفی که
مثنی گفت با مثنی و منصور بن حازم هر دو گفتند چنانکه در کافی است که ما جمعی با هم بودیم
با کرب و مرغی را خریدیم و بال آنرا چیدیم و با خود بمکه بردیم و اهل مکه ما را سرزنش کردند
که شما محو صید و در حرم چرا چنین کرده اید بد کرده اید پس کرب کسی را فرستاد یا ما کرب را فرستادیم
و این اظهر است بسوی امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که با امانت بسپارید بمردی مسلمان

برود تا داخل حرم شود و انتهی

بان مسالتی که چون بر میت الحرم شود میتواند بر بدن سر دهد که برد و ظاهر این حدیث است که اعتماد
بر مسلمان توان کرد و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بعضی
مبادا دید که باو باسی نباشد یعنی شیعه عادل باشد یا امین باشد که اعتماد باو توان کرد و شکی
نیست که این احوط است وروی ابن مسکان عن ابراهیم بن میمون قال قلت لابی عبد الله صلوات
الله علیه رجل نتف حمامة من حمام الحرم فقال یتصدق بصدقة علی مسکین و
یعطی بالید التی نتف بها فانه قد اوجعه و کالصحیح منقولست از ابراهیم که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی پری بکند از کبوتری از کبوتران
حرم حضرت فرمودند که تصدق کند بر مسکینی و بهمان دستی که پر را کنده است صدقه
بمسکین دهد و تصدق از این جهت میدهد که کبوتر را آزار داده است و بان دست داده [illegible]
حیوان است و احتمال دارد که علتی که حضرت فرمودند علت تصدق بهمان دست باشد که چون
بان دست آزار داده است بهمان دست تصدق کند تا این حسنه آن سیئه را دفع کند و اول
اظهر است وروی صفوان عن منصور بن حازم قال قلت لابی عبد الله صلوات الله
علیه اهدی لنا طیر مذبوحة بمکة فاکله اهلنا فقال لا یری بها اهل مکة باسا
قلت فای شیء تقول انت قال علیهم ثمنه و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست که
منصور گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در مکه شخصی [illegible]
آوردند از جهت ما مرغ کشته را و اهل خانه ما آنرا خوردند حضرت فرمودند که اهل مکه این را بد
نمیدانند چون دیگری کشته است عرض نمودم که شما چه میفرمائید حضرت فرمودند که برایشانست
که قیمت آنرا بدهند بمسکین یا دانه بخرند از جهت کبوتران حرم چنانکه گذشت وروی صفوان عن
عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه لا یذبح الصید فی الحرم وان
صید فی الحل و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که در حرم صید را نمیتوان کشت اگرچه در خارج حرم گرفته باشند و صید حیوان حلال گوشتی است
که ممتنع باشد و رام نباشد خواه بیرون باشد مثل هر مرغ غیر مرغ خانگی اینها و [illegible] خواه
بیرون باشد مانند آهو و امثال آن خواه بحری باشد مانند ماهی [illegible] حیوانات حرام گوشت

که خواهد آمد

که خواهد آمد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است مثل صحیحه حلبی که گفت سوال کردند از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از صیدی که در خارج حرم شکار کنند آنرا و آنرا زنده
بحرم آورند حضرت فرمودند که هرگاه صید زنده را داخل حرم کنی حرام است بر تو خوردن آن
و نگاه داشتن آن اما اگر در خارج حرم کشته باشند و داخل حرم کنند محل میتواند خورد و
محرم نمیتواند خورد و قریب باینست صحیحه بکیر و غیر آن وروی النضر عن عبد الله بن سنان
قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول فی حمام مکة الطیر الاهلی من
حمام الحرم من ذبح منه طیرا فعلیه ان یتصدق بصدقة افضل من ثمنه فان کان
محرما فشاة عن کل طیر و در صحیح منقولست که عبد الله گفت شنیدم که آنحضرت صلوات
الله علیه میفرمودند که در کبوتران مکه از کبوترانی که در خانها میباشد از کبوتران حرم هرکه
کبوتری را بکشد بر اوست که تصدق کند بصدقه که بهتر از قیمت آن باشد چنانکه گذشت یک درهم
میدهد و غالب اوقات بنصف درهمی ارزند و اگر محرم باشد از جهت هر کبوتری یک گوسفند
میکشد و گوسفند اینجا کشد میدهد و احوط آنست که اگر قیمتش بیشتر از درهم باشد یا درهم
باشد قیمت را بدهد یا دانه بخرد وسأل معویة بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن طیر اهلی اقبل فدخل الحرم فقال لا یمس لان الله عز وجل یقول ومن
دخله کان آمنا و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از مرغ اهلی یعنی کبوتران خانگی که از بیرون حرم داخل حرم شوند
میتوان گرفت حضرت فرمودند که دست باو نمیباید رسانید زیرا که پناه بحرم الهی آورده است
و حق سبحانه و تعالی میفرماید که هرکه داخل حرم شود ایمن است و لفظ من اگرچه غالبا در
ذوالعقول اطلاق میکنند و لیکن گاه هست که بر اعم از آن نیز اطلاق میکنند که غیر ذوالعقول را نیز
داخل شوند مجازا و در اینجا چنین است بنصوص احادیث صحیحه که مضمون آن گذشت و دیگر
خواهد آمد وسأل محمد بن مسلم احدهما صلوات الله علیهما عن الظبی یدخل الحرم
فقال لا یؤخذ ولا یمس لان الله تعالی یقول ومن دخله کان آمنا و منقولست
در صحیح از محمد که گفت سوال کردم از یکی از صادقین صلوات الله علیهما از آهو که داخل حرم شود

حضرت فرمودند که از این توان کرد و دست بمنا بالید رسانید زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که
داخل حرم شود ایمن است و روی ابن مسکان عن یزید بن خلیفة قال کان فی جانب بیتی مکتل
کان فیه بیضتان من حمام الحرم فذهب غلامی فکب المکتل و هو لا یعلم ان فیه
بیضتین فکسرهما فخرجت فلقیت عبد الله بن الحسن فذکرت له ذلک فقال تصدق
بکفین من دقیق قال فلقیت ابا عبد الله صلوات الله علیه بعد فاخبرته فقال لی
علیه ثمن طیرین یطعم به حمام الحرم فلقیت عبد الله بن الحسن فاخبرته فقال صدق
خذ به فانه اخذه عن آبائه صلوات الله علیهم و کالصحیح منقولست از یزید که زنبیلی
در گوشه خانه من بود و در آنجا دو تخم بود که از کبوتران حرم بود که در آنجا تخم کرده بودند
پس غلامم رفت و زنبیل را سرنگون کرد و نمیدانست که این دو تخم در آنجا هست و هر دو شکست
پس من از خانه بیرون آمدم و بعبد الله بن حسن رسیدم و آنچه واقع شده بود با و گفتم او گفت
که دو کف آرد تصدق کن پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم
و واقعه را با آنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که قیمت دو مرغ را دانه میخرد و بخورد کبوتران
حرم میدهد پس ملاقات کردم عبد الله بن حسن را و با و گفتم که حضرت چنین فرمودند عمل
کن که هر چه حضرت فرمودند بآن عمل کن که آنحضرت از پیش خود چیزی نفرمایند هر چه میگویند
از پدران خود بدست دارند تا حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم و روی عن شهاب
بن عبد ربه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی اتسحر بفراخ اوتی بها
من غیر مکة فتذبح فی الحرم فاتسحر بها فقال بئس السحور سحورک اما علمت
ان ما ادخلت به الحرم حیا فقد حرم علیک ذبحه و امساکه و مرویست در صحیح
از شهاب که گفت عرض نمودم با آنحضرت صلوات الله علیه که من سحری میخورم بجوجه چند که
از خارج مکه معظمه می آورند و در حرم میکشند و سحوری میکنم دو زنی روزه با ایشان خوب(?)
حضرت فرمودند که بد سحوری است سحور تو آیا نمیدانی که هر حیوانی را که داخل سازی در حرم
بر تو حرام است کشتن و نگاه داشتن آن حیوان بلکه میباید سر دهند چون بچه جوجه است اگر
سر دهند گربه و غیر آن را میگیرند و بعضی میباید که ضبط کنند و دانه بدهند تا توانند پرید

بعد از آنکه

بعد از آنکه سر دهند و روی محمد بن حمران عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کنت مع علی بن
الحسین صلوات الله علیهما فی الحرم فرأی اوذی الخطاطیف فقال یا بنی لا تقتلهن و
لا تؤذهن فانهن لا یؤذین شیئا و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که با پدر خود صلوات الله علیه در حرم بودم دیدند که از رسیدن آدم پرستوها(?)
و دو پرستک که در حالت طفولیت باشند و در خانه حضرت آشیانه کرده باشند و بر سر ایشان
فضله کنند اینها را دور کرده باشند که آشیانه را جای دیگر برند یا آنکه اراده داشتم که دفع کنم
حضرت فرمودند که اینها را مکش و آزار مده که آزار اینها بکسی نمیرسد و قطع نظر از حرم نیز
کشتن ایشان مکروه است و ممکن است که تقیه فرموده باشند درین نقل از جهة جمعی که همیشه
میل بغلو داشته اند یا غالی بوده اند و امثال اینها را فرموده باشند از جهة دفع غلو ایشان
یا آنکه راوی مجهولست چون مشترک میان ثقه و غیر ثقه اگر چه مظنون اینست که ثقه باشد و
الله تعالی یعلم و روی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن فرخین مسرولین ذبحتهما و انا بمکة فقال لی لم ذبحتهما فقلت جائتنی بهما
جاریة من اهل مکة فسألتنی ان اذبحهما فظننت انی بالکوفة و لم اذکر الحرم فقال
تصدق بثمنهما قلت کم قال درهم و هو خیر منهما و بطریق صحیح منقولست از عبد
الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو جوجه کبوتر پابر
که هر دو را در مکه معظمه کشتم حضرت فرمودند که چرا کشتی عرض نمودم که کنیزکی از اهل مکه
آمد و سؤال کرد که این دو جوجه را بکشم و گمان کردم که در کوفه ام و در خاطرم نبود که در حرم
حضرت فرمودند که قیمت هر دو را تصدق کن عرض نمودم که چند میشود قیمت هر دو فرمودند
که یک درهم و یک درهم بهتر از هر دو است چون قیمت جوجه نصف درهم است ظاهرا قیمت
وقت هر دو کمتر از درهم بوده است که فرمودند که یک درهم بهتر از هر دو است و سأله زرارة
عن رجل اخرج طیرا من مکة الی الکوفة قال یرده الی مکة و باسانید صحیحه منقولست
که از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
مرغی را مانند کبوتر از مکه بکوفه برد حضرت فرمودند که باید پس آورد و اگر تلف شود

ضلالت و روى المثنى عن محمد بن ابي الحكم قال قلت لغلام لنا هيّئ لنا غداءنا فاخذ لنا من
اطيار الحرم فذبحها و طبخها فدخلت على ابي عبدالله صلوات الله عليه فقال ادفنهن
وافد من كل طير منهن و كالصحيح منقولست از محمد بن زياد كه بغلام خود گفتم كه
چاشت ما را مهيا كن پس او چند كبوتر از جهة ما از كبوتران حرم گرفت و كشت و پخت مرا بخاطر
رسيد كه مبادا حرام باشد پس بخدمت حضرت رفتم و عرض نمودم آنچه شده بود حضرت فرمودند
كه همه را دفن كن و از هر يك فداء بده يعنى قيمت اگر محل باشد و فدا و قيمت اگر محرم باشد و روى
علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله صلوات الله عليه في رجل قتل طيرا من
طير الحرم و هو محرم في الحرم فقال عليه شاة و قيمة الحمامة درهم يعلف به حمام
الحرم و ان كان فرخا فعليه حمل و قيمة الفرخ نصف درهم يعلف به حمام الحرم
و منقولست از آنحضرت صلوات الله عليه سؤال كردند از شخصى كه كبوترى از كبوتران حرم را
بكشد و او محرم باشد حضرت فرمودند كه از جهة آنكه محرم است گوسفندى بكشد و بسبب آنكه
در حرم است قيمت كبوتر كه يكدرهم است ميدهد و دانه ميخرد از جهة كبوتران حرم و بخورد ايشان
ميدهد و اگر جوجه را بكشد بره ميدهد و قيمت كه نصف درهم است دانه ميخرد و بخورد كبوتران حرم ميدهد
و روى الحلبي عن ابي عبدالله صلوات الله عليه قال لا تشترين في الحرم الا مذبوحا ذبح في
الحل ثم جيء به الى الحرم مذبوحا فلا بأس به للحلال و باسانيد صحيحه منقولست كه
آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه زنهار كه در حرم مخر مگر حيوانى را كه در خارج حرم اورا
كشته باشند و گوشتش را بحرم آورده باشند پس باكى نيست كه محل بخورد يعنى محرم گوشت شكار را
نميتواند خورد مطلقا خواه خود كشته باشد و خواه ديگرى و خواه در حرم و خواه در حل و سأل سعيد
بن عبدالله الاعرج ابا عبدالله صلوات الله عليه عن بيضة نعامة اكلت في الحرم
فقال تصدق بثمنها و در موثق كالصحيح و در صحيح منقولست كه از سعيد كه گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال كردم از تخم شتر مرغ كه اورا در حرم بخورند حضرت فرمودند
كه بهاى اورا تصدق كن يا آنكه خورده است تصدق كند و امثال اين حديث دلالت ميكند بر آنكه
تخم حكم صيد دارد و روى عبدالرحمن بن الحجاج قال قال ابو عبدالله صلوات الله عليه في

و در حرم باشد

ربع درهم

قيمة الحمامة درهم و في الفرخ نصف درهم و في البيضة ربع درهم و در صحيح منقولست كه آنحضرت صلوات الله
عليه فرمودند كه در قيمت كبوتر كه آن يكدرهم است اگر كشته باشد يا خورده باشد و در جوجه
نصف درهم است و در تخم ربع درهم است و همچنان در صحيح از حفص از آنحضرت صلوات الله عليه
روايت كرده اند كه در كبوتر يكدرهم است و در جوجه نصف درهم و در تخم ربع درهم است و اين
... واضح تر است و محمولست بر آنكه محل باشد در حرم و احاديث بسيار برين مضمون وارد

باب

شده است و خلافى نيست درين ما يجوز ان يذبح في الحرم و يخرج به منه ابن بابويه
در بيان آنچه جايز است كه آنرا در حرم بكشند اگر خواهند آنرا از حرم بيرون برند خواه زنده و خواه
كشته آنچه حرام است صيد برّ است كه حلال گوشت باشد و در اصل ممتنع باشد و شتر چرا
گوسفند اگر ممتنع نباشد يا آنكه در اصل رام باشند مثل گوسفند و گاو و شتر ميتوان كشت
و ميتوان بيرون برد و همچنين است مرغ و خروس و بازشاهين و چرغ و هر حرام گوشتى بغير از
روباه و خرگوش و سوسمار و بزكوهى و ابى شبيه باوست كه آفتاب پرستش ميگويند و موش صحرائى
و خارپشت و شير اگر بكبوكارى نداشته باشد و حكم اينها دارد زنبور و كنه و شپش و حرام است
صيد كفتار و پلنگ و ببر و امثال اينها از حيوانات صحرائى حرام گوشت و خانگى مثل مار و موش و
حشرات الارض و تفصيل اين خواهد آمد و حرام نيست شكار حيوانات دريائى و مرغان دريائى
كه تخم و جوجه در دريا كنند و حيوانى كه صرفه در دريا حيوان ميباشد و بعضى ايشان در آب است

كنار درياست

مانند قاض و اردك حرام است شكار آن چون تخم و جوجه در خشكى ميكنند و روى ابن مسكان
عن ابي بصير عن ابي عبدالله صلوات الله عليه قال لا يذبح في الحرم الا الابل والبقر
والغنم والدجاج و مرويست در صحيح كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه در حرم نميتوان كشت
مگر شتر و گاو و ميش و گوسفند از بز و ميش و مرغ خانگى خروس و حصر اضافى است باعتبار غالب و
سأله معوية بن عمار عن دجاج الحبش فقال ليس من الصيد انما الطير ما طار بين
السماء والارض و صف و باسانيد صحيحه منقولست از معويه كه گفت سؤال كردم از حضرت
امام جعفر صادق از مرغ حبشى و آن مرغيست سياه و كبود در جثه از مرغان بزرگتر است
و سرش كوچكتر است و اغلب اوقات در كنار دريا ميباشد بنابرين راوى توهم كرده است كه شكار

حرام باشد حضرت فرمودند که آن شکاری نیست و نیست شکاری مگر آنچه میان آسمان و زمین بود
و مرغ و خروس اگر از بلندی بر نشیند بالی بر هم میزنند که نیفتند و نمیتوانند که از پائین بالا
بروند و قال جميل بن دراج و محمد بن مسلم سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه عن
الدجاج السندي يخرج به من الحرم فقال نعم لانها لا تستقل بالطيران و در صحیح
منقولست از جمیل و در قوی کالصحیح از محمد بن مسلم و در کافی عن جمیل بن دراج عن محمد بن مسلم
قال سئل الخ و ظاهرا صدوق قال را مقدم داشته است سبب اشتباه شده است و ضعفا نقل
عن او رده اند یا آنکه در نسخه صدوق از کتاب ابن ابی عمیر واو بوده است و علی ای حال حدیث صحیح
که گفتند از آنحضرت سؤال نمودند از مرغ قندهاری که او را از حرم بیرون میتوان برد حضرت
فرمودند که بلی زیرا که خوب نمیتواند پرید یا باختیار خود نمیپرد چنانکه گذشت و ظاهرا مرغ
قندهاری دجاج حبشی باشد یا از انواع مرغ خانگی است مانند مرغ لاری که در بنادر میباشد
و بزرگتر از مرغهای خانگی این بلاد است و بعضی گفته اند که هر مرغ خانگی اصلش از حبش است
و عرب دجاج را اطلاق میکنند بر نر و ماده و خروس خروس است و فی خبر آخر انها تدف دفيفا
و در خبر دیگر وارد است که دجاج را از حرم بیرون میتوان برد زیرا که طاقت پریدن ندارد
بلکه بال بر هم میزند اگر از خوف بپرد ابدا و شیخ کلینی در حدیث سابق معویة بن عمار زیادتی روایت کرده اند
که هر مرغی که پرد مانند کبوتر بیرون نمیتوان برد او را از حرم و هر چه صاف فرود و بال بر هم نمیزند
مانند مرغ و خروس از حرم بیرون میتوان برد و ظاهر از حضرت پریدنست بعنوان نیکو و بعضی جهت
بالا بردن و صدوق نقل بحسب معنی کرده باشد است کرده است و لم يصف اعنی دفیف بود … است و
دفیف که در برابر ضعیف است نباید دفیف است بلکه مرغان هوائی بعضی بال بر هم زدن ایشان بیشتر است
از صاف پریدن مانند کبوتر که گوشت آن حلال است و بعضی صاف پریدن ایشان بیشتر است مانند کرکس
و باز که گوشت آن حرام است و در اینجا مراد از ضعیف اصل پریدنست باختیار خود چنانکه مشاهده است
در مرغ خانگی و خروس که نمیپرند مگر وقتی که جانوری خواهد او را بگیرد و امثال آن و … الامر …
باختیار خود و حیوانات دیگر نیست که قاعده باید گفت همین مرغ و خروس خانگی است که انواع دارد
بلی در دجاج حبشی توهم میشود که مرغ بحری باشد چون در کنار دریا است تعیش انها الحمام …

کار قبیل

کما قبیل قاز و امثال اینها باشد سؤال کرده اند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم رفع توهم ایشان
فرموده اند یا آنکه قاز و اردک بیشتر در آب اند و مرغ و خروس خانگی پرنده نیستند والله تعالی یعلم
و سأله صلوات الله عليه الحسن الصيقل عن دجاج مكة وطيرها فقال ما لم يصف
فكله وما كان يصف فخل سبيله و کالصحیح منقولست از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دجاج مکه معظمه و مرغ آن حضرت فرمودند که هر چه
غیر از آنرا بخور و هر چه پر صاف میزند مانند کبوتر بخور و رها کن از آنها هر جا که میخواهد برود و بعنوانی که
سابقا مذکور شد که مرغ و خروس میپرند و کبوتر میپرد و سئل الصادق صلوات الله
عليه عن رجل ادخل فهدا الى الحرم اله ان يخرجه فقال هو سبع وكلما ادخلت
من السبع الحرم اسيرا فلك ان تخرجه و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از مشایخ که
گفت سؤال کردند از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که داخل کند یوزی را در حرم آیا او را
بیرون میتوان برد از حرم حضرت فرمودند که این درنده است و هر درنده را که داخل حرم کنی
که در زنجیر بوده باشد میتوانی بیرون آوردن بلکه ظاهر حدیث کالصحیح دیگر آنست که واجب است
او را بیرون آوردن که مبادا سر دهی و شکار کند و تو سبب شده باشی و در حدیث هاشم منقولست
که عرض نمودم با آنحضرت صلوات الله علیه که شخصی که در حرم … حضرت فرمودند که
بیرون برد که … و در … منقولست که عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه که ما … و باز را … و در بعضی از نسخ بجای صقور عصفور است که گنجشک باشد
و داخل میکنیم … آیا میتوانیم نگاه داشتن حضرت فرمودند که هر پرنده را که داخل حرم کنی و …
پریدن … باید داد زیرا که محل امن داخل شد یعنی حق سبحانه و تعالی فرموده است که من دخله
کان آمنا و لیکن چون نسخ مختلف است جزم بجواز سر دادن سباع طیر نمیتوان کرد و احوط
آنست که بیرون حرم سر دهند و روی عنه معوية بن عمار انه قال لا بأس بقتل النحل
والبق في الحرم و قال لا بأس بقتل القملة في الحرم وغيره و باسانید صحیحه منقولست
از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در کشتن زنبور
عسل و پشه … و سند صحیح روایت کرده است از معویه همین حدیث را و بجای نحل نمل است و

وظاهر التصحیف از نساخ این کتاب شده است و خواهد آمد بنا بر کشتن نحل و غل موجه است و مجهول

میتوان کشت در حرم و باز فرموده اند که باکی نیست در کشتن شپش در حرم و در غیر حرم اما در احرام

نمیتوان کشت چنانکه خواهد آمد وروی عبد الله بن سنان عنه صلوات الله علیه انه قال

کلّ ما لم یصف من الطیر فهو بمنزلة الدجاج و در صحیح از عبد الله منقولست که حضرت امام

صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه نباشد که بوزن [illegible] یعنی مرغ خانگی است [illegible]

تا جای که مرغی باشد که نپرد و مانند مرغ باشد پس محتمل است که مراد حضرت این باشد که

مگس و [illegible] و کلنگ را میتوان کشت [illegible] باشد یا [illegible] باشد و مانند [illegible]

از دجاج حبشی باشد و دجاجی که در حدیث است دجاج متعارف باشد و چون [illegible] است

کلینی و شیخ این حدیث را ذکر نکرده اند و ظاهر حدیث آنست که هر چه مرغان پر [illegible]

بلکه هر مرغی که نوع آن مرغ بپرد [illegible] بلکه تخم آن [illegible] صید و کفاره دادن

چنانکه گذشت و خواهد آمد والله تعالی یعلم

باب ما جاء فی السفر الی الحج وغیره الی الطاعات

این بابی است در بیان اصل سفر حج و غیر آن از سفرهائی که مطلوب حق سبحانه و تعالی است جهت آنکه

سفر شده است پس میباید که مطلوب شارع باشد و اگر جهة تجارت رود میباید که قصد او از

سفر توسعه بر عیال یا نفع مساکین باشد و [illegible] سفر برود و چون [illegible] بسیار در سفر هست

وروی عمرو بن ابی المقدام عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال فی حکمة آل داود علیه

السلام ان علی العاقل ان لا یکون ظاعنا الا فی ثلث تزود لمعاد او مرمة لمعاش

او لذة فی غیر محرم و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که در جمله [illegible] که حضرت داود علیه السلام با آن ملهم شده بود این بود که فرمودند

و در حدیث کالصحیح از اصبغ منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

صلوات الله علیه فرمودند که بر عاقل لازم است که از مسکن یا منزل خود بیرون نرود مگر از برای طلب

سه چیز یکی از جهة توشه آخرت مثل سفر حج و جهاد و زیارات ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا

زیارت مؤمنان و تشییع جنازه ایشان و صله ارحام و امثال اینها یا از جهة تحصیل چیزی که مدار

معیشت و زندگانی در کار است مانند تجارات یا لذتی که حرام نباشد مانند سیری که ترتیب دماغ بآن

حاصل کند

حاصل کند که معین او باشد در عبادت الهی و در حدیث دیگر وارد است که این ساعت معین است بر

عبادت او وروی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله سافروا

تصحوا و جاهدوا تغنموا و حجوا تستغنوا و کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی

الله علیه وآله فرمودند که سفر کنید تا صحت بدن حاصل شود [illegible] یعنی از فواید سفر آنست که

[illegible] در سفر [illegible] که بسبب آن اخلاط فاسده رفع میشود خصوصا سفر مکه که عمده

[illegible] فرمودند که جهاد کنید تا فواید دنیوی از اموال کفار و فواید اخروی

که در سبیل الله [illegible] است تحصیل کرده باشید و حج کنید تا مستغنی شوید چنانکه اخبار دیگر

گذشت که حج سبب توانگری [illegible] و این زیاده است باقی سفرهای خوب و در موثق کالصحیح

از اسمعیل منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سفر کنید تا تن درست باشید

سفر کنید تا فایدهای الهی را دریابید وروی جعفر بن بشیر عن ابراهیم بن الفضل عن ابی عبد

الله صلوات الله علیه قال اذا اشتبه الله عز و جل للعبد الرزق فی ارض جعل له فیها

حاجة و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه حق سبحانه و تعالی

مقرر ساخته باشد روزی بنده را در زمینی وسیله چند میسازد که آن بنده اراده رفتن آنجا کند

و چون با تجار و دوری بنا [illegible] پس باید که بندگان در هر چه بر ایشان آید خوشنود باشند

[illegible] سبب الاسباب کار ساز ایشان میکند

باب الایام والاوقات التی تستحب فیها السفر والایام والاوقات التی یکره فیها السفر

روی حفص بن غیاث النخعی عن ابی عبد

الله صلوات الله علیه قال من اراد سفرا فلیسافر یوم السبت فلو ان حجرا زال

عن جبل فی یوم السبت لرده الله الی مکانه ومن تعذرت علیه الحوائج فلیلتمس

طلبها یوم الثلثاء فانه الیوم الذی الان الله تعالی فیه الحدید لداود علیه السلام

این بابی است در بیان ایام و اوقاتی که مستحب است سفر کردن در آنها و در ایام و اوقاتی که

مکروه است سفر کردن در آنها منقولست در موثق کالصحیح و اسانید بسیار که حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد سفر رود باید که روز شنبه رود و اگر سنگی

که از کوهی حرکت کند و بیفتد البته حق سبحانه و تعالی آن سنگ را بجای خود میبرد

حقیقت مراد نباشد و چنین شود تا که ملائکه آن سنگ را بجای خود برند با آنکه مبالغه باشد که اگر حجی
ثقیل الحرکه باشد مانند سنگ و حال او این باشد که اگر بجائی رود بر نمی تواند گردد و اگر در روز سه شنبه
بسفری رود البته حق سبحانه و تعالی او را بر گرداند و کسی که بیرون کارهای او بیم رسیده باشد
و اراده کاری داشته باشد پس باید که شروع در آن کار در روز سه شنبه کند بدانکه حق سبحانه
و تعالی نرم کرده در این روز آهن را از جهت حضرت داود و خواجه اهل و حبیبی صاحب این روز را
حق سبحانه و تعالی چنین کرده است پیش از داود یا بعد از آن و روی ابراهیم بن ابی یحیی المدائنی
عنه صلوات الله علیه انه قال لا بأس بالخروج فی السفر لیلة الجمعة و کالصحیح روی
دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در
رفتن بسفر در شب جمعه اگر چه بهتر است که بسفر برود تا غاز جمعه را دریابد و روی عبد الله بن
سلیمان عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یسافر
یوم الخمیس و قال یوم الخمیس یوم یحبه الله و رسوله و ملائکته و در صحیح منقولست
از صفوان و ابن ابی عمیر از عبد الله که از اصحاب و صولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در روز پنجشنبه بسفر می رفتند و
میفرمودند که روز پنجشنبه روزیست که حق سبحانه و تعالی و رسولش صلی الله علیه و آله و
فرشتگانش همه او را دوست میدارند و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که هرگاه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجنگ میفرمودند در روز پنجشنبه
میفرمودند و کتب بعض البغدادیین الی ابی الحسن الثانی صلوات الله علیه یسأله
عن الخروج یوم الاربعاء لا یدور خلافا علی اهل الطیرة وقی من کل آفة و عوفی
من کل عاهة و قضی الله له حاجته و صدوق کالصحیح روایت کرده است از محمد بن احمد الدقاق
که گفت عریضه نوشتم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه و سؤال کردم از سفر کردن در روز
چهارشنبه که بر نگردد یعنی چهارشنبه آخر ماه خصوصاً هرگاه در تحت الشعاع باشد حضرت
صلوات الله علیه نوشتند که هرکه بیرون رود در روز چهارشنبه آخر ماه بقصد مخالفت جمعی
که فال بد میزنند حق سبحانه و تعالی او را نگاه دارد از هر آفتی و عافیت کرامت فرماید از هر غمی

سه شنبه روز

کتب علیه السلام من خرج یوم الاربعاء لا یدور

و برآورد

و برآورد حاجتش را که طلبش می رود و گفت عرض نمودم مرتبه دیگر سؤال کردم از حجامت کردن در روز
چهارشنبه آخر ماه را از حضرت نوشتند که هرکه در این روز حجامت کند بقصد مخالفت جمعی که فال
بد را موثر میدانند حق سبحانه و تعالی او را عافیت فرماید از هر آفتی و نگاه دارد از هر مرضی که
ممکن باشد از مرض و کبود نشود جای حجامتش و صدوق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که چهارشنبه آخر ماه روز نحس مستمر است که حق سبحانه
و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که بر قوم عاد فرستادیم باد سرد را در روز شومی که
شومی آن همیشه خواهد بود و احادیث بسیار در مذمت چهارشنبه آخر ماه ذکر کرده است
که حجامت بد است و نوره بد است و در حدیث طولانی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
روایت کرده است تفصیل هر بلائی که از حق سبحانه و تعالی نازل شده بر هر طایفه در چهارشنبه
آخر ماه نازل شده است و منافاتی نیست میان این اخبار و خبر متن و امثال آن زیرا که ممکن است
که نحس واقع تشام داشته باشد و چون بیرون رود بمخالفت اجماعی کند بلاها او نرسد چنانکه
خواهد آمد که تصدق کنید تا بلاها دفع شود و قال رسول الله صلی الله علیه و آله علیکم
بالسیر باللیل لان الارض تطوی باللیل و در قوی کالصحیح منقولست که آنحضرت صلی
الله علیه و آله فرمودند که بر شما باد بر رفتن در شب بدرستی که زمین را در شب می پیچند و قطع
که [illegible] در روز بسیار میشاید فحسبه و روایة جمیل بن دراج و حماد بن
عثمان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الارض تطوی من آخر اللیل و در صحیح
از جمیل و در صحیح از حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که زمین را در آخر شب در هم می پیچند یعنی نزدیک بعد از نصف شب خوبست که آدمی و حیوانات
استراحت کرده باشند و چون براه می افتند هوا خنک است که در بدن نشاط که کرده تازه روز
منزل را طی کنند و این معنی مجربست و حدیث اول نیز محمولست برین یا آنکه شب بهتر است از روز
و آخر شب بهتر است از اول شب و روی محمد بن یحیی الخثعمی عنه صلوات الله علیه
قال لا تخرج یوم الجمعة فی حاجة فاذا کان یوم السبت و طلعت الشمس فاخرج
فی حاجتک و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که

وسفر بد است

در روز جمعه متوجه کاری از کارهای دنیا مشو و چون روز شنبه آفتاب طالع شود از جهة هر کاری که
داری روانه شو که حق سبحانه و تعالی ان امینان خصوصا هر گاه در روز جمعه مشغول عبادت باشی
و تا طلوع آفتاب مشغول تعقیب باشد و روز جمعه ناخن و شارب گرفته باشد و سأل ابو
ایوب الخزاز و عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل
فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله فقال صلوات
الله علیه الصلوة یوم الجمعة و الانتشار یوم السبت و بسند صحیح از ابراهیم و سند
صحیح از عبد الله منقولست که هر یک گفتند که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون نماز جمعه را بجا آورید
پس منتشر شوید در زمین و طلب کنید از فضل الهی و نعمتهای او را که از جهة شما آفریده است پس
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز در روز جمعه است یعنی کل جمعه مشغول عبادت
باید بود و روز پنجشنبه پس منتشر باید شد اگر چه ظاهر آیه آنست که بعد از نماز طلب کار و بار
رفت و لیکن ائمه اهل البیت سلام الله علیهم عاد فهد مراد الهی و قال صلوات الله علیه
السبت لنا و الاحد لبنی امیة و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
روز شنبه از ماست و روز یکشنبه از بنی امیه است و ظاهر آنست که شروع است و صدوق
احادیث بسیار در فضیلت روز یکشنبه نقل کرده است و در مذمت روز دوشنبه احادیث
متواتره وارد شده است که روز بنی امیه است و ظاهر این جمله از علم نساخ افتاده است
چنانکه روایت کرده است در صحیح از ابن ابی عمیر و او از بسیاری از مشایخ خود که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که شنبه روز ماست و یکشنبه روز شیعیان ماست و روز
دوشنبه روز دشمنان ماست و سه شنبه روز بنی امیه است و چهارشنبه روز آشامیدن
دواست و پنجشنبه روز قضای حوایج است و جمعه روز پاکیزگی و بوی خوش کردنست و عید
مسلمانانست و بهتر از عید فطر و قربانست و روز غدیر بهترین عیدهاست و اول ذی
الحجه است و در روز جمعه بود که حضرت سید المرسلین آنحضرت را صلوات الله علیه بامامت
نصب کردند و قایم اهل البیت صلوات الله علیهم در روز جمعه خروج خواهد کرد و قیامت در روز جمعه

روزم

خواهد بود

خواهد بود و هیچ عملی در روز جمعه بهتر از صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم نیست و از این باب احادیث
بسیار است و صدوق رحمه الله نقل کرده اند قال صلوات الله علیه لا تسافر یوم الاثنین
و لا تطلب فیه حاجة و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که در روز دوشنبه به سفر مرو و طلب حاجت مبر و روی عن ابی ایوب الخزاز قال
اردنا ان نخرج فجئنا نسلم علی ابی عبد الله صلوات الله علیه فقال کانکم طلبتم برکة
الاثنین قلنا نعم قال فای یوم اعظم شؤما من یوم الاثنین فقدنا فیه نبینا
صلی الله علیه و آله و ارتفع الوحی عنا لا تخرجوا یوم الاثنین و اخرجوا یوم
الثلثاء و در صحیح منقولست از ابراهیم بن عیسی که اراده کردیم که در روز دوشنبه بیرون رویم
بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه رفتیم که سلام کنیم و وداع نمائیم حضرت فرمودند که گویا
از جهة تیمن و تبرک روز دوشنبه امروز را اختیار کرده اید گفتیم بلی حضرت فرمودند که کدام روز
نحوستش از این روز بیشتر است روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ما رفته است
و وحی که ببرکت آنحضرت نازل میشد در این روز از ما منقطع شد در روز دوشنبه بیرون
مروید و روز سه شنبه بیرون روید و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و اولی
آنست که از جهة هیچ کاری روز دوشنبه شروع در آن کار نکند خصوصا سفر و روی محمد
بن [illegible] عن ابیه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من سافر او تزوج و القمر
فی العقرب لم یر الحسنی و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر که سفر رود یا عقد نکاح واقع سازد و حال آنکه قمر در عقرب باشد خیر
نبیند از آن نکاح و از آن سفر و ظاهر آنست که چون عرب ستارهای عقرب را بشکل عقرب
میدیدند بفال بد میدانستند حضرت باعتبار طیره نهی فرموده باشند و ممکنست که علامت
بدی داشته باشد یا حق سبحانه و تعالی تاثیری داده باشد از قبیل تاثیر فلفل در حرارت
و کافور در برودت و لیکن جزم بعنوان کرد هیچ یک و روی عن عبد الملک بن اعین قال
قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی قد ابتلیت بهذا العلم فارید الحاجة فاذا
نظرت الی الطالع و رأیت الطالع الشر جلست و لم اذهب فیها و اذا رأیت الطالع

الحین ذهبت فی الحاجة فقال لی تمضی قلت نعم قال امض کذلک و مرویست در حسن کالصحیح
که عبد الملک گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من مبتلا شده ام
بحث علم نجوم و گاه هست کاری دارم و نظر بطالع میکنم یعنی ملاحظه مینمایم که در این ساعت
چه برج طالع است و اعمال بسیار از جهة این ساخته اند از اسطرلاب و مطلع الانوار و غیر آن و
اگر کسی فی الجمله شعوری دارد احتیاج باین اعمال نیست ملاحظه میکند که آفتاب در کدام برج
و چند درجه است مثلا اگر آفتاب در درجه اول حمل باشد در روز اول نوروز اول طلوع حمل طالع
طالع میشود و اول غروب میزان طالع میشود و در نصف شب جدی طالع میشود و هر برجی با
مطلبی مناسبت دارد در آن وقت از اول طلوع آن برج تا دو ساعت خوبست مثلا از جهة عقد
نکاح برج ثابت مطلوبست غیر از عقرب بر مذهب هند و غیر از اسد بر مذهب حکمی و در دلو هم
خوبست و اگر دایره هندی کشیده باشند دو سه روز که در هر فصلی بر غایت اوقات را امید الله
و در نسب ساده کار نکافیست پس بعد از ملاحظه اگر شر طلوع کرده باشد می نشینم و آن کار را نمیکنم
و اگر خیر طالع باشد در آن کار شروع نمایم حضرت فرمودند که اگر در طالع خوب میروی کار
ساخته میشود عرض کردم که بلی حضرت فرمودند که کتابهای خود را بسوزان و ظاهر ا سبب
این باشد که برآمدن حاجت مقارن این ملاحظه علامت است نه راج است کتابها را ضایع کنی
تا اعتمادش بر حق سبحانه و تعالی باشد نه بستاره بلکه احادیث بسیار وارد شده است حقیقة
نجوم و احادیث بسیار وارد شده است بر نهی از تعلم و تعلیم آن بلکه مضمون لا اصل کمین برکفر
کسی که قائل بنجوم باشد و جمع بین الاخبار اینست که اگر کسی اعتماد بالوهیت نجوم داشته باشد
و یا آنرا قدیم داند کافر است و اگر حادث داند و موثر داند جزما یا علامت داند جزما فاسق است یا عالم
و خطا است و اگر بسبیل احتمال یا تفال نظر عمل کند یا ترک کند ظاهرا این باشد و الله تعالی یعلم
و خواهد آمد در باب تجارات نیز و علی ای حال کسی خلاف نکرده است در کراهت سفر در عقرب
و همچنین تزویج و اولی آنست که از ستاره و برج هر دو اجتناب کند بنا بر حکمت کواکب ثابته در هر
و چهار هزار سال و کسری یکی و بر در زمان حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله معصومین
صلوات الله علیهم تا حال قریب بهزار سال شده است و ستاره های عقرب داخل برج میزان شده اند

و از برج

و از برج قوس رفته است قریب نصف برج قوس از ابتدای بطریقه تا وسط قوس اجتناب کردن بهتر خواهد
بود و روی سلیمان بن جعفر الجعفری عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما قال الشوم للمسافر فی طریقه فی خمسة الغراب الناعق عن یمینه و الکلب
الناشر لذنبه و الذئب العاوی الذی یعوی فی وجه الرجل و هو مقع علی ذنبه
یعوی ثم یرتفع ثم ینخفض ثلثا و الظبی السانح من یمین الی شمال و البومة الصارخة
و المرأة الشمطاء تلقاء فرجها و الاتان العضباء یعنی الجدعاء فمن اوجس فی نفسه
منهن شیئا فلیقل اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من
ذلک قال فیعصم من ذلک و باسانید صحیح و حسنه کالصحیح منقولست که حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه فرمودند که آنچه شوم است و مبارک نیست پنج چیز است یکی کلاغ
که فریاد کند از دست راست دیگر سگ که دم را بر داشته باشد و گرگی که از برابر فریاد کند و
بر دم نشسته باشد و فریاد کند دیگر فریاد را یا دم را بلند کند دیگر بز کند سه مرتبه و آهوی
که از دست راست بدست چپ برود و بومی که فریاد کند مطلقا یا گریه کند چون
خدم اش را مبارک و میمون میدانند اکثر عوام و زن پیری که گیسوی او سیاه و سفید شده باشد
و مقبر و آید و فرج چادر نباشد یا الاغ ماده گوش بریده پس کسی که در نفس خود بیابد کراهت
از اینها باید که این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که پناه بتو آورده ام ای پروردگار من از شر
آنچه در خود می یابم از خوف و ملال و مرا در پناه خود دار پس فرمودند که هر که این دعای اعتصام را
بخواند حق سبحانه و تعالی او را در حفظ عاید بدانکه آنچه در این حدیث است که شوم است اینها
بحسب ظاهر مخالفت دارد با آنچه از پیش گذشت که طیره نمی باشد و حمل میکنیم بر آنکه مردمان
اینها را شوم میدانند و در واقع شآمت ندارند و لیکن نفوس ضعیفه از اینها متاثر میشوند
باید که دعای اعتصام را بخوانند تا حق سبحانه و تعالی او را در حفظ خود محفوظ دارد و دوا
بسیار است که گفته شده است دیگر نیز چیز فرموده اند و در نسخ حدیث از کافی و امالی و محاسن و
غیرها نیز پنج است و آنچه شمرده شده است هفت است ممکن است که پنج را عمده باشد اول فرموده
باشند و دو چیز اخر را ملحق ساخته باشند که از اینها نیز توهم میباشد کسی و یا آنکه هفت اول

غلط نیز سنتی نباشد باب افتتاح السفر بالصدقة روی الحسن بن محبوب عن عبد الرحمن بن
الحجاج قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه تصدق و اخرج ای یوم شئت ابن ابی
در آنکه پیش از سفر تصدق مستحب است مرویست باسانید صحیحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که تصدق کن و هر روزی که خواهی بیرون رو یعنی اگر چه در عقرب باشد یا چهار
شنبه باشد که تصدق دفع نحوست را میکند و لازم نیست که نحوستی داشته باشد هر روز بلاها
از آسمان نازل میشود و بسبب تصدق آنها دفع میشود و همچنین اگر نحوستی داشته باشد و روی
عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ایکره السفر فی شیء من
الایام المکروهة مثل الاربعاء و غیره فقال افتتح سفرک بالصدقة و اخرج اذا
بدا لک و اقرأ آیة الکرسی و احتجم اذا بدا لک و باسانید صحیحه منقولست از حماد که گفت عرض کردم
با حضرت صلوات الله علیه که آیا مکروهست سفر کردن در روزهائی که مردمان از آن کراهت دارند
مانند چهارشنبه و غیر آن پس حضرت فرمودند که پیش از سفر تصدق کن و هر وقت که خواهی
بدر رو و آیة الکرسی بخوان و هر روزی که خواهی حجامت کن چون در احادیث واقع شده است
کراهت در روز چهارشنبه و آیة الکرسی رفع آن میکند بلکه رفع هر قسم بلائی و مرضی با آیة
الکرسی میشود و روی عن ابن ابی عمیر انه قال کنت انظر فی النجوم و اعرفها و اعرف
الطالع فیدخلنی من ذلک شیء فشکوت ذلک الی ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما فقال اذا وقع فی نفسک شیء فتصدق علی اول مسکین ثم امض فان
الله عز و جل یدفع عنک و بدوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقولست از محمد بن ابی عمیر که
مطالعه کتب نجوم میکردم و ستارها را میشناختم و طالع را میدانستم و ...
اسطرلاب را که بآن میدانم که هر ساعتی چه کوکب طالع است و بسبب این بسیار است که ...
متوجه نیست و در خاطر ... این علم گرفتار میشوم ... پس عرض خود را با حضرت
صلوات الله علیه عرض نمودم حضرت فرمودند که وقتی که در خود بیابی چیزی و الحال ادعیه ...
تصدق کن باول درویشی که باو رسی و روانه شو که حق سبحانه و تعالی آن واهمه را دفع میکند
یا آن بلائی باشد دفع میکند تصدق آن را و بعین مضمون حدیثی کالصحیح منقولست از حضرت

امام جعفر صادق

امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر این حدیث آنست که مانند ابن ابی عمیر از نظر کردن در نجوم
باز دارد و لیکن بعضی واقع شده است بسبب نجوم باشد که خوف و اعتقادات بد باشد انسان را باعث
از اعتبار امر توکل و تفویض بجناب اقدس الهی باز مانند چنانکه الحال متعارف شده است و لقد ...
الله در ابواب تجارات ... و روی کرد بن عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
من تصدق بصدقة اذا اصبح دفع الله تبارک و تعالی عنه نحس ذلک الیوم و
کالصحیح در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در
صبح تصدق ... حق سبحانه و تعالی بکند حق سبحانه و تعالی نحوست آن روز را از او دفع کند
و ... عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان
علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا اراد الخروج الی بعض امواله اشتری السلامة
من الله عز و جل بما تیسر له و یکون ذلک اذا وضع رجله فی الرکاب و اذا سلمه الله
و انصرف حمد الله تعالی و شکره و تصدق بما تیسر له و مرویست بسند موثق کالصحیح از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه اراده
سفر مینمودند که بسوی بعضی از مزارع خود روند سلامتی آن سفر را از حق سبحانه و تعالی میخریدند
بهر چه میسر میشد از تصدق و وقتی آن صدقه را میدادند که پا در رکاب میکردند و چون بسلامت
بخانه خود میآمدند حمد و شکر الهی بجا می آوردند و تصدق میکردند بهر چه میسر میشد باب حمل
العصا فی السفر قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله
من خرج فی سفر و معه عصا لوز مر و تلا هذه الآیة و لما توجه تلقاء مدین
الی قوله و الله علی ما نقول وکیل آمنه الله عز و جل من کل سبع ضار و من کل
لص عاد و من کل ذات حمة حتی یرجع الی اهله و منزله و کان معه سبعة و
سبعون من المعقبات یستغفرون له حتی یرجع و یضعها این بابی است در سنت بودن
با خود داشتن عصای بادام تلخ در سفر منقولست که حضرت سید المرسلین فرمودند که هر که
بسفری رود و با او باشد عصای چوب بادام تلخ یا بادام کوهی چنانکه از مشایخ شنیده ام ...
از کوهی و باغی تلخ و بخواند که و لما توجه تا بوکیل که هشت آیتست از سوره قصص حق سبحانه و تعالی

ایمن از دزد و از شر هر دیو و گزنده رسالت یا اشیای ... از جنس درندهای بزرگ مانند شیر و ببر و پلنگ و از شر
هر ظالم و از شر هر حیوان گزنده مانند مار و عقرب تا بجانه خود برگردد و حق سبحانه و تعالی هفتاد و دو
هفت فرشته موکل میسازد که از عقب او روانه شوند و حفظ و حمایت او کنند و از جهت او امن طلب
کنند تا بجا خود برگردد و عصا را بگذارد و قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله حمل
العصا ینفی الفقر و لا یجاوره شیطان و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که عصا با خود داشتن فقر را دور میکند
و شیطان از آن نمیگردد یعنی حق سبحانه و تعالی عصا را مانع میکرداند از تسلط شیاطین
و در بعضی نسخ نزاع به مهمله است یعنی شیطان بحوالی او گردش نمیکند و عدم دفع تکبر است چون تکبر
فعل شیطان است و متکبران برادران شیطان‌اند و قال صلوات الله علیه من اراد ان تطوی
له الارض فلیتخذ النقد من العصا و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه

والنقد عصا

یا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر که خواهد که زمین از جهت او نوردیده
و پیچیده شود باید که عصای چوب بادام تلخ با خود داشته باشد و نقد چوب بادام تلخ است
ظاهر این اخبار است که اگر عصا با خود داشته باشد اگرچه تکیه بر وی نداشته باشد و ممکن

این ثواب و این فضائل ... باشد

که محمول باشد بر متعارف و آن عصا با خود داشتن است که تکیه بر آن داشته باشد و شکی
نیست که این بهتر است و اگر سوار باشد یا در منزل باشد محض بودن کافیست و اگر عصای
کوتاهی باشد که در وقت نشستن یا سواری بر آن تکیه کنند بهتر است چنانکه حضرت افضل
النبیین صلی الله علیه و آله تکیه میفرمودند بر عصای صغیری و قال صلی الله علیه و آله
تعصوا فانه من سنن اخوانی النبیین و کانت بنو اسرائیل الصغار و الکبار یمشون
علی العصا حتی لا یختالوا فی مشیهم و منقول است از حضرت اشرف المرسلین صلی الله علیه و آله
که عصا با خود بردارید که عصا نگاه داشتن طریقه مرضیه پیغمبران است که برادران منند
صلوات الله علیهم و دأب فرزندان یعقوب صغیر و کبیر ایشان این بود که با عصا راه میرفتند
که مبادا ایشان را تکبری بهم رسد چون عصا علامت شکستگی است و منقول است که حضرت
آدم علیه السلام بیمار شد بیماری سخت و در آن بیماری بیم ما علی الحضرت را بهم رسید در بیت طول



درخت

مرض بیم شکایت نمود بجبرئیل و حضرت جبرئیل گفتند که شاخی از بادام تلخ ببر و بسینه بنهاد
وجود چنین کرد و حق سبحانه و تعالی وحشت او را زایل کردانید و دیگر منقول است که حضرت خاتم
النبیین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که با عصا راه رود در سفر و حضر از جهت تواضع
حق سبحانه و تعالی از جهت او بنویسد بعدد هر گامی هزار حسنه و محو کند از او هزار گناه و بلند
کند از جهت او هزار درجه و اکثر این اخبار در جامع الاخبار مذکور است مرسلا باسناد الا اینکه
قال هی عصای آخر. ما یستحب للمسافر من الصلوة اذا اراد الخروج قال رسول الله
صلی الله علیه و آله ما استخلف رجل علی اهله بخلافة افضل من رکعتین یرکعهما
اذا اراد الخروج الی سفر و یقول اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و
ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمة عملی الا قال ذلک احد الا اعطاه
الله عز و جل ما سأل و سیأتی ذکر ذلک فی اول باب سیاق المناسک من هذا
الکتاب عند انتهائی الیه ان شاء الله این باب است در ذکر نمازی که سنت است مسافر را
که از برای او در وقتی که خواهد بسفر رود در حدیث صحیح منقول است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که خلیفه از جهت خود نگذاشت کسی که بهتر از دو رکعت نمازی باشد که بجا
آورد آن را در وقت بیرون رفتن بسفر یکه رود و بعد از آن این دعا را بخواند که ترجمه‌اش اینست که
خداوندا بتو میسپارم خود را و اهل خانه خود را و مال خود را و ذریه خود را و دنیای خود و
آخرت خود را و دین خود را و خاتمه اعمال خود را با آنکه با ایمان از دنیا بروم پس هر بنده که این
دعا را بخواند البته حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب کرداند و عنقریب همین دعا و غیر آن
ذکر خواهم کرد در اول باب ذکر مناسک حج درین کتاب وقتی که باینجا رسم انشاء الله تعالی و
غرض آنست که این مضمون را در روایت دیگر بدعای دیگر اتم ازین بیان خواهد کرد اگر درینجا
اقتضا واقع شد بنابر آنست که در اینجا خواهد گفت و چون در اینجا ذکر کردن اهم بود دعای
دیگر را در اینجا ذکر خواهم کرد انشاء الله تعالی باب ما یستحب للمسافر من الدعاء و عند
خروجه من السفر روی موسی بن القاسم البجلی عن صباح الحذاء قال سمعت
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما یقول لو کان الرجل منکم اذا اراد سفرا

قام على باب داره بلقاء الوجه الذى يتوجه اليه فقرأ فاتحة الكتاب امامه وعن يمينه
وعن شماله وآية الكرسى امامه وعن يمينه وعن شماله ثم قال اللهم احفظنى واحفظ
ما معى وسلمنى وسلم ما معى وبلغنى وبلغ ما معى ببلاغك الحسن لحفظه الله و الجميل
حفظ ما معه وسلمه الله وسلم ما معه وبلغه الله وبلغ ما معه قال ثم قال يا
صباح اما رايت الرجل يحفظ ولا يحفظ ما معه ويسلم ولا يسلم ما معه ويبلغ
ولا يبلغ ما معه قلت بلى جعلت فداك اين بابى است در بيان دعاهائى كه مستحب است
در وقت بيرون رفتن بسفر همين سند صحيح منقولست از صباح كفشگر كه شنيدم كه حضرت
امام موسى كاظم صلوات الله عليه فرمودند كه اگر شخصى اراده سفر داشته باشد از شيعيان
بر در خانه اش بايستد و رو بجانب راهى كند كه متوجه آنست و سوره حمد كه اول قرآن مجيد
بخواند از پيش رو و از جانب راست و از جانب چپ و آية الكرسى را بخواند از سه طرف و در صحيحه
ديگر بهمين اسناد است زيادتى كه قل هو الله احد را از سه طرف و معوذتين را نيز از سه طرف
بخواند پس اين دعا بخواند كه ترجمه اش اينست كه خداوندا مرا حفظ كن و هرچه با منست خداوندا حفظ كن م
مرا بسلامت دار و سالم دار آنچه با منست خداوندا برسان مرا كعبه مقصد و بخانه خود و برسان
آنچه با منست برسانيدنى در نهايت خوبى كه بحجم معقول شود و در رسيدن بخانه من و ايشان
بسلامت باشيم هرگاه اين اعمال را بجاى آورد حق سبحانه و تعالى او را محفوظ دارد و آنچه با او
محفوظ دارد و او را سالم دارد و آنچه با اوست سالم دارد از جميع نقصها و برساند او را و برساند
آنچه با اوست بخانه خود آيا نمى بينى كه بسيار است كه خود محفوظ ميماند و آنچه با اوست محفوظ
نميماند و او بسلامتست و آنچه با اوست بسلامت سالم نيست و او ميرسد و آنچه با اوست نميرسد
گفتم بلى فداى تو گردم چنين است كه ميفرمائيد و كان الصادق صلوات الله عليه اذا اراد
سفرا قال اللهم خل سبيلنا و احسن تسييرنا و اعظم عافيتنا و چنين بود كه حضرت
صلوات الله عليه هرگاه اراده ميفرمودند كه بسفر روند اين دعا ميكردند كه ترجمه اش اينست كه
خداوندا موانع اين راه را دفع كن و ما را بخوبى و رفاهيت ببر كه درين سفر تعب نكشيم و بنيكى گردان
عفو خود را از گناهان و بلاهاى ما چون گناهان ما عظيم است بغير از عفو عظيم تو چيزى آنرا

و آنچه با او سالم دارد
بسلامت

[illegible] نكرد

[illegible] نكرد و همچنين استحقاق بلاهاى دنيوى بسبب اعمال قبيحه بنهايت رسيده است عفو عظيم تو
دفع آنها نتواند كرد و روى على بن اسباط عن ابى الحسن الرضا صلوات الله عليه قال
قال لى اذا خرجت من منزلك فى سفر او حضر فقل بسم الله آمنت بالله توكلت على الله
ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله فتلقاه الشياطين فتضرب الملائكة وجوهها و
تقول ما سبيلكم عليه وقد سمى الله وآمن به وتوكل على الله وقال ما شاء الله
لا حول ولا قوة الا بالله و در صحيح منقولست از حضرت ابو الحسن على بن موسى الرضا صلوات
الله عليه كه فرمودند بعلى كه هرگاه از منزل بيرون آئى در سفر يا در حضر بگو اين كلمات را كه ترجمه
اينست كه ابتدا ميكنم باين سفر بعون حق سبحانه و تعالى يا باسم او و ايمان دارم و در آيد در آن
عسم بعون الهى يا آنكه ايمان دارم بخدا و بر عالميان در جميع كارها و خصوصا درين سفر توكل
برخداوند خود ميكنم و كارهاى خود را با او ميگذارم و آنچه خداوند ميخواهد چنان ميشود
و نيست مرا و هيچكس را كه باز ايستد از معاصى يا قدرت بر طاعات مگر بعون حق سبحانه و تعالى
پس هرگاه كسى اين كلمات را از روى اعتقاد بگويد و شياطين متوجه او شوند حق سبحانه و تعالى
فرشتگانى چند را مقرر ميفرمايد كه بر روى شياطين زنند و گويند كه دور شويد ازين بنده
مومن كه راه شما را بر خود بسته و شما را تسلطى بر او نماند چون بسم الله گفت و ايمان خود را تازه كرد
و توكل بخداوند خود نمود و اعتراف بعجز خود و عظمت خداوند خود نمود باين كلمات و بعض لفظ
كلمى در معنى توكل الصحيح روايت حسن بن جهم از ائمه معصومين سلام الله عليهم روايت نموده است و روايت
صحيحه در اين معنى وارد شده است روى ابو بصير عن ابى جعفر صلوات الله قال من قال
حين يخرج من باب داره اعوذ بالله مما عاذت منه ملائكة الله من شر هذا اليوم
ومن شر الشياطين ومن شر من نصب لاولياء الله ومن شر الجن والانس ومن
شر السباع والهوام ومن شر ركوب المحارم كلها اجير نفسى بالله من كل شر
غفر الله له وتاب عليه وكفاه المهم وحجزه عن السوء وعصمه من الشر و با سند
صحيح منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه در وقت بيرون
آمدن از خانه در در خانه بايستد و اين دعا را بخواند كه ترجمه اش اينست كه بنام خداوند خود بيرون ميروم

بچیزیکه فرشتگان پناه باو برند و عبارت کافی و محاسن اینست که اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و این عبارت
بهتر است و ظاهرا این اغلاط از نساخ شده است یعنی بعوذنی یا باسمائی که فرشتگان الهی بآن اسما
پناه بخدا و بنده خود میبرند و بسبب آن استعاذه معصوماند و محافظت الهی میکند ایشانرا از شر و از شر
شیاطین و از شر جمعی که دشمنند و دشمنی میکنند با دوستان حق سبحانه و تعالی که ائمه معصومین اند
صلوات الله علیهم و از شر جن و انس و از شر درندگان و گزندگان و از شر مرتکب شدن محرمات الهی
همه خود را در پناه الهی در میآورم از هر شری و چون این کلمات را بگوید حق سبحانه و تعالی گناهان
او را بیامرزد و توبه او را قبول فرماید و مهمات او را کفایت کند و او را حافظ باشد که از وی محفوظ
شود و از هر شری او را نگاه دارد و بسند کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه و منزل سه نوبت قل هو الله احد بخواند
در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه خود برگردد و هم این افعال را در وقت بیرون رفتن از خانه بکند
و حصن خود بسته و در ابواب تجارات نیز خواهد آمد القول عند الرکوب کان الصادق
صلوات الله علیه اذا وضع رجله في الركاب يقول سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا
له مقرنين ويسبح الله سبعا ويحمد الله سبعا ويهلل الله سبعا ابن بابویه
از کار و دعوائی که در وقت سوار شدن سنت است سوای اینها خواه در سفر خواه در حضر
در حدیث کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله چون پا در رکاب میگذاشتند که سبحان الذی سخر
این آیه را که ترجمه اش اینست منزه است خداوندی که بپاکی یاد میکنم خداوندی را که مسخر کرد از برای ما این حیوانرا
و ما نمی توانستیم که این را مسخر خود کرده ایم و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید در بسیار جای منت
بر بندگان خود گذاشته است بتسخیر حیوانات بلکه عالم علوی و سفلی را از جهة بندگان خود
آفریده است پس باید که بنده در هر نعمتی خداوند خود را یاد کند و اول مرتبه شکر که بر همه لازم است
آنست که بداند که این نعمتهای اوست که از جهة ایشان آفریده است پس باید که بنده در هر نعمتی خداوند
خود را یاد کند تا نعمتهای خود را بر ایشان بیفزاید در دنیا و عقبی و بعد از آن هفت نوبت سبحان
الله و هفت نوبت الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میگفتند و بعد از آن پای دیگر را میگذاشتند
و سوار میشدند و روی عن الاصبغ بن نباتة انه قال امسکت لامیر المؤمنین صلوات الله علیه

بالرکاب

بالرکاب و هو یرید ان یرکب فرفع رأسه ثم تبسم فقلت یا امیر المؤمنین رأیتک رفعت
رأسک و تبسمت قال نعم یا اصبغ امسکت لرسول الله صلی الله علیه و آله کما امسکت لی فرفع
رأسه و تبسم فسألته کما سألتنی و سأخبرک کما اخبرنی امسکت لرسول الله صلی
الله علیه و آله الشهباء فرفع رأسه الی السماء و تبسم فقلت یا رسول الله رفعت
رأسک الی السماء و تبسمت فقال یا علی انه لیس من احد یرکب ما انعم الله علیه
ثم یقرأ آیة السخرة ثم یقول استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب
الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت الا قال السید الکریم یا ملائکتی
عبدی یعلم انه لا یغفر الذنوب غیری اشهدوا انی قد غفرت له ذنوبه و در حدیث قوی
کالصحیح بلکه در صحیح چون کتاب اصبغ از کتابی بود که تصنیف شد و متواتر بود نزد محدثین
و اشارات تیمنا ذکر میکنند منقولست که اصبغ گفت که در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
رکاب حضرت را گرفتم که سوار شوند حضرت سر بجانب آسمان کردند و تبسم فرمودند پس عرض
نمودم که یا امیر المؤمنین شما را دیدم که سر بالا کردید و تبسم فرمودید حضرت فرمودند که بلی
ای اصبغ چنانکه تو رکاب مرا نگاه داشتی و من تبسم نمودم من نیز رکاب حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه گرفتم و حضرت تبسم فرمودند و سوال کردم از وجه آن چنانکه تو سوال کردی و حضرت
جواب فرمودند و من نیز میگویم چنین بود که حضرت میخواستند بر اسب شهبا که ماده سوار شوند
و من رکاب گرفتم و حضرت سر بجانب آسمان کردند و تبسم فرمودند پس گفتم یا رسول الله سر بسوی
آسمان کردید و تبسم نمودید و بسط این حدیث بمنزله مکرر است در محاسن برقی نیست با آنکه
اکثر احادیث سفر را از کتاب برقی بترتیب برداشته است و بودنش بهتر است و چنین است که
امسکت لرسول الله صلی الله علیه و آله الشهباء و لفظه در عبارت زیاده شده است
پس حضرت فرمودند که یا علی هر که خواهد که سوار شود بر الاغ یا اسب و استر و شتری که حق سبحانه
و تعالی انعام کرده است بوی پس آیة الکرسی را بخواند تا و هو العلی العظیم و آیه سخره
بخواند بعد از آن آیه سخره را بخواند که در سوره اعراف است ان ربکم الله تا من المحسنین پس این استغفار
بخواند هنوز تمام نکرده باشد که خداوند کریم خطاب فرماید که ای فرشتگان من بنده من میداند که

می‌آمرزد گناهان را بغیر از من کی را باشد که کان اولا امر بوی رو بر جهة استغفار است که از خداوند مغفرت طلب میکنیم
که بیامرزد مرا اغفر اوید که غیر از او خداوندی نیست و بزرگ است که مومن بداند و بداند خود موجودات
و قیام خلایق باوست و توبه و بازگشت میکنیم بسوی او و چه اولی بیامرزد گناهان مرا بغیر از تو ذکر

بغیر از تو یعنی که غیر از تو گناهان مرا

الله عز وجل والدعاء في المسير روى معوية بن عمار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال كان
رسول الله صلى الله عليه وآله في سفر اذا هبط سبّح واذا صعد كبّر این ثابی است در بیان
ذکر حق سبحانه وتعالی و دعاها که در راه باید خواند باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که دأب حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه این بود در سفر
که چون به پستی میرسیدند سبحان الله میگفتند یعنی منزه است حق سبحانه وتعالی از پستی به تنزیه
مرتبگی بلکه هر کمالی و رفعت معنوی که هست همه مخصوص ذات مقدس واجب الوجود است که جمیع
جمیع کمالات است و هر جا پستی و نقصی هست از لوازم غیر اوست از ممکنات و چون از پستی ببلندی
میرسیدند الله اکبر میگفتند یعنی حق سبحانه وتعالی از آن بزرگتر است که وصف بزرگی او توان کرد
تا آنکه بلند مرتبه تر از آنست که بلندی و از قبیل بلندی ممکنات باشد بلکه بلندی او بلندی [illegible]
که واجب الوجود است که همه ممکنات ذلیل اویند و نعم ما قال بلندی بر همه [illegible]
او جوئی وین حدیث را هم از جهة عارفان گشوده اند آنحضرت صلوات الله علیه و آله در هر جا نظر
کنند بواسطه آن بصفتی از صفات کمال الهی روند و او را بهیچ صفت از صفات نقص متصف ننمایند
وروى العلاء عن ابي عبيدة عن احدهما صلوات الله عليهما قال اذا كنت في سفر فقل اللهم
اجعل مسيري عبرا وصمتي تفكرا وكلامي ذكرا و به سند صحیح منقول است که حضرت

اجعل

امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که هرگاه در سفری
باشی این دعا را بخوان [illegible] و ترجمه اش اینست که خداوندا چنان کن که در هر کاری مرا عبرتی حاصل
شود و چنان کن که اگر خاموش باشم و اگر گویا باشم در ذکر باشم و عبرت [illegible] است

در ذکر باشم

تا آنکه اگر عزیزی به بسیار خاطر رساند که وقتی آبادان بوده است و چه بسیار کسی که بوده اند و رفته اند
و صغیر است که تو نیز از جمله رفتگان خواهی بود و هر چه نظر کنی فکر کنی که این ممکن است و مصنوع است
و صانعی دارد که رب العالمین است و رحمت الهی اقتضای وجود این شیء کرده است و علم الهی اقتضا

وجود بین کرده

و چه ایش کرده است بقدرت کامله و چون این را فکر کند و عبرت او را مشغول سازد و اگر سخن کند غیر سخن
نگوید چنانکه باسانید صحیحه منقول است از باب مدینه حکمت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که
جمیع خوبیها جمع شده است در سه چیز در نظر و سکوت و کلام و هر نظری که در آن عبرتی نباشد
سهو است و هر خاموشی که در آن فکری نباشد غفلت است و هر کلامی که در آن ذکری نباشد لغو است
پس خوشا حال بنده که نظرش همه عبرت و سکوتش همه فکرت و کلامش همه ذکر باشد و بر گناهان خود
گریان و مردمان از شر او ایمن باشند و چون آدمی بخود دیگر خود باین صفات متصف شود برسد بحضرت
این معانی را در این سه کلمه دعا فرمودند تا آدمی بتضرع و زاری از خداوند خود طلب نماید تا
متصف باینها رسد اگر چه کسی بتفضل الهی این مقامات رسد همه [illegible] او را هم از آن لذت
[illegible] است که در حدیث قدسی واقع است که مهیا ساخته ام از برای بندگان
صالح خود آنچه را چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد
و اینها از صفات دوستان حق سبحانه وتعالی است چنانکه در حدیث اولیاء الله مذکور است
که سکوت ایشان فکر است و نطق ایشان همه حکمت است و راه رفتن ایشان در میان مردمان
برکت است و اگر نه اجلها مقدر باشد ارواح ایشان در اجساد ایشان قرار نگیرد یک چشم زدن
و خاصیتش آنست که حق سبحانه وتعالی فرموده است که بدرستی که اولیاء خدا از آنند خوفی
از [illegible] و نه محزون میشوند و قال رسول الله صلى الله عليه وآله و
الذي نفس ابي القاسم بيده ما هلّل مهلّل ولا كبّر ما بين يديه بتهليله وتكبيره

تکبیر علی شرف من الاشراف
الا هلل ما خلفه وکبر

حتى يبلغ منقطع التراب و در قوی منقول است که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند
که بحق خداوندی که جان ابو القاسم که کنیت حضرت سید الانبیاست صلی الله علیه وآله
در قبضه قدرت اوست که هر که بر بلندی بر آید بگوید لا اله الا الله یا بگوید الله اکبر البته بسبب
گفتن کلمه توحید هر چه در عقب اوست تا منتهای زمین و بسبب الله اکبر هر چه در برابر اوست
تا منتهای زمین هر چه هست همه متکلم بتهلیل و تکبیر شوند خواه درختان و گیاه و سنگ و

فرشتگان و جنیان خواه

کلوخ حیوانات غیر ممیز انسان بلکه ارواح وابدان همه تکبیر و تهلیل گویند و ثوابهای از جهة
او باشد چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است و ان من شيء الا يسبح بحمده ولكن

لا تفقهون تسبیحهم یعنی نیست چیزی مگر آنکه تسبیح و تحمید الهی مشغولند ولیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را
و این تکبیر و تهلیل عین تکبیر و تهلیلی است که همیشه میگویند باب ما یجب علی المسافر فی الطریق من
حسن الصحابة و کظم الغیظ و حسن الخلق و کف الاذی و الورع روی عن ابی الربیع
الشامی قال کنا عند ابی عبد الله صلوات الله علیه و البیت غاص باهله فقال لیس
منا من لم یحسن صحبة من صحبه و مرافقة من رافقه و ممالحة من مالحه و مخالقة من
خالقه این بابی است در بیان آنچه واجب است بر مسافر در راه از خوبی مصاحبت نمودن با رفقا
و خشم خود را فرو نشاندن و خلق نیکو داشتن و آزار بکسی نرسانیدن و پرهیزکاری از محرمات
و شبهات الهی نمودن کالصحیح منقولست از خالد که ما جمعی در خدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بودیم و آن خانه پر بود از مردمان پس حضرت فرمودند که از ما نیست یعنی
از شیعیان ما یا از خواص شیعیان ما نیست کسی که نداند و بعمل نیاورد مصاحبت با صحبت
که با ایشان مصاحبت میکند یا صحبت میدارد چون شرایط آن بسیار است و خواهد آمد
و اگر کسی داند و نکند و ندانسته است و کسی که نداند موافقت نمودن صبر و ... طبایع جمعی را
که ایشان با طبیعت او سازند و در کافی و محاسن و غیر آن مرافقه من رافقه است یعنی ملاطفت
میکند با جمعی که با او ملاطفت نمینمایند و فی نسخه مهربانی و شفقت کردن مطلوبست چه جای
آنکه آن جماعت ملاطفه نمایند و کسی که نداند و بجا نیاورد حق نمک را یا کسی که نداند حق نمک
او را میدانند و همین که با یکدیگر چیزی خوردند یا چیز کسی را خوردند میباید که نمک شناس باشند
و کسی که نداند مخالفت نمودن با کسی که با او مخالفت نماید یعنی دشمنی نیز مرتبه دارد یا اگر کسی با او تکبر
سستی کند همان مقدار جزا دارد بغیر از فحش که جزای او یا حکم شرع است که حد بزنند و اگر کسی مشتی
بر کسی زند و مشت زدن یا سخت تر زدن جایز نیست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و در اکثر نسخ بقاف است یعنی خلق خود را نیکو کردن
با کسی که با این کس خلق را نیکو میکند یا آنکه با خلق مردمان چنان سر کند که با ایشان با او سر
میکنند که اگر بر او تکبر کنند او استغنا ورزد از ایشان و اگر با او خوبی کنند او خوبی کند و در بعضی
از نسخ اول بقاف است و ثانی بفا است یعنی خلق خوب داشته باشد با کسانیکه با او بد کنند یا آنکه با ...

نیکی کند

نیکی کند و این بهتر است و بهمه این مضامین روایات وارد شده است و روی صفوان الجمال عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال کان ابی صلوات الله علیه یقول ما یعبأ من یؤم هذا
البیت اذا لم یکن فیه ثلث خصال خلق یخالق به من صحبه و حلم یملک به غضبه
و ورع یحجزه عن محارم الله عز و جل و منقولست باسانید صحیحه از صفوان و از محمد بن مسلم
و از میسر و غیر ایشان از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
که فرمودند که اعتنائی و اهتمامی نیست بشان کسی که قصد حج یا عمره این خانه کند هر گاه نبوده باشد
در او این سه خصلت خلقی که بآن معاشرت نیکو کند با مصاحبان یا معاشران خود و حلمی که مالک
باشد غضبش را که فرو نشاند و بمقتضای آن عمل نکند دیگر ورع و پرهیزکاری که او را از محرمات
الهی مانع باشد و بجا نیاورد و احادیث بسیار در فضایل این صفات وارد شده است و همیشه
مطلوبست خصوصا در سفرها که معاشرت بیشتر است و همیشه با همه بخلاف خصوصا این سفر که
غرض عمده رضای الهی است میباید چنان کند که در جمیع سفر حکم حاجیان داشته باشد و
قال الصادق صلوات الله علیه لیس من المروة ان یحدث الرجل بما یلقی فی السفر
من خیر او شر و در موثق از حفص بن غیاث منقولست که آنحضرت فرمودند که از مروت نیست یعنی
آدمیت یا مردی نیست که شخصی حکایت کند هر چه را در سفر بر سر او آمده است از خوبیهای او
بدیهای دیگران با او و بلاهائی که از حق سبحانه و تعالی بر سر او آمده باشد
بلکه نیکیهای خود را فراموش میباید کرد و بدیهای دیگران را معذور میباید داشت و چون
در سفر خلقها تنگ میشود و از جهت سختی سفر ناامید اند که ظاهر میگرداند اخلاق رذیله و حسنه را
و لهذا منقولست که شخصی مدح نمود شخصی را نزد شخصی او گفت با او مسافرت کرده گفت نه گفت که
معامله کرده گفت نه گفت معاشرت کرده گفت نه گفت پس چگونه میگوئی خوبست خوبیها در سفر
و در معاملات ظاهر میشود و بعضی از حدیث منقولست فروی عن عمار بن مروان الکلبی
قال اوصانی ابو عبد الله صلوات الله علیه فقال اوصیک بتقوی الله و اداء الامانة
و صدق الحدیث و حسن الصحابة لمن صحبک و لا قوة الا بالله و در صحیح منقولست
که عمار گفت که وصیت و امر کردند مرا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و فرمودند که

امر میکنم ترا یا محمد بتکبیر بر تو که پرهیزکار باشی و از حلال او نماید المنان و با آنکه امانات را بصاحبش برسانی
و راست بگوئی و نیکو مصاحبت نمائی با معاشرت کنی با کسانیکه با تو صحبت میدارند یا معاشرت میکنند
و صحیح فی نیست بر عمل باین وصیتها مگر بعون الهی و این مضامین هر یک و مجموع منقول از ائمه
هدی صلوات الله علیهم و خصوص حسین بسبع بدلالت همیشه مطلوبست و آنکه بلفظ وصیت واقع
شده است ظاهرا علتش اینست که گویا میفرمایند که شاید اجر عظیم باشد و دیگر آنکه ... چنین
و چنین کن و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من خالطت فان
استطعت ان یکون یدک العلیا علیه فافعل و در هوی کالصحیح و در حسن کالصحیح و در صحیح
منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که با هر که معاشرت و اختلاط
نمائی چنان کن که تو برو فایق باشی در احسان و اکرام و تواضع و امثال اینها و دستهای
علیهم است و هر دو خبر است و در محاسن مثل اصل است باب تشییع المسافر و تودیعه و
الدعاء له لما شیع امیر المؤمنین صلوات الله علیه اباذر رحمة الله علیه شیعه
الحسن والحسین صلوات الله علیهما و عقیل بن ابی طالب و عبد الله بن جعفر و
عمار بن یاسر قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ودعوا اخاکم فانه لا بد للشاخص
ان یمضی و للمشیع من ان یرجع فتکلم کل رجل منهم علی حیاله فقال الحسین بن
علی صلوات الله علیهما رحمک الله یا اباذر ان القوم انما امتهنوک بالبلاء لانک
منعتهم دینک فمنعوک دنیاهم فما احوجک غدا الی ما منعتهم و اغناک عما منعوک
فقال ابوذر رحمکم الله من اهل بیت فمالی شجن فی الدنیا غیرکم انی اذا ذکرتکم ذکرت
بکم جدکم رسول الله صلی الله علیه و آله این باب است در مشایعت و همراهی کردن با مسافر
که با او بیرون روند یک دو روز یا دو روز و چنانکه در صوم گذشت که از حقوق مومنست مشایعت او کردن
و همچنین استقبال او نمودن و روزه ماه رمضان را میتوان خوردن و در وداع نمودن مسافر و دعا
کردن از جهت او منقولست در هوی بعوایت بر فی باین اختصار و کلینی حدیث را طولانی روایت کرده
و در روضه مذکور است که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مشایعت نمودند ابوذر را
رحمه الله حضرات حسنین صلوات الله علیهما و عقیل و عبد الله بن جعفر بن ابی طالب و عمار بن یاسر رفتند

حضرت امیر المؤمنین

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که برادر خود را وداع کنید چون مسافر قصد ضرورت
او را میبایست رفت و شما را میباید برگشت پس هر یک او را وداع نمودند با تعزیت و تسلیه چون متوجه ربذه بود
در روزی که عثمان او را اخراج نموده بود پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه وداع فرمودند
که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد ای ابوذر روزگاری در تودیع حسین صلوات الله علیه مذکور است
که هر دو او را مخاطب ساختند یا عماه و او را عم خود خواندند و رعایت ادب او فرمودند که بدرستی که
این جمع عثمان و اتباع عثمان ترا باین بلاها مبتلا ساختند از جهت آنکه تو دین خود را از جهت ایشان
بباد ندادی بعوض دنیای ایشان و رفاهیت دنیا را از تو منع نمودند و فردای قیامت ایشان با آنچه منع کرده اند
از آنکه دین نباشد چه محتاج خواهند بود یعنی نهایت احتیاج بدین خواهند داشت و نخواهند داشت
و تو چه بی نیازی خواهی داشت از آنچه ایشان ترا از آن منع نمودند که آن رفاهیت دنیا بود که فانی شد
درین بلد پس ابوذر گفت حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کناد ای اهل بیت رسول الله که مرا در دنیا
انسی و همدمی نیست بغیر از دیدن شما که چون شما را میبینم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بیاد من می آید و این را سابق مذکور ساختند و مجمل حکایت ابوذر اینست که بعد از ائمه هدی صلوات الله
علیهم کسی بزهد ابوذر رضی الله عنه نمیرسید و ظاهرا امامی بود که تقیه نکرد و در زمان عثمان
بود برخلاف سیرت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سلوک میکرد و میگفت که ابوبکر و عمر
حسن الدنیا و الآخرة بودند و هر گاه آخرت را کسی بر باد دهد هر چه چون و الحمد بیت المال را مصرف
شد و جواهری که در درفش کاویانی بود که در فتح یزدجرد از جهت عمر فرستادند که این را نتوانستیم
قیمت نمودن چون هر پادشاهی از پادشاهان عجم چند دانه از جواهری که نظیرش نبود در آنجا
نصب نموده بودند و بحسب روایات کثیره که کتب مشتمل حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی
و عمر آن را در بیت المال ضبط نموده بود عثمان غلامان حبشی بسیار از مال بیت المال خرید و از جهت
ایشان کمرهای مرصع ساخت و در هر کمری جواهری از آن جواهر نصب نمود و جوهری که قیمتش
از همه بیشتر بود بدختر داد که حلقه ساخت و بر سر میزد و بعضی پادشاهان بزرگان هر قدر میخواستند
از بیت المال میدادند و فقرا را محروم میگردانید و کسی جرات نمیکرد که منع او کند از این افعال بغیر از
ابوذر با آنکه ابوذر روزی داخل شد بر عثمان دید که صد هزار درهم زر نزد او ریخته بود گفت

با عثمان این چه در است عثمان گفت که این در را از بعضی از اطراف آورده‌اند و میخواهم صد هزار دیگر
با این ضم کنم و گنج سازم ابوذر بصدای خسته کرد کعب الاحبار حاضر بود گفت که بعضی دارد هر که
خمس و زکوة مال خود را داده باشد اگر خانه بسازد که یک خشت طلا باشد و یک خشت نقره ضرر
ندارد ابوذر گفت دروغ میگوئی حق سبحانه و تعالی میفرماید که الذین یکنزون الذهب الخ یعنی والفضة
جمعی که گنج میکذارند یا جمع میکنند طلا و نقره را و در راه خدا نمیدهند بشارت ده ایشان را بعذاب
دردناک تا باخر که گفت و غرض ابوذر این بود که این مال الخراج است و مال کافه مسلمانان است
و واجب است اخراج آن تا آنکه مکرر این آیه را بر و میخواند بعضی از صحابه گفتند با عثمان از جهة
ابوذر چیزی بفرست که دهانش بسته شود عثمان گفت گمان ندارم که قبول کند تا آنکه دو دست
مثقال زر و اینی دو کیسه پر از زر سرخ بل و غلام داد که اگر سعی کنید که ابوذر این مال را از شما قبول
کند شما آزادید از مال من و هرچه گوید معارضه مکنید تا آنکه آن دو غلام نزد ابوذر آمدند
و سلام عثمان را باو رسانیدند و گفتند امیر المؤمنین عثمان این مال را از جهة شما فرستاده است
ابوذر گفت امیر الفاسقین است امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است و من احتیاج ندارم گفتند
ناچار است از قبول گفت آیا هر یک از مسلمانان این مقدار رسیده است گفتند نه و عثمان قسم
یاد کرد که این مال الحلال است گفت احتیاج ندارم ایشان گفتند که در خانه تو هیچ چیز نیست ابوذر
گفت که در آن بوجه دو نان جوین خشک هست که یکی را امشب با آن افطار خواهم کرد اگر غایم و دیگری
فردا شب اگر غایم و اگر بمیرم از من مانده است این دو نان با یک نان و چند بل خواهد بود حال من
ایشان گفتند اگر تو قبول کنی ما آزاد میشویم گفت که اگر من بگیرم بنده او خواهم شد و چون ابوذر
بسیار معتبر بود نزد صحابه علاجی نمیتوانست کردن بغیر آنکه ابوذر را نزد معویه فرستاد شام
که شاید معویه او را بحیله بکشد معویه ابوذر را در محله جا داد که معروفست الحال بمحله خراب
اهل آن محله همه شیعه شدند و تا حال شیعه اند معویه او را بجبال شام فرستاد اهل آن جبال که شیعه
شدند و مشهور است بجبل عامل و تا حال شیعه اند و مجتهدان بسیار هم رسیدند و هستند علما و فضلا
و صلحا و اتقیا در اینجا بیش از جاهای دیگر میبودند و الحال نیز خوبان بسیار در اینجا هستند و اهل
غالبا عادلند تا از اینجا باین بلاد دنیا آمدند و چون معویه مطلع شد بر بی‌معنی باز نزد عثمان فرستاد

که اگر ابوذر

که اگر ابوذر در اینجا بماند همه شیعه خواهند شد و مرا و ترا از این بلاد دیگر دخل نخواهند داد عثمان گفت
او را بنزد من فرستند پس او را بر شتری برهنه سوار کرد و بدنش مجروح شد و نامعتقی با صلاح آمد
و باز عثمان در فکر اخراج او شد و از ابوذر پرسید که در کجا میخواهی باشی بعد از مدینه گفت حرم
مکه معظمه که در اینجا عبادت الهی کنم تا بمیرم گفت که لم جائز تو بدتر است بودن گفت ربذه که
در حال کعبه در اینجا میبود و آن موضعی است میان مکه معظمه و بصره گفت ترا باینجا میفرستم و
عثمان بسیار درو … شد که در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است و بعد از آن او را باینجا فرستاد
و در اینجا میبود بعبادت الهی تا برحمت الهی واصل شد و این مشایعت و وداع در بیرون مدینه واقع شد
و سنیان اکثر این امور را ذکر کرده اند و محمد بن جریر طبری در تاریخ خود اکثرش را ذکر کرده است
در ضمن فتوی قتل عثمان که افعال شنیعه او را ذکر کرده است از سوختن قرآنها و ایذای صحابه و
بر عثمان او و همه صحابه فتوی دادند که واجب القتل است و او را کشتند و در مقبره یهودان
انداختند و سگان اکثر بدن او را خوردند و مدت دو روز بهمان ماندند تا بعیه او را و از مروان بن حکم
نقل کرده اند که او گفت که من در شب بهمان مرده در مقبره یهودان قبری کندم و او را دفن کردم و در
زمان بنی امیه بر سرش عمارت کردند و اکثر از اهل مدینه سنیان و غیرهم سنیانند که این قبر که
اطفال زیارت میکنند قبر عثمان بن مظعون است که او پسر ام ایمن است که او مربیه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بوده است و عثمان بن مظعون بسیار بزرگ است و از جمله خوبیهای او این بود که
در زمان حضرت فوت شد و مجتهدین اکثر صحابه که در زمان آنحضرت منقید شدند یا مردند
حال ایشان چه دست و آنها که ماندند همه دنیا را بر آخرت اختیار نمودند مگر قلیلی چنانکه
قرآن مجید و احادیث متواتره دلالت بر آن دارند اکثر و قلیلی مرتد نشدند و جمعی بعد از ارتداد رجوع
بحضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله نمودند و احادیث بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم
وارد شده است که صحابه همه مرتد شدند بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
مگر بله کس سلمان و ابوذر و مقداد و تا هفت کس نیز وارد شده است که عمار بن یاسر و حذیفه
و ابو الهیثم بن التیهان و ابو ایوب با ایشان آمدند که این جماعت از اولی … اسد
که حضرت علی بن ابیطالب را … و امثال این معنی در خاطرهای ایشان در آمد و اما آنکه بیعت با ابوبکر

کرده بود راسوا او بر وی برکشتند بسیار اند مثل جابر بن عبد الله انصاری و ابو ایوب انصاری و عمار یاسر

و عبد الله بن صامت و عبادة بن صامت و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابو سعید خدری و امثال ایشان

که بسیار اند و مجملاً می باید که اینگونه دوست باشد با صحابه که بر دین حق از دنیا رفته اند رضی الله عنهم

که بالکل از دنیا رفتند و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا ودع المؤمنین قال زودکم

الله التقوى و وجهكم الى كل خير و قضى لكم كل حاجة و سلم لكم دينكم و دنياكم و ردكم

الی سالمین و منقولست در صحیح از ابن مسکان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هرگاه وداع میکردند مومنان را این دعا میکردند که ترجمه اش

اینست که حق سبحانه و تعالی تقوی را توشه شما گرداناد چنانکه در قرآن مجید فرموده است که توشه

از جهة راه مکه بردارید لیکن توشه بدن و روح بهترین که توشه روحانی است تقوی حق سبحانه و

چنانکه روی شما از جانب این سفر کرده است روی شما را بجانب همه خوبیها کناد که عاقبت این سفر

خوب باشد و در این سفر کاری بغیر از خوبی نکنید و هر حاجتی که دارید برآورد و دین و دنیای شما

بسلامت دارد و شما را بسلامت برگرداند بسوی ما و اهل بیت که همه [illegible] شما را در ایام [illegible] انشاء الله

چنانکه متعارفست که میگویند انشاء الله به بینیم که بعد طیبی [illegible] الرجعت [illegible]

بوده است و فی خبر آخر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه

و آله اذا ودع مسافرا اخذ بیده ثم قال احسن الله لک الصحابة و اکمل لک المعونة

و سهل لک الحزونة و قرب لک البعید و کفاک المهم و حفظ لک دینک و امانتک و

خواتیم عملک و وجهک لکل خیر علیک بتقوى الله استودع الله نفسک سر علی برکة الله

عز و جل و در حدیث صحیح دیگر منقولست از ابن مسکان و غیر او از عبد الرحیم که حضرت امام محمد باقر صلوات

الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وداع میفرمودند مسافری را دست

او را میگرفتند و میفرمودند که حق سبحانه و تعالی نیکو مصاحب کند و یاوری کامل کند

و دشواریهای راه آسان گرداند و راه دور را نزدیک گرداند و کفایت کند مهمات ترا و حفظ کند دین و

تقوی ترا و خاتمه عمل ترا نیکو کند و روی دل ترا بجانب همه خوبیها کند بر تو باد بتقوی و پرهیزکاری

از محارم الهی و ترا بخدا می سپارم و در همه امور برو ببرکت الله است و این [illegible]

الی سالمین

بهترین توشه تقوی و پرهیزکاری است که

شما را بسلامت به [illegible] انشاء الله ببینیم

بیوسی انجا

قریب بدعای [illegible] برقی بر دل آسمانست این جزء مرسیم می رسد که معنیش از وضاح [illegible] خواهد بود و جزء سیم میرسد

[illegible] کتاب برقی است چون هر چه کلینی و صدوق و شیخ از احمد برقی روایت کرده اند بعنوان

در این کتاب هست اگرچه این کتب داخل کتب مشایخ است و اجازه این کتب از مشایخ داریم ولیکن قرآن بر [illegible] علم

یا قریب بعلم [illegible] که روایت شو تا برکات الهی تعالی شانه یعنی مبارک باشد این سفر

و نعمتهای بسیار از حق سبحانه و تعالی بیابی در این سفر باب ما یقول من خرج وحده فی سفره روی

بکر بن صالح عن سلیمان بن جعفر عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال

من خرج وحده فی سفر فلیقل ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی

و اعنی علی وحدتی و ادّ غیبتی این باب است در دعایی که منقولست که اگر بخواند کرب ها

[illegible] و در ضعفولست [illegible] کالصحیح و در ضعیف هست [illegible] بعضی باعتبار آنکه چیزهای غریب

[illegible] است و بر [illegible] بر ضعف ظاهر اصل [illegible] در چون در فضایل است و معهذا ظاهر است که

از کتاب سلیمان روایت کرده است و سند صدوق بآن کتاب صحیح است که حضرت امام موسی کاظم

صلوات الله علیه فرمودند که هرکه تنها بسفری رود این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که

الحوادث واقع شود [illegible] حرکتی [illegible] بعون حق سبحانه و تعالی [illegible] وحشت مرا

[illegible] مراد [illegible] و مرا بسلامت بخانه خود برسان و در حدیث موثق از آنحضرت صلوات

الله علیه وارد است که اگر مبتلا شوی به تنهایی ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار کن و مجهد باش که خواندن

آیة الکرسی بلکه همیشه خوب که مشغول خواندن آن باشد تا از همه آفات در حفظ الهی باشد

کراهت الوحدة فی السفر روی علی بن اسباط عن عبد الملک بن مسلمة عن السندی

بن خالد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

الا انبئکم بشر الناس قالوا بلی یا رسول الله قال من سافر وحده و منع رفده

و ضرب عبده این بابیست در مکروه بودن تنها سفر کردن و بسا باشد که حرام باشد

هرگاه خوف دشمن و درنده باشد منقولست کالصحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

فرمودند که میخواهم شما را خبر دهم ببدترین مردمان صحابه گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند

که بدترین مردمان کسی است که تنها بسفر رود و نفع او بکسی نرسد و در [illegible] زده است

از نکویم

کسی که توشه خود را تنها خورد و بکسی ندهد یعنی اکر زیاده از قدر ضرورت باشد و این [illegible]
ظاهر از نساخ شده است و سیم کسی که بنده خود را عبث بزند و کلینی در حسن کالصحیح از ابو حمزه روایت
کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که بدترین مردمان کسی است که منع میکند عطای خود را و [illegible]
و تنها چیزی میخورد و ازین باب اخبار بسیار است وقال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
فی وصیة رسول الله صلی الله علیه و آله لا تخرج فی سفر وحدک فان الشیطان مع
الواحد و هو من الاثنین ابعد یا علی ان الرجل اذا سافر وحده فهو غاو والاثنان
غاویان والثلثة نفر و روی بعضهم سفر و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که از
وصایای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
که یا علی تنها بسفر مرو که شیطان رفیق کسی است که تنها باشد و دو کس نیز [illegible] و لیکن [illegible]
یکی است یا علی بدرستی که شخصی که تنها میرود کراهت یعنی راه را غلط میکند یا [illegible]
داده است و راه در دل او [illegible] خود را یاد کرده است و دو کس نیز کراهند و سه کس جماعت [illegible]
مردم اطلاق میکنند و بر کمتر از ده اطلاق مینمایند و بعضی [illegible] از آنحضرت [illegible]
الله علیه نقل کرده و بجای نفر سفر ذکر کرده اند یعنی سه کس مسافر [illegible]
بجا آورده اند و این در صورتی است که راه امن باشد و الا کاه باشد که تا ده هم [illegible]
رفت چنانکه ظاهر است و لفظ [illegible] چنانکه در مجالس است و همین حدیث را کلینی [illegible]
بحی روایت نموده است و صدوق نیز بجاو روی ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن موسی بن
جعفر صلوات الله علیهما قال لعن رسول الله صلی الله علیه و آله ثلثة الآکل زاده
وحده والنائم فی بیت وحده والراکب فی الفلاة وحده و در موثق کالصحیح منقولست
که آنحضرت صلی الله علیه و آله لعن فرمودند سه کس را کسی که توشه خود را در سفر تنها
خورد یا آنکه با او کسی نباشد یا چیزی از آن نفقه که همراه دارد ندهد و کسی که در خانه تنها
بخوابد و کسی که بصحرا و بیابان رود تنها و اینها در صورت خوف بسیار حرام است و خوف [illegible]
لم مکروه است و ظاهر اعتبار تمام است از آنکه خوف باشد یا نه و اکر مضطر شود و یاد کند خدا را

تنها

بعلی صلوات الله علیه

ابن حمزه

ابن سعید

[illegible] محمد بن سنان عن اسمعیل بن جابر قال کنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه
بمکة اذ جاءه رجل من المدینة فقال له ابو عبد الله صلوات الله علیه بمکة [illegible]
[illegible] تقدمت الیک لاحسنت ادبک ثم قال واحد شیطان و اثنان شیطانان
والثلثة صحب والاربعة رفقاء و کالصحیح منقولست از اسمعیل ثقه و ظاهر از کتاب او حدیث
[illegible] که کفت در حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم
بمکه که [illegible] مدینه بخدمت آنحضرت مشرف شد حضرت فرمودند که
با که رفیق بودی یعنی کسی دیکر با تو بود یا تنها آمدی آنشخص کفت با کسی رفیق نبودم پس حضرت
فرمودند اکر من پیش ازین بتو کفته بودم که تنها سفر مکن و کرده بودی نیکو تادیبی میکردم [illegible]
[illegible] و چون نکفته بودم پس باین فرمودن تعزیر میکنم که چرا مسایل خود را یاد نمیکیری
پس حضرت فرمودند که یک کس که بسفر رود تنها بمنزله شیطانست و دو کس دو شیطانند و
سه کس مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند و ظاهر آنست که مصاحب از یاده از سه کس خوب است
و [illegible] هر چند بیشتر باشد بهتر است والله یعلم باب الرفقاء فی السفر و وجوب حق بعضهم
علی بعض روی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الرفیق
ثم السفر و قال صلی الله علیه و آله ما اصطحب اثنان الا کان اعظمهما اجرا واحبهما
الی الله عز و جل ارفقهما بصاحبه و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا تصحبن فی سفر
من لا یری لک من الفضل علیه کما تری له علیک و قال رسول الله صلی الله علیه
و آله من السنة اذا خرج القوم فی سفر ان یخرجوا نفقتهم فان ذلک اطیب
لانفسهم و احسن لاخلاقهم این بابی است در بیان رفیقان سفر و لازم بودن حق
ایشان بر یکدیکر و در قوی کالصحیح از سکونی باسناد او از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از آبای خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که اول رفیق بهم رسان و بعد از آن بسفر رو و در مجالس ثم الطریق است
و دور نیست که نسخه مجالس راست باشد نساخ چون الطریق مشهور است و بسیار است که
این بر قلم ایشان می آید و اصلاح میکنند که این هم خوبست و بهمین اسناد حضرت سید المرسلین

من صحبک فقال ما صحبنی احد فقال له

صلی الله علیه وآله فرموده اند که هر دو کسی که با یکدیگر مصاحبت نمایند خواه در سفر و خواه در حضر کسی
اجرش عظیم تر است و نزد حق سبحانه محبوب تر است که رفق و مدارای او با آن دیگر بیشتر باشد و
ازین حدیث ظاهر میشود که رفیق بهتر از مصاحب است ولیکن معانی بهم نزدیکست و در همه جا
اینست و بهمین اسناد از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مصاحبت مکن
کسی را که ترا بر خود فضیلت نهد چنانکه تو او را بر خود تفضیل میدهی و بهمین اسناد از آنحضرت
صلی الله علیه وآله فرمودند که سنت است که هرگاه قومی بسفری روند همه ایشان نفقه برابر دهند
واگر چه یکی بیشتر داشته باشد و یکی کمتر بلکه هیچ یک ندانند که هر یک چه آورده اند که خاطر ایشان
جمع تر میشود و اخلاق ایشان نیکوتر میشود و بر همه این مضامین احادیث بسیار وارد شده
و چون احادیث دیگر هست و متواتر است اگر حدیث سکونی را معتمد ندانند از آن جهت است که چون
او بحضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما میرساند از جهت یمن و برکت
افتتاح باحادیث او و امثال او مینمایند با آنکه جمعی از علما اگر در طرق ما حدیثی از آنحضرت
بایشان نرسیده باشد از طرق عامه نقل میکنند و روی اسحق بن جریر عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال کان یقول اصحب من تتزین به ولا تصحب من یتزین بک منقولست
اسحاق و کتاب او از اصولست و ثقه است ولیکن فطحی است که واقفی است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که مصاحبت با کسی کن که تو مستفید شوی از او و با کسی مصاحبت
مکن که او مزین شود از تو چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که اگر کسی
عاقل باشد باکی نیست که با او مصاحبت کنی اگر چه کریم نباشد و از عقلش منتفع شوی اما اجتناب
کن از اخلاق و افعال بدش و باکی نیست که مصاحبت کنی با کریم هر چند عقلش کامل نباشد از کرمش
منتفع شو و اگر هیچ یک ازین دو وصف نداشته باشد یا آنکه بخیل احمق باشد از او بگریز بنهایت گریختن
و منقولست کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که متابعت کسی کن که ترا نصیحت کند
و بگریاند ترا و مصاحبت مکن با کسی که مدح تو کند و ترا خندان کند و عیبهای ترا پنهان کند و
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که دوست ترین برادران من
نزد من کسی است که عیبهای مرا هدیه آورد نزد من و ظاهر است که مراد اینست که تنها بیاید که از

دوستی

دوستی خود خالی باشد که عیبهای مرا تنها گوید یا در آن الوان بگوید و بعضی بر طریقه معرفت عیوب خود
است که هر چه دیگری گوید و در نظر قبیح باشد ترک کنی و روی شهاب بن عبد ربه قال قلت لابی
عبد الله صلوات الله علیه قد عرفت حالی وسعة یدی وتوسعی علی اخوانی فاصحب النفر
منهم فی طریق مکة فاوسع علیهم قال لا تفعل یا شهاب ان بسطت وبسطوا اجحفت
بهم وان هم امسکوا اذللتهم فاصحب نظراءک و در صحیح از شهاب منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حال مرا شما میدانید و توسعه که دارم و احسان
ببرادران مومن میکنم و گاه هست که ده نفر از برادران را در راه مکه با خود میبرم و بر ایشان
توسعه میکنم که اکثر خرجهای ایشان با منست حضرت فرمودند که چنین مکن که فقرا را با خود مبر
که اگر تو بسط کنی و خرجهای منعمانه کنی ایشان نیز میکنند ضعیف میشوند و محتاج و اگر ایشان نکنند
و بر سر سفره تو نشینند سبب ذلت ایشان میشود مصاحبت کن با کسانی که مثل تو باشند و
مرتبه دیگر همین عبارت را از روی تاکید فرموده اند و عبارت دوم در اکثر نسخ این کتاب هست
چنانکه در محاسن هست و در بعضی از نسخ نیست چنانکه در کافی نیست و ظاهرا اکثر اغنیا
در چند هند که اینها با هم باشند بهتر خواهد بود مگر آنکه فقرا جمعی باشند که اکثر دعوی نباشند
ملازم شوند با آنکه مثلا عادت کرده باشند که الحال و نسبت بایشان مذلت نباشد یا تحصیل
تمام احتیاج خود نتوانند کرد اگر چه زر داشته باشند یا طبخ نتوانند کرد و امثال اینها که درین صورت
ثواب عظیم است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا صحبت فاصحب من یکفیک فان
ذلک مذلة للمؤمن و در صحیح از حماد از حریز از بعضی از مشایخ او منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مصاحبت کنی با کسانی کن که مثل تو باشند
و با کسانی مصاحبت مکن که خرج تو با ایشان باشد که این سبب ذلت و خواری مومنست و حق
سبحانه و تعالی نمیخواهد که تو عزیز باشی خود را ذلیل مکن و این حدیث خطابست با فقرا و اولی
با اغنیا که نظر بهر دو ممکن هست و در موثق از ابو بصیر و از غیر او نیز منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون و روی ابو خدیجة عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال البائت فی البیت وحده شیطان والاثنان لمة والثلثة

توسعی

فاذللتهم

اصحب نظراءک

قلت

نحوک ولا تصحب
من یکفیک

آنست و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که تنها
تنها سفر کند رفیق او شیطانست یعنی شیطان با او مقرون میشود و او را عزلت خود میکند و دو کس که
با هم سفر کنند شیطان دورتر است و سه کس که باشند جماعت و سبب وصول رحمت الهی است و
همین مضمون کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست با اضافه که
تنها سفر کنند شیطانست و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
فرمودند که هرکه بول یا غایط بر قبر کند یا ایستاده بول کند یا در راه رود بول کند یا تنها یعنی
یا آب ایستاده در شب یا شامد و یا در جوی تنها شب رود یا آب رود با ستر متفق کوید شود
و دست را بشسته باشد و بعد از خوردن گوشت و شیطان برو دست یابد نمیکند الا
مگر آنکه حق سبحانه و تعالی او را دفع کند از او و اکثر اوقات در چنین حالات شیاطین بر وی
مسلط میشوند که جن میکرد ایشان را و آزاد با ایشان میرسید بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله متوجه جهادی شده بودند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار میباشند پس اصحاب
خود را اگر دند که هرکه از این وادی گذرد دست یکدیگر را بگیرد و یک یک نرود و هیچکس تنها نگذرد پس شخصی تنها رفت
و مصروع شد پس او را بخدمت حضرت صلی الله علیه و آله بردند حضرت انگشت بهین او را گرفتند
فرمودند که بسم الله ای خبیث بیرون رو منم رسول خدا پس او در حال بحال آمد و برخواست و احادیث بسیار
وارد شده است که ائمه هدی صلوات الله علیهم فرمودند که اکثر اوقاتی که شیطان دست می یابد و قال
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحَبُّ الصَّحَابَةِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعَةٌ وَمَا زَادَ قَوْمٌ
عَلَى سَبْعَةٍ إِلَّا كَثُرَ لَغَطُهُمْ و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که محبوب ترین
مصاحبان نزد حق سبحانه و تعالی چهار کس اند و زیاده نشده اند قومی بر هفت کس مگر آنکه صدا و
فریاد ایشان بسیار میشود که میدانند چه میگویند پس تا هفت کس بد نیستند و زیاده قیل و قال بسیار
میشود و اسفاری دارد بکراهت و این جماعت مصاحبان هم سفرند که ممکن است اما رفیق سفر
هرچند بیشتر اند بهتر است تا بسیار نشود چنانکه در آن بر نزاع شود و در منزل کار را الخ
و در سفر مکه معظمه با اختیار آنکس نیست تا چه خواهند واقعند و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ حَقُّ الْمُسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ إِخْوَانُهُ إِذَا مَرِضَ ثَلَاثًا و کالصحیح منقولست که آن حضرت

در جهاد رفت سایر...

صلوات الله

صلوات الله علیه فرمودند که حق مسافر بر اصحاب او بر رفقا آنست که اگر بیمار شود یکی از ایشان باقی با
تعجیل حضور بر از جهة او سه شبان روز توقف نماید اگر به شود یا جان شود که سوار تواند شد
اگر چه با استیجار تخت روان باشد یا امکان فیها و الا بروند و بیمار را بگذارند اگر در منزل حوالی
محکم باشد که نه ایستند و در ایستادن خوف فوت حج و هلاک در حج ایا باشد حق ساقط است
و حفظ نفس واجب است و در بعضی از نسخ در شرح بستن عقل مست بر کذاشتن در حج الزوجه
بسیار و اقل آن آنست که اگر بمیرد بر او غسل کنند و دفن کنند و در همراه بردن احتمال زیستن
و در کذاشتن آن احتمال زیست غالبا کالصحیح منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
در راهی مصاحب شدند با یکی از اهل ذمه از یهود و نصاری پس ذمی از حضرت پرسید که
بکدام طرف میروید حضرت فرمودند که بکوفه و ذمی بجانب دیگر میرفت چون بر سر دو راه
رسیدند ذمی بطرفی که میخواست روان شد حضرت نیز با او روان شد ذمی گفت شما بکوفه
میفرمودید و راه کوفه آن راه است حضرت فرمودند که میدانم و لیکن چون در این راه با هم
بودیم و روانه انطرف شدی حق صحبت آنست که پاره مشایعت کنم و برگردم و سعیمر ما چنین
فرموده است آن ذمی گفت که از این جهت است که همه کس اطاعت او کرده اند و میکنند از این جهت
این افعال پسندیده کواه باش که من بر دین توام و ذمی با حضرت صلوات الله علیه برگشت و
چون حضرت را شناخت مسلمان شد و رَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبُّ
إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةٍ قَصْدٍ وَيُبْغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ و در صحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که هیچ نفقه نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر از نفقه وسط
و حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد اسراف را مگر در حج یا عمره که بهترین مصارف و در حج اسراف
نیست و هر درهمی را که صرف کنند دو هزار هزار درهم عوض می یابند و کدام تجارت با این سود
بلکه هرگاه حجی بهتر از یک خانه پر از طلا باشد که در راه حق سبحانه و تعالی صرف نماید یا
مثل کوه ابو قبیس از طلای سرخ باشد و صرف نماید در راه خدا ثواب حج نرسد پس تقصیر

در آباد اقی باشد و اکرم

در نفقه از نقصان اعتقاد خواهد بود چون ابن جنید ذکر بی‌مثل شاهد بر احادیث صحیحه است و احادیث
ازین باب کثیر است و خرج بسیار خوبست مشروط آنکه سبب مذلت و خواری خود نشود و مؤمنان را نشود
چنانکه گذشت و کافی صحیح از حسن بن ابی العلا وارد است که گفت زیاده از بیست نفر را با خود به حج
برده بودم و در هر منزلی گوسفندی کشته بودم و حضرت صادق منع فرمودند چنانکه در حج
شهاب گذشت باب الحداء والشعر فی السفر روی السکونی باسناده قال قال رسول الله
صلی الله علیه وآله زاد المسافر الحداء والشعر ما کان منه لیس فیه خناء ابن بابویه
در حدی خواندن از جهت راندن شتر و شعر خواندن در سفر منقولست در فقیه و کافی صحیح از سکونی
با اسنادی که او دارد همیشه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و اسناد من حضرت امام
جعفر صادق است از حضرت امام محمد باقر تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که آن حضرت
صلی الله علیه وآله فرمودند که توشه مسافر حدی است و شعری که هجو نباشد و فحش نباشد
اما حدی خواندن نیست بعنوان خاصی که از اقسام غنا است و شتر از شنیدن آن بطرب آید و منافات
دراز را باندک زمانی طی میکند و اگر بسیار بخوانند میرود تا می‌افتد از حرکت و هلاک میشود
و این مشهور است و حکایات بسیار درین باب در کتب مسطور است و ظاهر اکثر اصحاب استثنا
حدیست از غنا باین حدیث و خالی از اشکالی نیست و احوط ترکست و دیگر شعر نیست که در آن
فحش نباشد و ظاهرا شعر خواندن که کلام موزونست از جمله مباحات باشد بالاصالة و اگر حمد
و ثنای الهی و مدایح حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم باشد مستحب است
گفتن و خواندن آن چون طبایع الفتی بکلام موزون دارند و آن الفت سبب کثرت حمد و مدح است
که مطلوب شارع است و اگر هجو رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم باشد کفر است و
هر که بشنود آن شاعر را میتوانند کشت اگر ایمن باشند از کشته شدن و اگر محتمل الامرین باشد و
صریح نباشد در مذمت چنانکه بسیار است که اگر مقصود ایشان مدح است و منافقان (?)
چنین شعر را نباید خواند و حکم بکفر قائلش نتوان کرد و اگر هجو کفار باشد بد نیست مگر آنکه
سبب این شود که کفار هجو حضرات کنند بسبب این هجو که درین صورت حرام است چنانکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است که و لا تسبوا الذین یدعون الخ یعنی شما دشنام مدهید بتان یا کفار

که ایشان

که ایشان سب الهی میکنند و در اخبار وارد است که مراد از سب خدا سب دوستان حق سبحانه و تعالی است
و هجو اهل سنت یا فرق مبتدعه مثل غیر اثنا عشری از فرق شیعه میتوان کرد اگر سبب ایذای ایشان
نشود و غالبا میشود اولی آنست که نکنند اما هجو شیعیان صالح یا فاسق الحال البته حرام است
و بدترین انواع غیبت و ایذا حرام است و احوط آنست که هجو فساق نیز نکنند و اما مدح پسران
ساده مشهور میان علما حرمت است اگرچه آن ممدوح معروف نباشد چون سبب تعشق با ایشان
میشود و اشعاری که مدح زلف و خال زنان مطلق کنند و زنی مخصوص منظور نباشد مکروه است
و اگر زن خاصی باشد و شوهر داشته باشد بد نیست اگر آن زن یا خویشان او را بد نیاید و هجو
اکثر اوقات سبب فضیحت و غیبت و ایذا او هم هست و در صورتی که مکروه باشد در سفر کراهتش
زایل میشود باعتبار آنکه چون اکثر اوقات خلقها تنگ میشود و خواندن اشعار خلق را نیکو میکند
و اگر اشعاری بخوانند که در حمد و مدح و منقبت باشد البته بهتر است و چون حدیث حدی خواندن
معارضه دارد با احادیث بسیار که در حرمت غنا مطلقا وارد شده است و احادیثی که در خصوص
شعر وارد شده است مثل ابن جنید بطریق منکر کافی صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وارد شده است که فرمودند شما را اشتر می‌باید که بر بالای چهارپا غنا و سرود خوانید و
چهارپا را تسبیح الهی کنند و کافی صحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که
چون بنده مومن بر چهارپا سوار میشود بسم الله بگوید که فرشته ردیف او میشود که او را محافظت
نماید تا برسد و اگر بسم الله نگوید شیطانی ردیفش میشود و میگوید که خوشخوانی کن اگر گوید که
نمیدانم میگوید آرزوهای باطل بکن و در آن فکر است تا برسد و از آن چهارپا نیز حضرت فرمودند
که هر که در وقت سوار شدن بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الذی هدانا للهدی (?)
سبحان الذی سخر لنا هذا حق سبحانه و تعالی او را و مرکوبش را حفظ نماید تا برسد
حفظ النفقة فی السفر روی عن صفوان الجمال قال قلت لابی عبد الله صلوات
الله علیه ان معی اهلی و انی ارید الحج فاشد نفقتی فی حقوی قال نعم فان ابی
صلوات الله علیه کان یقول من قوة المسافر حفظ نفقته و باسانید صحیحه منقولست
از صفوان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل من با منست

الحمد لله

و اراده حج دارم آیا در زاد در کرم مستوجب است حضرت فرمودند بلی بر سبیل که بد بر سعی می‌نمایند که احتیاط فوق
ضبط نفقه اوست و چون خرج زاد دارد فوق دارد و این مجربست و غرض از ذکر اهل است که غالب اوقات
ایشان توکل ندارند جمله ایشان خرج را ضبط میکنیم تا دل ایشان قوی باشد و ظاهر حدیث حصر
است که اگر عیال نیز نباشد حفظ نفقه بهتر است خصوصاً در سفر خصوصاً در راه مکه که بی
مردن معروفند و باطلاقه شامل آن هست که نفقه اسراف باشد با آنکه غالب نیز اسراف است
و اگر جایز نمی‌بود میبایست تفصیل بفرمایند چنانکه دأب ایشانست با آنکه اصل جواز است عدی که
کنند که کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی بخصوصه و نهی بخصوص وارد نشده است
و بنابر این بطلاکه واقع شده است این تزیین نیست و سابقاً مذکور شد و روی علی بن
اسباط عن عمه یعقوب بن سالم قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه تکون معی
الدراهم فیها تماثیل و انا محرم فاجعلها فی همیانی و اشده فی وسطی قال لا بأس
او لیس هی نفقتک و علیها اعتمادک بعد الله عز و جل و در صحیح علی الظاهر منقول است
از یعقوب که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که درهم نقش با خود
میدارم و صورت دارد مانند قرش و من احرام بسته ام و شاهیها را در کیسه کرده است امروز کمر
بسته ام چون است حضرت فرمودند که باکی نیست آیا نفقه تو نیست و بعد از اعتماد بر حق اول
اعتقاد بر اینها نیست چه ضرر دارد یعنی بد نیست چون ضرر نیست و اگر بد است باشی هلاک شو
و عبارت محاسن چنین است که تعتمد علیک بعد الله یعنی معونت و خرجی است که حق سبحانه و تعالی
از اعمین و مدد کار تو ساخته است چون عالم اسباب است میباید که اعتماد تو بر حق سبحانه و تعالی
باشد و بدانی که اینها را او فرستاده است و لهذا ضبط آن بر فرموده است و ظاهر اصدق و نقل
بالمعنی کرده باشد چون اکثر این اخبار را بیشتر از محاسن برداشته است و عبارت محاسن با دب
باب اتخاذ السفرة فی السفر قال الصادق صلوات الله علیه اذا سافرتم فاتخذوا سفرة
و تنوقوا فیها این بابی است در گرفتن سفره از جهت سفر و سفره عبارت از توشه است یعنی
مدور بر رویی میکنند و نان و گوشت و مرغ بخته در آن میکنند چنانکه متعارف الحال ... و در
بر پوست سفر میان اطلاق میکنند و ظاهر آن است صدق و در اخبار سفره بپوست است و حدیث اول

احتمال هر دو

احتمال هر دو دارد و حدیث دوم متعلق است به سفره پوستی و لیکن مقصود آنست که خانوران داخل
نشوند مبادا در وقت خوردن آزار کشند کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که چون اراده سفر کنید توشه بردارید در سفره و طعامهای نفیس در آن کنید و ممکن است که این
مراد این باشد که سفره از جهت برادران خود بگیرید و اعم اظهر است اگرچه از جهت ایشان بهتر است
و انواع نعمات از مرغ بخته و حلوای نفیس بهتر است تا آنکه سفر شاق نباشد چون در حضر
هرچه خواهد مهیاست و در سفر میسر نباشد اگر اجید در حضر است خصوصاً جمعی که نتوانند
دلیل برداشتن بنابر آنکه صدوق و جمعی است مراد این است که سفره نفیس باشد و هر دو بهتر است
و روی عن نصر الخادم قال نظر العبد الصالح ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما الی سفرة علیها حلق صفر فقال انزعوا هذه و اجعلوا مکانها حدیدا
فانه لا یقرب شیئا مما فیها شیء من الهوام و کالصحیح منقولست از نصر که آنحضرت
صلوات الله علیه نظر بر سفره پوستی افتاد که همین خادم از برای آنحضرت ساخته بود و
حلقهای برنج داشت که سبب حلقهای طلا بود حضرت فرمودند که این حلقها را در آورید و بجای
اینها حلقهای آهن بکنید که هرجا آهن هست این جانوران مانند مور و چه یا مار یا عقرب نزدیک آن
نمی‌روند و در سفر این مرغها بسیار است مبادا اگر بر آن داخل شود خصوصاً چلپاسه که اگر دهنش
بخوراک رسید زهر میدهد و بسیار است که ضررهای عظیم میرسد و ظاهر این حدیث اطمینان
هست چون سفره در معرض استعمال طعام است و اکثر اوقات سفره را بجای آویزند و یا زان
و اید اگر نجس باشد غالی نجس میشود پس اگر نجس میبود می‌بایست بفرمایند که از آن اجتناب
کنید و الله یعلم باب السفر الذی یکره فیه اتخاذ السفرة قال الصادق صلوات الله
علیه لبعض اصحابه تأتون قبر ابی عبد الله صلوات الله علیه فقال له نعم قال
تتخذون لذلک سفرة قال نعم قال اما لو اتیتم قبور آبائکم و امهاتکم لم
تفعلوا ذلک قال قلت ای شیء نأکل قال الخبز باللبن این بابی است در سفری که
مکروه است سفره برداشتن در آن سفر کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه بعضی
از اصحاب خود فرمودند که آیا به زیارت قبر حضرت ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه

میروید آن شخص گفت بلی میرویم حضرت فرمودند که آیا سفره بر میدارید یعنی سفره که انواع نعمتها در آنجا
باشد گفت بلی حضرت فرمودند که اگر بزیارت قبور پدران و مادران خود میروید سفره بر نمیدارید
و انواع نعمتها نمیبرید و میروید چون بزیارت آنحضرت میروید و نعم میکنید و با اینها میروید
آن مرد گفت عرض نمودم که پس چه چیز بخوریم حضرت فرمودند که نان و شیر یا نان سخت بخورید
و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بزیارت حضرت ابی
عبدالله الحسین صلوات الله علیه روید و زیارت کنید آنحضرت را با حزن و اندوه و ژولیده مو
گرد آلود و گرسنه و تشنه چنانکه آنحضرت با چنین حالی شهید شد و بعد از زیارت حاجات
خود را طلب کنید از حق سبحانه و تعالی و چون زیارت کردید برگردید و اختیار وطن مکنید و در
بعضی اخبار وارد شده است استحباب توطن آنجا ممکن است که نهی از جهت تقیه باشد یا نسبت
باشخاص مختلف شود و اکثر مردمان را توطن خوب نیست چنانکه مشاهد است که گاه هست که
سال بسال بزیارت نمیکنند و قساوت قلب بهم میرسد لهذا نیابرا و فی خبر اخر قال الصادق
صلوات الله عليه بلغني ان قوما اذا زاروا الحسين صلوات الله عليه حملوا معهم
السفرة فيها الجداء و الاخبصة و اشباهه لو زاروا قبور احبائهم ما حملوا معهم
هذا و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بمن رسیده است که جمعی
هستند که هرگاه بزیارت امام حسین صلوات الله علیه میروند با خود سفرها بر میدارند
که در آن سفره میگذارند بزغالهای بریان و حلواهای خرما و امثال این نعمتها اگر این جماعت بزیارت
قبور دوستان خود روند چنین سفره بر نمیدارند و چگونه لایق و سزاست که آنحضرت را
کمتر از دوستان خود رعایت میکنند باب الزاد في السفر قال رسول الله صلى الله عليه و آله
من شرف الرجل ان يطيب زاده اذا خرج في سفر ابن بابويه است صريحا در برداشتن توشه
در سفر منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه بروایت کالصحیح سکونی که فرمودند که از
شرف و بزرگی آدمیست که توشه نیکو بردارد هرگاه بسفری بیرون رود و ظاهر آنست که
دو معنی مراد باشد یکی آنکه توشه نفیس بردارد از انواع نعمتها که جمعی که همراهند یا بعنایت روند
ایشان را ضیافت کند یا آنکه جمعی که توشه برنداشته باشند با ایشان تواند داد و اگر چنانکه

خوشبوها

خوشبو یا میوه‌ها نیست و عنبر و زعفران بهتر خواهد بود چون ممکن است که مراد حضرت خوشبو ساختن
توشه باشد و معنی دویم آنست که چون آدمی بر جناح سفر آخرت است یوما فیوما بلکه آنا فانا باید
کسی است که چون متوجه سفر آخرت شود آن قدر توشه اعمال صالح برداشته باشد که او را بس باشد
بلکه جمعی دیگر را اغاثت تواند کرد بشفاعت و معروف که سابقا گذشت چون کلام آنحضرت
کلام الهی است و حق سبحانه و تعالی چنین فرموده است در سفر حج که توشه بردارید و بهترین
مناسب تر است که بهترین توشه‌ها تقوی است که توشه سفر آخرت و دنیا و کان علی بن
الحسين صلوات الله عليهما اذا سافر الى مكة الى الحج او العمرة تزود من اطيب الزاد
من اللوز و السكر و السويق المحمص و المحلى و باسانید صحیح و کالصحیح بسیار منقولست که
حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه میفرمودند که چون حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه بسفر مکه میفرمودند از جهت حج یا عمره یا هر دو بهترین
توشه‌ها بر میداشتند مانند بادام و شکر و بادام قندی الحال مقشر هر دو است و سویق
که آرد بوده است بر میداشتند و بریان و شیرین میفرمودند او را مانند سماق و قند یا آنچه
میفرمودند چون در سفر مکه نادر است که قافله بایستند از که طبخ تواند کرد و در وقت عصر که
فرود می آیند طبخ میکنند و ممکن است که حضرت سید الساجدین را از جهت غذای خود برداشته باشند
و از جهت دیگران طبخ میفرموده باشند چنانکه دأب حضرت‌ها ایشان چنین بود و چون در سفر
ریاضات و حرکات عنیفه هست فی الجمله تنعم میفرموده باشند که بدن از عبادات ضعیف نشود
اگر چه محبت الهی غذای ایشان بود و محتاج باین غذا نبودند ولیکن از دو وجه اینها میفرمودند
یکی آنکه کار بر دیگران دشوار نشود و دیگران متابعت ایشان کنند و دویم از جهت غلاة شیعه که
نسبت خدائی با ایشان ندهند با آنکه اشتغال میفرمودند با آنچه بود که باید چیزی که از ایشان
میدیدند اثبات الوهیت از جهت ایشان میکردند و تقیه که حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم از این جماعت میکردند بیشتر بود از تقیه که از دشمنان میکردند و روی انه قام ابو ذر
رحمه الله عليه عند الكعبة فقال انا جندب بن سكن فاكتنفه الناس فقال لو
ان احدكم اراد سفرا لاتخذ فيه من الزاد ما يصلحه لسفره فتزودوا للسفر

يوم القيمة اما تريدون فيه ما يصلحكم فقاموا اليه وقالوا نعم فقال ارشدنا فقال صوموا يوما
شديد الحر للنشور وحجوا حجة لعظائم الامور وصلوا ركعتين في سواد الليل لوحشة
القبور كلمة خير تقولها وكلمة شر تسكت عنها او صدقة منك على مسكين لعلك
تنجو بها يا مسكين من يوم عسير اجعل الدنيا درهمين درهما انفقته على عيالك
ودرهما قدمته لآخرتك والثالث يضر ولا ينفع لا تريده اجعل الدنيا كلمتين
كلمة في طلب الحلال وكلمة للآخرة والثالثة تضر ولا تنفع لا تردها ثم قال قتلني
هم يوم لا ادركه و كالصحيح منقولست از سكوني كه حضرت امام جعفر صادق از پدر خود
صلوات الله عليهما روايت كردند كه ابوذر بنزد كعبه ايستادند و گفتند منم جندب بن سكن كه
لقب جناده است پس مردمان بر دور او جمع شدند پس او نصيحتي فرمودند كه اگر يكي از شما اراده
كند كه سفري برود هر اينه آن مقدار توشه از جهة آن سفر بر دارد كه او را بس باشد در آن سفر
و شما همه سفري عظيم و دور و دراز پيش داريد كه آن سفر قيامت است يا عجب اهيد در آن سفر
از توشه آن مقدار كه شما را بس باشد و در خصال صحيح چنين است كه بعد از شعر كه فقير
يوم القيمة اما تريدون فيه الخ وظاهر اصدق نقل بالمعنى كرده است و احتمال الصالح
نساخ نيز هست پس شخصي برخواست و گفت ما را راه نما بتوشه آن سفر ابوذر گفت [illegible] روزه
در هواي گرم روزه بدار از جهة گرماي روزي كه سر از خاك برآري برهنه در اجتماع قيامت
و حجي بجا آور از جهة اهوال عظيمه كه در پيش داري و دو ركعت نماز بكن در ميان شب از جهة
تنهائي قبر اگر ممكن باشد كلمه خيري بگو و اگر خواهي كلمه شر را نگوئي مگو و خاموش باش
يا تصدقي كن بر درويشي يعني اعمال خير توشه آخرت است [illegible] تا وقتي كه داخل
بهشت شوي شايد كه بسبب اين اعمال نجات يابي اي درويش توشه از مشقت و عقبه‌ها
روزي كه دشوار خواهد بود بر جميع كه توشه نداشته باشند و دنياي خود را دو شاهي كن يكي
آنچه صرف عيال خود كني دوم آنچه از جهة خود پيش بفرستي كه در راه حق سبحانه و تعالي صرف
كني از جهة آخرت و سيمين ضرر دارد و نفع ندارد يعني هر چه داري بغير صرف در عيال
و در [illegible] نگاه مدار و [illegible] را از پيش بفرست كه بهترين توشه‌هاست و هر چه نگاه ميداري حسرت

و ندامت خواهد بود

و ندامت خواهد بود نگاه مدار و چنانكه مال را دو قسمت كردي سخن را نيز دو قسمت كن يكي در طلب
قوت لا يموت كه از حلال بهم رساني و يكي از جهة آخرت كه ذكر و قرآن و كلمات خير است و كلمه سيوم
كه غيبت گفتن كه هيچ ضرر دارد و نفع ندارد بآن تكلم مشو پس از روي حسرت گفت كه مرا كشته است
و ميكشد غم روزي كه در آن روز نميتوانم رسيد و آن روزيست كه
گذشت [illegible] چون هر نفسي از عمر [illegible]
و در مصباح الشريعة از حضرت صادق صلوات الله عليه منقولست كه ابوذر رحمة الله عليه آن مقدار از ترس
حق سبحانه و تعالي گريست كه چشمش ضعيف شد و بيمار شد آمدند باو گفتند يا اباذر كاش دعا ميكردي
كه حق سبحانه و تعالي چشمت را شفا ميداد در جواب گفت كه چندان در غمم كه اصلا بخاطرم
نمي‌رسد كه چشم دارم باو گفتند چه غم داري گفت دو چيز عظيم كه در پيش دارم كه آن بهشت
و دوزخ است در غمم كه از نعمتهاي غير متناهي بهشت مانده باشم و بعذابهاي عظيم غير متناهي
گرفتار شده باشم و ممكنست كه نسبت بامثال ابوذر از جهة وصال محبوب و مرتبه قرب و بعد
و هجران گرفتار شدن باشد چنانكه صريحا در قرآن مجيد اشاره بآن شده است
مثل [illegible] عبادي وادخلي جنتي و في مقعد صدق عند مليك مقتدر و قال
لقمان لابنه يا بني ان الدنيا بحر عميق وقد هلك فيها عالم كثير فاجعل سفينتك
فيها الايمان بالله واجعل شراعها التوكل على الله واجعل زادك فيها تقوى الله
عز وجل فان نجوت فبرحمة الله وان هلكت فبذنوبك و كالصحيح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه لقمان در وصيتهائي كه بپسر
ميكرد گفت اي فرزند يا اي پسرك و اين تصغير از روي شفقت و مرحمت است بدرستي كه دنيا
دريائي است بسيار عميق و تعميق كه در اين دريا يا دنيا و اول اظهر است چنانكه در كافي
عالم [illegible] وقد هلك فيها و قد غرق فيها [illegible] يعني در اين دريا غرق شده اند بسيار كسي كه
يا در اين دريا هلاك شده اند بسيار كسي كه بگمان آنكه شنا ميتوانند كرد و غلط كرده اند [illegible]
اين دريا نمي‌توان كرد بدون كشتي و كشتي اين دريا ايمان بحق سبحانه و تعالي است و بجميع
لوازم آنست كه ايمان برسول وائمه هدي و بجميع ما جاء به النبي است صلي الله عليه واله و كشتي

بروز بادبان حرکت میکند و بادبان این کشتی توکل است در جمیع امور بحق سبحانه و تعالی [illegible]
توشه این کشتی را تقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی در ترک اوامر و فعل نواهی پس اگر بحاسب ناجی
ازین دریا پس باید که آن برحمت و فضل حق سبحانه و تعالی است و اگر هلاک شود پس بعدالت
خواهد بود و چون منقولست که جمعی کثیر از اهل یمن در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
بعضا او کشتکولی متوجه حج بیت الله الحرام میشدند و اکثر ایشان و بال مردمان بودند و [illegible]
میشدند بحضرت عرض نمودند حضرت متوجه وحی شدند حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد
که وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ یعنی در راه مکه توشه صوری و معنوی هر دو را
بدرستی که بهترین توشه‌ها توشه تقوی است که آن توشه معنویست تا بر مقصد برسید [illegible]
ذکر کرد که توشه تقوی اهم است و احادیث سابقه تفسیر این آیه است که حضرت ائمه هدی
صلوات الله علیهم فرموده‌اند که حج کسی مقبولست که در این راه اورع و پرهیزکاری باشد که
او را معصیت الهی باز دارد و دیگر مبالغه نموده فرموده که وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ یعنی ای
صاحبان عقول از من بترسید و مخالفت من مکنید و استغفار نیست یا آنکه چون [illegible]
رضای اوست بر لایق نیست که متوجه او شوید و مخالفت او کنید و چون منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه عرض نمودند که جمعی متوجه حج میشوند و امتعه می‌آورند و سود میکنند
میکنند آیا حج ایشان صحیح است چون بسیاری از ایشان بقصد تجارت می‌آیند و جمعی بقصد حج
و تجارت باز منتظر وحی شدند این آیه آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ
یعنی بر شما حرجی نیست که طلب کنید فضل و احسان خداوند خود را بسبب تجارات که آن نیز
از جمله توشه شما باشد و همچنین اگر دعا کنید و از خداوند خود رفاهیت عیش دنیا را طلب کنید
چون اکرم الاکرمین است و دنیا و آخرت هر دو از وست و شما هر دو را محتاجید هر دو را
طلب کنید بلی می‌باید که مقصود بالذات آخرت باشد و دنیا مقصود بالعرض باشد بلکه
ممکن است که غرض از دنیا نیز آخرت باشد یا آنکه غرض از تجارت این باشد که در همین راه
شما بمحتاجان و بیچارگان برسد قطع نظر از آنکه هرگاه متاعی با خود دارند همیشه متوجه حق سبحانه
و تعالی اند که متاع ایشان بسلامت بجا رسد و دعا میکنند که نفع کنند و سبب اضافه نفع را

تر حاصل شود

تر به اصل میشود و حال اینکه مطلوب است و چون هلاک میگردد و اگر بعوض متاع زر برد دشمن زر بیشتر
دشمن متاع است لیکن در بردن متاع [illegible] و جان بسلامت است و اگر زر دارد غالب اوقات در کمر
می‌بندد و اکثر اوقات میکشند که زر را بستانند و علاوه آنست که بنده خود را خالص کند از جهت خدا [illegible]
اگر بقصد [illegible] اخلاص بدارد و اگر خالص نیست [illegible] مانع نیست و راههای شیطان بسیار است
وَحَمْلُ الْآلَاتِ وَالسِّلَاحِ فِي السَّفَرِ رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ سَافِرْ بِسَيْفِكَ
وَخُفِّكَ وَعِمَامَتِكَ وَحِبَالِكَ وَسِقَائِكَ وَخُيُوطِكَ وَمِخْرَزِكَ وَتَزَوَّدْ مَعَكَ
مِنَ الْأَدْوِيَةِ مَا تَنْتَفِعُ بِهَا أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ وَكُنْ لِأَصْحَابِكَ مُوَافِقًا إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ
اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَزَادَ فِيهِ بَعْضُهُمْ وَقَوْسِكَ این بابی است در بیان استحباب برداشتن
آلات سفر و برداشتن [illegible] در سفر و مرویست در موثق از حماد که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که در جمله وصیتهای لقمان حکیم پسر خود را [illegible] این بود که ای پسر
چون سفر کنی با خود بردار شمشیر را از جهة دفع دشمنان و موزه را [illegible] که اکثر اعراب
[illegible] و اگر پیاده روی [illegible] آسان‌تر است و هرچه ساق دارد از موزه میگویند
مانند کفشی که عرب میگویند الحال و ظاهرا موزه عرب نیز چنین بوده است و طولش زیاده از
ساق [illegible] و این موزه بلندتر خوب است در حالت سواری و عمامه‌ات را بردار که چون سر
گرما و سرما [illegible] محافظ سر و دماغ کند و در حاشیه سفر که عمامه را عربان [illegible]
[illegible] بود و در سفر [illegible] که بادهای سرد و گرم داخل گوش ایشان نشود و دهن‌بند نیز دارند
که گرما از دهن و بینی داخل دماغ نشود و در وقت آمدن بادهای گرم ضرور است و در صحراها
گرم [illegible] پوشیده [illegible] تا در بدن ایشان [illegible] و خود دیدیم بین الحرمین که عربان از
باد سموم بسبب این افعال [illegible] شدند و عجمان بسیار تلف شدند و با خود بردار ریسمانها
از جهة بستن بار و حیوان کشیدن آب و در کافی و محاسن در همین حدیث بجای حبالك و خالك
[illegible] از جهة دفع سرما و گرما و تصحیف از نساخ شده است و در بعضی که
این لفظ [illegible] شود چون [illegible] ندارد و معنی اطلاق میکنند یکی جل و مثل و [illegible]

و رسن و امثال آنها لوازم است این یك یعنی سوزنی بردار از جهة دوختن رخوت و از قلم نساخ این کتاب افتاده است و در
کافی و محاسن برقی هست و محتمل است که صدوق انداخته باشد و اکتفا بجوال کرده باشد و ریسمانها
بردار از جهة دوختن و بستن و بروند بر و در فش و جوال دوز و امثال اینها بردار از جهة دوختن مشك و
جوال و غیر آن اگرچه غالبا اطلاق بر چیزی میکنند که پوست را با آن میدوزند مانند درفش و سوزن
بزرگ و ظاهر است که نساخ انداخته باشند و از دواها با خود آن مقدار بردار که خود و یاران تو همه
منتفع شوید و همراهان باشد و همراهی کن با ایشان در همه باب مگر در مخالفت حق سبحانه و تعالی
که در اینجا مخالفت کن و رفاقت مکن و برقی ذکر کرده است که بعضی از مشایخ در این حدیث روایت
کرده اند لفظ و فرسك را یعنی با اسب پیشرو که بهترین مرکبها در سفر اگر دشمن پیدا باشد
اسب صاحب بیرون برد و در بعضی از نسخ و قوسك است چنانکه در محاسن است و ظاهر آن است
تصحیف کرده اند یعنی کمان و تیر همراه خود بردار که از جهة دشمن بهتر از شمشیر است خصوصا در
عرب که مدار سلاح ایشان بر نیزه است و شمشیر دفع نیزه نمیتوان کرد و تیر میتوان کرد و اگر همه
باشد بهتر است و اگر بیش از آنکه متوجه حج شود شروع در تهیه اسباب کند ثوابش اعظم است که
چنانکه در ثواب حج گذشت و در جهاد رسید که حضرت امیر المومنین منقول است که چون اراده
حج کنند شروع کنند در تهیه اسباب حج تا خدا در سفر ضرور باشد با سبب شوق
زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید در مذمت جمعی که تهیه جهاد نمیکردند که اگر اراده جهاد میداشتند
هر اینه تهیه خود میکردند **باب الخیل و ارتباطها و اول من رکبها** قال رسول الله صلی الله
علیه و آله الخیل معقود بنواصیها الخیر یوم القیمة ابن بابویه در اسب و ثواب نگاه داشتن
آن و آنکه اول کسی که بر اسب سوار شد که بود منقول است باسانید صحیحه از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خیر و خوبی و منافع
بسته است بر پیشانی تا روز قیامت یا آنکه دیدن مبارک است و سوار شدن سنت است و با آن توقع
زیارات و حج و جهاد میتوان کرد و المنفق علیها فی سبیل الله عز و جل کالباسط یده
بالصدقة لا یقبضها فاذا اعددت شیئا فاعده اقرح ازرق ثم محجل الثلث طلق
الیمین کمیتا ثم اغر تسلم و تغنم و ظاهر عبارت است که حج و جهاد صادق باشد لما

در هیچ یك

در هیچ یك از کتب داخل نیست و مضمونش در اخبار دیگر هست و ظاهر است که کلام صدوق باشد یعنی کسی که
نفقه دهد بر اسبان در راه خدا یعنی از جهة جهاد یا هر راهی از راههای خیر خواه از جهة حفظ عرض
خود یا از جهة رضای الهی مانند کسی که دست خود را گشوده باشد و همیشه تصدق کند چون امر که
ایستاده است میباید که کاه و علف همیشه پیش آن باشد و خود پس هرگاه اسب نگاه داری اسبی
نگاه دار که پیشانی سفید باشد و سفیدی کشیده باشد تا بینی آن و دست چپ و پاهای آن هر سه
سفیدی داشته باشد و دست راستش از ایشان نداشته باشد و کمیت باشد یعنی سرخ که مایل بسیاهی
باشد و ینه سرخ و زردی زند و یال و دمش سیاه باشد بعد از آن در خوبی اسبی است که سفید باشد
یا پیشانی آن سفید باشد و سفیدی به بینی نرسیده باشد و هرگاه اسبی نگاه داری بیکی از این
دو نشان همیشه سالمی و غنیمتهای دنیوی و اخروی خواهی داشت و روی بکر بن صالح
عن سلیمان بن جعفر الجعفری عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سمعته یقول
الخیل علی کل منخر منها شیطان فاذا اراد احدکم ان یلجمها فلیسم قال و سمعته
یقول من ربط فرسا عتیقا محیت عنه عشر سیئات و کتبت له احدی عشرة حسنة
فی کل یوم و من ارتبط هجینا محیت عنه فی کل یوم سیئتان و کتبت له سبع حسنات
فی کل یوم و من ارتبط برذونا یرید به جمالا او قضاء حاجة او دفع عدو محیت
عنه فی کل یوم سیئة و کتبت له ست حسنات و من ارتبط فرسا اشقر اغر
او اقرح فان کان اغر سائل الغرة به وضح فی قوائمه فهو احب الی و لم یدخل
بیته فقر ما دام ذلک الفرس فیه و ما دام فی ملک صاحبه لا یدخل بیته حیف
قال و سمعته یقول اهدی امیر المومنین صلوات الله علیه لرسول الله صلی الله
علیه و آله اربعة افراس من الیمن فاتاه فقال یا رسول الله اهدیت لک اربعة
افراس قال صفها لی قال هی الوان مختلفة قال فیها وضح قال نعم قال فیها اشقر
وضح قال نعم قال فامسکه علی قال و فیها کمیتان اوضحان قال اعطهما ابنیك
قال و الرابع ادهم بهیم قال بعه و استخلف ثمنه لعیالك انما یمن الخیل فی ذوات
الاوضاح قال و سمعته یقول من خرج من منزله او منزل غیر منزله فی اول

الغداة فلقي فرسا استغربه او صاح بورك له في يومه وان كان به غرة سايلة فهو
العيش ولم يلق في يومه ذلك الا سرورا وقضى الله عز وجل حاجته ودر ثواب الاعمال
ومحاسن چنين است كه فهو العيش كل العيش ولم يلق في يومه ذلك الا سرورا وان توجه في حاجة
فلقي الفرس قضى الله حاجته پس محتمل است كه از نساخ افتاده باشد يا صدوق نقل بالمعنى
باعتقاد خود كرده باشد و كالصحيح بلكه صحيح از سليمان منقولست كه گفت از حضرت امام موسى كاظم
يا حضرت امام رضا صلوات الله عليهما شنيدم كه ميفرمودند كه در پيش هر سوراخى از سوراخهاى
بينى اسب شيطانى هست پس هر گاه كسى از شما خواهد كه اسبى را لجام كند بايد كه بسم الله بگويد
تا شيطان دور شود و اسب مانعت نكند از لجام يعنى مانعتش از شيطانست و سليمان عظيم
الشان گفت كه از آنحضرت صلوات الله عليه شنيدم كه ميفرمودند كه هر كه اسب عربى نجيب
كه مادر و پدرش هر دو از عرب باشد هر روز حق سبحانه وتعالى ده گناه و در كتب سه گناه از نامه
عملش محو ميفرمايد و يازده حسنه مينويسند چنانكه در محاسن و كافى است و بيست و يك حسنه
چنانكه در ثواب الاعمال است بنابر نسخه قديم و كسى كه اسب دو نجيبه باشد و عربى و مادرش يابو
نگاهدارد هر روزى دو گناه محو كنند و هفت حسنه چنانكه در كتب است و نه حسنه چنانكه در اكثر
نسخ اين كتابست نوشته شود در نامه عملش و كسى كه يابو نگاهدارد و قصدش اعزاز ايمان باشد
يا قضاء حوايج مومنان يا دفع شماتت دشمنان يا دفع ايشان اگر پرسش سلطانان اينها نگاهدارد
وغير اينها هر روز يك گناه محو كنند و شش حسنه بنويسند تا اينجا حديث يعقوب بود در كتب
و بعد از اين ديگر حديث سليمانست تا آخر و ظاهرا در وقت نوشتن بر سبيل استعجال چون
از جعفرى است گمان كرده است كه همان جعفرى سابق است چون آنچه ذكر كرده است در اينجا مجموع
در كتب متفرقست و با هم آورده است و ممكن است كه صدوق از كتاب سليمان نقل كرده باشد
و در آن كتاب بهمين نحو باشد كه در اينجا ذكر كرده است و گمان صدوق اين است كه سليمان گفت
كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه هر گاه نگاهدارد اسب سرخ نيم رنگى كه يال و دمش
سرخ باشد و پيشانيش سفيد داشته باشد پس اگر سفيدى پيشانى تا بينى آمده باشد و در
چهار دست و پا هم نشان داشته باشد يا مطلق اليمين باشد كه دست راست سفيدى نداشته باشد

نزد من

نزد من محبوب تر است و خانه كه چنين اسب در آن خانه باشد فقر و احتياج در آن خانه داخل
نميشود تا آن اسب در آن خانه باشد و تا آن اسب مالكش باشد كسى ظلم بر او نميكند يا حقوق كه
مكروه است از غم و الم در آن خانه داخل نشود سليمان گفت كه از آنحضرت شنيدم كه حضرت
امير المومنين صلوات الله عليه وقتى كه از يمن آمد چهار اسب از جهت حضرت سيد المرسلين
صلى الله عليه وآله تحفه آورده بود و چون بحضرت سيد الانبيا صلى الله عليه وآله رسيد
گفتند كه يا رسول الله چهار اسب تحفه آورده ام از جهت شما حضرت فرمودند كه وصف كن
اين اسبها را از براى من يا رنگها را نام ببر حضرت گفتند كه رنگها مختلف است حضرت فرمودند
كه نشان دار هست گفتند بلى فرمودند كه سرخ نيم رنگ نشان دار هست گفتند بلى حضرت
فرمودند كه اين را از جهت من نگاهدار پس حضرت امير المومنين صلوات الله عليه گفتند كه دو سمند
نشان دار هست حضرت فرمودند كه اينها را بحسنين صلوات الله عليهما ده پس گفتند كه چهارمى
سياه بى نشانست حضرت فرمودند كه اين را بفروش از جهت نفقه عيالت بهترين آنكه مباركى
اسب در نشانست و باز سليمان گفت كه از حضرت ابو الحسن صلوات الله عليه شنيدم كه
ميفرمودند كه هر كه از خانه خود يا خانه ديگرى بيرون رود و اول روز اسب يالى ببيند كه با نشان
باشد يا نشانها داشته باشد در پيشانى و بينى و چهار دست و پا آن روز مبارك باشد و
و نفعها ببايد و اگر سفيدى پيشانى كشيده باشد تا بينى از غره در نهايت سرور و خوشحالى
باشد و نه بيند در آن روز مكروه و خوشحالى و حق سبحانه وتعالى حاجتش بر آورد و
بنا بر نسخه اگر عاجلتر روانه شود و اسبى را به بيند اول بار يا چنان اسبى كه گفته شد ببيند
حق سبحانه وتعالى حاجتش را بر آورد و قال الصادق صلوات الله عليه كانت الخيل
وحوشا في بلاد العرب فصعد ابراهيم واسمعيل عليهما السلام على ابي قبيس
فناديا الا هلا الا هلم فما بقي فرس الا اعطى بقياده وامكن من ناصيته
و كلينى در موثق كالصحيح روايت كرده است از زراره پس صحيح باشد چون طريق صدوق به
زراره صحيح است و صدوق از عبد الله بن عباس نيز روايت كرده است و زراره گفت كه آنحضرت
صلوات الله عليه فرمودند كه اسبان وحشى بودند در بلاد عرب ممكنست كه اسبان عربى و

بوده باشند پیش از آنحضرت و مردمان بر پای سوار میشده باشند پس چون حضرت ابراهیم و اسمعیل
بانهاء خانهٔ کعبه معظمه را بلند کردند خطاب بایشان رسید که گنجی بشما میدهم که بکسی پیش از شما نداده
بودم و در همه کتب چنین است که ایشان بالای قبیس برآمدند که آن کوه ابو قبیس است و هر دو ندا
کردند که بیائید البته بیائید پس هر اسبی که بود منقاد ایشان شدند و موی پیشانی خود را بدست
ایشان دادند یعنی اسبها می آمدند که ایشان موی پیشانی ایشانرا میگرفتند و عرضه میداشتند
و از این جهت اسبان را جیاد می نامند و بروایت ابن عباس منقاد بودند تا حضرت سلیمان که
منصرف شدند و سلیمان نگرفت ایشانرا و بر جمیع مردمان داد و ابن عباس بحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله نرسانیده است ممکن است که از تواریخ گفته باشد و این حدیث که از حضرت
معصومین صلوات الله علیهم اظهر است چون در اخبار وارد شده است که حضرت داود آنها را
داشتند و میراث بحضرت سلیمان رسید و پیش گذشت در مبحث [illegible] حتی توارت بالحجاب
روی اسمعیل بن ابی زیاد باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله للدابة
علی صاحبها خصال ست یبدأ بعلفها اذا نزل و یعرض علیها الماء اذا مر به و لا یضرب
وجهها فانها تسبح بحمد ربها و لا یقف علی ظهرها الا فی سبیل الله عز و جل و لا
یحملها فوق طاقتها و لا یکلفها من المشی الا ما تطیق این با آن حدیث [illegible] که
جهار پا و احتمال اسب دارد و لیکن بعید است که بر صاحبش [illegible] تکلیف الهی [illegible]
کالصحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که جهار پا را بر صاحبش شش حق
لازم است که برو وارد و در خصال بعد از خصال شش هست و همچنین در مجالس و لیکن در مجالس
تبدیل کرده است خصلتی را بخصلتی دیگر و لا یضرب وجهها را مبدل کرده است بر و لا یسمها فی وجهها
یعنی بروی او داغ نکنند ابتدا میکند بعلف و علف دادن پیش از آنکه خود چیزی بخورد و علف
عبادت از غذای حیوان اعم است از کاه و جو و غیر آن و هر مرتبه که بگذرد از آب بنماید بحیوان
اگر میل کند بدهد یعنی در وقتی که ضرور باشد و در عرب هیچ وقت ضرر ندارد و ممکن است که
اما در عجم آب میدهند در حالت خوردن جو و بعد از آن باید زمانی و اگر دو ساعت بگذرد تا
و آب بدهند داخل میشود که جو را هضم نکرده رفع میکند و آب میدهند تا دو سه ساعت از جو گذرد

دیگر آب میدهند

دیگر آب میدهند تا وقت جو و تا او یا نه و چوب بر روی جهار پا نزنند زیرا که هر روزی تسبیح و تحمید
حق سبحانه و تعالی میکند و داغ نظر برو اولی که حیوان کرد یعنی مکروه است زدن و داغ کردن
خصوصاً که در حدیث کالصحیح علی بن جعفر وارد است که گفت برادرم صلوات الله علیه فرمودند که
باکی نیست زدن و داغ کردن بر روی حیوانات و احادیث بسیار در نهی از هر دو وارد شده است
و حکمت از صد محتمل است زیرا که هر ذره از ذرات بتسبیح و تحمید الهی مشغولند اگرچه ممکن است که
تسبیح دو بیشتر باشد با حیوان جهاد منحصر شود و ممکن است که ضمیر راجع بحیوانات باشد
که هر حیوانی به تسبیح و تحمید مشغولند پس رعایت ایشان باید کرد و بسیار دشمن با ایشان نباید
رسانید والله تعالی یعلم و نه ایستند بر بالای حیوان یعنی بازیند ایستند و بر پشت ایشان صحبت
ندارند مگر در حالت جهاد که ضرور است تا که راه روند یا بر ایستند و صحبت بدارند دیگر آنکه آن مقدار
بار نکنند که طاقت حمل آن داشته باشند و این معنی را اهل عرف بیشتر میدانند که تجربه یافته
باشند و همچنین آن مقدار راه که تواند رفت برود چنانکه متعارف هست فی نسخ شرح [illegible]
مکرر یا صور و رفت و سأل رجل اباعبدالله صلوات الله علیه متی اضرب دابتی تحتی
قال اذا لم تمش تحتک کمشیها الی مذودها و کالصحیح منقول است که شخصی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد که چه وقت میتوانم زدم مرکوب را در حالتی که
سوار باشم حضرت فرمودند که هرگاه در زیر تو راه نرود چنانکه راه میرود که خود را
بتو بشنرساند چنانکه حیوانات در وقت میدوند و اگر علف آدمی را دید تند میروند پس
از توحرکت ظاهر میشود که این مقدار بتند میتوانند رفت و غیر رود در این صورت میتوان زدن
اورا و روی انه قال اضربوها علی العثار و لا تضربوها علی النفار فانها تری ما
لا ترون و مروی است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جهار پا را
بزنید وقتی که از سر در رود و مزنید او را وقتی که رم میکند یا
[illegible] و بین [illegible] در شبهای تاریک بینند و شما نمی بینید و اینها در کافی و مجالس است بر عکس آن
که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما [illegible]
که اگر بسر در رود مزنید و اگر رم کند بزنید و اگر این علت [illegible] بود حمل بر سهو نساخ میتوان کرد

وظاهر اسد و حدیثی بر بن فهم دیده باشد و نزد او صحیح تر باشد از انرا ذکر کرده باشد و بر فهم عکس چهار
حدیث وارد است و اولی و احوط آنست که از جهت فهم ایشان ترک نمایند اما از جهت سر بر آمدن باعتبار
احادیث و اما از جهت دم کردن باعتبار وجهی که صدوق ذکر کرده است و کفتار است میان من و مثل
حجت است و شکی نیست که امری که وارد است امر وجوبی نیست بلکه امر جوازی است یعنی میتوان زد
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا عثرت الدابة تحت الرجل فقال لها تعست
تقول تعس اعصانا للرب و باسانید کالصحیح باسحج علی الظاهر از سلیمان جعفری منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه چهارپای سواری بسر در آید و سوار بگوید
که تعست یعنی هلاک شوی و بمیری آن حیوان میگوید که از ما و تو هر کدام عصیان الهی بیشتر
کرده باشیم یا بیشتر کنیم آن هلاک شود و اشعاری دارد بر آنکه نوعها الفت الهی کردی که سخن کلام الطیور
میکنی و غرض صدوق از ذکر این حدیث در اینجا آنست که لعن بدین سبب ضرب نیست دم کردن بسبب
ضرب نیست و دلالت ندارد چون ممکن است که از دشنام بیشتر از زدن متاثر شود و زدن با دله تسلیم
با آنکه اینها وقتی است که قیاس و استحسان حجت باشد خصوصا در برابر نصوص احادیث و
در نسخه صحیح محاسن بجای تعس انتکس است یعنی بسر برود و آنکه عصیان الهی بیشتر کند و در کافی
تعس است و انسب است بایه کریمه فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم یعنی اگر کسی بر شما
ستمی کند شما را جایز است تلافی بمثل و اگرچه اینکه ضررش کمتر از تعس است و کسر [illegible] است
و محتمل است که مراد از جواب حیوان این باشد که میباید سواره عبرت گیرد با آنکه حیوانی که مکلف
نیست بی اختیار از سر در میرود اگر خوف ضرر حالی نباشد او را صواب هم بکنی فکر عمل کنی که با حق
عتاب کنی که از تو عمل ای چند صادر شده است که حساب او عقوبتی کرد بس از لعن او عقوبت کن
بلعن تنهای خود و قال علی صلوات الله علیه فی الدواب لا تضربوا الوجوه
و لا تلعنوها فان الله عز و جل لعن لاعنها و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که بر روی چهارپایان مزنید و اینها را لعن مکنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی لعنت کرده است
کسی را که لعنت کند چهارپایان را مثل آنکه در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه فرمودند که هر که در سفر چهارپایی داشته باشد چون فرود آید اول علف و آب به او [illegible]

پیش از هر کاری

پیش از هر کاری و زینهار که تا دابه را چوب بر روی چهارپا مزنید که پروردکار خود را تسبیح میکند
و ایضا کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مزنید بر روی چهارپایان
و بر روی هر جانوری بنابر آنکه تسبیح و تحمید حق سبحانه و تعالی میکنند و فی خبر آخر لا تقبحوا الوجوه
و در حدیث دیگر منقولست که منع میکنید بر روی حیوانات را نیابند داغ کردن و حدیث سابق و
این حدیث مانند یکدیگرند یا بی لفظها ممکن است که نقل بالمعنی کرده باشند یا از کتب اصول نقل کرده باشند
و در صحیح حلبی و صحیح ابن سنان منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسیدند که او داغ کردن حیوانات حضرت فرمودند که باکی نیست هر جا که خواهد داغ میتوان
کرد بغیر از روی و در حدیث دیگر وارد شده است که گوشها را داغ کنید و قال النبی صلی
الله علیه و آله ان الدواب اذا لعنت لزمتها اللعنة و منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه و آله فرمودند که هر گاه کسی لعنت کند چهارپا را خواه بعنوان یا ملعون یا لعنت الله
یا مانند تعست یا هلکت لازم میشود او را که لعنت میکند در عوض یا آنکه نفرین تاثیر میکند و
ضررش بصاحب میرسد خصوصا مانند این مکه که شتر جان ادمی است که میماند ادمی تنها
در صحرا [illegible] بمیرد و [illegible] میشود و میماند و میمیرد بلکه میباید که چنانکه تنها
میکند ترا تمیز یا او هر کس و دعا کن او را و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا تتوركوا
علی الدواب و لا تتخذوا ظهورها مجالس و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند بر پشت چهارپایان منشینید که نشستن زخم میکند قطع نظر از آزار حیوان و پشت
چهارپایان را مجلس مسازید که بدارید و صحبت دارید بلکه بروید یا بر زمین چنانکه گذشت و قال
الباقر صلوات الله علیه لکل شیء حرمة و حرمة البهائم فی وجوهها و در موثق
کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که هر چیزی را حرمتی است و احترام چهارپایان در روی
ایشانست چون رو بهترین مواضع حیوانات و خداوند مصور صورتگری کرده است غرض
آن داشتن تعظیم حق سبحانه و تعالی است و حق سبحانه و تعالی دوست میدارد بنده را که حرمت
هر چیز را در جوی آن بدارد اگر قایل باشیم بشعور ایشان و اگر بشعور ایشان قایل نباشیم چنانکه
ظاهر آیات و روایات است تعظیم و تکریم بیشتر میباید کرد چون حق سبحانه و تعالی تفضل خود را

حق ما کردانیده است و زینت ما ساخته است و منفعتهای عظیمه از جهت بنی ادم میکشند و برکتها تحصیل
منوبات کرده میشود پس باید که شکر این نعمتها را بجا آوریم و تعظیم نعمت باعتبار منعم حقیقی چنانکه در قرآن
مجید در بسیار جا حق تعالی این نعمت بر بنی ادم میشمارد در ضمن تعداد نعمتهای غیر متناهی خود و در
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چهارپایان نگاه دارید که از آن منتفع
میشوید و روزی آن بر حق سبحانه و تعالی است و باسانید صحیحه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که چهارپایان نگاه دارید که سبب اعتبار شماست و زینت شماست و نگاه داشتن شما
بان ساخته میشود و قضای حقوق برادران مومن بان میشود که بسا باشد ایشان بمروت
با استقبال و زیارت و عیادت و حضور جنازه و حج و عمره و زیارات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
و جهاد بر تقدیر خروج صاحب الامر صلوات الله علیه و انتظار فرج و غیر اینها از انواع حسنات
بانها واقع میشود و روزی بر حق سبحانه و تعالی است و از جمله نعمتهای الهی است چهارپایان هموار
که دم نکند و خوش راه باشد و خواهد آمد اخبار الذین باب ما لم یبهم عنه البهایم روی علی بن
رئاب عن ابی حمزة عن علی بن الحسین صلوات الله علیهما انه کان یقول ما بهمت
البهایم عنه فلم تبهم عن اربعة معرفتها بالرب تبارک و تعالی و معرفتها بالموت
و معرفتها بالانثی من الذکر و معرفتها بالمرعی الخصب اما الخبر الذی مروی عن
الصادق صلوات الله علیه انه قال لو عرفت البهایم من الموت ما تعرفون ما اکلتم
منها سمینا قط فلیس بخلاف هذا الخبر لانها تعرف الموت لکنها لا تعرف منه ما تعرفون
این باب ای است در بیان آنکه در حیوانات مخفی نیست و از امید انند منقولست بید و از ده سند صحیح
و حسن کالصحیح که حضرت امام العابدین صلوات الله علیهم فرمودند که اگر چیزها از حیوانات عجم
بی زبان مخفی میباشد چهار چیز از ایشان مخفی نیست آنکه خداوند خود را میدانند که خداوند ایشان
دارند و مردن را میدانند و از [illegible] است که اذکر را و [illegible] و از این جهت است که مکروه است
کشتن حیوانی در وقتی که حیوان دیگر ببیند و نر و ماده را از هم فرق میکنند و چراگاه پر علف را
میدانند و ظاهر از بو میشناسند و ظاهرا چون عمده معارف شان اینها بود فرمودند و الا کرنه
بسیار چیزها میدانند و اما چیزیکه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که

بهایم

بهایم آنچه شما میدانید از مرگ اینها میدانستند هرگز از غم میگداختند و حیوان فربه نمیخوردید این خبر
منافات ندارد با خبر سابق چنانکه از لفظ خبر ظاهر است که مراد اینست که اگر ایشان مثل شما میدانستند
نمیخوردند و مثل شما عمل اند چون ایشان مکلف نیستند و عقوبتی نخواهد بود ایشان را و
حاصل کلام سید بشر [illegible] اینست که اگر ایشان مثل شما مکلف میبودند میگداختند و شما بالکلیه
غافلید که چه عقوبات و عقوبات در پیش دارید و اصلا از عاقبت امر [illegible] حق سبحانه و تعالی همه را
از این مراتب غفلت بیدار گرداند و سه روز عمر را بغفلت نگذرانند بجاه محمد و عترته الاقدسین
ثواب النفقة علی الخیل قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی قول الله عز و جل
الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم
ولا خوف علیهم ولاهم یحزنون قال نزلت فی النفقة علی الخیل قال مصنف هذا
الکتاب رضی الله عنه هذه الایة روی انها نزلت فی امیر المومنین علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه و کان سبب نزولها انه کان معه اربعة دراهم فتصدق بدرهم
منها باللیل و بدرهم فی النهار و بدرهم فی السر و بدرهم فی العلانیة فنزلت
فیه هذه الایة اذا نزلت فی شیء فهی منزلة فی کل ما یجری فیه فالاعتقاد
فی تفسیرها انها نزلت فی امیر المومنین صلوات الله علیه و جرت فی النفقة علی
الخیل و اشباه ذلک این باب است در بیان ثواب خرج اسب مطلقا یا اسبی که بان جهاد کنند در راه
حق سبحانه و تعالی یا اراده جهاد داشته باشد بعد از حصول شرایطش یا اعم از جهاد و سایر
راههای حق منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که آیه کریمه که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که آنجماعتی که صرف مینمایند مالهای خود را در شب و روز در
پنهان و آشکار ایشان اجر ایشان نزد پروردگار ایشان است و نیست خوفی بر ایشان و ایشان
اندوهناک نمیشوند حضرت فرمودند که این آیه نازل شد در خرج اسب که از جهت جهاد بسته باشند
و منافات ندارد با آنکه آیه است که میباید که همیشه آخور اسب پر باشد و او خورد در شب و روز و در
طویله در وقتی که بیرون گرم باشد و در بیرون وقتی که در طویله خنک باشد پس چنانکه ثواب
خرج فرموده است کیفیت نگاه داشتن را نیز فرموده است و صدوق گفته است که مرویست بعنوان تواتر

والایة

از طرق عامه و خاصه که همین آیه در شان حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نازل شده است
و سبب نزول آیه این بوده است که آنحضرت چهار درهم داشتند یکی را انفاق در روز تصدق
میفرمودند و یکی را در شب بسائل دادند و یکی را پنهان دادند و یکی را در حضور مردمان تا [illegible]
اکرام کردند و غرض آنحضرت این بود که در همه وقتی این ثواب را دریافته باشند و تعلیم کنند که
همه احوال تصدق خوب است هر چند در شب و در پنهان بهتر است اما اگر سائل در روز طلب کند تا
تأمل خوب نیست همچنین اگر حضور مردمان طلب کند تقویت نفس خوب نیست و چون این آنحضرت
فرموده بودند خوب بود حق سبحانه و تعالی آنحضرت را مدح فرمود بر این عمل تا دیگران تحسین کنند
آنحضرت را و چون بحسب ظاهر این دو روایت مخالفت دارند صدوق تاویل کرده است که ظاهر
اعم است از هر اتفاقی که در راه خدا کنند خواه بسائل دهند و خواه شمشیر بخرند از جهت جهاد
چهار پایان پس ممکن است که اول در شان آنحضرت نازل شده باشد و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرموده باشند که هر که نفقه جهاد یا کند در این آیه داخل است و صدوق گفته است
که میباید که چنین اعتقاد کنند بنابر آنکه هر دو متواتر باشند و الا ممکن است که یکی از این دو واقع
باشد چون در هر دو حدیث وارد شده است که این آیه در فلان چیز خاص باشد نازل شده
احتمال اقرب آنست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه این چهار درهم را صرف نفقه اسب
فرموده باشند و آنچه بحسب تتبع یافته ام آنست که هر که آیه که در شان آنحضرت نازل شده
معتزلان عامه مهما امکن نفی آن میکنند و معتزلان خارج بودند و افترا می بستند از جهت دنیا
و از جهت تقویت مذهب باطل خود چنانکه مسلم بن حجاج در اول صحیح ذکر کرده است [illegible] که
بسیار بودند جمعی که حدیث وضع مینمودند و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
افترا بر آنحضرت می بستند تا آنکه حضرت بر منبر فرمودند که لعنت کند خدا کسی را که دروغ و افترا
بر من می بندد و هر که دروغ بمن بندد جای خود را در جهنم مهیا میکند و چون این معتزلان
افترا می بستند اکثر ایشان با حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بد بودند و جمعی لا بشرط
بودند که مذهب نداشتند و جمعی بحقیقت ایمان آنحضرت را شناخته بودند الحال تا جمعی از
مثل زمخشری و رازی است که مثل آیه انما ولیکم الله که از طرق عامه زیاده از صد حدیث

منقولست که

منقولست که در شان آنحضرت نازل شده است و خارجی مفتری گفته است که در شان عبد الله بن
سلام نازل شده است اول [illegible] ذکر میکنند و بعد از آن بعنوان روی نقل میکنند چون بسیار
دیده است که ذکر میکنند و مانند بخاری و مسلم نقل نمیکنند و خلافت را که میدانند که افترا است
نقل میکنند و جمعی از ایشان استدلال میکنند بر آنکه میباید که این آیه در شان ابوبکر نازل
شده باشد با آنکه با فترای ایشان [illegible] باین عنوان که چون اجماع شد بر امامت ابوبکر پس

او افضل از علی باشد پس میباید که

میباید که هر آیه که دلالت بر افضلیت کند در شان ابوبکر باشد و جمعی از فضلای عامه معارضه
کرده اند با ایشان در مثل آیه و سیجنبها الاتقی الخ که میباید مراد از این آیه علی باشد چون امامت
آنحضرت صلوات الله علیه بنصوص متواتره ثابت شده است و امامت مفضول قبیح است عقلا
پس میباید که آنحضرت افضل باشد پس میباید که مراد از اتقی آنحضرت باشد و ظاهرا
بجهت جدل این معارضات واقع شده است و عامه و خاصه روایت کرده اند که آیه در شان
ابو دحداح نازل شده است و اتقی اضافیست نسبت بان شخصی که تکذیب کرد لهذا او را اشقی
گفت با آنکه بحسب ظاهر مسلمان بود و اگرچه منافق بود اما اشقی از او بسیار بودند اما بحسب احتمال
ممکن است که کسی که [illegible] اسباب نزول را خدا داند و مفید علم نیست ممکن است که مراد
از این آیه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه باشد نه آنکه جزم کنند که البته در شان آنحضرت
[illegible] در شان آنحضرت [illegible] آنحضرت است که این آیه در شان دیگری باشد
[illegible] آنحضرت [illegible] و همچنین [illegible] ولیکن چون احادیث بسیار وارد است که این آیه
در شان آنحضرت نازل شده است مظنون آنست که نفقه [illegible] افترای عامه باشد چنانکه
دأب ایشانست و اگر حضرت [illegible] فرموده باشند تقیه کرده خواهند بود یا آنکه همین آیه دو مرتبه
نازل شده است مظنون آنست که نفقه [illegible] افترای عامه باشد چنانکه دأب ایشانست و
اگر حضرات ائمه فرموده باشند تقیه کرده خواهند بود یا آنکه همین آیه دو مرتبه نازل شده باشد
یا دو آیه باشد و یکی را انداخته باشند بتوهم تکرار چنانکه عامه و خاصه اخبار متواتره
نقل کرده اند که قرآن زیاده بر این بوده است و آن نزد حضرت امام العصر و الزمان خلیفة
الرحمن است صلوات الله علیه و آله و الله تعالی یعلم و مویدش [illegible] آنکه روزی حضرت [illegible]

صلوات الله علیه بر منبر بودند که غوغای عظیمی شد و مردمان بر هم خوردند [illegible]
عظیم بر آمد از در مسجد کوفه داخل شد حضرت فرمودند که [illegible]
راست کرد و سر پیش آورد و مخاطبه و مکالمه چند با حضرت کرد و باز گشت [illegible]
رفت ناپدید شد حضرت فرمودند که این از بزرگان جن است و [illegible]
میشود و بر ما یا دیگران می آید و میپرسد و مسایل خود را [illegible]
الثعبان و مثل خانه بیت الطشت که در مسجد کوفه است که چون بنی امیه [illegible]
بینند که شهرت کند بباب الفیل و کسی نگوید باب الثعبان مبادا [illegible]
و این معجزه نماند و از این باب بسیار است و کالصحیح یا صحیح منقولست از [illegible]
ابو الحسن صلوات الله علیه فرمودند که هر که اسبی نگاه دارد [illegible]
مردمان معتبر باشد از جهة رضای الهی حق سبحانه و تعالی [illegible]
باشد و خیر و برکت از آن خانه کم نشود و اگر کسی بقصد جهاد [illegible]
علیه خروج فرماید در خدمت آنحضرت بجهاد برود و ثواب [illegible]
چنین کرده ام اگر چه میدانم که چون آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شوند [illegible]
خواهد فرمودن که مناسب او باشد و از امثال ما خصوصا با پیری [illegible]
ایشان کاری نخواهد ساخت و امثال ما اگر در جنگی باشد سبب شکست [illegible]
آنحضرت قلیل ما هیبات نشود و ببرکت آنحضرت قوتی دیگر حاصل کرده [illegible]
اسب نگاه داشته ام با شمشیر امیدواریم که حق سبحانه و تعالی [illegible]
صلوات الله علیه مشرف گرداند و اگر اجل موعود برسد قبل از [illegible]
گرداند و بسیار امیدواریم چون بشارتی از آنحضرت شنیده ام در واقعه [illegible]
واقع شد و همین مانده است و امید بسیار دارم که مشرف شوم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه
و در زیارت جامعه مذکور خواهد شد و عموم آیه کریمه و لا ینفقون نفقة صغیرة و لا کبیرة [illegible]
یعنی هر چه در راه خدا صرف نمایند در مقدمات جهاد خواه اندک و خواه بسیار و هر وادی که
قطع نمایند البته در نامه عمل ایشان نوشته میشود تا حق سبحانه و تعالی جزا دهد ایشان را باحسن

میگرداند

[illegible] آنحضرت را کسی نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی کرامت خواهد فرمود
[illegible] و کالصحیح منقولست از ابن طیفور حکیم که حضرت
ابو الحسن صلوات الله علیه پرسیدند که چه چیز سوار میشوی عرض نمودم که بر الاغ فرمودند که
[illegible] فرمودند که اسراف است که الاغی بخری به [illegible] دینار
[illegible] که هر که اسبی نگاه دارد و انتظار قیام قایم آل محمد کند و سبب [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی روزی او را فراخ گرداند [illegible]
[illegible] سوار [illegible]
[illegible] یعنی کار الاغ میکند و ثواب دارد و احادیث فضیلت [illegible]
[illegible] که هر چه در راه او کنند ضایع نمیشود بیت [illegible]
[illegible] باب علة الرقعتین فی باطن یدی
الدابة روی عن حماد بن عثمان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت لم جعل
[illegible] فی بطون ایدیها مثل الرقعتین فی باطن یدیها مثل الکی
[illegible] موضع منخریه فی بطن امه این بابی است در بیان علت دو
[illegible] در شکم دستهای چهارپا یافت منقولست در صحیح از حماد که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم میبینم چهارپایان را که در شکم دستهای
ایشان [illegible] هست که گویا داغ کرده اند [illegible] و این چه چیز است و چرا چنین است
حضرت فرمودند که چون چهارپایان در شکم مادر باشند [illegible]
[illegible] که دست و پا دراز تواند کرد [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] و محل [illegible] ایشان در [illegible] واقع شده است و از [illegible]
[illegible] داغ شده است و این معنی بسبب قوت دستهای حیوانات شده است چون
[illegible] بر دستها بیشتر است حاصل که [illegible] حکیم علیم کرده است عبث نفرموده است
[illegible] بسیار [illegible] و اکثر [illegible] رسیده از انبیا با ایشان رسیده
[illegible] علوم خود را بحضرت [illegible] و آنحضرت [illegible]

ازانها بالهام الهی بلقمان رسیده و بسیاری بر حضرت سلیمان فایض شد چنانکه منقولست که [illegible]
در مسجد اقصی گیاهی میروئید و بزبان مقال میگفت که خاصیت من اینست و منفعت من [illegible]
فلان گیاه میشود و حضرت سلیمان می نوشتند همه را و حکما از اتباع آنحضرت بودند مثل [illegible]
و حکمای یونان از ایشان استفاده کردند و در کتب خود جا دادند و حضرت امیر [illegible] صلوات الله علیه
بسیاری از حکمتها در خلق اعضای انسان و بسیاری از حیوانات ذکر فرموده اند و در علل [illegible]
مفضل و اهلیلجه مسطور است و چون این حدیث الجمله عن النبی داشت صدوق ذکر کرده و [illegible]
ذکر میکرد بهتر بود و کلینی ذکر نکرده است و کتاب من لا یحضره الفقیه از قبیل شعر خواجه حافظ است
بنابر غیب که طبایع یاران رغبت [illegible] باب حسن القیام علی الدواب روی عن ابی ذر رحمه الله
الله قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول ان الدابة تقول اللهم ارزقنی
ملیک صدق یشبعنی و یسقینی و لا یحملنی ما لا اطیق الحدیث و این دعاییست در بیان نیکو [illegible]
نمودن چهارپایان چون گذشت که حقوق آن بر صاحبان بسیار است و روایت ابوذر [illegible]
که گفت شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که چهارپایان دعا میکنند که خداوندا
مرا روزی کن صاحب خوبی که مرا سیر کند و آب دهد و بار بر من نگذارد زیاده از طاقت [illegible]
و قیاس در موثق کالصحیح یا صحیح بسبب حسن بن فضال که ظاهر آنست که از مذهب فاسد رجوع نموده
بمذهب صحیح بر صحیح باشد و چون معلوم نیست این حدیث از چه وقت از و روایت کرده [illegible]
که چون حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی وارد شد [illegible]
ابوذر رضی الله عنه الاخ خود را [illegible] شخص گفت که [illegible] که الاخ [illegible]
این مسئلت کنید یعنی چون [illegible] هستند عجب چیست که شما این تعجب میکنید ابوذر گفت
از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که همه چهارپایان در هر صباح
از حق سبحانه و تعالی مطلبند که خداوندا روزی کن مرا صاحب صالح که مرا از علف سیر کند [illegible]
سیراب کند و فوق توانائی من بار بر من بار نکند و از الجمله است که این [illegible] که [illegible]
ببرد بنابر این میخواهم که خود این ثواب را داشته باشم و کالصحیح نیز منقولست از ابوذر که گفت چهارپایان
دعا میکند که خداوندا روزی کن مرا صاحب صالحی که با من رفق کند و احسان کند بر من و [illegible]

ابو بصیر

بلغ المقابله

ابو بصیر [illegible] از ابن ابی عمیر [illegible] و ظاهر الحدیث صحیح است که نقل بالمعنی کرده
این حدیث و الزهد علامه متاخرین مولانا احمد اردبیلی نقل نموده اتقی و اورع فضلای متاخرین
مولانا عبدالله [illegible] که آخوند مرحوم [illegible] از جهة زیارات و دعا عنه میکردند که
[illegible] باید کرد خود [illegible] و در وقتی که خود می ایستادند
[illegible] نماز شام میشد [illegible] از ایشان پرسیدم که شما چه میکنید
[illegible] که [illegible] آخوند اکثر با و متعلق بود و من احتیاط کرده ام
[illegible] که اگر [illegible] قرض از جهت است [illegible] که کافی [illegible] عرض نموده که
[illegible] فرمودند که [illegible] مولانا احمد رحمه الله [illegible] گفتند
[illegible] که چه دلیل داریم که چون باید داد هر گاه [illegible] شما می پرسید که
[illegible] واجب [illegible] که اگر [illegible] والا شما [illegible]
[illegible] فرمودند بعد از آن عرض نمودم که اگر [illegible] شما [illegible]
[illegible] عظیم است که جزا تمام میدهند با آنکه اعمال مسلمین محمول بر صحت است دیگر [illegible]
[illegible] فرمودند که [illegible] است که در این فکر بودم و در خاطر جا کرده بود که چون
[illegible] است [illegible] حدیثی نداریم که چون باید داد و هر چه [illegible]
[illegible] المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین و قال الصادق صلوات الله ما اشتری
احد دابة الا قالت اللهم اجعله بی رحیما [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که
[illegible] دعا میکند که خداوندا این صاحب را رحیم گردان بمن که نفع او
بمن رسد و [illegible] و در صحیح از حفص منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
که چون شخصی سوار شود بر دابه این دعا میکند و ظاهر [illegible] از نساخ این کتاب [illegible]
[illegible] که [illegible] نزدیک بند و هر دو [illegible] است و روی عنه عبد الله بن سنان
انه قال اتخذوا الدابة فانها زین و تقضی علیها الحوائج و رزقها علی الله عز و جل
و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چهارپایان [illegible]
[illegible] است که چهارپایان [illegible] که [illegible] است یا مقصود این باشد که از [illegible]

ونیابود دوبحه واستر والاغ از همه چیزی نگاه دارید یا آنکه از هر نوع که بخواهید [illegible]
که زینت اند چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است والخیل یعنی از جهة شما آفرید اسبان و
استران والاغان تا بر همه سوار شوید و زینت شما باشند و باز دیگر فرموده [illegible]
وشتر را از جهة شما آفرید مرکه زینت شما باشند و گوشتهای آنرا [illegible]
وبارهای شما را ببرند بشهری چند که خود نتوانید بردن بانجا مگر بامشقت [illegible]
فرمودند که کارهای شما نیز بآنها ساخته میشود و بهره رسیدن [illegible] سبحانه و [illegible]
که آنحضرت صلوات الله علیه بیونس فرمودند که الامی نگاه دار که بارهای [illegible] شما [illegible]
آن برحق سبحانه وتعالی است یونس گفت که من با برادرم شریک بودم و سی سال [illegible]
میکردیم با عیال خود بود یا چیزی نیاد می آمد بعد از چندین [illegible] دراز کوهی [illegible]
کردیم بخو شالهای گذشته بود یعنی شد که روزی برحق [illegible] تعالی است [illegible]
از جمله سعادتمندی مومن والطاف الهی نظر با او است که چهار پایانی [illegible]
خود بان بکند وحقوق برادران را بجا آورد وازین باب احادیث بسیار است که سابقا [illegible]
از انها شد وروی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان الله
تبارک وتعالی یحب الرفق ویعین علیه فاذا رکبتم الدواب العجاف فانزلوها
منازلها فان کانت الارض مجدبة فانجوا علیها وان کانت مخصبة [illegible]
وکالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی
رفق ومدارا را واعانت میکند کسانی را که با خلق خدا در مقام رفق ونرمی باشند حتی [illegible]
پس چون برچهار پایهای لاغر سوار باشید از منزل مگذرید ودر منزل [illegible] فرود [illegible]
خشک باشد و علف نرواسته باشد تند کنید تا خود را بعلف زار رسانید [illegible]
فرود آئید تا حیوانات در آنجا بچرند واگر در منزل علف باشد از آنجا مگذرید پس هر گاه [illegible]
این مقدار مبالغه واقع شده است با حیوانات و مکاری پس چگونه خواهد بود رفق با [illegible]
صالح و عالم وامثال ایشان وکلینی این حدیث را در باب رفق با مردمان آورده است [illegible]
که مذکور شد قال صلی الله علیه وآله من سافر منکم بدابة فلیبدأ حین ینزل بعلفها

وبعضها

وبعضها وکالصحیح منقولست از ابو بصیر ومحمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از پدران خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند
که هر گاه چهار پایان را با خود ببرید [illegible] فرود آیید اول آب وعلف بآن بدهید وبعد از آن متوجه
کارهای دیگر خود شوید [illegible] است وقال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا سرت فی ارض
خصبة فارفق بالسیر واذا سرت فی ارض مجدبة فعجل بالسیر وبسند کالصحیح سابق
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر گاه راه دوید ودر محاسن [illegible]
[illegible] است یعنی هر گاه در اثنای راه بزمینی رسید که گیاه وعلف داشته باشد آهسته بروید
تا [illegible] حیوانات چرا کنند [illegible] وهر گاه [illegible] داخل شوید [illegible]
[illegible] که علف [illegible] باشد تند کنید ومدار صحرای مکه [illegible]
[illegible] کنید پس رجوع با آنچه [illegible] است که باین برویند باب ملاحة فی الابل قال الصادق صلوات
الله علیه [illegible] والابل الحمر [illegible] اقصر الابل اعمارا این باب است در بیان احادیثی که
[illegible] وارد شده است منقولست کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که [illegible] سرخ
[illegible] قال صلوات الله علیه ان علی ذروة کل بعیر
شیطانا [illegible] واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
[illegible] که بر کوهان هر شتری شیطانی [illegible] پس شتر را سیر کنید و بار کنید که میکشد
[illegible] شیطان بارها [illegible] ممکن است که مراد از شیطان روح حیوانی شتر باشد
[illegible] شیطانی باعتبار صعوبت که شترانی که بار نداشته اند وانها را صعب میگویند بسیار
[illegible] هر چند [illegible] ضعیف باشند وبا آنکه مرتبه اول [illegible] بار میکنند بنحوی [illegible]
[illegible] که سوار [illegible] باشد [illegible] منقولست که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله فرمودند که بر کوهان هر شتری شیطانی هست آن شتر را ذلیل سازید و بار کنید و
[illegible] سبحانه وتعالی را یاد کنید که شتر [illegible] خدا تعالی با او داده است [illegible] ودر حدیث دیگر
کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که بر کوهان هر شتری
شیطانی هست چون خواهید که سوار شوید بگوئید [illegible] حق سبحانه وتعالی بآن امر کرده است که

سبحان الذي سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين يعني منزه خداوندی که این حیوان را مسخر ما کرد اگر نه ما
قدرت نداشتیم که او را ذلیل خود سازیم و کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
بر هر حیوانی که خواهید سوار شوید این آیه را بخوانید باسمه و انا الى ربنا لمنقلبون یعنی بازگشت
ما بسوی پروردگار ما خواهد بود و هست و در احادیث صحیحه از هشام و صفوان و غیر ایشان
منقولست که آنحضرت فرمودند که اگر مردمان حقیقت برداشتن حیوانات را بدانند در بسیار
بهای شتران و حیوانات ضعیفه ندهند و حقیقتش آنست که بردارنده حق سبحانه و تعالی است و
خود دیدم که معظم مشاهده نمودم که شتری که تنها نقل اسپری(?) بود خانه بر بالای او نصب کرده
بودند و چهارده کس در آن خانه نشسته بودند و قال ابو عبد الله صلوات الله علیه اشتروا
السود القباح فانها اطول الابل اعمارا و در صحیح از صفوان منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند بصفوان که شتری از جهة من بخر و باید که سیاه باشد که عمر او درازتر است
پس فرمودند اگر مردم بدانند که حق سبحانه و تعالی برمیدارد بانکه شیاطین را مسخر کرده است(?)
که بردارند در بسیاری بهای شتر بر هند و نعل(?) بن حمید کلینی و برقی(?) که صحیح است که
هست که شتران سیاه بد هیئت را بخرید که عمر شان درازتر است و ابن عباد ... است و قال
رسول الله صلى الله علیه و آله الابل عز لاهلها و در صحیح از آنحضرت صلى الله علیه و آله
منقولست که شتر سبب عزت و اعتبار صاحب است و ظاهر آنست تا آنکه قطاری به بیست تومان
میتوان خرید و کسی که یک قطار شتر دارد در نظرها عزیزتر است از کسی که ده هزار تومان داشته باشد و
همچنین اگر شتر بسیار داشته باشد خصوصا در عرب و ممکن است که این بیشتر مراد باشد که هر چند شتر
نفیس‌تر است صاحبش معززتر است چنانکه منقولست در صحیح که حضرت سید الساجدین شتر
سواری را بچهارده تومان میخریدند تا در نظرها خوار نباشند و معزز باشند و نهى رسول الله
صلى الله علیه و آله ان یتخطى القطار قیل یا رسول الله و لم قال انه لیس من قطار
الا و ما بین البعیر الى البعیر شیطان و در قوی از حضرت سید المرسلین صلى الله علیه و آله
منقولست که آنحضرت نهی فرمودند از آنکه از میان قطار شتر بگذرند عرض کردند که یا رسول الله
چرا گذر نباید فرمودند که در هر قطاری از شتر یا اشتر شیطانی هست که شتر را تعلیم میکند که لگد بزند(?)

و حرکت در شتران عربی و از میان شتران عجم بغل البیاید کذبت تا آنکه مشهور است که خوبیت(?)
... و در صحیح منقولست از زراره که شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند
که طایفه از مردان شیاطین هستند که در میان شتران در می‌آیند و شتران را میرانند دفع کرد
ایشان با آیة الکرسی و بخوانید(?) آیة الکرسی از جهة دفع جمیع بلاها و اعتقاد این ضعیف اینست که همین
در اعتقاد کافیست و سئل النبي صلى الله علیه و آله اى المال خیر قال زرع زرعه
صاحبه و اصلحه و ادى حقه یوم حصاده قیل یا رسول الله فاى المال بعد الزرع
خیر قال رجل فی غنمه قد تبع بها مواضع القطر یقیم الصلوة و یؤتی الزکوة قیل
یا رسول الله فاى المال بعد الغنم خیر قال البقر تغدو بخیر و تروح بخیر قیل یا رسول الله فاى
المال بعد البقر خیر قال الراسیات فی الوحل و المطعمات فی المحل نعم الشیء النخل من
باعه فانما ثمنه بمنزلة رماد على رأس شاهقة اشتدت به الریح فی یوم عاصف
الا ان یخلف مکانها قیل یا رسول الله فاى المال بعد النخل خیر فسکت فقام
الیه رجل فقال فاین الابل قال فیها الشقاء و الجفاء و العناء و بعد الدار تغدو مدبرة
و تروح مدبرة لا یأتی خیرها الا من جانبها الاشأم اما انها لا تعدم الاشقیاء
الفجرة قال مصنف هذا الکتاب قدس الله روحه معنى قوله صلى الله علیه و آله
لا یأتی خیرها الا من جانبها الاشأم و هو انها لا تحلب و لا ترکب و لا تحمل الا
من الجانب الایسر و کالصحیح منقولست از سکونی باسناد او از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
که از حضرت سید المرسلین صلى الله علیه و آله پرسیدند که از اموال کدام یک بهتر است که کسی
بهم رساند و نگاه دارد حضرت فرمودند که بهترین اموال زراعتی است که خود بکارند و صرف میکه(?)
باید کرد از زکوة دادن و سایر حقوقات او بکنند و چون درو کنند حق سبحانه و تعالی را یاد کنند(?)
... در وقت درویدن که زکات باشد تا حقی کرده اند که ... [illegible] ... و فارغ
شوند تا آنکه هر چه حق الهی باشد از عشر در وقت درو ... [illegible] ... کردن که زکوة بیشتر مراد باشد و اول
مراد ظاهر است و ثانی بحسب لفظ بنا بر اخبار و ثالث باعتبار جمع بین الحقین عرض نمودند که بعد از
زراعت کدام مال بهتر است فرمودند که گوسفندی که خود چرانند و نماز را بوقت ادا کنند(?) و زکوة آنها را

و تروح مدبرة

بجا آورد و برکات الهی بر هر عرض نمودند که بعد از آن کدام بهتر است فرمودند که ماده گاوی که صبح شیر دهد
و شام شیر دهد عرض نمودند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمودند که درختان بلند خرما که
پا در میان گل فرو برده اند و در خشک سال میوه میدهند یعنی درخت خرما میباید که همیشه آب
در پای آن ایستاده باشد و معهذا تاب تشنگی دارد و در خشک سالی که همه درختان خشک میشوند
آن بار خود را میدهد چون بعنوان کنایه فرموده اند تصریح فرمودند که خوب مالیست درخت خرما
و اگر کسی درخت خرما را یا باغ خرما را بفروشد بهای آن مانند خاکستریست که بر سر کوهی
باشد در روزی که باد تند بیاید یعنی برکت ندارد و در مطلق فروختن زمین چنین وارد شده
است مگر آنکه همان زر را بدهد بهای درخت یا باغ خرمای دیگر عرض نمودند که یا رسول الله
بعد از درخت خرما چه مالی بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی عرض نمود که یا رسول الله
شتر کجا رفت یعنی چرا او را نفرمودید حضرت فرمودند که جفا و مشقت و بدبختی بسیار است
و کسی که شتر دارد میباید که در بیابان باشد و همیشه از خانه خود دور باشد چون غالب اوقات
از خانه محظوظ است و آن در حوالی شهرها کم میباشد و شیر هم کم … میشود و …
چون بچه شتر شیر بسیار میخواهد و از آن قلیلی زیادتی آید و خیر آن از جانب چپ است و بدبختی که
نگاه دارنده آن اشقیاء فجار اند یعنی از لوازم شتر است ساربان و شتربان و … نیکان
ظاهر است و شیخ بهاء الدین محمد چنین حل کرده اند و شعر خود را باستشهاد آورده که
چند از دست ساربان نالم که بود نام او کم از ظالم و محتمل است که مراد اعم از آن باشد چون در
اغلب اوقات ظلمه بی شتر میباشد چنانکه در حدیث آینده مذکور است اگر چه ظاهر این حدیث
با شیخ چنین میگوید صدوق که مراد از قول حضرت صلوات الله علیه که خیر شتر آید …
از جانب چپ اینست که شتر را از جانب چپ میدوشند و از جانب چپ بر او سوار میشوند و در بعضی
از نسخ از جانب چپ بار میکنند و ابن اثیر در نهایه نیز چنین تفسیر کرده است و دور نیست که
شیرش از جانب چپ بیشتر باشد یا آنکه چنین تفسیر کرده است و دور نیست که شیر نر از جانب
چپ بیشتر باشد یا آنکه چنین متعارف شده است و اما سواری و حیوانات مطلقا آنست که
از دست راست سوار شوند تا آنکه اول پای چپ را در رکاب جانب چپ گذارند و پای راست

بگذارند و در شتر عکس است اول پای راست را در رکاب جانب راست میگذارند و پای چپ را
میگذارند و اینقدر مشاهده شد در اسب و استر در عرب و عجم چنین دیده ام و شنیده ام و ممکن است
که بر عکس باید و در شتر چنین بوده باشد و در حیوانات دیگر این نحو سوار شدن تازه شایع
شده باشد و بعضی این باشد که پای راست را اول بگذارند و این ضعیف در اوایل چنین سوار
میشدم هر که میدید منع میکرد تا آنکه لابد بر نحو متعارف سوار میشدم تا سبب تشنیع و
تحقیر نشود و الله تعالی یعلم الواقع و مسموع از مشایخ اولست و قال صلوات الله
علیه فی الغنم اذا اقبلت اقبلت و اذا ادبرت اقبلت و اذا ادبرت ادبرت و
الابل اذا اقبلت ادبرت و اذا ادبرت ادبرت و منقولست کالصحیح از باب ضعیف
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که گوسفند هر گاه اقبال میکند و می آید خوب می آید اندک روزی یکی هزار میشود
… اندکی و تلف کند شاید هیچ تلف میشود ممکن است که چون شروع کند در ادبار همه را
از جهت گوشت و پوست میکشند و بعضی بصاحبش میرسد یا اگر گوسفند تلف شود حق سبحانه
و تعالی عوض میدهد چون سنت است که هذا سنین آن بخلاف شتر که مکروه است و ممکن است
که وجهش این باشد که گوسفند را شکستگی بهم نرسد و شتر بکر چنانکه ظاهر است و گاو
وسط است اقبالش اقبال است و ادبارش ادبار است و شتر اقبالش ادبار است و ادبارش
ادبار یعنی اگر مثلا پنج شتر ماده داشته باشد و در سال اول پنج شتر آورد صاحبش بطمع می افتد
و هر چه دارد بهای شتر میدهد و یکدفعه مرگ در آن می افتد و یا بلای زمانی همه تلف میشوند
یا آنکه قیمتش بسیار است که اگر صد شتر داشته باشد اقلا قیمتش صد تومان است و چون تلف
میشود صد تومان تلف شده است و اگر قیمت گوسفند نصف دینار است اگر صد عدد تلف شود
پنج تومان تلف شده است و محتمل است که همه مراد باشد و تتمه این حدیث در خصال مذکور است
یا ابن عباد … و لا یجیء خیرها الا من الجانب الاشئم قیل یا رسول الله فمن یجد
… قال فاین الاشقیاء الفجرة یعنی … از جانب چپ عرض نمودند که
یا رسول الله هر گاه چنین مذمت فرمودید شتر را بعد از این که شتر نگاه خواهد داشت حضرت

والبقر اذا اقبلت اقبلت

فرمودند که کجا رفتند اشقیاء فساق یعنی به چنین است که از این جمله متشبهین کسی نرفت مگر اینکه فساق و فجار بسیار وندکه حق مرا نمی‌شنوند و تکبرشان برین میدارد که منع داشته باشند و انها حق الله تعالی یا طلبه یا هر دو و این حدیث احتمال بسیار دارد پس ممکن است که مراد از حدیث صادق پر هیز معنی باشد بلکه ممکن است که راوی سؤال را اند اخته باشد و منقولست از حماد بن عثمان که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین فرمودند که از آنحضرت از شتر سؤال کردند که شتران اعنان شیاطین اند یعنی از شیطان مخلوق شده اند و آفات شتران بسیار است گویا شیاطین در میان ایشان داخل شده و در بعضی از نسخ اعناق شیاطین اند یعنی از رؤسا و بزرگان شیاطین اند و در کریم بوده است و خیر بسیار از جانب چپ می‌آید عرض نمودند که یا رسول الله اگر مردمان شتر نگاه نخواهد داشت فرمودند که اشقیاء فجره ترک نخواهند کرد و همیشه خواهند داشت این حدیث است که حدیث اول بر مراد صاحب است بسیار ان در عبادت و افضل و صحیح از عمر بن یزید منقول است که در وقتی که در مدینه مشرفه اقامت کرده بودم چند شتر خریده بودم و مرا بسیار خوش آمده بود چون شتران بسیار خوب بودند و از ان خریده بودم پس داخل شدم بر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چنانکه در کافی است و در مجالس داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ممکن است که در واقعه باشند و واقعه را عرض نمودم بر آنحضرت حضرت فرمودند که ترا با شتر چکار عینی الی که آفات شتر بسیار است چون بسیار محظوظ بوده و خریده بودم بکرایه دادم و با غلامان بکوفه فرستادم جمیع شترها هم ساقط شدند پس بخدمت آنحضرت رفتم و واقعه را عرض نمودم حضرت این آیه را خواندند که ترجمه‌اش اینست که باید که حذر کنند جمعی که امر خدا و رسول را مخالفت میکنند که با ایشان برسد بلائی در دنیا یا عذاب الیم در آخرت یعنی مخالفت ائمه هدی صلوات الله علیهم در مباحات نیز بد است و بعذاب دنیوی مبتلا میشوند ظاهر آن راوی گمان کرده بوده است که امور یکه متعلق بدنیا است مثل امور ارشادی و مخالفت جایز است حضرت فرمودند که مخالفت در هیچ جایز نیست و ممکن است که عتاب باو باعتبار ارتکاب مکروه باشد چنانکه احادیث صحیحه وارد

شده است

شده است در مذمت ارتکاب ایشان در مباحات چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که در مباحات کوله بکیر اولی خیر نیست بلکه ایشان را باجماع حق متعلق است باحوال دنیا چنانکه بسیار دعا از او امر وارد شده در این جمعه است بنحو که زنان و کوشت و مسکرچی بخوبید و شیر و پیاز و امثال اینها را بخورید و معنی انکه قائل شده‌اند بوجوب یا استحباب لعل با حرمت و کراهت نافی و الله تعالی یعلم و احادیث در مذمت شتر بسیار است و احادیث صحیحه در مدح نگاه داشتن گوسفند وارد شده است و مذمت شتر محمول است بر آنکه کسی شتر نگاه دارد از جهت تجارت و امثال آن اما از جهت رفع کره معطله السبره را لازم است که مستحب است چنانکه متواتر است که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در حج و عمره معطله بر شتر سوار میشدند و بعضی گذشت و دیگر خواهد آمد باب ما یجب من العدل علی الجمل فی ترک ضربه و اجتناب ظلمه روی السکونی باسناده ان النبی صلی الله علیه و آله ابصر ناقة معقولة و علیها جهازها فقال این صاحبها مروه فلیستعد غدا للخصومة این باب است در بیان آنچه واجب است از عدل التی شتر و آنکه او را عبث نزنند و بر آن ستم نکنند منقول است در قوی کالصحیح از سکونی باسناد او که آنحضرت امام جعفر صادق واسطه از پدران پدران خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم و اسناد او سیاق امامان پیشین در این کتاب میکوید مراد این سند است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دیدند ماده شتری را که دستش را بسته بودند و بار داشت پس حضرت فرمودند که صاحبش کجاست یعنی تا بعد بحرمتش کنیم بگوئید بصاحبش که مهیا شود از جهت خصومت شتر در روز قیامت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اذا الوحوش حشرت و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که وحوش بسیاری از حیوانات را حشر کنند تا حق سبحانه و تعالی داد مظلوم را از ظالمان بگیرد حتی از جهت حیوانات بی شاخ از شاخدار با آنکه بی شاخ را شاخ بدهد و شاخدار را بی شاخ بیافریند و چون داد بگیرد هر دو معدوم میشوند و محتمل است که مراد خصومت الهی باشد از جهت آن حیوان یعنی در روز قیامت او را عذاب خواهد کرد که چرا برین حیوان ستم کرده و فی خبر آخر قال النبی صلی الله علیه و آله اخروا الاحمال فان الیدین معلقة و الارجل موثقة و در حدیثی دیگر از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند

الرجل

که بارها را بیش از قدر تحمل کردن حیوانات بگذارند بر ایشان زیرا که دستهای او بخته است یعنی پاها حمل کرده
یعنی قوت پاها از قوت دستها است منقولست در قوی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله (بیشتر)
فرمودند در حدیث طویلی که سه کس ردیف نشوند بر چهارپا که یکی از ایشان ملعونست و در کافی
همین است و در محاسن و خصال هست که آن یک کسی است که پیش نشسته است که قریب بسینه چهارپا
و روی ابن فضال عن حماد اللحام قال مر قطار لابی عبد الله صلوات الله علیه فرای زاملة
قد مالت فقال یا غلام اعدل علی هذا الجمل فان الله تعالی یحب العدل و کالصحیح
منقولست از حماد بن بشیر یا ابن واقد گوشت فروش که گفت قطار شتر حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه گذشت حضرت شتر بار داری را دیدند که یکطرف میل کرده بود فرمودند که
ای غلام عدالت کن بر این شتر یا بر این بار بنا بر نسخه خاء مهمله یا آنکه هر دو طرف مساوی باشد
و بر تقدیر تساوی چنان ببند که یکطرف میل نکند و بر تقدیر درست بستن هر گاه میل کند
چنان کن که میل نکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد عدالت را در هر چیز و یا آنکه
اذیت است و نقصان مالست که پشت شتر زخم میشود و سقط میشود و روی ایوب بن اعین
قال سمعت الولید بن صبیح یقول لابی عبد الله صلوات الله علیه ان ابا حنیفة رای
هلال ذی الحجة بالقادسیة و شهد معنا عرفة فقال ما لهذا صلوة ما لهذا صلوة
و کالصحیح منقولست از ابو ایوب که گفت شنیدم که ولید عرض مینمود بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که ابو حنیفه سعید سابق و راشد حاجیان و بنا بر خواندن اند یعنی کسی که
پیش از حاجیان میرفت اگرچه بعد از همه بیست و نه دو میرفت و ماه ذی الحجه را در قادسیه
که چهار فرسخی نجف دید و عرفه را با ما دریافت حضرت فرمودند که نماز چنین کسی صحیح نیست
و نتوانند نماز درست کردن چون قریب بدویست و پنجاه فرسخ است به هشت روز رفته است که
در روزی بر سر هم سی فرسخ زیاده رفته است که ممکن است که نماز صحیح نتواند کرد و کسی نقل کرده است
در حسن کالصحیح از عبد الله بن عثمان که مذکور شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
حکایت ابو حنیفه که او حاجیان را در چهارده روز بمکه برد از کوفه حضرت فرمودند که نمازش
نماز نیست یعنی صحیح نیست یا مقبول نیست ظاهرا شتران شده بود داشته است و کار شرابی بوده […]

هرکه انج

هر که انج را بجا آورده است از جهت کارها اسلام و دو هفته میبرده است و الحمد هشت روز رسانیدند
و همین ابو حنیفه از اصحاب حضرت بوده و ثقه و معتمد بوده و عاقبت باعتبار مسابقت در کیفیت
با ابو حنیفه ملعون چنین شد و ممکن است که نشنیده باشد اینها را یا آنکه بعد از شنیدن توبه
کرده باشد و دور نیست که این مبالغات باعتبار کراهت باشد و ممکن است که این عمل را بقصد حج
کند چون داخل است در استطاعت و سبب خلاصی حجی شود از عذاب الهی باعتبار تقصیر و از
امثال این اخبار ظاهر میشود که عمل این شقها واجب نباشد والله تعالی یعلم و حج علی بن الحسین
صلوات الله علیهما علی ناقة له اربعین حجة فما قرعها بسوط و منقولست که حضرت
صلوات الله علیه بر شتری چهل حج کردند که یک تازیانه بر آن نزدند و در دو حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
بر شتری ده حج کردند که یک تازیانه بر آن نزدند و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آنحضرت بیست و دو حج کردند بر ناقه که از آنیک
تازیانه نزدند و در اخبار کالصحیح بسیار وارد شده است که آنحضرت بیست حج کردند بر ناقه که
از آنیک تازیانه نزدند و جمع بین الاخبار باین نحو ممکن است که چهار ناقه داشته و بعضی از آنها (باشد)
و بعضی با سه با حضرت میبوده باشد که به نوبت سواری کرده باشند و یا آنکه یکی ناقه باشد و
حمل لازم دارد بیست و دو و بیست و ده را و حکمت ذکر کمتر ممکنست که مصلحتی باشد مثل آنکه
عامه ده را روایت کرده باشند یا آنکه ده زیادتی باشد و ذکر بیشتر سبب تکذیب ایشان لوی باشد
که سبب فساد میشود یا آنکه راوی اشتباه کرده باشد و علی ای حال میباید که از آزردن شتران
مکه کنند بمتابعت آنحضرت صلوات الله علیه و قال الصادق صلوات الله علیه ای
بعیر حج علیه ثلث سنین یجعل من نعم الجنة و منقولست در قوی از آنحضرت صلوات
الله علیه که هر شتری را که سه سال حج برند و بر آن حج کنند آن شتر را حق سبحانه و تعالی از
شتران بهشت میگرداند و روی سبع سنین و در قوی منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه
که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
در وقت رفتن یا علی علیین که بیست حج بر این شتر کرده ام که تازیانه بر آن نزده ام و چون تلف شود […]

از اخبار کثیر که در بیان کوسفند از انحضرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرموده اند که هر شتری را که
هفت سال در عرفات حاضر شده اند و برای هفت حج کرده شود الله حق سبحانه و تعالی او را از شتران
بهشت میکرداند و نسل او را مبارک میکرداند و چون تلف شود حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
از جهت آن قبری کندند و دفن کردند او را و در صحیح از مرازم منقولست که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که هر شتری را که پنج حج در عرفات حاضر شده اند آن شتر از شتران بهشت میکند ما حاجة فی ذکره
العقبة روى علي بن رئاب عن ابي بصير عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال كان رسول
الله صلى الله عليه واله وامير المؤمنين صلوات الله عليه ومرثد بن ابي مرثد الغنوي
يعتقبون بعيرا بينهم وهم منطلقون الى بدر این باب است در سوار شدن بنوبت با اسامه
صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در وقتی که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه واله متوجه بدر شدند بیست شتر داشتند و دو اسب یکی از زبیر و
دیگری از مقداد بود و بیست شتر را به نوبت سوار میشدند و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
و حضرت امیر المومنین و مرثد یک شتر داشتند و آن شتر از مرثد بود بنوبت سوار میشدند الله و فی
اضعاف ایشان بودند مجموع اصحاب حضرت صلوات الله علیه سیصد و سیزده کس بودند بعدد
اصحاب طالوت و بعدد اولیاء الله که در زمین میباشند و از اصحاب حضرت صاحب الامر صلوات
الله علیه و احادیث بسیار وارد شده است که در هر عصری از ایشان چند کس میباشند ثواب
من اعان مؤمنا مسافرا قال رسول الله صلى الله عليه واله من اعان مؤمنا مسافرا
نفس الله تعالى عنه ثلثا وسبعين كربة واجاره في الدنيا والاخرة من الغم والهم ونفس
عنه كربه العظيم يوم يغص الناس بانفاسهم این باب است در ثواب کسی که مومن مسافر را
اعانت کند منقولست در صحیح از ابن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که هر که یاری و مدد کند شیعه اثنی عشری مسافر را
حق سبحانه و تعالی بردارد از و هفتاد و سه غم را و حفظ کند او را در دنیا و آخرت از غمهائی که میشناسد
و از غمهائی که نمیشناسد و دور کند از و غمهای عظیم روز قیامت را در وقتی که
حلقها گرفته باشد

گرفته باشد دستهای خود را و در مجالس یعنی المناس است که غم همه را فرو گرفته باشد یاد و ... از جهنم در
حوالی محشر ایشان که نفس نتواند کشید و فی حدیث اخر حتی یغتص الناس بانفاسهم و در حسن
کالصحیح روایت کرده است که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که اعانت کند مومن مسافر را
و یاری کند حق سبحانه و تعالی بیست و سه غم دنیا را از و بردارد و هفتاد غم آخرت را در روزی که
همه کس مشغول خود باشند و متوجه دیگری نشود چون در بعضی چنین است و نسخه صحیح مغاص
حدیث نیز یعنی المناس است مثل سابق و ممکن است که حدیث دیگر باشد یا نسخه صد و ...
ینغماس و یا تصحیف نساخ شده باشد و مطلوب ظاهر است بهر عبارتی که باشد المروة في
السفر تذاكر الناس عند الصادق صلوات الله عليه امر الفتوة فقال تظنون ان
الفتوة بالفسق والفجور انما الفتوة والمروة طعام موضوع ونائل مبذول وشيء
معروف واذى مكفوف واما تلك فشطارة وفسق ثم قال ما المروة فقال الناس
لا نعلم قال المروة والله ان يضع الرجل خوانه بفناء داره والمروة مروتان مروة
في الحضر ومروة في السفر فاما التي في الحضر فتلاوة القرآن ولزوم
المساجد والمشي مع الاخوان في الحوائج والنعمة ترى على الخادم انها تسر الصديق
وتكبت العدو واما التي في السفر فكثرة الزاد وطيبه وبذله لمن كان معك و
كتمانك على القوم امرهم بعد مفارقتك اياهم وكثرة المزاح في غير ما يسخط الله
عز وجل ثم قال صلوات الله عليه والذي بعث جدي صلى الله عليه واله بالحق
نبيا ان الله عز وجل ليرزق العبد على قدر المروة وان المعونة تنزل على
قدر المؤونة وان الصبر ينزل على قدر شدة البلاء این باب است در بیان
جوانمردی و آدمیت و انسانیت در سفر فتوت و جوانمردی است که حق سبحانه و تعالی
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را بفتوت یاد فرمود که لا فتی الا علی یعنی جوانمردی
مخصوص است در ... که جان خود را فدای رسول الله کرد در احد و هفتاد زخم از شمشیر و نیزه
و تیر بآنحضرت رسیده بود و چون انحضرت گرفته بود و جنگ میکرد چون همه صحابه گریختند
و حضرت ... و حضرت ... ایشان ...

وجبرئیل ومیکائیل را باز فوج دیگر از بهشت به مدد فرستاد متوجه ایشان شدند تا آنکه کار ابی
ابی بن خلف بنیزه از اهو الخیل و بقصد آنحضرت آمد و سه کس از رسول خدا صلی الله علیه وآله ماندند بودند
حارث بن صمه و سهل بن حنیف و مصعب بن عمیر و سعد بن معاذ حضرت نیزه سهل بن حنیف را گرفته
وچون آن ملعون متوجه حضرت شد حضرت نیزه را نیش زد(؟) داشت و بر گردن آن ملعون برکشت
تا بنزد ابو سفیان آمد و بجهنم واصل شد و جبرئیل گفت که علی جوانمردی خود را نمود آنحضرت
فرمودند که علی از من است جبرئیل گفت من نیز از شما هستم و امر باز بجهو را بر دند و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه شمشیر بن شکسته بود جبرئیل ذوالفقار را از آسمان آورد و بحضرت داد و حضرت
بآنحضرت دادند و از آن وقت امر الهی رسید که جبرئیل و میکائیل در دو طرف آنحضرت الی الساعه
جبرئیل از دست راست و میکائیل از دست چپ و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کاینهما
میدید بعد از شکست کفار عرض نمود که یا رسول الله بیست مرتبه من دیدم که [illegible] از اسب پیاده [illegible]
و میدیدم که در پشت سر آنحضرت فرمودند که جبرئیل از دست راست بود و میکائیل از دست
چپ میگذاشتند که سبقت و جبرئیل در میان زمین و آسمان این ندا کرد که لا سیف الا ذو الفقار
ولا فتی الا علی چنانکه در اکثر روایات است و نقل من جمله لا سیف دو بیت که از این جهت باشد که
مصرع بیت نشود و جان فدا کردن آنحضرت بسیار است یکی آنکه در اول که ایمان آوردند جان
خود را بر کف گذاشتند و دیگر فتوت حضرت ابراهیم خلیل الرحمن که حق سبحانه و تعالی فرموده
که فتی یقال له ابراهیم و دیگر فتوت اصحاب کهف است که فرمودند که انهم فتیة آمنوا بربهم
که همه از جهة رضای الهی جان خود را در معرض هلاک در آوردند و تفصیل همه اینها را در مجمع البحرین
خواهی یافت انشاء الله تعالی منقولست در صحیح از ابان که جمعی نزد حضرت امام جعفر صادق
بودند سخن فتوت و جوانمردی را در میان آوردند و نزد عرب مشهور بود که [illegible] و کرم
که حق او نیز گفته باشند یا امثال او را پس حضرت فرمودند که گمان میکنید که جوانمردی
بفسق و فجور است چنانکه اجماعت داشتند نه آنکه در حق بیا است که خانه میکنند که حقه و
هرچه در حقه است هرکه خواهد ببرد و مردمان میریختند و سر و دستها میشکستند با پاره
از کرباس حقه با کلیم بدست افتد این کرمی نیست کرم آنست که مال حلال را در جائی که حق امر فرموده است

صرف نماید

[illegible] کذبت پس فرمودند که جوانمردی و آدمیت آنست که سفره داشته باشد که فقرا بر سر
از سفره و طعام همیشه سفره داشته باشد و آنچه داشته باشد بصلحا و علما و عقلا هر یک را بقدر
حق و احسان [illegible] کنند و چنان کنند که آزار ایشان بکسی نرسد و اما آنچه شما تصور کرده اید که فتوت است
قمار بازی و مخالفت الهی است پس حضرت فرمودند که مروت چه چیز است نزد شما عرض نمودند که
[illegible] آنست که [illegible] باشد حضرت فرمودند که والله که مروت و انسانیت و آدمیت آنست که سفره
[illegible] باشد که با سایل بهمه احسان کند و استطاعت دفع نماید پس شروع فرمودند در تفصیل
که [illegible] و عظیم است مروت در حضر و آدمیت در سفر آنچه در حضر است تلاوت قرآنست
[illegible] و ملازمت مساجد است با آنکه نمازها را در اوایل اوقات بجماعت آورند و اگر
[illegible] باشد بکار رسانیدن ایشان روانه شود و اگر حق سبحانه و تعالی انعامی کند
از نعمتهای خود تقصیر نکنند بلکه اینها را جامهای خوب بپوشانند و چون مردمانی که ایشان را
خبر نمی اید بجو در بیت میکنند و غلام و کنیز را میدیدند ایشان را بخیل میگویند و زینت
ایشان زینت صاحب است بلکه بالاتر دوستان خوشحال میشوند و دشمنان منکوب و مخذول
میشوند چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که و اما بنعمة ربک فحدث و همین که حکما
نعمت ظاهر ساختن آن نعمتست بر بندگان و حق شکر را دو احسان و انعام بر دیگران اولی
فرموده اند و آن مشترکست میان حضر و سفر و اما مروت و انسانیت در سفر آنست که توشه بسیار
بردارد و تعیین بر دارد و احسان خود را از هیچ یک از رفقا دریغ ندارد و هر عیبی که از رفقا دیده
باشد در سفر چون از هم جدا شوند فراموش کند و بدیهای ایشان نکرده انکار چون خلقها
در سفرها تنگ میشود و از این جهت سفر میگویند که هر صفتی که در نفس مرکوز است از خوب
و بد همه ظاهر میشود پس مزاح و خوش طبعی بسیار مطلوبست بشرطی که فحش نگویند و غیبت نکنند
و کسی را بکنایه و صریح نیازارند پس حضرت فرمودند که بحق آنخداوندی که جدم را براستی
بخلق فرستاده است پیغمبری صلی الله علیه وآله که حق سبحانه و تعالی روزی را بقدر انسانیت
میفرستد و اعانت را بقدر احتیاجات میفرستد و بدرستی که صبر را بقدر بلا همی فرستد
هرچند بلا دشوار تر است صبر بیشتر است و آنچه در این حدیث مذکور است احادیث بسیار در هم

از فقرات آن وارد شده است و بسیاری گذشت و بسیار دیگر خواهد آمد و امثال این چون جواب حکیمانه
میباید که ازینها عبرت بگیرند و در هر یک تامل کنند احوال هر یک از اینها بر ایشان منکشف شود
و هر عملی که بر بنده از مبدا فیض وارد میشود آن علم مستوفی است که در احادیث ائمه معصومین
صلوات الله علیهم باب در بیان المنازل والامکنة التی یکره النزول علیها روی الکلینی
باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ایاکم والتعریس علی ظهر الطریق
وبطون الاودیة فانها مدارج السباع ومأوی الحیات یعنی زنهار که در اثنای راه بر
منازل و مکانهایی که مکروه است فرود آمدن در آنها در حدیث صحیح منقول است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله فرمودند که زنهار که در آخر شب بخوابید در میان و اطراف راه و کنارهای
رودخانه‌ها بدرستی که اینجاها محل پنهان شدن درندگان است و جای ماندن مارهاست چون تمام
اوقات حیوانات در راه و اطراف راه سقط میشوند و درندگان از بوی اینها می‌آیند [illegible]
و مار نیز در اینجاها بیشتر میباشد و دزدان نیز در کمین میباشند چون خواب بر شما غالب شد
و باد سیل ندیده میخوابید و از خود حبس ندارید با آنکه در میان و اطراف رودخانه‌ها که
در اطراف باران می‌آید و ناگاه سیل می‌آید و احادیث صحیح در این باب بسیار وارد شده است و در
حدیث صحیح نیز وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمعویة بن عمار فرمودند که
در راهها که ناچار شوی مگو که اینجا فرود آئید بلکه با هم باشید و چون تو کهنی و یاری در منزلی [illegible]
میکنند که بگفته تو اینجا فرود آمدیم و این جفا کشیدیم و قال رسول الله صلی الله علیه وآله من
نزل منزلا یتخوف فیه من السبع فقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک وله الحمد بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من
شر کل سبع الا امن من شر ذلک السبع حتی یرتحل من ذلک المنزل ان شاء الله تعالی
و منقول است در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که در منزلی
فرود آید که در آنجا از درندگان بترسد بگوید این ذکر و دعا را که ترجمه‌اش این است که گواهی میدهم
که نیست خداوندی بغیر از خداوندی که واجب الوجود است که مستجمع است همه کمالات را و یگانه است
در ذات و صفات و افعال شریکی نیست در بزرگی و پادشاهی مخصوص اوست و حمد و ثنای

سزاوار است و همه خوبیها بدست قدرت اوست و بر همه چیز قادر و توانا است خداوندا پناه میبرم بتو از شر همه درندگان
تو عام شود این کلمات مکرر آنکه از شر آن سبعی که خایف است از آن ایمن گردد تا از آن منزل بار کند
ان شاء الله شود اگر حق سبحانه و تعالی خواهد یعنی هر را یاد کردن او ظاهرش آن است که انشاء الله
نیز گفته که میباید که جمیع اقوال اینگونه باشد و ادعای حول و قوت خود بری شود و همه کار در جای
خود [illegible] کذارد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که چون داخل شوی
در منزلی که در اینجا خواهی [illegible] یا اعتبار آن داشته باشی بگو که رب ادخلنی مدخل صدق
واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و چون [illegible]
یا در آنجا آیة الکرسی بخوان و ایضا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است
که هر که منزلی چون فرود آید یا شب در وقت خواب تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها و آیة
الکرسی را بخواند و این ضعیف در سفر مکه معظمه مشاهده نمودم این بود که دوازده مرتبه
آیة الکرسی خود میخواندم یا بنده را میخواندم که کل حاج ایمن بودند و اگر شبی فراموش میشد
از شب چیزی ضایع بود و دزدان از ایشان چیزها میبردند و در قافله فریاد بر آسمان میرفت
و چون آن وحشت را دیدیم در جیبی دوازده مرتبه خواندیم میشد یک مرتبه همه صداها فرو میرفت
و از کوه کیلویه میگذشتیم و کوهستان بسیار بود و کجاوه قریب هزار بود هر روز که دوازده مرتبه
آیة الکرسی میخواندیم میشد کجاوه بر کوه نمیخورد و سلامت بودند همه اتفاقا روزی از کوهستان
بر [illegible] آمدیم و بصحرای هموار رسیدیم مساهله کردیم در خواندن در آن روز کجاوه بسیار
شکست تا باز خواندیم ایمن شدیم و در روزی اعراب از پیش قافله رفتند و کاری نساختند و جمله
ما در عقب همه بود ایشان متوجه ما شدند و چند شمشیری در جمله بود تفنگی شکسته [illegible]
کشید یا دو سه کرت بکو با ایشان که غنم اعراب [illegible] دارید و بیرون [illegible] از ایشان میکشید همه آیة الکرسی
میخواندیم همه شروع در آیة الکرسی کردیم تا رسیدند بما و تخمینا جمله ما یک فرسخ از همه جماعت دور
بود و چون اعراب نزدیک شدند ایستادند یک مرتبه صدای تفنگی بر آمد و از جمله ما نبود و
حمله‌ای دیگر نیز بودند حق سبحانه و تعالی رعبی در دل ایشان انداخت و برگشتند و متوجه
جمله قافله که پیش از جمله ما بودند شدند و چند نفر از ایشان را هم زخمی کردند و همه را برهنه کردند

و زخم تیر بر ایشان زده بودند و بنده دو کس را هم وح دیدم و این بنده آیة الکرسی را از اعظم معوذات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میدانم و در جاده که واقع شد و خواندن آن بلا در ساعت بر طرف

شد و چون سبب طول میشد اختصار نمودم و عرایب بسیار دیده ام و حکایه طولانی در آیه الکرسی

تسبیح زهرا از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون هر دو را خواندند و دزدان متوجه ایشان

شدند دیدند که دو دیواری هم رسیده است و دزدان شکاری نساختند و روز دیگر قافله آمدند و

حکایت خود را نقل کردند و اهل قافله بدزدان گفتند که ما بعوض حضرت سید المرسلین صلی

الله علیه آیة الکرسی و تسبیح زهرا خوانده ایم دزدان برگشتند و کالصحیح منقولست که حضرت

امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که چون عنزلی رسید که خوفی داشته باشند از آنجا

پیش کنید در وقت دخول و بسم الله بگوئید و چون بیرون روید باء چپ را مقدم سازید و بسم الله بگوئید

مکر و هی نمیرسد انشاء الله تعالی باب المشی فی السفر روی منذر بن جیفر عن یحیی بن طلحة

النهدی قال قال لنا ابو عبد الله صلوات الله علیه سیروا و اوانسلوا فانه اخف علیکم

این باب است در پیاده روی در سفر کالصحیح منقولست از منذر بن جیفر بجیم و یاء دو نقطه

و در بعضی از نسخ جعفر است و جیفر است و نسخه اول صحیح است و باقی مصحف حال که از کتب رجال

ظاهر است اگرچه در اینجا از اختلاف هست از یحیی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

در راه مکه بما پیاده کان رسیدند و فرمودند که راه دویدن و شدید روید که بر شما آسان تر شود و محمول

که چون پیاده کسل بهم رسانند و آهسته روند میمانند و میباید که شروع کنند در تند رفتن تا آنکه کسل

زایل شود و روی ان قوما مشاة ادرکهم النبی صلی الله علیه و آله فشکوا الیه شدة المشی فقال

لهم استعینوا بالنسل و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به پیاده کان رسیدند و ایشان بآنحضرت شکایت نمودند

تعب پیاده روی را حضرت بایشان فرمودند مدد کنید خود را به تند رفتن و باسانید صحیحه کالصحیح

منقولست از هشام بن سالم و عبد الله بن سنان و فلاح و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه که پیاده کان بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند در حج

وداع و شکایت نمودند تعب و مشقت پیاده روی را و آنکه باز مانده ایم و حرکت نمانده است حضرت

واکثر علما تاویل کرده اند مثال این حدیث را بآنکه سابقا حج در ذمه ایشان قرار گرفته باشد دیگر عوضی که تواند میباید

حضرت فرمودند که سوار شوید یا بر مرکب خود کردند آن ماندگی را زایل شد ماندند پس که تنها را اندیشه با شید

و یاد کنید و فرمودند که اندکی سکین کنید که زمین را در شب بهم می پیچد و دعا کردند از جهت پیادگان

و سال معویة بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل علیه دین اعلیه ان یحج قال نعم ان حجة

الاسلام واجبة علی من اطاق المشی من المسلمین و لقد کان اکثر من حج مع رسول الله

صلی الله علیه و آله مشاة و لقد مر رسول الله صلی الله علیه و آله بکراع الغمیم فشکوا

الیه الجهد و العناء فقال شدوا ازرکم و استبطنوا ففعلوا ذلک فذهب ذلک

عنهم و باسانید صحیحه که بیست سند صحیحه است منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که دین در ذمه او باشد آیا بر او لازم است که حج

رود فرمودند که بلی بدرستی که حج اسلام واجب است بر هر که تواند پیاده رفتن از مسلمانان

و تحقیق که اکثر اتفاق که در حج وداع با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودند پیاده

بودند و آنحضرت در کراع غمیم که یکمنزلی عسفانست به پیاده کان رسیدند ایشان عرض نمودند

بآنحضرت صلوات الله علیه مشقت و ماندگی خود را حضرت فرمودند که میان خود را محکم

ببندید و جهاد در عقب اندازید لاکن شکم را بندید محکم چنین کردند آن ماندگی از ایشان زایل

و اکثر علما تاویل کرده اند مثال این حدیث را بآنکه سابقا حج در ذمه ایشان قرار گرفته باشد دیگر عوضی

که تواند و تحمل تواند پیاده برود الکه مراد از وجوب استحباب موکد است یا آنکه تواند حجة الاسلام باو میدهد

تا وقت استطاعت زاد و راحله مرتبه دیگر بعنوان وجوب میکند و احادیث بسیار مؤید هر یک

هست که خواهد آمد و غرض از ذکر این حدیث ترغیب است در پیاده روی و روی علی

بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له قول الله عز و جل

و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا قال یخرج و یمشی ان لم یکن عنده

قلت لا یقدر علی المشی قال یمشی و یرکب قلت لا یقدر علی ذلک قال یخدم

القوم و یخرج معهم و منقولست در موثق کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه مراد است از قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش

اینست که حق الله است بر مردمان که هر که استطاعت داشته باشد که بحج خانه رود فرمودند که

عن رجل علیه

و الطاقة

اگر زاد و راحله دارد سوار شود و اگر نداشته باشد پیاده برود و عرض نمودم که مقرر شد که در پیاده رفتن
حضرت فرموده اند که دو سه کس با هم سوار شوند و یک نفر پیاده [illegible]
و فرموده اند که خدمت کنند جمعی را در راه تا آنکه او را سوار کنند و با ایشان بحج رود و این حدیث [illegible]
که از پیش گذشت اگرچه استحباب ظاهر است والله تعالی یعلم **آداب المسافر** روی سلیمان بن داود
المنقری عن حماد بن عیسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال لقمان لابنه اذا سافرت
مع قوم فاکثر استشارتهم فی امرک و امورهم و اکثر التبسم فی وجوههم و کن کریما
علی زادک بینهم فاذا دعوک فاجبهم و ان استعانوا بک فاعنهم و استعمل طول الصمت
و کثرة الصلوة و سخاء النفس بما معک من دابة او ماء او زاد و اذا استشهدوک علی
الحق فاشهد لهم و اجهد رأیک لهم اذا استشاروک ثم لا تعزم حتی تثبت و تنظر و
لا تجب فی مشورة حتی تقوم فیها و تقعد و تنام و تاکل و تصلی و انت مستعمل
فکرک و حکمتک فی مشورته فان من لم یمحض النصیحة لمن استشاره سلبه الله رأیه
و نزع عنه الامانة و اذا رأیت اصحابک یمشون فامش معهم و اذا رأیتهم فاعمل
معهم و اذا تصدقوا و اعطوا قرضا فاعط معهم و اسمع لمن هو اکبر منک سنا و اذا
امروک بامر و سألوک شیئا فقل نعم و لا تقل لا فان لا عی و لؤم و اذا تحیرتم
فی الطریق فانزلوا و اذا شککتم فی القصد فقفوا و تآمروا و اذا رأیتم شخصا واحدا
فلا تسألوه عن طریقکم و لا تسترشدوه فان الشخص الواحد فی الفلاة مریب لعله
یکون عین اللصوص او یکون هو الشیطان الذی حیرکم و احذروا الشخصین ایضا
الا ان تروا ما لا اری فان العاقل اذا ابصر بعینه شیئا عرف الحق منه و الشاهد
یری ما لا یری الغائب یا بنی اذا جاء وقت الصلوة فلا تؤخرها لشیء و صلها و
استرح منها فانها دین و صل فی جماعة و لو علی رأس زج و لا تنامن علی دابتک
فان ذلک سریع فی دبرها و لیس ذلک من فعل الحکماء الا ان تکون فی محمل یمکنک
التمدد لاسترخاء المفاصل و اذا قربت من المنزل فانزل عن دابتک و ابدأ بعلفها
قبل نفسک فانها نفسک و اذا اردتم النزول فعلیکم من بقاع الارض باحسنها

لونا و الینها

لونا و الینها تربة و اکثرها عشبا و اذا نزلت فصل رکعتین قبل ان تجلس و اذا اردت قضاء
حاجتک فابعد المذهب فی الارض و اذا ارتحلت فصل رکعتین ثم ودع الارض التی حللت
بها و سلم علیها و علی اهلها فان لکل بقعة اهلا من الملائکة و ان استطعت ان لا تاکل طعاما
حتی تبدأ فتصدق منه فافعل و علیک بقراءة کتاب الله عز و جل ما دمت راکبا و علیک
بالتسبیح ما دمت عاملا عملا و علیک بالدعاء ما دمت خالیا و ایاک و السیر من اول اللیل
و سر فی آخره و ایاک و رفع الصوت فی مسیرک [illegible] و منقول است
کالصحیح از حماد بن عیسی و در محاسن از حماد بن عیسی یا ابن عثمان و در کافی از حماد فقط و هر دو
ثقه اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که لقمان به پسر گفت که هر گاه
سفر روی با قومی بسیار مشورت کن با ایشان در امور خود و امور ایشان چون خواندن سفر
بسیار است و برای خود عمل نمودن خوب نیست بلکه علامت حماقت است چون حق سبحانه و تعالی
با عقل کامل که به پیغمبر آخر الزمان است میفرماید که مشورت کن با اصحاب و بعد از آن عزم توکل بر خدا
کن و هر کاری که ترا باشد با هم مشورت کنید و بسیار تبسم کن در روی ایشان و هر چند مغموم باشی
روی خود را گشاده دار و منقبض و گرفته رو مباش و توشه خود را در میان گذار با رفقا و غیر
ایشان و چون ترا بخوانند ضیافتی یا مهمی قبول کن و اگر از تو یاری خواهند ایشان را مدد کن
مثل آنکه میخواهند خیمه برپا کنند مدد کن و اگر خواهند که چهارپا را بار کنند اعانت کن و در بعضی
از نسخ معین و تا بود معنی اگر بدست [illegible] گرفتار شوند بعضی یا در پس ایشان را او تا مقدور
باشد سعی کن در خلاصی ایشان اگرچه هر چه داشته باشی بدهی مگر آنکه خوف هلاک خود یا
در دادن با نوانی عبث حق مکو و نماز بسیار بکن یا دعا یا صلوات بر محمد و آل او و بسیار [illegible]
و هم مطلوب است که بسیار کنند و باید که جوانمردی کنی به هر چه داشته باشی در میان چهارپا هر گاه
شخصی مانده باشد او را سوار کنی و خود پیاده بروی و آب و توشه با ایشان بدهی و ایشان را
بر خود مقدم داری چنانکه منقول است که در جنگ احد شخصی آب آورد از جهت جمعی که افتاده
بودند و هر یکی از ایشان مانده بود و تشنه بودند چون به اول رسید اشاره به دیگری کرد
فلان دیگر به دیگری تا به همین رسید اشاره به اول کرد چون به اول رسید دید که متوجه عالم قدس

شده است و بعد ازین رفت او نیز رفته بود تا بدهمین رسید او نیز رفته بود و اگر نیز ایکواهی طلبند جنگ کواهی
بده و چون با تو مشورت کنند در چیزی فی الحال جواب مده و فکر کن در عواقب آن امور و فی کلها
باشی و در وقت نشستن و در وقت خواب و در حالت اکل و شرب و در حالت نماز چون در حالت نماز
هر چه در خاطر افتد بمنزله وحی است و بهتر آنست که در حالات مقدمات نماز و تعقیب نماز آن فکر بکنی
نه در اثنای نماز و دور نیست که از جهت خیر خواهی برادر مومن جایز باشد فکر کردن و عرض است که
در جمیع احوال فکر کنی در مشورت آن شخص چنانکه در مجالس و کافیست که مشورت نمود و در اکثر نسخ
این کتاب که مشورتست یعنی در مشورتی که تو از جهت او کنی و ظاهرا درین کتاب سهوا از ناسخ
شده باشد و اگر کسی انچه خیر او باشد نکوید حق سبحانه و تعالی عقل و ادراک و یافته او را از او
میگیرد و امانت او را از او زایل کرداند و چون ببینی که رفقای تو پیاده شده اند تو نیز پیاده شو
و اگر ببینی که ایشان کاری میکنند تو نیز آن کار را بکن و اگر تصدق کنند و یا چیزی بقرض دهند
تو نیز با ایشان همراهی کن و قرض بده و تصدق بکن و هر که از تو بزرگتر باشد حق او را بشنو و چون نکاه
شوند ما بند با از تو چیزی طلبند بلی بکو و نه مکو زیرا که نه گفتن از ماندن و بخل است چون تحیر شوی
و بلی معنی آنست که اگر حق سبحانه و تعالی بدهد من بدهم و نیز این معنی دارد که خدا نمیدهد و اگر بدهد
من بدهم و این محض حماقت است و کویند این سخن ملامت است و چون در راه حیران شوید و فرود آیند
و اگر دو راه باشد ندانید که راه شما کدام است اتفاقی بایستید و مشورت کنید با یکدیگر و اگر یک کس را
ببینید از وی مپرسید که راه کدام است و بگفته او عمل مکنید که یک کس در صحرا این کس را اسباب تهمت
و بسا باشد که جاسوس دزدان باشد یا شیطانی باشد که شما را حیران کرده است یا آنکه دو کس را دیدی
نیز احتیاط کنید و بگفته ایشان عمل مکنید مگر آنکه قرائن چند باشد که معلوم شود که دزد و شیطان
نیستند مثل آنکه چند بن حرو الرحاسته باشند یا با او معاشرت کرده باشید زیرا که غافل
می بیند حق را می یابد و می بیند چیزی چند را می بیند که حسن دهنده او و حسن
چیزی چند را می بیند که غایب می بینند ای فرزند چون وقت نماز شود چیزی را مانع نماز مکن نماز
بکن و فارغ شو چون نماز بمنزله دینی است که در ذمه شخصی باشد و اذا کنند از غم فارغ میشود
و براحت می افتد و هیچ غمی مثل غم دین نیست و هیچ راحتی مثل راحت اذای آن نیست ای فرزند

نماز را

نماز را بجماعت بجا آورد اگر چه بر سر نیزه باشی ممکن است که مراد ازین عبارت مبالغه باشد که در حالت جهاد
نیز تا ممکن باشد بجماعت بجا آورد و ممکن است که ظاهر لفظ مراد باشد با آنکه اگر دو کس را بر سر نیزه باز
داشته باشند و وقت نماز باشد یکی که پس تر است با مشار او [illegible] اقتدا بدیگری کردن مطلوب شارع
و همچنانکه اگر نماز را نکرده باشند واجب است که در آن حالت نماز را بر سر نیزه بجا آورند همچنین مستحبست
که نماز را بجماعت بجا آورند و بر بالای چهارپا خواب مکن البته که پشت چهارپا را زخم میکند و دیر میشود
خصوصا در سفر و این خواب مردمان عالم حقیق نیست چه بسا باشد که بیفتد و بر زمین قطع نظر
از جهت زخم و شغل دیگران از دیگر و بسا باشد که در افتادن از خواب بیدار شود و عاید [illegible] شود
شود مگر آنکه در تخت روان یا سلیبه و مرویه و کجاوه باشد و ممکن باشد که با دار از کسی تا
زانوها است نشود و چون بمنزل نزدیک شوی از حیوان بزیر آی و خود را مقدم دار برخود
بدرستی که عون حیوان است و در احادیث صحیحه وارد شده است که رحم بر شتر بکن که حق سبحانه
و تعالی بار را بر میدارد و کالصحیح مشغول است که شخصی از جهت آسایش شتر پیاده شده بود
حضرت فرمودند که سوار شو و جمع سوار کرد که آنحضرت میدانست که آن شتر بروانه است
یا آنکه هلاک شتر مقدور است بر هر قول صاحب حس یا آنکه بزیر آمدن از جهت رحم بر خود باشد
نزدیک منزل یا آنکه چنین بزیر آمدن بهتر باشد یا آنکه هم راه یا بشتر من را پیاده رود و چون
که فرو آید اول پیش زمین فرود آید که خوش برنک تر باشد و چون فرو آید پیش از آنکه بنشیند دو رکعت
وخاکش نرم تر باشد
نماز بکنید و چون خواهی که قضای حاجت بروی دور شو از برابر مردمان که کسی ترا نه بیند تا
جنه آن را کسی نه بیند یا در کوی رو یا در ادب خانه که ده باشد و چون خواهی که روانه شوی از آن
منزل دو رکعت نماز بکن و وداع کن زمینی را که در آنجا فرود آمده بودی و سلام و وداع کن زمین را
و اهل زمین را بدرستی که در هر قطعه زمین جوی از فرشتگان میباشند و تا توانی چیزی بخور تا
اول از آن تصدق بکنی و تا سوار باشی البته قرآن بخوان و تا مشغول کاری باشی سبحان الله بسیار بکو
و ممکن است که مراد از تسبیح مطلق ذکر باشد و تا در خلوت باشی دعا بخوان و بر حذر که در اول شب راه مکن
و خواب مکن مگر آنکه منزل دور باشد و هوا گرم باشد و بر حذر که در وقت رفتن در راه آواز
بلند مکن شاید که در راه یا دزد در خواب باشد و از آواز تو بیدار شود و وجوه دیگر ممکنست که

دانسته باشد والله تعالی اعلم باب دعاء الضال عن الطریق روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا ضللت عن الطریق فناد یا صالح او یا ابا صالح
ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله این بابی است در دعای کسی که راه را گم کند منقولست
کالصحیح از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه گم شوی
از راه یعنی راه را گم کنی پس باواز بلند بگو که یا صالح و یا ابا صالح ما را راه نمائید براه ما تا خدا شما
را رحمت کناد و در محاسن هر دو یا صالح است که هر دو را جهت تخفیف [illegible]
یا ابا صالح بوده است و در محاسن رحمکم الله است و ظاهر این است که نسخه [illegible]
نام جن صالح است و دیگری کنیتش ابو صالح است چنانکه در حدیث آینده [illegible]
کرده است که عبید راوی علی بن ابی حمزه گفت ما راه گم کردیم پس بعضی از یاران را گفتیم که برود
ندا کند پس او بگوشه رفت و ندا کرد و بنزد ما آمد و گفت او از یک طرف صدای ضعیفی شنیدم که گفت
که راه از دست راست است چون ظاهر شد که در دست راست بود و آنچه از مشایخ شنیدم آنست
اینست که ابو صالح کنیت حضرت صاحب الامر است صلوات الله علیه و یکی از مشایخ گفت که
من در مکه معظمه مجاور بودم و مکرر تنها عید به منی رفتم و راه را گم کردم و بسیار ترسیدم
و اثری از راه نیافتم و تشنگی بر من غلبه کرد و از حیات مأیوس شدم پس [illegible] ذکر کردم بجا
رسید که آنحضرت را باین کنیت بخوانم بر بلندی بالا رفتم ناگاه از دور شخصی ظاهر شد و
بخیمه نزدیک من رسید و فرمودند که تشنه ای گفتم بلی پس آب بمن داد و اکنون من با خود دانستم
یا او و یقین ندارم که او کدام یک بود و فرمودند پس از آن مرا سیراب کردند و من از حضرت
استدعا کردند و استر مرا آب دادند و فرمودند که سوار شو سوار شدم و او پیش افتاد
و من از عقب او میرفتم تا مرا براه رسانیدند و ناپیدا شدند بعد از آنکه یافتم که حضرت صاحب
الامر بودند و فریاد بسیار با گریه و زاری کردم و فایده نکرد و آنچه بر من ضعیف واقع شد
این بود که چهل و پنج سال قبل از این تقریباً در وقت مراجعت از مشهد مقدس در شب تاری
راه را گم کردیم و بر من معلوم شد که فوت ایشان باعث بعضی آنحضرت فریاد کردیم که ناگاه عرض
پیدا شد و ما را بسر راه آورد و ناپیدا شد و گریه و زاری بسیار کردیم و فایده نکرد و قصه

صحیح از مفضل بن عمر منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که جمعی از
مسلمانان بسفری رفتند و راه را گم کردند و بسیار تشنه شدند پس کفنها پوشیدند و هر یک
در پای درختی خوابیدند که ما مردیم فعلی کردند پس ناگاه مردی پیدا شد با جامه های سفید
چون نزد ایشان آمد و گفت برخیزید که عیب نیست آب و آورده ام ایشان برخاستند و آب
خوردند تا سیراب شدند پس ایشان گفتند که تو کیستی حق سبحانه و تعالی بر تو رحمت کناد و گفت که
از جملهٔ جنیانی ام که با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیعت کردم و من از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که مؤمن برادر مؤمن است و چشم اوست و راهنمای او
پس نخواستم که شما را باین حال به بینم و بگذارم تا شما ضایع و هلاک شوید و در روایت
محمد بن جریر با جریر منقولست که گفت در سالی از سالها در راه مکه راه گم کردیم تا ماندیم تا سه روز
که طلب راه میکردیم پس چون در روز سیم آب ما آخر شد بکام قی حنوط کردیم و جامه های احرام
را کفن کردیم یکی از اصحاب برخواست و فریاد کرد که یا صالح یا ابا الحسین از دور کسی جواب داد
گفتیم تو کیستی حق سبحانه و تعالی بر تو رحم کند گفت من از آن جماعتم از جن که حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید حکایت ما را کرده است و بر دست آنحضرت مسلمان شدیم و کسی از آن جماعت نماند
بغیر از من اینست که هر که راه را گم کند او را راه نمائی کنم و ما از عقب او صدا رفتیم تا براه رسیدیم
و روی ان البر موکل به صالح و البحر موکل به حمزة و منقولست که صالح موکل است
به بیابانها و ممکن است که کنیت جن ابو صالح باشد و هر دو از جن باشند یا از اولیاء الله انس
باشند و این حدیث را برقی در محاسن از ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
روایت کرده است و نسخه که نزد ما است بر مزاست و ممکن است که روایتی دیگر باشد و آنچه
اهم است در صحرا و دریا تضرع و زاری است بدرگاه حق سبحانه و تعالی و کالصحیح منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه که اگر حیوانی گم شود این دعا را بخوان اللهم انک اله من
فی السماء واله من فی الارض وعدل فیهما وانت الهادی من الضلالة وترد
الضالة رد علی ضالتی فانها من رزقک وعطیتک اللهم لا تفتنی بها ولا
تبعنی بها کافرا اللهم صل علی عبدک ورسولک وعلی اهل بیته وکالصحیح از

عیند منقولست که گفت در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه بودم و شترم گم شد حضرت فرمودند
که دو رکعت نماز بکن و بعد از آن این دعا را بخوان که اللّهمّ رادّ الضّالّة هادیاً من الضّلالة
رُدّ علیّ ضالّتی فانّها من فضل الله و عطائه پس حضرت مرا امر فرمودند خود سوار گردیدند و همراه
بودند الخادم سیاهی پیدا شد حضرت فرمودند که شتر تست چون خوب ملاحظه کردم شتر من بود
یعنی نماز و دعا کردم و همان لحظه پیدا شد و ضالّه را بر هر گمشده اطلاق میکنند اگر غیر حیوان
نیز گم شده باشد همین عمل ظاهرا خوبست و ترجمه دعای اول اینست که خداوندا توئی خداوند
هر که در آسمانهاست و خداوند هر که در زمینهاست توئی که حکم در آسمانها و زمینها محض
عدل است و توئی که گمراهانرا هدایت کننده و توئی که گمشدهها را بصاحبانش باز گردانی
بمن رسان که دوری و بخشش تست و توئی رزاق و بخشنده خداوندا چنان مکن که اگر موضعی بیابد
و نیست شیطان خود گمشده را نرهد و چنان مکن که مال من سبب بدنامی گردد خداوندا
صلوات بر محمد و اهل بیت او فرست ترجمه دعای دویم اینست خداوندا تو گمشدهها را بصاحبان
میرسانی و تو گمراهانرا هدایت میفرمائی یعنی اگر بدکرده ام تو مرا براه راست هدایت کن
مثل از عقوبت دنیوی و اخروی و گمشده مرا بمن رسان که بخشش تست که آن گمشده از فضل و
عطای تو بود و لاحال این تفضل کن بر من و بعضا امر فرمود دیگر و الفاظ آن سندی است در
و بعنوان خطاب هم خوبست یا بن محو که فانّها من فضلک و عطائک القول عند نزول
المنزل قال النّبیّ صلّی الله علیه و آله یا علیّ اذا نزلت منزلاً فقل اللّهمّ انزلنی منزلاً
مبارکاً و انت خیر المنزلین ترزق خیره و یدفع عنک شرّه این بای است در بیان
دعائی که باید خواند در هر منزلی که در آنجا فرود آیند و حضرت بخوانید خواه خانه خود و
خواه خانه دیگری منقولست در حدیثی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی هر گاه در منزلی فرود آئی بگو این دعا را که
از آیه کریمه و اگر مواضع نیز بخواند خوبست که معنای اللهم را بخوانند و ترجمه اش اینست که خداوندا
یا مرو مرا فرود آور در منزلی که با برکت باشد یعنی در آنجا منافع دینیه و اخرویه بسیار
و بخانه فضول از من دور شود و تو بهترین کسانی که فرود آورنده کسی بر جا که فرو در خانه خود

اگر بخصوص ما را بجانه خود برد ایشان را احسان میکند و تو مرا در این خانه در جای بهتری و همه منازل را
مرا احسان خود عطا و روزی کرامت و چون آیه را بخوانی و داخل شوی حق سبحانه و تعالی روزی میکند
خیر و خوبی آن منزل که در آنجا عبادات و طاعات بجا آوری و اهل آنجا با تو خوبی کنند و دفع میکند
حق سبحانه و تعالی از تو بدی آن منزل را که بد عاقبت باشد و ضرر از جن و انس بتو نرسد
و کافی است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست در ضمن چهار صد کلمه که تعلیم اصحاب
خود فرمودند که چون در منزلی نزول کنید بگوئید که اللّهمّ انزلنا منزلاً مباركاً و انت
خیر المنزلین و دعای دیگر گفته است القول عند دخول مدینة او قریة کان فی وصیّة
رسول الله صلّی الله علیه و آله لعلیّ صلوات الله علیه یا علیّ اذا اردت مدینةً
او قریةً فقل حین تعاینها اللّهمّ انّی اسألک خیرها و اعوذ بک من شرّها اللّهمّ
حبّبنا الی اهلها و حبّب صالحی اهلها الینا این بابی است در بیان آنچه باید گفت در وقت
داخل شدن بشهری یا دهی منقولست در حدیثی که در وصیتهای حضرت سید المرسلین صلوات
الله علیه که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند این بود که یا علی هر گاه خواهی که
داخل شوی در شهری یا دهی چون ببینی آن شهر یا ده را این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که
خداوندا بدرستی که سوال میکنم از تو خیر و خوبی دنیوی و اخروی این شهر یا این ده را و اولی
اینست که چنین بگوید که اللّهمّ انّی اسألک خیر هذه البلدة او القریة و با قی ضمایر راجع
بقریه یا بلده خواهد بود و پناه میبرم بتو از شر این شهر و این ده از شرهای اخروی یا دنیوی
و در بعضی عبارتی هست در این میان که اشکالی دارد صدوق اند اخته است و عبارت اینست که
اللّهمّ اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها یعنی خداوندا بخوران ما را از میوههای این
یا ده که از جهت شدن کاف کسر است و ما را در پناه خود در آور از بیماریهای و امثال آنست که
حاصل است و می باید که خوان باشد یا خون بواو که جمع خوانست بکسر خا یا بضم خا و ظاهرا
بواو بوده است و بعضی همزه الف کرده اند پس اگر بواو بخوانند بهتر است و اگر خان بالف باشد
بمعنی کاروانسرا است و محتمل است که مراد باشد چون غالب اوقات اینست که غریبان در کاروانسرا
سوال میبرند از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند که جای خوب بیابد و قانون کلینی قدس سره

آنست که حدیثی که اشتباهی دارد نقل نمیکند و صدوق نقل میکند و موضع مشتبه را بعمل آورد و لهذا ما
چنین جائی که اگر بخوانند در جمله اولی داخل است خواه فهمند خواه نه لکن کما هل این شهر یاده ما را
دوست دارند خوبان و بدان و چنان کن که ما دوست داریم خوبان این شهر را این جمله اخیر
ادعیه را نا خواندن است از تعیش اگر چه بکوید نیز باشد از حق سبحانه و تعالی طلب میکند که در این کار آفت نرسد
منزل بروجه احسن باشد و در حدیث کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر گاه در سفر خواهی که داخل شهری شوی که در آنجا کاری داری وقتی که نظرت
شود بآن دیوار بگو اللهم رب السموات السبع و ما اظللن و رب
الارضین السبع و ما اقللن و رب الریاح و ما ذرین و رب الشیاطین و ما اضللن
اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک خیر هذه القریة و ما فیها و اعوذ
بک من شرها و شر ما فیها و ترجمه اش اینست خداوندا ای پروردگار هفت آسمان و
آنچه در آسمانهاست ای پروردگار هفت زمین و آنچه در زمینهاست ای پروردگار بادها
و آنچه را بادها از هم بپاشند و بر باد دهند و ای پروردگار شیاطین و آنچه ایشان اضلال کنند
بیاد کرد اشتن و منع لطف از ایشان سوال میکنم از تو که صلوات بر محمد و آل محمد بفرستی و سوال
میکنم از تو خوبی این شهر را و آنچه در اوست از بنی آدم و ملائکه و نعم الهی و پناه میکنم بتو
از شر این شهر و از شر آنچه در اوست باب الموت فی الغربة روی الحسن بن محبوب عن
ابی محمد الوابشی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال ما من مؤمن یموت فی ارض
غربة یغیب عنه فیها بواکیه الا بکته بقاع الارض التی کان یعبد الله عز
و جل علیها و بکته اثوابه و بکته ابواب السماء التی کان یصعد فیها عمله
و بکاه الملکان الموکلان به منقولست کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که هر مومنی که در غربت فوت شود و جمعی نباشند نزد او که بر فوت او بگریند البته مواضع
که در آنجاها عبادت الهی کرده است بر فوت او میگریند و جامه‌های او بر او گریه میکنند و درهای
آسمانی که اعمال او را از آن درها باسمان میبردند بر او میگریند و دو فرشته که بر او موکلند
از دست راست و دست چپ بر او گریه میکنند و دور نیست که گریه عبارت از تحسر اینها باشد

از سعادت

از سعادت عباداتی که در آنجاها میکرده اند یا بی بهره اند بر فقد بر شعور جمادات و بنابر مشهور فعلا
عبادت از آنها بعنوان گریه چنانکه متعارف است میان عرب و عجم که مثلا باغی که دوستشان
آب نمیدهند و پژمرده شده باشد میگویند که این درختان از بی آبی گریه میکنند والله سبحانه
و تعالی یعلم و قال صلوات الله علیه ان الغریب اذا حضره الموت التفت یمنة
و یسرة و لم یر احدا رفع رأسه فیقول الله جل جلاله الی من تلتفت الی من
الی السماء
هو خیر لک منی و عزتی و جلالی لئن اطلقتک عن عقدتک لاصیرنک الی طاعتی
و ان قبضتک لاصیرنک الی کرامتی و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که چون وقت رفتن غریب میشود نظر میکند بجانب راست و
چپ و کسی را نمی بیند سر بجانب آسمان میکند یعنی بخاطر من میرسد که اگر کسی بود از دوستان
و عزیزان من حسرت کش حق سبحانه و تعالی میفرماید که نظر بجانب که میکنی اگر بجهت مددکار
و فریادرس میبود در اینجا اما بیم از ایشان بتو میرسید که از بودن ایشان حسرت داشتی
و از تعلق بدنی که جایم شوا فتی رسانیدن بهتر از من فاید میرسانید بتو قسم بعزت
و جلال خود یاد میکنم که اگر ترا از این بند رهائی دهم توفیق طاعات و عبادات کرامت کنیم
که تا بی بلیه باشی و اگر ترا ببرم ترا بکرامت و احسان خود خواهم برد مانند سعادت در بهشت
جاوید از نور در باب الخفضاه دیگر گذشت فضیلة القادم من الحج قال الصادق صلوات
الله علیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول للقادم من مکة قبل
الله تعالی منک و اخلف علیک نفقتک و غفر ذنبک منقولست در قوی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون
کسی از مکه معظمه میامد میفرمودند که قبل و در محاسن تقبل الله حق سبحانه و تعالی حج
ترا قبول کند و هر چه در این راه صرف نموده اید عوض کرامت فرماید باضعاف مضاعف
و گناهانت را بیامرزد و کالصحیح منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند
که چون برادر مومن از مکه بیاید میان هر دو چشمش را ببوس و لبش را که حجر الاسود را بوسیده است
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله او بوسیده است بوسه که بوسیده حجر الاسود را

بوسیدن و لب آنحضرت را بر زمین نهاد و سجده کرده و حقی که تا آن حجر کعبه معظمه ادیم است میبوسیم و روی او
و موضع سجده است که پیشانی است میبوسیم و چون فضیلت و عبادت کرد گویند میگویم که تقبل الله منک
و رحم سعیک و اخلف علیک نفقتک و لا جعله آخر عهدک ببیته الحرام یعنی حق سبحانه
و تعالی عبادات حج ترا قبول کند و رحم کند بر سعیها که در راه او کشیده و عوض بدهد آنچه صرف
نموده و آخر حج نباشد انشاء الله دیگر توفیق یابی که حج روی بسیار و احادیث دیگر وارد شده است
با دعاهای طولانی و چون آنچه مذکور شد مختصر مفید بود باین اکتفا شد **ثواب معانقه**
الحاج فی روایة ابی الحسین الاسدی رضی الله عنه قال قال الصادق صلوات الله علیه
من عانق حاجا بغباره کان کانما استلم الحجر الاسود این باب است در بیان ثواب دست در گردن
در آوردن با حاجیان است که دست در گردن ایشان کند چون ظاهر معانقه در عرف این است منقول است
در روایت محمد اسدی که از جمله نواب حضرت خلیفة الرحمن است صلوات الله علیه باسناد او که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که حاجی را که تازه آمده باشد با غبار راه دست در گردن
کند چنان است که دست بحجر اسود رسانیده است که از عظمای حرمت کاملست و کالصحیح منقول است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
میفرمودند که ای جماعتی که بحج نرفته اید بشتابید و خوشحالی کنید بحاجیان و مصافحه کنید
با ایشان و تعظیم کنید ایشان را زیرا که تعظیم ایشان بر شما واجب است و این تعظیم الهی است
تا در اجر و ثواب حاجیان شریک باشید **باب النوادر روی عن جابر بن عبد الله الانصاری**
قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یطرق الرجل اهله لیلا اذا جاء من
الغیبة حتی یؤذنهم این باب است در بیان احادیث نادره یعنی نادره معمول علیها انطرق
متکثره از جابر که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آنکه مسافر در شب
بخانه رود و در اخبار جابر منقول است که بی خبر بخانه مروید تا زنان خود را پاکیزه سازند
و موی دست و پا را دور کنند و وجه دیگر ذکر کرده اند که شخصی مدت مدیدی از خانه خود
بیرون رفته بود و در وقت رفتن زنش حامله بود و پسری آورده بود و چون مرد داخل خانه
شد دید که مردی پهلوی زنش خوابیده است هر دو را کشت بعد از آن دانست که پسر من بوده است

از این جهت حضرت فرمودند که بی خبر بخانه نروند و قال صلوات الله علیه و آله السفر قطعة
من العذاب فاذا قضی احدکم سفره فلیسرع الایاب الی اهله و منقول است کالصحیح
از سکونی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سفر قطعه ایست از
عذاب یعنی اصل سفر عذاب است چون آدمی در معرض هر آفتی است و از زن و فرزند و مال و
اسباب همه دور افتاده است همین که مسافر کار دنیا را خود کرد میباید که زود برگردد بخانه خود
و قال الصادق صلوات الله علیه سفر المنازل ینفد الزاد و یسیء الاخلاق و
یخلق الثیاب و السیر ثمانیة عشر و در مرسل ابن ابی عمیر از آنحضرت صلوات الله علیه
منقول است که منزل بمنزل رفتن سفرهای که هست فرسخ و زیاده میروند در سفر مکه معظمه
و بعضی از اسفار مثل سفر حج اسباب خود بیست چون توشه را تمام میکند باعتبار آنکه کثرت حرکت
سبب جوع میشود و خلقهای تنگ میکند و جامها را کهنه میکند و راه رفتن زیاده از هجده میل که
شش فرسخ است خوب نیست مگر با ضرورت که در بعضی اوقات هر دو سه روز را با دائی لنگ کنند
و بعضی دیگر بعد از آن حیوانهای خود را نمیتوانند و یا آنکه کسی میروند که تر طیب دماغ کنند زیاده
از شش فرسخ بروند و بهتر آنکه میر صد سفر است و مشقت است یا آنکه اوقات عزیز را بیش از این
ضایع نباید کرد و اقل اظهر است و الله تعالی یعلم **و روی عبد الله بن میمون باسناده**
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا ضللتم الطریق فتیامنوا و در حسن کالصحیح
منقول است که از قداح باسناد او و مثل سکونی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
روایت کرده است و آنحضرت از پدران از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه راه گم کنید میل بدست راست کنید چون
گم شدن راه بسبب شیاطین است و غالبا ایشان از جانب چپ می آیند و جانب چپ میزنند و اهل
یامن خوب نیست و حکمتش معلوم نیست ممکن است که این حکمت باشد و الله تعالی یعلم **و روی جعفر بن**
القاسم عن الصادق صلوات الله علیه قال ان علی ذروة کل جسر شیطانا فاذا انتهیت
الیه فقل بسم الله یرحل عنک و منقول است کالصحیح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
بالای هر پلی شیطانی هست چون غالب آنست که پل را خرابه میسازند و شیطان نجوانات باردار را

مبلغ آنکه چون با نجا رسید بسم الله بگوید و در بیم لجة استعانت از حق سبحانه وتعالی میطلبد و تعوذ الیه
شیطان دور میشود و سلامت میکند. روی و قال ابو الحسن صلوات الله علیه انا ضامن لمن اعتم
یوم یرید سفراً معتماً تحت حنکه ثلاثاً ان لا یصیبه السرق والغرق والحرق و منقول است در قوی
ابراهیم بن عبد الحمید و طریق صدوق باو کالصحیح است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که ضامنم که هرگاه شخصی اراده سفر داشته باشد و عمامه بر سر داشته که سه مرتبه از زیر حنک
گذرانیده باشد ضامنم که ایمن باشد از سه بلا از دزدی که مالش را دزدان نبرند و در بعضی نسخ
نسخ بتثنیه است یعنی غصه نخورد و از غرق شدن و از سوختن و در حدیث دیگر وارد شده است
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند ضامنم که سلامت بخانه خود برگردد و ظاهر آنست که
تا حد تحت حنک داشته باشد چون تا حد تحت حنک عبارت از خانه خود است و در احادیث بسیار
وارد شده است فضیلت تحت الحنک باب توقیت الشهر للحج والعمرة روی معاویة بن عمار عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال الحج اشهر معلومات شوال و ذو القعدة و ذو
الحجة فمن اراد الحج وفر شعره اذا نظر الی هلال ذی القعدة ومن اراد العمرة وفر
شعره شهراً این با آنچه در کتاب است موی سر و ریش از جهت حج و عمره باشایسته منقول که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه این آیه را تلاوت کردند که حق سبحانه وتعالی
فرموده است که حج چند ماه است معلوم حضرت فرمودند که آن ماهها شوال است و ذی قعده
و ذی حجه پس کسی که خواهد حج کند موی خود را بگذارد در وقتی که ماه ذی قعده نو شود و اگر
اراده عمره داشته باشد موی خود را یکماه بگذارد و ظاهرا تا روز محل شدن از عمره میباید که نتراشد
باشد و محتمل است که تا روز احرام باشد و غرض از این شهر دیگر اینست که این سه ماه محل اعمال
حج است با آنکه میتوان احرام حج را در روز اول شوال واقع ساخت بلکه از تمام شب اول احرام
میتوان گرفت که محرم باشد تا روز نهم که بوقوف عرفات رود و چون عمره تمتع حکم حج دارد
و از اول شوال احرام میتوان گرفت که بر احرام عمره باشد تا روز هشتم بلکه نهم ذی الحجه
و در روز نهم طواف و سعی عمره را بجا آورد و تقصیر کند و احرام حج بگیرد و بعرفات رود و اول
ظهر و اگر خواهد که فارغ شود از عمره در روز اول که احرام را از تنعیم خلاصی کرده و همان روز افعال آنرا

بجا آورد

بجا آورد و تقصیر کند و محل شود و در مکه معظمه باشد تا روز هشتم یا نهم احرام بحج میگیرد و بعرفات
میرود و لیکن چون عمره تمتع متصل است بحج و میباید که تاخیر کرده شود از مکه بیرون نمی‌توان رفت
محلا و شکی نیست که اعمال حج را در هر وقتی نمی‌توان کرد میباید که وقوف عرفات در روز نهم که روز
عرفه است واقع شده و وقوف مشعر را در صبح روز دهم واقع سازد و در روز دهم رمی جمره عقبه
بجا آورد و بعد از آن هدی خود را بکشد و بعد از آن سر بتراشد و در همان روز یا روز دیگر بمکه
آید و طواف حج و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و دو رکعت نماز طواف
بجا آورد و شکی نیست که ماه شوال و ذو القعده و نه روز ذی الحجه از جمله ماههای حج است و
جمعی دو ماه و نه روز را ماههای حج میدانند باعتبار آنکه تا آخر روز نهم احرام میتوان گرفت
و معنی ماههای حج آنست که ابتدای حج از این دو ماه و نه روز میتوان کرد و بنابراین جمعی میگویند
که ماههای حج دو ماه و ده روز است و تا طلوع آفتاب روز دهم که اگر تا این وقت جمعی برسند
بیت احرام بگیرند و تلبیه بگویند و بروند و وقوف مشعر بکنند و یک لحظه بکنند و افعال التمتع
حج را یافته است چون اختیاری مشعر را در یافته است و جمعی اضطراری مشعر را کافی میدانند
که اگر پیش از زوال برسند و احرام بگیرند و وقوف مشعر بکنند حج را دریافته اند و جمعی دو ماه
و ده روز میدانند با آنکه ممکن است که جمیع افعال حج را تا غروب آفتاب روز دهم بجا آورند و جمعی
سه ماه تمام میدانند باعتبار آنکه بعضی از افعال حج را در بقیه ذی الحجه میتوان آورد
مثل طواف و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و دو رکعت آن اگر تا
آخر روز بجا آورد صحیح است اگرچه بد کرده است که تاخیر کرده است و ظاهر آیه چون بلفظ جمع
وارد شده است سه ماه درست است چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است و در حدیث صحیح وارد
شده است که ذو الحجه همه ماه از جمله ماههای حج است و احادیث صحیحه و کالصحیح بسیار وارد
شده است که چون ماه ذی القعده داخل شود سر نتراشد که اراده حج داشته باشد
وقد یجزئ الحاج بالرخص ان یوفر شعره شهراً روی ذلک هشام بن الحکم
و اسماعیل بن جابر عن الصادق صلوات الله علیه وروی اسحاق بن عمار عن
ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و کراهت که شخص حاج را مویی باشد که نتا

موی سر را بگذارد یعنی آن رخصت با آنکه تا قریب عید و حج بهم یا هشتم ذی القعده یا یازدهم شوال الله
و این روایت هشام است در صحیح و اسمعیل نیز در صحیح که روایت کرده‌اند از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه و این روایات صریح نیست که در حج بگذارد موی سر شوال اکذا است پس شوال را حمل کردن
این روایات را بر عمره چنانکه در حدیث اسحق تصریح شده است با آنکه در عمره میگذارد موی سر را
میگذارد و ممکن است که حدیث دیگر باشد بر اولی و احوط آنست که از اول ماه ذی القعده پس
نتراشد و اصلاح ریش نکند و اگر سر بتراشد یا اصلاح ریش بکند یک گوسفند بکفاره بکشد و
اکثر حمل کرده‌اند این حدیث را بر استحباب و بنا بر استحباب دست از روز یازدهم ذی قعده پس شوال
نتراشد و اصلاح ریش نشود اند کرده و اکثر اصحاب حمل کرده‌اند همه اخبار را بر کراهت و گشتن گوسفند
بر استحباب یا وقت احرام و چون محرم شود حرام است چنانکه خواهد آمد و در فقه رضوی نیز
بلفظ امر واقع شده است که از اول ماه ذی القعده موی سر را بگذارد تا روز دهم ذی الحجه و ریش
است که از اول شوال سر نتراشد چنانکه در حدیث کالصحیح ابو الصباح است و روی عن سماعة
قال سألته عن الحجامة وحلق القفا في أشهر الحج قال لا بأس ولا بأس بالنورة و
السواك و در موثق سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از حجامت کردن و پشت سر را از جهت حجامت تراشیدن در ماههای حج چون است حضرت
فرمودند که باکی نیست و همچنین باکی نیست که نوره بکشند یا مسواک کنند در ماههای حج و جمعی حمل
کرده‌اند بر ماه شوال و لیکن حمل بر ضرورت اولیست چه ظاهر است که کسی عبث حجامت نمیکند
پس در حال احرام نیز میتوانند این کار را کردن و لیکن چون نوره را نیز ذکر فرموده حمل کردن بر ماه
احرام اولی است و اکثر اوقات احرام را در ماه ذی الحجه میکنند از دویم تا نهم پس ظاهر است که
در این سه ماه باکی نیست اگر اند ضرورتی باشد و اگر ضرورت عظیم باشد در حال احرام
نیز جایز است با کفاره چنانچه خواهد آمد باب مواقیت الإحرام روى عبد الله بن علي الحلبي عن
أبي عبد الله صلوات الله عليه قال الإحرام من مواقيت خمسة وقتها رسول الله
صلى الله عليه وآله لا ينبغي لحاج ولا لمعتمر أن يحرم قبلها ولا بعدها وقت

لاهل المدینة

لأهل المدينة ذو الحليفة وهو مسجد الشجرة كان يصلي فيه ويفرض الحج فإذا خرج من المسجد
وسار واستوت به البيداء حين يحاذي الميل الأول أحرم ووقت لأهل الشام الجحفة
ووقت لأهل نجد العقيق ووقت لأهل الطائف قرن المنازل ووقت لأهل اليمن
يلملم ولا ينبغي لأحد أن يرغب عن مواقيت رسول الله صلى الله عليه وآله این باب
در بیان مواضعی که از آنها احرام میباید گرفت منقولست بسند صحیح و بسند کالصحیح که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که احرام را از پنج جای میباید گرفت که حضرت سید
الانبیا صلی الله علیه و آله از آنها مقرر فرموده‌اند و عامه موافقت ابن نجید و عمران بن حصین
میقات دیگر هست که خواهد آمد و سر او آنست کسی را که اراده حج یا عمره کند که احرام گیرد پیش
از آنها یا پس از آنها از جهت اهل مدینه مشرفه و کسانیکه از مدینه متوجه کعبه معظمه شوند
مقرر فرمودند ذا الحلیفه را که آن مسجد شجره است و اشهر من الشمس است و بعضی از عوام میگفتند
که اولی مسجد حال مسجد قرا باغ نیست که او ساخته است و معرس نبی صلی الله علیه و آله را میگفتند
که مسجد شجره است و این غلط است و از مردمان معتمد تحقیق کردم گفتند که قرا باش عبد الله که
و دعا عده که میتواند باشد که آن محاذی ذو الحلیفه است یا همان مسجد و پس اظهر بحسب اخبار مسجد است
و بر تقدیر یکه ذو الحلیفه مجموع را گویند چون در احادیث صحیحه وارد شده است که از مسجد شجره
میباید اظهر آنست که در عین مسجد احرام میتوان گرفت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
از آنجا احرام میگرفتند با آنکه نماز نافله احرام را آنجا می آوردند و فرض حج میفرمودند یعنی احرام
تلبیه منعقد میساختند چنانکه ظاهر آیه کریمه است که فمن فرض فیهن الحج فلا رفث
ولا فسوق ولا جدال في الحج یعنی هر که احرام را بر خود واجب سازد یا معین کند یعنی بتلبیه بقرینه حج آنکه بعد از آن
جماع نمیباید کرد و دروغ نمیباید گفت و جدال نمیباید کرد و اینها بعد از تلبیه حرام است پس میباید که
تلبیه گفته باشند تا محرمات احرام بر ایشان حرام شده باشد و اذا فاذا خرج تا الحرم دیگر
و مقصود بیست در این حدیث و بود در اظهر است و ممکن است که از حدیث دیگر حلبی یا غیر او
از ثقات بوده باشد و صدوق داخل کرده باشد و چون از مسجد بیرون میرفتند و بالا
میرفتند تا برابر محل میل میرسیدند و آن جائیست که بالفعل نیز میل هست از اسباب میل و میل

بر بلندی واقع است و مسجد شجره در پستی واقع است و در آخر بیدا این میل نصب کرده اند و مجموع آن
باعتبار بیدا احرام میگرفتند یعنی لازم را ظاهر میکردند احرام را بگفتن تلبیه و این عبارت
در احادیث دیگر هم بسیار وارد شده و در بعضی بحسب ظاهر مخالف گفته اولست که این بعض الحج است و بعض
نباشد و از کلام کلینی افاده نباشد مراد از احرام اظهار تلبیه خواهد بود یا آنکه بلند بگویند چون
در مسجد شجره تلبیه را آهسته میگویند چنانکه اکثر اصحاب گفته اند و حضرت صلی الله علیه و آله
میقات ساختند از جهت اهل شام جحفه را و اهل مصر نیز از آنجا احرام میگیرند و در این اوقات اهل شام
از مسجد شجره احرام میگیرند چون بمدینه میرسند و از آنجا احرام میگیرند و هر میقاتی چنین است
که اگر کسی بی احرام بآنجا رسد میباید که از آنجا احرام بگیرد و از جهت اهل نجد وادی عقیق را مقرر
فرمودند و از برای اهل طائف که الحال مسمی است بحاذ قرن المنازل را مقرر فرمودند و از جهت
اهل یمن یلملم را مقرر فرمودند و سزاوار است احدی را که رغبت کند از میقات رسول خدا
صلی الله علیه و آله بمیقات دیگر و بر این مضمون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است
از معویه بن عمار و از ابو ایوب و از علی بن جعفر و عمر بن یزید و از غیر ایشان بآنکه از طرق عامه
نیز متواتر است لا میقات عقیق که در بخاری از عمر ذکر کرده است و احادیث بسیار روایت
کرده اند از جهت تایید عمر که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که از ذات عرق احرام
بگیرند و باسانید صحیحه منقولست که از بزنطی و غیر او که حضرت امام موسی کاظم و حضرت ابو
الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که فرمودند که میدانید که چرا طائف را میگویند
ما گفتیم نه حضرت فرمودند که حضرت دعا کرد از جهت ذریت خود که خدا اولاد او را
ساکن کرده اند در صحرایی که زراعت نمیکنند یا نمیتوان کردن نزد خانه محترم تو خداوندا بگردان دلهای
جمعی از مردمان مایل شوند بایشان و بیایند بنزد ایشان و روزی کن ایشانرا از انواع میوه ها
تا آنکه شاید که ایشان شکر کنند نعمتهای ترا حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب کردانید
و امر فرمود که جبرئیل قطعه از اردن که از بلاد شامست از اصلش بکند و بآب رسانید و میوه ها و
آورده هفت مرتبه بر دور کعبه گردانید و در حجاز جا داد آنرا و با آنکه هوای مکه معظمه
مشرفه و آن حدود بغایت گرمست که وصف نمیتوان کرد حجازیرا که در حوالی آنجاست بر نهج خوش هوا

کردانیده آن

کردانیده است که چنین کشت که بسبب میوه ها و انواع میوه ها در آنجا هست که در مکه معظمه صرف میشود
و سبیل مطلوب بر آنست که هر چند بپیش رویم بمکه معظمه رغبت بیشتر میشود و الطف ملکی
که مومنان را هست بآن زیارت مطهر آنحضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که غالبان
با ایشان محبت دارند و بزیارت قبور ایشان میروند و معنی ثانی روایات بسیار وارد شده است
و حق سبحانه و تعالی نیز فرموده است محبت ایشان را در آیه کریمه إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا و آیه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى
که گذشت و هم اهل البیت و فی روایة رفاعة بن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
وقت رسول الله صلی الله علیه و آله العقیق لاهل نجد و قال هو وقت لما انجدت
الارض و انتم منهم و وقت لاهل الشام الجحفة و یقال لها مهیعة و در روایت صحیح از عم
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
وادی عقیق را از جهت اهل نجد میقات ساخت و فرمودند که چنانکه عقیق میقات اهل نجد است میقات
شما است که از اطراف داخل نجد میشوند و شما اهل عراق از آن جماعتید که داخل نجد میشوید و
میقات شما نیز عقیق است چون شما داخل نجد میشوید و از جهت اهل شام جحفه را میقات ساخت
و آن مهیعه است و الحال رابغ میگویند آنجا را و کنار دریاست و شهر جحفه را سیل برده است و
داخل دریا کرده است و با آنکه متصل است بدریا و صد کاهی دریا دارد و این را از دست میکند
و شیر بیشه و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال یجزیک اذا
لم تعرف العقیق ان تسأل الناس و الاعراب عن ذلک و باسانید صحیحه منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه ندانی عقیق را همین بس است که مردمان و بادیه نشینان
بگویند که اینجا وادی عقیق است و اینجا الحال برکه شریعت میباید ظاهر اول عقیق است و از مرمان
و عوار که رسیدیم عید انستند و لیکن موافق روایات که وارد شده است که تا ذات عرق که الحال
عامه از آنجا احرام میگیرند بگفته عمر بن الخطاب هست و بعضی ظنا چون صحیح قریب باین است که
احرام گرفتیم و چون بذات عرق رسیدیم اگر چه از برکه گذشتیم با عزم احتیاطا مکرر گرفتیم
و تلبیه گفتیم و چون بطوری رسیدیم مظنون شد که برکه اول عقیق است چون خواهد آمد

که حضرت سید

که از اول عقیق تا غمره چهار فرسخ است و از غمره تا ذات عرق چهار فرسخ است و لیکن احوط آنست که بعد از برکه
بگذرند تجدید احرام بکنند تا یقینا از وادی عقیق احرام کرده باشند و اگر در غمره تجدید کنند بهتر خواهد
صحیح است و قبل از آنکه این شکسته برد ما از آنکه بوده هر کس احرام از ذات عرق میکرد و لیکن مقرر
خیال ما آنست که این شکسته مبالغه کرده ام و هر که شیعه است از برکه احرام میکرد و سنیان از ذات عرق
و سنی و شیعه در اینجا از هم جدا میشوند و علامتی است که ببرکت پادشاه جنت مکان علیین آشیان
شاه عباس طاب ثراه عامه بنیاد از وحایه نموده‌اند و الحال بر چنین است که کم شده اند و معهذا
میدانند که تمام شیعه اند مکر ما وراء النهری و هندی اما همین راضی اند که لعن نکنند و قال الصادق
صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَوَّلُ الْعَقِيقِ بَرِيدُ الْبَعْثِ وَ هُوَ بَرِيدٌ مِنْ دُونِ بَرِيدِ غَمْرَةَ و از حضرت
صلوات الله علیه منقولست که اول عقیق برید بعث است و برید چهار فرسخ است و از اینجا تا غمره
بیش از چهار فرسخ غمره و ذات عرق بعد از هر دو است و اینجا عامه از اینجا احرام میکنند
مقاسلخ میگویند و از غمره تا قریب بد و فرسخ از برید غمره دورتر است و از جمله ذات عرق است
و این مضمون از چند روایت مستفاد میشود و ظاهرا نقل بالمعنی کرده باشند و معنی کرده اند
عبارات بر روایت باشد و قال الصادق صَلَوٰاتُ اللّٰهِ وَقَّتَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ لِاَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ وَ اَوَّلُهُ الْمَسْلَخُ وَ وَسَطُهُ غَمْرَةُ وَ آخِرُهُ ذَاتُ عِرْقٍ وَ اَوَّلُهُ
اَفْضَلُ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
عقیق را از جهة اهل عراق مقرر فرمودند و اول عقیق در فضیلت مسلخ است بجای مسلخ با نجاه
محجه و وسط آن در فضیلت غمره است و آخر آن ذات عرق است و اول آن افضل است و این
عبارت در فقه رضوی منقولست و عمل اکثر اصحاب بر اینست و ظاهر روایات بسیار آنست که
ذات عرق میقات نیست مگر در حال ضرورت یا تقیه چنانکه مشهور است که عمر از جهة نهایت
رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد و جواب ملاعین اتباع آن ملعون آنست که حضرت پیغمبر
صلوات الله علیه مقرر ساخته بود و عمر مقرر ساخت و چه دانند حضرت که اهل عراق یا خراسان
مسلمان خواهند شد یا آنکه خود نقل کرده اند متواتر که در جنگ خندق سنگی رسید بزرگ که کلنگها
شکست و چیزی از آن شکسته نمیشد تا آنکه آنحضرت را خبر کردند و حضرت کلنگ را زدند

وفیه

برقی جست حضرت فرمودند که قصرهای شام را بمن دادند و دیدم و کلنگی دیگر زدند و برقی جست که
فرمودند که قصرهای سفید مداین را بمن دادند و کلنگ دیگر زدند و فرمودند که بلاد یمن را
بمن عطا فرمودند و منافقان تعریض میکردند که ما از ترس کنار دادیم خاجت میرویم و
این سخنان میگویند و در حدیث موثق کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که اول عقیق مسلخ است و آخرش ذات عرق است و ظاهر بر اخبار آنست که
ذات عرق از روی تقیه وارد شده است چنانکه در بخاری مذکور است از عبد الله بن عمر که
چون کوفه و بصره مفتوح شد اهل هر دو شهر آمدند نزد عمر که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
از جهة ما قرن المنازل را میقات کرده است و جفا میکشیم در رفتن بقرن عمر گفت محاذی قرن را
ببینید که کجا است گفتند ذات عرق است گفت احرام از ذات عرق بگیرید و احادیث بسیار روایت
کرده است که میقات اهل نجد قرن المنازل است که عمر و کفر علمای اهل سنت بگفته خودشان
لازم می‌آید بعد از این نصوص که خود نقل کرده اند مخالفت خدا و رسول کردن و شرع دیگر قرار دادن
بنابر آن گفته خدا و رسول خدا که مرتد است کفر چه چیز است قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ اَنّٰى يُؤْفَكُونَ اُولٰئِكَ
عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَ الْمَلٰئِكَةِ وَ النَّاسِ اَجْمَعِيْنَ وَ لَا يَجُوْزُ الْاِحْرَامُ قَبْلَ بُلُوْغِ الْمِيْقَاتِ
اِلَّا لِعِلَّةٍ اَوْ تَقِيَّةٍ وَ اِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلِيْلًا اَوْ اِتَّقٰى فَلَا بَاْسَ بِاَنْ يُؤَخِّرَ الْاِحْرَامَ
اِلٰى ذَاتِ عِرْقٍ عبارت فقه رضوی است که جایز نیست احرام پیش از رسیدن میقات و جایز
است احرام از میقات مگر مرضی یا مانعی باشد یا از روی تقیه و هرگاه شخص بیمار باشد
یا تقیه کند پس باکی نیست که تاخیر کند احرام را از ذات عرق که مقاسلخ میباشد و بر این مضمون
احادیث متواتره وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
و احادیث موثقه وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی
نذر کرده باشد که احرام را پیش از میقات بگیرد لازم است که وفا کند بنذر خود و در صحیح
و موثق کالصحیح وارد شده است که اگر خواهد که ثواب عمره رجب داشته باشد که در
فضیلت بعد از حج است و با آخر ماه رجب رسیده باشد و هنوز بمیقات نرسیده باشد
که در روز آخر رجب قریب بغروب احرام بگیرد و در هر دو صورت احوط آنست که در میقات

ولا یجوز تاخیره عن المیقات

عقد بالاحرام کند و تلبیه بگوید و چون بیشتر مجهول میشود قصد احتیاط کند که اگر احرام مطلوب شارع باشد
و اگر لغو باشد خصوص صادر شود بر ناقل و سأل معوية بن عمار ابا عبدالله صلوات الله علیه عن
رجل من اهل المدینة احرم من الجحفة فقال لا بأس و بعنوان سند صحیح منقولست از معویه که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی از اهل مدینه که احرام از جحفه
کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند بر آنکه مانعی داشته باشد مثل مرض چنانکه در
احادیث بسیار وارد شده است که مریض را جایز است تاخیر نمودن تا جحفه با آنکه بر بعد بر مکه تا
مشروع کرده باشد ممکن است که احرامش صحیح باشد مثل تاخیر حج از سال استطاعت خصوصا در جحفه
چون میقاتست و روایات وارد شده است که دلالت میکند بر آنکه با ندارت عذری تاخیر سؤال
کردن تا الجحاف روی عن ابی بصیر قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه ان ناسا رووا
بالکوفة ان علیا صلوات الله علیه قال ان من تمام حجک احرامک من دویرة اهلک
فقال سبحان الله لو کان کما یقولون لما تمتع رسول الله صلی الله علیه وآله بثیابه
الی الشجرة و منقولست در موثق از ابو بصیر و در قوی و در کافی از ریاح بن ابی نصر و ظاهر این نسخه
عن ابی نصر بوده است و نساخ تصحیح و تصحیف نموده اند و در این هر دو کالصحیح منقولست که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که علمای کوفه چنان روایت مینمایند که
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که از تمامی حج آنست که احرام را از خانه اهل بگیری
یعنی از خانه خود حضرت فرمودند که سبحان الله و این سخن تعجب و شایع بوده و هرگاه اگر
چنین میبود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله جامهای [illegible] تا
مسجد شجره و در قوی و بی عنوان است که حضرت این را در جواب فرمودند که خانه ایشان بمکه
نزدیکتر از میقات بوده باشد و احادیث صحیحه وارد است بر آنکه هرکه خانه اش بمکه نزدیکتر
از میقات میقات او خانه او است چنانکه خواهد آمد و سأل میسر الصادق صلوات الله علیه
عن رجل احرم من العقیق و آخر احرم من الکوفة ایهما افضل عملا فقال یا میسر
تصلی العصر اربعا افضل او تصلیها ستا فقلت اصلیها اربعا قال فکذلک سنة
رسول الله صلی الله علیه وآله افضل من غیرها و در صحیح منقولست از میسر که گفت سؤال کردم

آنحضرت

آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه یک کس احرام از عقیق گرفته باشد و دیگری
از کوفه احرام گرفته باشد کدام یک از ایشان بهترند و عمل ایشان فاضلتر است حضرت فرمودند که
ای میسر نماز عصر را چهار رکعت کنی بهتر است یا شش رکعت یعنی سؤال تو از این باب است و اظهر
آنست که [illegible] باشد عرض کردم که چهار رکعت افضل است و راوی گمان کرد
که حضرت اراده استفسار میکنند حضرت فرمودند که همچنین سنت و طریقه رسول خدا افضل است
از طریقه شیاطین و ممکن است که چون اکثر عامه جایز میدانستند تقدیم را ظاهر چنین مراد باشد
از جهت الزام ایشان که حاضر بوده اند یا اگر میسر با ایشان گوید چنین بحث کند چنانکه حق سبحانه
و تعالی در قرآن مجید بسیار است که حکایت میفرماید مماشات انبیا را باین عنوان مثل قل
ان ضللت الخ و احادیث ما بر این مضمون متواتر است و اجماعست و سئل صلوات
الله علیه عن رجل منزله خلف الجحفة من این یحرم قال من منزله و در صحیح منقولست
از ابن مسکان و صفوان از ابو سعید که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم
از کسی که منزل او گذشته تر باشد از جحفه که میقاتست از کجا احرام بگیرد حضرت فرمودند که
از منزلش احرام میگیرد چون بمکه اقرب است از میقات و فی خبر آخر من کان منزله دون
المواقیت ما بینها و بین مکة فعلیه ان یحرم من منزله و در احادیث صحیحه از معویة بن عمار
و مسمع و غیر ایشان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه
منزلش نزدیکتر باشد بمکه از میقاتها پس بر او است که احرام را از منزل خود بگیرد و ظاهر عبارات
این اخبار آنست که خانه اش بمکه معظمه نزدیکتر است از میقاتی که در عقب او مانده است و لازم
نیست که برگردد بمیقات و احرام از آنجا بگیرد و اکثر چنین فهمیده اند که هرگاه از همه مواقیت نزدیکتر
باشد میقاتش خانه او است با آنکه کمتر این مواقیت بحسب مسافت مثلا دوازده فرسخ است پس اگر
از خانه محرم نمیشود بلکه بیکی از مواقیت میرود و حدیث جحفه رد این قول میکند بحسب ظاهر زیرا که
از جحفه تا مکه معظمه زیاده از بیست و هشت فرسخ است و اقرب مواقیت عقیقا دوازده فرسخ است
تا سیزده فرسخ علی الخلاف و عبارت متن فقه رضویست و عبارات روایات افصح است و
روی الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه

است یا مکه معظمه یازده فرسخ باشد از خانه محرم میشود و اگر چهارده فرسخ باشد میرود از خانه

قال من اقام بالمدینة وهو یرید الحج شهراً او نحوه ثم بدا له ان یخرج فی غیر طریق المدینة
فاذا کان حذاء الشجرة والبیداء مسیرة ستة امیال فلیحرم منها و باسانید صحیحه منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در مدینه مشرف بوده باشد و
و کم یا مدتی خواهد که بحج رود و خواهد که از غیر راه متعارف مدینه مشرفه بمکه معظمه رود باید که
محاذی مسجد شجره و بیدا اسود و در کافی من البیداء است یعنی مسجد شجره که در مدینه است
بنا بر نسخه اصل محاذات هر یک محاذات دیگریست که ان شش میل است که دو فرسخ باشد
احرام بگیرد و از ین حدیث استدلال نموده اند بر محاذات مواقیت چون شخصی که در مدینه باشد
ممکنست او را که احرام از مسجد شجره بگیرد و بمدینه آید و از همان راهی که خواهد برود و حضرت
محاذات مسجد شجره را اکتفا فرمودند با آنکه ظاهر این است که ظن محاذات کافی باشد اگر
او را ه ناشد که ابو تو نتواند یکی از مواقیت رفتن محاذات هر میقاتی که با و نزدیک باشد
نظر توقولی خواهد بود و جمعی گفته اند که هر گاه دو منزل بمکه داشته باشد که شانزده فرسخ
باشد احرام میگیرد و احوط آنست که ساعت بساعت تجدید نیت احرام بکند تا یقین بمحاذی
احرام گرفته است و چون ظاهر شد که وادی عقیق اقلش هشت فرسخ است و در بعضی روایات
دوازده فرسخ است در هر باشد که اساس ظن محاذات یا آنکه علم بسبب بعضی که ممکن باشد
باشد ممکنست که بهم رسد و احوط آنست که از چنین راهی نروند **باب التهیؤ للاحرام** روی معوية بن
عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال اذا انتهیت الی العقیق من قبل العراق
او الی وقت من هذه المواقیت وانت ترید الاحرام ان شاء الله فانتف ابطیک وقلم
اظفارک واطل عانتک وخذ من شاربک ولا یضرک بای ذلک بدأت ثم استک
واغتسل والبس ثوبیک ولیکن فراغک من ذلک ان شاء الله تعالی عند زوال الشمس
وان لم یکن ذلک عند زوال الشمس فلا یضرک الا ان ذلک احب الی ان یکون
عند زوال الشمس و باسانید صحیحه متکثره منقولست که بیست و شش ساله است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون بوادی عقیق رسی از جانب عراق که راه است بکه
و یا خواهی که بجانب دیگری روی غیر مکه معظمه یا آنکه خواهد بطایف یا جای روی مثل کد لا احرام

جون بادی حل رسید غیر احرام بکند ولم یو طائف الله

احرام بجا باید کرد اما اگر خواهد که بمکه رود و همه کس و علف کس باشد از میقات نتواند گذشت
بی احرام پس صورت تفصیل بکن و نیز اسید ان بهتر است و نوره کذاشتن بهتر و تا چهار اکثر از دست
و یا پشت بهار از نوره بکن اگر و اگر کل بدن را نوره کشد بهتر است و تقدیم و تاخیر ندارد بهر کدام
که خواهی ابتدا کن پس مسواک کن و غسل احرام بکن و دو جامه احرام بپوش و باید که چنان کنی که
در وقت زوال بدیها فارغ شوی و اگر نزد زوال نباشد ضرر ندارد و لیکن محبوب تر نزد حق است
که فارغ از ینها در وقت زوال باشد و در ین مضمون احادیث صحیحه دیگر نیز وارد شده است و همه بر
استحباب است لا غسل که قول بوجوبش هست چنانکه در مرسله یونس گذشت که سه غسل فرض است
یکی غسل احرام و احادیث بسیار بلفظ امر وارد شده است احوط آنست که ترک نکنند و قصد
وجوب و ندب نیز نکنند بلکه بقصد قربت واقع سازند خواه غسل احرام حج باشد و خواه غسل
احرام عمره و مکر کنند بن جامهای دوخته را و بپوشیدن ندوخته را بقصد وجوب واقع ساختن
بهتر است و روی معویة وهب قال سألنا ابا عبدالله صلوات الله علیه ونحن
بالمدینة عن التهیؤ للاحرام فقال اطل بالمدینة وتجهز بکل ما ترید واغتسل
ان شئت وان شئت استمتعت بقمیصک حتی تاتی مسجد الشجرة و باسانید صحیحه
منقولست از معویه که گفت سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در
وقتی که در مدینه بودیم از مهیا شدن و پاکیزه ساختن خود از جهت احرام حضرت فرمودند
که در شهر نوره بکش و همه را که خود را جا آور یا آنچه سابقاً مذکور شد بهر نحو که خواهی
یعنی همه آنچه مذکور شد یا بعضی از آن را و اگر خواهی در شهر غسل کن یعنی در شهر غسل میتوان
کرد و اگر چه فاصله شود ضرر ندارد و اگر خواهی بعد از غسل پیراهن که مخیط است میتوانی بود
تا مسجد شجره و مطلب اینست که مقدمات احرام را پیش از میقات بجا میتوان آورد و بعد از غسل
پیش از احرام دوخته میتوان پوشید و منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که غسل
اعاده کنند اگر چه اعاده نیز مستحب است چنانکه خواهد آمد و در صحیح از معویة بن وهب منقولست
همین حدیث با زیادتی آنکه چون بمسجد شجره رسی مرتبه دیگر غسل میکنی و جامهای احرام را
میپوشی وسأله معوية بن عمار عن الرجل یطلی قبل ان یاتی مکة بسبع او ثمان

الوقت بثمان لیال قال لا بأس به وسئله عن الرجل یطلی قبل ان یاتی مکة

لیالٍ قال لا بأس به و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت [illegible]
صلوات الله علیه از شخصی پیش از آنکه بمیقات آید نوره بکشد فرمودند که باکی نیست
باز سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که نوره کشد و [illegible]
بعد آیا اکتفا بان نوره میتواند کرد فرمودند که باکی نیست و مراد از بیست شب [illegible] است
عرب اینست که تاریخ را بشب حساب میکنند غالبا و مراد از آن شب و روز است و روی [illegible]
ابی حمزة عن ابی بصیر قال سأل رجل ابا عبد الله صلوات الله علیه و انا [illegible]
فقال اذا اطلیت للاحرام الاول کیف اصنع فی الطلیة الاخیرة و کم بینهما
فقال ان کان بینهما جمعتان خمسة عشر یوما فاطّل و در موثق منقولست از ابو بصیر که
شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد و من حاضر بوده و در کافی
و تهذیب مروی است از علی بن ابی حمزه که گفت ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد
و من حاضر بودم و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد و اگر [illegible] ذکر نکنند [illegible]
حاصل آنکه گفت عرض نمود که هر گاه از جهة احرام عمره نوره کشیده باشم چه مقدار [illegible]
که بگذرد تا نوره باید کشید از جهة احرام حج یا عمره دیگر حضرت فرمودند که هر گاه دو هفته که
پانزده روز است بگذرد نوره بکش و در کتب لازمست که نوره را تازه کنند اگر چه تازه کرده [illegible]
اگر چه ده روز گذشته باشد چنانکه گذشت در باب نوره و [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
نوره و در روز سیم نوره بود که دو روز گذشته بود و مبالغه بسیار [illegible] است که اول پانزده
نگذرد که دو هفته است اگر چه دو هفته چهارده روز است اما چون از سه شنبه تا سه شنبه سیم که
دو هفته است که چهارده روز باشد در عرض پانزده روز محقق میشود [illegible] سؤال کرد
چون اول روز سه شنبه اول و نصف دوم سه شنبه سیم محسوب نیست و روی الشیخ فی الصحیح عن
هشام بن سالم قال ارسلنا الی ابی عبد الله صلوات الله علیه و نحن جماعة بالمدینة
انّا نرید ان نودّعک فارسل الینا ابو عبد الله صلوات الله علیه ان اغتسلوا بالمدینة
فانی اخاف ان یعزّ الماء علیکم بذی الحلیفة فاغتسلوا بالمدینة و البسوا ثیابکم
التی تحرمون فیها ثم تعالوا فرادی و مثانی قال فاجتمعنا عنده فقال له ابن ابی یعفور

ما تقول فی دهنٍ بعد الغسل للاحرام فقال قبل و بعد و مع لیس به بأس قال ثم دعا بقارورة بان سلیخة
[illegible] فلما اردنا ان نخرج قال لا علیکم ان تغتسلوا ان وجدتم ماء اذا بلغتم ذا الحلیفة
و این حدیث [illegible] صحیح و نیز [illegible] حسن کالصحیح منقولست از هشام که ما جمعی در مدینه مشرف بودیم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرستادیم که ما میخواهیم [illegible] وداع کنیم حضرت فرستادند
بسوی ما که در مدینه غسل کنید که میترسیم که آب نیابید در [illegible] پس غسل کنید در مدینه
و جامهای احرام را بپوشید و بیکدیگر بیایید یا دو دو پس بنزد او رفتیم و ظاهر اغرض این بود که [illegible]
بسیار نروند که [illegible] که هر کس [illegible] چون آن ملاعین بنی امیه یا بنی عباس [illegible]
[illegible] خروج کنند چون بنی حسن بسیار خروج میکردند و از بنی حسین زید خروج کرده بود
و چون پادشاهی به [illegible] رسیده بود ائمه معصومین صلوات الله علیهم را شهید میکردند [illegible]
احتمال [illegible] راوی گوید که [illegible] فرمودند متفرق رفتیم و چون بخدمت حضرت رسیدیم ابن ابی یعفور
عرض نمود که چه میفرمائید در روغن مالیدن بر بدن بعد از غسل احرام پیش از احرام حضرت فرمودند
که باکی نیست پیش از غسل و بعد از غسل و با غسل یعنی [illegible] پیش یا در اثنای غسل یا آنکه
چون سر را بشوید [illegible] روغن مالد و همچنین جانب راست و جانب چپ پس حضرت فرمودند که شیشه
روغن بان آرند که [illegible] بوده است مانند [illegible] بسیار خوشبو بوده است و در [illegible] و در آن
روغن چیزی نبود [illegible] پس فرمودند که همه از آن روغن مالیدیم بر خود و
چون خواستیم که بیرون آییم فرمودند که اگر آب بهم رسد در مسجد شجره [illegible] که غسل از سر
دیگر بکنید که منافات [illegible] احرام در میقات واقع شود یعنی هر گاه خوف باشد که در میقات آب بهم نرسد
غسل را مقدم میتوان داشت و اگر در میقات آب بهم رسد مستحب است که غسل را اعاده کنند و دلالت
میکند بر آنکه [illegible] روغن بان که مشک و عنبر [illegible] باشد پیش از احرام میتوان مالید و روغن
که بوی [illegible] بعد از احرام نمیتوان مالید و احادیث بسیار در این باب وارد شده است [illegible]
و بعد از احرام هیچ روغنی بر بدن نمیتوان مالید و سأله محمد الحلبی عن دهن الحناء و البنفسج
اندهن به اذا اردنا ان نحرم قال نعم و سأله عن الرجل یغتسل بالمدینة لاحرامه أیجزیه
ذلک من الغسل بذی الحلیفة و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روغن حنا از جهت نشستن نیست و در بعضی از نسخ
حسن و جیّد است و صحیح و تصحیف است بکان آنکه روغن بنفشه آیا بر خود میتوانیم مالید پیش از احرام
فرمودند که بلی چون بوی نمی ندارد که بماند تا بعد از احرام مثل سلیخه که کرنست دیگر گفت سؤال کردم از آنحضرت که
در مدینه مشرفه غسل احرام را بکنید و چون حضرت فرمودند که این غسل از غسل ذو الحلیفه مجزیست
و ظاهر این اخبار آنست که آن فضا ذو الحلیفه میگویند و اگرچه ممکن است که ذو الحلیفه اسم محل مخصوص
باشد و بر آن فضا اطلاق نمایند بر سبیل مجاز و احادیث معتبره در این معنی وارد شده است و روی
معویة بن عمار عنه صلوات الله علیه قال الرجل یدّهن بای دهن شاء اذا لم یکن فیه مسک
ولا عنبر ولا زعفران ولا ورس قبل ان یغتسل للاحرام قال ولا تجمّر ثوبا لاحرامک و
باسانید صحیحه بسیار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که اراده
احرام داشته باشد هر روغنی را که خواهد بر خود میتواند مالید هرگاه مشک و عنبر و زعفران و ورس
نداشته باشد و فرمودند که بدو دخور مشو مشار جامه احرام را بعود و کشنه و مانند اینها است که
رائحه اش خاصه کنجد است و میکاوند و بوی خوش ندارد مثل زعفران و مانند آن بسیار است و روی
القاسم ابن محمد الجوهری عن علی بن ابی حمزة قال سألته عن الرجل یدّهن بدهن فیه
طیب و هو یرید ان یحرم بدهن فیه مسک ولا عنبر تبقی ریحه فی راسک بعد ما تحرم
وادّهن بما شئت من الدهن حین ترید ان تحرم قبل الغسل و بعده فاذا احرمت فقد
حرم علیک الدهن حتی تحل و مروی است از علی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم
از شخصی که روغن خوشبو بمالد در وقت احرام حضرت فرمودند که در وقت احرام روغنی بر خود بمالد
که مشک و عنبر داشته باشد و بوی آن در سر تو بماند بعد از احرام و هر روغنی دیگر که میخواهی
بمال در حالتی که خواهی احرام بکنی خواه پیش از غسل و خواه بعد از غسل و چون احرام کردی حرامست
بر تو روغن مالیدن تا محل شوی و قاسم و علی اگرچه ضعیفند واقفی اند ولیکن چون این مطالب را
ذکر کرده اند در احادیث دیگر از جهت تقویت ذکر میکنند و روی حماد عن حریز عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه کان لا یری بأسا بان تکحل المرأة و تدّهن و تغتسل بعد
هذا کله للاحرام و باسانید صحیحه منقولست که حریز گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

خانی باشد و از روغن هم

فقال لا تدّهن حین ترید ان تحرم

میفرمودند که

میفرمودند که باکی نیست که زن در وقتی که خواهد احرام بگیرد سرمه بکشد و روغن بمالد و بعد از اینها
هم غسل احرام بکند و محمولست بر روغن و سرمه که بوی خوش نداشته باشد که بماند بوی آن بعد از
احرام و فی روایة جمیل انه قال غسل یومک یجزیک للیلتک و غسل لیلتک یجزیک
لیومک و در صحیح روایت کرده است جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که غسلی که در روز بکنی کافیست از جهت احرامیکه در شب واقع سازی و همچنین غسلی که در شب بکنی
مجزیست از جهت احرامی که در روز واقع سازی یعنی لازم نیست که مقارن احرام باشد و در صحیح از
عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کسی
بعد از صبح غسل بکند کافیست او را آن غسل تا شب در هر موضعی که واجب است در آن غسل بکند
آن غسل مجزیست تا طلوع صبح و باین مضمونست حدیث صحیح دیگر و حدیث موثق سماعة و ابو
بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه
غسل احرام بکنی سر خود را مپوشان و بوی خوش مکن و طعامی که بوی خوش داشته باشد مخور
که اگر بعد از آنها واقع سازی لازمست که غسل را اعاده کنی و احوط و اولی آنست که هرچه در احرام
حرامست بعد از غسل واقع نسازد و اگر واقع سازد غسل را اعاده کند و اخبار بسیار باین مضمون
وارد شده است و سئل ابو جعفر صلوات الله علیه عن رجل اغتسل لاحرامه ثم قلّم
اظفاره قال یمسحها بالماء و لا یعید الغسل و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که از بعضی از
مشایخ او که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که غسل احرام کرده باشد
و بعد از آن ناخنها را بگیرد حضرت فرمودند که آب بر آن بمالد و اعاده نکند غسل را و بسر که
که مستحب است که چون ناخن بگیرد جای ناخن را آب برسانند چون از آهن ناخن گرفته اند و آهن
کراهت دارد و رفع کراهت باین میشود و لا بأس ان یغتسل الرجل بکرة و یحرم عشیة
و باکی نیست که شخصی بامداد غسل کند و آخر روز احرام بگیرد چنانکه مذکور شد در احادیث
سابقه از عمر بن یزید و غیر آن وان لبست ثوبا من قبل ان تلبی فانزعه من فوق
واعد الغسل ولا شیء علیک وان لبسته بعد ما تلبی فانزعه من اسفلک و
علیک دم شاة وان کنت جاهلا فلا شیء علیک [illegible] صلوات الله

و کسی که در اول شب غسل کند

علی موقعها که اگر جامه را بپوشی پیش از تلبیه میتوانی از سر بیرون کردن و غسل را اعاده کنی و نیت و نیت و تلبیه بجا آوری
اگر بعد از تلبیه پوشیده باشی آن جامه را از پایین بکن و بیرون کن که باید کوسفندی بکشی و اگر روی جهالت
واقع شده باشد و ندانی که حرام است محیط پوشیدن بر تو چیزی نیست و ظاهر آنست که لا باکردن
خود بیست که مبادا سر پوشیده شود بعد از احرام و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده از آن
از معویه بن عمار و غیر او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیح از زراره منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که جامه بپوشد که پوشیدن او نشاید او را ندانسته یا فراموش کرده
آن در حال احرام از روی فراموشی یا جهل مسئله بر او چیزی نیست و اگر عمداً بپوشد کوسفندی میکشد
و کوشت آنرا تصدق میدهد و همچنین سایر محرمات بغیر از صید و جماع آمده و منقولست که در صحیح از
عبد الصمد بن بشیر که گفت شخصی داخل مسجد الحرام شد و تلبیه میگفت و پیراهن پوشیده بود
جمعی از اصحاب ابو حنیفه بر او برجستند که پیراهن را پاره کن و از پیش پاها بیرون آور و برگشت که
شتری بکش و سال دیگر حج بکن که حجت فاسد شد تو حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
داخل مسجد شدند و بر در مسجد ایستادند و رو بکعبه کردند و الله اکبر گفتند آن مرد بخدمت
حضرت آمد و موی خود را میکند و بر روی خود میزد حضرت فرمودند که ای عبد الله خاطر خود
باش و اضطراب مکن و چون بخدمت در آمد از عجم بود حضرت فرمودند که چه میگویی او گفت من مردی
کاسبم و سعی بسیار نمودم تا خرجی بهم رسانیدم و بحج آمدم و از کسی مسایل خود را نپرسیده بودم
و ندانستم که پیراهن نمیتوان پوشیدن و الحال این جماعت میگویند که پیراهن را پاره کن و از پیش پا
بکن و حج فاسد است و شتر بده حضرت فرمودند که پیراهن که پوشیدی بعد از تلبیه او گفت
پیش از تلبیه حضرت فرمودند که از سر بیرون کن و شتر نمیباید داد و حج فاسد نیست و سال دیگر
حج نباید کرد و فرمودند که هر که از روی نادانی کاری بکند بر او چیزی نیست برو و هفت شوط طواف کن
و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بکن و سعی میان صفا و مروه بکن و از موی خود بگیر و چون روز
هشتم شود غسل بکن و تلبیه بگو از جهت حج چنان کن که مردمان میکنند و چون جاهل بود حضرت
تعلیم فرمودند او را که حج تمتع بکند و اذا اغتسل الرجل للاحرام فلا بأس ان یمسح رأسه
بمندیل و ازار و در صحیح از جمیل منقولست که یکی از جهت حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام موسی

صلوات الله علیهم فرمودند که هر گاه شخصی غسل احرام بکند و هنوز احرام نکرفته باشد با کی نیست که
سر بشوید و خشک کند بدستمال یا لنگ و لفظ ازار در حدیث جمیل نیست و اذا اغتسل الرجل للاحرام
ثم نام قبل ان یحرم فعلیه اعادة الغسل استحبابا لانه قد روی العیص بن القاسم
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن الرجل یغتسل للاحرام بالمدینة
و یلبس ثم ینام قبل ان یحرم قال لیس علیه غسل و هر گاه شخصی غسل احرام بکند
و پیش از احرام بخواب رود بهتر آنست که اعاده غسل کند چنانچه در صحیح نضر بن سوید از حضرت
ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه وارد است بهمین مضمون و همچنین در حدیث علی بن
ابی حمزه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که و صدوق گفته است که اعاده بر سبیل استحباب است
از جهت آنکه باسانید صحیحه منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که غسل احرام بکند در مدینه و دو جامه احرامی را بپوشد و بخواب رود
پیش از احرام حضرت فرمودند که دیگر لازم نیست که غسل کند و همان غسل کافیست و من
اغتسل اول اللیل کفاه الی اللیل اجزأ غسله و در احادیث بسیار وارد شده است که هر که
در اول شب احرام کرد همان غسل کافیست و اگر خوابیده باشد اعاده غسل میکند استحبابا
وجوه الحاج روی منصور الصیقل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الحاج
عندنا ثلثة اوجه حاج متمتع و حاج مفرد للحج و سائق للهدی و السائق هو
القارن این بیان اقسام حاجیان منقولست در موثق کالصحیح از منصور صیقل
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حاجیان نزد ما اهل البیت بر سه
قسم اند یکی حاجی که حج تمتع کند یا آنکه اول عمره را بجا آورد و احرام حج از مکه بگیرد و هر دو را با هم
متصل آورد در ماههای حج دوم کسی است که حج افراد کند و سیم کسی است که حج افراد هدی با
خود دارد و کسی که هدی را نداشته باشد قارن میشود و حج قران همین است و احادیث بر این مضمون متواتر است
از خاصه و عامه و هیچ کس خلاف نکرده است در این مگر عمر که او نیز قایل است که خدا و رسول
چنین گفته اند و لیکن من حرام کردم متعه حج و متعه نساء را و عصبی در مسئله اجماع نقل ارحاف
نقل اجماع کرده است از بغوی که در زمان عمر خلاف بود در حج تمتع اما بعد از او اجماع شد بر علط عمر

احرام

سیارم

نوبیه

العوسم

غسل کند و در احرام

در اقسام حاجیان

زیرا که حج تمتع حق است بنص قرآن و احادیث متواتره اهل بیت نزاهت و نیز مخالفت عمر صریح قرآن و
صریح قول جبرئیل و صریح قول نبی اعتبار ندارد است با آنکه [illegible] اجماع شده بر آنکه پیش از ... اهل
ظاهر و نزاست از کفر عمر و لا یجوز لاهل مکة و حاضریها التمتع بالعمرة الی الحج و لیس لهم
الا القران او الافراد لقول الله عز و جل فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی
ثم قال تعالی ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام و حد حاضری المسجد الحرام اهل
مکة و حوالیها علی ثمانیة و اربعین میلا و من کان خارجا عن هذا الحد فلا یحج
الا متمتعا بالعمرة الی الحج و لا یقبل الله غیره عبارت فقه دروس است که حضرت صلی
الله علیه پیغمبر فرمودند که جایز نیست اهل مکه را و کسانی که در حوالی مکه اند که گویا در آنجا حاضر اند
جایز نیست که ایشان را که حج تمتع کنند و میتوانند بغیر از حج قران و حج افراد کردن یا آنکه بر ایشان
واجب است که حج قران کنند یا حج افراد زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که تمتع نماید به
مناسک عمره از محرمات احرام تا وقتی که محرم میشود بحج پس بر او لازم است آنچه میسر باشد از هدی
شتر و گاو و گوسفند پس بعد از آن گفت و عبارت فقه چنین است که ثم قال الحق و هو الصواب
از تصحیف نساخ است اگرچه ممکن است که مقصود [illegible] و آنچه استعمال نماید که فاصله است
در میان این دو کلام اگرچه لفظ ثم در عبارت بر مطالب دلالت دارد و مقصود بر تصریح بان نکرده
اگرچه میتوان گفت که دلالت ثم اصرح است بر آن که حج تمتع و هدی بر جمعی است که از حوالی مسجد
الحرام نباشند و حد حاضران مسجد الحرام اهل مکه اند و اطراف مکه معظمه تا چهل و هشت میل از هر
جانبی که شانزده فرسخ باشد پس میتوانند حجی بجا آورد که غیر حج تمتع باشد و حق سبحانه و تعالی
از و قبول نمیکند غیر حج تمتع را باتفاق و روی ابن بکیر عن زرارة قال سمعت ابا جعفر صلوات
الله علیه یقول من طاف بالبیت و بالصفا و المروة احل ان احب او کره الا من
اعتمر فی عامه ذلک او ساق الهدی و اشعره و قلده و در موثق کالصحیح منقول است که
زراره گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که هر که طواف خانه کعبه
میکند و سعی میان صفا و مروه میکند محل میشود اگر خواهد محل شدن را و اگر نخواهد مگر کسی که
در آن سال عمره کند یا سیاق هدی کرده باشد او را اشعار و تقلید کرده باشد ظاهر آن است که هرگاه

ذلك الله

و کسی که میرفت
از اغلب و خانه
تا مکه تا حج
زیاده از شانزده
فرسخ باشد

حضرتی با

حضرت ایشان باشد که حج تمتع صحیح است و حجی که سنیان میکنند باطل است هر چند که حج بجا آورند باطل است
هر چند حجی بجا آورند باطل است چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که اعمال مشروط است بصحت
جمیع عبادات ایشان بجهت عوض است که از این جهت نیز باطل است و منافات ندارد که چند مبطل جمع شده باشد بر
جمع شوند و سبب بطلان آنست که چون سنیان بجهت آنکه اجماع کرده اند که حج تمتع حق
و احادیث متواتره در صحاح خود روایت کرده اند که حج تمتع بهتر است و عمر حرام کرده است ولیکن
رعایت میکنند که هر کار عمر امام ایشان باشد اگر او [illegible] ود نماید با او بجهنم میروند حتی آنکه
در جمیع کتب احادیث و تفاسیر ایشان مصرح است مگر در بعضی از کتب متاخرین که مشهور است
که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلاف شد در صحت حج تمتع عمر و جمعی
از منافقان گفتند که حج صحیح نیست چون مخالف حجی بود که در جاهلیت و کفر میکردند و حضرت سید
الانبیاء با اهل بیت میگفتند که حج تمتع صحیح است و این خلاف بود تا آنکه اجماع کردند بعد از عمر
بر صحت حج تمتع و چون حج تمتع را علانیه کردن سبب ظهور کفر عمر میشود حج تمتع نمیکنند و تمام
حج افراد میکنند ولیکن چون داخل مکه میشوند و احرام بحج گرفته اند طواف و سعی
میکنند و جمعی که فی الجمله شعوری دارند قصد تقدیم طواف و سعی واجب میکنند و بنابر
تقدیم میبایند تلبیه بگویند تا محل نشوند لبیک گویند و محل میشوند و چون متوجه عرفات
میشوند محل شده بعرفات میروند و حج ایشان باطل است و اکثر عامه طواف و سعی سنت قدوم
نام نهند و آن نیز باطل است و سبب بطلان حج ایشان میشود مگر آنکه در آن سال عمره بجا آورند
و حج تمتع کنند صحیح است یا حج قران کنند و اشعار و تقلید نکرده باشند سبب بطلان نیز هست
ولیکن از حج اسلام شان صحیح نیست زیرا که حجی که رسول خدا فرموده است و قرآن مجید بر آن
شاهد است حج تمتع است نه قران و افراد و چون حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
تقیه میفرمایند عبارات اخبار مجملی میفرمایند که شیعه معنی فهمند و سنیان معنی دیگر و احتمال
دیگر در محل این حدیث هست و در روضه مذکور است و این احتمال اظهر احتمالات است و الله تعالی
یعلم و روی ابن اذینة عن زرارة قال جاء رجل الی ابی جعفر صلوات الله علیه و هو
خلف المقام فقال انی قرنت بین حجة و عمرة فقال له هل طفت بالبیت فقال نعم

قال هل سقت الهدی قال فاخذ ابو جعفر صلوات الله علیه بشعره ثم قال احللت والله وصدقت
در صحیح که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه آمد در وقتی که حضرت در عقب
مقام ابراهیم علیه السلام بودند و عرض نمود که من قران کرده ام میان حج و عمره حضرت فرمودند که
آیا طواف خانه کرده گفت بلی فرمودند که آیا سیاق هدی کرده که قارن باشی گفت نه حضرت موی
اورا گرفتند که یعنی تقصیر کن تا طواف و سعی که کرده با این تقصیر عمره شود و بعد از آن احرام بحج بکن تا حج
تمتع شود و چون تصریح بتمتع نمی توانستند فرمودند باین عبارت فرمودند که حج تمتع کرده باشد
مرحبا باد که آنچه میکند حج تمتع است و ظاهر است که آن شخص از اجله شیعه بوده است
که حج میکند و بعد از آن عمره بجا آورد حضرت قران تمتع فرموده باشند یا آن شخص از ائمه هدی
شنیده بوده یا باو رسیده بوده است که ایشان قران میکنند و از شیعه بوده است که چه معنی
دارد حضرت بیان فرموده باشند که قران آنست که چون از عمره فارغ شوند احرام بحج بندند [illegible]
اگر چه قران حج و عمره جایز نیست باین معنی در است که هر دو را به یک نیت بجا آورند و لیکن در وقت
تلبیه بگویند لَبَّیکَ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَعاً و معنی چون نیست بکلی الا آنکه اگر حج [illegible]
دیگر آنکه چون عمره تمتع بحج تمتع نهایت ارتباط دارد که گویا هر دو یک فعلند و عمره را داخل
در ماههای حج واقع ساختند و چون عمره را بجا آورد بیرون نروند تا احرام حج [illegible]
پس معنی بحجة و عمرة حج تمتع است بجا آورده قران که جایز است که عمره را [illegible]
سازد بقصد وجوب و در روز [illegible] احرام بحج میقات بگیرد و حج را بجا آورد و روی ابو ایوب
عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ اِنَّ اَحَدَهُمْ یَقْرِنُ وَ یَسُوقُ فَاَدَعُهُ عُقُوبَةً
بِمَا صَنَعَ و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که گاه هست که می بینیم یکی از شیعیان را که قران میکنند و سیاق هدی میکنند و اگر گویم که مکنید
محزون میشوند و لیکن ایشان را بحال خود میگذاریم تا بواسطه اعمال قبیحه ایشان که دست از
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم که اصل دین است برداشته اند و متابعت عمر را [illegible]
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اختیار نموده قول الاشقی الاشقیا [illegible]
و در هر یک از صحاح است خصوصا در صحیح بخاری احادیث متواتره نقل کرده اند از عایشه و انس بن مالک

وجابر بن عبدالله

وجابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و غیر ایشان که همه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله در حج وداع فرمودند که نقل کنید بعمره تمتع و آنحضرت میفرمودند که اگر من میدانستم که
چنین خواهد شد سیاق هدی نمیکردم ولیکن چون هدی خود را آورده ام محل نمیتوانم شد تا هدی را
بمنی نحر نکنم [illegible] گفت است که حج و عمره را تمام کنید و پیغمبر خود حج کرد معقول نیست که ما عمره
بجا آوریم [illegible] ذکر کرده است
که [illegible] در ماههای حج [illegible] است و چون حضرت
فرمودند که حج و عمره هر دو [illegible] که ترک افعال الجاهلیة کنند یا [illegible]
یا رسول الله چه چیز بر ما حلال میشود حضرت فرمودند که همه چیز و [illegible] و عمران بن حصین
روایت کرده است بخاری و غیر او که ما در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حج
تمتع کردیم و قرآن نازل شد و مردی برای خود گفت هر چه میخواست بگوید و اگر کسی تفصیل این را
خواهد رجوع کند بجامع الاصول بلکه در بخاری [illegible] که احتیاج بکتاب دیگر نیست
عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ شُعَیْبٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ الرَّجُلُ یُحْرِمُ بِحَجَّةٍ
وَ عُمْرَةٍ وَ یَنْوِی الْعُمْرَةَ اَیَتَمَتَّعُ قَالَ نَعَمْ و مرویست در حسن کالصحیح از یعقوب چنانکه
علامه حکم بصحت کرده است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
[illegible] و عمره میکنم چه میگویم که لبیک بحجة و عمرة معا و عمره را مقدم میدارد یا حج تمتع
میتوان کرد فرمودند که بلی و ظاهر این حدیث است که چون حج تمتع نهایت ربط و دارد بعمره اگر
تلبیه را هر دو بجا کنند معنیش همین است که اول عمره میکنم و دیگر حجی که با آن مربوطست خواهم کرد
یا احرام و تلبیه دیگر سوال اول از جهت است که قران حج و عمره با یکدیگر جایز نیست با آنکه
یک احرام و یک تلبیه بگوید و این قران ممنوع است و آنچه مقصود است دو احرام و دو تلبیه است
[illegible] میگوید که اگر خواهد حج تنها یا عمره تنها یا با هم بجا آورد و بعد از آن قصد تمتع میکند حضرت
فرمودند که قصوری ندارد و این معنی عبارت اَیَتَمَتَّعُ است و او بعید معنی ظاهر است والله تعالی
یعلم و روی اسحاق بن عمار عن ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل
یفرد الحج فیطوف بالبیت و یسعی بین الصفا والمروة ثم یبدو له ان یجعلها عمرة قال

دیگرم

واحتمال دیگر در حال احرام بتلبیه

ان كان لبّى بعد ما سعى قبل ان يقصّر فلا متعة له و در موثق كالصحيح منقولست كه ابو بصير گفت
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمودم كه اگر شخصى حج افراد كند و چون داخل مكه
معظمه شود طواف و سعى حج را مقدم دارد و بخاطرش رسد كه رجوع كند بحج تمتع آيا جايز است حضرت
حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله مردمان را بهمين امر فرمودند بنقل حج بعمره حضرت فرمودند
كه اگر بعد از سعى پيش از تقصير تلبيه گفته باشد عقد احرام حج كرده است حج تمتع نميتواند كرد يعنى
اگر تلبيه نگفته باشد نقل نيت ميتواند كرد و بهمين مضمون حديث صحيح معويه بن عمار بلكه امر حضرت
سيد المرسلين صلى الله عليه و آله اصحاب را بعدول بحج تمتع كافيست و اگر كسى باشد كه مخير باشد
باشد ميان اين سه نوع حج هيچ شك نيست كه عدول ميتواند كرد بحج تمتع كه آن افضل است و اگر
كسى باشد كه حج افراد يا قران براو واجب باشد ابتدا بحج تمتع نميتواند كرد چنانكه ظاهر اين و
روايات بسيار است اما اگر شروع بحج افراد كرده باشد مشهور آنست كه نقل ميتواند كرد و احوط
عدم نقل است اگر چه اظهر جواز نقل است والله تعالى يعلم و كتب علي بن ميسر الى ابي جعفر
الثاني صلوات الله عليه يسأله عن رجل اعتمر في شهر رمضان ثم حضر له الموسم
أيحج مفردا للحج او يتمتع ايهما افضل فكتب صلوات الله عليه اليه يتمتع و كالصحيح منقولست
از علي كه گفت عريضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقي صلوات الله عليه و سوال كردم از شخصي كه
در ماه رمضان عمره مفرده بجا آورده باشد و وقت حج برسد آيا حج افراد ميكند چون عمره كرده است
يا حج تمتع ميكند كدام يك افضل است پس حضرت صلوات الله عليه نوشتند كه تمتع ميكند يعنى
واجب است كه حج تمتع كند يا آنكه تمتع ميكند كه آن افضل است و احتمال اول در صورتيست كه
حج نكرده باشد مشهور آنست كه مخير است ميان هر سه و حج تمتع افضل است چون احاديث متواتر
وارد است بآنكه حج تمتع افضل است و اين اخبار را حمل كرده اند بر حج مستحب و اگر نه حج واجب را
كه بعيد بعنوان تمتع بجا آورد واجب اظهر است از روايات اهل البيت آنست كه نسبت بعيد حج
تمتع است مطلقا و اخبار افضليت از روى تقيه وارد شده است از روى مماشاة با عامه بلى
محتمل است كه افضليت نظر بغريب باشد در تطوع كه اينها را حج تمتع بهتر باشد در غير حج اسلام
ايشان والله تعالى يعلم و روى حفص بن البختري عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال

وثانی در صورتیست که حج نشده باشد بر غير مكی كه حج كرده باشد

المتعة

المتعة والله افضل و بها نزل القرآن و جرت السنة الى يوم القيمة و بسند صحيح منقولست كه
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه والله حج تمتع نازل شده است و حضرت
سيد المرسلين صلى الله عليه و آله بآن امر فرمودند و فرمودند كه اين حكم جاريست تا روز قيامت
و مراد از افضل فاضل است كه از روى تقيه چنين فرموده اند يا آنكه جمعى كه حج افراد و قران كنند
مثل حاضران مسجد الحرام ايشان را بر حج و قران ثوابى هست و جمعى كه از حاضران نباشند حج تمتع
كنند نيز ثواب دارند و اين ثواب بهتر از آن ثواب است چون غالبا از راههاى دور مى آيند و مشقتها
بسيار ميكشند و افضل الاعمال احمزها و بعيد وجوه ثواب متابعت سيد الانبيا و مخالفت اشقى
الاشقياست و روى الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال قال ابن عباس دخلت
العمرة في الحج الى يوم القيمة و باسانيد صحيحه منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه فرمودند كه عبد الله بن عباس گفت كه گفته سيد المرسلين صلى الله عليه و آله است كه
كردنست كه عمره داخل شد در حج تا روز قيامت يعنى حكم مربوط شد بهم بعنوان حج تمتع و متواترست
از طرق خاصه و عامه كه چون حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله فرمودند كه حق سبحانه و تعالى
حج تمتع را واجب كرد ابد الآبد سراقه بن جعشم گفت يا رسول الله حج تمتع مخصوص اين سال است حضرت
فرمودند كه هميشه اين حكم باقيست تا روز قيامت و سأل ابو ايوب ابراهيم بن عثمان الخزاز
ابا عبد الله صلوات الله عليه اي انواع الحج افضل فقال المتعة و كيف يكون شيء
افضل منها و رسول الله صلى الله عليه و آله يقول لو استقبلت من امري ما استدبرت
لفعلت كما فعل الناس و باسانيد صحيحه منقولست از ابراهيم كه گفت سوال كردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه كه كدام نوع از انواع حج افضل است حضرت فرمودند كه حج تمتع
و چگونه حجى ديگر از آن افضل باشد و حال آنكه سيد المرسلين صلى الله عليه و آله ميفرمودند كه
اگر آنچه آخر ظاهر شد اول ميدانستم كه حق سبحانه و تعالى حج تمتع را واجب خواهد فرمود من نيز
حج افراد ميكردم چنانكه ديگران كردند و عدول به تمتع كردند من حج قران كرده ام و عدول از آن نمى توانم
نمود و همين مضمون نيز متواتر است از طرق خاصه و عامه و در صحيح از معويه بن عمار منقولست كه
آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه ما عبيد آنيم كه حلال و تنزيل نمائيم حجى بغير از حج تمتع هست

هدایت و ابو قران در حج تمتع م

افراد م

صعيد م

بدرستی که چون روز قیامت حق سبحانه وتعالی پرسیم یعنی صحابه الهی پرسیم بحق دیدار عالمیان خواهی گفت که ای پروردگار ما عمل کردیم بجای که فرستادی و سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله عمل کردیم وسنیان میگویند که ما عمل با رأی خود کردیم پس حق سبحانه وتعالی ما و ایشان را هر جا که خواهد جا خواهد داد یعنی بدیهی است که ما جماعتی که بقول خدا و رسول عمل کرده اند بهشت خواهند رفت و آنها که مخالفت کرده اند بجهنم واصل خواهند شد با آنکه ما که بگفته خدا و رسول عمل کردیم حشر ما با آن جماعتی است که حق سبحانه وتعالی فرموده است که هر که اطاعت خدا و رسول کند پس آن جماعت محشور خواهند شد با جمعی که حق سبحانه وتعالی ذکر کرده است و ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و خوب رفقا اند ایشان و حشر سنیان با منافقان خواهد بود چون رئیس منافقان عمر بن الخطاب و ایشان متابعت خدا و رسول را صریحا ترک کردند بلکه از منافقان بدترست الا چون منافقان قدرت نداشتند چنین مخالفت صریح کنند بلکه ظاهر ایشان با مومنین بود و باطن ایشان با کفار و عمر و اتباع عمر ظاهر و باطن ایشان با کفار بود نزد اهل البیت معصومین صلوات الله علیهم درین باب تقیه کرمیفرمودند در قول و در فعل اصلا تقیه نمیکرده اند و حج تمتع میکرده اند و میفرموده اند که اگر هزار بار دیگر حج کنیم حج تمتع خواهیم کرد و التمتع هو الذي يخرج في اشهر الحج ويقطع التلبية اذا نظر الى بيوت مكة فاذا دخل مكة طاف بالبيت سبعا وصلى ركعتين عند مقام ابراهيم عليه السلام وسعى بين الصفا والمروة سبعا وقصر وحل فهذه عمرة يتمتع بها من الثياب والجماع والطيب وكل شيء يحرم على المحرم الا الصيد لانه حرام على المحل في الحرم وفي الحل ويتمتع بما سوى ذلك الى الحج وهو ما يكون بعد يوم التروية من عقد الاحرام الثاني بالحج المفرد والخروج الى منى ومنها الى عرفات وقطع التلبية عند زوال الشمس يوم عرفة والجمع فيها بين الظهر والعصر باذان واحد واقامتين والوقوف بها الى غروب الشمس والافاضة الى المشعر الحرام والجمع بين المغرب والعشاء بها باذان واحد واقامتين والبيتوتة بها والوقوف بها بعد الصبح الى ان تطلع الشمس على جبل ثبير والرجوع الى منى والذبح والحلق والرمي ودخول مسجد الحصباء والاستلقاء فيه على القفا وزيارة

اضمام

المحرم والمحرم

الاحرام

البيت وطواف الحج وهو طواف الزيارة وطواف النساء فهذه صفة المتمتع بالعمرة الى الحج والمتمتع عليه ثلثة اطواف بالبيت طواف للعمرة وطواف للحج وطواف للنساء وسعيان بين الصفا والمروة ولا يحلان بعد العمرة بل يبقيان على احرامهما الاول ولا يقطعان التلبية اذا نظر الى بيوت مكة كما يفعل المتمتع بالعمرة ولكنهما يقطعان التلبية يوم عرفة عند زوال الشمس والقارن والمفرد صفتهما واحدة الا ان القارن يفضل على المفرد بسياق الهدي بدانکه چون حج از سایر عبادات غرابتی دارد چون در عمری یکبار واجب است و سه مرتبه افعال آنرا ذکر کرده اند اول مجملا در بیان و دوم مفصلا در ضمن اخبار و سیم مفصل در نهایت وضوح و داب سایر علما است که مجملا از جهت اسیاد انواع حج را ذکر میکنند و بعد از آن مفصلا ذکر میکنند و صدوق میگوید که متمتع کسی است که حج و عمره هر دو را در ماههای حج واقع میسازد و احرام بعمره تمتع میکند در میقات اولی که بآن میرسد و چون از ابطح الله اکبر میگوید که مجاوری قبور مشرفا میشود قطع تلبیه میکند وقتی که نظر بخانهای مکه میافکند پس اگر از راه مدینه مشرفه آید از عقبه اهل مدینه که بالای ابطح خانهای مکه همه ظاهر میشود از قبیل [illegible] سیراب و اگر از راه عراق رود بمحاذی عقبه که میشود خانها مکه ظاهر میشود و چون داخل مکه شد و بمسجد الحرام رسید هفت شوط طواف عمره و تمتع را بجا می آورد و دو رکعت نماز طواف را نزد مقام ابراهیم علیه السلام میکند و هفت شوط سعی میان صفا و مروه میکند و تقصیر میکند یا آنکه اندکی از موی سر یا ریش میکند و محل میشود و این عمره است که از فارغ شدن آن تا شروع کردن در حج محرمات احرام بر و حلال میشود از جامه دوخته و جماع و بوی خوش و غیر آنها از آنچه بر محرم حرام است مگر شکار که آن حرام است بر محل در حرم و بر محرم در حل و حرم و چون در حرم است اما آن شکار بر او حرام است و تمتع میبابد از غیر آن از محرمات تا احرام بستن احرام حج و در روز هشتم ذوالحجه که واقع میسازد از جهت حج و تلبیه را بحج تنها میگوید و از مکه معظمه بعد از عقد احرام بمنی میرود و از آنجا بعرفات میرود و تلبیه را میگوید تا اول ظهر روز عرفه و نماز ظهر و عصر را بیک اذان و دو اقامت واقع میسازد جا که گذشت و بعد از آن وقوف میکند در عرفات از اول زوال تا غروب آفتاب و بنابر مذهب مشهور غروب بزوال حمره جانب مشرق است و بعد از شام متوجه مشعر الحرام میشود

كما ذكرنا وعلى القارن والمفرد طوافان بالبيت وسعيان بين الصفا والمروة [illegible]

و نماز شام و خفتن را در مشعر الحرام بجا می آورد بیک اذان و دو اقامه تا آنکه بعضی از شام اذان میگویند از جهت
نماز خفتن و اقامه میگویند از جهت نماز شام و نماز شام را بجا می آورند و اقامه از جهت خفتن میگویند و خفتن را
بجا می آورند و چون اذان از جهت وقت است و شب در مشعر میمانند و مقصد و وجه [illegible] اکثر علما
و قصد قربت اولی است و بعد از صبح نیت وقوف مشعر میکنند تا طلوع شمس بر کوه ثبیر و چون مشعر الحرام
در میان دو کوه است و تا آفتاب بلند نمیشود ظاهر نمیشود و بعضی گفته اند که پیش از طلوع آفتاب
بار میکنند و امیر حاج می آید تا آخر مشعر و اول منی که آن وادی محسر است در آنجا می ایستند و کوه ثبیر
در آخر منی واقع است و مشرف است بر مسجد خیف و چون آفتاب طالع میشود بر سر کوه [illegible] از حج
[illegible] در وادی محسر [illegible] و حاجیان از عقب [illegible] تا [illegible] که [illegible]
در آخر وادی و بعد از آن بمنی می آیند و رمی جمره عقبه میکنند و هدی را میکشند و قسمت میکنند و [illegible]
از آن میخورند و سر میتراشند و بعد از آن متوجه مکه میشوند از جهت زیارت خانه و چون [illegible]
میروند [illegible] و آن مسجد در ابطح بوده است و الیوم اثری از آن نمانده است و بعد از آن طواف
خانه میکنند طواف حج که مسمی است بطواف زیارت و بعد از آن دو رکعت نماز طواف را بجا می آورند
در مقام ابراهیم و گفته است چون لازم طواف است و دیگر سعی میکنند میان صفا و مروه و سعی [illegible]
نساخ افتاده است مگر آنکه غرض از طواف حج سعی باشد چون سعی را نیز طواف میگویند چنانکه [illegible]
کریمه و اخبار متواتره اطلاق شده است و یا آنکه چون بعد از این سعی [illegible] گفته [illegible]
[illegible] دیگر طواف نسا است و دو رکعت نماز طواف نسا را نیز در مقام ابراهیم بجا می آورد [illegible]
عمره تمتع و حج تمتع و اگر کسی حج تمتع میکند سه طواف میکند یک طواف از جهت عمره بجا می آورد و دو طواف
در حج یکی طواف زیارت و یکی طواف نسا و دو سعی میکند میان صفا و مروه یکی از جهت عمره و دیگری
از جهت حج چنانکه مذکور شد و بر قارن و مفرد دو طواف است بخانه کعبه و دو سعی است میان صفا و
مروه یک طواف و سعی قدوم که تقیه میکنند چنانکه عامه میکنند و یک طواف و سعی که بجا می آورند
در حج و محل نمیشوند بعد از طواف و سعی قدوم که عمره است یعنی زیارت خانه است و با احرام اول که
در میقات گرفته اند [illegible] و چون نظرشان بخانهای مکه می افتد قطع تلبیه میکنند [illegible]
متمتع میکند و [illegible] قطع تلبیه [illegible] که [illegible] و [illegible] و قارن و مفرد [illegible] طواف

حج میکنند و قارن زیادتی که دارد بر مفرد آنست که هدی با خود میبرد و باقی افعال مساوی اند و طواف نسا را در قارن
و مفرد نگفت و عمره مفرده را ذکر نکرد و ظاهرا اعتماد بر این کرده است که در سیاق مناسک خواهد گفت
یا از نساخ افتاده است و احادیث مذکوره سند احادیثی که بر آن وارد شده است و مناسب است که کیفیت حج
سید الانبیا و المرسلین صلی الله علیه و آله مذکور شود تا افعال هر سه نوع از حج مفصلا ظاهر شود
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در صحیح و شیخ طوسی قدس الله روحه باسانید صحیحه
از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله ده سال در مدینه مشرف اقامت فرمودند که حج نرفتند پس حق سبحانه و تعالی
آنحضرت را فرستاد این آیه کریمه را و اذن فی الناس بالحج الخ یعنی ندا در ده و اعلام کن کافه عالمیان را
بحج بیت الله الحرام تا آنکه بیایند جمعی پیاده و جمعی سواره بر شتران لاغر که هر چند شتر در غایت فربهی
باشد تا بمکه رسیدن لاغر میشود تا همه بیایند از راههای دور و دراز و دریابند منافع دنیوی و
اخروی را پس حضرت امر فرمودند مردمان را که هر یاد کنند تا و از هر جای بلند که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله امسال بحج میروند پس اهل مدینه مشرفه و اطراف مدینه از ده هر جا اجتماع نمودند چون
حضرت بحج میرفتند هر که قدرت پیاده روی داشت آمد و همه منتظر فرمان آنحضرت بودند که هر چه
آنحضرت بفرمایند چنان کنند یا خود بکنند ایشان نیز چنان کنند پس حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بیرون رفتند در وقتی که چهار روز از ماه ذوالقعده مانده بود و چون بذو الحلیفه
رسیدند ظهر شد غسل کردند و داخل مسجد شجره شدند و در آنجا نماز ظهر را بجا آوردند و عزم حج
داشتند و پس احرام حج گرفتند و از مسجد بیرون آمدند تا رسیدند به بیدا نزد میل اول و مردمان
دو صف شدند از دو طرف راه حضرت در آنجا تلبیه گفتند و شصت و شش یا شصت و چهار شتر
داشتند تا بمکه معظمه رسیدند و در آخر روز چهارم از ماه ذوالحجه پس طواف کعبه معظمه هفت شوط
کردند و عقب مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز بجا آوردند و در اول طواف و آخر طواف و
استلام حجر الاسود کردند پس فرمودند که صفا و مروه از شعائر حق سبحانه و تعالی است و از مواضع
عبادت او است ابتدا کنید بصفا چون حق سبحانه و تعالی ابتدا بآن فرموده است در قرآن مجید و
مسلمانان گمان کرده بودند که سعی میان صفا و مروه از کارهای قریش است و وضع کرده اند حق سبحانه و تعالی

بسیار به

این آیه فرستاد که ان الصفا الخ و ترجمه اش اینست که بتحقیق که صفا و مروه از جمله نشانهای عبادت الهی است پس کسی که حج
خانه یا عمره بجا آورد پس حرجی نیست که طواف کند بر صفا و مروه و حضرت فرمود که ابتدا میکنم بآنچه خدا ابتدا نموده است
پس حضرت بر کوه صفا بالا رفتند و رو بر کن عراقی کردند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و بقدر آنکه کسی
سوره بقره بتانی و همواری بخواند ایستادند پس از صفا بزیر آمدند و متوجه مروه شدند و بر مروه نیز همچنانکه
در صفا توقف فرموده بودند پس از مروه بصفا آمدند و توقف نمودند و دعا کردند چنانکه
پیشتر توقف کرده بودند دیگر بمروه آمدند تا از سعی فارغ شدند و ظاهر آنست که در هر یک از اینها بقدر مذکور
توقف فرموده باشند که سوره بقره توان خواندن و ظاهر آنست که تشبیه در اصل وقوف باشد نه مقدار
آن زیرا که اگر در مقدار باشد بقدر یک ختم و چهار جزو قرآن میشود و این مقدار از آنکه بشتابند و بخوانند
خواندن بتانی پس ظاهر آنست که مرتبه اول در صفا و مروه توقف بسیار نموده باشند و در باقی کمتر چون
از سعی فارغ شدند و آنحضرت در مروه بودند رو بمردمان کردند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند پس اشاره
بعقب خود فرمودند و فرمودند که این جبرئیل است که اشاره بجانب خود میکند و تعالی امر میکند
که امر بکنم کسانی را که سیاق هدی نکرده اند که محل شوند یا آنکه تقصیر کنند و اگر من میدانستم که چنین
خواهد شد من نیز محل میشدم چنانکه شما را امر میکنم محل شدن ولکن من سیاق هدی کرده ام و مرا
نیست کسی را که سیاق هدی کرده باشد که محل شود تا هدی بمحل خود رسد پس شخصی از جماعت که عمر
الخطاب بود گفت معقول است که ما بقصد حج بیرون آمده باشیم و در حالتی که از زنان خود جماع کنیم و بیرون
عرفات شویم و از سرها و موهای ما آب غسل بریزد و سیاه نحوی همچنین ... ذکر کرده اند و
گفته اند که عمر گفت این عبادت را که خوب است که از ذکرهای ما منی بریزد پس حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که تو هرگز باین حج ایمان نخواهی آورد پس سراقه بن مالک گفت یا رسول الله خود
دانستیم که گویا امروز مخلوق شده ایم یعنی از کی بسخنهای ما در کن شستن اما این حج که تمتع در همین سال است
یا بعد از این نیز خواهیم کرد پس حضرت فرمودند که همیشه حکم الهی چنین است تا روز قیامت پس حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیر المومنین را صلوات الله علیه بیمن فرستاده بودند که خمس و افغم
فرستاده بودند و آنحضرت آمد آنحضرت از عقب طلب فرمودند که اهل عمره حج آوردند و آنحضرت با ایشان آمد گفت
ع که در سبیل تو را و حرکت تو در حضرت فاطمه علیها السلام آمدند تو خود را بخدمت حضرت رسیدند

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حفص ...

نسخه مقابله

آنحضرت

آنحضرت محل شده اند و جامهای رنگین پوشیده اند گفتند یا فاطمه اینها چه چیز است حضرت فرمودند که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله چنین فرمودند پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نزد حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند که بپرسند که او را چه بافته کرده و عرض نمودند که یا رسول الله فاطمه
دیدم که محل شده اند و جامهای رنگین پوشیده اند حضرت فرمودند که من او را امر کردم که محل شود
یا علی تو در هنگام تلبیه چه گفتی گفتند یا رسول الله من تلبیه گفتم و گفتم نیتی که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله کرده است من بجا آورم پس حضرت فرمودند که تو بر احرام خود باش که من بر احرامم و
تو در هدی با من شریکی و حضرت فرمودند که حضرت سید با اصحاب در ابطح فرود آمده بودند
و جامهای مکه بر ولایت خود فرمودند و چون ظهر روز هشتم شد حضرت فرمودند که هر که محل شده است
و هم محل شده بودند الا آنحضرت و حضرت امیر المومنین و طلحه بروایتی که او نیز سیاق هدی کرده بود
و غیر که او فرمود که دیگر با مکه همیشه بلطف کافر بود و گاه گاهی ظاهر میکرد پس همه احرام حج گرفتند
و آوازها بتلبیه حج بلند کردند بعد فرمود خدا سبحانه و تعالی که امر فرمود رسولش را چنانکه پیشتر امر
فرموده بود حضرت ابراهیم را آنحضرت صلوات الله علیه با اصحاب با آواز بلند سفر فرمودند تا بمنی
آمدند و در منی فرود آمدند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در منی کردند و از منی بازگردند
و بسوی عرفات شدند و پیشتر چنین بود که قریش از مشعر بالا تر نمیرفتند و میگفتند که ما ساکنان
حرم خداوندیم از حرم بیرون نمیرویم و جمعی که از خارج حرم می آمدند ایشان بعرفات میرفتند و
در این مرور قریش گمان داشتند که حضرت چنین خواهند فرمود پس حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه
که ثم افیضوا من حیث افاض الناس و استغفروا الله یعنی شما از عرفات افاضه کنید چنانکه
حضرت ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و سایر انبیا سلام الله علیهم افاضه نمودند و در عرفات طلب کنید
مغفرت را از حق سبحانه و تعالی پس چون قریش دیدند که محمل حضرت سید الانبیا صلوات الله علیه
از مشعر گذشت بر ایشان دشوار آمد که سبب مساوات ایشان شد با سایر مردمان و حضرت آمدند تا نمره
که از جمله عرفه است و خارج عرفات محاذی اراک و خیمه حضرت را در آنجا برپا کردند و اصحاب نیز
خیمها از اطراف خیمه نزدیک خیمه آنحضرت صلوات الله علیه پس چون ظهر شد حضرت بیرون فرمودند
تلبیه را و غسل کردند از جهت وقوف بعرفات و از جهت رو بمردم و بعد از آن آنحضرت با قربان بیرون

بیخ ...

آمدند و آمدند تا مسجد عرفات و در آنجا خطبه با کمال فصاحت و بلاغت خواندند و مردمان را موعظه
فرمودند و اوامر و نواهی کردند و از جمله امر فرمودند بمتابعت ثقلین که کتاب خدا و عترت باشند
بعد از آن نماز ظهر و عصر را بجماعت کردند بیک اذان و دو اقامه پس از مسجد بیرون آمدند با اهل بیت و
که در دست چپ واقع است چون از مشعر بیرون آیند و حضرت سواره بودند و همراهان حضرت
فرو گرفته بودند که هر جا که آنحضرت وقوف فرمایند ایشان در آنجا وقوف کنند و شتر آنحضرت
که میرفت مردمان با او میرفتند پس حضرت فرمودند که جای پاهای شتر من موقف نیست
بل و ایستاده با دست اشاره فرمودند که اینجا همه محل وقوف است ای مردمان همه متفرق شوید و مشغول
دعا شوید پس مردمان متفرق شدند و در مشعر نیز چنین فرمودند و اشاره فرمودند که این مجموع
میان دو کوه مشعر است هر جا که خواهید فرود آئید پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
در عرفات ایستادند و دعا خواندند تا آفتاب غروب کرد پس حضرت روانه مشعر شدند و مردمان را
امر فرمودند که یاد کردند و فرمودند که مدارا نمایید بلکه هموار بروید تا رسیدند بمشعر الحرام و نماز شام
و خفتن را در مشعر بجا آوردند بیک اذان و دو اقامت پس در آنجا ماندند تا صبح و ضعیفان را
از زنان و مردان و پیر و اطفال را در شب روانه کردند و فرمودند که تا آفتاب بر نیاید جمره عقبه را
سنگ نزنند و بعد از نماز صبح وقوف کردند و دعا کردند و چون دنیا روشن شد یاد کردند و در اوایل
مشعر توقف فرمودند تا آفتاب طالع شد و شتر را راندند تا وادی محسر تا بمنی آمدند و جمره عقبه
را هفت سنگ زدند و شترانی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورده بودند شصت و
چهار یا شصت و شش بود و در روایتی شصت و هفت و آنچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
از یمن تقلید و اشعار فرموده بودند و آورده بودند تتمه صد بود که با شتران حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله صد شتر شده بود بنا بر آنکه شتران حضرت رسول صلی الله علیه و آله شصت و
چهار بود شتران حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سی و شش بود و بنا بر شصت و شش سی و چهار
بود و بنا بر روایت شصت و هفت سی و سه بود و این تردید از راوی است که نمیداند حضرت صادق
صلوات الله علیه کدام را فرمودند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله شتران خود را نحر فرمودند
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شتران خود را نحر فرمودند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمودند که

فرمودند که از هر شتری پاره‌ای گوشت برداشتند و در دیگ سنگی انداختند که مرق آن را هم
حضرت سید صلی الله علیه و آله تناول فرمودند از آن مرق تناول فرمودند و حضرت امیر صلوات الله علیه
تناول فرمودند و پوستها و جلها و کفشهائی که در گردنهای شتران تقلید نموده بودند
همه را تصدق فرمودند و بقصابان و سلاخان چیزی از آنها ندادند و سر تراشیدند و بمکه معظمه
رفتند و طواف خانه کردند و دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بجا آوردند و سعی فرمودند
میان صفا و مروه هفت شوط و طواف نسا و دو رکعت نماز طواف را بجا آوردند و برگشتند بمنی
و در آنجا بودند تا روز سیزدهم که روز آخر ایام تشریق است و هر روز سه جمره را هفت سنگ
میزدند و روز سیم چون زدند سه جمره را از منی کوچ نمودند با بطح آمدند و عایشه عرض نمود که
یا رسول الله زنان تو همه عمره و حج بجا آوردند و حج تمتع کردند و من همین حج افراد کردم
بر من تفوق میجویند که ما حج و عمره کرده‌ایم و تو حج تنها پس حضرت عبد الرحمن پسر ابوبکر را با عایشه
فرستادند به تنعیم که از آنجا احرام عمره مفرده بگیرد و بمکه آمد و طواف کرد و دو رکعت نماز طواف
و سعی میان صفا و مروه بجا آورد و موی یا ناخن که تقصیر است و طواف نسا و دو رکعت طواف نسا را
بجا آورد و چون عبد الرحمن آمد با عایشه حضرت داخل مکه شدند مرتبه دیگر و طواف نکردند و
ظاهراً طواف نسا را بجای طواف وداع کرده بودند بنا بر آنکه خواهد آمد و حضرت در وقت آمدن بمکه
معظمه از راه بالای مکه که عقبه اهل مدینه است داخل شدند و در وقت بیرون رفتن از ذی طوای که راه ابطح
بیرون فرمودند بسوی مدینه مشرفه و تمامه این حدیث را در صحاح سته نقل کرده‌اند از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش صلی الله علیه و آله از جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه
با اندک زیادتی و در سنن ابن ماجه قریب بهمین حدیث و در بخاری بهمین مضامین منقولست که
باسانید بسیار از عایشه و عبد الله بن عباس و ابن عمر و غیر ایشان و خاصه از غیر معویة بن عمار
روایت کرده‌اند بطرق دیگر از جمله در صحیح و حسن کالصحیح از حلبی و در صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده‌اند و بعنوان تواتر متفرق از غیر ایشان روایت کرده‌اند
و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی
که حج تمتع کند سه طواف میکند و دو سعی و از جمله هر طوافی دو رکعت نماز در مقام ابراهیم میکند

تا این نحو که چون بمکه می آید یک طواف از جهت عمره میکند و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم بجا می آورد و سعی میکند میان
صفا و مروه و تقصیر میکند و محل میشود از عمره و از برای حج یک طواف زیاده میکند و دو رکعت نماز
طواف زیادتی بجا می آورد و سعی میان صفا و مروه میکند و طواف نسا با دو رکعت نماز در مقام و
احادیث باین مضمون متواتر است و در عمره تمتع طواف نسا نیست و قولی شاذ است که هست و حق
معلوم نیست و دلیلش دلیل نیست و احادیث صحیح بسیار وارد است از ائمه هدی صلوات الله علیهم
که قارن حکم مفرد دارد و زیادتی نمی تواند مگر براندن هدی که اگر در وقت احرام هدی را با خود برده
و اشعار یا تقلید آن کرده است قارن است و الا مفرد است بر قارن و مفرد طواف و یک سعی
روایت درست عن محمد بن الفضل الهاشمی قال دخلت مع اخوانی علی ابی عبد الله صلوات
الله علیه علیکم بالتمتع فانا لا نتقی احدا فی التمتع بالعمرة الی الحج و اجتناب المسکر والمسح

فقلنا له انا نرید الحج و بعضنا صرورة فقال صلوات الله — صح

علی الخفین و کالصحیح منقول است از درست که فاسد است یعنی صحیح از محمد که گفت داخل شدم با برادران
بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بآن حضرت عرض نمودیم که ما اراده حج داریم و بعضی
از ما حج نکرده اند یعنی حج واجب خود را میخواهند بجا آورند حضرت فرمودند که بر شما است که حج تمتع
بجا آورید بدرستی که ما اهل بیتیم تقیه نمیکنیم از کسی در تمتع یافتن از عمره تا حج یعنی در حج تمتع و در اجتناب
از مسکر و در مسح کشیدن بر موزه و ظاهر از این جهت تقیه نفرمایند که این سه مسئله از اهل بیت معروف
بود و از صحابه موافق بسیار بودند یا آنکه حسب واقع میدانستند که بسبب عدم تقیه با ایشان ضرر
این سه مسئله ضرر عظیم نمیرسد یا بسبب آنکه در حج تمتع تقیه غیبا نکردند زیرا که در صورت حج عامه صحابه
با هم شریک بودند و سنیان نیز که داخل مکه میشوند طواف و سعی قدوم بر سبیل استحباب میکنند و سعی
بر سبیل وجوب میکنند و قصد وجوب و استحباب امر قلبی کسی بر او مطلع نیست و زیادتی که
تقصیر است و آن ذکر فی مکوار در آن محقق میشود و بنیت حج نیز قلبی است و تلبیه را هم میگویند
تا عرفات و اما در اجتناب از مسکر بودند و سایر مسکرات شرکا بسیار دارند با آنکه هم سنیان
نمیخورند تا بین میل اشد چنانکه خواهد آمد ان شاء الله و اما مسح بر خفین بدل دارد که پا را میشویند
و پا شستن بهتر است از مسح بر موزه کشیدن چون ممکن است که دست بر پا بکشند و این نیز نیز و اگر
نتوانند دست کشیدن یا آنکه عامه حاضر باشند یا از غسل بهتر است چون مشکل است بر مسح پا زیادتی

بانکه

بانکه مستوی نیز گفته که من ندیده ام و مذهب ندیده جمعیت میان مسح و غسل چنانکه گذشت و احادیث در
عدم تقیه در این سه چیز بسیار وارد شده است از صحیح و حسن کالصحیح میتوان گفت که در سنیان هم از
وافق است با مجهول مجهول الحال است و بیشتر گذشت و خواهد آمد باب فرایض الحج فرایض الحج
سبع الاحرام و التلبیات الاربع التی یلبی بها سرا و هی لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک
لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک و الطواف بالبیت و الرکعتان عند
مقام ابراهیم علیه السلام و السعی بین الصفا و المروة و الوقوف بالمشعر الحرام و الهدی
للمتمتع این بابی است در بیان فرایض حج یعنی واجباتی که از قرآن مجید ظاهر میشود و عبارت صدوق
محض عبارت کتاب سلیمان بن مهران اعمش است که شیعه است و سنیان نهایت اعتقاد با و دارند
با آنکه معترف اند بتشیع او چنانکه شهید ثانی رحمه الله گفته است در حاشیه خلاصه که تعجب دارم
از آنکه علمای رجال ما حال او را ذکر نکرده اند یعنی توثیق و شیخ طوسی او را در رجال حضرت امام جعفر
صادق ذکر کرده است و توثیق نکرده است و شاهد اکثر احادیث صحاح خود را از اعمش نقل کرده اند
و او رساله در مذهب شیعه از حضرت امام جعفر صادق ذکر کرده است و صدوق رساله را در خصال
ذکر کرده است و فرایض حج هفت است و ظاهر مرادش اعم از حج و عمره است چنانکه در رساله است و
مراد از فریضه واجبی است که از قرآن مجید ظاهر شده است و تفصیل اینها را در روضه ذکر کرده ام و
در این کتاب در مواضع خود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی اول احرام است اعم از احرام حج و عمره و
در اینجا هر دو را ذکر کرده است و همچنین تلبیات اربع را در حج و عمره که آنها است میگویند با احرام که بغیر
احرام با او میشود و بعد از این مذکور خواهد شد و در بعضی از نسخ این کتاب و التلبیة الاربع است چنانکه
در آن کتاب است اما در اینجا نسخه التی یلبی بها سرا و این زیادتی از صدوق است با عبارت حدیثی که
خواهد آمد و اکثر اصحاب متابعت صدوق نموده اند اگرچه در اکثر احادیث صحیحه وارد شده است و
تلبیه که ذکر کرده است در احادیث صحیحه خاصه و عامه بهمین عنوان است و غیر این عبارت در تلبیه
در هیچ حدیثی ندیده ام و بعضی از اصحاب عبارتی نقل کرده اند غیر این عبارت و ظاهر آنست که دیده باشند
بعضی از قدمای اصحاب و متاخران متابعت ایشان نموده باشند و ما بآنچه بما رسیده است آ
و در باب تلبیه مذکور خواهد شد دیگر طواف است اعم از حج یا عمره و اعم از طواف فریضه و طواف نسا

چنانکه در رساله هر سه را ذکر کرده است که فریضه است و خواهد آمد دیگر دو رکعت نماز طواف است که بعد از
طواف نزد مقام ابراهیم بجا می آورد دیگر سعی میان صفا و مروه است از انعم و عمره دیگر وقوف در مشعر
الحرام است که در حج بجا می آورد دیگر هدی تمتع است و بعد از این حضرت نقل نموده است که اما وقوف
در عرفات پس از آن سنت واجبه و پس از آنها سنت است و رمی جمار سنت است و قال الصادق
صلوات الله علیه الوقوف بعرفة سنة و بالمشعر فریضة و ما سوی ذلک من المناسک سنة
و ظاهر آنست که خبر اعمش است که نقل بالمعنی کرده است و در رساله ابن فضال از مواضع [illegible] است از آن حضرت
یا ابن عباس که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که وقوف در عرفات سنت است و در مشعر فریضه
و ما سوی الحج کلام صدوق است که سابقاً مذکور شد از کتاب اعمش که حضرت فرمودند که حلق و رمی
سنت است و یا ابن عباس ادا کرد چون سنت [illegible] باید و [illegible] هست و اکل از ذبیحه و عمره آنهم
که هر در مواضع خود مفصلاً خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سنت است یعنی وجوب وقوف در عرفات
از قرآن ظاهر نمیشود بلکه از سنت نبی ظاهر شده است و ممکن است که صدوق فرایض حج و سنن را در جا
ذکر کرده باشد و فرایض عمره را ذکر نکرده باشد چون بعد از این ذکر خواهد کرد لیکن بعضی [illegible] ملتجا
فیمن حج بمال حرام روی عن الائمة صلوات الله علیهم انهم قالوا من حج بمال حرام نودی
عند التلبیة لا لبیک عبدی و لا سعدیک این بابی است در حال کسی که حج کند بمال حرام که حج
مقبول است از بعضی از ائمه هدی از جمیع ایشان چون [illegible] است که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که هر که حج کند از مال حرام در وقتی که تلبیه گوید که لبیک خطاب رسد با و که ای
بنده من نمیخواهم لبیک و سعدیک ترا یا آنکه چون حج مقبول باشد در جواب لبیک لبیک عبدی و
سعدیک میشود یعنی ای بنده من کفایت میکنم مهمات ترا و بر می آورم حاجات ترا و چون از مال
حرام باشد میفرماید که من قبول نمیکنم دعای ترا و ظاهر احوط [illegible] چنین است که میباید در حج [illegible]
حرام صرف [illegible] این راه نماید و ممکن است که مراد آن [illegible] باشد که از احرام تا احلال هر چه [illegible] باید خارج
صرف میفرماید چون حج همین است [illegible] حج نیست و محتمل است که مراد جامهای احرام باشد و جامهائی
که ستر عورت باشد در حال طواف واجب و نماز طواف واجب و بهای هدی باشد که اگر اینها از حرام
باشد حج صحیح نخواهد بود اگر عالم باشد بحرمت اینها یا آنکه اینها را غصب کرده باشد یا از غیر [illegible]

در نسخ اول [illegible] حاجات را

حوله باشد

حرام باشد و اول اظهر است زیرا که مقصود عدم قبول است نه عدم صحت یا اعم از هر دو که در بعضی صحیح نباشد
و در بعضی مقبول نباشد عقد الاحرام و شرطه و نقضه و الصلوة له این بابی است در بستن
احرام و در شرطی که مستحب است کردن آن و بر هم زدن احرام و نمازی که احرام را در عقب آن واقع میسازند
بدانکه خلاف است که احرام کدام است و احرام بمعنی حرام کردانیدن است به نیت چیزها را که حق سبحانه
و تعالی در حالت کردانیدن است که احرام نیت است و پس تلبیه واجب است که عقد احرام بآن
میشود و جمعی هر دو را احرام میدانند چون تحقق احرام به تلبیه است و بعضی این هر دو را احرام
میدانند با پوشیدن جامهای احرام و بعض ظاهر روایات قول اول اظهر است پس ناچار است که
بدانند که چه چیزها حرام است تا نیت تواند کرد و لازم نیست که همه را مفصلاً در خاطر داشته باشد
در حالت نیت اگر چه بهتر است و از بسیاری از احادیث ظاهر میشود که اگر سه چیز را در اول دل
کافی است که آن زنان و جامهای دوخته است و بوی خوش چنانکه خواهد آمد و احرام مثل صیام
که خلاف هست که ترکست یا معنی وجودیست که کف نفس باشد از محرمات و شکی نیست که کف نفس
از آنها و بعضی بی دغدغه است و بعضی مختلف فیها است پس اگر قصد کف نفس از همه کند لله کافی
و یا آنکه قصد کند که احرام میکنم از محرمات بی دغدغه وجوباً و از ممکن فیها استحباباً و احتیاطاً
احتیاطاً بقربت و تفصیل آن انشاء الله [illegible] و عن معاویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه انه قال لا یکون احرام الا فی دبر صلوة مکتوبة او نافلة فان کانت
مکتوبة احرمت فی دبرها بعد التسلیم و ان کانت نافلة صلیت رکعتین و احرمت
فی دبرها فاذا انفتلت من الصلوة فاحمد الله عز و جل و اثن علیه و صل علی النبی
صلی الله علیه و آله و تقول اللهم انی اسئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک و
آمن بوعدک و اتبع امرک فانی عبدک و فی قبضتک لا اوقی الا ما وقیت و لا
آخذ الا ما اعطیت و قد ذکرت الحج فاسئلک ان تعزم لی علیه علی کتابک و
سنة نبیک و تقوینی علی ما ضعفت عنه و تسلم منی مناسکی فی یسر منک
و عافیة و اجعلنی من وفدک الذی رضیت و ارتضیت و سمیت و کتبت
اللهم انی خرجت من شقة بعیدة و انفقت مالی ابتغاء مرضاتک اللهم فتمم

احکام احرام

هر است و باز بعض چیزها بی دغدغه و احتیاط کردن است

نحوی و عصبی اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک و سنة نبیک صلواتک علیه
و آله فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی اللهم
ان لم تکن حجة فعمرة احرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی من
النساء و الثیاب و الطیب ابتغی بذلک وجهک و الدار الآخرة محل لک ان تقول هذا مرة
واحدة حین تحرم ثم قم فامش هنیئة فاذا استوت بک الارض ماشیا کنت او راکبا
فلب و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
نمی باشد احرام کامل مگر در عقب نماز واجبی یا سنتی و ظاهر آنست که اگر وقت فریضه باشد یا
قضائی در ذمه داشته باشد احتیاج بنافله نیست بلکه مشروع نیست و اگر صاحب انهم کند
کما اگر در وقت واجبه نیز باشد نافله سنت است که او اینش از نماز واجب بفعل آورد پس اگر وقت
نماز واجب باشد در عقب آن بعد از سلام میگوئی عبارات احرام را و اگر وقت نماز سنت باشد
یعنی وقت نماز واجبی نباشد و واجبی در ذمه نداشته باشی شش رکعت نماز میکنی و احرام را
در عقب آن واقع میسازی و چون از نماز واجب یا سنت فارغ میشوی حمد الهی بجا آورده ثنا
میفرستی بر حق سبحانه و تعالی پس اگر سوره حمد و آیة الکرسی را با یکی از بین دو ربانی حمد
ثنا کرده و صلوات بر محمد و آل او بفرستی و بگو این عبارت را که ترجمه اش اینست بلکه
لفظی است که خداوندا از تو سؤال میکنم که بگردانی مرا از کسانی که اجابت کرده اند ترا و اعتقاد
دارند باینکه بوعدهٔ خود وفا میکنی و متابعت نموده اند امر ترا در هر چیز خصوصا در حج تمتع
بدرستی که من بندهٔ توام و در قبضهٔ قدرت توام و کسی نگاه نمیتواند داشت مرا از بلاها مگر حفظ
و حمایت تو و نمیتوانم گرفت مگر آنچه را تو عطا کنی و خداوندا تو یاد کرده حج را و بنده کامل
بآن خوانده پس از تو سؤال میکنم بتضرع و زاری که مرا از آن عازم کنی بنحوی که در کتاب خود
فرستاده که آن حج تمتع است و موافق سنت و طریق معین تست و قوت دهی مرا بر هر چه او آن
ضعیف باشم و تمام کرده قبول کنی از من عبادات حج را بسهولت و صحت بدن و بگردانی مرا
از حاجیانی که با امید منافع دنیا و آخرت بدرگاه تو آمدند و تو از ایشان خوشنود شدی و برگزیدی
ایشان را او نوشته ایشان را در جریدهٔ دوستان خود یا ایشان را بکسب یاد کرده چنانکه در بعضی

و نام بردهٔ ایشان را

از حج است

از حج است اول الحج و الحق است خداوندا اراده دور از خانه و شهر خود بیرون آمده ام بدرگاه تو آمده ام
و مال خود را صرف نموده ام از جهت رضای تو خداوندا پس تمام کن حج و عمره مرا تا اینجا دعای توفیق
حج است و بعد از آن نیت آنست که خداوندا اراده دارم که عمره بجا آورم که بعد از آن تمتع نمایم تا حج
از چیزهائی که در حالت احرام حرام شده است یعنی تمتع میکنم بنحوی که در قرآن مجید فرموده که فمن
تمتع بالعمرة الی الحج الآیة و بنحوی که طریقه است که رسول صلی الله علیه و آله فرموده است پس اگر
عارض شود مرا عارضه و در کافی و تهذیب نمی است یعنی اگر عارض شود مرا چیزی که مانع شود مرا از اتمام
این عمره از بیماری یا از دشمن پس مرا حلال کردان هر جا که مرا محبوس کردانی بتقدیری که بر من مقدر
ساخته خداوندا اگر نتوانم که حج را یا عمره بجا آورم پس توفیق کرامت کن که آنچه اراده دارم که
آن عمره است بجا آورم و این نیت عمره است که حضرت فرموده است که از اینجا نیت کنند و بعد از آن
نیت احرام بجا آورند و جمعی از علمای متأخرین بلفظ مضارع صحیح اند چنانکه نیت عمره بلفظ
مضارع است که ان ارید است و بلفظ ماضی افصح است چون صریح است در انشا ما مثل بعت
و انکحت یعنی احرام میکنم مخصوص رضای تو بنابر مضارع یا محرم شدم بنابر ماضی از جهت رضای تو
موی من و پوست من و گوشت من و خون و استخوانها و مغز استخوانم و پی دست و پایم را از زنان
که از دیگی با ایشان نکند و اعضا و جوارح من یا اینها کنایه است از خود یعنی حرام ساختم
بر خود زنان و جامه های دوخته و بوی خوش را و غرضم از اینها رضای تست و خانهٔ آخرت که
بهشت باشد یا آنکه غرضم رضای تست اگر امکان داشته باشد مرا بهشت یا قرب تو در بهشت بنابر آنکه نیت
با خلاصی از جهنم منظور بودن منافات با اخلاص داشته باشد یا اخلاص و ظاهر این حدیث و امثال
آن که خواهد اصل نیت که منافات ندارد و احوط آنست که اینها منظور نباشد در غایت عبادت
و این فصل ها کنی که لکن نیست و این نیت احرام بکری بیک کافیست در ابتدای احرام حلال و تلبیه
که تکرار اش مطلوبست در حین و اما از راهی بر و چون بر راه آمدی خواه پیاده و خواه سوار تلبیه
بگوی و ظاهر این حدیث و احادیث صحیحه بسیار آنست که مقارنت نیت احرام با تلبیه در کار
نیست بلکه عدم مقارنت مطلوبست وجوبا یا استحبابا و بنابر مذهب صدوق و اکثر علما
محتمل که بعد از نیت به فاصله تلبیه سری را بجا آورد و چون بر راه افتد تلبیه را بلند بگوید و

هر وقت که خواهد آمد و سأل الحلبي أبا عبد الله صلوات الله عليه السلام أخبرني عن رسول الله

صلى الله عليه وآله أمر نهارا فقال نهارا فقلت أي ساعة قال صلوة الظهر فسألته

متى ترى أن نحرم قال سواء عليكم إنما أحرم رسول الله صلى الله عليه وآله صلوة

الظهر لأن الماء كان قليلا كان يكون في رؤس الجبال فيهجر الرجل إلى مثل ذلك من

الغد فلا يكادون يقدرون على الماء وإنما أحدثت هذه المياه حديثا و باسانيد صحيحه

كثيره منقولست از حلبي كه كفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه آيا

حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله در شب احرام كرفتند يا در روز حضرت فرمودند كه

در روز عرض نمودم كه در كدام ساعت حضرت فرمودند كه در ساعت نماز پيشين عرض نمودم

كه شما در چه ساعت احرام بكيريم حضرت فرمودند كه در هر ساعت كه احرام ميكيريد صحيح است و

ليكن حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله در ظهر احرام كرفتند بعلت آنكه در آن وقت همين است

و در آنجا آب كم بود و در سر كوهها بهم ميرسيد و مردمان در هواي كرم ميرفتند بطلب آب و روز ديكر

قريب بظهر آب مي آوردند و عبارت كاف فيهجر الرجال است يعني همه شتران ميكرفتند و ايشان

ميرفتند و روز ديكر آن وقت مي آمدند و بسيار بود كه آب بهم نميرسيد و اين آبها تازه بهم رسيده است

در ذو الحليفه و مردمان هر وقت كه ميرسيدند غسل ميكردند و احرام ميكرفتند و روانه ميشدند و

سابق كه اول روز از مدينه متوجه مسجد شجره ميشدند و قريب بظهر بآنجا ميرسيدند و بعد از نماز

ظهر احرام ميكرفتند و اكر آب بهم نميرسيد روز ديكر قريب بظهر آب بهم ميرسيد و بعد از ظهر احرام ميكرفتند

و ظاهر آنست که احرام در وقت ظهر كرفتن حضرت باين عنوان ادا فرمودند از روي

تقيه كه عامه چنين فهميدند كه اتفاق چنين واقع شده بود و چون باشد بر ايشان كه متابعت

آنحضرت مطلوبست از هر وجهي كه خواهد باشد و در صحيح و حسن كالصحيح از حلبي و در صحيح از معوية

بن عمار منقولست كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه ضرر ندارد در احرام در روز و در شب

هر وقت كه خواهي و ليكن افضل آنست كه نزد زوال آفتاب باشد و روي ابن أبي عمير عن حماد بن

عثمان قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه إني أريد أن أتمتع بالعمرة إلى الحج

فكيف أقول فقال تقول اللهم إني أريد التمتع بالعمرة إلى الحج على كتابك وسنة

نبيك وان

نبيك وان شئت اضمرت الذي تريد بسند صحيح و بسند ديگر حسن كالصحيح منقولست از حماد كه

كفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه من اراده عمره تمتع دارم چه بكويم

حضرت فرمودند كه ميكوئي كه خداوندا ميخواهم كه عمره تمتع را بجا آورم كه بعد از آن حج تمتع بجا آورم

موافق كتاب تو و سنت پيغمبر تو صلى الله عليه وآله و اكر خواهي در قصد خاطرت در مي آوري عمره

تمتع را و در همه احاديث صحيح وارد شده است كه نيت را بايد كفتن در خصوص حج و عمره مطلوبست

از جهت آنست كه ظاهر سازند كه عمر و ساير منافقان كه با او شريك بودند در حج تمتع همه را

صريح نمودند و نهي كردند او رسول را و ظاهر سازند كفر عمر را و اكر جائي باشد كه خوف ضرر باشد نيت را

در خاطر بكذراند مثل ساير عبادات و بر زيادتي مضمون احاديث متواتره وارد شده است و سأله

حمران بن أعين عن الرجل يقول حلني حيث حبستني قال هو حل حيث حبسه الله

عز وجل قال أو لم يقل ظاهرا نساخ حمزة بن حمران را حمران كرده اند چون كليني از حمزه روايت

كرده است و صدوق نيز در جائي مخصوص همين را از حمزه روايت ميكند اكر چه ممكن است كه حمزه با

پدر نيز شنيده باشد و صدوق در كتاب هر دو ديده باشد و ليكن بعيد است چون اكر حمران

روايت كرده بود البته در يكي از كتب مذكور ميشد و على اي حال سند كالصحيح است زيرا كه سند حمزه

از صدوق صحيح است از ابن ابي عمير از حمزه و حمزه توثيق ندارد و ليكن چون ابن ابي عمير از جمعي است كه اجماع

بر تصحيح ما يصح عنه كالصحيح است و اكر از حمران باشد حمران بسيار بزرك است و ظاهر آنست كه از كتاب

او بر داشته باشد و كالصحيح است بلكه بسي از احاديث صحيحه وارد شده است برين مضمون و خواهد

آمد و على اي حال منقولست كه از آنحضرت صلوات الله عليه سؤال كردند از شخصي كه در حال

احرام بكويد كه خداوندا مرا محل كن هر جا كه مرا محبوس سازي كه مانعي بهم رسد كه نتوانم تمام كردن

حج يا عمره را مرا محل كن حضرت فرمودند كه او محل ميشود هر جا كه او را مانعي بهم رسد كه حق سبحانه

و تعالى او را محبوس سازد خواه شرط كرده باشد يا نكفته اين كلمه را يا نكفته باشد و خواهد آمد كه

فايده شرط ثواب است بسبب تعبد و اطاعت و فايده ديكر آنست كه اكر ممنوع شود بعرض و هدي

خود را بفرستد محل ميتواند شد الحال اكر شرط كرده باشد و الا صبر ميكند تا هدي بمحل خود رسد

و زمان وعده كذشتن كه روز دهم باشد بر سد محل ميتواند شد و بشرط محل ميتواند شد مكر با شرط

و روى حفص بن البخترى و معوية بن عمار و عبد الرحمن بن الحجاج و الحلبى جميعا عن ابى عبد الله
صلوات الله عليه اذا صليت فى مسجد الشجرة فقل و انت قاعد فى دبر الصلوة قبل ان تقوم
ما يقول المحرم ثم قم فامش حتى تبلغ الميل و تستوى بك البيداء فاذا استوت بك فلب و ان
اهللت من المسجد الحرام للحج فان شئت لبيت خلف المقام و افضل ذلك ان تمضى حتى تاتى
الرقطاء و تلبى قبل ان تصير الى الابطح و بسند صحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه فرمودند كه هر گاه در مسجد شجره نماز كردى از نماز فارغ و احرام بستى و لبيك احرام بگو
محرم ميگويد بگوى كه كفت پس برخيز و برو تا برسى بميل و برو تا برسى در بيدا كه زمين
مسطح است تلبيه بگو يعنى تلبيه كه نگفته در آنجا بگو يا تلبيه را بلند در آنجا بگو و كلينى و شيخ اين اخبار
از حديث فضالة روايت كرده اند و ممكن است كه در كتاب ايشان زيادتى مذكور بوده باشد و ايشان
ذكر نكرده باشند و ظاهر احاديث صحيح معويه بن عمار است كه گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه فرمودند كه چون احرام حج كرى از مسجد الحرام در مقام ابراهيم عليه السلام اگر خواهى همانجا
تلبيه را بگو و بهتر آنست كه چون برقطا رسى پيش از ابطح تلبيه بگوى و عبارت شيخ رقطا است كه
عبارت كلينى الى الرقطاء دون الردم و در بعضى از نسخ الى الروحاء است و اذا انتهيت الى الردم
و اشرفت على الابطح الخ و از اين عبارت ظاهر ميشود كه تلبيه و احرام در جائى كه مشترك است و آن
سد نيست كه در جوار ابطح بسته اند و از آنجا داخل ابطح ميشوند تلبيه را بلند بگويند و ظاهر آنست كه رقطا
سر سه راه است كه از آن شعب الدب ميگويند و جبل النور ميروند كه انظار [illegible] ميكنند غارى را كه حضرت
در آنجا پنهان شدند و موثق ابن معويه است حديث زراره و بعضى گفته اند كه رقطا مدعى است و بعضى
گفته اند كه محاذى [illegible] است و آنچه ظاهر ميشود از كلام جمعى از اصحاب آن جائى است كه مشرف
ميشوند بر ابطح و اگر اراده مدعى مشروع كنند و گويند يا ابطح [illegible] و فى رواية حفص
بن الحكم عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال ان احرمت من غمرة او بريد البعث صليت
و قلت ما يقول المحرم فى دبر صلوتك و ان شئت لبيت من موضعك و الفضل
ان تمشى قليلا ثم تلبى و به سند صحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه فرمودند كه اگر خواهى كه احرام از عقيق را از غمره كه چهار فرسخ است از عقيق يا از بريد

قال ص
قم
بيداء

البعث كه چهار فرسخ از عقيق است احرام را بجا مى آورى و نيت احرام بلفظ ميگوئى ليكن اگر
خواهى تلبيه را در همين جا ميگوئى و فضيلت در آنست كه اندكى راه بروى و بعد از آن تلبيه را بگوئى
و در منزل وادى عقيق اگر فاصله شود ضررى ندارد اما در منزل مسجد شجره مشكل است و چون جايز
نيست كه از ميقات بگذرد مگر با احرام و ميقات مدينه مسجد شجره است و تا تلبيه نگويد محرم نشده است
لهذا اكثر علما حمل كرده اند تلبيه بيدا را بر تلبيه جهرى و فى رواية من فضال عن ابى الحسن صلوات
الله عليه فى الرجل يأتى ذا الحليفة او بعض الاوقات بعد صلوة العصر او فى غير وقت
صلوة قال لا ينتظر حتى تكون الساعة التى يصلى فيها و انما قال ذلك مخافة الشهرة
و در موثق كالصحيح منقولست از حضرت ابو الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليه در شخصى كه
كه وارد شود در ذو الحليفه كه ميقات اهل مدينه مشرفه است يا ميقاتهاى ديگر بعد از نماز عصر
يا در غير وقت نماز حكم حضرت فرمودند كه انتظار وقت نماز را نكشد و راوى يا صدوق گفته اند كه اينكه حضرت
فرمودند كه انتظار نكشد از جهت تقيه فرموده اند يا از آنكه مبادا از كسى يا ايشان ضرر برسد يا اينكه احتمال
مشهور ميشود بتشيع و عاقبت ضرر با ايشان ميرسد و محتمل است كه حمل كنند بر نفى وجوب يعنى انتظار
كشيدن واجب نيست اگرچه مستحب است كه صبر كنند كه وقت نماز ديگر در آيد و روى حفص بن البخترى
عن ابى عبد الله صلوات الله عليه فيمن عقد الاحرام فى مسجد الشجرة ثم وقع على اهله قبل
ان يلبى قال ليس عليه شئ و باسانيد صحيحه منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه فرمودند هر كسى كه عقد كند احرام خود را در مسجد شجره با آنكه نيت احرام بكند و پيش از آنكه
تلبيه را بگويد با زن خود جماع كند حضرت فرمودند كه بر او هيچ چيز نيست نه كفاره و نه گناه زيرا كه احرام
بتلبيه منعقد ميشود و پيش از تلبيه در حكم عدم است و همين مضمون در صحيح عبد الرحمن بن حجاج
و حسن كالصحيح جميل و غير آن مذكور است از آن حضرت صلوات الله عليه و تأويل ميبايد كرد
كه پيش از تلبيه يا چيزى كه حكم تلبيه دارد كه آن اشعار و تقليد است اگرچه خلافى هست در انعقاد
احرام باشعار يا تقليد و اين حديث اشعارى دارد كه تا تلبيه نگفته باشد محل است اگرچه اشعار
و تقليد كرده باشد و ليكن اين مفهوم معارضه نميتواند كرد با احاديث صريحه صحيحه كه خواهد آمد
و فى رواية ابان عن على بن عبد العزيز قال اغتسل ابو عبد الله صلوات الله عليه

بذی الحلیفة للاحرام وصلّی ثمّ قال هاتوا ما عندکم من لحوم الصید فاتی بحجلتین فاکلهما قبل
ان یحرم و باسانید صحیحه هست که منقولست از ابن ابی عمیر و صفوان از ابان و هو سعد از اهل اجماع
از علی ظاهر آنکه ابن عمر است و صدوق را اعتقاد آنست که علی بن ابی المغیره است و علامه و ابن داود توثیق
کرده اند و هر دو صاحب کتاب معتمد اند در تعدیم یعنی حاصل آنکه کالصحیح است که گفت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه در ذو الحلیفه که مسجد شجره است غسل احرام بجا آوردند و غسل احرام
کردند و فرمودند که هر گوشت شکاری که دارید بیاورید پس دو کبک بریان آوردند و تناول فرمودند و ظ
پیش از احرام تناول فرمودند و محتمل است که غسل را اعاده فرموده باشند و ظاهر ساختند که این اعمال
که از مقدمات مستحبه احرام است سبب حرمت صید نمیشود چه جای حرمت غیر آن و فی روایة عبد الرحمن
بن الحجاج عنه صلوات الله علیه انّه صلّی رکعتین وعقد فی مسجد الشجرة ثمّ خرج
فاتی بخبیص فیه زعفران فاکل قبل ان یلبّی منه و در حسن کالصحیح و بسند صحیح
صحیح از و و از حفص بن البختری منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دو رکعت
نماز احرام را بجا آوردند و نیت احرام کردند در مسجد شجره و چون از مسجد بیرون آمدند حلوای خبیص ما
نجومست حضرت آوردند که زعفران داشت پیش از تلبیه از آن تناول فرمودند پس ظاهر شد که تا
تلبیه را نگویند چیزی بر محرم حرام نمیشود و ظاهر میشود که لازم نیست تلبیه مقارن عقد احرام
و تاخیر تا بیدا جایز است که تلبیه را در آنجا بگویند و محرم شوند و بر این مضمون احادیث بسیار وارد
شده است زیاده از سند صحیح و صفوان حکم کرده است بصحت اخبار ائمه اطهار سلام الله علیهم
درین مسئله وروی عنه وهب بن عبد ربه فی رجل کانت معه ام ولد له فاحرمت
قبل سیدها أ له ان ینقض احرامها و یطاها قبل ان یحرم قال نعم و روایت کرده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وهب ثقه که کتاب او از اصول معتمده است و
ظاهر است که صدوق از کتاب او بر داشته است و بسیاری که آن کتاب را روایت کرده بودند
از آن جمله حسن بن محبوب و کلینی نیز از ابن محبوب روایت کرده است از وهب مطلق و صدوق و کلینی
با ابن محبوب صحیح است در شخصی که کنیزی با خود داشته باشد که ام ولد او بوده باشد و پیش از
آنکه احرام بندد پیش حضرت آقا آیا آقا را هست که احرام آن کنیز را بر هم زند و پیش از آنکه احرام کرده با او

وطی کند

وطی کند حضرت فرمودند که بلی و این حدیث در اینجا مناسبت ندارد ممکن باعتبار آنکه مقدمات احرام را
بجا آورده باشد و احرام نگرفته باشد وطی میتواند کرد و عبارت دلالت ندارد بر آنکه مقدمه را بجا
آورده است بآنکه دلالت میکند ام ولد حکم کنیز دارد و احرامش برخصت مولی صحیح نیست و
کتب بعض اصحابنا الی ابی ابراهیم صلوات الله علیه فی رجل دخل مسجد الشجرة فصلّی
واحرم ثمّ خرج من المسجد فبدا له قبل ان یلبّی ان ینقض ذلک بمواقعة النساء
فکتب صلوات الله علیه نعم او لا بأس به و در صحیح از نضر بن سوید منقولست از بعضی
از مشایخ ما که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی
که داخل شود در مسجد شجره و نماز احرام بجا آورد و نیت احرام بکند و تلبیه نگوید و چون از مسجد
بیرون آید بخاطرش برسد که احرامش را باطل کند پیش از تلبیه بجماعت زنان حضرت در جواب
او نوشتند بلی یا گفتند نه و راوی شک دارد که این عبارت را فرمودند یا آن عبارت را و معنی
واحد است و ظاهر این حدیث است که احرام عبارت است از نیت و پس و بدون تلبیه منعقد نمیشود
موافق احادیث سابقه بلکه احادیث این باب حق ابراست باب الاشعار والتقلید روی عمرو بن
شمر عن جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال انّما استحسنوا اشعار البدن لانّ
اوّل قطرة تقطر من دمها یغفر الله عزّ وجلّ له علی ذلک ابن بابویه است در بیان اشعار
و تقلید و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم با صحابه و تابعین و بعید است و ممکن است که با این عبارت
واقع شده باشد که خاصه او را ضم شد و عامه نافی را که ایشان خود را افتند اشعار شترا
با آنکه کوهان شتر را شکافند و خونی که بیرون آید بر روی کوهان مالند از جهت آنکه چون
قطره خونی که از او اول بر هدی ریخته میشود حق سبحانه و تعالی صاحب آن شتر را بیامرزد
تعجیل میکند باشعار در معفرت خود و پیشتر گذشت فروی حریز عن زرارة عن ابی جعفر
صلوات الله علیه قال کان الناس حدیثا و یقلّدون بخیط او بسیر و باسانید
صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید
المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم با صحابه و تابعین ایشان که در حدیث سابق مذکور شد

یقلدون الغنم والبقر وانما
ترکه الناس

کوسفند و گاو را تقلید میکردند و پس چون جمعی از عامه گاو را اشعار میکردند و بعضی بلکه اشعار مخصوص
شتر است و تقلید شامل هر سه است و در زمان او قات مردمان ترک کردند و معروف بود که در کردن شتر
گاو و گوسفند میکردند بر پیشانی یا سینه بوسی چون جمعی از عامه اشعار نمیکردند که ائمه
صلوات الله علیهم میفرمایند که شاید کسی را اطاعت ایشان کرده و اکثر علل شرایع مخفی است و اسرار افعال
ملاحظه است و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل ساق هدیا
ولم یقلده ولم یشعره قال قد اجزأ عنه ما اکثر ما لا یقلد و لا یشعر و لا یجلل و بسند
صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که هدی برای
و اشعار و تقلید او را نکرده باشد حضرت فرمودند که از و مجزیست چه بسیار است که تقلید
و اشعار و جل نمیکنند و ظاهر از جهت تعظیم هدی مستحب است که جلهای قیمتی کنند بر او و جلها را بعد
ذبح تصدق نمایند و روی الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن الفضیل بن یسار قال
قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل احرم من الوقت و مضی ثم انه اشتری
بدنة بعد ذلک بیوم او یومین فاشعرها و قلدها و ساقها فقال ان کان ابتاعها
قبل ان یدخل الحرم فلا بأس قلت فانه اشتراها قبل ان ینتهی الی الوقت الذی
یحرم منه فاشعرها و قلدها ایجب علیه حین فعل ذلک ما یجب علی المحرم قال لا
ولکن اذا انتهی الی الوقت فلیحرم ثم یشعرها و یقلدها فان تقلیده الاول لیس بشیء
و باسانید صحیحه منقولست از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که اگر شخصی از میقات احرام بگیرد و روانه شود و بعد از آن بیک روز یا دو روز شتری بخرد و او را
اشعار و تقلید کند و براند آیا جایز است حضرت فرمودند که اگر آن شتر را پیش از دخول حرم خریده
باشد باکی نیست و ظاهر میشود که در حج تمتع پیش سیاق هدی جایز نیست چون غالب اوقات هرکه
در حج تمتع کند فضیل گفت عرض نمودم که هرگاه پیش از میقات بخرد آیا محرم میشود
و اشعار و تقلید کند آیا محرم میشود و واجب است که اجتناب میکند حضرت فرمودند که نه ولیکن
وقتی که بمیقات رسد می باید احرام بگیرد و اشعار و تقلید دیگر بکند آن شتر را از جهت آنکه آنچه
پیش کرده است لغو است و روی محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی قال سألت ابا عبد الله

صلوات الله علیه

صلوات الله علیه عن البدن کیف تشعر فقال تشعر و هی بارکة من شق سنامها الایمن و تنحر
قائمة من قبل الایمن و کالصحیح بلکه صحیح میتواند بود بسند صحیح قطع نظر از آنکه کتاب ابو الصباح از اصول
متواتر بوده است و ابن اصل را محمد بن الفضیل و صفوان بن یحیی و ابن بزیع روایت کرده اند و طریق
صدوق بجمیع مرویات ایشان نیز بسند صحیح است با آنکه ما را از تتبع علم بهم رسیده است که کتاب
ابو الصباح معتمد بوده است و هرچه از او روایت میکنند از کتاب متواتر روایت میکنند و از او
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شتر را چگونه
اشعار میکنند حضرت فرمودند که اشعار میکنند در وقتی که شتر را خوابانیده باشند بانکه
میشکافند جانب راست کوهان را و خون شتر را بر کوهان میمالند و در وقتی که نحر میکنند
بانکه حربه را کارد بر ابتدای سینه در کردن شتر فرو میکنند در حالتی که شتر ایستاده باشد و نحر کنند
از جانب راست شتر ایستاده باشد و در صحیح و بسند صحیح از عبد الله بن سنان منقولست
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که شتر را چگونه اشعار میکنند حضرت
فرمودند که در مستی شتر را می بندند و خوابانیده و نحر میکنند ایستاده از جانب راست شتر و چون اشعار
و تقلید کردند محرم میشوند یعنی قادرند چون اکثر اوقات قارن اشعار و تقلید میکند و بدون تلبیه
محرم میشود و بحسب روایة معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تقلدها
نعلا خلقا قد صلیت فیها و الاشعار و التقلید بمنزلة التلبیة و باسانید صحیحه منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در کردن شتر قلاده کفش کهنه
در آن نماز کرده باشی و صلاحیت را محمول میتوان داشت که اعم از آن باشد که خود نماز کرده باشد
یا دیگران ولیکن معلوم اظهر است و اشعار و تقلید در قارن بمنزله تلبیه است که عقد احرام
بان میشود و باسانید صحیحه منقولست از عمر بن یزید که آنحضرت فرمودند که هرکه اشعار کند
شتر خود را محرم میشود اگرچه مطلقا متکلم نشود بلبیک و بسیاری یعنی لبیک تلبیه نگوید و باسانید
صحیحه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سه چیز است که آدمی را محرم میکند تلبیه
و اشعار و تقلید و هرگاه یکی از این سه چیز را واقع ساخت محرم میشود و باسانید صحیحه منقولست
از جریر که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شتر بسیار باشد و خواهی که همه را اشعار کنی

دو شتر

شتر قربانی باشد و میان دو شتر داخل میشود و یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ اشعار میکند
و میباید که وقتی اشعار کنند که مهیا شده باشد از جهت احرام زیرا که بعد از اشعار و تقلید محرم میشود
و این هر دو بمنزلهٔ تلبیه است و احادیث درین باب بسیار است بلکه متواتر است پس کسی که میگوید که
میباید تلبیه با اشعار و تقلید غافل شده است از کثرت اخبار اگرچه بهتر آنست که تلبیه گوید با هر دو
وَفي رِوايَةِ عَبدِ اللهِ بنِ سِنانٍ عَنهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ اِنَّما تُشعَرُ وَهِيَ مَعقُولَةٌ و باید [illegible]
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دستهای شتر را ببندند
وقتی که از اشعار کنند و در روایت زیادتی هست که نحر میکنند شتر را در حالتی که ایستاده باشد
و اشعار میکنند شتر را از جانب راست آن و هرگاه اشعار و تقلید کرد محرم میشود و ظاهر آنست که
همین کافیست از جهت احرام و کالصحیح از زراره نیز منقولست همین مضمون و عقال ریسمانی است که بر زانوی
شتر می بندند در وقتی که خوابیده باشد و نشستن شتر را در زبان عجم خوابیدن میگویند
و در لسان عرب بروک مینامند از ابن [illegible] رَوَى بنُ فَضّالٍ عَن يُونُسَ بنِ يَعقُوبَ قالَ خَرَجتُ
فِي عُمرَةٍ فَاشتَرَيتُ بَدَنَةً وَاَنا بِالمَدينَةِ فَاَرسَلتُ اِلى اَبي عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ
فَسَاَلتُهُ كَيفَ اَصنَعُ بِها فَاَرسَلَ اِلَيَّ ما كُنتَ تَصنَعُ بِهذا فَاِنَّهُ كانَ يُجزِئُكَ اَن
تَشتَرِيَ مِنهُ مِن عَرَفَةَ وَقالَ انطَلِق حَتّى تَاتِيَ مَسجِدَ الشَّجَرَةِ فَاستَقبِل بِهَا القِبلَةَ وَاَنِخها ثُمَّ ادخُلِ
المَسجِدَ فَصَلِّ رَكعَتَينِ ثُمَّ اخرُج اِلَيها فَاَشعِرها فِي الجانِبِ الاَيمَنِ ثُمَّ قُل بِسمِ اللهِ اللّهُمَّ مِنكَ
وَلَكَ اللّهُمَّ تَقَبَّل مِنّي فَاِذا عَلَوتَ البَيداءَ فَلَبِّ و در حدیث صحیح منقولست بسبب فتح سند صحیح
از حسن از یونس و هر دو فطحی بوده اند و رجوع نمودند بمذهب حق پس صحیح باشد و مشهور است که
ایشان موثق کالصحیح است و یونس گفت بیرون رفتم از جهت عمره و در مدینه شتری خریدم و کسی را
بخدمت حضرت فرستادم که با این شتر چه باید کرد حضرت فرمودند که در کار نبود و کافی بود که
از عرفات بخری چون سنت است که هدی را بعرفات برده باشد و چون گرفته پس با خود تا مسجد
و از او بقبله کن و بخوابان پس داخل مسجد شو و دو رکعت نماز بکن و بیرون آی و جانب راست
کوهانش را شکاف و بسر کار ده و بگو که در همه کارها ابتدا بنام او میکنم و یاری از و میخواهم خداوندا
این شتر از تست با من و شتر هر دو مخلوق توایم و اشعار این را از جهت رضای تو میکنم خداوندا

از من قبول کن

از من قبول کن و چون بالای بیدا برسی تلبیه بگو و اصحاب ما چون اشعار کرده باشد که اشعار در حج قران
بجای تلبیه است نه در حج تمتع چنانکه احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که قارن را زیادتی دارد
بر مفرد بسیاق هدی و در حدیث کالصحیح جمیل و کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که حلال کردن نیز بمنزلهٔ تلبیه است و احوط آنست که اول تلبیه بگوید
بقصد وجوب و بعد از آن اشعار و تقلید و حلال کردن را بقصد قربت واقع سازد و تقلید کما
خواهد آمد در بحث هدی انشاء الله تعالی باب التلبیة رَوَى النَّضرُ بنُ سُوَيدٍ عَن عَبدِ اللهِ
بنِ سِنانٍ عَن اَبي عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ قالَ لَمّا لَبّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ
قالَ لَبَّيكَ اللّهُمَّ لَبَّيكَ لَبَّيكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيكَ اِنَّ الحَمدَ وَالنِّعمَةَ لَكَ وَالمُلكَ لا
شَرِيكَ لَكَ لَبَّيكَ لَبَّيكَ ذَا المَعارِجِ لَبَّيكَ وَكانَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ يُكثِرُ مِن ذِي المَعارِجِ
وَكانَ يُلَبّي كُلَّما لَقِيَ راكِبًا اَو عَلا اَكَمَةً اَو هَبَطَ وادِيًا وَمِن آخِرِ اللَّيلِ وَفي اَدبارِ الصَّلَواتِ
این تلبیه منقولست در صحیح عبد الله بن سنان و از عمر بن یزید بسند صحیح و بچهار سند
صحیح و از معاویة بن عمار در اصل تلبیه نیز و هست سند صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تلبیه گفتند چنین گفتند و ترجمه‌اش
اینست که چون تو مرا طلب فرمودی ای خداوند من اینک بخدمت آمدم و ممکن است که چهار مرتبه
از آن جهت باشد که یکمرتبه حق سبحانه و تعالی طلبیده است و یکمرتبه حضرت ابراهیم و یکمرتبه حضرت
موسی و یکمرتبه حضرت محمد صلی الله علیهم اجمعین و هر سه پیغمبر از جانب حق سبحانه و تعالی طلب
کرده اند پس چون حق سبحانه و تعالی چهار مرتبه طلبیده است هر لبیکی جواب یکی از آن
باشد چون حضرت ابراهیم صلوات الله علیه را وقتی فرستادند که عالم همه مشرک بودند همچنین
حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرستادند که مردمان از توحید بیخبر بودند و کفار قریش
مشرک بودند و شرک را در تلبیه و ذبیحه و قربانی و غیر آن داخل کرده بودند آنحضرت در نفی شرک
لبیک لا شریک لک میگفتند و میگویند که بخدمت آمده ام که همیشه در خدمت و بندگی تو باشم ای خداوند من
دیگر بخدمت آمده ام ای خداوندی که ترا شریکی و همتائی و نظیری نیست دیگر بخدمت آمده ام زیرا
که ترا است که جمیع کمالات مخصوص تست پس جمیع حمدها مخصوص تست و جمیع نعمتها از تو بما میرسد

ومیرسد و در هیچ امری کسی با او شریک نباشد دیگر حضرت آدم را که جد او بوده که بلند مرتبه کمالات رتبت
و مهر اکمالات و درجات عالیات در دنیا و عقبی تو میرسانی از این جهت حضرت ایستاده امر
چون آنحضرت را نهایت قابلیت جمیع کمالات عطا فرموده بود و با علی مراتب کمالات رسیده بود جمیع آن
مراتب قانع نمیشدند و تلبیه لبیک ذا المعارج لبیک را بسیار مکرر میفرمودند و با این عطش مامور
از جناب منعم حقیقی که فرموده است که وقل رب زدنی علما تا که علوم اولین و آخرین را بآنحضرت
عطا فرموده بود چندان میفرمودند که بگو ای پروردگار من علم مرا زیاده گردان و مرتبه که سواری
میرسیدند یا بر بلندی یا بالا میرفتند یا به پستی فرو میآمدند و در اکثر اوقات در عقب نمازها تلبیه
میخواندند و متابعت آنحضرت سنت است هر کس را که در این اوقات تلبیه را خوانند و از طلب الهی
غافل نباشند و در میان این حالات تلبیه و اذکار و دعوات مطلوبست و چون ادعیه را از هم عاری
بسبب این سفر حج اثر دور کرده اند میباید که بسیار غنیمت دانند و ساعتی از یاد حق سبحانه و تعالی
غافل نباشند و فی روایة حریز ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما احرم اتاه جبرئیل علیه السلام
فقال مر اصحابک بالعج و الثج فالعج رفع الصوت بالتلبیة و الثج نحر البدن و
تبصنت و چهار سند صحیح و باسانید کالصحیح از حریز و حضر بیرون منقولست از حریز از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از غیر حریز از صادقین صلوات الله علیهما که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون محرم شدند جبرئیل علیه السلام از جانب حق سبحانه و تعالی
آمد و گفت امر کن اصحاب را بعج و ثج و عج آواز بلند کردنست از جهت تلبیه و ثج نحر کردن شترانست
بجهت یا اعم و ذکر این هر دو جهت اهتمام است و همین مضمون باسانید بسیار منقولست و سنت
در اصحاب بلند خواندن تلبیه و بحسین قربانی سنت است و کشتن هدی واجب است در حج تمتع
و این عبادت شامل همه است و روی ابو سعید المکاری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال ان الله عز و جل وضع عن النساء اربعا الاجهار بالتلبیة و السعی بین الصفا
و المروة یعنی الهرولة و دخول الکعبة و استلام الحجر الاسود و منقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه بطرق متکثره کالصحیحه بل صحیح او و عرض بزنان که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی این چهار چیز را از زنان ساقط کرده است و یکی بلند

خواندن تلبیه

خواندن تلبیه که مردان را سنت است و زنان را سنت نیست و اگر نامحرمی آواز ایشان را بشنود که خوف فتنه باشد
حرام است و بعضی گفته اند که آواز عورت است مطلقا دیگر دویدنست میان صفا و مروه و سعی را بر دو
معنی اطلاق میکنند یکی بر اصل حرکت و دیگر بر دویدن و سعی بر زنان واجبست و دویدن که از
مردان مطلوبست از زنان مطلوب نیست و داخل شدن کعبه و دست رسانیدن بحجر الاسود چون
همیشه کثرت هست و محل آنست ستر و عصمت زنانست مناسب حال ایشان نیست فقط است و روی الحلبی
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان تلبی و انت علی غیر طهر و علی کل حال
و باسانید صحیحه کثیره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی
نیست که تلبیه بگوئی و طاهر نباشی یا که جنب باشی و وضو نباشی و بهر حالی که باشی تلبیه میتوانی گفت
چون ذکر حق سبحانه و تعالی است و در همه احوالی ذکر او میتوانی کرد و روی جابر عن ابی جعفر
صلوات الله علیه انه قال لا باس ان یلبی الجنب و مرویست از جابر نقه که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که جنب تلبیه بگوید و ظاهر از کتاب جابر نقل
کرده با استاد اگر چه در طریق عمرو بن شمر هست ضعیف است چون از مشایخ اجازه است و قال الصادق
صلوات الله علیه یکره للرجل ان یجیب بالتلبیة اذا نودی و هو محرم و از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که مکروه است که اگر کسی را بخواند لبیک بگوید چون در حال احرام جواب
الهی میگوید جواب دیگر لبیک گفتن بمنزله شرکت است و فی خبر آخر اذا نودی المحرم فلا یقل
لبیک و لکن یقول یا سعد و منقولست در صحیح از حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که نیست محرم را که در جواب کسی که او را خواند لبیک بگوید تا تمام شود کلام
حماد گفت عرض نمودم که چه چیز در جواب بگوید حضرت فرمودند که بگوید یا سعد و قال امیر
المؤمنین صلوات الله علیه جاء جبرئیل الی النبی صلی الله علیه و آله فقال ان التلبیة
شعار المحرم فارفع صوتک بالتلبیة لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک
ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک لبیک و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
و ظاهر احادیث حضرت موسی بن عمران است که بر سبیل الجمال کعبه است و باز فضل بر سبیل تفصیل
میگوید و ممکن است که حدیث کالصحیح اعم باشد و علی ای حال مشبه نیست در وقوع چون این

مضمون مقوله آنست که جبرئیل علیه السلام بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت تلبیه
علامت محرمست و مذکور شعار است پس او را بفرما که بآواز بلند کنی با این تلبیه و در بعضی نسخ در این حدیث
و ضمیر بالارد و صحیحه حریز نیز که گفت که جبرئیل عج را آورده که بلند گفتن تلبیه است و در اخبار بسیار
منقولست از جابر بن عبد الله انصاری که ما بیرون که محرم شده فرع جمع مدینه بیرون رفتیم است در سیلو نوک
که آوازهای ما گرفت از بس که بلند میگفتیم و در صحیح عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه احرام از مسجد شجره بگیری پس اگر پیاده باشی از جای خود (مسجد)
تلبیه را میگوئی که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک
بحجة تمامها علیک یعنی بحج تمام ایستادم که تمام او بر من حج باشد که از منت شروع کنم تا مفضی تو و
از تست که اتمام کنی با نکه از بندها بدای صحیح و توفیقم کرامت کنی و هر مرتبه که سوار شوی بلند
بگو و هر مرتبه که بزیر آئی از چهار پا بگو و بر پشته که روی و هر بلندی که بالا روی یا سواره برسی
و در سحرها بلند بگو یعنی آهسته گفتن همیشه مطلوب است و در بیخاها بلندکن آواز را و در بین حلق
بیستاد الحمد تا باخر و ممکن است که نقطه گذاشته باشند و در هر تلبیه که از طرق خاصه و عامه
دیدیم اهمیت این زیادتی را دارد و مکرر در صحیح بخاری که در حدیث علمی این زیادتی را نقل کرده و بعضی را
نارد و در اینجا بر جمل کرده اند اکثر که تلفظ بر گذاشته است راوی و جمیع تلبیاتی که دیدیم خواه در کتب
و خواه در کتب علما لفظ لک ما بین والنعمة والملک است و در جایی ندیدیم که بعد از والملک باشد
و ندیدیم کسی را که بعد از ملک بگوید از فضلا و عوام با آنکه قریب بچهل سال است که مبالغه میکنیم و
بسیاری را غلط صحیح کردند و چون ظاهر روایات وجوب زیادتیست و مغایر صوم که ظاهر این روا

و روایه معویه

و روایة معویة بن عمار دلالت دارد چنانکه مذکور خواهد شد بلکه محتمل الامر بر وجوب تلبیه کبیر را
حضرت بیان میفرمایند احتمال میفرمایند که بلکه ناچار است بین الرابع تلبیات اربعی که در اول کلام
مذکور شد و آن واجب است و توحید است و بعضی این را گفته اند و تتمه توحید است و تلبیه دیگر
با آن تتمه نیست پس ممکن است که با آن تتمه تلبیات اربع باشد یا بدون آن و در حدیثی که تلبیات
اربع را گفته اند با آن زیادتی است مثل حدیث صحیح معویة بن وهب که بچند سند صحیح منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تهیا شدن از جهة احرام فرمودند که

در مسجد شجره

لبیک

در مسجد شجره واقع شد بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا احرام را در مسجد شجره بجا آوردند
و چون بزمین بیدا که اول میل است از مسجد الحرام میگذرند یعنی تلبیه را در مسجد میگویند تو ممکن است که بسیار دوری در خاطر که میل
نصب کرده اند بنا در نظر کجا رفتها احرام میگیرید و میگوئید لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد
والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک بمتعة بعمرة الی الحج یعنی بحج استاده ام که عمره را
بجا آورم و محل شوم و تمتع شمایم از هر چه حرام است تا حج یعنی احرام حج تمتع در ضمن احرام عمره است
اگر خوف باشد و ظاهر اینست که احرام در مسجد شجره از جهة وارد شده است که مستحب موکد است
ظاهرا کردن حج تمتع را در مسجد و خوف ضرر هست چون همه با هم بوده اند و تشکیک اهل مصر هم آوازها بلند کرده کسی
متوجه کسی نمیشود و اگر در اینجا بی خوف بوده باشد بزبان نیاورد و در دل نیت کند مراد نیت عمره
نوع حج را و نیت احرام را و در صحیح ابن وهب بسند صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که چون فارغ شوی از نماز و نیت احرام حج تمتع بکنی بر حج
و الدرائی میر و چون بزائی خواه پیاده باشی یا سواره تلبیه بگو و تلبیه اینست که لبیک اللهم لبیک لبیک
لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک لبیک ذا المعارج لبیک
لبیک داعیا الی دار السلام لبیک لبیک غفار الذنوب لبیک لبیک اهل التلبیة لبیک
ذا الجلال والاکرام لبیک لبیک تبدئ والمعاد الیک لبیک لبیک تستغنی و یفتقر
الیک لبیک لبیک مرهوبا و مرغوبا الیک لبیک لبیک اله الحق لبیک لبیک ذا النعماء
والفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکرب العظام لبیک لبیک عبدک وابن عبدیک
لبیک لبیک یا کریم لبیک پس حضرت فرمودند که این تلبیه را عقب هر نماز واجب یا سنت میگوئی
و در وقتی که شترت برخیزد و در وقتی که بر بلندی بروی یا به نشیبی بروی یا از خواب بیدار شوی
و در سحرها و تا میتوانی بسیار تلبیه را بسیار بگو و بلند بگو حضرت صادر بن اوقات و اکثر بعضی
از این تلبیات را ترک نکنی ضرر ندارد و لیکن اگر همه را بگوئی بهتر است بلکه و ناچار است از چهار
تلبیه که در اول کلام مذکور شد و آن واجب است و آن توحید است و نفی شریک است و بعضی از
مرسلها هر آن تلبیه را گفته اند و ذا المعارج را بسیار میگو که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
آن را بسیار میگفتند و اول کسی که تلبیه او را جواب گفتند حضرت ابراهیم صلوات الله علیه بود که

در سببی که حق سبحانه و تعالی امر فرمود که بیایند و حج کنند خانه او را اگر کسی گوید که تو هیچ باقی با لحوالة

یا فقه از سنت بدان که ما در این هم لبیک گفتن چنانکه گذشت علما و دلایل اکثر وجوب تلبیات

اربع اول و نفی وجوب ان الحمد والنعمة لک الخ این عبارت و مذکور شد که دلالت بر آن و معهذا

عبارت فقه رضوی اینست که چون نیت عمره را کردی تلبیات اربع را آهسته بگوی و آن واجب است و

میگوئی که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک

لک این چهار تلبیه واجب است و بعد از آن همه تلبیه کثیر را گفته است و تلبیه کثیر هیچ که مذکور شد

عبارت صحیح است که از کتاب حسین بن سعید برداشته است و روایت کرده است از فضالة و صفوان

و ابن ابی عمیر از معویة بن عمار و کلینی این حدیث را نقل کرده است در صحیح از کتاب ابن ابی عمیر و صفوان

از معویة بهمین عبارت مکرر در تلبیه که بعضی از عبارات فقه مقدم و موخر است و عبارت صحیح سه فقره

زاید دارد است که در کافی نیست یکی فقره لبیک تسعی الخ لبیک اله الحق لبیک ذا النعماء والفضل الحسن

عبارت صحیح را ذکر کردم و در فقه رضوی این فقره هست که لبیک اتقرب الیک بمحمد و آل محمد لبیک

و صدوق در باب سیاق و مناسک حج فقه رضوی تصریح کرده است با آنکه اول اینها در تلبیه داخل

تلبیات اربع است و فقراتی که در همه روایات منقول است جمع کرده است و شرح همه در اینجا مذکور

خواهد شد انشاء الله تعالی و چون تلبیه عبادتی است متعلق از شارع و بعربی منقول است رعایت

اعراب و وقف و وصل آن ضرور است و اکثر فصحاء تقصیر میکنند در قرائت میباید که اگر کلمه همزه

اللهم بیندازد لبیک اللهم بکویل و ابحد الخال شایعست در عرب و عجم وصل بسکون و وقف بحرکت

میکنند میباید که پیش قاری درست کنند و احتیاط اولی است در خواندن اینست که هر جمله تلبیه

در اول و یکی در آخر داشته باشد و بر آن وقف کنند دیگر بدانکه اکثر مشایخ صحبت ما یافتی حرحم

این تلبیه را که لبیک اللهم لبیک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک

را ذکر کرده اند و بنده تتبع بسیار کرده ام ندیده ام در حدیثی که چنین باشد بلکه اخبار متفق اند

از خاصه و عامه بکیفیتی واقع شده مگر در حدیث عمر بن یزید که آن زیادتی را بعد است که در صحیح

بخاری از ملعونه روایت کرده است که ان الحمد والنعمة لک و ماتفاق را ذکر نکرده است و در جمیع کتب

عامه و خاصه روایتی ندیده ام و شکی نیست در آنکه احتمال الرای و اجتهاد در امثال اینها را الله اعلم البته

وبدانکه

حکم

حاجی در میدان الله و بعضی از علما انا را بعد و الله و جمعی از متأخرین آن عمل بعود انداز والبته جایز نیست مع آلا

با احتمال این عمل عودن با وجود احادیث صحیحه متواتر متفق اللفظ والمعنی بر خلاف آن و روی محمد بن

القاسم الاسترابادی عن یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار عن ابویهما عن الحسن بن

علی بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم عن ابیه عن آبائه

عن امیر المؤمنین صلوات الله علیهم قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لما بعث الله

موسی بن عمران علیه السلام و اصطفاه نجیا و فلق له البحر و نجی بنی اسرائیل و اعطاه

التوریة والالواح رای مکانه من ربه عز وجل فقال یا رب لقد اکرمتنی بکرامة

لم تکرم بها احدا من قبلی فقال الله جل جلاله یا موسی اما علمت ان محمدا افضل عندی

من جمیع ملائکتی و جمیع خلقی قال موسی یا رب فان کان محمد اکرم عندک من جمیع خلقک

فهل فی آل الانبیاء اکرم من آلی قال الله جل جلاله یا موسی اما علمت ان فضل آل محمد

علی جمیع آل النبیین کفضل محمد صلی الله علیه وآله علی جمیع المرسلین فقال یا رب

فان کان آل محمد کذلک فهل فی امم الانبیاء افضل عندک من امتی ظللت علیهم الغمام

وانزلت علیهم المن والسلوی و فلقت لهم البحر فقال الله جل جلاله یا موسی اما علمت

ان فضل امة محمد صلی الله علیه وآله علی جمیع الامم کفضله علی جمیع خلقی فقال موسی

یا رب لیتنی کنت اراهم فاوحی الله جل جلاله الیه یا موسی انک لن تراهم فلیس هذا

اوان ظهورهم و لکن سوف تراهم فی الجنان جنات عدن والفردوس بحضرة محمد صلی الله

علیه وآله فی نعیمها یتقلبون و فی خیراتها یتبحبحون افتحب ان اسمعک کلامهم قال نعم یا

الهی قال الله عز وجل قم بین یدی واشدد میزرک قیام العبد الذلیل بین یدی الملک الجلیل

ففعل ذلک موسی فنادی ربنا عز وجل یا امة محمد فاجابوه کلهم وهم فی اصلاب

آبائهم وارحام امهاتهم لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة

لک والملک لا شریک لک لبیک قال فجعل الله عز وجل تلک الاجابة شعار الحج و الحدیث

طویل اخذنا منه موضع الحاجة وقد اخرجته فی تفسیر القرآن و این حدیث ماخوذ است

از تفسیر حضرت امام حسن عسکری که صدوق بسه واسطه از آنحضرت روایت میکند و با اسانید صحیحه

علی بن — الحسین بن علی

محمد بن قاسم است معاشر بوده است و او از استادان او و ممکن است که صدوق با ایشان نیز معاشر بوده باشد
و حکم صحت این تفسیر کرده است و گفته است که میان من و حق حجت است یقینا او اعرف بوده است بحال ایشان
از ابن غضائری که طعن بر تفسیر کرده از ضعیف او معلوم و ظاهر نیست و آنکه ظاهر است که ورع ثقه است
و گفته است که مفسر استرآبادی که از اینجا باعتبار نقل این تفسیر و نقل حدیث استرآبادی استرآبادی [illegible]
شنیدن از عوام [illegible] و غیر از معصوم که چون [illegible] ذکر کرد که این تفسیر [illegible] ع است [illegible]
هر که اهل است دیده بکلام ائمه [illegible] میبیند که این تفسیر از معصوم است و صدوق و کلینی تفسیر را
از محمد روایت کرده است و محقق علمای ما این تفسیر را بجا [illegible] سند [illegible] صدوق [illegible] محمد بن [illegible]
این سند را اعلی اسانید [illegible] و از جمله [illegible] سند [illegible]
از شیخ المحدثین بهاء الملة والحق والدین محمد بن الحسین از پدر بزرگوار خود از شیخ زین الدین از شیخ نور الدین
علی بن عبد العالی از شیخ شمس الدین محمد بن محمد [illegible] شهید از شیخ ضیاء الدین علی پسر شیخ شمس الدین محمد
مکی شهید از پدر بزرگوار از شیخ فخر الدین محمد بن علامه و سید عمید الدین [illegible] و او از علامه شیخ جمال الملة والدین
حسن از پدر بزرگوار شیخ سدید الدین یوسف از سید شمس الدین فخار بن معد موسوی رحمه الله و او از شیخ
ابو [illegible] از محمد بن صالح از سید فخار از شیخ شاذان از شیخ جعفر بن محمد دوریستی از پدر بزرگوار صدوق
از محمد بن قاسم بسند متصل از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که روزی حضرت سید المرسلین
ببعضی از اصحاب خود فرمودند که یا عبد الله دوست دار در راه خدا [illegible] رضای الهی و دشمن دار
برای خدا [illegible] رضای الهی و موالات کن با دوستان خدا و معادات با دشمنان [illegible] که دوستی حق سبحانه
و تعالی حاصل نمیشود مگر باین افعال و هیچکس مزه ایمان را [illegible] هر چند نماز و روزه بسیار کند تا
چنین نشود که دوستی و دشمنی از برای خدا کند و در این روزگار چنین شده است که دوستیها
و برادریها از جهت دنیا است اگر نفع دنیوی از یکدیگر می یابند دوستی میکنند و اگر نمی یابند یکدیگر
دشمنی میکنند و دوستی و دشمنی که بواسطه دنیا باشد دفع عذاب الهی نمیکند و ثواب الهی از آن
هم نمیرسد پس آنشخص گفت یا رسول الله من چگونه بدانم که دوستی و دشمنی من از برای خدا است و دوست
خدا کیست که من با او دوستی کنم و دشمن خدا کیست تا من با او دشمنی کنم پس حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله اشاره بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کردند و فرمودند که او را می بینی گفت بلی

حضرت فرمودند که دوست او دوست خدا است با او دوستی کن و دشمن او دشمن خدا است با او دشمنی کن
با دوست او دوستی کن اگرچه پدر تو را کشته باشد و با دشمن او دشمنی کن اگرچه پدر تو یا فرزندت
باشد و علمای ما در اجازات سماع این حدیث را تیمنا و تبرکا مینویسند و حق آنست که تفسیر
از کلام الهی حق سبحانه و تعالی و انشاء الله چیزی از آن مذکور خواهد شد و همچو در مجمع البحرین مذکور
خواهد شد برمیگردیم بر سر شرح تفسیر که حضرت اراده تفسیر الحمد لله رب العالمین ذکر فرموده اند
ابو یعقوب [illegible] ذکر کرده است که روایت کرد از جهت من محمد بن قاسم مفسر از یوسف و علی
[illegible] از پدران خود و صدوق [illegible] ذکر کرده اند که از شیعیان امامیه بودند و در آن
وقت زیدیه بر استرآباد غالب بودند و حسن بن زید علوی والی بود و زیدی بود و زیدیه با او تعلیم
میکردند و بعضی میفرمودند بر قتل شیعیان پدران ایشان اهل و عیال خود را در کاروان سرا گذاشته
بخدمت حضرت رفتند و چون بحضرت ایشان رسیدند فرمودند که خوش آمدید [illegible] که بازگشت شما
بسوی ما است و [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] شما را [illegible] فرمود و حق شما را [illegible]
شناخت [illegible] و دفع شر دشمنان شما کرد بخاطر جمع برگردید [illegible] خود ایشان تعجب نمودند از
فرموده و گفتند که ما [illegible] چون پدران ما برگشتند و ما را در خدمت
حضرت گذاشتند که تحصیل علم کنیم حضرت فرمودند که چون چنین میرسد شما را تعلیم خواهیم
کرد و تفسیر قرآن مجید و اندک زمانی که گذشت خبر خوشحالی رسید بمن که حضرت خبر داده بودند
و اتفاقا [illegible] علاوه زیدیه [illegible] کشته بود و ابراز کرده خود پشیمان شده و توبه کرده
بودند [illegible] که بعضی از شیعیان نشود و اما این نوشته بود از جهت پدران ما و احوال
ایشان [illegible] حضرت [illegible] حضرت وظیفه ما فرمودند که هر روز
چیزی از تفسیر املا فرمایند و ما نوشتیم و از جمله است که روایت کرد حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام و آنحضرت از پدرش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی موسی علیه السلام را برسالت فرستاد
و برگزید و کلیم و همراز خود گردانید و دریا را از جهت او شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد از دست
فرعون و فرعونیان و حق سبحانه و تعالی تورات و الواح را باو کرامت کرد و دید که حق سبحانه و تعالی

از خوف آن علویه بر داشته بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه رفته و عیال خود را

از پدرش

او را چنین کرامتها کرد گفت ای پروردگار من کرامی چنین من کردی که هیچکس را پیش از من کرامت نکردی پس حق سبحانه
و تعالی فرمود که ای موسی آیا ندانستی که محمد نزد من گرامی تر است از جمیع فرشتگان من و جمیع خلایق که
آفریدم موسی گفت ای پروردگار من اگر محمد نزد تو بزرگتر است از جمیع مخلوقات تو پس آیا در آل پیغمبران
کسی هست که گرامی تر از آل من باشد حق سبحانه و تعالی فرمود که ای موسی آیا ندانستی که فضیلت آل محمد
بر آل جمیع پیغمبران مانند فضیلت محمد است بر جمیع پیغمبران موسی گفت ای پروردگار من اگر آل محمد این
اند آیا در امتهای پیغمبران کسی فاضل تر هست نزد تو از امت من ابر را بر ایشان سایه بان کردی و ترنجبین و
مرغ بریان از جهة ایشان فرستادی دریا را از برای ایشان شکافتی پس خطاب رسید آیا ندانستی که فضل
امت محمد بر جمیع امتان پیغمبران مثل فضل محمد است بر جمیع خلایق من پس موسی گفت کاش من ایشان را
میدیدم خطاب رسید که یا موسی تو در ظاهر ایشان را نخواهی دید که الحال وقت ظهور ایشان نیست
ولیکن عنقریب ایشان را خواهی دید در بهشتها در جنات عدن و در جنت فردوس در حضور محمد صلی الله
علیه و آله که در نعمتهای این بهشتها تنعم کنند و [illegible] و تنعم نمایند و در تفسیر [illegible]
یتقون است یعنی بزرگی کنند آیا میخواهی که کلام ایشان را بشنوی موسی گفت بلی ای پروردگار من خطاب رسید که
ای موسی بایست نزد من و کمر را در بند مانند ایستادن بنده ذلیل در برابر پادشاه عظیم الشان
موسی باین نحو ایستاد پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای امت محمد پس همه جواب دادند در پشتهای
پدران و رحمهای مادران باین تلبیه و لبیک آخر در بعضی نسخ هست چنانکه در تفسیر مذکور است و
در بعضی نیست چنانکه در امالی نیست پس حق سبحانه و تعالی این جواب را شعار و علامت حاجیان
گردانید بنابرین سنت است بلند گفتن تا اظهار کنند این معنی را [illegible]
از آنکه آن تلبیه و علتش بود در اینجا ذکر کردم و تمام را در تفسیر قران ذکر کرده ام و در ضمن تفصیل [illegible]
صدوق و تفسیر قران مذکور است در فهرست شیخ و نجاشی و الیوم در میان نیست مثل اکثر کتب [illegible]
کتب علمای ما و تفاسیر که اصحاب ما نوشته اند و ثقه این حدیث در تفسیر [illegible] صدوق
که پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای امت محمد نسبت بشما چنین قضا کرده ام که رحمت من بر شما پیشی
بر غضبم و عفو من از شما پیش از عقاب من [illegible] دعای شما را مستجاب کردم پیش از آنکه از من [illegible]
و بخشش من بر شما [illegible]

داشتی [illegible] باشد هیچ [illegible] افعال خود را [illegible] و اعتقاد خود داشته باشد که علی بن ابیطالب
برادر او و وصی و جانشین آنحضرت [illegible] امام خود داند و اطاعت آنحضرت را بر خود واجب داند مثل اطاعت
محمد و اعتقاد داشته باشد که یازده فرزند علی بزرگوار حجتهای خدا [illegible] و معصوم اند و آیات
عجیبه الهی اند و دلایل و براهین وجود [illegible] و علم و قدرت او اند و [illegible]
[illegible] ایشانرا داخل میکنیم در بهشت خود اگرچه گناهان ایشان مثل کف دریاها [illegible]
[illegible] که امت [illegible] کرامتها با ایشان کردیم پس حق سبحانه و تعالی فرمود حضرت
محمد صلی الله علیه و آله که بگو الحمد لله رب العالمین که مرا این فضیلت کرامت کرد و خطاب با امت آنحضرت
فرمود که شما نیز بگویید الحمد لله رب العالمین که ما را باین فضیلت از جمیع عالمیان برگزید [illegible]
[illegible] باشد که چون حق سبحانه و تعالی در این سوره تعلیم [illegible]
[illegible] و کسی تعلیم [illegible] فرموده است که چون حمد الهی کنند هم نعمتهای او [illegible]
دارند و اعظم نعمتها [illegible] باب ما یجب علی المحرم
اجتنابه من الرفث و الفسوق و الجدال فی الحج روی محمد بن مسلم و الحلبی جمیعا عن ابی عبد
الله صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل الحج اشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج
فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج فقال ان الله جل جلاله اشترط علی الناس شرطا
و شرط لهم شرطا فمن وفی لله وفی الله له فقالا له فما الذی اشترط علیهم و ما الذی
شرط لهم فقال اما الذی اشترط علیهم فانه قال الحج اشهر معلومات فمن فرض
فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج و اما ما شرط لهم فانه قال فمن تعجل
فی یومین فلا اثم علیه و من تاخر فلا اثم علیه لمن اتقی قال یرجع لا ذنب له فقالا
له ارایت من ابتلی بالفسوق ما علیه قال لم یجعل الله له حدا یستغفر الله و یلبی
فقالا له فمن ابتلی بالجدال ما علیه فقال اذا جادل فوق مرتین فعلی المصیب دم
یهریقه شاة و علی المخطئ بقرة [illegible] واجب است بر محرم اجتناب
از آنکه [illegible] است و دروغ است و جدال است [illegible] لا والله و بلی والله باشد [illegible] منقول
از آنحضرت [illegible] امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر [illegible] حق سبحانه و تعالی که ماههای حج [illegible]

باشد و بعضی [illegible] فرموده اند که چون حق سبحانه و تعالی
پیغمبران را مبعوث کرد [illegible]
[illegible] الطور [illegible] یا محمد

چنداست معلوم که ان شوال است و ذو القعده و کل ذی الحجه یا نه روز زیاده بر و بنا بر انکه کذشت پس کسی که
در این ماهها حج را بر خود لازم ساخت باحرام و تلبیه پس بر و لازمست که جماع نکند و دروغ نکوید و مجادله نکند
در حالت احرام حج حضرت فرمودند که حقیقتی که حق سبحانه و تعالی بر مردمان شرط کرده است که ازان
بجا اورند و از جهت ایشان بر خود بر شرط فرموده است پس کسی که بشرط حق او وفا کند حق سبحانه و تعالی
نیز بشرطی که بر خود فرموده است البته وفا خواهد فرمود پس هرد و بعضی از عرض نمودند که حق سبحانه و تعالی
و از ایشان چه شرط فرموده است و از جهت ایشان چه شرط نموده است حضرت فرمودند که اما انچه
بر ایشان شرط فرموده است اینست که فرموده است که حج را در ماهی چند میباید واقع ساخت پس کسی که
کیرد بانکه نیت کند و تلبیه بکوید پس میباید که جماع و فحش و دروغ و مجادله را واقع نسازد در احرام حج
یا اعم از حج و عمره که حج معنی زیادتی باشد یا انکه عمره بمنزله حج است و اما انچه از جهت ایشان فرموده
اینست که فرموده است که هر که تعجیل کند و در دو روز از روزهای تشریق از منی یا بعالم بالا رود کناهی بر او نیست و کسی که
تاخیر کند تا روز سیزدهم یا غایت در دنیا مدتی بر و کناهی نیست اگر در دو سه روز که مانده است کناهان
کبیره نکند حضرت فرمودند که بر میکردد بیکناه و کناهان او همه امرزیده میشود پس عرض نمودند که
اگر کسی مبتلا شود بانکه دروغ بکوید چه کفاره میدهد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی کفاره
مقرر نفرموده است در دروغ استغفار میکند و تلبیه میکوید از جهت عقد احرام پس عرض نمودند که
اگر کسی مبتلا شود بکفتن لا والله و بلی والله چه کفاره دارد فرمودند که اگر زیاده از دو مرتبه کفته یا
که سه مرتبه باشد و راست کفته باشد کوسفندی میکشد و بفقرا میدهد و اگر دروغ کفته باشد
کاوی میدهد و بعد ازین خواهد آمد تفصیل که در دو مرتبه کاو میدهد ممکن است این حدیث را حمل کرد
در صورتی که دو مرتبه واقع شده باشد یا انکه حمله و علی الخطی بر سر خود باشد و این بعید است
یا انکه محیض باشد و بعد ازین خواهد آمد و تفسیر این ایه و در وفا یابی واقع شده است در تفسیران و ظاهر
است که این تفسیر بطن ایه باشد و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اتق فی احرامک
الکذب و الیمین الکاذبة و الصادقة و هو الجدال قول الرجل لا والله و بلی والله
فان جادلت مرة او مرتین و انت صادق و لا شیء علیک و ان جادلت ثلثا و انت
صادق فعلیک دم شاة فان جادلت مرة کاذبا فعلیک دم شاة و ان جادلت مرتین

کاذبا

کاذبا فعلیک دم بقرة و ان جادلت کاذبا ثلثا فعلیک بدنة و الفسوق الکذب فاستغفر
الله منه و بدانکه نسبت من فرستاده بود کفته بود و عبارت فقه رضوی است که از حضرت صلوات الله
علیه صادر شده که بپرهیز در حالت احرام از مطلق دروغ که فسوق است که حق سبحانه و تعالی
فرموده است و بپرهیز از قسم دروغ و راست و ان جدالی است که حق سبحانه و تعالی ازان نهی فرموده است
و در فقه این عبارت موجود است کما الذی نهاه الله و اتق الصید و از شکار بپرهیز و جدال
در لغت اگر چه مجادله کردنست و نزاع کردن و لیکن مراد الهی درین جا لا والله و بلی والله کفتن است
منتهی پس اگر یک مرتبه یا دو مرتبه بکوید و عبارت ازان است بکوئی بر تو کفاره نیست و ظاهر انست که
کناه نیز نباشد و ظاهر ایه و اخبار حرمتست اگر چه کفاره واجب نیست و اگر سه مرتبه جدال کنی و
راست قسم یاد کرده باشی بر تست که کوسفندی بکشی و اگر دو مرتبه قسم دروغ کفته باشی بر تست که
کاوی بکشی و اگر سه قسم دروغ کفته باشی بر تست که شتری بکشی بجا الله یاد رفت و فسوق که حق سبحانه
و تعالی ازان نهی فرموده است دروغ کفتن است بی قسم و واجب است که طلب مغفرت کند از حق سبحانه
تعالی بواسطه ان و در فقه رضوی هست که بلکه کفتن مرتبه با انکه روایات مختلف است درین حکم
وجوب صدوق حکم نصف این کتاب کرده است اکثر اصحاب متابعت او کرده اند از انجمله در صحیح طرق
معبد به از معویه بن عمار منقولست حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کاه
محرم شوی بر تست که تقوای الهی بکنی و حق سبحانه و تعالی را بسیار یاد کنی و سخن بکوئی مکر سخن
خیر بدرستی که از جمله اتمام حج است که ادمی زبانش را نکاه دارد از سخن کفتن مکر سخنی که واجب یا سنت
باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که جماع نکند و دروغ نکویند و دشنام ندهند
و لا والله و بلی والله نکویند و بدانکه هر کاه شخصی سه قسم پی در پی یاد کند در احرام در یکجا جدال کرده است
و کوسفندی میکشد و تصدق میکند ازرا و اگر یک قسم دروغ یاد کند کوسفندی میدهد پس فرمودند
که بپرهیز کن از بحث کردن با یکدیگر و بر تست که پرهیزکاری داشته باشی که ترا از محرمات الهی نکاه دارد
و اگر کلمه فحشی بر زبانت جاری شده باشد چون بخانه کعبه رسی بدل ان کن از انچه ابتدا ان قران و ادعیه
تا کفاره ان باشد و این معنی داخل است در قول حق سبحانه و تعالی فلیقضوا تفثهم چنانکه خواهد
امد و مراد از جدال لا والله و بلی والله است و قسمهای دیکر جدال نیست و در احادیث صحیح وارد شده

که در جدال کاذب شتر میدهد و در احادیث صحیحه وارد شده است که گاو میدهد و علما گاو را حمل کرده اند بر دو
و شتر را بر سه مرتبه و ظاهر ادله زیاده از قسم دروغ در یک مجلس مجزی باشد میان گاو و شتر و علما منفصل
بر نیست والله تعالی یعلم و از جمیع معنی بظاهر شد که مراد از آیه کریمه و اتموا الحج والعمرة لله است که حج
و عمره را تمام بجا آورید و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقول است در تفسیر این آیه که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اتمام هر دو آنست که رفث و فسوق و جدال از او واقع
نشاید و این آیه را سه معنی گفته اند یکی آنکه گفته اند که تمام واقع سازید یا آنکه مخالفتی مطلقا
از آن واقع نشود بلکه همیشه بیاد او باشید و افعال را بجوری که شارع فرموده است واقع سازید
دوم آنکه هرگاه شروع کنید در حج و عمره اگرچه سنت باشد واجب است که تمام کنید و شروع که
میشوید در حج و عمره سنت غیر از احرام هم را بقصد وجوب بفعل آورید و سیم آنکه حج و عمره بر شما
واجب است که از احالصالله بفعل آورید و منافاتی نیست میان هر سه و روایات بر همه وارد شده
والله تعالی یعلم و الرفث الجماع فإن جامعت وأنت محرم في الفرج فعليك بدنة وعليك الحج من
من قابل ويجب أن تفرق بينك وبين أهلك حتى تقضيا المناسك ثم تجتمعان فإن أخذتما
على طريق غير الذي كنتما أخذتما فيه عام أول لم تفرق بينكما ولزم المرءة بدنة إذا كانت
الرجل فإن أكرهها لزمته بدنتان ولم يلزم المرأة شيء فإن كان جماعك دون الفرج
فعليك بدنة وليس عليك الحج من قابل عبارت رساله است و عبارت فقه رضوی که مراد از
رفث در این آیه جماع است چنانکه در احادیث صحیحه از معویه بن عمار و در صحاح علی بن جعفر و سلیمان بن
خالد واقع است که رفث جماع است هر چند در لغت بمعنی فحش نیز آمده است و در اینجا نیز ممکن است که
هر دو مراد باشد و لیکن ظاهر این اخبار آنست که مراد از آن جماع باشد و پس اگر کسی در حالت احرام جماع
کند در فرج زن بر اوست که کفاره آن یک شتر بکشد و تصدق کند و سال دیگر حج کند و چون باو
رسید در سال اینده که در سال گذشته این خطا در اینجا از شما صادر شده است میباید که از هم جدا
شوید یعنی با آن زن در جائی که تنها باشید مبادا شیطان مرتبه دیگر دست یابد و از هم جدا
میشوید تا افعال حج را تمام بجا آورید و بعد از آن اگر با هم باشید خوبست پس اگر در سال اینده از راه دیگر
بروید لازم نیست که از هم جدا شوید و بر زن نیز یک شتر واجب است که بکفاره جماع بکشد و تصدق کند

واگر مرد با کنیزی

واگر مرد با کنیز باذن او مجامعت کند بر مرد لازم است که دو شتر بدهد یکی از جهت خودش و دیگری از جانب زن
و بر زن چیزی لازم نمیشود و اگر جماع در غیر فرج باشد لازم است او را که یک بدنه بدهد و حج در سال اینده لازم
که بجا آورد بلکه بسبب احرام محرمات احرام هم حرام میشود و هیچ فعلی سبب فساد حج نمیشود و هر
کفاره دارد که میدهد و حج صحیح است مگر جماع که سبب فساد حج است و هر فعلی که ناسیا یا جاهلا بفعل
آورد کفاره نمی باید داد مگر صید را که در هر حالی که باشد کفاره میدهد و بر جمیع آنچه مذکور شد احادیث
صحیحه وارد شده است و اگر خواهی رجوع بروضة المتقین کن که اکثر مطالب را در آنجا سوای این رساله ام
وقال الصادق صلوات الله عليه إن وقعت على أهلك بعد ما تعقد الإحرام وقبل أن تلبي
فلا شيء عليك و منقول است باسانید صحیحه که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر بعد از
نیت احرام پیش از آنکه تلبیه بگوئی با اهل خود جماع کنی بر تو چیزی نیست وإن جامعت وأنت
محرم قبل أن تقف بالمشعر فعليك بدنة وليس عليك الحج من قابل عبارت فقه

فالحج من قابل ولئن جامعت بعد
وقوفك بالمشعر فعليك بدنة

رضوی نیست و ظاهر اهمال در رساله است و پدرم گاهی در میان عبارات فقه احادیث ذکر میکند و در اینجا
چنین کرده است که او را عبارت فقه را ذکر کرده است و حدیث آنحضرت را در میان در آورده و
ممکن است که حدیث در اصل بوده در آورده باشد و با ذیل عبارت فقه رفته که اگر جماع کنی در حال
احرام پیش از وقوف بمشعر شتر میدهی بکفاره و سال آینده حج میکنی و اگر جماع بعد از وقوف مشعر
باشد یک شتر میکشی و تصدق میکنی از او و سال دیگر حج نمی باید کرد و بر این مضمون احادیث صحیحه
وارد شده است و إن كنت ناسيا أو ساهيا أو جاهلا فلا شيء عليك و اگر از روی نسیان
یا سهو یا جهل بمسئله جماع کرده باشی بر تو چیزی نیست و سهو و نسیان از او و جهل است با آنکه در احادیث
صحیحه وارد شده است که سهو و نسیان مرفوع القلم است از ایشان و نسیان آنست که فراموش کند
که محرم است و جماع کند و سهو آنست که شک داشته باشد که تلبیه گفته است یا نیت کرده است و
جماع کند و بعد از آن بخاطرش رسد که احرام گرفته بوده است و جهل آنست که نداند محرم را
جماع کردن و سأله أبو بصير عن رجل واقع امرأته وهو محرم قال عليه جزور كوماء
فقال لا يقدر قال لا ينبغي لأصحابه أن يجمعوا له ولا يفسدوا عليه حجه و منقول است
در موثق که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جماع کند با زن

خود در حال الاحرام حضرت فرمودند که بر وست شتری که کوهانش بزرگ باشد عرض نمودیم که اگر چیزی
نداشته باشد فرمودند که سنت است که مصاحبان او زر برسر هم کذارند و آنچه او شتر بخرند و بکشد
که حجش فاسد شود و محمولست که بر جماع بعد از وقوف مشعر و ممکن است که شامل هر دو صورت باشد
شتر کند در بدنه اگرچه بیش از مشعر اعاده باید کردن و ازین باب بسیار است فان نظر محرم الی
غیر اهله فانزل فعلیه جزور او بقرة فان لم یقدر فشاة و منقولست در صحیح از زراره
که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرمی نظر کند بغیر اهل خود و انزال
کند بر و لازمست که شتری یا گاوی بدهد و اگر قدرت نداشته باشد گوسفندی بدهد و اذا
نظر المحرم الی المرأة نظر شهوة فلیس علیه شیء فان لمسها فعلیه دم شاة فان
قبلها فعلیه دم شاة فان اتی المحرم اهله ناسیا فلا شیء علیه انما هو بمنزلة
من اکل فی شهر رمضان وهو ناس و هرگاه محرمی نظر کند بزن خود و ظاهر امراه
و شاخ است چنین کرده اند اگرچه المراة بر صحیح است که الف لام عهد باشد یعنی نظر کند بزن خود
از روی شهوت بر و چیزی لازم نیست و ظاهر آن مراد آنست که نظر کند و انزال کند و اگر دست مال
زنش مال از روی شهوت پس بر وست که گوسفندی بدهد و اگر زنش را ببوسد گوسفندی میکشد
و بعضی امید هد و در همه جا که کفاره میدهد میکشد و بعضی امید هد و اگر با زن خود جماع کند از روی
نسیان بر و چیزی نیست و بمنزله کسی است که در ماه رمضان ناسیا بخورد منقولست در صحیح از شعیب
بن عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که نظر کند
باهل خود و از و منی بیاید یا مذی بیاید حضرت فرمودند که بر و چیزی نیست باید که غسل کند و
استغفار کند الله پروردگار خود که از تقصیر او در گذرد و اگر زنش را بر دارد بی شهوت و از و منی یا مذی
بیاید بر و چیزی نیست و اگر زنش را از روی شهوت بر دارد و یا دست ببدن او بمالد از روی شهوت
و از و منی یا مذی بیاید بر وست که گوسفندی بکشد و فرمودند که در محرمی که نظر بزنش کند یا الحق
از شش بزیر او آید بر وست که شتری بکشد و در صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه در محرمی که جماع کند با اهلش از روی نسیان حضرت فرمودند که بر و چیزی نیست
و بمنزله کسی است که در ماه رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد و ظاهر اصحاب و مضمون حدیث اول

ومنی که

در حال احرام بر وست که گوسفندی بدهد
و کسی که زنش از روی شهوت

و مثل حدیث ثانی را ذکر کرده باشد و در صحیح از مسمع منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که کار بر محرم سخت است کسی که زنش را ببوسد بی شهوت ببوسد و منی از و بیاید بر وست شتری بدهد
استغفار میکند و محرمی که دست خود را ببدن زنش برساند بشهوت گوسفندی میدهد و اگر از روی
شهوت نظر بزنش کند و از و منی بیاید شتری میکشد و اگر دست ببدن زنش برساند یا او را در بغل
گیرد در وقت سوار کردن و بزیر آوردن بی شهوت بر و چیزی نیست و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج
منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از محرمی که با اهل خود بازی کند بی
آنکه جماع کند تا از و منی بیاید یا در ماه رمضان چنین کند حضرت فرمودند که بر هر دو کفاره رمضان است
که بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بدارد یا شصت مسکین را طعام دهد تخییر یا ترتیب چون
این حدیث ظاهر نمیشود و لیکن عمل باین حدیث خبر است چون احادیث دیگر قریب باینها وارد شده است
و حمل بر تخییر و استحباب اغلظ سوال کرد و سأل ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن
رجل محرم نظر الی ساق امرأة او الی فرجها فامنی فقال ان کان موسرا فعلیه بدنة
وان کان وسطا فعلیه بقرة وان کان فقیرا فعلیه شاة وقال انی لم اجعل علیه
هذا لانه امنی ولکنی جعلته علیه لانه نظر الی ما لا یحل له و در موثق کالصحیح منقولست
از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مرد محرمی که نظر
کند بساق یا عورت یا نظر کند بفرج زنی و از و منی بیاید حضرت فرمودند که اگر مالدار باشد
شتری میکشد و اگر میانه حال باشد گاوی میکشد و اگر فقیر باشد گوسفندی میکشد و فرمودند
که اینها بر و لازم است نه بسبب منی آمدنست و بس بلکه بر و سفر ساختیم این ترتیب را جهة آنکه نظر
کرده است بچیزی که او را حلال نبود نظر کردن بر آن و بعض ظاهر مخالف دارد یا حسن زراره که گفت
و مصنف گفت که الکی مشکلتر است عمل باین حدیث باعتبار نظر کردن بفرج اجنبیه یا ساق
یا بخلاف سابق که نظر کردن است باجنبیه و حمل کرده میشود بر غیر ساق و فرج و سأل ابا محمد
مسلم عن الرجل یحمل امرأته او یمسها فامنی او امذی فقال ان حملها او مسها بشهوة
فامنی او لم یمن او امذی او لم یمذ فعلیه دم شاة یهریقه وان حملها او مسها
بغیر شهوة فلیس علیه شیء امنی او لم یمن امذی او لم یمذ و منقولست کالصحیح و در

ودر موثق کالصحیح که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زن خود را
بر میدارد یا دست بیند تا ویرساند و منی یا مذی از و می آید حضرت فرمودند که اگر از روی
شهوت وخواهش بوده باشد یا مس کند بدن او را و منی از و بیاید باید که گوسفندی را بکشد و تصدق
میدهد و اگر او را برداشته باشد یا مس کند بی شهوت چیزی بر وی نیست خواه منی از و بیاید یا نیاید و خواه مذی
از و بیاید یا نیاید و در موثق از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه
از شخصی که عقب زنی راه میرود و جامه اش از عقب حرکت میکند و او محرم بوده و در وقتی رسید تا از و منی بیاید فرمودند
که باکی نیست و کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در محرمی که گوش
دهد بجانب شخصی که او با زنش جماع کند و او را منی بیاید فرمودند که باکی نیست و محمولست بر عدم
حلیت بر آنکه عادتش نباشد که از امثال اینها او را منی آید و الا مشکل است چون تعمد استمناست
ودر موثق از آنحضرت منقولست که سؤال کردند از محرمی که مادرش را ببوسد فرمودند که باکی نیست
این بوسه رحمت است آنچه بد است بوسه شهوت است و اذا وجبت علی الرجل بدنة فی کفارة
فلم یجدها فعلیه سبع شیاه فان لم یجد صام ثمانیة عشر یوما بمکة او فی منزله
منقولست در صحیح از داود رقی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کفاره که شتری
بر شخصی واجب شود کفاره و نیابد شتر را بر وست که هفت گوسفند بکشد و اگر قدرت نداشته باشد
هجده روز روزه میگیرد در مکه یا در منزلش و ان طفت بالبیت و بالصفا والمروة وقد تمتعت
ثم عجلت فقبلت اهلك قبل ان تقصر من راسك فان علیك دما تهریقه وان جامعت
فعلیك جزور او بقرة و در صحیح منقولست از حلبی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سؤال کردم از شخصی که حج تمتع کند و چون طواف و سعی عمره را بجا آورد پیش از آنکه موی
از سر بگیرد زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که گوسفندی میکشد و اگر پیش از تقصیر جماع کند بر وست
که شتری یا گاوی را بکشد و صدوق حاصل معنی را بعنوان خطاب ذکر کرده است و روی ابن مسکان
عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المحرم یرید ان یعمل العمل فیقول
له صاحبه لا تعمله فیقول والله لاعملنه فخالفه مرارا فیلزمه ما یلزم صاحب
الجدال فقال لا انما اراد بهذا اکرام اخیه انما یلزمه ما کان لله عز وجل معصیة

والله

ودر صحیح

ودر صحیح منقولست که از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی
که خواهد کاری بکند بین اصحاب و در کافی صاحبه است و این بهتر است که صاحب و رفیقش باو میگوید
که والله این کار را مکن او قسم خورد که والله میکنم از جهة رضای تو و در بعضی نسخ و قران والله لا
یا آنکه صاحبش بگوید که والله تو این جفا را مکن که ما خود میکنیم و او میخواهد که این خدمت را بجا آورد
میگوید که والله این خدمت را من میکنم و مکرر رفیقش میگوید مکن و قسم میدهد او را او قسم یاد
میکند که میکنم آیا کفاره که بر صاحب جدال است بر و لازم می آید و اگر راست باشد در سه مرتبه گوسفند
میکشد و اگر دروغ گوید در سه مرتبه شتر میکشد حضرت فرمودند که نه زیرا که غرض او تعظیم
و اکرام برادر مؤمنست و این عبادتست و کفاره وقتی میباید داد که قسم مخالفت الهی باشد مثل
قسم انداد که اگر دروغ قسم خورد غموس است و از گناهان کبیره است و اگر راست قسم خورد بازهم معصیت است
وحق سبحانه و تعالی فرموده است که و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم یعنی خدا و نام خود را
در معرض قسمهای خود در مینا و رید بلا والله و بلی والله چنانکه خواهد آمد در خبر ابو بصیر و حق
حاصل آنکه جدال الحیز است و این قسم اقسام است و در رقی که خبر است جدال مبهم و حذر در انشا یا
آنکه چون بلفظ لا والله و بلی والله نیست کفاره ندارد و آنچه معصیت است این دو لفظ است یعنی
این دو ورده روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه وقال اتق المفاخرة و
علیك بورع یحجزك عن معاصی الله عز وجل فان الله عز وجل یقول ثم لیقضوا
تفثهم و من التفث ان تتکلم فی احرامك بکلام قبیح فاذا دخلت مکة فطفت بالبیت
تکلمت بکلام طیب وکان ذلك کفارة لذلك و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند بعد از آنکه اول بیش کردند از حکم جدال فرمودند که اینها
تفثها اند و بپرهیز در حال احرام از تفاخر کردن بر یکدیگر بحسب و نسب و بر تو باد بتقوی و
پرهیزی که مانع باشد تو را از مخالفتهای الهی زیرا که اینها قبیح است نزد عقلا و حق سبحانه و تعالی
فرموده است که پس قضا و تدارك کنید چرکهای خود را و از جمله ناخوشیها آنست که در حال احرام
سخنان قبیح گفته باشی و چون داخل مکه شوی و خواهی که طواف کنی سخنان نیکو بگو که این سخنان
خوب اینها را و قران و ذکر کفاره آن سخنان باشد باب ما یجوز للاحرام فیه و ما لا یجوز رواه

بس ص

معاویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان ثوبا رسول الله صلی الله علیه و آله
اللذان احرم فیهما یمانیین عبری و اظفار و فیهما کفن و این بابی است در بیان انکه جایز است
احرام کرفتن دران ولیکن جای نیست باسانید معتبره صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که در جامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دران احرام کرده بودند
و در حال احرام پوشیده بودند از یمن بود یکی از عبر بود و یکی از ظفار بود و دران دو جامه آنحضرت را
کفن کردند و آن دو شهر اند در یمن و کاهی اظفار نیز میکفته اند و ظاهر آنست که در زمان حضرت صادقین
صلوات الله علیهما اظفار نیز بران شهر اطلاق میکرده اند و باین سبب در بعضی از نسخ احادیث
خاصه و عامه باهمزه آمده است و جامه یمن بسیار نفیس میبوده است و ظاهر این حدیث دلالت
میکند بر انکه سنت است که جامه احرام و کفن هر دو نفیس باشند و ظاهر انسیاد بوده است که نصف
یا بیشتر از ابریشم بوده است و روی حماد عن حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
کل ثوب تصلی فیه فلا باس ان تحرم فیه و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر جامه که دران نماز میتوان کرد باکی نیست که دران احرام کنی و ظاهر
حدیث آنست که غرض حضرت این باشد که جایز است احرام در جامه قطن و پشمینه و کتان و غیرها
که کراهت دارد و نه چنین است که در امثال اینها جایز نباشد و اکثر اصحاب کفته اند که شرط است
که جامه احرام جامه باشد که دران نماز توان کرد با انکه حریر محض نباشد و پوست حیوانی نباشد
که ماکول اللحم نباشد بلکه جمعی شرط کرده اند که پوست نباشد چون کسی احرام پوست نکرفته و این
حدیث بر آن دلالت میکند و سأله حماد النوا و سئل صلوات الله علیه و هو حاضر عن
المحرم فی برد فقال لا باس به و هل کان الناس یحرمون الا فی البرد و منقولست از حماد
فروش که کفت خود سوال کردیم یا دیکری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد و
من حاضر بودم و این نهایت احتیاط است که حماد میل اند که از حضرت شنیده است و کیفیت سوال
برو معلوم نیست اکرچه در چنین صورت لازم نیست که سوال و جواب را چنین ذکر کنند که حماد
که بکوید و سئل علیه السلام یعنی آنحضرت سوال کردند از محرمی که احرام کرده در جامه یمنی
با انکه اکثر اوقات ابریشم میل انسته است حضرت فرمودند که باکی نیست و اما صحابه و [illegible]

کفن کنند و سنت است که جامه احرام

و جامه پوست کرکی

سید المرسلین

سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم احرام میکرفتند میکردند در برد یعنی جامه ملون بر برد یمنی بود که در
احرام میکرفتند و روی خالد بن ابی العلاء الخفاف قال رایت ابا جعفر صلوات الله علیه برد
و هو محرم و منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از خالد بن خلفان که از علماء عامه است و لیکن کتابش محل
اعتماد بوده که کفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که جامه عدنی سبزی را جامه احرام کرده
بودند و ظاهر آنست که بواسطه این پوشیده باشند که بیان فرمایند که واجب نیست که سفید باشد بلکه
سنت است که سفید خالص باشد و مکروه است که سیاه باشد و رنگهای غیر تیره مکروه نیست
نیز نیست مکر بر اصطلاح تازه که اطلاق میکنند مکروه را بر ترک سنت و این اصطلاح قدما است مکروه
که مخصوص آن از شارع نهی تنزیهی وارد شده باشد و جامه سبز مکروه است باعتبار انکه سنت است
که سفید باشد و باصطلاح قدما مکروه نیست چون مخصوص آن نهی از شارع غیر سفید مکر آنکه
سبز تیره باشد که نهی از آن وارد شده است بلکه هر تیره مکروه است که جامه احرام کنند از او و روی
عن عمرو بن شمر عن ابیه قال رایت ابا جعفر صلوات الله علیه و علیه برد معقد و هو
محرم و منقولست از شمر که کفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که جامه احرام
و جامه غیر مخیط بود یعنی کره اتی باف بود و نشاسته بسیار داشت که شفاعت شده بود
و در بعضی از نسخ مشقق بود و فاست یعنی [illegible] و تعامابود و ممکن است که جامه بالاپین ته نما بود
و ظاهر اتصحیف از نساخ شده باشد با انکه سند حالی از ضعف نیست و روی محمد بن مسلم عن
احدهما صلوات الله علیه انه سئل عن الرجل یحرم فی الثوب الوسخ فقال لا و لا اقول
انه حرام و لکن احب ذلک الی ان یطهره و طهوره غسله و لا یغسل الرجل ثوبه
الذی یحرم فیه حتی یحل و ان توسخ الا ان تصیبه جنابة او شیء فیغسله و در حج
و در صحیح از محمد بن مسلم و در صحیح از علاء بن رزین منقولست بروایتی که اکرچه ظاهر آنست که محمد
از علاء نقل [illegible] ساقط شده باشد که سوال کردند از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما از شخصی که احرام کرده در جامه چرکین فرمودند نه و نمیکویم که حرامست و لیکن
خوش نمی آید که چنین بوده است که شیخ این را در کافی و نقل نیز این عبارت کرده و لکن تطهره احب
الی و بلکه این عذر است در سستی آن یعنی بر دعل میکند پاک باشد از نجاست و سپایند که پاکیزه باشد

و علیه

مکر آنکه عوض شده باشد

از جرک و میباید که جامه‌ها که در آن احرام میکیرد نشوید تا محل شود هرچند چرکین شده باشد مگر آنکه
در بعضی صورت شستن واجب است یا لازم است یا جایز است که بشوید و حاصلش آنست که ابدال احرام
مکروه است جامه چرکین پوشیدن اگر در حالت احرام چرکین شده باشد مکروه است شستن مگر آنکه
از جهت ازاله نجاست بشویند که در بعضی صورت بدل عنه جایز است شستن و در وجوبش خلافست
بعضی واجب میدانند ازاله نجاست را ظاهر امر و چون بعد از نهی است بر تقدیر یکه امر از برای وجوب
باشد و در امر بعد از نهی مشکل است بلکه ظاهر جواز بمعنی اعم است بمعنی جواز مرتب والله تعالی یعلم
و روی ابن مسکان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا بأس ان یحرم الرجل فی ثوب
مصبوغ ممشق و در کافی و تهذیب بعنوانست و منقولست در صحیح از ابن مسکان از حلبی چنانکه
در کافی و تهذیب است و از قلم نساخ این کتاب افتاده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی جامه احرام او سرخ باشد که از گل سرخ رنگ کرده باشند و لیکن
ترک مستحب است و روی عن ابی بصیر قال سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه یقول کان علی
صلوات الله علیه معه بعض صبیانه فمر علیه عمر فقال ما هذان الثوبان المصبوغان
و انت محرم فقال علی صلوات الله علیه ما نرید احدا یعلمنا بالسنة ان هذین الثوبین
صبغا بطین و مرویست در موثق و در صحیح از ابو بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چنین فرمودند چنانکه در بیست کان علی صلوات الله
محرما و معه آنچه و با آنحضرت احرام بسته بودند بعضی از فرزندان و فرزندان ایشان که با خود میکردند
خود را آنحضرت و دور نیست که از جهت تطیب قلوب ایشان باشد یا از جهت اظهار جهل عمر و بیان جواز
پس عمر بر آنحضرت گذشت و از روی اعتراض گفت که این جامه‌های سرخ چه چیز است که تو احرام کرده
حضرت فرمودند که ما نمیخواهیم که کسی ما را مسایل یاد دهد و حال آنکه شنیده که آنحضرت مکرر
میفرمودند که اهل بیت من کوچک و بزرگ ایشان اعلم‌اند از همه عالمیان شما تعلیم ایشان مکنید
از ایشان یاد کیرید بعد از آن فرمودند که این دو جامه را از گل سرخ رنگ کرده‌اند نه از رنگ کاجیته
و زعفران و روی عن الحسین بن المختار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ایحرم
الرجل فی الثوب الاسود قال لا یحرم فی الثوب الاسود و لا یکفن فیه المیت و در موثق کالصحیح باسانید کثیره منقولست از حسین که

الثوب الاسود قال لا یحرم فی الثوب الاسود

عرض نمودم

مردم

عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا احرام میتوان کرد در جامه سیاه حضرت فرمودند
که مرد در جامه سیاه احرام نکیرد و میت را در جامه سیاه کفن نکنند و مشهور کراهتست و احوط ترکست چون
نهی اخبار محتمل الامرین است و حدیث معارضی ندارد که سبب آن حمل کنیم این حدیث را بر کراهت مکر آنکه
مثل حدیث حماد و تخصیص عام شایعست و محتمل است که مراد حرمت باشد اگرچه حرمت هم مثل ترک
بکراهت نیافته‌ایم والله تعالی یعلم و روی عن حنان بن سدیر قال کنت جالسا عند ابی عبد الله
صلوات الله علیه فسأله رجل أ یحرم فی ثوب فیه حریر قال فدعا بازار له قوهی فقال
انا احرم فی هذا و فیه حریر و در موثق کالصحیح منقولست از حنان که گفت در حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی از آنحضرت سوال کرد که آیا جایز است که جامه احرام
ابریشم داشته باشد حنان گفت که حضرت طلب فرمودند لنگی قوهی را و فرمودند که من این لنگ را در
احرام می‌بندم و ابریشم دارد و در نهایه ابن اثیر مذکور است که اول لفظ قاف مضموم است و ثانی واو
مضموم و از جامه کتانی است سفید که در مصر می‌بافند و بعضی بواو روایت کرده‌اند که منسوب
بشهری بوده که از نواحی و اسط بوده است و خراج آن مثل خراج اصفهان دوازده هزار هزار مثقال
طلا بوده است که حساب حال هزار هزار تومان و شصت هزار تومان بوده است چنانکه صاحب قاموس
ذکر کرده است و ظاهرا باعتبار جزیه بوده است که از مصر و زمین میکرفته‌اند چون محبوس بوده‌اند
و بعد رفع همه شد و اسلام منتشر شد الا قلیلی و بهمین پادشاهان صفویه انار الله تعالی برهانهم تمام
ایران منتشر شد بمرتبه که جوهر دادیم که در کل صفاهان و حدود آن یک سنی نیست و باقی که
همیشه شیعه بوده‌اند مثل کاشان و قم در حدود سنانیکه سنی هم میرسند و الحمد لله رب العالمین
علی هذه النعمة العظیمة و روی عن الحلبی قال سألته عن رجل یحرم فی ثوب له علم فقال
لا بأس به و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردم که جایز است مرد را که جامه احرام ایشان علم داشته باشد فرمودند که باکی نیست
و ظاهر اعلم ابریشم یا قز باشد تا محتاج تفصیله نباشد گفته‌اند که مراد از معلم رنگین است هر رنگی
باشد و علم بابریشم منافات با کراهت ندارد بلکه موید کراهتست و فی روایة معویة بن عمار
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا بأس ان یحرم الرجل فی الثوب المعلم و ترکه

أحَبُّ إليَّ إذا قَدَرَ علی غیرِه و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که باکی نیست مرد را که جامه احرامی ایشان دو رنگ باشد و ترکش محبوبتر است نزد من
هرگاه قدرت بر غیر این جامه داشته باشد و سَأَلَهُ لَیْثُ المُرادِیُّ عَنِ الثَّوْبِ المُعْلَمِ هَلْ یُحْرِمُ
فیهِ الرَّجُلُ قالَ نَعَمْ اِنَّما یُکْرَهُ المُلْحَمُ و منقولست از لیث مرادی که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات
الله علیه از جامه دو رنگ که دو رنگ بافته باشند یا مانند کلمبتون که رنگ کرده باشند فرمودند که
بلی الحمد بد است آنست که تار و پودش ابریشم باشد یا پودش ابریشم باشد مانند قطنی که غیر از ابریشم
چیزی ظاهر نیست که در خصوص کراهیت شدید تر است وَ سَأَلَهُ الحُسَیْنُ بْنُ اَبی العَلاءِ عَنِ
الثَّوْبِ لِلْمُحْرِمِ یُصیبُهُ الزَّعْفَرانُ ثُمَّ یُغْسَلُ فَقالَ لا بَأْسَ بِهِ اِذا ذَهَبَ ریحُهُ وَ لَوْ کانَ مَصْبُوغاً
کُلُّهُ اِذا ضُرِبَ اِلَی البَیاضِ وَ غُسِلَ فَلا بَأْسَ بِهِ و در صحیح از حسین ممدوح منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم را جایز است که جامه احرام را
کند که زعفران بآن رسیده باشد و آنرا شسته باشند حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه بوی زعفران
از آن برود و اگر چه همه جامه را زعفرانی کرده باشد هرگاه بشستن برود و آنرا شسته باشند باکی نیست که آنرا
در احرام بپوشند و ظاهر اینست که بوی زعفران از آن جامه زایل شده باشد تا آنکه در حالت احرام
تواند پوشید وَ رَوَی القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الجَوْهَرِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ اَبی حَمْزَةَ عَنْ اَبی عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ
قالَ اِنِ اضْطُرَّ المُحْرِمُ اِلی اَنْ یَلْبَسَ قَباءً مِنْ بَرْدٍ وَ لا یَجِدُ ثَوْباً غَیْرَهُ فَلْیَلْبَسْهُ مَقْلُوباً
وَ لا یُدْخِلُ یَدَیْهِ فی یَدَیِ القَباءِ همین حدیث را کلینی روایت کرده است از علی بن ابی حمزه از ابو
بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرم مضطر شود بواسطه سرما
که قبا بپوشد بغیر از جامه دو وحمة یا بغیر از قبا جامه دیگر نداشته باشد چنانچه که قبا را مقلوب
بپوشد یا نکه دو ... آنرا کند تا پایین را بالا کند و دستهای خود را داخل نکند در دستهای قبا بلکه قبا را
بر دوش گیرد ظاهر اچون این حدیث در کتاب ابو بصیر بوده است و قاسم و علی از مشایخ اجازه اند و ضعف
ایشان ضرر ندارد صدوق ذکر کرده است با آنکه احادیث صحیحه بر این معنی وارد شده و بعضی را
نقل خواهد شد تا آنکه اکثر اصحاب ایشان در حال استقامت روایت نموده باشند در حال صحت
روایت میتوانند کرد و دور نیست که چنین باشد و اگرنه احادیث بسیار در مذمت واقفیه و کونه ایشان

محرم را ...

ابوحمزه عن ...

خصوصاً

خصوصاً علی بن ابی حمزه وارد شده است و صدوق نیز ذکر کرده است حکم به جایز باشد حدیث او نقل نموده
و گفته که میان من و خدای سبحانه و تعالی حجت است وَ رَوی عَنِ الکاهِلِیِّ قالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ اَنَا حاضِرٌ
عَنِ الثَّوْبِ یَکُونُ مَصْبُوغاً بِالعُصْفُرِ ثُمَّ یُغْسَلُ اَلْبَسُهُ وَ اَنَا مُحْرِمٌ فَقالَ نَعَمْ لَیْسَ العُصْفُرُ مِنَ الطّیبِ
وَ لکِنْ اَکْرَهُ اَنْ تَلْبَسَ ما یُشَهِّرُکَ بِهِ النّاسُ و منقولست در صحیح از عبد الله که شخصی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال کرد و من حاضر بودم از جامه که آنرا رنگ کرده باشند از گل کافشه و آنرا شسته باشند
آیا در حال احرام آنرا میتوان پوشید فرمودند که بلی کافشه بوی خوش نیست و لیکن نمیخواهم که چیزی
بپوشی که انگشت نما شوی چنانکه ظاهر است و همین مضمون احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است
وَ سَأَلَهُ اِسْماعیلُ بْنُ الفَضْلِ عَنِ المُحْرِمِ اَیَلْبَسُ الثَّوْبَ قَدْ اَصابَهُ الطّیبُ فَقالَ اِذا ذَهَبَ ریحُ
الطّیبِ فَلْیَلْبَسْهُ و منقولست در حسن کالصحیح از اسماعیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از محرم که جامه احرامی را بپوشد که بوی خوش برداشته باشد چنانکه اکثر اوقات
کاهو را در میان جامه کنند یا احرامی را مشک آلود و خوشبو میشود بسوی کافور حضرت فرمودند که
هرگاه بوی خوش از آن زایل شود چنانکه شسته باشند یا باد ببرد که بوی خوش در آن نماند بپوشد از جامه
که ضرر ندارد و بر این مضمون احادیث صحیح و موثق کالصحیح و غیرهما وارد شده است و خلافی
نیست در این مسئله وَ رَوی عَنْ اَبِی الحَسَنِ النَّهْدِیِّ قالَ سَأَلَ اَبا عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ
وَ اَنَا عِنْدَهُ عَنِ الخَمیصَةِ سَداها اِبْرِیسَمٌ وَ لُحْمَتُها مِرْعِزّی فَقالَ لا بَأْسَ بِاَنْ تُحْرِمَ فیها
اِنَّما یُکْرَهُ الخالِصُ مِنْها منقولست کالصحیح از ابو الحسن که گفت سؤال کرد از سعد و در بعضی از نسخ
سعید الاعرج از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در وقتی که من در خدمت آنحضرت
بودم از خمیصه که تارش ابریشم بوده باشد و پودش کرک بز حضرت فرمودند که باکی نیست که جامه
احرام تو باشد انچه خوب نیست آنست که همه ابریشم باشد محض و ضرر ندارد و در کافی کالصحیح منقولست
از ابو الحسن نهدی که گفت سؤال کرد از آنحضرت صلوات الله علیه ابو سعید از خمیصه و من نزد آنحضرت
بودم و تارش ابریشم است آیا میتواند پوشید در کوه تابی فرمودند که بپوشد و در صحیح از بزنطی
منقولست که این قباها سؤال کرد از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از جامه
قطنی که از ابریشم و پنبه است و ابریشم زیاده از نصف است آیا محرم میتواند کرد حضرت فرمودند

الاعرج

باکی نیست حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه جبه چنین داشتند و جبه از قبیل کابی بوده است
شبیه طاق تنک چون جامه عرب فراخ میباشد و در دستان جبه تنگ می‌پوشیدند و کالصحیح روایت کرده
از ابوبصیر که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از خمیصه که تار آن ابریشم باشد
و پود آن بجای مرغزی من غزل است یعنی ریسمان باشد فرمودند که باکی نیست که احرام کرده در خمیصه آنچه
بد است حریر محض است و خمیصه زرطاق بوده است از خز یا ابریشم یا ابریشم و دو ریال بوده است و عبارت
حدیث از ابوبصیر موافق است با حدیث متن و عبارت ابوالحسن احمسی غیر عبارت متن است و اگر عبارت ابو بود
در بعض نسخ سند بن زاب ابوالحسن نهدی ذکر کرده است توهم میشود سقط و تصحیف چون غالب آنست که
نیز میشنیده کافی برمیدارد و کلینی در دو جا نقل کرده است که بجای سعد ابوسعید سوال کرده است
والله تعالی یعلم الواقع وسأله حماد بن عثمان اباعبدالله صلوات الله علیه عن خلوق
الکعبة وخلوق القبر یکون فی ثوب الاحرام فقال لا بأس بهما هما طهوران ومنقولست در
صحیح از حماد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خلوقی که بکعبه مطلیه
و بقبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله میباشند اگر در جامه احرامی باشد چون حضرت
فرمودند که باکی نیست اگر در جامه احرامی باشد هر دو مطهرانند یعنی چون بر قبر میباشند از هر
ترشح میکنند و بجامه احرامی میرسد و همچنین در کعبه و چون این خلوق بقبر و کعبه رسیده است
مشرف شده است و چون باین کس میرسد این کس را از گناهان پاک میکند و ممکن است که مراد این باشد
که باکی نیست که بجامه احرامی رسد چون مشرف و طهور عبارت از مشرف باشد و چون متعارف
این بود که غسل احرام را در مدینه مشرفه میکردند و جامه احرام را میپوشیدند و بعد از آن
بمسجد شجره میرفتند و از آنجا احرام میگرفتند و در وقت رفتن زیارت خلوق را میباشد و بجامه
احرامی میرسید و ممکن است که مراد این باشد که خلوق کعبه و خلوق قبر نوع باشد از بوهای خوش
که هر دو بزعفران و مشک و عنبر کرده است و خلوق قبر را هم بر کعبه میباشند میباشد در حال
پاشیدن هر دو بکعبه بجامه میرسیده باشد و اول عبارت اظهر است و در صحیح از عبدالله
بن سنان و در صحیح یعقوب بن شعیب از آنحضرت صلوات الله علیه نیز منقولست که باکی نیست
در آنکه خلوق بجامه محرم برسد و میباید که نشوید زیرا که آن طهور است و لفظ طهور در صحیح

و دائم میکردند بسیار بود که در احرام

عبدالله است بعلاوه مرتبه ظاهر نیست در استثنای خلوق کعبه از بوی خوش محرم و در صحیح از هشام بن حکم
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در بوی خوش که
عطاران میفروشند در میان صفا و مروه و در کار نیست که بینی را بگیرد که آن بو را نشنود و بالکلیه
وسأله سماعة عن الرجل یصیب ثوبه زعفران الکعبة وهو محرم فقال لا بأس به
وهو طهور فلا تتقه ان یصیبك و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات
الله علیه سوال کردم از محرمی که بجامه اش برسد زعفرانی که بر کعبه میباشد و آن محرم
باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و از آن اجتناب مکن که بجامه ات برسد و علامه قیاس کرده اند
سایر بوی خوشها را و بسیار است که محرم میکشد بر در کعبه از آن ملاحظه میباید کرد مگر از روی
تقیه و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند باکی نیست در خلوق کعبه
و در صحیح [illegible] که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از خلوق کعبه اگر
بجامه محرم برسد آیا میباید شست حضرت فرمودند که نه آن طهور است پس فرمودند که جامه
احرام من چنین است و من نشستم وروی الحلبی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی المحرم
یلبس الطیلسان المزرور فقال نعم وفی کتاب علی صلوات الله علیه لا تلبس طیلسانا حتی تحل
ازراره وقال انما کره ذلك مخافة ان یزره الجاهل علیه فاما الفقیه فلا بأس
بان یلبسه و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردند از محرمی که طیلسان تکمه یا بندها داشته باشد آیا جایز است پوشیدن فرمودند بلی در کتاب
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله املا فرمودند حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه
نوشتند مذکور است که مپوش طیلسان را تا نگشائی و حل نکنی از آن تکمها و بندهای آنرا پس حضرت
فرمودند که کراهت بند و تکمه داشتن از آن جهت است که مبادا جاهل غافل از روی نسیان ببندد
اما عالم باکی نیست که بند دار را بپوشد چون هر که عالمست خوف الهی دارد و تقوای او منع میکند او را
که فراموش کند بخلاف جاهل و ظاهر است که مراد از عالم متقی است و کسی که تقوی ندارد عالم نیست
چنانکه در قرآن مجید در بسیار جا فرموده است این مضمون و همین مضمون در صحیح از یعقوب
از آنحضرت صلوات الله علیه نیز منقولست و طیلسان جامه ایست مانند یاپونچی و ظاهر آنکه محیط

از بعضی

فی المحرم

بوده است و الحال بالا پوش اهل هند طیلسان مخیط است احوط آنست که مخیط نباشد و تا ضرورت نباشد
احوط آنست که بپوشد و اگر بپوشد بندهای آن را نبندد و اولی آنست که آنچه بر دوش او دوخته اند آن را نیز
نبندد و سأله رفاعة بن موسی عن المحرم یلبس الجوربین فقال نعم و الخفین اذا اضطر الیهما
و در صحیح منقولست از رفاعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرم که
آیا جوراب میتواند پوشید فرمودند که بلی جوراب میتوان پوشیدن و موزه نیز میتواند پوشید هرگاه
مضطر شود بهر دو و این حدیث احتمال دارد یکی آنکه ضمیر راجع بخفین باشد و دیگر آنکه راجع با
جوربین و خفین و مؤید ثانی است صحیح حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر محرمی که کم شود نعلین او و نعلین نداشته باشد میتواند موزه ها را بپوشد هرگاه ضرور باشد
کفش بپوشیدن و جوراب ها را نیز میتواند پوشید هرگاه ضرور شود بپوشیدن آن و چون ظاهر
متعارف این بوده است که نعل عربی میپوشیده اند علما تجویز نکرده اند کفش دیگر را اگرچه در لغت
هر کفشی را نعل میگویند و احتیاط با ایشان است و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله
علیه فی المحرم یلبس الخف اذا لم یکن له نعل قال نعم و لکن یشق ظهر القدم و یلبس
المحرم القباء اذا لم یکن له رداء و یقلب ظهره لباطنه و کالصحیح است که در صحیح دیگر که
محمد بن مسلم را از علاء بن رزین روایت میکنند و صدوق از علاء بن رزین ده سند صحیح دارد بعضی
هست و ده سند صحیح [illegible] دارد نعلا بلکه علاء در جمیع اسانید کتب محمد بن مسلم مذکور است
لهذا شیخ و نجاشی طرق خود را بجناب محمد بن مسلم نقل کرده اند و علاء از و ذکر کرده اند لهذا اعلام
در کتب خود حکم بصحت این احادیث کرده است که محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال
کرد از محرمی که موزه بپوشد هرگاه نعل نداشته باشد فرمودند که بلی میتواند پوشید و لیکن پشت
پا را از موزه میشکافد و محرم قبا میپوشد هرگاه ردا نداشته باشد و پشت قبا را رو میکند
و در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست همین مضمون
با زیادتی آنکه دستها را در دستهای قبا نکند و بند طیلسان را نه بندد و در صحیح از عمر بن یزید منقولست
که آنحضرت سلام الله علیه فرمودند که محرم موزه ها را میپوشد هرگاه نیابد نعلین را و اگر
ردا نداشته باشد پیراهن را ماشد ردا بر دوش میکند و قبا را بر عکس میپوشد و در صحیح از حلبی منقولست

که آنحضرت

که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم مضطر شود و جامه دیگر نداشته باشد غیر از قبا
آن را مقلوب میپوشد و دستها را در دستهای قبا داخل نمیکند و ظاهر این اخبار آنست که پشت را رو
میکند و صریح نیز کرده شد و اولی آنست که پایین را بالا کند چنانکه منقولست در حسن کالصحیح که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که محرم شود و مضطر شود بپوشیدن جامه از جهت سرما
یا گرما و غیر از قبا نداشته باشد آن قبا را بگرداند و بالای آن را پایین کند یعنی هر دو عکس را بعمل آورد

علی الظاهر

و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا تلبس ثوبا له ازرار و انت
محرم الا ان تنکسه و لا ثوبا تدرعه و لا سراویل الا ان لا یکون لک ازار و لا خفین
الا ان لا یکون لک نعل و در بعضی از نسخ نعلان است و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که مپوش جامه را که تکمه و شبیه آن داشته باشد در حالت احرام مگر آنکه
بر عکس بپوشی آن را و مپوش جامه را که مانند پیراهن اعضا را فرو گیرد و داخل است در این گفتگو
هر چند مخیط نیست و مپوش زیر جامه را مگر آنکه لنگ نداشته باشی و مپوش موزه ها را مگر آنکه
نعلین نداشته باشی و در موثق از حمران منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند محرم زیر جامه میتواند پوشید هرگاه لنگ نداشته باشد و موزه میتواند پوشید
هرگاه نعل نداشته باشد و ظاهر اخبار متواتره آنست که مانند جوراب و چاقشور و موزه را
نتوان پوشیدن و حدیثی ندیده ام که مانند کفش را نتوان پوشیدن و مشهور میان اصحاب آنست که
جایز نیست مانند کفش و صحح را پوشیدن و احوط ترک است والله تعالی یعلم و روی زرارة عن
احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عما یکره للمحرم ان یلبسه فقال یلبس کل ثوب
الا ثوبا تتدرعه و باسانید صحیحه منقولست که یکی از دو معصوم صلوات الله علیهما سؤال کرد
زراره از آنچه خوب نیست محرم را که بپوشد حضرت فرمودند که هر جامه میتواند پوشید مگر
جامه را که بدن را فرو گیرد مانند قبا و پیراهن و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال لا بأس بان یغیر المحرم ثیابه و لکن اذا دخل مکة لبس ثوبی احرامه
اللذین احرم فیهما و کره ان یبیعهما و قد رویت رخصة فی بیعهما و باسانید صحیحه منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم جامهای احرامی را تغیر دهد و لیکن

چون داخل مکه میشود جامههای اول را که احرام در آن گرفته است میپوشد و مکروه است که جامههای احرام را
بفروشد و در روایتی وارد شده است که رخصت داده اند فروختن را یعنی بهتر است که تا توانند نفروشند
بلکه کفن خود کنند و اگر بسیار چرکین شود میتوان فروخت و روی ابو بصیر عن ابی جعفر صلوات
الله علیه قال سمعته یقول اکره ان ینام المحرم علی الفراش الاصفر و المرفقة الصفراء
و در موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم
که میفرمودند که مرا خوش نمی آید و مکروه میدانم که محرم بخوابد بر فراش زرد یا تکیه کند بر تکیه گاه
زرد و لفظ الصفراء در بسیاری نسخ نبود و از قلم نساخ افتاده است و در کافی و تهذیب هست و اگر نها
نیز مراد است و سأله عبد الرحمن بن الحجاج ابا الحسن صلوات الله علیه عن المحرم یلبس الخز
فقال لا بأس و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه که آیا محرم جامه که از خز بافته باشند میتواند پوشید حضرت فرمودند که باکی نیست
چون عمامه را نمیتوان کرد و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
المحرم اذا خاف لبس السلاح و منقولست در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه محرم خوف داشته باشد از دشمنان سلاح میتواند پوشید و ظاهر حدیث آنست که اگر خوف
نداشته باشد سلاح نتواند پوشید و همین مضمونست حدیث کالصحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخص محرم شود و سلاح بپوشد اگر ترسد هرگاه از دشمن
خوف داشته باشد و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که اگر محرم خوف داشته باشد از دشمن و سلاح بپوشد بر او کفاره نیست و روی محمد بن مسلم عن
احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن المحرم اذا احتاج الی ضروب من الثیاب مختلفة
فقال صلوات الله علیه لکل صنف منها فداء و کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر
یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که محمد گفت سؤال کردم از یکی از ایشان از محرمی که
محتاج شود بچند قسم از جامههای مختلف مثل پوستین و عمامه و پیراهن حضرت فرمودند که
از جهت هر قسمی یک فدا میباید داد و ظاهر آنست که از جهت سرما یا گرما اگر چنین شود گناه نیست و کفاره
هست و اگر چنین نشود هر دو هست و این در صورتی است که محیط باشد که اگر جامه غیر محیط باشد

وبیستر دا

و پوشیدن آنها [illegible] و کفاره نیست و با معذور باشند [illegible] چنانکه محتاج شود در میان دو [illegible]
پیشه میکند [illegible] چنانکه در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا محرم جامه میتواند کرد دریان جامه که احرام در آن گرفته است و عوض آن حضرت فرمودند
که باکی نیست که اگر همه طاهر باشد و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه از محرمی که دو جامه احرامی بر دوش اندازد حضرت فرمودند که بلی اگر خواهد و جامه
نیز میتوان و بآن دفع میکند از خود سرما و گرما را یعنی عامل کار دیست میکند السنه از جهت ضرورتی
چنین میکند و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن المحرم
تصیب ثوبه الجنابة قال لا یلبسه حتی یغسله و احرامه تام و باسانید صحیحه منقولست
از معویه که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از محرمی که جامه احرامش نجس
شود یا بسبب دیگر حضرت فرمودند که نپوشد آن جامه را تا آنکه بشوید آنرا و بسبب احتلام یا نجاست
یا جامه احرامش برهم نمیخورد [illegible] صحیح است و در صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه حلبی نیز که گذشت و ظاهر این
اخبار آنست که میباید که جامه احرام همیشه پاک باشد و احوط آنست که در همه اوقات احرام دو جامه
پاک بپوشد و اگر نجس شود بدل کند بجامه طاهر ممکن آنکه نداشته باشد در حالت پوشیدن آنها

و اگر قبا یا پیراهن داشته باشد

و اراده بر دوش هم انداختن و فی روایة حماد بن عثمان عن حریز قال قال ابو عبد الله صلوات
الله علیه المحرمة تسدل الثوب علی وجهها الی الذقن و چون از احکام مردان فارغ شد
شروع نمود در احکام احرام زنان و بعضی از آن بود که تا بحال ذکر کرد چنانکه دانستی [illegible] است
باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible]
میگیرد تا آنکه میباید روی او باز باشد و احرام مرد [illegible] ایشانست که میباید همیشه باز باشد اگر
در جای [illegible] باشد و اگر بر شتر سوار باشد میتواند برقع بیندازد [illegible] که تا ذقن ایشان
بپوشد و اگر روی خود را باز گذارد و ظاهر احوط باشد بلکه بهتر و این نیز از [illegible] دیگر است
محرمانکه زنان روباز باشند و مردان با ایشان نظر کنند و در صحیح عیص منقولست که تا سر سینه
می آویزد و در صحیح حلبی است که رو را باز کند و بادها نمیتواند پوشید و فی روایة معویة بن عمار
عنه صلوات الله علیه انه قال تسدل المرأة الثوب علی وجهها من اعلاها الی النحر

ولحرام زنان در روی ایشانست
که همیشه باز باشد

اذا كانت راكبة و با اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن برقع را
بر روی خود بالا کردن هر گاه سواره باشد یعنی بر سر تا او را سوار است ضیق و لحافیت صاحب برقع را
حمل میتوان کرد بر حالت پیاده مثل طواف و سعی یا این که بگذاشتن یعنی هر گاه پیاده باشد و برقع باشد اسب
است با ذقن یا دهن و بر الاغ تا ذقن و ظاهر جمیع است که سواره و پیاده چه باشد تا بینی و پیاده نیست فضیلت
باشد هر چند کمتر باشد بهتر باشد و جمعی گفته‌اند که میباید بر روی او صفحه پر چینی نکه از روی او فرد و جمعیم
زنان عرب بر روی خود میبندند و این احوط است و روی عبد الله بن میمون عن الصادق عن ابیه
صلوات الله علیهما قال المحرمة لا تتنقب لان احرام المرأة في وجهها و احرام الرجل في
رأسه و در حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که زنی که احرام گرفته باشد نقاب بالا
زیرا که احرام زن در روی اوست و احرام مرد در سر اوست و ظاهر این سبیل کراهت باشد و یا آنکه
آنچه بر روی میبندند نقاب باشد و هر چه را او بر دارد نقاب نگویند و این وجهی است جمع و لیکن
ظاهر تعلیل خلاف این وجه است و ابعاد در وقت رفتن است و در منزل مصون بالا در حیا آنکه در صحیح
ابو زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که مردی که محرم باشد
در وقت خواب روی خود را میتواند پوشید که مگس او را آزار دهد حضرت فرمودند که بلی و زن
نیز را میپوشاند و باکی نیست که زن محرمه در وقت خواب روی خود را بپوشاند و ممکن است که از جهت
ضرورت باشد چون زن مکرمه و بیشتر عظیم است و مر ابو جعفر صلوات الله علیه بامرأة محرمة
قد استترت بمروحة فاماط المروحة بقضيبه عن وجهها و کالصحیح منقولست از بزنطی که
حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه گذشتند بر زنی که محرم بود و بادبزنی را پیش رو داشته باشد که نامحرم روی او را نبیند
یا آفتاب باو نرسد و حضرت چوبی در دست داشتند از جهت مشق را بلند کردند از روی او دور کردند
و ابا دور ایند احتمال دارد که زن بادزنند و ممکن است که بر روی بسته باشد حضرت چنان فرموده باشند
که نمیباید بر روی خود گذارد و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تلبس
المرأة الحائض تحت ثيابها غلالة و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که زنی که محرم باشد و حائض باشد در زیر جامه‌های احرام جامه میتواند پوشید که دفع خون کند

المحرمة ص

از جامها

در جامه‌های احرام و این بنابر آنکه محیط است اما اگر بنابر جامه اجماع است که حائض میتواند پوشید و در جامه‌ها
دیگر خلاف است که خواهد آمد ان شاء الله تعالی و روی یحیی بن ابی العلاء عن ابی عبد الله صلوات الله
علیهما انه کره للمحرمة البرقع و القفازین و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه کراهت داشتند که زن محرمه برقع ببندد بر روی یا انگشتها را در دست کنند و قفازین چیزی است که زنان
عرب چون در جامه‌ها فراخ میپوشند از جهت دفع سرما بر بازو میبسته‌اند که بازوی ایشان کوه ... بند
و بعضی از اوقات که مرا ارحم بر وطاه ... میکرده‌اند و گاه هست که اطلاق میکنند بر زینت دستی
مانند دست برنجن و خلخال اما کراهت برقع چون رو را میپوشاند یا زینت نیز بوده است یا عباد
زنان و اما قفاز یا اعتبار آنکه محیط است و یا آنکه اسراری بسته‌اند و یا بواسطه زینت و کراهت در عرب
اعم است از حرمت و کراهت و سأله محمد بن علی عن المرأة اذا احرمت تلبس السراويل فقال نعم
انما تريد بذلك الستر و در صحیح منقولست که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا زنی که احرام گیرد زیر جامه میتواند کرد فرمودند که بلی غرض از پوشیدن
زیر جامه آنست که خود را مستور دارد مبادا نظر کسی بر ساق پای او یا بالاتر بیفتد و هر چند
زنان بیشتر در ستر کوشند بهتر است و بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه محیط پوشیدن زنان
در حال احرام جایز است و روی الكاهلي عنه صلوات الله عليه انه قال تلبس المرأة
المحرمة الحلي كله الا القرط المشهورة و در حسن کالصحیح یا صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که زنی که احرام بسته هر زینتی میتواند کرد مگر گوشواره و گردن بند که
ظاهر است و زینت زن مشهور است که همیشه کند و از ابد بگوی ظاهر نسازد که سبب افتتان مرد
و غیر او نشود و سأله صلوات الله علیه عامر بن جذاعة عن مصبغات الثياب يلبسها
المرأة المحرمة فقال لا بأس الا المفدم المشهورة و در صحیح از صفوان از عامر منقولست
عامر بن جذاعه است و عامر گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
جامه‌های رنگین را میتواند پوشید زنی که محرم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست مگر جامه
قرمزی یا سرخ بسیار تیره یا مطلق رنگ تیره که دیگران از جامه او ببینند یا آنکه مشهور بالو
باشد یا لباس او را ببیند و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه في

عن ابیه صلوات الله ع

با زو بند بسته دارنی که شدها
و نگهدارد است که محکم بازو
می بسته اند

علی الحل ص

و القلادة ص

الحرمة انما تلبس الحلی کله الا حلیا مشهورا للزینة و در تهذیب الحلیه است و کالصحیح و در صحیح منقولست
که از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که زن محرمه هر زینتی که میتواند بپوشد مگر زینتی که اظهار
کند و معتاد نباشد بلکه از جهت زینت بپوشد و سأله سماعة عن المحرمة تلبس الحریر فقال
لا یصلح لها ان تلبس حریرا محضا لا خلط فیه فاما الخز والعلم فی الثوب فلا بأس
بان تلبسه وهی محرمة وان مر بها رجل استترت منه بثوبها ولا تستتر بیدها
من الشمس وتلبس الخز اما انهم یقولون ان فی الخز حریرا وانما یکره المبهم
و در موثق منقولست از سماعه که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از زن محرمه آیا آن ثیاب
میتواند بپوشد فرمودند نمیتواند حریر محض را بپوشد یعنی چیزی با آن مخلوط نباشد مانند پنبه
و کتان و خز و نحو آن اما جامه که از کرک خز بافته باشند یا علم جامه حریر محض باشد در حال احرام
میتواند بپوشد و اگر مردی برو بگذرد جامه اش از پیش رو بکشد تا آن نامحرم نبیند و دست
خود را از پیش رو نگاه ندارد که مانع آفتاب شود و جامه خز میتواند بپوشد و عامه میگویند که
جامه خز ابریشم دارد ابریشم که با خز ممزوج باشد ضرر ندارد آنچه مکروه است حریر خالص است
و ظاهر این حدیث حرمت حریر محض است یا بر او چون معارض دارد حمل بر کراهت میتوان کرد و تنزیه
جز ولحن و احتیاط در ترکست و سأله ابو بصیر المرادی عن القز تلبسه المرأة فی الاحرام
قال لا بأس انما یکره الحریر المبهم و کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از جامه که قز داشته باشد زن در حال احرام میتواند بپوشد
حضرت فرمودند که باکی نیست آنچه بد است حریر محض است و ظاهر این حدیث آنست که مخلوط باشد
و محتمل است که مراد این باشد که در کج احرام میتوان کرد یا در حال احرام که جامه میتواند بپوشد
و ابریشم خالص میتواند بپوشد و [illegible] حدیث مرسل کالکج و ابریشم یک حکم دارد و ظاهر اخبار
بسیار آنست که فرق هست و سأله یعقوب بن شعیب عن المرأة تلبس الحلی قال تلبس
المسکة والخلخالین و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از یعقوب که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زن که آیا زینت الات میتواند بپوشد حضرت فرمودند که
دستبرنجن و خلخالی که در پاها میکنند میتواند بپوشد و شیخ در صحیح محمد بن مسلم روایت کرده

از یعقوب

از یعقوب بن شعیب که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن پیراهن سؤال
بپوشد که نابدن برابر نشود و جامه حریر و خز و دیبا میتواند بپوشد فرمودند بلی و اول
اعتقاد ندارد بحریر و لحن اکتفا کرده است و این حدیث دلالت میکند بر جواز پوشیدن حریر و دیبا از او
ممکن است که حمل کنند بر آنکه حریر یا خز یا دیبا با خز باشد یا مطلقا یا بر آنکه ممکن نیست که مراد از دیبا حاک
بکیمی یاد و رنگست و در حقیقت دیبا نیست که از حریر باشد و ممکن است که احادیث منع را حمل کنند بر کراهت
یا بر آنکه جامه احرام حریر باشد و این وجه در جمع نیکوترین وجوه است بحسب ظاهر و اگر چه اکثر احادیث منع
بلفظ کراهت وارد شده است ولیکن اطلاق کراهت بر حرمت در احادیث شایع است و در صحیح
از عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن محرمه هر جامه که
خواهد میتواند بپوشد غیر از حریر و قفازین و مکروه است که نقاب ببندد و باکی نیست که جامه را
بیاویزد بر رو و عرض کردم که تا کجا فرو آویزد فرمودند که تا طرف بینی آن قدر که تواند دید و در حسن
کالصحیح منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه گذشتند بر زنی که نقاب بسته بود در حال احرام حضرت فرمودند که احرام بکن
و روی خود را باز کن و جامه از بالای سر بیاویز بر آنکه چون نقاب میبندی رنگت از آفتاب
متغیر نمیشود پس شخصی از حضرت پرسید که جامه که میاویزد تا کجا برسد حضرت فرمودند که
چشمهای او را بپوشاند و گفت عرض نمودم که تا دهن برسد فرمودند که بلی پس حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که زن محرمه زینت الات نمیپوشد و جامهای رنگین نمیپوشد مگر رنگی که
جامه و بدن را رنگین نکند یا آنکه رنگ آن بر طرف شده باشد و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که زینت الات پوشیده باشد و خلخال در پا
داشته باشد و دستبرنجن در دست داشته باشد و گوشوارهای طلا و نقره در گوش کرده باشد آیا
در حال احرام اینها را از خود میکند و پیش از احرام اینها را میپوشیده باشد در احرام میکند
یا بحال خود باز میگذارد حضرت فرمودند که میپوشد و بحال خود میگذارد یعنی آنکه ظاهر نسازد بمردان
در حال سواری یا پیاده و باین حدیث جمع میشود میان روایات که هر زینتی که عادت داشته است
میتواند بپوشد بشرط آنکه بکسی ننماید و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال

حضرت فرمودند که بلی باکی نیست
و خلخالین و مسک میتواند بپوشید

لا بأس أن تحرم المرأة في الذهب والخز وليس يكره إلا الحرير المحض و باسانید معتبره که نزدیک بصحیح است
و بعضی حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که زن
احرام کند یعنی جامه احرامی و طلا باف باشد یا طلا آلات یا خز باشد و مکروه نیست مگر حریر محض
و ظاهر آنست که امتزاج بطلا یا خز جامه را از حریر محض بودن بیرون می‌آورد و در قوی بروایة حریز قال اذا
كان للمرأة حلي لم تحدثه للاحرام لم تنزع حليها و باسانید صحیحه که بجاء دو سند است منقول است
از حریز که حضرت فرمودند که هرگاه زن را زیوری باشد که در حال احرام پوشیده باشد بلکه معتاد او
بوده است که میپوشیده است در حال احرام آنرا از خود باز نکند چنانکه گذشت و روی عن ابی الحسن
قال سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه وانا حاضر عن المرأة تحرم في العمامة ولها علم قال
نعم لا بأس و کالصحیح منقول است از ابو الحسن که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردند و من
حاضر بودم از زنی که احرام کرده در عمامه که او را علم بوده باشد فرمودند که بلی میتواند کرد و باکی
نیست و ظاهر آنست که زن در جامه رنگین و کلی احرام تواند کرد و نه مثل مردانست که یا آنکه
لا بأس منافات با کراهت ندارد و عمامه مردان بر کسی از مستعمله زنان نبوده است غالبا و ظاهر آنست که
زنان را میباید که جامه احرامی بپوشند اگرچه پیراهن پوشیده باشند ظاهر آنست که جامه را عوض لباس
توانند پوشید و اگر ولیکن به تنها باشد مردان احوط است و سأله سعيد الأعرج عن المحرم
يعقد ازاره في عنقه قال لا و منقول است در موثق کالصحیح از سعید که گفت سوال کردم از محرمی که
جایز باشد او را بپوشد ... محفوظ ... آیا میتواند ... کردن میتواند بست فرمودند که در صحیح
او لفظ المرء یعنی لنگی که در میکند میتواند بست در کردن و ظاهر آنست که زیاده شده باشد و لنگی که
بر کمر می‌بندد از آن میتواند بست اگرچه بعضی گفته‌اند که دیباجی بر بالای او بپیچد یا گره زده باشد
بپیچد و این توجیهاتیست که منع آنست با بات و اخبار با آنکه همیشه از زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
تا حال می‌بسته‌اند و اگر نمی‌توانست بست البته منع می‌فرمودند که چنین مکنید و سأله محمد بن مسلم عن
المحرم يضع عصام القربة على رأسه اذا استقى فقال نعم و کالصحیح منقول است از محمد که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که بند مشک بر سر کند از رسیمانی که
سقایان آنجا چنین میکنند و آن قسم مثل بعضی از سر او می‌پوشاند حضرت فرمودند که باکی نیست

و سبب ضرورت

و سبب ضرورت مستوق خواهد بود تا آنکه معلوم نیست که این سر را پوشیدن گویند و سأله يعقوب بن
ابن شعيب عن الرجل المحرم يكون به القرحة يربطها او يعصبها بخرقة قال نعم و در حسن
کالصحیح یا صحیح چنانکه علامه گفته است از یعقوب منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که محرم باشد و دملی یا جراحتی داشته باشد در سر یا اعضای دیگر
و بدن آیا آن را میتواند بست بدستمال و مانند آن که مبادا خون و جراحت دیگری را نجس کند فرمودند که
بلی تا آنکه محیط نیست بلکه دغدغه با اعتبار سر پوشیدنست و در حسن و بی‌ضرورت است و در صحیح
از معاویة بن وهب منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که اگر دملی داشته
باشد دستمالی بر سر بندد و احادیث صحیحه در این باب وارد است و خواهد آمد و این اخبار در این
مناسبت بیشتر و روی عمران الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال المحرم يشد على
بطنه العمامة وان شاء يعصبها على موضع الازار ولا يرفعها الى صدره و در صحیح منقول
که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که محرم بر شکم خود میتواند بست دستار را از جهت
بیماری روی یا کرسنگی یا زخم و دمل و اگر خواهد بر موضع لنگ می‌بندد و لیکن بالا نبرد و بسینه
و در نرسد که این نسبت احتیاط آن باشد که لنگ بر وی باز نشود و روی بن فضال عن يونس بن
يعقوب قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه المحرم يشد الهميان في وسطه
فقال نعم وما خيره بعد نفقته و در موثق کالصحیح یا صحیح منقول است از یونس که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم همیان در زر در کمر میتواند بست
با آنکه غالبا محیط است فرمودند که بلی چیست خیر او بعد از نفقه خرجی او یعنی هلاک خواهد شد
اگر ضبط نکند خرجی او و از اهل از میشود یا میباید که گدایی کردن بحسب ظاهر شامل شاهی و استر
کردن است و ظاهر بر تو باشد چنانکه الحال معلوم است و في رواية ابي بصير عنه صلوات الله
عليه يشد على بطنه نفقته يستوثق بها فانها تمام حجه و کلینی و صدوق در صحیح
روایت کرده‌اند از ابو بصیر که گفت سوال کردم از محرمی که عمامه را بر شکم بندد فرمودند که نه یعنی
بعصب و سابق که جایز بود از جهت ضرورت بود بی‌حاجت فرمودند که محرم بر شکم خود میتواند
محکم بندد برای که نفقه او در آنجاست و نیکو میبندد زیرا که چیزیست که سبب تمام حج است که اگر بی‌نفقه

الله قال كان ابي صلوات الله عليه

بل بر ضعف بود ند که

حج او اتمام نخواهد شد و در اداء هلاک میشود یا آنکه حفظ نفقه واجب است و ترک واجب حج را از کالحج
و این عبارت اظهر است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه حال محرم را گویند و ظاهر اللفظ نقول بعل
علیه از نساخ افتاده باشد و متعارف بود که ائمه هدی صلوات الله علیهم زر در کمر بند و همیان ایشان
و کار داشتند و عبارت علل بهتر است اگر از نساخ چیزی نیفتاده باشد و عبارتش چنین است که ابو بصیر
گفت سؤال کردم از حضرت که آیا محرم کمر بندد یا آنکه نفقه او در آنجاست پس کمر میتواند بست حضرت فرمودند
که خوب نکرده که نفقه از تمام حج اوست و ممکن است که دو وجه بوده باشد و لیکن بعید است و ضبط
کلینی متبع است رضی الله عنه و عنهم و در صحیح از یعقوب بن شعیب منقولست که گفت از آنحضرت صلوات
الله علیه از محرم که شاهیها را در جامه اش می بندد حضرت فرمودند که بلی گو ببندد و همیان نیز میتوان
داشت و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که باکی نیست در پوشیدن انگشتری محرم را
و کلینی بعد از این گفته است که در روایتی دیگر وارد است که از جهة زینت نپوشند و آن روایت کالصحیح
از سمع کما از آنحضرت صلوات الله علیه و از تعلیلات آینده در سرمه و آینه نیز ظاهر میشود
که از جهة زینت خوب نباشد و در صحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع منقولست که گفت حضرت امام
موسی کاظم را صلوات الله علیه دیدم که در طواف انگشتر در دست داشتند و در صحیح دیگر گفت که
حضرت امام رضا صلوات الله علیه را دیدم که در حالت احرام انگشتر پوشیده بودند و احوط ترک است
چون نفس کو اصرار و ظاهر است که هرچه ائمه هدی صلوات الله علیهم میکرده اند لله بوده است نه از
هوای نفس ما یجوز للمحرم اجتنابه و استعماله ما لا یجوز من جمیع الانواع وروی ابو بصیر عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا بأس للمحرم ان یکتحل لیس فیه مسک ولا کافور
اذا اشتکی عینیه وتکتحل المرأة بالکحل کله الا الکحل الاسود لزینة این باب است در بیان
آنچه جایز است محرم را که از آنجا اورد و استعمال کند و آنچه جایز نیست از جمیع انواع محرمات
و ظاهر کلام صدوق و مثل ظاهر بسیاری از روایات خصوصا بیت الحرام است که احرام حقیقتش
کف نفس است از جامه مخیط یا شبه آن و کف نفس از نسا و طیب است و محرمات دیگر واجب است
در احرام بنا بر این آن سه را در باب سابق ذکر نمود و باقی را در این باب یا آنکه اهتمام بشان
او بیشتر بود اول ذکر نمود تا موافق باشد با کتب اصحاب منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله

صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست محرم را که سرمه یا دارو در چشم کند بچیزی که در آن مشک
و کافور نبوده باشد از جهة درد چشم و زن محرمه سرمه میتواند کشید مگر سرمه سیاه از جهة زینت
یعنی بقصد زینت یا آنکه زینت لازمه اوست و همین جمله آخر عبارت صحیحه زراره است بعینه که
از نساخ ساقط شده است و ان الکحل الاسود للزینة که چون استشهاد در کلام موجب است و اجب [illegible]
و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که دارو و سرمه در چشم
میتوان کشید محرم هرگاه بوی خوش نداشته باشد و از جهة زینت نباشد و در صحیح حریز از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که زن محرمه سرمه سیاه در چشم نکشد که سیاه زینت است و در صحیح
از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که زن در احرام سرمه میکشد
فرمودند که نکشد گفتم اگر بوی خوش نداشته باشد فرمودند که مکروه است چون زینت است
وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال یکتحل المحرم عینیه ان شاء بصبر
لیس فیه زعفران ولا ورس و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که محرم دارو میتواند کشید اگر خواهد بصبر و دوائی که در آن زعفران و ورس نباشد و در صحیحه
ابن سنان و صحیحه هارون استثنا شده است زعفران چون در دارو ها بیشتر داخل میکردند
و از احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه ظاهر میشود که محرم سرمه سیاه در چشم نمیتواند کشید
خصوصا زن مگر از جهة ضرورت و مرض و سرمه که بوی خوش داشته باشد نیز نمیتواند کشید
مگر از جهة دوا و بوی خوش مطلق واقع شده است و بحیثی خاص نیز متفرق وارد شده است
و خواهد آمد خلاف در بوی خوش و احوط اجتناب است از مطلق بوی خوش در دارو و غیر آن
روی حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا تنظر فی المرآة وانت محرم لانه من الزینة
و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نگاه
مکن در حالت احرام که نگاه کردن زینت است یا بزینت میل آورد یا آلت زینت است و در صحیح از معویة
بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که زن نظر در آینه نکند از جهة زینت
و در صحیح دیگر او و همین عبارتست که اگر نظر کنی تلبیه را تجدید کن و احوط اجتناب است از نظر کردن
در آینه و از هرچه رو نماید از اجسام شفافه حتی از نظر کردن در آبی که در وی چیزها در آن نماید

که مرد و زن محرمه سرمه سیاه
در چشم نکشند مگر بواسطه
مرض و در صحیح دیگر از فرموده است
که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند

اگرچه در غیر این صورت ظاهر نیست بلکه در این بیش و روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله
صلوات الله علیه فی المحرم یستاک قال نعم قال قلت فان ادمی یستاک قال نعم هو من السنة
و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که آیا محرم مسواک میتواند کرد فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر بسبب مسواک کردن خون در آید از دهن
مسواک میتواند کرد فرمودند که بلی مسواک کردن از جمله سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و آنحضرت مطلقا امر بمسواک فرموده اند در احرام و غیر آن و نهی فرموده است که اگر خون در آید مسواک
نکنید بلکه فرموده اند که مهما امکن چنان نکنید که خون در آید چنانکه در حدیث حلبی منقولست
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم مسواک میتواند کرد
حضرت فرمودند که بلی و چنان نکند که خون در آید یعنی بهمواری مسواک بکند و بزور نکند که
خون در آید و روی حماد عن حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان یحتجم
المحرم ما لم یحلق او یقطع الشعر و باسانید صحیحه که با نزده سند است منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم حجامت کند ما دام که جای حجامت را نتراشد یا موی را
نکند و ظاهر این دلیل آنست که عمدا اند که حضرت ما لم یحلق الشعر فرموده اند یا ما لم یقطع الشعر و
ممکن است که مراد از قلع شعر کندن باشد بعوض تراشیدن و در تهذیب ما لم یقطع الشعر است و این عبارت
احسن است چون ظاهر ترجیلات و منقولست در حسن کالصحیح از حلبی که گفت سؤال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه که آیا محرم حجامت میتواند کرد فرمودند که نه مگر آنکه علاج ناچار باشد و ضرور
شود که در بعضی از حجامت میکند و لیکن جای حجامت را نتراشد و احتجم الحسن بن علی صلوات
الله علیهما و هو محرم و منقولست که سید جوانان اهل بهشت حضرت امام حسن صلوات الله علیه
حجامت فرمودند در حالت احرام و منقولست در قوی کالصحیح از معاویه که دیدم حضرت امام رضا
صلوات الله علیه را که در حالت احرام در روز جمعه وقت زوال بر سر را حجامت فرمودند و [illegible]
صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله محرم بودند و بر [illegible]
و حجامت فرمودند و سأل ذریح ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المحرم یحتجم فقال نعم اذا
خشی الدم و منقولست در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح از ذریح که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه

سؤال کردم

سؤال کردم که آیا محرم حجامت میتواند کرد فرمودند که بلی هرگاه بسبب زیادتی خون ترسد از بیماری و هلاکت
حجامت میتواند کرد و در حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که محرم
حجامت نکند مگر آنکه خوف مرا داشته باشد بر نفس خود که مداوا نتواند کرد یعنی ایستاده یا [illegible] امثال آنکه
صداع عظیم داشته باشد که با بد اعیا کردن یا خوف اعماد داشته باشد که نتواند عماد کردن که با آنکه فی شعور
شود و کالصحیح منقولست از حسن که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که محرم حجامت
میتواند کرد حضرت فرمودند که نه مگر آنکه خوف تلف داشته باشد و نتواند نماز کردن و فرمودند
که اگر خون آزار دهد او را باکی نیست حجامت و لیکن موی مکان حجامت را نتراشد و فرمودند که هم کلی
مضطر شود بتراشیدن نیست کردن بتراشد و بر وی چیزی نیست و کالصحیح منقولست از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر مضطر شود بتراشیدن موی پشت سر بتراشد از آنکه باکی نیست
و اگر مضطر نشود و بتراشد و کفاره تراشیدن موی سر بر او لازم است و بهتر آنست که مضطر نشود
حجامت نکند چنانکه ظاهر میشود از اخبار و غیر آن و سأل الحسن الصیقل ابا عبد الله صلوات
الله علیه عن المحرم یؤذیه ضرسه أیقلعه قال نعم لا باس به و کالصحیح منقولست که حسن از آنحضرت
صلوات الله علیه سؤال کرد از محرمی که دندانش درد داشته باشد و او را آزار دهد آیا میتواند کند
فرمودند که بلی باکی نیست و در حدیث موی از آنحضرت صلوات الله علیه که گوسفندی بر او لازم است
و احوط کشتن گوسفند است خصوصا وقتی که بسیار مضطر نشود با آنکه احوط در این صورت
نکندن دندان است و روی عمران الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سئل عن المحرم
یکون به الجرح فیتداوی بدواء فیه زعفران فقال ان کان الزعفران الغالب علی الدواء
فلا و ان کانت الادویة الغالبة علیه فلا باس و در صحیح منقولست از عمران که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمودند از محرمی که جراحت داشته باشد و مداوا کند
او را بدوائی که در آن دوا زعفران باشد حضرت فرمودند که اگر زعفران غالب باشد بر و که
بوی زعفران دهد دوا بآن نکند و اگر دواها غالب باشد با آنکه زعفران مستهلک شده باشد
و بوی زعفران نمانده باشد باکی نیست و ظاهر این خبر عام است برای آنکه جمیع طیبها مخصوص
باشد [illegible] امثال جراحات بر این دوا و اگر نه مینا [illegible] چون دفع ضرر [illegible]

با اغلب خوف داشته باشد

نمایش این باشد که کفاره باید داد چنانکه منقولست در صحیح از معویه بن عمار که محرم که جراحتی داشته باشد
کند جراحتش را بروغن بنفشه حضرت فرمودند که اگر از روی نادانی کرده است پس یک مسکین را طعام
دهد استحبابا چنانکه خواهد آمد که هر فعلی از محرمات احرام را بجهالت کند غیر صید و کفاره واجب
و اگر عمدا کرده باشد گوسفندی میکشد و ممکن است که در خصوص روغن نشده باشد و سئل الصادق صلوات
الله علیه معویة بن عمار عن المحرم یعصر الدمل و یربط علیه الخرقة فقال لا بأس و باسناد
صحیح منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرم که
دمل خود را بیفشارد تا چرک و خونش بیرون آید و جراحت را خرقه به بندد فرمودند که باکی نیست در چرک
بیرون آوردن اگرچه منهی عنه است و همچنین در بستن و لیکن از جهت ضرورت باکی نیست و قال صلوات
الله علیه اذا اشتکی المحرم فلیتداو بما یحل له ان یأکل و هو محرم و کالصحیح منقولست از کاهل
از ابان از حضرت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم [illegible]
پس میباید که مداوا کند بچیزی که حلال باشد محرم را خوردن مانند روغن و پیه و چربی گوشت و
ظاهر بر سبیل استحبابست یا آنکه تا بهم رسد دواء حسنی واجب است که دوا نکند که بوی خوش داشته
باشد مثلا و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه اذا خرج بالمحرم الخراج
و الدمل فلیبطه و لیداوه بزیت او بسمن و در صحاح [illegible] و در صحیح منقولست از هشام که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند و در کافی و تهذیب قال اذا خرج است و [illegible]
نیز همین است از قلم نساخ یا تعجیل افتاده است که هرگاه از بدن محرم بیرون آید دملهای [illegible]
پس باید که بشکافد آنها را و مداوا کند آنرا بروغن زیتون یا روغن گاو و گوسفند یعنی با ممکن باشد
و در واقع ممکن است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اعلم بوده اند از جمیع اطبا
متواتر است و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما فی المحرم تشقق یداه فقال یدهنهما
بزیت او بسمن او اهالة و باسانید صحیحه کثیره منقولست از یکی از صادقین صلوات الله علیهما
که دستهای او ترک کرده و در بعضی تشقق است و عبارت متن را بر عاطف و مضارع عنوان خوانند
اگرچه بدو موافق شناعت [illegible] ولیکن موافق حقیقی نیست حضرت فرمودند که چرب کند دستهای او را بروغن
زیتون و یا روغن گوسفند و پیه یا چربی گوشت چون ضرورت است ظاهر امر وجوب است یا استحباب یا جواز که

بعد از بیرون

بعد از بیرون است که غالب [illegible] معنی امر وجوب و استحباب و کراهت و اباحت از خارج مفهوم میشود
مثلا اگر [illegible] بسیار باشد واجب است چون غالب چنان میشود که [illegible] باید کرد و بسیار است
که غالب [illegible] میشود تا آنکه دفع ضرر مظنون واجب است عقلا و شرعا و همچنین باقی صور و این
مخصوص نیست بحالت احرام بلکه همیشه نافع است خصوصا پیه و چربی گوشت و از مشایخ جمعی
دارم که اگر بعد از خوردن [illegible] هرگاه طعام چرب خورده باشد و بعد از آن اگر آب
گرم بشوید بهتر است و در آب سرد نیز نافع است و [illegible] مداومت نموده ام و [illegible]
ترکیدن تا آنکه قبل از این عمل همیشه ترکیدن دست [illegible] بوده و تعلیم بسیار کس نمودم و همه منتفع
شده اند و همین معنی [illegible] شده اند و اگر نه هر کار [illegible] اطاعت صاحب
شرع او [illegible] خواهد بود و روی محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی قال سألت
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امرأة ارادت ان تحرم و قد خضبت یدها بالحنا
قبل ذلک قال ما یعجبنی ان تفعل و در بعضی نسخ خضب است و خضب نیز بآن معنی است و کالصحیح
منقولست از ابراهیم بن نعیم که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از حالت زنی که خواهد احرام بکرد و میترسد که دستش ترک کند آیا پیش از احرام حنا میتواند بست
از جهت ترکیدن دست حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید چون حنا بوئی دارد و [illegible] بعد از احرام
و محتمل است که کراهت بسبب این باشد که حنا بر دست بستن زینت است و در حال احرام مطلقا زینت
با آنکه شبیه است با فعال زنان و از این سبب حنا بر دست بستن را بدعت میدانند و شیخ بهاء
الدین رحمه الله معنی آخر را ترجیح میدادند و میفرمودند که مرد را خوب نیست حنا بستن بر دست
بلکه حرام است چون تشبیه بزنانست و من تشبه بقوم فهو منهم و بنا بر معنی اول کراهت
باین اعتبار است که رفع شدن بوی روغن و چربی گوشت و پیه میتوان کردن لازم نیست که از حنا
باشد و ممکن است که مکروه باشد و الله تعالی یعلم و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما
اذا تجهز الی مکة قال لاهله ایاکم ان تجعلوا فی زادنا شیئا من الطیب و لا الزعفران
نأکله او نطعمه و منقولست که چون آن حضرت تهیه راه مکه معظمه میکردند باهل خانه خود
میفرمودند که مبادا در توشه ما از بوی خوش مطلقا خصوصا زعفران چیزی داخل کنید که چیزی

که هرگاه تجویز نمایند مجوز را ایشان بدهیم وجود احتمال ندارد که شاید عرض ما نیز خود را بیاید که آن داخل فرموده اند
مراد دیگر آمده یا آنکه خود نیز داخل باشد و نداشند که زعفران دارد یا اینکه از بوی خوش و زعفران که
مستهلک شود در حین برداشتن ولیکن کراهت دارد و قال الصادق صلوات الله علیه یکره من الطیب اربعة
اشیاء للمحرم المسک و العنبر و الزعفران و الورس و کان یکره من الادهان الطیبة الریح و شیخ در
از معویه بن عمار روایت کرده است این عبارت را و ظاهر میشود که از کتاب معویه است پس صحیح باشد
آنحضرت فرمودند که مکروه است از بوی خوش محرم را چهار چیز و آن مشک و عنبر و زعفران و ورس است
و آنحضرت صلوات الله علیه کراهت داشتند از روغنهائی که خوشبو باشد و کراهت در اینجا بمعنی حرمت
بی دغدغه و عبارت شیخ اینکه مکروه است در اول که بمعنی حرمت باشد و در صحیح از ابن ابی یعفور منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و عود و در صحیح از
عبد الغفار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بوی خوش مشک است و عنبر و
زعفران و ورس و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکن
هیچ چیز از بوی خوش را در حال احرام و برخود مال هیچ روغن را در حال احرام و پرهیز کن از بوی خوش
و اگر بوی خوش رسد بینی خود را بگیر و اگر بوی بد رسد بینی را مگیر بلکه رستن که مس او را رسیده است که محرم
از بوی خوش لذت بیابد و پرهیز کن از آنکه بوی خوش در توشه آن یکی از آنها باشد پس اگر کسی
مبتلا شود ببوی خوش پیش از احرام و بعد از غسل پس میباید که غسل را اعاده کند و تصدق کند
آن مقدار که از بوی خوش منتفع شده است و حرام است بر تو از بوی خوش مگر چهار چیز که از مشک است
و عنبر و زعفران و ورس ولیکن مکروه است محرم را که خود مالیدن هر روغنی را که بوی خوش
داشته باشد مگر آنکه مضطر شود و عن زیت و شبه آن که با آن ذکر دو روی
عن الحسن بن هارون قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه اکلت خبیصا فیه زعفران
حتی شبعت منه و انا محرم فقال اذا فرغت من مناسکک و اردت الخروج من مکة
فابتع بدرهم تمرا و تصدق به فیکون کفارة لذلک و لما دخل علیک فی احرامک
مما لا تعلم و کالصحیح منقولست از حسن که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که من حلوای زعفرانی خوردم تا سیر شدم و محرم بودم فرمودند که چون از عبادات حج فارغ شوی

و خواهی که از مکه معظمه بیرون آیی یک درهم خرما بخر و از آن تصدق کن تا کفاره این خوردن باشد و کفاره هر چه
در حال احرام واقع ساخته باشی از روی نادانی و این تصدق بر سبیل استحباب است و این از جمله
نعمت است و صحیح معویه بن عمار پیش خواهد آمد در باب قضای نعمت و روی زرارة عن ابی جعفر
صلوات الله علیه قال من اکل زعفرانا متعمدا او طعاما فیه طیب فعلیه دم و ان کان
ناسیا فلا شیء علیه و یستغفر الله و یتوب الیه و باسانید صحیحه منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که طعامی زعفران دار یا زعفران را عمدا بخورد یا طعامی
که خورد که بوی خوش داشته باشد گوسفندی میکشد و تصدق میکند از برای فقرا و اگر از روی
فراموشی خورده باشد بر او چیزی نیست و طلب مغفرت میکند از حق سبحانه و تعالی و بازگشت میکند
بسوی او یا آنکه میگوید استغفر الله و اتوب الیه و ظاهر است که توبه بر سبیل استحباب باشد زیرا که
بر نسیان مواخذه نیست ولیکن غالب اوقات نسیان بسبب عدم اهتمام است که اگر ملاحظه میکرد
نسیان نمی افتاد چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا
و روی عن الحسن بن زیاد قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه وضأنی الغلام و لم
اعلم بدستشان فیه طیب فغسلت یدی و انا محرم فقال تصدق بشیء لذلک و منقولست
کالصحیح از حسن که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که غلام آب دست
آورد و من دست را شستم و نمیدانستم که دستشو بوی خوش دارد پس دست خود را شستم بعنوان
خوشبو در حالت احرام حضرت فرمودند که بواسطه این فعل تصدق کن و بهتر اطعام است
و دستشان معرب دستشو است و ظاهر تصحیف شده اشنان بدستشو و ظاهر این حدیث مخصص
حدیث کالصحیح کلینی است از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که اشنانی که در آن بوی خوش باشد میتوانیم در حالت احرام دست را بآن بشوئیم فرمودند که
هرگاه اراده داشته باشید سفرها و توشه راههای خود را ملاحظه کنید و هر چه در کار ندانسته باشید
بیرون کنید یعنی چیزهائی را که خوشبو کرده باشند و ارجح آنکه دست خود را با اشنان خوشبو نشوید
تصدق کنید که کفاره آن باشد و اگر خوشبو کرده باشند صبر کند ارجح آنکه در حال و در صحیح منقولست
از حمید که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که دست خود را

باشنان بشوید حضرت فرمودند که پدرم صلوات الله علیه دست خود را باشنان می‌شستند و کتب
ابراهیم ابن سفیان الی ابی الحسن صلوات الله علیه المحرم یغسل یده باشنان فیه الاذخر فکتب
لا احبه لک و منقولست از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت ابو الحسن اول یا ثانی صلوات الله علیهما
که آیا محرم دست خود را می‌تواند شست باشنانی که در آن اذخر باشد توقیع آنحضرت صلوات الله علیه
بیرون آمد که بدست مبارک خود نوشته بودند که من دوست نمیدارم استعمال اذخر را از جهة تو چون
اذخر از قبیل بوی خوش است و از جمله ریاحین است و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال سألته عن رجل مس الطیب ناسیا و هو محرم قال یغسل یدیه و یلبی و فی حج
آخر و یستغفر ربه و باسانید متکثره صحیحه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از محرمی که بوی خوش را استعمال کند از روی نسیان حضرت فرمودند که دستهای خود را میشوید
و لبیک میگوید و در حدیث دیگر وارد شده است که ابتهال میکند و طلب مغفرت میکند از پروردگار خود
و استغفار بر سبیل استحباب است و کالصحیح منقولست از اسحاق بن عمار که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم از محرمی که در جوال باشد و دست خود را ببوی خوش مالد فرمودند که میشوید و بر وی چیزی
نیست و دیگر سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه محلی روغن مالیده باشد بدن محرم را از بوی
خوشبو و محرم شد آیا که روغن خوشبو است که آن مالیده است تا آنکه زایل شده که روغن ایست حضرت فرمودند
که اثر آن از بدن میشوید و من بعد ملاحظه کند که چنین نشود و در بعضی از نسخ و بعد است بجای
چون جاهل است معذور است و در اکثر مسایل جاهل مسئله نیز معذور است باعتبار آنکه در عمره یا در
حج واجب است علاوه غار که دوبری حج مرتبه واجب است و روی حماد عن ابی جعفر صلوات الله علیه
فی قول الله عز و جل ثم لیقضوا تفثهم قال التفث حفوف الرجل من الطیب فاذا قضی
نسکه حل له الطیب در باب تفث این حدیث را روایت کرده است صدوق و از زراره از حمران نیز
صحیح است باسانید بسیار و حمران ممدوح است بمدح بسیار که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند در تفسیر آیه کریمه که میباید که ازاله کنند تفث خود را و تفث هر ناخوشی است چنانکه شارب
و ناخن که گرفته باشد در مدت احرام ناخن بگیرد و در این مدت از جهة رضای الهی بوی خوش نکرده‌اند
بوی خوش نکند و وقتی که از اعمال حج فارغ شوند و مراد از نسک درینجا طواف زیارت است چنانکه

و یمضی علی نسکه

خواهد آمد

خواهد آمد و متوقف بعد عمده است از روغن مالیدن و امثال آن ممکن است که مراد از طیب روغن خوشبو باشد
و اعم اولی است و در بعضی از نسخ بدل و کافست یعنی چیزی که دارد با خصوصی که دارد بوی خوش و ظاهر از
تصحیف نساخ است و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست به این عبارت
تمس الطیب پس ظاهر میشود که تا محرمست بوی خوش نمیتواند کرد و در صحیح از منصور بن حازم منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه احرام گرفتی پس بر دیگری مکن یعنی که
زردی داشته باشد از زعفران و ورس یا طواف کنی خانه کعبه را در حج و عمره خواهد آمد که در حجه وقت
محل میشود و سأل عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الحناء فقال ان المحرم
لیمسه و یداوی به بعیره و ما هو بطیب و ما به بأس و باسانید صحیحه منقولست از عبد الله که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حنا حضرت فرمودند که حنا
ضرور میشود بواسطه ترک دست محرم که بهم میرسد و بواسطه دفع جرب شتر بران میمالد و بوی
خوش نیست اما از آن اجتناب باید کرد و باکی نیست که کسی استعمال کند حنا را و قال لا بأس ان یغسل
الرجل الخلوق عن ثوبه و هو محرم ظاهر عبارت آنست که از حدیث عبد الله باشد و شیخان
در آن حدیث نقل کرده اند و ممکن است که جزو حدیث باشد و ایشان نقل کرده باشند و لیکن بعید است
و اظهر آنست که کالصحیح باشد و مضمون صحیحه ابن ابی عمیر باشد که از بعضی از مشایخ روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در محرمی که بوی خوش بجامه اش رسیده
باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که اثر آن را از دست خود بشوید اگر چه بوی خوش بدست محرم رسد
چون در مقام ازاله است ضرر ندارد و اگر محلی باشد و ازاله کند بهتر خواهد بود و در صحیح
از حماد منقولست که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که دو جامه احرامی را با جامهای
دیگر گذاشته بودم و آنها را خوشبو کرده بودم ببخور و جامهای احرام را داشته است حضرت فرمودند
که آنها را باز کن که تا بخور و بوی خوش بر طرف شود و ظاهر اقبل از احرام باشد و اعم میتواند که
بآنکه از جهة احتیاط شیر از دو جامه بر داشته باشد و در عبارت صدوق خلوق واقع شده است
و مراد از آن زعفران است و اگر بعبارت حدیث نقل میکرد بهتر بود و مراد از ادعیه محلوق کعبه
زیرا که احادیث صحیحه وارد شده است که خلوق کعبه را نشوید و ممکن است که غرض صدوق این باشد که

تاویل کند و حدیث ابن ابی عمیر از خلوق کعبه و با آنکه جایز است که از آن بشوید و بوی خوش ...
بوی خوش کرده است و خوشبوست بجای خلوق کعبه که استعمال آن حرام نیست و اذا اضطر المحرم الی
سعوط فیه مسک من ریح یعرض له فی وجهه و علة تصیبه فلا بأس بان یستعط به فقد
سأل اسمعیل بن جابر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن ذلک فقال استعط به بدانکه
در صحیح از اسمعیل بن جابر منقولست که او را بادی در روی بهم رسیده بود که شرابا شد و باد سرخ
میگویند بسبب مرضی که او را حادث شده بود و ممکن است که فتق در روی او بهم رسیده باشد بسبب
سوء القنیه در حال الحرام اسمعیل گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
طبیبی که معالجه من میکند میگوید که سعوطی میباید کرد که مشک دارد حضرت فرمودند که سعوط را
چون ضرور است ضرر ندارد و در صحیح دیگر از اسمعیل بن جابر منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم از سعوطی که بوی خوش داشته باشد محرم سؤال کرد فرمودند که باکی نیست بعنوان حال
ضرورت جایز است و هرچه داخل بینی میکنند سعوط میگویند و صدوق تعبیر عبارت کرده است
همین مضمون را بآنکه هرگاه محرم مضطر شود بسعوطی که مشک داشته باشد ... که در
روی او بهم رسیده باشد و بسبب مرضی که او را حادث شده است پس باکی نیست که این سعوط را بکند
مشک داشته باشد بتحقیق که سؤال کرد اسمعیل بن جابر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از این مسئله حضرت فرمودند که سعوط بکن باین سعوط و از این حدیث ظاهر میشود که عمل بقول طبیب
میتوان کرد و ممکن است که چون حضرت خود طبیب واقعی بودند میدانستند که آن طبیب درست حکم کرده است
حضرت تجویز فرموده باشد و روی الحلبی و محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال المحرم یمسک علی انفه من الریح الطیبة و لا یمسک علی انفه من الریح الخبیثة و باسانید
صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که محرم اگر بوی
خوش برسد میباید که دست بر بینی بگذارد که از آن بو آزار شود و اگر بوی بد برسد میباید که دست
بگذارد و بر مضمون احادیث صحیحه بسیار وارد شده است از معویة بن عمار و از هشام بن الحکم و از عبد الله
بن سنان و ایضا از معویة بن عمار و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیح
از محمد بن اسمعیل از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و اکثر اصحاب واجب میدانند

بینی کرد

بینی گرفتن را از بوی خوش ذکر نکرده الا که بینی را نگیرد از بوی بد و ظاهر اسبش این باشد که عبارت حمل
ممکن است که مراد از این باشد که واجب است امساک از بوی بد نه آنکه واجب است عدم امساک و این وجه
بوجهی بلکه بسیار ظاهر است که مراد عدم امساک است و وجه دیگر آنکه امر صریح نیست در وجوب
و نهی در حرمت پس چون محتمل است که مراد از ایشان کراهت باشد حکم بکراهت میکنند و خوب است که دلیل
اینها از قبیل متشابهات است و هر دو محتمل است پس احوط آنست که دست یا جامه را بر بینی بگیرد در بوی بد
والله تعالی یعلم و روی هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لا بأس
بالریح الطیبة فیما بین الصفا و المروة من ریح العطارین و لا یمسک علی انفه و بدانکه در
سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در شنیدن
بوی خوش که در میان صفا و مروه باشد از بوی عطر و بوی خوش عطرفروشان و دست بر بینی
نگذارد یا نگیرد و عطار در لغت عرب عطرفروش است از مشک و عنبر و غیر آن از بوهای خوش و این عبارت
لا یمسک مثل عبارت سابق است که مراد نهی است و احتمال دارد که نفی وجوب مراد باشد و روی
معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لا بأس ان تشم الاذخر و القیصوم
و الخزامی و الشیح و اشباهه و انت محرم و به بیت تعمل و در سند صحیح منقولست که آنحضرت
فرمودند که باکی نیست بوکنی اذخر را و آن دستنبویی است که در صحرای مکه معظمه بسیار است
و خزامی و قیصوم که هر یک خاص است و خزامی ... کل صحرایی است و ظاهر است بوستانی
در صحه ترکیب و امثال این گیاههای صحرایی که بو دارد بوهای تند و روی علی بن مهزیار قال
سألت ابن ابی عمیر عن التفاح و الاترج و النبق و ما طاب من ریحه فقال تمسک عن شمه
واکله و ما کله و لم یرو فیه شیئا و در صحیح از علی منقولست که گفت سؤال کردم از محمد ابن ابی عمیر از
سیب و ترنج و سنق که ... و شبیه است بکوچ و هر میوه که بوی خوش داشته باشد
محمد بن ابی عمیر گفت که بو مکن و مخور و در بعضی از نسخ موافق کافی که نا کله است این معنی دارد که
سؤال از خوردن این میوهها از وقت خوردن بینی را میگیرد که بوی آن نشنوی ابن ابی عمیر این را گفت
و بعنوان روایت نقل کرده و نقل صدوق بسبب آنست که بعد ذلک قد علم ... بی حجت
نگوید خصوصا از مسائل حج و فتوی با ائمه معصومین صلوات الله علیهم شنیده باشد و موید

سماع اند که در صحیح منقولست از ابن ابی عمیر که بعضی از مشایخ ما گفتند که سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از سیب و نارنج و ترنج و میوه سدر و هر میوه که خوشبو باشد ما شدبه و لیمو حضرت
فرمودند که دست میگیرد و میبوید و میخورد و ظاهر این سبیل استحباب باشد چنانکه منقولست در موثق
از عمار که گفت سؤال کردیم از آنحضرت صلوات الله علیه که آیا محرم نارنج و ترنج میتواند خورد فرمودند
که بلی عرض نمودم که بوی خوش دارد فرمودند که خود طیب نیست و بوی خوش نیست اگرچه ممکن است که تا
ناشته خوردن و نتوان بو کردن و یروی عن عبد الله بن المغیرة قال قلت لابی الحسن الاول صلوات
الله علیه اظلل و انا محرم قال لا قلت فان مرضت قال ظلل و کفر ثم قال اما علمت ان رسول
الله صلی الله علیه و آله قال ما من حاج یضحی ملبیا حتی تغیب الشمس الا غابت ذنوبه معها
منقولست باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح که عبد الله گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه که آیا سایه برسر میتوانم انداخت یعنی از حیثیت کجاوه یا تخت روان در حالتی که
محرم باشم حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که میتوانم در زیر سایه رفتن که کفاره بدهم فرمودند
که نه عرض نمودم که اگر بیمار باشم حضرت فرمودند که در خصوص مریض در زیر سایه برو و کفاره بده
پس فرمودند که آیا نمیدانی که حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که هر حاجی که در
آفتاب رود آفتاب برو تابد و تلبیه بگوید چون آفتاب فرو رود گناهانش نیز با آفتاب فرو رود
و ظاهر آنست که بیمار نیز بهتر آنست که در زیر سایه نرود تا وجوب آنکه کفاره دهد و روی
عن الحسین بن مسلم عن ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه انه سئل ما فرق ما بین
الفسطاط و بین ظل المحمل فقال لا ینبغی ان یستظل فی المحمل و الفرق بینهما ان المرأة تطمث
فی شهر رمضان فتقضی الصیام و لا تقضی الصلوة قال صدقت جعلت فداک قال
مصنف هذا الکتاب رحمة الله علیه معنی هذا الحدیث ان السنة لا تقاس منقولست از
حسین بن مسلم باسناد و ظاهر آن هر دو یکی است که گفت از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه
پرسیدند که چه فرق است میان خیمه و سایه کجاوه که در منزل در زیر خیمه میتوان رفت و در راه
در زیر سقف کجاوه نمیتوان رفت پس حضرت فرمودند که سزاوار نیست که محرم در ظل محمل باشد و
فرق میان هر دو آنست که زن در ماه رمضان حایض میشود و نماز و روزه را ترک میکند و چون پاک

میشود

میشود روزه را قضا میکند و نماز را قضا نمیکند آن حضرت گفت راست گفتی فدای تو گردم چنین گوید مصنف
این کتاب که رحمت خدا برو باد که معنی این حدیث آنست که در شرع قیاس نمیرود و جایز نیست قیاس کردن
و نکته دیگر در وقوع آنست که مطلوب بریاضت دادن است در آفتاب تا حق سبحانه و تعالی آدمی را از
آفتاب قیامت باز دارد و چنین حدیث وارد شده است که ابو یوسف قاضی بعد از تلمذ ابو حنیفه
لعنهما الله بخدمت حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما آمد و از این مسأله پرسید که چرا
چنین است چنانکه در حدیث است و حضرت فرمودند که قیاس در دین و شرع نمیرود و فعل تابع
شرع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در رفتن بزیر سایه محمل بر فتند و در منزل
داخل شدند و هر چه آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند و کرده اند و ما تابع ایشانیم و خلاف
نکرده است کسی از شیعه و سنی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین فرموده اند
و لیکن جمعی از عامه چون با عقل ایشان موافقت ندارد منکر این معنی شده اند و ما ملا انکار صلاح
نماز و روزه و حج و در صحاح سته احادیث بسیار روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله نهی قیاس فرموده اند و روی علی بن مهزیار عن بکر بن صالح قال کتبت الی
ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه ان عمتی معی و هی زمیلتی و یشتد علیها الحر اذا احرمت
فتری ان اظلل علی و علیها فکتب صلوات الله علیه ظلل علیها وحدها و کالصحیح منقولست از بکر
که گفت عریضه نوشتم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که عمه ام با من هم کجاوه است
و بسبب مرض بود و میتواند است که در زیر آفتاب باشد در حالت احرام چه میفرمایید که من
با او هر دو سر کجاوه را بپوشانیم حضرت صلوات الله علیه نوشتند که کجاوه او را بپوشانند
و بس چون او بیمار است و علما عمل کرده اند باین حدیث اگرچه ضعیف است بحسب سند و لیکن در
هر دو جزو بش روایات بسیار وارد است چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی و روی البزنطی
عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألته عن المرأة تضرب علیها الظلال و هی محرمة
قال نعم قلت فالرجل یضرب علیه الظلال و هو محرم قال نعم اذا کانت به شقیقة
و یتصدق بمد لکل یوم و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از آنحضرت صلوات الله
علیه سؤال کردم از زنی که در کجاوه سر پوشیده باشد در حالت احرام جایز است فرمودند که بلی

و علیها

هر گاه در دیم سر داشته باشد یعنی مرضی باشد که از آفتاب ضرر یابد و از جهت هر روز مدی از طعام تشایل
میل هل و روی محمد بن اسمعیل بن بزیع انه سئل ابو الحسن صلوات الله علیه و انا اسمع عن الظل
للمحرم فی اذی من مطر او شمس او قال من علة فامر بفداء شاة یذبحها بمنی و قال نحن
اذا اردنا ذلک ظللنا و فدینا و نسخه دیگر هست که از نساخ سهوی شده است در روح و این
نسخه موافق است با نسخه شیخین رضی الله عنهما و باسانید صحیحه منقولست از محمد که از آنحضرت
سؤال کرد شخصی و من میشنیدم از ظل و در هر دو کتاب عن الظلال است و اصح است از جهة محرم
که چیزی مثل سایه باشد و بر بالای سر نباشد از جهة آمدن باران یا افتادن آفتاب مصر و مثل
دارد که شمس گفت یا گفت از جهة مرض یا نسخه جمع باشد که مرض را نیز گفته و در کافی و بیان عبارت
او قال من علة نیست پس حضرت امر فرمودند که فدا میدهد گوسفندی که آنرا در منی میکشد و این زیادتی
در اینجا هست حضرت فرمودند که ما هرگاه اراده میکنیم که سایه باشد بر سر ما بواسطه مرض
یا عذر آن سر کجاوه را میپوشیم و گوسفندی میکشیم وفی روایة حریز قال قال ابو عبد الله
صلوات الله علیه لا باس بالقبة علی النساء و الصبیان و هم محرمون و لا یرتمس
المحرم فی الماء و لا الصائم و باسانید بسیار صحیح از حریز منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست هرگاه که سر کجاوه و امثال آن باشد بر زنان و اطفال نابالغ
در حالت احرام ایشان بلکه این حکم که چیزی حایل نباشد میان سر ایشان و آسمان مخصوص مردانست
و سر را به آب فرو بردن نیز از قبیل حایل بودن آن میان سر و آسمان میتواند بود ولیکن علما از لحکی
دیگر مفرد ساخته اند و نزاع لفظیست و از این حدیث و اخبار صحیحه بسیار مثل صحیحه محمد بن مسلم
و صحیحه هشام بن سالم و صحیحه جمیل و صحیحه کاهلی و غیر اینها ظاهر میشود که این حکم مخصوص
مردانست و زنان را جایز است که در کجاوه باشند سر پوشیده و در اطفال صحیحه حریز کافیست
و لیکن وارد است که محرم سر را به آب فرو نبرد خواه صایم باشد یا نه از احادیث صحیحه بسیار وارد شده است
مثل یعقوب بن شعیب و صحیحه حریز ایضا و صحیحه عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که سر مکن کلها را در حال احرام و سر مکن چیزی را که در آن زعفران باشد
و مخور طعامی را که در آن زعفران باشد و سر را به آب فرو مبر و غیر اینها از اخبار و روی عن منصور بن

و روی محمد بن [illegible] در [illegible] زعفران و سر را [illegible]

حازم قال رأیت

حازم قال رأیت ابا عبد الله صلوات الله علیه و قد توضأ و هو محرم ثم اخذ منديلا فمسح به
وجهه و مرویست در حسن کالصحیح از منصور که گفت دیدم آنحضرت را صلوات الله علیه وضو ساخته
بودند و محرم بودند پس دستمالی برداشتند و بروی خود را با آن پاک کردند و دور نیست که از خوف سرمای
موسم باشد چون در سیعی سر از حضر بیم میرسد یا از جهت بیان جواز در وضو و در احرام چون
احرام مرد در سر است نه در رو و مو و یا جواز است حدیث عبد الملک قمی نیز و در باب وضو نیز گذشت
و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال یکره للمحرم ان یجوز بثوبه
فوق انفه و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست
محرم را که جامه اش را و نیز کند از بالای بینی او یعنی سزاوار است که دوری او باشد که آفتاب خورد
و از جهة ضرر و برف اگر دهن بندد میباید که از بینی بالاتر نرود و لا باس ان یمد المحرم ثوبه
حتی یبلغ انفه یعنی من اسفل و ذلک ان حفص بن البختری و هشام بن الحکم رویا
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال یکره للمحرم ان یجوز بثوبه انفه من اسفل
و قال اضح لمن احرمت له و باکی نیست که محرم جامه دهن بند را بکشد تا به بینی برسد و صدوق
گفته است که مراد این است که از پائین بالا کشد نه از بالا بپائین چون مطلوب آنست که آفتاب بخورد
و یا بل مخصص بپائین از بینی جهت است که حفص بن بختری بجهاد سند صحیح و هشام به سند صحیح
از ایشان روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست
محرم را که جامه اش را از پائین تجاوز کند از بینی و حضرت فرمودند که خود را در آفتاب کن از جهت
رضای خدا و بدرستیکه احرام از جهة او کرده و در راه رضای او تا حجامتی [illegible]
ظاهر شد که مراد از آن کشیدن از پائین است یا بالا پس حدیث مطلق را حمل میباید کرد بر مقید و روی
عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول لابی و قد شکی الیه
حر الشمس و هو محرم و هو یتأذی به و قال تری ان استتر بطرف ثوبی قال لا باس
بذلک ما لم یصبک رأسک و در صحیح منقولست که عبد الله گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که به پدرم میفرمودند در وقتی که پدرم شکایت کرد بحضرت از گرمی آفتاب در حال
احرام و آنکه بسیار آزار می یابد و عرض نمود که رخصت میدهید که طرف ردا را حایل سازم که سایه

بوی مرا حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که نبرید بر سر پس از بیرون آمدن ظاهر شود که آنچه پیش کرده است که
نکند و مجهول است بر کراهت یا مانع نیست وَسَأَلَهُ سَعِيدٌ الْأَعْرَجُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَسْتَتِرُ مِنَ الشَّمْسِ بِعُودٍ أَوْ بِيَدِهِ
فَقَالَ لَا إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ و در موثق کالصحیح منقول است از سعید اعرج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که آیا محرم خود را از آفتاب می‌تواند پوشید بچوبی که بر بالای سر بدارد و دست ما
یا چیزی برابر بناگوید که آفتاب بر سر نیفتد یا دستش را حایل کند حضرت فرمودند که نمی‌تواند کرد
مگر آنکه بیمار باشد وَسَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ عَنِ الْمُحْرِمِ يُغَطِّي رَأْسَهُ نَاسِياً أَوْ نَائِماً فَقَالَ يُلْقِي إِذَا ذَكَرَ و
باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از محرمی که سر را بپوشاند از روی فراموشی یا در خواب یعنی حضرت فرمودند که چون بخاطرش
می‌رسد باید از سر بیندازد عمامه یا کلاه را یعنی باید انداخت و تلبیه بگوید از جهت [illegible] و فی روایة صحیحة
يُلْقِي الْقِنَاعَ وَيُلَبِّي وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ و باسانید صحیحه منقول است از حریز که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که سر را بپوشاند از روی نسیان حضرت فرمودند که
آن مقنعه را یعنی آنچه بر سر پوشیده از سر بیندازد و تلبیه بگوید و بر وی چیزی نیست از کفاره و گفتا
وَسَأَلَهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ وَهُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ [illegible]
که از کتاب حلبی اگر چیزی روایت می‌کند که نا تمام است یا اعتماد بر آن در میان درج ...
بر سر او هم بود و در کتاب طهارت چند جا چنین کرد و چون در اینجا که از حلبی روایت کرد تلبیه را گفت و
القاء عمامه را گفت چون نقل است و روایت حریز داشت آن را ذکر کرد و باز بر سر حدیث حلبی رفت و قرینه
آنکه کلینی همین سؤال را از حلبی روایت کرده است پس مروی است باسانید صحیحه از حلبی که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق که محرم بسیار است که بر بالای شتر محمل می‌خوابد و حضرت فرمودند که باکی
نیست اگر چه بعضی از سر که بر جهاز شتر یا غیر آن گذاشته می‌شود پوشیده می‌شود و لیکن در اختیار
خواب می‌بود یا آنکه سر جهاز را پوشیده است و در بعضی از نسخ این کتاب و کان علی الراحلة ...
و هر دو یک معنی است و در بعضی از نسخ مثل است و در منصور بن حازم روایت می‌کند که دیگر از حضرت
پرسید و گاه هست که عبدالله که خود سؤال کرده است یا دیگری مثل می‌گویند و راست است که از حضرت
پرسیده اند و مطلبی نیست که بدانند که سؤال کرده است مطلوب جواب حضرت است و در صحیح از حلبی منقول است که

محرم هرگاه

محرم هرگاه روی خود را بپوشاند مسکینی را طعام دهد و گفت باکی نیست که محرم بالای جهاز یا بر روی خوابد و در صحیح
از معاویة بن وهب منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم درد سر داشته باشد باکی
نیست که دستمالی بر سر ببندد چون مضطر است جایز است وَسَأَلَ زُرَارَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
عَنِ الْمُحْرِمِ يَقَعُ الثَّوْبُ عَلَى وَجْهِهِ حِينَ يُرِيدُ النَّوْمَ فَيَمْنَعُهُ مِنَ النَّوْمِ أَ يُغَطِّي وَجْهَهُ إِذَا أَرَادَ
أَنْ يَنَامَ قَالَ نَعَمْ و باسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از حال محرم که چون می‌خواهد بخوابد و مگس بر روی او می‌نشیند و نمی‌گذارد که بخوابد
آیا روی خود را می‌تواند پوشانید در وقتی که خواهد بخوابد و حضرت فرمودند بلی در کافی
این زیادتی هست که سر را بپوشاند و مرد زن در خواب اگر مگس آزار دهد کلا روی را می‌تواند پوشانید
و آنچه اهم بود این زیادتی بود زیرا که احرام مرد در سر اوست و زن در روی او و زراره چون از او سؤال
کرد حضرت از جواب فرمودند و استعاذه فرمودند که اینجا سؤال نبود یا آنکه می‌بایست از حال
مرد و روی زن سؤال کنی و محتمل است که این نیز از حضرت باشد که جایز است روی را بپوشانند
و لیکن از باب تقیه چنان کن که بعضی از رو که قریب بسر است نیز بپوشانی تا یقین شود که سر را بپوشانیده
باشی و چون روی زن را نمی‌باید پوشید در خواب است ضرورت و خواب خصوصاً در سفر ضرور است و مکروها
از جهت ضرورت می‌توان پوشانید و چون مهما امکن سر را می‌باید پوشانید خصوصاً در حال خواب
و غالب اوقات خصوص ضرر را می‌کند ... ضرر غیر بسا اند سر را استثنا فرمودند و از جمله سر است
یا حکم سر دارد که بشما در حدیث صحیح منقول است از عبدالرحمن و ظاهر آن حاجت به سایه زیرا که این
شبیه است حضرت موسی بن جعفر روایت کرده در اینجا اول از حضرت سؤال می‌کند از محرم که سر را
از ... بعد گوش او را آیا گوش را می‌تواند پوشید حضرت فرمودند که نه و در صحیح از زراره منقول است
از احدهما صلوات الله علیهما در محرم که آنحضرت فرمودند می‌تواند سر و رو را بپوشانیدن هرگاه
خواهد که بخوابد و مجهول است در حال ضرورت یا آنکه هرگاه کفاره داشته باشد که بدهد و منقول است
در صحیح از حلبی که آنحضرت فرمودند که هرگاه محرم روی خود را بپوشاند باید که مسکینی را بقدر خود
طعام دهد و فرمودند که باکی نیست که محرم بر روی خوابد بالای شتر و روی زراره عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه أن المحرمة تسدل ثوبها الی نحرها و باسانید صحیحه منقول است که حضرت

ابا جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جایز است ... که احرام کرفته باشد ...
صحیح از معویه که نیست که هر کاه زن ... باشد و احکام ... و فی الحسن بن ... عن علی بن
رئاب عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل قلّم ظفراً من اظافیره وهو
محرم قال علیه مدّ من طعام حتی یبلغ عشرة فان قلّم اصابع یدیه کلّها فعلیه دم شاة
قلت فان قلّم اظافیر یدیه و رجلیه جمیعاً فقال ان کان فعل ذلک فی مجلس واحد فعلیه
دم و ان کان فعله متفرّقاً فی مجلسین فعلیه دمان و باسانید صحیحه از حسن بن ...
بنیادی از شیخ علی بن مهزیار است و آن از سهو نساخ است چون بحسب ... رجال ...
معهذا همیشه حسن از ابن رئاب روایت میکند خصوصاً در این روایت شیخ نیز در صحیح از حسن بن محبوب از علی
بن رئاب روایت کرده است که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد ...
ناخن از ناخنهای خود را بگیرد و او محرم باشد حضرت فرمودند که بر وست صدقه ای از طعام ...
تا بده ناخن رسد چون انگشتان هر دو دست را بگیرد یک گوسفند میکشد عرض نمودم که اگر انگشتان
پاها هم را بگیرد حضرت فرمودند که اگر در یک مجلس هم را بگیرد یک گوسفند میدهد و اگر در دو مجلس بگیرد
دو گوسفند میدهد و فی روایة زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انّ من فعل ذلک ناسیاً
او ساهیاً او جاهلاً فلا شیء علیه و در چند حدیث این جمله هست که و من فعله متعمداً فعلیه دم
و باسانید صحیحه از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که
ناخنهای خود را بگیرد از روی نسیان یا سهو یا جهالت و نادانی بر وی چیزی نیست و کسی که عمداً کند بر او
یک گوسفند ... بکشد و ظاهر مراد از نسیان آنست که مسئله ناخن را در احرام ... و
فراموش کرده است کفتم بلی فرمودند که باکی نیست و سأل معویة بن عمار اباعبد الله صلوات
الله علیه عن المحرم تطول اظفاره او ینکسر بعضها فیؤذیه ذلک قال لا یقصّ منها شیئاً
ان استطاع فان کانت تؤذیه فلیقصّها و لیطعم مکان کلّ ظفر قبضة من طعام
باسانید صحیحه منقولست از معویه که کفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
از حکم محرم که ناخنهای او دراز باشد یا بعضی از آن شکسته و او را آزار دهد حضرت فرمودند
از ناخنها هیچ چیز نگیرد اگر تواند و اگر آزارش دهد آنرا بگیرد و بواسطه هر ناخنی یک قبضه از طعام بدهد

و کرفتن و سهو آنست که فراموش کند
که محرم است یا آنکه این را از محرمات
و سهو شمل است کرا چیزی باید داد
ایام احرام است یا نه و کرفت و بعد از آن
... که مسئله را
نداند و در صحیح از ابو حمزه منقولست
که کفت از حضرت سؤال کردم
از شخصی که ناخنها را بگیرد
مگر یک ناخن حضرت
فرمودند که
فراموش کرده است

وطعام خوردنی

وطعام خوردنی است بمسکین بدهد چون ... اینها است و موید حسن ... است و احوط آنست
و سأل اسحاق بن عمار ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن رجل نسی ان یقلّم اظافیره عند
الاحرام قال یدعها قلت فانّ رجلاً من اصحابنا افتاه ان یقلّم اظافیره و
یعید احرامه ففعل قال علیه دم و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که کفت سؤال کردم از
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که در وقت احرام ناخنهای
خود را بگیرد تا آنکه محرم شد حضرت فرمودند که بحال خود بگذارد و نگیرد عرض نمودم که یکی از
اصحاب ما او را فتوی داد که ناخنها را بگیرد احرام را اعاده کند و چنین کرد حضرت فرمودند که بر او
یک گوسفند میکشد و ظاهر این عبارت آنست که اینکه کرفته است یک گوسفند میدهد و لیکن بسبب
ضعیفی ... و صراحتی ... است که بر آنکه او را فتوی داده است یک گوسفند
و عمل علما بر این نیست و ممکن است که هر یک را گوسفندی باید داد و این احوط است والله تعالی یعلم و روی
حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا نتف الرجل ابطه بعد الاحرام فعلیه دم
و باسانید صحیحه منقولست از حریز که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر کاه شخصی موی
زیر بغل خود را بکند بعد از احرام پس بر وست که گوسفندی یا گاوی یا شتری بکشد و اقلش گوسفند
کافیست و گاو بهتر است و شتر و محتمل است که مراد یک گوسفند باشد چنانکه اکثر چنین فهمیده اند
و فی صحیح زرارة من حلق رأسه او نتف ابطه ناسیاً او ساهیاً او جاهلاً فلا شیء علیه
و در خبر دیگر وارد است که آن صحیح زراره است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هر که در احرام سر بتراشد یا موی زیر بغل را بکند از روی نسیان یا از روی سهو یا از روی
جهل بر وی چیزی نیست از کفاره و کناه و هر که عمداً بکند بر وست دم یعنی گوسفند یا گاو یا شتر
بکشد و هر یک افضل ... یا گوسفندی چنانکه مشهور است و بنابر مشهور اگر گاو یا شتر بکشد
مجزی نیست ... گوسفند است یا از خلاف بیرون آید و قال صلوات الله علیه لا بأس
بأن یدخل المحرم الحمّام و لکن لا یتدلّک و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم داخل حمام شود و لیکن خود را
نمالد مطلقاً در حمام و غیر حمام و در حدیثی وارد شده است که داخل حمام نشود محمولست بر کراهت

عند الاحرام

است در هر یک آنکه کو ...
که علیه دم و یک گوسفند ...

و بعضی آنست که با ضرر ور شود عمامه نبود و اگر غسل واجب باشد با احتلام و غیر آن و هوا سرد باشد واجبست
که عمامه دور دارد جهت غسل و بعد از غسل بر سر بگذارد و قال صلوات الله علیه لا بأس بحكّ الرأس ما لم يُلقِ من
شعر الحلال و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که محرم موی بدن را نکند چه جای محرم نه سر تراشیدن و نه موی بدن کندن نه از دیگران
و نه از خود و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما که آیا محرم کشتی میتواند گرفت فرمودند که خوب نیست کشتی گرفتن مبادا سبب این
شود که جائی مجروح شود و چون در اینجا موئی از خود یا از دیگری کنده شود و ظاهر این حدیث
آنست که کشتی گرفتن حرام نباشد و اگر غرض از آن این باشد که در جهاد ضرور میشود یا در جائی که
باید رفع دشمن کردن تواند دفع کردن در این صورت سنت خواهد بود و بهتر بل الاحوط آنست
علم کشتی گرفتن است و حکایت کشتی گرفتن حسنین صلوات الله علیهما مشهور است و در کتب خاصه
و عامه مسطور که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تحریص امام حسن میفرمودند که بگیر
و حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفتند که یا رسول الله برادر کبیر را میفرمائید که کوچک تر را بگیرد
حضرت فرمودند که جبرئیل او را میگوید من دیگری را گفتم و دیگر اخبار هست که اگر غرض لهو باشد
خوب نیست و جمعی مطلق لهو را حرام میدانند و احتیاط در ترکست و مرّ النبيّ صلى الله عليه وآله
على كعب بن عجرة الانصاري وهو محرم وقد اكل القمّل رأسه وحاجبيه وعينيه
فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما كنت أرى أنّ الأمر يبلغ ما أرى فأمره فنسك
عنه نسكا وحلق رأسه يقول الله عزّ وجلّ فمن كان منكم مريضا أو به أذى
من رأسه ففدية من صيام أو صدقة أو نسك فالصيام ثلاثة أيام والصدقة
على ستة مساكين لكل مسكين نصف صاع من تمر والنسك شاة لا يطعم منها أحد
إلّا المساكين و منقولست در صحیح از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بر کعب بن عجره بضم عین مهمله و جیم ساکنه که از
اهل مدینه بود که حضرت آنحضرت صلوات الله علیه کردند و کعب محرم بود و شپش سر و ابروها و
و پلکهای چشم او را میخورد و بود حضرت صلوات الله علیه فرمودند که گمان نداشتم که کار باینجا

یعنی بسبب

یعنی بسبب موی تراشیدن و روایت حریز است که حضرت فرمودند که آیا جانوران او را اذیت میدهند بلی حق سبحانه
و تعالی این آیه را فرستاد و بنابر این صدوق روایت کرده است ظاهر این آنست که اصل منع بر سبیل التفویض
بود و کفاره نیز متفوض بود و حق سبحانه و تعالی آیه را از جهت تقریر فرستاد پس حضرت فرمودند که
گوسفندی از جهت او بکشد از مال حضرت و او سر تراشید چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید
و ممکن است که نزول آیه از جهت او شده باشد و چون او پریشان بوده حضرت از مال خود تبرع
فرموده باشند که او فدا فضل را بجا آورد و ترجمه آیه آنست که هر که از شما بیمار باشد و مرض
نیز مرضی است عظیم بالطول از سر خود داشته باشد بسبب موی تراشیدن موی سر پس بر وست
فدای سر تراشیدن از روزه یا تصدق یا کشتن پس روزه سه روز است و تصدق بر شش مسکین است
هر مسکینی نصف صاع از خرما است که دو مد باشد که تخمینا سیصد و هشت مثقال باشد و در اکثر
نسخ این کتاب نصف افتاده است و ظاهرا از نساخ باشد یا صاع بر سبیل استحباب باشد و در بعضی
از نسخ هست که و روی مدّ تمر و این نیز از تصحیح نساخ است و روایت مد واقع است در اطعام
شش مسکین بلکه در اطعام ده مسکین و نسک گوسفندیست که عید هند او را میکشند و پیشان
بعد از آن حضرت فرمودند که هر چه در قرآن مجید بلفظ او واقع شده است مثل این آیه آنکس
مخیرست هر چه خواهد اختیار میکند و هر چه فرموده باشد فمن لم یجد آن بر سبیل ترتیبست
که اول را بجا آورد و اگر قدرت بر آن نداشته باشد دویم را تا آخر عبارت و این خبر است و
ظاهر روایت صدوق و غیر آن روایات است و کالصحیح از عمر بن یزید منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که صدقه بر ده مسکین است و در حسنه زراره شش مسکین است هر مسکینی دو مد
که نصف صاع باشد و مشهور تخییر است میان شش مسکین و هر مسکینی نصف صاع یا ده مسکین
و هر مسکینی را مدی از طعام یا آن مقدار بدهد که او سیر شود و اگر ده مسکین را بر سفره جمع شوند
بنا بر احوط آنست که هر یک را یک من نان بدهد یا نان آن مقدار در سفره بگذارد که زیاد آید
تا جزم بهم رسد که سیر شده اند و اگر شش مسکین را دو مد بدهد و چهار مسکین دیگر را هر یک
یک مد بدهد عمل بجمیع روایات کرده خواهد بود و اگر ده مسکین را هر یک نصف صاع بدهد نهایت
احتیاط کرده است والله تعالی یعلم و قال عبد الله بن سنان لابي عبد الله صلوات الله عليه

ارأیت ان وجدت علی قرادا او حلمة اطرحهما عنی وانا محرم قال نعم وصغارا لهما انهما رقیا فی غیر
مرقاهما و باسانید صحیحه منقولست از عبدالله که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که بیان فرمایند که اگر کنه کوچک را که در کوسفندان میباشد یا کنه بزرگ را که در شتر میباشد بر بدن
یا جامه خود بیابم میتوانم انداخت هر دو را از خود در حال احرام حضرت فرمودند که بلی و ذلت و خواری
باد هر دو را از آنکه بالا رفته اند در غیر جای خود یعنی اگر شپش در بدن آدمی باشد بجای خود است جرأت دارد
در حال احرام که آنرا از خود بیندازد اما کنه جای آن کوسفند و شتر است اگر بر بدن آدمی بالا رود بجای
ایشان نیست و میتوان انداخت بلکه میتوان انداخت و کشتن بعنوان منزلت که کشتن را بر و کدام را [illegible]
بکنند و صغارا منصوبست در بعضی کتاب مثل تهذیب در کتاب الله و در کافی و تهذیب صح است وظاهرا
الف از قلم نساخ افتاده است و محتمل است که حکیم مثال ابی محمد بوده باشد یعنی در بدن آدمی [illegible]
منسب منزلت اینها است و نصب انسب و اصح است که بر سبیل الغرض باشد یا مانند لعنهما الله [illegible]
حمدا و شکرا که مفعول مطلق فعل محذوف باشد والله تعالی یعلم و قال له معویة بن عمار المحرم
یحک رأسه فتسقط القملة والثنتان فقال لا شیء علیه ولا یعیدها قال کیف یحک
المحرم قال باظفاره ما لم یدم او یقطع الشعر وسأله عن المحرم یعبث بلحیته فتسقط
منها الشعرة والثنتان قال یطعم شیئا و باسانید صحیحه منقولست از [illegible] که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که محرم سر خود را میخاراند و یک شپش یا دو [illegible]
حضرت فرمودند که بر و چیزی نیست و واجب نیست که شپش را بردارد و بجای خود گذارد گفتم چگونه
بخاراند محرم سر و بدن خود را فرمودند که بناخنها و چنان بخاراند که خون نیاید یا موئی را بکند یا
قطع نکند بگو را و معویه گفت که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که گاه هست محرم [illegible] بریش
خود بازی کند و یکمو و دو موی افتد حضرت فرمودند که از جهت کفاره چیزی تصدق کند و گفته
بجای ولا یعیدها ولا یعودا است یعنی دیگر چنین نکند یعنی [illegible] سر را تا شپش بیفتد و فی
خبر آخر مد من طعام او کفین و در حدیث دیگر وارد است که یک کف از گندم یا جو یا خرما صدقه
یا دو کف از اینها و ظاهر آنست که این هر دو در غیر این حدیث وارد شده است اگر چه هر یک [illegible]
بوده باشد چنانکه کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات

یا دو شپش

مقام

فرمودند که

فرمودند که اگر محرم از موی ریش خود یا جائی دیگر موئی بکند پس بر وست که از آن دست [illegible] کفی از طعام دهد
وظاهر الطعام یکیست و شیخ کالصحیح روایت کرده است از مفضل از آنحضرت صلی الله علیه و آله که محرم
هرگاه دست بر ریش خود مالد و موئی از آن جدا میشود حضرت فرمودند که یک کف یا دو کف بدهد و
فرق میان این دو حدیث واضح است وظاهر صورت اول آنست که عمدا بکند و در ثانی قصد کندن نداشته
و این هر دو را باهم جمع کردن درین مقام مناسبت ندارد و ممکن است که نسخه کف بجای مد باشد و این تغییر
از نساخ شده باشد و لیکن بعید است و الاولی انه لا یحک المحرم رأسه الا حکا رفیقا باطراف
الاصابع و اولی آنست که محرم سر خود را نخاراند مگر بسرهای انگشتان و منقولست در موثق
از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خواهی سر بخارانی
بسرهای انگشتان بخاران و بناخنها مخاران و لیکن بسرهای انگشتان بخاران یعنی مبادا خون در آید یا موئی
بریزد و فی روایة هشام بن سالم قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا وضع احدکم
یده علی رأسه او علی لحیته وهو محرم فسقط شیء من الشعر فلیتصدق بکف من کعک او سویق
و باسانید متکثره صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
احدی از شما دست خود را بر سر یا بر ریش خود کشد در حال احرام و موئی بیفتد باید که تصدق کند بیک کف
[illegible] یا یک کف [illegible] بدهد و در تهذیب بکف من طعام است که گندم و جو و خرما باشد و در
کلینی بهمین عبارت [illegible] که کعک است و در بعضی از نسخ بکف است و ظاهرا سهو از نساخ
کافی شده باشد اگر چه احوط آنست که دو کف بدهد و اظهر آنست که کفاره درینجا بر سبیل استحبابست
چنانکه در صحیح زراره گذشت و در صحیح ابراهیم منقولست که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال کرد از محرمی که از جهت اسباغ وضو یکمو و دو مو از ریش او افتد حضرت
فرمودند که چیزی ندارد و حق سبحانه و تعالی حرجی و تنگی در دین بر شما مقرر نفرموده است و در صحیح
منقولست از جعفر و مفضل که شخصی بر آنحضرت صلوات الله علیه داخل شد و عرض نمود که چه
میفرمائید در محرمی که دست بر ریش کشد و دو موی بریزد حضرت فرمودند که اگر من دست بکشم
و ده مو بریزد چیزی نخواهم داد و غیر اینها از اخبار دیگر وارد شده است و روی ابان عن ابی الجارود
قال سأل رجل ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل قتل قملة وهو محرم قال بئسما صنع قال

فما هو الّا ما قال لا ولا له لها و كالصحيح منقولست از زراره كه گفت مخصوص از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سؤال كردم
از مخصوص كه در حال احرام شپشی را بكشد حضرت فرمودند كه بد كرده است گفتم كفاره آن چه چیز است حضرت
فرمودند كه كفاره ندارد و در صحيح از معويه بن عمار منقولست كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه كه چه میفرمائید در محرمی كه شپشی را بكشد فرمودند كه كفاره نیست و شپش و اولی آنكه
عمدا شپش را نكشد و روی معوية بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال المحرم يلقى عنه الدواب
كلّها الّا القملة فانّها من جسده و اذا اراد ان يحوّل قملة من مكان الى مكان فلا يضرّه و
باسانيد صحيحه منقولست كه آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه مكروه است نوعی كه
در بدن شپش باشد میتوانند انداخت بغیر از شپش كه آن حیوان بدن است و از بدن بهم میرسد فاذا یا فانی
بس اگر خواهد شپش را انجائی بجای دیگر از بدن برد انداز او و بعضی گفته اند بشرط تساوی در حفظ
یا احفظ اینجا و این اولی است و اما احادیث صحیحه و كالصحیحه كه وارد شده است از حماد بن عیسی
و محمد بن مسلم و حسین بن ابی العلا و حلبی و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله كه
اگر محرم شپش را از بدن بیندازد طعامی تصدق كند یا یك قبضه یا یك كف بر هر محمول است بر بعضی
استحباب و احوط آنست كه بدهد خصوصا هرگاه عمدا بیندازد و ظاهر اخبار دیگر آنست كه حرام است
انداختن و كشتن بس در حل بنی كه واقع شده است كه بیندازد بر محمول است بر صورتی سیار و روی ابان
عن زرارة قال سألته عن المحرم هل يحكّ رأسه او يغتسل بالماء فقال يحكّ رأسه ما لم
يتعمّد قتل دابّة و لا بأس بان يغتسل بالماء و يصبّ على رأسه ما لم يكن ملبّدا فان كان
ملبّدا فلا يفيض على رأسه الماء الّا من الاحتلام و باسانيد صحیحه منقولست از ابان از زراره
كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه آیا محرم سر خود را میتواند خارید
یا غسل میتواند كرد یا بدن را میتواند خارید مادام كه سر شپش را بیرون نیارد و غسل از جهة دفع شپش میتواند باشد
و اگر انداخته باشد آب بر سر نریزد مگر از احتلام یعنی غسل واجب چون غسل حیض و نفاس و
استحاضه و مس میت و در صحیح از معویه بن عمار منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه كه محرم حكم سر را میخارد حضرت فرمودند كه با ناخنها مادام كه خون بیرون نكند
یا موی را قطع نكند و مثل این احادیث بسیار وارد شده است و هر موثق عمار وارد است كه اگر خارش

وشاذ اند

وان كان ملبّدا

وشاذ اند تا خوب بروں ... بالجمله احادیث جمیع این صورتها بیرون آید یا موجب اشتوده بود لیطه
هر یك كفی از طعام بدهد بعضی خواهد بود و سأل يعقوب بن شعيب ابا عبد الله صلوات الله عليه عن
المحرم يغتسل فقال نعم و يفيض الماء على رأسه و لا يدلكه و منقولست در حسن كالصحیح و در صحیح
از یعقوب كه گفت سؤال كردم از آنحضرت صلوات الله علیه از محرم كه آیا غسل میتواند كرد فرمودند بلی
و آب بر سر میریزد و حرك نمیكند و سر را نمالد و در روایت حریز عن ابی عبد الله صلوات الله عليه
قال اذا اغتسل المحرم من الجنابة صبّ على رأسه الماء و يميّز الشعر بانامله بعضه من بعض
و باسانید صحیحه بسیار منقولست كه آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند كه هرگاه محرم خواهد كه
غسل جنابت برو كند آب بر سر بریزد و موی را بسر انگشتان جدا كند بعضی را از بعضی دیگر كه آب بر بدن او
برسد و موجب اشتود و قال صلوات الله عليه في المحرم يشهد نكاح محلّين قال لا يشهد ثمّ قال
يجوز للمحرم ان يشير بصيد على محلّ قال مصنّف هذا الكتاب رضي الله عنه و هذا على الانكار
له ليس لا على انّه يجوز و كالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در محرمی كه شاهد شود
عقد نكاح دو محل را تا آنكه بر ایشان جایز است عقد كردن بر محرم حرام است گواه شدن با آنحضرت
فرمودند كه در آنجا حاضر نشود یا گواه نشود بس آنحضرت تعالی فرمودند از جهة دفع استبعاد راوی
كه آیا جایز است محرم را آنكه اشاره كند محلی را كه فلان صید است شكار دست صدوق میگوید كه این كلام
حضرت بنا بر آنكه جایز است یعنی استفهام انكاری است و رفع استبعاد با این نحو میفرمایند كه هیچگاه
محرم را جایز نیست اشاره كردن بصید هر چند خود صید نمیكند و همچنین در حضور در عقد نكاح
در عقد دو محل و این شاید است و قبیح است كه شهادت را در حقیقت عقل مدخلی باشد چنانكه
مذهب جمعی از عامه است یا آنكه شهادت دهد نزد حاكم شرع كه من گواه بودم بر عقد كه شهادت
او حكم كنند بر صحت و در تصور آن مجازی مرتكب عیب آید شد یا آنكه منصوص باشد نوع حاضر كه
علی نكاح بوده باشد یا آنكه محرم تنها بهتر كافی باشد در دفع استبعاد و در تهذیب علی هذا بابن
عبارت عنه علیه السلام في المحرم يشهد على نكاح المحلّين و ظاهر اعلی از قلم نساخ افتاده است
و حمل كرده اند بر آنكه بسبب ترك شهادت تضییع تضییع شود والا واجبست و الله تعالی یعلم و روی عبد
الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال ليس للمحرم ان يتزوّج و لا يزوّج محلّا فان

كه

بنا بر انكارست

ولا يزوّج م

او تزویج

محرم

تزوّج فنی و نکاحه باطل و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هیچ
محرم را که تزویج کند و عقد محلی را به بندد و محرم باعتبار عقد بر ایشان باطل است احتیاج بر آنکه
در بطلان نعقد محرم پس اگر خود زنی بخواهد یا عقد کند از جهة دیگری عقد او باطل خواهد بود و
در تهذیب بلفظ محلّ در این واقع شده است و آن تصحیف است و اگر باشد مراد است بقرینه عبارت
سابق و انّ رجلاً من الانصار تزوّج و هو محرم فابطل رسول الله صلی الله علیه وآله
نکاحه و در صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که شخصی از انصار در حال احرام زنی خواست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله نکاح او را باطل گردانید یعنی حکم فرمودند بآنکه آن نکاح باطل است و قال الصلوات الله علیه
من تزوّج امرأةً فی احرامه فرّق بینهما و لم تحلّ له ابداً و منقولست بطرق متکثره حسنه
کالصحیح و موثقه کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که تزویج کند
زنی را در احرام ایشان از هم جدا میکنند و دیگر هرگز بر او حلال نمیشود و محمولست بر آنکه عالم
باشد بحرمت عقد یا دخول کرده باشد چنانکه منقولست در حسن کالصحیح از زراره و داود
بن سرحان و ادیم بن الحر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که محرم
تزویج کند و عالم باشد که بر او حرامست هرگز بر او حلال نمیشود و در صحیح از محمد بن قیس منقول
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مرد محرم
که زنی را بعقد خود در آورده بود در احرام پیش از آنکه محل شود حکم فرمودند که زن را رها کند و
فرمودند که آن نکاح باطل است و بعد از محل شدن اگر خواهد خواستگاری کند و ایشان اگر خواهند
دختر را باو دهند و اگر خواهند بغیر او و این محمولست بر صورت جهل و قبل از دخول چنانکه هر دو
ظاهر است و احادیث در این بسیار است و در نکاح خواهد آمد ان شاء الله تعالی و فی روایة سماعة لها
المهر ان کان دخل بها و در موثق منقولست که اگر دخول کرده باشد با او مهر هست یعنی مهر المثل
چون عقد باطل است و هرگاه عقد باطل باشد و وطی از روی جهالت واقع شده باشد مهر المثل
میرسد که بگیرد و فی روایة عاصم بن حمید عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله
علیه یقول المحرم یطلّق و لا یتزوّج و در روایت حسن کالصحیح و صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت

شنیده ام از حضرت

شنیده ام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که محرم طلاق میتواند داد زن را و لیکن عقد
نکاح نمیتواند کرد و در این حالات فی بیست و در صحیح از سعد منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیه فرمودند که محرم میتواند کنیزان بخرد و بفروشد و سأل سعید الاعرج
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یشتری المرأة من الجمال فیضمّها الیه و هو محرم
قال لا بأس الا ان یمسّها و هو احقّ ان یتبعها و در موثق کالصحیح منقولست از سعید که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که زن خود را از جائی بیرون
می آورد و او را در بغل میگیرد در حال احرام حضرت فرمودند که باکی نیست مگر آنکه در بغل گرفتن
از روی شهوت باشد و او پس او را بر آنست که زن را بیرون آورد از آنجا و از دیگر آن هر چند محرم
باشد مشروط بآنکه از روی شهوت نباشد و روی عن محمد الحلبی قال قلت لابی عبد الله صلوات
الله علیه المحرم ینظر الی امرأته و هی محرمة قال لا بأس و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که محرمی که نظر بزن کند و او نیز
محرم باشد چونست حضرت فرمودند که باکی نیست و روی عن خالد بیّاع القلانس قال سألت
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل اتی اهله و علیه طواف النساء قال علیه
بدنة ثم جاءه آخر فسأله عنها فقال صلوات الله علیه شاة فقلت بعد ما قاموا اصلحك الله
کیف قلت علیه بدنة فقال انت موسر و علیك بدنة و علی الوسط بقرة و علی
الفقیر شاة و کالصحیح منقولست از خالد کلاه فروش که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که جماع کند با اهلش و هنوز طواف نساء نکرده باشد فرمودند که شتر
میدهد پس دیگری آمد و از این مسئله سؤال کرد حضرت فرمودند که گاوی میدهد پس دیگری آمد و
پرسید حضرت فرمودند که گوسفندی میدهد پس چون ایشان رفتند عرض نمودم که [illegible]
که شتر میدهد حضرت فرمودند که تو مالداری و بر تو واقع شده است میباید که شتر بدهی
و بر متوسط الحال گاو است و بر فقیر گوسفند است و من بر هر که آنچه واجب بود گفتم و احادیث
بسیار وارد شده است که یک شتر میدهد محمولست بر مالدار و دم شاة واقع شده است محمولست
بر فقیر و خواهد آمد و قال الصلوات الله علیه لا تدع الصید فی الحرم و ان صید فی الحل

من خلفه

بقرة ثم جاءه آخر فسأله عنها
فقال علیه

کوکبی [illegible] و هست جماعتی که بسیار بود که دو [illegible] و هرگاه [illegible] که هیچ شوش
کم نمیشود و منقولست بسند صحیح از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که چون محرم شوی
بپرهیز از کشتن هر جانوری مگر مار و عقرب و موش صحرایی که موش [illegible] را فاسد میکند و اما کیک
[illegible] که [illegible] میگیرد و [illegible]
و [illegible] از اهل [illegible] و اما عقرب [illegible] که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دست
کرده بودند که سنگی را بردارند و عقرب بر دست مبارک آنحضرت زد آنحضرت فرمودند که لعنت خدا
بر تو باد که هیچ خوب و بدی را [illegible] که حضرت رسالت [illegible] و [illegible] اگرچه متوجه [illegible] نشود
و اگر [illegible] باشد [illegible] در هر حالی که باشد بکش و کلاغ [illegible] و کبود
[illegible] که [illegible] و فرمودند که کنه شتر را از شتر [illegible]
و کنه کوسفند را [illegible] حسن کالصحیح [illegible] آنحضرت صلوات الله علیه
[illegible] در اخبار صحیحه و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال ان المحرم ینزع القراد عن بعیره فلا بأس و لا یلقی الحلمة و باسانید
صحیحه کثیره منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرم کنه کوسفند را از شتر
بیندازد باکی نیست و لیکن نیندازد که کنه شتر را [illegible] که مادر او [illegible] کوسفند
[illegible] احتیاط آنکه
کند [illegible] و فی روایة حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان القراد لیس من البعیر
و الحلمة من البعیر و فی روایة علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألته عن المحرم ینزع
الحلمة عن البعیر فقال لا هی بمنزلة القملة من جسدک و در روایت حریز که منقولست از او
باسانید صحیحه [illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کنه [illegible]
[illegible] است
[illegible] که کفته اند آنحضرت
صلوات الله علیه [illegible] آنحضرت فرمودند
که [illegible] چون در حرم خود ا

و الحلمة من البعیر و فی روایة علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألته عن المحرم ینزع الحلمة عن البعیر

و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که صید [illegible] در حرم [illegible]
کرده باشند [illegible] احادیث صحیحه بسیار وارد شده است [illegible]
[illegible]
و در صید حرم و روی حنان بن سدیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال امر رسول
الله صلی الله علیه و آله بقتل الفارة فی الحرم و الافعی و العقرب و الغراب الابقع ترمیه
فان اصبته فابعده الله و کان یسمی الفارة الفویسقة و قال انها توهی السقاء و
تضرم البیت علی اهله و منقولست در موثق کالصحیح از حنان بن سدیر از پدرش و ظاهر الفظ
عن ابیه از قلم نساخ افتاده است چون حنان [illegible] حضرت [illegible] است و سدیر روایت
میکند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که [illegible] در حرم
بکشند موش و مار و عقرب و کلاغ ابلق که سیاه و سفید [illegible]
غالب اوقات بر سر [illegible] مینشیند [illegible]
[illegible] خود است و حق سبحانه و تعالی او را دور کرده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هر زکی

و کنه کو حلق و بریک شان ... سوای ... بدن انسان جای ایشان ... و روی محمد بن الفضیل
عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سألته عن المحرم و ما یقتل قال الاسود و الافعی و الفارة
و العقرب و کل حیة و ان ارادک السبع فاقتله و ان لم یردک فلا تقتله و الکلب العقور
ان ارادک فاقتله و لا بأس للمحرم ان یرمی الحداة و ان عرض له اللصوص امتنع منهم
و منقولست کالصحیح از محمد که از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه سوال کردم
از محرم و آنچه میتواند کشت از جانوران حضرت فرمودند که میکشد مار سیاه و افعی که مراد دست
در نهایت خبائث و معروفست بر دمار کیران و موش خانگی یا اعم و عقرب و هر ماری میتوان کشت
و اگر شیر یا درنده کان متوجه تو شوند بکش او را و اگر متوجه نشوند ... متوجه ایشان مشو
و سگ گزنده را اگر اراده کند برایکش او و باکی نیست محرم را که تیر یا سنگ ... بر کوه ...
سر کوهها ... نشسته باشد یا مطلقا و اگر دزدان خواهند که مال او را ببرند ...
تا ممکن باشد و اگر محتاج شود بجنگ بکند و دزدان را بکشد خونشان هدر است و اگر کشته شود
شهید است و احادیث برین مضامین بسیار است از آنجمله منقولست در صحیح از حریز که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از هر چه محرم از آن بر نفس خود بترسد از درنده کان
و مار و غیر اینها باید که بکشد اینها را و اگر اراده نکند تو اراده مکن اینها را و در صحیح از عبد
الرحمن منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه فرمودند که محرم میتواند کشت هر چه را از آن بترسد بر نفس خود و در موثق از آنحضرت
منقولست که محرم زنبور را و کرکس را و مار سیاه غلاب را و کراشه را و هر چه را از آن بترسد میکشد
و فرمودند که سگ گزنده ... یا آنکه حکم گراشه دارد و از اصحاب ... و در حسن کالصحیح از معویة
بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر چیزی که اراده کند تو ایکش او را
و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که میتوان کشت در حرم
و در احرام مار افعی و مار سیاه غلاب و هر مار بدی را و عقرب و موش را و این موش فاسقست
و بسیار میتواند زد کلاغ و کوره کوره را و اگر دزدان متوجه تو شوند دفع ایشان میتوانی کرد
و کالصحیح منقولست از زراره که از احدهما صلوات الله علیهما سوال کردم از ... و کیک ... که آیا

محرم کند

سر الدوری فعال بقتله

یعنی هر جا سلک کرنده ... کرکس

محرم کند میتواند کشت اینها را فرمودند که بلی و در صحیح از ... منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که موش حرم را ... و سوسمار را هرگاه محرم بکشد بر غاله ... بر غاله بهتر است
از ... ابن ... یا آنکه ... چیزی دیگر بکند و کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که در حرم کیک و ... و پشه را بکشد و کالصحیح منقولست
که از آنحضرت پرسیدند که هرگاه ... محرم ... کشد حضرت فرمودند که سبحان الله بد کرده اند
... احتیاط کند فرمودند که هر یک گوسفندی بکشد و در موثق عمار منقولست که حضرت
فرمودند که محرم ... میتواند ... لیکن ملاحظه کند که دهن را خونین نکند باب ما یجب علی المحرم
فی انواع ما یصیب من الصید روی جمیل عن محمد بن مسلم و زرارة عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه فی محرم قتل نعامة قال علیه بدنة فان لم یجد فاطعام ستین مسکینا فان
کانت قیمة البدنة اکثر من اطعام ستین مسکینا لم یزد علی اطعام ستین مسکینا و ان کانت
قیمة البدنة ... در بیان کفاراتی که واجبست بر محرم در انواع حیواناتی که شکار
میکند منقولست در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در محرمی که شتر مرغ را
بکشد حضرت فرمودند که بر وی است شتری و اگر شتر نیابد شصت مسکین را طعام دهد پس اگر
قیمت شتر بیشتر از طعام شصت مسکین باشد زیاده نمیکند زیاده از شصت مسکین را طعام
نمیدهد و اگر قیمت شتر کمتر از طعام شصت مسکین باشد بر وی نیست مگر قیمت آن شتر و اگر ...
ده مسکین باشد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و ... الله ...
ترتیب که ظاهر آیه ... ظاهر او ... ترتیب است و ...
طریق جمع اصحاب ترتیب است ... که ترتیب احوط و اولی است و الله تعالی یعلم و روی
الحسن بن محبوب عن داود الرقی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یکون
علیه بدنة واجبة فی فداء فقال اذا لم یجد فسبع شیاه فان لم یقدر صام ثمانیة
عشر یوما بمکة او فی منزله باسانید صحیحه منقولست از داود رقی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه در شخصی که بر او باشد شتری ... که واجب شده باشد از
جهت فدای حیوانی که صید کرده باشد ... حضرت فرمودند که هرگاه شتر نیابد هفت ...

اقل من اطعام ستین مسکینا لکن علیه الاقل البدنة

هفت گوسفند بدهد و اگر قدرت بر شتر و گوسفند نداشته باشد هیجده روز روزه میگیرد در مکه یا منزل
وروی عبد الله بن مسکان عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن محرم قتل
نعامة او حمار وحش قال علیه بدنة قلت فان لم یقدر قال یطعم ستین مسکینا قلت فان
لم یقدر علی ما یتصدق به ما علیه قال فلیصم ثمانیة عشر یوما قلت فان اصاب
بقرة ما علیه قال بقرة قلت فان لم یقدر قال فلیطعم ثلثین مسکینا قلت فان لم یقدر
علی ما یتصدق به قال فلیصم تسعة ایام قلت فان اصاب ظبیا ما علیه قال علیه شاة
قلت فان لم یجد قال فعلیه اطعام عشرة مساکین قلت فان لم یجد ما یتصدق به
قال فعلیه صیام ثلثة ایام و منقولست در صحیح ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از محرمی که بکشد شتر مرغی یا الاغ وحشی که گورخر باشد حضرت فرمودند
که شتری میدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد فرمودند که شصت مسکین را طعام میدهد
عرض نمودم که اگر قادر نباشد بر چیزی که از آن تصدق کند چه کند فرمودند که هیجده روز روزه بگیرد
عرض نمودم که اگر گاو کوهی را بکشد بر وی چه چیز است فرمودند که گاو اهلی میدهد عرض نمودم که اگر
قدرت نداشته باشد فرمودند که سی مسکین را طعام دهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد
بر چیزی که تصدق کند فرمودند که نه روز روزه بدارد عرض نمودم که اگر آهوئی را بکشد چه باید کرد
او را فرمودند که گوسفندی میدهد عرض نمودم که اگر نیابد فرمودند که ده مسکین را طعام میدهد
عرض نمودم که اگر نداشته باشد چیزی که تصدق کند فرمودند که سه روز روزه بگیرد دلیل اکثر ظاهر
آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است و ترجمه‌اش اینست که ای مومنان مکشید شکار را در حالتی که محرم
باشید و هر که از شما عمداً شکار را بکشد پس بر وی است جزائی مثل آنچه کشته است از چارپا و گوسفند و شتر
و حکم میکنند بمثلیت دو عادل از شما مسلمانان بنا بر قراءت مشهوره و در احادیث از طرق اهل بیت صلوات
الله علیهم وارد است که ذو عدل بلفظ مفرد است نه تثنیه و صاحب کشاف نقل کرده است که قراءت جعفر
بن محمد صلوات الله علیهما مفرد است یعنی حسن عادل یا امام و بر صیغه نیز است یا امام عادل حکم
و این حکم کرد عادل که آن مثل صید است از شتر یا گاو یا گوسفند هدیی است که میباید بکعبه برسد
و مراد از کعبه حوالی کعبه است پس اگر در احرام عمره شکار کرده باشد میباید که در مکه کشته شود و اگر در

افست که در حرم و

افست که در حرم برود که ... است که ... و الحال قصاب خانه مکه معظمه است میان صفا و مروه و خود دیدم
و اگر در احرام حج بکشد میباید که در منی بکشد یا کفاره میدهد طعام در روستای ... و اگر نیابد
مستحب ... یا کار خود در این موافق ظاهر آیه اگر قدرت داشته باشد و شش ... در کشتن شتر
مرغ که ایه هدیی فرمودند که مثل آن شتر است قیمت آن شتر مثلا هر گاه یکتومان باشد و گندم
صاعی دو بیستی ... باشد هر مسکینی را نصف صاع میباید داد پس صد مسکین را مساوی داد شصت مسکین
کافیست و باقی از وی ساقط است و اگر در خصوص قیمت کند هر صاعی یا نصف دینار باشد ... اکثر مرتبه
زیادتی عفو است ... و حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا عدل ذلک صیاما روزه
میدارد اگر قدرت نداشته باشد یا طعام ... پس ... قیمت کند هر است پس هر گاه قیمت شتر
برابر بیست صاع گندم باشد چهل روز روزه میگیرد و اگر گندم صاعی هزار دینار باشد بیست
روز روزه میگیرد این ظاهر آیه و موافق این معنی احادیث صحیحه وارد شده است مثل صحیحه ابو عبیده
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه و غیر اینها از اخبار بسیار و آنچه صدوق ذکر کرده است مضمون دو حدیث موافق فقه
رضویست و صحیحه معویة بن عمار و کالصحیح ابو بصیر و عمران و با این عمل کرده است صدوق و
ابن ابی عقیل و جمع بین الاخبار آنست که مخیر باشد میان هر دو و میان آنکه هر مسکینی را نصف
صاع بدهند یا یک مد و یا آنکه هیجده روز و حتی واجب باشد که قدرت بر روزه گرفتن دو ماه نداشته
باشد چنانکه در همه کفارات چنین وارد شده است و اکثر اصحاب چنین جمع کرده‌اند و یا آنکه
اگر بر داشته باشد و گندم ... نرسد رعایت شصت روز و هر چه شود بکنند و اگر بر ایشان بار باشد
هیجده روز روزه بگیرد و اگر کسی عمل کند در روایات این معنی اظهر است و احوط آنست که عمل بر روایات
مشهوره کنند و اگر قیمت بدل نه کمتر از هیجده روز شود هیجده روز روزه بدارد و این احتمال آیه وجهی است
در جمع و بنا بر کثرت عمل بمشهور کردن اولی است بلکه موافق حدیث مقبول عمر بن حنظله که حضرت
فرمودند که عمل کن بحدیث مجمع علیه یعنی مشهور متعین است عمل بمشهور والله تعالی یعلم و روی ابن
مسکان عن ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل رمی صیداً و هو محرم
فکسر یده او رجله فذهب علی وجهه فلا یدری ما صنع قال علیه فداؤه کاملا

فان رآه بعد ذلك قال يرعى و متى قال العاقبة تبع قيمته و مرويست در صحيح ابو بصير مرادی بروايت
روايت ابن مسكان از او كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه مردی شتری را
بيند در حال احرام و دست او يا پای او بشكست و بگذارد لنگان برفت و نداند كه چه شد حضرت
فرمودند كه فدای او را امید هست گفتم كه اگر بعد از آن ببيند همان صيد را كه صحيح شده و چريد است حضرت
فرمودند كه ربع قيمت آنرا تصدق ميكند و موافق اين حديث است احاديث صحيحه از علی بن جعفر و غير او
وروى البزنطي عن ابي الحسن صلوات الله عليه قال سألته عن محرم اصاب ارنبا او ثعلبا
فقال في الارنب دم شاة و باسانيد صحيحه حسنه كالصحيح منقولست از جميل كه گفت سؤال كردم
از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله عليه از محرمی كه خرگوشی يا روباهی را بكشد
حضرت فرمودند كه در خرگوش گوسفندی ميدهد و در روباه نيز فرمودند ممكن است كه تقيه فرموده باشند
يا وجهی ديگر داشته باشد و في رواية ابن مسكان عن الحلبي قال سألت ابا عبد الله صلوات
الله عليه عن الارنب يصيبه المحرم فقال شاة هديا بالغ الكعبة و مرويست در صحيح از حلبی
كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از خرگوشی كه محرم او را بكشد حضرت
فرمودند كه گوسفندی با خود ميبرد بسوی كعبه و اين اقتباس است از آيه كريمه اين باشد كه اگر محرمی
شكاری كند و امكان عادی داشته باشد كه كفاره با خود ببرد و آن جماعتی كه حج تمتع ميكنند
و در احرام عمره از اشياء صادر شود اهدا شد بنابر اين بالغ الكعبه فرموده است و در حج كه احرام ايشان
از مكه معظمه است نامی نه باين حيوانات ميباشد و اگر باشد كه فوراً كه بآن نگاه كنند و
شاكان مكه معظمه و حوالی آن بر احتمال بالاتر كه صيد كنند چون مكرر ديده شد كه صيد با اعمال آن
نازل شده است چنانكه منقولست كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه كه شخصی در احرام روباهی
گرفت و آتش پيش روی آن آورد و آن روباه فرياد ميكرد و باو سيلی ميزد و رفقای او منع او ميكردند
تا عاقبت آنرا سر داد و آن مرد بجوال رفت كه ناگاه ماری عظيم آمد و در دهان او رفت و او نيز
مانند آن روباه فرياد ميكرد و حرارت ميكرد و باو سيلی ميزد بعد از آن مار در آمد و رفت و از اين باب
بسيار واقع شده است بی بيابر پناه كه محرمی را داخل كنند در كعبه چنانكه مشهور است و في
رواية البزنطي عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه

عن محرم

عن محرم قتل ثعلبا قال عليه دم قلت فارنب فقال مثل ما في الثعلب و در موثق كالصحيح منقولست
از حلبی كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از محرمی كه روباهی را بكشد حضرت
فرمودند كه دمی ميبرد يعنی يكی از انعام ثلثه كه شتر و گاو و گوسفند است ميكشد و بفقرا و مساكين
ميدهد يا گوسفندی ميكشد عرض نمودم كه اگر خرگوشی را بكشد فرمودند كه مثل روباه است و روايات
و اين حديث خالی از ضعف نيست ولكن ظاهر ميشود كه معصوم همان را باين عنوان فرموده اند كه
مثل شتر مرغ را فرموده اند و گويا محرما ثلث شتر و گاو نيست هر دو در احاديث صحيحه وارد شده است
و دور نيست كه اگر بزرگ باشد شتر بايد داد و اگر كوچك باشد گاو و مشابهت گاو و گاو وحشی ظاهر است
و از آهو يا كبوتر مشابهت بگوسفند بيشتر از گاو و شتر است با آنكه حديث صحيح است لز بر
و اجماع است كه هر چند از صحيح شود كه گفته است صحيح است و معهذا علما همه عمل نموده اند مگر در آنكه
شاة محض است يا مانند آهو است در آنكه اولا گوسفند بايد داد و اگر نداشته باشد ده مسكين را
طعام بايد داد تا مثل آن روزه يا سه روز على الخلاف و در روباه و خرگوش هر دو اين خلاف كرده اند
با اعتبار ظاهر آيه و احيانا شكی نيست كه احوط و اولی است كه مانند آهو عمل نمايند و روى محمد بن
الفضيل قال سألت ابا الحسن صلوات الله عليه عن رجل قتل حمامة من حمام الحرم وهو
محرم فقال ان قتلها وهو محرم في الحرم فعليه شاة و قيمة الحمامة درهم و ان
قتلها في الحرم وهو غير محرم فعليه قيمتها وهو درهم يتصدق به او يشتري
به طعاما لحمام الحرم و كالصحيح منقولست از جميل كه گفت سؤال كردم از حضرت امام رضا صلوات
الله عليه از شخصی كه بكشد كبوتری از كبوتران حرم را و او محرم باشد حضرت فرمودند كه اگر آن
كبوتر را بكشد و او محرم باشد در حرم پس بر وست گوسفندی كه فدای او است از جهت احرام و
قيمت كبوتر كه يك درهم است بسبب آنكه در حرم است و اگر در حرم بكشد و محرم نباشد بر وست
قيمت شرعی كبوتر كه آن يك درهم است كه تصدق ميكند يا دانه ميخرد از جهت كبوتران حرم چنانكه
گذشت در باب صيد حرم و ناسخ روايت كرده است و محتمل است كه همه روايت محمد بن الفضيل
باشد خصوصا جمله اخر كه گفته است و ان قتلها وهو محرم في غير الحرم فعليه دم شاة
و اگر كبوتر را بكشد و او محرم باشد و در خارج حرم باشد پس بر وست گوسفندی بر هدا كه چه

احادیث منافی مستحب داشته شود ولیکن صریح بودن از کلام ایشان ظاهر است فان قتل فرخا و هو محرم
فی غیر الحرم فعلیه حمل قد فطم و لیس علیه قیمته لانه لیس فی الحرم و یذبح الفداء ان
شاء فی منزله بمکة و ان شاء بالحزورة بین الصفا و المروة قریب من موضع النخاسین و
هو معروف فان قتله و هو محرم فی الحرم فعلیه حمل و قیمة الفرخ نصف درهم و فی البیضة
ربع درهم و فی القطاة حمل قد فطم من اللبن و رعی من الشجر پس اگر جوجه را بکشد کبک یا کبوتر
باشد و همچنین است تخمی که در میانش جوجه حرکت آمده باشد بره دهد که از شیر باز شده باشد
و خود چرا کند و قیمتش را نیز بدهد چون در حرم باشد و قربانی را میکشد اگر خواهد در منزل خود در مکه اگر
فرود آمده است و اگر خواهد در حزوره میکشد در میان صفا و مروه نزدیک بازار برده فروشان که حزوره
راه کسی میداند و در آن وقت معروف بوده است و الحال دری از درهای مسجد الحرام موسوم است
بباب الحزوره و آن از صفا گذشته است بطرف خانهای شرفا و سبب اشتباه شده است و از جمعی از اهل
معظمه تفتیش کردم گفتند معلوم نیست که کجا بوده است و این شکسته در میان صفا و مروه محض نحو
کوچه بود است قریب بمحاذی باب السلام چون الحال راه صفا عظیم شده است و دیده ام که کوچه
بسیاری گشته بودند و صاحب خانه ها اظهار کردند ما جا باشد و بر این مضمون صحیح عبد الله بن سنان و
غیر آن از احادیث بسیار و اگر جوجه کبوتر را بکشد و او محرم باشد در حرم بره میدهد که قوت
سبب آنکه محرم است و نصف درهم میدهد باعتبار آنکه در حرم است و در تخم ربع درهم میدهد و ظاهرا
درینجا از قلم نساخ افتاده است و چنین باشد و فی البیضة درهم و ربع درهم که درهم سبب احرام
باشد و ربع درهم باعتبار حرم باشد و ممکن است که اعتقاد صدوق این باشد که در تخم بره میباید داد
باعتبار احرام و ربع قیمت میباید داد باعتبار حرم و در فقه رضوی قریب باین عبارت است و در احادیث هم
مذکور نیست ولیکن در حسن کالصحیح از حریز و غیر او درهم هست و در قطاة که اسفرود و مرغیست میکوید بره هم
که از سنگ پاره مثلا که بر آن [illegible] و بر این مضامین احادیث بسیار وارد شده است و بسیاری
از آن گذشت در باب صید حرم و عبارت قطاة عبارت صحیح سلیمان بن خالد است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و موید است کالصحیح بر نظر همان عبارت و در صحیح سلیمان بن خالد که منقول است
که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که هر که بکشد قطاة یا کبک یا دراج و امثال اینها را

و در آن تخمها جوجه حرکت آمده باشد

میباید گوسفند

میباید گوسفندی بکشد پس ممکن است که حمل کنیم شاة را بر بره یا آنکه شاة فرد افضل باشد و اذا اصاب
المحرم بیض نعام ذبح عن کل بیضة شاة بقدر عدد البیض فان لم یجد شاة فعلیه صیام
ثلثة ایام فان لم یقدر فاطعام عشرة مساکین فاذا وطئ بیض نعام ففدعها و هو محرم
و فیها افراخ تحرک فعلیه ان یرسل فحولة من البدن علی الاناث بقدر عدد البیض
فما نتج و سلم حتی ینتج فهو هدی لبیت الله الحرام فان لم ینتج شیئا فلیس علیه شیء منقول
در حدیث کالصحیح آنست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی محرم باشد
و تخمهای شتر مرغ را بردارد و بشکند از جهت هر تخمی که برداشته است گوسفندی میدهد بعدد تخم پس اگر
گوسفندی نیابد سه روز روزه بگیرد پس اگر قادر نیست بر روزه [illegible] ده مسکین را طعام میدهد
و اگر کسی تخمهای شتر مرغ را بشکند در حال احرام یا آنکه خودش پا بر آنها بگذارد و بر آن راه رود و تخم را
بر او لازم است که بعدد تخمها شترهای نر را بر شتران ماده بعدد تخمها که شکسته است پس هرچه بگیرد و سالم
بماند تمام آنها برای حرم هدی کعبه است و اگر نگیرد یا اگر بگیرد ساقط شود بر او چیزی نیست بلکه آنچه
مشهور است در میان اصحاب آنست که اگر تخم شتر مرغ را بشکند که جوجه در آن حرکت کرده باشد
شتر جوانی میدهد از جهت هر تخمی و خلافی نکرده اند در این و مستند ایشان صحیحه علی بن جعفر و صحیحه
سلیمان بن خالد است و اگر حرکت نکرده باشد میباید که بعدد تخم شترهای نر را بر شتران
ماده و هرچه از آنها بگیرد و سالم بماند هدی بیت و در مکه معظمه بکشند اگر در احرام عمره باشد و
در منی میکشند اگر در احرام حج باشد و اگر نگیرد بر او چیزی نیست و بر این مضمون است صحیحه حلبی و
صحیحه ابو الصباح و صحیحه دیگر او و احادیث دیگر و اگر عاجز باشد از گوسفند ده مسکین را طعام
میدهد و اگر از طعام عاجز شود سه روز روزه میگیرد و مضمون جمیع وارد است حدیث علی بن
حمزه از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و ترتیب صدوق را بر عکس نموده و در جزو
اول عمل بحدیث ابو بصیر مرادی کرده است و اگر در این ترتیب قایل است بتخییر عمل بمشهور اولی است
اما در جزو ثانی عمل بفقه رضوی کرده است و در ارسال یا تحرک است و موافق احادیث صحیحه
است که اگر بچه حرکت آمده باشد شتر جوان میدهد پس ممکن است که در این صورت مخیر باشد
و بر تقدیر مخیر باشد و بر تقدیر تخییر عمل بمشهور اولی است والله تعالی یعلم و ان وطئ بیض

خطاءً فذبحه فعليه ان يرسل فحولةً من الغنم على عددها من الاناث هدياً بعد د... فما
سلم فهو هدي لبيت الله الحرام و در صحیح از سلیمان بن خالد منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرمی بر راه رود بر تخمهای اسپرود و بشکند انها پس بر وست که بعدد
تخمها گوسفندهای نر بر گوسفندان ماده و هرچه سالم ماند هدی کعبه است که در حرم
بکشند و بفقرا و مساکین دهند و بعضی گفته اند که صرف مصالح کعبه میتوان کرد و ... است که بمحتاجان
توان داد چنانکه گذشت در احادیث بسیار که هرچه بهدی کعبه ... نفقه ابن سبیل
او صرف شود باشد و اولی است و قال الصادق صلوات الله عليه ما وطئته او وطئه بعيرك
و انت محرم فعليك فداؤه و منقولست در صحیح از کافی که ان حضرت صلوات الله علیه فرمودند
هرچه را خود در راه دوی یا شتر یا دابه ان بر او راه رود در حال احرام بر توست که فدای انرا بدهی و
در حسن کالصحیح از معویه بن عمار منقولست از ان حضرت صلوات الله علیه بهمین عبارت و بعد از ان
فرمودند که بدانکه بر توست فدای هرچیزی که در حال احرام بچه یا عمدا بجای اوری از روی جهل و نادانی
مگر صید که در ان فدا هست خواه از روی عمد کنی و خواه از روی جهل و اذا قتل المحرم الصيد فعليه
جزاؤه و يتصدّق بالصيد على مسكين فان عاد فقتل صيداً اخر متعمداً فليس عليه
جزاؤه و هو ممن ينتقم الله منه و النقمة في الآخرة و هو قول الله عز و جل عفا الله
عما سلف و من عاد فينتقم الله منه و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم صیدی کند بر وست که فدا کند صید خود را چنانکه مفصل
وارد شده است و ان شکار را تصدق میکند بر درویشی پس اگر مرتبه دیگر صید کند عمدا با انکه
سابق نیز عمدا باشد پس جزا و کفاره دیگر بر و نیست و این شخص از کسانیست که حق سبحانه و تعالی از و
انتقام میکشد و انتقام و عذاب در اخرت خواهد بود ... حدیث ...
که از کسانیست که حق سبحانه و تعالی از او انتقام میکشد ظاهر عبارت دلالت دارد که ...
حق سبحانه و تعالی یاد فرموده است ... و میگوید که حق سبحانه و تعالی در این ایه ذکر فرموده است
که ترجمه اش اینست که اگر از شما عمدا چیزی واقع شده است در شکار حرام حق سبحانه و تعالی از ان
عفو فرموده و هر که مرتبه دیگر صید کند عمدا پس حق سبحانه و تعالی از او انتقام خواهد کشید و

اذا الصا

و اذا اصاب الصيد خطاءً فعليه كلما عاد كفارة و كلما اتاه المحرم جاهلاً فليس عليه
الا الصيد فان عليه فداؤه فان تعمد كان عليه فداؤه و اثمه مضمون خبر ...
و احادیث بسیار و هرگاه محرم صیدی کند دیگر خطا کند و صید کند پس هرچند بعود میکند بر و
کفاره هست و هرچه را محرم از روی نادانی بجای اورد بر و چیزی نیست مگر شکار که عالم و جاهل
و خاطی همه فدا باید دهند و اگر صید را عمدا کند فدا و گناه هست در مرتبه اولی و بعد از ان کفاره هست
و کفاره نیست چنانکه گذشت ... و ایات بسیار دلالت بر این معنی دارد و منافات
ندارد با انتقام الهی و کفاره پس اگر توبه کند و کفاره بدهد احوط است والله تعالی یعلم و لا بأس ان
يصيد المحرم السمك و يأكل طريّه و مالحه و يتزوّد و منقولست در صحیح که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم شکار کند ماهی را و جایز است که بخورد تازه
او را و نمک سود او را و داخل توشه خود ... ان حضرت ... چنانکه ترجمه اش ...
نیست که حق سبحانه و تعالی حلال کرده است بر شما شکار دریا او طعام دریا را که ...
... فرمودند که ... شکار دریایی و ...
که ... باشد و ... شکار ... حلال است و حرام است ...
... و هر ... که در ... باشد و تخم و جوجه در دریا میکند ان شکار دریا است و در صحیح
از معویه بن عمار منقولست که ان حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرچه اصلش از دریا است ...
در بر و بحر میباشد پس ... نیست ... پس اگر ... بر وست جزا ... که حق سبحانه
و تعالی فرموده است و در صحیح ... فرمودند که ... از دریا است و هرچه اصلش از دریا است در بر و
بحر میباشد پس ... سابق پس هرچه را ... که تخم در دریا میکند و جوجه
در دریا میکند از صید بحر است و ... شنیده ام از تجار و ... دریا که مرغی باشد که
تخم در دریا ... از صید دریا ماهیست که ... دریایی است و باقی مرغان
... که ... باشد ... که نادر است و در حوالی دریای بصره مرغابیان که
همیشه در ... میکنند تخمهای انها را در کنار دریا دیدیم و ... بوده ...
... بوده ... و اکثر ... الطرفه و ذکر کردیم که ... و الاستبعاد

بدارند که مرغابیان تخم را در دریا کنند و چون بر آید بدریا جوجه را بیرون اندازد چنانکه از ثقات شنیده ام
که در هند تخم زاد را زیر سرگین میکنند و بچه بهم میرسد و خود دیده ام در راه شام مرغ که اسپی [illegible]
بر بالای آن نمانده(?) بود و سرگین اندک است تا رسیدن ما بآنجا اکثر ملخ شدند و پریدند و خود دیدم
نصف ملخ بود و نصف سرگین دو سه دقیقه توقف کردیم همه ملخ شد و پریدند و کسی در میان
در باب آن فتنه است که بر بینند اینها چگونه تخم میکذارند و اخبار معصومین کافی است برای علم بوقوع آن
وجود اخبار احاد است مفید ظن است و اگر اخبار متواتره میبود تا علم میکردیم فان قتل جرادة تصدق
بتمرة وتمرة خير من جرادة فان كان كثيرا فعليه دم شاة ومر ابو جعفر صلوات الله
عليه على اناس وهم ياكلون جرادا فقال سبحان الله وانتم محرمون قالوا انما هو من
البحر قال فارمسوه في الماء اذا و منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که اگر کسی بکشد ملخ را بر او است که یک خرما بدهد و یکی [illegible] از یک ملخ و
این عبارت شایع است در میان عرب و مراد این است که هر خرمائی بهتر است از هر ملخی و اگر چه خرما
کم خورده زبون باشد بهتر است از ملخ خوب و [illegible] هست در میان خرما و ملخ و در صحیح معویه
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که جایز نیست که ملخ را بکشند و هر که ملخی را بکشد
خرمائی بدهد و هر چه اصلش از دریا باشد و در دریا و خشکی هر دو تعیش تواند کرد مثل آن نیست
که محرم آنرا بکشد و اگر آنرا عمدا بکشد بر او است که کفاره آنرا بدهد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از محرم
که یک ملخ را بکشد فرمودند که یک کف از طعام بدهد و اگر ملخ بسیار باشد یعنی ملخ بسیاری را بکشد
بر او است که یک گوسفند بکشد و منقولست در صحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه گذشتند بر جمعی که ملخ میخوردند حضرت فرمودند سبحان الله یعنی حق سبحانه و
تعالی را منزه میدانم از آنکه جایز باشد که او را مخالفت میکنید یا محض تعجب باشد که شما محرمید و ملخ
میخورید ایشان گفتند که ملخ از دریا است و شکار دریا حلالست حضرت فرمودند که در آب
داخل دریا کنید تا ببینید که میمیرد و هر چه دریائیست نمیمیرد در آب مانند ماهی و حیوانات دریائی
و ظاهرا همین حدیث باشد که صدوق نقل کرده است و ظاهرا جزوی از قلم نساخ افتاده است [illegible]

بوده است

بوده است وقال ابو جعفر صلوات الله عليه مر علي صلوات الله عليه على اناس الخ والجراد لا ياكله
المحرم ولا ياكل المحل في الحرم و ملخ چون صید است محرم را در حل و حرم جایز نیست خوردن
و محل نیز نمیتواند خورد در حرم زیرا که صید است و چون داخل حرم میشود امنیت و بادکاری
پیدا میکند فان قتل عظاية فعليه ان يتصدق بكف من الطعام و در صحیح از معویه
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرمی بکشد جلپاسه را که
در دیوارها میباشد و مارمالی و افتاب پرست میگویند بر او است که تصدق کند بیک کف از گندم
فان قتل زنبورا خطاء فلا شيء عليه وان كان عمدا فعليه ان يتصدق بكف من
طعام منقولست در صحیح از معویه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیح از
صفوان از یحیی ازرق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و امام موسی کاظم صلوات
الله علیهما که اگر محرمی بکشد زنبور را بضم زا از روی خطا بر او چیزی نیست و اگر عمدا بکشد بر او است
که اطعام بکند چیزی از طعام را و ظاهر این است که بمسکین دهد اگر چه یک خرما باشد و
ظاهر آنچه صدوق ذکر کرده است غیر این دو روایت باشد یا آنکه صدوق بخاطر رسیده باشد
که کمتر از یک کف در کفاره کافی وارد نشده است و احتمال سهو نساخ نیز هست و این در صورتی است
که زنبور متوجه این کس نشود که اگر آن یا غیر آن از جانوران در دفع یا گزیدن متوجه شود دفع
میتوان کرد بی کفاره چنانکه در صحیح از حریز منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر
محرم را آن بر خود ترسد از درندگان و مارها و غیر آن بکشد آنرا و اگر اراده نکند ترا تو کاری بآن مدار و
ان اصاب المحرم صيدا خارجا من الحرم فذبحه ثم ادخله الحرم مذبوحا واهدى الى
رجل محل فلا باس باكله انما الفداء على الذي اصابه و اگر محرمی صیدی کند از خارج حرم
در خارج حرم بکشد آنرا و گوشت آنرا داخل حرم کند و هدیه بمردی کند که محرم نباشد
باکی نیست که محل آنرا بخورد و او که کشته است فدا میدهد بر آنکه مشهور میان علماست که هر صیدی را که
محرم بکشد بمنزله میته است خواه در حرم بکشد و خواه در حل و همچنین بمنزله میته است صیدی که
در حرم بکشد خواه محل بکشد و خواه محرم اما آنکه در حرم کشته شود بمنزله میته است و دفع(?)
نیست و روایات صحیحه بر آن وارد شده است و اما محرم را آنچه در حل بکشد خلاف است اکثر اصحاب

از ابن ابی عمیر میدانند و بیرون منصور روایت وهب بن وهب و جعفر بن غیاث را داده‌اند و هر دو عامی‌اند و علی
و بر تقدیر ورود از معصوم ظاهر از بر سبیل تقیه وارد شده است و مذهب صدوق و جماعتی است و بر تقدیر معصوم
اخبار بسیار صحیح وارد شده است و شیخ طوسی جمع کرده است و اخبار حلیت را حمل کرده است بآنکه
محرم صید کرده باشد و محل کشته باشد و بسیار بعید است و مذهب صدوق قوی است و احتیاط با
مشهور است و این دو حدیث را حمل بر کراهت شدید نیز میتوان کرد والله تعالی یعلم وسئل الصادق
صلوات الله علیه عن المحرم یصیب الصید فیفدیه یطعمه او یطرحه قال اذا یکون علیه
فداء آخر قیل فأی شیء یصنع به قال یدفنه و منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از
مشایخ او که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از محرمی که صیدی بکشد و فدای آن را بدهد
آیا خود بخورد یا بخوراند بدیگری یا هیچیک نه حضرت فرمودند که در هر دو صورت فدای دیگر میباید
داد عوض خوردن پرسیدند که پس او را چه کنند فرمودند که دفن کنند این روایت اگرچه مطلق است ولیکن محمول
بر آنکه در حرم کشته باشد چنانکه صدوق و شیخ هم بر این تصریح کرده‌اند در صحیح ذکر کرده است و در حسن کالصحیح
از معویة بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم در حرم صیدی بکشد بر او
است که آنرا دفن کند و گوشت آنرا نخورد و هرگاه محرم در حل صیدی بکشد محل میتواند خورد امر بدفن و امثال
این از احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و بعضی گذشت در باب صید حرم وکل من وجب علیه فداء
شیء اصابه وهو محرم فان کان حاجا نحر هدیه الذی یجب علیه بمنی وان کان معتمرا
نحره بمکة قبالة الکعبة و باسانید صحیحه منقولست از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرکه واجب شود بر او فدای چیزی که آنرا کرده باشد چون صید و غیر آن
در حال احرام پس اگر در احرام حج باشد نحر کند هدی آنرا که بر او واجب شده است در منی بر سبیل تمنا
و ذبح نیز چنین است و اگر در احرام عمره باشد در مکه بکشد آن را در حزوره برابر کعبه معظمه نیز میتوان
کشت چنانکه در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در صحیحه منصور بن حازم وارد است
که کفاره عمره را در منی میتوان کشت و افضل آنست که در مکه بکشد در برابر کعبه و در صحیحه معویه منقولست
که در موضع خطا قربانی میکند هدی محمولست بر آنکه اذا اختار الاول با کعبه آورد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده
که هدیا بالغ الکعبة بر سبیل استحباب چنانکه کالصحیح زراره دلالت میکند بر استحباب حج و امثال اینها

ورجلاه

و بر جواز اکل ... وان اضطر المحرم الی صید و میتة فانه یأکل الصید ویفدی وان اکل المیتة کان
فلا بأس الا ان ابا الحسن الثانی صلوات الله علیه قال یذبح الصید ویأکله ویفدی
احب الی من المیتة و هرگاه محرم مضطر شود بآنکه از جهت سد رمق صیدی را بخورد یا میته را
باید صید را بخورد و فدایش را بدهد و اگر میته را نیز بخورد باکی نیست ولیکن منقولست از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که صید را بکشد و بخورد و فدایش را بدهد محبوبتر است
نزد من از خوردن میته بدانکه درین باب اخبار بسیار وارد شده از صحیح و حسن کالصحیح و موثق
کالصحیح که صید را بخورد و فدا بدهد و در خبر ضعیف وارد شده است که میته را بخورد و اکثر
اصحاب حمل بر تخییر و استحباب اکل صید کرده‌اند و جمعی تفصیل داده‌اند که اگر صید را کشته باشد حلال
میخورد و اگر باید کشت میته را میخورد و بعضی گفته‌اند که اگر فدا داد و صید را میخورد و الا میته را
والحال این اخبار ظاهر میشود است که اکثر عامه میته را مقدم میدانسته‌اند و اخبار تقدیم
میته بر تقدیر ورود از معصوم محمولست بر تقیه والله تعالی یعلم وروی یوسف الطاطری
قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه صید اکله قوم محرمون قال علیهم شاة
شاة ولیس علی الذی ذبحه الا شاة و از یوسف منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جمعی محرم بودند و شکاری را خوردند و ظاهر شکار
آهو بود حضرت فرمودند که هر یک یک گوسفند بدهند و آنکه کشته است نیز و نیست مگر یک
گوسفند از جهت کشتن و یک گوسفند از جهت خوردن ظاهرا و عرض این است که چون او سبب خوردن
این جماعت شده است چنان نیست که از جهت هر یک یک گوسفند باید داد و حصر اضافی نسبت
بآن است که شبهه نکند که بدل گوسفند بسیار باید داد و ممکن است که او نخورده باشد حصر حقیقی خواهد بود
وروی علی بن رئاب عن ابان بن تغلب عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی قوم حجاج
محرمین اصابوا افراخ نعام فاکلوا جمیعا قال علیهم مکان کل فرخ اکلوه بدنة یشترکون
فیها جمیعا فیشترونها علی عدد الفراخ وعلی عدد الرجال و باسانید صحیحه و حسنه
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جمعی که اراده حج داشته باشند
و همه محرم باشند و بیابند جوجه‌های شتر مرغ را یا شتر مرغ را چون نعام مفرد و جمع آمده

بعدد هر جوجه که خورده‌اند حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان بعدد هر جوجه که خورده‌اند شتری عیال
و هم درهم شتر بکنید پس شتر از امیدن تا بعدد جوجها و بعدد مردان پس اگر ده کس بوده باشند و
ده جوجه را خورده باشند هر یک ده شتر میدهند که صد شتر بوده باشد خواه در حل بوده باشند
و خواه در حرم و هذا المضاعف در حرم نفرموده‌اند چون شتر میرسد فلا یضاعف میشود و در بعضی
این زیادتی هست که ایشان گفت عرض نمودم که بعضی از ایشان قدرت ندارند بر هیچ چیز یعنی نه به شتر
و نه بر اطعام کردن حضرت فرمودند که آنچه او میشود بعدد هر شتری هجده روز روزه میگیرد
و این حدیث نیز موید احادیث صحیح است چنانکه اختیار صدوق است و روایت شیخ کالصحیح است
اگرچه اظهر در آن نیز صحت است و روی زرارة و بکیر عن احدهما صلوات الله علیهما فی
محرمین اصابا صیدا فقال علی کل واحد منهما الفداء و باسانید متکثره صحیحه منقولست از
زراره و در حسن کالصحیح از بکیر از یکی از صادقین صلوات الله علیهما در دو محرمی که شکار کشتند یک صید
حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان یکفداست و باسانید صحیحه و حسنه ... منقولست
از عبد الرحمن بن حجاج که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه
دو محرم یک صید را بکشند آیا فدا در میان هر دو است که یکی بدهند حضرت فرمودند که بر هر یک *با هر یک فدائی صید*
فدائی صحیح است عرض نمودم که بعضی از شاگردان من این مسئله را از من پرسیدند و ندانستم که
چه جواب بدهم حضرت فرمودند که هرگاه چنین واقع دست دهد و ندانید بر شما است که احتیاط
کنید تا آنکه بپرسید و بدانید و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه بر سبیل مجاز احتیاط فرموده
باشند و مراد اینست که جواب مگوئید تا آنکه از معصوم بپرسید و بدانید و جواب بگوئید و چون
فتوی دیگر دارد که بگوئید که بهتر است که هر یک فدا بدهند چون ایشان مضطرند و لیکن معلوم نیست
که چنین فتوی توان داد و احتمال دیگر همین معنی است که احتیاط در عمل باشد نه آنکه احتیاط نیست
که مطلوب شارع است در امثال این مسایل مثل آنکه میدانیم که غسل جمعه واجب است یا سنت و
یقین میدانیم که عمل مطلوب شارع است پس احوط آنست که البته ترک نکنیم و بجا آوریم بلکه با این معنی نیز
فتوی میتوان داد و حق اینست که بر تقدیری که این احتیاط خوب باشد مطلب اینست که این عبادت
چه معنی دارد ظاهر عبارت معنی اولست چون میفرمایند که احتیاط کنید و بدانید و مطلوب اینست که

احتیاطات

احتیاطات بکنید تا آنکه بگوئید که شارع هر یک را فرموده است که چون صید کنید کفاره بدهید و اصل عدم
تداخل است پس هر یک را باید فدا داد یا آنکه بگوئید که یک کفاره بر هر دو معلوم است و زاید معلوم نیست
و اصل عدم تکلیف است تا یقین شود و امثال این استنباطات که متاخرین رضی الله عنهم میکنند
و عبد الرحمن در این اجتهادات از اکثر فضلای ما در پیش بود در این اجتهادات اکثر بر و دستند و محض
ساختند در سوال و علم و الله تعالی یعلم و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جمعی محرم باشند و همه با هم شکار کشتند یا دیگری شکار
کرده باشد و همه مجوز بدیدند بر هر یک از ایشان قیمت آن شکاری یعنی فدای آن و سال ابو بصیر ابا عبد *امراة*
الله صلوات الله علیه عن قوم محرمین اشتروا صیدا فاشترکوا فیه فقالت رفیقة لهم
اجعلوا لی فیه بدرهم فجعلوا لها فقال علی کل انسان منهم شاة و در موثق کالصحیح
منقولست از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جمعی که
محرم باشند و صیدی را بخرند و ظاهر آهو است و همه شریک شده باشند در خریدن و زنی نیز
رفیق ایشان بود و با ایشان گفت که مرا نیز شریک خود کنید بیکدرهم پس او را نیز شریک کردند
پس حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان است یک گوسفند و باسانید صحیحه منقولست از علی بن
جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از جمعی که محرم باشند
و آهوئی را بخرند و همه از آن بخورند حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان بهای فدای صیدی
کامل هست و در صحیح از منصور منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که هرگاه دو محرم مرغی صیدی بشکارند و نیز یکی بخورد و یکی نخورد حضرت فرمودند که بر هر یک
از ایشان یک فدا است و بهمین مضمون حدیث دیگر کالصحیح منقولست از ادریس قمی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیح از ابو ولاد منقولست که گفت ما سی نفر با هم رفیق
راه مکه معظمه بودیم و در بعضی از منازل آتشی عظیم افروختیم که گوشت را کباب کنیم و ما همه
محرم بودیم که ناگاه کبوتری یا شبیه آن از بالای آن آتش پرید و بالهای او سوخت و در آتش افتاد
و میرد هم غمناک شدیم پس من در مکه معظمه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم
و واقعه را بآن حضرت عرض کردم حضرت فرمودند که چون قصد نداشتید بر همه شما یک گوسفند است

واگر عمداً بقصد کشتن صید کرده بود دیگر کفاره بر او نیست فدای او بر او نیست لا دکمت کم این واقع برما واقع شد

پیش از دخول حرم وقال الله عز وجل أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ و

قال الصادق صلوات الله عليه هو مليحه الذي تأكلون وقال فصل ما بينهما كل طير يكون

في الآجام يبيض في البر ويفرخ في البر فهو صيد البر وما كان من طير يكون في البر

ويبيض في البحر ويفرخ في البحر وحق سبحانه وتعالی فرموده است که حلال است از جهة

شما شکار دریا وطعام دریا که تمتع یابید شما ومسافران از آن حضرت فرمودند که مراد از حلال

از جهة سیاره شما هیئت یا اکثر از ماهی ومرغان دریائی که بکشان میکنید وقدید میکنید و آنحضرت

فرمودند که فرق میان شکار دریا وخشکی در مرغان آنست که هر مرغی که در بیشه‌ها میباشد و

تخم وجوجه در خشکی کند آن شکار بر است وهر مرغی که در خشکی میباشد وتخم وجوجه در دریا

میکند آن شکار دریائی است واین مضمون صحیح حریز است وصحیح معویه بن عمار واز پیش گذشت

والمحرم لا يدل على الصيد فإن دل عليه فقتل فعليه الفداء ومنقولست در صحیح از منصور

بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که محرم نشانی نمیتواند کرد بر

شکاری پس اگر بگوید که صید در کجاست یا اشاره کند وآن شخص او را بکشد بر وست که فدا بدهد

وکشنده نیز فدا میدهد ودر صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که دیگر که هیچ چیز از شکاری را حلال مکن برخود در حال احرام ودر حرم ودلالت مکن

محلی را بر صید ونه محرمی را واشاره مکن دیگری را بر صید که تو سبب صید شوی که اگر یکی از ایشان

کشته بود دلالت کرده یا اشاره کرده صید را بکشد میباید که فدای او بدهی واحادیث بسیار در احکام صید

بود اکثر در روضة المتقین مذکور است وهر چه ضرور است در ینجا مذکور شد باب تقصير المتمتع

وحلقه وإحلاله ومن نسي التقصير حتى يواقع أو يهل بالحج این بابی است در بیان تقصیر

کردن کسی که عمره تمتع کند ودر حرمت سر تراشیدن آن ودر محل شدن بتقصیر ودر حکم کسی که فراموش

کند تقصیر را تا آنکه جماع کند یا احرام حج گیرد چون صدوق احکام احرام را گفت وعمل احکام حرم

در احرام عمره است که همه از صید بخور احرام میکنند وده دوازده دور محرم شد وجمیع احکامه

تا نهایت یکی ده روزه ... واحرام حج چهار فرسخ راه است رفتن ودو فرسخ برگشتن ومنتهای

احلال

احلال احرام عمره وحج است بر گشتن بجا آوردن آن اعمال بر داشت وچون در سیاق مناسک بترتیب خواهد گفت

در اینجا احکام را ... است مگو ببند روی معویة بن عمار عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال

إذا فرغت من سعيك وأنت متمتع فقصر من شعر رأسك من جوانبه ولحيتك وخذ

من شاربك وقلم أظفارك وأبق منها لحجك فإذا فعلت ذلك فقد أحللت من كل

شيء يحل منه المحرم وطف بالبيت تطوعا ما شئت وبأسانید صحیحه منقولست که بجا

وحجا در سند است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون فارغ

شدی از سعی عمره تمتع پس بگیر از اطراف موی سر ... وبگیر از شارب وناخنها را بگیر

واز ناخنها بااذهه قدری بگذار از جهة محل شدن حجت هر روز دیگر یا دو سه دور ... از این و

اکثر اوقات این افعال در شب ... واقع میشود ودر روز دهم سر تراشیده میشد وتقصیر میکند و

بهتر است که چون خواهد تقصیر کند قصد کند که تقصیر میکنم از جهة محل شدن از احرام عمره

تمتع عمره اسلام قربة الی الله تعالی وبعد از آن بی فاصله موی را یا ناخن را اندکی بگیرد وچون

تقصیر کردی حلال میشود بر تو آنچه حرام شده بود بسبب احرام غیر از سر تراشیدن که از عبا

ظاهر شد وبعضی از شکار که حرام است باعتبار آنکه در حرم است که اگر از حرم بیرون رود شکار

میتواند کرد وبعضی از بیرون رفتن از حرم بسبب ارتباط عمره بحج پس طواف کن خانه را از طواف

هر چه خواهی وظاهر این خبر واخبار دیگر آنست که در اثنای عمره طواف سنت نتواند کرد واما

صحیحه پر مضمون این حدیث وارد شده است ومعمول باصحاب است وروی اسحق بن عمار

عن أبي إبراهيم صلوات الله عليه قال قلت له الرجل يتمتع فينسى أن يقصر حتى

يهل بالحج فقال صلوات الله عليه دم ودر موثق کالصحیح منقولست از اسحاق که گفت

عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه اگر شخصی عمره تمتع بجا آورد وفراموش

کند که تقصیر کند تا وقتی که احرام خود را بتلبیه حج بلند کند حکمش چیست حضرت فرمودند که گوسفند

میدهد از جهة تقصیر در تقصیر وفي رواية عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله صلوات

الله عليه يستغفر الله قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله فالدم على الاستحباب

والاستغفار يجزي عنه والخبران غير مختلفين وبأسانید صحیحه منقولست از عبد الله

که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که حج تمتع کند و تقصیر نکرده احرام
حج گیرد از روی نسیان حضرت فرمودند که استغفار کند صد وقت میگویند که از این حدیث ظاهر میشود که
گوسفندی که در احادیث وارد شده است مستحب باشد یعنی هر دو فرد واجب باشد و آن فرد بهتر باشد
یا هر دو سنت باشد و گوسفند اکمل باشد و محتمل است که هر دو واجب باشد و جمع چنین است که هر دو
مطلوب باشد و در حدیث صحیح به سند دیگر معویة بن عمار فرموده امر باستغفار شده است
با آنکه استغفار کند و بر او چیزی نیست و عموم این عام است و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت
سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از این مسئله فرمودند که باکی نیست باید
عمره منهدم و بر طواف عمره و طواف حج را اعاده نخواهد کرد و ظاهر این حدیث آنست که هر دو مستحب باشد
و احوط آنست که هر دو مستحب باشد و احوط آنست استغفار بلفظ استغفر الله بقصد قربت بکند
و گوسفندی را بقصد قربت بکشد وَ سَأَلَ عمرانُ الحلبي أبا عبدِ اللهِ صلواتُ اللهِ عليه عن
رَجُلٍ طافَ بالبيتِ وَ بالصَّفا والمروةِ وَ قَدْ تمتع ثُمَّ عَجِلَ فقبّلَ امرأتَهُ قبلَ أن يُقصِّرَ مِنْ
رأسِهِ قالَ عليهِ دَمٌ يُهريقُهُ وَ إنْ جامَعَ فعليهِ جزورٌ أو بقرةٌ و در صحیح منقولست از عمران
حلبی و از عبید الله بن علی الطاهر که گفتند سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که اراده حج تمتع داشته باشد و طواف و سعی عمره را بجا آورد پیش از آنکه تقصیر کند
زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که خونی میریزد یعنی میکشد شتری یا گاوی و اقل گوسفندی
میکشد و اگر پیش از تقصیر جماع کند بر وست که شتری یا گاوی را بکشد وَ سَأَلَ عبدُ اللهِ بنُ سِنانٍ
أبا عبدِ اللهِ صلواتُ اللهِ عليهِ عن رَجُلٍ عَقَصَ رأسَهُ وَ هُوَ مُتَمتِّعٌ فَقَدِمَ مَكَّةَ فَقَضَى
نُسُكَهُ وَ حَلَّ عِقاصَ رأسِهِ وَ قَصَّرَ وادَّهَنَ وَ أحَلَّ قالَ عليهِ دَمُ شاةٍ و در صحیح از
عبد الله منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که موی سر را در حنا

برسم

سر گره زده باشد یا بصمغ و عسل موی سر را چسبانیده باشد که پیش از این بر هم یا گیسو بافته
باشد و اراده حج تمتع داشته باشد بعد از داخل مکه شود و طواف و سعی را بجا آورد و عقیصه
سر را بگشاید و تقصیر کند و بر وغن مالد و محل شود حضرت فرمودند که گوسفندی میکشد
و اخبار بسیار وارد شده است که موحاجی و ملبد و کسی که عقص مو کرده باشد ایشان موی سر را

می باشد

می باشد و می کشایند یا در میان اینها را بگشایند و سر تراشند و اگر در عمره بگشایند گوسفندی میدهد
و موید این حدیث است صحیحه عیص و معویه و غیرهما و اکثر علما حمل بر کراهت کرده اند و احتیاط در
احوط آنست که موی سر را عقاص نکنند و اگر بکنند در غیر منی بگشایند و اگر بگشایند احتیاطا گوسفند
بکشد وَ سَأَلَهُ معويةُ بنُ عمّارٍ عن رَجُلٍ مُتَمتِّعٍ وَقَعَ على امرأتِهِ وَ لَمْ يُقَصِّرْ قالَ يَنْحَرُ جزوراً
وَ قَدْ خشيتُ أنْ يكونَ قَدْ ثَلَمَ حَجَّهُ إنْ كانَ عالِماً وَ إنْ كانَ جاهِلاً فَلا شَيْءَ عليهِ وَ قالَ
وَ قُلْتُ لَهُ مُتَمتِّعٌ قَرَضَ مِنْ أطْفارِهِ بأسْنانِهِ وَ أخَذَ مِنْ شَعْرِهِ بِمِقَصٍّ فقالَ لا بأسَ بِهِ
لَيْسَ كُلُّ أحَدٍ يَجِدُ الجَلَمَ و بأسانید صحیحه متکثره منقولست از معویه که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که عمره تمتع کند و پیش از تقصیر با زن خود
جماع کند حضرت فرمودند که شتری میکشد و خوف آن هست که اگر او را علم چنین کرده باشد
که حج او کامل افتاده باشد بلکه از حج خارج و لیکن بحسب واقع این سخن از حضرت فی الجمله بالصلاح
می آورد و اگر از روی جهل و نادانی کرده باشد بر او چیزی نیست از معویه گفت که بحضرت عرض نمودم
که اگر کسی عمره تمتع بکند و بعضی از ناخنهای خود را بقصد تقصیر از دندانهای خود بکند و بعضی از موی
خود را به مقراض بکند حضرت فرمودند که باکی نیست هر کس مقراض ندارد و مطلوب بعید است
تقصیر و از هر چه باشد خوبست و بهمین مضمون است در کتاب حج و موثقه کالصحیح حلبی از حضرت
صلوات الله علیه و ابن مسکان است که گوسفندی بکشد و حمل کرده اند بعضی بر تخییر یا نظر بعمر گوسفند
عمر نیست وَ رَوى أبو بصيرٍ عن أبي عبدِ اللهِ صلواتُ اللهِ عليهِ قالَ سألتُهُ عن مُتَمتِّعٍ أرادَ
أنْ يُقَصِّرَ فَحَلَقَ رأسَهُ قالَ عليهِ دَمٌ يُهريقُهُ فإذا كانَ يَوْمُ النَّحْرِ أمَرَّ الموسى على رأسِهِ
حينَ يُريدُ أنْ يَحْلِقَ و در موثق کالصحیح از لیث منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سوال کردم از شخصی که خواهد تقصیر کند از عمره و سر را بتراشد حضرت فرمودند که
بر وست که گوسفندی بکشد و چون در روز عید سر تراشیدن مطلوبست و بایست روز یا دو روز
فاصله شده است و موی سر بر آمده است و باز سر را الا در وقتی که سر میتراشد که بعد از قربان
کردن گوسفند باشد یا آنکه میتراشد و هر چه به سر رسد خوبست و اگر چیزی به نوسید از جهت محل
تقصیر کند و مذکور شد که محل میشود بسبب تقصیر از هر چیزی مگر تراشیدن که حرامست و مباشرت که

در موثقه کالصحیحة

در عمره سر بتراشد اگر در حج باشد بهتر است و خواهد آمد و این در صورتی است که عمداً سر بتراشد که اگر از روی
نسیان یا جهل باشد بر او چیزی نیست چنانکه دلالت میکند بر آن صحیحهٔ جمیل از بعضی از اصحاب خود از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وَرَوَاهُ ابو المعزی عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ أَحَلَّ مِنْ إِحْرَامِهِ وَلَمْ تَحِلَّ امْرَأَتُهُ فَوَقَعَ عَلَيْهَا قَالَ عَلَيْهَا بَدَنَةٌ يَغْرَمُهَا زَوْجُهَا
و منقولست در موثق کالصحیح و در صحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که شخصی از احرام خود محل شده بود و زنش محل نشده بود که با آن زن جماع کرد حضرت
فرمودند که بر آن زن یا بر آن مرد شتری لازم است که شوهر غرامت میکشد از جانب زن چون
بی اختیار زن جماع واقع شده است چنانکه ظاهر محتمل است و اگر باختیار آن زن باشد واجبست بر
زن نه بر مرد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَنْبَغِي لِلْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِذَا أَحَلَّ أَنْ لَا
يَلْبَسَ قَمِيصاً وَأَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْمُحْرِمِينَ و در حسن کالصحیح از حفص منقولست از بسیاری از مشایخ
او که از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار است که هرگاه شخصی از عمرهٔ تمتع فارغ شده باشد
و محل شده باشد که پیراهن نپوشد و شبیه باشد بمحرمان خصوصاً محرمان سنیان که مبادا
ایشان بفهمند که او حج تمتع کرده است و ایشان اگرچه در حال احرام جامه نپوشند و کفاره میدهند
اگر رومی یا عرب یا عادتی بپوشند متعرض نمیشود و اگر عجم بپوشد میل اشد که عجم در احرام جامهٔ مخیط
نمی پوشند پس پوشیدن جامه علامت محل شدن است از عمرهٔ تمتع چنانکه موافق واقع است و ضرر
میرسانند وَرَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرُهُمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي مُحْرِمٍ يُقَصِّرُ
مِنْ بَعْضٍ قَالَ يُجْزِئُهُ و بأسانید صحیحه منقولست از حفص بن بختری و از جمیل بن دراج و غیر
ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در محرمی که تقصیر کند از بعضی از مواضع
تقصیر و تقصیر نکند از مواضع دیگر مثل آنکه ناخن بگیرد یا بعضی از یک دست یا دو دست را
بگیرد و از بعضی دیگر تقصیر نکند مثل تقصیر از شارب و سر و محاسن که بعضی را بگیرد و بعضی را
نگیرد حضرت فرمودند که کافیست که از بعضی بگیرد و از بعضی نگیرد و اگر از همه جا تقصیر کند
بهتر خواهد بود چنانکه گذشت و بهتر آنست که چون از سر تقصیر کند از پیش سر که محاذی
پیشانی است ابتدا کند چنانکه از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست و در صحیح

از محمد

قال علماء

دو جامه می پوشند موافق مذهب باطل ایشان حنفیان و جایز است که در حال احرام جامه

وَلَا يُقَصِّرُ مِنْ بَعْضٍ

از محمد بن اسمعیل منقولست که دیدم که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از
عمره فارغ شده بودند و از اطراف موی سر میگرفتند از شانه پس سر را سوی تراشاده فرمودند که
شارب را بگیرد و چون شارب را گرفتند استاده التماس مبارک فرمودند که از اطراف آن گرفتند
و بعد از آن برخواستند وَسَأَلَهُ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْ مُتَمَتِّعٍ حَلَقَ رَأْسَهُ بِمَكَّةَ فَقَالَ
إِنْ كَانَ جَاهِلاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ تَعَمَّدَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ شُهُورِ الْحَجِّ بِثَلَاثِينَ يَوْماً
مِنْهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ تَعَمَّدَ ذَلِكَ بَعْدَ الثَّلَاثِينَ الَّتِي يُوَفَّرُ فِيهَا الشَّعْرُ لِلْحَجِّ فَإِنَّ
عَلَيْهِ دَماً يُهَرِيقُهُ و در صحیح منقولست از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که حج تمتع کند و از عمره فارغ شده سر بتراشد در مکه حضرت
فرمودند که اگر جاهل مسئله باشد و نداند که حرام است سر تراشیدن بر او چیزی نیست و اگر
عمداً کرده باشد اگر تا اول ذی قعده سر تراشیده باشد بر او چیزی نیست و اگر عمداً سر تراشیده
باشد از اول ماه که ذی قعده تا دوازدهم ذی حجه که موی سر را از جهت حج میگذارند که در حج
بتراشند پس بر او است که گوسفندی بکشد پس ظاهر میشود که سر تراشیدن بعد از عمره و
پیش از آن تا اول ذی قعده یک حکم دارد و بستن [?] در دفع سنت است و ممکن است که هر دو کفاره
مساوی باشند و بستن [?] مکروه باشد و بعد از احرام تا دوازدهم حرام باشد چنانکه عمل اکثر اصحاب
بر این است وَرُوِيَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَمَّا قَضَيْتُ نُسُكِي لِلْعُمْرَةِ أَتَيْتُ أَهْلِي وَلَمْ أُقَصِّرْ قَالَ عَلَيْكَ بَدَنَةٌ
قَالَ فَإِنِّي لَمَّا أَرَدْتُ ذَلِكَ مِنْهَا وَلَمْ أَكُنْ قَصَّرْتُ امْتَنَعَتْ فَلَمَّا غَلَبْتُهَا قَرَضَتْ بَعْضَ
شَعْرِهَا بِأَسْنَانِهَا قَالَ رَحِمَهَا اللهُ إِنَّهَا كَانَتْ أَفْقَهَ مِنْكَ عَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَلَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ
و منقولست در صحیح از حماد و این حدیث در کافی و تهذیب منقولست از حماد از حلبی و ظاهرا
در وقت این سؤال حماد حاضر بوده است و نخواسته که چنین قباحت را نسبت بشخص دهد
بعنوان قال رجل ذکر کرده است و محمد بن علی حلبی بزرگ شیعه بود که از برادرش چنین امری
واقع شده است او نیز این واقعه را از حضرت میپرسید و احتمال دیگر هست که محمد بعد از آنکه
از حلبی شنیده بود چون بخدمت حضرت رسیده باشد از حضرت سؤال کرده باشد حاصل آنکه

سر تراشیدن باشد بر او چیزی نیست و اگر عمداً سر را تراشیده باشد از اول ماه که ذی قعده است
تا دوازدهم ذی حجه که موی سر را از جهت حج
میگذارند که در حج بتراشند پس بر او است
که گوسفندی بکشد پس ظاهر
میشود که سر تراشیدن
بعد از عمره و پیش از آن
تا اول ذی قعده

حماد میگوید که شخصی بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که فدای تو گردم چون طواف و سعی
عمره را بجا آوردم پیش از آنکه تقصیر کنم با اهل خود نزدیکی کردم حضرت فرمودند که بدنه بده که شتر نر
باشد و مشهور آنست که میباید شتری بدهد اگر پرسش باشد یا دانا باشد شخص عرض نمود که چون خواستم که
پیش زن روم امتناع نمود چون تقصیر نکرده بود چون بر او زور آوردم بعضی از موی خود را بدندان
کند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند زن اعلم بود از تو میباید که شتر
بدهی و بر او چیزی نیست چون در تقصیر تقصیر نکرده و تو تقصیر کردی و دور نیست که مسائل جاهل
مسئله باشد و کفاره بر سبیل استحباب باشد تا آنکه در مسائل جاهل معذور باشد اگرچه ممکن است که
در اوایل شرع بعد از آنحضرت باشد والله تعالی یعلم. باب المتمتع یخرج من مکة و یرجع

قال الصادق صلوات الله علیه اذا اراد المتمتع الخروج من مکة الی بعض المواضع فلیس
له ذلک لانه مرتبط بالحج حتی یقضیه الا ان یعلم انه لا یفوته الحج و اذا علم و
خرج فیه دخل مکة محلا و ان دخلها فی غیر ذلک الشهر دخلها محرما ابن بابویه
در بیان آنکه شخصی که حج تمتع کند و عمره بجا آورده باشد که اگر بیرون رود از مکه کی میتواند
و چه وقت برمیگردد و عبارت حدیث منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بل آنکه این عبارات در کتب معروفه نیست و لیکن مجموع عبارات فقه رضویست همچون اقوال معصومین
صلوات الله علیهم بلکه قولست در فواید که هرگاه حدیثی را از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه شنیده باشند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیده باشند
آن حدیث را از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت میتوان کرد چون هر چه از معصوم
میگویند همه از امام میگویند پس بنابرین نسبت بآنحضرت میتوان داد چون علوم امام رضا علوم امام
جعفر است صلوات الله علیهم و ممکن است که چون نص و در نقل بالمعنی را جایز میدانند و این مضمون
در حدیث طویل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست این مضمون را از غیر
معصوم روایت کرده که در عبارت باشد حاصل آنکه حضرت فرمودند که هرگاه کسی عمره تمتع را
کرده باشد و خواهد که از مکه بیرون رود و بعضی از مواضع نمیتواند رفت برآنکه مربوطست بحج
تا حج را بجا آورد مگر آنکه ظاهر که حج فوت نخواهد شد در آن حال و هرگاه داند که حج فوت ... و بیرون
رود

علیه

وقال فی المتمتع الذی خرج منه

بر میگردد در آن ماهی که بیرون رفته است داخل مکه محل میشود بی احرام و اگر در غیر آن ماه برگردد داخل مکه میشود
با احرام تا آنجا عبارت فقه رضویست و موافق مشهور است میان اصحاب و اما آنچه از روایات بسیار ظاهر میشود
آنست که چون بیرون رود با احرام بیرون رود تا ارتباط حج بیشتر باشد مثل حسن کالصحیح حماد بن عیسی
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه احرام حج تمتع در ماههای حج داخل
شود نمیتواند بیرون رفتن تا آنکه حج را بجا آورد پس اگر کاری داشته باشد بعسفان یا طایف یا ذات
عرق احرام حج در مکه بگیرد و محرم بیرون رود و چون برگردد تلبیه بگوید و داخل مکه شود و بر احرام
باشد تا وقت حج پس اگر داخل مکه شود با احرام داخل شود و بمنا رود احرام نشکند تا وقتی که با مردمان
در روز هشتم بمنی رود و اگر خواهد از آنجا که برگردد داخل مکه شود و بمنی رود و عرض نمودم که اگر
کسی که با احرام بیرون میباید رفت و بمدینه مشرفه و امثال آن رود از ماههای حج و بی احرام و در
حج برگردد و قصد حج داشته باشد آیا با احرام داخل میشود یا بی احرام حضرت فرمودند که اگر
از آن وقتی که بیرون رفته است تا وقتی که داخل میشود یکماه نشده باشد بی احرام داخل میتواند شد
و اگر یکماه شده باشد با احرام دیگر داخل میشود عرض نمودم که بکدام یک از این دو احرام و دو عمره
حج خود را مربوط میکرداند فرمودند که بعمره دویم و این عمره اوست و این عمره احتساب میکند یا آن
عمره محبوس شد که بعد از آن نمیتواند رفت تا حج را بجا آورد اگرچه بیشتر بسبب آن عمره محبوس بود یا اگر این
عمره نمیبود او را احتساب میکرد عرض نمودم که چه فرقست میان عمره مفرده و عمره تمتع فرمودند که هرگاه عمره
مفرده را بجا آورد هر جا که خواهد میرود بخلاف عمره تمتع که بسبب آن بحج مربوط شده است و بجای
نمیتواند رفت که حج را بجا آورد و در این صورت از جهت حج هدی میکند و در حج او هدی نیست
و عمره تمتع را در ماههای حج واقع میسازد و عمره مفرده را در عرض سال واقع میتوان ساخت و عمره
مفرده طواف نساء هست و در عمره تمتع نیست و این جمله از روایات بسیار ظاهر میشود و در حسنه
کالصحیح حلبی و در موثقه اسحاق بن عمار و در صحیح حفص بن بختری و غیر اینها هم مذکور است
که با احرام بیرون رود تا ارتباط حج نشکند و مشهور آنست که این بر سبیل استحبابست و احتیاط
در اینست که با این اخبار عمل نماید و سأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه هل یدخل
الرجل مکة بغیر احرام قال لا الا مریضا او من به بطن و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد

بروند

که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یا داخل میتوان شد کسی در مکه معظمه بی احرام
حضرت فرمودند که نه مگر کسی که بیمار باشد که احرام اداشته باشد و داخل شود حدیث الحلبی و مثل این است
ومثل اینست صحیحه عاصم بن حمید واما صحیحه رفاعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هرگاه شخصی شکم درد و درد شکم داشته باشد بی احرام داخل مکه میتوان شد
حضرت فرمودند که داخل نشود مگر با احرام و اگر خود نتواند احرام او را بیرون برند که همین کار
و جماعتی که از اطراف چیزهای صحرا و بیابانی آوردند و میفروشند نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
آمدند و عرض نمودند که ما همیشه تردد میکنیم و مشکل است ما را همیشه با احرام داخل شدن حضرت
ایشان را رخصت فرمودند که بی احرام داخل شوند و این محمولست بر استحباب هرگاه ضبط خود توانند
نمود و در صحیح جمیل منقولست که از جماع بی احرام داخل میتوان شد محمولست بر آنکه بیگاه نشده باشد
چنانکه کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
اگر در ماهی که احرام گرفته اند بی احرام داخل میشوند و اگر در غیر آن ماه داخل
شود احرام میگیرند وروی القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزة قال سألت ابا ابراهیم
صلوات الله علیه عن رجل یدخل مکة فی السنة المرة والمرتین والثلث کیف یصنع
فقال اذا دخل فلیدخل ملبیا واذا خرج فلیخرج محلا و منقولست از علی که گفت سوال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که داخل مکه شود در سالی یکبار
و دو بار و سه بار چگونه کند حضرت فرمودند که هرگاه داخل مکه شود باید که داخل شود لبیک
گویان و چون بیرون رود باید که بیرون رود محل یعنی با احرام که داخل میشوند اگر در ماه حج
باشد مخیر است میان حج و عمره و اگر ماه حج باشد عمره مفرده بجا می آورد بس و احتیاط آنست که از
احرام بیرون آید تا آنکه حج یا عمره بجا آورد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وأتموا الحج و
العمرة لله یعنی حج و عمره را که شروع کردید تمام کنید از برای رضای حق سبحانه و تعالی و سابقا
مذکور شد که سه معنی دارد و هر سه مراد است و احادیث کثیره است و در احرام الحائض و
المستحاضة روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان اسماء بنت
عمیس نفست بمحمد بن ابی بکر بالبیداء لاربع بقین من ذی القعدة فی حجة الوداع فأمرها

رسول الله صلی الله علیه و آله فاغتسلت واحتشت واحرمت ولبت مع النبی صلی الله علیه و آله
واصحابه فلما قدموا مكة لم تطهر حتی نفروا من منی وقد شهدت المواقف کلها عرفات
وجمعا ورمت الجمار ولکن لم تطف بالبیت ولم تسع بین الصفا والمروة فلما نفروا من منی
امرها رسول الله صلی الله علیه و آله فاغتسلت وطافت بالبیت وبالصفا والمروة وکان
جلوسها فی اربع بقین من ذی القعدة وعشر من ذی الحجة وثلثة ایام التشریق بیان کلام
در بیان حایض و مستحاضه و نفسا که حکم حایض دارد و مرویست باسانید صحیحه معتبره که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اسما بنت عمیس که زوجه حضرت جعفر طیار بود
و بعد از شهادت جعفر ابو بکر او را خواست و در سال دهم از هجرت که آنحضرت متوجه حج بیت الله
الحرام شدند در بیدا که قریب بذی الحلیفه است محمد بن ابو بکر از اسما متولد شد و اسما نفسا شد و از
ماه ذی القعده چهار روز مانده بود و مدار عرب در تاریخ بر شب چهار شب مانده بود که در
بیست و ششم ذی قعده بود پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند او را که غسل
کند و پیش از غسل فرجش را پر از پنبه کند و چون پنبه برداشت و غسل احرام کرد و لبیک
گفت در بیرون محل احرام با حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله و اصحاب آنحضرت صلوات
الله علیه چون بمکه معظمه رسیدند اسما پاک نشده بود تا حضرت متوجه منی شد و شب در آنجا
بود و روز بعرفات رفته و موقف عرفات و مشعر را با نفاس دریافت و رمی جمار کرد و لیکن طواف
و سعی را نکرد چون پاک شود و چون از منی متوجه مکه معظمه شدند حضرت فرمودند او را که غسل
کرد و طواف و سعی را بجا آورد و آنچه اسما غسل نکرد و نفاس حساب کرد چهار روز ذی قعده بود و
ده روز ذی حجه بود و سه روز ایام تشریق بود که مجموع هفده روز باشد در هجده روز که از
بعضی اوله روز ولادت شد و نصف روز هجدهم غسل کرد تا جمع شود میان اخبار هجده و هفده
واز این حدیث و احادیث متواتره ظاهر شد که طهارت شرط نیست در احرام و حایض و نفسا جمیع
افعال حج را بجا می آورند مگر طواف و نماز طواف را و از این حدیث ظاهر میشود که اسما حج تمتع کرده
باشد حج افراد و قصد و قول اخبار این باب را نقل میکنند و بعد از آن جمع میکنند و موافق این حدیث اخبار
متواتره صحیحه وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و منصور بن حازم و عیص و غیر ایشان و

بعضی از این احادیث در باب نفاس مذکور شد و صحیح جمیل و روی عن درست عن عجلان ابی صالح قال
سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن متمتعة دخلت مکة فحاضت فقال تسعی بین الصفا
والمروة ثم تخرج مع الناس حتی تقضی طوافها بعد و کالصحیح منقولست از عجلان که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و تقصیر میکند و احرام حج میکند و با مردمان
بیرون میرود بجانب عرفات و بعد از آنکه پاک شود طواف عمره را قضا میکند و سأله معویة بن
عمار عن امرأة طافت بین الصفا والمروة فحاضت بینهما قال تتم سعیها و سأله عن امرأة
طافت بالبیت ثم حاضت قبل ان تسعی قال تسعی و باسانید صحیحه منقولست از معویة که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که سعی کند میان صفا و
مروه که در اثنای سعی حایض شود حضرت فرمودند که سعی را تمام میکند و دیگر سؤال کردم از
زنی که طواف خانه کعبه را کرده باشد یا دو رکعت نماز طواف بعد از آنکه حایض باشد پیش از سعی
فرمودند که سعی میکند چون شرط نیست که در سعی پاک باشد و در این صورت البته حج تمتع
میکند و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن الحایض اذا
طهرت تغسل رأسها بالخطمی فقال یجزیها الماء و کالصحیح منقولست که یکی از حضرتین را دفع
صلوات الله علیهما سؤال کردم که هرگاه زنی در حالت احرام حایض شده باشد یا حایض باشد
و پاک شود آیا سر خود را از خطمی میشوید نه حضرت فرمودند که آب کافیست و احتیاج بخطمی نیست
چون از جمله ریاحین است و مکروه است و احتمال حرمت نیز دارد و روی جمیل عنه صلوات الله
علیه قال فی الحایض اذا قدمت مکة یوم الترویة انها تمضی کما هی الی عرفات فیجعلها
حجة ثم تقیم حتی تطهر فتخرج الی التنعیم فتحرم فتجعلها عمرة و منقولست در صحیح از جمیل که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در حایضی که در روز هشتم که داخل مکه شود از مکه
میرود با آنکه حایض است بعرفات و مناسک حج را بجا می‌آورد از وقوف عرفات و مشعر و افعال منی
را و صبر میکند تا پاک میشود و طوافین و سعی را بجا می‌آورد بعد از آن بتنعیم میرود و عمره مفرده
بجا می‌آورد و در این صورت حج افراد میکند و روی صفوان عن اسحاق بن عمار قال سألت
ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن المرءة تجیء متمتعة فتطمث قبل ان تطوف بالبیت حتی

از زنی که احرام عمره تمتع کرده باشد و داخل مکه شود و حایض شود حضرت فرمودند که سعی کند در میان صفا و مروه

تخرج

تخرج الی عرفات فقال تصیر حجة مفردة و علیها دم اضحیتها و در موثق کالصحیح منقولست از
اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که احرام حج تمتع گرفته باشد و حایض
شود پیش از آنکه طواف خانه کند تا بیرون رود بعرفات و پاک نشود حضرت فرمودند که حجش حج
افراد میشود و مستحب است که قربانی بکند و ظاهر احادیث آنست که احتیاج بنیت نیست بلکه عمره حج
میشود و ممکن است که در این صورت حضرت کار را بر آن زن آسان کرده باشد و استقبال کرده است
تا حضرت حجه او را باید کرد بعضی علما را در این صورت میباید که سعی و تقصیر بجا آورد و حج
تمتع بکند چون در حال احرام پاک بوده است و چون زن بعرفات رفته بوده است که حج کرده بوده است
و این سؤال میکند حضرت حمل او را عذر کرده اند و امر نموده تمتع فرموده است که هدی بر جمیع که دو دلیل
واجب است و تعبیر بالضحیه کردن بنابر آنست که حج را بعد حج افراد کرده است و روی صفوان عن
عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن رجل کان معه امرأة فقدم
مکة و هی لا تصلی فلم تطهر الی یوم الترویة و طهرت و طافت بالبیت و لم تسع بین
الصفا والمروة حتی تحضت الی عرفات هل تعتد بذلک الطواف ام تعید قبل الصفا والمروة
قال تعتد بذلک الطواف الاول و تبنی علیه و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مردی که زنی با او باشد و داخل مکه شود و
حایض باشد و پاک نشود تا روز هشتم و بعد از آن پاک شود و طواف بیت الله را بجا آورد و سعی در میان
صفا و مروه نکرده با عرفات رود آیا باین طواف اعتداد میکند یا مرتبه دیگر پیش از سعی بجا می‌آورد
چون میباید که سعی بعد از طواف باشد حضرت فرمودند که اعتداد باین طواف اول میکند و بنا بر آن
میگذارد و سعی را قضا میکند اگر احرام حج گرفته باشد و ظاهر خبر آنست که احرام نگرفته است و
حقیقت حج پس اعتداد بر آن باین معنی است که نوادر دارد و حج افراد میکند و یا آنکه این طواف را بعنوان
تقدیم حساب میکند و طواف زیارت از جهة حج بجا آورد کرد والله تعالی یعلم و روی ابان عن
زرارة قال سألته عن امرأة طافت بالبیت فحاضت قبل ان تصلی الرکعتین فقال
لیس علیها اذا طهرت الا الرکعتین و قد قضت الطواف و در موثق کالصحیح منقولست
از زرارة که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از زنی که طواف خانه کرد و حایض شد

پیش از آنکه دو رکعت نماز طواف را بکند حضرت فرمودند که چون پاک شود برود و بیت مکرر و دو رکعت نماز طواف
و طواف صحیح است و بهمین مضمون است کالصحیح که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
روی ابان عن فضیل بن یسار عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا طافت المرأة طواف
النساء فطافت اکثر من النصف فحاضت نفرت ان شاءت و در موثق کالصحیح منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه زن طواف نساء بکند و از نصف تجاوز کرد
که چهار شوط یا پنج شوط کرده باشد و حایض شود اگر خواهد روانه شود که چون از نصف گذشت
گویا همه را کرده است و اگر حایض شود و طواف نساء را نکرده باشد و قافله نایستد که او بجا آورد
روانه شود و صحیح است چنانکه حسن کالصحیح جواز دلالت میکند بر آن و احوط آنست که متحقق را
نایب کند که بنیابت او طواف نساء را بجا آورد که بقیه که مانده است نیز بجا آورد و روی صفوان عن
اسحق بن عمار قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن جاریة لم تحض خرجت
مع زوجها و اهلها فحاضت فاستحیت ان تعلم اهلها و زوجها حتی قضت المناسك
وهي على تلك الحال فواقعها زوجها ورجعت الى الكوفة فقالت لاهلها قد كان من
الامر كذا وكذا فقال عليها سوق بدنة والحج من قابل وليس على زوجها شيء و در قوی
کالصحیح منقولست که از اسحاق که سوال کردیم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از دختری که
حایض شده است و با شوهرش و اهلش بحج آمده اند و دختر حایض شده است و شرم میکرد از آنکه
که اهل خانه اش را یا شوهرش را خبر کند که حایض شده است تا آنکه مناسک حج را با این حال بجا آورد
و شوهرش نیز با او جماع کرده است و چون بکوفه شهر او رسیده است باهلش گفته است که اینها
برمن واقع شده است حضرت فرمودند که بر او لازم است که شتری برای خدا و سال دیگر حج بکند و بر شوهرش
چیزی نیست چون جاهل بوده است که زن بر او حرام بوده است و روی فضالة بن ایوب عن الکاهلی
قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عن النساء في احرامهن فقال يصلحن ما اردن
التجرد اهللن بالحج ولبين عند الميل اول البيداء ثم يؤتى بهن مكة يبادر بهن الطواف
والسعي فاذا قضين طوافهن وسعيهن قصرن وجازت متعة ثم اهللن يوم
التروية بالحج فكانت عمرة وحجة وان اعتللن كن على حجهن ولم يفردن حجهن

ودر بعضی

و در بعضی از فضلا الذکاها من عبدالله بن یحیی که بعمره و حج است عبدالحج که کم از نو شنوید منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از احرام زنان حضرت فرمودند که در خانه خود کار
شان نهای خود را بکنند یعنی موی پشت زهار خود را بکنند یا بتراشند یا نوره بکار برند و چون بمیقات
بودند عبادتی فرمودند که قباحت ندارد اینها باشند و همچنین کار بدن را بنوره و کار اشتن و ناخن گرفتن
از دستها و پاها و بعد از آن غسل احرام بکنند و جامهای احرامی را بپوشند و روانه شوند و چون
بمسجد شجره رسند نیت حج بکنند و تلبیه شروع را بگویند و چون باول بیدا رسند نزد میل تلبیه
بلند بگویند بخوی که اجنبی آواز ایشان را نشنود و اهلال حج است که بگویند لبیک بحجة تمامها و
بلاغها علیک و سفیان هم چنین میگویند از جهت تزویج عمره با او همراه ایشان بسر و بر شود و شعار
سه عنوان جایز است یکی آنکه این عبارت را بگویند که لبیک میگویم و به سبب کی ایستاده امر و از
شروع کردن در حج و از آنست که توفیقم دهی که تمام کنم حج را و مرا بجا بر سانی و بازم بجا آورد
تصانی و غرضش از حج عمره تمتع است که عبارت از عمره و حج شده است و بنا بر حج میگویند و در دل قصد
میکند عمره تمتع را و عنوان دویم آنست که عمره تنها ذکر میکند بزبان و بجای بحجه بعمره میگویند و
اگر تقیه نباشد این عبارت بهتر است که لفظ و زبان موافق باشد و این مضمون را بعبارات
بسیاری میتوان گفت که اکثر در اخبار وارد شده است در بعضی تلبیه که لبیک بعمرة بمتعة
الى الحج یا در بعضی نیت احرام بگوید که اللهم انی ارید ان اتمتع بالعمرة الى الحج که در همه جا
قصدش عمره ایست که متصل شود بحج و در میان عمره و حج محل شود و تمتع بنا باید از عمومات احرام
تا حج و یا عمره فقط ذکر بگوید و عنوان سیوم آنست که هر دو را اظهار کند یا آنکه بگوید لبیک بحجة
وعمرة معا لبیک و جمعی از علما این حج را قران میگویند که نیت حجه عمره اسناد او از جهت
حج است بعنوان تقدیم و عزم و بعد الحال عمره بجا آورده و بعد از آن تمام عمره و حج میکنم و اگر تقیه
نباشد ذکر کردن حج تمتع یا عمره تمتع از جهت اظهار شعار ایمان سنت موکد است و اگر خوف باشد
نگفتن و در دل گذرانیدن واجب عینی است پس حضرت فرمودند که بعد از تلبیه زنان بمکه معظمه
میروند و بازاحل شوند فی الحال ایشان را میباید برد که طواف عمره و سعی و تقصیر کنند تا حج تمتع را
دریابند مبادا تقصیر کنند و حایض شوند و حج تمتع فوت شود کرد و چون روز هشتم شود احرام حج

بکرید تا حج و عمره را هر دو دریافته باشند و اگر حائض شوند حج ایشان حج تمتع است و حج افراد نمیکنند
یعنی در این صورت چون عمده طواف است و هرگاه زن طواف را در نیابد اگر حائض شود حج عمره
نخواهد بود و احتمال دارد که مراد حضرت این باشد که حیض سبب این نیست که حج افراد کنند بلکه اگر
حائض در احوال مکه معظمه شود سعی میکند و تقصیر مینماید و طواف را بعد از پاک شدن از حیض
قضا میکند و معنی اول اظهر است بقرینه مبادرت نمودن و رد کردن و محتمل است که مراد حضرت
از این حدیث معنی دیگر باشد که زنان اول احرام حج بگیرند پس اگر بمکه روند و وقت بهم دهند که
بزودی عمره بجا آورند و احرام حج بگیرند حج و عمره را ادراک کرده خواهند بود و اگر فرصت نشود
حج را بجا خواهند آورد به نیت اول و نقل نیت از تمتع بباید کردن با فراد و اگر تمتع میسر شود نقل
از افراد به تمتع کنند و آن مطلوب است و این حمل بظاهر حدیث اربط است و لیکن مخالف مشهور است
و احتمال دیگر آنست که در دل نیت عمره میکنند و بر زبان حج میگذرانند و اگر تمتع را در یابند موافق
دل خواهد بود و اگر در نیابند و حج افراد کنند موافق زبان خواهد بود و احتمال دیگر آنکه نیت هر دو میکنند
و بلفظ هر دو میگویند که اگر عمره را دریابد قصد کرده است و اگر در نیابد نیت حج کرده است چنانکه
عکس این نیز خوبست بنیت عمره و قارن و اشم کما اگر حج را دریابد فبها و الا محل شود بعمره مفرده و
میگوید که اگر عمره را دریابم حج تمتع و الا افراد باشد و بهر یک از این احتمالات روایات واقع شده است
و همه خوبست والله تعالی یعلم و روی حریز عن محمد بن مسلم قال سألت اباعبدالله صلوات
الله علیه عن امرأة طافت ثلثة اطواف او اقل من ذلک ثم رأت دما فقال تحفظ
مکانها فاذا طهرت طافت منه و اعتدت بما مضی و باسانید صحیحه نیز وارد شده است که زیاده ما بقی
و کالصحیح قریب بآن و باسانید علاء بن رزین زیاده از نصف شد و سند صحیح و هشام کالصحیح از محمد
بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که سه شوط
کرده باشد یا کمتر و بعد از آن حیض بهم رسید حضرت فرمودند که طواف را اعاده میکند و چون
پاک شود از ابتدا آغاز کند و آنچه را از پیش کرده است حساب میکند و روی العلاء عن محمد بن مسلم
عن احدهما صلوات الله علیهما مثله و باسانید صحیحه مکرره و کالصحیح منقولست که علاء
بن رزین از محمد بن مسلم از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که

عمل بعبادت

عمل بعبادت سابقه که از حدود نصف زیاده است از هر یک از حج و عمره قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه
و هذا الحدیث اقوی من الحدیث الذی رواه ابن مسکان عن ابراهیم بن اسحق عمن سأل اباعبدالله
عن امرأة طافت اربعة اشواط و هی معتمرة ثم طمثت قال تتم طوافها و لیس علیها غیره
و متعتها تامة و لها ان تطوف بین الصفا و المروة لانها زادت علی النصف و قد قضت
متعتها فلتستأنف بعد الحج و ان هی لم تطف الا ثلثة اشواط فلتستأنف الحج فان اقام بها
جمالها بعد الحج فلتخرج الی الجعرانة او الی التنعیم فلتعتمر لان هذا الحدیث اسناده منقطع
و الحدیث الاول رخصة و رحمة و اسناده متصل تبیین گوید صدوق مولف این کتاب که مرحد
محمد بن مسلم قوی میدهم بعد حدیثی که منقولست از صحیح ابن مسکان که از اهل اجماع است بتصحیح
ما یصح عنه و صحت ندارد چون ابراهیم و ارسال او از سائلی که سؤال کرده است از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که چهار شوط طواف خانه کعبه کرده باشد در تمتع و حائض شود
حضرت فرمودند که تمام میکند طواف را بعد از آنکه پاک میشود و چیزی دیگر نیست و عمره و حج صحیح
و تمام است و سعی میان صفا و مروه میکند چون در آن شرط نیست که طاهر باشد چون طواف
از نصف تجاوز کرده است و چون تقصیر میکند عمره تمتع را کرده است و احرام حج میگیرد و اگر طواف
نکرده باشد مگر سه شوط و تا چهار تمام نشود سه شوط کرده است پس میباید که نقل کند نیت عمره را
بحج و بعرفات رود و حج را بجا آورد پس اگر بعد از حج شتربانش بایستد عمره مفرده میکند که از جهت
احرام میرود بجعرانه یا تنعیم ... یا به تنعیم رود و عمره مفرده بکند صدوق
میگوید که من با این حدیث عمل میکنم زیرا که اسناد این حدیث موصل شده است که معلوم نیست که
ابراهیم بن اسحق از که روایت کرده است و اگر چه مرسلات ابن مسکان و غیر او از اهل اجماع در حکم
مسند است و لیکن هرگاه تعارض شود میان مسند و مرسل مسند را مقدم میدارند با آنکه حدیث
اول رخصت است و هر رخصتی از رحمت الهی ناشی است که گویا حضرت فرموده اند که اگر خواهید حج را
از سر گیرید و اگر خواهید بنا گذارید بر آن و اسنادش متصل است بعلا محمد بن مسلم که از اربعه اصحاب
حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق است و صدوق بجاء سند دارد صحیح و کالصحیح و این سند بل سند
کالصحیح است و ضعف ارسال را دارد و فرق خوبست که بر مضمون حدیث مسند عمل نموده باشد و حال آنکه

کلینی که اصل اصل و ثق بوده است وحدیث ابن مسکان را روایت کرده است بعنوان صحیح از ابو اسحق که بیاع
لؤلؤ است که شیخ او را در رجال از اصحاب صادق مهملا روایت کرده است و ابراهیم بن اسحاق بیاع لؤلؤ نیست و در
رجال و مسند از ابو بصیر روایت کرده است و مرسلا از احمد بن عمر حلال بعنوان روایت کرده است از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه و شیخ این حدیث را از کتاب موسی بن قاسم روایت کرده است از صفوان
از ابن مسکان از ابی اسحق صاحب لؤلؤ از کسی که از حضرت شنیده بود و از کتاب حسین بن سعید روایت
کرده است از محمد بن سنان از ابن مسکان از ابراهیم بن ابی اسحاق از سعید اعرج بن ظاهر شد که انعم که
او را ارسال کرده اند سعید است و او ثقه است و یکی دیگر سه با جا در حدیث است و با وجود بعد نظر
که بر ارکان اصحاب نقل کرده اند و اکثر علما عمل کرده اند چنین ضعفشان میشود و لیکن چون حدیث محمد
مسلم وارد شده است بر خلاف این اخبار ناچار است جمع کردن و جمع صدوق میان بیست و شیخ الطائفه
حمل کرده است بر طواف سنت و احتمال میتوان کرد بر طواف زیارت حج و طواف نسا و غیر آن چون این
روایات صریح اند در طواف عمره والله تعالی یعلم و انما لا تسعی الحائض التی حاضت قبل الاحرام
بین الصفا و المروة و تقضی المناسک کلها لانها لا تقدر ان تقف بعرفة الا عشیة عرفة
ولا بالمشعر الا یوم النحر و لا ترمی الجمار الا بمنی و هذا اذا طهرت قضته و چون حایض که پیش از
احرام حایض شده است سعی میکند میان صفا و مروه که بجا آورد جمیع مناسک را با آنکه حج تمتع کند که
نیت عمره تمتع میتوان کرد زیرا که میداند که افعال حج وقت مخصوص دارد که اگر در آن وقت بجا نیاورد
حج ایشان صحیح نخواهد بود مثل وقوف عرفات که او را میتوان کرد مگر در عصر روز عرفه و مشعر را
میتوان کرد مگر در صبح روز عید و رمی جمار را میتوان کرد مگر در اوقات مخصوصه و چون در حال
احرام حایض باشد و مظنونش باشد تا روز نهم پاک شود میتواند نیت عمره تمتع کردن البته نیت
حج افراد خواهد کرد و اما اگر در حال احرام حایض نباشد میتواند که نیت عمره تمتع کند بلکه واجب است
که نیت عمره کند شاید حیضش نیاید و چون نیت عمره کرده است عمره تمام میکند اگر حیض حایض شود
و لیکن طواف نمیکند و چون پاک میشود طواف عمره را میکند و بعد از آن طواف حج میکند یا باقی
افعال حج و این وجهیست در جمع بین الاخبار که درین باب وارد شده است و این احتمال دور که دور است
یکی آنکه حایض حج تمتع میکند و حج افراد و دویم در ادراک طواف و اکثر فضلا در هم کرده اند این اخبار را

وقصور کرده اند

وقصور کرده اند که یکی است اما خلاف او را سه قول است یکی آنکه حایض و نفسا داخل مکه شوند و وقت تنگ
شود صبر میکنند تا روز هشتم بلکه تا زوال روز نهم اگر پاک شوند و توانند که غسل کنند و طواف مختصری
که اقل واجب باشد بجا آورند و همچنین دو رکعت نماز مختصر با سعی مختصری بجا آورند و محل شوند از احرام که
از جهت حج و خود را بعرفات رسانند پیش از ظهر و حج تمتع میکنند و اگر مشغول عمره شوند حج فوت شود
مثل آنکه دقیقه را باشد یا شد و خوف عرفه یا ضیع بوده باشد نقل نیت میکنند از عمره بحج حج افراد
میکنند و درین دو صورت خلاف و مشهور نیست و خلاف در آنست که هر گاه هر دو را
توانند بجا آوردن با این نحو که حایض و نفسا پاک نشده باشند و افعال حج را بجا میتوانند آوردن
بغیر از طواف یا سعی و تقصیر میکنند و محل از احرام حج که چون پاک شوند طواف عمره و طواف
زیارت و طواف نسا را با هم بجا آورند و این قول جمعی است از قدما و جمعی از متاخرین و اکثر اصحاب
را مذهب مثل آنست که درین صورت نقل بحج افراد کنند و بعد از حج عمره مفرده بجا آورند و برین قول اخبار
صحیحه بسیار وارد شده است و جمعی از اصحاب قایل اند بتخییر و خالی از قوت نیست و گمان من اینست که
یا افضلیت حج تمتع و قول دیگر تفصیلی است که صدوق داده است که اگر در حال احرام پاک باشد
و بعد از آن حایض شوند حج تمتع میکنند و الا حج افراد و اقوال دیگر هست که خواهد آمد بعد از این
در وقت نقل و غیر آن و خلاف دیگر در اینست که اگر در اثنای طواف حایض شوند در چه وقت بنا
میتوانند و چه قدر و قدر است میکنند بر صدوق و جمعی بر آنند که اگر پیش سقوط کرده باشد و حایض باقی
شوند بعد از طهارت بنا بر آن میگذارند و الا طواف از سر میگیرند محمد بن مسلم است خواه حج تمتع کنند و خواه افراد
و اکثر بر آنند که درینجا و در غیر اینجا اگر از نصف تجاوز کرده اند که شوط چهارم را تمام کرده باشند
و بعضی تجاوز گفته اند بنا میگذارند خواه تمتع کنند یا افراد و اگر کمتر از چهار شوط کرده باشند که حایض شوند
در وقتی که قضا میکنند هفت شوط قضا خواهند کرد و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است
و جمع میتوان کرد بتخییر که پیش از چهار شوط باشد مخیر است در بنا و استیناف و اگر بنا نهند و تمام
کنند و طواف دیگر احتیاطا بکنند بهتر خواهد بود و مجموع این اخبار در روضة المتقین مذکور است
باب الوقت الذی اذا ادرکه الانسان یکون مدرکا للمتعة روی ابن ابی عمیر عن هشام بن
سالم و مرازم و شعیب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل المتمتع یدخل لیلة عرفة

فیطوف و یسعی ثم یحرم فیأتی منی فقال لا بأس این باب است در بیان وقتی که هر گاه دریابد آن را
ادراک کرده است حج تمتع را مرویست بصد و پنج که بعضی سند صحیح است و مجهول و بعض سند حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودند که هر گاه متمتع داخل مکه معظمه شود
در شب نهم و طواف و سعی و تقصیر کند و احرام حج کرده و عمل او بر صاحبان که روز ترویه با ایشان
بود صحیح است حضرت فرمودند که باکی نیست و روی الحسین بن سعید عن حماد عن محمد بن
میمون قال قدم ابو الحسن صلوات الله علیه متمتعا لیلة عرفة فطاف و احل و اتی
جواریه ثم احرم بالحج و خرج و بمجاز ده سند صحیح منقولست از حماد و از اهل اجماع است و ضرر
ندارد جهالت محمد که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه بمکه معظمه تشریف آوردند
بقصد عمره تمتع در شب نهم و طواف و سعی کردند و محل شدند بتقصیر و نزدیکی کردند با کنیزانی که
با خود آورده بودند علی رغم عمر پس احرام حج کرفتند و بیرون رفتند بمنی بدانکه در نسخ من لا یحضر
چند نسخه دیدم غلط هست که از نساخ شده و نسخه صحیح این نسخه است که موافق است با کافی
و تهذیب و روی عن ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه المرأة تجیء متمتعة
فتطمث قبل ان تطوف بالبیت فیکون طهرها لیلة عرفة فقال ان کانت تعلم انها
تطهر و تطوف بالبیت و تحل من احرامها و تلحق الناس بمنی فلتفعل و مرویست در موثق
از ابو بصیر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه زنی بقصد حج
تمتع آمده باشد بمکه معظمه و پیش از آنکه طواف کند حایض شود و شب نهم پاک شود حضرت
فرمودند که اگر داند که میتواند غسل کند و طواف و سعی کند و از احرام بیرون آید و خود را
بمردمان رساند در منی چنین کند که اختیاری عرفات را تمام دریابد و ظاهر آنکه در این حدیث
و احادیث صحیحه مثل صحیحه حلبی و صحیحه مرازم و غیر اینها که ادراک منی را فرموده اند قطع نظر
از فضیلت این معنی منظور بوده است که از منی تا عرفات خوف دزدان هست خصوصا زنان که
خوف بضع نیز هست و بسبب اینها جایز است بعلاوه افراد هر گاه خایف که با ایشان نمیرسد یا آنکه اول
صبح داخل مکه معظمه شود اگر متوجه منی شود و خود را با ایشان نمیرساند و اگر مشغول افعال عمره
شود با ایشان نمیرسد مگر آنکه جمعی کثیر باشند که در خصوص عمره میکنند و ملحق میشوند چنانکه بر ما

سلمه

مع المقابله

واقع شد

واقع شده و خود را رسانیده بعد از ظهر پس باکی نیست و روی النضر عن شعیب العقرقوفی قال خرجت انا
و حدید فانتهینا الی البستان یوم الترویة فتقدمت مکة فطفت و سعیت و احللت من
تمتعی ثم احرمت بالحج و قدم حدید من اللیل فکتبت الی ابی الحسن صلوات الله علیه استفتیه
فی امره فکتب الیّ مره یطوف و یسعی و یحل من متعته و یحرم بالحج و یلحق الناس بمنی و لا
یبیتن بمکة و منقولست در صحیح از شعیب که گفت من و رفیقم از کوفه یا مدینه بیرون رفتیم من و حدید بن حکیم
رسیدیم روز هشتم به بستان که وادی فاطمه باشد یا ده تا بیست و من پیش از وی سوار شدم و پیش آمدم
و بمکه معظمه آمدم و طواف و سعی کردم و تقصیر کردم و از عمره تمتع محل شدم پس احرام حج کرفتم و حدید
که با قافله می آمد شب عرفه داخل شد پس من عریضه بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
نوشتم و در عریضه حکم حدید را استفتا نمودم که او را چه باید کرد حج تمتع کند یا افراد حضرت
صلوات الله علیه نوشتند که او را بگو طواف و سعی کند و تقصیر کند تا محل شود از عمره تمتع و احرام
حج کرده و خود را بحاجیان رساند که در منی اند و البته شب در مکه نماند یعنی احتیاط آنچون مستحب است
که شب نهم در منی باشند و صدوق احادیث شب عرفه را ترجیح داده است بحسب ظاهر چون احادیث
دیگر را ذکر نکرده است و غیر اینها از احادیث بسیار وارد شده است که اگر شب عید را دریابد حج
تمتع میکند و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
متمتع را از برای حج تمتع میکند تا آنکه عمره را بجا آورد تا ظهر روز عرفه و از برای حج میتواند کرد تا زوال
آفتاب روز عید که پیش از زوال داخل مشعر الحرام شود و اضطراری مشعر را دریابد و چون از مکه
معظمه تا عرفات چهار فرسخ است از اول آنکه براه اقرب سواره پیش از شام خود را بعرفات میتواند
رسانید و کالصحیح بلکه صحیح چون در طریق اسمعیل بن مرار است و ابراهیم بن هاشم و صدوق و ابن
ولید حکم بصحت این حدیث کرده اند از یعقوب که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
شنیدم که میفرمودند که باکی نیست متمتع را که احرام کیرد از شب هشتم تا هر وقتی که میسر شود مادام
که نترسد خوف فوت موقفین را و ظاهر آنست که اختیاری هر دو را دریابد و احتمال اضطراری
احدهما و ما بین هر دو نیز هست و کلینی هم مرفوعا از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است
در متمتع که داخل شود روز عرفه حضرت فرمودند که حج تمتع تمام است تا وقت قطع تلبیه که آن

علی ما یفعله

صلوات الله علیه

جمع

زوال روز عرفه است و این حدیث موثق کالصحیح است و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در وقت تلبیه قصد حج و عمره کرده است یعنی حج تمتع
قصد کرده است و گفته است که لبیک بحجة و عمرة معاً لبیک و چون بمکه معظمه رسید و حاجیان بعرفات
رفته اند و میترسد که اگر طواف و سعی بجا آورد وقوف فوت شود حضرت فرمودند که در این صورت
ترک عمره میکند و حج را بجا می آورد و بعد از حج عمره مفرده بجا می آورد و هدی بر او نیست چون حج افراد
شد و ظاهر این حدیث فوت اختیاری عرفاتست و احتمال ظاهر دارد که مراد این باشد که یکی از اختیاریین را
یا یکی از اضطراریین را خوف دارد که در نیابد ولیکن احتمال اول اظهر است و در صحیح از زراره منقولست
که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که روز عرفه بجائی رسد که
میان او و مکه یک فرسخ باشد و قصد حج تمتع داشته باشد حضرت فرمودند که تلبیه عمره را ترک
میکند و تلبیه حج را میگوید بعد از نماز صبح و متوجه عرفات میشود و با مردمان وقوف میکند
در مکه معظمه تا ماه محرم عمره مفرده بجا می آورد و بر او چیزی نیست و ظاهر این حدیث آنست که در
صورتی که اگر عمره را بجا آورد بعضی از وقوف عرفه فوت شود عدول بسوی حج میکند و در صورت
جمع میکنیم با اخبار دیگر که در چنین صورت مخیر است میان حج تمتع و حج افراد و احادیث صحیحه وارد
شده است که عمره میکند تا وقتی که حاجیان را در منی در نیابد و بعضی دلالت میکند که اگر ایشان را
در منی در نیابد حج افراد میکند موافق حدیث زراره زیرا که اگر ایشان را در منی در نیابد ممکن است که اول
ظهر در عرفات باشد و اگر مشغول عمره شود عصری بعرفات میرسد خصوصاً در روزهای کوتاه و در این صورت
مخیر اند میان حج تمتع و حج افراد و میتوان قایل بتخییر شد در هر گاه حج اسلام را کرده باشد و این حج
سنت باشد و اکثر اخباری که قریب باین وارد شده است حمل بر تخییر میتوان کرد یا افضلیت افراد در حج
که پیشتر حج تمتع را کرده باشد یا در صورتی که خوف داشته باشد که اگر از دو فعلها مشغول شود ضرری
باو رسد یا تقیه باشد چون در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم غالباً امیر حاج
سنی بوده است و ایشان از جهت آنکه مخالفت عمر نکرده اند حج افراد میکرده اند و بمکه نمی آمدند و از حوالی مکه
معظمه روانه عرفات میشوند چون اگر کسی از ایشان داخل شود و بمکه رود او را رافضی میدانستند و تا کشتن
همراه اند و اکثر اوقات حاجیان ترجیح دارند که ایشان یک امر طوف میروند و وقتی باخبر میشوند که

خوفه

در عرفات جمیع مناسک حج را بجا می آورد و فوت نمیکند

قوله

که ظهر یا قریب بظهر داخل عرفات شده اند و بسیار مشهور است که چون امیر حاج عمره بجا آورد و میرود دیر پیش از شام
بعرفات رساند و همین واقع شد از ما واقع شد که روز عرفه بحوالی مکه معظمه رسیدیم و امیر حاج و سردار
ایستاده که مردم را بعرفات برد و جمعی از شرفا باستقبال آمده بودند و فرسخ را تحدید داشتند که چه
معقول است ایشان میگفتند که اگر بمکه معظمه روید بعرفات در نخواهید یافت و امیر حاج اتفاقا
شیعه بود موقوف برای بیرون ساخت و بنده شک بودم که حج تمتع کنیم و اضطراری عرفه را دریابیم
یا حج افراد کنیم و در این تامل بودم که جمعی کثیر از شیعیان عرب که حاضر بودند استر بنده را پیش آوردند خدمت
و استر داران همگی خود را بما رسانیدند و بسیاری شتران را کرایه کرده خود را بحج تمتع رسانیدند
و مظنون شد عاقبت که از سر دو راه تا بمکه معظمه سه فرسخ بود تقریبا و اگر حاجیان نمی آمدند اکثر را
اختیاری عرفه فوت میشد چنانکه جمعی با جمال و اثقال شده بودند بعد از ما و اکثر حاج بعرفات نرسیدند
و بعضی از صلحا که داخل عرفات شده بودند دریافت کردی قبل از ظهر بجهت آنکه میتوانستند ادراک عمره کردن
شتران ذلول از بدویان کرایه کرده بودند و در اثنای راه در مشعر الحرام بما رسیدند و اکثر مردمان
که با ما بودند آمده بودند چون بمکه معظمه رسیدند و در راه خطاهای بسیار کشیده بودند مشغول استراحت شدند
و توقف از جهت ایشان نکردیم و عمره بجا آورده خود را بتعجیل تمام بعرفات رسانیدیم قریب بعصر و بعد از آن
ظاهر شد که آن مسقت ضرر کار میشود بتوفیق شکر کردیم که الحمد لله هر چه شد بی اختیار بنده شد و از آن
حرکت عجیبی که واقع شد نقصان بسیار رسید که مظنون شد که شاید این معنی از کار را تلف کرده است
و چند حدیث وارد شده است که چون شب عرفه داخل شود عمره فوت میشود و در بعضی زوال خمس
روز هشتم و بعضی با صبح عرفه و بعضی تا وقتی که خود را پیش از شام داخل عرفات کند و ظاهر
صور روایات آنست که اگر حج اسلام باشد اگر پیش از شام میتواند که بعرفات میرسد یا آنکه از گفته جمعی اعتبار مان
گمان او را اعلام نمیرسد یا دو عادل یا جمعی که ظن قریب بعلم بهم رسد از گفته ایشان علی الظاهر عمره را تمام
میکند و اگر حج سنت باشد مخیر است میان تمتع و افراد یا حج اسلام باشد و نیابد که عرفات را پیش از
غروب دریابد بحج افراد میکند والله تعالی یعلم و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن
مریس الکناسی عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته عن رجل خرج متمتعاً بعمرة
الی الحج فلم یبلغ مکة الا یوم النحر فقال یقیم بمکة علی احرامه و یقطع التلبیة

حين يدخل الحرم فيطوف بالبيت و يسعى و يحلق رأسه و يذبح شاته ثم ينصرف الى اهله
ثم قال هذا لمن اشترط على ربه عند احرامه ان يحله حيث حبسه فان لم يشترط فان
عليه الحج من قابل و العمرة من قابل و باسانید صحیحه منقولست از ضریس پسر اعین برادر زراره که در کناسه
ساکن بود و آن محله ایست از محلهای کوفه که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه از شخصی که از خانه خود بیرون آمده باشد بقصد حج تمتع و عمره که بمکه معظمه نرسد مگر روز عید
یعنی بعد از طلوع صبح که اگر روانه مشعر شود بعد از طلوع آفتاب خواهد رسید و وقوف عرفات
و مشعر را در نیابد یا وقتی برسد که قریب بظهر باشد و اضطراری مشعر را نیز در نیابد بنا بر محملی
که خواهد آمد پس حضرت فرمودند که بر احرام خود میماند و قطع تلبیه میکند وقتی که داخل میشود
و طواف عمره مفرده و سعی میکند و سر میتراشد چون در عمره مفرده سر تراشیدن بهتر است و اگر
گوسفندی با خود آورده باشد ذبح میکند و بعد از آن طواف نسا میکند و بخانه خود بر میگردد پس
حضرت فرمودند که اینکه بر میگردد و بر نمیگردد وقتی است که در حال احرام شرط کرده باشد با آنکه
گفته باشد که خداوندا مرا محل کن هر جا که محبوس کنی مرا که نتوانم حج تمتع کردن و اگر شرط نکرده باشد
بر اوست که سال آینده حج و عمره بجا آورد یعنی بر سبیل استحباب چون حج اول نیز بر سبیل استحباب بوده
اگر نه فرق نیست در حج واجب که شرط کرده باشد یا نکرده باشد که سال دیگر حج میکند بر سبیل وجوب
یا استطاعت مگر آنکه در ذمه اش مستقر شده باشد و چون او آمد و جای این حدیث ابحاث است چنانکه
ظاهر است باب الوقت الذی متى ادركه الانسان كان مدركا للحج روى بن ابى عمير عن هشام
بن الحكم عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال من ادرك المشعر الحرام و عليه خمسة من
الناس فقد ادرك الحج این بابی است در بیان وقتی که هر گاه آدمی دریابد آن را حج را دریافته است
یعنی دیر برسد که اگر باختیار آن وقت مشعر ادراک نکند حج باطل است بلکه از طرق صحیح و مجهول مسند
کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که دریابد مشعر الحرام را
و در آنجا پنج کس باشد حج را دریافته است حج او ادا یا قضا و اگر هدی با خود داشته باشد و محتمل
که مراد این باشد که پیش از طلوع آفتاب دریابد یا پیش از پیشین یا آنکه بعد از طلوع آفتاب چنانچه
ظاهر عبارتست و استدلال بر هیچ یک از این احتمالات نمی توان کرد مگر قرینه میان این سه

که احتمال اول باشد و الله تعالى يعلم و همین مضمون موثق کالصحیح اسحق بن عمار از آنحضرت صلوات الله علیه
و روی بن ابى عمير عن جميل بن دراج عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال من ادرك الموقف
بجمع يوم النحر من قبل ان تزول الشمس فقد ادرك الحج و باسانید صحیحه سابقه منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که دریابد اضطراری مشعر را که تا زوال روز عید است
حج را دریافته است و در صحیح دیگر از جمیل گذشت که عمره را در می یابد تا زوال عرفه و حج در می یابد
تا زوال العید و شیخ حمل کرده است این خبر را بر صورتی که عرفات را دریافته باشد چنانکه در صحیح
منقولست از حسن عطار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه حاج
بعرفات رود پیش از طلوع صبح و چون از عرفات بمشعر آید ببیند که مردمان رفته اند اگر در
مشعر بماند و خود را بمردمان برساند در منی باکی نیست و روى عبد الله بن المغيرة عن اسحاق
بن عمار عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال من ادرك المشعر الحرام قبل ان تزول
الشمس فقد ادرك الحج و رواه اسحاق بن عمار عن ابى الحسن موسى بن جعفر صلوات
الله عليهما و در موثق کالصحیح منقولست از اسحاق که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
هر که دریابد مشعر را پیش از زوال آفتاب حج را ادراک کرده است و همین حدیث را اسحاق بن عمار
در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نیز روایت کرده است و روى
عن معوية بن عمار قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه اذا ادرك الزوال فقد ادرك
الموقف و باسانید صحیحه منقولست از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بمن فرمودند که هر گاه حاجی ادراک کند ظهر را ادراک کرده است وقوف را و ظاهر آنست که
پیش از زوال در مشعر باشد که زوال شود در آنجا ادراک وقوف مشعر کرده است و تاویل شیخ
درین حدیث اظهر است و احتمال دارد که مراد این باشد که اگر کسی اندکی بعد از زوال در عرفات دریابد
و بعد از آن بیرون آید وقوف عرفات را دریافته است اگر چه کفاره اش باید داد بر آنکه صدوق
ترجیح این اخبار کرده است در فوت شدن حج و اکثر اصحاب بر آنند که اگر مشعر را قبل از طلوع
آفتاب دریابد حج را دریافته است و اگر بعد از طلوع شمس بمشعر برسد حج فوت میشود و عمره
مفرده بجا می آورد از جهت محل شدن از احرام و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه

مراد تحدید زوال عرفه
باشد و مراد با اغلب است

وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و صدوق نیز روایت کرده است اسحق بن عمار را
یا به عوض حج انشاء الله ضابطها بعضی از اخبار دلالت بر جواز ... با وجه جمع باب تقدیم الحج وطواف النساء
قبل السعی وقبل الخروج الی منی روی اسحق بن عمار عن سماعة بن مهران عن ابی
الحسن الماضی صلوات الله علیه قال سألته عن رجل طاف طواف الحج وطواف النساء
قبل ان یسعی بین الصفا والمروة قال لا یضره یطوف بین الصفا والمروة وقد فرغ من
حجه این بابی است در مقدم داشتن طواف حج یا طواف نساء پیش از سعی و پیش از آنکه بیرون رود
در موثق کالصحیح از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که
طواف حج یا طواف نساء کند پیش از آنکه سعی کند میان صفا و مروه حضرت فرمودند که ضرر ندارد
طواف میکند میان صفا و مروه و از حج فارغ میشود یعنی صحیح است تقدیم طواف نساء بر سعی چون
نسیانا واقع شده است و احتمال دیگر آنست که مطلب این باشد که اگر طواف میان صفا و مروه بکند
و بعد از آن طواف بکند ضرر ندارد با آنکه و قد فرغ من حجه یعنی تا آخر بکند و اگر احتمال بعید است
تاویل بعید نیست چون حدیث کالصحیح از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه وارد شده است
که در خصوص طواف نساء اینجا آورده مرتبه دیگر تا امر محقق شود وروی ابن ابی عمیر عن حفص بن
البختری عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سألته عن رجل طاف طواف الحج وطواف
النساء قبل ان یسعی بین الصفا والمروة قال لا یضره یطوف بین الصفا والمروة وقد
فرغ من حجه این بابی است در مقدم داشتن طواف حج یا طواف نساء پیش از سعی و پیش از آنکه
رود مروه است در موثق کالصحیح از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
از شخصی که طواف حج یا طواف نساء کند پیش از آنکه سعی کند میان صفا و مروه حضرت فرمودند که
ضرر ندارد طواف میکند میان صفا و مروه و از حج فارغ میشود یعنی صحیح است تقدیم طواف نساء
بر سعی چون نسیانا واقع شده است و احتمال دیگر آنست که مطلب این باشد که اگر طواف میان صفا
و مروه بکند و بعد از آن طواف بکند ضرر ندارد با آنکه و قد فرغ من حجه یعنی تا آخر بکند و اگر احتمال
بعید باشد تاویل بعید نیست چون حدیث کالصحیح از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه وارد
شده است که در خصوص طواف نساء اینجا آورده مرتبه دیگر تا امر محقق شود وروی ابن ابی عمیر

طواف م

عن حفص

عن حفص بن البختری عن ابی الحسن صلوات الله علیه فی تعجیل الطواف قبل الخروج الی منی فقال هما سواء
اخر ذلک او قدمه یعنی للمتمتع و باسانید بسیار صحیح منقول است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه در تعجیل طواف پیش از رفتن ... حضرت فرمودند که تقدیم و تاخیر هر دو مساوی است یعنی متمتع را
و این عبارت ... که در قرآن یافته است یا از حضرت است که در حدیث ... صلوات الله علیه
الا فرق ... و جواز ... و ظاهر حدیث ... است ... و این حمل ... این محمول است بر حالت
اضطرار ... که منقول است در حسن کالصحیح حفص و حسن کالصحیح معویه بن عمار و حسن کالصحیح حلبی که
هر سه روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که مقدم
دارند طواف را پیش از رفتن به عرفات ... که ... و محمد بن ... که ... و حفص ... باشند
با آنکه ترسند که ... از عرفات ... که ... طواف ... را ... کردن و جمال ... باشند
مقدم دارند و روی ابن بکیر عن زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه و روی جمیل عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انهما سألاه عن المتمتع یقدم طوافه و سعیه فی الحج فقال هما سیان
قدمت او اخرت و در موثق کالصحیح از زراره و در صحیح از جمیل منقول است که از حضرت امام محمد باقر
و جعفر صادق صلوات الله علیهم سؤال کردند که آیا متمتع طواف و سعی را در حج مقدم دارد حضرت
فرمودند که هر دو مساوی اند خواه تاخیر که هر دو صحیح است و در ثواب یکسانند و این حدیث ... جمل
کرده اند بر صاحبان اعذار که اگر مقدم دارند ... که موجب ... هر چند نسبت ... که عذر ...
تاخیر ... است ... و مثل این حدیث صحیح علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی حج تمتع کند و نیت کند و تلبیه بگوید طواف و سعی
حج را مقدم ... دارد ... و ... عرفات و مشعر حضرت فرمودند که باکی نیست وروی صفوان
یحیی عن اسحاق بن عمار قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن المتمتع اذا کان شیخا
کبیرا او امرأة تخاف الحیض یعجل الطواف للحج قبل ان یأتی منی قال نعم من هو هکذا
یعجل قال و سألته عن رجل یحرم بالحج من مکة ثم یری البیت خالیا فیطوف به قبل
ان یخرج علیه شیء قال لا و در موثق کالصحیح منقول است که اسحاق گفت سؤال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از متمتعی که بسیار پیر باشد و از ازدحام خلایق ... کشد یا زنی

حضرت امام م

که بحال ...

باشد که نرسد که روز دهم حایض شود و روز هشتم طواف و سعی را میتوان کرد پس سبیل تعجیل حضرت فرمودند
که بلی هر که چنین باشد تعجیل میتواند کرد اسحاق گفت که دیگر سوال کردم از شخصی که احرام حج را از مکه کرد
بعد از آن بیند که خلوتست یا پیش از رفتن بعرفات آیا طواف کند پیش و چیزی هست از کاه حضرت فرمودند که
نه در کار این زیادتی هست که اسحق گفت عرض نمودم که هرگاه شخصی در حج افراد طواف زیارت و سعی را
مقدم دارد طواف نسا را این مقدم میتواند داشت فرمودند که نه و نیست طواف نسا مگر بعد از عود
از موقفین بمنی و در موثق از علی بن ابی حمزه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
و وجه آنکه طواف نسا را مقدم نمیتواند داشت آنست که طواف نسا رکن نیست و اگر قافله بروند
نمیرود و دیگری او را وکیل میتواند کرد که بنیابت او بجا آورد و اکثر علما بر آنند که مفرد تقدیم طواف و
سعی میتواند کرد و متمتع مقدم نمیتواند داشت مگر وقتی که علتی داشته باشد و اگر [illegible]
ظاهر آن عیب خواهد بود و مرتبه دیگر میکنند و در تقدیم مفرد خلافی نیست بحسب ظاهر و بر جواز
او صحیحه حماد بن عثمان و موثقتین کالصحیح بن زراره و موثقه کالصحیح اسحاق بن عمار و غیر اینها
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و منعی از تقدیم در حج تمتع کالصحیحه
ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که گفت عرض نمودم که شخصی متمتع بوده بعد از
عمره احرام گرفت بحج فرمودند که طواف خانه نکند تا متوجه عرفات شود و اگر بعلتی پیشتر طواف
کند اعتماد بر آن طواف نکند و بعد از مناسک از جهت حج طواف و سعی را بجا آورد و کالصحیح از اسمعیل
عبد الخالق منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که باکی نیست که
پیر بسیار پیر و بیمار و زن و کسی که علتی داشته باشد مثل خوف از دشمنان طواف حج را مقدم دارند بر
رفتن عرفات و در صحیح علی الظاهر از علی بن نعمان منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه شنیدم که میفرمودند که باکی نیست مقدم داشتن طواف حج و طواف نسا را که پیش از رفتن بجانب
عرفات بجا آورند و همچنین اگر خوف داشته باشد طواف وداع را مقدم میتواند داشت که بعد از مناسک
منی روانه خانه خود شود و ظاهر آنست در طواف نسا و خوف آمدن حیض یا خوف دشمن محتمل باشد [illegible]
و توکیل باب تأخیر الزیارة روی عن اسحاق بن عمار قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه و آله
عن زیارة البیت تؤخر الی یوم الثالث فقال تعجیلها احب الی و لیس به بأس ان

اخره این باکی نیست در جواز تاخیر زیارت خانه از روز دهم و یازدهم چون احادیث صحیحه وارد شده است
باآنکه طواف حج را در روز دهم بجا آورند مثل صحیحه محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که متمتع کی زیارت خانه کند فرمودند که روز عید و در صحیح از منصور منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که متمتع شب [illegible] نماند تا زیارت بیت بجا آورد
و در صحیح [illegible] منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که متمتع طواف
زیارت را در روز عید بجا آورد یا شب یازدهم و بروز یازدهم نیندازد و در صحیح از معویة بن عمار
منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که متمتع کی زیارت خانه میکند فرمودند
که روز عید یا یکروز بعد از آن و از روز یازدهم تاخیر نکند و بر مفرد و قارن موسع است و ایشان
مثل متمتع نیستند و چون احادیث توسعه وارد شده است جمعی حمل کرده اند بر مفرد و قارن و
جمعی احادیث سابقه را حمل بر استحباب کرده اند و از جمله احادیث اخیره است مثل حدیث موثق
کالصحیح که منقولست از اسحاق بن عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
که آیا تاخیر میتواند کرد زیارت خانه را تا روز سیم ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و تعجیل
محبوب تر است [illegible] وارد شده است [illegible] که
مثل [illegible] بود و این معنی دارد که تعجیل محبوب تر است نزد من و اگر تاخیر کند
باکی نیست و فی روایة عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا
بأس بأن تؤخر زیارة البیت الی یوم النفر و باسانید صحیحه متکثره منقولست از
عبید الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که تاخیر کنند زیارت
خانه را تا روز دوازدهم یا سیزدهم که از منی کوچ میکنند و در همه بیان زیادتی هست که اما
تعجیل نیست مگر از حوادث و عوارضی که شایع میشود مانند مرگ و مرض و حیض و نفاس و
غیر اینها و فی روایة عبید الله بن علی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته
عن رجل نسی ان یزور البیت حتی اصبح فقال لا بأس انا ربما اخرته حتی تذهب
ایام التشریق و لکن لا یقرب النساء و الطیب و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که زیارت

خانه کند تا صبح روز یازدهم حضرت فرمودند که باکی نیست بسیار است که من تاخیر میکنم طواف زیارت را
تا آنکه سه روز ایام تشریق میگذرد ولیکن تا طواف زیارت نکند نزدیکی بزنان و بوی خوش نمیتوان کرد اگرچه
و عبث معلوم دلالت میکند بر آنکه بعد از طواف زیارت نزدیکی بزنان میتوان کرد و چنین نیست بلکه
تا طواف نسا نکند زنان حلال نمیشوند پس لازم است که زیارت خانه را شامل هر دو دانند و زیارت کرد بلکه
که بعد از زیارت بوی خوش حلال میشود و نزدیکی بزنان و در بوی خوش بر سبیل استحبابست چون
احادیث صحیحه وارد شده است بجواز و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال سألته عمن نسی زیارة البیت حتی رجع الی اهله فقال لا یضره اذا کان قد قضی
مناسکه و باسانید متکثره صحیحه منقولست از هشام که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه
از کسی که فراموش کند زیارت خانه را تا باهل خود برگردد حضرت فرمودند که کسی را وکیل کند که
جمیع مناسک را بجا آورده باشد و محمولست بر طواف وداع یا طواف نسا اگر طواف وداع کرده باشد یا طواف
زیارت هرگاه نتواند برگشتن و نایبی بگیرد که بدل از وی بجا آورد چنانکه منقولست در صحیح از علی بن
جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش
کند طواف فریضه را تا بشهر خود آید و با اهل خود جماع کند چگونه حضرت فرمودند که هدی بفرستد
یعنی اگر طواف عمره ترک کرده است و وکیل میکند کسی را که از جانب او کرده است از طواف و محل الهدی چه حج
حمل کرده اند این حدیث را بر طواف نسا چون احادیث بسیار وارد شده است که اگر ترک کند طواف زیارت
را حج را اعاده میکند و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا بأس
ان اخرت زیارة البیت الی ان یذهب ایام التشریق الا انک لا تقرب النساء و لا الطیب
و باسانید صحیحه بسیار منقولست که آنحضرت فرمودند که باکی نیست که تاخیر کنی زیارت خانه را
تا بگذرد سه روز که ایام تشریق است یعنی روزی چند است که گوشتهای منی را در آفتاب میکنند
تا خشک میشود و لیکن نزدیکی مکن با زنان و بوی خوش بدانکه ظاهر میشود از صدوق که اگر
ترک کند طواف زیارت را جهلاً حج صحیح است اگر از روی نسیان باشد و ذکر نکرده است صورت جهل
بلکه علما این اعاده در صورت علم شکی نیست که حج باطل است و فی الحقیقه حج طواف است و باقی
تابع طواف است و اگر ترک کند طواف را از روی جهل اعاده حج لازم هست و در این مسئله [illegible]

یعنی اگر طواف حج را ترک کرده بکند

حتانکه

چنانکه مرویست در صحیح از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که جاهل بوده و نمیدانسته که واجب است بر او طواف زیارت حضرت فرمودند که اگر طواف
ندانسته باشد که طواف در حج واجب است اعاده میکند و شتری میکشد و در صحیح از حماد بن عیسی
از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که نمیدانست که طواف میبایست کرد
و رفت تا بخانه خود در وقت حضرت فرمودند که اگر بنادانی چنین کرده است اعاده میکند حج را
و حج ... که شتری بکشد و حدیث علی بن یقطین ظاهر در طواف حج است و حدیث دویم
اعم است و حدیث دویم صریح نیست در اعاده حج و حدیث علی بن یقطین صریح نیست و احتمال اعاده
طواف دارد و لیکن عبارت قدما بر اینست که حج را اعاده باید کرد و اما اگر فراموش کند طواف را اکثر
بر آنند که واجب است که برگردد و طواف را بجا آورد تا آخر ماه ذی الحجه و اگر در این سال نتواند در سال
دیگر بیاید و اگر متعذر باشد نایب بگیرد و مستند این حدیث علی بن جعفر است که گذشت در ضمن
حدیث سابق و جمعی از اصحاب حمل بر طواف نسا کرده اند و بحسب ظاهر اعم است بلکه در طواف زیارت
اظهر است والله تعالی یعلم باب حکم من نسی طواف النساء روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال قلت له رجل نسی طواف النساء حتی رجع الی اهله قال یأمر ان
یقضی عنه ان لم یحج فانه لا تحل له النساء حتی یطوف بالبیت این بابیست در حکم کسی که
فراموش کند طواف نسا را تا باهل خود برگردد منقولست باسانید متواتره از معویه که عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی فراموش کند طواف نسا را تا باهل خود
برگردد حضرت فرمودند که اگر خود بحج آید سال دیگر طواف نسا را قضا خواهد کرد و اگر خود
نیاید نایبی میگیرد که بنیابت او قضا کند بدرستی که زنان بر او حلال نمیشوند تا طواف نسا کند
خود یا نایبش و در کافی این زیادتست که اگر بمیرد پیش از آنکه او طواف کند میباید که وارث او
یا غیر وارث از برادران مومن از جهت او قضا کنند و فایده بعد از مرگ نقد است و ممکنست که
از جهت حور العین باشد و اگر مومنان نکنند ممکنست که حق سبحانه و تعالی امر فرماید فرشته را که
قضا کند از جهة او تا حور عین بر او حلال شوند و این نقل اجمالی بدین نام از مشایخ شنیده ام
والله تعالی یعلم و روی بن ابی عمیر عن ابی ایوب ابراهیم بن عثمان الخزاز قال کنت

بکند

عَن اَبِي عَبدِ اللهِ عليه السَّلام قَد دَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ فَقالَ اَصلَحَكَ اللهُ اِنَّ مَعَنا امرَأةً حائِضاً وَلَم تَطُف
طَوافَ النِّساءِ وَيَأبَى الجَمّالُ اَن يُقيمَ عَلَيها قالَ فَاَطرَقَ وَهُوَ يَقولُ لا تَستَطيعُ اَن تَتَخَلَّفَ عَن
اَصحابِها وَلا يُقيمُ عَلَيها جَمّالُها ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ اِلَيهِ فَقالَ تَمضي فَقَد تَمَّ حَجُّها و باسانید صحیحه
متکثره منقولست از ابراهیم که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که
شخصی داخل شد و گفت حق سبحانه و تعالی اصلاح احوال تو کند بتمکین و استیلای بر غالبان بدرستیکه
با ما زنی حایض هست و طواف نسا نکرده است و شتردار ابی است که او را [illegible] حضرت سر بزیر انداختند
چنانکه حضرت سید المرسلین انتظار وحی میکشید تا ایشان نیز گاه گاهی انتظار القای روح القدس
میکشیدند و گاهی در وقت سوال متوجه عالم قدس میبوده اند تا [illegible] ساعت جواب [illegible] که تا
و گاهی تقیه بوده است و سایلی که محرم نبوده است انتظار غفلت [illegible] میکشیده اند و آهسته جواب
میداده اند و گاهی در ذکرهای دیگر بوده اند و راوی گمان میکرد که حضرت تامل میفرمایند و گاهی
از جهة تعلیم اصحاب که هر گاه ایشان تامل فرمایند در مسایل دیگران بطریق اولی احیانا تامل کنند و
در اینجا دلیل میفرمودند که زن از رفقا بیش نمیتواند ماند و شتردار نمی ایستد پس اگر بماند تا غسل
تکلیف ما لا یطاق خواهد بود پس سر بالا کردند و فرمودند که روانه شود که حجش تمام است و ظاهرا
نایب میکرد که از جهة او طواف نسا را بجا اورد و روی ابن محبوب عن علی بن رئاب عن حمران
ابن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل کان علیه طواف النساء وحده فطاف منه
خمسة اشواط بالبیت ثم غمزه بطنه فخاف ان یبدره فخرج الی منزله فنقض ثم غشی جاریته
قال یغتسل ثم یرجع فیطوف بالبیت تمام ما بقی علیه من طوافه ویستغفر ربه ولا
یعود و در صحیح منقولست از حمران از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که بر او
باشد طواف نسا و پنج شوط از آن بجا آورد پس شکمش بدرد آمد و ترسید که بی اختیار حدث [illegible]
پس بمنزل رود و استنجا کند بنا بر نسخه فا و ضاد با نقطه یا بقاف و صاد با نقطه یعنی وضو را
شکست یا بیرون رفت و با کنیز خود مجامعت کرد حضرت فرمودند که غسل میکند پس بر میگردد
و باقی طواف بر گذشته و انچه مانده است تمام میکند و استغفار میکند و دیگر چنین نکند یعنی
نامشروع کرده است یا خوف نکرده است و از کافی [illegible] این کلام است که اگر سه شوط طواف نسا

کرده باشد

کرده باشد و بیرون رود و باز اید و جماع کند حجش را فاسد کرده است و شتری میکشد و غسل میکند و بر میگردد
و طواف دیگر میکند هفت شوط چون از نصف تجاوز نکرده است و روی ابن محبوب عن علی بن
ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل نسی طواف النساء قال اذا زاد
علی النصف وخرج ناسیا امر من یطوف عنه وله ان یقرب النساء اذا زاد علی النصف و
روی فیمن ترک طواف النساء انه ان کان طاف طواف الوداع فهو طواف النساء و در موثق
کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در شخصی که فراموش
کند طواف نسا را که اگر زیاده بر نصف شده باشد از دوری و فراموشی بیرون رود امر کند کسی را که
بنیابت او طواف کند و هر گاه زیاده بر نصف شده باشد با زنان نزدیکی میتواند کرد [illegible]
با این معنی که اعاده واجب نیست و [illegible] در موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار منقولست که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی ترک کند طواف نسا را و طواف وداع بکند حق سبحانه و تعالی
از طواف وداع طواف نسا حساب میفرماید بفضل خود چون فراموش کرده است و حضرت صلوات الله
علیه فرمودند که حکمت لطیف اقتضا فرموده طواف وداع را و اگر طواف وداع نمیبود اکثر غافلان
با حرام بر میگشتند و از احرام [illegible] بودند [illegible] و روی الحسین بن سعید عن
اسمعیل بن همام المکی عن ابی الحسن الرضا عن ابیه صلوات الله علیه قال قال ابو عبد الله فی
الذی علیه المشی اذا رمی الجمرة زار البیت راکبا و روی ان من نذر ان یمشی الی بیت الله
حافیا مشی فاذا تعب رکب و روی انه یمشی من خلف المقام این باب است در انتهای راه
رفتن پیاده هر گاه بر او لازم شده باشد یا مطلقا باسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند و بنا بر نسخه صحیحه موافق کافی حضرت امام رضا صلوات
الله علیه فرمودند و در کافی عن ابیه نیست در کسی که بر او لازم شده باشد پیاده رفتن بحج بیت الله
الحرام پیاده باشد که هر گاه جمره عقبه را در منی بزند بتفضل الهی دیگر پیاده روی لازم نیست از منی
بمکه معظمه میتواند آمد سواره و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که از آن حضرت سوال کردند که پیاده روی کی منقطع میشود حضرت فرمودند که هر گاه جمره عقبه را
بزند و سر بتراشد پیاده روی منقطع شد باید که چون بزیارت رود سواره شود و روی [illegible]

و حسن کالصحیح از رفاعه و حفص بن بختری است بطرق بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرکه نذر کند که پیاده بحج رود یا برهنه حضرت فرمودند که پیاده برود و چون [illegible] یا برهنه
بودن مرجوح است منعقد نمیشود و اصل پیاده روی که مطلوبست منعقد میشود و هرگاه تعب و مشقت کشد
سوار شود و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است در آنکه اگر نذر کرده باشد که پیاده رود هرجا که درماند
ماند و سوال بر رفتن سواره میرود و بدنه میکشد و بروی لحم و در روایتی وارد شده است که از حج
مقام پیاده میرود یعنی بعد از حج منصرف میشود بعد از افعال حج و اول آن از وقتی است که احرام حج
بندد در مقام ابراهیم و آخر وقتی است که جمره عقبه را بزند و موید است صحیحه رفاعه که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از پیاده رفتن حضرت امام حسن صلوات
الله علیه که از مکه معظمه بود یا مدینه مشرفه حضرت فرمودند از مکه معظمه الخ و احکام حج نذر
در باب نذر خواهد آمد ان شاء الله تعالی باب حکم من قطع علیه الطواف بصلوة او غیرها روی
یونس بن یعقوب قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رأیت فی ثوبی شیئا من دم و
انا اطوف قال فاعرف الموضع ثم اخرج فاغسله ثم عد فابن علی طوافک این باب در
بیان حکم کسی که طوافش قطع شود یا آنکه خود قطع کند یا باختیار او مقطوع شود یا آنکه در اثنا
طواف حدث یا وقت نماز یومیه در آید و مشغول نماز شود یا غیر آن کالصحیح منقولست از یونس
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در حال طواف اندکی از خون
در جامه خود دیدم حضرت فرمودند که هر جائی که رسیده نشان کن و از مسجد بیرون رو و اثر آنرا
از جامه بکن و برگرد و بنا کن بر طواف از آنجا که نشان کرده بودی و ظاهر حدیث آنست که اثر آنرا
تا باعتبار طواف که حکم صلوة دارد و اگر چه میبایست تفصیل میفرمودند در معفو از خون چنانکه
استفصال میفرمودند در نماز و موید این قول است که ازالهٔ نجاسات از مسجد مطلقا واجبست خواه
تعدی کند و خواه نکند چنانکه ظاهر کریمه انما المشرکون نجس است یعنی نیستند مشرکان مگر نجاست
پس باید که داخل مسجد الحرام نشوند بعد از این سال و کالصحیح بل صحیح از بعضی از اصحاب که گفت عرض
نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی در جامه اش خون باشد از خونی که جایز باشد
نماز در آن مثل خون دمل و زخم یا کمتر از درهم و خون حیض و نفاس و غیر آن و در آن جامه طواف کند حضرت فرمودند

که

که برآورده بود از حاجت او بیش هزار حاجت از این فرمودند که قضاء حاجت مومن افضل است از طواف و طوافی تا ده طواف
و در روایت اسحاق تا آنکه چون بنزد ملتزم برسد حق سبحانه و تعالی هفت هزار درهای بهشت برروی او
بگشاید و فرمودند که بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب با مجاهدان بجهاد فرستادن با زین
برهنه و مخصوص الخبر کرد که از حج و جهاد کسل باب السهو فی الطواف روی صفوان بن یحیی عن اسحاق بن
عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل طاف بالکعبة ثم خرج فطاف بین الصفا والمروة
فبینا هو یطوف اذ ذکر انه قد ترک بعض طوافه بالبیت قال یرجع الی البیت فیتم طوافه ثم
یرجع الی الصفا والمروة فیتم ما بقی این باب است در سهو یا شک در طواف و منقولست در موثق
کالصحیح از اسحاق که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی طواف
کعبه کرد و بیرون آمد که سعی کند میان صفا و مروه که در اثنای سعی بخاطرش آمد که بعضی از طواف
خانه را ترک کرده است حضرت فرمودند که رجوع میکند بطواف و آنرا تمام میکند پس رجوع میکند
و سعی را تمام میکند و اکثر اصحاب ذکر کرده اند که اگر طواف از نصف تجاوز کرده باشد بنا بر طواف
و سعی هر دو میگذارد و اگر طواف از نصف تجاوز نکرده باشد هر دو را از سر میگیرد و آنچه تفقه این
خبر و صحیحه منصور بن حازم ظاهر میشود آنست که تجاوز از نصف مسایل لیکن بعد سقوط طواف
کافیست در بنا و تتمه این حدیث خواهد آمد و منقولست در صحیح از منصور بن حازم که گفت سوال
کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که ابتدا کند بسعی پیش از طواف فرمودند که طواف را
میکند و دیگر سعی را اعاده میکند عرض کردم که هرگاه چنین کند فرمودند که گو سعی [illegible]
که اگر در وضو دست چپ را پیش از راست بشوید چون [illegible] در موقع خود واقع شده است و دلیل
مشهور فقه روایتی که در آن مذکور است که اگر فراموش کرده باشد چیزی از طواف را و در اثنای
سعی بخاطرش رسد بنا بر اینکه کرده از طواف و بعد از آن بر سعی و اگر کمتر از چهار شوط کرده باشی
طواف و سعی را هر دو را اعاده میکنی و روی عن ابی ایوب قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه
رجل طاف بالبیت ثمانیة اشواط طواف الفریضة قال فلیضم الیها ستا ثم یصلی اربع رکعات
و منقولست در صحیح از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که هرگاه شخصی طواف واجب را هشت شوط کند از روی نسیان حضرت فرمودند که تمام میکند این

هفت شوط شش شوط دیگر تا چهارده شوط شود که دو طواف باشد و بعد از آن چهار رکعت نماز میکند از
جهت هر طوافی دو رکعت و بر این مضمون وارد است احادیث صحیحه مثل صحیحه محمد بن مسلم و عبد الله بن سنان
و رفاعه و معویه بن وهب و غیر ایشان و همه را حمل کرده اند بر صورت نسیان و اصحاب ما بسبب کالصحیح
ابو بصیر که در آن بعنوان نسیان وارد است و لیکن در این حدیث واقع است که هر طوافی را [illegible] میکند
و در فریضه از سر میگیرد و در صحیح ابو بصیر نیز منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه
که هر گاه شخص طواف واجب را هشت شوط بکند حضرت فرمودند که اعاده کند یا خود [illegible]
ممکن است حمل بر تخییر و بنا بر تخییر عمل باکثر کردن اولی است که و فی خبر آخر ان الفریضة
هی الطواف الثانی و الرکعتان الاخیرتان و الطواف الاول تطوع و مرویست در حدیث دیگر که [illegible]
فقه رضویست و مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible]
بیشتر از بن عبادت ذکر فرموده اند صلوات الله علیه که اگر سهو کنی و طواف واجب را هشت شوط کنی
پس زیاده کن شش شوط را و نزد مقام ابراهیم صلوات الله علیه دو رکعت نماز طواف بکن پس سعی کن
میان صفا و مروه و پس نزد مقام ابراهیم بیا و در عقب مقام دو رکعت طواف میکنی [illegible]
دوم است و در رکعت اول از جهت طواف فریضه است و دو رکعت آخر و طواف اول تطوع [illegible]
و بنا بر این حمل میتوان کرد صحیحه ابو بصیر را بر جمع و اما صحیحه زراره چنین است که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه طواف فریضه را هشت شوط
کردند و هفت را زائد انگاشتند و بنا بر یقین گذاشتند و شش شوط دیگر اضافه کردند پس دو رکعت نماز در
مقام کردند و بعد از آن سعی میان صفا و مروه کردند و چون از سعی فارغ شدند نزد مقام ابراهیم [illegible]
و دو رکعت نماز از جهت آن طواف متروک که اول کرده بودند بجا آوردند [illegible] در مقام اول [illegible]
حدیث وارد شده است از سهو حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه [illegible] سهو حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله در نماز و تقیه اظهر است والله تعالی یعلم و فی روایة [illegible]
محمد عن علی بن ابی حمزة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سئل و انا حاضر عن رجل
طاف بالبیت ثمانیة اشواط فقال نافلة او فریضة فقال فریضة فقال یضیف الیها ستة فاذا فرغ صلی
رکعتین عند مقام ابراهیم علیه السلام ثم خرج الی الصفا و المروة فطاف بهما فاذا فرغ صلی

رکعتین

وصفه قال

رکعتین اخرین مکان طواف فریضه و منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند و من حاضر بودم
که هر گاه شخص طواف خانه را هشت شوط بجا آورد حضرت فرمودند که نافله یا فریضه سایل گفت
فریضه را حضرت فرمودند که اضافه کند بان شش شوط دیگر و چون فارغ شود دو رکعت نماز
نزد مقام ابراهیم صلوات الله علیه بجا آورد پس از مسجد بیرون رود و بجانب کوه صفا و مروه و هفت شوط
بجا آورد و چون فارغ شود دو رکعت دیگر بجا آورد تا دو طواف و دو نماز شود یک طواف و نماز واجب
باشد و یک طواف و نماز سنت باشد و در بعضی از نسخهای فکان [illegible]
دو رکعت است [illegible] طواف سنت که اول باشد [illegible] رضوی و دو رکعتی که اول کرد
از جهت طواف فریضه که شش شوط است با هشت شوط سابق تمام و طواف واجب هم متصل باشد
[illegible] الحسن بن عطیة قال سأل [illegible] سلیمان بن خالد و انا معه عن رجل
طاف بالبیت ستة اشواط فقال ابو عبد الله صلوات الله علیه و کیف یطوف ستة
اشواط فقال استقبل الحجر فقال الله اکبر و عقد واحدا فقال یطوف شوطا قال سلیمان
فانه فاته ذلک حتی اتی اهله قال یامر من یطوف عنه و منقولست در قوی کالصحیح
[illegible] را مخصوص نقل کرده است [illegible] که توجیه در این کتاب [illegible]
مفعول است و در حسن کالصحیح بروایت کلینی چنین منقولست سند ابراهیم بن هاشم و در صحیح
بروایت شیخ [illegible] و لیکن چون در مجلدات سابق است تذکیر مینمایم که [illegible]
گویم [illegible] است و حسن بن عطیه گفت که سلیمان از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سوال کرد من با او بودم در وقت سوال از شخصی که طواف خانه را شش شوط کرده با
آنحضرت فرمودند که چگونه شش شوط کرده است که یک شوط را فراموش کرده است شاید سهو کرده باشد
[illegible] سلیمان گفت [illegible] و تکبیر کرد و گفت الله اکبر چون
[illegible] است [illegible]
[illegible] که اکثر اوقات [illegible] انگشت [illegible]
[illegible] انگشتان [illegible]
[illegible] انگشت [illegible] که هفت انگشت گشاده شد

چنین یافت که هفت شوط کرده است و حال آنکه شش شوط کرده است حضرت فرمودند که یک شوط را اعاده کند
قضا یا نیت ادا و قضا عینکند سلیمان عرض نمود که اگر از مکه معظمه در آمده باشد و بجای خود رفته باشد
و نتواند رفت چکند حضرت فرمودند که شخصی را امر کند که یک شوط را بنیابت او بکند و روی عنه
صلوات الله علیه رفاعة انه قال فی رجل لا یدری ستة طاف او سبعة قال یبنی علی
یقینه و منقولست در صحیح از رفاعه که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
در شخصی که نداند که شش شوط کرده است یا هفت شوط آنکه بنا بر یقین میگذارد و ظاهر این است
که مراد از یقین شش است که متیقن است و هفت مشکوک فیه است و در فقه رضوی مذکور است
که بنا بر شش میگذارد و جمعی تاویل کرده اند که یقین آنست که از سر گیرد زیرا که اگر بنا بر شش گذارد
و در واقع هفت کرده باشد زیاده فی الفعل آمده است که مبطل است و اگر بنا بر هفت گذارد و در واقع
شش بوده باشد یک شوط کم کرده است و نقصان مبطل است در هیچ جا یقین بهم نمیرسد مگر آنکه
از سر گیرد و جمعی حمل کرده اند بر نافله که در آن مخیر است که بنا بر اقل گذارد یا اکثر و اقل بهتر است
و ظاهر اصح و قوی چنین اعتقاد دارد و احتمال تخییر نیز هست و ابن بابویه بسند صحیح از حلبی روایت کرده که سئل
صلوات الله علیه عن رجل لا یدری ثلثة طاف او اربعة قال طواف نافلة او فریضة قیل اجبنی
فیهما جمیعا قال ان کان طواف نافلة فابن علی ما شئت و ان کان طواف فریضة فاعد
الطواف فان طفت بالبیت طواف الفریضة و لم تدر ستة طفت او سبعة فاعد طوافک فان
خرجت و فاتک ذلک فلیس علیک شیء و محتمل است که تتمه حدیث رفاعه باشد چون با این عبارت
در جای دیگر و همچنین حدیث رفاعه را و یا آنکه مضمون اخبار دیگر باشد که در این باب وارد شده و
اختصار کرده باشد و ظاهر احوط و اولی آنکه تفصیل است در رسیده و همچنین حدیث موثق کالصحیح
حنان بن سدیر است که گفت عرض نمودم که صدوق گفته است که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که نداند که سه شوط کرده است یا چهار شوط حضرت فرمودند که کدام یک
شک را در طواف نافله کرده است یا در فریضه عرض نمودند که ما جواب هر دو را بیان فرمایید
حضرت فرمودند که اگر طواف نافله است میخواهی بنا بر سه گذار و میخواهی بنا بر چهار گذار و اگر طواف
فریضه باشد طواف را از سر گیر و همچنین اگر در طواف فریضه باشد و نداند که شش شوط کرده

هفت شوط

هفت شوط طواف را از سر گیرد و اگر بیرون رفته باشد و میسر نشود این اعاده بر او چیزی نیست مضمون
احادیث مذکوره صحیحه است مثل صحیحه منصور بن حازم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از کسی که طواف فریضه کند و نداند که شش شوط کرده است یا هفت حضرت
فرمودند که اعاده کند طواف را عرض نمودم که وقت فوت شد یا آنکه از مکه معظمه بیرون رفت
حضرت فرمودند که بر او نیست چیزی و اعاده نزد من محبوب تر و افضل است بعمل خود یا بیش و صحیح
از معویة بن عمار منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که طواف فریضه
کند و نداند که شش شوط کرده است یا هفت شوط فرمودند که از سر گیرد عرض نمودم که وقت فوت شد
فرمودند که چیزی بر او نیست و بهمین مضمونست صحیحه دیگر از منصور بن حازم و صحیحه محمد بن مسلم
و در حسن کالصحیح از حلبی و صحیح معویة بن عمار منقولست تا عبارت آنکه از سر میگیرد فی زیادتی
جمله اخیره و در موثقه ابو بصیر منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم
از کسی که شک کند در طواف فریضه فرمودند که هرچه شک کند باطلست و اعاده میکند گفتم
فدای تو گردم اگر شک در نافله کند فرمودند که بنا بر اقل گذارد و اگر شک در میان هفت و
هشت کند پس اگر برکن نرسیده باشد قطع میکند و اگر برکن رسیده باشد ملحق نمیشود لما
جزو اول در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و جزو دوم در صحیح حلبی و
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که طواف فریضه را
کرده باشد و نداند که هفت شوط کرده است یا هشت شوط حضرت فرمودند که در هفت یقین
دارد و احتمال میدهد هشت را ملحق نشود و عاد طواف را بجا آورد و مرجع این شک نقل از
فراغ است و اما اعتبار ندارد در صحیحه ما یجب علی من اختصر شوطا فی الحجر روی ابن مسکان
عن الحلبی قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل طاف بالبیت فاختصر شوطا واحدا
فی الحجر کیف یصنع قال یعید الطواف الواحد این یا فی است در بیان کسی که اختصار کند و
راه را نزدیک کند یا آنکه از راه میان حجر اسمعیل بدر رود با آنکه خلافی نیست میان جمیع مسلمانان
که میباید در طواف خانه حجر حضرت اسمعیل را داخل کند یا آنکه هفت شوط بر دور خانه و حجر بکردند
و جمعی توهم کرده اند که حجر داخل بیت است و غلط کرده اند چون احادیث صحیحه وارد شده است که حجر

داخل خانه نیست و به مقدار سر ناخنی که از ناخن میگیرند پس اگر کسی از راهی که مردمان از طرفین حجر بدر میکنند
داخل میشوند و همین بر دور کعبه معظمه کردند و پس آن شوط باطل است و میباید که آن شوط را از سر
گیرد چنانکه منقولست باسانید صحیحه از حلبی که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که اگر شخصی طواف کعبه کند و یک شوط را اختصار کند در حجر یعنی آنکه از میان حجر حضرت اسمعیل بگذ
رود حکم آن چیست حضرت فرمودند که آن طواف را یعنی آن شوط را اعاده میکند و فی روایة معویة
بن عمار عنه صلوات الله علیه قال من اختصر فی الحجر الطواف فلیعد طوافه من الحجر الاسود
و باسانید صحیحه بسیار منقولست از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که اختصار کند شوطی را در حجر پس میباید که اعاده کند طواف را از حجر الاسود و در کافی چنین است
که اعاده میکند از حجر اسود تا حجر اسود و از این حدیث و امثال این حدیث ظاهر میشود که میباید
ابتدای طواف از حجر الاسود باشد و روی الحسین بن سعید عن ابراهیم بن سفیان قال کتبت
الی ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه امرأة طافت طواف الحج فلما کانت فی الشوط السابع
اختصرت فطافت فی الحجر وصلت رکعتی الفریضة و سعت و طافت طواف النساء ثم اتت
منی فکتب تعید و باسانید صحیحه منقولست از حسین بن سعید از ابراهیم که صدوق گفته است
که کتاب او محل اعتماد است که گفت عریضه نوشتم بخدمت امام رضا صلوات الله علیه که هرگاه
زنی طواف حج کند و چون بشوط هفتم رسد از میان حجر بیرون رود و دو رکعت نماز طواف را
بجا آورد و سعی کند و طواف نساء را بجا آورد و بعد از آن بمنی آید حضرت نوشتند که اعاده میکند
یعنی شوط را بقرینه اخبار سابقه و همچنین است حدیث حسن کالصحیح از حفص بن البختری از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که طواف خانه کعبه کند و اختصار کند حضرت فرمودند
که قضا میکند هرچه را اختصار نموده است یعنی هر شوطی را که اختصار کرده باشد آن شوط را
بجا می آورد و ظاهر این روایات آنست که از روی جهل کرده باشد اما اگر عمداً کند یا چنین است یا
باطل است و طواف را از سر میگیرد خصوصاً هرگاه شوط اول باشد و نیت را مقارن آن داشته
باشد و نیت را مقارن آن شوط باطل شده و باقی مقرون به نیت نیست میباید طواف باطل باشد
حتی در صورت جهل نیز و ممکن است که حمل کنیم این دو روایت را بر این صورت و احوط آنست که اول طواف را

اعاده کند

اعاده کند و بعد از آن کل طواف را احتیاطاً والله تبارک و تعالی یعلم باب ما جاء فی الطواف خلف المقام روی
ابان عن محمد بن علی الحلبی قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عن الطواف خلف المقام
قال ما احب ذلک و ما اری به بأساً فلا تفعله الا ان لا تجد منه بدّاً این بابی است در ذکر حکم که
وارد شده است در طواف عقب مقام که حرام است یا مکروه است باسانید صحیحه منقولست از ابان
موثق علی المشهور و ثقه بر مذهب جمیع از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از طواف پشت مقام حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم این را که طواف از پشت مقام
کنند و گاهی و گاهی نمیدانم از جهت کسی که از پشت مقام ابراهیم طواف کند پس مکن طواف را از پشت
مقام مگر آنکه چاره نداشته باشی یا آنکه کثرت باشد یا خوف رسیدن باشد و ظاهر این حدیث
کراهت است و در قوی کالصحیح منقولست از حریز از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه از حد طواف کعبه آن حدی که هر که از آن بیرون رود طواف خانه نکرده باشد
حضرت فرمودند که مردمان در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله طواف میکردند
خانه را و مقام را و شما امروز طواف میکنید میان خانه و میان مقام را این حد موضع مقام بود
و کسی که از اینجا تجاوز کند طواف نکرده است و حد پیشتر و الحال نیز یکیست و آن مقدار میانه مقام و
میانه خانه است از جمیع اطراف خانه پس کسی که طواف کند و از اطراف خانه دور شود زیاده از این
مقدار طواف خانه نکرده خواهد بود بلکه طواف مسجد کرده است زیرا که از حد بیرون رفته است و
از اطواف بیت نیز ظاهر شد از این حدیث که چون در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام مقام
متصل بخانه بود و جای ابراهیم آنجا بود که حد مطاف بود و مردمان بر دور خانه و مقام
هر دو طواف میکردند چنانکه دور حجر اسمعیل نیز میکنند و در جاهلیت مقام را برداشتند از جای
آنکه متصل بود بخانه و در جائی گذاشتند که حد محل طواف بود و چون فتح مکه معظمه واقع شد
آنحضرت صلوات الله علیه بدعتهای جاهلیت را برطرف کردند مثل سیصد و شصت بت که بر دور کعبه
و بعضی بالای کعبه مانند هبل نصب کرده بودند انداختند و زایل کردند مقام را بجای اصلی
گذاشتند که در زمان حضرت ابراهیم میبود و چون بموجب حدیث متواتر از عامه و خاصه
موافق ظاهر آیه همچنین مکر یا دری بکفر اصلی خود برگشتند چون عمر در زمان پادشاهی غصب

و اینجا که الیوم مقام را گذاشته اند
زمان عم

بپرسید که کسی هست که بداند که این مقام در زمان جاهلیت در کجا بود یکی از منافقان گفت من اندازه برداشته‌ام
روزی و اندازه نزد او آورد عمر بجائی که مطاف بود مقام را در آنجا گذاشت پس محل مطاف جای مقام است و
از جمیع اطراف بان نسبت است مثلا اگر از مقام تا بیت بیست ذرع باشد از جمیع اطراف بیت بیست ذرع را
رعایت میباید کرد و در طرفی که حجر اسمعیل واقع است محل مطاف از حجر محسوب است نه بیت که مقدار
جای مقام از جهت محل طواف است و حجر مطاف نیست که اگر کسی داخل حجر شود طوافش باطل است
پس از بیرون بیست ذرع را امثال رعایت میباید کرد و بعضی گفته اند که چون مطاف از اطراف این
بیت و مقام است از جانب حجر نیز بیت را رعایت میباید کرد خصوصا جمعی که حجر را از بیت میدانند
و لیکن اگر چه از بیت عبد الله اتفاقیست که حکم بیت دارد و اگر از طرف حجر بیت را رعایت نماید جای
طواف بسیار تنگ میشود و دو وسه ذرعی بیشتر نخواهد و اگر در کار میشود این مقدار کوهر اینه
مبالغت بیش از این مبالغه نماید در اطراف مخصوصه و از طرق عامه و خاصه نشد است و
لیکن از جهت خروج از خلاف هر چند نزدیکتر باشد بهتر است بلکه در فی دخل خواهد بود بالکه فرق
خانه نیز در طواف مطلوبست هر چند عدد اقدام که بیشتر است ثواب بیشتر است والله تعالی یعلم
باب ما یجب علی من طاف او قضی شیئا من المناسک علی غیر وضوء روی عن معویة بن عمار قال قال
ابو عبد الله صلوات الله علیه لا باس بان تقضی المناسک کلها علی غیر وضوء الا الطواف فان فیه
والوضوء افضل این بابی است در آنکه واجب است بر کسی که طواف را باعتبار بی غیر از آنکه بی وضو واقع
ساخته باشد یعنی اعاده آن واجب است چنانچه منقولست بسند صحیح از معویه که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که همه مناسک را بی وضو واقع سازند مگر طواف
کعبه را و مناسک دیگر را با وضو واقع ساختن افضل است و گفته نیز هست که مگر طواف که در آن
نماز هست یعنی وضو باعتبار نماز است و احتمال دیگر داده اند که مگر طواف که طواف بیت عین نمازیست
پس وضو در آن میباید و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سالته
عن رجل طاف الفریضة وهو علی غیر طهر قال یتوضاء ویعید طوافه وان کان تطوعا
توضاء وصلی رکعتین و بسند صحیح منقولست از محمد که از حضرت امام محمد باقر یا حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما سوال کردم از شخصی که طواف واجب را بجا آورده بی طهارت

یا آنکه وضو

یا آنکه وضو یا غسل بر او واجب باشد و بی طهارت طواف را بجا آورده باشد حضرت فرمودند که وضو میسازد
و طواف را اعاده میکند و اگر نماز کرده باشد نماز را نیز اعاده میکند و ذکر نکردن از جهت ظهور است
و اگر طواف سنت را بی وضو بفعل آورده باشد وضو میسازد و دو رکعت نماز میکند پس ظاهر شد که
طواف سنت مشروط نیست بوضو و طواف واجب مشروط است بطهارت و نماز مطلقا مشروط است
بطهارت و فی روایة عبید بن زرارة عنه صلوات الله علیه انه قال لا باس بان یطوف الرجل
النافلة علی غیر وضوء ثم یتوضاء ویصلی وان طاف متعمدا علی غیر وضوء فلیتوضا ولیصل
و در روایت کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که باکی نیست که طواف نافله را بی وضو بجا آورند و بعد از آن وضو بسازند و نماز سنت را با وضو
بفعل آورند یعنی اگر سهو واقع شده باشد و اگر طواف را عمدا بی وضو واقع سازد وضو بسازد
و نماز را با وضو واقع سازد یعنی در طواف سنت و اکثر اوقات روایات عبید بی اختلاف نیست ظاهرا
منقولست
نقل بالمعنی کرده است و همین روایت را عبید بعنوان ذکر کرده است و در موثق کالصحیح از او که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی طواف بی وضو کرد حضرت
فرمودند که اگر طواف سنت است وضو بسازد و نماز کند و بسند دیگر موثق کالصحیح بهمین مضمون
با اندک تغییری بحسب لفظ منقولست که عرض نمودم با حضرت صلوات الله علیه که من طواف نافله
میکنم و بی وضوام حضرت فرمودند که وضو بساز و نماز کن و اگر چه عمدا طواف را بی وضو کرده باشی
و مضمون آنست که طواف نافله را اگر بی وضو بجا آورد خواه عمدا و خواه سهوا طوافش صحیح است و
نماز طواف مشروط است بوضو و محتمل است که صدوق نیز روایات او را جمع کرده باشد در یک روایت
والله تعالی یعلم و من طاف تطوعا وصلی رکعتین علی غیر وضوء فلیعد الرکعتین ولا یعید
الطواف و منقولست در صحیح از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که
طواف کند طواف سنتی و دو رکعت نماز را اعاده میکند بعد از وضو و طواف را اعاده نمیکند و
منقولست در صحیح از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که طواف کند کعبه را و جنب باشد و در اثنای طواف بخاطرش رسد حضرت فرمودند که
قطع میکند طواف را و آنچه را که کرده است حساب نمیکند دیگر سوال کردم از شخصی که طواف کند و بخاطرش

رسید که وضو ندارد فرمودند که طواف را قطع میکند و آنچه را کرده است حساب میکند و محمولست بر طواف
در صورت دویم و در صورت اول فی نفسه باطلست باعتبار آنکه بودن جنب در مسجد الحرام منهی عنه است
پس طواف در حال جنابت کالعدم است و در حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و در قوی کالصحیح از ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از هر دو حضرت سؤال
کردند که آیا مناسک حج را بی وضو واقع میتوان ساخت فرمودند که بلی مگر طواف خانه را که در آن نماز
هست و نماز را بی وجه بی طهارت واقع نمیتوان ساخت و طواف مربوط بان و در طواف واجب و
سنت نماز را بی وضو نمیتوان کرد و در طواف سنت هر چند طواف مشروط بوضو نباشد معقول نیست
از آن بی وضو کردن و بیرون رفتن و وضو ساختن و آمدن و نماز کردن و چون این معنی ظاهر بود
بعد از تامل ظاهر میشود رفع شبهه عدم احتیاج طواف واجب بوضو باعتبار ظاهر این حدیث و
بر تقدیری که از این حدیث استدلال بر وجوب طهارت نتوان کرد استدلال بر عدم وجوب نیز
نمیتوان کرد و احادیث داله بر وجوب بسیار است و در حسن کالصحیح و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست در شخصی که در اثنای طواف واجب حدثی از وی صادر شود فرمودند که بیرون میرود و وضو
میسازد پس اگر از نصف تجاوز کرده باشد بنا بر آن میکند و اگر کمتر از نصف تجاوز کرده باشد بنا بر آن
میکند و اگر کمتر از نصف باشد اعاده میکند و کالصحیح منقولست از یزید که از آنحضرت صلوات الله علیه
پرسیدند از شخصی که طواف خانه را بی وضو کرده باشد فرمودند که باکی نیست محمولست بر نافله و روی
صفوان عن یحیی الازرق قال قلت لابی الحسن صلوات الله علیه رجل سعی بین الصفا
والمروة فسعی ثلثة اشواط او اربعة ثم بال ثم اتم سعیه بغیر وضوء فقال لا باس ولو اتم
مناسکه بوضوء کان احب الی و در حسن کالصحیح از یحیی که بود حسنم و ظاهر آنست که یحیی بن عبد
الرحمن ثقه باشد که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی
در میان صفا و مروه سعی کند و سه شوط یا چهار شوط کرده باشد و بعد از آن بول کند و سعی
تمام کند بی وضو حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر هم مناسک را با وضو بعمل آورد محبوبتر است
نزد من و در صحیح از رفاعه منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
میتوانم که عبادت حج و عمره را بی وضو بعمل آورم حضرت فرمودند که بلی مگر طواف را که در آن نماز هست

و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که طواف و سعی را واقع مسازی مگر با وضو
و دیگر خواهد آمد باب ما جاء فی طواف الاغلف روی حریز و ابراهیم بن عمر قال قال ابو عبد الله صلوات
الله علیه لا باس بان تطوف المرأة غیر مخفوضة فاما الرجل فلا یطوف الا مختونا این باب بیان
این از احادیث وارد شده است در طواف ختنه ناکرده و مجمل است صحیح منقولست و در صحیح ... سؤال
ابراهیم مرویست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در طواف
کردن زن ختنه نکرده باشد و اما مرد پس طواف نمیکند مگر ختنه کرده و روی ابن مسکان عن ابراهیم
بن میمون عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل الذی یسلم فیرید ان یختتن وقد حضر
الحج ایحج او یختتن قال لا یحج حتی یختتن و باسانید صحیحه منقولست از عبد الله و صفوان از
ابراهیم که کتابش معتمد است بشهادت صدوق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
در مردی که مسلمان شود و خواهد که ختنه کند و زمان حج نیز رسیده است آیا حج کند فرمودند که
حج نمیتواند کرد تا ختنه نکند و باسانید صحیحه منقولست از معویه بن عمار که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که اغلف طواف خانه نمیتواند کرد و باکی نیست که زن ختنه نکرده باشد و اغلف یعنی کسی که
ذکرش در غلاف باشد و این روایات را معارض دلیل پس ظاهر ختنه مردانست و اکثر اصحاب نیز
شرط میدانند و بعضی توقف کرده اند در اشتراط و توقف وجهی ندارد و از عدم استفصال حضرت
صلوات الله علیه ظاهر میشود که اگر وقت تنگ باشد و ختنه کرده باشد و حج باشد طواف را
و نماز طواف را با نجاست غیر متعدی میتوان کرد و الله تعالی یعلم باب القران بین الاسابیع روی ابن مسکان
عن زرارة قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه انما یکره ان یجمع الرجل بین الاسبوعین
والطوافین فی الفریضة فاما فی النافلة فلا باس این باب است در مقارن ساختن دو طواف
باکی نیست میان آنها نافله نکند منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که مکروه نیست یعنی بی نیت قران که جمع کنید میان دو هفت شوط و دو طواف
تفسیر است مگر در طواف واجب و اما در طواف سنت باکی نیست و مکروه در اینجا احتمال حرمت
و تاکید کراهت دارد و ... که عدم باس در نافله احتمال کراهت و اباحت هر دو دارد و قال زرارة
ربما طفت مع ابی جعفر صلوات الله علیه و هو ممسک بیدی الطوافین و الثلثة ثم ینصرف

یا ختنه کرده

وتصلّی الرکعتان ستّاً ممکن است که تتمه حدیث سابق باشد و بیان عدم کراهت قران در نافله باشد و
بأسانید صحیحه منقولست که زراره گفت که بسیار بود که طواف میکردم با حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
و آنحضرت دست مرا گرفته بود و دو طواف و سه طواف که بیست و یک شوط باشد میکردند و بعد از
فراغ شش رکعت نماز میکردند از جهت هر هفت شوط دو رکعت و از جهت دو طواف چهار رکعت میکردند
و منقولست از زراره که با آنحضرت صلوات الله علیه سیزده طواف میکردم که آنحضرت دست مرا گرفته بودند
و بعد از آن یکی بیشتر فرمودند و بیست و شش رکعت نماز کردند و من نیز کردم و ظاهر احادیث بسیار دلالت
میکند بر آنکه قران از روی تقیه نکرده باشند و با تقیه نباشد قران نکنند و کلا قرن الرجل بین
طوافین لنا فله صلی لکل اسبوع رکعتین و چون قران در فریضه بدعت است و در نافله مانع
نیست پس هر چند که قران کنند از جهت هر هفت شوط دو رکعت نماز بکند از دو سبوع و اسبوع یعنی
هفت شوط است و همین نسخه است در هر دو یک سبوع و یک رکعتین نیز نسخه است و این مضمون در
احادیث بسیار وارد شده است و احوط عدم قرانست در فریضه و در نافله ممکن است که یک شوط را
سهواً زیاده کرده باشد شش شوط بر روی آن افزاید و دیگر خواهد آمد ان شاء الله طواف المریض و المحمول
مِنْ غَیْرِ عِلَّةٍ رَوَی محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه یقول حدثنی
ابی ان رسول الله صلی الله علیه و آله طاف علی راحلته و استلم الحجر بمحجنه و سعی علیها
بین الصفا و المروة و فی خبر آخر انه کان یقبل الحجر بالمحجن این نیز دلالت است در طواف چهار
و کسی که او را دیگری بر دارد فی علی کالصحیح منقولست از محمد که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که خبر داد مرا پدرم صلوات الله علیه که سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر
شتر سوار بودند در حال طواف و عصای سرکجی داشتند و آن عصا را بحجر الاسود میرسانیدند
از جهت استلام حجر و بر آن راحله سعی فرمودند میان صفا و مروه و در حدیث دیگر وارد شده که
آنحضرت صلی الله علیه و آله میبوسیدند حجر را بعصا یا آنکه چون سوار بودند عصا را بحجر میرسانیدند
و عصا را میبوسیدند و منقولست در صحیح از کاهلی که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله طواف کردند بر شتر
گوش بریده دست کوتاه و مشهور اینست که شتر معیوب بود و لیکن با این نقص سوار میشدند و چون

رکعتین

باب

بودند

بودند ارکان خانه را مسح میکردند و میبوسیدند بعصای سرکج که داشتند از جهت گرفتن شتر و احادیث صحیحه
وارد است که آنحضرت در جمیع مناسک حج سوار بودند از جهت آنکه مردمان را تعلیم دهند که حکم مسائل را
بعمل آورند و روی عن ابو بصیر ان ابا عبد الله صلوات الله علیه مرض فامر غلمانه ان یحملوه و یطوفوا
به فامرهم ان یخطوا برجله الارض حتی تمس الارض قدماه فی الطواف و مرویست در موثق از
ابو بصیر که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بیمار شدند امر فرمودند غلامان را که
آنحضرت را بر محفه بردارند یا بر پشت و آنحضرت بر پشت ایشان طواف کردند و اگر در محفه بودند
میفرمودند که محفه را بر زمین نزدیک کشند که کف پاهای آنحضرت بر زمین برسد و اگر بر دوش بودند
میفرمودند که قدم خود را بکشند در طواف تا قدمهای مبارک آنحضرت بر زمین برسد و ظاهر این
معنی را از روی احتیاط بجا می آوردند و فی روایة محمد بن الفضیل عن الربیع بن خثیم انه کان
یفعل ذلک کلما بلغ الی الرکن الیمانی و در قوی منقولست از محمد از ربیع بن خثیم که مجهولست و
ربیع نیست که از زهاد ثمانیه است و همانا او ندیده باشد و ربیع نیز چنین بوده این واقعه را نقله
میگوید که چون حضرت برکن یمانی میرسیدند پاها را بر زمین میکشیدند و ممکن است که در دو جا
باشد و سأل اسحاق بن عمار ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن المریض المغلوب یطاف عنه
بالکعبة فقال لا و لکن یطاف به و در موثق کالصحیح منقولست از اسحاق که گفت سوال کردم
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از بیماری که بی شعور باشد یا بیهوش باشد
آیا دیگری بدل او طواف میکند حضرت فرمودند که ولیکن او را دوش میکنند و طواف میدهند
و ظاهر آنست که مغلوبیت از جهت عقل است که شعور نداشته باشد ولیکن چون ممکن است که حمل او
بجهد که ... که ضبط خود نتواند کرد و قد روی عنه صلوات
الله علیه جواز رخصة فی ان یطاف عنه و عن المغمی علیه و یرمی عنه و تحقیق که روایت
کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه جواز رخصت را در آنکه از مغلوب که
دیوانه باشد و از بیهوشی که از مرض است که کسی بنیابت ایشان طواف کند و رمی جمرات کند و
روایت چنین است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که از بیماری که عقلش مغلوب باشد
و بیهوش باشد به نیابت او طواف و رمی میتوان کرد و از عبارت روایت ظاهر میشود که هر دو یکیست

وبیماری که بیهوش میشود عقل او مغلوب است از بی جهت ضمیر را مفرد فرمودند و این حدیث بهشتاد و دو سند صحیح
منقولست وفی روایة معویة بن عمار عنه صلوات الله علیه قال الکسیر یحمل فیرمی الجمار والمبطون
یرمی عنه ویصلی عنه و در روایه معویه باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که کسیر که بدنش شکسته شده باشد دوش میکنند تا آنکه جمرات را بعقب
سنان نیزه میزند و مبطون که شکم رود داشته باشد نایب میکنند کسی را که به نیابت او جمرات را بزند
و بنیابت او نماز طواف را بکند بدانکه مشهور میان اصحاب آنست که اگر بیماری داشته باشد که شعور
نداشته باشد مانند بیهوش یا مرضی که ضبط خود نتواند کرد چون اسهال دیگری به نیابت ایشان میکند
واگر مرجو الزوال باشد صبر میکنند شاید خوب باشد و خود تواند کرد و الا نایب از جانب او میکند
و احادیث صحیحه بسیار برین معنی وارد است وقد روی معویة بن عمار عنه صلوات الله علیه الرخصة
فی الطواف والرمی عنهما و بتحقیق که وارد شده است بعنوان رخصت باسانید صحیحه از آنحضرت
صلوات الله علیه در طواف و رمی از جانب کسیر و مبطون و ممکن است مراد از کسیر کسی باشد که از شتر
افتاده باشد و بدنش مجروح باشد و خوف آلودگی مسجد بوده باشد یا آنکه عاجز باشد از حرکت
و مبطون که خوف نجس شدن مسجد باشد ظاهر است و از بن جهت رخصت نامیده است که اصل آنست
که افعال را خود بجا آورد و چون فی الجمله اختیاری هست که خود نتواند کرد نیابت بر سبیل رخصت است
وقال فی الصبیان یطاف بهم ویرمی عنهم و در صحیح باسانید متکثره منقولست از معویه
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در اطفال که ایشان را دوش میکنند و بر دور کعبه میگردانند
و از جانب ایشان رمی جمار میکنند یعنی اولیاء ایشان مانند پدر و جد یا هر مومنی ولی مومنست
چنانکه فرموده است تعالی شانه که مومنان بعضی از ایشان ولایت دارند بر بعضی و این در صورتی است
که اطفال ممیز نباشند والا ایشان را بعبادت و افعال حج میدارند بجهت آنکه خواهد آمد انشاء الله تعالی

باب ما یجب علی من بدأ بالسعی قبل الطواف او طاف و اخر السعی وروی صفوان عن اسحاق بن عمار
قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل طاف بالکعبة ثم خرج فطاف بین الصفا
والمروة فبینما هو یطوف اذ ذکر انه قد ترک من طوافه بالبیت فقال یرجع الی البیت
فیتم طوافه ثم یرجع الی الصفا والمروة فیتم ما نقص قلت فانه بدأ بالصفا والمروة قبل ان یبدأ بالبیت قال یأتی البیت فیطوف به

عذر

دانسته اند و دو نسخه صالح فاضل ثقه گفته اند که این نسخه از قم بمکه آورده اند و نسخه قدیمی بود و خطوط اکابر
علما بر آن بود و در چند جا خط حضرت بر آن بود و قاضی میر حسین طاب ثراه از روی آن نسخه نوشته بود
و با این نسخه آمد و بنده از آن نسخه نسخه برداشتم و عمده اعتماد بنا بر اینست که اکثر آنچه ابن بابویه در رساله
صدوق نوشته است همان عبارتست و اکثر آنچه صدوق و نسبت بکتب [illegible] همان عبارتست
باندک تغییری در بعضی از اوقات و این نسخه بعد از قدما است در آنچه گفته اند و سبب احتیاط این
فقیر است و بعضی از این حدیث بیشتر گذشت با موید [illegible] صحیحه منصور بن حازم اعاده نکردیم و
سأله صلوات الله علیه عبد الله بن سنان عن الرجل یقدم حاجا و قد اشتد علیه الحر فیطوف
بالکعبة و یؤخر السعی الی ان یبرد فقال لا بأس به و ربما فعلته و باسانید صحیحه منقولست
از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در هوای
گرم بحج آمده باشد و طواف کعبه کند و از جهت شدت حرارت خواهد که سعی را تا هوا خنک شود
چون حضرت فرمودند که باکی نیست در تاخیر و بسیار است که من تاخیر میکنم یعنی تاخیر میکنم
سعی را تا هوا خنک شود و اگر چه افضل اعمال آنست که دشوارتر باشد و لیکن برایه هدی ایشانست
صلوات الله علیهم که کار را بر مردمان دشوار نکنند چون عالمیان متابعت ایشان میکنند و بنا بنا
که بدین نحو بود محل مشقت [illegible] باشد و بسبب این مشقت از کارهای اهم [illegible] باز مانند و فی
حدیث اخر یؤخر الی اللیل و در حدیث دیگر از عبد الله بن سنان هست که گفت بسیار بود که
حضرت صلوات الله علیه را امید [illegible] که تاخیر میفرمودند تا شب و بهمین جهت شیخ بعد از حدیث عبد الله
بن سنان ذکر کرده است و اگر نه عبارت شیخ میبود احتمال معنی دیگر اظهر بود و در صحیح محمد بن مسلم
منقولست که گفت سؤال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از شخصی که طواف خانه کند و مانده شود
آیا سعی را تاخیر میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی و ظاهر حدیث منافی آنست که طواف را در شدت
حرارت کرده باشد که قریب بظهر باشد چنانکه در مناسک حج گذشت و از آن وقت تا شب [illegible] بود
باشند و محتمل است که مراد از تاخیر تا شب این باشد که طواف و سعی را تاخیر فرموده باشند و دور
نیست که این قریبتر باشد تا فاصله میان طواف و سعی نشود فاصله بسیار و روی العلاء عن محمد
بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن رجل طاف بالبیت فاعیا ایؤخر

الطواف

بین الصفا و المروة م

نعم م

اکرم

الطواف الی غد قال لا و باسانید صحیحه بسیار که [illegible] منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از یکی
از امامین صلوات الله علیهما از شخصی که طواف کند کعبه را و باز ماند آیا سعی را بر دیگری [illegible]
حضرت فرمودند که محتمل است که [illegible] باشد [illegible] و سأله صلوات الله علیه رفاعة عن الرجل یطوف
بالبیت فیدخل وقت العصر ایسعی قبل ان یصلی او یصلی قبل ان یسعی قال لا بأس ان یصلی
ثم یسعی و منقولست باسانید صحیحه از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که از طواف خانه فارغ شود و وقت عصر داخل شود آیا سعی میکند پیش از نماز یا نماز
میکند پیش از سعی حضرت فرمودند که باکی نیست که طواف کند و دیگر سعی را آورد یعنی آنچه توهم کرده
که میباید اتصال طواف و سعی عرفیه باشد که فاصله واجب در میان در شود [illegible] چنین است که
در اثنای طواف و سعی باشد و وقت نماز داخل شود [illegible] اولی است که همه آنچه [illegible]
باشد که میباید [illegible] و کلینی همین حدیث را ذکر کرده است در صحاح و در آخرش چنین
که لا بل یصلی ثم یسعی و بنابرین احتیاج نیست بتاویل و ظاهر تصحیف شده است از قلم نساخ
و کلینی در حسن کالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده است و [illegible] معویه نزد محمد بن یعقوب
بوده است و طریق بسیار باو داشته است دیگر کتاب [illegible] بوده است و طرق بسیار باو
داشته است و از جهت تعیین طریق از همه طرق روایت میکند و عمده آنست که کار بجا خواهد رسید که
بگوید ابراهیم بن هاشم راوی [illegible] و سهل بن زیاد ضعیف است و امثال اینها و اگر نه همین [illegible]
روایت میکرد که شما باشان اعتقاد داشته باشید عرض اینست که مثل [illegible] و مطلع [illegible]
بر مخالف [illegible] که [illegible] دیدی که شیخ طوسی تا علامه رحمهم الله تعالی گفته
باشد که این حدیث ضعیف است [illegible] این جماعت چون معلوم بوده است کتب که از این جماعت
مثلا الحال [illegible] معلوم نیست که از علامه باشد و شرایع
محقق نیست که از محقق باشد چون در طرق اجازه قواعد و شرایع [illegible] هستند که ما [illegible]
بلکه یقین است که این کتب از ایشان است و اجازه محض تیمن و تبرک است و از اجازه دانستن از باب [illegible] که
کسی در [illegible] بگوید که الحال [illegible] است زیرا که فلانی گفته که [illegible] دیگری [illegible]
فلانی بر ما ظاهر نیست و [illegible] فلانی عادلست و [illegible] و اگر [illegible]

جنین است و کتب اجماعات کالنقش فی ذریعة الشهاد بوده است و چون طبایع اهل عصر چنین شده است از جهة
تطییب قلوب ایشان میگوییم که طریق عمر بن حنظله طریق صحیح است که از حضرت صادق و نیز از طریق
صدوق و حنظله طریق است و اگر اهلی یا بیش ترا بیم صد باره بعضی از طریق بیشتر داریم و اگر خود نیابیم
حساب کنیم هزار باره از عدد ریگ بیابانها و از موی گوسفندان و سایر حیوانات بیشتر است بلی
اگر کسی سخن کفته است در حریز و زراره و جمعی که حدیث را از معصوم نقل کرده اند سخن کفته اند در کسی که
از حریز روایت کرده است چون کتب حریز در میان ایشان بوده است تا زمان ابن ادریس و در اواخر سرائر
از کتب حریز احادیث مستطرفه روایت کرده است و چون از زمان بعد از شیخ طوسی علیه الرحمة اکثر فقها
نظر بعامه با ایشان مباحثات میکردند و اگر چیزی نقل میکردند با ایشان کاهی میگفتند که خبر واحد است
و کاهی میگفتند که دلالتش صریح نیست و ذو وجوه است و همچنین آیات را اگر استدلال میکردند بعضی در
دلالتش میکردند علاجی نداشتند بغیر از آنکه از جهت اسکات خصم دست باجماع میزدند میگفتند که اجماع
اهل البیت است و آیات و دلایل عقلیه و نقلیه از طرق عامه می آوردند بر حجیت اجماع و اولا دست باجماع
میزدند و بعد از آن از جهت تایید اجماع آیات و اخبار نقل میکردند چنانکه از کتب ایشان ظاهر و باهر است
و اگر خواهی که این معانی بر تو ظاهر شود رجوع کن بکتب استدلالی ایشان مثل کتاب غنیه ابن زهره که در
هر مسئله اولا میگوید که للاجماع والآیه والروایه و از مجمع البیان نیز ظاهر میشود مثلا در تفسیر آیه کریمه
و یوم نبعث من کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا که استدلال میکنند بر رجعت و از سید مرتضی رضی الله
نقل کرده است که این آیه دلالت بر رجعت میکند با آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که در روزی باشد که
مبعوث کنیم و زنده کردانیم از هر امتی جمعی از مکذبین را میگوید که در روز قیامت حق سبحانه و تعالی
همه خلایق را مبعوث میکرداند چنانکه ضروری دین اسلام است بلکه ضروری ادیان ملیین است
قاطبه پس نیست این بعث مگر در رجعت و بعد از ین میگوید که اما استدلال بر رجعت باین آیه و اخبار محکم
که گویند آیه ظنی الدلاله است و اخبار آحاد است و مفید قطع نیست بلکه متصل باجماع عترت
ظاهره است که مفید قطع است و آیات و اخبار را تایید الحکم میرسانند استدلال الا با اجماع نتوانیم کرد
در دلالت با استدلال و آداب ایشان چنین بوده تا قریب بزمان علامه و علامه رحمه الله علیه ظاهر ساخت
استدلال باخبار را در کتاب منتهی المطلب و بعد از و متقیدی علیه الرحمه و بعد از آن شهید ثانی رحمه الله

ابن ح

بامهات

بالفعل حتی تا با اخرها اجرا نکرد و در اجماعات ایشان قدحها کرد تا آنکه معاصران و جمعی تکفیرش کردند و
او محقق بود در تدلیل و جدال و خبری رجوع و بعد بلیه است تا بزمان ما که حق سبحانه و تعالی اولا
مولانا و مقتدانا و شیخنا و شیخ الکل در قدح اجماع و استنباطات واهیه ظاهر مردانکی مبداد و بعد از آن
مولانا محمد امین طاب ثراه رجوع نمود بدلایل قدماء شیعه و قدح نمود در فوائد مدنیه در اجتهادات
و چون نوبت باین شکسته رسید بتائید پروردگار تبارک و تعالی ترویج حدیث نمودم بنحوی که در اصفهان چهل
این شکسته کتب حدیث را از شیخ الطایفه نور الدین علی بن عبد العالی خوانده بود و اجازات از و
داشت اما چون رغبت مردمان در فقه بیشتر بود مدارس مردم در کتب فقهیه بود حاصل آنکه در بین
شهر دو کس نبوده که کتب حدیث داشتند و آن نیز در کتابخانه بود که کسی نمی برد بود تا آنکه روزی
شیخ المحدثین بهاء الدین محمد عاملی در اثنای درس میگفتند که اول کسی که کتب حدیث را با بر او آورد
بنده من بود عرض نمودم که در کتابخانه حبل متین و کتابخانه میرزا محمد ابو الفتوح و کتابخانه
میر شجاع الدین محمود بوده در جواب فرمودند که همین در کتابخانه بود کسی نمیخواند و چنین بود
والحال بتوفیق جمیل شانزده سال است که سعی نمودم و بمرتبه رسیده است که در بسیاری از کتابخانها جمیع
کتب مکرر هست بلکه در قری اصفهان و سایر بلاد منتشر شده و آب رفته بجوی باز آمد والحمد لله
رب العالمین که اکثر فضلای عصر اوقات شریف ایشان صرف حدیث میشود و روز بروز
ترقی و تزاید است و بسبب محو آن کلی که بر اخبار واقع شده بود و کسی نمیخواند تصحیفات و اغلاط
بسیار واقع شده بود تا بتایید الله تبارک و تعالی در روضة المتقین اکثر باصلاح آمد والحمد لله
رب العالمین که در این شرح تمام شد هر چه در آن کتاب تقصیر شده بود والحمد لله رب العالمین
که پادشاه جمجاه ملائک سپاه قدوه اولاد سید المرسلین صلی الله علیه و آله و زبده احفاد
ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین رشک پادشاهان متقدمین و متاخرین اکثر اوقات
شریف ایشان و امراء جلیل القدر عظیم الشان ایشان بتصرف و مطالعه مباحثه حدیث مسعود
و اکثر مصاحب ایشان میخوانند این شرح را و امید هست که بموجب حدیث شریف که از حضرت سید
المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مشهور و معروف است که الناس علی دین ملوکهم
چنان شود که در جمیع بلاد ایران اطفال ایشان عالم باشند و بموجب منطوقه حدیث حضرت سید

المرسلین صلی الله علیه وآله معصوم اند که دین مبین برد و پا قائم است یکی بتعظیم امر الله و یکی بشفقت
علی خلق الله چنین شده است که در حلوان تعظیم اوامر الهی میکوشند و در حلوان دیگر بشفقت علی خلق الله
نهایت سعی مینمایند و معین مینمایند و این شرح بیش بیش برکت توجهات ایشان در ابدان دو روزی با ایجاد سعی
و امید از فضل الهی دارد که اجل امان دهد که تمام شود حاصل آنکه از معویة بن عمار منقولست که عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی شروع کند در سعی میان صفا و مروه
و وقت نماز داخل شود آیا سعی را مختصر کند و بعد از آن متوجه نماز شود یا قطع کند و نماز کند و
بعد از آن سعی کند یا سعی را بجوی که میگویند با استعجاب بجا آورد حضرت فرمودند که آیا بر صفا و مروه
محل نمازی نیست یعنی جا هست نماز کن یا آنکه آیا مسجد الحرام نزدیک نیست یعنی متصل است نماز کند
و بعد از آن سعی را بجا آورد عرض نمودم که آیا میتواند نشست از جهة استراحت فرمودند که در اثنای
سعی میتواند نشست بر صفا یا مروه در عین حال سعی نمیتواند نشست یا آنکه حق سبحانه و تعالی که رخصت
داده است که سعی را سواره کنند از جهة استراحت باید که نشستن را در عین حال سعی استراحت تواند
کرد باب الرجل ان یطوف عن الرجل وهو غایب او شاهد روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال اذا اردت ان تطوف عن احد من اخوانک فأت الحجر الاسود
فقل بسم الله اللهم تقبل من فلان این بابی است در طواف کردن به نیابت شخصی که آن شخص غایب
باشد یا حاضر بأسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه خواهی طواف کنی از جهة یکی از برادران مومنت نزد حجر الاسود وای و بگو بسم الله
استعانت از حق سبحانه و تعالی میخواهم یا از نام او که این طواف یا تمام رسد خداوندا قبول کن این
طواف را که من از جهة کالنیابت فلانی بجا می آورم و بجای فلان نام او را ببر و احتمال این حدیث
دلالت میکند بر آنکه ابتدای طواف از حجر الاسود میبایند باشد و بر آنکه طواف سنت یا واجب را که
فلان
تواند امد بنیابت میتوان کرد و در بحال حیات و بر آنکه در نیت همین کافیست که در ابتدای در
خاطر باشد که این فعل را از جهة چه میکنی و بر آنکه دعای قبول را پیش از فعل میتوان کرد و ممکن
که مراد این باشد که خداوندا چنان کن که این فعل خالص از جهة رضای تو باشد تا مقبول باشد و در
نامه عمل برادر من نوشته شود یا آنکه آنچه بنیابت او میکنم از من نیز قبول کن که هر دو مثاب باشیم و اول

اظهر است که خود منظور نباشد و حق سبحانه و تعالی البته بانیکس نیز میدهد بر وجه اکمل هر چند خود منظور
نباشد اکمل است شیخ نیز بسند حکم کرد آیا بانیکس بشرط مرد ممکن که دو دست خود و دوش بدهد بر وجهی فاللهم و این
بر لفظی است که هم نیت است و هم دعای قبول عمل و اگر همین معنی را در خاطر بگذراند نیت بفعل امد آمد
و لیکن ثواب دعا را بلفظ ندارد تا ملفظ بگوید و ممکن است که اگر در ضمیر این کس استدعای مطلب کند ثواب دارد جهة
خود داد بگوید حق سبحانه و تعالی آن ثواب را کرامت کند بفضل خود و لیکن جزم نمیتوان کرد و با لفظ
جزم هست چون اطاعت کرده است و سأله صلوات الله علیه یحیی الازرق عن الرجل یصلح له ان یطوف
عن اقاربه فقال اذا قضی مناسک الحج فلیصنع ما شاء و منقولست در موثق و کالموثق بل صحیح از
صفوان از یحیی ازرق و صدوق در فهرست گفته است که یحیی بن حسان ازرق و ظاهرا سهو کرده است
و در اخبار صحیحه از صفوان چند جا تصریح واقع شده است یحیی بن عبد الرحمن ازرق ثقه با آنکه یحیی
حضرت امام موسی کاظم
بن حسان از کاظم صلوات الله علیه روایت کرده است و این اخبار مصرحه اکثر از کاظم است و نقل
انشاء الله تعالی خواهد امد یا تصریح بعبد الرحمن از جمله در سهو خواهد امد حاصل آنکه یحیی گفت
سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که خواهد از جهة خویشان خود طواف
کند یا از اعمال حج حضرت فرمودند که هرگاه مناسک حج را از جهة خود بجا آورد هر چه خواهد بکند یعنی
مناسک حج خود را باید بنیابت ایشان میتواند کرد و افعال دیگر مانند طواف بلکه عمره مفرده را از جهة
دیگران میتواند کرد و لا یجوز للرجل اذا کان مقیما بمکة لیست به علة ان یطوف عنه غیره
و جایز نیست کسی را که در مکه معظمه باشد و او را علتی از مرض و حدوث نباشد که دیگری به نیابت او
طواف کند روایت کرده است شیخ در صحیح از عبد الرحمن بن الحجاج از شخصی که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی در مکه معظمه باشد یکی از ایشان بدل از دیگری
طواف میتواند کرد فرمودند که نه و لیکن اگر غایب باشد از مکه بدل از و طواف میتوان کرد عرض نمودم که
چه مقدار راه غایب باشد فرمودند که ده میل و تفصیلش خواهد آمد در ابواب نیابت انشاء الله تعالی
باب السهو فی رکعتی الطواف روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال فی رجل
ذلک
طاف طواف الفریضة و نسی الرکعتین حتی طاف بین الصفا والمروة ثم ذکر قال یعلم ذلک
المکان ثم یعود فیصلی الرکعتین ثم یعود الی مکانه و قد رخص له ان یتم طوافه ثم یرجع

غيركم خلف المقام و روى في الصحيح محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه قبل الحج ثم احل
جاز قال الا و قلت له رجل نسي الركعتين خلف مقام ابراهيم عليه السلام فلم يذكر حتى ارتحل
من مكة قال فليصلهما حيث ذكر و ان ذكرهما و هو بالبلد فلا يبرح حتى يقضيهما ابن با
فرمهود رد و ركعت نماز طواف را باسانيد صحيحه متكثره منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه فرمودند كه در شخصى كه طواف واجب را بعمل آورد و فراموش كند دو ركعت نماز طواف را
تا وقتى كه در سعى ميان صفا و مروه باشد بخاطرش آيد حضرت فرمودند كه قطع ميكند آنرا و بر ميگردد
و دو ركعت نماز طواف را در مقام ابراهيم عليه السلام ميكند پس بر ميگردد بجائى كه نشان كرده است
و سعى را تمام ميكند و صدوق ميگويد كه بتحقيق رخصت داده اند او را كه سعى را تمام كند و بعد از آن بمقام
رود و نماز طواف را بجا آورد و اين رخصت روايت كالصحيح محمد بن مسلم است از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله عليه و بنا بر نسخه كه واو داشته باشد معنى اين است كه دو حديث هست يكى همان عبارت كه گفته
و ديگرى خبر محمد بن مسلم است كه نقل بالمعنى است پس هر يك از اين دو خبر كه عمل بآن جايز است اگرچه
قطع بهتر است اگر متعين نباشد و ديگر معويه بن عمار گفت عرض نمودم كه اگر شخصى فراموش كند نماز طواف
و بخاطرش نرسد تا از مكه معظمه بيرون رود حضرت فرمودند كه هرجا كه بخاطرش رسد ادا ميكند و ركعتها را
قضا ميكند و اگر بسيار دور رفته باشد و بخاطرش رسد جائى برود تا آنكه دو ركعت را قضا كند اما
روايت محمد بن مسلم كه ذكر كرده است بنظر نرسيده بلكه صحيح روايت كرده است ... صحيح از
محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله عليهما كه گفت سوال كردم از آن حضرت از شخصى كه طواف فريضه كند و
فراموش كند نماز طواف را تا آنكه شروع بسعى كند حضرت فرمودند كه سعى را ميكند و بر ميگردد تا آنكه دو ركعت
در مقام ميكند بعد از آن مى آيد و از آنجا كه گذاشته است شروع ميكند تا سعى را تمام ميكند پس ممكن است
كه حديث ديگر باشد يا سهو شده باشد و احتمال ضعيفى هست كه و روى ذلك اسناد ديگرى معويه تا
كه حديث اول اقوى است و ظاهر عبارت متن اين است كه قال و قال غيره محمد بن مسلم باشد و ليكن چون گفته
ابن عبارت را از معويه بن عمار روايت كرده است ظاهر ميشود كه صدوق و اين عبارت را بمضمون حديث
معويه ذكر كرده باشد و بعد از آن شروع در ضمن حديث معويه كرده باشد و صدوق بسيار چنين كرده
در اين كتاب و في رواية عمر بن يزيد عن ابي عبد الله صلوات الله عليه ان كان قد مضى قليلا فليرجع

فليصليهما

فليصليهما او يامر بعض الناس فليصليهما عنه و در صحيح از عمر بن يزيد است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
فرمودند كه هرگاه نماز طواف را فراموش كرده باشد و از مكه راه رفته باشد بر ميگردد و در مقام ميكند يا نايب ميكند
شخصى را كه بدل او ميكند و روى الحسين بن سعيد عن احمد بن عمر قال سألت ابا الحسن صلوات
الله عليه عن رجل نسي ركعتي طواف الفريضة و قد طاف بالبيت حتى يأتي منى قال يرجع
الى مقام ابراهيم عليه السلام فليصليهما و بسند صحيح منقولست از احمد كه گفت سوال كردم از
حضرت امام رضا صلوات الله عليه از شخصى كه فراموش كند دو ركعت نماز طواف واجب را كه كرده
باشد تا آنكه بمنى آيد حضرت فرمودند كه بر ميگردد بمقام ابراهيم و در آنجا بجا مى آورد و احاديث
بسيار وارد شده است باين مضمون از صحيح و كالصحيح و قد رخص رخصة في ان يصليهما بمنى
رواه ابن مسكان عن عمر بن البراء عن ابي عبد الله صلوات الله عليه و بعنوان رخصت روايت
وارد شده است كه اين دو ركعت را در منى بجا آورد و احتياج بآمدن بمكه نيست و اين روايت در صحيح
از ابن مسكان وارد شده است از عمر بن براء كه مجهول الحال است و ليكن چون ابن مسكان از اهل اجماع است
مجهول الحال بودن ... از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و احاديث بسيار نيز موئد اين
حديث وارد شده است و احاديث صحيحه وارد شده است كه اگر در ابطح باشد بر گردد و در مقام بجا آورد
و يا در مكه باشد و در مقام بجا آورد و از مجموع اخبار ظاهر ميشود كه آنچه فراموش كرده است اگر در مكه
معظمه و حوالى آن مانند ابطح باشد بر ميگردد و اگر در منى باشد كه بمكه بازگشت داشته باشد نيز
بر ميگردد و اگر بازگشت بدان نداشته باشد مخير است ميان آنكه بر گردد يا نايب بگيرد يا در آنجا بكند همچنين
در دورتر يا امكان امرى في مستفيق اگرچه اولى آنست كه اگر مسافت عظيمه نباشد بر گردد چون
در روايات بسيار داشت لا بد گريه شده است كه مقام ابراهيم عليه السلام را مصلى خود كنيد
بعوض آنجا نماز طواف را بجا آورد و اگر مشقت باشد بر گشتن احوط آنست كه در همان موضع كه بخاطرش
رسيده است بجا آورد و اگر خواهد بازگشت داشته باشد در سال ديگر احتياطا قضا كند و الا كسى را
نايب كند كه بدل او در آنجا بجا آورد و اگر شخص حج كرده باشد و فراموش نماز بواجبات ديگر نماز
درست كرده باشد مثل اكثر مردمان اولى آنست كه بعد از تصحيح قرائت و واجبات خود هرجا كه
باشد بجا آورد و احتياطا نايبى بفرستد و نهايت احتياط آنست كه مرتبه ديگر هم احتياطا بجا آورد

واگر بمیرد واحوط آنست که وارث او از جهة او قضا کند و اگر موصی بجا آورد بهتر خواهد بود چنانکه صحیحهٔ عمر بن یزید
بر آن دلالت میکند و قوی میشود بروایة جمیل بن دراج عن احدهما صلوات الله علیهما ان الجاهل فی ترک الرکعتین
عند مقام ابراهیم بمنزلة الناسی و در صحیح از جمیل از یکی از صادقین امام جعفر صادق یا امام موسی
کاظم صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که جاهل مسئله در ترک دو رکعت نماز در مقام ابراهیم
بمنزلهٔ ناسی است و تفصیل که گذشت در روایات باب نوادر الطواف روی عاصم بن حمید عن محمد بن
مسلم قال سألت ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یطوف ویسعی ثم یطوف بالبیت
تطوعا قبل ان یقصر قال ما یعجبنی این بابی است در احادیث نادره که در طواف وارد
شده است بسند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
از شخصی که طواف و سعی کند و پیش از آنکه تقصیر کند طواف سنت کند حضرت فرمودند که مرا خوش
نمی آید یعنی مکروه است و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است و مجتهد
مکروه است طواف مستحب بعد از احرام حج پیش از رفتن بعرفات چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقولست
و در میان تقصیر و احرام حج هر چند طواف بیشتر کند بهتر است چنانکه منقولست در صحیح از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یک طواف در دهه ذی الحجه بهتر است از هفتاد طواف که در حج
کنند وروی صفوان بن یحیی عن هیثم التمیمی قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه
رجل کانت معه صاحبة لا تستطیع القیام علی رجلها فحملها زوجها فی محمل فطاف بها طواف
الفریضة بالبیت وبالصفا والمروة أیجزیه ذلک الطواف عن نفسه طوافه بها فقال ایها والله
اذاً و به بسند صحیح منقولست از هیثم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که شخصی زن خود را با خود بحج برده است و آن زن نمی تواند برپا ایستادن شوهر آن زن او را
در محمل کرده است و محمل او را بر دوش گذاشته است و او را طواف و سعی فرموده است آیا طوافی که از برای او
فرموده از خود نیز مجزی است حضرت فرمودند که آری والله در بعضی نسخ که کفی از هر دو صحیحست و روی
بن مسکان عن الهذیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یتکل علی عدد صاحبته
فی الطواف ایجزیه عنها وعن الصبی فقال نعم الا تری انک تأتم بالامام اذا صلیت خلفه
فهو مثله وکالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که زن

او اعتماد کند در طواف و کودکی نیز داشته باشد یا شمردن مرد او آن زن و کودک را مجزیست حضرت فرمودند
که بلی مجزیست که اقتدا با امام میکنی هرگاه در عقب او نماز کنی رجوع بیقین او میکنی و چنانکه شارع
در اینجا تجویز کرده است در اینجا نیز تجویز نموده است و تشبیه از جهة دفع استبعاد است که با اصول
و قواعد درست نمیشود با آنکه شغل ذمه یقینی است و شغل ذمه یقینی برائت ذمه یقینی میباید
و از گفته او بر تعداد بر علم الشرطی حاصل میشود و حاصلش آنست که بر تعدد بر یکدیگر باشد عمل آن
قاعده مخصص شده است یا این اخبار دلیل قیاس نباشد که حکم را از مسائل این جزوی باز خرج و
استنباط کنند کو بسیاری از روایات تشبیهات شده است از جهة تسهیل فهم یا دفع استبعاد
چون معلوم است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم خصوصا هر مسئله را میدانستند از وحی
از حق سبحانه و تعالی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله رسیده بود و دست بدست
بایشان رسیده بود و ظاهر اصحیح عدد است از قلم اکثر نساخ افتاده است و میباید که وجه
ممکن است که سوی نبیل الرمضان الیه باشد و سأله سعید الاعرج عن الطواف ایکتفی الرجل
باحصاء صاحبه قال نعم و منقولست در موثق کالصحیح و در صحیح از سعید که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از طواف که آیا اکتفا میکند شخصی بشمردن مصاحب
حضرت فرمودند که بلی و میباید این شخص عادل ثقه باشد و دور نیست که ثقه کافی باشد و
محتمل است که اعتماد بر مؤمن مجهول الحال توان کرد چنانکه ظاهر اخبار است و ظاهر این دو خبر آنست
که اگر یکی شک کند و دیگری تعیین داشته باشد صاحب شک رجوع بصاحب یقین میکند مثل نماز
جماعت و اگر هر دو شک کنند باطل است و اگر هر دو جزم داشته باشند هر یک بجزم خود عمل میکند
چنانکه ظاهر حسن کالصحیح صفوانست وروی عن یزید بن خلیفه قال رآنی ابو عبد الله صلوات
الله علیه أطوف حول الکعبة وعلی برطلة فقال بعد ذلک قد رأیتک تطوف حول الکعبة وعلیک
برطلة لا تلبسها حول الکعبة فانها من زی الیهود وکالصحیح منقولست از یزید که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرا دیدند که در دور کعبه طواف میکردم برطله که کلاهی
بوده است دراز بر سر داشتم پس حضرت بعد از آن فرمودند که طواف میکنی بر دور کعبه و برطله بر سر
میکنی دیگر آنرا در حال الطواف بر سر مکن از آنکه لباس و زی یهود است و در حدیث دیگر منقولست

كالصحيح از زياد بن يحيى كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه زنهار كه طواف نكنى بابر طالا
جمعى از علما عمل كرده اند با آنكه ممكن و واست بقرينه تعليل و بعضى علت منافات از دليل جزم
و بعضى مخصوص كرده اند بطواف عمره چون واجب است كه بسيار نباشد و احتياط در تركست و روى
معوية بن عمار عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال يستحب ان تطوف ثلثمائة و ستين اسبوعا
على عدد ايام السنة فان لم تستطع فثلثمائة و ستين شوطا فان لم تستطع فما قدرت عليه من
الطواف به بسند صحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه سنت است
كه سيصد و شصت طواف كنى هر طوافى هفت شوط بعدد ايام سال هلالى پس اگر نتوانى سيصد و شصت
شوط ميكنى كه پنجاه و يك طواف باشد و طوافى از ده شوط باشد و در اينجا قران مستثنى است و بعضى
از علما چهار شوط ديگر افزايند تا پنجاه و دو طواف شود و قران نشود و در موثق كالصحيح منقولست از
ابو بصير كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه سنت است كه طواف كنى خانه را بعدد ايام سال
از جهة هر هفته هفت شوط كه مجموع پنجاه و دو طواف باشد و اين قريب است بسال شمسى كه سيصد و
شصت و پنج روز است و يك روز طواف بماند و در صحيح ديگر از معويه منقولست كه آنحضرت صلوات
الله عليه فرمودند كه مستحب است كه سيصد و شصت طواف كنى بعدد ايام سال و اگر نتوانى هر چند توانى
بكنى و ظاهر اين حكم كافى است كه پنج سير و قرينه جمع كنند و از انجا چون سنت است كه ايشان هر روز
ده طواف بكنند و در زيادتى هر چند بيشتر كنند بهتر است خصوصا سال اول اينجا و ... و در سال دوم
عماد بنياد كنند و طواف بنياد كه هر دو مساوى باشند و در سال سيم عماد بيشتر از طواف كنند و سال
ابان ابا عبد الله صلوات الله عليه كان لرسول الله صلى الله عليه و آله طواف يعرف به و كان
كان رسول الله صلى الله عليه و آله يطوف بالليل و النهار عشرة اسابيع ثلثة اول الليل
و ثلثة آخر الليل و اثنين بعد الصبح و اثنين بعد الظهر و كان فيما بين ذلك راحته منقولست كالصحيح از ابى
فروخ كه گفت سوال كردم ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه آيا حضرت سيد المرسلين
صلى الله عليه و آله طوافى بود كه معروف باشد بطواف آنحضرت كه گويند طواف النبى است حضرت
فرمودند كه آنحضرت صلوات الله عليه در شبانه روزى ده طواف ميكردند سه در اول شب و سه طواف
بعد از صبح و دو طواف بعد از ظهر بجا مى آوردند و در ميان اينها استراحت آنحضرت بود و ما الله يسعى

اذا صح قرائته

سه در آخر شب

الاعوج

الاعوج عن المسرع و المبطى في الطواف فقال كل واسع ما لم يؤذ احدا و در موثق كالصحيح منقولست از
سعيد كه گفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از كسى كه طواف را تند كند يا
كند كند كدام بهتر است حضرت فرمودند كه هر دو خوبست مادام كه آزار بكسى نرساند و اكثر اوقات
تند رفتن حضرت بغير رسانند و كالصحيح منقولست از عبد الرحمن بن سيابه كه گفت سوال كردم از آنحضرت
صلوات الله عليه كه طواف را تند كنم و بسيار كنم يا هموار كنم و كم كنم حضرت فرمودند كه بسيار بكن
و نه تند و نه هموار و در موثق كالصحيح منقولست از امام رضا و صادق صلوات الله عليهما ابن رمل و هروله كه
قدما ميكنند بر دور خانه مخصوص سالى بود كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله از جهة
عمرة القضا آمده بودند و آنحضرت مشاهده نموده اند كه جمعى از صحابه بسبب ضعف خسته بودند حضرت
فرمودند كه قريش شما را مى بينند كه راه بند بند و طواف را رمل كنيد يعنى تند رويد تا آنكه تند برويد
و كافران خيال كنند هم باشند و اين رمل به همان سال بود و بعد و من هموار طواف ميكنيم و بدر بزرگوار هموار
طواف ميكردند شما نيز هموار طواف كنيد و روى على بن النعمان عن يحيى الازرق قال قلت لابى
الحسن صلوات الله عليه انى طفت اربعة اسابيع فاعييت افاصلى ركعاتها و انا جالس قال لا
قلت فكيف يصلى الرجل صلوة الليل اذا اعيا او وجد فترة و هو جالس فقال يطوف
الرجل جالسا فقلت لا قال فتصليهما و انت قائم و در كافى فاعييت است و ظاهر اغلاط اين
از نساخ است و در صحيح از يحيى منقولست كه گفت عرض نمودم بحضرت ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات
الله عليهما كه من چهار طواف كردم و ماندگى شدم آيا نوافل را نشسته ميتوانم كرد فرمودند كه نه عرض
نمودم كه نه هر گاه ماندگى ميشود نماز شب را نشسته ميشود نافله شب را نشسته ميكنند حضرت فرمودند
كه طواف را نشسته ميتوانى كرد گفتم نه گفتند پس نافله را ايستاده ميكنى و در كافى فصل و انت
قائم است و اين خوبست و دور نيست كه فصليهما بوده باشد چون هشت ركعت است از جهة چهار
طواف ممكن است كه حضرت دو ركعت را فرموده باشند و ظاهر ميشود كه نشسته خوب نباشد با آنكه
جواهر نباشد يا مكروه باشد و ظاهر آنكه چون راوى قياس نمود اين نافله را با نافله شب حضرت
فرموده باشند كه اگر اين قياس خوب است يا آنكه قياس در شرع غلط باشد و در چنين صورتى
احتمال اين معنى هست شايد علت قيام جلوس اين باشد يا بحسب ظاهر ممكن است كه آنحضرت فرموده باشند

قياس توان كردم

علت باشد و بنا بر این باشد که شما غلط میکنید چون علت اعتبار است والله تعالی یعلم و روی علی بن
ابی حمزه عن ابی الحسن صلوات الله علیه انه سئل عن رجل سها ان یطوف بالبیت حتی یرجع
الی اهله فقال اذا کان علی وجه الجهالة اعاد الحج و علیه بدنة و منقولست در موثق از علی
که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که فراموش کند که طواف خانه را
بجا آورد تا بخانه خود برگردد حضرت فرمودند که مطلوب از حج طواف خانه است مستبعد است که کسی
فراموش کند مطلوب خود را بلی ممکن است که جاهل مسئله باشد و هرگاه بسبب جهل چنین کاری بکند
میباید که حج را اعاده کند و شتری بکشد و شتر را از جهت قطعی بدنه صید هدد و ممکنست که شتر را
بسبب تقصیر بنا باید داد که اعظم مقصود بالذات حج است که طواف بیت الله است و بهمین مضمون
صحیحه علی بن یقطین از آنحضرت صلوات الله علیه اما اگر فراموش کرده باشند و بخانه خود آمده باشد
و جماع کرده باشد هدی میفرستد و شخصی را نایب میکند که بدل او طواف میکند چنانکه دلالت
دارد بر آن صحیحه علی بن جعفر از آنحضرت صلوات الله علیه و روی هشام بن الحکم عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال من اقام بمکة سنة فالطواف له افضل من الصلوة و من اقام
سنتین خلط من ذا و ذا و من اقام ثلث سنین کانت الصلوة له افضل و منقولست به
هفت سند صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تا یکسال که در مکه معظمه
باشند طواف افضل است از نماز و سال دویم تا سال سیوم هر دو مثل یکدیگرند از هر دو بکنند و سال سیم
و زیاده هر چه نماند بمنزله اهل مکه است و نماز از جهت او بهتر است و موید اینست صحیحه حریز که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که طواف از جهت مجاوران افضل است و نماز از جهت اهل مکه و جمعی که
از جاهای دیگر رفته باشند که بمنزله اهل مکه اند نماز از جهت ایشان افضل است چون یکسال مجاور بند
طواف بهتر است و سال سیم بمنزله اهل مکه اند نماز افضل است و در سال دویم از مجاورت گذشته اند
بمرتبه قاطن نرسیده اند هر دو نظر با ایشان مساویست خواهد آمد اخبار که تا دو سال غالبا حکم اهل مکه
بهم نرسانند و روی معویة بن عمار عنه صلوات الله علیه انه قال یستحب ان تطوف اسبوعا عدد
فی کل یوم و لیلة و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود
که مستحب است که شماره طوافهای خود را در هر سال و زمان چنانکه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه

حسابی مقرر

حسابی مقرر داشتند که در سنی شش طواف و در دوری چهار طواف میکردند و محتمل است که مراد این باشد
که حسابش را نگاه داری و در بنای باشی مثلا اگر حساب کنی که در بیت طواف کردی اگر سبب دیگر
توانی بران بیفزایی چون در حدیث است که هر که دوری را مساوی معلومست تا مرتبه که بالاتر
ممکن باشد بعد از آن شروع کنی در زیادتی بحسب کیفیت و هرگاه حساب را نگاه داری میدانی چه کرده
اگر حساب نگاه نداری نفس و شیطان یکی را دو وسوسه حساب میکند فایده دیگر است که نوافل که
و در طواف کنی چنانکه گذشت در اخبار که حق او طاق است و دوست میدارد که طاق
باشد مثل یک و سه و پنج و هفت و نه و اینکه حضرت در طواف میفرمودند دو رکعت که اینجهت بیان
جواز باشد و مستحب است که چهار شود که اینکه ملال حاصل شود چنانکه در صحیحه مرسله ابن
ابی عمیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک کن طواف را در حالی
که ذوق کردن دانسته باشی یعنی وقتی ترک مکن که دلگیر شده باشی و ترک آنوقت باشی که عاقبت
بالکلیه ترک کنی و روی صفوان عن عبد الحمید بن سعد قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه
عن باب الصفا و قلت له ان اصحابنا قد اختلفوا فیه فبعضهم یقول الذی یلی السقایة و
بعضهم یقول الذی یستقبل الحجر الاسود فقال هو الذی یستقبل الحجر و الذی یلی السقایة
محدث صنعه داود و فتحه داود و کالصحیح منقولست از عبد الحمید بن سعد یا سعید و جهالت
هر دو ضرر ندارد چون صحیح است از صفوان بجهت سند و صفوان از اهل اجماع است که گفت سؤال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از باب صفا که سنت است چون متوجه سعی شوند
از باب صفا بیرون روند اصحاب و استادان ما در آن اختلاف کرده اند بعضی میگویند که محاذی چاه
زمزم است و از سقایه میگویند که عباس [illegible] تا سوی آن زایل شود
و بخورد و حاجیان میدادند و بعضی میگویند که آن دریست که محاذی حجر الاسود است حضرت
فرمودند که باب الصفا دریست که محاذی حجر الاسود است و آنچه محاذی سقاخانه است دریست که
اصل در را داود بن علی بن عبد الله بن عباس ساخت و او دیوار مسجد گشود و این در را نصب کرد چون
این در باب الصفا در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد یا دیگران ناسی بآنحضرت
کنند باب السعی فی السعی بین الصفا و المروة روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما

قال سألته عن رجل نسي ان يطوف بين الصفا والمروة قال يطاف عنه اين باب است در سعی که
واقع شود در سعی میان صفا و مروه بالشاید مشکر صحیحه که بیخاه سند صحیح است و بسیاری که صحیح
منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما از شخصی که فراموش کند که سعی کند در میان صفا و مروه تا بیرون رود حضرت فرمودند که بدل او
سعی میکنند و همچنین در حال حیات اگر متعذر یا متعسر باشد امدن آن شخص را نایب خود میکند که بدل
او سعی کند و عبارت شامل این صورت هست بلکه اعم است از نایبها واز غیر ایشان وسئل ابو عبد الله
صلوات الله علیه عن رجل طاف بین الصفا والمروة ستة اشواط وهو یظن انها سبعة
وذکر بعد ما احل وواقع النساء انه انما طاف ستة قال علیه بقرة یذبحها ویطوف
شوطا آخر ومنقولست از عبد الله بن مسکان وسند صحیح موثق یا صحیح است که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در میان صفا و مروه شش شوط بکند و
گمان کند که هفت شوط کرده است وظاهر شد بعد از محل شدن بتقصیر و بعد از جماع با زنان که
شش شوط کرده است حضرت فرمودند که برو است گاوی که او را بکشد و شوطی دیگر بجا آورد و سند
صحیحه منقولست از سعید بن یسار که عرض نمودم با حضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی عمره تمتع کند
و سعی میان صفا و مروه را شش شوط بجا آورد و گمان آنکه فارغ شده است جماع نمود و بعد از آن احرام
و محل شود پس یاد آورد که شش شوط کرده است پس اگر یقین داشته باشد که شش شوط کرده است
یک شوط را بجا آورد و گاوی بکشد و اگر یقین داند که کم کرده است و نداند که چند شوط کرده است سعی را
اعاده کند و گاوی بکشد و بفقرا و مساکین دهد هرجا که از جهة کفاره میکشند بهمان کیفیت صرف کند و حج
بعمره و من لم یدر ما سعی فلیبتدئ السعی و کسی که نداند که چند شوط کرده است میبایدکه سعی را
از سر گیرد چنانکه الحال گذشت در صحیحه سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که اگر یقین داند که کم کرده است و نداند که چند شوط کرده است بایدکه اعاده کند ومن سعی بین
الصفا والمروة ثمانیة اشواط فعلیه ان یعید وان سعی بینهما تسعة اشواط فلا شیء علیه
وفقه ذلک انه اذا سعی ثمانیة اشواط یکون قد بدأ بالمروة وختم بها وکان ذلک خلاف
السنة واذا سعی تسعة یکون قد بدأ بالصفا وختم بالمروة عبارت فقه رضوی است بعینه

بعینه چنانکه

بعینه چنانکه در اکثر مواضع این تغییر را داده است وکسی که در میان صفا و مروه هشت شوط بکند بر او
که سعی را اعاده کند یعنی در صورتی که در مروه تمام باشد و یقین داشته باشد که هشت شوط کرده است
و بداند که ابتدا از صفا کرده است یا از مروه و اگر در مروه یقین داشته باشد که نه شوط کرده است
و شک داشته باشد که ابتدا از صفا کرده است یا از مروه بر او چیزی نیست و فقه این مسئله و حکمت علتش
اینست که در صورتی که شک داشته باشد در ابتدای او و یقین داشته باشد در هشت و کاشف است از صورت
اول که ابتدا از مروه کرده است چون ختم در مروه است و این خلاف طریقه حضرت سید المرسلین است
صلی الله علیه وآله دیگر آنکه سوال است که آنحضرت فرمودند که ابتدا کنید با آنچه حق سبحانه و تعالی
بآن ابتدا فرموده است یعنی حق سبحانه و تعالی ابتدا بصفا فرموده است که ان الصفا والمروة من
شعائر الله وخواهد آمد و اگر طاق در مروه باشد مثل نه شوط کاشف است از آنکه ابتدا از صفا
کرده است و ختم بمروه کرده است پس سعی صحیح است تنها شش آنست که دو شوط زیاده کرده است سهوا
و اگر در صورتی که شک دارد در ابتدا و یقین دارد در عدد اگر جفت در صفا باشد صحیح است و
اگر طاق در صفا باشد باطل است و در صورتی که جفت البته ابتدا از صفا کرده است و در طاق ابتدا
از مروه کرده است و علما در متن و در فقه رضوی بر سبیل مسائل چون علت را بیان فرموده اند
و از این مسئله استنباط کرده اند که نیت شرط است در سعی و الا نیابت که در همه صورت صحیح باشد زیرا که
اگر ابتدا از مروه کرده باشد تا صفا لغو باشد و از صفا صحیح باشد و اگر تمام نشده باشد تمام کند
پس نیت میباشد که هنگامی که از صفا میشود نشده است از نیت باطل است و جواب گفته اند که ممکن است
که نیت شرط نباشد و عدم منافی ضرر داشته باشد مثلا در نماز نیت وجوب و ندب بر مذهب جمعی
که در کار نیست اگر نیت ترتیب کند هیچ خواهد بود تا آنکه هیچ یک را نیت نکند و اگر واجب را بقصد مستحب یا
بر عکس بفعل آورد باطل خواهد بود ومن بدأ بالمروة قبل الصفا فعلیه ان یعید و هرکه
ابتدا کند بمروه پیش از صفا واجبست که اعاده کند سعی را و این عبارت متمم کلام سابق است چون
در فقه از جهت ظهور ذکر نکرده بودند بنابراین حدیث ذکر شد ومن ترک شیئا من الرمل
فی سعیه فلا شیء علیه و منقولست در صحیح از سعید اعرج که عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از کسی که ترک کند هروله میان صفا و مروه را در سعی حضرت فرمودند که

تا اینجا هم

بر وجیزی نیست و هروله و رمل اشد و مرویست که مستحب است در اثنای سعی از مناره تا باز عطاران بدود مانند
شتر که کام های دیگر هم باشد و دو رمها شده است که در رد و دیدن کام ها را فراخ میکند و سعی میان صفا
و مروه را باعتبار این دویدن سعی میامند و در روایت بسیار است که سعی را اطلاق میکنند بر هروله
بسیار است که مجموع اطلاق میکنند و از قرائن ظاهر میشود در هر جا کدام مراد است و الحمد لله که
بر وجیزی نیست یعنی گناه نیست منافات ندارد با استحباب جمیع فقهای چنانکه حق اهل البیت در باب حج
و روی عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی ابراهیم صلوات الله علیه فی رجل بین الصفا و المروة ثمانیة
اشواط فقال ان کان خطأ طرح واحدا و اعتد بسبعة و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که سعی کند در میان صفا و مروه هشت شوط حضرت
فرمودند که اگر از روی خطا واقع شود یعنی سهوا یا جهلا یکی را طرح کند و هفت را حساب کند که آن
هفت اول است عبث ظاهر و در صحیح از هشام بن سالم منقول است که گفت من با عبد الله بن راشد سعی میکردیم
میان صفا و مروه با او گفتم که حساب نگاه دار و او رفتن و برگشتن را یک شوط حساب میکرد تا آنکه چهارده
شوط کردیم گفتم چه نحو حساب میکنی گفت رفتن و برگشتن را یک شوط حساب کردم گفتم و چهارده شوط
شده بود بعد از آن بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتیم و آنچه واقع شده بود
عرض نمودیم حضرت فرمودند بر او حج بر ایشان واجب بود زیاده کرده اند بر ایشان چیزی نیست و در حسن
کالصحیح از جمیل منقول است قریب باین و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست هفت را بگذارند
و هفت زاید را بیندازند و آنکه حضرت فرمودند که اگر خطا باشد یکی را بیندازد معلوم میشود شرط دلالت
میکند بر آنکه اگر عمدا باشد این حکم ندارد و ظاهر حدیث کالصحیح عبد الله بن محمد از حضرت ابو الحسن صلوات
الله علیه که فرمودند که طواف و سعی واجب عین اند نماز واجب است هر گاه زیاده بر واجب بجا آورده باشد
کما اعاده کنید طواف و سعی را چنانکه اعاده میکنید نماز را و دلالت میکند بر بطلان و حمل کرده اند
بر عمد تا جمع شود میان روایات و فی روایة محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال
یضیف الیها ستة و در حسن کالصحیح منقول است از صدوق و معتبر از طرق دیگر که حضرت از محمد بن مسلم
که گفت سوال کردم از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که هر گاه شخصی طواف خانه کرده و یقین دارد که
هشت شوط کرده است حضرت فرمودند که شش شوط اضافه کنند و همچنین اگر یقین کند که سعی را هشت شوط

کرده است

کرده است شش شوط دیگر بر آن بیفزاید و بدو واجب شده دیگر ادا و قال محمد بن مسلم منقول است از احدهما صلوات
الله علیهما که فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که هر گاه شخصی
طواف فریضه کعبه کند و بعد از آن یقین بهم رساند که هشت شوط کرده است شش شوط بر آن بیفزاید

هشت شوط

و اگر یقین نداند که سعی را هشت شوط کرده است شش شوط دیگر بر آن بیفزاید و قران سعی شرع
مکود را اینجا و استعادی باین حکم ذاکره آیه کریمه که ان الصفا الخ که ترجمه اش اینست که بدرستی که صفا و
مروه از جمله شعائر و مواضع عبادات الهی است پس کسی که حج خانه کند یا عمره بجا آورد در خانه کعبه معظمه
پس بر وجیزی نیست که سعی کند میان صفا و مروه و کسی که سعی را بسیار کند حق سبحانه و تعالی ثواب
او را کرامت میفرماید و داناست که او را چه ثواب میباید داد زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است
معصوم را در اینجا بیان فرموده است و از بیان معصوم ظاهر شد که مراد الهی از این آیه چیست
بر تقدیر یکه اعم از این نیز دلالت کند این معنی در تطوع داخل خواهد بود تا کی مراد این باشد که بعد از
اتیان حج و عمره واجب حج و عمره مستحب بجا آورد و در ضمن آن سعی واقع شود و باسانید صحیحه منکوره
از معویه بن عمار منقول است و آن سه سند است از طریق صدوق که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی نه شوط کند در میان صفا و مروه یکی را حساب کند و هر شوط
شده از دو و اگر هشت کرده باشد همه را از سر گیرد و اگر ابتدا از مروه کرده باشد ابتدا کرده است
ابتدا از صفا کند و این حدیث چند احتمال دارد یکی آنکه در مروه باشد و ظاهر شود که نه شوط کرده است
پس بسبب زیادتی شوط هشتم که از مروه بصفا رفته است سعی او باطل است و از صفا که بمروه آمد
صحیح است و شش شوط دیگر بر آن بیفزاید و موافق حدیث محمد بن مسلم باشد اگر چه در اینجا واقع است
که هشت شوط کرده است و شش شوط می افزاید باین نحو معقول است که هر گاه در مروه نه شوط داشته
باشد در سابق بر این که در مروه بود هفت شوط بود و از مروه بصفا لغو واقع شد و از صفا بمروه
درست واقع شد پس هشت شوط صحیح کرده است شش شوط دیگر می افزاید و این هفت شوط را سعی حج
حساب میکنند و هفت سابق را تطوع میکنند چنانکه در طواف گذشت و اگر حدیث محمد بن مسلم را بظاهر
خود گذاریم میباید بجا آورده شوط تو صفا تمام شود و سعی دویم ابتدا بمروه کرده باشد و بصفا تمام
شده باشد و این خلاف وضع شارع است چنانکه در آخر این خبر ذکر کرده است حضرت صلوات الله

شده

و اگر هفت شوط کرده باشد و در صفا باشد آن هفت بسبب زیادتی که یکشوط باطل شد از صفا گرفته هفت شوط
دیگر میکند و این جمله بنابر جمع میان حدیث است هر دو حدیث را و احتمال دیگر آنکه زیادتی را عمداً بعمل آورده باشد
و چون هشت شوط کرد سعیش باطل شد و هم صحیح باشد چنانکه علما ذکر کرده اند که اگر دو تکبیر احرام بگوید
نمازش باطل است و اگر سه تکبیر بگوید صحیح است و چون بسبب دوم باطل شده بود سیم صحیح است و
چهارم باطل است و پنجم صحیح است و وجوه دیگر هست که بعضی از آن در روضه مذکور است و
بعضی بتأمل ظاهر میشود اما ابعد و وجه خصوصاً اول اظهر است والله تعالی یعلم **باب السعی راکبا و
الجلوس بین الصفا و المروة** روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت
له المرأة تسعی بین الصفا و المروة علی دابة او علی بعیر قال لا بأس بذلک قال و سألته
عن الرجل یفعل ذلک قال لا بأس به و المشی افضل یعنی باکی نیست در میان سعی کردن سواره
و نشستن میان صفا و مروه به نیت و هفت سند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن سعی میتواند کرد بر اسب و بر شتر حضرت فرمودند که باکی
نیست گفت عرض نمودم که مرد هم سعی میتواند کرد سواره فرمودند که باکی نیست و پیاده افضل است از برای
مرد و زن را و بدین مضمون احادیث بسیار وارد شده است مثل حدیث حسن کالصحیح از حلبی که گفت
سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از سعی میان صفا و مروه بر اسب یا چهارپا فرمودند که بلی
و در محمل و کجاوه و غیر آن نیز جایز است و سأل عبد الرحمن بن الحجاج ابا ابراهیم صلوات الله علیه
عن النساء یطفن علی الابل و الدواب بین الصفا و المروة أیجزیهن ان یقفن تحت الصفا و
المروة حیث یرین البیت فقال نعم و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال لیس علی الراکب سعی و لکن لیسرع شیئا و باسانید صحیحه منقولست از عبد الرحمن
که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنان که طواف کنند میان صفا
و مروه یعنی سعی کنند با محرمیت ایشان که چون سواره بر بالای کوه نروند و در پایین صفا و مروه
بایستند حضرت فرمودند که بلی جایز است که بایستند در جائی که خانه را ببینند یعنی اگر بری که صفا
مروه بود و باسانید صحیحه از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که بر سواره سعی نیست یعنی هروله لازم
نیست ولیکن بجای هروله اندکی چهارپا را تند میکند و در صحیح از حضرت منقولست که آنحضرت صلوات علیه

از زراره

بیعوه

بلغ المقابلة

از زراره پرسیدند و فرمودند که آیا سعی کردی میان صفا و مروه گفت بلی فرمودند که ضعف بهم رسانیدی گفت
نه والله قوت داشتم با قوت بهم رسانیدم بسبب سعی حضرت فرمودند که اگر قوت و ضعف داشته باشی
سوار شو بهتر که تا قوت دعا بیشتر خواهد بود و روی عنه عبد الرحمن بن ابی عبد الله قال لا تجلس
بین الصفا و المروة الا من جهد و منقولست در صحیح از عبد الرحمن که گفت بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که منشین در میان صفا و مروه مگر وقتی که به تنگ آئی و سستی داشته باشی
از رفتن و ظاهر این سبیل کراهت باشد و لازم نیست نشستن سواره و باسانید صحیحه و کالصحیح بسیار منقولست
از حلبی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که طواف کند در میان صفا و مروه آیا شخص
میتواند کرد نشستن فرمودند که بلی اگر خواهد بر صفا و مروه بنشیند و اگر خواهد در مابین هر دو بنشیند
تا استراحت کند **باب حکم من قطع علیه السعی لصلوة او غیرها** روی معویة بن عمار قال قلت
لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل یدخل فی السعی بین الصفا و المروة فیدخل وقت الصلوة
أیخفف او یصلی ثم یعود او یلبث کما هو علی حاله حتی یفرغ فقال او لیس علیهما مسجد لا بل
یصلی ثم یعود قلت و یجلس علی الصفا و المروة قال نعم یعنی باکی است در حکم کسی که قطع شود بر او
سعی بجهت نماز یا غیر نماز بجهت او سه سند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که اگر شخصی داخل شود در سعی میان صفا و مروه و داخل شود وقت نماز آیا سعی
سبک میکند یا نماز میکند و بنا میکند یا سعی را بطریقه میکند چنانکه میکرد تا فارغ شود حضرت
فرمودند که آیا بر صفا و مروه موضعی نیست که نماز کنند یا آیا مسجد الحرام متصل نیست بصفا و مروه بلکه
نماز میکند و بنا میکند عرض نمودم که آیا میتواند نشست بر صفا و مروه فرمودند که بلی و روی علی بن
النعمان و صفوان عن یحیی الازرق قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه عن الرجل یسعی
بین الصفا و المروة فیسعی ثلثة اشواط او اربعة فیلقاه الصدیق فیدعوه الی الحاجة او الی
الطعام قال ان اجابه فلا بأس و لکن یقضی حق الله تعالی احب الی من ان یقضی حق صاحبه
و بسند قریب بصحیح منقولست از یحیی ازرق و شیخ تصریح نموده است که یحیی بن عبد الرحمن ازرق
ثقه است که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که سعی کند
در میان صفا و مروه و سه شوط یا چهار شوط بکند و ملاقات کند او را دوستی و او را بجهت حاجتی

تا لميا في نحو اين حضرت فرمودند كه اگر احتياط كند او را باكى نيست وليكن اگر بياورد حق سبحانه و تعالى او را در محرومى
تراست از آنكه بياورد حق صاحبش را و از اين حديث ظاهر ميشود كه جايز است قطع از جهت احتياج و فضل احتياط
و نيست مرجحاتكه بناهند بالا از سر گيرد و بازى نيست كه سه شوط كرده باشد يا چهار شوط و مروى عن ابن
فضال قال سأل محمد بن علي ابا الحسن صلوات الله عليه فقال له سعيت شوطا ثم طلع الفجر فقال
ثم على فاتم سعيك و مروى است در موثق كالصحيح از ابن فضال كه گفت سؤال كرد محمد بن علي از حضرت امام
ابو الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله عليهما و عرض نمودم كه يكشوط سعى كردم كه صبح طالع شد حضرت
فرمودند كه نماز بكن و بر گرد و سعى را تمام كن و در حسن كالصحيح منقول است از معاويه كه عرض نمودم
بحضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه كه اگر كسى سه شوط يا چهار شوط كرده باشد و بول كند آيا
سعى را تمام ميتواند كرد بى وضو حضرت فرمودند كه باكى نيست و اگر در همه عبادات حج با وضو باشد اولى
ترديد و بهمين مضمون است و در موثق كالصحيح منقول است از ابن فضال كه حضرت امام رضا صلوات الله عليه
فرمودند كه طواف و سعى را بى وضو ميتوان كرد و محمول است در غير طواف واجب بر استحباب مؤكد و بر كراهت ترك
باب استطاعة السبيل الى الحج اين بابى است در بيان استطاعت راه بسوى حج كه حق سبحانه و تعالى فرموده است
كه وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ البَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ العالَمِينَ
يعنى خدا راست بر جميع آدميان حج و زيارت خانه كعبه اعم از حج و عمره چنانكه در روايات صحيحه وارد است
از عمر بن اذينه كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از تفسير اين آيه و عرض
نمودم كه مراد از اين آيه حج تنها است حضرت فرمودند كه نه بلكه مراد هر دو است و هر دو واجبند بر كسى كه
مستطيع شود بآن [illegible] بر نحوى كه باشد و در روايات صحيحه از طرق خاصه و عامه
وارد است كه مراد از استطاعت زاد و راحله است و هر كس كه قادر شود بر آن حج بر او واجب است كه حق سبحانه و تعالى
فى بيان اين است از عالميان و تفسير اين آيه در ضمن اخبار ظاهر خواهد شد رُوِيَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشّامِيِّ
قالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعالى وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ البَيْتِ مَنِ
اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً فَقالَ ما يَقُولُ النّاسُ فِيها فَقِيلَ لَهُ الزّادُ وَالرّاحِلَةُ فَقالَ صَلَواتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَدْ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ هذا فَقالَ هَلَكَ النّاسُ إِذاً لَئِنْ كانَ مَنْ كانَ
لَهُ زادٌ وَراحِلَةٌ قَدْرَ ما يَقُوتُ عِيالَهُ وَيَسْتَغْنِي بِهِ عَنِ النّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ فَيَسْلُبُهُمْ إِيّاهُ لَقَدْ

حديث زيد شحام و گذشت صحيح نيز بهمين مضمون است

فافهم

تنبه

هلكوا

هَلَكُوا إِذاً فَقِيلَ لَهُ فَما السَّبِيلُ فَقالَ السَّعَةُ فِي المالِ إِذا كانَ يَحُجُّ بِبَعْضٍ وَيُبْقِي بَعْضاً يَقُوتُ بِهِ عِيالَهُ أَلَيْسَ
قَدْ فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الزَّكاةَ فَلَمْ يَجْعَلْها إِلّا عَلى مَنْ يَمْلِكُ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ و در كالصحيح منقول است از ابى الربيع
كه گفت سؤال كردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از تفسير قول حق سبحانه و تعالى كه
مرجع الى تعالى نراست بر كافه عالميان و اين مجمل است كه معنى او نيست ما معدش و مع او در نفوس بشر آيا
كه بر بار رفتن حق سبحانه و تعالى رو بر كسانى كه استطاعت داشته باشند كه بآن خانه روند حضرت
فرمودند كه سنيان چه ميگويند و ظاهر اغراض حضرت اين بود كه قول شنيع ايشان مذكور شود قول
مالك كه معاصر است و ميگويد كه اگر تواند پياده رفتن مستطيع است و ظاهر آيه آنست كه زياده بر استطاعت
كه لازم هر فعلى است داشته باشد كه امر حق سبحانه و تعالى در آيات بسيار فرموده است كه لا يكلف الله
نفسا الا وسعها شخصى گفت كه مراد از استطاعت زاد و راحله است حضرت فرمودند كه اين قول
در شناعت مثل قول مالك نيست اما در واقع اين قول نيز شنيع است و همين كافى نيست و فرمودند كه
اگر همين كافى باشد بسبب هلاك عالميان خواهد بود و همين مسئله را از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله عليه پرسيدند و حضرت فرمودند آنچه در اين مجلس مذكور شد در مجلس آنحضرت گفتند كه استطاعت
زاد و راحله است و پس حضرت فرمودند كه سبب هلاك مردمان خواهد بود و ظاهر اينست كه
اين مجليست كه تعبير شد بعد از اينست يا آنكه اگر چنين ميبود هر آينه ميبايست كه اكثر عالميان بترك
حج هلاك شوند بسبب مخالفت الهى اگر نروند و بسبب هلاك دنيوى اگر بروند چنانكه عامه بسبب اين
فتوى هر سال چندين هزار از ايشان هلاك ميشوند كه بعضا و گشنه ميروند و در منزلى كه بيرون
ميروند از ايشان چندين هزار هستند و نادرى از ايشان بحج ميرسند و آن نادر در برگشتن هلاك
ميشوند پس فرمودند كه اگر هر كه او را زاد و راحله باشد كه آن معادل قوت عيال واجب النفقه اش را
صرف در راحله خود كند هر آينه عيال او ميبايد بميرند يا گدائى كنند و سؤال او چه فى الدار بين الاهم
كه بدتر از مردن است پس عرض نمودند كه استطاعت سبيل كدام است حضرت فرمودند كه آن قدر
وسعت داشته باشد مال كه بعضى را از آن صرف زاد و راحله نمايد و بعضى را بقدر قوت عيال
تا آنكه قوت عيال بماند پس حضرت فرمودند كه نمى بينى كه حق سبحانه و تعالى زكوة را واجب كرده است
و قرار نداده است مگر بر كسى كه مالك دويست درهم باشد و دلالت دارد اين حديث بر لا اسير ارا ميكند

شد

خود و قوت

آنست که از جهة وجوب حج شرط است زاد و راحله که قوت عیال خود داشته باشد و تا عیال نزد کان دلالت
بر زیاده از قوت عیال ندارد و عمیل استعدادی دارد بانکه اگر چیزی ازین مال صرف شود چیزی عاید و لیکن
دلالت ندارد بلکه ممکن است که میل از جهت توسعه باشد پس استدلال نتوان کرد بر مذهب جمعی از قدما
که شرط کرده اند که می‌باید که بعد از برگشتن ما یعول بکسبی داشته باشد که بان تعیش توان نمود و
دلیل ایشان بحسب ظاهر همین حدیث است که مسند بن نیز کالادی هست با معارضه آیه کریمه و اخبار متواتره
و شکی نیست که نسبت بکسی که دور باشد زاد بعد از متعارف می‌باید و راحله می‌باید که قوت بر داشتن
او و زاد و اسباب او داشته باشد اگر چه آن راحله نسبت بحال او ذلیل باشد مثل الاغی که گوش و دمش بریده باشد
چنانکه خواهد آمد و لازم نیست که راحله مال او باشد بلکه باجرت نیز کافیست و قیمت زاد و راحله حکم زاد
و راحله دارد و یروی هشام بن سالم عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول
من عرض علیه الحج و لو علی حمار اجدع مقطوع الذنب فابی فهو مستطیع للحج و به وارد شده بسند صحیح
و در سند صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می‌فرمودند
که هر که را عرض کنند بر او حج را و اگر چه بر الاغ گوش بریده باشد که هر گاه مومنی بر او عرض کند که بیا مثلا با ما

و دم بریده

حج و بر این الاغ سوار شو بیا و ابا کند او مستطیع شده است و حج در ذمه اش قرار گرفته است یعنی معرض
واجب میشود و اگر در آن سال نرود در ذمه اش مستقر میشود و بعد از آن اگر چه بگدایی و سقایی باشد
و می‌باید برود و به این مضمون صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حسنه کالصحیح
حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه و لله علی الناس حج البیت الخ که وارد شده
که هر گاه آن مقدار داشته باشد که تواند حج کردن پس هر گاه عرض نمودند که اگر بر ایشان عرض نمایند حج را
و او را شرم آید که برود یعنی مناسب حال او نباشد که بنفقه دیگری بحج رود یا مستطیع هست و اگر برود
در ذمه اش قرار میگیرد فرمودند که چرا شرم میکند می‌باید که برود اگر چه بر الاغ گوش بریده و دم بریده
باشد و اگر تواند که بعضی از راه سواره رود و بعضی را پیاده باید که برود و قریب باین مضامین احادیث صحیحه
و حسنه و موثقه کالصحیح متواتر شده است و در زیادتی محمولست بر استحباب موکد یا محمول که در اینجا باشند
و دور نیست که ساکنان مکه معظمه را راحله در کار نباشد و الله تعالی یعلم و ظاهر اخبار متواتره آنست که
استطاعت بزاد و راحله است و محتمل است در خصوص این اخبار که مراد حضرت صلوات الله علیه این باشد

که نفی کرد

که نفی کند قول جمعی را که میگویند استطاعت با فعل است و تا نکند کاشف می‌آید که مستطیع بوده است و

و اگر نکند کاشف می‌آید که مستطیع نبوده است م

در نصوص و در مراد اینست که استطاعت پیش از فعل است و در نصوص رفته که تا نکند و نکند نیز مستطیع بوده است
هر چند که توفیقات الهی بر مدخل دارد اما بر شبه عینی نیست که مجبور شود بر ترک چنانکه در حسن کالصحیح

در فعل و یا عدم فعل مجبور شود م

منقولست از حفص که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من تشیع نمودم
حجاج خود را تا قادسیه که جای دور نیست تا حفص اشرف از طرف بیابان ایشان بمن گفتند بیابان برو و
و ما از جهة توسعه رویم در غائب میکنیم من بر گشتم و حرجی بایشان حق سبحانه و تعالی آسان کرد و ملحق
شدم بایشان پس حضرت فرمودند که هر که دارد سبب قدر نوشته اند از جمله حاجیان عنوانکه
برود بحج هر چند فقیر باشد و کسی را که نوشته اند که حج خواهد کرد استطاعت حج ندارد هر چند
غنی و صحیح باشد و ازین باب احادیث بسیار وارد شده است و جمعی وجه در جمع بین الاخبار وارد
شده است و علما گفته اند که یکی آنکه نوشتن موافق علم است و علم تابع معلوم نیست و علت نیست
دیگر آنکه توفیقات الهی از باب تفضل است و بعد از توفیق مجبور نمیشود بلکه سهل و آسان میشود
و قبل از آن اختیار هست و لیکن بسبب اعمال قبیحه که باختیار او واقع شده است سلب توفیق میشود
و بغیر از آن ممتنع میشود چنانکه فرموده است که اما آنکسی که در راه حق سبحانه و تعالی خیرات میکند
و متقی و پرهیزکار است عنقریب لطف خود را شامل حال او میکنیم که آسان میشود بر او اعمال خیر
و اما آنکسی که بخل ورزد و خواهد که مال او را بغنی کند یا بشهوات عاجله قناعت نموده مستغنی داند
خود را از نعماء غیر متناهیه ابدیه و تکذیب کند سخنان خدا و رسول او را سلب توفیق از او میکنیم و آسان
میکنیم بر او سیئات و مخالفت الهی از ین جهت که نه جبر است و نه تفویض و لیکن امر بین امرین هر دو و
فراخ تر از میان زمین و آسمان حاصل آنکه این معنی بسیار دقیق است و بدون افاضه الهی معلوم نمیشود
باب قطع الحج روی حنان بن سدیر عن ابیه قال ذکرت لابی جعفر صلوات الله علیه البیت فقال
لو ترکوه سنة واحدة لم یناظروا و مرویست در موثق کالصحیح از حنان بن سدیر فی اکثر بزیادت
اکثر نسخ عن ابیه از قلم نساخ افتاده است و در کافی موجود است و مثل صدوق کالمتتبع احادیث که
نداند که حنان از امام محمد باقر روایت میکند و جزم دارم که از قلم نساخ ساقط شده است و سدیر
گفت که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه خانه کعبه را حضرت فرمودند که اگر یکسال

هرکس را معطل بسازند و بحج نروند ایشان را مهلت نمیدهند و ظاهر لم ینظروا ابو که است و از قلم نساخ کاف
الحق زیاده شده است چنانکه در اینجا شده است و در صحیح از حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مکرر بعضی از ایام خود میفرمودند
که ملاحظه خانه کعبه میکرده باشید همیشه که از شما خالی نباشد که شما را مهلت نمیدهند و فی خبر آخر
لنزل علیهم العذاب و در حدیث دیگر منقولست در حسن کالصحیح از حسین احمسی که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که اگر مردمان همه ترک کنند حج را مهلت نمیدهند ایشان را که عذاب بر ایشان نازل
یا هر آینه نازل میشود بر ایشان عذاب الهی و در صحیح از ابو بصیر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که دین بر پاست تا کعبه بر پاست یعنی تا مردمان بحج و عمره میروند باب الاجبار علی الحج وعلی
زیارة النبی صلی الله علیه وآله روی حفص بن البختری وهشام بن سالم ومعویة بن عمار و
غیرهم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لو ان الناس ترکوا الحج لکان علی الوالی ان یجبرهم
علی ذلک وعلی المقام عنده ولو ترکوا زیارة النبی صلی الله علیه وآله لکان علی الوالی ان یجبرهم
علی ذلک وعلی المقام عنده فان لم یکن لهم مال انفق علیهم من بیت مال المسلمین این حدیث
در جبر نمودن بحج و بزیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست بچند سند
صحیح و قریب باین کالصحیح از حسن و قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر
مردمان ترک کنند در سالی که بزیارت خانه حق سبحانه و تعالی نروند از جهت حج یا عمره یا نزول عذاب الهی مانند
در مکه معظمه هر آینه بر امام زمان صلوات الله علیه یا نایب خاص یا نایب عام او یا حکام لازم است که
جبر کنند مردمان را که بحج یا عمره بروند اگر چه جمعی قلیل باشند و همچنین لازم است که جبر کنند مردمان
را که در آنجا مجاور شوند و همچنین اگر مردمان ترک نمایند زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
با امر والی مسلمانان واجبست که ایشان را جبر نماید بر زیارت و اقامت نزد آنحضرت صلوات الله علیه
پس اگر نداشته باشند مؤنت حج یا مؤنت ماندن در اینجا بر امام لازم است که صرف نماید بر ایشان از بیت المال
مسلمین که از خراج اراضی جمع میشود چون مصالح کافه ایشان در آنست که اگر ترک کنند عذاب الهی
بر ایشان نازل شود و همچنین مصالح ایشان منقطع است از ایشان و عوض این حدیث بیان
از وجوب اهتمام است در امر حج و زیارت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و اگر نه

از ایات

از ایات و دلایل وجوب واجبست آنکه چنان کرده است که غالب ایشان همه از روی ذوق و شوق میروند مگر آنکه
جبر کنند و جمعی را از عظمت آیات آنکه سالها کفار دست بر مسلمانان مسلط بودند و منع احدی از حج و
زیارت و اقامت نکردند و نمیکنند با کمال الهی یا که نوعا قهرا در عرض این بنا آنکه سال بسال موانع
بیشتر میشود و لطف‌های عظیم تر رغبت مردمان بیشتر میشود و کثرت حاجیان عظیم تر الحمد لله رب
العالمین و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که اگر مردمان معطل بسازند حج را هر آینه بر امام واجبست که جبر کند مردمان را بر حج اگر خواهند و اگر
نخواهند زیرا که حق سبحانه و تعالی وضع نموده است این خانه را از جهت حج چنانکه فرموده است إنّ
أوّل بیتٍ وُضِعَ للنّاسِ الخ یعنی بدرستی که حق سبحانه و تعالی وضع نموده است که اول از برای زیارت کنند
کافه عالمیان خانه الیست که در مکه است و آنرا با برکت کرده است که منافع دنیوی و اخروی بیابند و
هدایت کننده عالمیان باشد که از جمله آیات بینات که در اینجا مقرر فرموده است معرفت حقیقت واجب
الوجود است و رسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و امامت حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم بدلایل چنانکه متصل باین تبیه است که در آن آیات بینات هست که آن مقام ابراهیم است
الخ کردنست باب علة التخلف عن الحج روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ما تخلّف
رجل عن الحج الا بذنب وما یعفو الله اکثر یعنی بدرستی در سبب توفیق نیافتن و باز ماندن از حج
منقولست در موثق کالصحیح از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کس توفیق
نیافت الا بجهت معصیتی است که از او صادر شده است و آنچه را حق سبحانه و تعالی عفو میفرماید
بیشتر است از آنکه بآن مواخذه فرماید یعنی یا ممکن است عفو الهی عفو میفرماید و چون گناه بمرتبه
برسد که عفو قبیح باشد مواخذه میفرماید بسلب توفیق شاید متنبه شوند و باز گشت کنند بحق سبحانه
و تعالی بعز رحمت فرماید و در قوی کالصحیح منقولست از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند بمن که چرا امسال بحج نرفتی عرض نمودم که معامله هست میان من و جمعی و کارها دارم و شاید
که خیر در آن باشد حضرت فرمودند که نه والله هرگز خیر در ترک حج نیست پس فرمودند که هر که
توفیق حج نیابد الا بجهت معصیتی است که از او صادر شده است و آنچه حق سبحانه و تعالی عفو
میفرماید بیشتر است از آنکه بآن مواخذه میفرماید و روی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه

دیگر م

رفتن حج نیابد این توفیق م

قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ يُؤْثِرُ عَلَى الْحَجِّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا إِلَّا نَظَرَ إِلَى الْمُحَلِّقِينَ قَدِ انْصَرَفُوا قَبْلَ
أَنْ تُقْضَى لَهُ تِلْكَ الْحَاجَةُ و باسانيد متكثره منقولست از ابو حمزه که گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه میفرمودند که هر بنده که مقدم دارد بر حج حاجتی از حاجات دنیوی را البته خواهد دید
که حاجیان برگشته اند سرها تراشیده پیش از آنکه حاجت او برآورده شود و سر تراشیدن از علامات حج
بوده است چون در آن زمان اکثر باموی سر میبودند و بعد از تراشیدن سر از آنکه در حج باعمره و تمتع حج
بر طرف شد و اشاره باین معنی شده در قول حق سبحانه و تعالی جواب رسولش را در بشت کرد و البته داخل مسجد
الحرام خواهید شد این سرها تراشیده و تقصیرها کرده و خوف نخواهید داشت و آیه در قصه حدیبیه نازل
شد و حضرت پیش از آنکه بیرون آیند در واقعه دیده بودند که آنحضرت با اصحاب داخل مسجد الحرام
خواهند شد سرها تراشیده و تقصیر کرده و چون در حدیبیه ممنوع شدند از دخول مسجد الحرام گفت بعضی که
ما داخل خواهیم شد و تسلیم حق سبحانه و تعالی از جهت تصدیق حضرت این آیه را فرستاده و غایتش آنکه
وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده بودند که من نگفتم که امسال خواهیم رفت و سال دیگر
داخل شدند و اکثر علما را اعتقاد آنست که جواب آنحضرت در سال اینده واقع شد و ممکن است که
حضرت واقعه حجة الوداع را دیده بودند زیرا که آیه ظاهر دلالت میکند بر آنکه حلق و تقصیر کرده
داخل مسجد الحرام شوند و آن در سال آخر واقع شد که حج کردند این و خوفی نداشتند و بعد از حلق و تقصیر
ما داخل مسجد الحرام شدند و ظاهر است که دو یا هر چند هر ظاهر شود اعتبارش بیشتر است چون
دورتر زادیده است چنانکه حضرت یوسف خواب دید که آفتاب و ماه و یازده ستاره او را سجده میکردند
و بعد از بیست سال و بروایتی چهل سال واقع شد همچنانکه در آیه بعد از این که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که رسولش را بر همه عالمیان غالب خواهد کرد و این در احادیث بسیار وارد شده است
از ائمه هدی صلوات الله علیهم که این غلبه در زمان حضرت صاحب الامر خواهد بود و حاصل آنکه علما
احادیث بسیار نقل کرده است که دیش منافقان عمر این شبهه را بر حضرت عرض کرد و از حضرت جواب
شنید و اکتفا نکرد با ابوبکر گفت و جواب شنید و قایل نکرد و در رجال صحیح بخاری نقل خود کرده
که اگر پیغمبر وجدا این مقالد دنیاست بر خود میکرد اری و از عمر کافرستان عالی انسانی که اینجا آمد
و علی رغم شیعته مجیهم میرویم بَابُ دَفْعِ الْحَجِّ الَّذِي يَخْرُجُ فِيهَا رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ

وعلی رغم شیعته اولیاوت مکتدم

قال الکلی

قَالَ إِذَا كَانَ يُؤْثِرُ الْحَائِلُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ عَنْهُ مِنْ
مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ لَهُ این مانی است در زبان حج بکسی که از جهة او حج کند یا از جهت خود حج کند مجرد و سند
صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر خصوص مال داشته باشد مانند
بیماری یا امری که نزد حق سبحانه و تعالی او را معذور دارد مثل دشمنی که مصدر کشتن او را داشته باشد
و طور میر داشته باشد بلکه خوف ضرر کافیست بلکه در پیری که پیر است که از مال خود شخصی را بحج بفرستد
که حج نکرده باشد یا استطاعت حج فایت شود و نایب مالی بدانسته باشد که حج خود بر او نوالد کرم و خاطر و الله
و ضعیف بیش اگر در اول امر حج تقصیر کرده باشد یا آنکه بر او واجب شده باشد ظاهر آنست که مجزی نشده باشد
و اگر استطاعت مالی او را وقتی حاصل بوده باشد ظاهر آنست که عذر در اجرا نباشد و در هر دو صورت
احوط آنست که اگر در حال حیات مانع زایل شود مرتبه دیگر بکند و اگر نکند بعد از وفات از وقضا
کند احتیاطا و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان امیر المؤمنین
صلوات الله علیه امر شیخا کبیرا لم یحج قط ولم یطق الحج لکبره ان یجهز رجلا یحج عنه و به بیت و سند صحیح منقولست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه امر فرمودند مرد پیر بسیار پیری را که هرگز حج نکرده بود و از
جهت پیری سوار شدن نتوانست بشدید یا بسبب عرضه بودن بسیار حج نکرده بود و از جهت پیری سوار شدن نتوانست
یا بسبب عرضه بودن بسیار حج نکرده بود که آن مرد نفقه شخصی بکند و او را بنیابت خود بفرستد که از جهت او
حج کند و همین مضمون بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و از معویه بن عمار از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست و از غیر ایشان باسانید کالصحیح نیز وارد شده است
از آنحضرت صلوات الله علیه و سال معویه بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل
یحج عن غیره ایجزیه ذلک من حجة الاسلام قال نعم دبی و دو سند صحیح منقولست از معویه که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حج کند به نیابت غیری
آیا مجزیست او را این حج از حجة الاسلام او فرمودند که بلی این عبارت دو احتمال دارد اظهر آنست که مجزی
باشد از حجة الاسلام نایب چنانکه احادیث از این باب واقع شده است که مجزیست از حجة الاسلام او
تا چیزی بهم رساند بعد از این حجة الاسلام دارد و لهذا در احادیث صحیحه وارد شده است که از جهة
نیابت حاجی جز ایکرید تا او را حجة الاسلام باشد و احتمال دیگر آنکه راوی توهم کرده باشد که چون منوب

وشاید از فوت داشته باشد م

فقط وکرامطلق م

ثواب م

تقصیر کرده است مشغول الذمه باشد و فایده نداشته باشد نیابت حجة او و حضرت فرموده باشند که فایده
ندارد و میت بری الذمه میشود و بر این مضمون بعض احادیث بسیار وارد شده است و هر دو احتمال موافق
واقع است ممکن است که هر دو مراد حضرت باشد علی سبیل البدلیة و این باب نیز بسیار وارد شده است
که امام اراده فرموده اند والله تعالی یعلم و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال لو ان رجلا معسرا احجه رجل کانت له حجة فان ایسر بعد ذلک کان علیه الحج وکذلک
الناصب اذا عرف فعلیه الحج وان کان قد حج و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلی
الله علیه فرمودند که اگر بر شخصی [illegible] نیابت حج بجا آورد [illegible] حجة الاسلام هست و اگر بعد از آن
چیزی بهم رساند واجبست که حجة الاسلام را بجا آورد و همچنین کسانیکه عداوت اهل بیت داشته باشند
و در حالت عداوت حج کرده باشند چون عارف شوند مرتبه دیگر حج بجا می آورند و ظاهر اعاده [illegible]
میکنند که حج [illegible] بر ایشان واجب باشد و [illegible] کرده باشند چنانکه دأب ایشانست و ممکن است که
مراد از او لیح بدل باشد و اعاده مستحب باشد و ظاهر مراد از ناصب جمیع سنیان باشد که دیگری بر امیر علی [illegible]
صلوات الله علیه مقدم میدارند و خواهد آمد و روی سعد بن عبد الله عن موسی بن الحسن عن
ابی علی احمد بن محمد بن مطهر قال کتبت الی ابی محمد صلوات الله علیه انی دفعت الی ستة انفس
مائة دینار وخمسین دینارا لیحجوا بها فرجعوا ولم یشخص بعضهم واتانی بعض وذکر انه قد انفق
بعض الدنانیر وبقیت بقیة وانه یرد علی ما بقی وانی قد رمت مطالبة من لم یأتنی بما دفعت
الیه فکتب صلوات الله علیه لا تعرض لمن لم یأتک ولا تأخذ ممن اتاک شیئا مما یأتیک به
والاجر فقد وقع علی الله عز وجل و باسناد صحیح منقولست از ابو علی [illegible] که عریضه نوشتم
بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که صد و پنجاه مثقال طلا بشش نفر دادم که
حج کنند و من بنائم چون برگشتند ظاهر شد که بعضی نرفته بودند و بعضی [illegible] خرج کرده
بودند و بعضی که زیاد آمده است آورده اند که من دهند و من در خاطر دارم که از آنها که نرفته اند
داده ام باز گیرم [illegible] حضرت در جواب عریضه مرقوم فرمودند که [illegible]
[illegible] آنچه آورده اند بگیر و مزد تو بر حق سبحانه و تعالی است [illegible] آورده اند عیبی نیست
[illegible] کرده اند و [illegible] ایشانست و [illegible] باشد و ظاهر آنست که

و همچنین باشد اگر حج اسلام
کرده باشد [illegible]

ندواده

نداده است که ایشان از حجة خود حج کنند و ممکن است که درین سال یا سال دیگر بکنند و ممکن است که در دادن ایشان
برده باشد و بر تقدیری که جایز است ذکر مستحب است که نکنند و روی البزنطی عن ابی الحسن صلوات الله علیه
قال سألته عن رجل اخذ حجة من رجل فقطع علیه الطریق فاعطاه رجل اخری یجوز له ذلک
قال جایز له ذلک محسوب للاول والاخر وما کان یسعه غیر الذی فعل اذا وجد من یعطیه
الحجة و بسند صحیح و حسن کالصحیح منقولست از احمد بن محمد که از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که حجه بگیرد از شخصی که [illegible] و راه بزنند و حجه داشته
ببرد و [illegible] شخص دیگر حجه باو دهد آیا جایز است که بگیرد یا نه فرمودند که جایز است و حضرت
فرمودند که جایز است [illegible] حجه دیگر [illegible] اولین و هر دو محسوبست بلکه اگر کسی دیگر
باو حجه دهد واجبست که چنین کند [illegible] حج کند این حدیث محمولست بر صورتی که
کم عوض اولین این باشد که اجیر حج از جهة خود بکند و او را ثواب باشد و اگر از جهة اولین بعنوان حجة
الاسلام باشد که خود [illegible] یا قضا از میت باشد حمل برین میکنیم که حجه دیگر یکی که عوض ثانی
آن باشد که حج [illegible] و او را ثواب باشد یا آنکه بر تقدیر وجوب سال دیگر حج کند و [illegible]
باشد اما اگر [illegible] که از جهة دو میت حجة الاسلام بجا آورد در یکسال جایز نیست باتفاق علما
[illegible] که خواهد آمد و روی جمیل بن دراج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل لیس له مال
حج عن رجل او احجه غیره ثم اصاب مالا هل علیه الحج فقال یجزی عنهما و در صحیح از جمیل
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که [illegible] باشد او را مالی که حج برود
باشد [illegible] که حج رود یا کسی او را بذل کند مالی که حج رود یا او را باجرت ببرد و بعد از آن
بهم رساند [illegible] دیگر واجبست که حج رود حضرت فرمودند که [illegible] کرده است از هر دو محسوبست
و ممکن است که مراد این حج باشد که چون [illegible] او را [illegible] کرده است [illegible] داشته باشد [illegible]
[illegible] کرده است مراد این باشد که او [illegible] داده باشد که [illegible] باشد و [illegible] که جواب مسئله
دویم [illegible] باشد و اول [illegible] باشد یا آنکه [illegible] داده باشد و قیل لابی عبد الله
صلوات الله علیه الرجل یاخذ الحجة من الرجل فیموت فلا یترک شیئا فقال اجزأت عن المیت
وان کانت له عند الله حجة اثبتت لصاحبه این مضمون در حسن کالصحیح و موثق و قوی منقولست که

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که هرگاه شخصی حجه بکند از شخصی و بعد از حج چیزی بکند از
حضرت فرمودند که مجزیست از آن میت بتفضل الهی و اگر نایب باشد نزد حق سبحانه و تعالی حجی باشد از جهة متوفی
مقرر میشود و ثواب این نایب را او دهند و محمولست بر آنکه متوفی چیزی نکرده باشد یا وصیت او در حج
نکرده باشد یا حج نیابت سبب باشد و این بیشتر میشود است و بسیار نادر بوده است که کسی حج نکرده با
واستبعادی ندارد که حج از عدالت الهی خاص شود و ثواب این را عوض دهند که او نیز از عدل الهی خارج نشود
وَسَأَلَ سعيد بن عبد الله الاعرج ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الصرورة أيحج عن الميت فقال نعم
اذا لم يجد الصرورة ما يحج به وان كان له مال فليس له ذلك حتى يحج من ماله وهو يجزي عن
الميت كان له مال او لم يكن له مال و منقولست بسند صحیح از عبد الله ... سعید ... که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین معنی با سانید صحیح منقولست از سعد بن ابی خلف
که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مرد صاحبی که بیشتر از جهة خود حج نکرده
باشد آیا به نیابت میت حج میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی هرگاه نداشته باشد قدری از مال که بآن
حج تواند کرد و اگر بیش از آن مقدار مال داشته باشد که حج تواند کرد و نکرده باشد و حج در ذمه او قرار گرفته
باشد نمیتواند نایب شد و مجزی نیست او را حج نکند از مال خود اگرچه نتوان کرد الی تسکع تا باشد
وظاهر این حدیث آنست که اگر حال مالی داشته باشد نایب نمیتواند شد و بر محال مجزی نیست از میت خواه مال داشته
باشد یا نداشته باشد اما اثم آنست که او حج خود را نکرده است وظاهر این حدیث آنست که لم یشی عن احد
او نیست و اکثر علما میگویند که حج او باطل است و این مسئله از باب امر بشیء است که نهی از ضد باشد یا نه و آنکه
از قبیل نهی در عبادت است که مستلزم فساد است نزد اکثر محققین بر آنکه حضرت نهی فرموده است از حج
او عنبا از جهة خود حج نکند و تاویل کرده اند این حدیث را بآنکه و هو مجزی صحیح راجع است بحج و اول
حدیث و مراد آنست که حج صروره صحیح است و از میت مجزیست خواه مال داشته باشد و حج بر وفق
باشد و خواه نداشته باشد و حج مستحب باشد و رفع توهم حجی فرموده اند که مبادا کسی پندارد حج صحیح
نیست یا رفع توهم کرده باشد که بر تقدیری که بر هیچ یک واجب نبوده باشد حج نیابت میکند صحیح است
و هرچند میت بر وجه الاسلام واجب باشد حق سبحانه و تعالی حج را بعمل او بگیرد و ایام حج اما اینجا
بتر میشود که حجة الاسلام کرده اند و ثواب حجة الاسلام را باشان میدهند اگر مستطیع نشود و بعد از استطاعت

مرتبه دیگر حج میرود و ثواب دو حجة الاسلام دارد یکی استحقاقی و دیگری تفضلی چنانکه احادیث صحیحه برین
مضمون وارد است و روی الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن ابي عبد الله صلوات الله عليه
في رجل اعطى رجلا حجة يحج بها عنه من الكوفة فحج بها عنه من البصرة قال لا بأس اذا قضى
جميع مناسكه فقد تم حجه و بهمین سند صحیح و بسیاری از حسن و موثق کالصحیح منقولست از حریز
از حضرت امام جعفر صادق
علی از حریز بن عبد الله چنانکه در فقیه روایت است وظاهر الزعل نساخ افتاده است از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه در شخصی که حجه بدهد بشخصی که به نیابت از کوفه حج کرده و حضرت فرمودند که باکی
نیست هرگاه جمیع مناسک را بجا آورده باشد بجهة آنکه مراد است چون مقصود بالذات حج است و راه
دست وظاهر حدیث آنست که اگر اجرت چنین قرار داده باشند که او را مکلف کند و بعضی گفته اند که مستحق اجرت
نیست و جمعی گفته اند که اگر خرج راه کوفه بیشتر باشد و مطلوب تبر عجز باشد در تعیین راه چنانکه
در مثال مذکور که هیئت خرج راه کوفه بیشتر بوده است چنانکه خواهد آمد و مزیت و زیارت قبر
راههای دیگر که زیارت ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیرون دست بهم میدهد و هر حال در عقد اجاره
شرط زیارت نکرده باشد و لیکن سبب فوت حج میشود وظاهر آنست که شرط رفتن از کوفه باعث
این کلالت تفاوت را نسبت اجرت کم میکند و اگر داخل باشد بیرون میکند و خالی از قوت نیست
که مجموع اجرت را بیرون کرده و ملاحظه تفاوت را واحوط اولی آنست که مصالحه کرده اجیر عام را
بیرون دهد و بر تقدیری که رفتن یا صرف فحوه بر میکند اگر وصیت حج کرده باشد یا حجی دیگر میکنند
یا ثواب آن میدهند و سبط اولی است والله تعالی یعلم و روی بن محبوب عن هشام بن سالم
عن ابي بصير عن احدهما صلوات الله عليهما في رجل اعطى رجلا دراهم يحج بها عنه حجة مفردة
فيجوز له ان يتمتع بالعمرة الى الحج قال نعم انما خالفه الى الفضل والخير و باسانید صحیحه و
حسنه شاید منقولست از یکی از دو معصوم صلوات الله علیهما در شخصی که بشخصی بنیابت حج
بدهد که به نیابت او حج افراد بجا آورد آیا جایز است که احرام کرده عمره که متمتع باید بعد از آن حج
تمتع کرده حج تمتع بجا آورد حضرت فرمودند که بلی مخالفه کرده است بچیزی که افضل و
بهتر است وظاهر آنست که حج مستحب باشد که نایب هر سه ارا باشد از دور باشد که از کوفه که هر سه نوع
جایز باشد و نایب فصل را اختیار کرده باشد و کالصحیح از حریز منقولست از حضرت امام جعفر صادق

بعین منسوب و کالصحیح وارد است که مخالفت نمودن عنه نکند و آن در صورتی است که از اول که میقات
بوده باشد و حج او ادا نمی کند از برایشان واجب باشد یا تعیه کرده باشد و قال وهب بن عبد ربه الصادق
صلوات الله علیه ایحج الرجل عن الناصب فقال لا قلت فان کان ابی قال فان کان اباک فحج عنه و منقول است
از وهب بعنه که کتاب او از اصول و ظاهر است که صدوق از اصل او بر داشته است یا از کتاب حسن
بن محبوب و کلینی در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح از او روایت کرده اند که گفت عرض نمودم به حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا کسی به نیابت ناصبی حج می تواند کرد حضرت فرمودند که نه گفتم
نمودم که اگر پدر من باشد می توانم کرد حضرت فرمودند که اگر پدر تو باشد پس به نیابت او حج کن و کالصحیح
از علی بن مهزیار منقول است که گفت نوشتم عریضه به حضرت امام محمد تقی یا حضرت امام علی نقی سلام
الله علیهم که اگر کسی به نیابت ناصبی حج کند گناه دارد و آیا ناصبی از آن منتفع میشود یا نه حضرت
نوشتند که به نیابت او حج نمی توان کرد و ناصبی را با خود به حج نمی توان برد و ناصبی را اطلاق می کنند بر کسی که
اظهار کند عداوت اهل بیت را و بر جمیع شیعیان و بر جمیع مخالفان و روی ان الصادق صلوات الله علیه
اعطی رجلا ثلثین دینارا فقال له حج عن اسمعیل و افعل و افعل و لک تسع و له واحدة
کلینی روایت کرده است در قوی از عبد الله بن سنان و طریق صدوق باو صحیح است که گفت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه شخصی سی مثقال طلا دادند و او را اجیر ساختند که به نیابت فرزند خود
اسمعیل که فوت شده بود حج کند تطوعا حج تمتع و یکی از مناسک را با و میفرمودند از اول حج او تا آخر حج
تا آخر حج که فلان کار خواهی کرد و فلان کار خواهی کرد تا آنکه شرط کردند برو هر وادی محسر که
منحصر است بهزار بر و شرط فرمودند بعد از آن فرمودند که هر کار حج را بکن ثواب از جهت او بجا آوری نه
ثواب حج در نامه عمل او منسوب است که در زیاده است و ثواب نه حج در نامه عمل تو منسوب است از جهة مقوی که میکنی
و این نه باعتبار آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و روی
ابان بن عثمان عن یحیی الازرق عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من حج عن انسان اشترکا
حتی اذا قضی طواف الفریضة انقطعت الشرکة فما کان بعد ذلک من عمل کان لذلک الحاج
و در موثق کالصحیح منقول است از یحیی بن عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که به نیابت کسی حج کند هر دو ثواب شریکند تا وقتی که طواف واجب را بجا آورد پس شرکت بر طرف میشود

[ای فقال ان کانه]

بیت که نسبت بحال ابی است و که بعضی افعال حج زیاده خواهد است و بیشتر کند است که وقوف عرفات و مشعر و منی مکه
مجد و سعی و طواف نساء فی الحقیقة از جهة حلال شدن بعضی محرمات است و مثل صید و طواف نساء و بو
خوش بر احتمالی که مخصوص احرام و قال صلوات الله علیه فی رجل اعطی رجلا ما لا یحج عنه فحج عن
نفسه فقال هی عن صاحب المال و منقول است در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که در شخصی که مالی به شخصی دهد که به نیابت او حج کند و او از جهة خود حج کند حضرت
فرمودند که حج از صاحب مال است و مشهور آنست که از هیچ یک مجزی نیست باعتبار احادیث بسیار چون
از آنکه منافات نکرده است و از خود نیز نیابت نیت کرده و ممکن است که مراد حج سنتی باشد و
حق سبحانه و تعالی ثواب را از صاحب مال بدهد و اگرچه نیابت را مرتبه نکرده حج نا بلد کرده چون منقول است
حج نیابت و الله تعالی یعلم و لا بأس ان یحج المرأة عن المرأة و المرأة عن الرجل و الرجل عن المرأة و الرجل عن الرجل
و لا بأس ان یحج الصرورة عن الصرورة و الصرورة عن غیر الصرورة و غیر الصرورة عن
الصرورة و باکی نیست در حج نیابت که زن بدل از زن حج کند و مرد بدل از مرد حج کند و مرد بدل از زن
و باکی نیست که تو حاجی بدل از تو حاجی کند حج کند و تو حاجی بدل از حاجی حج کند و حاجی بدل از تو حاجی
حج کند بلکه احادیث صحیحه دلالت می کند بر آنکه تو حاجی بهتر است که او بهتر باین سعادت فایز میشود و لیکن
بعین عوام مشهور است آنست که حاجی بهتر است از تو حاجی باعتبار آنکه کسی که بیشتر حج کرده است
مسایل و جاها را بهتر میداند و میشناسد و چنین نیست بلکه میباید که عالم باشد بمسایل حج خصوصا
هر کاه خواهند که حج واجب را بجا آورند بدل از زنده یا مرده و شناختن مواضع افعال الطهر من السعی
و سر جاها که میرسد چون کثیر هستند که میکویند این جا است و غلط حج کرده اند حاجیها بسیار است چون
غالب اوقات غارت و مسایل نیستند و مرتبه اول که خود را اجیر کردند واجب است که مسایل حج و غاره که
دونند را نیز بدانند و از اعلام قرائت حمد و سبحان و تکبیره را یاد گیرند بلکه شکیات حج را بدانند و حج
سعی میکنند غالبا حج اول باطل است و منقول اند از حمد و دیگر که خود را اجیر میسازند اجاره با
و ضامن حج اول و در جاهای ما نعی باشد و احادیث بر جواز آنچه مذکور شد بسیار است و در بعضی اخبار هم
وارد است که زن به نیابت میتواند کرد هر کاه عالم باشد و مومن و شیاد در زنی که اعلم باشد از مرد و در
صحیح از معاویة منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن حج میتواند کرد

یا برادر و خواهر و پدر و پسر خود و در حسن کالصحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که بدل از
زن و زینت دنیا الخ حج مستوا نا کرد و در حدیث قوی وارد شده است که زن نو خاهی می‌تواند نیابت که
حج به نیابت کند از زن یا مرد محمول است بر غالب اوقات که زنان مسایل حج را کمتر میدانند یا باعتبار
آنکه هرچند زنان از خانه بیرون نروند بهتر است و بیشتر ناقص است خصوصا در بیرون رفتن اوقات که دعا مسعود
که حج واجب خود را نتواند کرد باید که نایب بگیرد مگر آنکه شوهر یا محارم ایشان همراه باشند و در قوی
حدیث عن محمد بن مسلم قال سألت أبا عبد الله صلوات الله علیه عن الصرورة أیحج من مال الزکاة
قال نعم و شبیه آن و در سند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که حج نکرده باشد از زکات مستوا الک که حج رود فرمودند که بلی و احادیث صحیحه کثیرت
بر این مضمون در کتاب زکات و روی معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل
یخرج فی تجارة الی مکة او یکون له ابل فیکریها حجته ناقصة ام تامة قال لا بل حجته تامة
بدانکه در سند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که هرگاه از جهت تجارت به مکه معظمه رود یا شتر خود را بکرایه دهد و به مکه رود آیا حج او ناقص یا تمام است
حضرت فرمودند که ناتمام نیست بلکه تمام است غرض راوی اینست که چون حج از اعظم عبادات بدنیست
مشروطست به نیت قربت باتفاق علما و هرگاه قصد تجارت یا اجاره داشته باشد خالص نخواهد بود پس
ناقص خواهد بود که جزو نیت را اخلال یا کامل نیست باعتبار آنکه باید قربت ضم کرده است تجارت را
پس فرق نخواهد بود و ظاهر امر حضرت آنست که این نیت منافات ندارد با قربت چون ممکن است که
غرض تجارت بالعرض باشد و مقصود بالذات حج باشد چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که آدمی بصیرت است
بر نفس خود و حال خود را خوب میداند که کدام مقصود بالذات است با آنکه ممکن است که غرض از تجارت نیز
رضای الهی باشد با آنکه نفقه خود و عیال واجب النفقه خود را تحصیل نماید یا محتاج خلق نباشد و روزی
دارین کرده و یا از جهت توسعه بر عیال کسب کند یا از جهت فقرا و مساکین و از جهت حج کردن هر سال
و جهاد کردن و سایر واجبات و مندوبات مالیه و بیشتر گذشت در باب تجارت چند و معهذا حج عبادت
از افعال حج که منافی اخلاص است قربت واقع میسازد پس ممکن است که کل اینها را قصد نماید و چون
حج که معظمه یا میقات رسد افعال حج را واقع میسازد چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از معویة بن عمار که گفت

عرض نمودم

عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار است که شخصی غرض از سفر آنست که از عراق حج
رود یا بیاید از عراق و بمکه رسد و می‌بیند که مردمان متوجه حج‌اند او نیز با ایشان متوجه حج شود و حج کند
آیا این حج از حج اسلام محسوب است فرمودند که بلی و خواهد آمد و مثل این حدیث متن نیز منقولست در موثق
از حضرت صلوات الله علیه که نیت تجارت و کرایه دادن شتر ضرر نمیرساند و اگر هر دو مقصود باشد
یعنی در اصل ضرر ندارد که اگر رفتن بقصد حرام باشد و غبار را تمام کند حجش صحیح است و بر تقدیری که
مقدمه حج که رفتن است واجب باشد منافات ندارد که بقصد باطل بعمل آورد چون اصل رفتن عبادت
نیست واجبی که عبادت نباشد نیت در آنها شرط نیست مثل ازاله نجاست که اگر کسی ازاله نجاست
از آب مغصوب واقع سازد و مخصوص را خبر کند که جامه نجس او را پاک کند و در برابر او آن کس کشته در آنجا
نماز میتواند کرد اما ممکن است که هر دو نیت عبادت شود که هر دو را بقصد قربت واقع سازد مثل اینکه
از شارع عبادت رسیده است در حج اول اگر رفتن حرام که اول افعال حج است و از محرم است و شکی نیست
در آنکه در رفتن حج بقصدهای باطل بد است چنانکه گذشت و کالصحیح وارد است که حضرت سید البشر
صلی الله علیه و آله فرمودند که عنقریب است که زمانی بیاید که حج پادشاهان از جهت تفرج و اغنیا
و حج توانگران از جهت تجارت باشد و حج درویشان از جهت گدائی باشد باب حج الجمال و الاجیر
روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه حجة الجمال تامة ام ناقصة
قال تامة قلت حجة الاجیر تامة ام ناقصة قال تامة این نیز ظاهر است در بیان آنکه حج شتربانان
و جمعی که خود را باجاره میدهند که حج کنند یا نوکر میشوند که خدمت کنند صحیح است یا نه چون مقصود
بالذات ایشان حج نیست در سند صحیح منقولست از ابن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا حج شتربانان یا ساربانان تمام است یعنی ممکن است که تمام باشد و ساربانان بودن
مانع هست از صحت حج یا ناقص است که باطل است هرگاه قصد ایشان کرایه باشد و قصد قربت نباشد
یا منضم باشد و خالص نباشد حضرت فرمودند که تمام است یعنی کرایه سبب نقص حج نیست مفصلا که
در حدیث سابق مذکور شد عرض نمودم که حج اجیر که خود را باجاره داده باشد که در راه نوکری کند
و خدمات واقع سازد و آن را دیگر راحله اند یا اجیری که خود را باجاره میدهد که به نیابت میت یا
حج رود آیا تمام است یا ناقص چون غرضش نه رضای الهی حضرت فرمودند که تمام است و ممکن است که

بل صحیح باشد وچون بلفظ در آورده است سنت باشد وجه گفته اند که میباید که متعلق نذر حج
باشد که اولا ان مستحب باشد تا نذر منعقد شود وچون مشغول الذمه بحج مستحب نشود لذکرده نذر
منعقد نشود باب ماجاء فی الحج قبل المعرفة روی عمر بن اذینة قال کتبت الی ابی عبد الله صلوات الله
علیه اسأله عن رجل حج ولا یدری ولا یعرف هذا الامر ثم من الله علیه بمعرفته والدینونة
به علیه حجة الاسلام قال قد قضی فریضة الله والحج احب الی منقولست در صحیح بلکه سند
واحد قدوة المتاخرین وزبدة الزاهدین مولانا احمد اردبیلی ذکر کرده است که چون صدوق و شیخ این
حال این سند طریق دارد بعضی صحیح و بعضی حسن است هر این سند صحیح و بعضی هر این حسن کالصحیح دارد و
سند این صحیفه الفضلاء دو بیست و پنجاه هزار سند میشود که صد هزار صحیح است و صد و پنجاه
هزار حسن کالصحیح میشود که هم سند صدوق است و اینجه شیخ طوسی رحمه الله سند دارد از عمر بن سند
صدوق در همین حدیث اضعاف مضاعفه سند صدوق است و اینجه ابن فهد سند دارد اضعاف مضاعفه
دیگر بنا بانها و قطرات باران و برگ درختان و شاگردان و شکوفه در صحیفه اینجه ابن زین العابدین
و کرده اند ولیکن اینجه سند ذکر میکنیم از اعلاد مختلفه اسنادی است که صدوق دارد و اگر همین حدیث را
شیخ نیز ذکر کرده باشد اسانید که شیخ راهست از طریق صدوق ذکر میکنیم چنانچه ابن اذینه ذکر کرده است
که نوشتم عریضه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که عارف
بامامت ائمه معصومین سلام الله علیهم نبوده باشد پس حق سبحانه وتعالی انعام فرماید بر وی باینکه
او را هدایت فرماید بر امر حق و مذهب شود یعنی حق و شیعه اثنا عشری شود آیا بر وی واجب است که
حجة الاسلام را اعاده کند حضرت فرمودند که تحقیق که واجب الهی را بجا آورده است و اگر مرتبه دیگر
حج کند محبوب تر است نزد من و به سند صحیح از سند صحیح منقولست از برید که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حج کرده باشد با ناحقی چنانچه مذکور شد و بعد از آن
گفت میداده بر بزرگ روایت و ابن اذینه بعد از روایت متن که باز عرض نمودم از شخصی که ناصبی باشد و
عداوت اهل بیت داشته باشد اما متدین و صالح باشد موافق مذهب باطل حج کرده باشد و حق سبحانه
وتعالی بر او انعام کرده باشد و هدایت کرده باشد او را و شیعه اثنا عشری شده باشد حجة الاسلام را
قضا میکند حضرت فرمودند که اگر قضا کند محبوب تر است نزد من و صدوق در صحیح و کلینی در حسن

عن حریز از حریز سؤال رضای حق سبحانه وتعالی باشد که سعادت دارین فایز شود حاصل است که هم کالصحیح در
فی نفسه منافاتی ندارند یا باشد یا الحاضر کافیست و این معنی ندارد که حج ایشان البته عامر باشد که
حج اکثر علما و فضلا عامر نیست چون شرایط عامه حج بسیار است و اکثر ایشان عید ابن مکاری و توکل
جهد اشد باب الرجل یموت علیه حجة الاسلام وحجة فی نذر علیه روی الحسن بن محبوب عن
علی بن رئاب عن ضریس الکناسی قال سألت ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل علیه حجة
الاسلام نذر نذرا فی شکر لیحجن به رجلا الی مکة فمات الذی نذر قبل ان یحج حجة الاسلام
الاسلام ومن قبل ان یفی بنذره الذی نذر قال ان کان ترک مالا حج عنه حجة الاسلام
من جمیع المال واخرج من ثلثه ما یحج به رجلا لنذره وقد وفی بالنذر وان لم یکن ترک
مالا الا بقدر ما یحج به حجة الاسلام حج عنه بما ترک ویحج عنه ولیه حجة النذر انما هو
مثل دین علیه این باب در بیان حال شخصی که بمیرد و واجب شده باشد حجة الاسلام وحج نذر
به بیخ سند صحیح و شش حسن و موثق کالصحیح منقولست از ضریس که ساکن بود در محله کناسه از کوفه
گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که حجة الاسلام بر وی واجب شده باشد
حجة الاسلام وحج نذر به بیخ سند صحیح و شش حسن و موثق کالصحیح منقولست از ضریس که ساکن بود
در محله کناسه از کوفه گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که حجة
الاسلام بر وی واجب شده باشد وحجی را نذر کرده باشد شکر نعمتی که اگر حق سبحانه وتعالی این فلان
کرامت کند شخصی را بمکه فرستم که حج کند و این شخص بمیرد پیش از آنکه حجة الاسلام را بجا آورد و پیش از آنکه
وفا کند بنذری که کرده است حضرت فرمودند که اگر مالی بگذاشته باشد حجة الاسلام را از اصل مال
بیرون میکنند وحج نذر را از ثلث مال او بیرون میکنند و وفا بنذر خود کرده است بگذاشتن مال
و وصیت کردن و اگر آن مقدار نگذاشته باشد که هر دو را بیرون توان کرد بلکه یکی را بیرون توان کرد
حجة الاسلام را بیرون میکنند از آنچه گذاشته است و ولی او یا پسر بزرگتر به نیابت حج نذر را
میکند زیرا که بمنزله دینی است که در ذمه اوست و اشهر میان علما آنست که هر دو واجب مالی را از اصل مال
بیرون میکنند و اگر مال نگذاشته باشد بر ولی واجب نیست قضای حج بر سبیل استحباب علی
المشهور و ممکن است که اخراج نذر از ثلث محمول باشد که چون مشغول الذمه بحج واجب بوده است

وازحج

کالصحیح روایت کرده اند از زراره و بکیر و فضیل و محمد بن مسلم و برید از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیهما که از ایشان پرسیدند که هر گاه شخصی مذهب باطلی داشته باشد مثل حروریه
و مرجئه و عثمانیه و قدریه و حق سبحانه و تعالی او را هدایت کند و شیعه شود آیا اعاده میکند نمازها
و روزه‌ها و زکوة و حج را فرمودند که هیچ یک را اعاده نمیکند بغیر از زکوة چون زکوة میباید بشیعه اثنا
عشری بدهد و بغیر داده است و بالجمله شکی نیست که ایمان شرط صحت همه عبادات با اخبار متواتره
و اجماع شیعه بر جمیع عبادتی که کرده اند همه باطل است و لیکن همچنانکه حق سبحانه و تعالی منت فر-
موده است که چون کافر مسلمان شود اسلام محو میکند هر چه را پیشتر کرده است و ساقط میسازد
قضای عباداتی که در ذمه کفار قرار گرفته است همچنین این کفار را تفضل فرموده است که چون شیعه
شوند هر چند عبادات سابقه ایشان باطل بوده باشد قضا نباید کرد و بعضی مبالغه کرده اند
که اگر حج تمتع نکرده باشد و یا طواف نسا نکرده باشد لازم است که حج تمتع کرده باشد و طواف نسا کرده باشد
خود قضا کند طواف نسا را تا آنکه زنان برو حلال شوند و حق این نیست بلکه احادیث صحیحه
متکثره وارد شده است که قضا نمیکند و احرام ایشان صحیح بوده طواف نسا باید کرد اما مستحب است اعاده حج
چنانکه در بعضی روایات مذکور است و چند حدیثی که وارد شده است که اعاده کنند محمول است بر استحباب
بی دغدغه و روی عن ابی عبد الله الخراسانی عن ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه قال قلت
له انی حججت و انا مخالف و حججت حجتی هذه و قد من الله علی بمعرفتکم و علمت ان الذی کنت علیه کان باطلا
فما تری فی حجتی قال اجعل هذه حجة الاسلام و تلک نافلة و منقول است از ابو عبد الله خراسانی
و ظاهر آنکه حسن بن یزید جاست و اسم ابا دار خراسانی است و شیخ و نجاشی ذکر کرده اند که او صاحب مسایل
و از مسایل او در معرفة الله ظاهر میشود که فاضل بوده است و ظاهر میشود که او شیعه حضرت
امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی رسیده است و کتابش معتمد طایفه است و شیخ ابو جعفر صدوق
از کتاب او نقل کرده است از محمد بن الحسن از محمد بن بلال یا هلال بن المختار از فتح بن کالصحیح از و منقول
که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که سابقا که حج کردم سنی بودم و سال این
حج آمدم و حق سبحانه و تعالی بر من منت گذاشت که عارف شدم بحق شما و امامت شما و دانستم که مذهب
سابقم باطل بوده چه میفرمایید در این حج حضرت فرمودند که این حج را حجة الاسلام کن و نفل حجه

لازم است که حج را قضا کند و یکی

و انا مخالف

هذه

الاسلام بجا آورد و حج سابق را نافله کن و ظاهر میشود که حج سابق که درست نبوده باعتبار رخصت بوده
بر میشود که قصد حجة الاسلام کند این حج را موافق به واقع و اولی که باطل بود میتواند که آن را حجة
الاسلام کند و بحسب رخصت چرا شد که حج تطوع کند چنانکه گذشت در اعاده نماز جماعت و کالصحیح
منقول است از علی بن مهزیار که ابراهیم بن محمد بن ابی عمیر عریضه نوشت بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات
الله علیه که من پیش از این مخالف حق بودم و حج اسلام را بعنوان حج تمتع کردم حضرت فرمودند که حج را
اعاده کن و ظاهر بر استحباب است و محتمل است که چون باعتقاد او سابقا بغیر حج تمتع صحیح نبوده است و او
باشد که اعاده کند و در صحیحه بزنطی منقول است از علی از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که اگر شخصی بر شتران باشد و شخصی او را بحج برد ثواب حج اسلام دارد
و چون مالی بهم رسانید بر او است که مرتبه دیگر حج کند و همچنین است ناصبی هر گاه عارف شود
حج میکند اگر چه پیشتر حج کرده باشد و این هر دو محمول است بر استحباب و اما حج و اول این حدیث و
موثقه کالصحیح ابو العباس که مثل است که اگر برادران او را بحج برند مجزیست از حجة الاسلام و اگر
چیزی بهم رساند حج کند اکثر حمل بر استحباب کرده اند و ممکن است که اعاده بسبب این باشد که شرایط
بذل متحقق نشده باشد یا آنکه خود براه افتاده باشد چنانکه کسی او را برده باشد و هر سه خالی از
جاری نشده باشد و کسی او را سوار کرده باشد در چنین صورتی اعاده لازم است و در این مسئله
شکی نیست که استطاعت زاد و راحله و نفقه عیال تا وقت برگشتن شرط است در وجوب حج اسلام
و اگر بدون استطاعت حج کند بعد از استطاعت اعاده واجب است و در بذل هم ایضا ضرور است
که اگر کشته شود یا از حج میباید کرد در وقت استطاعت باب ما جاء فی حج المجاور روی عن معویة بن عمار
قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل یمر مجتازا یرید الیمن او غیرها من البلدان
و طریقه بمکة فیدرک الناس و هم یخرجون الی الحج فیخرج معهم الی المشاهد ایجزئه
ذلک عن حجة الاسلام قال نعم این بنا بر این است که بیان آن حج را کرده که بقصد حج نرفته باشد
بجا آورده سند صحیح منقول است از معویه که گفت سؤال کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که هر گاه شخصی اراده حج اسلام نداشته باشد که اراده عمره با شهرهای دیگر داشته باشد و از اهل مکه معظمه
و عقیق برسد که مردمان بحج روند یعنی بجانب عرفات از جهت حج و با ایشان حج کند آیا این حج از حج اسلام

مجزى نيست حضرت فرمودند كه بلى و تفصيل اين معنى انشاء الله بيشتر كذشت **باب حج المملوك والمكاتب** روى حريز
عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال كلما اصاب العبد المحرم فى احرامه فهو على السيد اذا اذن
له فى الاحرام اين باب است در بيان حج غلام و كنيز كه حج ايشان صحيح است با اذن مولى وليكن از حجة الاسلام
مجزى نيست از صدوق و شيخ نيست و بچند سند صحيح و از كلينى در حسن كالصحيح منقولست كه حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر كفاره كه بر بنده محرم لازم شود بسبب محرماتى كه
از بنده صادر شود بر سيد است هر گاه او را رخصت داده باشد كه محرم شود و باسانيد صحيحه منقولست
از عبد الرحمن كه گفت سؤال كردم از حضرت امام رضا صلوات الله عليه از بنده كه صيدى را شكار كند آيا
كفاره اش بر آقا است حضرت فرمودند كه بر مولاى او چيزى نيست و حمل ميتوان كرد بر آنكه بنده چون حرى
عبد ارد و كفاره بر او لازم شود بر مولى لازم نيست كه كفاره او را بدهد بلكه مولى مى بايد كه كفاره او را
بگويد كه روزه بگيرد و بهتر آنست كه مولى كفاره او را بدهد و به سند و بچند سند صحيح منقولست از
عبد الله بن سنان كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از محرمى كه غلامش
محرم باشد و صيدى را شكار كند و مولى او را امر بشكار نكرده باشد حضرت فرمودند كه بر مولاى او
چيزى نيست و كفاره بر غلام نيز نيست چون محرم نيست چون ممكن آنكه در حرم باشد يا روزه ميخواهد كرد
و روى الحسن بن محبوب عن الفضل بن يونس قال سألت ابا الحسن صلوات الله عليه فقلت
يكون عندى الجوارى و انا بمكة فامرهن ان يعقدن بالحج يوم التروية فاخرج بهن
فيشهدن المناسك او اخلفهن بمكة قال فقال ان خرجت بهن فهو افضل و ان خلفتهن
عند ثقة فلا باس و ليس على المملوك حج و لا عمرة حتى يعتق و در موثق كالصحيح منقولست
از فضل كه گفت سؤال كردم از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه و عرض نمودم كه كنيزان با خود
مى برم بمكه معظمه آيا ايشانرا امر كنم كه در روز هشتم ذى حجه احرام بحج بگيرند يا نه و ايشانرا ببرم حج
بجا آورند يا ايشانرا در مكه بگذارم حضرت فرمودند كه اگر ايشانرا با خود ببرى افضل است و اگر ايشانرا
نزد ثقه معتمدى بگذارى باكى نيست و كذا مشى نزد ثقه از جهت آنست كه عرض ايشان محفوظ باشد و كسى
بگذارى كه زنا كنند يا بگريزند يا منكوحه شوند و فى الحقيقه اين شرط موبد است بحسب عرف است چون ثقه معتمد
بسيار نادر است كه بحج نرود پس فرمودند كه بر بنده حج و عمره واجب نيست تا آزاد شود و اگر ايشانرا بالغ

قصد سنت

قصد سنت خواهد كرد و روى مسمع بن عبد الملك عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال لو ان عبدا
حج عشر حجج كانت عليه حجة الاسلام اذا استطاع الى ذلك سبيلا چون صدوق از كتاب مسمع
برداشته است و او ثقه است حكم بصحت كرده است با ضعف سند تا با وصف [illegible] و او كفت
حضرت امام جعفر صادق فرمودند كه اگر بنده ده حج بكند چون مستطيع شود تا آنكه آزاد شود و زاد
و راحله و عيال داشته باشد كه در استطاعت ميبايد حجة الاسلام بر او واجب ميشود و آن ده حج
مغنى نيست از حج اسلام و فى رواية النضر عن عبد الله بن سنان عن ابى عبد الله صلوات الله عليه
قال ان المملوك ان حج و هو مملوك اجزاه اذا مات قبل ان يعتق و ان اعتق فعليه الحج
و به سند و بچند سند صحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه اگر
بنده در حالت بندگى حج كند مجزى است او را اگر بميرد پيش از آزادى و ثواب حج اسلام در بارهٔ او نوشته
ميشود و اگر آزاد شود بر او هست كه مرتبه ديگر حج اسلام را بجا آورد بعد از استطاعت و بروايت صحيح
منقولست از على بن جعفر كه حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه فرمودند كه هر گاه بنده حج كرده باشد
در بندگى و آزاد شود بر او واجب است حج اسلام بعد از استطاعت و بر اين مضمون احاديث بسيار وارد
شده است و روى عن اسحاق بن عمار قال سألت ابا ابراهيم صلوات الله عليه عن ام الولد
تكون للرجل قد احجها ايجزى ذلك عنها من حجة الاسلام قال لا قلت لها اجر فى حجها قال نعم
و باسانيد صحيحه منقولست از اسحاق كه مشترك است ميان موثق و ثقه كه گفت سؤال كردم از حضرت
امام موسى كاظم صلوات الله عليه از ام ولد كه مخصوص با خود داشته باشد و او را بفرمايد كه حج كند آيا
اين حج از حجة الاسلام او مجزيست حضرت فرمودند كه نه عرض نمودم كه او را ثوابى هست در حجى كه كرده
فرمودند كه بلى و در موثق كالصحيح وارد است از حكم صيرفى كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه شنيدم كه ميفرمودند كه هر بنده كه مولاهاى او او را حج فرمايند حج اسلام بجا آورده است يعنى
تا آزاد نشده يا مردن تا آنكه آزاد شده باشد و آزاد كننده او را بحج برده باشد و اطلاق عبد بر او باعتبار
سابق است و اين احتمال ظاهر است و الله تعالى يعلم **باب ما يجزى عن المعتق عشية عرفة من حجة الاسلام**
روى الحسن بن محبوب عن شهاب عن ابى عبد الله صلوات الله عليه فى رجل اعتق عشية عرفة
عبدا له قال يجزى عن العبد حجة الاسلام و يكتب للسيد اجران ثواب العتق و ثواب الحج ابن با

در مجزی بودن حج بنده که در عصر روز عرفه تا شام آزاد شود و هرچه بیشتر بین که آن حج از حج اسلام مجزی است
چون عمده حج موقفین است و آنچه رکن است از هر یک مسمی است و باسانید صحیحه منقول است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در بنده که در عصر روز عرفه بنده خود را آزاد کند حضرت فرمودند
که مجزی است از بنده حج اسلام و مستوجب الذمه آقا ثواب آزادی او را و ثواب حجی که بنده کرده است بانکه
از ثواب چیزی کم شود و چون بلفظ عتق وارد شده است تا تصدق به عتق نیز میکویند و موافق احوط است
تا حدیث ابن عمار بانکه و هو و مسلم ابن اکرد یا بد کافی خواهد بود و جمعی شرط کرده اند که استطاعت سابق
و لاحق را و بعضی لاحق را و بعضی جمیع را اما بیشتر شرط نیست و الا قوی چون روایات مطلق است مطلق کردن
آن اولی است و روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه مملوک اعتق
یوم عرفة قال اذا ادرك احد الموقفین فقد ادرك الحج و بهاءده سند صحیح منقول است از معویه
که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه بنده در روز عرفه آزاد شود
حضرت فرمودند که هرگاه دریابد یکی از وقوف عرفات و مشعر را ادراک حج کرده است و ظاهر این یکی از دو
اختیاری است و دور نیست که شامل اضطراری نیز باشد و شامل هر وقتی باشد که یکی از اختیاری یا اضطراری
احد موقفین را دریابد چنانچه گذشت که حج را دریافته است چون مدار بر عموم لفظ است نه بر خصوص سبب

باب حج الصبیان روی زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما قال اذا حج الرجل بابنه و هو صغیر
فانه یامره ان یلبی و یفرض الحج فان لم یحسن ان یلبی لبوا عنه و یطاف به و یصلی عنه
قلت لیس لهم ما یذبحون عنه قال یذبح عن الصغار و یصوم الکبار و یتقی علیهم ما یتقی علی
المحرم من الثیاب و الطیب و ان قتل صیدا فعلی ابیه و بنا بر این است در کیفیت حج اطفال یا بالغیر
در نماز و روزه و سایر عبادات اطفال را با اینها مایل کنند تا عادت کنند و لازم است که سعی کرده اند
باشند بخلاف حج که اطفال غیر ممیز را حج میتوان داد تا شیر خواره را حج میتوان داد تا سبب ثواب ایشان شود بعد از
بلوغ و اگر ممیز باشند حج ایشان صحیح خواهد بود باسانید صحیحه و کالصحیح منقول است از زراره که یکی
از حضرتین فرمودند که هرگاه شخصی طفل صغیر خود را خواهد که حج کند او را امر میکند او را به تلبیه و
اگر نتواند گفت تلقین میکند و حج را به نیت احرام و تلبیه ... اگر طفل نتواند گفت او را
از جهت او تلبیه گویند یعنی ... هرچند ... و او ...

حج بیا

حج بنیابت او تلبیه بگویند و او را طواف فرمایند و بدل او نماز طواف را بکنند عرض نمودم که هرگاه چیزی نداشته باشند
که از جهت او و غیر او بکشند حضرت فرمودند که از جهت اطفال اگر ممیز نباشند گوسفندی بکشند و از جهت ممیزان
بکشند و ایشان را بدارند که روزه بدارند و پرهیز کنند بر طفل آنچه را محرم از آن اجتناب میکند از جامه دوخته
و بوی خوش و اگر شکاری را بکشند کفاره بر پدر است و روی عن ایوب اخی ادیم قال سئل ابو عبد الله
صلوات الله علیه من این یجرد الصبیان فقال صلوات الله علیه کان ابی صلوات الله علیه یجردهم من فخ
و بهاءده سند صحیح منقول است از ایوب بن حر برادر ادیم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه پرسیدند که اطفال را از کجا مجرد کنند و آن در راه مدینه است از ... مدینه مشرفه بر هنه میکردند
و جامه احرامی میپوشانیدند و اکثر علما چنین یافته اند که اطفال را از میقات محرم میسازند و ظاهر
مخالف دارد با احادیث میقات و غیر آن و ظاهر عبارات بر هنه کردن ممکن است که احرام ایشان از میقات
بگویند و مجرد از احرامی ایشان بکنند و این احوط است ... و آرده سند صحیح منقول است از علی بن جعفر
از برادر بزرگوارش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما بمضمون عبارت و روی عن یونس بن یعقوب
عن ابیه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ان معی صبیة صغارا و انا اخاف علیهم
البرد فمن این یحرمون فقال ائت بهم العرج فلیحرموا منها فانك اذا اتیت العرج وقعت فی
تهامة ثم قال فان خفت علیهم فأت بهم الجحفة و کالصحیح منقول است از یعقوب که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اطفال صغیر را با خود آورده ام و میترسم که از سرما
آزار یابند و بیمار شوند از کجا ایشان را احرام میباید بست حضرت فرمودند که ایشان را به عرج ببر که از آنجا
و عرج سه منزلی مدینه است بطرف مکه که چون داخل او میشوی داخل تهامه شده که از زمین مکه
معظمه است از طرف مدینه مشرفه و ... اند که احرام از خارج آن بسته شود پس فرمودند که اگر بر ایشان
خوف داشته باشی با جحفه ببر و آن سه منزلی مکه معظمه است تخمینا و یک منزل او قریب مکه از عرج
و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال انظروا من کان معکم من الصبیان
فقدموه الی الجحفة او الی بطن مر و یصنع بهم ما یصنع بالمحرم و یطاف بهم و یرمی عنهم و من
لا یجد الهدی منهم فلیصم عنه ولیه و به بیت و ... سند صحیح و ... حسن کالصحیح از کافی
منقول است از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ملاحظه کنید و با نظر

بعضی در اداء اند که استطاعت شرط است
که در آنجا شده داشته باشد با آنکه زن
یا فرزند و عیال ... در ...
... داشته باشد استطاعت

یعنی بجا برهنه میباید کرد و جامه احرامی میباید پوشانید
حضرت فرمودند که پدرم اطفال را از فخ ...

شفقت بایشان کنید که جماعتی اند کسل اطفالی که با شما اند با جحفه یا بطن مرّ بفرستید یا تا بطن مرو
من الظهر پس برین میکوید و الحال العراق میکویند بطن مر بفرستید و طریق عراق که میل عراقی که معطل است
و لیجنبه باطلع میکنید از برهنه کردن از محیط و سر برهنه کردن و اجتناب فرمودن از بوی خوش و سایر محرمات احرام
اطوار دوش کنید ایشان را در طواف و سعی که ایشان نیز کرده باشند و قصد ایشان نیز باید کرد و بدل از ایشان
دمی میبایدکرد و هر که از ایشان هدی نداشته باشد و طفل بدل او روزه بگیرد و کان علی بن الحسین صلوات
الله علیهما یضع السکین فی ید الصبی ثم یقبض علی یدیه الرجل فیذبح ظاهر آنست و حسن معنی
بن عمار است چنانکه در کافی این زیادتی هست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه کارد را بدست کودکان
میدادند و دست خود را بر بالای دست کودک میگذاشتند و میکشتند و در بعض نسخه الرجل هست و در کافی
نیست و ظاهر اسهو از نساخ شده باشد و باسانید صحیحه منقولست از عبدالرحمن که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در آن سال ما محرم بودیم و روز هشتم بود یعنی بودیم
محرم شویم پس عرض کردم که با ما کودکی هست با او چکنیم حضرت فرمودند که مادرش او را بکو که بنزد حمیده
خاصه حضرت و والده حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه برود و از او بپرسد که او با اطفال خود چه میکند
پس بنزد حمیده فرستادم او را و از او سؤال کرده بود او گفته که چون روز هشتم شود او را برهنه کنید چنانکه
با مردان برهنه میکنند یا آنکه جامه‌های دوخته را بکنند و دو احرامی بپوشانند و او را غسل احرام بدهند
و در عرفات و مشعر ببرند پس چون روز عید شود طفل او را رمی کنند و سر او را بتراشند و او را بر دوش
بگیرند و همچنین در صفا و مروه بگردانند و اگر هم تمتع باشد و ولی هدی نداشته باشد بدل او روزه میگیرد
و سأله سماعة عن رجل امر غلمانه ان یتمتعوا قال علیه ان یضحی عنهم قلت فانه اعطاهم
دراهم فبعضهم ضحی و بعضهم امسک الدراهم و صام قال قد اجزأ عنهم و هو بالخیار ان شاء
ترکها قال و لو انه امرهم فصاموا کان قد اجزأ عنهم و منقولست در موثق از سماعه که گفت
سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که امر کند غلامان خود را که حج تمتع کنند حضرت فرمودند که بر او لازم است
که هدی بایشان دهد یا بکشند عرض نمودم که بایشان دراهم داد که گوسفند بخرند و بکشند و بعضی
قربانی کردند و بعضی زر را نگاه داشتند و روزه گرفتند حضرت فرمودند که از ایشان روزه مجزیست و
اگر همه را بدل از هدی میفرمود که روزه بگیرند از ایشان مجزی بود و از این حدیث ظاهر شد که امر بهدی بر سبیل

ماه میکند الفیشان

اعضا است و در موثق کالصحیح و قوی کالصحیح علی بن ابی حمزه او نیز حج از ایشان ساقط است بر سبیل استحباب موکد
و احوط آنست که قربانی را ترک نکنند و روی صفوان عن اسحاق بن عمار قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه
عن ابن عشر سنین یحج قال علیه حجة الاسلام اذا احتلم و کذلک الجاریة علیها الحج اذا طمثت و
در موثق کالصحیح از اسحاق منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از پسر
ده ساله که حج میباید کرد حضرت فرمودند که اگر در این سن حج بکند حجة الاسلام بر او واجب میشود وقتی که
محتلم شود و همچنین اگر دختر حج پیش از بلوغ حج کرده باشد بعد از آنکه حایض شود و بالغ شود حجة الاسلام
میکند هرگاه مستطیع باشد یا مستطیع شود و روی عن علی بن مهزیار عن محمد بن الفضیل قال سألت
ابا جعفر الثانی صلوات الله علیه عن الصبی متی یحرم به قال اذا اثغر و کالصحیح منقولست از محمد
که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از کودکان که در چه وقت او را محرم میتوان
کرد حضرت فرمودند که وقتی که دندان ابتدا یا بعد از ابتدا دندان بیرون آورد و غالب آنست که در سال
هفتم یا بعد از آن پس احرام میبایدکرد این حدیث بر حج تربیتی که اعمال را خود بجا آورد نه حج تمرین که آن بعد از
ولادت نیز جایز است چنانکه گذشت در حدیث عبدالرحمن بن حجاج و منقولست در صحیح از عبدالله بن سنان
که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بین الحرمین در سالی که حج وداع میفرمودند برخوردند که طفلی را در دوش داشت
عرض نمودند که یا رسول الله آیا این را حج میتوان فرمود حضرت فرمودند که بلی و ثواب آن از تست یعنی ثواب
تقریری و تفصلی یا بواب تاسی او مر او حج و روی ابان عن الحکم قال سمعت ابا عبدالله صلوات الله علیه
یقول الصبی اذا حج به فقد قضی حجة الاسلام حتی یکبر و العبد اذا حج به فقد قضی حجة
الاسلام حتی یعتق و در موثق کالصحیح منقولست از حکم بن حکیم صیرفی که گفت شنیدم که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه کودکی را حج بفرمایند بجا آورده است حجة
الاسلام خود را تا بزرگ شود و بالغ شود و مستطیع شود حجة الاسلام واجب را خواهد کرد و همچنین
هرگاه بنده در بندگی با او حج کنند حجة الاسلام بندگی را کرده است تا آزاد شود و مستطیع شود حجة
الاسلام آزادی را خواهد باب الحج لمن علیه دین و وجوب الحج علی من علیه الدین روی عن معویة بن
شعیب قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عن رجل یحج بدین و قد حج حجة الاسلام قال نعم

إن الله تعالى سيقضي عنه إن شاء الله تعالى این بنا بر آنست که احکام شخصی که قرض کند و حج کند و صرف وجوه حج
برکنی که دین در ذمه اش باشد منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قرض کند و حج کند و حجة الاسلام خود را گذارده باشد بلکه آیا
حضرت فرمودند بلی زیرا که حق سبحانه و تعالی بر وجهی قرض او را ادا خواهد کرد اگر خواهد و ان شاء الله تعالی
و روی عن عبد الملک بن عتبة قال سألت
ابا الحسن صلوات الله علیه عن الرجل علیه دین یستقرض و یحج قال ان کان له وجه فی مال فلا
بأس و منقولست در موثق کالصحیح و در صحیح از عبد الملک که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از شخصی که قرض داشته باشد آیا قرض میتواند کرد که حج کند حضرت فرمودند که اگر
وجه دین بوده باشد در مالی مثل ملک و کاروانسرا که تواند فروخت که قرض و دین را ادا کند باکی نیست
واکثر علما حدیث سابق و امثال آنرا حمل کرده اند بر این حدیث یا آنکه شخصی که قرض میکند
دین را ادا کند یا توکل تمام داشته باشد بر آنکه حق سبحانه و تعالی ادا میفرماید
و روی عن موسی بن بکر عنه صلوات الله علیه قال قلت له هل یستقرض الرجل و یحج اذا کان
خلف ظهره ما یؤدی به عنه اذا حدث به حدث قال نعم و کالصحیح منقولست از موسی که
گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا قرض میتوان کرد که حج کند هرگاه
وجه آن داشته باشد که اگر او را فوتی یا موتی دست دهد ادا کنند فرمودند که بلی و روی عن
ابی همام قال قلت للرضا صلوات الله علیه الرجل یکون علیه الدین و یحضره الشیء أیقضی
دینه او یحج قال یقضی ببعض و یحج ببعض قلت فانه لا یکون الا بقدر نفقة الحج قال یقضی سنة
و یحج سنة قلت اعطی المال من ناحیة السلطان قال لا بأس علیکم و باسانید صحیحه منقولست
از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که هرگاه شخصی
دینی در ذمه او باشد و زری باو برسد آیا قرض را ادا کند یا حج رود حضرت فرمودند که بعضی
در دین صرف نماید و بعضی را در راه حج صرف نماید عرض نمودم که آن زر بقدر نفقه حج است حضرت
فرمودند که یکسال ادای دین کند و یکسال صرف حج کند عرض نمودم که آن مال بمن میرسد از
جانب پادشاه حضرت فرمودند که بر شما باکی نیست یعنی چون مال خواجه است

نموده ایم که سفیان بحج رفته و حج نیز نموده که سفیان بحج رفت و سأل رجل ابا عبد الله صلوات الله علیه
فقال انی رجل ذو دین أفأتدین و أحج فقال نعم هو اقضی للدین و کالصحیح منقولست که
شخصی از حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد که من قرض دارم آیا دیگر قرض میتوانم کرد که حج کنم
حضرت فرمودند که بلی در قضای دین بیشتر است و در حدیث کالصحیح دیگر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من قرض دارم و گاهست که حق سبحانه و تعالی زری بمن میرساند
اگر این زر را بقرض خواهان دهم چیزی عاید نمیشود بغیر معاش کم یا بحج روم یا میان قرض خواهان به
دیون ایشان منقسم سازم حضرت فرمودند که بحج رو و دعا کن تا حق سبحانه و تعالی دین ترا ادا کند
بدانکه در کافی حدیث صحیح معویة بن وهب را از بسیاری چنین نقل کرده است و شیخ نیز همین روایت
کرده است بهمین سند و ظاهر الحدیث در کافی در میان ساقط باشد و حدیث الثلاث
و صدوق بهمین ترتیب که کافی برداشته است این نحو که حدیث حسن بن زیاد را بسند معویة بن وهب
روایت کرده است حدیث معویة بن وهب اتحاد است با حسن بن زیاد و ممکن است که از ناسخ
کافی زیاده باشد والله تعالی یعلم و روی بن محبوب عن ابان عن الحسن بن زیاد العطار
قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه یکون علی الدین فیقع فی یدی الدراهم فان
وزعتها بینهم لم یبق شیء أفأحج بها او أوزعها بین الغرام قال حج بها و ادع الله عز و جل
ان یقضی عنک دینک و در موثق کالصحیح منقولست از حسن که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که قرض دارم و زری بدست من می آید اگر در میان غرما حصه حصه کنم
هر یک را چیزی قلیلی میرسد آیا بحج روم یا حصه کنم در میان قرض خواهان حضرت فرمودند که آن
زر را صرف حج کن و دعا کن در آنجا که حق سبحانه و تعالی قرضت را ادا کند و حمل این اخبار
بر آنچه مذکور شد والله تعالی یعلم باب ما تقدم فی المرأة یمنعها زوجها من حجة الاسلام او حجة تطوع
این باب است در اخباری که وارد شده است در زنی که شوهرش او را منع کند از حج اسلام یا حج سنت که
از حج اسلام منع نمیتواند کرد و از حج سنت منع میتواند نمود و حج اسلام حقی است که حق سبحانه و تعالی
بر ایشان واجب کرده است
میکند و حج خود را اجماع فاسد کردن که

واقم ساز حق سبحانه و تعالی حج را واجب گردانید بخلاف حج که هر که مسلمان و مستطیع است حق سبحانه و تعالی
ان حج را واجب کرده اسلام است بر او و روی ابان عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته
عن امرأة لها زوج و هی صرورة و لا یاذن لها فی الحج قال تحج و ان لم یاذن لها منقول است در
موثق کالصحیح از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از زنی که او را
شوهری باشد و زن حج نکرده باشد حج بر او واجب است و شوهر منع کند [illegible] آن حضرت
فرمودند که حج میتواند رفت و اگر چه شوهر او را رخصت ندهد و فی روایة عبد الرحمن بن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال تحج و ان رغم انفه و در روایت صحیح از عبد الرحمن منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه زن خواهد که حجة الاسلام خود را بجا آورد
برود و حج بکند و اگر چه بینی شوهر بر خاک مالیده شود یعنی چون جمع شده است حق سبحانه و تعالی
و حق شوهر حق الهی مقدم است و رضای شوهر در ینجا در کار نیست بلکه واجب است که مخالفت
شوهر کند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه از زنی که حج نکرده باشد و شوهر داشته باشد و او را رخصت ندهد که بحج رود و شوهر
سفری رود میتواند که بحج رود بی رخصت شوهر حضرت فرمودند که در حج اسلام زن را اطاعت شوهر
در کار نیست بلکه مخالفت شوهر میکند و اطاعت حق سبحانه و تعالی بجا می آورد و همین مضمون است
موثق کالصحیح علی از حضرت صلوات الله علیه و روی اسحاق بن عمار عن ابی ابراهیم صلوات
الله علیه قال سألته عن المرأة الموسرة قد حجت حجة الاسلام فتقول لزوجها احجنی مرة
اخری أله أن یمنعها قال نعم یقول لها حقی علیک اعظم من حقک علی فی ذا و در موثق
کالصحیح منقول است از اسحاق که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از
زنی که مالدار باشد و حجة الاسلام خود را کرده باشد و بشوهر بگوید مرا بار دیگر بحج بر آیا شوهر
منع او میتواند کرد که بگوید مرو حضرت فرمودند که بلی او میگوید که حق سبحانه و تعالی حق مرا
بر تو عظیم تر گردانیده است از حق تو بر من در این حج یعنی در حجة الاسلام واجب بود که من اطاعت
کنم نمی کنم اما در حج سنت بر تو واجب است که اطاعت من بکنی و بی رخصت من بحج نروی و من ترا
رخصت نمیدهم و غرض حضرت از این گفتن آنست که تا ممکن باشد با ایشان بزبان خوش [illegible]

باب حج

باب حج المرأة مع غیر محرم او ولی روی عن معویة بن عمار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن المرأة تخرج الی مکة بغیر ولی فقال لا بأس تخرج مع قوم ثقات این بابی است در آنکه زن
میتواند بحج رفتن هرگاه محرم مثل پدر و جد و شوهر با او نباشد بحج او [illegible] سند صحیح منقول است از
معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که بمکه معظمه رود
و با او نباشد ولی مثل شوهر و پدر و جد حضرت فرمودند که باکی نیست که هرگاه جمعی از صلحا معتمد
همراه باشند که بسبب همراهی ایشان عرض او محفوظ باشد و مراد از ثقه معتمد است [illegible]
سنیان باشند و محل اعتماد باشند یا فاسق باشند [illegible]
نظر بزن مردمان نکنند باکی نیست اگرچه احوط آنست که شیعه اثنا عشری باشند و عادل و ضابط
باشند و ایشان دفع فساق و فجار از او توانند کرد و فی روایة هشام عن سلیمان بن خالد عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه فی المرأة ترید الحج و لیس معها محرم هل یصلح لها الحج فقال نعم
اذا کانت مأمونة و در روایت هشام بن سالم بسند صحیح و در سند حسن کالصحیح منقول است
از سلیمان ثقه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در زنی که خواهد بحج رود و محرمی
نداشته باشد آیا جایز است که بحج رود بی محرم حضرت فرمودند که بلی هرگاه ایمن باشد [illegible]
باشد بی رخصت شوهر حج واجب میتواند کرد و با آنکه خاطر جمع باشد از [illegible]
خوف رفتن عرض باشد که اگر این خوف باشد [illegible] حج ساقط است اگر محرمی هم نرسد اگرچه
با این محرم باشد که از مال خود ببرد اگر داشته باشد و داخل استطاعت است مثلا اگر زنی را ناچار باشد
که همگی او باشد از خویشان و آن مقدار داشته باشد که ایشان را با خود ببرد واجب است که
ایشان را ببرد و خرج ایشان بکند و باشد صحیحه منقول است از عبد الرحمن بن حجاج که گفت سوال
کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از زنی که بحج کند بی محرمی حضرت فرمودند که هرگاه مأمونه باشد
و [illegible] باکی نیست و بسند صحیح مثل سابق منقول است از معویة بن عمار که گفت
از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از زنی که بی محرم بحج رود فرمودند که باکی نیست و اگر شوهر
با او ادا داشته باشد و با کسان او که با او بحج روند و زن را توسعه باشد چنانکه در کافی است یا
بخادم را توسعه باشد چنانکه در تهذیب است پس سزاوار نیست مرد را که بحج رود و ایشان را [illegible]

منع کند او را از حج اسلام اگرچه زوج باشد یا در مطلق حج دیگر از انوی البزنطی عن صفوان الجمال قال قلت
لابی عبد الله صلوات الله علیه قد عرفنی بعملی و تاتینی المراة اعرفها باسلامها و حبها ایاکم و ولایتها
لکم لیس لها محرم قال اذا جاءت المومنة تم تلا هذه الآیة و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء
بعض بنا از ده سند صحیح منقولست از صفوان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که شما میدانید که کار من چیست یعنی شتر بکرایه میدادم و گاه هست که زن صالح ابلدی که میشناسم که مسلمانست
و دوست دار شماست و شیعه شماست و محرمی ندارد که او را بر شتر سوار کند و بزیر آورد پس با و کرایه بدهم
حضرت فرمودند که هر گاه زن شیعه بیاید با وکرایه بده یا او را مستوالی که بر شتر سوار کنی و بزیر آوری چه
که مومن محرم است بر مومنه نقلی از حضرت این آیه را خواندند که مردان و زنان شیعه بعضی بر ایشان
ولایت دارند بر بعضی زن شیعه بمنزله خواهر و مادر و فرزند یکدیگر اند در امثال اینها و مراد از مومن
در بحاظ اهوا عادلست یعنی امثال تو مرد عادل ضبط میکنی نفس خود را و بدوازده سند حسن از کو
منقولست قریب باین از آنحضرت صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که زن حره متوجه مکه معظمه میتواند شد با ثقات یعنی عدول ضابط با جمعی که اعتماد بر ایشان
باشد اگرچه بمذهب باشد باب حج المراة فی العدة روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما
صلوات الله علیهما قال المطلقة تحج فی عدتها این باب است در حج زن در عدت حق سبحانه و تعالی
فرموده است که زنان مطلقه رجعیه را از خانهای ایشان بیرون مکنید و ایشان نیز از آن خانها بیرون نروند مگر
بوده باشد که مطلقه شده اند بیرون نروند ولیکن از جهت حج اسلام بیرون میتوانند رفت چنانکه منقول
هفتاد و هفت سند صحیح که یکی از صادقین صلوات الله علیهما فرمودند که مطلقه در عده این حج میتواند
رفت و محمولست بر عده رجعیه چنانکه خواهد آمد مفصلا در ابواب طلاق و روی بن بکیر عن زرارة
قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المراة التی یتوفی عنها زوجها اتحج فی عدتها
فقال نعم و منقولست بسیزده سند موثق کالصحیح از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که اگر زنی شوهر بمیرد او را در عده وفات حج میتواند رفت حضرت فرمودند که بلی
چون عده بائنست در عده بائن بیرون میتواند رفت باب الحاج یموت فی الطریق روی علی بن رئاب
عن ضریس عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل خرج حاجا حجة الاسلام فمات فی الطریق

المراة المسلمة ما حملها فانه المومن بمحرم

خود را که بفضل الله تبارک و تعالی زیارت خانه خدا حاصل کرده خواهر و مادر خود را بر شتر سوار کرد و او را کرایه طرف بر دو محمول واقف ملک نظر عیکبی م

وقال الدعا

فقال ان مات فی الحرم فقد اجزات عنه حجة الاسلام و ان کان مات دون الحرم فلیقض عنه ولیه
حجة الاسلام این باب است در حکم آنکه حاجی در راه بمیرد چنانکه ذکر شد باسانید متکثره صحیحه و حسن کالصحیح
منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که بقصد حجة الاسلام بیرون رود و در راه
بمیرد حضرت فرمودند که اگر در حرم داخل شده باشد و بمیرد مجزیست از حجة الاسلام او و اگر داخل حرم نشده
بمیرد ولیاء باید که ولی او قضا کند از جهت او حجة الاسلام را و این در صورتی است که بعد از حج در ذمه او
قرار گرفته باشد و منقول از حضرت حج میقاتی را هم داده باشد و اگر بر سبیل استحباب خواهد بود و روی
علی بن رئاب عن برید العجلی قال سالت ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل خرج حاجا و معه
جمل له و نفقة و زاد فمات فی الطریق قال ان کان صرورة ثم مات فی الحرم فقد اجزا عنه
حجة الاسلام و ان کان مات و هو صرورة قبل ان یحرم جعل جمله و زاده و نفقته و ما
معه فی حجة الاسلام فان کان فضل من ذلک شیء فهو للورثة ان لم یکن علیه دین قلت
ارایت ان کانت الحجة تطوعا ثم مات فی الطریق قبل ان یحرم لمن یکون جمله و نفقته و
ما معه قال یکون جمیع ما معه و ما ترک للورثة الا ان یکون علیه دین فیقضی عنه او یکون
اوصی بوصیة فینفذ ذلک لمن اوصی له و یجعل ذلک من ثلثه و بنوزده سند صحیح و حسن
کالصحیح منقولست از برید که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر از شخصی که بیرون رود بحج و شتر
و نفقه و توشه راهی داشته باشد و در راه بمیرد حضرت فرمودند که اگر پیش از حج واجب خود
نکرده باشد و حاجی داشته باشد و داخل حرم شده بمیرد این حج مجزیست از حجة الاسلام او و اگر حج
در ذمه اش قرار گرفته باشد و بمیرد پیش از آنکه داخل حرم شود و نوحاجی باشد و حج در ذمه اش قرار
گرفته باشد و یا اعم از آنکه قرار گرفته باشد یا نگرفته باشد چنانکه ظاهر لفظ است میگویند شتر و
توشه و نفقه و هرچه با خود دارد در حجة الاسلام یعنی از جهت او نایب میگیرند اگرچه همه را باید داد یعنی
از آنها که مرده است یا اعم از آنکه در میقات از جهت او میگیرند یا اگر از آنها که مرده است و فا کند از آنجا و الا
بیرون باید وفا کند تا میقات و اگر چیزی زیاد آید با آنکه آنچه با خود دارد در راه از حج باشد آن زیادتی
از ورثه است اگر دینی در ذمه اش نباشد عرض نمودم که بفرمایند که اگر این حج سنت باشد و در راه پیش از
احرام بمیرد آنکه چیز در ذمه اش نباشد که از او ولاد میکنند یا وصیتی کرده باشد صرف مصارف او میکنند

احرام بمیرد یا پیش از دخول حرم اجزا از و بیت از پیش حج نوشته و بعد از آن حضرت فرمودند که هرچه گذاشته از ورثه است

ولذا مال الخراج میکنند و هرگاه ورثه شغل نکنند بل آنکه اکثر علما [illegible] این حدیث و امثال این حمل
کرده اند لفظ قبل ان یحرم را بمعنی احرام یا آنکه احرم در لغة بمعنی دخول در حرم آمده است و این یکسر
باین معنی حمل کرده امر ما موافق باشد با حرم و اول حدیث و با حدیث ضریس و غیره و ظاهرا غافل شده اند
از آنکه احرام باین معنی آمده است و علی ای حال دخول در حرم در کار است در حجة الاسلام نص
اخبار صحیحه و بعضی عموم حدیث عمل نموده اند و احرام را کافی میدانند و مفهوم معارض منطوق
کرده با منطوق باتفاق اصولیین و عقلا و این حدیث دلالت میکند بر آنکه دین مقدم است بر وصیت
و وصیت بر میراث و بر آنکه وصیت از ثلث مال است و در باب وصایا مذکور خواهد شد انشاء الله باب ما یقضی
عن المیت من حجة الاسلام اوصی او لم یوص روی هارون بن حمزة الغنوی عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه فی رجل مات و لم یحج حجة الاسلام و لم یترک الا قدر نفقة الحج و له ورثة
قال هم احق بمیراثه ان شاؤا اکلوا و ان شاؤا حجوا عنه این باب است در بیان قضای حجة
الاسلام از کسی که در ذمه اش مستقر شده باشد و نکرده باشد خواه وصیت کرده باشد یا وصیت
نکرده باشد و در حدیث شاید توکل نشده و اخبار بسیار و وجوب متواتر است از طرفین منقولست در صحیح
علی المشهور و در حسن کالصحیح علی الظاهر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که
بمیرد و حجة الاسلام را نکرده باشد و وارث و غایب باشد مگر بقدر نفقه حج که داخله [illegible]
یا نفقه عیال [illegible] باشد حضرت فرمودند که چون استطاعت [illegible] است [illegible] بر ذمه
او مستقر شده است وارثان او حق میراث او اگر خواهند صرف خود میکنند و اگر خواهند از جهت او
حج یا استیجار حج میکنند و منقولست در صحیح بلکه [illegible] از معویه که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که بمیرد و حجة الاسلام را نکرده باشد و وارث و غایب باشد مگر مقدار نفقه حج [illegible] وارثان
او [illegible] اگر خواهند حج کنند و اگر خواهند صرف خود کنند [illegible] حدیث سابق
چون احادیث متواتره وارد است بر وجوب استیجار مثل اول این حدیث صحیح که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند در شخصی که وصیت کند که از جهة او حج کنند فرمودند که اگر حج نکرده باشد اجرت
حج را از اصل مال بیرون میکنند زیرا که بمنزله دین واجب است و اگر حجة الاسلام را کرده باشد
از ثلث مال بیرون میکنند و در صحیح دیگر بلکه [illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست

بهمین نحو

بهمین نحو و بلکه [illegible] صحیح از حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست از حلبی که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخص قدرت بر حج داشته باشد و تاخیر کند بی عذری شرعی
که حق سبحانه و تعالی او را معذور دارد در آن عذر پس بتحقیق که او ترک کرده است شریعتی از شرایع
اسلام را و اگر مال داشته باشد و عذری داشته باشد مرض یا دشمنی که خوف داشته باشد از [illegible]
[illegible] فرمودند که اگر بمیرد از اصل مال او بیرون میکنند اجرت حج را و اخبار
بسیار در این مضامین در روضه مذکور است و روی عن حارث بیاع الانماط انه سئل ابو عبد الله
صلوات الله علیه عن رجل اوصی بحجة فقال ان کان قد حج فهی من الثلث و مروی است
از حارث [illegible] و ظاهر اعتبار باشد که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردند از شخصی که وصیت کند که از جهة او حج کنند حضرت فرمودند که اگر حجة الاسلام را
نکرده باشد از اصل مال اخراج میکنند حج اسلام را زیرا که دینی است بر او و هر دینی از اصل است
و اگر پیشتر حج کرده باشد یعنی حجة الاسلام را پس این حج را از ثلث اخراج میکنند با آنکه اگر ثلث
مالش آن مقدار هست که حج میقاتی [illegible] و الا [illegible] بالاجازه ورثه و وصیت [illegible] که در اصل
از اصل است و خواهد آمد احادیث بسیار در ابواب وصایا و روی عن الحارث بن المغیرة قال
قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ان ابنتی اوصت بحجة و لم تحج قال فحج عنها فانها
لک و لها قلت ان امی ماتت و لم تحج قال فحج عنها فانها لک و لها و مروی است در حسن
کالصحیح یا صحیح علی الاظهر از حارث که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که دختر من وصیت کرده است که از جهة او حج کنند و او حج نکرده بود حضرت فرمودند که از جهة او
حج بکن که از تو و از او هر دو خواهد بود عرض نمودم که مادر من مرده است و حج نکرده است فرمودند که
از او حج بکن که ثواب حج صحیح از تو هست و حج صحیح از مادرت پس اگر در ذمه ایشان مستقر شده باشد
حج اسلام واجب الاخراج است و الا از سبیل استحباب است و روی عن معویة بن عمار قال سألت
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امرأة اوصت بمال فی الصدقة و الحج و العتق فقال ابدأ
بالحج فانه مفروض و ان بقی شیء فاجعله فی الصدقة طائفة و فی العتق طائفة [illegible] صحیح و حماد
کالصحیح منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که

صرورة [illegible]
انما هی دین علیه [illegible]

[illegible]

و فی العتق طائفة

وصیت کرده باشد که خالی از صرف نباشد در تصرف در حج و از ادای دین حضرت فرمودند که ابتدا بحج کن که از اول
واگر چیزی باقی بماند بعضی را صرف در ادای دین کن وظاهر این حدیث است که ترتیب ضروری و دلالت بر ترتیب
نمیکند ممکن است که حضرت دانسته که غرض ترتیب بوده است یا مجموع را بحج باید داد گفته باشد و در این باب
اخبار بسیار وارد شده است و خواهد آمد در ابواب وصایا و روی عن بشیر النبال قال قلت لابی
عبد الله صلوات الله علیه ان والدتی توفیت ولم تحج قال یحج عنها رجل او امرأة قال قلت ایهما
احب الیک قال رجل احب الی و کالصحیح منقول است از بشیر نبال که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که والده ام فوت شده است و حج نکرده است حضرت
فرمودند که از جهت او حج کند مردی یا زنی گفت عرض نمودم که کدام یک از مردان یا زنان محبوب تراند
نزد شما حضرت فرمودند که مرد محبوب تر است نزد من و گذشت اخبار در این معنی و روی علاء بن
رزین عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل مات ولم یحج حجة
الاسلام ولم یوص بها ایقضی عنه قال نعم و بطریق صحیح و در حسن کالصحیح منقول است از
محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که میرد و حجة الاسلام
بر او واجب شده باشد و نکرده باشد و وصیت هم نکرده باشد حج ایا از او قضا میکنند یعنی وجوب
یا جواز یعنی اعم حضرت فرمودند که بلی و بهمین مضمون باسانید صحیحه منقول است از رفاعه که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از مرد و زنی که میرند و حج اسلام را نکرده باشند ایا قضا میکنند
از ایشان حجة الاسلام را فرمودند که بلی و بسند دیگر صحیح منقول است از معویة بن عمار که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که میرد و حجة الاسلام نکرده باشد فرمودند که میباید که از جهت
او نایب گردانند تو حاجی را که ... باشد و اخبار در این معنی متواتر است باب الرجل یوصی بحجة
فیجعلها وصیة فی نسمة روی ابن مسکان قال حدثنی ابو سعید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
انه سئل عن رجل اوصی بحجة فجعلها وصیه فی نسمة قال یغرمها وصیه ویجعلها فی
حجة کما اوصی فان الله عز وجل یقول فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین
یبدلونه این باب است در حکم کسی که وصیت کند که از جهت او حجی اخراج کنند و وصی او بنده بخرد
و آزاد کند منقول است در صحیح از عبد الله که گفت حدیث کرد مرا ابو سعید و مشترک است میان ثقات و غیر

وبعید

وبعید نیست که قاطع ... باشد و علی ای حال الضرر ... در حج صحیح است از عبد الله و او از اهل اجماع است و
معهذا موافق ظاهر آیه کریمه است که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که وصیت کند که حجی از جهت او استیجار کنند و وصی بنده بخرد و آزاد کند حضرت فرمودند که
وصی غرامت میکشد از مال خود بمقدار آن زر را و استیجار حج میکند چنانکه وصیت کرده است
بدرستی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هرکه تغییر کند وصیت را پس نیست گناه او مگر بر کسانی که
تبدیل مینمایند وظاهر حدیث این است که بنده آزاد میشود و اکثر علما تفصیلی داده اند که اگر بنده را بعین مال
خریده است آزاد نمیشود و میتواند ... و اگر قیمتش نقصانی کند وصی ضامن است و اگر در ذمه
خریده باشد چنانکه احتمال دارد بر اینست آزاد میشود و غرامت کل را میکشد و عبارت حدیث صریح
نیست در آزادی پس ممکنست عمل باصول و قواعد نمودن چنانکه خواهد آمد و همین حدیث با اخبار
دیگر خواهد آمد در باب ضمان وصی در وصایا باب الحج عن ام الولد اذا ماتت روی ابن
فضال عن یونس بن یعقوب قال ارسلت الی ابی عبد الله ان امرأة کانت ام ولد لی
ماتت فارادت المرأة ان تحج عنها قال اولیس قد عتقت بولدها تحج عنها این بابی است در
حج از ام ولد هرگاه بمیرد و آزاد شده است بجواز حج از او بر تقدیری که بنده باشد و ظاهر المراد حجة
الاسلام است منقول است در صحیح علی الظاهر و در موثق کالصحیح علی المشهور از یونس که گفت
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرستادم بعنوان عریضه یا رسالت که مرا
زنی مادری داشته که کنیز خاصه بوده باشد و این دختر از او بهم رسیده باشد و خواهد که از
مادرش که مرده است حج کند یعنی حجة الاسلام با آنکه مستطیع شده مرده باشد و چون کنیز است
حجة الاسلام بر او واجب نیست حضرت فرمودند که اگرچه کنیز بود اما بموت مولی از نصیب دخترش
آزاد شده است و مستطیع شده و حج نکرده است پس بنیابت او حج میتواند کرد حج اسلام را و
ممکن است که راوی نداند که از ام ولد حج میتواند کرد یا آنحضرت فرموده باشند که حجة الاسلام
به نیابت او میتواند کرد چه جای غیر آن باب الرجل یوصی الیه الرجل ان یحج عنه ثلثة رجال فیحل
له ان یأخذ لنفسه حجة منها کتب عمرو بن سعید الساباطی الی ابی جعفر صلوات الله علیه
یسأله عن رجل اوصی الیه رجل ان یحج عنه ثلثة رجال فیحل له ان یأخذ لنفسه

حجّةً منها فوقّع صلوات الله عليه بخطّه و قرأته حُجّ عنه ان شاء الله فانّ لك مثل اجره و لا ينقص
من اجره شيء ان شاء الله تعالى این بابی است در بیان آنکه هرگاه شخصی شخصی را وصی کند که
سه کس از جهت او حج بکنند آیا جایز است که یک حج را وصی بکند منقول است در موثق کالصحیح از عمرو که گفت
عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه
شخصی شخصی را وصی کند از جهت او سه حج از سه مرد استیجار نماید خود میتواند که یکی از آن حجها را
بکند پس فرمان همایون آنحضرت رسید که بخط مبارک خود نوشته بودند و من خود خواندم که تو از وی حج
بکن ان شاء الله بدرستی که تو را مثل او ثواب هست و از مزد او چیزی کم نمیکنی و بعضی دغدغه کرده اند که لکن
در استیجار میباید که صیغه واقع شود و خود نمیتواند کرد که موجب و قابل باشد و این معنی بر تقدیر
که لازم باشد از آن جهت است که مبادا بر او لازم نشود و نکند یا در این سال اجیر دیگری شود چون
اجاره معاطاة لازم نیست که نمان وفا کند و هرگاه خود بجا آورد و تاخیر نکند حیض را داد و بر تقدیر بکه
صیغه لازم باشد تغایر اعتباری کافیست و بر تقدیری که کافی نباشد دیگری وکیل خود میکند یا
از جهت میت که عقد را واقع میسازد و دغدغه دیگر آنکه چون او را وصی میکند که سه کس را اجیر کند
بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه سه کس غیر او باشد و این دلالت ظاهر نیست باحدی الدلالات و
معهذا لفظ عموم ظرد و شامل او هست و نص موید است پس اگر ضعفی داشته باشد ... ان شاء الله
تعالى نعلم باب ما يأخذ الحجة فلا يكفيه روى علي بن مهزيار عن محمد بن اسمعيل قال امرت رجلا ان
يسأل ابا الحسن صلوات الله عليه عن الرجل يأخذ من رجل حجة فلا تكفيه أله ان يأخذ
من رجل آخر حجة اخرى فيتسع بها و يجزي عنهما جميعا او يتركهما جميعا ان لم يكفه
احديهما فذكر انه قال احب الي ان تكون خالصة لواحد فان كانت لا تكفيه
فلا يأخذها این بابی است در آنکه شخصی اجرت حجی بگیرد و از جهت خرج راه کافی نباشد بجهل
صحیح منقول است از محمد که گفت شخصی را گفتم و میباید که ثقه باشد یا محل اعتماد ما و کرده باشد که سؤال
کند از حضرت امام ابو الحسن الرضا یا حضرت امام علی نقی صلوات الله علیهما پس سؤال از حال شخصی که
از شخصی اجرت حجی را بگیرد و او را کافی نباشد یا میتواند که از شخص دیگر حجه دیگر بگیرد و هر دو او را
توسعه حاصل شود که تواند رفت و مجزی باشد از هر دو یا هیچ یک را بگیرد هرگاه که هر یک را کفایت نکند

پس اگر

پس اگر گفته که حضرت فرموده بود که اجیر محسوب نمیشود من است که خالص باشد از جهت یک کس و اگر کافی نباشد
نگیرد اینرا و عمل اصحاب بر اینست باب من اوصى بالحج بدون الكفاية روى ابن مسكان عن ابي بصير عمن
سأله قال قلت له رجل اوصى بعشرين دينارا في حجة فقال يحج بها رجل من حيث يبلغه
این بابی است در آنکه کسی وصیت کند مالی را که صرف نمایند در حج و کافی نباشد منقول است در صحیح از
عبد الله بن ابی ثابت که هر دو از اهل اجماع اند از کسی که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که گفت با آنحضرت عرض نمودم که هرگاه شخصی وصیت کند به بیست مثقال طلا که از جهت او استیجار کنند
حج را فرمودند که اگر از بلد موت وفا نکند از هر جا که وفا کند استیجار کنند و ظاهر این است که حج میباید
مهما امکن از بلد موت باشد ولیکن این حدیث و امثال این در وصیت وارد شده و ظاهر وصیت منصرف
میشود ببلد موت و در این دغدغه نیست که اگر از ثلث بیرون آید باید بقدر اجرت حج میقاتی و الا
هر چه بیرون آید و عدم نزاع در وقتی است که وصیت نکرده باشد که یا از بلد موت باشد یا از میقات
کافیست اخبار صحیحه که بحسب ظاهر دلالت میکند بر اخراج حج و حج عبادات است از افعال حج نیست
و بعد غیر دعوی تعلیق که مقدمه واجب واجب باشد هر واجبی را قضا نمیباید کرد با آنکه مقدمه در حال
حیات باعتبار توقف افعال است بعود در وفات توقف نیست هرگاه ممکن باشد استیجار از میقات
والیوم از میقات ممکن نیست چون اکثر اجماعی کنند در میقات حاضر میشوند از مکه معظمه از جهت انجام
نص خود دهنا تقاشند و حج انسان صحیح نیست و اگر ... آید خاطر جمع نمیتوان کرد چون
بحسب ظاهر میباید که نایب عادل باشد تا اعتماد بر او توان کرد در اتیان بحج و صورت افعال حج
کافی نیست چون در عبادات نیت میباید و آن قلبی است و کسی بر آن مطلع نیست بغیر از حق سبحانه
پس تعدد حج و ... مقدمه نیستی میباید کرد و شکی نیست در آنکه احوط بلد موت است خصوصاً که
کرده است و مجزی باشد ان شاء الله تعالى و كتب ابراهيم بن مهزيار الى ابي محمد صلوات الله عليه
اعلمك يا مولاي ان مولاك علي بن مهزيار اوصى ان يحج عنه من ضيعة صير ربعها
لك حجة في كل سنة بعشرين دينارا و انه منذ انقطع طريق البصرة تضاعفت
المؤنة على الناس و ليس يكتفون بعشرين دينارا و كذلك اوصى عدة من مواليك
في حججهم فكتب صلوات الله عليه يجعل ثلث حجج حجتين ان شاء الله تعالى و منقول است

و راه از افعال حج

در صحیح از ابراهیم که گفت نوشتم عریضه بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که اعلام میکنم شما را
ای آقای من یا آزاد کند مرا چون مطلق شیعه ببرکت ایشان از آتش دوزخ آزاد شدند که سلام تو بر پدرت علی
مهزیار وصیت نمود که بنیابت او حج استیجار نمایم از حاصل ضیعه که ربع آنرا از غلات شما نموده است یا
وقف کرده است هر سالی بیست دینار و همچنین جمعی از شیعیان وصیت نموده اند در حج بچهل دینار
و در کافی نیز صحیحه است این اظهر است یعنی جمعی از شیعیان مثل علی بن مهزیار رضی الله عنهما وصیت نموده اند
بحج که حاصلش تخمیناً بیست دینار است و از آن روزی که حاجیان از راه بصره منع و در خرج مردمان
دور این خرج سابق شده است و کفایت بیست دینار بحج نمیکند حضرت فرمودند که سه حج را دو
کنند که سالی سی دینار یا چیزی دهند و ظاهر این حدیث مثال است که اگر دو سال را یکسال کنند یا بیشتر
نیز جایز است و از این حدیث و امثال این ظاهر میشود که حج از بلد معتبر است اگرچه سه سال را دو سال
باید کرد در وصیت اگر خدا خواهد و ظاهر آن روی بیرون کشته باشد و ممکن است که در وصیت
مخیر باشد میان حج میقاتی یا دو سال را یکسال کردن و ممکن است که حج میقاتی کردن شده باشد
وَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُضَيْنِيُّ أَنَّ ابْنَ عَمِّي أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ بِخَمْسَةَ عَشَرَ دِينَاراً فِي كُلِّ سَنَةٍ
فَلَيْسَ يَكْفِي فَمَا تَأْمُرُ فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَجْعَلُ حَجَّتَيْنِ فِي حَجَّةٍ إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ
بِذَلِكَ و منقولست در صحیح باسناد سابق و غیر آن از ابراهیم بن مهزیار که گفت علی بن محمد عریضه
نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که پسر عم من وصیت نموده است
که هر سال از جهة او پانزده دینار بدهند که شخصی بحج رود و الحال این بیست جهة میسر نمیآید حضرت
فرمودند که دو حج را یکی میکنند بدرستیکه حق سبحانه و تعالی داناست که شما را اختیاری نیست
و باسانید صحیحه منقولست از علی بن رباب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که
وصیت کند از جهة او حجة الاسلام را بجا آورند و جمیع اموال او نشود مگر پنجاه درهم فرمودند که
بیرون میکنند از جهة او حج میقاتی از یکی از میقاتهائی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مقرر
فرموده اند از نزدیک و منقولست در صحیح از بزنطی از محمد بن عبدالله و ظاهر ضبط ثقه زراره باشد
که گفت سؤال کردم از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از شخصی که میرد و وصیت کند
که از جهت او حج کنند از کجا شروع در حج میکنند فرمودند که بقدر مالش اگر داشته باشد از منزلش

واگر نداشته

و اگر ولایت نباشد از کوفه و اگر نباشد از مدینه مشرفه و در قوی کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که وصیت کرده باشد بحج و از کوفه کافی نباشد فرمودند که از
میقات کافیست و کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از زکریا بن آدم که گفت سؤال کردم از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد و وصیت کند بحج آیا جایز است که از جهة او استیجار نمایند
از غیر آن شهری که در آن شهر مرده است حضرت فرمودند که هرچه بیشتر از میقات باشد هرچند دور
میقات است از و مجزیست و ظاهر این حدیث است که حج میقاتی کافیست و حمل کرده اند اکثر بر حالت
ضرورت و اظهر آنست که از بلد موت مستحب باشد و احوط آنست که از بلد موت اخراج کنند خصوصاً
با وصیت از بلد موت یا مطلقا از بلد موت اخراج نمایند هرگاه سهم یا غایب نداشته باشد و اگر صبی
یا مجنون یا غایب بوده باشد احوط میقاتیست و اولی آنست که بلغ و رثه زیاده از اجرت میقاتی را
از خود بدهند باب الحج من الودیعة و روی سوید القلاء عن ایوب بن حر عن برید العجلی عن
ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل استودعنی مالاً فهلک و لیس لولده
شیء و لم یحج حجة الاسلام قال حج عنه و ما فضل فاعطهم این بابی است در حج کردن از مال
امانت شخصی که نزد کسی باشد بجهة او سند صحیح منقولست از برید که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی مالی را بمن بامانت داده باشد و بمیرد و فرزندانش چیزی
نداشته باشند و حجة الاسلام نکرده باشد یعنی دانند که حج بر او واجب شده است و قرار کرده اند
و چون فرزندان چیزی ندارند کمالش این هست که فرزندان از جهة پدر رسان حج نخواهند کرد فرمودند
که تو بنیابت او حج کن یا حجی از جهة او واقع ساز اگرچه بنیابت دیگری باشد و هرچه زیاد آید
با ایشان ده و ظاهر لفظ وجوبست نزد اکثر و تفصیلاتی که مذکور شد بروایت دلالت صریح با آنها
ندارد که داند حجة الاسلام مستقر شده است یعنی آنکه حجة الاسلام نکرده است و گمان قوی
داشته باشد که ورثه عمل نخواهند کرد یعنی آنکه فرزندان چیزی ندارند چون در حالت بی چیزی
تقوی کمتر می باشد و آنکه حضرت فرمودند که حج بکن از و ظاهر آنست که در مدینه از حضرت
پرسیده باشد و حج از محل مخیر باید کرد نه از بلد موت که ظاهر آنست که کوفه باشد با آنکه
لفظ دلالت بر قضای حج فقط میکند و میباید که معاشرت با فرزندان داشته باشد که از حال ایشان

حضرتم

تا بیکه حج نخواهند کرد بعد از ... و اگر حال ایشان نداند با ایشان معاشرت کند و تفحص از ایشان استفسار کند که
پدر شما حج نکرده است و اگر کسی دیگر شهادت دهد شما از جهة او استیجار حج خواهید کرد یا نه و قول ایشان کند نزد
که وی را او نزد من هست و اگر وی ناطق ... شاهد که نزد او دیگر هست قسم یاد میتواند کرد که بعد از این
زیادتی از مال پدر شما چیزی نزد من نیست و اگر هنوز استیجار نکرده باشد تو به میکند تا که ضمان
میکند که مالی نزد من نیست که از ایشما باید داد و جمیع ملحق ساخته اند سایر دیون را چون ... عنوان
العلماست و جمعی الحاق کرده اند عمر و دیعه را آن دیونی که نزد او باشد که آن نیز حکم و دیعه دارد و
جمعی گفته اند که میباید تفحص کند از اصل قاء او که مبادا نزد ایشان نیز مالی باشد و ایشان را این لازم را
اخراج حج مبادا زیاده از واجب گرفته شود اگر تفحص نکرده چند کس را استیجار کنند زیاده بر یک حج را
هم غرامت میکشند از جهة ورثه و اگر تفحص کرده باشند ضامن نیستند و احوط در صورت تفحص غرامت
چون کاشف اهل که تفحص تمام نکرده بوده اند و استنباط کرده اند که حسبة الله تعالی این کار را دها میتواند
کرد و در عین موضع نص اشکالست چون قیاس است والله تعالی یعلم باب الرجل یموت ولا یدری ابیه
هل حج او لا سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل مات وله ابن فلم یدر احج ابوه ام لا قال
یحج عنه فان کان ابوه قد حج کتب لابیه نافلة وللابن فریضة وللابن نافلة این باب است
در حکم کسی که بمیرد و فرزندش نداند که آیا پدرش حج کرده است یا نه منقولست در قوی که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمودند از شخصی که بمیرد و او را پسری باشد و نداند که پدرش
حج کرده است یا نه فرمودند که حج برود واجب شده بود یا این نداند حضرت فرمودند که حج میکند تا
میتواند کرد پس اگر پدرش حج واقع کرده باشد میفرمانی بر او حج واجب در نامه عمل پسر
میشود و از جهة پدرش حج سنت نوشته میشود و اگر پدرش حج نکرده باشد از جهة پدرش حج واجب
میشود و از جهة پسر حج سنت و ظاهر این است که سنت خود بدهد بکند چون علم ندارد بلکه
میکند به این عنوان که این حج را بنیابت پدر میکنم قربة الی الله یا آنکه بنیابت پدر میکنم که اگر حجة
الاسلام باشد الا حج سنت باشد و اگر پسر مشغول الذمه بحج واجب بوده باشد از جهة پدرش حج نمی
کرد اگر چه یقین داند که هر چه در ذمه پدرش هست جهت جای چنین صورتی که علم نمی شغل ذمه او نداشته
باشد باب المتمتع عن ابیه روی جعفر بن بشیر عن العلاء بن رزین عن ابی جعفر صلوات الله علیه

وَلَدٌ تو نیکی بح ابوک کابه ونصفه ام

قال سألته عن رجل یحج عن ابیه اتمتع قال نعم المتعة له والحج عن ابیه این باب است در حال شخصی که نیابت
پدرش حج تمتع کند یا نه بسند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از
شخصی که به نیابت پدرش حج کند آیا حج تمتع میکند یعنی اگر چه پدرش سنی باشد یا حج او واجب و واجب باشد
حضرت فرمودند که بلی تمتع از زنان و جامه بردن از پوست و حج از جهة پدر او است یا آنکه حج تمتع
ثواب حج تمتع را او میبرد و ثواب حج مفرد میدهد بپدر یعنی اگر سنی باشد یا پدر میشود عقد حج او را
واجب باشد چنانکه اما اگر میشود عقد حج تمتع واجب باشد ثواب حج تمتع را او میدهد اگر سنت باشد
و ظاهر بنا بر حضرت مطلق فرمودند که حج از جهة پدر او است یا شامل هر صورت باشد چون اعم است
از هر والله تعالی یعلم باب تسویف الحج روی محمد بن الفضیل قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه
عن قول الله تعالی ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی واضل سبیلا فقال نزلت
فیمن سوف الحج حجة الاسلام وعنده ما یحج به فقال العام احج حتی یموت قبل ان
یحج این باب است در تاخیر کردن حج از سال استطاعت بسال دیگر بدانکه سبعه که حج در سال
استطاعت واجبست که بجا آورد و از آن سال بسال دیگر نیندازد و اگر تاخیر کند عاصی میشود
و واجب است ادا در حیاتش و بعد از موت قضاست و قضا بی اصل ادا است در آنکه با قدرت بعد از
موت میباید که بجا آورد و تاخیر جایز نیست و محمد بن فضیل از سال دوم نیز تاخیر حرام است مروی است کالصحیح
از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن که محتمل است که حضرت امام موسی کاظم یا حضرت
امام رضا باشد صلوات الله علیهما اگر چه احتمال اظهر است از تفسیر قول سبحانه و تعالی که فرموده است
که هر که در این دنیا کور باشد در آخرت کور خواهد بود یا کور تر خواهد بود و گمراه تر فرمودند که این
آیه نازل شده است در شان کسی که حجة الاسلام بر او واجب باشد و تاخیر کند تسویف که تعلل زند
خواهم کرد در سال آینده و استطاعت حج داشته باشد و گوید که در این سال حج میکنم و چون آن سال بر آید
گوید که در این سال میروم تا آنکه بمیرد پیش از آنکه بحج رود پس حاصل معنی آیه کریمه این میشود که هر که
در دار دنیا چشم دلش کور باشد و بدل فضیلت حج را و بحج نرود پس او در آخرت چشمانش کور خواهد
بود یا آنکه چشم ظاهر و باطنش هر دو کور خواهد بود و گمراه تر خواهد بود که راه بهشت را نه بیند و از راه
دوزخ رود تا بجهنم رود و روی عن معویة بن عمار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه

الثانی الحج

با کور خواهد بود

عن رجل لم یحج قط وله مال فقال هو ممن قال الله عز وجل ونحشره یوم القیامة اعمی فقلت سبحان
الله اعمی فقال اعماه الله عن طریق الخیر و در تهذیب عن طریق الحق است و در کافی در هر دو عن طریق
الحق است و به سند صحیح منقول است از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که هرگز حج نکرده باشد و حالی که تمکن استطاعت داشته باشد حال او چونست
حضرت فرمودند که این شخص از جمله جماعتی است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که [illegible]
او را کور پس من از روی تعجب عرض نمودم که سبحان الله کور خواهد بود و او در دار دنیا کور است که
احوت چشم و دلش کور خواهد بود پس حضرت فرمودند بنا بر تفسیر اول که چون حق سبحانه
و تعالی او را در دار دنیا کور کرده است از دین و راه خیر مناسب این عمل است که در آخرت نیز دو چشم کور
باشد و بنا بر احتمال ثانی که او تعجب نموده باشد از آنکه در دار دنیا با [illegible] کور باشد حضرت [illegible]
باشد که تعجب نیست چون حق سبحانه و تعالی او را کور کرده است از دین و ضایع کرده است
اگر چه روشن باشد در جمیع ثواب اعمال ایمان و غیر آن و قریب است عبارت کافی و بنا بر تهذیب
دو احتمال دارد که کور است در آخرت از دین و راه بهشت یا در دنیا از دین بجهت آنکه حج که راه بهشت است
و در عبادت حج احتمال اول اظهر است و بنا بر کافی و فقیه احتمال دوم اظهر است اگر چه عبارت کافی
در حدیث موثق ابو بصیر است و در حدیث دیگر از ابو بصیر روایت کرده است به همین مضمون و این تفسیر
در آن نیست و این حدیث معویه در تفسیر آیه اظهر است که حضرت فرمودند که تارک حج از جمله اشقیای
دنیا و کسی که محشور شوند کور بجماعت تارکان حج اند و بنا بر حدیث محمد بن فضیل ظاهر این است که همین
تارکان حج محشور خواهند شد اعمی و لیکن می باید که حمل کنیم بر آنکه اول آیه در شأن ایشان نازل شده
و چون لفظ عام است شامل هر تارک حق هست چنانکه احادیث معتبره وارد شده است که در شأن
مخالفان مذهب حق نازل شده است و در حسن کالصحیح منقول است که در شأن عبدالله بن عباس و
پدرش نازل شده است و روی صفوان بن یحیی عن ذریح المحاربی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
قال من مات ولم یحج حجة الاسلام ولم یمنعه من ذلک حاجة تجحف به او مرض لا یطیق
فیه الحج او سلطان یمنعه فلیمت یهودیا او نصرانیا و منقول است در حسن کالصحیح و
بچند سند صحیح دیگر از صدوق و باسانید صحیحه دیگر از کلینی و غیره و شیخ طائفه در صحاح خود روایت

کرده اند که

کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بمیرد و حج اسلام را نکرده باشد یعنی
مستطیع شده باشد چون با علم استطاعت حج اسلام بر وی ثابت شده [illegible] که مانع نباشد
او را از حج کردن احتیاجی که بسبب فقر او باشد یا مستطیع شده باشد [illegible] از آن چنان تغییر شود که اثر
مالی بهم رسیده باشد که روانه شود و باقی را بکار آنی و سعادت و بمیرد و یا آنکه مرضی بهم رسیده باشد که مانع
باشد که نتواند سوار شدن اگر چه بکجاوه و محفه و یا آنکه باشد یا قدرت بر آنها یا ظالمی نباشد که
او را منع کند از حج اگر چه قطاع طریق باشد که او را در راه عوایق کنند و نتواند رفت حاصل آنکه
مستطیع باشد و نرود و بمیرد اگر خواهد یهودی بمیرد و اگر خواهد نصرانی یعنی حشر او با یهودان
خواهد بود یا نصارا و چند گاه قبل از این یکی از فضلا مرد و حج نکرده بود و صالحی که بغایت اعتقاد
و سیادت داشت بعالی نقل کرد که عجب واقعه ای دیده ام و حیرانم که چه معنی دارد گفت که در چند روز
که فلانی مرحوم بود در واقعه دیدم او را که با یهودیان بود بعد از چند گاه دیگر او را در واقعه
دیدم که بسیار مضطرب و حیران بود متحیرم که چون چه معنی دارد یکی از اخوان مؤمنین گفت واقعه شما
صحیح است فلانی حج نکرده بود از جهت تو استیعاب حج کردند تا حج نکرده بودند از جهت او حشر با یهودان
بود و چون از جهت او حج کردند از آن عذاب خلاص شد و همین واقعه باعث شد که جمعی کثیر بحج رفتند
و توبه کردند از تاخیر و روی علی بن ابی حمزة عنه صلوات الله علیه قال من قدر علی ما
یحج به وجعل یدفع ذلک لیس له عنه شغل یعذره الله فیه حتی جاءه الموت فقد ضیع
شریعة من شرایع الاسلام و منقول است در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر که داشته باشد آن مقدار مالی که با آن حج تواند رفت یعنی زاد و راحله و مونت عیال
و مدافعه کند و هر سال بسال دیگر اندازد و شغلی نداشته باشد که حق سبحانه و تعالی او را از آن
شغل معذور دارد یا آنکه متاجری او را شغلی داشته باشد جبرا و رخصت حج ندهد او را در شغل
این صورت معذور است اما اگر بی عذری تاخیر کند تا مرگ در رسد بتحقیق که ضایع کرده است
شریعتی عظیم از شرایع اسلام را و تضییع شریعت بمنزله کفر است و به همین مضمون بدو از ده سند صحیح
از علی منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه و کالصحیح از زید و کالصحیح از کنانی و در حسن
کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است قریب باین و بچند سند صحیح منقول است از معویه

بن عمار که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مر خدا راست بر کافه ناس
که حج کنند خانه او را هر که مستطیع شود راه خانه را حضرت فرمودند که این در جمعی است که تندرست و مال دار
باشند و بر ایشان حج باشد یعنی مراد الهی از استطاعت اینست که زاد و راحله داشته باشد و بدن ایشان صحیح باشد
که توانند سوار شدن و اگر با حج از جهت تجارت باشد چنانکه متعارف است که تاجری میکند که تنها
پیش مردم ندادیم و اگر بگیریم میشوند واجب رفتن و جایز نیست رفتن از جهت امثال اینها و اگر ایشان
جهتها ترک حج کرده باشند و عیب صنایع کرده است شرایع یعنی از شرایع اسلام و هر گاه [illegible] است که
بروند اگرچه بسبب رفتن مال ایشان برود در رفتن باشد حق سبحانه و تعالی عوض میدهد و اگر چیزی نداشته باشند
و او را جمعی تکلیف کنند که ما ترا بحج میبریم و اگرچه الاغی [illegible] میباید که شرم نکند
و با ایشان برود جایز نیست رفتن شکی پرسیدم که چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
که هر که کافر شود بدرستی که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان حضرت فرمودند که مراد از کفر
ترک حج است که حق سبحانه و تعالی ترا از کفر شمرده است یعنی عقاب او مانند عقاب کفار خواهد بود
چنانکه گذشت که حشر او با یهود و نصاری است باب العمرة في اشهر الحج روى سماعة بن مهران عن
ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال من حج معتمرا في شوال و من نيته ان يعتمر و يرجع الى
بلاده فلا بأس بذلك و ان هو اقام الى الحج فهو متمتع لان اشهر الحج شوال و ذو القعدة
و ذو الحجة فمن اعتمر فيهن و اقام الى الحج فهي متعة و من رجع الى بلاده و لم يقم الى الحج فهي عمرة
و ان اعتمر في شهر رمضان او قبله فاقام الى الحج فليس بمتمتع و انما هو مجاور افرد العمرة
فان هو احب ان يتمتع في اشهر الحج بالعمرة الى الحج فليخرج منها حتى يجاوز ذات عرق او يجاوز
عسفان فيدخل متمتعا بعمرة الى الحج فان هو احب ان يفرد الحج فليخرج الى الجعرانة فيلبي
منها این باب است در بیان واقع ساختن عمره در ماههای حج منقولست در موثق از سماعه که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که قصد عمره کند در ماه شوال و در خاطر داشته باشد که
عمره مفرده بجا آورد و بر گردد و بشهر خود قصد دارد برود باکی نیست و اگر باشد تا وقت حج عمره اش عمره تمتع
زیرا که عمره تمتع حکم حج دارد در آنکه میباید که آن را در ماههای حج بجا آورد و ماههای حج شوال است و ذو
القعده و ذو الحجه پس کسی که در ماههای حج عمره بجا آورد و باشد تا وقت حج و حج بجا آورد عمره اش تمتع

میشود و کسانی که بر گردند بشهرهای خود و نباشند تا آنکه حج را بجا آورند عمره ایشان مفرده میشود
و بنابر مشهور میباید که طواف نسا بجا آورند و اگر در ماه رمضان عمره را بجا آورند اگرچه محض احرام
باشد و باقی افعال را در ماه شوال بجا آورد یا پیش از ماه رمضان بجا آورد و باشند تا وقت حج
بان عمره حج تمتع نمیتوانند کرد بلکه همان وقت که عمره مفرده بجا آورده است پس اگر خواهد که حج تمتع
کند میباید که عمره دیگر در ماههای حج بجا آورد بقصد عمره تمتع و بیرون رود به یکی از مواقیت مثل
وادی عقیق یا آنکه از ذات عرق بیرون رود و چون مکه نزدیکتر است به ذات عرق میقات عمره است یا
درگذرد بسوی عسفان از راه مدینه مشرفه که آن نیز میقات عمره است و احرام بگیرد بقصد عمره که تمتع کند
بان بسوی حج یعنی بعد از عمره محل شود و از زنان و جامه و بوی خوش بهره یابد تا وقتی که احرام
بحج گیرد و اگر خواهد که حج افراد بجا آورد هر گاه حج تمتع را بجا آورده هر گاه حج تمتع را کرده باشد یا
از جمعی باشد که حج افراد یا قران بر ایشان واجب است باید که بیرون رود بجعرانه که آن نیز میقات
و از [illegible] مر شود بحج افراد و روى عمر بن يزيد عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال من اعتمر
عمرة مفردة فله ان يخرج الى اهله متى شاء الا ان يدركه خروج الناس يوم التروية
و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که عمره
مفرده بجا آورد میتواند که بخانه خود بر گردد بعد از ایشان بعمره هر وقت که خواهد مگر آنکه باشد تا روز هشتم
ذی الحجه و ببیند که مردمان متوجه منی میشوند در حضور [illegible] موکد است که حج بجا آورد و آن
عمره مفرده عمره تمتع میشود اگر در ماههای حج بجا آورده باشد و اگر نه حج افراد خواهد بود هر گاه حج
تمتع بر او واجب نباشد [illegible] منقولست از عمر بن یزید که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که داخل شود در مکه بقصد عمره مفرده و عمره را بجا آورد هر جا که خواهد میرود و اگر
باشد تا وقت حج عمره مفرده اش عمره تمتع میشود پس حضرت فرمودند که عمره تمتع صحیح نیست یا عمره تمتع
نمیتوان کرد مگر در وقتی که آن را در ماههای حج بجا آورند و مضمون احادیث صحیحه وارد شده است
في رواية عبد الرحمن بن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال العمرة في الحج متعة و منقولست بسند صحیح
از عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که عمره که در دهه ذی الحجه بجا
آورده شد عمره تمتع است یعنی [illegible] موکد است که از افضل شمارد بحج تا حج تمتع شود اگر حج تمتع بر او واجب

العشر

بن عمار که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مر خدا راست بر کافه ناس
که حج کنند خانه او را هر که مستطیع شود راه خانه را حضرت فرمودند که این از جهت کسی است که تندرست و مال
باشد و بدنش صحیح باشد یعنی مراد الهی از استطاعت است که زاد و راحله داشته باشد و بدنش صحیح باشد
که تواند سوار شدن و اگر با حج رفتن جهت تجارت باشد چنانکه متعارف است که تاجر میکنند که تمام
پیش مردم برداریم و اگر نکریم میسوزد و احسن رفتن و جایز نیست رفتن از جهت امتثال الهی و اگر از این
جهت از حج کرده باشد و عیب و ضایع کرده است شرایع اسلام را و هر گاه این قدر داشته که
برود اگر چه بسبب رفتن مالش برود در رفتن باشد حق سبحانه و تعالی عوض میدهد و اگر چیزی نداشته باشد
و او را حج تکلیف کنند که ما ترا بحج میبریم و اگر چه الاغی دم بریده گوش بریده بدهند میباید که شرم نکند
و با ایشان برود جایز نیست رفتن و یکی پرسید که چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
که هر که کافر شود بدرستی که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان حضرت فرمودند که هر که
ترک حج است که حق سبحانه و تعالی او را کافر شمرده است یعنی عقاب او مانند عقاب کفار خواهد بود
چنانکه گذشت که حشرش با یهود و نصاری است باب العمرة فی اشهر الحج روی سماعة بن مهران عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال من حج معتمرا فی شوال و من نیته ان یعتمر و یرجع الی
بلاده فلا بأس بذلک و ان هو اقام الی الحج فهو متمتع لان اشهر الحج شوال و ذو القعدة
و ذو الحجة فمن اعتمر فیهن و اقام الی الحج فهی متعة و من رجع الی بلاده و لم یقم الی الحج فهی عمرة
و ان اعتمر فی شهر رمضان او قبله فاقام الی الحج فلیس بمتمتع و انما هو مجاور افرد العمرة
فان هو احب ان یتمتع فی اشهر الحج بالعمرة الی الحج فلیخرج منها حتی یجاوز ذات عرق او یجاوز
عسفان فیدخل متمتعا بعمرة الی الحج فان هو احب ان یفرد الحج فلیخرج الی الجعرانة فیلبی
منها این بابی است در بیان واقع ساختن عمره در ماههای حج منقول است در موثق از سماعه که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که قصد عمره کند در ماه شوال و در خاطر داشته باشد که
عمره مفرده بجا آورد و برگردد و بشهر خود قصد دارد باکی نیست و اگر ایستاد تا وقت حج عمره اش عمره تمتع میشود
زیرا که عمره تمتع حکم حج دارد زیرا که میباید که آنرا در ماههای حج بجا آورد و ماههای حج شوال است و ذو
القعده و ذو الحجه پس کسی که در ماههای حج عمره بجا آورد و بایستد تا وقت حج و حج بجا آورد عمره اش عمره

عمره

میشود و کسانی که بیرون شهرهای خود و بایستند تا آنکه حج را بجا آورند عمره ایشان مفرده میشود
و بنابر مشهور میباید که طواف نسا بجا آورند و اگر در ماه رمضان عمره را بجا آورد اگر چه محض احرام
باشد و باقی افعال را در ماه شوال بجا آورد یا پیش از ماه رمضان بجا آورد و بایستد تا وقت حج
بآن عمره حج تمتع نمیتواند کرد بلکه مجاور است که عمره مفرده بجا آورده است پس اگر خواهد که حج تمتع
کند میباید که عمره دیگر در ماههای حج بجا آورد بقصد عمره تمتع و بیرون رود بیکی از مواقیت مثل
وادی عقیق یا آنکه از ذات عرق بیرون رود چون مدتها رسد که از ذات عرق میقات عمره است یا
در کنار د بسوی عسفان از راه مدینه مشترکه آن نیز میقات عمره است و احرام بگیرد بقصد عمره که تمتع کند
بآن بسوی حج یعنی بعد از عمره محل شود و از زنان و جامه و بوی خوش محرم باشد تا وقتی که احرام
حج گیرد و اگر خواهد که حج افراد بجا آورد هر گاه حج تمتع را بجا آورده هر گاه حج تمتع را کرده باشد یا
از جعرانه باشد که حج افراد یا قران بر ایشان واجب است باید که بیرون رود بجعرانه که آن نیز میقات
و از آنجا محرم شود بحج افراد و روی عمر بن یزید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من اعتمر
عمرة مفردة فله ان یخرج الی اهله متی شاء الا ان یدرکه خروج الناس یوم الترویة
و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که عمره
مفرده بجا آورد میتواند که بخانه خود برگردد بعد از آنکه بعمره هر وقت که خواهد مگر آنکه عاید تا روز هشتم
ذی الحجه و ببیند که مردمان متوجه منی میشوند در خصوص حج موکد است که حج بجا آورد و آن
عمره مفرده عمره تمتع میشود اگر در ماههای حج بجا آورده باشد و اگر نه حج افراد خواهد بود هر گاه حج
تمتع بر او واجب نباشد که بدو وارد و بسند صحیح منقول است از عمر بن یزید که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که داخل شود در مکه بقصد عمره مفرده و عمره را بجا آورد هر جا که خواهد میرود و اگر
بایستد تا وقت حج عمره مفرده اش عمره تمتع میشود پس حضرت فرمودند که عمره تمتع حج جهت نیست اما عمره تمتع
نمیتوان کرد مگر در وقتی که آنرا در ماههای حج بجا آورند و بمضمون احادیث صحیحه وارد شده است و
فی روایة عبد الرحمن بن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال العمرة فی ذی الحجة متعة و منقول است در صحیح
از عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که عمره که در دهه ذی الحجه بجا
آورند عمره تمتع است یعنی محصن موکد است که تا از آنجا منفصل شد در بحج تا حج تمتع شود اگر حج تمتع بر او واجب

العشرة

باشد و اگر واجب باشد تا حج را عدول از آن تمامی آورد و بر این مضمون احادیث متکثره وارد شده و مراد از عمره مفرده
وجهی ذکر کرده اند که اگر عمره را منفصل تمتع واقع ساخته باشد واجب است که حج را بآن متصل سازد و اگر منفصل عمره
مفرده کرده باشد اکتفا بآن میتوان کرد و بر این مضمون حدیث موثق ابو بصیر وارد است و آن محمول است
بر استحباب موکد چون احادیث صحیحه وارد شده است بر آنکه مختار است در حج و در از حج هر گاه حج واجب را حج
کرده باشد چنانکه متواتر است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه در روز هشتم ذی الحجه اکتفا
بعمره مفرده کردند و حج نکرده متوجه عراق شدند اگرچه ظاهر است که آنحضرت رجوع و اکتفا بعمره مفرده نمودند
که چون کس بطلب آنحضرت صلوات الله علیه فرستاده بودند که آنحضرت را بکشند حضرت امام علیه
متوجه عراق شدند و روی معویة بن عمار قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل
افرد الحج هل له ان یعتمر بعد الحج فقال نعم اذا امکن الموسی من رأسه فحسن و منقولست
در صحیح بطرق اثنی عشر که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که حج افراد کرده باشد
آیا بعد از حج عمره مفرده میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی هر گاه آن قدر زمان بگذرد که موی سر تراش
گیر شود خوب است و اکثر اوقات بعد از ده روز تراش گیر میشود و بهمین مضمون است حدیث موثق کالصحیح
یا صحیح از ابان از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیث دیگر وارد است
که صبر کند تا ماه محرم نو شود احرام بگیرد محمول است بر استحباب و روی المفضل بن صالح عن ابی بصیر
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال العمرة مفروضة مثل الحج فاذا ادی المتعة فقد ادی
العمرة المفروضة و منقولست در صحیح از مفضل و در راویان او کالصحیح است از ابو بصیر و چون کتاب ابو بصیر
صدوق داشته است و مفضل از مشایخ اجازه است بشاهده نموده است و مظنون آنست که مفضل
از اصحاب اسرار آنحضرت بوده است و چون احادیث رفع شان حضرات ائمه معصومین را نقل
میکرده است علامه حلی بسیار او متمسک بوده اما از این جهة ابن غضایری جرح او کرده است و صدوق
صدوق و مثل این بنا بر اینست که احادیث بسیار از او روایت کرده است اگرچه مضمون این حدیث متواتر است
اگر در طریق بعضی ضعیفی باشد ضرر ندارد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که عمره را حق سبحانه
در قرآن مجید واجب کرده است مثل حج و فرموده است که اتموا الحج و العمرة لله نسبه معنی که هر
مراد است یعنی حج و عمره را تمام کنید اگر شروع در آن کرده باشید تا حج و عمره را تماماً واقع سازید تا آخر و

و باهر دو را خالصاً لله بجا آورید و ظاهر آنکه مراد الهی اعم است از عمره مفرده و عمره تمتع و ظاهر این خبر آنست که
مراد در این آیه عمره مفرده است بقرینه تقدیم حج اگرچه واو دلالت بر ترتیب ندارد و لیکن احادیث صحیحه
بلکه متواتره وارد شده است که ابتدا کنید بآنچه حق سبحانه و تعالی بآن ابتدا فرموده است پس حضرت
فرمودند که هر گاه شخص حج تمتع بجا آورده بدل از عمره مفرده است با آنکه چون حق سبحانه و تعالی عمره را اول
کرد ابتدا است پس کسی که عمره تمتع بجا آورده عمره واجب خود را بجا آورده است و در این خلافی نیست که
عمره واجب است مثل حج و هر گاه عمره تمتع را بجا آورند عمره واجب را بجا آورده خواهند بود و منقولست
در صحیح از عمر بن اذینه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر آیه
کریمه و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و عرض نمودم که مراد از این حج است
نه عمره چون بلفظ حج وارد شده است یعنی آیا چنین است یا نه حضرت فرمودند که نه بلکه مراد
حج منضم بآن است حج و عمره هر دو چون حق سبحانه و تعالی در آیه و اتموا الحج و العمرة لله تصریح بهر دو
نموده است پس هر جا که مطلق واقع شود هر دو مراد خواهد بود و کلینی همین حدیث را در حسن کالصحیح
روایت کرده است و بعد از آن نقل کرده است که ابن اذینه گفت از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم
تفسیر آیه و اتموا الحج و العمرة لله که چه مراد است از اتمام حضرت فرمودند که مراد از اتمام هر دو
آنست که هر دو را بجا آورند و محرمات احرام را واقع نسازند و به این وارده سند صحیح منقولست از
زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که عمره بر همه خلائق واجبست مثل حج
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حج و عمره را تمام بجا آورید از جهة رضای الهی و به سند
چهارم سند صحیح منقولست از یعقوب بن شعیب که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که تمام کنید حج و عمره را از برای خدا آیا اگر کسی حج تمتع
بجا آورد عمره آن کافیست از عمره مفرده حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
چنین فرموده اند و در صحیح از بزنطی منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه
سوال کردم که آیا عمره واجب است فرمودند که بلی عرض کردم که عمره تمتع مجزیست از عمره او فرمودند
بلی و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست بهمین مضمون و احادیث بر این مضمون متواتر است بلکه
ضروری دین شیعه است و چون عمره واجب او عمره تمتع از عمره مفرده و نزد علما خلافی نشده است

دیگر از ایشان آنست که مبادا شود و مبالغاتی که در اخبار وارد شده است چه استعمالاتی که بآن واقع شده است
از جهت ورود بر اینها است وسأله عبد الله بن سنان عن المملوك يكون في الظهر يرعى وهو يرضى ان
يعتمر ثم يخرج فقال ان كان اعتمر في ذي القعدة فحسن وان كان في ذي الحجة فلا يصلح
الا الحج و منقولست در صحیح از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از بنده که در خارج بلاد میباشد از جهت چرانیدن حیوانات و بمیان راضی میشود که عمره مفرده بجا آورد
و بیرون رود بر سر حیوانات حضرت فرمودند که اگر در ماه ذو القعده باشد خوبست و اما اگر در ماه
ذی حجه داخل شده باشد پس خوب نیست مگر آنکه حج کند و اکتفا بعمره نکند و ظاهرا بر سبیل استحباب
موکد باشد نسبت بوطا کر در ماه ذی الحجه او را از حضرت عمره دهد که حج را نیز بجا آورد چنانکه گذشت
واعتمر رسول الله صلى الله عليه وآله ثلث عمر متفرقات كلها في ذي القعدة عمرة اهل فيها من
عسفان وهي عمرة الحديبية وعمرة القضاء احرم فيها من الجحفة وعمرة اهل فيها من الجعرانة
وهي بعد ان رجع من الطائف من غزاة حنين منقولست در صحیح از معویه بن عمار که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سه عمره
بجا آوردند که هر سه بر سبیل اتفاق در ذی القعده واقع شد یکی عمره بود که احرام آن گرفتند
از عسفان و این عمره حدیبیه بود که ممنوع شدند از دخول مکه معظمه و کفار قریش صلح نمودند که
حضرت سال دیگر بیایند و اهل مکه مکه را خالی کنند و حضرت سه روز بیشتر در مکه نمانند و
حق سبحانه و تعالی که آنرا در حکم کرده قبول فرمود و عمره دیگر قضا بود که احرام آن از جحفه گرفتند
و عمره دیگر آن بود که احرام و بلند کردن آواز به تلبیه را در جعرانه واقع ساختند در وقتی که آنحضرت
مراجعت فرمودند بعد از جنگ حنین و احادیث بر این مضمون از طرق خاصه و عامه متواتر است و در
صحاح سته بیاد بخاری روایت کرده است از عبد الله بن عمر که حضرت چهار عمره بجا آوردند و عایشه
انکار بر او میکرد که در همه عمره خودش همراه بود و میگفت که چهار عمره یکی عمره رجب بود و ملعون میگفت که
حضرت رسول خدا که در ماه رجب عمره بجا آوردند و حکم بجا آوردند که هیچ یک از اصحاب به آنحضرت
نبودند و نقل کردند و نمیدیدند و نقل کرده و در بخاری و باقی صحاح ایشان منقولست که عبد الله بن عمر و عروه بن
نقل کردند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که میت را عذاب میکنند بسبب گریه اهل

وعایشه

وعایشه میگفت که والله که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز عمره نفرمودند و حکم نه مخالف قرآن
چیزی میفرمودند و خدا اگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که و لا تزر وازرة وزر اخرى یعنی کسی بار گناه
دیگری را بر نمیدارد رسول خدا نمیفرمایند از جهت فعل دیگری و اگر بلا باشد میبایست که اینها که گریه کنند معذب باشند نه اموات
بگناه و کذب ابوهریره در بسیار جاهای از بخاری و غیر آن مذکور است که او در زمان خود مشهور و معروف
بود بکذب و افترا و معهذا اکثر اخبار ایشان از این جماعت منقولست و در کتب سنیان منقولست که معاویه
زرها بسیار داد بجهت اینها او انس و امثال ایشان که در رو میدادند فضیلت بنی امیه وضع نمایند
و چون بسیار شد و بسیار دیگر کرده بس است قاتلهم الله انى يؤفكون و در بعضی اخبار واقع است که
که حضرت سید الانبیا و المرسلین صلی الله علیه و آله باحج وداع عمره را بجا آوردند و احادیث
مجمله وارد شده است که آنحضرت سه عمره بجا آوردند و ممکن است که یکی عمره بعد از حج باشد یا آنکه
عمره حدیبیه را حساب نکرده باشند چون ثواب عمره بجا آوردند فعل عمره باب اهلال العمرة المبتولة واحلالها
ونسكها روى معوية بن عمار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال اذا دخل المعتمر مكة من غير
تمتع وطاف بالبيت وصلى ركعتين عند مقام ابراهيم عليه السلام وسعى بين الصفا و
المروة فليلحق باهله ان شاء این نامی است در احرام و تلبیه عمره مفرده و محل شدن از احرام آن
و در افعال آن منقولست بسند صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه شخصی داخل مکه شود بقصد عمره غیر تمتع و طواف کند خانه کعبه را و دو رکعت نماز کند نزد مقام
ابراهیم علیه السلام و سعی کند در میان صفا و مروه پس اگر خواهد میتواند بخانه خود رفتن اگرچه در ماههای
حج باشد و اگرچه در دهه ذی الحجه باشد و در این حدیث مذکور نشد طواف نسا چون مشهورست که
طواف نسا در هر حجی و در عمره مفرده واجب است پس ممکن است که عدم ذکر آن بسبب ظهور باشد و اظهر است
که ترک ذکر از روی تقیه بوده است و بعضی تصریح کرده اند چون فی الحقیقه منسک حج نیست بلکه
از جهت محل شدن است و دور نیست که همین وجه باعث باشد بر ترک ذکر طواف نسا چون این طواف
از جهت حلال شدن زنان است و در وجوب طواف نسا در عمره خلاف جمعی از اخبار بسیار وارد شده است
که افعال عمره مذکور شده است و طواف نسا در آنها مذکور نیست و شکی نیست که احوط آنست که در عمره
مفرده البته واقع سازد و اگر ترک کرده باشد تا بجا نیاورد زن بر او حرام شود و اگر بمیرد ولی او بجهت او قضا کند یا آنکه خود بکند

یا تا بیع بعد بستد و بعولی نقل نموده اند که در عمره تمتع طواف نسا واجب است باعتبار حدیثی که در صحیح سلیمان بن حفص
مروزی از فقیه که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرموده اند که هرگاه حج کند و داخل مکه شود
بحج تمتع و طواف کعبه را بجا آورد و دو رکعت نماز در عقب مقام ابراهیم بجا آورد و سعی کند میان صفا
و مروه و تقصیر کند همه چیز بر وی حلال میشود و بعضی از زنان که از جهت حلال شدن ایشان طواف و
نمازی میباید کرد چون عبارت بلفظ حج وارد شده است حمل کرده اند بر حج و شکی نیست که در حج
طواف نسا هست اگرچه اطلاق حج میکنند بر عمره تمتع چون مرتبط است بحج ولیکن بر سبیل مجازاست و
تا قرینه نباشد لازم بلکه جایز نیست حمل بر معنی مجازی کردن و لیکن لفظ تقصیر ظاهر است در عمره
چون در حج حلق یا تقصیر است و هر دو قبل از طواف است ولیکن احادیث متواتره از صحیح و کالصحیح
که ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که در حج تمتع سه طواف است و دو سعی و اگر طواف نسا
واجب میبود میفرمودند که چهار طواف و در صحیح از محمد بن عیسی منقولست که مخلد رازی بخدمت
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه عریضه نوشت و سوال کرده بود از عمره مفرده و از عمره
تمتع که آیا طواف نسا در هر دو واجب است حضرت صلوات الله علیه نوشتند که اما عمره مفرده طواف
نسا دارد و اما عمره تمتع طواف نسا بر معتمر نیست بلکه از اخبار بسیار ظاهر میشود در عمره مفرده
نیز طواف نسا واجب نیست و اخبار وجوب را حمل بر استحباب موکد میباید کرد و احوط در عمره آنست که
ترک نکند طواف نسا را و بقصد قربت واقع سازد و جمعی از فضلا ذکر کرده اند که اگر طواف نسا را در عمره
تمتع واقع سازد بی قصد وجوب ضرر ندارد و اگر واجب است در واقع بجا آورده است و اگر واجب نباشد
نیت لغوی کرده خواهد بود چون بعد از افعال عمره است و این سخن صورتی ندارد چون قصد وجوب
محالست کردن چیزی را که نداند که واجب است یا نه بلکه داخل تشریع میشود چون تشریعست بلکه
داخل میشود که عمره را که حج بشن باطل شود و بعضی ده رکعت نماز کرده است و [illegible]
کی که بقصد وجوب رکعت بجا کند بلکه داخل میشود که انکار ضرور [illegible] کرده است بلی اگر
طواف بعد از تقصیر واقع سازد باین قصد که اگر مطلوب شارع باشد طواف نسا این طواف نسا باشد
و الا طواف صحیح باشد که بعد از اتمام عمره مستحبست کرده تا احرام حج نه بسته باشد والله تعالی یعلم و روی
عنه صلوات الله علیه انه قال من ساق هدیا فی عمرة فلینحر قبل ان یحلق راسه قال و من

وارده است م

ساق هدیا

ساق هدیا و هو معتمر نحر هدیه عند المنحر و هو بین الصفا و المروة و هی الحزورة و روایت کرده است معویة
بن عمار باسانید صحیحه مثل کلینی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شتر
یا گاو یا گوسفندی در عمره مفرده با خود داشته باشد میباید که پیش از سر تراشیدن آن هدی را بکشد در جایی که
معتبر است از جهت کشتن آنها و آن حزوره است که ما بین صفا و مروه است و الحال قصاب خانه مکه معظمه است
و در موثق کالصحیح از زراره منقولست بهمین نحو و در حدیث صحیح علی الشهور وارد است که اول سر تراشد
و دیگر هدی را بکشد و بر جواز حمل کرده اند یعنی بهر جایز است که اول سر بتراشد و بهتر آنست که
اول نحر کند والله یعلم و روی علی بن رئاب عن سمیع بن عبد الملک عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
فی الرجل یعتمر عمرة مفردة ثم یطوف بالبیت طواف الفریضة ثم یغشی امرأته قبل ان یسعی بین الصفا
و المروة قال افسد عمرته و علیه بدنة و یقیم بمکة حتی یخرج الی الوقت الذی وقته رسول
الله صلی الله علیه و آله لاهله فیحرم منه و یعتمر و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که عمره مفرده کند و طواف واجب عمره را بجا آورده
پیش از آنکه سعی کند میان صفا و مروه با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که عمره اش را فاسد کرده است
و بر وست که بدنه بکشد و در مکه معظمه بماند تا بیرون رود از آن ماهی که در آن احرام گرفته بود و بعد از
خروج ماه میرود و میقاتی از مواقیتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مقرر فرموده اند و
از آنجا احرام میگیرد و عمره را بجا می آورد و ظاهر آنست که عمره فاسد را تمام کند و در ماه دیگر عمره قضا را
بجا آورد و این عمره آنست که سبب فساد عمره واجب میشود اگرچه عمره اول سنت باشد و استعاره دارد
با آنکه میباید که میان دو عمره یکماه بوده باشد و ظاهر آنست که ماه را از ابتدای احرام اول حساب میکنند
و اولی آنست که از احلال حساب کنند و ظاهر آنست که ماه هلالی معتبر است اگرچه در میان ماه باشد اگرچه اولی
آنست که سی روز بگذرد و روی علی بن رئاب عن برید العجلی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه خرج
الی بعض المواقیت فحرم منه و یعتمر و بصحیفه که مروی است به سند صحیح از برید که از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که عمره مفرده کند و پیش از آنکه فارغ شود از
طواف و سعی با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که شتری بکشد از جهت فاسد ساختن عمره و مرو باید که
بماند در مکه معظمه تا ماه دیگر که داخل شود و بیرون رود به بعضی از مواقیت که از جهت عمره مقرر است

فقدم

الشهر الذی اعتمر فیه ثم یخرج م

مانند تنعیم و جعرانه و حدیبیه با اتمام افعال حج و عمره و از آنجا احرام میگیرد و عمره دیگر بجا می آورد و ظاهر
این روایت از جهة تأیید روایت سابقه ذکر کرده است و ممکن است که غرض رد باشد بر این روایت باشد
که در روایت سابقه مذکور بود که بمیقات میرود که حضرت صلی الله علیه و آله مقرر فرموده است
یعنی از جهت عمره در این روایت اعم است از حج و عمره و اول بر عموم دارد بحسب ظاهر و هر دو محتمل است لیکن
این اظهر است که تأیید ذکر کرده باشد اگر چه تغییر اسلوب عرب میشود و مضمون این حدیث احادیث
دیگر وارد شده است ولا یجب طواف النساء الا علی الحاج و واجب نیست طواف نساء مگر بر حاج
و ظاهر حصر اضافی باشد نظر بعمره تمتع و این مضمون منقولست در صحیح از یونس که روایت کرده است
که فرمودند که طواف نساء نیست مگر بر کسی که حج کند و منقولست در صحیح از صفوان که سؤال کردند
از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که عمره تمتع کرده باشد و طواف و سعی و تقصیر کرده باشد
آیا طواف نساء بر او هست حضرت فرمودند که نیست طواف نساء مگر بعد از رجوع از منی و مخصوص است حدیثی
مرسلا از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که
آیا طواف نساء واجب است بر کسی که حج او کند فرمودند که نه و همه را حمل بر تقیه کرده اند بر آنکه شکی
در وجوب آن نیست و در حج خلافی که هست در عمره است و احوط آنست که ترک نکنند و تفصیل قریب
واقع شد اند و المعتمر عمرة مفردة یقطع التلبیة اذا دخل اول الحرم و کسی که عمره مفرده میکند
قطع میکند تلبیه را وقتی که داخل حرم میشود و اکثر اصحاب حمل کرده اند بر صورتی که احرام از میقات
گرفته باشد نه از خارج حرم و خواهد آمد تفصیلش انشاء الله تبارک و تعالی و روی صفوان بن
یحیی عن سالم بن الفضیل قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه دخلنا بعمرة فنقصر
او نحلق فقال احلق فان رسول الله صلی الله علیه و آله ترحم علی المحلقین ثلث مرات و
علی المقصرین مرة فان احل رجل من عمرته فقصر من شعره و نسی اظفاره فانه یجزیه
ذلک فان تعمد ذلک او هو جاهل فلیس علیه شیء و باسانید حسنه کالصحیح که از صفوان منقولست
که از سالم بن فضیل و ظاهر ا سالم ابو الفضل بوده است و او ثقه است و صحیح است از ... آنست
که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که با حج عمره تمتع آمده ایم آیا
تقصیر کنیم یا سر بتراشیم حضرت فرمودند که سر بتراشید که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

دعای حج

دعای رحمت سه مرتبه از جهت حج فرمودند که سر تراشیده بودند و یکمرتبه دعا کردند از جهت کسانی که تقصیر کرده
بودند و بحسب ظاهر تتمه از همین حدیث است و ممکن است که کلام صدوق باشد که اگر شخص محل شود از عمره تمتع
و ناخن را از مو بگیرد و فراموش کند که ناخنها را بگیرد چیزی نیست و اگر عمدا چنین کند یا از روی جهالت چنین کند
هم چیزی نیست و لیکن ترک اولی کرده است بدانکه باسانید متکثره منقولست از حلبی که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سه مرتبه
استغفار کردند از جهت محلقین و باسانید متکثره صحیحه منقولست از معویه بن عمار و باسانید
صحیحه متکثره منقولست از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت
در حدیبیه استغفار کردند از جهت محلقین و یکمرتبه از جهت مقصرین پس ممکن است که سه مرتبه
در حج یا عمره قضا یا غیر آن واقع شده باشد و شکی نیست که در غیر عمره تمتع سر تراشیدن اولی است
خصوصا صرورة را و کسانی را که ضفر و عسل بر سر مالیده باشند یا عقص شعر کرده باشند و
تفصیلش خواهد آمد انشاء الله تعالی باب العمرة فی شهر رمضان و رجب و غیرهما روی معویة بن
عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سئل ای العمرة افضل عمرة فی رجب او عمرة فی شهر
رمضان فقال لا بل عمرة فی رجب افضل این باب در عمره که در ماه رمضان و رجب و غیر
آنها واقع شده اند باسانید صحیحه متکثره منقولست از معویه که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال کردند که کدام عمره فضیلتش بیشتر است عمره که در رجب بعمل آورند یا عمره
که در ماه رمضان واقع شده اند حضرت فرمودند که عمره ماه رمضان افضل نیست بلکه عمره که
در رجب واقع شده اند افضل است و اکثر عامه عمره رمضان را بهتر میدانند و روی عنه صلوات الله
علیه عبد الرحمن بن الحجاج فی رجل احرم فی شهر و احل فی آخر قال یکتب له فی الذی
نوی و قال یکتب فی افضلهما و باسانید متکثره صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از عبد الرحمن
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در ماهی احرام گرفته باشد و در ماه دیگر
محل شود حضرت فرمودند که مینویسند از جهة او در آنچه نیت کرده باشد و فرمودند که آنچه افضل
از جهة او در نامه عملش مینویسند پس اگر در ماه رجب احرام گرفته باشد از جهة فضیلت از و اعمال
عمره را در ماه شعبان کرده باشد آن عمره رجب مینویسند و اگر در جمادی الاخری احرام گرفته باشد

دو مرتبه

بعضی اعمال رجبیه را در رجب واقع سازد عمره رجب میشود و ممکن است که مراد این باشد که مدار بر احرام است
چنانچه اما در خصوص عمره رجب افضل آنست که عمل میشود و در روایة عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال اذا احرمت و علیک من رجب یوم و لیلة فعمرتک رجبیة و در روایت
صحیح از عبد الله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه احرام بگیری
و از ماه رجب یکشبانروز مانده باشد عمره ات عمره رجبی است و این محمولست بر فضیلت کامله والا
اذا یکی کافیست چنانکه گذشت مواقیت العمرة من مکه و قطع تلبیة المعتمر روی عمر بن یزید
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من اراد ان یخرج من مکة لیعتمر احرم من الجعرانة و
الحدیبیة و ما اشبههما این بیان است در بیان میقات عمره از مکه معظمه و در بیان آنکه قطع تلبیه
از کجا کنند باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر که خواهد از مکه بیرون رود از جهة احرام عمره میباید که احرام بگیرد از جعرانه و حدیبیه
در هر دو تخفیف و تشدید خواندهاند و امثال اینهاست مثل تنعیم و اکثر گفتهاند که میباید از حرم بیرون
رود و احوط آنست که از عین این سه جا احرام بگیرد تا یکی از مواقیت حج رود مثل قرن المنازل و عقیق
از خارج حرم احرام بگیرد و من خرج من مکة یرید العمرة ثم دخل معتمرا لم یقطع التلبیة حتی
ینظر الی الکعبة ظاهر کلام صدوق با سند و شیخ طوسی علیه الرحمه کمان کرده است که حجت و حدیث
سابق است و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر که احرام بگیرد از تنعیم که یکفرسخی مکه معظمه است از راه مدینه مشرفه
پس قطع کند تلبیه را تا نظر کند بمسجد و عبارت متن اینست که هر که از مکه معظمه بیرون رود بقصد
عمره و احرام گرفته داخل شود و قطع نکند تلبیه را تا نظر بکعبه افتد و مضمونش موافق است
با حدیث معویة اما صدوق بنحوی نقل از بن مسکویه این را که و روی انه یقطع التلبیة
اذا نظر الی المسجد الحرام یعنی مرویست که قطع تلبیه میکند وقتی که نظرش بمسجد الحرام افتد
و ظاهر امر ادش حدیث معویه است که مذکور شد در حدیث قبل بدو امر نظر بکعبه را ذکر نمیشد
که حدیث عمر بن یزید باشد چنانکه شیخ فهمیده است اگر چه فرقی میان آنها بیکدیگر و شیخ در روایت کالصحیح
از عمر بن یزید نقل کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که داخل

مکه شود

مکه شود از جهت عمره مفرده پس میباید که قطع کند تلبیه را وقتی که سر شتر یا درجه مرکبش در حرم چون عمر بن یزید
این روایت را روایت کرده است اولی بعید است که نقصان روایت او با سند و روی انه یقطع التلبیة
اذا دخل اول الحرم و ظاهر است که شخصی عمره مفرده میکند قطع میکند تلبیه را وقتی که داخل میشود
در اول حرم و ظاهر است که روایت سابقه باشد اگر چه ادراک تغییری دارد و با این عبارت واقع شده است
در تلبیه متمتع و کلینی در موثق روایت کرده است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که معتمر قطع تلبیه میکند هر گاه داخل حرم میشود و ظاهر است که همین روایت را صدوق
بالمعنی کرده باشد و فی روایة الفضیل قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه قلت دخلت
بعمرة فاین اقطع التلبیة فقال حیال العقبة المدنیین قلت این عقبة المدنیین قال
حیال القصارین و در روایت فضیل کالصحیح و شیخ حسن کالصحیح باسانید است بلکه صحیح است بوجوهی
یکی آنکه صدوق حکم بصحت کرده است دویم آنکه گفته است که از کتابها بر داشتهام و کتاب فضیل مثل کتاب
کالشمس مشهور بوده است سیم آنکه صدوق ذکر کرده است که هر چه در این کتاب از فلان و فلان روایت
کردهام اسانیدشان ذکر دارم و خود گفته است که کتاب فضیل را از محمد بن موسی بن متوکل روایت کردهام
از علی بن حسین سعدآبادی از احمد برقی از پدرش محمد از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از فضیل بن یسار که
با این جماعت دارد هم روایات بسیار روایت کرده است و با آنکه معنی مطعن بسند است شیخ نجم ما قدوة
العلما الراسخین مولانا احمد اردبیلی رحمه الله تعالی و بنا بر بنت صدوسه سند صحیح و قریب بهم از سند
کالصحیح میشود و شیخ حسن رضی الله گفته است که در این طریق مجهول الحالی که هست علی بن الحسین است
و او صاحب کتاب نیست و ظاهر است که از مشایخ اجازه است و دیدهایم که روایات بسیار از آن نقل
کرده است و کثرت روایت مدح است بلکه اولی است که حدیث او را حسن شماریم و لیکن این شکسته ایشان را
ترک کردهام و اگر نه هیچ احتیاج باینها نیست چون صدوق حکم بصحت هم کرده است و گفته است که
میان من و خدا حجت است و قریب باینست آنچه محمد بن یعقوب رضی الله عنه گفته است در اول کافی
کافی رضی الله عنهما و بر سایر علمای ما اجمعین فضیل میگوید که من سوال کردم از آنحضرت صلوات
الله علیه و عرض نمودم که داخل شدهام بعمره از کجا قطع تلبیه کنم حضرت فرمودند که از محاذات عقبه
اهل مدینه مشرفه عرض نمودم که کجاست فرمودند که در برابر کادر است و ظاهر امر اد فضیل از عمره

یونس م

عمرهٔ تمتع است و محل قطع تلبیهٔ عمرهٔ تمتع از اخبارست و بعد از این خواهد آمد و مروی عن یونس قال سألت
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یعتمر عمرة مفردة فقال اذا رأیت ذا طوی فاقطع التلبیة
و کالصحیح منقولست از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
عمره مفرده کند حضرت فرمودند که هرگاه ببینی ذی طوی را که محاذی عقبه است نزدیک شهر
مکه قطع کن تلبیه را و این حدیث موافق است با حدیث فضیل و فی روایة مرازم عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال یقطع صاحب العمرة المفردة التلبیة اذا وضعت الابل اخفافها فی الحرم
و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخص
عمره مفرده کند قطع میکند تلبیه را وقتی که شتران داخل حرم شوند و مروی انه یقطع التلبیة
اذا نظر الی بیوت مکة و منقولست از سدیر در موثق کالصحیح که حضرت امام محمد باقر و حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که هرگاه خانهای مکه را ببینی قطع کن تلبیه را و
این حدیث موافق است با حدیث فضیل و یونس و موافق است با عمره تمتع قال مصنف هذا الکتاب
رضی الله عنه هذه الاخبار کلها صحیحة متفقة لیست بمختلفة و المعتمر عمرة مفردة فی ذلک
بالخیار یحرم من ای میقات من هذه المواقیت شاء و یقطع التلبیة فی ای موضع من هذه
المواضع شاء و هو موسع علیه و لا قوة الا بالله میگوید صدوق که این کتاب را تصنیف
کرده است که خدا از او راضی باد که این اخبار همه صحیح است باصطلاح قدما و اختلافی نیست در میان
این اخبار کسی که عمره مفرده کند مخیر است در عمل از هر میقاتی که خواهد احرام میگیرد و [illegible]
که تعبیر اسلوب دلالت میکند که صدوق وجهی یافته است که جمع میکند و حدیث بریده مخالف
با یکدیگر نیست ظاهرا و در هر واقع مخالفت ندارد چون لازم نیست که احرام بگیرد از میقاتی هر میقاتی که
هست صحیح است و قطع تلبیه میکند از هر جا از این مواضع که خواهد و بر او توسعه کرده اند و چون
ذکر الهی و حمد او است اگر تا بکعبه تلبیه را بگوید بهتر است و بعد از آن در فضیلت تا وقتی که مسجد الحرام
از دور به بیند و بعد از آن تا وقتی که خانهای مکه را به بیند و بعد از آن تا وقتی که داخل حرم شود
و بیشتر قوی می نماید کردن تعود بالهی یعنی این جمع که کرده اخبار را تعویق و تعجیل الهی است و شیخ الطائفه نیز
جمع کرده است که دو لبیک واقع شده است که قطع تلبیه میکند تا وقتی که کعبه یا مسجد را به بیند که

حجی است که

کہ تا عقبه مدنی نظر با اهل مدینه است
و آنچه واقع شده است م

و آنچه ظاهر است ضعف مرسید و شاید
بعضی گفته باشند که اگر احرام را
از خارج حرم گرفته باشد م

حجی است که از مکه معظمه بیرون رفته باشد و در این صورت مخیر خواهد بود میان قطع تلبیه در دیدن مسجد و کعبه
و آنچه واقع شده است که به بیند خانهای مکه را یا ذی طوی را به بیند ظاهرا یکی است که از جانب عراق
آمده باشد مثل تنعیم چنانکه در حسنه معویة بن عمار بود در کعبه تلبیه مخیر است میان دیدن مسجد
و دیدن کعبه و دور نیست که توان گفت که اگر از تنعیم باشد که متصل است با اول حرم چون مسافتش قلیل است
بگوید تا کعبه را به بیند و تا دیدن مسجد بر خود باشد و اگر از جعرانه و حدیبیه احرام گرفته باشد
که دور است از ابتدای حرم مخیر باشد میان هر دو و لیکن تا دیدن خانهای مکه بهتر باشد اگرچه از ابتدای
دخول حرم هم قطع توان کرد و اگر از میقاتهای دور احرام گرفته باشد تا دخول حرم کافی باشد و بقیه از این
اخبار داشته باشد و آنچه شیخ فرموده است که اهل مدینه از عقبه مدنیین قطع میکنند غافل
شده اند که در حدیث عقبه مذکور نیست بلکه عقبه عقبه است و آن با راه عراق و مدینه هر دو درست
میشوند بلکه محاذات نسبت با اهل عراق که از ابطح می آیند ظاهرتر است و نظر بحجی که از راه مدینه
مشرف آیند دخول حرم کافی نیست و اگر از راه عقبه آیند دیدن خانهای مکه مناسب تر است زیرا که
عقبه محاذی ذی طوی نیست و از قبیل ثنیة الله اکبر شیراز است که چون از عقبه مشرف میشود
مکه معظمه جمیع خانهایش پیدا است و عقبه قریب است بعلی که منتهی است بحجون و قبرستان اهل مکه
معظمه است و راه مدینه دو راه است یکی راه بالا است که از عقبه می آید و یکی راه اسفل است که از
تنعیم می آیند و یکی نزدیک محاذی عقبه میشوند و ظاهر آن مراد نیست بلکه راه ابطح مراد است که همین که
از ابطح متوجه مکه معظمه میشوند دو نیزه بالایی که میروند عقبه مدنیین پیدا میشود و محاذی ذی
طوی است و خانهای مکه از آنجا پیدا میشود و ظاهرا صدوق و شیخ در وقت نوشتن اینها هنوز
بمکه معظمه نرفته بودند یا اگر رفته بودند در آنجا ملاحظه اینها نکرده بودند و الله تعالی یعلم
و همه قایلند که اینها بر سبیل استحباب است اما اگر اجماع نه بعد از دیدن کعبه تلبیه بگوید بعنوان
تشریع میشود که حرام باشد چون شارع تا اینجا طلب فرموده است و حدیثی وارد نشده است
که دیگر توان گفت مگر آنکه کاری کنند که مشروع نباشد از ادراک احرام واقع ساختن و واقع
شاذ نمد شارع مطلق است که تلبیه بگوید از جهت عقد احرام چنانکه گذشت و خواهد آمد باب
الحج و اشهر السیاحة و الاشهر الحرم روی ابان عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی قول الله

و ممکن است که اهل مدینه مشرفه
که از راه تنعیم می آیند

عز وجل الحج اشهر معلومات قال شوال وذو القعدة وذو الحجة ليس لاحد ان يحرم بالحج فيما سواهن
این تابعی است در بیان ماههای حج و ماههای سیاحت که چهار ماه است و ماههای حرام که چهار ماه
حرام است مروی است در صحیح با اسانید بسیار از زراره چنانکه در کافی هست و در اکثر نسخ بجای زراره ابان است
و ظاهرا سهو قلم نساخ است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی
که حج ماهی چند است معلوم حضرت فرمودند که آن شوال و ذو القعده و ذو الحجه است و نیست
کسی را که احرام کرد در غیر این ماهها و پیش گذشت حدیثی که آن شوال و ذو القعده و ده روز از ذی الحجه است
و فی روایة اخری و اشهر مفروضة لعمرة رجب و در روایتی دیگر منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند آن سه ماه را و بعد از آن فرمودند که حق سبحانه و تعالی یک ماه دیگر را که متصل نیست
باین سه ماه که آن ماه رجب است از جهت عمره مقرر فرموده است و از این روایت بر ظاهر منقول که عمره
ماه رجب افضل است از همه ماهها و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که عمره را در همه ماهها میتوان کرد و افضل عمرها عمره رجب است و فضل
عمره رجب در اخبار بسیار وارد شده است و در بعضی اخبار وارد شده است که فضیلت عمره ماه رمضان
و آن محمولست بر تقیه یا بعد از رجب ماه رمضان افضل است بعد از رجب و سیم و اگر کسی خواهد که
سالی یک عمره بکند و زیاده مقدور نباشد در ماه رجب افضل است اما اگر ماه رجب میسر شود یا
عمره در آن کرده باشد و خواهد که در ماه رمضان بکند یا تاخیر نخواهد کرد تا رجب سال آینده در ماه
رمضان ثواب حج دارد و قال صلوات الله علیه ما خلق الله فی الارض بقعة احب الیه من
الکعبة ولا اکرم علیه منها ولها حرم الله عز وجل الاشهر الحرم الاربعة فی کتابه
یوم خلق السموات والارض ثلثة متوالیة للحج وشهر مفردة للعمرة رجب و با سانید
صحیحه منقولست از زراره و ظاهرا در کتاب زراره بخص متصل بوده است و صدوق همان حدیث که در
کتاب زراره روایت کرده است و فی روایة که از پیش گذشت در میان حدیث زراره در آورده
و باز حدیث زراره رفت و اهل تمام حضرت را بر دو کلینی متفرق ساخته است چنانکه ذکر اوست
که حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی بنا فرموده است قطعه زمین که محبوبتر باشد نزد او از
و بنا فرموده است قطعه را که گرامی تر باشد نزد او از کعبه و در کافی بیست و او و لها و بودنش اولی است

یعنی از جهت حرمت کعبه حق سبحانه و تعالی حرمت داد ماههای حرام را در کتاب خود چنانکه فرموده است
که عدد بدرستی که عدد ماهها نزد حق سبحانه و تعالی دوازده ماه است در کتاب الهی که لوح محفوظ است
یا قرآن مجید از روزی که آسمانها و زمین را آفریده سه ماه از این چهار ماه پی در پی است از جهت حج
و یک ماه از جهت عمره مقرر فرمود که بآن ماهها متصل نکرده است و آن ماه رجب است و حق سبحانه و تعالی
این آیات را در کفر قریش بیان فرموده است که ایشان نسیء مقرر ساخته بودند چون در هوای گرم
مشکل بود ایشان را حج کردن هر چه سال تفاوت میکرد ایشان بار نسبت ماه را تغیر میدادند که همیشه
ذو الحجه در زمستان باشد و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرمود که نسیء یعنی تغیر دادن و
تاخیر کردن ماههای زیادتی کفر ایشانست که بدعت نمودند در دین حضرت ابراهیم صلوات الله علیه که
حق سبحانه و تعالی بچه وجه ماه و سال را چنین مقرر فرموده است و تکالیف بآن نسبت کرده است
و حج را حکومت هست که در ماه ذی الحجه و دو ماه قبل از آن مقرر فرموده است که گاهی گرما خورند و
گاهی سرما و سبب آن ثوابهای غیر متناهی باشد حاصل آنکه نسیء کفر است که زیاده شده است بر کفرها
ایشان از جهت و غیر آن حق سبحانه و تعالی از جهت مصالح عباد این دوازده ماه را مقرر فرموده است
و قتال را در چهار ماه حرام کرده است چون میدانست که همیشه در راه حج عبور ایشان خواهد بود
و کعبه معظمه را در جائی مقرر فرمود که از چهار طرف بیابان باشد سی چهل روزه راه بیش در مثل راه
شام که مسافت چهل روزه راه است نمی تواند در چهل روز که آیند و چهل روز که برگردند و ده روزی که
در مکه معظمه باشند قتال حرام باشد که نبود اگر حق سبحانه و تعالی حج نتوانند کرد و آن سه ماه
ذو القعده است که از این جهت مسمی شده است باین نام که در این ماه قاعد شدند و در خیمهای خود نشستند
از حرب و ذو الحجه را مسمی ساختند باین نام که در این ماه افعال حج را بجا آورند و محرم را از جهت که
قتال را بر ایشان حرام کرده اند و ماه رجب را مقرر فرمود که تا از ده روزه راه از چهار طرف از جهت
عمره بکعبه آیند و کسی با ایشان جنگ نکند و ده روزی در مکه معظمه باشند و ده روز بجاهای خود
روند پس ظاهر شد که اشهر حرم از جهت حج و عمره حرام و محترم شد چنانکه سه ماه حج از جهت حج
مقرر شد یا ماه عمره و محتمل است سیاحت چنانکه فرمودند و قال صلوات الله علیه فی قول الله
تعالی فسیحوا فی الارض اربعة اشهر قال عشرین من ذی الحجة والمحرم وصفر وشهر ربیع

الاول وعشرة ایام من شهر ربیع الاخر ولا تحسب فی الاربعة الاشهر عشرة ایام من اول ذی الحجة و
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند وظاهر آنست که حج وحدیث نزد او باشد که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرموده باشد و کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است مرسلا و علی بن ابراهیم
در تفسیر من روایت کرده است کالصحیح از ابو الصباح کنانی و کلینی در حدیث کالصحیح دیگر روایت کرده است
از فضیل بن عیاض و دیگر اسانید هست از طرق خاصه و عامه که کاد یکون متواترا و هم روایت کرده اند
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چهار ماه [illegible] کفار کاری بخواهند
ما همگی بجا نیاورند و ماههای خود بر روند و بعد از آن اگر مسلمان نشده باشند حرب خواهیم کرد چنانکه حق
وتعالی فرموده است که چون این چهار ماه منقضی شود بکشید کفار مشرک را هر جا که بیابید پس
کدام چهار ماه است حضرت فرمودند که بیست روز بقیه ماه ذی الحجه و محرم و صفر و ربیع الاول
و ده روز از ربیع الاخر واین چهار ماهی که بر خاطر ایشان گناه نمی نویسند چنانکه در علل حج گذشت
که هر گاه کفاری که بخانه الله کعبه آمده بودند برکت خانه ایشان را امان دادند بطریق اولی میباید که بر مؤمنان
گناه ننویسند واین حکایت مجمل چنین بود که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فتح
مکه معظمه نمودند کفار بنحو سابق بحج می آمدند و گاه بود که مرد و زن همه برهنه میشدند و طواف
میکردند و جمعی تماشا میکردند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله سوره براءة را بابو بکر دادند
که در موسم حج برود و بر کفار قریش بخواند و بعد از این علامت که من بعد میباید که کفار مسلمان نشوند بحج
نیایند و برهنه طواف نکنند و اکثر کفاری که با آنحضرت عهد ها کرده بودند و مخالفت عهد نموده
بودند مگر چند کس با ایشان بگوید که عهد را برهم زدید دیگر میان ما و شما عهد نخواهد بود و بعد از
چهار ماه با شما جهاد خواهم کرد پس جبرئیل نازل شد که تبلیغ این رسالت میباید تو بکنی یا کسی که
از تو باشد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بامر الهی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را فرستادند
که سوره را از ابو بکر بگیرد حضرت در روحا بابو بکر رسیدند و کاغذ را گرفتند ابو بکر گفت یا علی آیه در باب
من نازل شد حضرت بیان واقعه را کرد و ابو بکر برگشت و حضرت امیر المؤمنین بامر الهی در موسم سوره برائت را
بر ایشان خواندند و غرض از دادن و پس گرفتن این بود که بر عالمیان ظاهر شود که ابو بکر قابلیت امامت ندارد
و امامت منصب حضرت امیر المؤمنین است واین حکایت در بخاری و سایر صحاح سته و در کتب سیر و تواریخ

در تفسیر قول حق سبحانه وتعالی
که فرموده است که سیاحت کنید
در زمین و هر جا که خواهید بروید
که در این چهار ماه

وتفاسیر منق

وتفاسیر منقولست و متواتر است ولیکن عامه از جهت آنکه مبادا فضیحت ابو بکر شود در روایات مجمله
روایات کرده اند تا آنکه ابو بکر امیر حاج بود معزول شد و بعضی ذکر کرده اند که بر نگشت و از اخبار
معزول شد از تبلیغ رسالت معزول شد اما اکثر بهمین نحو که مذکور شد روایت کرده اند و روی
ابو جعفر الاحول عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل فرض الحج قال یجعلها عمرة
و در حسن کالصحیح منقولست از صاحب الطاق از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که احرام بندد
بحج در غیر ماههای حج حکم چیست حضرت فرمودند که عمره مفرده کند یعنی اصل احرام بحال خود است
و تا آنکه تجدید نیت کند احرام را بعمره واین احوط است

العمرة فی کل شهر و فی اقل ما تکون عشرة

اسحاق بن عمار قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه السنة اثنا عشر شهرا یعتمر لکل شهر
عمرة این بابی است که در هر ماهی عمره میتوان کرد و در آنکه اقل فاصله در میان دو عمره چه مقدار
منقولست در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سال دوازده
ماه است از جهت هر ماه یک عمره میباید کرد بر سبیل استحباب موکد و همین عبارت منقولست
بدو اسناد صحیح از معاویة بن عمار و بچهار اسناد صحیح از یونس بن یعقوب و در صحیح از عبد الرحمن
بن حجاج از آنحضرت صلوات الله علیه و شیخ [illegible] باسناد صحیح منقولست از زراره از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه و از حلبی و حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که عمره در سالی یکبار است و در یک سال دو عمره نمی باشد مراد از آن عمره تمتع است و روی علی بن ابی
حمزة عن ابی الحسن موسی صلوات الله علیه قال لکل شهر عمرة قال فقلت له ایکون اقل
من ذلک قال لکل عشرة ایام عمرة و در حسن کالصحیح منقولست از بزنطی از علی که حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که از جهت هر ماه یک عمره مطلوبست عرض نمودم که کمتر میباشد
فرمودند که از جهت هر ده روز عمره مطلوبست پس بنابرین ممکن است که بیک ماه این معنی داشته باشد
که از اول هر ماه یک عمره بجا آورند و اظهر آنست که ده [illegible] کمتر باشد و گذشت که فاصله میان حج
فاسد و قضا میباید که یک ماه باشد در میان حج و عمره همین کافیست که موی سر استره کنند شود و از
حسن بن [illegible] منقولست که هر روز عمره میتوان آورد واین احادیث را حمل کرده است که در طرف قلت
چنین است در طرف کثرت [illegible] وروی ابان عن ابی الجارود عن احدهما صلوات الله علیهما قال

فی غیر اشهر الحج

عن العمرة بعد الحج فی ذی الحجة قال حسن و منقولست در صحیح نشن سند و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر
و صفوان از ابان و هر سه از اهل اجماعند از زرارة که گفت از یکی از صادقین صلوات الله علیهما سوال
کردم از عمره بعد از حج در ماه ذی الحجه فرمودند که خوبست و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد است
و اولی آنست که ده روز فاصله شود ما یقول الرجل اذا حج عن غیره او طاف عنه روی بن مسکان
عن الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن الرجل یقضی عن اخیه او عن
ابیه او عن رجل من الناس الحج هل ینبغی له ان یتکلم بشیء قال نعم یقول عند احرامه
بعد ما یحرم اللهم ما اصابنی فی سفری هذا من نصب او شدة او بلاء او شعث فاجر
فلانا فیه واجرنی فی قضائی عنه ابن بابی است در بیان آنچه میگوید از جانب شخصی که بنیابت دیگری
حج یا طواف کند منقولست در صحیح از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که حج کند بنیابت برادرش یا از جهت پدرش یا دیگری آیا است هست که دعائی از جهت منوب عنه
بکند و او را یاد کند حضرت فرمودند که بلی در وقت احرام و بنا بر نسخه بعد از احرام و در کافی و تهذیب
یقول بعد ما یحرم است و عند احرامه نیست و ظاهر اسهو نساخ است یا اصطلاح که گمان کرده اند که
این عبادت نیت است و میباید نیت مقارن فعل باشد و حال آنکه نیت امر قلبی است و این دعائی است
از جهت منوب عنه که بعد از احرام میکند که ترجمه اش اینست که خداوندا آنچه بمن رسید یا رسد
در این سفر از تعب یا مشقت یا بلا یا پراکندگی احوال و در بعضی نسخ او شعث است یعنی گرسنگی و تصحیف است
پس یا مزد بده منوب عنه را که او را اجر بساز در این جفاها و مرا مزد کرامت کن در آنکه از جهت او حج کردم
و نیت در دعای احرام مذکور نشد چون ظاهر اینست قصد میکند که به نیابت او میکند و ضرور نیست که
در کار نیت باشد قصد کردن و همین میباید که از جهت او میکند کافی است در دعا عنه و اگر هم از جهت
رضای الهی واقع سازد و قصد خود نکند ظاهر اصح باشد و احوط آنست که قصد قضا از منوب عنه بکند
و فی روایة بن عمار قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا اردت ان تطوف بالبیت
عن احد من اخوانک فأت الحجر الاسود و قل بسم الله اللهم تقبل من فلان و باسانید صحیحه
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه خواهی که طواف کنی بدل از یکی
از برادرانت بنزد حجر الاسود آی و بگو بسم الله الخ یعنی استعانت بحق سبحانه و تعالی یا از نام او میجویم

بنیابتهم

خداوندا قبول کن

خداوندا قبول کن این طواف را از فلان که من به نیابت او میکنم در بحار الانوار لیست که قصد نیابت کند چون
ظاهر این طواف تبرع است که از جهت رضای الهی میکند و ثواب آن را به برادر مومن میدهد چنانکه خواهد آمد
و اگر به نیابت او کند تا آنکه سهو کرده باشد طواف را قصد نیابت میکند و احوط قصد نیابت است چنانکه
در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز
واجب است بر شخصی که به نیابت شخصی حج میکند حضرت فرمودند که نام میبرد او را در هر فعلی و در هر
جائی و ظاهر نام بردن بعنوان دعاست و محتمل است که مراد نیت باشد نزد هر فعلی که قصد کند که بنیابت
فلان میکنم خصوصا هر گاه حجة الاسلام باشد و ممکن است که در خصوص حج بلفظ به نیت مستحب باشد
چنانچه بنا بر عبادات چنانکه گذشت در نیت احرام و روی عن البزنطی انه قال سأل رجل ابا الحسن
الاول صلوات الله علیه عن الرجل یحج عن الرجل یسمیه باسمه قال ان الله لا یخفی علیه خافیة و باسانید
صحیحه منقولست از احمد که گفت شخصی سوال کرد از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی
که به نیابت شخصی حج کند آیا واجب است که نام منوب عنه را ببرد و ذکر کند حضرت فرمودند که هیچ چیز بر حق
سبحانه و تعالی مخفی نیست یعنی او میداند که قصد او نیابت آن شخص است و مدار بر نیت است و
از این حدیث و امثال این ظاهر میشود که نیت میباید و لیکن بلفظ به نیت واجب نیست و هر جا که وارد
شده است بلفظ بر سبیل استحباب است و منقولست در موثق که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردند از شخصی که مالی بشخصی دهد که از جهت او حج کند و آن شخص حج را از جهت خود کند
حضرت فرمودند که حج از صاحب مال است ممکن است که حمل کنیم بر آنکه نایب جاهل کرده باشد که درداده
کما سمعت خود بکند و حق سبحانه و تعالی از آن شخص ثواب حج را به او دهد و جاهل معذور باشد و یروی
مثنی بن عبد السلام عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یحج عن الانسان یذکره فی المواطن
کلها قال ان شاء فعل و ان شاء لم یفعل الله یعلم انه قد حج عنه و لکن یذکره عند الاضحیة
اذا هو ذبحها و منقولست در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که
حج کند به نیابت شخصی آیا او را نام میبرد در همه جا حضرت فرمودند که اگر خواهد نام ببرد و اگر خواهد نبرد
حق سبحانه و تعالی قصد او را میداند که به نیابت او میکند و نیت قصد است و لیکن در وقت کشتن هدی
نام میبرد او را و ظاهر بر سبیل استحباب هم ممکن باشد و احوط آنست که نام برد او را در وقت ذبح باب الرجل

سأله

یحج عن الرجال

حج بکند و حیض کرده باشد و یا آنکه چون
منعقد نگفته الآن گمان کرده باشد که از جهت خود
کردن بهتر است یا میباید که
از جهت خود
ح

حج عن الرجل او تبركه في حجه او يطوف عنه روي معوية بن عمار قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه
ان ابي قد حج و والدتي قد حجت و ان اخوي قد حجا و قد اردت ان ادخلهم في حجتي كأني قد احببت
ان يكونوا معي فقال اجعلهم معك فان الله عز و جل جاعل لهم حجا و لك حجا و لك اجرا بصلتك اياهم

جاعل لهم

يعني اين است در حكم شخصي كه از جهت ديگري حج كند يا او را در ثواب حج خود شريك كند يا از جهت او طواف
كند با ايشانيكه حجه بسيار منقولست از معويه كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه كه پدرم حج كرده است اگرچه نقل كرده اند حسن اولا و عامه از و روايت ميكنند و در صحاح خود
والده ام حج كرده است و برادرانم حج كرده اند و ميخواهم كه ايشانرا در حج خود شريك گردانم و چنان ميخواهم
كه گويا با من باشند حضرت فرمودند كه ايشانرا با خود شريك كن بدرستيكه حق سبحانه و تعالى از جهت
ايشان حجي مقرر ميسازد و از جهت تو حجي و ثوابي كه صله رحم كرده و قال صلوات الله عليه يدخل
على الميت في قبره الصلوة و الصوم و الحج و الصدقة و العتق و منقولست از حضرت
صلوات الله عليه در روايات بسيار كه داخل ميشود در قبر ميت نماز و روزه و حج و تصدق و بنده آزاد كردن
و بسيارست كه ميت در تنگي باشد و از آن خلاص شود و او گويد چه چيز باعث شد مرا كه گشايش كه از جهت
عمل چيزيست كه فلاني از جهت تو بجا آورده و صحيحه عمر بن يزيد گذشت و احاديث بر اين مضمون متواترست
و قال رجل للصادق صلوات الله عليه جعلت فداك اني كنت نويت ان ادخل في حجتي العام ابي
او بعض اهلي فنسيت فقال صلوات الله عليه الان فاشركهما و مرويست كه شخصي بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه عرض نمود مرا كه فداي تو گردم امسال در خاطر داشتم كه پدر و مادرم يا بعضي
از خويشان خود را در حج خود داخل سازم و فراموش كردم حضرت فرمودند كه الحال هر دو را با خود
شريك كن و قريب باين مضمون در كليني كالصحيح و نزد من در صحيح روايت كرده است از حماد بن [illegible]
ثقه و در صحيح از هشام بن الحكم منقولست از حضرت صلوات الله عليه در شخصي كه شريك كند پدر
يا برادر يا خويشان را در حج خود حضرت فرمودند كه هر گاه چنين كني از جهت تو حج كامل متوسط
مثل ايشان و ترا در ثواب صله رحم نيز ميرسد و از اين باب احاديث بسيار وارد شده است بهمين
مضمون و در صحيح از موسى بن قاسم منقولست كه عرض نمود بحضرت امام محمد تقي صلوات الله عليه كه
اراده داشتم كه از جهت شما و پدر بزرگوار شما طواف كنم مي گفتند كه از جهت ائمه معصومين صلوات الله عليهم

طواف ميتوان كرد

فرمودند
ميتوان كرد حضرت فرمودند كه آنقدر كه ميتواني طواف بكن كه جايز است پس بعد از
سه سال ديگر عرض رسانيدم كه چون از شما رخصت گرفتم از جهت طواف از شما و از پدر شما صلوات الله
عليه طواف بسيار كردم بعد از آن در خاطرم القا شد كه چنين كنم و ملاحظه است كه چنين ميكنم فرمودند كه
چه نحو ميكني عرض نمودم كه يك روز از جهت هديه بحضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله
طواف ميكنم حضرت سه مرتبه گفتند صلى الله على رسول الله و روز دوم از جهت هديه بحضرت
امير المومنين صلوات الله عليه طواف ميكنم روز سيم از جهت حضرت امام حسن صلوات الله عليه
طواف ميكنم روز چهارم از جهت امام حسين صلوات الله عليه طواف بجا مي آورم و روز پنجم از جهة
حضرت سيد الساجدين طواف ميكنم و روز ششم از جهة حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه
و روز هفتم از جهت حضرت امام جعفر صادق و روز هشتم از جهة حضرت امام موسى كاظم صلوات
الله عليه و روز نهم از جهة پدرت حضرت امام رضا صلوات الله عليه و روز دهم از جانب شما
اي سيد و مولاي من و اين جماعتي اند كه ايمه و پيشوايان منند حضرت فرمودند كه والله اين دينيست
كه حق سبحانه و تعالى از بندگان طلبيده است و غير اين دين را قبول نميفرمايد عرض نمودم كه
بسيار است از جهة مادرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها طواف ميكنم و گاه هست كه نميكنم فوت
ميشود حضرت فرمودند كه اين طواف را بسيار بكن كه بهترين اعمال است و شكي نيست كه ايشان احتياج
باينها ندارند و كردن ما سبب قرب ماست و سبب شفاعت ايشانست كه بسبب مودت ما بر ايشان
لازم ميگردد و ثواب و قرب و شفاعت تابع مودتست والله تعالى يعلم ۵ ۵

لابي عبد الله

باب التعجيل قبل التروية الى منى روي عن اسحاق بن عمار قال قلت لابي الحسن صلوات الله عليه
يتعجل الرجل قبل التروية بيوم او بيومين من اجل الزحام و ضغاط الناس فقال لا بأس
و قال في خبر آخر لا يتعجل باكثر من ثلثة ايام و اين تابع است در آنكه پيش از روز هشتم بمنى ميتوان
رفت و مشهور است كه روز هشتم ذي الحجه بمنى بروند مستحب است شب در منى باشند و بعد از نماز صبح متوجه
عرفات شوند و از جهت خوف از دحام پيش ميتوان رفت و بهتر آنست كه بيشتر از سه روز پيش نروند
چون ممكن است بعد از تعجيل نشود از عمره طواف بسيار بجا آورند خصوصا جمعي كه از اهل مكه معظمه باشند
و ايشانرا مستحب است كه سيصد و شصت طواف بكنند اگر آن طواف ها را پيش از حج بجا آورند بهتر است

چنانکه در صحیح ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که یک طواف در دهه بهترست از هفتاد طواف که در اثنای حج بجا آورند و در اثنای عمره تمتع
نیست پس میباید که در میان عمره و حج انچه از هر چه مقدور باشد بجا آورند و پیش از رفتن بمنی بجا
آورد اهل مکه معظمه واقع میشود از جهت حاکم و نیز از جهت مجاورت پس اگر بیشتر بروند بهترست تا تاسی
بحضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم کرده باشند منقولست در موثق کالصحیح از
اسحاق بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که تا با تعجیل میتوان
کرد در رفتن بجانب منی یک روز یا دو روز از جهت ازدحام و کثرت که در روز هشتم میباشد و کاهی
که در روز هفتم نیز ازدحام میشود جایزست که در روز ششم بروند حضرت فرمودند که باکی نیست
اسحاق گفت که حضرت صلوات الله علیه در چند بیع بکر که از آنحضرت سؤال کردم که اگر شخصی
صحیح از جهت اسب احتیاج و از جهت آنکه در مناجات خوفی بکند پیش میتواند رفت فرمودند که نه
عرض نمودم که یک روز پیشتر میتواند از جهت ازدحام فرمودند که بلی عرض نمودم که دو روز پیشتر
میتواند رفت فرمودند که بلی عرض نمودم که سه روز پیشتر میتواند رفت فرمودند که بلی عرض نمودم
که پیش از سه روز میتواند تعجیل نمود فرمودند که نه و محمولست بر کراهت و در مرسله بزنطی که حکم
صحیح دارد مثل خبر متن منقولست بهمین مضمون و روی جمیل بن دراج عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال علی الامام ان یصلی الظهر بمنی ثم یبیت بها و یصبح حتی تطلع الشمس ثم یخرج الی عرفات
و در صحیح از جمیل بن دراج و دو سند منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که بر امام زمان یا امیر حاج که غالبا در کتاب حج که امام میگویند مراد از آن میر حاج است بر او لازم
که پیش از دیگران بمنی آید و بر امام مستحب است که نماز ظهر را در مسجد الحرام بجا آورد و احرام را از
عقب آن بجا آورد و روانه منی شوند و شب بمانند در منی و صبح در آنجا باشند تا آفتاب طالع شود
و امام پیش از مردمان متوجه عرفات شوند و اینها بر سبیل استحباب است و جایز است که در روز هفتم
احرام از مکه بگیرند و متوجه عرفات شوند و سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه
هل صلی رسول الله صلی الله علیه و آله الظهر بمنی یوم الترویة قال نعم و الغداة یوم عرفة
و به بیست سند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که

رفته

آیا رسول خدا

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز هشتم ذی الحجه نماز ظهر را در منی کردند حضرت فرمودند بلی و
همچنین نماز صبح را در روز نهم در منی بجا آوردند و در صحیح جمیل بسند صحیح منقولست که یکی از صادقین
صلوات الله علیهما فرمودند که سنت وارد شده که امام نماز ظهر را بجا آورد در جائی که منا و سنت است و آنجا
هست تا طلوع آفتاب و به بیست سند صحیح منقولست از معویه بن عمار که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که بر امام لازم است که در روز هشتم نماز ظهر را در مسجد خیف بجا آورد و در روزی که از منی
کوچ میکند لازم است که نماز ظهر را در مسجد الحرام بجا آورد و این نیز بر سبیل استحباب موکد است
که امیر حاج پیشتر بیاید تا دیگران از عقب ایشان و چون غالب اوقات بر سر جان از مجوز بقتل میشود
پیشتر می آید که مانع باشد از حیات و هیبت حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیهما امیر حاجی از جهت دفع ظلم و ستم مفسدین میفرمودند اگر خود هم میفرمودند از جهت موانع

باب حد و دمنی و عرفات و جمع روی معویة بن عمار و ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال حد منی من العقبة الی وادی محسر و حد عرفات من المازمین الی اقصی الموقف این بابی است
در حدود منی و عرفات و مشعر منقولست باسانید صحیحه از معویه و در موثق و صحیح از ابو بصیر که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ابتدای منی از عقبه است که جمره عقبه در آنجا منصوبست
تا وادی محسر بکسر سین که متصل است بمشعر و بنا از مشعر است و نیز حد منی و حد عرفات از انتهای میان
دو کوه مشعر است تا کوهی که منتهای موقف است و ظاهرا کوه داخل عرفات است ظاهر اخبار و اول حدیث از معویه
منقولست و جزو ثانی از حدیث ابو بصیر بلکه و دیگر حدیث چنانکه از کافی ظاهر میشود و قال صلوات الله
علیه حد عرفة من بطن عرنة و ثویة و نمرة و ذی المجاز و خلف الجبل موقف الی وراء الجبل و
لیست عرفات من الحرم و الحرم افضل منها و حد المشعر الحرام من المازمین الی الحیاض و الی
وادی محسر و وقف النبی صلی الله علیه و آله بعرفة فی میسرة الجبل فجعل الناس یبتدرون
اخفاف ناقته فیقفون الی جانبها فنحاها ففعلوا مثل ذلک فقال صلی الله علیه و آله
ایها الناس انه لیس موضع اخفاف ناقتی بالموقف و لکن هذا کله موقف و اشار بیده و
قال صلوات الله علیه عرفة کلها موقف و لو لم یکن الا ما تحت خف ناقتی لم یسع الناس
ذلک و فعل صلوات الله علیه فی المزدلفة مثل ذلک فاذا رأیت خللا فتقدم فسده بنفسک

و راحلتك فان الله تعالى يحب ان تسد تلك الخلال واستعمل عن الحضاب بانوق الاراك ونمرة وهي
بطن عرنة وثوية وذي المجاز فانه ليس من عرفات وفي خبر آخر قال اصحاب الاراك لا حج لهم وهم الذين
يقفون تحت الاراك ووقف النبي صلى الله عليه وآله بجمع فجعل الناس يبتدرون اخفاف
ناقته فاهوى بيده وهو واقف فقال اني وقفت وكل هذا موقف وقال الصادق صلوات
الله عليه يقف بالمشعر الحرام حيث يبيت ويستحب للصرورة ان يطاء المشعر برجله او يطاه بعيره
ويستحب للصرورة ان يدخل البيت بمكه معظمه و از جهة اختصار هر حدیثی بعضی از آن جدید را
ذکر کرده است و اکر همه را با اسانید آن ذکر میکرد بسیار میشد از جهة اختصار چنین کرده است
و اشاره بان میکنیم اذا عمله با سانید صحیحه مذکوره منقولست از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد عرفه از میان عرنه و ثویه و نمره و ذی المجاز است یعنی
اینها حدود عرفات اند و از جمله عرفات نیستند و اکر از جمله عرفات باشند وقوف در اینها صحیح نیست
و ظاهر آنست این مواضع در دست راست واقع اند وقتی که از مشعر و منا آید و کوه در پیرون بسوی
عرفات و از عقب کوه مشعر که مردم در روز نهم ذی الحجه در دست چپ واقعست محل وقوف است تا اینجا از
حدیث معویه است و در آن نیست الی وراء الجبل و ممکن است که مضمون صحیحه ابی بصیر باشد که
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حد عرفات از مازمین است یعنی از میان دو کوه که در پی آنی
تا منتهی موقف که بکوه میرسد از برابر و لیکن دلالت ندارد بر عدم ظاهر که کوه داخل باشد و چون
در بعضی از اخبار واقع است که بر بالای کوه رفتن جائز است با کراهت و ظاهر عبارت صدوق نیز
آنست که کوه از عرفات نیست بلکه منتهای کوه از آن طرف نیز از عرفاتست که اکر کسی از آن طرف آید وقوف
کند در پیش کوه صحیح باشد چنانکه ظاهر اکثر اصحابست و احوط آنست که بالای کوه نرود چه جای
کوه و عرفات از حرم نیست و حرم افضل است از عرفات چنانکه در حسن کالصحیح از حفص و هشام
و حکم منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که حرم افضل است
یا عرفه حضرت فرمودند که حرم پرسیدند که چرا حق سبحانه و تعالی عرفات را داخل نفرمود در حرم
حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی چنین فرموده است و سببش را اوایل کتاب علتش مذکور شد
و شاید قابل نبود که باو نکو نیند و بدانکه چون از مازمین بیرون می آیند و مظنون آنست که قریب

هم از قدم باشد

هم از قدم باشد که تعیل میرسد که از جهت منتهای حرم فرض کرده اند نیز ممکن است که همه عرفات از حرم باشد
و بعضی از آن از حرم باشد چنانکه از صحیحه لیث ظاهر شد و ممکن است که چون از مازمین بیرون آیند از
مشعر بیرون آمده باشند و تا میل داخل عرفات و مشعر باشد چنانکه ظاهر اکثر اصحابست و احوط آنست که
در بین میان وقوف نکنند و فایده دیکر ظاهر شد در سالی که مشعر و شد و بعج که جمعی چون قبل از
ظهر بعرفات آمده بودند از غیر از مشعر بکان آنکه اکر عکه معظمه روند هر آینه بعرفات نخواهند رسید
جمعی جمادها کرفته بودند و در مشعر ایشان را ملاقات کردیم و کفتند پیش از شام مابین مشعر و میل
رسیده بودند بنابر آنکه از مازمین داخل عرفاتست ادراک اختیاری کردند و بنابر آنکه موقف نیست
نکردند و ظاهر اصحیح باشد چون کمان داشتند که در حوالی آن باشد اکرچه اکثر ایشان احتیاط مرتبه
دیکر بعج رفتند و حد مشعر الحرام از مازمین است از سر بالای دو کوه از جانب عرفات تا حوضهائی که در
وادی محسر است و این عبارت صحیحه معویة بن عمار است و بهمین عنوان که در متن است واقعست که
محدود از تا حوضها و تا وادی محسر است و از جهة توضیح چنین واقع شده است لیکن سبب اشتباه شده
بر جمعی که میباید که حیاض از طرفی باشد و وادی محسر از طرفی دیکر و یا آنکه حیاض در میان مشعر الحرام
واقع باشد و تا اینجا افضل باشد و تا وادی محسر جایز باشد بدون فضیلت و نه چنین است بلکه
حیاض و وادی محسر مراد است چنانکه مصرح است در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که در اینجا الی حیاض محسر است و در موثقه کالصحیح اسحاق بن عمار واقع است که مابین مازمین است
تا وادی محسر و در موثقه سماعه منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که هر کاه
در مشعر الحرام جا تنگ باشد مردم چه کنند حضرت فرمودند که بالای کوهها روند و در صحیحه معویه
بن عمار منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در عرفات وقوف کردند در دامن
کوه در وقتی که از مشعر بیرون می آمد و چون صحابه آنحضرت میخواستند که متابعت آنحضرت کنند
همه در دور آنحضرت می بودند و حضرت ناقه را بر طرفی که میراندند صحابه متوجه آن طرف میشدند حضرت
فرمودند که ای مردمان جای پای ناقه من موقف نیست همه این صحرا موقفست و اشاره بجانب چپ فرمودند
بدست مبارک پس مردمان متفرق شدند و تا اینجا در حدیث معویه است و عبارت فقیه زاد طی
ندارد که در حدیث دیکر نامشم و السنة صدوق فی دیکر است که حضرت فرمودند که عرفات همه محل وقوفست

کمان حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون وقوف
کنی در عرفات نزدیک تلعهائی که در دست چپ واقع است و وقوف کن نزدیک که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که اصحاب اراک حج ایشان حج نیست و اصحاب ایشان که در زیر کوه اراک وقوف
میکنند و آن در دست راست است بود داخل موقف نیست و همین حدیث بطرق متعدده کالصحیح از ابی بصیر
و غیر او وارد است و در حسن کالصحیح در صحیح از حلبی و از معویه است که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که اصحاب اراک حج ایشان صحیح نیست و در حدیث دیگر واقع است که اگر اول در اراک وقوف
اید و بعد از ظهر بعرفات رو ند حج ایشان صحیح نیست و از این
اخبار و امثال این استدلال کرده اند بر آنکه وقوف عرفات واجب است و در حدیث مرسل وارد
شده است که وقوف بعرفات سنت است محمول است بر آنکه وجوب از قران ظاهر نشده است
و وقوف مشعر که از قران ظاهر شده است چون مطلقا امر واقع شده است و حق سبحانه و تعالی فرموده
که چون روانه شوید از عرفات یاد کنید حق را و یاد خود را یاد کنید در مشعر الحرام چنانکه در حدیث کالصحیح
اعمش وارد است که وقوف عرفات سنت واجبه است و عمل است که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله در حجی که کردند در عرفات وقوف فرمودند و فرمودند که خذوا عنی مناسککم یعنی
عبادات حج را از من اخذ کنید پس هر چه آنحضرت فرموده اند میباید که واجب باشد مگر آنچه دلیل بر
بیرون کند لهذا اکثر از اصحاب شده مشعر را واجب میدانند چون حضرت سنت فرموده اند
و از جهت آنکه اگر کسی شده مشعر کرده باشد و وقوف صحیح را عامدا ترک کند حجش باطل نیست
میدانند و اگر شده واجب شود چون سنت بر او واجب میشد احوط است که در شده
عمدا بجا آورد تا کند بلکه صدقه کند و برود بکن آنکه اگر پیش از غروب عرفات بیرون رود
میباید داد شتری چنانکه خواهد آمد و کمتر صدقه و از جهت توضیح مرتبه دیگر ذکر کرده است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وقوف فرمودند در مزدلفه و صحابه بر دور
آنحضرت بودند و آنحضرت مشغول وقوف بودند اشاره فرمودند که هیچ محل وقوفست متفرق
شوید و مشغول دعا شوید و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سبب آنکه حضرت صلی
الله علیه و وقوف صحیح را در موضعی میکردند که سبب در آنجا شتر او برده بودند و ظاهرا رحمت الله

و اگر هیچ محل برای ناقه من محل وقوف باشد و ظاهرا ذکر مزدلفه در مشعر و ظاهرا نقل بالمعنی کرده است این حدیث معتبر
و بعد از این از صحیح معویه بن عمار است و آنچه در عرفات واقع شده ایشان در مشعر الحرام واقع شد که
مردمان بر دور آنحضرت هجوم آورده بودند حضرت فرمودند و بدست اشاره کردند که همه
موقفست هر جا که خواهید وقوف کنید مردمان متفرق شدند بعد از آنکه نماز شام و خفتن را آنحضرت
بجا آورده بودند بیک اذان و دو اقامه پس فرمودند که هرگاه به بینی خلوتی شد از خلال کن بنفس خود را
خود بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که این خلال را مسدود کنند و علاوه و معنی گفته اند
این عبادت را یکی آنکه عجب ظاهر حیوه که وقوف میکنند پهلوی یکدیگر باشند و فرجه در میان نگذارند
و اگر کسی فرجه به بیند در میان وقوف کند و کمتر خود بر رود و در آن میان باشد مثل صفهای نماز
جماعت و اکثر شتران متفرق باشند همه را متصل بیکدیگر باید ساخت که فرجه در میان شتران نباشد
که اگر فرجه باشد شیطان در میان در میان و حفاظ می آید و بعضی نکته گفته اند که مراد حضرت نیست
اینست که چون همیشه دزدان در آنجا بسیار بوده اند و میباشند و اگر فرجه باشد در آنجا پنهان
میشوند و معنی دویم آنکه خاطر خود را از تفرقه دور کنید که اگر گرسنه باشید چیزی بخورید و اگر
خوف دزدان باشد بحق سبحانه ملتجی شوید تا آنکه خاطر جمع متوجه دعا توانید شد چون روز دعا
و تضرع است لهذا صوم مکروه است اگر سبب ضعف باشد از دعا و از این جهت است که در روز
جمع میکنند میان نماز ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامه و نماز عصر را در وقت ظهر بجا می آورند تا
وقت دعا زیاده شود و بعد از آن متوجه دعا شوند بخاطر جمع همچنانکه در حدیث صحیح معویه بن عمار
مذکور است پس حضرت فرمودند که بزیر اراک مروید یعنی با زمین هموار چنانکه در تهذیب و استبصار است
و در کافی و استقبال است چنانکه در بعضی از نسخ این کتاب است و هم قریب بیکدیگرند و چون استقبال
و استقبال قریب بیکدیگرند ظاهر شده است که یکی از اینها تصحیف شده باشد و اسهل چون بعید است
ظهر است که نقل بالمعنی شده باشد و نیز ظاهر آنکه در اراک مراد که در میان عرفه است و در نوبه
و دو المجاز وقوف مکن که اینها از اهل عرفات نیستند و اینها هم در دست راست و اقصد و تجدید
صحیح معویه است است که حضرت فرمودند یا بعضه فرمودند که بپرهیز از اراک الصدق و و قیفه را از اهل کوه
با آنچه در اول واقع شده بود و چون اکثر عبادت صحیحه معویه بود صدر و گفته است که در حضرتی که

وتقوف فرموده بودند که در وقت نزول قریب بکوه فرود آمده بودند چون در صحیح معویة بن عمار وارد است که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر خواهی در اینجا وقوف کن که منبر در اینجا بوده و از تقدیم حج
او ظاهر میشود که قریب بکوه بهتر باشد و ممکن است که از جهة ازدحام حضرت در همانجا وقوف فرموده
باشند و سنت است که تو حاجی بروی بالای کوه قزح بسوی مشعر الحرام که محل ایستادن بالای آن کوه
اگر پیاده باشد بهتر و الا بر پشت سواره بروی [illegible] و آن محل منبر [illegible] است و سنت است که
تو حاجی داخل شود در خانه کعبه بلکه در حسن کالصحیح از حلبی و حسن کالصحیح از معویه بن عمار وارد است
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سنت است تو حاجی را که بپای خود بمشعر برود و داخل نه
شود و کالصحیح نیز از ابان منقولست همین عبارت و در این روایات مذکور نیست [illegible]
روایات پیاده رفتن سنت است و بابرکت صدوق و سنت است اصل رفتن مستحب است و بیان
رفتن سنت دیگر است و مشکل نیست که پیاده رفتن بهتر است تا قدرت والله تعالی یعلم باب التقصیر
فی الطریق الی عرفات. وعن معویة بن عمار قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه ان اهل
مکة یتمون الصلوة بعرفات فقال ویلهم او ویحهم ای سفر اشد منه لا یتم [illegible]
در تقصیر کردن نماز در راه عرفات به جا طریق صحیح و کالصحیح بسیار منقولست از معویه که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل مکه نماز در عرفات تمام میکنند
و حضرت فرمودند که وای بر ایشان یا این عبارت را فرمودند که رحمت بر ایشان باد [illegible]
که بمنزله آنست که بد احوال ایشان کدام سفر از این سفر دشوارتر است و مشقتش بیشتر تمام نکنند و
در تقدیر لا یتم تمام نکنند چون همان روز بر میگردند لاکن [illegible] باشند یا بیش از دو روز بر میگردند
و تفصیلش گذشت باب اسم الجبل الذی یقف علیه الناس بعرفة سئل الصادق صلوات الله علیه
ما اسم جبل عرفة الذی یقف علیه الناس فقال الال [illegible] در نام کوهی که عامه بر آن
وقوف میکنند در عرفات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه سؤال کردند که چه نام دارد آن کوهی که در عرفاتست و عامه بر آن وقوف میکنند
و بر دست راست امام است و صحیح نیست وقوف بر آن و عوام نیز [illegible] بر آن کوه میروند و قربانی
میکنند و مردم را میطلبند و [illegible] بود و در [illegible] میکردیم تخفیف یافته [illegible]

فرمودند که

وبعضی الاخوان اند مثل خل وغلط
فرمودند که ناس الال است بفتح همزه مثل سحاب یا بکسر همزه مثل کتاب
کرده اند صاحب قاموس چنین گفته است و صاحب نهایه گفته است بکسر همزه است و در دست راست امام است
در عرفات و بنیاد ناخوش است بانی ذکر کردن از جهة آنکه معروف نیست و فایده بر آن مترتب نیست
و دور نیست که غرض این باشد که وقوف بر آن اجماعا صحیح نیست باب کراهة القیام عند المشعر بعد
الافاضة. روی ابان عن عبدالرحمن بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه کره ان یقیم
عند المشعر بعد الافاضة این باب است در مکروه بودن ایستادن در مشعر بعد از روان شدن حاجیان
منقولست در موثق کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کراهت داشتند که کسی در مشعر
بماند بعد از روان شدن مردمان بلکه از احادیث بسیار ظاهر میشود که سنت است یاد کردن و زوال
شدن پیش از طلوع آفتاب ولیکن از وادی محسر نگذرند تا آفتاب طالع شود و مستحب است که امیر
حاج بر اسب از مشعر الحرام متصل بوادی محسر باشد و نظر بکوه برابر کند که بالای مسجد خیف است
اندازد که چون آفتاب برو افتد روانه شود و مردمان از عقب روانه شوند و پیادگان هروله
کنند در وادی محسر و سواران شتر را تند براند یا بدوانند تا صد قدم که وادی محسر است بعد از آن
هموار براند تا جایی که فرود آیند در منی و کیفیت نزول و دعاهای عرفات و مشعر و منی و غیر آن
در باب سیاق مناسک حج مفصلا خواهد آمد و لا یجوز للرجل الافاضة قبل طلوع الشمس
ولا من عرفات قبل غروبها فیلزمه دم شاة و جایز نیست مرد را که روانه شود از وادی محسر
پیش از طلوع آفتاب و نه از عرفات پیش از غروب آفتاب که شام باشد که اگر پیشتر روانه شود تا
از مشعر و عرفات بیرون رود پیش از طلوع و غروب لازم است او را که گوسفندی بکشد از جهت
کفاره این عبارت ممکن است که مضمون حدیث سابق باشد ولیکن ظاهر آنست که عبارت صدوق است
که تعیین داده است عبارات فقه رضوی را و در آنجا چنین است که زنهار که روانه شوی از مشعر پیش از
طلوع آفتاب و نه از عرفات پیش از غروب آفتاب که اگر چنین کنی لازم میشود بر تو ادای دم [illegible]
و گوسفندی هست و صدوق شاة را زیاده کرده است پس اگر گوسفند از جهت هر یک مراد من باشد
و هر دو حکم مخالف مذهب اوست که بعد از این خواهد گفت که در صورت اول کفاره نیست و در ثانی
بدنه است نه شاة و اگر متعلق بجمله اخیر باشد بلی مخالف است [illegible] و اگر این جمله [illegible] باشد [illegible]

میشود و درین صورت نسبت بغیر حاج اهل بود یا بحج خواهد بود و بهر تقدیر افضل خواهد بود باب السعی فی
وادی محسّر روی معویة بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا مررت بوادی محسّر و هو واد
عظیم بین جمع و منی و هو الی منی اقرب فاسع فیه حتی تجاوزه فانّ رسول الله صلی الله علیه و آله
حرّک ناقته فیه و قال اللهم سلّم عهدی و اقبل توبتی و اجب دعوتی و اخلفنی بخیر فیمن ترکت
بعدی این بابی است در بیان رفتن مانند شتری که تند میروند و گامهای تند چنانچه هم باشد در وادی محسّر و
بیان ده سنت صحیح و دوازده موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه بوادی محسّر رسی و آن وادی بزرگیست میان مشعر و منی و بمنی اقرب است پس تند برو
در آن وادی تا بیرون روی بدرستی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ناقه خود را حرکت فرمودند
در آن وادی و این دعا را خواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا عهد مرا سالم دار یعنی ایمانی که در روز
الست از من گرفتی و توبه مرا قبول کن یعنی حج که کفّارۀ است بسوی حق سبحانه و تعالی یا توبه که کرده باشم
و دعای مرا مستجاب گردان و بازماندگان مرا تو باز پس بعوض من بهتر بوده خود دار و روی محمد بن
اسمعیل عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال الحرکة فی وادی محسّر مائة خطوة و منقولست
باسانید صحیح و حسنه کالصحیح بسیار که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که حرکت تند
رفتن در وادی محسّر صد گام است و فی حدیث آخر مائة ذراع و در حدیث دیگر که از موثق کالصحیح
عمر بن یزید است که گفت تند رفتن در وادی صد ذراع است و ظاهر اکثر مستحب است
که صد گز کافیست و صد گام بهتر است و روی من نسی السعی فی وادی محسّر فامره ابو عبد الله صلوات
الله علیه بعد الانصراف الی مکة ان یرجع فیسعی و منقولست کالصحیح که شخصی فراموش کرد سعی
در وادی محسّر را و ظاهر از روی جهل باشد بعد از آنکه بمکه آمد بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند او را که برگردد و سعی کند و در حسن کالصحیح منقولست که حفص و غیر او گفتند حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه ببعضی از فرزندان خود فرمودند که آیا در وادی محسّر سعی کردی
گفت نه حضرت فرمودند که برگرد و سعی کن عرض نمودم که نمیدانم که وادی محسّر کدام است حضرت
فرمودند که از مردمان بپرس باب ما جاء فیمن جهل الوقوف بالمشعر فی روایة علی بن رئاب ان الصادق
صلوات الله علیه قال من افاض من عرفات مع الناس فلم یلبث معهم بجمع و مضی الی منی

متعمّدا

متعمّدا او مستخفّا فعلیه بدنة این بابی است در حکم کسی که نداند که وقوف میباید کرد در مشعر منقولست در روایت
علی بن رئاب که در کافیست باسانید صحیح و حسنه کالصحیح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که هر که با مردمان از عرفات روانه شود و نایستد با ایشان در مشعر الحرام و از آنجا بمنی آید عمداً یا از
روی استخفاف و سهل شمردن ترک آن پس بر وست که شتری بکشد و روی یونس بن یعقوب عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له رجل افاض من عرفات فمرّ بالمشعر فلم یقف حتی
انتهی الی منی فرمی الجمرة و لم یعلم حتی ارتفع النهار قال یرجع الی المشعر فیقف ثم یرمی الجمرة
و در موثق کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از یونس که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که شخصی از عرفات روانه شد و گذشت بمشعر و نایستاد در مشعر تا آمد بمنی و
جمرۀ عقبه را انداخت و مسئله ندیده بود و ندانست که وقوف مشعر بعد از صبح واجبست تا آنکه روز بلند شد
بعد از آن دانست حضرت فرمودند که برگردد بمشعر و آنجا توقف کند پس برگردد و مرتبه دیگر
رمی جمرۀ عقبه را بجا آورد و ظاهر آنست که ظاهر نشده است بر سائل که وقوف اضطراری مشعر را در یابد
و بعد از ظهر بعمل آورده محمول بر صحیح است چون وقوف عرفات را در یافته است و روی محمد بن حکیم
قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل الاعجمی و المرأة الضعیفة یکونان مع الجمّال
الاعرابی فاذا افاض بهم من عرفات مرّ بهم کما هم الی منی و لم ینزل بهم جمعا فقال الیس قد
صلّوا بها فقد اجزأهم قلت فان لم یصلّوا بها قال ذکروا الله فیها فان کانوا ذکروا الله عزّ و جلّ
فیها فقد اجزأهم و در صحیح از محمد بن حکیم منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هرگاه مرد عجمی و زن ضعیفه با شتربان اعرابی باشند و چون از عرفات باز گردند
ایشان را برداشته بیاورد و در مشعر ایشان را فرو نیاورد حضرت فرمودند که آیا نماز صبح را
در مشعر نکرده اند نماز صبح مجزیست عرض نمودم که اگر نماز نکرده باشند در مشعر فرمودند که در آنجا
ذکر حق سبحانه و تعالی کرده اند اگر ذکر کرده باشند از ایشان مجزیست چون حق سبحانه و تعالی فرموده
که چون از عرفات باز گردید خداوند عالمیان را یاد کنید نزد مشعر الحرام و ظاهر آنست که این بعض
از روی جهل چنین کرده است و نظر بجاهل این کافیست و اگر کسی عالما ترک کند وقوف را حجش صحیح
نیست و محتمل است که نظر بمضطر نیز همین مقدار کافی باشد چنانکه ظاهر این حدیث است

وَرُوِيَ فِيمَن جَهِلَ الوُقُوفَ بِالمَشعَرِ اَنَّ القُنُوتَ فِي صَلوةِ الغَداةِ بِهَا يُجزِيهِ وَاَنَّ اليَسِيرَ مِنَ الدُّعَاءِ يُجزِي
و بروایت کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این دو مضا
من عیدان انستند که وقوف مشعر میابند حضرت فرمودند که بر میگردند بمشعر و یکساعتی در انجا می ایستند
عرض نمودم که اگر کسی با ایشان نگفت تا امروز که همه مردمان رفته اند پس حضرت ساعتی سر بزیر افکندند
و فرمودند که آیا نماز صبح را در مشعر نکرده اند گفتم بلی کرده اند فرمودند که آیا در نماز قنوت نخوانده اند گفتم
بلی خوانده اند حضرت فرمودند که همین بس است از ایشان پس حضرت فرمودند که مشعر که بالای کوه باشد
از مزدلفه است که جمیع مشعر باشد و مزدلفه از مشعر است بدانکه ظاهر ان است اینها ظاهر حدیث
انست که ترک سنت کرده است که فرضه است بر کوه و ممکن است که نیت کرده باشد چون جاهل بوده
و بوده در مشعر او را کافی باشد بدون قصد بسبب جهالت و قصد وقوف مضمون حدیث را محضر کرده
و در صحیح از معوية بن عمار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
چه میفرمایند در شخصی که از عرفات یاد کرد و بکار است عنایت فرمودند که بر گردد و مشعر آید و وقوف
کند اگرچه مردمان یار کرده باشند یعنی با ظهر نشده است و قصد اضطراری مشعر یافته و قضا
میباید کرد و بعد از آن قضا ساقط است چنانکه در موثق یا حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
نیز مرویست باب من رخص له التعجيل من المزدلفة قبل الفجر روى بن مسكان عن ابي بصير قال سمعت
ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول لا باس بان تقدم النساء اذا زال الليل فيقفن عند المشعر
ساعة ثم ينطلق بهن الى منى فيرمين الجمرة ثم يصبرن ساعة ثم يقصرن وينطلقن الى مكة فيطفن
الا ان يكن يريدن ان يذبح عنهن فانهن يوكلن من يذبح عنهن این بابی است در حکم کسانی که
انبیا را رخصت داده اند که پیش از صبح از مشعر بیرون ایند و وقوف بعد از صبح را بجا نیاورند و منقولست
در صحیح از لیث که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که باکی نیست
که زنان بعد از نصف شب از مشعر الحرام روانه شوند پس یکساعتی در پای کوه قزح که در مشعر الحرام
بر پا الاو اعات و وقوف کنند تا انکه بایستند و دعا بخوانند پس ایشان را منی ببرند و رمی کنند جمره عقبه را
بعد از ان یکساعتی در منی صبر کنند پس تقصیر کنند و از موی خود اندکی ببرند پس متوجه مکه شوند
و طواف کنند چون خلوتست و حاجیان همه در مشعر و منی باشند مگر انکه خواهند که ذبح کنند و

اگر حج تمتع کند

اگر حج تمتع کند یا اشخاصی باشند غیر متمتع که در مخصوص کسی را وکیل میکنند که بوکالت ایشان ذبح یا نحر کنند و هر
یا الحجة را او مخصوص این حدیث احادیث بسیار صحیح با سانید معتبره وارد است روی علی بن رئاب
عن مسمع عن ابي عبد الله صلوات الله عليه في رجل وقف مع الناس بجمع ثم افاض قبل ان يفيض الناس
قال ان كان جاهلا فلا شيء عليه وان كان افاض قبل طلوع الفجر فعليه دم شاة و با سانید صحیحه
و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که با مردمان
وقوف کند در مشعر و روانه شود پیش از انکه مردمان روانه شوند یعنی او را چه باید کرد حضرت
فرمودند که اگر از روی جهل باشد بر او چیزی نیست و اگر پیش از طلوع فجر روانه شود و از مشعر برود
کفاره او گوسفندیست که بکشد و بفقرا دهد باب ما جاء فيمن فاتته الحج روى معوية بن عمار
عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال من ادرك جمعا فقد ادرك الحج وقال
ايما قارن او مفرد او متمتع قدم وقد فاته الحج فليحل بعمرة وعليه الحج من قابل قال وقال
في رجل ادرك الامام وهو بجمع فقال ان ظن انه ياتي عرفات فيقف بها قليلا ثم يدرك
جمعا قبل طلوع الشمس فلياتها وان ظن انه لا ياتيها حتى يفيضوا فلا ياتها وليقم بجمع
این بابی است در احادیثی که وارد شده است در کسی که حج از او فوت میشود بدانکه بسند صحیح
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در یابد مشعر الحرام را
حج را دریافته است و ظاهر بعضی اخبار مشعر است اگرچه پیش از طلوع افتاب داخل مشعر شود از هر
طریقی که با سند و احتمال اعم از اختیاری و اضطراری هست چنانکه ظاهر لفظ است و احادیث صحیحه بسیار
بر آن وارد شده است و خواهد آمد حضرت فرمودند که هر که حج قران یا افراد یا تمتع کند و وقتی رسد
که حج فوت شود پس میباید که محل شود بعمره و برود که سال اینده حج کند و دیگر معوية گفت که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که ادراک کند امام را یعنی امیر حاج را که بوده در
مشعر است حضرت فرمودند که اگر گمان کند که آن مقدار وقت هست که او بتواند رفتن بعرفات که اندکی انجا
وقوف کند آن مقدار که سنت و وقوف اضطراری کند و بعد از ان برگردد بمشعر که در انجا بکند اگر گمان
بکند که اللهم اغفر لنا اصحابنا و خود را داخل ما زمین کند که اول مشعر است پیش از طلوع افتاب
پس بعرفات برود و اگر گمانش این باشد که وقتی داخل مشعر خواهد شد که افتاب طالع شده باشد و

حاجیان ... شده باشند در خصوص رد عمره و در کافی و بعضی از نسخ صحیح نقل کرده بالفاظ مختلفه
متن این خبر است یعنی همه بعمره بروند و خوار است رفتن چون سبب فوت و قوت احتیاط دست محرم شعر باشد
و حج تمام است و چون یکی از موضعین را بو فوت احتیاطی در یافته است و بین مضمون احادیث متواتره
وارد شده است و بعضی از آن کذشت در باب [illegible] و همان باب کافی [illegible]
بن محبوب عن داود الرقی قال کنت مع ابی عبد الله صلوات الله علیه بمنی اذ جاءه رجل فقال ان قوما
قدموا وقد فاتهم الحج فقال نسأل الله العافیة اری ان یهریق کل رجل منهم دم شاة ویحلق وعلیهم
الحج من قابل ان انصرفوا الی بلادهم وان اقاموا حتی تمضی ایام التشریق بمکة ثم خرجوا الی وقت
اهل مکة فاحرموا منه واعتمروا فلیس علیهم الحج من قابل و باسانید بسیار از صحیح و کالصحیح منقول
از داود رقی که کفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی
آمد و عرض نمود که جمعی آمده اند و حج ایشان فوت شده و بحج نرسیده اند حضرت فرمودند که از حق
تعالی عافیت و صحت بدن میطلبیم اکر بدن صحیح است [illegible] سؤال کردی تا [illegible] حق سبحانه و تعالی
ما را باین ابتلا نکند و مراد اینست که این مشقت را [illegible] و بحج نرسیدن [illegible] که هر یک از ایشان
کوسفندی بکشند و محل شوند و سال دیکر حج کنند اکر حج واجب باشد و استطاعت باقی باشد یا پیشتر
مستقر شده باشد اکر بر کردند بشهرهای خود و اکر در مکه ماندند تا ایام تشریق بکذرد بیرون روند بمیقات
اهل مکه معظمه روند مانند تنعیم و جعرانه و حدیبیه [illegible] احرام عمره بکیرند و عمره بجا آورند
پس بر ایشان واجب نیست که سال دیکر حج کنند یعنی اکر واجب باشد باستطاعت جدید و پیش در ذمه
ایشان مستقر نشده باشد بلکه ظاهر است که در هر دو صورت حج [illegible] باشد [illegible] اکر در این سال عمره
بجا آورند کار خود را کرده اند والاحسن [illegible] است که چون [illegible] سال دیکر حج
بجا آورند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و شیخ طوسی [illegible] ذکر کرده است که اکر در حال
احرام شرط کرده است که اللهم حلنی [illegible] حیث حبستنی [illegible] احرام میکرد
که محل شدنم در زمانی باشد که مرا محبوس سازی [illegible] که سال آینده حج کند و اکر نکنند باشد
میباید که سال دیکر حج کند و مطلوب اینست که [illegible]
هر کاه او را مانعی پیش آید [illegible] اکر ممکن است که عمره بجا آورد و واجب [illegible] محل

یا حلنی [illegible] که مرا محبوس سازی

بعمره

بعمره [illegible] که [illegible] داشته باشد پس اکر سیاق هدی کرده است همان را میکشد
والا کوسفندی میکشند و محل میشوند و حج را اهل آمد ان شاء الله تعالی

باب حصی الجمار من الحرم و غیره

روی حنان بن سدیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال یجوز ان تأخذ حصی الجمار من
الحرم کله الا من المسجد الحرام ومسجد الخیف [illegible] سند دیده که بر جمرات ثلث بزند
و شرط است که این سنکریزه‌ها را از حرم بردارند و از مسجد خصوصا از مسجد الحرام و مسجد الخیف که در منا
[illegible] میباید که بکر باشد [illegible] منقولست در موثق کالصحیح که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] صحیح است هر کاه سنکریزه‌ها را از حرم
برداری از هر جا که خواهی مکر از مسجد حرام و مسجد خیف که در منی است و استثنای همین دو مسجد ممکن
که از جهت زیادتی اهتمام باشد یا آنکه در زمان حضرت صلوات الله علیه در مسجد دیکر نبوده باشد
و بعضی بظاهر حدیث عمل کرده اند و کفته اند که از مساجد دیکر جایز است و تفصیل در سیاق هدی
مناسک خواهد آمد

باب ما جاء فیمن خالف الرمی او زاد او نقص

روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال
قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ذهبت ارمی فاذا فی یدی ست حصیات فقال خذ واحدة
من تحت رجلیک این باب [illegible] که وارد شده است در کسی که مخالفت کند رمی را یا زیاده کند
یا کم کند مرویست در موثق از ابو بصیر که کفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که رفتم که سنکریزه‌ها را بیندازم بر جمره دیدم که در دستم شش سنکریزه بود و یکی از انها افتاده
بود حضرت فرمودند که یکی دیکر از زیر پایت بردار که هفت شود و چون شرط است که ابکار باشد
اوقات آنست که آنچه در حوالی جمره است کرفتنی است ولیکن چون اصل آنست که او را بیند احتمال باشد
اکر [illegible] احتمال باشد بجمره نرسیده باشد و ممکن است که مراد این باشد که لازم نیست که سنکریزه‌ها
از مشعر بر چیده باشد اکر چه از اصل است و [illegible] سنکریزه منی [illegible] است و عرض حضرت این
که کل منی در این باب [illegible] هر جا که خواهی بردار با آنکه صریح نیست که بر جمره دیده باشد بلکه
ممکن است که [illegible] ولا تأخذ من حصی الجمار
الذی قد رمی و در چند حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که [illegible] باشند و عمل کرده اند اصحاب [illegible] و شرط کرده اند

کمی سه ثلث و صدوق ذکر این حدیث را هم در اینجا کرده که دفع بحث سابق باشد و در قوی معویة بن عمار
عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی رجل اخذ احدی و عشرین حصاة فرمی بها فزادت واحدة فلم
یدر من ایهن نقصت قال فلیرجع فلیرم کل واحدة بحصاة وان سقطت من رجل حصاة فلم یدر
ایتهن هی فلیأخذ من تحت قدمیه حصاة فیرمی بها قال وان رمیت بحصاة فوقعت فی محمل فاعد
مکانها وان اصابت انسانا او جملا ثم وقعت علی الجمار اجزأک وقال فی رجل رمی الجمار فرمی الاولی
باربع حصیات ثم رمی الاخیرتین بسبع سبع قال یعود فیرمی الاولی بثلث وقد فرغ وان کان
رمی الوسطی بثلث ثم رمی الاخری فلیرم الوسطی بسبع وان کان رمی الوسطی باربع رجع فرمی
بثلث قال قلت الرجل یرمی الجمار منکوسة قال یعیدها علی الوسطی وجمرة العقبة و بسند صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بیست و یک سنگ ریزه برداشت که سه جمره را بزند
هر جمره را هفت سنگ ریزه و چون هر سه را زد یکی زیاد آمد و ندانست که کدام را یک سنگ کم زده است
حضرت فرمودند که دو سنگ ریزه دیگر بر دارد در دست نماند است و هر یک از این سه جمره را
یک سنگ ریزه بزند چنانکه اگر یکجا را کمتر زده باشد و ندانند که کدام است سه جمار را بزند و مثل آنکه
یکی از دو جامه اش نجس باشد و نداند که کدام است هر دو را میشوید و مثل آنکه یکی از دو جامه اش نجس
شده باشد و نداند که کدام است هر دو را احتیاط میکند از باب مقدمه واجب بر تقدیری که قایل به وجوب
مقدمه نباشیم در این مواضع نص واجب است بدلیل عقلی و اگر سنگ ریزه از دست شخصی بیفتد و نداند
که کدام است پس میباید که از زیر پای خود یک سنگ ریزه بر دارد لازم نیست که سنگ ریزه مشعر باشد و اگر چه
در احادیث حسنه کالصحیح وارد است که سنت است که سنگ ریزه از مشعر بر دارد و اگر از مشعر برندارد است
از منی بر دارد که در فضیلت بعد از آنست دیگر حضرت فرمودند که اگر سنگ ریزه را بیندازد و در محملی واقع
شود دیگری را عوض آن بیندازد و اگر سنگ ریزه را که اندازد یا در آدمی یا شتری خورد و بعد از آن بجمره خورد
بس است حید قایل نباشیم که افعال مولد فعل آنکس است مخصوص نفس او را قصد کرده است دلیلی از این حدیث
ظاهر میشود که فعل آنکس است پس اگر کسی سنگی را بر دیوار زند و از آن سنگ جهد و بر دیوار آن شخص خورد و کشی را
بکشد آنکس قاتل است خطاء دیگر آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی در وقتی که رمی
جمار کنند جمره اولی را چهار سنگ بزند و جمره وسطی و عقبه را هر یک هفت سنگ ریزه بزند فرمودند که بر گردد

واولی را سه سنگ ریزه

واولی را سه سنگ ریزه که زده است مبین نموده که کافی نیست که ما بعد از این بزند چون زیاده بر نصف شده است
اما اگر ساقی را سه سنگ ریزه بزند بعد از آن جمره عقبه را هفت سنگ بزند بر میگردد و وسطی و عقبه را
هر یک هفت سنگ میزند و در عبارت اگر چه عقب نیست اما از اعاده وسطی بعقب ظاهر میشود که سه
در حکم عدم است چون از نصف تجاوز نکرده است و از عبارت صدوق چیزی افتاده است و در کافی
همین حدیث را ذکر کرده است و از آن زیادتی را دارد و عبارت نیست بعد از لفظ وقد فرغ وان کان رمی
الاولی بثلث و رمی الاخریین بسبع سبع فلیعد و لیرمهن جمیعا بسبع سبع یعنی اگر اولی را چهار سنگ ریزه زده
باشد اعاده نمی باید کرد و ما بعد از آن هم را سه سنگ ریزه میزند و بس اما اگر اولی را سه سنگ ریزه زده باشد
و وسطی و عقبه را هر یک هفت سنگ ریزه زده باشد همه را اعاده میکند و اولی و وسطی و عقبه را هر یک
هفت سنگ ریزه میزند تا ترتیب حاصل شود و چون این عبارت از پیش کذشته اگر در عبارت ما بعد احتیاج
باشد ... که تفصیل عبارت اولی چون احتمال میکند و از قلم صدوق یا نساخ چون عبارت
مذکور افتاده است موهم خلاف مراد است دیگر کفت عرض نمودم که اگر کسی جمرات را بر عکس زند یا آنکه اولی
عقبه را بزند دیگر وسطی دیگر اولی را بر میگردد و وسطی و عقبه را میزند و بس زیرا که اولی اگر چه در آخر
افتاده بود اول بود چون وسطی و عقبه که بر آن مقدم بودند در حکم عدم بودند پس اولی را اولی حساب
میکند و زده است ما بعد از آن میزند و در کافی این زیادتی هست که وان کان من الغد یعنی اگر چه غلط
بروز دیگر بیاد او آید و در روز دیگر قضا میکند بترتیب که وسطی و عقبه را میزند و بس و بعد از آن ادا را واقع میسازد
و این مضمون هر چه از اجزای این حدیث احادیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است بی معارض و
عمل اصحاب بر اینست و روی محمد بن مسلم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال فی الخائف
لا باس بان یرمی الجمار باللیل و یضحی باللیل و یفیض باللیل و منقول است در حسن کالصحیح از زراره و محمد بن مسلم
و بچندین سند صحیح از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
باکی نیست که شخصی که خوف داشته باشد که در شب سنگ ها را بزند و قربانی را در شب بکشد و در شب
از مشعر الحرام روانه شود و فی بعد از این حدیث است احادیث دیگر و ساله معویة بن عمار عن امرأة جهلت
ان ترمی الجمار حتی نفرت الی مکة قال فلترجع فلترم الجمار کما کانت ترمی والرجل کذلک و به سند
صحیح منقول است از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که

سنان

نماند که رمی جمار میباید کرد تا آنکه از منی کوچ کنند و بمکه روند فرمودند که برگردد و رمی کند جمار را چنانکه اگر عالم
بود میکرد یا آنکه رمی میکند چنانکه دیگران میکنند یعنی ترتیب اقل اولی دیگر وسطی دیگر عقبه و اول
قضاء روز اول را میکند دیگر دوم را دیگر ادا میکند روز سیم را و مرد بیتر اگر ابر بوده جهل کرده باشد نیز
قضا میکند و روی عنه عبد الله بن سنان فی رجل افاض من جمع حتی انتهی الی منی فعرض له
شیء فلم یرم الجمرة حتی غابت الشمس قال یرمی اذا اصبح مرتین احدیهما بکرة وهی للامس
والاخری عند زوال الشمس و چنانچه در سند صحیح منقولست از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در شخصی که روانه شود از مشعر تا آنکه بمنی آید و عارضه در رسد [illegible] او را که جمره
[illegible] تا وقتی که شام شود حضرت فرمودند که در روز دیگر رمی جمره میکند دو مرتبه یکی را قضاء
در بامداد میکند و ادا را نزد زوال شمس و احادیث صحیحه و کالصحیحه برین مضمون وارد است و ظاهرا
تقدیم بر سبیل استحباب بوده باشد و احوط آنست که ترک نکنند و اگر ایام تشریق بگذرد در سال آینده قضا
میکند اگر خود بیاید والا کسی را نایب میکند و اگر بمیرد موصی از جهة او میکنند و ظاهر بر سبیل استحباب است
چون احادیث صحیحه وارد شده است که بر وجهی نیست و اگر عمل او ترک کرده باشد احتیاط در اعاده آنست
و در آنکه نزدیکی بزنان نکند تا آنکه سال دیگر خود یا نایبش بجا آورد قضا را چنانکه در حدیث کالصحیح
وارد است اگرچه اظهر استحباب ترک جماع است باب الذین اطلق لهم الرمی باللیل روی وهب بن حفص
عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الذی ینبغی له ان یرمی باللیل من هو
قال الحاطبة والمملوك الذی لا یملك من امره شیئا والخائف والمدین والمریض الذی
لا یستطیع ان یرمی یحمل الی الجمار فان قدر علی ان یرمی والا فارم عنه وهو حاضر [illegible]
در جمره که جایز است ایشان را که در شب رمی جمار کنند منقولست در موثق از ابو بصیر که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آنکسی که سزاوار است که او در شب رمی کند کیست
فرمودند که هیمه کش که در روز میباید مشغول باشد و [illegible] باشد و دیگر بنده که روز همه
میباید خدمت کند و باختیار خود کاری نتواند کرد و این عبارت اشارتست بقول الهی که عبدا مملوکا
لا یقدر علی شیء و از عبارت این حدیث و احادیث بسیار ظاهر میشود که وصفی که حق سبحانه و تعالی
کرده است مملوک را وصف توضیحی است نه احترازی دیگر کسی که خوف از دشمنی داشته باشد دیگر کسی که

قرض دار باشد

قرض دار باشد و بحبس او قائل شده و خوف داشته باشد که او را بگیرند و حبس کنند دیگر بیماری که نتواند رمی
جمار کردن او را دوش میکنند و بنزد جمار میبرند اگر تواند که خود رمی کند فبها و اگر نه نوبت او را دیگری میزند
بر آن [illegible] در حضور او باب الرمی عن العلیل والصبیان روی معاویة بن عمار و عبد الرحمن بن الحجاج
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الکسیر والمبطون یرمی عنهما قال والصبیان یرمی عنهم
ابن بابویه است [illegible] رمی به نیابت بیماران و کودکان باشا [illegible] اکثر از صحیح و حسن کالصحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی افتاده باشد مثلا مبطون شکسته شده یا مثل
یا کسی اسهال داشته باشد مثلا بدل از ایشان رمی میکنند جمار را و حضرت فرمودند بدل از کودکان
[illegible] هرگاه ایشان نتوانند [illegible] و ظاهر آنست که این جماعت بر سبیل مثال باشند و هر که
قدرت نداشته باشد برین جمرات اگرچه در ابتدا حاضر باشند و سأل اسحاق بن عمار ابا الحسن
موسی صلوات الله علیه عن المریض یرمی عنه الجمار قال نعم یحمل الی الجمرة ویرمی عنه قلت
لا یطیق ذلك قال یترك فی منزله ویرمی عنه و منقولست در موثق کالصحیح از اسحاق که گفت
سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا بدل از بیمار رمی جمار میتوانند کرد
فرمودند بلی او را بنزد جمره میبرند و بدل از او رمی میکنند عرض نمودم که طاقت ندارد که او را ببرند
فرمودند که او را در منزل خود میگذارند و بدل از او رمی میکنند و افضل آنست که رمی را پیاده بکنند
بلکه پیاده بروند تا جمرات و پیاده برگردند و سواره نیز جایز است خصوصا هرگاه تعب بسیار کشند
و قوت تحمل آن نداشته باشند چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار برین مضمون وارد شده است
باب ما جاء فیمن بات لیالی منی بمکة روی ابن مسکان عن جعفر بن ناجیة عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال سألته عمن بات لیالی منی بمکة فقال علیه ثلث من الغنم یذبحهن
ابن بابویه است در احادیثی که وارد شده است در شبهائی که میباید در منی بودن و آن شب یازدهم و
دوازدهم و سیزدهم است اگر کسی درین شبها در مکه معظمه برود او را سه گوسفند باید کرد منقولست
کالصحیح از جعفر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که در شبها
که میباید در منی بودن اگر در مکه باشد چه باید کرد حضرت فرمودند که بر اوست که سه گوسفند بکشد
در منی از جهت هر شبی یک گوسفند هرگاه سه شب باید بودن و کسی که متقی صید و نساء نبوده [illegible]

Margin: والمریض م
Margin: دیگر بدل او وکیل میتواند کرد م
Margin: علیه السلام م

واجبست واگر در مکه بماند گوسفند میکشند و این در صورتی است که در مکه مشغول عبادت نباشد چنانکه
میاید و سأل معوية بن عمار عن رجل زار البيت فلم يزل في طوافه ودعائه والسعي والدعاء حتى
طلع الفجر قال ليس عليه شيء كان في طاعة الله عز وجل و بسند صحیح منقولست از معویه که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زیارت خانه کند و مشغول
طواف باشد و دعا یا دعاهای طواف و مشغول سعی باشد و دعا یا دعاهای سعی یعنی گاهی مشغول طواف
و سعی باشد و گاهی مشغول دعا تا آنکه صبح طالع شد حضرت فرمودند که بر وچیزی نیست چون مشغول
طاعت حق سبحانه و تعالی بوده و نیز بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که شبهای ایام تشریق شب بروز میاور مکر در منی مگر آنکه مشغول طواف زیارت و دعا
طواف و سعی و طواف نسا و غاز آن باشی یا آنکه از مکه معظمه بیرون روی و متوجه منی باشی یا آنکه
از منی بعد از نصف شب بیرون آئی و اگر در مکه یا منی بی آنکه مشغول عبادت باشی گوسفندی میکشی
از جهت هر شب اما آنچه منقولست بحجه بسند صحیح از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که شبی از شبهای منی از وی فوت شود فرمودند که بر وچیزی نیست و بد کرده
و نیز بسند صحیح منقولست از سعید بن یسار که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که شب
که میبایست در منی بسر آورم از من فوت شد بجهة شغلی حضرت فرمودند که باکی نیست حمل کرده اند
بر آنکه شغل عبادت باشد یا بعد از نصف شب بیرون آمده باشد و ممکن است که کفاره بر وی نباشد
و احتیاط در آنست که این شبها در منی باشد و اگر جاهلی باشد کفاره بدهد احتیاطا مگر که در جهتی
و روی عنه جمیل بن دراج انه قال اذا خرجت من منی قبل غروب الشمس فلا تصبح الا بها و روی
باسناد صحیح از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه از منی بیرون
روی پیش از غروب آفتاب چنان کن که پیش از صبح در منی باشی و نیز بسند صحیح منقولست از
محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما بهمین عبارت و بحجه بسند صحیح منقولست از عیص که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زیارت خانه که از منی بیرون رود
حضرت فرمودند که اگر در روز بزیارت رود یا در اول شب چنان کند که پیش از صبح در منی باشد
واگر بعد از نصف شب یا صبح از منی بیرون رود بجانب مکه بجهة زیارت خانه باکی نیست که پیش از صبح در مکه

باشد و روی

باسناد و روی عنه جعفر بن ناجیه انه قال اذا خرج الرجل من منی اول اللیل فلا ینتصف له اللیل الا وهو
بمنی و اذا خرج بعد نصف اللیل فلا باس ان یصبح بغیرها و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در اول شب از منی بیرون رود میباید که پیش از نصف شب در
منی باشد یا آنکه بیش شب در منی باشد و اگر بعد از نصف شب بیرون رود باکی نیست که صبح از غیر
منا کند چون اکثر شب در منی بوده است و احادیث صحیحه برین مضمون بسیار وارد شده است و
معنی گذشت و قال الصادق صلوات الله علیه لا تدخلوا منازلکم بمکة اذا زرتم یعنی اهل مکه
و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند باهل مکه که داخل خانهای خود نشوید وقتی که
می آئید از جهت زیارت خانه بلکه برویید و در منی باشید که درین سه شبان روز در منی بودن
بهتر است از آنکه در مکه معظمه باشید و خواه اهل آمده و روی ابن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا زار الحاج من منی فخرج من مکة فجاز بیوت مکة فنام
ثم اصبح قبل ان یاتی منی فلا شیء علیه و بدو آورده بسند صحیح و نیز بسند حسن کالصحیح منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه حاجی از منا بمکه معظمه آید و
زیارت خانه بکند و از مکه بیرون رود و از خانهای مکه بگذرد و بخوابد تا صبح شود پیش از آنکه بمنی آید
بر وچیزی نیست و در صحیح بسند صحیح منقولست از ابن بزیع از حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که
از منی بیاید بزیارت خانه و بمنی نرسیده بخواب رود حضرت فرمودند که هرگاه از عقبه اهل مدینه
یعنی از محاذات آن که ابتدای خانهای مکه است بگذرد و بخوابد باکی نیست باب بیان ماکه بعد از زیارت

که بخواب رود

للطواف روی جمیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان یاتی الرجل مکة فیطوف
ایام ایام منی و لا یبیت بها یعنی باکی نیست در ایام که بعد از طواف زیارت از جهت طواف سنتی منقولست
بسند صحیح از جمیل بن دراج که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی
نیست که کسی از منی بمکه معظمه آید و طواف کند در سه روز ایام تشریق و شب در مکه نماند بلکه برود
که شب در منی را واقع سازد و بحجه بسند صحیح منقولست از رفاعه که گفت سوال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه از کسی که در ایام تشریق زیارت خانه کند خوابش حضرت فرمودند که الی اکثر اهل
و بحجه بسند صحیح منقولست از یعقوب بهمین سوال و جواب حضرت فرمودند که خوبست و سأله

للأولى عن الأجل يأتي مكة أيام منى بعد فراغه من زيارة البيت فيطوف بالبيت تطوعا فقال المقام
بمنى أحب إليّ و كالصحيح منقول است از ابن مراحم كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه از شخصى كه از منى به مكه آيد در اين سه روز بعد از فارغ شدن از زيارت واجب آيا به مكه طواف
زيارت و طواف نساء رفت و طواف سنتى كند حضرت فرمودند كه ماندن در منى محبوب تر است نزد من
از رفتن به مكه كه طواف سنت بجا آورد و بر اين محمول است حديثى كه با سانيد صحيحه منقول است از عيص كه
گفت سؤال كردم از آن حضرت صلوات الله عليه از زيارت بعد از زيارت واجب خانه در ايام تشريق
فرمودند كه نه بعينه مكروه است و بودن در منى محبوب تر است **النفر الأول والأخير** روى معاوية
بن عمار عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال إذا أردت أن تنفر في يومين فليس لك أن تنفر حتى
تزول الشمس فإن تأخرت إلى آخر أيام التشريق وهو يوم النفر الأخير فلا عليك أي ساعة
نفرت ورميت قبل الزوال أو بعده قال وسمعته يقول في قول الله تعالى فمن تعجل في يومين
فلا إثم عليه ومن تأخر فلا إثم عليه لمن اتقى فلا يصيد حتى ينفر الناس والنفر
الأخير اين بابى است در بيان احكام نفر اول كه روز دوازدهم است و نفر دوم كه روز سيزدهم است
به با [illegible] سند صحيح منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه
خواهى كه كوچ كنى و روانه شوى در دو روز يعنى در روز دويم ايام تشريق كه روز دوازدهم است
پس جايز نيست كه كوچ كنى از منى تا آنكه پيشين شود و اگر تاخير كنى كوچ را از روز سيزدهم كه آخر روز
تشريق است و آن روز كوچ دويم است پس لازم نيست كه بعد از پيشين روانه شوى و بر تو حرجى نيست
هر ساعتى كه خواهى نفر ميكنى بعد از زوال و پيش از آن كوچ كرده نزد جمرات و ميرسد ترا ميرانى و هرگاه
خواهى پيش از زوال و خواه بعد از زوال معويه گفت كه از حضرت صلوات الله عليه شنيدم كه [illegible]
در قول حق سبحانه و تعالى كه ترجمه اش اينست كه هر كه تعجيل كند در دو روز بر او گناهى نيست و كسى كه تاخير
كند بر او گناهى نيست كسى را كه تقوى ورزد يعنى اجتناب كند از صيد كردن تا آنكه اهل منى كوچ كنند در نفر
دويم و اين عبارت دو احتمال دارد يكى آنكه عيص نسبت بكسى است كه اجتناب كرده باشد و بعد از آن نيز
اجتناب كند از صيد اگر در نفر اول كوچ كند تا سنيه باشد يا حاجى كه در منى مانده اند از جهت نفر دويم
[illegible] مشهور است بين الاصحاب و ظهور عبارت آنست كه اگر نفر دويم برو گناهى نيست اند هر كاين [illegible]

در نفر اول كوچ كند

ازصيد تا ظهر سيزدهم هر چند بر حلال است صيد حرم و نوايد كه از حرم بيرون رود و صيد كند ليكن
اگر كسى كه از آن امر ديده ميشود و معانى ديگر بعضى گذشت و بعضى مى آيد در بيان وقت و روايت
محبوب عن أبي جعفر الأحول عن سلام بن المستنير عن أبي جعفر صلوات الله عليه أنه قال لمن اتقى الرفث
والفسوق والجدال وما حرم الله عليه في إحرامه و در روايت ابن محبوب بطريق صحيح از محمد بن على بن
نعمان مؤمن الطاق نقه از سلام بن المستنير و پيش از اين در رجال حضرت سيد الساجدين و صادقين
ذكر كرده است و مدح و جرحى ذكر كرده است و اين حالات مضر نيست چون صحيح است از ابن محبوب كه حضرت
امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه در تفسير لمن اتقى يعنى گناهى بر او نيست اگر در حال احرام اجتناب
نموده است از محرمات احرام از جماع و دروغ و لا والله و بلى والله و باقى چيزها كه حرام است در احرام
و قريب باين گذشت با سانيد صحيحه از محمد بن مسلم و حلبى و ليكن معنى اول را ذكر فرموده اند و از اين ظاهر
ظاهر ميشود كه صدوق حديث ثمالى را چنان فهميده است كه در احتمال ثانى مذكور شد نه بمعنى كه
علا كرده اند و روايت على بن عطية عن أبيه عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال لمن اتقى الله عز وجل
و كالصحيح منقول است از عطيه بن عبيد كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند در تفسير
لمن اتقى كه مراد اتقى الله است كه بر او گناهى نيست كسى كه متقى باشد در احرام يا در بقيه عمر و ظاهر معنى تقوى آنست
كه كبائر و صغائر و محتمل است كه كبائر باشد چنانكه در حديث كالصحيح وارد است و در روايات صحيحه
حسن كالصحيح وارد است كه مراد تقوى است در ترك كه منافات از مذهب باطل و حضرت فرمودند
كه باك نيست از گناهان مخصوص شيعيان است كه حج ايشان صحيح است و باقى مردمان مباهى لشكر
اسلام اند و از سلطانان نيستند و روى أنه يخرج من ذنوبه كهيئة يوم ولدته أمه و در اخبار
صحيحه و كالصحيحه بسيار وارد شده است و بعضى از آن گذشت كه حاجيان بر سه قسم اند يكى آنكه او
افضل از همه آنست كه گناهان گذشته و آينده ايشان را مى آمرزند و اين جماعت افضل
حجاج اند و طايفه ديگر كسانى اند كه گناهان گذشته ايشان را مى آمرزند مثل روزى كه از مادر متولد
شده اند و در آينده اگر متقى باشند از كبائر معصوم اند و اينجا صدوق ذكر كرده است اين جماعت با علم
اين طايفه و طايفه اولى اين كه در اين معنى هر دو شريكند و طايفه اولى زيادتى دارند پس هر كه متقى [illegible]
در نفى عن البته معصوم است و طايفه سيم گناه كه عبارتى عشرى باشد حفظ ميكنند ايشان را و [illegible]

مرادهم

ایشان از حق سبحانه و تعالی اشاره بهر سه فرقه فرموده است که فمن الناس الخ و بیشتر گذشت و روی من وفی لله
وفی الله له و مروی است در تفسیر این آیه که هر که وفا کند از جهت حق سبحانه و تعالی بهر موده او که فمن فرض
الخ که هر که احرام کیرد میبایدکه اجتناب میکند از محرمات احرام خالصا لوجه الله تعالی حق سبحانه و تعالی
وفا میکند از جهت او که کناهان او را می آمرزد چنانکه فرموده است فمن تعجل الخ و این عبارت صحیحه حلبی و
محمد بن مسلم است که گذشت و موافق است با حدیث سلام و فی روایة سلیمان بن داود المنقری عن
سفیان بن عیینه عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل فمن تعجل فی یومین فلا اثم
علیه و من تاخر فلا اثم علیه لمن اتقی الکبائر و در روایت کالصحیح منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که کسی که تعجیل کند در دو روز
و بیرون رود کناهان پاک شده است و کسی که تاخیر کند تا سیم پاک شده است معنی آن است مشروط با آنکه خود را
نکاه دارد از کناهان کبیره و محتمل است که هر دو مراد الهی باشد بعضی از ظهر و بعضی از بطن قرآن یا هر دو ظهر
باشد چون لفظ دلالت دارد والله تعالی یعلم و سأله ابو بصیر عن الرجل ینفر فی النفر الاول قال له
ان ینفر ما بینه و بین ان تصفر الشمس فان هو لم ینفر حتی یکون عند غروبها فلا ینفر و لیبت
بمنی حتی اذا اصبح و طلعت الشمس فلینفر متی شاء و در موثق کالصحیح منقول است از ابو بصیر که ظاهرا گذشت
چنانکه در حدیث ابن مسکان است از او که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از مردی که خواهد که کوچ کند از منی در نفر اول که روز دوازدهم است حضرت فرمودند که کوچ میتواند کرد تا
آفتاب زرد نشده کوچ نکند تا نزد غروب آفتاب پس نفر نکند و شب در منا باشد تا چون صبح شود و آفتاب
طالع شود پس هر وقت که خواهد کوچ کند چون در نفر اول الا در بود که بعد از زوال باشد در نفر ثانی
در کار نیست و آنکه نزد غروب باشد دور نیست که تا کوچ کند و از منی در رود البته غروب شده است و اجتناب
استحباب باشد چون احادیث بسیار وارد شده است که هر گاه شب شود و در منا باشد میباید که در آنجا
شب در منا باشد احوط آن است که چون آفتاب زرد شود بیرون رود و روی الحلبی انه سئل عن
الرجل ینفر فی النفر الاول قبل ان تزول الشمس فقال لا و من فعل ذلک فهو ممن تعجل فی
یومین و باسانید صحیحه متکثره منقول است از حلبی که گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که کوچ کند در کوچ اول که روز دوازدهم است آیا پیش از ظهر کوچ میتواند کرد

یعنی من مات فلا اثم علیه

فقال لا و لکن یخرج ثقله ان شاء و لا یخرج هو حتی تزول الشمس

فرمودند که نه

فرمودند که نه و لیکن اگر خواهد اهل و اثقال را پیش میتواند فرستاد و خود صبر کند تا زوال شود و در زوال تحت
وارد است و این روایت علی است از احدهما و ظاهرا مراد از احدهما صادق و یا کاظم است صلوات الله علیهما
و علی محتمل است که علی بن یقطین یا علی بن ابی حمزه بطائنی باشد و بنابر دو احتمال اول حدیث
صحیح است و بنابر احتمال آخر حدیث موثق که حضرت فرمودند در شخصی که اثقال و اثقال خود را پیش فرستاد
در کوچ اول و خود ماند تا کوچ آخر حضرت فرمودند که چنین شخصی از حاجیانی است که تعجیل کرده است
کوچ اول رفته است و کالصحیح از ابان بن تغلب منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که
آیا احمال و اثقال پیشتر میتوان فرستاد پیش از آنکه خود کوچ کند حضرت فرمودند که نه آیا کسی که اهل
و اثقال خود را در پیش میفرستد همین میکند که حق سبحانه و تعالی او را حبس کند یعنی در دیر رود و نتواند
بجا آورد و حضرت چون همیشه در آنجا در دان بسیار بودند فرمودند که اگر فرستد بعضی را بعضی ستد
بعضی را نکاه دارد که با خود بیرد گفت عرض نمودم که اگر غرض من از تعجیل این باشد که مبادا بعضی از ما
فراموش کنم یا آنکه مبادا خطا وافی و سهو را نکرده باشد می خواهم که زودتر تعجیل شوم مبادا از موضعی
منادر شود که خوف باشد فرمودند که باکی نیست و روی عنه معویة بن عمار قال ینبغی لمن تعجل
فی یومین ان یمسک عن الصید حتی ینقضی الیوم الثالث و روایت کرده است معویه از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه باسانید صحیحه که فرمودند که سزاوار است که اگر شخصی در نفر
اول روانه شود که شکار نکند تا روز سیم بگذرد و این حدیث موید است که مراد الهی از اتقا اجتناب
از صید است لا احتمالا اعم از سابق و لاحق چنانکه کالصحیح منقول است از حماد که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که هر کاه محرم صید کرده باشد در کوچ اول نمیتواند رفت و کسی که در کوچ اول رفت
صید نمیتواند کرد تا مردمان از منی همه روانه نشوند در نفر دویم و این اجتناب بر سبیل استحباب است
چنانکه عبارت متن است و در حدیث معویه بن عمار نیز وارد است که اگر در نفر اول بعد از زوال
کوچ کند و از حرم بیرون رود صید میتواند کرد و محتمل است که اجتناب از صید مخصوص کسی باشد که
در حال احرام اجتناب از صید نکرده باشد و روی عنه جمیل بن دراج انه قال لا بأس ان ینفر
الرجل فی النفر الاول ثم یقیم بمکة و قال کان ابی صلوات الله علیه یقول من شاء
رمی الجمار و قال من ارتفاع النهار الی غروب الشمس و من اصاب الصید فلیس له ان ینفر

گفتم

ارتفاع النهار ثم ینفر و لا یقعد له الی متی یکون مع الجماد

فی النفر الاول وبه بیت بسند صحیح و به بیت از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
باکی نیست که شخصی در کوچ اول روانه شود به مکه معظمه و در آنجا باشد یعنی کوچ اول وقتی است که
روانه خانه شود اما اگر بمکه آید که طواف و اعمال حج بجا آورد و یا مجاور شود ضرر ندارد و تا اینجا را صدوق
نقل کرده از حدیث جمیل و ظاهر عبارت آنست که همه در کتاب جمیل بوده است و ایشان نقل کرده اند
چون این عبارت از حدیث دیگر بود لهذا و علی ای حال راوی میگوید که حضرت فرمودند که پدرم صلوات
الله علیه میفرمودند که هر که خواهد که کوچ کند در وقتی که قریب بظهر باشد جبرئیل امین نازل شد و چون
ظهر میشود کوچ میکند عرض نمودم با حضرت که تا چه وقت رمی جمار میکند حضرت فرمودند که
از چاشت بلند قریب بظهر تا غروب آفتاب و این حکم نیز بر سبیل فضیلت است و اگر نه بعد از طلوع
شمس جایز است باخبار صحیحه و افضل آنست که در اول روز واقع سازد و دیگر فرمودند که هر که
در احرام صید کرده باشد در کوچ اول نمیتواند رفت و این جمله محتمل است که جزو حدیث جمیل باشد
یا کلام صدوق باشد و مضمون حدیث کالصحیح حماد بن عثمان باشد که از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست در تفسیر آیه کریمه فمن تعجل یعنی هر که تعجیل کند در روز دویم برو گناهی و حرجی نیست
از جهة کسی که در احرام اجتناب کرده باشد از صید و اگر صید کرده باشد در کوچ اول نمیتواند رفت
و در صحیح از ابن محبوب مرویست از محمد بن مستنیر که مجهول الحال است و لیکن ضرر ندارد چون صحیح
از ابن محبوب و او از اهل اجماع است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که
در حال احرام نزدیکی با زنان کرده باشد در کوچ اول نمیتواند رفت و این دو حدیث و امثال اینها
منقول است در تفسیر آیه لمن اتقی و در حدیثی وارد شده است که این تفسیر ظاهر است و تفسیر خاصه
آنست که از گناهان مغفور میشود و جمع باین نحو ممکن است که اکتفا بهمین نمودن در تفسیر ظاهر الشأن است
بلکه عمده مراد از آیه مغفرت است چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار و سئل الصادق صلوات الله علیه
عن قول الله عز وجل فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه ومن تأخر فلا اثم علیه قال لیس
هو علی ان ذلک واسع ان شاء صنع ذا لکنه یرجع مغفوراً له لا اثم علیه ولا ذنب له
و منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که هر که تعجیل کند در روز دویم ایام تشریق و کوچ کند برو گناهی نیست و هر که تاخیر کند برو گناهی

ذا وان شاء صنع

حضرت فرمودند که

حضرت فرمودند که این معنی نیست که بر او واسع است اگر خواهد در نفر اول برود و اگر خواهد در نفر دویم
ولیکن مراد الهی است که خواه در نفر اول برود و خواه در دویم که حق سبحانه و تعالی گناهان او را همه آمرزیده
و چون بر میگردد مغفور است و او را گناهی نمانده است و ظاهر آنست که صدوق نقل بالمعنی کرده باشد از حدیث
حدیث کالصحیح و بنابر نسخه مراد آنست که مبالات ندارد که متقی صید و نسا مخیر است میان نفر اول و
دویم خواه در اول کوچ کند و خواه در دویم که مغفور است و گناهی برو نمانده و در صحیح یا حسن کالصحیح
منقولست از ابی ایوب که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در سنت نفر
اول که ما میخواهیم که تعجیل کنیم در چه ساعت کوچ کنیم حضرت فرمودند که اگر در روز دویم که روز دوازدهم
باشد کوچ کنی کوچ مکن تا پیشین داخل شود و اگر در روز سیم ایام تشریق روانه شوی چون آفتاب
بلند شود کوچ کن بتوفیق الهی با فضل و رحمت الهی زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که تعجیل کند
برو گناهی نیست و در بعضی از نسخ هست لمن اتقی یعنی تخییر نسبت بمتقی است پس اگر حق سبحانه و تعالی
بهمین اکتفا میفرمود همه کس تعجیل میکردند ولیکن فرمود که هر که تاخیر کند برو گناهی نیست یعنی دانستند
که بهمه حال مغفور اند باب نزول الحصبة روی ابان عن ابی مریم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
انه سئل عن الحصبة فقال کان ابی صلوات الله علیه ینزل الابطح قلیلاً ثم یدخل البیوت من
غیر ان ینام بالابطح فقلت له ارایت من تعجل فی یومین علیه ان یحصب قال لا الی ان بات
در عرو و آمدن در محصب در نفر دویم منقولست باین سند صحیح و در حسن کالصحیح از محمد بن ابی
عمیر و صفوان از ابان و هر سه از اهل اجماعند از ابو مریم نقل که از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه پرسید از نزول در محصب حضرت صلوات الله علیه فرمودند که پدرم اندکی در ابطح
نزول میفرمودند بعد از آن داخل خانهای مکه میشدند بی آنکه در ابطح بخواب روند پس عرض
نمودم که آیا اگر کسی تعجیل کند و در نفر اول برود برو هست که در این مسجدی که در ابطح است یا ابطح
نزول کند فرمودند که نه و قال صلوات الله علیه کان ابی صلوات الله علیه ینزل الحصبة
قلیلاً ثم یرتحل قلیلاً و شیخ بدو واسطه سند موثق کالصحیح روایت کرده است از معویه و ظاهر آنکه
صدوق نیز از کتاب معویه نقل کرده باشد پس صحیح خواهد بود بچهارده سند از معویه که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کوچ کنی و بمحصب برسی که آن ابطح است و

وهو دون خبط و حرمان

خواهی که اندکی فرمودند و روایتی هست که پدرم صلوات الله علیه اندکی توقف میفرمودند و بعد از ان سوار
غابهای مکه میفرمودند و نزول پدرم محصب نزول بود یعنی آنکه در انجا بخواب میرفتند پس حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در اینجا توقف فرمودند ولیکن از جهة این بود که
عایشه با آنحضرت با برادرش عبد الرحمن به تنعیم فرستادند که عمره بیاورد چون حایض شده بود و
حج افراد کرده بود و بحضرت شکایت کرد که زنان همه با حج و عمره کردند و من با حج تنها حضرت ایشان را
فرستادند تا عمره بجا آورد و چون آمد حضرت بار کردند و بروانه مدینه شدند و در بخاری نزدیک به همین
روایت کرده است بطرق بسیار با اندک زیادتی و ظاهر شد که عمره امر بحسب تاسی بنیل از جهت
رضای الهی و از این اخبار ظاهر میشود که تحصیب سنت نیست بلکه نزول حضرت از جهت انتظار عایشه بود
ولیکن چون حضرت توقف فرمودند متابعت آنحضرت خوبست و امثال این تاسی مستحب است و الله تعالی
یعلم و هو دون خبط و حرمان یعنی اندکی توقف فرمودند و آنحضرت محصب اولی احتی خود را
واقع ساختند و خود را از استراحت محروم کردانیدند یا قریب باین احتی بود توقف آنحضرت و ظاهر
تصحیف از نساخ شده است و چنین بوده است که و هو دون خایط حرمان یعنی محصب حصباء
بد نبود باغ یا بباغ حرمان چنانکه در کتابی هست که هر جانی از مکه معظمه وسیع و سنگ ریزه بیکرده
واسم مصنفش بخاطر نیست در تحدید مسجد حصبا ذکر کرده است بعبارت سابقه و از اخبار ظاهر میشود
که در فضای ابطح بوده است و این شکسته در وقتی که از منی می آمدم قریب بابطح متصل بجبل نور دیدم
مسجدی که مردمان در انجا میخوابیدند و گفتند که مسجد حصبا است و جمعی از علمای ما ذکر کرده اند که
الیوم اثر آن مسجد نمانده است و آن مسجد قریب بمعبودش قابوده است از دست راست کسی که از ابطح
بمکه معظمه رود و ظاهر روایات است که نزول ابطح کافی باشد و خلافی نیست در آنکه والحصیب
بلکه سنت موکد هم نیست باب قضاء التفث روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
لیتحب للرجل والمرءة ان لا یخرجا من مکة حتی یشتریا بدرهم تمرا فیتصدقا به لما کان منهما فی
احرامهما ولما کان فی حرم الله تعالی این باب است در قضا و تدارک چرکهای صوری و معنوی
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم و لیطوفوا
بالبیت العتیق یعنی اعلام کن مردمان را بحج خانه تا آنکه بیایند پیاده و جمعی بر شتران لاغر اذهان

دو تا بیاید مسافتهای دور و از دوری راه و خطابهای خود را یاد کنند در ایامی چند معلوم که ایام تشریق است
و شکر کنند بر روزی که از چهار پایان به ایشان کرده است از شتر و گاو و گوسفند پس بخورید از گوشتها
و بخورانید مسکین بد حال را پس باید که قضا کنند تا خوشیهای خود را تا و وفا کنند در مکه معظمه بنذرهائی که
کرده اند و تا آنکه طواف کنند خانه آزاد از طوفان و آن طواف نساست سند صحیح منقولست از معویه که گفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سنت است که مردان و زنان را که از مکه معظمه بیرون روند
تا آنکه بکیرند هر یک خرما بخرند و آنرا تصدق کنند از جهت آنچه از ایشان واقع شده باشد سهوا یا عمدا که کفاره
نداشته باشد یا سهوا یا در حرم الهی واقع ساخته باشند سهوا یا جهلا یا عمدا اینها کذشت و شیخ در حسن کالصحیح
که کفاره نداشته باشد و بیشتر نیز هم
از معویه و حفص روایت کرده است قریب باین و کالصحیح از ابو بصیر منقولست بهمین مضمون و روی
ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل ثم لیقضوا تفثهم قال ما
یکون من الرجل فی احرامه فاذا دخل مکة طاف و تکلم بکلام طیب کان ذلک کفارة لذلک
الذی کان منه و در موثق کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در
قول سبحانه و تعالی که پس قضا کنند تفث و ناخوشی خود را حضرت فرمودند که مراد از ناخوشیهای
معنویست که از مکلف در حال احرام صادر شده باشد پس هر گاه طواف کنند و ذکر و دعا و سایر کلام
خیر که او چیزی حسنه میشود که از وصادر شده است در حال احرام و ظاهر آنست که هر چیزی مناسب
باشد میکند پس کلام خیری کفارات بد او ممکن است که مطلق اعمال خیر کفاره مطلق اعمال شر باشد چنانکه
ظاهر عبارتست غیر وی بطریق المحاربی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل
ثم لیقضوا تفثهم قال التفث تفث الاحرام صلوات الله علیه و منقولست در حسن کالصحیح که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تعبیر قول حق سبحانه و تعالی که بجا آورند تفث خود را
حضرت فرمودند که تفث ملاقات امام است صلوات الله علیه یعنی چون بسبب دوری از حضرت قلبی
امام زمان بر مومنان ناخوشیها حاصل میشود بعد از مناسک حج لازم است که بخدمت آنحضرت بروند
تا تدارک همه بشود لیکن نسبت به اهل اخبار که عوض عمده از حج همین است که اگر امام در مکه معظمه باشد
چنانکه غالب اوقات میبوده اند و الحال هم حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه در موسم حاضر
میشوند و بسبب ملازمت آنحضرت صلوات الله علیه فیوض قدسیه فایض میکردد اگر چه آنحضرت را

تناسب ما نقل اخبار که هر چند تعبیر این باشد نفعی آن مخالف مرسل و بسیار است که سفیان … حضرت
صلوات الله علیه میرسد و این معنی بطرق قرائن است چنانکه خواهد آمد و روی ریحی عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر
صلوات الله علیه فی قول الله تعالی ثم لیقضوا تفثهم قال قص الشارب و الاظفار و همچنین به سند
صحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در دو روایت … بار در تفسیر تفث
که قص شارب و ناخنهای دستها و پاها است که … و ناخوش شده است … مسنونه
ناخوش که گرفتن اینها و قضای تفث است احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است و فی روایة النضر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
ان التفث هو الحلق و ما فی جلد الانسان و به همین سند صحیح مروی است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که قضای تفث پس تراشیدن است یا آنچه در بدن آدمی است که گرفتن شارب
و ناخن و نوره نهادن بدن و امثال اینها است و روی زرارة عن حمران عن ابی جعفر صلوات الله علیه
ان التفث حفوف الرجل من الطیب فاذا قضی نسکه حلّ له الطیب … و حسن کالصحیح
منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تفث … است …
و هر که مناسک حج را بجا آورد بوی خوش بر او حلال میشود پس قضای تفث بوی خوش کردن است یا اسباب آن
واقع ساختن چنانکه خواهد آمد و در بعضی از نسخ حفوف … یعنی … هست …
خوش و چون … است که بسبب احرام حقوق را بجا … است … مناسک …
تدارک میکنند و ظاهر … از نساخ شده است و فی روایة البزنطی عن الرضا صلوات الله علیه
قال التفث تقلیم الاظفار و طرح الوسخ و طرح الاحرام عنه و بشش سند صحیح و با سانید بسیار حسنه
کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که قضای تفث گرفتن ناخنها است و …
کردن چرکهاست و باز کردن جامهای احرام است که چرکین شده اند یا آنکه فی نفسها …
بر نفوس خصوص … و روی عن عبد الله بن سنان قال اتیت ابا عبد الله صلوات الله علیه
فقلت جعلت فداک قول الله عز و جل ثم لیقضوا تفثهم قال اخذ الشارب و قص الاظفار
و ما اشبه ذلک قال قلت جعلت فداک فان ذریح المحاربی حدثنی عنک انک قلت ثم
لیقضوا تفثهم لقاء الامام و لیوفوا نذورهم تلک المناسک قال صدق ذریح و صدقت

حضرت فرمودند که قضای تفث …

و آنکه ابهام …

عن عبد الله بن سنان

ما معنی …

ان القرآن

ان للقرآن ظاهراً و باطناً و من یحتمل ما یحتمل ذریح و منقول است در صحیح از عبد الله … که گفت …
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمدم و معنی را که از ذریح شنیده بودم چنانکه گذشت
کافی است عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی مرا فدای تو کند … تفسیر این … که قضای
تفث کدام است حضرت فرمودند که گرفتن شارب و گرفتن ناخنها است و امثال اینها گفتم
فدای تو گردم ذریح محاربی حدیثی روایت کرد از شما که فرموده اید که قضای تفث
ملاقات امام است صلوات الله علیه و وفای نذر و ایمان بمناسک است که حق سبحانه و تعالی
عهد از بندگان گرفته است که ادا نمایند … حضرت فرمودند که ذریح راست گفته است
و تو نیز راست میگوئی که او گفته است … قرآن ظاهری هست و باطنی هست و لیکن تو
گفته ام باطن قرآنست و همه کس را تحمل علوم باطنه نیست و که میتواند تحمل کردن آنچه ذریح تحمل
میتواند کرد و این حدیث از باب احادیث متواتره است که وارد شده است که احادیث ما
صعب است و … متواتر است … آنها و قوت تحمل آنها ندارد مگر نبی مرسل یا ملک مقرب
یا مؤمنی که حق سبحانه و تعالی امتحان کرده باشد دل او را از جهت ایمان و از جابر جعفی منقول است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تمامی حج ملاقات امام است و احادیث
بسیار بمضمون وارد شده است و بعضی از آنها خواهد آمد و اما قوله و لیطوفوا
بالبیت العتیق فانه روی انه طواف النساء ظاهر است که … حدیث عبد الله باشد
و لیکن در کافی نیست و اما آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که باید که طواف کنند کعبه را
بعد رمی که مروی است که مراد از این طواف نساء است و در صحیح بزنطی و حماد بن عثمان منقول است که
مراد این طواف … است و بعضی گفته اند که طواف وداع است و منع جمعی نیست که هر دو
مراد باشد قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه هذه الاخبار کلها متفقة …
و التفث معناه کلما وردت به هذه الاخبار و قد اخرجت الاخبار فی هذا المعنی فی کتاب
تفسیر القرآن … صدوق که مصنف این کتاب است که حق سبحانه و تعالی از وی
خوشنود باد که همه این اخبار متفق است و اختلاف در آنها نیست و تفث یکچیز است که عام
از چرکست اعم از آنکه صوری باشد یا معنوی دنیوی یا اخروی و … در این اخبار است این معنی

و آنچه با او گفته ام باطن قرآن است

بلدیست و من نقل کرده ام اخبار یکه درین باب وارد شده است در کتابی که از تصنیف کرده ام و احادیث که وارد شده است در تفسیر ایات حج در انجا ذکر کرده ام اگر تفصیل اینها خواهی رجوع با ن کتاب نما اکثر کتبی که صدوق تالیف کرده است در بیان نیست باب ایام النحر روی عمار بن موسی الساباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن الاضحی بمنی قال اربعة ایام و عن الاضحی فی سایر البلدان قال ثلثة ایام و قال لو ان رجلاً قدم الی اهله بعد الاضحی بیومین ضحی الیوم الثالث الذی یقدم فیه این باب است در ایام قربانی که اگر سنت باشد یعنی کسند و اگر گاو و گوسفند باشد ذبح کنند مروی است در موثق از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قربانی در منی فرمودند که تا چهار روز میتوان کرد و از قربانی در سایر شهرها فرمودند که سه روز است و فرمودند که اگر شخصی در سفر باشد و بشهر خود برسد در روز دوازدهم ذی الحجه در همین روز قربانی کند چون وقتش باقی است و اگر روز سیزدهم برسد قربانی میتواند کرد چون وقتش گذشته است و همین مضمون صحیحه علی بن جعفر بدو سند صحیح از برادر حضرت صلوات الله علیه و روی کلیب الاسدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن النحر فقال اما بمنی فثلثة ایام و اما فی البلدان فیوم واحد قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه هذان الحدیثان متفقان غیر مختلفین و ذلک ان خبر عمار هو للضحیة وحدها و خبر کلیب للصوم وحده و تصدیق ذلک ما رواه سیف بن عمیرة عن منصور بن حازم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سمعته یقول النحر بمنی ثلثة ایام فمن اراد الصوم لم یصم حتی تمضی الثلثة الایام و النحر بالامصار یوم فمن اراد ان یصوم صام من الغد و روی ان الاضحی ثلثة ایام و افضلها اولها و مروی است باسانید صحیحه از فضاله و صفوان و ابن ابی عمیر از کلیب ممدوح عبد الله حبیل از حضرت صادق صلوات الله علیه که گرد و سوابن عصاری نیز که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از کشتن شتر یا قربانی حضرت فرمودند که اما در منی پس سه روز است و اما در شهرهای دیگر یکروز است صدوق جمع کرده است میان این دو حدیث و گفته که هر دو متفق اند و مختلف نیستند زیرا که حدیث عمار در کشتن گاو و گوسفند و شتر است که در

در عید در ایام تشریق میتوان کشت و حدیث کلیب همین از جهت روزه است و بس یعنی روزه در منی سه روز حرام است و در شهرهای دیگر یکروز حرام است اگر چه خلاف ظاهر هست چون در منی چهار روز روزه حرام است و آن عید و ایام تشریق است پس اگر حمل کنیم بر سه روز ایام تشریق در شهرها هیچ حرام نیست چون در اول روز عید را منظور نکرد است تا نه میبایست که بالبداهة منظور کرد ام از و میتوان حمل کردن که در منی هر سه روز خوب بود در شهرهای دیگر در روز عید کامل است هر چند در روز دیگر نیز جایز است و لیکن تاویل صدوق بسبب حدیث صحیحی است از سیف از منصور که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که ایام نحر در منی سه روز است یعنی بعد از عید پس کسی که خواهد روزه بگیرد تا سه روز نگیرد و ممکن است که مراد از سه روز عید و دو روز بعد از آن باشد چون ممکن است که از منی در نفر اول کوچ کند چنانکه احادیث صحیحه برین مضمون وارد شده است و نحر در شهرهای دیگر یک روز است پس کسی که خواهد روزه بگیرد در دو روز بعد از عید روزه میتواند گرفت و در روایت وارد شده است و آن روایت موثق غیاث است از حضرت امیر المومنین که اضحی سه روز است و اولش افضل است و این حدیث را تاویل است که احتمال کرده ‌‌اند از جهت قربانی در شهرها و احتیاج بتاویل خلاف ظاهر سابق نیست والله تعالی یعلم و مؤید این است حسنه کالصحیحه محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اضحی دو روز است بعد از عید و در شهرهای دیگر یکروز است با آنکه افضل است که در منی بروز سیم بماند و در شهرهای دیگر بروز دوم و سیم بماند یعنی سابق بر حمل میتوان کرد با آنکه روز سیم در منی نباشد باب الحج الاکبر و الحج الاصغر روی معویة بن عمار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن یوم الحج الاکبر فقال هو یوم النحر و الاصغر هو العمرة این باب است در بیان حج اکبر و حج اصغر بچهار ده سند صحیح و اسانید متکثره کالصحیح منقول است از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روز حج اکبر که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و اذان من الله و رسوله یعنی اعلام است از خدا و رسول خدا بسوی کافران در روز حج اکبر که این روز کدام روز است و حج اکبر چه نامیده است حضرت فرمودند که روز نحر که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه سوره برائت را بر کفار قریش خواندند در عید نحر بود که روز

دو روز

دهم ذی الحجه باشد و اکثر شیعیان عبارت میگویند که عمره حج اصغر است و در صحیح ابن ذریح منقول است که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که روز حج اکبر روز نحر است و اکثر عامه نیز برین قول اند و بعضی از ایشان گفته اند
که روز نهم است و در حسن کالصحیح از ابن اذینه منقول است که پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و سوال کردم از حج اکبر فرمودند که روز عرفه است و رمی جمار و حج اصغر عمره است و روز
که تقیه وارد شده است چون عامه اهتمام بسیار بشان عرفه دارند و نقل کرده اند که الحج عرفه
و در زمان بنی عباس بود و ابن عباس گفته است که روز عرفه است و فی روایة سلیمان بن داود
المنقری عن فضیل بن عیاض عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی آخر حدیث یقول فیه
انما سمی الحج الاکبر لانها کانت سنة حج فیها المسلمون و المشرکون و لم یحج المشرکون بعد
تلک السنة و منقول است در موثق از فضیل در آخر حدیث طویلی که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در آن فرموده است که حج را حج اکبر میگویند برای آنکه سالی بود که مسلمانان و کفار
در آن سال حج کردند و کفار بعد از آن حج نکردند و در علل این حدیث را از حفص بن غیاث روایت
کرده است که گفت از آنحضرت سوال کردم از آیه و اذان الحج حضرت فرمودند که حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه فرمودند که منم آن اذان از روی مبالغه موافق احادیث متواتره از آنحضرت
بر این معنی بعد از آن سوال کردم از حج و ظاهر اشتباه از این جهت شده است که کلینی در این باب بعد از
حدیث معویه بن عمار و حدیث صحیح قدیم بهمین سند روایت کرده است از فضیل بن عیاض که گفت سوال
کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از حج اکبر و عرض نمودم که عبد الله بن عباس میگوید که روز عرفه است
حضرت فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه میفرمودند که حج اکبر روز نحر است
و دلیل میفرمودند از قول حق سبحانه و تعالی که فسیحوا فی الارض اربعة اشهر و آن چهار ماه
باتفاق بیستم ذی الحجه است و محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الاخر است و اگر حج اکبر
روز عرفه میبود میبایست چهار ماه و یک روز باشد و اشتباه از این شده است که گمان کرده
که متن این نیز مثل آنست و ممکن است که در این حدیث صدوق نیز بوده باشد و بعد از ابن عباس
هذا کلمه است در آخر حدیثی که فضیل روایت کرده است و حفص و فضیل موافق روایت کرده باشند
و این اظهر است بدانکه عامه و خاصه در سبب نزول ذکر کرده اند از جمله علی بن ابراهیم کالصحیح

ازکافی

از کافی روایت کرده است از امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این آیه نازل شد بعد از رجوع
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از تبوک و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فتح مکه فرمودند کفار را منع نکردند از حج در آن سال و قاعده عرب چنین بود که هر که در جامه خود
طواف میکرد آن جامه را تصدق میکردند پس اگر میخواستند که تصدق نکنند از جهة فقیر یا عاریه
از اهل حرم جامه بعاریت یا کرایه میگرفتند و طواف میکردند در آن جامه و اگر بهم نمیرسید بعاریه
یا کرایه برهنه طواف میکردند پس زنی از عرب اهل و جمالی تمام داشت و اسم با مسمی بود و عاریه
و کرایه بهم نرسید و جامه دیگر نداشت که اگر جامه اش را تصدق کنند از ابتو شد برهنه طواف کرد
و یکی دست بر قبل گذاشت و یکی بر دبر گذاشت و مردمان تماشا میکردند و چون از طواف فارغ
شد جمعی بخواستگاری او برخواستند گفت شوهر دارم و قاعده حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله این بود که هر که ابتدا بقتال آنحضرت نکند حضرت با او جهاد نفرمایند پس حق سبحانه
و تعالی سوره برائت را فرستاد و حضرت آن سوره را با ابو بکر داد که برود و بر اهل موسم بخواند
و چون ابو بکر بیرون رفت جبرئیل آمد و گفت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ادای رسالت
از جانب تو نمیتواند کرد مگر کسی که از تو باشد و از علی است پس حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله حضرت امیر المومنین را فرستادند در روحا با ابو بکر رسید و آیات سوره توبه را از و گرفتند
و ابو بکر بنزد آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله آیا در باب من نازل شده است حضرت فرمودند
که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرمود که ادای این رسالت را نکند کسی مگر خود من یا شخصی که از من
باشد پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در منی سوره توبه را خواندند و تا چهار ماه
کفار را امان دادند که تا من خود دیر کردند و دیگر کسی از کفار را امان نباشد مگر چند کس را که با
ایشان عهد فرموده بودند در مسجد الحرام و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند که با شما بگویم که حق سبحانه و تعالی فرموده است که دیگر کسی برهنه طواف نکند و کفار
بعد از این سال حج نباشد و ملاعین عامه همه روایت کرده اند در احادیث و تفاسیر حتی بیضاوی
یا مفتریات ابو هریره که ما و جمعی این اذان میدادیم و خبر کردیم هر گاه ابو بکر را بر گردانید ابو هریره را
مبعوث فرمودند و وجه این افترا آنست که این منقبت از جهة آنحضرت نباشد یا آنکه حق سبحانه و تعالی

وعنه له تو باشد

نکرده است که این افتراست بر کلینی رحمه الله چه ثابت شد که فلانی از رجال است و بخاری در جمیع جاها این حدیث را ذکر کرده است که علامتی و امامتی موافق ایه و انفسنا و انفسکم باب الاضاحی روی سوید بن العلا عن محمد بن مسلم

عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال الاضحیه واجبه علی من وجد من صغیر او کبیر و هی سنة

این باب است در قربانیها از واجب و سنت اگرچه اطلاق فرض بر سنت بسیار است و ممکن است که مراد سنت باشد و جمعیت باعتبار شتر و گاو و گوسفند باشد و لیکن احکام سنت که ذکر میکنند هذا

الظهر آنست که اعم باشد منقولست در صحیح از سوید بن ماهی برادر محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله

علیه فرمودند که قربانی واجبست بر هر که بیابد و تواند از کوچک یا بزرگ و این قربانی سنت

و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ظاهر امر از واجب سنت موکد است و از اخبار

بسیار ظاهر میشود که واجب واسطه میان سنت و فرض و بر ترک واجبات عقوبات دنیوی

هست و عقوبات اخروی نیست باین معنی که امام میتوانند تعزیر نمود اگر ترک کند روی عن العلا بن فضیل

عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان رجلا سأله عن الاضحی فقال هو واجب علی کل مسلم

الا من لم یجد فقال له السائل فما تری فی العیال قال ان شئت فعلت و ان شئت لم

تفعل و اما انت فلا تدعه و کالصحیح بلکه صحیح چون علا ثقه است و از کتاب او برداشته است

و سند خود را در مجمع سنتها و ذکر نکرده است علا گفت که سؤال کرد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

سؤال کرد از قربانی حضرت فرمودند که اکر عیالی از ایشان میدهی و ثواب عظیم داری و اکر نخواهی

عیالی و خود را از ثواب محروم میکنی و اما تو ترک مکن قربانی را از جهت خود و از این حدیث ظاهر میشود

که وجوب بعد از حدیث اول یعنی سنت موکد است چون ندرت از حدیث بود که از صغیر و کبیر والحاصل

یعنی بر ولی یا صاحب خانه و موید است که حدیث کالصحیح عبد الله بن سنان که گفت از آنحضرت

صلوات الله علیه سؤال کردند از قربانی که آیا واجبست بر کسی که داشته باشد قربانی که از جهت

خود و عیالش فرمودند که از جهت خودش را ترک نکند و از جهت عیالش میتوانند که ترک کنند و جاءت

ام سلمة رضی الله عنها الی النبی صلی الله علیه و آله فقالت یا رسول الله یحضر الاضحی و

لیس عندی ثمن الاضحیة فاستقرض و اضحی قال فاستقرضی فانه دین مقضی و کالصحیح

منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که ام سلمه که حق سبحانه و تعالی

قربانی واجبست بر هر مسلمانی مگر کسی که نیابد و سائل گفت بر عیال چه میفرمائید در عیال حضرت فرمودند که ...

ازو یحیی

ازو یحیی و حق شود دانسته که بعد از حدیث تفضل و صلاح او زیادی بود محبت حضرت سید الانبیا صلی الله

علیه و آله الاطهر عرض نمود که یا رسول الله گاه هست که این عید قربان میاید و بنهای قربانی ندارم آیا

قرض بکنم و قربانی کنم حضرت فرمودند که قرض بکن که این قرض را حق سبحانه و تعالی ادا میکند یا آنکه

میرسانند و قرض را و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که اگر مردمان

بدانند ثواب قربانی را هر آینه قرض خواهند کرد و قربانی خواهند کرد بدرستی که قطره خونی که

اول ریخته میشود صاحبش معفو میشود و صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله بکبشین

ذبح واحدا بیده فقال اللهم هذا عنی و عمن لم یضح من اهل بیتی و ذبح الاخر فقال

اللهم هذا عنی و عمن لم یضح من امتی و منقولست که حضرت سید الانبیا و المرسلین صلی الله

علیه و آله دو قوچ قربانی میفرمودند یکی بدست مبارک خود ذبح فرمودند و میفرمودند که

خداوندا قبول کن تا میکشم این را از جهت خود و از جهت کسی که قربانی نکرده باشد از اهل بیت من

و دیگری را کشتند و فرمودند که خداوندا قبول کن تا میکشم این را از جهت خود و از جهت کسی که

قربانی نکرده باشد از امت من و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله در روز عید قربان دو قوچ کشتند یکی را از جهت خود

کشتند و دیگری را از جهت کسی که نداشته باشد از امت آنحضرت و حضرت امیر المومنین صلوات الله

علیه دو قوچ میکشتند یکی از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و دیگری را از جهت خود

و این حدیث مخالفت ندارد با حدیث پیش زیرا که اهل بیت آنحضرت را عیبی که خود کرده شد و از جهت

که کشتند خود را اشرا فرمودند تا از ایشان مقبول تر شود و بیکو تاملی کن شفقت آنحضرت را

بر امت از این جهت است که او را رحمة للعالمین خطاب فرموده اند بلکه سبب ایجاد عالم آنحضرت بود و اهل بیت

صلوات الله علیهم اجمعین و کان امیر المومنین صلوات الله علیه یضحی عن رسول الله صلی الله علیه و آله

کل سنة بکبش فیذبحه و یقول بسم الله وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا

مسلما و ما انا من المشرکین ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین اللهم

منک و لک ثم یقول اللهم هذا عن نبیک ثم یذبحه و یذبح کبشا آخر عن نفسه ظاهرا

حدیث عبد الله بن سنان باشد که کلینی روایت کرده است و شاید الحسنه است و صدوق ذکر کرده است

وجهة

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه هر سال قوچی از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله قربانی میکردند و در وقت کشتن این دعا را میخواندند که
ترجمه اش اینست که در کشتن ابتدا میکنیم باسم حق سبحانه و تعالی تا حلال شود یا استعانت میجوییم بحق تعالی
در کشتن این قربانی و در آنکه خالصا لوجه الله بجا آوریم و روی دل خود را بجانب کسی میکنیم که آسمانها
و زمینها را از عدم بیرون آورد و از همه راه باطل برگشته ام و رو براه حق کرده ام و مطیع و منقاد فرمان
الهی ام و کسی را با خداوند خود شریک نکردم و عبادتم بدرستی که نماز من و عبادات حج من و زندگی
و مردن من یعنی مردن اختیاری یا تمام آنکه اگر خدا مرا خواهد بهشت میخواهم و جمیع افعال من همه از جهت
رضای خداوند است که پروردگار عالمیانست خداوندا من و این گوسفند مخلوق توییم و بنده ام
و از جهة رضای تو نیم بس میفرمودند که خداوندا این قربانی از جهت پیغمبرت و بعد از آن میکشتند
و محتمل است که در وقت کشتن بسم الله و الله اکبر گفته باشند یا بسم الله اول کافی با(شد)
اللهم منك ولك میت و شمیه باشد و احوط آنست که در وقت کشتن بزبان بگویند و آنکه چون نام
بسم الله والله اکبر کارد را بکار فرمایند و محتمل است که اگر در وقت کشیدن کارد بگویند صحیح باشد
و همچنین اگر زمانی سهل بگذرد و بکشند نیز صحیح باشد ولیکن مخالف احتیاط است و باشایسته
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه هدی را بخری رو
از بقبله کن و نحر کن اگر شتر باشد و ذبح کن اگر گاو و یا گوسفند باشد و بگو وجهت وجهی تا اللهم
منك ولك بسم الله و الله اکبر اللهم تقبل منی پس کارد را بکار کوی گوسفند کن و مس بن ...
یا پوستش را مکن تا بمیرد و بهتر آنست که در وقت کشیدن کارد بگویید اللهم تقبله منی یعنی خدا
این قربانی را از من قبول کن هرچند قابل قبول نباشد و بر این مضمون احادیث دیگر وارد شده است
و قال علی صلوات الله علیه امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله فی الاضاحی ان
نستشرف العین و الاذن منها و نهانا عن الخرقاء و الشرقاء و المقابلة و المدابرة این حدیث
شیخ نقل کرده است از کتاب محمد بن احمد بن یحیی و او روایت کرده است از طرق عامه از شریح قاضی
که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
امر فرمودند ما را که ملاحظه کنیم چشم قربانی و گوشش را ... فرمودند از گوسفندی که

گوش را

گوشش را سوراخ کرده باشند یا دو شق کرده باشند یا مقابله باشد که پوستی از پیش گوش بریده آ(ویخته)
باشند و بر پیش انداخته باشند و مدابره بر عکس و ظاهر آنست که این همه ... باشد و مکروه باشد که
چنین باشد و اکثر حیوانات بایکدیگر جنگ میکنند و با گوش ایشانرا خصوصا گوش گوسفندانرا این
شقها میکنند تا مبدل نشوند بگوسفندان دیگران و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
لا تضحی بعرجاء بین عرجها و لا بالعوراء بین عورها و لا بالعجفاء و لا بالخرماء و لا بالجذاء
و لا بالعضباء و هی المکسورة القرن و الجدعاء المقطوعة الاذن و کالصحیح از سکونی منقول
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که قربانی مکنید بر بچه لنگی که
لنگی ان ظاهر باشد و نه یک چشمی که یک چشمی ان ظاهر باشد که اگر چشم بحال خود باشد و
لیکن نه بیند و یک چشم سفید شده باشد و اگر یک چشم آن درگاه سفید کور باشد یا با کوری
و لاغر باشد خوب نیست ... قربانی نکنید حیوان لاغری را و نه حیوانی که کره داشته باشد و
یا حیوانی که گوش بریده باشد و نه حیوانی که شاخش شکسته باشد و بجای خرما در کافی و لا
بالخرقاء است یعنی گوش سوراخ کرده و در تهذیب و لا بالخرماء است یعنی گوش شکافته
والجذه در کافی است ظاهر است و ... بالتصحیف است علی الظاهر و ممکن است که سکونی خبر
شنیده باشد و در واقع هم خوب نیست و ظاهر آنست مکروه باشد تا گوش بحال خود باشد که حلال
شده باشد چنانکه در حسن کالصحیح از بزنطی منقولست که تا مقطوع نباشد ضرر ندارد و مروی
عن داود الرقی قال سألنی بعض الخوارج عن هذه الایه من کتاب الله عز وجل ثمانیة
ازواج من الضان اثنین و من المعز اثنین الی قوله و من الابل اثنین ما الذی احل الله
عز وجل من ذلك و ما الذی حرم و لم یکن عندی فیه شیء فدخلت علی ابی عبد الله
صلوات الله علیه و انا حاج فاخبرته بما کان فقال ان الله تعالی احل فی الاضحیة بمنی
الضان و المعز الاهلیة و حرم ان یضحی فیه بالجبلیة و اما قوله عز وجل و من الابل اثنین
و من البقر اثنین فان الله تبارك و تعالی احل فی الاضحیة من الابل العراب و حرم فیها
البخاتی و احل البقر الاهلیة ان یضحی بها و حرم الجبلیة فانصرفت الی الرجل فاخبرته
بهذا الجواب فقال هذا شیء حملته الابل من الحجاز منقولست از داود که بعضی از خوارج از من

از حلبی و کالصحیح

و من البقر اثنین

سوال کردند از تفسیر این آیه از کلام الهی که حق سبحانه و تعالی فرموده است بر کفار قریش که هشت حیوان را که
از میش نر و ماده و از بز نر و ماده و از شتر نر و ماده و از گاو نر و ماده است بپرس یا محمد از ایشان که حق سبحانه
و تعالی نرهای این را حرام کرده است یا ماده ها یا آنچه در شکمهای ماده هاست و هر گاه خداوند عالم
چیزی از اینها را حرام نکرده باشد شما را چکار داست تا آنکه بعضی از اینها را حلال کنید و بعضی را
حرام کنید ظالم تر از کسی که بر حق سبحانه و تعالی افترا ببندد و بنا بر تفسیر کل واحد زوج است مثل
زن و شوهر که هر دو را زوج میگویند و در بعضی از هشت جفت چهار نر است و چهار ماده
و ظاهر آن است از این جهت خاطر شریف جمع نبوده است ان تا نخعی و داود چون از حضرت شنیده بود با آنها
فضیلت گفت جواب نداده ام و آن سال به حج رفتم و بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
رسیدم و عرض نمودم که چنین سوال کرد از من و من چون نشنیده بودم جواب ندادم پس حضرت
فرمودند که مراد از این آیه آنست که ما هشت جفت از حیوانات را که گوشت اینها را خورده ایم و از اینها چهار
جفت را از جهة قربانی معروف نموده ایم و چهار را حرام کرده ایم که قربانی کنند با اینها و چهار را
حلال گوسفند و بز و گاو اهلی و شتر عربی را مباح کرده ایم که با اینها قربانی کنید خواه نر و
خواه ماده را و چهار را حرام کرده ایم و آن گوسفند و بز و گاو کوهی و نر و ماده خراسانیست
که حرام کرده ایم پس بنا بر این مراد از آیه آنست که حضرت به کفار قریش بفرماید که آنچه موافق
مذهب حضرت ابراهیم است صلوات الله علیه حرام است نه آنچه شما از پیش خود بحیره و سائبه
و وصیله و حام را مقرر ساخته اید داود گفت من این جواب را بخدمت هیثم رفتم و این جواب را گفتم او گفت
این جواب از تو نیست این جوابی است که شتر از حجاز آورده است یعنی البته بخدمت عالم اهل بیت رفته و او
این جواب را فرموده است و تو نمیگوئی پس این علی است که بر شتر بار کرده و آورده و این حدیث که
شایع است میان عرب و عجم و در میان خوارج فضلا میبوده اند و هستند و این کفره چون بر مذهب
آباء خود برآمده اند ترک مذهب خود نتوانستند کرد و لیکن دأب ایشان این بود که مشکلات خود را با ائمه
هدی صلوات الله علیهم و جواب حضرات را با ایشان میرسانیدند و ایشان مطمئن میشدند
و بسیار بوده است که خود نیز میرسیده اند و بسیار بوده که همیشه در ملازمت میبوده اند و اعتقاد
بحضرات معصومین داشته اند و اعتقاد بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نداشته اند

عرض می نمودند و اصحاب عرض مینمودند

قائلم الله

قائلم الله و اذهب آبائهم بل که دعد عنه نیست هرگاه گاو و گوسفند و بز کوهی در اضحیه و هدی صحیح نیست
چون مطلق منصرف بمعتاد میشود و مجتمعین عبد الطاهر بشر بن منصور میشود و بشر آنی که در
صحراهای جبال و جابت که معطله است و هم جوکند و محتمل است که نر و ماده مکروه باشند و احوط
آنست که نر و ماده نکشند و الله تعالی یعلم و یروی ابان عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قال الکبش یجزئ عن الرجل و عن اهل بیته یضحی به و در موثق کالصحیح یا صحیح منقول است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قوچ که گوسفند نیست که نر باشد و دو دندان باشد
و بهتر آنست که چهار دندان باشد که ثنایا و رباعیات داشته باشد و اگر شاخ نیز داشته باشد
بهتر است و چنین قوچ را صاحب خانه و همه اهل بیتش مجزی است و بهتر آنست که در وقت قربانی
قصد خود و اهل خانه تمام بکند و سأل یونس بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن البقرة یضحی بها فقال یجزئ عن سبعة نفر و در موثق کالصحیح بلکه صحیح چون حسن و
یونس دارد منقول است در صحیح که هود و از مذهب باطل برگشته یونس گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گاوی که از قربانی کشند حضرت فرمودند که از هفت کس
مجزی است در قربانی سنت و یروی وهب بن حفص عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال البقرة
و البدنة تجزیان عن سبعة نفر اذا کانوا من اهل بیت او من غیرهم و مروی است در موثق کالصحیح
از وهب از ابو بصیر چنانکه در بعضی نسخ است و ظاهر آن قلم نساخ ساقط شده است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گاو ماده و شتر ماده بجا الله از هفت کس مجزی است
خواه از یک خانه باشند یا بیشتر و یروی ان الجزور یجزئ عن عشرة نفر متفرقین و کالصحیح منقول است
از سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که گاو یکساله با در رد و مجزی است از سه کس که در
یکجا نه باشند و گاو دو ساله با در رسد مجزی است از هفت نفر متفرق و شتر نیز مجزیست از ده نفر
متفرق که از یکجا نه باشند و نیز وارد شده بسند صحیح منقول است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که مجزی است گاو ماده و شتر ماده در سفرها از هفت کس و در منی مجزی نیست مگر از یک
کس و همچنین بسند صحیح منقول است از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیه که فرمودند که در منی مجزی
نیست مگر از یک کس و امثال این احادیث بسیار است و محمول است بر آنکه در قربانی صحیح است و در هدی

صحیح نیست و در هدی شارع بدل مقرر فرموده است که ده روز روزه بگیرند و قربانی بدل ده روز و یکی از
هفت و هفتاد مجزی نیست و اِنَّما عزّت الاضاحی اجزأت شاةٌ عن سبعین و مجزی گاو از یک نفر و کرا رسود
قربانی مجزی نیست که سعدی و از هفتاد کس بر این مضمون احادیث حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و صحیح
کالصحیح از ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم وارد شده است و در صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه منقول است که در هدی تمتع مجزی نیست مگر یکی از یکی و لا یجوز فی الاضاحی من البدن
الا الثنی و هو الذی تم له خمس سنین و دخل فی السادسة و یجزی من المعز و البقر الثنی
و هو الذی تم له سنة و دخل فی الثانیة و یجزی من الضأن الجذع لسنته و در قربانها
اعم از واجب و سنت مجزی نیست از شتر مگر ثنی و آن شتری است که پنج سالش تمام شده است و در سال
ششم داخل شده است و مجزی نیست از بز و گاو که ثنی بکشند و آن آنست که یک سالش تمام شده باشد
و در سال دویم داخل شده باشد و از میش مجزی است جذع سال اول و آن آنست که شش ماهش تمام
شده باشد و یا در هفت گذشته باشد یا هفت یا در هشت یا در نه یا بتفصیلی که اگر
پدر و مادرش جوان باشد در شش ماه جذع میشود یعنی بنشاط می آید که بر ماده رود و اگر یکی
پیر و یکی جوان باشد در هفت جذع میشود و اگر هر دو پیر باشند بعد از هشت در ماه نهم بنشاط می آید
و بهتر آنست که کمتر از نه ماهه نکشند چون ضبط پدر و مادر مشکل است مگر کسی که خود چهار ساله باشد
و بر این مضمون روایات صحیحه و کالصحیحه متواتره وارد است با اجماع الا در آنکه در ماده جذع
خلاف شده است و این خلاف اهل لغت است اما در اجزاء جذع خلافی نیست از میش که گوسفند است
وَ سُئِلَ الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل فَاِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَکُلُوا مِنْها
وَ اَطْعِمُوا القانِعَ وَ المُعْتَرَّ قال القانع الذی یقنع بما تعطیه و المعتر الذی یعتریک بالعطیة
و منقول است بطرق متکثره صحیحه که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر قول حق سبحانه
و تعالی که چون شتر بر زمین افتد بعد از نحر از آن بخورید و بخورانید بقانع و معتر حضرت فرمودند
که قانع کسی است که قناعت میکند بهر چه میدهی او را و ابرام نمیکند و معتر کسی است که خود را بتو
مینماید و سؤال نمیکند و عبارت حدیث مختلف است چرا که مضاعف است یا ناقص و هر دو یک
معنی است و بعد از این هست که حضرت فرمودند که سائل آنست که بدست خود سؤال میکند و ثلث

فقیر است

فقیر است و بعد از ده سند صحیح از سیف تمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که سعید بن عبد الملک آمد بود و ملاقات کرد پدرم را و گفت هدیه آورده‌ام چگونه کنم پدرم فرمودند که ثلثی را باهل خود
خوراند و ثلثی را بقانع و معتر ده و ثلثی را بمساکین خوراند پس عرض نمودم که مساکین سائلانند حضرت
فرمودند که بلی و فرمودند که قانع کسی است که اگر پاره گوشت از جهة او بفرستی تا بیشتر بآن قناعت میکند
و معتر تو قصد بیشتر است و عبور از قانع است خود را می نماید و سؤال نمیکند و اولی آنست که هر چه
از جهت همسایگان فرستد از جهت قانع و معتر همسایه بفرستد نه از جهت اغنیا و از ثلث خود از جهت
همسایگان غنی بفرستد و از این باب اخبار بسیار است و کان علی بن الحسین صلوات الله علیه
یتصدق قال بثلث علی جیرانهم و بثلث علی السؤال و ثلث یمسکانه لاهل البیت و در صحیح منقولست
از ابو جمیله که گفت سؤال کردم از گوشت قربانی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت سید الساجدین و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما ثلثی را تصدق
میفرمودند بر همسایگان و ثلثی را بر مساکین و ثلثی را از جهت اهل خانه نگاه میداشتند و در صحیح
منقولست از محمد بن فضیل از ابو الصباح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت سید الساجدین و حضرت باقر علوم النبیین صلوات الله علیهما ثلثی را تصدق میفرمودند
بر همسایگان و ثلثی را بسائلان و ثلثی را از جهت اهل خانه نگاه میداشتند و در موثق بلکه صحیح منقولست
از شعیب که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ثلثی را بخورد و ثلثی را تصدق کن و بدراد
و ثلثی را بعنوان هدیه بفرستد
خوردن ثلث آنست که ثلث از دست میتوان خورد و تصدق میتوان کرد چنانکه متواتر است در احادیث
صحیحه که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما از هر شتری پاره
جدا فرمودند در دیگی جوشانیدند و هر یکی یک کاسه از مرق هم تناول فرمودند و فرمودند که
از همه خوردیم و باقی را هم تصدق کردند و کَرِهَ ابو عبد الله صلوات الله علیه ان یطعم المشرک
من لحوم الاضاحی و باسانید صحیحه منقولست از عبد الله بن سنان که گفت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه کراهت داشتند و مکروه میدانستند که از گوشت قربانی بکفار دهند و در
موثق کالصحیح منقولست از هارون بن خارجه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت سید الساجدین از ذبیحه خود بمخارج میدادند عرض نمودم که حضرت

میل ا‌ست که خارجی است و میل احتیاط فرمودند بلی و ظاهر از جهت تقیه یا بیان جواز باشد چنانچه ثبوت و نفی باشد و قال الصادق صلوات الله علیه کنا نهی الناس عن اخراج لحوم الاضاحی من منی بعد ثلثة لقلة اللحم و کثرة الناس فاما الیوم فقد کثر اللحم و قل الناس فلا باس باخراجه و منقولست در صحیح از جمیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حبس کردن گوشت قربانی بعد از سه روز حضرت فرمودند که امروز باکی نیست بلکه حضرت رسول صلی الله علیه و اله نهی فرمودند از بیرون بردن از جهت آنکه مردمان پریشان بودند اما امروز باکی نیست بل حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ما بعی آبای ما که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و ائمه اهل بیت باشند در زمان آنحضرت یا امر بی نهی میفرمودیم که گوشت قربانی را از منی بیرون نبرند بعد از سه روز ایام تشریق چون گوشت کم بود و مردمان بسیار بودند اما امروز گوشت بسیار است و مردمان کمند باکی نیست که بیرون برند و باین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و در صحیح و کالصحیح والحال بمرتبه رسیده است که گمان ندارم که قمر تر ضبط نمایند و خود مشاهده نمودم تقریبا از صد هزار متجاوز بود که ریخته بود و کسی نگاه نمیکرد از آن عجب تر آنکه با آن کثرت قربانی هدی را کشتم و هوا بسیار گرم بود بخیمه رفتم که اندکی توقف کنم چون بیرون آمدم دزد برده بود دیگر بار اصحاب تشویش بهم رسانیدم و گفتم و کسی را وکیل کردم که با خبر باشد با تر دیدند و سیم را کشتم و پاره گوشت از آن بر داشتم و خواستم که دو حصه کنم بعد از سعی بسیار کسی بهم رسید که قبول کرد و گرفت و دور انداخت بلکه دو فقرا از استر بر آمدند و داخل خیمه شدند و کسی فرستاد که استر را ضبط کند بیرون رفت بر ده بودند و ظاهر اجتنیم مبدی میگشتند در زمان ابقا اللهم ارزقنا الحج مرة اخری بجاه محمد و اله الطاهرین و لا باس باخراج الجلد و السنام من لحوم و لا یجوز اخراج اللحم منه و باکی نیست که بیرون برند پوست و دنبه را و گوشت را از حرم بیرون نمیتوان برد و باین مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است و در سابق گفته شد که از منی بیرون میتوان برد و در اینجا از حرم منافاتی نیست میان این دو قول و سئل الصادق صلوات الله علیه عن فداء الصید یاکل صاحبه من لحمه فقال یاکل من اضحیته و یتصدق بالفداء و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حلبی که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از فداء و کفاره

صید الحرام یا جزو این آنکه کفاره میدهد میتوان خورد از گوشت فداء حضرت فرمودند که گوشت قربانی را میتوان خورد و گوشت جزا را تصدق میکند و عذر اینست آنکه گوشت قربانی و هدی را میتوان خورد بلکه در قربانی مستحب است خوردن و در هدی خلافست در وجوب و استحباب و اما گوشت حیوانی که بکفاره کشته شده باشد یا نذر و عهد و یمین کرده باشد که بکشد نمیتوان خورد و در صحیحه علی بن جعفر و کالصحیحه حلبی وارد است که میتوان خورد و محمولست بر ضرورت چنانکه در اضطرار میته حلالست و شکی نیست که اولی و احوط نخوردن است مگر در حال الضطرار و قال صلوات الله علیه لا تضحی الا بما یشتری فی العشر و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که قربانی نکنید مگر بشتر و گاو و گوسفندی را که در دهه ذی الحجه خریده باشند و ظاهر غرض اینست که اگر در ماه ذی قعده یا پیشتر خریده باشند تربیت میکنند او را غالبا و یا آنکه بسبب داشتن نزد ایشان حاصل میشود که کشتن آن گناه و قلب میشود چنانکه منقولست کالصحیح از محمد بن فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام ابو الحسن صلوات الله علیه که فدای تو گردم قوچی فربه داشتم جهت خود بایشان را آنکه بکشم نگاهی بمن کرد و مرا رحم آمد و رقت کردم و کشتم حضرت فرمودند که خوب نکردی که تربیت کرده باشی و بکشی و ظاهر حدیث کراهت مطلق مربی است اگر چه سوال خاص است اما جواب عام است و ظاهر اینست که کمتر از ده روز اینمعنی بهم نمیرسد و محتمل است که فی نفسه سنت باشد که قربانی را در دهه بخرند اگر چه خود تربیت کرده باشد و علتش مخفی باشد و الحقوق لا یجوز فی الاضحیه و حیوانی را که خصیه اش را کشیده باشند در قربانی مجزی نیست و اما حسنه و هدی و غیر آن و باین مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است قریب بصد و بجاه سند از عبد الله بن سنان و محمد بن مسلم و حلبی و بزنطی و عبد الرحمن بن حجاج و غیر ایشان و در بعضی از این روایات واقع شده است که مکل آنکه ندانسته خریده باشد و دیگری ندانسته باشد تر یکه بعد مرتبه دیگر و در صحیحه حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که گوسفند ماده بهتر است از خصی هر گاه ماده فربه باشد و قوچ فربه بهتر است از خصی و از ماده بهتر است از خصی و در صحیح بزنطی منقولست که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از قربانی خصی حضرت فرمودند که اگر غرض گوشت باشد خوبست و ظاهر اینست که اگر خصی فربه تر از

باشد و غرض انتفاع فقرا باشد [illegible] مثل طعام حلوی [illegible] پاک است [illegible]

و الجلد [illegible] بسوزاند [illegible] در سوق [illegible] اقرب است والله تعالی یعلم و [illegible] رسول الله صلی

الله علیه و آله عن [illegible] البقر و منقولست در صحیح معویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات

الله علیه فرمودند که چون [illegible] حرم [illegible] ذبح [illegible]

یا [illegible] که فربه باشد [illegible] باشد و اگر [illegible] که [illegible]

مال او باشد والا مجزی که خصی نباشد و اگر نه هرچه بهم رسد و تعظیم کن شعایر الهی را [illegible]

در آنکه خوب باشد و نقص [illegible] نباشد و تعظیم اوامر الهی تعظیم حق سبحانه و تعالی است چنانکه حق

فرموده است که هر که تعظیم میکند شعایر الهی را [illegible]

حج را و مواضع عبادات حج را مثل عرفات و مشعر و منی که از ارکان دین است [illegible]

علامت تقوای دلها است یعنی اگر در دل [illegible] تعظیم [illegible] فرموده است [illegible]

ذبیحه اعتباری ندارد نزد حق سبحانه و تعالی و لیکن تقوی او [illegible] که علامت [illegible]

نزد او عظیم است و عبادات ظاهری علامت عبادات باطنی است [illegible] چنانکه حضرت سید المرسلین صلی

الله علیه و آله از جهت هر زنی از زنان خود [illegible] قربانی [illegible]

نفس نفیس مبارک خود قربانی [illegible]

[illegible] داخل این شتران [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

عمل تعظیم شعایر [illegible] نزد حق سبحانه و تعالی [illegible] و تعظیم [illegible]

بود تعظیم شعایر الهی میکردند چون [illegible] تعظیم او بود و اذا اشتری الضحیة فاراد ان یبدل

أن یبدل بها فقد اجزأت عنه وان اشتری الرجل الضحیة فسرقت وان اشتری مکانها

فهو افضل وان لم یشتر فلیس علیه شیء و اگر کسی قربانی [illegible]

[illegible] و اگر کسی قربانی [illegible] افضل است و اگر [illegible]

چیزی نیست [illegible] صحیح از معویه بن عمار منقولست که گفت [illegible] امام جعفر صادق صلوات

الله علیه [illegible] که قربانی [illegible]

نیست و اگر عوض آن دیگری [illegible]

ظاهر اعتبار

ظاهر آن است همین [illegible] کنند [illegible] مردم [illegible] آنچه در روایت است

قربانی [illegible] اخبار [illegible] است [illegible]

اخبار [illegible] و ممکن است که [illegible] باشد و غرض [illegible]

[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] که [illegible] باشد که اکثر

[illegible] مستحب است که [illegible] یشتری بها [illegible]

[illegible] مصلی و ان تصدق بها فهو افضل و جایز است که از پوست قربانی

[illegible] خانه [illegible] کنند [illegible] یا محل

[illegible] و پوست [illegible] تصدق [illegible] افضل است این مضمون در اخبار بسیار از صحیح و کالصحیح

وارد است و [illegible] بسیار وارد شده است که پوست و جل [illegible] قربانی [illegible]

[illegible] تصدق کنند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم کردند و جواز [illegible]

[illegible] در بعضی از اخبار [illegible] واقع شده است [illegible] و اذا نسی الرجل ان یذبح

[illegible] فاشتری [illegible] ثم ذبحها [illegible] فقد اجزأ عنه و در صحیح از معویه بن عمار

منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که فراموش کند که در منی

قربانی کند تا آنکه زیارت خانه بکند [illegible] در مکه نحر [illegible]

[illegible] علی بن جعفر [illegible] موسی بن جعفر صلوات الله علیهما

عن الرجل یشتری الضحیة عوراء [illegible] هل یجزی عنه قال نعم الا ان یکون

هدیا واجبا فانه لا یجوز ان یکون ناقصا [illegible] منقولست از علی که گفت سوال کردم از

حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که قربانی [illegible] باشد [illegible]

[illegible] فرمودند که [illegible] هدی باشد که جایز نیست

[illegible] ناقص باشد [illegible] منقولست از عمران الحلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات

الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی [illegible]

[illegible] صحیح است [illegible] از معویه بن عمار منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه

در شخصی که [illegible] باشد یا عیبی [illegible] باشد [illegible]

که اگر بریده است از مجروحیت و اگر برداشته است پس باید که عیب عوض دارد و این دو حدیث محمولند بر آنکه عیب
داشته باشد و پیش توان دادن چنانکه مشاهد است از احوال اهل بدو و سند که اگر داشته باشد بدل عوض
و اولی از قربانی بکند و دویم را هدی کند احوط و اولی است والله تعالی یعلم و سئل ابو جعفر صلوات الله علیه
عن هرمة سقطت ثنایاها اتجزی فی الاضحیة فقال لا باس ان یضحی بها و روایت کرده است کلینی
در صحیح علی السند از عیص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد
ابو جعفر بدل از ابو عبد الله صلوات الله علیهما در پیری که دندانهایش افتاده باشد حضرت فرمودند که
باکی نیست که او را در قربانی بکشند و ممکن است که حدیث دیگر باشد و اگر حدیث دیگر باشد بهتر است
که دو حدیث باشد از دو معصوم و قوتش بیشتر میشود و ظاهر میشود که امر قربانی سهل است و
مستحب است و در آن مسامحه بسیار شده است و در روایت صحیحه و در هدی واجب مسامحه نفرموده‌اند
و در اینجا میباید نهایت اهتمام داشته باشد که معیوب نبوده و لاغر نباشد و قال علی صلوات الله
علیه لا یضحی عمن فی البطن و منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که قربانی
در کار نیست یا خوب نیست از طفلی که در شکم است و پیش کردن که واجب است از صغیر و کبیر از اینجا
ظاهر میشود که مراد از صغیر آنست که متولد شده باشد و در پیش که قربانی از جانب کسی که در شکم
باشد و انفراد نباید کرد و روی جمیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الاضحیة یکسر
قرنها اذا کان القرن الداخل صحیحا فهو یجزی و مرویست بصحیحه از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در قربانی که شاخش شکسته باشد حضرت فرمودند که هرگاه مغز شاخ صحیح باشد
مجزیست و سمعت شیخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه یقول سمعت محمد بن الحسن الصفار رضی الله
عنه یقول اذا ذهب من القرن الداخل ثلثاه و بقی ثلثه فلا باس بان یضحی به صدوق میگوید
شنیدم که استادم ابن ولید که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد میگفت بسیار از استادش صفار
که حق از او راضی باد شنیدم بسیار که میگفت هرگاه از شاخ اندرون دو ثلث شکسته باشد و یک ثلث
مانده باشد باکی نیست که او را قربانی کنند و چون امثال صفار از قدما از اصحاب بی نص
حدیثی باو رسیده است خصوصا مجتهدین حکم اصلا از استدلال و استنباط در آن راه نداده‌اند و روی
عن عبد الله بن عمر قال کنا بمکة فاصابنا غلاء فی الاضاحی فاشترینا بدینار ثم بدینارین

ثم بلغت سبعة ثم لم نجد بقلیل و لا کثیر فرفع هشام المکاری الی ابی الحسن صلوات الله علیه
الیه فکتب انظروا الی الثمن الاول و الثانی و الثالث فاجمعوه ثم تصدقوا بمثل ثلثه و روایت کرده است
کلینی در حسن کالصحیح از عبد الله ثقة که ما در مکه معظمه بودیم و قربانی گران شد و بیک مثقال طلا
خریدیم و بدو مثقال تا بهفت مثقال رسید دیگر بهم نمیرسید نه باندک و نه بسیار پس توقیعی
یعنی فرمانی نوشت و گاه هست محض مکتوب مراد است و ظاهر التصحیف از نساخ است مثل فعل
و در کافی باین صورت است که در متن است و بعضی میتوان خواند بقرینه رفعه بعد از المکاری و بقا
اظهر است یعنی هشام مکاری که نامش مشهور است رقعه نوشت و رفع رقعه بمنزله آنست که عرض
نمود به حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشت و واقعه را عرض نمود پس فرمان
حضرت ... اگرچه ضعیف است در اینجا صریح تر از چون عبد الله شهادت میدهد
حضرت صلوات الله علیه که فرموده بودند که بهای اول و دویم و سیم را ملاحظه نمائید و
تصدق کنید بمثل ثلث آن بر آنکه اکثر اصحاب باین حدیث استدلال نموده‌اند که هرگاه قیمت
مختلف باشد پس اگر دو قیمت باشد وسط دو نصف است و وسط سه ثلث است و وسط
ده عشر است و آن مبلغ را تصدق میکنند و بنا بر گفته ایشان مراد این خواهد بود که اگر اول
مرتبه مجزی در گوسفند بهم رسد و بعضی سه دینار خرند و بعضی بچهار و بعضی به پنج چون
همه را جمع میکنیم دوازده میشود ثلث آن که چهار است تصدق میکنند و ممکن است که الف لام عهد باشد
و مراد از آن این سه قیمت باشد که مذکور است چون راوی گفت که بقلیل و کثیر بهم نمیرسید چگونه
قیمت مختلف از جهت آن قرار داده ممکن بسبیل فرض و تقدیر و بنا بر این هر سه ده دینار میشود
و ثلثش سه دینار و ثلث دینار است و علما این حدیث را اصلی عظیم کرده‌اند در بسیاری از امور که
انشاء الله خواهد آمد و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما لا یضحی بشیء
من الدواجن منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که قربانی نمیتوان کرد بحیوانات خانگی
که در خانها میباشند مانند گاو و گوسفند و شتر و مانند مرغ و خروس و کبوتر ...
چون سبب قساوت قلب است چنانکه گذشت و اما ... و امثال آن چون مشروع نیست و ارشاد
مطلق شده است و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیه و الاضحیة ...

الذی یذبحها فیمنی عنه صاحبها ایجزی عن صاحب الاضحیة قال نعم انما له ما نوی [illegible] بلکه صحیح
از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که قربانی که
مخصوص به شخصی باشد و [illegible] و آن را دیگری ذبح کند در وقت کشتن آیا مجزی است از صاحب قربانی
حضرت فرمودند که نیست مگر از جهت آنکه قصد نیابت او دارد [illegible] و در [illegible] رسول الله
صلی الله علیه وآله کبشا اقرن ینظر فی سواد و یمشی فی سواد [illegible] و بسند صحیح منقول است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله قوچی
کشتند که شاخ بلندی داشت یا شاخ دار بود و نظر در سیاهی میکرد و در سیاهی راه میرفت و فحل
بود یعنی خصی نبود بلکه خصیه کوفته [illegible] نبود و نظر در سیاهی و مشی در سیاهی را چند معنی
گفته اند یکی آنکه مراد از سواد علف زار باشد و از بعضی اخبار این معنی اظهر است چون در [illegible]
که چول در سیاهی میکرد و [illegible] در سیاهی [illegible] یا آنکه این مواضع از آن سیاه بود و باقی سفید بود
و با این معنی نیز احادیث وارد است یا آنکه کنایه از فربهی باشد یا آنکه سایه اش بزرگ بود که در سایه خود
راه میرفت و در استحباب فربهی احادیث متواتره وارد شده است و قال علی صلوات الله علیه
اذا اشتری الرجل البدنة عجفاء فوجدها عجفاء فلا تجزی عنه وان اشتراها سمینة فوجدها
عجفاء اجزأت عنه وفی هدی المتمتع مثل ذلک و منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و به چهل و نه سند صحیح این مضمون منقول است از عیص و محمد بن مسلم و منصور بن حازم و حلبی و غیر
ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و احادیث که هرگاه بدنه یا هدی یا قربانی خرید
بگمان لاغری و لاغر در آید مجزی نیست و اگر بگمان فربهی خرید و لاغر در آید مجزیست و مجزیست اگر بگمان
لاغری خرد و فربه در آید مجزیست و در هدی تمتع نیز چنین است چنانکه در صحیحه منصور است و خلافی
درین مسئله نزد علما [illegible] و سأل محمد الحلبی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن النفر تجزیهم البقرة
فقال اما فی الهدی فلا واما فی الاضحی فنعم و در صحیح منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] حضرت فرمودند که در هدی
تمتع که واجب است یکی از یکی میباید چنانکه گذشت و اما در قربانی جایز است تا هفتاد کس و در صحیح
[illegible] منقول است از حلبی که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مجزی است گاو و شتر [illegible]

که قربانی [illegible] و در صحیح از معویه
منقول است که حضرت [illegible] صلوات الله علیه [illegible] باشد
و منقول است [illegible] و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقول است که گفت سؤال کردم
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از قومی که قربانی بر ایشان گران شود و ایشان حج تمتع کنند
[illegible] و در روایت [illegible]
آیا [illegible] حضرت فرمودند که دوست میدارم که چنین کنند مگر با اضطرار
و احوط آنست که با اضطرار چنین کنند [illegible] و یجزی الهدی عن الاضحیة و مجزیست هدی
تمتع از قربانی مستحب چنانکه در احادیث صحیحه از محمد بن مسلم و ابو عبیده و معویة بن عمار وارد شده است
اما اگر [illegible] و هر چند بیشتر باشد بهتر است چنانکه احادیث بسیار بر آن دلالت میکند
و روی [illegible] عن عبد الکریم بن عمرو عن سعید بن یسار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله
علیه عمن اشتری شاة ولم یعرف بها فقال لا بأس عرف بها او لم یعرف و منقول است در موثق
کالصحیح از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از کسی که
گوسفندی خرید و او را بعرفات نبرده باشد حضرت فرمودند که باکی نیست خواه برده باشد و خواه
نبرده باشد [illegible] صحیح است و حمل کرده اند بر آنکه صاحب خبر دهد که من بعرفات
برده ام چنانکه منقول است بچهار سند صحیح از سعید بن یسار که گفت با آن حضرت صلوات الله علیه عرض
نمودم که ما در منی گوسفند میخریم و نمیدانیم که ایشان بعرفات برده اند یا نه حضرت فرمودند که
ایشان دروغ نمیگویند قربانی کن از آن گوسفندان و ظاهر مراد این باشد که احوال مسلمین محمول
بر صحت [illegible] که دروغ نمیگویند [illegible] است که همه گوسفند
[illegible] و در سند صحیح منقول است از بزنطی و ابو بصیر از حضرت امام رضا و حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که قربانی نمیتوان کرد مگر حیوانی را که بعرفات برده
باشند و ظاهر [illegible] استحباب [illegible] است که از ایشان بپرسند تا خاطر جمع تر شوند
باب الهدی یعطب او یهلک قبل ان یبلغ محله وما جاء فی الاکل منه روی معویة بن عمار
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل ساق بدنة فنتجت قال یحلبها ولدها وان کان الهدی

مضمونا فهلک استرى مکانها و مکان ولدها این نا بى است در بیان آنکه اگر هدى را شکستگى یا هلاکى
واقع شود پیش از آنکه بمحل خود رسد چه باید کرد و کدام هدى را میتوان خورد و کدام را نمیتوان خورد
باسانید اثنى عشر صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصى که بدنه را
و بچه بیاورد حضرت فرمودند که آن هدى را و بچه اش را هر دو نحر میکند و اگر هدى مضمون باشد
مثل کفارات و نذر او و غیر او و بچه در شکم باشد یا زاییده باشد و بچه اش بمیرد بعوض هر دو میخرد
دو شتر و نیز بشش سند صحیح منقولست که محمد بن مسلم گفت از احدهما صلوات الله علیهما سوال کردم
از هدى که از اشعار یا تقلید کرده باشد و تلف شود حضرت فرمودند که اگر هدى سنت است بر او
چیزى نیست و مرده از حق سبحانه و تعالى اند و یکشتر حساب میفرمایند و اگر جزا و کفاره یا نذر باشد
بر او لازم است که بدل آن بخرد و بچهار سند صحیح از معویة بن عمار نیز منقولست که فرق میان این و آن
که گوشتش را میتوان خورد و در صحیحه دیگر از معویه منقولست که گوشت مضمون را نمیتوان خورد
محمولست بر آنکه گوشت هدى مضمون حلال نیست پس اگر بخورد بقدر خوردن طعام ببرد یا او بفروشد
یا بقصد میتواند خورد و روى منصور بن حازم عن ابى عبدالله صلوات الله علیه فى الرجل
یضل هدیه فیجده رجل آخر فینحره فقال ان کان نحره بمنى فقد اجزأ عن صاحبه الذى
ضل عنه و ان کان نحره فى غیر منى لم یجز عن صاحبه و بدو سند صحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصى که هدى بمکه فرستد و گم شود و
شخصى بیابد و او را بکشد حضرت فرمودند که اگر در منى کشته است مجزیست از صاحبش که از وى گم شده
و اگر در غیر منى کشته باشد از صاحبش مجزى نیست یعنى صاحبش لازمست که دیگرى بکشد یا اگر واجب باشد
مثل نذر و شبه آن و ظاهر آنست که مجزیست که بقصد صاحبش کشند که اگر بقصد خود کرده باشد
مجزى نیست و گوشتش بر صاحبش حلالست چنانکه ظاهر مرسله جمیل است از آنحضرت صلوات الله
علیه و روى عبدالرحمن بن الحجاج عن ابى عبدالله صلوات الله علیه قال اذا نحر
ثم ضل بعد ذلک فقد اجزأه و بچهار سند صحیح و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه هدى را بعرفات برده باشند و گم شود
مجزیست و محمولست بر هدى قران و قربانى و روى حفص بن البخترى قال قلت لابى عبدالله

صلوات الله علیه

صلوات الله علیه رجل ساق الهدى فعطب فى موضع لا یقدر على من یتصدق به علیه و لا من
یعلمه انه هدى قال ینحره و یکتب کتابا یضعه علیه لیعلم من مر به انه صدقة و بدو سند
صحیح منقولست از شخصى که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شترى
هدى کرد و هلاک شد در جایى که کسى نیست که تصدق کند بر او میتوان چنان کردن که مذکور شد
شود که این هدیست و حضرت بعبارت سابق عبارت که و لا من یعلمه انه هدى
از اعراب و غیر آن که اعلام کند او را که این هدیست و حلال نباشد او را خوردن حضرت فرمودند
که بر نعل او میتوانید زد که این هدیست و بر روى نعل چه میکند تا اگر کسى از آنجا گذرد بداند که این
صدقه است و میتوان خورد و اخبار بسیار از این باب واقع شده است که دلالت میکند بر کتابت
با مثال این قرائن در حلیت لحم مطروح و از این باب است اگر کسى مصحفى را در مسجد بیابد بحکم
جلد میتوان کرد و اکثر اصحاب لحم و جلد مطروح را نجس میدانند بنابر آنکه اصل عدم تزکیه است
و بعضى عمل باصلین میفرمایند چنین کرده اند که حرامست و پاکست اما حرمت باعتبار اصل عدم تزکیه
چنانکه حق اهل آمد او اما عدم نجاست باعتبار آنکه اصل در اشیا طهارتست تا علم بنجاست بهم رسد
و در بعضى مواضع علم بنجاست نداریم و بعضى ایجاد اجتناب میدانند نجاست حکمى بآنکه با جنس
نماز میتوان کرد اما اگر ملاقات کند چیزى با جنس بآنکه رطب باشد که آن نجس نمیشود چون
پاک بود و علم بنجاست این پوستها
و حق اهمه آمد ان شاء الله تعالى و روى القاسم بن محمد عن على بن ابى حمزة قال سألت
ابا عبدالله صلوات الله علیه عن رجل ساق بدنة فانکسرت قبل ان تبلغ محلها او
عرض لها موت او هلاک قال فلینحرها ان قدر على ذلک و یلطخ نعلها التى قلدت بها حتى
یعلم من مر بها انها قد ذکیت فیاکل من لحمها ان اراد فان کان الهدى مضمونا فان علیه
ان یعیده و یبتاع مکان الهدى اذا انکسر او هلک و المضمون الواجب علیه فى نذر او غیره
فان لم یکن مضمونا و انما هو شىء تطوع به فلیس علیه ان یبتاع مکانه الا ان یشاء
ان یتطوع و منقولست از على که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصى که شترى را برد تا بجاى خود بعد از احرام و اشعار یا تقلید پس پاى او بشکند پیش از آنکه بمحل

انه هدى
شخصى

ومسلم و عالم که است اگر در عمره سیاق کرده باشد و ممکن است اگر در حج رانده باشد یا غافل شود از آنکه
یا هلاکی که بجا آید چون شتر باخان دارد میرود و چون خوابید غالباً میمیرد چون صاحب محتاج است که
معطله که کسی بجا آید که از آب و علف بره هلاک شاید جانی بهم رسانند و ممکن است که عطف تفسیری
باشد حضرت فرمودند که آن شتر را میکشند اگر قادر باشند و کفش را که در گردنش آویخته بود
بخون میزنند و کفش خونین علامت اینست که آن را ذبح کرده اند و یا آنکه کفش خونین بر کوهانش میمالند
که خونین شود اگرچه بیشتر اشعارش کرده باشند یا آنکه اگر کسی بر آن بگذرد بداند که تذکیه کرده اند
اگر خواهد تواند خورد و در حسن کالصحیح از حماد از حریز از یکی از مشایخ منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که هر که هدی را رانده باشد مستحباً و آن هدی بمردن رسید یا چیزی شد
اگر شتر باشد نحر میکند و کفش را که در گردنش آویخته بود در خون آن میزند و بر روی کوهانش را
بخون آلوده میکند و بدل بر او نیست و اگر کفاره صید باشد یا نذر باشد البته دیگری را بدل میکند
و بدل میدهد و هم هدی که داخل حرم شود و هلاک شود بر صاحبش بدل نیست خواه منت باشد یا
واجب پس اگر هدی که پای آن بشکند یا هلاک شود مضمون باشد بر او واجب است که بدلش را بخرد
و مضمون چیزی است که واجب باشد بر او در ذمه او یا عینی باشد و اگر مضمون نباشد بلکه قربانی سنت باشد
بر او لازم نیست که بدلش را بخرد ممکن آنکه خواهد که سنت دیگر بجا آورد هرچه بیشتر کند بهتر خواهد
بود و ثوابش بیشتر با آنکه صدوق در علل مجموع این عبارت را در صحیح از حلبی روایت کرده است
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند و ظاهر آن در وقت سوال علی حلبی حاضر بوده است یا حضرت
از جهت حلبی این احکام را فرموده باشند بی سوال یا با سوال و سوال را ذکر نکرده باشد و لیکن
بعید است چون هیچ دقیقه از او فوت نمیشود که نگوید بلکه از اینجا توثیق علی ظاهر میشود که او نیز
حلبی روایت کرده است و دغدغه نیست در توثیق علی و لیکن مذهبش باطل است و ظاهر اینست از
وقت این اخبار را از او روایت کرده بودند از کتابش و بعد از حال راوی در وقت روایت است و چون
در آن وقت تصنیف کرده بود و فضلا از او روایت کرده بودند بعد از وقف نیز از او روایت کرده اند
و کتاب او را از اصول ادعیه شمرده اند و اگر صدوق از حلبی روایت میکرد و بعد از آن ذکر میکرد
از علی که او نیز مثل حلبی روایت کرده است بهتر بود و روی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت

ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن رجل اشتری هدیاً لمتعته فأتی به منزله فربطه ثم انحل
فهلک هل یجزیه او یعید قال لا یجزیه الا ان یکون لا قوة به علیه و به سند صحیح و نه
کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که هدی خرید از جهت حج تمتع و آن را بخانه آورد و به ریسمان بست پس گشوده شد و گم شد
آیا مجزیست یا دیگری را میکشد حضرت فرمودند که مجزی نیست او را مگر آنکه دیگری نداشته باشد
که بخرد و ظاهر آنست که در امثال اینها که دیگری نداشته باشد روزه بگیرد احتیاطاً و این احتیاط
بر سبیل استحباب است چون روایات صحیحه بر اجزا هست و اگر تصدق قیمت کند در صوم
بهتر است و روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن
رجل اشتری کبشاً فهلک منه قال یشتری مکانه آخر قلت فان اشتری مکانه ثم
وجد الاول قال ان کانا جمیعاً قائمین فلیذبح الاول و لیبع الآخر وان شاء ذبحه
وان کان قد ذبح الآخر فلیذبح الاول معه بدانکه کلینی رضی الله عنه این حدیث را از
محمد بن سنان روایت کرده است از ابن مسکان و باصطلاح متاخرین ضعیف است صدوق اول
سند را که مشایخ اجازه کتاب ابن مسکان اند انداخته است و حدیث را صحیح کرده است بجهت آنکه سند او
ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قوچی را
بخرد و گم شود حضرت فرمودند که عوضش دیگری میگیرد عرض نمودم که اگر عوض را خرید بعد از آن
اول را یافت حضرت فرمودند که اگر هر دو را داشته باشد اول را بکشد و آخر را بفروشد و اگر
خواهد بکشد و اگر دویم را کشته بود که اول پیدا شد اول را نیز بکشد و کشتن اول محمول است بر استحباب
تا وقتی که اشعار و تقلید او کرده باشد چنانکه صحیحه علی السند حلبی دلالت میکند بر آن
و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اصاب الرجل بدنة
ضالة فلینحرها و یعلم انها بدنة و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی شتر گم شده پیدا کند که صاحبش آن را گم کرده باشد و علامت
اشعار یا تقلید داشته باشد که ظاهر باشد که هدی است نحر کند از جانب صاحبش بکشد
و علامتی بر او بگذارد که معلوم باشد که او را کشته با آنکه بر رقعه بنویسد و بر آن گذارد یا نعلش را

خورند کند غیر گوشت آن بما لم یحتاجون کردنست وظاهر عبارت آنست که دوزانو مکه دیدن باشد و سنت
مانده باشد و بعد از آن را خود آورد که اگر در منی بیابد میباید که سه روز بعد از آن کند سابق که صاحب حضر
هم روزه دارد آخر دو روز سیم بدل از صاحب حضر بکند چنانکه صحیحه محمد بن مسلم دلالت میکند بر آنکه تولی
هفت سند صحیح وارد شده است از حضرتین صلوات الله علیهما و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما
صلوات الله علیهما قال سألته عن الهدی الواجب اذا اصابه کسر او عطب أیبیعه وان
باعه ما یصنع بثمنه قال ان باعه فلیتصدق بثمنه و یهدی هدیا آخر و بجای و هفت سند
صحیح منقولست از یکی از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و
در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفتند سوال کردیم از حضرت
از هدی واجب اگر بآن برسد شکستگی یا مانندی آیا میتوان فروخت و اگر بفروشد چکند فرمود
حضرت فرمودند که اگر بفروشد بهای آن را تصدق کند و ابن بابویه روایت کرده است که نفروشد پس اگر بفروشد و ظاهرا
لا یبیعه فان از قلم نساخ افتاده باشد و حلبی روایت کرده است که نفروشد و در بعضی نسخ التصدق کند
و هدی دیگر بکشد و ظاهرا نهی بر سبیل کراهت باشد و فی روایة حماد عن حریز فی حدیث یقول
فی الحرم ان الهدی المضمون لا یؤکل منه اذا عطب فان اکل منه غرم و باسانید صحیحه منقولست
از حریز در حدیث طولانی که در آخر آن حضرت فرموده است که هر هدیی که مضمون باشد مثل کفارات
و نذر و مراد از آن میتوان خورد و هدیی که عیب داشته باشد اگر بخورد قیمتش را غرامت میکشد و ابن جنید
فتوی او در حدیث سکونی بر حسین وارد است و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است بر نهی و خوردن
و در بعضی از اخبار کالصحیح وارد شده است که میتوان خورد و حمل کرده اند بر آنکه بخورد و تصدق غرامت
خصوص ظاهر گاه … فقرا خاص نباشد و باید گفت است که ضایع شود و احوط نخوردن است و اگر بخورد
قیمت آنچه خورده بمساکین دهد و جمعی حمل کرده اند جواز خوردن را بر صورت اضطرار بقصد ضمان قیمت
چنانکه حق سبحانه و تعالی رخصت فرموده است تا آنکه اگر مضطر شود بقصد ضمان …
وامثال آن هرگاه شخصی زیاد از خود داشته باشد نمیتواند … فقیر و بعضی گفته اند
که قیمت نمی باید داد و این قول ضعیف است و جمعی ذکر کرده اند بآنکه واجب دانسته اند که بعضی از
بدنه خود را ببرد و نخورد و در وجوب اشکالی هست و در جواز دعا … هرگاه با آن امید

واگر بهم نرسد حج … ایام تشریق …

باشد و شتر

باشد و شتر اگر از جهت ذبح نشستگی و بر وفق لغه هرگاه در حلق نشسته باشد جایز است و ازجهة
شفا بخوردن نکرده اند بسبب اخبار بسیاری که در نهی از استقبال آن وارد شده است باب الذبح
ومایتعلق بالذبیحة روی معویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال النحر فی
اللبة والذبح فی الحلق این اول است در کیفیت ذبح که کشتن است غیر شتر را و نحر که کشتن
شتر است در لبه میباید که سر دو دسته و بجا آورده سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که نحر شتر در گودی است و ذبح غیر شتر در بریدن حلق است وقال
الصادق صلوات الله علیه کل منحور مذبوح حرام و کل مذبوح منحور حرام و منقولست از حضرت
صلوات الله علیه که هر حیوانی که شارع فرموده است که آنرا نحر کنند از انواع شتران اگر مذبوح شود
حرام است و هر حیوانی که شارع فرموده است که آنرا ذبح کنند و آن غیر شتر است مثل ماهی و … اگر
نحر کنند حرام است و احادیث نحر شتر متواتر است و همچنین ذبح غیر شتر و خلافی در بین نیست میان
مسلمانان و مکرر در گاو که بعضی از عامه نحر نیز کرده اند در آن و اجماع شیعه است بر ذبح و در حسن
کالصحیح از صفوان منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از نحر گاو و حضرت
فرمودند که ذبح میباید کرد و اگر نحر کنند تزکیه نکرده اند بلکه در حکم میته است و کالصحیح منقولست
از یونس که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اهل مکه گاو را ذبح
نمیکنند و نحر میکنند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است فذبحوها
وما کادوا یفعلون یعنی بنی اسرائیل آن گاو را کشتند و نزدیک بود که نکشند پس فرمودند که
هر گاو را که نحر کنند ملکی نیست بلکه میته است و در آیه ذکر فرمودن نیز کنایه بر آن است که اهل مکه
میکشند و نمیکشند بلکه میته است و عمل ایشان خواهد امداد در صید و ذبایح وروی الحلبی عنه صلوات
الله علیه انه قال لا یذبح لک الیهودی ولا النصرانی اضحیتک وان کانت امرأة
فلتذبح لنفسها و تستقبل القبلة و تقول وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
حنیفا مسلما اللهم منک ولک و بدو سند صحیح از حلبی و بچهار سند صحیح از ابوبصیر منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یهودی و نصرانی و مجوسی قربانی ترا
نکشند و اگر زنی خواهد که قربانی کند قربانی خود را میتواند کشت بلکه سنت است که خود بکشد

والنحر

اگر قوالله واگر بدست بر بالای ذابح کذارد واگر هموش باشد والا لاغر و جاهد و استقبال ممکن است که مراد اینها باشد
که زن رو بقبله میکند واظهر انست که حضرت خطاب براوی فرمودند که رو بقبله میکنی یعنی مذبح
و منافات نیست میان هر دو با نکه هر دو مطلوب باشد واین ابعد است الی باحتیاطا چنانکه مذکور شد
و تامسلا چنانکه در نجاست و ممکن است که مراد الی احوطها باشد چنانکه در روایات دیگر واقع است
و احادیث ابو بصیر تا نجاست که نقلها و مجمل سند صحیح از حلبی منقول است تا احصیلت و ترجمه اش
و دعا کلمت و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل
فاذکروا اسم الله علیها صواف قال ذلک حین تصف للنحر و تربط یدیها ما بین الخف
الی الرکبة و وجوب جنوبها اذا وقعت الی الارض و در کافی و بعلی الارض و باسانید
صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی
که فرموده است که یاد کنید اسم حق سبحانه و تعالی را بر شتران در حالتی که داست ایستاده باشد
حضرت فرمودند که ان در وقتی است که دست میل از شتر از الرجعه بجهت و دستهای اورا میبندی
از سر پا تا زانو و بقبله تا در وقت کشتن حرکت نکند و انکه فرموده است که هر گاه ساقط شود
سقوطش وقتی است که چون پاره از خود رفت بر پهلو می افتد پس اولی انست که ایستاده باشد تا
بر پهلو افتد و اگر بر پهلو خوابانید و مذبح را بقبله کنند نیز خوبست ولیکن متابعت کلام الهی
بهتر است و الحال متعارف شده در میان اعراب که شتر که مانده میکشند رو بهر طرف که بیفتد و چون
الحال تعبی دارد که اورا بکردانند ممکن دانسند و ظاهر بیخ حرمتست چون استقبال شرط است و هرگاه
آمد که مجهول است و در جائی که معلوم باشد مثل انکه در چاه افتد و در اغا مشغول باشد که
بکردانند میتوان کشت هر طرفی که دور ان باشد و اگر چه در مذبح نباشد و همچنین اگر شتر و گاو
غاصی شوند به بیزه و شمشیر میتوان کشتن و حکم صید دارند و از امثال این روایات توهم کرده اند
که در کار نیست ذبح با استقبال با انکه آیات و روایات ناطق است با شتراط استقبال قبله و سأله
ابو الصباح الکنانی کیف تنحر البدنة قال تنحر و هی قائمة من قبل الیمین و کلینی روایت کرده است
در صحیح از محمد بن فضیل و شیخ طوسی ذکر کرده است که ابو الصباح را اصلی هست که روایت کرده است
محمد بن الفضیل و صفوان بن یحیی بیر هر حدیثی که محمد بن فضیل روایت کرده است صفوان نیز روایت

کرده است

کرده است و کلینی کاهی از صفوان روایت میکند و کاهی از محمد بن فضیل و کاهی از هر دو و صدوق طریق
خود را بهم دارد از ابو الصباح و محمد بن فضیل ذکر نکرده است در فهرست و ظاهر است که اصل ابو
الصباح نزد او و کلینی بوده است و از اعظم اصول اربعمائه است و احادیث در توثیق او وارد است
و کالمتواتر است که حضرت صادق او را میزان میا میدیدند و ترازو و بلبع میفرمودند و این کلمه
از شیخ جوهری رسیده است که احادیث او صحیح است و کم است که عبارات حدیث او الحدیث از محمد بن
مسلم و امثال این فضلا روایت نکرده باشد و او میگوید که سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که شتر را چگونه نحر میکنند شتر را در حالتی که ایستاده باشد و کسی که نحر میکند
از دست راست شتر می ایستد بجویکه هر دو رو بقبله باشند و روی معویة بن عمار عنه صلوات
الله علیه انه قال اذا اشتریت هدیک فاستقبل به القبلة و انحره واذبحه و قل وجهت
وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلاتی و نسکی
و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم
منک و لک بسم الله و الله اکبر اللهم تقبل منی ثم امر السکین و لا تنخعها حتی تموت و بسوزد
سند صحیح منقولست از صفوان و محمد بن ابی عمیر از معویة و از شیخ کافی لفظ معویة بن عمار ساقط است
و شیخ نیز بهمان عنوان در تهذیب روایت کرده است و در نهایه ذکر کرده است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه هدی را بخری رو او را بقبله کن و نحر کن اگر شتر باشد و
ذبح کن اگر گاو و یا گوسفند یا بز باشد و بکو با اخر دعا چنانکه در ترجمه اش گذشت در باب
و چون کفارتی با خود را با اسم الله جهری و سایر اینها میکشتند حق او بندی غالبیان از ان بنوع
و هم جاد و رفتن کشتنها مبالغه واقع شده است در توحید و نفی شرک تصوریه و معنویه و جهت
دعا از الحج این کار را برای ان و مبادا تعامل کرده شد که احوط انست که چون بسم الله و الله اکبر بکوید
کارد را برای اللهم تقبل منی با در وقت کشتن بکوید و ظاهر احادیث صحیحه دلالت میکند که معنا
حقیقی در کار نیست و این مقدار فاصله ضرر ندارد و چنان ممکن که کارد بمغز حرام رسد تا وقتی که
روح بالکلیه برود که دیگر حرکت نکند و خاطر در نهی است پس اجتناب کردن و احادیث بسیار در
این باب نیز وارد شده است و اینچه مشهور است اینست که بعضی گفته اند که مراد از ان بوست کندنست

حضرت فرمودند که خود میکندم

بگویند فاسد شود و معنی اعم از هر دو است که آن کشتن بدنه است و از آنجاهاست از [illegible]
یا کارد در ابر کردانیدن و هم معنی عنه است در هر دو عدعنه حرمت میشود و در صحیح از ابو حلبی
منقولست که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که شتر میفرمودند بر بدنه خود
و دست چپ او بسته بود چندی و از جانب راست شتر ایستاده بود و میفرمودند که بسم الله والله اکبر
اللهم هذا منک و لک اللهم تقبله منی بعد از آن کارد در او فرو کردند پس شتر فرو بردند و کارد در [illegible]
و چون شتر افتاد پس از ذبح کردند پوست جدا شود و ظاهر از ذبح بعد از نحر مستحب باشد
اگر اکتفا کنند بنحر قریب بیک ساعت میماند تا روح مفارقت میکند و ذبح تخفیف از ان است و آنکه
در حدیث یکی دست را بسته بودند این بر جوب است و ظاهرا معنوان اولی بهتر باشد اینست سایح البدنه
و حلابها و رکوبها روی حماد عن حریز ان ابا عبد الله صلوات الله علیه قال کان علی
صلوات الله علیه اذا ساق البدنة و مر علی المشاة حملهم علی بدنه و ان ضلت راحلة
رجل و معه بدنه رکبها غیر مضر و لا مثقل این باب است در آنکه شتر هدی را بدو شیر
سیر و سواری آن چه حکم دارد باسانید صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنین میفرمودند که اگر شتر از اسعاد
و تقلید کرده بودند و راه بود و بپیاده کار رسیدند ایشان را بر شتر خود سوار میکردند و اگر
راحله شخصی کم شده بود و شتر آن شخص بودند با آن شخص را سوار میفرمودند نحوی که ضرر
بشتر آن نرسد و بار ایشان سنگین نشود یعنی نوبت بر ایشان سوار میکردند و بار بسیار بر هم نمیکردند
بلکه بار را حصه میکردند و ظاهرا در عبارت سقطی واقع شده است از نساخ لفظ و قال که حضرت
فرموده باشند که هرگاه شتر بار دار شخصی گم شود و شتری یا شتران سیاق کرده باشد جایز است
شتر هدی را سوار شود و بار بر او و از شتر هدی بکذارد مشروط بآنکه ضرر بآن نرسد و بار او
سنگین نکند چنانکه منقولست باسانید صحیحه از سلیمان بن خالد که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که اگر شتر بر ایل شیر او مبتلا شود بسیار دوشد ما دام که ضرر بولد آن نرسد و به روی
عرض کرد که شیر او را میخواهند خورد و بخورد دیگران داد و فرمودند بلی و فرمودند که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه هرگاه میدیدند که پیاده کاری مانده اند بر شتران هدی سوار میفرمودند

و فرمودند که

و فرمودند که اگر شتر بار کش شخصی گم شود یا عیب دارد و هدی با خود داشته باشد بر شتر هدی سوار شود
و بر او تعدی نکند قال قال تباشد عن حضرت امام جعفر صادق سوال کردند و جابر بن بدنه مقررات
که بارکنها مخفف و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال
کردم از شتری که برایا یا شیر آن را میتوانند دوشید حضرت فرمودند که شیر آن را نقد ببرید و ثم که
حضرت بولدش برسد از کم شیری و هر دو را با هم عرض کردم که از شیر میتوانند خورد فرمودند
بلی و بچه آن تر میتوانند داد یعنی اگر حضرت بولدش نرسد و سال یعقوب بن شعیب ابا عبد الله
صلوات الله علیه عن الرجل یرکب هدیه ان احتاج الیه فقال قال رسول الله صلی
الله علیه و آله یرکبها غیر مجهد و لا متعب باسانید صحیحه و حسنه منقولست از یعقوب که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی محتاج شود بسواری هدی
سوار میتواند شد حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سوار
میتواند شد و بشرطی که شتر را به مشقت و تعب نیندازد و یروی منصور بن حازم عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه یحلب البدنة و یحمل علیها غیر مضر و بسند صحیح و هم حسن کالصحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه میفرمودند که میتوان دوشید و شیر شتر را و بار بر او میتوان کرد بشرطی که ضرر بولد
و بولدش نرسانند و روی ابو بصیر عنه صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل لکم فیها
منافع الی اجل مسمی قال ان احتاج الی ظهرها رکبها من غیر ان یعنف علیها و ان کان
لها لبن حلبها حلابا لا ینهکها و منقولست در موثق از ابو بصیر و در صحیح نزد بنده چنانکه گذشت
از ابو الصباح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی
که از جهت شما در شتران هدی منفعتها هست تا وقت معین که مکه باشد در عمره و منی باشد در حج
حضرت فرمودند که مراد از منفعتها آنست که اگر محتاج شود بسواری آن سوار شود بی آنکه سبب
مشقت و تعب آن باشد و اگر شیر داشته باشد بدوشد بنحوی که هیچ در پستان آن نماند نگذارد و هم
بدوشد که بولدش ضرر نرسد و بیشتر گذشت که ظاهر استعارات که سوار شود یا بیس
ممکن است که حمل کنیم بر آنکه هیچ یا در صورت عدم احتیاج یا وقتی که استعار کرده باشد و

قال کان علی صلوات الله علیه

کراهه اظهر است **باب** بلوغ الهدی محله روی علی بن ابی حمزه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال اذا اشتری الرجل هدیه وقمطه فی بیته فقد بلغ محله فان شاء فلیحلق ابن بابویه
رسیدن هدی بجای خود که حق سبحانه و تعالی فرموده است که متمتع است تا برسد هدی
بجای خود و قبل از این آیه فرموده است که اگر ممنوع شوید از رفتن یا مرض و بعض است حتا
خواهد امد پس بر شما واجب است آنچه میسر شود از هدی پس ظاهر آیه در محصور است که هدی
خود را میفرستد و با جماعت وعده میکند که فلان روز بکشند اگر در عمره باشد تعیین میکنند
روز رسیدن را بمکه معظمه پس اگر در حج باشد روز دهم را وعده میکنند که در آن روز بکشند
و اگر در عمره باشد بعد از روز وصول تخمینا بدو سه روز و بعد از آن میکشند و محصور در اینجا
که مانده است محل میشود و سر را میتراشد و جمعی بظاهر لفظ عمل نموده اند که مطلقا اگر اشتری
حلال است تا هدی بجای ذبحش برسد و آن مکه در عمره و منا است در حج و تا هدی را نکشند سر را
نمیتوانند تراشید و ظاهر اخبار نیز اطلاق است چنانکه مرویست در موثق که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخص هدی را بخرد و دست و پای آن را بجهة ذبح ببندد
در خانه خودش در مکه یا در منی پس گویا هدی بمحلش رسیده است سر میتواند تراشید و بعض
چند حدیث دارد از علی بن ابی حمزه و مرسلا و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که هدی بخرد از جهت هدی حج تمتع
و بیاورد بسوی اهل خود و از آن به بند پس گشوده شود و تلف شود یا آنکه گم شود یا در چاه
خالی افتد و بمیرد آیا مجزیست یا دیگری بخرد و بکشد حضرت فرمودند که مجزی نیست مگر آنکه
نداشته باشد پس جمع میتوان کرد میان این دو حدیث باآنکه مجزیست یا دیگری [illegible] و میکشد حضرت
فرمودند که مجزی نیست مگر آنکه نداشته باشد پس جمع میتوان کرد میان این دو حدیث باآنکه از این
دو حدیث ظاهر میشود که بمکه یا منی رسیده باشد و بر تقدیر تسلیم فرق است میان تفریط و
ربط و حمل بر استحباب میتوان کرد و احوط آنست که سر نتراشد تا هدی را نکشند والله تعالی یعلم
باب الرجل یوصی من یذبح عنه ویلقی هو شعره بمکه روی علی بن مسکان عن ابی بصیر
قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل یوصی من یذبح عنه ویلقی هو شعره

بمکه فقال لیس له ان یلقی شعره الا بمنی این باو لیست در حکم کسی که وکیل کند شخصی را که بنیابت او
ذبح کند و خود در مکه سر بتراشد و موی سر را در مکه بیندازد و منقولست به یازده سند صحیح و حسن و سند
کالصحیح از ابی بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی وکیل کند
یا امر کند کسی را که از جهت او در منا ذبح کند و خود در مکه رود و در اینجا سر بتراشد و موی سر را در مکه
بیندازد حضرت فرمودند که نمیباید که موی سر را بیندازد مگر در منی و این عبارت سه احتمال دارد
یکی آنکه از صاحبان عذر باشد و چنین میکند که سبب عذر [illegible] و شخصی را وکیل میکند که به نیابت
ایشان ذبح نماید و سر را در مکه معظمه بتراشد و موی سر را بمنا فرستد تا در آنجا دفن کنند پس
در این صورت سوال از آن احسن بوده است در مکه معظمه حضرت منع نمایند که مو را در مکه بیندازد
بلکه در منی بیندازد یا آنکه بکو دهند که بیاورد و در منی بیندازد یا دفن کند دوم آنکه عذر
نداشته باشد و چنین کرده باشد حضرت منع نمایند که بیاید و در منی موی تقصیر را بیندازد یا نکند
در منی واقع شد از [illegible] سیم اعم از هر دو و اول اظهر است اگر چه احتمال است و بر همه روایات صحیحه دلالت دارد
از اجمله یازده سند صحیح منقولست از حلبی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از
شخصی که فراموش کند که در منی حلق یا تقصیر کند تا آنکه از منی کوچ کند حضرت فرمودند که
برمیگردد بمنا تا آنکه موی سر را بمنا بیندازد حلق یا تقصیر و بر تو واجب است که سر تراشیده باشد و بروایت
سند صحیح از مسمع منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در راه سر بتراشد یا کوتاه
باشد و بیندازد ده سند صحیح منقولست از معویه بن عمار که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه موی بدن مبارک را در منی دفن میفرمودند در خیمه
خود و میفرمودند که این از سنت [illegible] و خود فرمودند که مکروه است که مو را از منی بیرون
ببرند و هر که بیرون برد میباید که برگرداند مو را یعنی خود برگردد یا مو را بفرستد و در صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که شخص که هرگاه موی سر را بتراشد و موی سر را در منا دفن کند حق سبحانه
و تعالی در روز قیامت هر موئی را زبان فصیحی کرامت فرماید که بنام صاحبش لبیک بگوید و در بعضی
از اخبار صریح وارد شده است که مو را بعض [illegible] تا دفن کنند و اظهر آنست که مستحب است دفن کردن
در منی و اگر فوائد البته خود بیاید در صورت عمد و در صورت نسیان مستحب است برگشتن و اگر مشکل باشد

بعد از ستادن می دفن کنند تقديم المناسك وتأخيرها روى ابن ابي عمير عن جميل بن دراج عن
ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عن الرجل يزور البيت قبل ان يحلق فقال لا ينبغي
الا ان يكون ناسيا ثم قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله اتاه اناس يوم النحر فقال
بعضهم يا رسول الله حلقت قبل ان اذبح وقال بعضهم حلقت قبل ان ارمي فلم يتركوا
شيئا كان ينبغي لهم ان يقدموه الا اخروه ولا شيئا كان ان يؤخروه الا قدموه فقال
صلى الله عليه وآله لا حرج این نافی است در مقدم داشتن عبادات منی و موخر داشتن آن
بلکه لازم است که اول رمی جمره عقبه کنند بعد از ان ذبح کنند یا نحر هدی را
بعد از ان سر بتراشند یا تقصیر کنند مروی است از ابن ابی عمیر بچند سند صحیح و حسن کالصحیح از جمیل که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زیارت کند خانه را
یعنی طواف زیارت کند پیش از آنکه سر بتراشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست که چنین کند
مگر آنکه فراموش کند پس حضرت فرمودند که جمعی در روز عید نحر بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله آمدند و بعضی از ایشان گفتند که یا رسول الله سر را تراشیدم پیش از ذبح
و بعضی گفتند که سر تراشیدم پیش از رمی جمره و نگذاشتند چیزی را که سزاوار بود که مقدم دارند
مگر آنکه آنرا موخر داشته بودند و نه چیزی را که سزاوار بود که موخر دارد مگر آنکه مقدم داشته
بودند حضرت فرمودند که حرجی نیست و ظاهر آنجماعت جاهل مسئله بودند یا ناسی و محتمل است که
عمدا کرده باشند ولیکن بعید است مگر آنکه گمان استحباب داشته باشند و ظاهر جواب حضرت
نفی استحباب ترتیب است و احوط آنست که ترك نکنند چون ممکن است که جاهل بوده باشند و جاهل
در اکثر افعال حج معذور است چنانکه گذشت و باین مضمون در طرق خاصه و عامه احادیث
بسیار وارد شده است و روى معوية بن عمار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه في رجل
نسي ان يذبح بمنى حتى زار البيت فاشترى بمكة ثم نحرها فقال لا بأس و بیان در سند
صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که فراموش کند که ذبح
کند در منی تا آنکه چون از زیارت خانه فارغ شد [illegible] و در مکه معظمه خرید شتری
و نحر کرد فرمودند که باکی نیست و مجزیست و باسانید صحیحه منقول است از محمد بن مسلم از حضرت

امام محمد باقر

امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که زیارت خانه کند پیش از آنکه سر بتراشد حضرت فرمودند که اگر
مسئله ندانسته که این چنین نیست کو مسئله نمیکند و باسانید صحیحه منقول است از علی بن یقطین که گفت
سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که رمی و ذبح کند در منی و تقصیر
نکند تا زیارت کند خانه را و سعی کند درست حال آن زن چونست و اگر مردی نیز چنین کند چه باید
کرد حضرت فرمودند که باکی نیست تقصیر میکند و طواف حج را اعاده میکند و از همچنین محل میشود
و محل بر عامه اظهر است و منافات ندارد با وجوب کفاره فيمن نسي او جهل او تقصير او يحلق
حتى ارتحل من منى روى على بن ابي حمزة عن ابي بصير قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه
عن رجل جهل ان يقصر من شعره او يحلقه حتى ارتحل من منى قال فليرجع الى منى حتى
يلقي شعره بها حلقا كان او تقصيرا وعلى الصرورة الحلق این نافی است در کسی که فراموش
کند یا جاهل باشد که حلق یا تقصیر میباید کرد تا آنکه از منی کوچ کند منقول است در موثق از
ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نداند که
سر میباید تراشید یا تقصیر میباید کرد تا از منی کوچ کند حضرت فرمودند که برگردد بمنی تا آنکه
موی خود را بمنی بیندازد خواه حلق کند و خواه تقصیر و بر تو حاجی است که سر بتراشد و بهمین مضمون
احادیث صحیحه وارد شده است و بعضی گفته اند روي انه يحلق بمكة ويحمل شعره الى منى
و مروی است در حسن کالصحیح از حفص بن بختری از آنحضرت صلوات الله علیه در کسی که سر را در مکه
بتراشد حضرت فرمودند موی را بمنی میبرد و محل سوال کردن آنکه بعد از سر تراشیدن
رسید در صورت نسیان یا عالم شود در صورت جهل که اگر بذکر و علم رسد از سر تراشیدن لازم است
که برگردد و سر را در منی بتراشد مگر آنکه عذری داشته باشد که در این صورت سر را در مکه
میتراشد و موی را بمنی میفرستد تا در آنجا دفن کنند و ظاهر آنست که همین فرستادن موی سنت باشد
چنانکه ظاهر اخبار است مثل حدیث ابو بصیر که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مرا خوش
می آید که موی سر را بیندازد در منی و مجیب است جمیعه کمافی و غیر آن و لهذا آنکه صروره را
ناچار است اختلاف روایات بسیار در آن وارد است از جمله حدیث حسن کالصحیح منقول است از
معویه بن عمار و حفص بن بختری که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که

مو او اولیست که تو حاجی سر تراشیده باشد و اگر حج کرده باشد بخواهد سر میتراشد و بعضی اهل تقصیر میکنند اگر
سر را غسل و ضمع ابل الحنة باشد یا موی سر را بر سر جمع کرده باشد و گره زده باشد بر ویست که سر را بتراشد
و تقصیر نمیتواند کرد و احادیث موثقه از عمار و ابو بصیر و غیر ایشان وارد شده است بلفظ وجوب
ولیکن در خصوص کسی که غسل و ضمع ابل الحنة باشد یا عوض کرده باشد و احتیاط عظیم میباید کرد و
مادامکه السنه سو نتراشد و فی نفسه سر تراشیدن همه کس را بهتر است چنانکه کلینی احادیث در غای
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از حجة محلقین سه بار و دو بار از حجة معقصرین نقل کرده اند
وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يوم النحر يحلق رأسه ويقلم أظفاره ويأخذ من
شاربه ومن أطراف لحيته و در موثق کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در روز عید قربان موی
سر را تراشیدند و ناخنها میگرفتند و از اطراف و محاسن لحیه زیاده از قبضه شده بود میگرفتند و احادیث
در فضل سر تراشیدن بسیار است و بعضی در جمع میانه حلق و تقصیر و اگر موی سر را بتراشد اسم
بر سر بر اید استحبابا یا تعبدا و ناسیا و موضعش در آنجاست که نصوص و احکامش در ابواب
ذکر کرده است و واجبات و مندوبات در باب سیاق مناسك ذکر خواهد کرد و خلافی میان
محدثین و فقها و بنابر این بسیار مشهور شده است ما يحل للمتمتع والمفرد إذا ذبح و
حلق قبل أن يزور البيت روى معاوية بن عمار عن أبي عبد الله صلوات الله عليه إذا ذبح الرجل
وحلق فقد أحل من كل شيء أحرم منه إلا النساء فإذا طاف طواف النساء فقد أحل
من كل شيء أحرم منه إلا الصيد ابن بابويه در بیان مواضع تحلیل که حلال میشود بر محرم
که حج تمتع یا افراد کند و قران نیز داخل حج افراد است زیرا که حج آن نیز از عمره جداست هرگاه ذبح کند
هدی را و سر بتراشد پیش از آنکه زیارت کند خانه را و بعد از آن بچهار دسته صحیح منقولست
از معاویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی ذبح کند و سر
بتراشد محل میشود از هر چیز که از آن احرام گرفته بود و بسبب احرام بر او حرام شده بود مگر زنان و بوی
خوش پس چون زیارت خانه میکند یعنی تا که طواف کند و سعی کند میان صفا و مروه محل میشود از هر
چیزی که از آن احرام گرفته است مگر زنان پس چون طواف نساء را بجا آورد زنان نیز حلال میشود مگر

و شارب را بگیر فی ...

قاله

والطيب وإذا زار البيت وطاف وسعى بين الصفا والمروة فقد أحل من كل شيء أحرم منه إلا النساء

صید حرمی

صید حرمی که تا در حرمست بر او حرامست و ظاهر آنست که سر تراشیدن و صید و بوی خوش نیز حلال میشود که
اگر احرام بیرون رود و اشکال و میتوان کرد و احوط آنست که پیش از طواف و سعی زیارت صید و بوی خوش
نکنند خصوصا صید را بالکه چند روایت وارد شده است که در ایام تشریق صید نکنند و شکی نیست
که نکردن اولی و احوط است و در صحیح از سعید و ابو ایوب و عبد الرحمن بن حجاج و اسحاق بن عمار باسانید
بسیار وارد است که جایز است بوی خوش با کراهت و باسانید صحیحه از منصور و علا و محمد و دو سند
وارد شده است منع از بوی خوش و حمل بر کراهت میتوان کرد و در صحیح از محمد بن حمران منقولست که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه چیز حلال میشود بر حاجی
در روز عید حضرت فرمودند که همه چیز مگر زنان و سؤال کردم که در روز عید بر متمتع چه چیز حلال
میشود حضرت فرمودند که همه چیز مگر زنان و بوی خوش و این حدیث جمع میکند در میان احادیث
با آنکه احادیث حلیت در غیر حج تمتع است و حرمت در تمتع و ظاهر او جهش اینست که چون افعال
ثلاثه و بعد از طواف و سعی را مقدم میدانند یا در صورتی که مقدم داشته باشند بسبب حلق
حلال میشود بر ایشان بوی خوش بخلاف متمتع که چون طواف عمره را پیش میکند محتاج نیست که
طواف حج را مقدم دارد مگر بعضی از اوقات چنانکه گذشت وروى علي بن النعمان عن سعيد
الأعرج عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عن رجل رمى الجمار وذبح وحلق
رأسه أيلبس قميصا وقلنسوة قبل أن يزور البيت فقال إن كان متمتعا فلا وإن كان
مفردا للحج فنعم و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از سعید که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که رمی جمار و ذبح کند هدی را و سر بتراشد آیا بپوشد
پیراهن و کلاه میتواند پوشید پیش از زیارت خانه حضرت فرمودند که اگر تمتع کرده نه و اگر غیر حج تمتع کند
بلی و به تکاه و چهار سند صحیح منقولست از محمد بن مسلم و منصور بن حازم و ادریس قمی که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند متمتع را آن بپوشاند سر و بپوشد جامه
پیش از طواف خانه و محمولست بر کراهت و بسند صحیح از ابن بزیع منقولست که حضرت امام رضا
صلوات الله علیه فرمودند از بوی خوش پیش از طواف و باقی بر محمولست بر ترک اولی تا جمع شود
میان اخبار وقد روي أنه يجوز أن يضع الحناء على رأسه إنما يكره السك وضربه

انّ الحناء ولیس بطیب و در روایتی وارد شده است که حنا بر سر بمالد و آنچه مکروه است
سلت سند داشت و آن نوعیست از بوی خوش و در کافی و فقیه مرسل است و ظاهر اتصحیف شده باشد
و هرچه مثل آن باشد بدرستی که حنا بوی خوش نیست و این مضمون اخبار صحیحه است که ظاهر شان
کراهت بوی خوش است بعد از حلق و قبل از طواف زیارت و حنا بوی خوش نیست که در احرام از او اجتناب
باید کرد و یجوز ان یغطی رأسه لان حلقه له اعظم من تغطیة ایاه و در صحیح از یونس بن یعقوب منقول است
که عرض نمودم با حضرت صلوات الله علیه که متمتع سر را میپوشاند بعد از حلق فرمودند که
او هم زینت بر سر است یا عظیم است از سر پوشانیدن باب ما یجب من الصوم علی المتمتع اذا لم یجد
ثمن الهدی روی عن الائمة صلوات الله علیهم انّ المتمتع اذا وجد الهدی و لم یجد الثمن
صام ثلثة ایام فی الحج یوماً قبل الترویه و یوم الترویه و یوم عرفة و سبعة ایام اذا
رجع الی اهله تلک عشرة کاملة لجزاء الهدی فان فاته صوم هذه الثلثة الایام تسحّر
لیلة الحصبة و هی لیلة النفر و اصبح صائماً و صام یومین بعده فان فاته صوم هذه
الثلثة الایام حتی یخرج و لیس له مقام صام هذه الثلثة فی الطریق ان شاء و ان شاء
صام العشرة فی اهله و یفصل بین الثلثة و السبعة بیوم و ان شاء صامها متتابعة و لا
یجوز له ان یصوم ایام التشریق فان النبی صلی الله علیه و آله بعث بدیل بن ورقاء
الخزاعی علی جمل اورق و امره ان یتخلل الفساطیط و ینادی فی الناس ایام منی الا لا تصوموا
فانها ایام اکل و شرب و بعال و من جعل صیام ثلثة ایام فی الحج صامها بمکة ان اقام جماله
و ان لم یقم صامها فی الطریق او بالمدینة ان شاء فاذا رجع الی اهله صام السبعة الایام
فاذا مات قبل ان یرجع الی اهله و یصوم السبعة فلیس علی ولیّه القضاء این باب
در صومی که واجب است بر کسی که حج تمتع کند و بجای هدی بر او لازم باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است در قرآن مجید که کسی که حج تمتع کند پس واجب است که بکشد از هدی آنچه میسر باشد پس اگر نرسد
یعنی اگر نیابد و داشته باشد هدی است از گاو و گاو و بعیر است از گوسفند و هرچه میسر باشد بهتر است
پس کسی که نیابد پس سه روز روزه میگیرد در حج هفت روز وقتی که بخانه خود بروند و این سه و هفت
ده روز است که کامل است و روایت از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هرگاه هدی بهم نرسد

وبجای آن

ولم یجد الهدی

وبجای آن باید سه روز روزه میگیرد در ذی الحجه یکروز پیش از هشتم و روز هشتم و روز نهم ذی
الحجه و هفت روز روزه میگیرد وقتی که بخانه خود رود و این ده روز بدل است که کامل است در بدل ثواب هدی
خواه هدی بکشد و خواه این ده روز را روزه بگیرد پس اگر این سه روز فوت شود شب بیست و هفتم
سحور بکند و روز بیست و هشتم و دو روز بعد از آن روزه بگیرد پس اگر این سه روز هم بگیرد و او باید
در مکه معظمه بیرون رود اگر خواهد سه روز را روزه میگیرد در راه و اگر خواهد ده روز را در خانه
روزه میگیرد و فاصله میکند میان سه و هفت بیک روز و اگر خواهد ده روز را متصل روزه میگیرد
و جایز نیست که ایام تشریق را در منی روزه بگیرد زیرا که حضرت سید الانبیاء و المرسلین
صلی الله علیه و آله بدیل بن ورقاء خزاعی را فرستادند بر شتری کبود که سفیدی او کبودی بود
سوار شد و حضرت فرمودند که برود در میان خیمها و درین سه روز ندا کند که زنهار که ایام
تشریق را روزه مگیرید که این ایام خوردن و آشامیدن و جماع کردنست و کسی که نداشته باشد
که این روزها را روزه بگیرد در مکه سه روز دیگر روزه بگیرد از ماه ذو الحجه اگر میسر باشد
و اگر نایستد در راه یا در مدینه مشرفه روزه میگیرد اگر خواهد و چون بخانه خود رود هفت روز را
روزه بدارد پس اگر بمیرد پیش از آنکه بخانه رسد و هفت روز را روزه بدارد بر وارث او واجب نیست
که این هفت روز را روزه دارد چون در ذمه او قرار نگرفته است اما اگر در اثنای سفر در موضعی
اقامت ده روز کرده باشد بر ولی واجب است که او را قضا کند بنابر مشهور بلکه اجماعی است
ذکر کرده است مضامین اخبار صحیحه و کالصحیح است و اکثر را در روضة المتقین ذکر کرده ام
و روی صفوان عن معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من مات و لم یکن
له هدی لمتعته فلیصم عنه ولیّه و در حسن کالصحیح و موثق بسند صحیح منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بمیرد و هدی تمتع نداشته باشد باید که
ولی از جهة او روزه بگیرد و شیخ طوسی تفسیر کرده است به سه روز چون در حسن کالصحیح وارد شده است
از حلبی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر سه روز را گرفته باشد و بخانه خود برود و
بمیرد پیش از آنکه هفت روز را روزه بگیرد بر ولی واجب نیست که او را قضا کند و ممکن است که علم حق
بسبب علم عکس او قضا باشد و حدیث معویه بر عموم خود باقی باشد و الله تعالی یعلم قال المصنف

وقال الكتاب رحمة الله عليه هذا على الاستحباب لا على الوجوب وهو اذا لم يصم الثلثة في الحج ایضا
صدوق تصنیف کننده این کتاب که رحمت الهی برو باد میکوید که روزه داشتن ولی محمول است بر آنکه است
نه واجب وان استحباب با عدم وجوب شامل است ثلثه را هم چنانکه شامل است سبعه را یعنی ولی
واجب نیست قضای این ده روزه مطلقا باعتبار عموم حدیث حلبی واحوط قضای ثلثه وسبعه است
چون عمومات وارد شده است که ولی قضا میکند نماز و روزه را وروی عن بن مسکان عن ابي
بصير قال سألته عن رجل تمتع فلم يجد ما يهدي فصام ثلثة ايام فلما قضى نسكه بدا له
ان يقيم سنة قال فلينتظر منهل اهل بلده فاذا ظن انهم قد دخلوا بلدهم فليصم السبعة
الايام وبیازده سند صحیح وسه حسن کالصحیح منقول است از ابو بصیر که گفت از آنحضرت صلوات الله
سوال کردم از شخصی که حج تمتع کند و نیابد هدی را و بدل آن سه روز روزه بگیرد و چون فارغ
شود از اعمال حج خاطرش رسد که یکسال در مکه معظمه مجاور شود فرمودند که صبر
کند وارد شدن اهل بلدش را و در کافی بمقدم اهل بلده در این حدیث و حدیث بزنطی یعنی برسد
تا وقت رسیدن اهل بلدش را پس چون گمان کند رسیدن ایشانرا و داخل بلد خود شده اند آن
هفت روز را روزه میگیرد یعنی اگر زیاده از یکماه نباشد که اگر زیاده از یکماه باشد چون یکماه بگذرد
هفت روز را روزه میگیرد و در صحیح از بزنطی منقول است نحو حدیث ابو بصیر وفي رواية معوية بن
عمار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه ان كان له مقام بمكة فاراد ان يصوم السبعة
ترك الصيام بقدر مسيره الى اهله او شهر ثم صام وان لم يصم الثلثة الايام فوجد بعد
النفر ثمن الهدي فانه يصوم الثلثة لان ايام الذبح قد مضت وبه بیست سند صحیح منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر در مکه معظمه باشد و خواهد که هفت
روز را روزه بگیرد روزه را بگیرد بعد از رفتن بسوی خانه یا گذشتن ماه اگر بیشتر از یکماه بوده
باشد تا خانه او و چون این معطل زمان بکند هفت روز را روزه بگیرد و اگر سه روز روزه بگیرد
و بعد از ایام تشریق بهای هدی بهم رسد روزه را میگیرد زیرا که ایام کشتن قضا که کشتن
در منی چهار روز است وقد روى زرارة عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال من لم
يجد ثمن الهدي فاحب ان يصوم الثلثة الايام في العشر الاواخر فلا بأس به [illegible]

نیج م

اسانید صحیحه منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که بهای هدی نیابد و حل
کند روزه دارد و سه روز را در دهه آخر باکی نیست و در موثق کالصحیح منقول است از زراره که احدهما صلوات
الله علیهما فرمودند که هر که هدی نیابد و خواهد که این سه روز را مقدم دارد در اول دهه باکی نیست
و در حسن کالصحیح منقول است از منصور که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که این سه روز را
در ماه ذی الحجه نگیرد تا ماه محرم بیرون شود هدی واجب است بر او که در سال دیگر قضا کند زیرا که
میباید که در ماه حج واقع شود و ماه ذی الحجه از ماه حج است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که
ثلثة ايام في الحج یعنی در ماه حج این سه روز را روزه بگیرد و احادیث صحیحه و کالصحیحه بر این مضمون
وسأل يحيى الازرق ابا ابراهيم صلوات الله عليه عن رجل دخل يوم التروية متمتعا
وليس له هدي فصام يوم التروية ويوم عرفة فقال يصوم يوما آخر بعد
ايام التشريق بيوم قال وسألته عن متمتع كان معه ثمن هدي وهو يجد مثل الذي
معه هديا فلم يزل يتوانى ويؤخر ذلك حتى كان آخر ايام التشريق وغلت الغنم فلم
يقدر ان يشتري بالذي معه هديا قال يصوم ثلثة ايام بعد ايام التشريق ومنقول است
بطرق صحیحه بسیار از یحیی کبود چشم ثقه که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه از شخصی که در روز هشتم و نهم را روزه بگیرد آیا صحیح است حضرت فرمودند که روز
دیگر را روزه میگیرد بعد از ایام تشریق بیکروز و باز عرض کرد که سوال کردم از آنحضرت صلوات
الله علیه از متمتعی که بهای هدی داشته باشد و یا جنس آن داشته باشد تواند که هدی بخرد و
تاخیر کند از روی کسل تا روز آخر ایام تشریق و گوسفند گران شود بنا بر آن که با او است هدی بهم
نرسد حضرت فرمودند که بعد از ایام تشریق سه روز روزه میدارد و موید این حدیث احادیث دیگر
وارد شده است که اگر دو روز را روزه بدارد که هشتم و نهم باشد یکروز باقی را بعد از ایام تشریق
میتواند داشت و احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است که اگر روز هشتم برسد هشتم و نهم را
روزه نگیرد بعد از ایام تشریق متتابع بگیرد محمولند بر کراهت و احوط آنست که اگر ممکن باشد که هشتم
و هشتم و نهم را روزه بدارد آن بگیرد و اگر هشتم برسد بعد از ایام تشریق بیکروز روزه بدارد و
اگر حالش نماند بقیه سه روز را با همراهان در راه میتواند گرفت و اگر همراه نگیرد و چون بخانه رسد

وارد است م

داخل مکه معظمه شود از جهت
حج تمتع و هدی نداشته باشد
و روز هشتم م

ده روز را نگیرد و بر جا نیست بلکه بهتر است و احادیث صحیحه باسانید بسیار بر این مضامین وارد شده آ
و روی عبد الرحمن بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال الصبی تصوم عنه ولیه اذا لم یجد
هدیا و مرویست بسند صحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر ولی احرام به نیابت
صبی زاید و لیست که هدی از جهة طفل بکشد از جهة او و اگر نیافته باشد بدل از هدی ده روز روزه بگیرد
و در بنده که باذن مولی احرام گرفته باشد مولی مخیر است میان هدی که با و دهد یا از جهة او بکشد
یا امر کند که ده روز روزه بگیرد چنانکه احادیث صحیحه باسانید متواتره منقولست از ائمه هدی صلوات الله
علیهم بر آن و یروی عن عمران الحلبی انه قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل
نسی ان تصوم الثلثة الایام التی علی المتمتع اذا لم یجد الهدی حتی یقدم الی اهله قال یبعث
بدم و بنوزده سند صحیح منقولست که از حضرت پرسیدند از شخصی که فراموش کند آن سه روز را
که بر متمتع است هرگاه نیابد هدی را تا بخانه خود رسد حضرت فرمودند که سال دیگر هدی میفرستد
که در منی بکشند و این حدیث محمولست که وقتی برسد که ذو الحجه بیرون رفته باشد و احادیثی که
وارد شده است که ده روز را در خانه میگیرد محمولست بر جمعی که در آن حوالی باشند که پیش از
خروج ذی الحجه بخانه رسند که توانند سه روز را در ماه ذی الحجه بگیرند باب ما یجب علی المتمتع
اذا وجد ثمن الهدی و لم یجد الهدی یخلف الثمن عند رجل من اهل مکة لیشتری له
فی ذی الحجة و یذبحه عنه فان مضت ذو الحجة و لم یشتر اخره الی قابل ذی الحجة لان
ایام الذبح قد مضت این بابیست در آنچه واجب است بر متمتع هرگاه بیابد بهای هدی را و نیابد
هدی را بدرستیکه پدرم رضی الله عنه در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده است و عبارت فقه رضویست
که هرگاه بهای هدی را بیابی و هدی بهم نرسد پس اگر در مکه معظمه میمانی و هدی بهم رسد
میخری و میکشی در بقیه ذی الحجه و اگر حاج بیرون روند و نتوانی ایستاد پس بگذار بهای هدی را
نزد شخصی از اهل مکه و احوط آنست که عادل باشد که اعتماد بر او توان کرد تا آنکه بخرد از جهة تو
در ماه ذی الحجه و ذبح کند از تو و اگر ذو الحجه بگذرد و بخرد تاخیر کند تا ذی الحجه آینده زیرا که
ایام ذبح گذشته و بر این مضمون حدیث صحیح یا حسن کالصحیح حریز و صحیح بزنطی از نصر بن قرواش
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و از بعضی است که تفسیر کرده اند قوم علما

قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اذا وجدت ثمن الهدی و لم تجد الهدی

بهای هدی

بهای هدی و لیکن چون ظاهر آیه و احادیث متواتره دلالت میکند بر عدم وجدان و آن اعم است از عدم
ثمن یا عدم ذبیحه احوط آنست که در چنین صورت سه روز روزه را میگیرد در آن سه روز و اگر هدی
بهم رسد بخرد و بکشد و اگر بیرون آید پیش از خروج شهر بهای هدی را بعادل بسپارد تا از جهت
او بکشد در این سال یا سال دیگر و چون بخانه رسد هفت روز را نیز روزه بدارد احتیاطا والله یعلم
باب المحصور و المصدود روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال
المحصور غیر المصدود و قال المحصور هو المریض و المصدود هو الذی یرده المشرکون
کما ردوا رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه لیس من مرض و المصدود تحل له النساء
و المحصور لا تحل له النساء این بابیست در حکم کسی که ممنوع از رسیدن بحج یا عمره بسبب مرض یا
بسبب دشمن شده است و هشت سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند محصور غیر مصدود است و فرمودند که محصور مریضی است که بسبب بیماری نتواند رسید
و مصدود کسی است که دشمنان مانع شوند او را مانند کفار که مانع شدند حضرت رسالت را
صلی الله علیه و آله با اصحاب حضرت از جهة مرض و مصدود را حلال میشود زنان و محصور را
حلال نمیشود فاذا قرن الرجل الحج و العمرة فاحصر بعث هدیا مع هدیه و لا یحل حتی یبلغ
الهدی محله فاذا بلغ محله احل و انصرف الی منزله و علیه الحج من قابل و لا یقرب
النساء و اذا بعث بهدیه مع اصحابه فعلیه ان یعدهم لذلک یوما فاذا کان ذلک
الیوم فقد وفی فان اختلفوا فی المیعاد لم یضره ان شاء الله تعالی بعضی از این عبارت
از فقه رضویست و بعضی از موثقه سماعه و مجموع مضمون احادیث صحیحه معویة بن عمار و غیر او
پس هرگاه محصور قران کند حج و عمره را با هم در حال احرام بگوید که ان لم تکن حجة فعمرة چنانکه
گذشت و خواهد آمد یا آنکه و او بمعنی او باشد یعنی اگر یا حج یا عمره هر دو قران کند هدی را که اشعار
و تقلید میکند و بیمار میشود که نتواند رسید هدی بمحل شدن از این احرام را با هدی سیاقی که پیش
داده است هر دو را با اصحاب خود میفرستد و محل نمیشود تا هدی او بمحلش که مکه است اگر احرام عمره
باشد یا منی اگر احرام حج باشد برسد و چون این هر دو هدی بمحلش برسد این محصور محل میشود و
بخانه خود میرود و بر او است که سال دیگر حج کند و نزدیکی با زنان نمیکند تا اینجا عبارت فقه رضوی

و اتمام است و در وقت تمام است که نزدیکی میکند تا سال دیگر حج کند و اگر مصدود شود از حج بسبب دشمن و
محرم شده باشد سال دیگر حج میکند و مصدود نزدیکی بزنان میکند و محصور نمیکند و بعضی کلام صدوق
و مضمون تتمه صحیحه معویة بن عمار است که اولش مذکور شد و مضمون آن حدیث اینست که معویه گفت که
سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از محصور که محصور میشود بمرض و هدی خود را پیش میفرستد حضرت
فرمودند که با اصحاب خود وعده میکند پس اگر احرام حج است وعده روز عید است و چون روز عید
میشود تقصیر میکند و حلق بر او واجب نیست تا مناسک را بجا آورد و اگر احرام عمره باشد تعیین میکند
که چه روز اصحابش داخل مکه معظمه میشوند مثلا میگویند که روز دوشنبه داخل خواهیم شد
و طلوع آفتاب یا اول ظهر روز سه شنبه این هدی را خواهیم کشت پس چون طلوع آفتاب میشود بعد
ساعتی تقصیر میکند و محل میشود الخ پس اگر در وعده مخالف شوند یا آنکه مثلا بسبب موانع
دو روز بعد از آن داخل شوند ضرر ندارد یا هرچند کاشف بیاید که در آن وقت محل نشده بوده است
ولیکن شارع بنای امر بر گمان آن شخص کرده است و گمان او این بود که خواهند رسید و احادیث
صحیحه بر این مضمون وارد شده است ولیکن ظاهر عبارت موثقه سماعه است که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سوال کردم از محصوری که محصور شود در حج حضرت فرمودند که میباید که هدی
نحر شود هر گاه با اصحاب باشد و محل هدی اگر در حج است منی است و اگر در عمره است مکه است
و بعد از این عبارت متن را ذکر کرده است که بعوض آنکه روز بروز وعده کنند و قال الصادق صلوات
الله علیه المحصور و المضطر ینحران بدنتیهما فی المکان الذی یضطران فیه و منقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه که محصور بمرض یا اعم از مرض و دشمن موید است بنسخه مصدود و آن نیز بدو معنی
ممکن است لغوی و اصطلاحی و مضطر که اعم است از همه شتر خود را و بعضی از نسخ شتیه است یعنی
شتر آن خود را میکشند در جائی که ممنوع میشوند در اینجا باید که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
تمام کنید حج و عمره را از جهت رضای حق سبحانه و تعالی پس اگر محصور شوید پس بر شماست آنچه میسر شود
از هدی و سر خود را متراشید تا هدی بمحل خود برسد پس کسی که از شما بیمار باشد یا سر او آزاری
داشته باشد پس فدیه میدهد سه روز روزه یا تصدق بر شش مسکین یا مدی یا شش مسکین
مسکینی را دو مد یا گوسفندی میکشد و ظاهر احصار اعم است از حصر و صد و دشمن یا بیماری یا

مضطر شدن

مضطر شدن و ظاهر آیه و این حدیث بلکه احادیث صحیحه متکثره اینست که هر مضطری اگر هدی را نبرده
باشد هدی خود را میکشد و خلاف است که همان هدی کافیست یا هدی دیگر از جهت محل شدن باید
میباید کشت و اگر هدی نبرده باشد یک هدی کافیست پس بهتر آنست هدی خود را میفرستند
حصور صاهر گاه رفقا نداشته باشد که بعوض شوند و اظهر آنست که اگر باشند مخیر است میان
کشتن در همین جا یا فرستادن بمکه یا منی و احوط منتهی است میان اصحاب آنست که اگر منع از دشمن
باشد و نتوانند بمکه یا عرفات و مشعر رفتن هدی میکشند و محل میشوند از جمیع محرمات احرام
چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حدیبیه ممنوع شدند و هدیها را کشتند
و سرها را تراشیدند و برگشتند و اگر منع از مرض باشد هدی خود را میفرستند و اگر حقنی حاصل شود
و خود را برسانند حج را عمره یا آنکه محل میشود و الا صبر میکنند تا وقت وعده و در آن وقت محل میشود
و هم چنین حلال میشوند مگر زنان تا آنکه در سال دیگر خود حج کنند و اگر خود بحج نرود وکیل او
طواف نسا از جهت او بکند و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی المحصور
و لم یسق الهدی قال ینسک و یرجع قیل فان لم یجد هدیا قال یصوم و بهادره منسک صحیح
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در محصوری که سیاق هدی نکرده باشد
حضرت فرمودند که هدی از جهت محل شدن میکشد و بر میگردد عرض نمودم که اگر هدی بهم نرسد یا آنها
هدی را نداشته باشد فرمودند که روزه میگیرد و ظاهر ممنوع بمرض باشد و محمولست بر آنکه دیگری
نرود که هدی را نمیرسد و تخییر چنانکه بعضی گفته اند اظهر است و قال اذا تمتع رجل بالعمرة الی
الحج فحبسه سلطان جائر بمکة فلم یطلق عنه الی یوم النحر فان علیه ان یلحق الناس
بجمع ثم ینصرف الی منی و یرمی و یذبح و یحلق و لا شیء علیه و ان خلی عنه یوم النحر
فهو مصدود عن الحج اذا کان دخل مکة متمتعا بالعمرة الی الحج فلیطف بالبیت اسبوعا
و یسعی اسبوعا و یحلق راسه و یذبح شاة و ان کان دخل مکة مفردا للحج فلیس علیه
ذبح و لا شیء علیه مجموع عبارت فقیه نص روایتست و مضمون حدیث موثق کالصحیح فضل بن
یونس بلکه عبارت او است مگر اندک تغییری که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه که هرگاه شخصی حج تمتع کند و پادشاه جابری او را حبس کند در مکه معظمه و او را رها

ملاهند تا روز عید و ... فقه تا است عمرا است و این اظهر است پس باید رعنی که بروی که خود را بسعی الحرام
رسانند و با احتیاج رو الله می شود و بنا بر تحقیق تحلیت و فقها اول حج افراد فاده هند و تعجیل تمام خود را
برسانند و قوت اضطراری مشعر را در یابد پس حج عمره ... ری را بکنند و پس تر اسند
و بر و چیزی نیست و اگر در روز عرفه او را در فاده هند و این ... رد عمره است که حمله اول لیلة النحر باشد
تا انکه مثل فقه بوده باشد و ان حلق عنه یوم النحر بعد از زوال که اضطراری مشعر را در یابد
و در صورت اول اضطراری را در یابد با مثل کافی یوم النحر بلکه یوم النحر با شد یا مثل تهذیب
که یوم الثانی باشد او مصدود و ممنوع است از حج اگر داخل مکه شده باشد از جهت حج عمره و چون
بحج نرسید میباید عمره مفرده بجا آورد تا انکه هفت شوط طواف خانه بجا آورد یا نماز طواف و هفت شوط
سعی میان صفا و مروه بکند و پس تر اشند و طواف نسا بکند علی الاشهر و کوسفندی نیز بکشد از جهت
محل شدن بر وجه کمال استحبابا و اگر داخل شده باشد بقصد حج افراد بر و نیست و حج کوسفند حج
در حج افراد هدی واجب نیست و بر و چیزی نیست از کفاره تا حج سال آینده با عمره غالبا و این اظهر است
و روی رفاعة بن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله ... الحسین صلوات الله علیه
معتمرا و قد ساق بدنة حتی انتهی الی السقیا فبرسم فحلق شعر ... رها مکانه
ثم اقبل حتی جاء فضرب الباب فقال علی صلوات الله علیه ابنی ورب الکعبة افتحوا له
و کانوا قد حموا له الماء فاکبه علیه فشرب ثم اعتمر بعد و بدینست و حج سند صحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه
بقصد عمره مفرده بدر رفتند و شتر را اندند تا بسقیا رسیدند که ظاهرا صغرا باشد و حضرت
بیمار شدند پس سر تراشیدند و شتر را در همانجا نحر فرمودند و متوجه خانه شدند تا انکه چون
در خانه زدند حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بکاشفه یا اخبار نبی صلی الله علیه و آله دانستند
که آنحضرتست و فرمودند که حسین بر و ردگار کعبه است در بر ایشان بکشایید و چون حضرت
امیر المومنین میدانستند که کوفت انحضرت ... آمد ... فرمودند که آب گرم کنند و محتمل است که
آب از جهت حضرت امیر گرم کرده باشند و لیکن بعید است صحیح میشود پس حضرت امیر فرمودند که
انحضرت سر بر آب بدانستند و از آن آب نوشیدند و فرمودند دیگر بعمره فرمودند و باسانید صحیحه

که جهار بیجهار سند صحیح است از معویه بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه بقصد عمره بیرون رفتند و در راه بیمار شدند و این خبر
بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه رسید و حضرت در مدینه بودند پس حضرت بطلب انحضرت
بیرون فرمودند و در سقیا با انحضرت رسیدند و انحضرت بیمار بودند فرمودند که چه حال دارد
فرمودند که در دسر دارم حضرت شتری طلبیدند و نحر فرمودند و سر مبارک تراشیدند و او را
بمدینه آوردند و بعد از انکه شفا یافتند متوجه عمره شدند و بجا آوردند عرض نمودم که در قربانی
انحضرت شفا یافتند حلال شد بر انحضرت زنان فرمودند که زنان حلال نمیشوند تا طواف
و سعی واقع نشود عرض نمودم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که از حدیبیه بر گشتند
زنان بر ایشان حلال شد با انکه طواف خانه نکرده بودند حضرت فرمودند که هر دو مثل یکدیگر نیستند
حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله مصدود بودند و حضرت سید الشهدا محصور بودند
و بعضی ظاهر مجمل الفقه است میان این دو حدیث صحیح ممکنست که در دو وقت بوده باشد یا انکه حضرت
ایشان بعضی ظاهر بعضی موده را نسبت دادند با انکه بطن الارض فرموده باشند و انحضرت از بر کردن ابتدا باشند
و بطن الارض ایشان با شد یا بباطن رفته باشند و اول اظهر است و احتمال الاشتباه از جانب راوی بیز
محتمل است و الله تعالی یعلم و المحصور لا تحل له النساء حتی یطوف بالبیت و یسعی بین الصفا
و المروة عبارت صحیحه معویه بن عمار است که اطلاق کرده است که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که زنان بر ممنوع بر صحت حلال نمیشوند تا خود طواف بجا آورد و سعی میان صفا و مروه بکند و تحلل از
مصدود و الفادین اذا احصر و قد اشترط و قال فحلنی حیث حبستنی فلا یبعث بهدیه
و لا یمتنع من قابل و لکن یدخل فی مثل ما خرج منه و قاررنه هر گاه ممنوع شود بعمره و
شرط کرده باشد در احرام که حلال و نماز محلل کن در هر جا که مرا محبوس سازی پس اگر این شرط
کرده باشد لازم نیست که هدی را بفرستد و سال دیگر حج عمره کنند مگر که داخل میشود در مثل
انچه از آن بیرون آمده است و قضا میکند بعنوان قران نبی و بسند صحیح از محمد بن مسلم و
رفاعه منقولست از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که هر گاه
که هر گاه قارن محصور شود و شرط کرده باشد بعبارت سابقه فرمودند که هدی خود را بفرستد

عرض نمودم که آیا سال اول حج تمتع میکند و موی بر سر میکذارد و لیکن داخل میشود در ماهی که از انجا بیرون امده
بانکه عبارت این حدیث از شیخ کلینی و شیخ طوسی رضی الله عنهما چنین روایت کرده اند که و این روایت
موافق است با احادیث بسیار و ظاهر انست که صدوق بر همین روایت را نقل کرده باشد و نساخ نسخه
صدوق قال بیعث را فلا یبعث نوشته باشند یا انکه صدوق برد را اول یا بر ترک کرده که هدی با
هدی خود بفرستد و اکتفا بایک هدی نکرد مانکه با هدی سیاق هدی عمل را بحج کرد پس البته غلط
از نساخ شده است و سال حمزة بن حمران ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الذی یقول حلّنی
حیث حبستنی فقال هو حلّ حیث حبسه الله عز و جل قال او لم یفعل و لا یسقط الاشتراط
عنه الحج من قابل و منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از حمزه که توثیق ندارد و لیکن کتاب معتمد الطایفه
بوده است با انکه صحت از ابن ابی عمیر کافیست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که در احرام شرط کند و بکوید که مرا و بار امر محل کردان هر جا که مرا حبس کنی حضرت
فرمودند که او محل میشود هر جا که حق سبحانه و تعالی او را محبوس کرداند خواه شرط کرده باشد یا نه
که نفس محض تعبد است و این شرط کردن نه بر سا قط کرداند از و حج را در سال اینده اگر حج بر او واجب
بر او واجب شده است سال دیکر واجب است یا بقاء استطاعت اکر در سال اول باشد و مطلقا اگر
مستقر باشد در ذمه اش و اگر واجب نباشد و مستحب باشد هر سال حج مطلوبست و حق آنست که
شروع در حج که سبب اتمام میشود و واجب میشود اتمام ان اگر ممنوع میشود بدل عمل یا من عمرة
با استقرار کردن بلکه مستحب است و در حسن کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که محرم محل میشود که حق سبحانه و تعالی او را محبوس کند خواه شرط
کرده باشد و در صحیح از ابو بصیر لیث منقولست بل و از ره منقولست که گفت سوال کردم از ان حضرت صلوات
الله علیه از شخصی که شرط کند در حج که حق سبحانه و تعالی او را محل کند هر جا که محبوس سازد یا
بر او لازمست که سال اینده حج کند حضرت فرمودند بلی و در احادیث بسیار وارد شده است که
حج میکند در سال اینده یعنی شرط کردن سبب سقوط حج واجب نمیشود چنانکه در صحیحه در بیع مذکورست
که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر شرط کرده باشد بر او واجب نیست که حج کند
یعنی اگر حج سنتی باشد اما اهتمام بسیار نیست در حج سال اینده اگر شرط کرده باشند و اگر کرده باشند

مستحب موکد است

منه مدّ ظلّه

مستحب موکد است که سال دیکر حج بجا آورد و الله تعالی یعلم و در صحیح باسانید بسیار از بزنطی منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از محرمی که شاق پای او بشکند چه چیز
بر و حلال است و چه چیز بر و حرام است حضرت فرمودند که محل میشود از همه چیز عرض نمودم که
بر و حلال میشود بر زنان و جامه ها و در وجه و بوی خوش حضرت فرمودند که بلی از جمیع اینها
بر محرم حرام است پس فرمودند که نشنیده قول حضرت امام جعفر صادق را صلوات الله علیه
که حلّنی هر جا که محبوس سازی مرا از جهت قضا و قدری که بر من مقدر ساخته عرض نمودم
که حق سبحانه و تعالی بر او بر ترک کرده تا در چه مبعوث میشود در حج حضرت فرمودند که تا جایز است که
سال دیکر حج کند عرض نمودم که بعضی میگویند که محصور و مصدود هر دو مساویند فرمودند که نه
عرض نمودم که بعضی میگویند در این سالی که کفار منع کردند حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله
حضرت عمره را قضا کردند فرمودند که قضا نکردند و لیکن سال دیکر عمره بجا آوردند ظاهر اوجهش
آنست که وقتی ندارد عمره چنانکه قضا شود اگر چه واجب باشد بلکه همیشه اداست هر چند
ثبت تاخیر صحیح عقوبت الهی میشود و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی محصور شود هدی خود را بفرستد و چون خواهد که حج کند یا
پس اگر کمان داشته باشد که خود را میتواند رسانید برود که پس اگر کسی که بر سر بیش از انکه
هدی بر انجا کرده باشد بر احرام خود عاند تا از مناسک همه فارغ شود و هدی بر ذبح کند و
بر و چیزی نیست و اگر وقتی برسد که هدی بر کشته باشد لازمست که سال دیکر حج یا عمره بجا
آورد عرض نمودم که اگر احرام عمره بیش از انکه بمکه برسد حضرت فرمودند که اگر این شخص حج
الاسلام باشد حج واجب خود را کرده باشد بیا باید حج و عمره میکند زیرا که در ذمه اوست قرار
گرفته است پس ظاهر شد که هر جا که واقع شده است که سال دیکر حج کند وقتی است که این منع در
حج اسلام واقع شده باشد یا بر سبیل استحباب است و هر جا که در سال دیکر هدی را بفرستد
با انکه در ان سال بر سد حاجی که در وقت فرستادن اگر در ان حوالی باشد و اگر دور باشد عذر
میل هدی که در فلان روز هدی را اشعار یا تقلید کنید و از ان وقت که میفرستد با اشعار و تقلید
میکند اولی است که تا وقت وعده محل شدن در حکم محرم باشد خصوصا از زنان و اما این است

واجبست یا مستحب خلافست چون بلفظ امر واقع شده است در صحیح متعالی السند معویه بن عمار منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه وعده کرده باشد که در روز عید
مثلا هدی نحر کنند و از جهت او بکشند و در واقع او محل شود و در اینجا هدی نحر نکنند حضرت فرمودند
که سال دیگر هدی بفرستد و خود در خانه خود امساک کند از جماع یا مطلق محرمات احرام و در
موثقه کالصحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محصور
هدی بفرستد که از جهت او هدی نحر کنند و بکشند و در روز عید که وعده باشد او محل شود و با زنان
جماع کند و بعد از آن ظاهر شود که هدی را اعراب برده اند و نکشته اند در سال دیگر بفرستد و بر وی چیزی
نیست بسبب جماع ولیکن درین سال که هدی میفرستد خود را از زنان نگاه دارد تا روز کشتن
هدی پس چون معلوم نیست که بر سبیل وجوبست یا نه احوط آنست که ترک کند امساک را اولی
نیست وارد شده است در بعث هدی بلکه نیست حدیثی که در آن تنبا مثل فرستادن هدی پس ظاهر
آنست که از قلم نساخ زیاد شده است کلا والله یعلم ان الرجل یبعث بالهدی و یقیم فی أهله
روی عن معویة بن عمار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یبعث بالهدی
تطوعا و لیس بواجب فقال یواعد اصحابه یوما فیقلدونه فاذا کان تلک الساعة اجتنب
ما یجتنبه المحرم الی یوم النحر اجزأ عنه فان رسول الله صلی الله علیه و آله حین صده
المشرکون یوم الحدیبیة نحر و احل و رجع الی المدینة این باب است در شخصی که هدی
میفرستد و خود در خانه خود میماند یا نه و بسند صحیح منقولست از معویه که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که از شخصی که هدی میفرستد مستحبا اگر بر وی واجب
نباشد یا سنت باشد حضرت فرمودند که وعده میکند با اصحاب خود روزی که در آن روز
که احرام بگیرند هدی را مراد کردن یعنی نعلی بگردنش بیاویزند و چون آن ساعت شود اجتناب کند
از هر چیز محرم از آن اجتناب میکند تا روز عید پس چون روز نحر شود اعم از روز عید در حج یا
غیر آن در عمره او را مجزیست بدرستیکه حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله چون کفار قریش
منع کردند آنحضرت را از زیارت که آنحضرت در حدیبیه تشریف داشتند و کفار چون را با اعمار نا
عاقبت صلح واقع شد که حضرت در آن سال بر گردند و سال دیگر کفار قریش از مکه بیرون روند

فاذا کان یوم النحر

وآنحضرت

وآنحضرت داخل شوند و سه روز بمشغر باشند پس حضرت هدی را نحر فرمودند و محل شدند و
رجوع فرمودند بمدینه منوره و وجه تعلیل آنست که حضرت هدی را در غیر محل خود نحر فرمودند
و داخل مکه نشدند و ثواب حج را یافتند پس کسانی که معذورند یا سند اهل ان از جاهای
دور یا آنکه هدی خود را بفرستند که در اینجا کشته شود بطریق اولی ثواب حج خواهند داشت و چون
این تعلیل غرابتی داشت کلینی ذکر نکرده است و لیکن موسی بن قاسم در کتاب خود ذکر کرده است
و امثال این تعلیلات از جهت خاصه میفرمودند با جمعی که همیشه با عامه مباحثه داشتند مثل معویه
بن عمار حتی آنکه بدرستیکه از فضلای محدثین عامه است بحسب ظاهر و خواهد آمد چیزی چند که دلالت
بر تشیع او کند و قال الصادق صلوات الله علیه ما یمنع احدکم من ان یحج کل سنة فقیل له
ما یبلغ اموالنا فقال اما یقدر احدکم اذا خرج اخوه ان یبعث معه بثمن اضحیة و یامره
ان یطوف عنه اسبوعا بالبیت و یذبح عنه فاذا کان یوم عرفة لبس ثیابه و تهیأ و اتی
المسجد فلا یزال فی الدعاء حتی تغرب الشمس و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که چه چیز
مانع است هر یک از شما را که هر سال حج کند عرض نمودند که مال ما باین نمیرسد فرمودند که آیا قادر
نیست هر یک از شما که چون برادر مومنش بحج رود بهای قربانی باو دهد و التماس کند از او که هفت شوط
طواف از جهت او بکند و هدیی که از جهت او نحر بده است ثیاب او بکنند و چون روز عرفه شود
جامهای خود را بپوشد و مهیا شود یا آنکه بر شکل محرمان باشد یا زینت کند یا جامهای بهتر بپوشد
و به مسجد برود و مشغول دعا باشد تا غروب شمس که شام باشد و بسند و از ده سند صحیح منقولست از
حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که هدی خود را
میفرستد با جمعی که هدیها میبرند و وعده کند با ایشان که شما در فلان روز که هدیهای خود را
تقلید میکنید و احرام میگیرید این هدی را نیز در گردنش چیزی بیاویزید حضرت فرمودند که هرگاه
چنین کند بر وی حرام میشود آنچه بر محرم حرام است در آن روزی که با ایشان وعده کرده است تا آنکه
هدی بمحلش برسد عرض نمودم که بفرمائید که اگر بر خلاف وعده واقع شود و ایشان در یک روز
رسند و او خواهد که در روز وعده محل شود حضرت فرمودند که بر وی چیزی نیست هرگاه در روز
وعده محل شود و قریبست بصحیحه کالصحیح علی الظاهر یا کالصحیح علی المشهور و بسند صحیح

ذلک

منقولست از هرون بن خارجه که برادرم شتری ... دو ... شخصی ... القاس ... ولای بود
استغار و تقلید کی میکرد من باو گفتم که بیا این جامه دوخته بپوشی پس مرا فرستاد بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت از کوفه یکی از اهل معلی ... بود پس بخدمت حضرت رفتم
و عرض نمودم که برادرم چنین کرده است و این جامه نمیخواهد که از جهت آنکه والی کوفه است
و این عمل از شعار ستمکاران است حضرت فرمودند که جامه‌های خود را بپوشند و در روز عید کاری کنند
کفاره پوشیدن جامه بدهد و از ده سال حج منقولست از عبد الله بن سنان که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و عبد الله بن عباس هدی خود را بمدینه میفرستادند
و خود در مدینه میبودند و از هر جا که میبودند وعده میکردند با اصحاب خود که اشعار و تقلید کنند
در روزی معین و از آن روز وعده تا روز عید خود را نگاه میداشتند از آنچه محرم خود را از آن نگاه
میدارد و اجتناب مینمودند از آنچه محرم از آن اجتناب مینماید مکرر ... که ... کسی که حج
یا عمره کند و احادیث دیگر باین مضامین وارد است باینها اکتفا شد باب فواید حج روی عن بکیر بن
اعین عن اخیه زرارة قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه جعلنی الله فداک اسئلک فی الحج
منذ اربعین عاما فتفتینی فقال یا زرارة بیت حج قبل آدم بالفی عام ترید ان تفتی
مسائله فی اربعین عاما این باب است در احادیث ... حج مروی است در حسن کالصحیح از زراره که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم از چهل سال باز حال
از تو سؤال میکنم از مسائل حج و شما جواب میفرمایید حضرت فرمودند که ای زراره خانه را که پیش از
آدم بدو هزار سال حج میکردند میخواهی مسائل او را تمام کنی در چهل سال و شاید مقصود آن است یعنی
میخواهی که فتوی دهند مسائل او را تو در چهل سال چون هر روز ایام حوادث بهم میرسد و بسبب آن احکام
متجدد میشود و ممکن است که مطایبه باشد و قال الصادق صلوات الله علیه اودیة الحرم تسیل
فی الحل و اودیة الحل لا تسیل فی الحرم و در موثق از عیسی بن عبد الله هاشمی منقولست که آنحضرت
سلام الله علیه فرمودند که نهرهای حرم روان میشود بسوی حل و نهرهای حل بسوی حرم نمیآید
یعنی حق سبحانه و تعالی حرم را ... و ظاهر کنایه است از آنکه علوم و کمالات از حرم
اعظم الهی که رسول خدا و ائمه هدی اند صلوات الله علیهم روانست بجانب طالبان و برعکس نیست و هرگاه ...

نزد کسی تعلم

نزد کسی تعلم نکرده اند چنانکه متواتر است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که علوم
اهل بیت من همه حکمت است یعنی علوم لدنی است که از جانب حق سبحانه و تعالی است و ایشان اعلم اند
از همه کس در صغر و کبر از ایشان یاد گیرید و تعلیم ایشان مکنید و با آنکه حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه از پدر من که باتفاق طالبان اعلم اهل زمین بود تعلم کرده بود از جهت مصلحتی که عامه ...
علوم استاد را و حضرت سید الساجدین را صلوات الله علیه تابعی میگفتند چون ... و صحبت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله نرسیده بود از جابر که باین شرف فایز شده بود بیشتر روایت میکرد
از این جهت آنحضرت گاهی بنزد جابر میرفتند و از جابر سؤال میفرمودند جابر گفت من داخل میشوم
در نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده است که شما تعلیم اهل بیت من مکنید و از ایشان تعلیم
کنید حضرت تبسم فرمودند که حدیث را من بر تو ... و بگو حق است و چون جابر ...
او قسم یاد میکرد که والله ... از حضرت چنین شنیده ام و همین معنی سبب این شد که سنیان و علما
ایشان از آنحضرت احادیث بسیار روایت کرده اند و از ابو نعیم حافظ نقل کرده اند که شافعی در
اوایل سن بنزد مالک آمد در اواخر سن مالک و اعتبار عظیم داشت در مدینه مشرفه و صبحی که
داخل مدینه شد موطاء مالک را تمام مطالعه کرده و مالک بر کرسی می‌نشست و القاء مسائل بتلامذه
میفرمود که کدام یک ... جواب ... و شافعی بر دهم دبیری نشسته بود هر چه مالک میپرسید
شافعی بآن مرد میگفت همچنین جواب بگو تا چند مسئله الا آنکه چنین جواب گفت مالک گفت تو هرگز
چنین نبودی بگو از که شنیده او گفت ... مالک خوب متوجه او شد و تعریف شافعی را شنیده بود
رو باو کرد که تو شافعی هستی گفت هستم مالک از کرسی بزیر آمد و شافعی را در بغل گرفت و با خود
برد بخانه و گفت باو که اولا بگو که این مسایل را من احلال کرده ام تو از که شنیدی گفت از موطا ...
... را مطالعه کردم ... گفت ... فاضل ... سؤال ... بگو ... که کردی هر کس را که ...
نزد مالک گفت این سهل است ... که در آخر گفت ... و اصحاب جعفر بن محمد
الصادق بود مالک گفت ... کردی ... بگو ... یافتم از برکت صحبت آنحضرت
یافتم و مالک کتابی دارد که از حضرت صادق روایت کرده است ... مالک آن کتاب را روایت
کرده اند از ... ابن ابی عمیر ... آن کتاب را و صدوق ... و غیر آن نقل کرده است این

اخبار را از این جهت است که عامه و خاصه همه از ابن ابی عمیر روایت کرده اند و جاحظ در کتبش از او روایت کرده است
و گفته است اگر چه او رافضی است اما اصدق الناس است و قانون جاه محدثین ما رضی الله عنهم این بود
که اگر از طرق ائمه هدی صلوات الله علیهم حدیثی بود با این معنی که خود از ائمه هدی شنیده بودند یا از
ایشان متواتر شده بود و همان حدیث را مالک بن انس بن مالک یا ابو هریره و امثال ایشان روایت کرده
بودند از جهة تالیف قلوب عامه و از جهة تقیه و از جهة الزام ایشان از ایشان روایت کردند و بسیار
بود که کتب عامه را درس میکنند و بدین وسیله بسیاری از ... شیعه مدینه الله و جمعی از اعاظم
رجال که اینها را نمی فهمیدند جرح امثال این جماعه کرده اند از جمله محمد بن عبد الله بن مطلب الشیبانی
که در طلب حدیث در جمیع بلاد مسافرت کرد و احادیث اهل بیت را از همه جا می شنید و از جمله تا از او
صحیفه کامله که محدثین خراسان داشتند و در عراق نبود و بزرگان علمای ما مثل شیخ مفید و حسین
بن عبد الله و ابن عبدون و غیرهم از او روایت کردند و غنیمت میدانستند وجود او را که احادیث بسیار
جمع کرده بود و امثال ابن غضایری جرح او کردند از جمله ابن غضایری ذکر کرده است که ابو المفضل
وضاع حدیث است و احادیث غیر معروف بسیار روایت میکند که در عراقین نیست و در کتبش را
دیدم و در اینجا اسانید بود و متون نبود و متون بود و اسانید نبود و مراد من این است که عمل نکنید
بحدیثی که او روایت کرده باشد و بس میگویی تفکر کنی که این شیخ چه گفته است اولا معنی ندارد که شخصی سند
فقط را در کتاب نقل کند مگر وقتی که اول حدیث را بسندی ذکر کند و بعد از آن سندی دیگر
ذکر میکنند و در اول از جهت اختصار مثله میگویند و مقصود این است که در چنین حدیثی لازم نیست
که مماثلت من جمیع الوجوه باشد بلکه من حیث المعنی کافیست و متون بدون اسانید یا از آن جهت است
که آن حدیث در نهایت اشتهار بوده است مثل حدیث انما الاعمال بالنیات و حدیث و لقد کثرت
علی الکذابة و امثال اینها یا دعوی که در مسند دارد و حدیث را مرسلا از جهت تایید یا حصول تواتر
نقل میکند و چون احادیث بسیار وارد شده است که اگر از ما حدیثی شنیدید و سند آن نیامد نفی آن
مکنید اگر چه سند نداشته باشد چون ممکن است که ما گفته باشیم و رد بر ما رد بر خدا و رسول او است
بلکه اگر یقین داشتیم فسق او را نیز نمیتوان کرد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر فاسقی خبری بیاورد
تا تثبت کنید و عمل مکنید تا ظاهر شود صدق او و تکذیب آن نفرمود که بگوئید دروغ است یا موضوع است

وبعض از حق

وبعض از حق سبحانه و تعالی که مثل الله را است و وضع کسی را این معقول است امثال این وجوه بر کسی را که
نظیرش در عالم نیست نفی کنند و او را وضاع حدیثش گویند امید که حق سبحانه و تعالی بر ما و ایشان رحم کند
امثال این اغلاط از اجتهاد را امثال خود شنیده ام از بعضی از مشایخ که سعی می نمودند که عیب از محدثین ما
که امثال این حدیث را در کتب نقل کرده اند چه مطالب بر من متوجه میشود که حرم بلند باشد و مثل
از بر ... داخل ... بود و این شکستها عرض مینمودند که در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان وارد است که حق سبحانه
و تعالی را سه حرمت است که حرمتش نهارا اعظم از همه کرده است یکی کتاب الله است که جامع علوم و حکم و
انوار الهیه است دویم کعبه معظمه است که قبله عالمیان کرده است و غایت معقول و صحیح نیست بر او
توجه بان و سیم عترت پیغمبر ما است صلی الله علیه و آله و در اینجا ممکن است که مراد از حرمت
معنی سیم باشد تحسین بسیار کرد و توبه کرد که دیگر رد حدیث نکند مجملا هیچ حدیثی را رد نباید
کرد و امثال این اخبار ممکن است که از ائمه هدی صادر شده باشد و بر نقل بر صدق و ممکن است که
مطلب از رفاع حرم باشد بر حل عجیب صورت چنانکه عجب معنی رفعت دارد بر آسمانها و
ممکن است که ظاهر این باشد و کنایه معنی سابق مراد باشد فی الحقیقه با این برمیگردد که ما عبدالیم
وقوع ولا وقوع نفیه مراد ایشان را والله یعلم و روی عن ابی حنیفة النعمان بن ثابت انه
قال لو لا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسک حجهم و منقول است از ابو حنیفه مشهور که
او میگفت که اگر نه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود مردمان احکام عبادت حج
خود را نمیدانستند و همه میدانستند که ایشان اعلمند و لیکن حب جاه و اعتبارات نمیگذاشت
که متابعت حق کنند و دمیری در کتاب حیوة الحیوان ذکر کرده است که ابو حنیفه حاضر شد در مجلس
حضرت و حضرت از او مسائل بسیار پرسید و او ندانست از آنجمله حین نیست که صد و قبطی و مکرر
از طرق علمای عامه روایت کرده است از ابن ابی لیلی قاضی کوفه که گفت داخل شدم با نعمان بن ثابت
بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس حضرت فرمودند که این کیست که با تست گفتم
فدای تو گردم مرد شخصی است از اهل کوفه که صاحب رای و فکر است او را نعمان میگویند حضرت
فرمودند که این شخصی است که احکام الهی را برای و عقل خود قیاس میکند گفتم بلی حضرت فرمودند
که ای نعمان آیا میدانی که حق سبحانه و تعالی در سر تو چند آب عقب ساخته است یکی آب تلخ کرده است

ویکی بالا شرین ویکی شور ویکی بی مزه چرا چنین کرده است گفت عبد الله حضرت فرمودند هر گاه حکمت
سر خود را عبد الله حکمت الهی را در احکام او چون خواهی دانست پس فرمودند که کدام کلمات است که
اولش کفر است و آخرش ایمان گفت عبد الله ابن ابی لیلی گفت فدای تو گردم بیان فرما حضرت فرمودند
که بی مرحبر داده ام از پدر شان از پدر شان که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
حق سبحانه و تعالی چشمهای فرزند آدم را در پیه مقرر فرموده است و آب چشم را شور کرد تا پیه
گداخته نشود و فاسد نشود و فایده دیگر آنکه هر چه در چشم افتد از آب گرم بیرون
آید و آب گوش را تلخ آفریده است تا حفظ کند مغز سر را از حانوران تا جو در بنوعی مغز سر از گوش
داخل دماغ میشوند و تلخی آب گوش آنها را مانع است از رفتن بگوش و آب بینی را سرد آفریده است
تا با ستنشاق هوا سرد شود و بدماغ رسد و اگر چنین نباشد مغز سر گداخته میشود و آب دهن را
شیرین کرده است تا لذت طعام و شراب را بیابد و بسبب آن بگلو فرو رود و اما کلمه که اولش
کفر است و آخرش ایمان کلمه لا اله الا الله است و دور نیست که اشاره باین باشد که تامل اهل باطل
نکرده بعد هر حق عبرتی پس حضرت فرمودند که ای نعمان زنهار که قیاس مکن بدرستیکه پدرم
از پدرانش از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر که چیزی از دین را
قیاس کند برای خود از حق سبحانه و تعالی او را با شیطان در جهنم در آورد چون اول کسیکه قیاس
کرد شیطان بود که مرا از آتش خلق کرده و آدم را از گل و آتش اشرف است از گل پس چیزی که از آتش
مخلوق شده باشد میباید که بهتر از چیزی باشد از گل مخلوق شده است و نظر نکرد بنفس لطیفه
انسانی را که حق سبحانه و تعالی او را از نور آفریده است و شرف نور را بر نار ندانست پس زنهار که
قیاس مکن که دین الهی دانسته نمیشود برای و قیاس دیگر فرمودند که قتل اعظم است یا زنا نعمان
گفت قتل نفس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی قتل نفس را بدو شاهد ثابت کرده است
و در زنا چهار گواه میباید دیگر فرمودند که نماز اعظم است یا روزه گفت نماز گفت چرا حایض قضا میکند
نماز او را قضا نمیکند روزه را پس چگونه قیاس توان کرد ازخدا بترس و قیاس مکن دیگر فرمودند که
بول نجس تر است یا منی گفت بول حضرت فرمودند که چرا از منی غسل میکنند و از بول غسل نمیکنند
و مسایل بسیار از این باب فرمودند و مبالغه فرمودند که قیاس مکن و از خدا بترس و ذکر الله عهد

الصادق

الصادق صلوات الله علیه فی طریق مکة و تعالی فقال الله لا یعقل الآن سیفرح به الجمل فلا یکون
علیه عین الله و منقولست در قوی که مذکور شد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که پرداشتن آب بر شتر و سوار است در راه مکه معظمه حضرت فرمودند که آب سنگین نیست شتر
مگر آنکه همین آب را بر شتر بار کنند که آن سبب سنگینی میشود میباید که بسیار بار بر شتر نکنند
اما آنکه آب سنگین نیست از جهت آنست که در راه آنکه آب بار میکنند شتر سیر آب شده است از
آب و قوت دارد و هر چند که تشنه کم میشود آب نیز کم میشود بخلاف آنکه هر آب بار میکنند که از قبیل
اهن و فولاد است که سنگین باو آنست و کان علی صلوات الله علیه یکره الحج و العمرة علی
الابل الجلالات و منقولست در موثق اسحاق بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کراهت داشتند حج و عمره بر شتر انی که
محض عذره ادمی خورده باشد اگر هر گاه کاهی عذره خورده باشد بدنرد و انزا جلاله نمیگویند و قال
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما اذا کان ایام الموسم بعث الله تبارک و تعالی
ملائکة فی صور الآدمیین یشترون متاع الحاج و التجار قیل فما یصنعون به قال یلقونه
فی البحر و در قوی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون ایام حج میشود
حق سبحانه و تعالی فرشته چند را میفرستد بصورت آدمیان که متاع حاجیان و سوداگران را
عرض میکنند که فرشتگان که پوشش بدار بد متاع را چه میکنند حضرت فرمودند که در دریا می اندازند
ممکن است که مراد این باشد که گر آدمیان ضایع نمیدانند در دریا می اندازند اگر کسی نباشد یا خطر
نباشد که بابود شدن و هر دو محض عوض باشد چنانکه این مجاز شایع است یا حقیقت مراد باشد که
وخرید و اندازند و اسراف نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی هر روز چندین هزار بهشت را خراب میکند
و ظلم نیست و روی عن محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه انه قال و الله ان صاحب هذا الامر
لیحضر الموسم کل سنة یری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه و باسانید صحیحه منقولست
از عمری که حق سبحانه و تعالی از وحی شود باد که گفت و الله که صاحب این امر امام الحال در هر موسم
حاضر میشود و او هر حاضرا میبیند و ایشان را میشناسد و مردم او را می بینند و لیکن نمی شناسند
ان در وقت غیبت صغری بسیار بود که مردمان آنحضرت صلوات الله علیه معجزات مید بدند و

و بر دستهای وکلا معجزات از ایشان عادت بود و مشهور بود که هر که مطلبی داشته با ایشان میگفت آنحضرت
عرض مینمودند و جواب اکثر اوقات با معجزات میفرمودند و از آنجمله سوال علی بن بابویه بود که سوال
کرد در دست علی بن جعفر اسود یعنی عریضه نوشت و بعلی داد که بحسین بن روح دهد که نایب سیم بود
بعد از محمد بن عثمان که او از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه التماس دعا نماید که حق تعالی
حق سبحانه و تعالی او را فرزندی کرامت کند پس حضرت بعلی بن بابویه مخاطبا بخط خود نوشتند
که دعا کردیم و عنقریب حق سبحانه و تعالی روزی خواهد فرمود و پسر کرد الحسن بن علی الحق سبحانه
و تعالی دو پسر با دیگی صدوق که حیث او از تصانیف بسیار بخلق رسید و قریب بسیصد تصنیف
کرد که الحال اکثر بتلف شده است و بسیاری هست که انتفاع مومنان از آنها بسیار است و حسین را
فرزندان بسیار کرامت کرد که اکثر محدثین بودند و علماء از ایشان احادیث میکردند و شیخ منتجب
الدین در رجال خود و ابن شهر آشوب بسیاری از ایشان یاد کرده اند و جمعی که در غیبت صغری آنحضرت را
با معجزات دیده اند بسیارند رجوع بکافی و کمال الدین و بصایر الدرجات و غیر اینها از کتب کنند که مقام
گنجایش بیش از این ندارد و روی عن ابی عبد الله بن جعفر الحمیری انه قال سألت محمد بن عثمان
العمری رضی الله عنه فقلت له رأیت صاحب هذا الامر فقال نعم و آخر عهدی به عند
بیت الحرام و هو یقول اللهم انجز لی ما وعدتنی قال محمد بن عثمان رضی الله عنه و
ارضاه و رأیته صلوات الله علیه متعلقا باستار الکعبة فی المستجار و هو یقول اللهم
انتقم لی من اعدائک و باسانید صحیحه منقول است که حمیری گفت سوال کردم از محمد عمری که حق تعالی
از و خوشنود باد و عرض نمودم باو که آیا صاحب الامر را دیده گفت بلی آخر مرتبه که او را دیدم
نزد بیت الله الحرام بود و میگفت خداوندا وفا کن بوعده که بمن [illegible] که عالم را پر از عدل
و داد کنم بعد از آنکه پر از جور و ظلم شده باشد و باز عمری که خدا از و راضی باد و او را خشنود کند گفت
که آنحضرت را صلوات الله علیه دیدم که دست بحلقه کعبه زده بود در مستجار که محاذی در کعبه است
از پشت و میگفت که خداوندا انتقام مرا بکش از دشمنان تو و روی عن داود الرقی قال دخلت
علی ابی عبد الله صلوات الله علیه ولی علی رجل مال قد خفت تواه فشکوت ذلک الیه فقال
اذا مضیت بمکه فطف عن عبد المطلب طوافا و صل عنه رکعتین و طف عن عبد الله طوافا

حیث

کردیم

و طف عن ابی طالب طوافا
و صل عنه رکعتین

وصل عنه رکعتین

و صل عنه رکعتین و طف عن امنه طوافا و صل عنها رکعتین و طف عن فاطمة بنت اسد طوافا
و صل عنها رکعتین ثم ادع الله عز و جل ان یرد علیک مالک قال ففعلت ذلک ثم خرجت
من باب الصفا فاذا غریمی واقف یقول یا داود حبستنی تعال فاقبض مالک و کان الحق
از داود نقل است که گفت داخل شدم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و
مالی از شخصی طلب داشتم که نمیدهد پس شکایت بآنحضرت کردم و حضرت فرمودند که چون بمکه
معظمه رسی یکطواف که هفت شوط باشد به نیابت عبد المطلب رضی الله بکن و از جهت او به نیابت او
دو رکعت نماز طواف بکن و بنیابت ابوطالب طواف و نماز طواف بجا آور و به نیابت عبد الله پدر
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یکطواف بکن و نماز بجا آور و از جهت آمنه مادر آنحضرت
طواف و نماز طواف بکن و از جهت فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بکن
و دو رکعت نماز بجا آور پس از حق سبحانه و تعالی طلب کن که مال تو را بتو رد کند داود میگوید که آنچه
آنحضرت فرموده بودند بجا آوردم و از مسجد الحرام بیرون آمدم از دری که محاذی صفاست دیدم که
قرض دار من ایستاده است و میگوید که ای داود بیا و مال خود را بگیر و این حدیث دلالت میکند بر آنکه
این جماعت مشرک نبوده اند و جمعی که پیش از بعث آنحضرت از دنیا رفته اند بر دین حضرت ابراهیم
علیه السلام بوده اند مثل عبد المطلب و عبد الله و آمنه و مثل فاطمه بنت اسد یعنی نیست میان خاصه
و عامه که بسیار عظیم الشان است و از اعظم مهاجرات است پیاده هجرت نمود از مکه معظمه بمدینه
مشرفه و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله او را مادر خود میخواندند چون تربیت
آنحضرت صلی الله علیه و آله کرده بود در وفات او حضرت صلی الله علیه و آله پیراهن خود را
کفن او فرمودند تا در روز قیامت برهنه محشور نشود و خود در قبر خوابیدند تا ضغطه و عذاب
قبر نه بیند و تلقین او فرمودند یا ابنک ابنک و فرمودند که من جبرئیل دیدم او را که در روز قیامت
همه کس برهنه محشور خواهند شد و بگریه و زاری در آمد که وا فضیحتاه که عورت باز باشد من ضامن
شدم که او برهنه محشور نشود بنا بر این پیراهن خود را کفن او کردم و من روبروی حکایت کردم که بیش از
تعبت شانی میکردم [illegible] ایشان کردند بسیار بود که گوشت ان از خوابها میافتاد
و بعد از ساعتی جزا میکردند بعد از جبرئیل سوال کردم که سبب چیست جبرئیل گفت که حق

و خوف داشتم

ضغطه و فشار قبر میشود و وقتی که میت را در قبر میکنند ارینه و هیبه ندا میکند که هر حیوانی امروز آن
لاجل آنکه در اسلام ساعی و عجب حکمت الهی هرکه مکلف است این صدا را میشنود تا ایمان بالجمله باشد
فاطمه گفت وا ضعفاه کجا تاب آن دارم و گریست و من ضامن شدم که او عذاب قبر نه بیند از این جهت در قبر
او خوابیدم و چون او را در قبر گذاشتم منکر و نکیر آمدند و سؤال کردند که پروردگار تو کیست گفت خدای
عالمیان و از وی پرسیدند که پیغمبر تو کیست گفت محمد و چون پرسیدند که امام تو کیست مضطرب شد گفتم
پسر تست پسر تست پس او گفت و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در زمان آنحضرت نیز امام
و بر خواص لازم بود دانستن و فاطمه در اول ولادت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دایه
چون فاطمه بنت اسد بشارت ولادت آنحضرت را با ابوطالب داد ابوطالب بشارت داد او فاطمه را که
سی سال دیگر حق سبحانه و تعالی بتو فرزندی کرامت خواهد کرد که وصی او باشد و جعفر طیار بعد از
ولادت آنحضرت به بیست سال متولد شد و ده سال بعد از آن عقیل متولد شد و بعد از ده سال دیگر
حضرت سید الوصیین متولد شدند و بعد از سی سال از وفات آنحضرت حضرت امیرالمؤمنین
شهید شدند و با حضرت هم سال بودند و هر دو شصت و سه سال عمر مبارک ایشان بود و نوعی که
هست در میان عامه و خاصه در ایمان ابوطالب است و احادیث شیعه متواتر است در ایمان او و باجماع
و قدمای شیعه هر یک کتابی در ایمان ابوطالب تصنیف کرده‌اند و اگر خواهی رجوع کن بکتب شیخ طوسی
و نجاشی رضی الله عنهما و این حدیث نیز دلالت میکند بر ایمان او و الا طواف کردن و نماز کردن از جهت
کافر جایز نیست باجماع و خواهد آمد احادیث دیگر و قال ابو عبد الله و ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما من سهی عن السعی حتی یصیر من السعی علی بعضه او کله ثم ذکر فلا ینصرف بوجهه منصرفا
ولکن یرجع القهقری الی المکان الذی یجب منه السعی و منقولست از حضرت امام جعفر صادق
و حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما که اگر کسی فراموش کند هروله میان مناره و باز اعطار را
تا آنکه بعضی از مواضع سعی را یا کل آن را فراموش کند و بعد از آن بخاطرش رسد پس رو بقفا برگردد
بآنجا که از نشستن بر میگردد و بجائی که واجبست یعنی مسعی است از ابتدا دویدن و بعد از آن
دود(?) ما نمیشود تا آنکه شل(?) ... و کامها نزدیک هم باشند و این حدیث را مرسل نیز
شیخ طوسی نیز مرسلا روایت کرده است و ظاهر از این کتاب بر میآید است چنانکه در کتاب اول است که

واضعفاه م

کتیه(?) م

هرجا مرسل

کتاب

هرجا مرسل روایت میکند با ارسال روایت میکند مثل آنکه میگوید و روی زراره غالب آنکه
بر ما شده است و روی سعد بن سعد الاشعری عن الرضا صلوات الله علیه قال قلت
له المحرم یشتری الجواری او یبیع فقال نعم و در صحیح منقولست از سعد که عرض نمودم بحضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که آیا محرم میتواند خرید یا فروخت کنیز از حضرت
فرمودند که بلی و از این مسئله ظاهر میشود که قیاس نتوان کرد در احکام الهی که عقد محرم بستن
حرام است که سبب وطی محرم میشود و بیع و شرا کنیز نیز مثل عقد باشد چون سببیت و امثال
این بسیار است و فی روایة حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل قدم مکة فی وقت
العصر فقال یبدأ بالعصر ثم یطوف و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در شخصی که بمکه آید در وقت نماز عصر حضرت فرمودند که ابتدا میکند بنماز عصر
و بعد از آن طواف میکند و خاص مقدمست بر همه فرایض و روی السکونی باسناده قال قال
علی صلوات الله علیه فی امرأة نذرت ان تطوف علی اربع قال تطوف اسبوعا لیدیها و
اسبوعا لرجلیها و مرویست در قوی کالصحیح از سکونی و در قوی کالصحیح از ابو جهم منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند
در زنی که بر چهار دست و پا طواف کند حضرت فرمودند که دو طواف میکند یکطواف از جهت دستها
و یکطواف از جهت پاها و اکثر علما عمل کرده‌اند و جمعی طرح کرده‌اند این دو حدیث را چون بحسب سند
ضعیفی جانند با آنکه مخالف اصولست که مشابه این نذر مشروع باشد و این کیفیت مشروع نیست و
جمعی در زن عمل نموده‌اند چون این دو روایت هر دو در زن وارد شده اند و الحاق مردان داده‌اند
و احوط آنست که بجا آورد و ضعف منجبر است بعمل معظم علما بمضمون مطلقا و قیل للصادق
صلوات الله علیه رجل فی ثوبه دم مما لا یجوز الصلوة فی مثله فطاف فی ثوبه فقال اجزأه
الطواف فیه ثم ینزعه و یصلی فی ثوب طاهر و منقولست در صحیح از یونس بن یعقوب از بعضی از مشایخ او که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی در جامه احرام خونی باشد
که جایز نباشد نماز کردن در مثل آن پس طواف کند در آن سهوا علی الظاهر یا عمدا حضرت فرمودند
که طوافش مجزیست که در آن جامه کرده است پس آن جامه را میکند و در جامه طاهر نماز میکند و ظاهر

این خبر و اخبار دیگر مشتمل است که طواف در جامه ... شرط نیست اما وجوب و عدم وجوب ظاهر نمیشود اگرچه عموم
اطلاق استغاره دارد بر آنکه من حیث الطواف واجب باشد و از جهت ادخال النجس الحرام ممکن است
وجوب و عدم آن والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه دع الطواف وانت تشتهیه
و در صحیحه مرسله ابن ابی عمیر منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ترک کن طواف را
در حالتی که با ذوق باشی یعنی آن مقدار بر خود باد مکن که دل سرد شوی و در همه عبادات میانه
روی مطلوب است نه افراط و تفریط و قال الهیثم بن عروة التمیمی لابی عبد الله صلوات الله علیه
انی حملت امرأتی ثم طفت بها و کانت مریضة و انی طفت بها بالبیت فی طواف الفریضة
و بالصفا والمروة واحتسبت بذلک لنفسی فهل یجزینی فقال نعم و باسانید صحیحه منقول است
از هیثم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من زن خود را بدوش گرفتم
چون بیمار بود و او را طواف و سعی فرمودم و از جهت خود نیز طواف کردم آیا مجزیست مرا فرمودند که
بلی چنانکه حضرت سید المرسلین سواره طواف و سعی فرمودند و از اینجا ظاهر میشود که لازم نیست که
آدمی خود بخودی طواف کند و قریب باین است حدیثی که باسانید صحیحه از حفص بن بختری منقول است
و کذا است حدیث هیثم بسند دیگر و روی الجمهور عن محمد بن ابی نصر البزنطی عن ابی الحسن صلوات
الله علیه قال قلت له ان اصحابنا یروون ان حلق الرأس فی غیر حج ولا عمرة مثلة فقال کان
ابو الحسن صلوات الله علیه اذا قضی نسکه عدل الی قریة یقال لها ساية فحلق و باسانید صحیحه
منقول است از بزنطی که گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که مشایخ ما روایت
میکنند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره مثله است که کسی را گوش و بینی ببرند حضرت فرمودند که
نه چنین است بلکه حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه اتفاق را اهتمام داشتند در سر تراشیدن
که چون مناسک حج را بجا می آوردند و متوجه مدینه مشرفه میشدند [illegible]
بدهی که آنرا ساية میگویند و در آنجا سر میتراشیدند و این حدیث که گفتیم مثله است ظاهرا بسبب تمام
ما وارد شده است ... چنانکه گذشت و روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال
حلق الرأس فی غیر حج ولا عمرة مثلة لاعدائکم و جمال لکم و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است
که فرمودند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره عقوبت است بجهت دشمنان شما که اگر بکنی زینت

میتراشند

میتراشیدند و مثله آن با آنست ... میبرند و بکمال ادب سر خود را بتراشند یا آنکه خوارج بینی سر میتراشند
و سر تراشیدن ایشان مانند گوش و بینی بریدن میشد باین خاصیت اما اگر شما سر بتراشید زینت شما است
و روی محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من رکب زاملة
ثم وقع منها فمات دخل النار و مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که بر شتر عربی باردار سوار شود و بیفتد و بمیرد داخل جهنم میشود و ظاهر مراد این شترها
صعبست نه ذلول چون غالب آنست که اگر شتر را بار بکند ... و اول بار کردن بر او سوار شوند میدوند
تا صاحبش از ترس میمیرد و این مجربست بس اولی آنست که اگر ممکن باشد بر شتر ذلول بار کند قال
مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه کان الناس یرکبون الزوامل فاذا اراد احدهم
النزول وقع من راحلته من غیر ان یتعلق بشیء من الرحل فنهوا عن ذلک لئلا یسقط
احدهم مستعجلا فیموت فیکون قاتل نفسه و یستوجب بذلک دخول النار فهذا معنی
الحدیث و ذلک ان الناس فی ایام النبی صلی الله علیه وآله والائمة صلوات الله علیهم
کانوا یرکبون الزوامل فلا یمنعون ولا ینکر ذلک علیهم واما الحدیث الذی یروی
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال من رکب زاملة فلیوص فلیس بنهی عن رکوب
الزاملة وانما هو امر بالاحتراز عن السقوط و هذا مثل قول القائل من خرج الی الحج
او الی الجهاد فی سبیل الله فلیوص ولم یکن فیما مضی الا الزوامل وانما المحامل محدثة
لم یعرف فیما مضی چنین گوید مصنف این کتاب رضی الله عنه که در زمان حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم مردمان بر شتران باردار سوار میشدند و در وقت پایین آمدن
از شتر خود را می انداختند بی آنکه دست بجائی یا بچیزی بگیرند و بزیر آیند لهذا از این جهت نهی فرمودند
تا آنکه کسی خود را نیندازد و بمیرد و خود سبب قتل خود شود و داخل جهنم شود تا آنکه محقق
شود این است معنی حدیث زیرا که مردمان در زمان حضرات معصومین صلوات الله علیهم همه بر شتران
باردار سوار میشدند و حضرات صلوات الله علیهم ایشان را نهی نمیکردند و منع نمیکردند که باید [illegible]
و اما حدیثی که مرویست در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخ که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هر که سوار شود بر شتر باردار باید که وصیت کند این حدیث نهی از سوار شدن

را ملا بیست بلکه امر است بضبط کردن خود که مبادا بیفتند و این از قبیل اسعاد است که میگویند که هر کو حج

یا جهاد رود در راه حق باید که وصیت کند و در زمان سابق بوده مکر این بار کش که بر شتر سوار

میشدند و این محملها که الحال هم رسیده است در زمان سابق نبوده و ابجها این شکسته را محافظ میس اند که

مراد حضرت سید بعد بر عرض حدیث این باشد که تا کسی معذور نباشد که بر الاغ دم بریده و کوش بریده

سوار نشود بلکه بر مطلق شتر مکر شتر یکه کجاوه بر آن بسته باشد و احادیث محامل بسیار دیگر نیست و حضرت

سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم زنان خود را در کجاوه بحج میبردند و نهی

نیست که در محامل بر شوند اما عرب راضی نیند از رجوع بر امید الله باشتران حامها تا معذور نباشد الی

است که بر شتر سوار نشوند و اگر شوند بر دوالی که مدتها بار کشیده باشد سوار شوند و معهذا تا معذور

باشند بار از بر شتر دیگر باز میکنند و خود بر دوالی سوار شوند که زین و رکاب و عصار داشته باشد

و در سفر مکه معظمه ندیدیم که عربی از شتر بیفتد و عجمی از شتر بیفتد و هر که رفته است میداند و در

زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه متعارف بوده که بر اسب و استر و الاغ سوار میشوند

و اکثر بر اینها سوار میشدند و مثل نیست که بر اینها سوار شدن بهتر است و خوف افتادن و

مردن و مجروح شدن و شکسته شدن اعضا کمتر است با نیست والله تعالی یعلم و روی معویة بن

عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل افرد الحج فلما دخل مکة طاف

بالبیت ثم اتی اصحابه وهم یقصرون فقصر معهم ثم ذکر بعد ما قصر انه مفرد للحج فقال

لیس علیه شیء اذا صلی فلیجدد التلبیة و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت سوال

کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حج افراد کند و چون داخل مکه

شود طواف کند خانه را و بعد از آن نزد اصحاب خود آید ببیند که ایشان تقصیر میکنند سهوا او نیز تقصیر کند

و بعد از تقصیر بخاطرش رسید که او حج افراد میکرد حضرت فرمودند که بر وی چیزی نیست چون سهوا

واقع شده است چون نماز را بجا آورد عقب نماز تجدید بکند تلبیه را و روی عن علی بن یقطین

قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل یعطی خمسة نفر حجة واحدة یخرج فیها

واحد منهم الهم اجر قال نعم لکل واحد منهم اجر حاج قال فقلت ایهم اعظم اجرا فقال

الذی نابه الحر والبرد وان کانوا صرورة لم یجز ذلک عنهم والحج لمن حج و در صحیح

بسند صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از

کسی که این حج را به پنج نفر بدهد که یکی از ایشان بحج رود و باقی شریک او باشند در ثواب آیا ایشان را ثواب

خواهد بود چون حج نرفته اند فرمودند که هر یک را ثواب حج تمام میرسد گفت عرض نمودم که کدام

یک از ایشان ثواب عظیم تر است فرمودند آنکه سرما و گرما و تعب میکشد و اگر جماعت همه حج نا کرده

باشند و حج اسلام مشروط نشود باشند این حج مجزی نیست از حج اسلام ایشان و ثواب حج کامل

از آن کسی است که بحج رفته است و محتمل است که مراد این باشد که آنکه رفته است ثواب حج اسلام

دارد و اینها که نرفته اند ثواب اصل حج دارند یا آنکه رفته است از حجة الاسلام او مجزی نیست و کالصحیح

منقولست از سلیمان کاتب علی بن یقطین که در یکسال شمردم کسانی را که علی بن یقطین بحج فرستاده

بود پانصد و پنجاه کس بودند که آنچه کمتر از همه داده بود هفتصد درهم بود و اکثر بیست هزار درهم

بود و حساب درهم ازین و بکه ده درهم یک اشرفی بوده است اگر وسط الحساب کنیم بر سر هم بیست و هفت

هزار و پانصد تومان میشود این یکی از حسنات هر ساله او بود و اعظم از این آن بود که چون هارون

والی کل بلاد اسلام بود هر شیعه که در هر جا بود مال ایشان را در روز میگرفت تغییر و در بیت

ایشان رد میکرد و این بسیار از آن بیشتر میشد و به آن شروط حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه

او را رخصت عمل داده بودند بعد از آنکه ابا کرد مبالغه هارون در وزارت او و از برکت

بود که یقطین در دولت ایشان بسیار دخیل بود و او سبب اعظم بود محو است تلاش ایشان کند

روی عن منصور بن حازم قال سألت سلمة بن محرز ابا عبد الله صلوات الله علیه و انا

حاضر فقال انی طفت بالبیت و بین الصفا والمروة ثم اتیت منی فوقعت علی اهلی ولم

اطف طواف النساء قال بئس ما صنعت فجهلت فقلت ابتلیت فقال لا شیء علیک و مروی است

بسند صحیح و هم بسند کالصحیح از منصور که سلمة بن محرز سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه و من حاضر بودم که گفت طواف خانه کردم و سعی میان صفا و مروه کردم و

بمنا آمدم و با زن خود جماع کردم و طواف نساء نکرده بودم حضرت فرمودند که بد کردی ای جاهل

جاهلی بر سیدی و اگر میدانستی جواب هلاکت الهی میکردی عرض نمودم که مبتلا شدم امر عظیم بشما ثم

و نادانم چه میباید کرد حضرت فرمودند بر تو چیزی نیست و از صحیحه ابو ایوب از سلمة بن محرز

منقولست که گفت چون مسایل حج عرض نمودم برایشان گفتند که شخصی دیگر مسایل سند بود مثل تو و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد حضرت فرمودند که شرعی گشت سال گفت که میخواست
حضرت رفتم حضرت فرمودند که بر تو چیزی نیست پس بر گشتم و نزد مشایخ آمدم که حضرت چنین
فرمودند ایشان گفتند که حضرت تقیه فرمودند از تو باز حضرت آمدم که مشایخ چنین
میگویند حضرت فرمودند که تقیه نکردم ولیکن او عالم بود که گفتم بدنه بدنه و تو جاهل بودی
آیا شنیده بودی که طواف نسا نکنند زنان حلال نمیشوند گفتم نه والله نشنیده بودم باز فرمودند که
بر تو چیزی نیست و از این حدیث ظاهر میشود که تادیب حضرت از جهت این بود که امثال ایشان که
هر کار که کنند میباید بپرسند و نگویند که اصل عدم وجوب است و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه
امرتم بالحج و العمرة فلا تبالوا بایهما بدأتم قال مصنف هذا الکتاب قدس الله روحه یعنی العمرة
المفردة فاما العمرة التی یتمتع بها الی الحج فلا یجوز الا ان تبدأ بها قبل الحج و لا یجوز ان
تبدأ بالحج قبلها الا ان یدرک المتمتع لیلة عرفة قبل اتیان الحج ثم یعتمر من بعد و منقولست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که شما مامورید که ابتدا به حج و عمره کنید و اختیار داده‌اند
که بکدام ابتدا کنید یعنی اختیار دارید در تقدیم هر یک از این دو که خواهید و ظاهر آنست که
تقیه وارد شده است و صدوق میگوید که مراد حضرت حج افراد و عمره مفرده است که مخیرید در
تقدیم و تاخیر و ممکن است که حضرت این حدیث را در مکه معظمه فرموده باشند که چون ایشان
و جمعی که حوالی مکه اند حج تمتع بر ایشان واجب نیست و حج افراد و قران واجب است ایشان مخیرند
در تقدیم و تاخیر اما عمره تمتع را البته میباید مقدم دارند بر حج و جایز نیست که حج را بر او مقدم دارند
مگر وقتی که روز عرفه برسد بحج و خوف داشته باشد که اگر عمره را اول بجا آورد وقوف عرفات
فوت شود یا حایض و نفسا چنانکه گذشت که در این صورت ابتدا به حج کنند و عمره مفرده را بعد از آن
بجا آورند و قال الصادق صلوات الله علیه اول ما یظهر القائم من العدل ان ینادی
منادیه ان یسلم اصحاب النافلة لاصحاب الفریضة الحجر الاسود و الطواف بالبیت و منقولست
در قوی کالصحیح که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون قائم آل محمد صلوات الله علیهم ظاهر
میشود اول عدالتی که ظاهر خواهند ساخت این خواهد بود که جمعی که طواف سنت کنند اگر کثرت باشد

بکند و اگر کثرت

نکنند و اگر کثرت نباشد و طواف کنند استلام حجر بکنند تا جمعی که طواف واجب کنند فارغ شوند پس حال این
مستحب است که در کثرت طواف سنت نکنند و اگر کنند استلام حجر نکنند و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال مقام یوم قبل الحج افضل من مقام یومین بعد الحج و فی اخری هاله

مستنده مع غرائب النوادر

النوادر فی کتاب جامع نوادر الحج و منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که اقامت یک روز پیش از حج در مکه معظمه بهتر است از اقامت دو روز بعد از
حج چون اگر طواف کنند بعد از عمره یک طواف که پیش از حج از ده بجا آورند بهتر است از هفتاد طواف
در اثنای حج و سبب اینها زیادتی بصیرت میشود که افعال حج و مواضع آن را چنانکه باید بدانند و این در صورتیست
که باختیار حاجیان باشد و الحال چنین متعارف که حاجیان مصر در روز ششم داخل شوند و حاجیان
شام در روز هفتم و باقی در روز هشتم و اکثر اوقات در بلد میروند و شب نهم یا روز نهم میرسند امید
بکرم الهی داریم که حیات شود که از جهت پادشاه اسلام و ایمان مفتوح گردد بحق محمد و آله الطاهرین
باب سیاق مناسک الحج اذا اردت الخروج الی الحج فاجمع اهلک و صل رکعتین و مجد الله کثیرا
و صل علی محمد و آله و قل اللهم انی استودعک الیوم دینی و نفسی و مالی و اهلی و ولدی
و جیرانی و اهل حزانتی الشاهد منا و الغائب و جمیع ما انعمت به علی اللهم اجعلنا فی کنفک
و منعک و عیاذک و عزک عز جارک و جل ثناؤک و امتنع عائذک و لا اله غیرک
توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة
و اصیلا و این بابی است در بیان افعال حج پس هر گاه خواهی سفر بیرون روی اهل خانه را جمع کن
و دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز تحمید الهی بکن بسیار بگفتن لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و مثل کلمات فرج و تسبیح حضرت فاطمه زهرا و بعد از آن صلوات بر محمد و آل او بفرست و این دعا را
بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا امانت میسپارم بسوی امروز دین خود را که از اسباب امور اخروی
کفار دین عزیز کرده و کاری که رضای حق تعالی نباشد از من صادر نشود که سبب نقصان دین من باشد
دیگر خود را بتو میسپارم مال خود را و اهل خود را و فرزندان و همسایگان خود را و جمیع اکثم ایشان
دا از مصاحبان و برادران دینی که حاضرند و آنها که غایب اند و هر چیز را انعام کرده

مومن و بندگانه

برمن هر زمان تو سپردم تقدیم نموده توحید خداوند را در پناه خود درآور که تکلان بحصن بی از تحدی تمام رسد و
محفوظ داری و عزیز گردانی خداوندا هر که در پناه تو در آید عزیز است و ثنای تو از آن بزرگتر است
که ما توانیم بآن رسیدن و هر که از تو حفظ کو هیچ محتاج با او نمی رسد و نیست خداوندی بجز تو توکل کردم
بر خداوند زنده که هرگز نمیمیرد و جمیع حمدهای ثناها مخصوص خداوندیست که هرگز زن و فرزند نداشته
چون ایشان از لوازم جسمانیات باشد و همه مخلوق و بنده تو اند و هرگز او را در پادشاهی شریکی نبوده است
و هرگز او را کسی نبوده است که دفع ضرر از و بکند پس بعد از آنکه حمد خود کرد و نمود که او از بزرگی یاد کنید
نه چون بزرگیهای مخلوقات بلکه بزرگی که عقول از رسیدن بآن عاجزند و چون خطاب رسید بندگان و فرمان
عاجز را مبرد و بگوید که الله اکبر کبیرا الخ یعنی حق سبحانه و تعالی از آن اکبر و اعظم است که کسی وصف
عظمت او تواند کرد بعظمتی که نتوان یافت و نتوان رسید بحمد میکنم خداوند خود را بجمیع محامد دنیا
و ثنا میکنم هر صبح و شام به ثنایی که وصف آن نتوان کرد و بعضی از اینها از ابیات کفعمی است و بعضی را
ابن طاوس ذکر کرده است سابقا با تو بیانهای آن و ذکر آن دیگر تکرار مینمود بی فایده و بنده در رساله
سفر ده اکثر را یاد کرده ام با اختصار چون زیاده از آن سبب ملال میشود دعا آخر حصن من منزلت فصل
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السفر
و کآبة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد اللهم انی اسئلک فی سفری هذا السرور
و العمل بما یرضیک عنی اللهم اقطع عنی بعده و مشقته و اصحبنی فیه و اخلفنی فی اهلی بخیر
چون خواهی که از منزل بیرون آیی حمد و معوذتین و آیة الکرسی را از پیش رو و جانب راست و چپ بخوان
با دعاهای سابقه و بعد از آن این دعا را بخوان که مترجمه سفر میشوم بسوی حق سبحانه و تعالی با برکات
نام خداوند بخشاینده مهربان و بیست مرا بسوی ترک معاصی و فعل طاعات عکس بعون خداوند بلند
مرتبه عظیم الشان خداوندا پناه بتو آورده ام از مشقتهای سفر و پناه بتو میجویم از آنکه ناامید برگردم
با آنکه مکروهی در سفر بمن رسیده باشد یا چون بخانه ام برگردم یا نقصانی بخانه و اهل خانه و مال
و فرزندان رسیده باشد خداوندا میدانی که از تو سؤال میکنم در این سفر چیزی را تعالی را و آنکه کاری کنیم
که تو از من خوشنود گردی خداوندا دور کن از من دوری راه و مشقت آن بمن و فاهمیت آسان و بر ما
تو باشی یا صاحب تو که هر چند سفر دور باشد کوتاه باشد چنانکه شب وصال الکریم بلا ازی روز قیامت

باشد ساعتی

باشد ساعتی بیش نیست و شب هجر هر ساعتی از آن دورها قیامت است تعریف آنکه فرموده است که چنان کن که
محب بیا باز و محبت تو دارم و خداوندا میبر و مرو رفتن الله فوقیه ما رو هر چند در حصن بی تو کفیل است
غیب ظاهر و مصاحب محاذی دارید چنان کن که بعد از رفتن من دو مستقر داشته و تو کفایت کنی مهمات
انسان فاذا استویت علی راحلتک و استوی بک محملک فقل الحمد لله الذی هدانا للاسلام
و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین
و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی الظهر و المستعان علی
الامر و انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل و المال و الولد اللهم انت عضدی و
ناصری فاذا مضت بک راحلتک فقل فی طریقک خرجت بحول الله و قوته بغیر حول منی
و قوة و لکن بحول الله و قوته برئت الیک یا رب من الحول و القوة اللهم انی اسئلک
برکة سفری هذا و برکة اهله اللهم انی اسئلک من فضلک الواسع رزقا حلالا طیبا
تسوقه الی و انا خافض فی عافیة بقوتک و قدرتک اللهم انی سرت فی سفری هذا
بلا ثقة منی بغیرک و لا رجاء لسواک فارزقنی فی ذلک شکرک و عافیتک و وفقنی لطاعتک
و عبادتک حتی ترضی و بعد الرضا پس چون بر پشت سوار شوی و بکجاوه روی که هر دو عدل
مساوی شوند چنانکه در صحیحه معویة بن عمار است در کافی و تهذیب در همین صحیحه بجای محملک
جملک است بهمین معنی یا این معنی که شتر بر او افتد و اول اظهر است پس بخوان این دعا را که ترجمه اش
اینست که حمد میکنم خداوند خود را بجمیع محامد آن خداوندی که هدایت کرده است ما را باسلام و تعلیم کرده است
ما را قرآن و منت نهاده است بر ما بسوی سید انام علیه و آله الصلوات الرحمن منزه خداوندیست که مسخر ساخت
از جهت انتفاع ما این حیوان را و ما نتوانستیم که ذلیل و منقاد خود کرده باشیم بدون تسخیر او یا رب ما
بسوی پروردگار ما است حمد خداوندی را است که پروردگار عالمیانست خداوندا تو ما را بر پشت
این حیوان نگاه میداری و استعانت از تو میخواهم در جمیع امور و تو خداوندی همراه ما در سفر و
تو در عوض ما در اهل و مال و اولاد محافظت و روزی دادن ایشان خداوندا تویی یاری کننده و مدد کار
من پس چون شتر بر او افتد بگو بیرون آمدم از خانه خود بحول و قوه الهی نه بحول و قوه خود و لیکن
با عانت و حفظ و حمایت حق سبحانه و تعالی و بیزارم از حول و قوه خود و بسوی تو پناه میبرم که ما را

بین بکذاری چنانچه او را از تو مطالبم که سفر مرا مبارک گردانی و نفعهای دنیوی و اخروی بمن برسانی و
هرکه با منست درین سفر یا آنکه نفع ایشان بمن رسد و ضرر ایشان چنانچه او را بمن برسد که از تو مطالبم که حاصل
عظیم خود دوری حلال به دعا و غیره بمن برسانی و جمیع اعضا و جوارح من بعافیت باشد از امراض صوری
و معنوی بقوت و قدرت تو چنانچه او را درین سفر بر اعادتم یا آنکه اعتقادی بغیر تو داشته باشم
یا امید و طمع از غیر تو داشته باشم چنانچه او را بدرو بری کن مرا درین سفر که بشکر تو مشغول باشم و از مخالفت تو تعالی
باشم یا شکر نمانده رضی باشد و توفیقم کرامت کن که بطاعت و عبادت تو مشغول باشم آنقدر که
خوشنود شوی یا آنکه واجبات را بجا آورم و از محرمات مجتنب باشم و بعد از خشنودی یا آنکه مستحبات
را بجا آورم و مکروهات بلکه مباحات را ترک کنم بدانکه صدوق جمع کرده است دعاها را که سفر را
وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم و ممکن است که مجموعا بیش یا ورسید باشد و این الطف است
چنانکه بسیار تجربه کرده که اولا این کتاب خواندیم و بعد از آن در برکت غیر معروفه دیدیم و کتب بسیار
از ائمه ابرار سلام الله علیهم و رضی الله عنهم بر دعا او بوده است و اگر کسی خواهد که با جمعیار بیشتر
عمل کند وقت کجا این بها نداری چه جای اجیه منقول شده است و اگر عمل کند بوسط در رساله مشغول
و در روضة المتقین منقولست رجوع بآن کند و علیک فی طریقک بتقوی الله و ایثار طاعته
و اجتناب معصیته و استعمال مکارم الاخلاق و الافعال و حسن الخلق و حسن الصحابة
لمن صحبک و کظم الغیظ و اکثر من تلاوة القرآن و ذکر الله و الدعاء فاذا بلغت احد المواقیت
التی وقتها رسول الله صلی الله علیه و آله فانه صلی الله علیه و آله وقت لاهل العراق
العقیق و اوله المسلخ و وسطه غمرة و آخره ذات عرق و اوله افضل و وقت لاهل الطائف
قرن المنازل و وقت لاهل الیمن یلملم و لاهل الشام المهیعة و هی الجحفة و لاهل المدینة ذا الحلیفة
و هو مسجد الشجرة فاغتسل بعد ان تقلم اظفارک و تاخذ من شاربک و تنتف ابطیک و تنوّر
و قل اذا اغتسلت بسم الله و بالله اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و امنا من کل خوف
و شفاء من کل داء و سقم اللهم طهرنی و طهر قلبی و اشرح لی صدری و اجر علی لسانی
محبتک و مدحتک و الثناء علیک فانه لا قوة لی الا بک و قد علمت ان قوام دینی التسلیم
لامرک و الاتباع لسنة نبیک صلواتک علیه و آله و جمع ائمه در اینجا ذکر کرده است میسر گردد

اصحاب

در حضر ... ازمکا دعاها آنکه بعضی را پیش ذکر کرده است و بعضی را ذکر کرده است و لکن ترجمه عبارت فقه رضویست
و برتو باد که تقوی را پیشه خود کنی یا آنکه مشغول طاعت و عبادت باشی و از جمیع گناهان خود هدایا
و اخلاق و افعال نیکو را مثل جود و لسان و حلم و مروت و خشم خود فرو خوردن و خلق خود را
نیکو کن و با مصاحبان راه نیکو مصاحبت کن و خشم خود را فرو بر و تلاوت قرآن و ذکر و دعا را بسیار
واقع ساز و چون برسی بیکی از مواضعی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله معین ساخته
از جهت احرام و آن عقیق است که از جهت اهل عراق معین فرموده و منقسم بسه قسم می شود چنانکه ظاهر
عبارت است و اول عقیق از جانب عراق مسلخ است بحاء مهمله یا بخاء معجمه و وسط آن غمره و آخر آن ذات
عرق که ذات عرق داخل نیست چنانکه گذشت و اولش افضل است نظر بغمره و انتهاء عبارت فقه
رضویست چنانکه بیشتر ترکیب و علماء این عبارت را حمل کرده اند بر اولیت بحسب فضیلت و ظاهر
در کار دیست بغیر بیفا نکه صدوق بیشتر گفته و عبارت فقه بیش چنین است که جائز نیست تقدیم
بر میقات یا تاخیر از میقات مگر از جهت مرض یا تقیه و هر گاه کسی بیمار باشد یا تقیه کند باکی نیست
که از ذات عرق احرام بگیرد و از جهت اهل طایف قرن المنازل را معین ساخت و از جهت اهل یمن یلملم را و از
جهت اهل شام مهیعه را معین ساخت و آن جحفه است و از جهت اهل مدینه ذو الحلیفه و آن مسجد
شجره است و چون بمیقات برسی غسل احرام بکن بعد از آنکه ناخنها را بگیری و از شارب بگیری و مو
زیر بغل را بگیری یا بکنی یا بتراشی یا نوره بکار بری و زیر نوره بکنی و در وقت غسل این دعا را
بخوانی که ترجمه اش اینست که ابتدا می کنم بنام خدا و استعانت میجویم از خدا خداوندا این غسل را
سبب این غسل دلم را بانوار محبت و معرفت و رضا و تسلیم و اخلاص منور کن و مطهر گردان که از گناهان
از گناهان صوری و معنوی و محافظ تا باشد از شر شیاطین جن و انس و سبب ایمنی من باشد از همه
خوفها و شفای من گردان از همه بیماریهای ظاهری و باطنی خداوندا مرا مطهر گردان از همه گناهان
و دلم را از جمیع بدیها پاک گردان مانند ریا و عجب و کبر و حسد و بغض مومنان و سینه مرا منور گردان
بانوار علوم لدنیه و معارف یقینیه و جاری گردان بر زبان من چیزها را که محبوب تست خصوصا
حمد و ثنای تو بدرستی که قوتی برهیچ چیز نیست مگر بعون و یاری تو و تحقیق میدانم که دین من مستقیم
نمی شود یا آنکه تسلیم کنم و گردن نهم فرمانهای ترا و متابعت نمایم سنت و طریقه پیغمبر ترا صلی الله علیه و آله

ودر هر فصل این دعا را میتوان خواند که بعد از لبس ثوبی احرامت و قل الحمد لله الذی رزقنی
ما اواری به عورتی و اؤدی فیه فرضی و اعبد فیه ربی و انتهی فیه الی ما امرنی الحمد لله الذی
قصدته فبلغنی واردته فاعاننی و قبلنی ولم یقطع بی ووجهه اردت فسلمنی فهو حصنی
وکهفی وحرزی وظهری وملاذی وملجای ومنجای وذخری وعدتی فی شدتی ورخائی
وصل للاحرام ست رکعات و توجه فی الاولی منها واقرا فی کل رکعتین فی الاولی الحمد و
قل هو الله احد وفی الثانیة الحمد وقل یا ایها الکافرون وتقنت فی ثانیة کل رکعتین قبل الرکوع
وبعد القراءة وتسلم فی کل رکعتین وان شئت صلیت رکعتین للاحرام علی ما وصفت وافضل
الساعات للاحرام عند زوال الشمس ولا یضرک فی ای الساعات احرمت عند طلوع الشمس
وعند غروبها وان کان وقت صلوة فریضة فصل هذه الرکعات قبل الفریضة ثم صل الفریضة
والاحرام فی دبرها یکون افضل فاذا فرغت من صلوتک فاحمد الله عز وجل واثن علیه بما هو
اهله وصل علی نبیه محمد وآله ثم قل اللهم انی اسئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک وآمن
بوعدک واتبع امرک فانی عبدک وفی قبضتک لا اوقی الا ما وقیت ولا آخذ الا ما اعطیت
اللهم انی ارید ما امرت به من التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک وسنة نبیک صلواتک علیه واله
فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی اللهم ان لم تکن
حجة فعمرة احرم لک شعری وبشری ولحمی ودمی وعظامی ومخی وعصبی من النساء والثیاب
والطیب ابتغی بذلک وجهک الکریم والدار الآخرة ونیت باید که تقول هذا امرة واحد محرم
پس جامه احرام بپوش و احادیث صحیحه وارد شده است که بعد از غسل جامه‌های احرامی بپوشی ...
خالی ... وجوب ... زیرا که با تلبیه محرم میشود ... که واجب موسع است
مستحب باشد مثل نماز در اول وقت فضیلت ... پوشیدن جامه احرام
هر وقت که جامه ... این دعا را مستحب است خواندن و ... است که ... مخصوص
... که روزی ... جامه که ... واجب خود را
نماز و ... که ... واجب ... جامه ... خود را ... از
محرمات ... که ... است ...

بناشد واما

باشد و اما ... است که ... که در هر حال ... است که ... آن
... که ... است که ... ان ... که ...
و ... است که ... این ... نیت ...
و ... که ... کند ... که ... قابل این ...
کرد و ... که ... باشد ... و ...
... که ... و ... معین ...
باشد و هر وقت که ... و ... حاصل میشود ...
... از ... که ... آن ...
جامه‌های احرام را بپوشی شش رکعت نماز احرام بکن و در رکعت اول آن دعاهای توجه را بخوان ...
چنانکه ... که دعاهای توجه مخصوص شش نماز است و در هر دو
رکعتی در رکعت اول الحمد و توحید بخوان و در رکعت دوم حمد و جحد بخوان و در هر رکعت دوم ...
رکوع قنوت بخوان بعد از قرائت و در هر رکعتی سلام کن و غرض از این تفصیل آنست که توهم نکنی که
شش رکعت یک سلام است و اگر خواهی دو رکعت بکن همین عنوان او بهترین اوقات احرام ...
... و ... و این ... احرام ... و ... است در هر وقت که
... بجا ... نوافل ... که ... طلوع و غروب ... مکروه است علی المشهور و اگر
وقت نماز واجب باشد که احرام ... این شش رکعت را پیش از نماز واجب بکن و بعد از آن فریضه را
... و در عقب فریضه نیت احرام بکن تا افضل باشد و عمل ... اختیار کرده باشی ...
صحیحه وارد شده است که عقب فریضه ظهر افضل است و بعد از آن عقب هر فریضه و بعد از آن عقب
شش رکعت بعد از آن ... بس چون از نماز فارغ شوی نیت احرام بکن ... که احرام همین نیت است
و ... پوشیدن ... جامه واجب است پس چون ... تلبیه واجب است ... احرام ...
بیت حمد و ثنای الهی بجا آور ... الکرسی و کلمات فرج یا آنکه بگو الحمد لله رب
العالمین کثیرا علی کل حال ... و ... که اخبار ... وارد شده است که ... ملائکه ...
... این که ... که ... عبادت ... که ... اله ... و ...

عمل ایشان و در صحیحه فضلا و غیر آن منقولست که از جمله ذکر کثیر که حق سبحانه و تعالی از بندگان طلبیده است
تسبیح فاطمه زهراست صلوات الله علیها و در روایات بسیار وارد شده است که معنی ذکر کردن او ذکر کردن
و صلوات بر محمد و آل او بیست چنین که ... در صحیحه معویه بن عمار که مشتمل است بر ...
و مشایخ همه آنرا ذکر کرده اند و صدوق در فقیه ذکر کرده است و در فقه رضوی کثیر از این است و در ... که
حدیثی باین نحو بوده باشد و مظنون آنست که در اینجا و سطری افتاده بوده است و ترجمه اینست که
خداوندا از تو سوال میکنم که بگردانی مرا از جمله کسانی که اجابت کرده اند ترا در همه امر و نواهی تو از
حج و عمره و این اظهر است و مطلوب اظهار آنست که ... اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله کرده
و اطاعت عمره کرده اند در ترک حج تمتع که حق سبحانه و تعالی آنرا طلب فرموده است ... آفاقی و ... کسانی
گردان مرا که ایمان بوعده و وعید تو دارند در ثواب حج تمتع و عقوبات ترک آن زیرا که هر که ترک حج
تمتع نماید و این آنکه حج نکرده است هرچند صد مرتبه قربانی کرده باشد در این حج و بگردان مرا از
کسانی که متابعت امر تو کرده اند و این دعا از قبیل اهدنا الصراط المستقیم است که نصاری بحث
کردند با حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که شما در دین خود صاحب یقین نیستید که طلب
میکنید هدایت را و است آن حضرت فرمودند که مراد از اهدنا ثبتنا است یعنی ما را ثابت قدم بدار
چون در دعای اثری که واقع باشد استقامت آنرا طلب میکنند چون شیاطین مضله از جن و انس
بسیار اند و ظاهر این جواب بنا بر مصلحت ... بر سبیل تسلیم واکرنه منقولست از ائمه هدی صلوات
الله علیهم که مراد ازین راه محبت و معرفت است و آنرا نهایتی نیست ... در هر مرتبه از مراتب که اولی است
طلب بالاتر میکنند وجه دیگر آنکه بر سبیل انقطاع الی الله است که ... هر چند معصومست خود را
از همه گناهکارتر میداند ... چنانکه در مناجات ائمه هدی صلوات الله علیهم مذکور است اعتراف بگناهان
بدرستی که من بنده تو ام و در قبضه قدرت تو ام کسی مرا نگاه نمیتواند داشت مگر تو ...
... تحصیل نفعی از جهت خود کردن مگر آنکه تو عطا کنی ... بدرستی که اراده دارم
که بجا آورم ... آنچه امر کرده که آن عمره و حج تمتع است چنانکه تو در کتاب خود فرموده و چنانکه
پیغمبر تو صلوات الله علیه فرموده که عمره داخل شد در حج ابد الاباد تا روز قیامت چنانکه عامه و خاصه
نقل و روایت کرده اند پس اگر مرا چیزی عارض شود که عمره و حج را تمام کنم از مرض و دشمن و غیر آن پس محل کن

هرجاکه محرم

هرجاکه محبوس کنی بسبب تقدیر الهی که مقدر ساخته بر من حلال شوم ... اگر نتوانم با تمام حج بعد از آن عارض عمره
خواهم از آنکه محل شوم از آن احرام و با ایضا تمتع حج و عمره بر سبیل اجمالست و بعد از این نیت احرام را بگوید
بلفظ استقبال یا ماضی و اولی آنست که در دل نیت کند و عبارت نیت بلفظ ماضی اظهر است بلکه اولی بعضی
بلفظ مضارع مجهول اند بضم همزه یعنی احرام کرده شد ... لوجه الله یا احرام میکنم برخود از جهت عمره
موی و پوست و گوشت و خون و استخوانها و مغز استخوان و پیها من از زنان و بیاد چنانکه در همه کتب
حدیث هست و در اکثر نسخ این کتاب از قلم کاتب افتاده است و بوی خوش و این هر دو یا این هر سه بر سبیل
مثالست ... و در نیت میباید که قصد کند جمیع محرمات احرام بر سبیل اجمال که همه را باین نیت
و تلبیه بر خود حرام میکنم و غرض من ازین احرام رضای تست و ثواب آخرت ... و بنا بر ظاهر حال
عطف است بر وجهک یعنی هر دو مقصود منست از احرام و بنا بر این منافات ندارد قصد بهشت و خلاص
از جهنم با اخلاص و در اخلاص همین کافیست که قصد ریا نداشته باشد و ظاهر انظر بعوام بیش ازین
مطلوب نیست اما نظر بخواص قصد قرب معنوی مضر است بلکه دیدن خود شرک است و کافیست که
همین نیت را اکرنه در ابتدای احرام بگوید یا قصد کند و من بعد استدامت حکمی کافیست ... لفظی
یکبار کافیست و نیت قلبی در حالت ایشان بهر فعلی در کار است و ظاهر حدیث آنست که این بگرته
کافیست چنانکه در صوم گفته اند و این حدیث معویه بن عمار است که قرینه بیت مستحب وارد
شده است التلبیه ثم لب بالتلبیات الاربع سرا و هی المفروضات تقول لبیک اللهم لبیک
لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک هذه الاربع مفروضات
ثم قم فامض هنیئة فاذا استوت بک الارض راکبا کنت او ماشیا فاعلن التلبیة و ارفع
صوتک بها و ان کنت اخذت علی طریق المدینة و احرمت من مسجد الشجرة فلبّ سرا بهذه
التلبیات الاربع المفروضات حتی تاتی البیداء و تبلغ المیل الذی علی یسار الطریق فاذا
بلغته فارفع صوتک بالتلبیة و لا تجز المیل الا ملبیا و تقول لبیک اللهم لبیک لبیک
لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک
بدأ و المعاد الیک لبیک لبیک داعیا الی دار السلام لبیک لبیک غفار الذنوب لبیک
لبیک مرغوبا و مرهوبا الیک لبیک لبیک انت الغنی و نحن الفقراء الیک لبیک لبیک

ذا الجلال و الاکرام لبیک لبیک اله الحق لبیک لبیک ذا النعماء و الفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک
کشاف الکرب العظام لبیک لبیک عبدک و ابن عبدیک لبیک لبیک یا کریم لبیک لبیک اتقرب
الیک بمحمد و آل محمد لبیک لبیک بحجة و عمرة معا لبیک لبیک هذه عمرة متعة الی الحج لبیک
لبیک اهل التلبیة لبیک لبیک تمامها و بلاغها علیک لبیک تقول هذا فی دبر کل
صلوة مکتوبة او نافلة و حین ینهض بک بعیرک او علوت شرفا او هبطت وادیا
او لقیت راکبا او استیقظت من منامک او رکبت او نزلت و بالاسحار و ان ترکت
بعض التلبیة فلا یضرک غیر انها افضل الا المفروضات فلا تترک منها شیئا و اکثر
من ذی المعارج چون صدوق قده درین باب مناسک حج را بکتاب سر بیت میگوید هو منسکی از امام
میبرد او لا او میاید بسر حج نوشته شود و بمنزله باب و فصل است پس التلبیه حین سئل ابی محمد و
که ان هذا است بنا بر عکس که التلبیه هو تا باشد بعوانیت احکام و کیفیت تلبیه و غیر عطف است بر جمله
سابقه و چون الحال در خاطر داشته است که سیاق مناسک را از فقه رضوی برداشته و در فقه
بر سبیل خطابست او نیز مخاطب ساخته است که سیاق مناسک را از فقه رضوی برداشته و در فقه بر سبیل
خطابست الی او نیز مخاطب ساخته است کل واحد و احدا از کل از مکلفین را چنانکه در خطاب عام
مقرر است پس تلبیات اربعه را آهسته بگو چنانکه در فقه رضوی است و صدوق بآن عمل کرده است
و بعد از و سایر علما عمل کرده اند و کعبه اول که چنانکه واجب است که در عبارت مقارن نیت احرام دارد
همچنین واجب است که تلبیه را مقارن احرام دارد و موید این معنی است انکه در اخبار متواتره وارد شده است
که از میقات نگذرد مگر با احرام و در اخبار متواتره وارد شده است که میقات اهل مدینه مسجد شجره است
پس لازم است که حمل کنند احادیثی را که وارد شده است که از بیدا تلبیه میگویند بر تلبیه جهری چنانچه
از معاصرین تشنیع میروند و میشنوند بر متاخرین که تلبیه از محض خوبی عبث است چون احادیث
متواتره وارد شده است بر آنکه فاصله میکند میان تلبیه و نیت احرام و غافل شده اند از دلالت
اخبار سابقه پس شکی نیست که متابعت صدوق و عمل نموده است اولی و احوط است با آنکه سر ابعاد را
واقع ساخته اند و جهرا بعد از فاصله نیت قربت واقع ساخته اند و این تلبیات اربع تلبیه واجب است که میگوئی
در جواب دعوت الهی و خلیل و موسی و محمدی صلی الله علیه و آله و علیهم که مرا طلب کرده لبیک اللهم

بخدمت

بخدمت و میکنم انچه را سبحان ما بشد اما میباید که مقصود جواب دعوت حق سبحانه و تعالی باشد بالاصاله و جواب
انبیا بر رسالت است از جانب الهی و ممکن است که وجه سنت تلبیه این باشد که جهاد دعوت شده است
از پیغمبران باد دعوت الهی و لیکن در روایت کهنی میباید مقصود بالذات از خطابها همه حق سبحانه و تعالی
باشد و در جمیع صلواتی تلبیه میباید که یکی در اول باشد و یکی در آخر و بر آن وقف کنند و بهم متصل
نسازند با آنکه بگویند لبیک اللهم لبیک با این وقف کنند دیگر ابتدا نمایند به لبیک لا شریک لک لبیک
و علی هذا تا باخر و چون وصل کنند میباید که حرکت همزه و حلاله را اسقاط نمایند بر خلاف انچه متعارف
خواص و عوام است که وقف بحرکت میکنند و وصل بسکون و بحرکت جلاله و ظاهر انست که هرگاه
تلبیه را درست بگویند احرام منعقد میشود و ترجمه اش اینست که لبیک بخدمت آمده ام احد او بد لبیک
و دیگر بخدمت ایستاده ام که هرچه بفرمائی بجا آورم بخدمت ایستاده ام ای خداوند یکه ترا شریک
نیست دیگر بخدمت ایستاده ام بدرستیکه جمیع محامد مخصوص تست چون حمد باز انعمت و عظمت است
و آن هر دو مخصوص تست و ازین جهت است که آن را بکسر خوانده اند و بنا بر بفتح بمعنی لان است یعنی
از جهت بخدمت ایستاده ام که حمد از کماهی با زاء بزرگواری میکنند چنانکه ذات مقرر بانست و کمال
بازاء نعمت میکنند چنانکه ذات با قضا انست و چون هر دو مخصوص اوست پس واجب است که من
بخدمت ایستم و بنا بر کسر لطفش بیشتر است بر آنکه کلام جدا میشود و مستلزم معنی اول نیز هست
و ترجمه اش اینست بدرستیکه جمیع محامد که مستلزم جمیع کمالاتست با آنکه اصل حمد نیز از تست و
نعمتها از تست و پادشاهی مخصوص تست ای خداوندیکه ترا شریک نیست پس از ین جهت بخدمت نو
ایستاده ام که هرچه بگوئی بکنم و بیشتر مذکور شد که لک بعد از النعمه است و اکثر خواص و عوام
بعد از و الملک میگویند و در صحیح حدیثی وارد شده است که لک بعد از و الملک باشد و این جهت تلبیه
واجب است بیشتر مذکور شد که اکثر علما این زیادتی را واجب ندانند و ظاهر این عبارت که عبارت
فقه رضویست و ظاهر رساله اعتقادات حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه انست که این
زیادتی جزو تلبیه اربع است و موید این است که در جمیع تلبیاتی که در جمیع اخبار خاصه و عامه وارد
شده است موجود است و کسی بحدیثی که در آن این زیادتی مذکور نیست و حدیث معویه بن عمار گمان
و دلالت بر صحیح طرق ندارد و اگر چه اکثر بآن اسند لا لکرده اند بر نفی وجوب این زیادتی طلکه دلالتش

بوجوب بیشتر است از علم وجود چون بعد از تلبیه کسر و موضه آنکه اگر بعضی ازین تلبیه را ترک کنی ضرر ندارد
ولیکن افضل اینست که همه را بگوئی و بدانکه تلبیه را است از تلبیات او بعنی که در اول کلام مذکور شد
وان واجبست و همه سعی آن است که ابتدا و لبیک ذا المعارج لبیک را بسیار بگو و لبیک ذا المعارج بعد از
تلبیات اربع باداباد نیست و ظاهر کلام حضرت نفی وجوب باقی تلبیات است نه نفی وجوب وباقی تلبیات
اربع است و شکی نیست بر کسی که عارف باشد باسالیب کلام که غرض نفی باقیست و لیکن مشکل است استدلال
بر وجوب بین السنه بر ان نه با دقت عنایت بکو و اکر قصد وجوب بدل اکن نکند بهتر است لبیک ای خداوند بر
مراتب عالیه را هر کس در خود دید بلیت او میدهی در عالم دنیا تا عزای آن فایز گردانی انبیا و اولیاء را به عروج
یا آنکه هر کس را در محبت و معرفت خود بهره کامل فرموده و انبیا را بان مراتب فایز میکردانی و منتهی
عروجات حضرت سید الانبیا والمرسلین صلی الله علیه و آله بنهایت بود و هر لحظه آنحضرت را
عروجی بود که عقول بشر از ادراک آن عاجز بودند تشبیه این معقول بمحسوس فرموده که عروج
میکنند بسوی حق سبحانه و تعالی در روزی مقدار آن پنجاه هزار سال است از سال های دنیا یعنی اگر
انبیا را ممکن باشد عروج در پنجاه هزار سال ممکن است و حضرت سید العارفین والواصلین در هر آن
عروجی برابر بود با عروج پنجاه هزار ساله انبیا و ازین جهت آنحضرت را کار این نعت عزیز مجلد
بسیار میفرمودند لبیک ای خداوندی که اسبل از آن است که همه را از کتم عدم بوجود آوردی و باز کشت همه
بسوی تو خواهد بود بندگی و بیکار در نعم بسیار را که دستم است اگر بیاموزند جز آن نیست و اگر
الف بیاموزند جز آن نیست و هر دو بجهت معنی قریب اند بهکدیگر لبیک در حالتی که بنده کان خوف امیدوار
بعنایت که در اینجا مکی و هیچ بخواهد بود و همیشه از جمیع آفات خصوصا از موت سالم خواهند بود لبیک
ای خداوندی که بر هر کس لازم است که از عذاب تو ایمن نباشند بلکه همیشه خائف باشند و از رحمت تو امیدوار
باشند و ازین جهت نیز مجلد مشابه ام تا هر چه فرمائی با فرموده تو آورم لبیک ای خداوندی که
غنا و پناه ای مخصوص ذات مقدس تست و ما همه فقیران و محتاجان بسوی تو لبیک ای خداوندی که
جلالت و عظمت دلهای عقلا را گداخته و اکثر اهل احسانات قلوب محبان و مشتاقان را با همه از ذکر او فرموده
یا آنکه جناب اقدس از همه نقص ها و عیب ها عاری و بری است و ذات مقدس تو جمیع کمالات موصوف و
محمود است یا آنکه از ان اعظمی که عقول و افهام انبیاء مقدسین از رسائی جلالت او عاجز باشند و

کلام و احسانات

والکلام و احسانات بتو منتهی است که هیچ کاری و هیچ امری از آن بیرون نیست باد و الحمد لله اشاره به صفات
سلبیه است و الکرام جامع صفات ثبوتیه لبیک ای خداوندی که واجب الوجود یکه حقیقت وجود در
کمال ازلیت یا تو اختصاص دارد و در اعیان ثابته تو موجود یا تو حق و ما بقی باطل الا کل شیء ما خلا
الله باطل لبیک ای خداوندی که نعمتها از تست و همه تفضلات و فضایل حسنه جمیله مخصوص تو و امیدوار
نیست لبیک ای خداوندی که نعمتهای عظیمه را تو ارزانی کردانی لبیک بحل مشایخ ام بنده آن و مده
تو لبیک بقصد عمره و حج هر دو آمده ام که حج تمتع گفتم این عمره است که اراده دارم که بعد از فراغ از
عمره تمتع بیایم از محرمات احرام و بعد از آن احرام حج بکیرم محل من آمده ام ای خداوندی که تو را خدمت
و بندگی مینمایم کرم و بس لبیک که تلبیه که عقد احرام است از مستحبات عام کردن و توفیق بجا آوردن
افعال و بر بستن که توفیق دهی که چنانکه باید بجا آورم تا وقتی که سوم و بیستم مذکور شد که این الفاظ
جامع جمیع الفاظ تلبیه است و تقدیم و تاخیر بسیار در فقرات شده است و در صحیحه معاویه بن عمار
بروایت شیخ که اجمع است از روایات دیگر این زیادتی هست بعد از فقره والمعاد الیک لبیک لبیک
تستغنی و تفتقر الیک لبیک مرغوبا و مرهوبا الیک لبیک تبدی و المعاد الیک لبیک کشاف الکرب العظام لبیک عبدک و ابن عبدیک لبیک یا کریم لبیک
[illegible]
ادما فلیکن بعمره لبیک ان العنق و حق الفقراء الیک در روایت که این عبارت هست باشد
چون موافق اینکه که شناسی و سکوت این تلبیه دار در عقب هر نماز واجب و سنت و وقتی که شتر حرکت کند
و وقتی که بر بلندی بالا روی و بیشتر گفتن و در اوقات سحر بسیار ازحول بسیار
سوی یا اسحار شوی ادا با و بسیار بگوی در بعضی از روایات لبیک ذا المعارج لبیک
را افضل کرده مگر آنکه واجبست که آنرا پیش از ترک مکن و از مستحبات لبیک ذا المعارج لبیک را
بسیار بگو فاذا بلغت الحرم فاغتسل من بئر میمون او من فخ سوای ان اغتسلت فی منزلک
بمکة فلا باس و قل عند دخول الحرم اللهم انک قلت فی کتابک المنزل وقولک الحق
و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق اللهم وانی
ارجوان اکون ممن اجاب دعوتک و قد جئت من شقة بعیدة و من فج عمیق سامعا
لندائک و مستجیبا لک مطیعا لامرک و کل ذلک بفضلک علی و احسانک الی فلک
الحمد علی ما وفقتنی له ابتغی بذلک الزلفة عندک و القربة الیک و المنزلة لدیک و

المغفرة لذنوبي والتوبة على منها بمنك اللهم صل على محمد وآل محمد وحرم بدني على النار وآمني من عذابك وعقابك برحمتك يا كريم فاذا نظرت الى بيوت مكة فاقطع التلبية وحدها عقبة المدنيين او بحذاها ومن اخذ على طريق المدينة قطع التلبية اذا نظر الى عريش مكة وهي عقبة ذي طوى وعليك بالتكبير والتهليل والتحميد والتسبيح والصلوة على النبي وآله پس چون خواهی که داخل حرم شوی غسل کن از چاه میمون یا فخ چنانکه حسنه کالصحیحه معویة بن عمار است واگر در خانه که منزلت باشد غسل کنی کافی نیست چنانکه در صحیحه ذریح است و در وقت دخول حرم این دعا را بخوان که خدا وند ابدیتی که در کتابی که فرستاده فرموده و آنچه فرموده حق است که یا محمد اعلام کن و خبرده مردمان از حج خانه تا آنکه بیایند بجهة حج پیاده و جمعی بر شتران لاغر شده که از راههای دور آمده باشند و سبب آن لاغر شده باشد چنانکه عرب گاه حیوان بیشتر جمع می‌کنند هرگاه در بیابان دور بد خدا وندا تو چنین فرموده و من امید وارم که از جمله کسانی باشم که اجابت کرده باشند دعوت ترا که ایشان را خوانده اند و حال آنکه از راه دور آمده ام و از راههای دوری و بسختی که شنیده ام ندای ترا و اجابت کرده ام ترا از جهت رضای تو و اطاعت کرده ام و جمیع اینها از فضل و احسان بر من خدا وندا تر احمد میکنم بر این نعمتی که مرا توفیق کرامت کردی که بحج آمده ام و مطلوب من از این مشقتها قرب تست و آنکه تو از من خوشنود باشی و مرتبه ام نزد تو عظیم شود و گناهان مرا بیامرزی و توفیق دهی که توبه کنم از جمیع گناهان بفضل و هدایت خدا وندا صلوات بر محمد و آل او بفرست و بدن مرا از آتش دوزخ حرام گردان و ایمن گردان مرا از عذاب و عقوبت برحمت ای خدا وند کریم پس چون نظر بخانهای مکه کنی قطع کن تلبیه را و نهایت آن عقبه اهل مدینه است اگر از راه مدینه مشرف باشد یا محاذی آن هرکه از ابطح داخل شود و کسی که داخل مکه میشود از راه یمن که آن ابطح است پس او نیز قطع کند تلبیه را وقتی که نظر بخانهای مکه کند که عریش خانها ساخته بودند از چوب و بست که مسمی است بعقبه ذی طوی نزد قبور بر جاده بر ابر قبرستان مکه معظمه و بر تو باد که بگوئی الله اکبر و لا اله الا الله والحمد لله و سبحان الله و صلوات بر محمد و آل او بفرستی چنانکه مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و باقی صحاب پیشتر گفته شد در باب فضایل حج دخول مکه فاذا اردت دخول مکة فاجهد ان تدخلها على غسل بسكينة ووقار ودخول المسجد الحرام فاذا اردت ان تدخل المسجد الحرام

فادخل من باب

فادخل من باب بني شيبة حافيا وامش بطانك بالسكينة والوقار فانه من دخله بخشوع غفر له وقل وانت على باب المسجد السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته بسم الله وبالله ومن الله وما شاء الله والسلام على رسول الله صلى الله عليه واله والسلام على ابراهيم واله والسلام على انبياء الله ورسله والحمد لله رب العالمين دیگر داخل شدن مکه معظمه است پس چون خواهی که داخل مکه شوی سعی کن که با غسل داخل شوی با سکینه و دل شاد الهی با وقار بی بطالت چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم دیگر از مقدمات داخل شدن مسجد الحرام پس چون اراده کنی که داخل مسجد الحرام شوی از در بنی شیبه داخل شو و آن در مسجد زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و طاقی هست که اول در بان مسجد بوده است و چون مسجد الحرام را زیاده نمودند حرای کرده اند و بتها را که در زمان جاهلیت پرستیده اند در میان مسجد افتاده بود از علامت آن گذاشته اند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هبل را که اعظم بتهای قریش بود در میان آن در مخفی ساخته اند تا مردم پای بر روی او گذارند و آن در قریب بمرمست و ظاهر است و با سکینه داخل شود پای برهنه را اول داخل مسجد کن پیش از پای چپ چنانکه در باقی مساجد مطلوب است و با دل پاک الهی و آرام تن داخل شو که بحقیق که هرگاه با خشوع داخل شود حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد البته چنانکه در صحیحه معویه بن عمار و غیر آن واقع است و چون بدر مسجد برسی باید و بگو که سلام الهی بر تو باد ای پیغمبر رفیع الشان با رحمت و برکات او و داخل میشوم با سم حق سبحانه و تعالی و بیاری نام و بیاری ذات مقدس الهی که هرچه میکنم بعون او است و از توفیق او است و الحمد لله چنان میشود و سلام الهی بر انبیا و رسل او باد چنانکه در صحیحه معویه است در کافی و تهذیب و اما در قلم نساخ مقدم و موخر شده است و السلام على انبياء الله ورسله و سلام بر حضرت سید المرسلین باد صلی الله علیه و آله و سلام بر ابراهیم و آل او باد و حمد خدا وندی را است که پروردگار عالمیانست و محتمل است که صدوق رعایت ادب کرده باشد و سلام را بر انبیا موخر داشته باشد که حضرت رعایت فرموده که اول صلوات بر آنحضرت یا انبیا و رسل فرستاده اند و بعد از آن بحضرت ابراهیم هم موخر باشد تا بر او است و لیکن ظاهر این دعا از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و آنحضرت رعایت ادب انبیا صلوات الله علیهم کرده اند و صدوق رعایت ادب آنحضرت صلوات الله علیه

کرده است و هر دو مستحب النظر الی الکعبة فاذا دخلت المسجد فانظر الی الکعبة و قل الحمد لله الذی عظمک
و شرفک و کرمک و جعلک مثابة للناس و امناً مبارکاً و هدی للعالمین دیگر نظر بکعبه معظمه است
در مرتبه اولی و این پیش از دخول باب بنی شیبه دست میدهد الحال که مسجد بزرگ شده است از باب السلام
که داخل میشوند کعبه ظاهر میشود پس گوید که جمیع حمدها و سپاسها مخصوص خداوند است که
ترا بزرگ کرده است و مشرف گردانیده است بشرفی بغایت بسیار که انبیا و اوصیا در تو نماز کرده اند
و محل ولادت سید الوصیین و مکرم ساخته است ترا که قبله عالمیان گردانیده است و محل رجوع
ایشان یا محل ثواب ایشان یا قبله عالمیان کرده است و محل امن گردانیده است که هر که داخل شود
در تو ایمن باشد از عذاب الهی و با برکت گردانیده است ترا که همه کس منفعتهای دنیوی و اخروی بر کت تو
بیابند و هدایت کننده عالمیان باشی یا اعتبار آیات بینات که بعد از این آیات فرموده است و حدیث
صحیح ابن عمار مشتمل است بر دعای بزرگ که این جمله اوست و آن دعا با سایر ادعیه مذکور است در رساله
در روضه النظر الی الحجر الاسود ثم انظر الی الحجر الاسود و استقبله بوجهک و قل الحمد لله الذی
هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو
حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم صل علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت
و بارک علی محمد و آل محمد
و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و سلام علی جمیع النبیین و
المرسلین و الحمد لله رب العالمین اللهم انی اومن بوعدک و اصدق رسلک و اتبع
کتابک دیگر نظر کردن بحجر الاسود است پس نظر کن بحجر الاسود و رو بجانب او کن و بگو این دعا که
ترجمه اش اینست که حمد و سپاس خداوندی را سزاست که ما را هدایت کرده است بکعبه معظمه و حج بیت
الحرام و اگر هدایت الهی نبوده ما هدایت نمی یافتیم منزه است خداوند عالمیان از جمیع نقصها و عیبها و جمیع
ثناها مخصوص اوست و نیست خداوندی بغیر از او و او اعظم است از آنکه وصف او توان کرد یا بکنه ذات
و صفات و افعال او توان رسید نیست خداوندی بغیر از او یگانه من جمیع الوجوه است و او را شریک و
عدیل نیست پادشاهی مخصوص اوست و محامد همه از وست زنده میکند حیوانات را در شکمهای مادران
یا حیات دهنده اوست و بمیراند همه را و در قبر بعد از آن زنده میکند و در حشر زنده خواهد کرد

همه را او بی نهایت

همه را او بی نهایت که مرگ ندارد و همه خوبیها از وست و او بر همه ممکنات قادر است خداوندا رحمت خود را
خاص گردان بر پیغمبر آخر الزمان و بر آل او که دوازده امامند و فاطمه زهرا و برکت کن باعلاء دین او و کثرت
و زیادتی امت و تابعان او و تابعان آل او بهتر از همه صلواتی و هر برکتی و هر رحمتی که کرده بر حضرت
ابراهیم و آل او که چندین هزار پیغمبر بوده اند بدرستی که تو ئی که حمد و ثنا مخصوص تست و مجد و عظمت
و جلال مخصوص تست و سلام تو بر جمیع پیغمبران و مرسلان باد و ثناها مخصوص خداوندیست که
پرورنده عالمیانست خداوندا ایمان دارم بوعده که کردی مطیعان خود را خصوصاً در ثواب حج
و عمره و تصدیق کرده ام پیغمبران ترا و تابعم کتاب ترا که قرآن مجید است در حج تمتع و مجموع صحیحه ابو
بصیر اینست استلام الحجر الاسود ثم استلم الحجر الاسود و قبله فی کل شوط فان لم تقدر علیه
فافتح به و اختم به فان لم تقدر علیه فامسحه بیدک الیمنی و قبلها فان لم تقدر علیه فاشر
الیه بیدک و قبلها و قل امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة امنت بالله
و کفرت بالجبت و الطاغوت و اللات و العزی و عبادة الشیطان و عبادة الاوثان و عبادة
کل ند یدعی من دون الله دیگر دست مالیدنست بحجر اسود پس شکر و دست بحجر رسان و بمال و بوس
حجر اسود را در هر شوطی پس اگر نتوانی در ابتدای طواف و انتهای استلام کن و اگر نتوانی بشکم مالیدن
و بوسیدن دست راست را بر او بمال و ببوس دست را و اگر نتوانی دست رسانیدن بدست خود اشاره
کن و ببوس دست را و بگو امانت خود را که ادا کردم و میثاق عهد ترا که عطا کرده بودند و آن ایمانست و طاعت
الهی خصوصاً عبادت حج را اداکردم و رعایت عهد و پیمان خود نمودم تا شهادت دهی از جهت من که
وفا بعهد خود کردم و آن عهد ایمانست بخدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم و کافرم و اعتقاد ندارم
بشان صوری و معنوی بلکه مراد بشان معنوی بتان ابوبکر و عمر و عثمان و معویه و کافرم بعبادت شیطان
در متابعت ائمه جور و عبادت بتان که امام دانستن ایشان باشد و کافرم بعبادت هر امام جوری از بنی امیه
و بنی عباس و شکی نیست در آنکه مراد حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم در هر جا که اطلاق کنند
در زمان امامت و خلافت ایشانست بلکه در قرآن مجید هر جا که بتان اطلاق میکند حق سبحانه و تعالی مراد
ایشانند و این مضامین شایعه و لایحه و ادعیه غالباً عبادات فقه رضویست و احادیث صحیحه است فی
الجمله تغییری در زیاده و نقصان و بقا مها مذکور است و در روضه الطواف ثم طف بالبیت سبعة اشواط

وقبّل الحجر في كل شوط وقارب بين خطاك فاذا بلغت باب البيت فقل سائلك فقيرك مسكينك ببابك
فتصدق عليه بالجنة اللهم البيت بيتك والحرم حرمك والعبد عبدك وهذا مقام العائذ
المستجير بك من النار فاعتقني ووالدي واهلي وولدي واخواني من المؤمنين والمؤمنات من
النار يا جواد يا كريم فاذا بلغت مقابل الميزاب فقل اللهم اعتق رقبتي من النار واوسع علي من
الرزق الحلال وادرأ عني شر فسقة العرب والعجم وشر فسقة الجن والانس وتقول وانت
تطوف اللهم اني اليك فقير واني منك خائف ومستجير فلا تغير جسمي ولا تبدل اسمي
پس هفت شوط بدور خانه کعبه بکردد یا نیت کند که هفت شوط بدور خانه میکردد [illegible] حج اسلام یا حج
تمتع واجب قربة الى الله وابتدا کند با ابتدای حجر و ختم کند با انتهای حجر و در طواف خانه را بر دست چپ کند
و ببوسد حجر اسود را در هر شوطی و کامها را تنگ کذارد و چون بر در خانه رسد بکوید این عبارت را که ترجمه‌اش
اینست که سایل تو فقیر تو مسکین تو بدر خانه تو آمده‌ام و کریمان سایلان را رد نمیکنند و بر ایشان تصدق
میکنند پس تصدق کن با او بجهت بزرگی [illegible] پس تصدق کن بر وی بهشت را [illegible] خانه خانه تست و
حرم حرم تست و بنده بنده تست و این مقام کسی است که پناه آورده بتو [illegible] از آتش عذاب تو
پس آزاد کن مرا و پدر و مادر مرا و زن و فرزندان مرا و برادران و خواهران [illegible] از آتش دوزخ ای خداوند
با وجود کرم و چون برابر ناودان طلا رسد که بر بالای حجر اسمعیل است بکوید خداوندا بنده مرا از آتش دوزخ و فراخ کن
بر من روزی حلال و دفع کن از من شر فاسقان عرب و عجم و [illegible] جن و آدمی را و میکوید در میان
طواف [illegible] که ترجمه‌اش اینست که خداوندا بدرستی که
من محتاج رحمت توام و [illegible] از عذاب تو [illegible] که مومن
کافر شود یا عادل فاسق شود [illegible] القول في الطواف
وتقول في طوافك اللهم اني اسألك باسمك الذي يمشى به على ظلل الماء كما يمشى به على جدد
الارض واسألك باسمك المخزون المكنون عندك واسألك باسمك الاعظم الاعظم الاعظم
الذي اذا دعيت به اجبت واذا سئلت به اعطيت ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي
كذا وكذا واذا بلغت الركن اليماني فالتزمه وقبّله وصلّ على النبي وآله في كل شوط وقل
بين الركن اليماني والركن الذي فيه الحجر الاسود وقل بين هذين الركنين ربنا آتنا في الدنيا

حسنة وفي الآخرة

حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا برحمتك عذاب النار والوقوف بالمستجار فاذا كنت في الشوط السابع
فقف بالمستجار وهو مؤخر الكعبة مما يلي الركن اليماني حذاء باب الكعبة فابسط يديك على
البيت والزق خدك وبطنك بالبيت وقل اللهم البيت بيتك والعبد عبدك وهذا
مقام العائذ بك من النار اللهم اني حللت بفنائك فاجعل قراي مغفرتك وهب لي ما بيني
وبينك واستوهبني من خلقك وادع بما شئت ثم اقرّ لربك بذنوبك وقل اللهم من
قبلك الروح والراحة والفرج والعافية ان عملي ضعيف فضاعفه لي واغفر لي ما اطلعت
عليه مني وخفي على خلقك استجير بالله من النار واكثر لنفسك من الدعاء ثم استلم الركن
اليماني ثم استلم الركن الذي فيه الحجر الاسود وقبّله واختم به فان لم تستطع ذلك فلا يضرك
[illegible] لابد من ان تفتتح بالحجر الاسود وتختم به وتقول اللهم قنعني بما رزقتني وبارك لي فيما
آتيتني اما الجنة در احوال طواف باید کفت [illegible] در طواف خداوندا بدرستی که سوال میکنم
از تو بحق آن اسم اعظم که هر که [illegible] راه میرود چنانکه بر خشکی راه میروند و سوال میکنم
از تو بحق آن اسمی که [illegible] هفتاد و سه اسم اعظم که یکی مخصوص ذات مقدس تست
که ذات [illegible] هفتاد و سه اسم [illegible] تا بکسی نداده که بر آن
مطلع [illegible] و سوال میکنم از تو بحق آن اسمی که اعظم است از همه اسما و از آن اعظم است که
مخلوق [illegible] و این اسمی است که مخصوص اوست چنانکه در اخبار مستفیضه
وارد شده است که حق سبحانه و تعالی هفتاد و سه اسم اعظم دارد و یکی از آنها مخصوص ذات مقدس اوست و
باقی [illegible] اسم داده بود و [illegible]
[illegible] و حضرت عیسی را دو اسم داده بود و حضرت موسی را چهار حرف
ابراهیم را هشت حرف و حضرت نوح را پانزده حرف و حضرت آدم را بیست و پنج حرف و همه هفتاد و دو را
بحضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله عطا فرموده بودند و همه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
و یکی مخصوص واجب الوجود است [illegible] اسمی که اگر کسی ترا بآن اسم بخواند اجابت میکنی و اگر
ترا بآن اسم سوال کند عطا میکنی یعنی [illegible] که حق سبحانه و تعالی بکسی [illegible] میشود
عنوان که حضرت [illegible] که کسی بکوید الهی بحق آن [illegible] عطا کن [illegible]

هفتاد و دو واسم باشد هر روز و معنی که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و فلان حاجتم را برآوری و فلان چیز [illegible]
و چون برکن عراقی برسی که بعد از مستجار است در هر شوطی از آن در بغل گیر و ببوس و صلوات بر محمد و آل او فرست
و دعائی که در میان رکن یمانی و حجر الاسود باید خواند این است که در میان هر دو بگوئی که پروردگارا عطا کن
ما را در دنیا هر چه خوب باشد و در آخرت هر چه خوب باشد یا الهی حسنه عطا کن که مثل [illegible] باشد
مثل ایمان کامل در دنیا و بهشت در آخرت [illegible] باید کرد در مستجار پس چون در شوط هفتم بمستجار رسی
توقف کن از جهت دعا و آن محاذی در خانه کعبه است از پشت کعبه نزدیک برکن عراقی پس دستها را بگشای
بر خانه و شکم و روی را بکعبه رسان و این دعا بخوان که خداوندا این خانه خانه تست و این بنده بنده تست
و جای من جای بنده ایست که مستحق دخول جهنم شده باشد و پناه بتو آورده باشد از شر آتش جهنم [illegible]
تو که فرموده ففروا الی الله یعنی بگریزید و پناه ببرید بخانه خدا از عذاب خدا و خداوندا مهمان توام و تو فرموده
مهمان را گرامی دارید و تو اولی از دیگران بجود و کرم [illegible] که گناهان مرا ببخش و هر چه حقوق
تست و هر چه حقوق مردمانست [illegible] خشنود کن [illegible] و هر مطلبی که داری طلب کن از خدا
پس اقرار کن بگناهان هر چند از خاطر داشته باشی مفصلا و [illegible] در خاطر نداشته باشی مجملا و بگو خداوندا
رحمت [illegible] از پیش تست و فرج و عافیت از تست خداوندا اعمال خود من ضعیف و بسیار کم است تو قادری
که آن را مضاعف گردانی با اضعاف بسیار تا که عوض گناهان [illegible] حسنات [illegible]
فرموده که اولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات [illegible]
و [illegible] بفضل خود [illegible] که در روز قیامت [illegible]
[illegible] از آتش جهنم و دعا بسیار میگوی از جهت خود پس بیا بنزد رکن عراقی [illegible]
[illegible] و همچنین استلام کن رکن حجر الاسود را و ببوس و ختم کن طواف را بحجر [illegible]
[illegible] که در [illegible] و برکت ده [illegible] آنکه مشهور است که [illegible]
حجاج ملعون از قبل عبد الملک بن مروان خانه کعبه را بسنگ منجنیق [illegible] از جهت گرفتن عبد الله
بن زبیر خراب کرد [illegible] بسیاری از [illegible] و خواست که [illegible]
مردمان [illegible] تا آنکه [illegible] حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه [illegible]
بر [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] اینست که مردمان [illegible] هر چه برده اند

بیاورند که از فرمان خالق و سنت ساخته شود چون مردمان همه [illegible] و برسید که مبادا
[illegible] قریب بیکدیگر و دست ساده [illegible] بیرون کرد است که [illegible] باشد و علامت [illegible]
ساخته [illegible] تا کسی بر آن راه [illegible] و بنابر این در [illegible] و استلام ارکان خصوصا
رکن یمانی و حجر و در [illegible] حطیم که اندر خانه است [illegible] صحیح است و در نماز
[illegible] داخل کعبه میشود زیرا که کعبه آن فضا است که العیاذ بالله اگر کعبه خراب شود چنانکه در [illegible]
[illegible] خانه الله را خراب کرده و تا ساختن چند ماه شد قبله مردمان آن فضا بود
و همچنین که چون که در کوه ابی قبیس [illegible] و سایر کوهها [illegible] ایشان بر فضای کعبه است زیرا که
آن فضا تا آسمان و تا منتهای ارض کعبه است و قبله است و چون واجب است که بر دور کعبه طواف
کنند پس بنا بر این مشهور در وقت استلام داخل کعبه میشوند پس اگر [illegible] در طواف در میان کعبه
طواف کرده خواهند بود و همچنین در وقت [illegible] اگر دست خود را بخانه رسانند دست [illegible]
بود و حال آنکه واجب است که طواف بکل بدن باشد و طواف باطل خواهد شد پس احوط آنست که [illegible]
که شاذروان [illegible] باشد و [illegible] اگر کعبه [illegible]
تا خود را [illegible] بعد از آن روانه شود و همچنین در طواف حجر اگر دست بر بالای دیوار حجر [illegible]
[illegible] جمعی [illegible] خاصه و عامه ذکر کرده اند
و [illegible] که [illegible] مطهر [illegible] ظاهر باشد [illegible]
[illegible] علمای [illegible] ذکر کرده اند جمیع شرایع
و [illegible] صحابه و تابعین [illegible] و شکی نیست در آنکه هر چه [illegible] کرده اند [illegible]
[illegible] و علمای [illegible] ذکر کرده اند و لیکن [illegible] که علمای [illegible] باشد [illegible]
در روایات واقع [illegible] که این معنی [illegible] در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم واقع شده [illegible] و شکی نیست که
احوط آنست که [illegible] ظاهر [illegible] حدیث [illegible] میباید که [illegible]
طواف از حجر الاسود باشد و [illegible] باشد و [illegible] اکثر علمای [illegible] ذکر کرده اند
که میباید [illegible] و اول حجر الاسود واقع شود [illegible] که مستند ایشان [illegible]

حسن کالصحیح حلوا از حریز از یکی از مشایخ که غالبا فضلای اصحاب اند مثل زراره و محمد بن مسلم و برید و فضیل و
غالبا از زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون داخل مسجد الحرام شوی
و محاذی حجر الاسود شوی بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله آمنت بالله و کفرت بالجبت و الطاغوت و اللات و العزی و بعبادة الشیطان و
بعبادة کل ند یدعی من دون الله ثم ادن من الحجر و استلمه بیمینک پس میگوئی بسم الله و الله
اکبر امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة و محاذات را علما ذکر کرده اند که
جزو مقدم بدن محاذی جزو اول حجر الاسود باشد و در اکثر مواضع اول الکتب همین را ها است و بعضی
که قریب باشند بشکم ایشان مقدم است و بعضی بینی و ظاهر [illegible] را این عبارت کرده اند
که سنگهای مرمر زرد که [illegible] ظاهر است که محاذی جزو اول حجر است پس
اگر کسی انگشت پاهای او بر ابتدای خط باشد خوب است و در آخر طواف چون بهمان جا رسد [illegible] زیاد
کم نشود و عمده استدلال ایشان آنست که احادیث بسیار وارد شده است که ابتدا بحجر کند و ختم بحجر کند
بلکه متواتر است از فعل نبی و ائمه هدی صلوات الله علیهم که ابتدا بحجر میفرمودند و ختم بحجر مینمودند و در وقت
طواف [illegible] سنت [illegible] وارد شده است پس [illegible] ظاهر
که محاذات واجب است و لیکن احتمال هست که واجب نباشد ابتدا باسیلی حجر بلکه اگر از وسط یا آخر حجر
ابتدا کند کافی باشد و شکی نیست که [illegible] ابتدا باحجر خواهد بود و اما استقبال حجر که
در بعضی از روایات واقع شده است ظاهر آن روایات استقبال از جهت دعا است پس اولی آنست که اول
استقبال کند و دعا ها بخواند و در حالت استقبال چنان بایستد که دوش راست او خارج از حجر باشد
و چون از دعا فارغ شود نیت کند در حالت استقبال و بعد از آن محاذات را واقع سازد با آنکه بگردد
و انگشت [illegible] پاها [illegible] کند [illegible] بگردد [illegible] باشد
و در نیت همین کافیست که [illegible] طواف عمره یا حج میکنم [illegible] اسلام [illegible] یا
اولا [illegible] و لله و بسیار نادر است که [illegible] باشد و احوط آنست که در جمیع طواف رو بکعبه
نکند یا آنکه بگردد که [illegible] بسوی کعبه باشد و اگر [illegible] که [illegible]
[illegible] شود و در جائی که در آنجا متوجه اسلام [illegible] کند و بعد از اسلام یا

میکنم

[illegible] طواف [illegible] و در روایات شود و اگر از [illegible] که در [illegible] حوت [illegible] که کافی
[illegible] چنین شود که [illegible] باشد یا آنکه روی او بجانب [illegible] و انتصار بسیل الصلاة
مقام ابراهیم علیه السلام ثم ائت مقام ابراهیم علیه السلام فصل فیه رکعتین و اجعله
اماما و اقرأ فی الاولی منهما الحمد و قل هو الله احد و فی الثانیة الحمد و قل یا ایها الکافرون ثم تشهد
و سلم و احمد الله و اثن علیه و صل علی النبی و آله صلوات الله علیهم و اسأل الله ان یتقبل منک
و ان لا یجعله آخر العهد منها فهاتان الرکعتان هما الفریضة و لیس یکره لک ان تصلیهما
فی ای الساعات شئت عند طلوع الشمس و عند غروبها فاتما و فیها عندک فراغک من
الطواف ما لم یکن وقت صلاة مکتوبة فان کان وقت صلاة مکتوبة فابدأ بها ثم صل
رکعتی الطواف فاذا فرغت من الرکعتین فقل الحمد لله بمحامده کلها علی نعمائه کلها حتی ینتهی
الحمد الی ما یحب ربی و یرضی اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل منی و طهر قلبی و زک
عملی و اجتهد فی الدعاء ثم اسأل الله عز و جل ان یتقبل منک ثم ائت الحجر الاسود فاستلمه و قبله
او امسحه بیدک او اشر الیه و قل ما قلته اول فانه لا بد من ذلک دیگر از محل عبادات مقام
حضرت ابراهیم است صلوات الله علیه پس نماز بمقام ابراهیم صلوات الله علیه و دو رکعت نماز در آنجا
بکن و ظاهر مراد از مقام ابراهیم در اینجا محوطه ایست که در پشت مقام از چوب عموم ساخته اند و سنگ
صنوبر چه از کس مقام الصلاة است و سنگی که قدمهای حضرت ابراهیم صلوات الله علیه بر آنجا فرو رفته است
رو بر محوطه از چوب ساخته اند و دری دارد که هر کاه حاج بجهت زیارت آن میکشایند و مردمان از زیارت
آن زیادت میکنند و در اینجا نماز میتوان کرد بر نقدیری که در باشد و همیشه تعظیم و تکریم آن میکرده اند
چنانکه در حدیث حضرت امام حسین صلوات الله علیه گذشت و در احادیث چنین واقع شده است
و آیه کریمه باین موافق است که و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی یعنی بعضی از جاهای حضرت ابراهیم
علیه السلام که مسجد است یا مکه معظمه از محل نماز خود کنید و مراد از آن بعض جاهای این سنگ است که
جای پای حضرت ابراهیم و آن واقع است پس میگویند که مراد از احادیث این باشد که پشت مقام یا یکی از دو
جانبش نماز کنید و رکعت و سنت و مقام محاذی قبله کن که بر پشت آن سنگ باشد که رو بطرف سنگ و
رو بکعبه هر دو کرده باشی و در دو رکعت اول از این دو رکعت سوره حمد و توحید از قرآن و در رکعت دوم

جل الله الی حمد جمیل را بخوان پس تشهد بخوان و سلام ده و حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست
و سؤال کن که حق سبحانه و تعالی قبول کند از تو این نماز و طواف را و آنکه چنان نکند که آخر عهد تو بانجا
نباشد بلکه حیات و توفیق کرامت فرماید که دیگر بیایی و این دو رکعت فرض است و مکروه نیست ادا
هیچ ساعتی که خواهی اگرچه نزد طلوع و غروب آفتاب باشد چون مخصوص مستثنی است بر تقدیر که
نافله درین اوقات مکروه باشد چون این دو رکعت فرض است و معهذا دو سبب است و سبب طواف است
و وقت آن بعد از فارغ شدن از طواف است مادام که وقت فریضه حاضر نشده باشد که اگر وقت فریضه
داخل شده باشد اول حاضره را بجا آورده بعد دو رکعت طواف را بکن و چون فارغ شوی ازین دو رکعت
بگو که جمیع محامد مخصوص ذات مقدس واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست و من او را حمد میکنم
بجمیع حمدها بر هر یک از نعمتهای او آن مقدار که در کثرت بمرتبه رسد که محبوب پروردگار من شود
شود حمد او و اضعاف صلوات و رحمتهای خاص خود را بفرست بر محمد و آل او و قبول کن از من و دل مرا از هر رکی
مطهر گردان و عمل مرا از هر شائبه پاک گردان تا خالص باشد از جهت رضای تو و سعی کن در دعا و از
حق سبحانه و تعالی سؤال کن که قبول کند از تو چنانکه حضرت ابراهیم و اسمعیل سؤال کردند که ربنا
تقبل منا انک انت السمیع العلیم بعد از بنای کعبه گفتند ای پروردگار ما قبول کن از ما عملهای ما
بدرستی که تو شنوائی و اجابت کننده دعائی و دانائی که هر کس را چه عطا باید کرد پس بر حجر الاسود
آی و استلام کن او را و ببوس یا دست مالیده اشاره کن بدرستی که مکرر گفته شد و دعائی که سابقا مذکور شد
درین وقت نیز بخوان که البته همیشه بخوانند و آن دعای امانتی ادیتها الخ و مجموع احادیث مذکوره
مضمون صحیحه معویه بن عمار و غیر آنست و چون از مستحبات تفصیل هر یک مذکور شد و در روضه
مذکور است و چون بسیار متوسط است و از تفاوت فهما و ... اگر هر یک را ذکر میکردیم طول
شرح عبادت فوت میشد و هر دو را ذکر کردن مستلزم تکرار و تطویل بود البته من ماء زمزم فان
قدرت ان تشرب اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و سقم انک
قادر یا رب العالمین دیگر نوشیدن آب زمزم است که مستحب است عمل از سعی و عبارت صحیحه معویه
بن عمار است و حسنه حلبی است در دعا و هر دو یا ستم است پس اگر بتوانی که بیاشامی از آب زمزم پیش از آنکه
متوجه سعی شوی بیاشامی و در حسنه حلبی است که یک دلو یا دو دلو بکشد و بریزد بر سر و پشت و شکم بریزد

باشد و اول بعض م

من ماء زمزم قبل ان تخرج الی الصفا
فاصل و تقول حین تشرب

و در وقتی که

و در وقتی که آشامی بگوی خداوندا این آب را علم نافع گردان و روزی فراخ گردان و شفا گردان از هر درد و بیماری
و بدرستی که تو قادری بر همه چیز ای پروردگار عالمیان و معویه گفت حضرت فرمودند که نماز رسیده است که
چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر میفرمودند که آنرا آن بود که برادر آن مسند مشتاق
هر اینه یک دلو یا دو دلو خود میکشیدند و چون من میکردم هر کس را متابعت لازم بود و مشکل است هر کرا
دو دلو عظیم کشیدن و ظاهر این آن بود که بر تقدیریکه آنحضرت میکشیدند و میخوردند که سنت است
همان مردمان هجوم میکردند و حال این هر کس را بهاست اشکال بود یا آنکه خوف قتل بر بود و از من نگفتن
زاید بر اصحاب بود که منهوم غیر بود و در صحیح علی بن مهزیار منقولست که دیدم که حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه در شب زیارت که ظاهر است یازدهم باشد که حضرت طواف نساء کردند و در عقب نماز
نماز کردند و داخل زمزم شدند که بوی از برای حضرت پر شانیدند و بر پشت مبارک خود یک دلو آب
کشیدند از دو که محاذی حجر بود و از آن آشامیدند و بر بعضی از جسد مبارک ریختند و دو مرتبه نظر
با دلو بر چاه کردند و احادیث بسیار در فضیلت آب زمزم وارد شده است و آنکه هر که بیاشامد
از برای هر چه که بکند حق سبحانه و تعالی از او کفایت میفرماید و حضرت این دعای جامع فواید دنیوی و
اخروی را خواندند الخروج الی الصفا ثم اخرج الی الصفا و قم علیه حتی تنظر الی البیت و تستقبل
الرکن الذی فیه الحجر و احمد الله و اثن علیه و اذکر من آلائه و حسن ما صنع الیک ما قدرت
علیه ثم قل لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل
شیء قدیر ثلث مرات و تقول اللهم انی اسألک العفو و العافیة و الیقین فی الدنیا و الآخرة
ثلث مرات و تقول اللهم آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار ثلث مرات
و تقول الحمد لله مائة مرة و الله اکبر مائة مرة و سبحان الله مائة مرة و لا اله الا الله مائة مرة و استغفر الله
و اتوب الیه مائة مرة و صل علی محمد و آل محمد مائة مرة و تقول یا من لا یخیب سائله و لا ینفد
نائله صل علی محمد و آل محمد و اعذنی من النار برحمتک و ادع لنفسک بما احببت و لیکن
وقوفک علی الصفا اول مرة اطول من غیرها ثم انحدر وقف علی المرقاة الرابعة حیال الکعبة
و قل اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضیقه
و ضنکه اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک ثم انحدر عن المرقاة و انت

كاشف عن حوائجك وقل يا رب العفو يا من امر بالعفو يا من هو اولى بالعفو يا من يثيب على العفو
العفو العفو العفو يا جواد يا كريم يا قريب يا بعيد اردد علي نعمتك واستعملني بطاعتك و
مرضاتك ثم امش وعليك السكينة والوقار حتى تصير الى المنارة وهي طرف المسعى فاسع
ملأ فروجك وقل بسم الله والله اكبر اللهم صل على محمد وآل محمد اللهم اغفر وارحم وتجاوز
عما تعلم انك انت الاعز الاكرم واهدني للتي هي اقوم اللهم ان عملي ضعيف فضاعفه لي
وتقبل مني اللهم لك سعيي وبك حولي وقوتي تقبل عملي يا من يقبل عمل المتقين فاذا جاوزت زقاق
العطارين فاقطع الهرولة وامش على سكون ووقار وقل يا ذا المن والطول والكرم و
النعماء والجود صل على محمد وآل محمد واغفر لي ذنوبي انه لا يغفر الذنوب الا انت
يا كريم فاذا اتيت المروة فاصعد عليها وقم حتى يبدو لك البيت وادع كما دعوت
على الصفا واسأل الله تعالى حوائجك وقل ٢ دعائك يا من امر بالعفو يا من يجزي على
العفو يا من دل على العفو يا من زين العفو يا من يثيب على العفو يا من يحب العفو
يا من يعطي على العفو يا من يعفو على العفو يا رب العفو العفو العفو وتضرع الى الله
عز وجل وابك فان لم تقدر على البكاء فتباك واجهد ان يخرج من عينيك الدموع
ولو مثل رأس الذباب واجتهد في الدعاء ثم انحدر عن المروة الى الصفا وانت تمشي فاذا
بلغت زقاق العطارين فاسع ملأ فروجك الى المنارة التي تلي الصفا ثم قم عليه واستقبل
البيت بوجهك وقل مثل ما كنت تقوله في الدفعة الاولى حتى تأتي المروة فطف بين الصفا
والمروة سبعة اشواط يكون وقوفك على الصفا اربعا وعلى المروة اربعا والسعي بينهما
سبعا تبدأ بالصفا وتختم بالمروة ومن ترك الهرولة في السعي حتى صار في بعض المكان فليرجع
وجهه ورجع القهقرى حتى يبلغ الموضع الذي ترك منه الهرولة ثم يهرول منه الى الموضع
الذي سعى له ان تقطعها فيها انشاء الله تعالى [illegible] بیرون [illegible]
میان صفا و مروه [illegible] صفا بدانکه عبارات الصدوق و بعضی عبارات صحیحه معویه بن عمار است
و بعضی عبارات فقه رضوی است و بعضی از صحیحه زراره و صحیحه یعقوب و غیر اینها [illegible]
[illegible] بکوه صفا [illegible] خانه را ببینی و حال [illegible] بر کوه صفا [illegible]

یا من یقبل عمل

فاذا بلغتها فاقطع الهرولة وامش حتى تأتي الصفا ٦ الاول

فقل مثل ما كنت تقوله ثم

ومیتوان بود

و میتوان بود که [illegible] ذکر کنی که مجموع [illegible] حمد و ثنای الهی بجا آوری یا ذکر کنی نعمتهای الهی و
احسانهای عظیمه که با تو کرده است آنچه در خاطر داشته باشی و توانی تا اینجا صحیحه معویه بود دیگر
تهلیل در صحیحه شعیب و صحیحه زراره واقع است که این تهلیل را سه مرتبه بگوی بر صفا و بر مروه که ترجمه اش
اینست که نیست خداوندی بغیر از واجب الوجود بالذات جامع کمالات و صفات جلال تنها یگانه است در ذات
و صفات و او را شریکی نیست در پادشاهی حمد و ثنا مخصوص اوست زنده میکند و میمیراند و اوست که
[illegible] بر همه چیز قادر و توانا است و این تهلیل در صحیحه معویه هست با ادعیه بسیار که صدوق ذکر نکرده است
مگر قلیلی از آن از اول تا اسمعنا را است پس سه مرتبه میگوئی [illegible] که ترجمه اش اینست که خداوندا
بدرستی که من سوال میکنم از تو عفو از گناهان و عافیت از امراض و یقین را در دنیا و آخرت و ظاهرا
[illegible] متعلق بهمه باشد و احتمال [illegible] و یقین در آخرت یا امور آخرت یا وقت مرگ تا معلوم شود
با آنکه اگر در دنیا اعتقادات حقه را بیقین [illegible] در آخرت [illegible] خواهد داشت و من كان في هذه اعمى
فهو في الآخرة اعمى واضل سبيلا و سه مرتبه میگوئی که خداوندا عطا کن مرا در دنیا حسنه نیکی
و در آخرت کمالات یا نعماء حسنه یا زوجه صالحه در دنیا و حور عین در آخرت یا همه خوبیهای دنیا و همه خوبیهای
آخرت و نگاه دار مرا از عذاب دوزخ یا آنکه در دنیا حفظ کنی مرا و جمیع آبا و امهات و اخوان مؤمنین و مؤمنات
مرا از هرچه سبب عذاب تو باشد در دنیا و آخرت [illegible] صد مرتبه الحمد لله میگوئی و صد مرتبه
الله اکبر و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه و صد مرتبه
صلوات بر محمد و آل او میفرستی و میگوئی که ای خداوندی که سوال کننده گان او نا امید از درگاه او بر نمیگردند
و رحمت او [illegible] صلوات بر محمد و آل او بفرست و مرا در پناه خود در آور از آتش جهنم برحمت خود
و دعای [illegible] در صفا [illegible] ذکر کرد و دعا در مرتبه اول بیشتر [illegible]
باشد [illegible] که کعبه معظمه [illegible] که رو بکعبه باشد
از در مسجد [illegible] و این دعا در صحیحه معویه [illegible]
خداوندا [illegible] سوال [illegible]
باشد چنانکه در صحیفه کامله بر سبیل اجمال [illegible]
میگوید [illegible]

وان احتمال بیت الکعبه والرکن ابراهیم بکند از احتمال آنکه از حج چون هیئة حین بوده است که احرام عمره
تمتع را در میقات در ماه ذی الحجه میکرده مگر اهل مدینه که در اول ذی القعده احرام میکرده اند و پنجم و ششم تا
به هشتم میرسید الله اعلم و نادر بوده که بیشتر محل شوند و اینکه اینکه را احتیاط است و بعضی سال است
که شنیده ایم که هشتم داخل شده باشد که هشتم یا نهم میرسد و چون سنت است در حج تمتع که با حاجت تقصیر
کنند زمانی که مکه رود از شود بس بعضی از ایشان در عمره میکردند و بر حج را در حج بس چون تقصیر کردی
حلال میشود بر تو همه محرمات احرام و جایز است که طواف سنتی هر چند خواهی بکنی چون گذشت که در عمره طواف
سنتی کردن خوب نیست و احادیث متواتره وارد شده است در تفسیر ایه و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی
که مراد نماز طواف واجب است که جایز نیست واقع ساختن آن مگر خلف مقام و جای جایز است مگر انچه وارد
در آنکه نماز طواف سنت را هر جا که از مسجد که میکند صحیح است و احوط انست که در مقام واقع سازد
باعتبار اطلاقات بأظاهر ايه فاذا كان يوم التروية فاغتسل والبس ثوبيك وادخل المسجد
الحرام حافيا وعليك السكينة والوقار ثم طف بالبيت اسبوعا تطوعا وان شئت فصل ركعتي
لطوافك عند مقام ابراهيم عليه السلام او في الحجر واقعد حتى تزول الشمس فاذا زالت
الشمس فصل ست ركعات قبل الفريضة ثم صل الفريضة واعقد الاحرام في دبر الظهر وان
شئت في دبر العصر بالحج مفردا تقول لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم
سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما بينهن ورب العرش العظيم و
الحمد لله رب العالمين اللهم اني اسألك ان تجعلني ممن استجاب لك وآمن بوعدك واتبع
كتابك وامرك فاني عبدك وفي قبضتك لا اوقى الا ما وقيت ولا آخذ الا ما اعطيت
اللهم اني اريد ما امرتني به من الحج على كتابك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله فقوني
على ما ضعفت عنه ويسره لي وتقبله مني وتسلم مني مناسكي في يسر منك وعافية
واجعلني من وفدك وحجاج بيتك الذين رضيت عنهم وارتضيت وسميت وكتبت
اللهم ارزقني قضاء مناسكي في يسر منك وعافية واعني عليه وتقبله مني اللهم
وان عرض لي عارض يحبسني فحلني حيث حبستني لقدرك الذي قدرت واصرف
عني سوء القضاء وسوء القدر احرم لك وجهي وشعري وبشري ولحمي ودمي ومخي

وعظامي وعصبي من النساء والطيب والثياب ابتغي بذلك وجهك الكريم والدار الآخرة ثم لب بالتلبيات
الاربع المفروضات وان شئت قائما وان شئت قاعدا وان شئت على باب المسجد وانت خارج عنه
مستقبل الحجر الاسود تقول لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك و
الملك لا شريك لك لبيك ثم توجه وعليك السكينة والوقار بالتسبيح والتهليل وذكر الله
عز وجل فاذا انتهيت الى الرقطاء دون الردم وهو ملتقى الطريقين حين تشرف على الابطح فارفع
صوتك بالتلبية حتى تاتي منى ولتكن تلبيتك في هذا العمرة واكثر من ذي المعارج فان رسول
الله صلى الله عليه وآله كان يكثر منها وتقول وانت متوجه الى منى اللهم اياك ارجو واياك ادعو
فبلغني املي واصلح لي عملي فاذا اتيت منى فقل الحمد لله الذي اقدمنيها صالحا في عافية وبلغني
هذا المكان اللهم وهذه منى وهي مما مننت به على اوليائك من المناسك فاسألك ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تمن علي فيها بما مننت على اوليائك واهل طاعتك فانما انا عبدك و
في قبضتك ثم صل بها المغرب والعشاء الآخرة والفجر في مسجد الخيف وليكن صلواتك فيه عند
المنارة التي في وسط المسجد وعلى نحو من ثلاثين ذراعا من جميع جوانبها فذلك مسجد النبي صلى الله عليه وآله
ومصلى الانبياء الذين صلوا فيه قبله صلوات الله عليهم وما كان خارجا من ثلاثين ذراعا
حولها من كل جانب فليس من المسجد پس چون روز هشتم ذی الحجه در اید غسل احرام بکن و دو جامه
احرامی را بپوش و داخل مسجد الحرام شو پای برهنه با آنکه هوا بسیار گرم باشد چنانچه مستوانند پوشید و برو
با سکینه طلب یاد الهی و وقار یعنی تواضع ظاهری و باطنی یعنی عبادت خاصه و اله میکنند و کذشت پس هفت شوط
طواف کن سنتی و اگر خواهی دو رکعت نماز طواف را در مقام ابراهیم بجا اور یا در حجر اسمعیل و بنشین
تا ظهر شود پس چون افتاب از دایره نصف النهار میل کند بجانب مغرب شش رکعت نماز نافله احرام را
بجا اور پیش از نماز واجب ظهر چنانکه در فقه رضوی است در احرام عمره و در احرام حج عقب ظهر و الاحسن
شش رکعت ظاهر احادیث صحیحه است که در مطلق احرام عقب ظهر یا فریضه دیگر واقع سازد و اگر در وقت
فریضه نباشد شش رکعت یا دو رکعت نماز بکند و در عقب آن احرام گیرد و اگر وقت ظهر باشد احرام را
بعد از فریضه ظهر و اگر خواهی بعد از عصر بجا اور و ضرر حج تنها میکنی چنانکه عمره را بجا اورده نماز نیت
احرام عمره را که قصد هر دو میتوان کرد با آنکه اول نیت باشد و دویم عمره باشد چون نیت میباید مقارن

حلال باشد بخلاف حرم که اعم است دویم آنکه میگویند که محرم مستور بحرم که بعد ازان محل شود و از جهة
احرام که بر وی حلال بشود استمتع باید تا احرام حج بگیرد و کلمات فرج را بسیار بی جوی از آنجمله بن حمد و ثناها
و ترجمه اش اینست که نیست الهی مگر معبود برحق و خداوند مطلق که برد بار است و حلم میکند از عاصیان
که بزودی ایشان را عقاب نمیکند و کریم است یعنی ذات او برترین ذوات است و صفات او اکمل صفات
و افعال او احسن افعال است و بنا برین از صفات ذاتیه است یا احسان کرده و میکند بی استحقاق و منزه
خداوندی عز واجب الوجود بالذات که بلند مرتبه است و عظیم الشأن چون واجب است و ما سوی همه
مخلوق و مربوب اویند یا اعلی و اعظم است از آنکه بدانی یا صفات او که عین ذات است یا افعال او که همه مشتمل
بر حکم و مصالح بیشمار نتوان رسید یا وصف توان کردن منزه خداوندی که او آفریننده و تربیت کننده
هفت آسمان و هفت زمین است و او آفریننده است هرچیز را که در آسمانهاست و زمینها و هرچه در میان
اینهاست و او آفریننده و حرکت دهنده عرش عظیم است که در طریقة العبودیة هل رسالة حرکت میکند
و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست خداوندا از تو سوال میکنیم که بگردانی مرا
در سلک جمعی که اجابت کرده اند ترا و ایمان آورده اند بوعده تو و متابعت کرده امر کتاب و امر ترا ابد رسی که
من بنده توام و در قبضه قدرت توام محفوظ نیستم از بلاهای صوری و معنوی مگر بحفظ تو و از جهة
من نفعی بهم نمیرسد مگر بعطای تو خداوندا بدرستی که اراده دارم که حج کنم چنانچه در قرآن مجید فرستاده
و پیغمبر تو صلی الله علیه و آله فرموده است که از حج تمتع است پس موافقت کرامت کن برهرچیزی که تو تمام باد
رسد و آسان کن بر من و قبول کن از من و اعمال مناسکم را از من با سانی و عافیت و بگردان مرا از جمله
کسانیکه پناه بتو آورده اند و بدرگاه جود و کرم تو نشسته اند با امید رحمت چنانکه از حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه منقولست که حاجیان مهمانان حق سبحانه و تعالی اند و هرچه طلبند میدهد و اگر
نطلبند ابتدا میدهد و یکی داده مرا در زمره حاجیان که بقصد زیارت خانه تو طوف کرده اند که تو از ایشان خوشنود
و ایشان از ابر کرم تو مستوجبات و هدایات تو نام ایشان را درست نوشته در سلک حاجیان و بنا بر آن
مجوجی یاد کرده که ایشان مهمانان منند بنا بر خشنودی کنند و بر دعوت ... است که مهمانانست تعظیم ... که
او را به کیست بخواند خداوندا چنان کن که این مناسک و عبادات حج را با سانی و بتدریج بجا آورم و
التماس کن مرا و قبول کن از من خداوندا اگر مرا عارضی بهم رسد که مانع اتمام حج شود مرا محل کن هرجا که محبوس

سازی باعتبار قضا

سازی باعتبار قضا و تقدیری که بر من مقدر ساخته و دور کن از من قضای بد را و وقت را یا آنکه مخالفت تو از من
واقع نشود و ببلائی مبتلا نشوم الحمد لله که دست من حج مجرد ... احرام است که آن سنت است و در حقیقت که
احرام گرفت از جهة رضای الهی روی من و موی من و پوست من و گوشت من و خون من و استخوان من و پیه من از
زنان و بوی خوش و از جامهای دوخته و از جمیع آنچه حکم دوخته است و آنکه ... از اعضا اینها مذکور
میشود ممکن است که کنایه باشد از فرمان برداری که من و هرچه من مطیع توییم یا آنکه احرام روانست
که با فتاب دهم یا آفتابی شود و مقرر آنکه ... موی سرم و پوستم ... بریان نرسد و گوشت بدنم در راه تو
بگدازد و همچنین خونم همه عرق شود و بریزد یا خون بکنم بر استخوان و مغز آن گداخته شود در راه تو
یا آنکه اعضا و جوارح همه را از مخالفت تو باز داشته ام و بطاعت تو داشته ام خصوصا در اوامر و نواهی
احرام و غرضم ازینها رضای تست و آنکه در روز قیامت از جمله مطرودان نباشم و در جمله مقبولان
باشم یا آنکه از قبیل الدر و المؤمنان باشد که مقصودم از حج خلاصی از جهنم و رسیدن بجنت نباشد
و لیکن خالص باشد با سبب خلوص از جهة رضای تو بجهنم بروم و بجنت بروم پس الحمد لله لبیک را تمام
شاد ... مکرر مستحبات ... که واجب اگر خواهی در حال قیام یا قعود و در دو محل احرام در
که خواهی بیرون روی بگو و خواهی بیرون نه روی بگو و بحجر الاسود کن و میگوئی تلبیه صغرا که
تقصیر تو کنیست ... متوجه مناسک ... با تسبیح و تهلیل و ذکر حق سبحانه و تعالی و ...
بر فضا سی بردم ترسیده و آن محل ملاقات ... است که ... و محاذی قبور شهدا
تا مشرف میشوی بابطح در بن محل آواز خود را بلند کن به تلبیه تا عقبه برسی و تلبیه کبیر را میگوئی چنانکه
در احرام عمره کردن است و بسیار بگو لبیک ذا المعارج لبیک چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
این عبادت را بسیار میگفتند و در وقتی که متوجه منی باشی این دعا را بخوان که خداوندا امید وارم
از تو دارم و بس و ترا میخوانم و بس خداوندا امر مطلب خود برسان و اعمال مرا مشکور گردان که خالص از جهة
رضای تو باشد و چون بمنی برسی بگو حمد و سپاس خداوندی راست که مرا با سانی و سلامتی باینجا
رسانید و باین موضع شریف رسید بفضل او خداوندا این موضع را منا نام نهاده که برآورده شدن آرزوهاست
و از جمله عبادتیست که انعام کرده ای بدوستان خود پس سوال میکنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او
و منت نهی و انعام کنی بر من با آنچه انعام کرده بر دوستان و مطیعان خود بدرستی که من بنده توام

و در قصه ... انجا باشد و نماز شام و خفتن و صبح را در مسجد خیف بجا آورد و چون این مسجد را ... کرده اند
میباید که نمازها را در مسجد بزمان حضرت واقع شد زیرا که ... زیاده است تاسی ... اینجا را جانب
و این مقدار مسجد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و معصومان ... از حضرت نماز کرده اند
هر چه زیاد از این مقدار است ... مسجد نیست و ... کفته اند که ... است که
عبادات باشد و چون قابل ... مسجد میشود ... معارف است که عامه ... از ... میکنند
چون ایشان نیز مسجد ... را زیادتی داده اند و اکثر این عبادات ... که مشهور احادیث صحیحه
معویه بن عمار و غیر است ثم اغد الی عرفات ثم امض الی عرفات و قل و انت متوجه الیها اللهم
الیک صمدت و ایاک اعتمدت و وجهک اردت و قولک صدقت و امرک اتبعت اسألک ان
تبارک لی فی اجلی و ان تقضی لی حاجتی و ان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی
ثم تلبی و انت مار الی عرفات و لا تخرج من منی قبل طلوع الفجر بوجه ذکر رفتن است از منی
بجانب عرفات انچه صدوق ذکر کرده است عبارات صحیحه ابن عمار است و زیادتیها در دعا واقع شده
از این جهت متعرض ... نشویم ... بسوی جانب عرفات و ... که ...
خداوندا ... افضل ... و اعتماد ... و مراد ... بر افضل ... امر ...
و متابعت ... کرده ام ... سوال میکنم ... کردانی ... و ظاهر ...
ناسخ شده است چون در صحیحه ابن عمار ... در کافی ... و ظاهر آنست که
این نیز تصحیف است و در صورت ... کردانی ... باید ...
برکت ده ... مبارک کردان و حاجتم را برآوری ... که مباهات میکنی با ایشان ...
که بهتر اند از من چنانکه در صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود
که حق سبحانه و تعالی ... که این بندگان را ... کردم و ... داشته اند و ...
صرف این کرده است و ... که ...
عرفات ... و مطلوبش ... که ...
مهمانان ... و خلاصه ... که
میکنند ... و مقدسان را از زمین ...

حق زائر که

حق زائر که ... میکشد و چون ... که چنین جفا در راه من میکشد ... [و من زیارة الرحمن]
ملول در آورده اند از جهت رضای من ... احادیث بسیار در ... و در اخبار بسیار از
ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که چون ملایک چنین ... ایشان واقع شده که
... بوده و ایشان را خالق ... که مشاهده انوار الهی میکردند بعد از آن مشاهده ...
شدند و دانستند که ... پناه بعرش عظیم برده اند هفت هزار سال که هفت روز از روزهای عالم
اعلی است حق سبحانه و تعالی از تقصیر ایشان کذشت و از جهت ایشان بیت المعمور را ... که
طواف کنند ... هر روز هفتاد هزار ... داخل آن خانه میشوند تا کفاره ...
... ایشان باشد و ملایکه که ... کفتکو کردند ... ایشان این سوال
کنند ایشان نیز مبتلا شدند بحجب انوار و حق سبحانه و تعالی کعبه را از جهت آدم و ... او ...
... با ذریت المعمور ... تا کفاره ... ایشان باشد ...
از منی در حالت رفتن بعرفات ... و انت مار و انت ... است یعنی ...
تا ظهر تلبیه میکوئی و ظاهر ... شده باشد ... و لیکن معنی ...
ظاهر آنست که در عرفات ... و در ... که در عرفات نیز میکوئی [چون]
تا ظهر و اظهر آنست که ... صدوق ... عبارت ...
ضعیفان بسبب عدم ... متوسطین بوده ... که ... و کفتکو میکنند ...
شیخ الطایفه و امثال او ... میشوند و این ... که ...
غافل میشود امید که حق سبحانه و تعالی ... بفضل خود ... و از منی بیرون رفتن ...
بیش از طلوع صبح و در اخبار صحیحه وارد شده است که پیاده کان پیشتر میروند و کسانیکه ...
... بیش ... ایشان ... و امیر حاج بعد از طلوع آفتاب ... میشود ...
و غالب اوقات اهل ... و چون شب ... واقع ...
صبح ... روانه عرفات میشوند فاذا انتهیت الی عرفات فاضرب خباءک بنمرة قریبا من المسجد
فان ثم ضرب رسول الله صلی الله علیه و آله خباءه و قبته فاذا زالت الشمس یوم عرفة
فاقطع التلبیة و اغتسل و صل بها الظهر و العصر باذان واحد و اقامتین فانما تعجل فی الصلوة

وتجمع بينهما لتفرغ للدعاء فإنه يوم دعاء ومسألة ثم ائت الموقف وعليك السكينة والوقار وقف
بسفح الجبل في ميسرته وادع بدعاء الموقف وادع لابويك كثيرا واستوهبهما من ربك عز وجل ولا
تقف إلا وأنت على طهر وقال اغتسل ولا تفض منها حتى تغيب الشمس فإنك إن أفضت قبل
غروبها لزمك دم شاة پس چون بعرفات رسی خیمه خود را در نمره بزن که از حد عرفات است و از
عرفات نیست و آن نزدیک است بمسجدی که در آنجا واقع است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
در آنجا نماز ظهر و عصر را بجا آوردند و خطبه ثقلین را خواندند و اکثر اینها مذکور است در صحیحه معاویه
در کیفیت حج آنحضرت و در باب اقسام حج گذشت و این عبارات در صحیحه دیگر از ابن عمار منقول است که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله خیمه و قبه خود را در نمره زدند پس چون اول ظهر داخل شود
در روز عرفه دیگر تلبیه مگو چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است و غسل کن در عرفه و غسل و وضو
بکن و ظاهر آنست که یک غسل از جهت هر دو کافی باشد و نماز ظهر و عصر را بیک اذان و دو اقامت بجا
با آنکه از جهت ظهر در اول وقت اذان و اقامه بگو و نماز ظهر را بکن و بعد از آن اقامت از جهت نماز عصر بگو
و عصر را واقع ساز در جزو تعجیل میکنی نماز را یعنی نماز عصر را چنانکه در عبارت صحیحه و انما تعجل
العصر است و غرض آنست که در بسیار جای که جمع میکنند ظهر را تاخیر میکنند و عصر را تعجیل و اینجا تعجیل
زیرا که مقصود از جمع اینست که هر دو نماز را در اول وقت بجا آوری که توسعه در وقت دعا بهم رسد
این روز دعا و مسألت هر چند دعا بیشتر کنی بهتر است پس از تعجیل متوجه محل وقوف شو که در دست چپ کوه است
با سکینه و وقار برو و در هموار دامنه کوه بایست در دست چپ نظر بکسی که از مشعر در آید و دعای
عرفات را جهت پدر و مادر بسیار کن و از حق تعالی طلب کن که هر دو را ببخشد و میباید که با طهارت و
غسل کرده باشی و روانه مشو تا آفتاب فرو رود و پیش از آن اگر بیرون روی از عرفات بیرون روی
گوسفندی کفاره میدهی و گوسفند را نحر میکنی دعاء الموقف روى في الكافي عن أبي بصير عن أبي
عبد الله صلوات الله عليه قال إذا أتيت الموقف فاستقبل البيت وسبح الله مائة مرة وكبر الله مائة
مرة وتقول ما شاء الله لا قوة إلا بالله مائة مرة وتقول أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك
له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي بيده الخير وهو على كل شيء قدير مائة مرة ثم تقرأ
عشر آيات من أول سورة البقرة ثم تقرأ قل هو الله أحد ثلاث مرات وتقرأ آية الكرسي حتى تفرغ منها ثم تقرأ

اية السخره

آية السخرة إن ربكم الله الذي خلق السموات والأرض في ستة أيام ثم استوى على العرش يغشي الليل
النهار يطلبه حثيثا إلى آخرها ثم تقرأ قل أعوذ برب الفلق وقل أعوذ برب الناس حتى تفرغ منهما ثم
تحمد الله عز وجل على كل نعمة أنعم عليك وتذكر أنعمه واحدة واحدة ما أحصيت منها وتحمده على ما أنعم
عليك من أهل أو مال وتحمد الله تعالى على ما أبلاك وتقول اللهم لك الحمد على نعمائك التي لا
تحصى بعدد ولا تكافأ بعمل وتحمده بكل آية ذكر فيها الحمد لنفسه في القرآن وتسبحه بكل تسبيح
ذكر به نفسه في القرآن وتكبره بكل تكبير كبر به نفسه في القرآن وتهلله بكل تهليل هلل به
نفسه في القرآن وتصلي على محمد وآل محمد وتكثر منه وتجتهد فيه وتدعو الله تعالى
بكل اسم سمى به نفسه في القرآن وبكل اسم تحسنه وتدعوه بأسمائه التي في آخر الحشر وتقول
أسألك يا الله يا رحمن بكل اسم هو لك وأسألك بقوتك وقدرتك وعزتك وبجميع ما
أحاط به علمك وبجمعك وبأركانك كلها وبحق رسولك صلواتك عليه وآله وباسمك
الأكبر وباسمك العظيم الذي من دعاك به كان حقا عليك أن لا تخيبه وباسمك الأعظم
الأعظم الذي من دعاك به كان حقا عليك أن لا ترده وأن تعطيه ما سأل أن تغفر لي
جميع ذنوبي في جميع علمك في وتسأل الله حاجتك كلها من أمر الآخرة والدنيا وترغب إليه
في الوفادة في المستقبل في كل عام وتسأل الله الجنة سبعين مرة وتتوب إليه سبعين
مرة وليكن من دعائك اللهم فكني من النار وأوسع علي من رزقك الحلال الطيب وادرأ عني
شر فسقة الجن والإنس وشر فسقة العرب والعجم فإن نفد هذا الدعاء ولم تغرب الشمس فأعده
من أوله إلى آخره ولا تمل من الدعاء والتضرع والمسألة اما دعاء عرفات که محل وقوف است
مرویست در موثق از ابی بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون بموقف
رسی رو بخانه کن و صد مرتبه سبحان الله بگو و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه آنچه ترجمه اش اینست که
آنچه حق سبحانه و تعالی اراده میفرماید بعمل میآید و قوت بر طاعت نیست مگر بعون الهی و صد مرتبه
میگوئی که گواهی میدهم که نیست خداوندی مگر واجب الوجود بالذات که یگانه است در ذات و صفات
و او را شریک نیست پادشاهی مخصوص اوست و جمیع ثناها مخصوص اوست زنده میکند خلائق را در شکم
و بعد در زمین و میمیراند و بعد زنده میکند و عوض خوبی و کمالی که هست از اوست که علاقه ...

و اوست که بر همه چیزی قادر و توانا است پس ده آیه اول سوره بقره را میخوانی و سوره توحید را سه مرتبه میخوانی
و آیة الکرسی را میخوانی تا فارغ شوی یعنی تا آنجا که علی العظیم باشد یا خالدون پس آیات سخره را میخوانی
تا آخر سه آیه که المحسنین باشد که در سوره اعراف است و دیگر معوذتین را میخوانی تا آخر دیگر حمد کنی
حق سبحانه و تعالی را بر هر نعمتی که انعام کرده است بر تو و نعمتهای او را یک یک یاد میکنی چنانکه در دعای
حضرت سید الشهدا است صلوات الله علیه و ابن طاوس در کتاب اقبال آنرا ذکر کرده است و همچنین دعای
صحیفه کامله در روز عرفه و دعای آنحضرت صلوات الله علیه که در مصباح متهجد مذکور است
حاصل آنکه هر نعمتی که حق سبحانه و تعالی بر تو دارد یاد میکنی هر چه را توانی شمردن و هر چه نتوانی
مجملا بگو که حمد خداوندی را که نعمتهای او بر من غیر متناهی است و یاد کن نعمت زن و
فرزند را و حمد کن خداوند خود را بر هر بلائی که یا بر هر نعمت و بلائی چون بلاهای او نعمت است و
میگوئی که خداوندا ترا است اولا و آخرا جمیع محامد بر نعمتهائی که بر ما و عالمیان داری که هیچکس را طاقت برشمردن
آنها نیست و بلاهائی که نعمتها عنوان کرد بعبادت و طاعت و حمد الهی میکنی هر آیه که در قرآن یاد کرده است حمد را
در قرآن مجید و تسبیح میکوئی به تسبیحاتی که خود یاد فرموده است در قرآن و تکبیر میکوئی حق تعالی
خود را بهر تکبیری که خود بآن تکبیر یاد فرموده است در قرآن و تهلیل میکوئی خداوند خود را بهر تهلیلی که
حق سبحانه و تعالی خود را بآن تهلیل کرده است و صلوات بر محمد و آل او میفرستی و بسیار میفرستی
و سید جمال الدین بن طاوس همه را ذکر کرده در ضمن دعای طویل و سایر دعوات از ائمه معصومین صلی
الله علیهم که تخمینا دو ثلث قرآن باشد بلکه بیشتر یا زیاده که نقل کرده است در اقبال و غیره و سعی بلیغ
که سعی کنی در دعا و خداوند خود را بخوانی بهر اسمی که خود را بآن خوانده است در قرآن مجید و بهر اسمی که
میدانی خصوصا اسمائی که در آخر سوره حشر است و میگوئی که سؤال میکنم ترا یا الله و یا رحمن بهر نامی که
ترا هست و سؤال میکنم ترا بنعوت و قدرت و عزت تو و بجمیع آنچه علم تو احاطه کرده است از او بجامعیت
یا بحق جامعیت جمیع کمالات او یا ارکان تو که انبیا و اوصیا اند یا صفات و اسما و بحق رسولت که
دمهای تو بر عباد و بحق اسم بزرگتری که از اسمای اکبر اکبر است و بحق اعظم تر بآن اسما یا بحق آن اسم اعظمی که
هر که ترا بآن اسم بخواند بر خود لازم کردانیده که اجابت کنی او را و بحق اسم اعظم اعظم اعظمی که بر خود لازم
کرده بوعده که هر که ترا بآن اسم بخواند اعراض نکنی و هر چه از تو طلبد بدهی بحق همه اینها سؤال میکنم

که جمیع کتابها

که جمیع کتابهای من ابتدا مرتب هر چند ابواب اسئلتی که من عبدالله بعد از آن هر مطلبی که داری از خداوند خود
طلب کن خواه امور اخروی باشد یا دنیوی و طلب کن که حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ترا که سال آینده
و هر سالی بشرف حج مشرف گردی و هفتاد مرتبه بهشت را طلب کنی میگوئی اللهم انی اسئلک
الجنة و هفتاد نوبت میگوئی اتوب الی الله و میباید که از جمله دعاها این دعا را بخوانی که خداوندا
مرا از آتش دوزخ نجات ده و فراخ کردان بر من روزی حلال ترا که نیکو و پاکیزه باشد خداوندا دفع
کن از من شر فاسقان جنیان و آدمیان را و دفع کن شر فاسقان عرب و عجم را و اگر این دعا را بخوانی تمام
تمام یا اصل اعاده کن اول تا آخر یعنی کرد دعا و دیگر یک اسم باشد و ملازم ذکر یکی در بین بعد از دعا
و تضرع و سؤال که سابق بیک روز حسین با دعا میباید که هیچکس را محروم نکنند حق کفار را مطلقا
دیوی کرامت میکنند بلکه وارد شده است که مطالب اخروی نیز میباید که بر سر کعبه خوانده روی
معویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی
صلوات الله الا اعلمک دعاء یوم عرفة و هو دعاء من کان قبلی من الانبیاء فقال علی
صلوات الله علیه بلی یا رسول الله قال فتقول لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد
یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم لک الحمد
انت کما تقول و خیر مما یقول القائلون اللهم لک صلاتی و نسکی و محیای و مماتی و
لک براءتی و بک حولی و منک قوتی اللهم انی اعوذ بک من الفقر و من وساوس الصدر
و من شتات الامر و من عذاب القبر اللهم انی اسئلک من خیر ما تاتی
به الریاح و اعوذ بک من شر ما تاتی به الریاح و اسئلک خیر اللیل و خیر النهار و فی روایة
عبدالله بن سنان اللهم اجعل فی قلبی نورا و فی سمعی و بصری و لحمی و دمی و عروقی
و مفاصلی و مقعدی و مقامی و مدخلی و مخرجی نورا و اعظم لی نورا یا رب یوم القاک
انک علی کل شیء قدیر قال مصنف هذا الکتاب رحمة الله علیه هذا الدعاء تامر کافة
لموقف عرفة و قد اخترت دعاء جامعا لموقف عرفه فی کتاب دعاء الموقف فمن احب
ان یدعو به دعا به ان شاء الله تعالی و باسانید صحیحه منقول است از معویة از آنحضرت صلوات
الله علیه و کالصحیح از عبدالله بن سنان از بعضی از اصحاب ما که حضرت امام جعفر صادق صلوات

حضرت سید المرسلین بحضرت امیر المؤمنین ... فرمودند

علیه فرمودند که یا علی میخواهی که بیاد دهم ترا دعای روز عرفه وآن دعائی است که پیغمبران پیش از من
درین روز یا ام حضرت امیر فرمودند که میخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که این تهلیل کبیر را که
ترجمه اش درین نزدیکی گذشت بخوان و بگو خداوندا لجمیع ثناها مخصوص است تو چنانچه که خود
وصف خود فرموده و در حدیث عبد الله ابن زیاد ... که وخیرٌ مما تقول و فوق ما یقول
القائلون واین بهتر است که تو بهتری از انکه وصف تو کنیم چون هر وصفی که کنیم مناسب خود
گفته ایم نه لایق تو یا الاتر از انکه وصف کنند کاملان وصف میکنند خداوندا از جهت تست نماز من
ودین من و در تهذیب و نسکی یعنی عبادات حج وحیات و موت من از برای تست یعنی زندگی را
از جهة بندگی تو میخواهم و مرگ را از جهة رضا تقضای تو یا انکه مبادا از من چیزی صادر شود
که بد تر از این که هستم شوم و از جهة رضای تو بیزارم از هر که بد کند یا بد مذهب باشد یا باید و ثنا
تو جوب باشد و در بعضی از بعضی نسخ تراثی است یعنی میخواهم که هر چیز از من عاید از تو باشد
یعنی کارهای خیر کنم یا ماهیه فانیم و تو باقی و در بعضی نسخ ثوابی یعنی اگر ثواب را خواهم از جهة
میخواهم که تو میخواهی واول اظهر است واکثر و نسخ و حول من و ازست قوت من یعنی هر چه کنم
از بندگی بتوفیق تست یا اگر ترک کنم بسبب اراده تست و اگر طاعت کنم بهدایت و توفیق تست خداوندا
پناه بتو آورده ام از فقر و احتیاج بغیر تو و از وسواس سینه که شیطان وسواس در خاطرها اندازد
واز تفرقه خاطر و تفرقه امور در جمیع اموری که مرا در کار است در دنیا و عقبی پناه بتو آورده ام
از عذاب آتش جهنم و از عذاب قبر که تو هر دو را از من دور کنی و کاری نکنم که مستوجب هر دو شوم
واگر شده باشم عفو کنی خداوندا بدرستی که از تو سؤال میکنم که عطا کنی بمن از بهترین چیزی که
بادهای رحمت و نسیمهای فیوض الهی می آورد انها را چون عجب ظاهر بادهای رحمت ... بیاورت
ونسیمهای گلهای خوشبو سبب تروح ارواح است بنابرین رحمتهای ظاهر و مخفیه الهی را تشبیه بانها
فرموده‌اند یعنی میخواهم که فیض فضل و احسان صوری و معنوی تو از من منقطع نگردد و همیشه توفیق
دهی که در قابلیت انها بکوشم چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که
ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها یعنی تحقیق که بدرستی که پروردگار شما را
در ایام عمر شما نسیمهای رحمت و فیوض قدسیه هست البته خود را در معرض آن فیوض در آورید که ...

ووصف اینها

ووصف اینرا میتوان کرد و ... لم یلد ولم یولد و پناه میبرم بتو از شر آنچه می آورد بادهای عصف الهی در سلب تو قرار
و در تسلط شیاطین جن و انس نعوذ بالله من غضب الله و از تو سؤال میکنم خیر و خوبی شب و روز را با انکه
ایشه سرمایه عمر است که این هر دو است بغفلت و مخالفت نگذرد بلکه همیشه در شب و روز مشغول طاعت
وعبادات و ذکر و فکر تو باشم و ما انجا هر و در نقل شریف بوده‌اند و زیادتی در روایت عبد الله هست
ممکن است که عبد الله خود شنیده و بواسطه نه شنیده باشد و طریقه صدوق و انست که خبر را نسبت براوی
مشهور میدهد خصوصا در مثل اینجا که واسطه را نام نبرده یا برده است و شیخ عبد الله را فراموش کرده است
واز این جهت تغیر اسلوب داده است و مسلمانان صدوق و از ان جهت است که در زمان او بعضی از امور
نهایت اشتهار داشته کاش این بود که هر کس میداند با همینه چنین خواهد بود چنانکه برین شکسته واقع
شد که در شرح عربی بسیار چیز یا انطور گذاشته بودم و بعد از ان ظاهر شد که بر فضلا نیز مخفی است
درین کتاب تدارک شد خداوندا دلم را بانوار معرفت و ایمان و محبت و رضا و تسلیم و توکل و تفویض
واخلاص منور گردان خصوصا از علم یقینیه لدنیه و گوش دلم را منور گردان تا شنوا شود خطابهای تو را
وچشم دلم را بنور هدایت خود بینا گردان تا هر چه هست چنانکه هست بدانم و ببینم چنانکه حضرت
سید البشر میفرمایند که اللهم ارنی الاشیاء کما هی و معنی این عبارت آنست که بدانم که جسم مرکب است
از اجزای لا یتجزی یا از هیولی و صورت و امثال اینها بلکه آنست که در احادیث متواتره وارد شده است که
عظمت و جلال الهی را بدانند و حقارت و عیوب دنیا را به بینند و اهل دنیا زاید ببینند چنانکه هستند و اهل
آخرت را بشناسد و گوشت و خون و استخوان عمر که او بیما و نشستن و ایستادن و دخول و خروج مرا
نور گردان و نور مرا عظیم گردان ای پروردگار من در دو روزی که ملاقات کنم تا ابد رسی که تو بر همه چیز
قادری و حاصل این نور ذوق و شوق و محبت و معرفت است در دار دنیا و در دار عقبی با آنکه قبر که
عالم برزخ است نور باشد و چون محشور شود اهل محشر از نور او منور شوند بلکه با نور هدایت کند
تا میان وادی حیرت را و این آن نور است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که را که حق سبحانه و تعالی
او را هدایت کند سینه او را از جهة اسلام گشاده و منور میگرداند بر سبیل که یا رسول الله علامت شرح
صدر کدام است فرمودند که دوری کردن خود است از دار غرور و انابت بسوی دار خلود و مستعد شدن
از جهت مرگ پیش از نزول آن صدوق میگوید که این دعا که دعای آخر باشد با هم و این اظهر است ... علماء

بسیار م

از جحفه و وقوف عرفات و دعاها جمع کرده است که یکی دعا کرده است همه آنها را یکی دعا نامیده است و ذکر کرده است
در کتابی که از جحفه و وقوف عرفه تصنیف نموده است هر که خاطر خواهد رجوع بآن کند ان شاء الله تعالی و
الیوم از آن کتاب نیست و اقبال ابن طاوس و کافی شیخ محمد بن یعقوب بروایات صحیحه نقل کرده است حضرت امام علیه السلام
در دعا و مناسک نوشته شده است بآن رجوع کند الافاضة من عرفات فاذا غربت الشمس یوم عرفة
فافض وعلیک السکینة والوقار وافض بالاستغفار فان الله عز وجل یقول ثم افیضوا من حیث
افاض الناس واستغفروا الله ان الله غفور رحیم و در روایت صحیحه عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله
صلوات الله علیه اذا غربت الشمس یوم عرفة فقل اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف
وارزقنیه ابدا ما ابقیتنی واقلبنی الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی مرحوما مغفورا لی بافضل ما ینقلب
به الیوم احد من وفدک وحجاج بیتک الحرام واجعلنی الیوم من اکرم وفدک علیک واعطنی
افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر والبرکة والرحمة والرضوان والمغفرة وبارک لی فیما ارجع الیه

بلغ مقابله

من اهل او مال او قلیل او کثیر وبارک لهم فیّ تا بازگردد از عرفات و [illegible] چون افتاد و [illegible]
در روز [illegible] باید که با سکینه دل و وقار [illegible] باستغفار بر آنکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که [illegible] که از عرفات [illegible] اهل حرم که از عرفات [illegible] که گذشت که
قریش از مشعر الحرام بعرفات نمی‌رفتند که ما اهل الله ایم و حرم [illegible] که از خارج حرم است [illegible]
میباید که از خارج حرم افاضه نمایند و چون [illegible] بود [illegible] که حضرت سید الانبیا صلی الله
علیه و آله [illegible] قریش [illegible] که حضرت [illegible] مشعر [illegible]
[illegible] و حضرت [illegible] جبرئیل [illegible] که قریش [illegible]
[illegible] عرفات کوچ کنند [illegible] حضرت بعرفات رفت [illegible] در صحرای عرفات خطبه
[illegible] مردمان [illegible] و ظاهر [illegible] است و اکثر [illegible]
دلالت بر وجوب وقوف عرفه [illegible] و لیکن فعل حضرت [illegible] و این ایه ظاهر
که [illegible] وقوف عرفات افاضه کنید [illegible] مشعر الحرام از عرفات و طلب کنید مغفرت را از حق سبحانه و تعالی
[illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] ظاهر [illegible] که چون از عرفات
بازگشتند [illegible] مشعر الحرام [illegible] استغفار باشند و در [illegible] ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه

صلوات الله علیه فرمودند که چون آفتاب غروب کند و در احادیث بسیاری وارد شده است که غروب آفتاب
[illegible] حرم [illegible] که خداوندا چنین مکن که وقوف من [illegible] روزی کن مرا که تا باشم [illegible]
باین سعادت [illegible] و چنان کن که مرا بر گردانی از درگاه خود با فلاح و رستگاری و [illegible]
با آنکه دعای مرا مستجاب کرده باشی و رحمت کرده باشی مرا و گناهان مرا آمرزیده باشی که هیچ احدی از درگاه
تو بر نگشته باشد مثل من بلکه بهتر از همه مهمانان و افضل از همه حاجیان بیت الله الحرام برگردم و بگردان
مرا امروز از کسانی که گرامی‌ترین مردمان باشم که ایشان بدرگاه تو آمده اند یا حج کرده برگشته باشند
و عطا کن مرا افضل از آنچه احدی را عطا کرده باشی از خیر و برکت و رحمت و خوشنودی او از تو و ثواب
و آمرزش گناهان برکت ده از جهت من در آنچه بسوی آن بر گردم از اهل خانه و اموال که همه روزی من فرزند
باشد خواه اندک و خواه بسیار که همه را بسیار کنی و چنان کن که قدم من بر ایشان مبارک باشد و
اهل را بسیار گردانی و بسیار احید مثل انکی و اولین هفتاد مثل آن شوند و احادیث صحیحه بر اکثر
این احکام وارد است [illegible] ذکر کرد بعضی از صحیحه معاویة بن عمار است فاذا افضت فاقصد
فی السیر وعلیک بالدعة وترک الوجیف الذی یصنعه کثیر من الناس فی الجبال والاودیة فان
رسول الله صلی الله علیه و آله کان یکف ناقته حتی یبلغ راسها الورک ویامر بالدعة
وسنته السنة التی تتبع فاذا انتهیت الی الکثیب الاحمر وهو عن یمین الطریق فقل اللهم ارحم موقفی
وبارک لی فی عملی وسلم لی دینی وتقبل مناسکی و باسانید صحیحه متکثره منقول است از معاویة
بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از عرفات روانه شوی
بجانب مشعر هموار برو اگر پیاده و هموار بران و اگر سوار باشی و بر تو باد که هموار برانی و ترک کن دویدن را که
بسیاری از مردمان میکنند که چون [illegible] بر می‌آیند [illegible] و در خانهای خشک میرسند و میدوند و
با مید بود بند بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نگاه میداشتند [illegible]
[illegible] که سر شتر آنحضرت میرسید و مردم را امر میکردند بهمواری و سنت آنحضرت
درهر باب طریقه محموده است که عقل و شرع هر دو حکم کرده اند بمتابعت آن و چون بتل سرخ برسی که در
دست راه واقع است بگو خداوندا رحم کن وقوف مرا و مبارک کردان از [illegible] ملامت [illegible] دین مرا و قبول
کن عبادات مرا و در صحیح منقول است از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

که حق سبحانه و تعالی دو فرشته را موکل کرده است در تنگناهای عرفه که آن فرشتها میگویند که خداوندا سلامت دار مرد مانرا و در صحیح ابن ابی عمیر مشعرست که دو ملک راههای تنگ را میگشایند در تنگناهای مشعر
ثم ائت المزدلفة و هي جمع فانزل في بطن الوادي عن يمين الطريق قريباً من المشعر الحرام و ان لم تجد
موضعاً فلا تجاوز الحد الحياض التي عند وادي محسر فانها فصل ما بين جمع و منى و صل المغرب
و العشاء باذان واحد و اقامتين ثم صل نوافل المغرب بعد العشاء و لا تصل المغرب ليلة النحر الا
بمزدلفة و ان ذهب ربع الليل الى ثلثه و بت بمزدلفة و ليكن من دعائك فيها اللهم هذه جمع فاجمع لي
جوامع الخير كله اللهم لا تؤيسني من الخير الذي سألتك ان تجمعه لي في قلبي و عرفني ما عرفت
اولياءك في منزلي هذا و هب لي جوامع الخير و اليسر كله و ان استطعت ان لا تنام تلك الليلة
فافعل فان ابواب السماء لا تغلق لاصوات المؤمنين لها دوي كدوي النحل يقول الله تبارك و تعالى
انا ربكم و انتم عبادي اديتم حقي و حق علي ان استجيب لكم فيحط تلك الليلة عمن اراد ان
يحط عنه ذنوبه و يغفر لمن اراد ان يغفر له عبادت حدیث حسن کالصحیح حلبی و معویه بن عمار است
با اندک تغییر و تبدیلی و چون بمزدلفه روی که آنرا مشعر میگویند و جمع نیز میگویند بجهت آنکه
آدم و حوا در آنجا جمع شدند نزدیک بکوه قزح که مشعر الحرام که مسجد نیست و الحال مسجد بر سر آنجا است
در آنجا است پس اگر جائی سازی بر بالای کوه مستوان رفت و تا وادی محسر میتوان رفت چون خارج مشعر است
و فاصله است میان مشعر و منی و از هیچ یک نیست و نماز شام و خفتن را در آنجا واقع سازد بیک اذان
و دو اقامه یا آنکه قبل از نماز شام اذان بگوید از جهت نماز خفتن و اقامه بگوید از جهت نماز شام و
نوافل را بعد از نماز شام اقامه بگوید از جهت نماز خفتن و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه بر این مضمون
بسیار وارد شده است و در شب عید نماز شام را نکند مگر در مشعر و اگر چه ربع شب یا ثلث گذشته باشد
و شب در آنجا بسر آورد و بعضی قربت و جمعی وجوب میدانند بسویه مشعر اوکد است و باید که از جمله دعاها
مشعر این دعا را بخواند خداوندا این موضع را جمع نامیده پس جمع کن از جهت من جمیع خوبیها را با خیرات
تمامه همه را خداوندا نومید مکن مرا از خیری که طلبیدم که جمع کنی همه خیرات را در دل من از تو و معرفت
و امثال اینها و بشناسان بمن آنچه را شناسانیده بدوستان خود در این منزل و اگر توانی که این شب را
تمام احیا کنی احیا کن زیرا که درهای آسمان رحمت الهی درین شب باز است از جهت دعاهای مومنان مستجاب

سلامت دارم

بفهام

و انوارهای مومنان حاصل آنست که آوازهای ایشان بهم رسد که مثل آواز زنبور عسل که مانند مشغول اند و خداوند عالمیان
میفرماید که من پروردگار شما ام و شما بندگان منید حق مرا ادا کردید و بر من لازم است که دعاهای شمارا اجابت
کردانم پس حق سبحانه و تعالی میآمرزد در این شب هر که را میخواهد بعضی از گناهان و هر که را میخواهد که
جمیع گناهان او را بیامرزد میآمرزد و گناهان او را الحال حصی الجمار من جمع و خذ حصی الجمار من جمع و
ان شئت اخذتها من رحلك بمنى و لا تأخذ من حصى الجمار الذي قد رمي و لا تكسر الاحجار كما تفعل
عوام الناس و لا تأخذ حصى الجمار من حيث شئت من الحرم الا من المسجد الحرام و مسجد الخيف
و تكون منقطة كحلية مثل الانملة او مثل حصى الخذف و اغسلها و هي سبعون حصاة و شدها
في طرف ثوبك و احتفظ بها دیگر برداشتن سنگ ریزهای جمرات است از مشعر و اگر خواهی از جای
که در منی فرود آمده بر میتوانی داشت و لیکن بهتر آنست که از مشعر برداری و میباید که سنگ ریزه
باشد و مستحب است که یک یک برچینند و سنگ بزرگ را برندارند که بشکنند چنانکه عوام چنین میکنند
و علاج چنین میکنند زیرا که متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میکنند و ایضا سنگ ریزه ها
برچینند و باکی نیست که از هر جای حرم که خواهند برگیرند مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف که از آنجا
بر نمیتوان داشت چنانکه گذشت که سنگ ریزه جز و مسجد است و تخصیص این دو مسجد از آنجهت است
که در آن وقت و الحال نیز ندیدیم که مسجدی دیگر باشد و از هیچ مسجدی بر نمیتوان داشت و سنت است
که نومش سرمه باشد و نقطه نقطه از رنگهای دیگر داشته باشد و مثل بند انگشت یا قیاس سنگ ریزه
که عوام آنجا بر یکدیگر می اندازند و بشویند آنها را که بر میدارند و آن هفتاد سنگ ریزه است زیرا که
در روز عید جمره عقبه را هفت سنگ ریزه و سه روز ایام تشریق هر روز سه جمره را میزنند هر جمره را
هفت عدد شصت و سه میشود و میباید که این هفتاد را بردارد بلکه از باب احتیاط بیشتر بردارد
که اگر سنگ ریزه بیفتد و بر سد عوض داشته باشد و اگر در نفر اول کوچ کند آنچه باقی مانده باشد
دفن کنند و این هفتاد را است که در طرف جامه احرام به بندد و خوب محافظت نماید که نیفتد
و اگر بیفتد از منی از رحل خود بر میتواند داشت و بر این مضامین احادیث حسنه کالصحیحه و صحیح و کالصحیح
نیز وارد است الوقوف بالمشعر الحرام فاذا طلع الفجر فصل الغداة و قف بها بسفح الجبل و يستحب
للصرورة ان يطأ المشعر برجله او براحلته ان كان راكبا قال الله تبارك و تعالى فاذا افضتم

و نغیل اخته باشدم

بیش شدم

من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام واذكروه كما هداكم وإن كنتم من قبله لمن الضالين ولكن وقوفك وأنت على غسل وقل اللهم رب المشعر الحرام ورب الركن والمقام ورب الحجر الأسود وزمزم ورب الأيام المعلومات فك رقبتي من النار وأوسع علي من رزقك الحلال وادرأ عني شر فسقة الجن والإنس وشر فسقة العرب والعجم اللهم أنت خير مطلوب إليه وخير مدعو وخير مسؤول ولكل وافد جائزة فاجعل جائزتي في موطني هذا أن تقيلني عثرتي وتقبل معذرتي وتجاوز عن خطيئتي وتجعل التقوى من الدنيا زادي وتقلبني مفلحا منجحا مستجابا بأفضل ما يرجع به أحد من وفده وحجاج بيتك الحرام واذكر الله عز وجل كثيرا لنفسك ولوالديك ولولدك وأهلك ومالك وإخوانك المؤمنين والمؤمنات فإنه موطن شريف عظيم والوقوف فيه فريضة فإذا طلعت الشمس فاعترف لله عز وجل بذنوبك سبع مرات واسأله التوبة سبع مرات وإذا كثر الناس بجمع وضاقت عليهم لم يفيضوا إلى الجبال من ذلك وقوف در مشعر است از جهت دعا و ذکر و تلاوت و [illegible] وقوف واشهر میان اصحاب وجوب بودن در مشعر از طلوع صبح تا طلوع آفتاب مجملا که در عرفات واجب است از ظهر تا شام و ابن جنید طالب [illegible] است که اگر پیش از شام داخل عرفات شود و پیش از طلوع آفتاب داخل مشعر شود و قصد کند که در عرفات یا مشعر باشد حج اسلام و حج تمتع از جهت آنکه [illegible] از جهت رضای حق سبحانه و تعالی و [illegible] باشد و [illegible] از عرفات یا مشعر حج او صحیح است و لیکن گناهکار است و از جهت عرفات [illegible] و از جهت مشعر یک گوسفند [illegible] و اگر [illegible] هر دو را یا یکی از هر دو را ترک کند اگر وقوف عرفات [illegible] اگر وقوف مشعر است [illegible] عامدا باشد یا آنکه داخل مشعر نشده باشد حج باطل است و اگر داخل شده باشد اگر چه لحظه [illegible] باشد [illegible] مانند آنجا کرده باشد [illegible] باشد [illegible] است و یک گوسفند [illegible] و [illegible] میان [illegible] اگر [illegible] کرده باشد اما اگر از روی [illegible] باشد [illegible] داخل عرفات شده باشد یا قبل طلوع داخل مشعر شده باشد [illegible] است و کفاره نیست و [illegible] که چون آفتاب [illegible] شود [illegible] کند [illegible] و [illegible] شود [illegible] مشعر [illegible] شام [illegible] و [illegible] کند تا طلوع صبح و اگر [illegible]

اول است و مقصود آنکه [illegible] از جهت رضای او امری است [illegible] و وقوف کند و بعد از نماز صبح [illegible] و [illegible] اگر چه اندکی باشد و اگر [illegible] تا قریب طلوع بماند [illegible] منتظر طلوع باشد و چون آفتاب طالع شود روانه وادی محسر شود [illegible] کرده است و [illegible] چون صبح طالع شود نماز صبح [illegible] و در دامن کوه باشد یعنی [illegible] که وقوف [illegible] و [illegible] در میان کوه ممکن باشد [illegible] و سنت است [illegible] که داخل مشعر الحرام شود که بر کوه قزح است اگر قدرت داشته باشد [illegible] برود و [illegible] برود [illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] است که هرگاه از عرفات کوچ کنید حق [illegible] خود را یاد کنید در مشعر الحرام و ظاهر آنست که مراد از مشعری که در این آیه است کل جمع و مزدلفه است [illegible] قزح و ممکن است که غرض از ذکر آیه وجوب وقوف در مشعر باشد [illegible] و اگر مراد از مشعر الحرام [illegible] باشد ممکن است که مراد از ذکر وقوف مجموع باشد چون [illegible] آن کوه است [illegible] ذکر کنید حق تعالی را چنانکه شما را هدایت نموده است [illegible] و متابعت حضرات ائمه انام علیهم السلام [illegible] هدایت [illegible] و سنت است که با غسل باشی یعنی [illegible] و [illegible] باشی و طاهر [illegible] است که غسل [illegible] و [illegible] و [illegible] این دعا را بخوان که ترجمه آن اینست که خداوندا ای پروردگار مشعر الحرام و ای پروردگار رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم و ای پروردگار حجر الاسود و زمزم و ای پروردگار ایام معلومات که حق سبحانه و تعالی [illegible] است [illegible] تا در یابند منافع دنیا و آخرت [illegible] و یاد کنید حق تعالی [illegible] که معلومات [illegible] و آن ده ذی الحجه است که اکثر حاج [illegible] مصر و شام و [illegible] در [illegible] الحرام [illegible] در اول ذی الحجه و تا روز هفتم [illegible] و مردمان [illegible] محرم [illegible] و تلبیه میگویند و در دو سه روز آخر [illegible] حج [illegible] که یاد کنید حق تعالی [illegible] که ایام تشریق [illegible] و ممکن است که این ایام [illegible] داخل ایام معلومات باشد [illegible] و لیکن در [illegible] حدیث صحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] که ایام معلومات [illegible] ذی الحجه است و ایام معدودات ایام تشریق است که مراد [illegible] آزاد کردن [illegible] و دفع کن از من شر فاسقان جن و انس و شر فاسقان

اول است و مقصود آنکه

عرب و عجم از خداوند تو بیرون کسانیکه حاجات از ایشان طلب میکنند و همچنین کسانیکه ایشان از من سوال میکنند و همچنین
کسانیکه از ایشان سوال میکنند و هرگاه بدرگاه تو میآیند و از حاجتمندی بر کنی دعای حاجتمند را در این مقام آنکه
از تقصیرات من درگذری و عذر مرا قبول کنی و از گناهان من درگذری و حیای کنی که توسعه نفرمایی از روزی دنیا
از جهت آخرت بر ذاهر و از درگاه تو برگردم با رستگاری از عذاب و فیروزی و عطا و دعاها مستجاب شده
بهتر از هر کس از درگاه تو برمیگردند از مهمانان و حاجیان بیت الله الحرام پس حضرت فرمودند که بسیار دعا کنی
از جهت خود و پدر و مادر و فرزندان و خانه و مال و برادران مومن و خواهران مومنه که این موضع
شریفی است بزرگوار و وقوف در اینجا فرض است بنص قرآن پس چون آفتاب طالع شود هفت مرتبه اعتراف کن
بگناهان و هفت مرتبه سوال کن توبه را با آنکه بگویی خداوندا گناهان بسیار کرده‌ام از تو مطلبم که توفیق
توبه ام کرامت کنی و توبه مرا قبول کنی و اگر مردمان بسیار باشند و پایین کوه جا نباشد بالای کوه رو و بیا
انتظر في الإفاضة من المشعر الحرام فاذا طلعت الشمس على جبل ثبير ورأت الابل مواضع اخفافها
فافض وإياك أن تفيض منها قبل طلوع الشمس فيلزمك دم شاة وافض وعليك السكينة
والوقار واقصد في مشيك إن كنت راجلا وفي مسيرك إن كنت راكبا وعليك بالاستغفار
فإن الله تعالى يقول ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس واستغفروا الله إن الله غفور رحيم
ويكره المقام عند المشعر بعد الإفاضة فاذا انتهيت الى وادي محسر وهو وادي عظيم بين
جمع ومنى وهو الى منى اقرب فاسع فيه مقدار مائة خطوة وإن كنت راكبا فحرك راحلتك
قليلا وقل رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم إنك أنت الأعز الأكرم كما قلت في المسعى
بمكة وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يحرك ناقته فيه ويقول اللهم سلم عهدي
واقبل توبتي وأجب دعوتي واخلفني فيمن تركت بعدي ومن ترك السعي في وادي
محسر فعليه أن يرجع حتى يسعى فيه فإن لم يعرف موضعه سأل الناس عنه ثم امض
الى منى یعنی کوچ کردن از مشعر الحرام بجانب منی پس چون طالع شود آفتاب بر کوه ثبیر افتد
و آن کوهیست که مسجد خیف در دامن آن کوه واقع است و چون مشعر میان دو کوه است آفتاب را
نمیتوان دیدن اما کوه ثبیر در برابر مشعر واقع است و مقرر است الحال که در هر فعلی از افعال حج مصر
مقلد مذهب شافعی امیر حاج مصر بود در مشعر می‌ایستد و رو بکوه ثبیر ظاهر و چون آفتاب بر وی افتد

برامی باید

برای منی کوچ میکنند و بزبان از صدمه ایشان از عقب او میرود و ابن اسمعیل پس چون آفتاب بر آن کوه افتد
و شتر از جای پای خود را به بیند روانه شود زنهار که پیش از طلوع آفتاب روانه شوی که اگر پیش از
طلوع در وادی لازم است که گوسفندی بدهی چنانکه در فقه رضوی است و مذهب صدوق و پدر او نیز همین
مشهور آنست که اثم است و حج صحیح است اما اگر پیش از طلوع فجر روانه شود گوسفندی میدهد و حجش صحیح است
اگر بشرف مشعر را بجا آورده باشد و الا حجش باطل است بنابر اظهر و بعضی گفته‌اند که شتری میکشد
پس روانه شو با سکینه قلب بذکر الهی و با آرامش و میانه راه رو نه بسیار تند و نه بسیار آهسته اگر پیاده
باشی و اگر سواره باشی شتر را میانه بران برفق و باد کند روانه شوی با استغفار چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که افاضه کنید از جائی که مردمان کوچ میکنند و استغفار کنید و از حق سبحانه و تعالی
طلب کنید مغفرت را بدرستی که حق سبحانه و تعالی آمرزنده و مهربان است و از پیش گذشت که این آیه در افاضه
عرفات نازل شده است ولیکن چون لفظ آیه عمومی دارد عمل بعموم کرده است نه بخصوص سبب با آنکه
استغفار همیشه مطلوب است و مکروه است که بعد از کوچ کردن مردمان در مشعر باشد و منقولست که
دولتی برای من واقع شده است و ذکر صدوق نیز دلیل بر ولیست و نقه صحیح ابن عمار است با اکثر آنچه
از پیش گذشت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون بوادی محسر برسی
و آن وادی عظیم در میان مشعر و منی و بمنی نزدیک‌تر است پس در اینجا تند برو ما شد شتر که تند برود
بقدر صد گام و در روایه موثق کالصحیح عمر بن یزید صد ذراع است و قریب بیکدیگر و اگر سواره باشی
چهار پا را اندک حرکت ده بگو که خداوندا بیامرز و رحم کن و درگذر از آنچه میدانی بدرستیکه تو عزیز تر
و کریمتر که وصف توان کرد عزت و کرمت را چنانکه در محل هروله سعی مذکور شد و حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله ناقه خود را حرکت میدادند درین وادی و این دعا را میخواندند که خداوندا
ایمان مرا سالم دار و توبه مرا قبول کن و دعای مرا مستجاب گردان و خلیفه من باش در کسانی که جا گذاشته‌ام
ببرده‌ام ایشان را و کسی که ترک کند سعی را در وادی محسر پس بر گردد و در وادی سعی کند
چنانکه کالصحیح وارد شده است و کسی که نداند محل سعی را از مردمان سوال کند چنانکه در حسن کالصحیح
از حفص وغیر او از آنحضرت صلی الله علیه منقولست الرجوع الى منى ورمي الجمار فاذا أتيت الى
منى فاقصد الى جمرة العقبة وهي القصوى ولست على طهر واخرج مما معك من حصى الجمار

سبع حصيات وتقف في وسط الوادي مستقبل القبلة يكون بينك وبين الجمرة عشر خطوات أو خمس عشرة
خطوة وتقول وانت مستقبل القبلة والحصى في كفك اليسرى اللهم هذه حصياتي فاحصهن
لي وارفعهن في عملي ثم تناول منها واحدة واحدة وترمي الجمرة من قبل وجهها ولا ترميها
من أعلاها وتقول مع كل حصاة إذا رميتها الله أكبر اللهم ادحر عنا الشيطان وجنوده
اللهم اجعله حجا مبرورا وعملا مقبولا وسعيا مشكورا وذنبا مغفورا اللهم إيمانا
بك وتصديقا بكتابك وعلى سنة نبيك محمد صلى الله عليه وآله ثم ترميها بسبع
حصيات ويجزيك أن تكبر مع كل حصاة ترميها تكبيرة فإن سقطت منك حصاة في
الجمرة أو في طريقك فخذ مكانها من تحت رجليك ولا تأخذ من حصى الجمار الذي قد رمي بها
وإذا رميت جمرة العقبة حل لك كل شيء إلا النساء والطيب وترمي يوم الثاني
والثالث والرابع كل يوم بإحدى وعشرين حصاة وترمي إلى الجمرة الأولى بسبع حصيات
وتقف عندها وتدعو إلى الجمرة الثانية بسبع حصيات وتقف عندها وتدعو إلى الجمرة
الثالثة بسبع حصيات ولا تقف عندها فإذا رجعت من رمي الجمار يوم النفر إلى رحلك بمنى
فقل اللهم بك وثقت وعليك توكلت فنعم الرب أنت نعم المولى ونعم النصير ديگر
برگشتن است از عرفات ومشعر یعنی رمی جمار در منی در بعضی از نسخ هست ثم امض الی منی پس از مشعر
رو بمنی بر چون بجای خود آئی در منی پس متوجه رمی جمره عقبه شو و آن جمره ایست که دورتر است
از دو جمره دیگر نظر بکسی که از عرفات آید و میباید که با طهارت باشی و از آن هفتاد سنگ ریزه که از مشعر
برداشته هفت سنگ ریزه را بیرون آوری در میان وادی می ایستی رو بقبله چنین که میان تو و جمره ده گام
یا پانزده گام فاصله باشد و سنگ ریزه ها را در دست چپ گیری و رو بقبله کرده میگوئی که خداوندا این سنگ ریزه های
که حسابم نمی توانی داشت از من محض بعدد و جواب چند پیغمبر از شیاطین من و این را گفته‌ام که سهمهای کرده‌ام
که این جمله معلوم در جمیع فواید برین مترتب است در وقتی که حضرت ابراهیم با این سنگ ریزه شیاطین را
از خود دور میکرد فایده دانست والبته جمیع فواید دارد و جواب گفته‌ام که مینا در منی سنه باشد وکاری
معلل بشرایع بدانسته باشد یا وجوه بسیاری که گفتم خداوند این را در نامه عمل من بنویس و عمل مرا بفرما
که بالا برند بعلیین و سبب رفعت درجه من گردان و یک یک از آن سنگ ریزها را بر می‌داری و جمره میزنی و همراه یک اکبر

همراه از منی و میزنی وازبالای جمره میزنی تا آنکه بر بالای کوه دوری و از بالا بزیر میزنی و با هر سنگ ریزه که
زنی بگو که حق سبحانه وتعالی از آن بزرگتر است که وصف توان کرد میزنی او را خداوندا دفع کن از ما
شیاطین را که شیطان بر ما اسب و لشکرهای او و خداوندا این حج را بکردان حج نیکو و مقبول و این عمل را
بین مقبول کن یا حج ما را از جمله اعمال مقبول گردان و سعی ما را مشکور گردان که مزد ما بدهی یا آنکه ثواب
کنی و گناهان ما را محو کن و گناهان ما را مغفور گردان خداوندا این جمره را میزنم یا این حج بجا
می آورم از روی ایمان بتو و تصدیق بکتاب تو و بر سنت پیغمبر تو محمد صلی الله علیه وآله بجا می آورم
تا آنکه هر هفت را بزنی و همین کافیست که از جهت هر سنگ ریزه که زنی یک الله اکبر بگوئی پس اگر یکی از آنها
نزدیک جمره افتد و بآن نرسد یا در راه افتد دیگری از عوض آن از جائی که ایستاده بردار و از آن سنگ ریزها که
انداخته اند برمدار و چون جمره عقبه را انداخته حلال میشود بر تو هر چیزی مگر زنان و بوی خوش چنانکه
در رفتن صحیح است با آنکه ابن عباس و غیر آن احادیث متواتره است که حلال میشود از چیزی تا سر تراشید
و ممکن است که چیزی افتاده باشد چنانکه لفظ تا بسر افتاده است و چنین باشد که و حلق و رمی
یا الی الحرم یعنی افعال منی را بجا آوری و استقبال قبله بر وادی سنت است در جمره عقبه[1] السنة بنیت بقبله
میباید کرد مگر آنکه مراد این باشد که اول رو بقبله کرده دعاها را بخواند و بعد از آن پشت بقبله کند و رمی کند
والله تعالی یعلم و در روز دوم عید که اول ایام تشریق است و روز سیم و چهارم هر روز بیست و یک
سنگ ریزه میاندازی هر یک را هفت سنگ ریزه میزنی و چون جمره اولی را هفت سنگ ریزه میزنی و نزد او می ایستی
و دعا میخوانی جمره ثانیه را نیز هفت سنگ ریزه میزنی و نزد او می ایستی و دعا میخوانی و جمره سیم را هفت
سنگ ریزه میزنی و نزد او و نمی ایستی و چون فارغ میشوی روز عید از رمی جمار و بجای خود میآئی
در منی این دعا را میخوانی که توجیه این است که خداوندا اعتماد بر جمیع کارها بتو دارم و در همه امور توکل
بر تو کرده‌ام پس تو نیکو پروردگاری و نیکو خداوندی و نیکو معین و یاوری الذبح واشتر هديك إن كان
من البدن أو من البقر أو من الغنم وإلا فاجعله كبشا سمينا فحلا فإن لم تجد فحلا فموجوءا
من الضأن فإن لم تجد فتيسا فحلا فإن لم تجد فما تيسر لك وعظم شعائر الله فإنها من
تقوى القلوب ولا تعط الجزار جلودها ولا قلائدها ولا جلالها ولكن تصدق بها ولا تعط
السلاخ منها شيئا فإذا اشتريت هديك فاستقبل به القبلة وانحره أو اذبحه وقل وجهت

[1] در نسخه رضوی بزهت و ظاهر از در انجا این عبرت افتاده است در جمره عقبه

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَ
اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي ثُمَّ اذْبَحْ وَلَا تَنْخَعْ حَتَّى يَمُوتَ وَيَبْرُدَ ثُمَّ كُلْ وَتَصَدَّقْ وَأَطْعِمْ وَاهْدِ
إِلَى مَنْ شِئْتَ ثُمَّ احْلِقْ رَأْسَكَ وَقَدْ ذَكَرْتُ الْأَضَاحِيَ فِي هَذَا الْكِتَابِ وَأَنَا أُعِيدُ ذِكْرَ مَا لَا بُدَّ مِنْ إِعَادَتِهِ
فِي هَذَا الْمَوْضِعِ لَا يَجُوزُ فِي الْأَضَاحِي مِنَ الْبُدْنِ إِلَّا الثَّنِيُّ وَهُوَ الَّذِي قَدْ تَمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ وَدَخَلَ
فِي السَّادِسَةِ وَيُجْزِي مِنَ الْبَقَرِ وَالْمَعْزِ الثَّنِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَمَّ لَهُ سَنَةٌ وَدَخَلَ فِي الثَّانِيَةِ وَيُجْزِي
مِنَ الضَّأْنِ الْجَذَعُ لِسَنَتِهِ وَتُجْزِي الْبَقَرَةُ عَنْ سَبْعَةِ نَفَرٍ بِالْأَمْصَارِ وَتُجْزِي عَنْ وَاحِدٍ وَالْبَدَنَةُ تُجْزِي
عَنْ سَبْعَةٍ وَالْجَزُورُ تُجْزِي عَنْ عَشَرَةٍ مُتَفَرِّقِينَ وَالْكَبْشُ يُجْزِي عَنِ الرَّجُلِ وَعَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَإِذَا عَزَّتِ
الْأَضَاحِي أَجْزَأَتْ شَاةٌ عَنْ سَبْعِينَ تمام شد عبارت رساله شیخ و ذبح گوسفند و گاو و اشتر در اضحیه
معویه بن عمار است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که عزیز کن هدیت را اگر اشتر
یا گاو یا گوسفند باشد و در ضحیه او من الغنم است و بنود نیس بهتر است و محتمل است که از نساخ شده باشد
و اگر شتر و گاو ماده بهم نرسد با نر شتر را بدل است باشد یا خود هدی کن گوسفند بی خصیه دار و اگر
با خصیه بهم نرسد پس بهتر است که خصیه کوفته باشد البته بهتر از گوسفند و اگر نیابی بی خصیه دار خوب است
و اگر این بهم نرسد ماده میش و نر خوب است و تعظیم کن احکام الهی را در ضحیه و هدی که تعظیم آنها از تقوی
دلهاست یعنی کسی را که نور تقوی در دلش جا داده الله البته احکام حق را بر خود را بر او عظیم الله و عمده میکند
آنها و شهادات [illegible] در کردن [illegible] از بعل و عزان [illegible] ولیکن هم را [illegible] کن و مرد [illegible]
بدم از عین آنها و اگر بر ایشان باشد یا وقی توان داد یا عبادات [illegible] و هیچ چیز از آنها [illegible]
مدم از جهت مرد و چون نحوی هدی را پس روی ذبیحه را بقبله کن و در ضحیه به هست و در اکثر نسخ
نیست از نساخ [illegible] و بقبله باشد بهتر است و اگر شتر باشد نحر کن و اگر غیر شتر باشد ذبح کن
و بگو آنچه از پیش گذشت که روی را بجانب حق آورده میکنم که اسماء آنها و رسیدن از آنها یاد کرده است
و روی کرد آنها یاد کرد و از عین او یا و کردن آنها در فرمان او را و نیست از آن که از جهت حق او بر خود شریک
مقرر ساخته باشد بلکه یکی که نماز و سایر عبادات بی اعتبار است در کی و مرگ از جهت حق او نیست
که او بنده و پرورش دهنده عالمیانست و او را در حق او دیگری شریک است و عن بلی نیست و با این کار مامور شدم

کها و از یکانه داغم

کها او را یکانه داغ و عبادات خود را خالص کردم از جهت او و از جمله مسلمانانم خدا و یدا این هدی را پس از تست
و تو را است و باعانت حق او بر عالمیان و بنام او میکشم این هدی را از حق او و بدل از آن اعظم است که
او را شریکی باشد که چیزی را بنام او بکشد چنانکه در جاهلیت بنام لات و عزی و سایر بتان میکشتند
حق او بدل از قبول کن این قربان را از من و کفته است و بهتر است که بعد از بسمله والله اکبر کارد را بکشد و در آنجا
کشتن بگوید اللهم تقبل منی پس بکش و کارد را بعد از هر دو بیان یا پوست مکن تا بمیرد و سرد شود
پس بخور از او و بهتر است که در وقت خوردن حصه حصه کند و تصدق کن و اطعام کن و هدیه کن
از جهت هر که خواهی پس سر تراش و من احکام قربانی را در پیش گفتیم و الحال آنچه ناچار است از ذکر آن
یاد میکنیم در اینجا جایز نیست در قربانی و هدی قران و تمتع و کفارات و نذور اگر شتر باشد مگر شتری که
پنج سالش تمام شده باشد و در سال ششم داخل شده باشد و مجزی نیست گاو و بز آنچه او را یکسال
تمام شده باشد و در سال دویم داخل شده باشد و اگر گوسفند مجزی نیست جذع سال اول و آن بره ایست
که شش ماه یا هفت ماه یا هشت ماهش تمام شده باشد و ده ماه تمام بعد از آن داخل شده باشد و در غیر
منی یک گاو از هفت نفر مجزی نیست و در منی هر اگر قربانی سنت باشد مجزی نیست و هدی واجب مجزی نیست گاو
یا شتر مگر از یک کس که اگر بدل شده باشد و در مسکین یا بدل از نقص قرآن مجید و شتر مجزی نیست از هفت کس
بلکه یا از هفتاد کس در قربانی و در هدی مجزی نیست کی مگر از یکی و ظاهر این عبارت است که در هدی شتر
از هفت کس مجزی نیست و لیکن در کتب دیگر تصریح یا حدیث کرده است و محمول است از ده کس که از
یک خانه باشند و از این عبارت ظاهر میشود که جزء از هفت از یکی باشد و چنین نیست بلکه تفسیر شده است
یا در پیش است وجه و را هم است و آن مطلق نیز است یا تفسیر کرده و عبارت حدیث خوب است و آن حدیث
سکونی است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که جزء از سه کس که از یک خانه باشند مجزی است
و سنه که گاو در وسالها با نیست است از هفت کس متفرق مجزی نیست و جزء از ده کس متفرق مجزی است
کوچ گوسفند در حصه دار است از یک کس و اهل خانه او مجزی است و هر گاه قربانی کم یاب شود یک گوسفند
از هفتاد کس مجزی است و بعد از هدی هم بگو بسم الله و اذا اردت ان تحلق راسك فاستقبل القبلة
وابدأ بالناصية واحلق راسك الى العظمين النابتين من الصدغين قبالة وتد الاذنين فاذا
حلقت فقل اللهم اعطني بكل شعرة نوراً يوم القيامة وادمن شعرك بمنى امامك راسيا

هدی
افاده است

که افضل فردین واجب تخییری است چون مخیر است در میان حلق و تقصیر و حلق افضل است خصوصا مرد
ملبد و عاقص را چنانکه گذشت و چون خواهی که سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن بموی سر از جانب راست
و بتراش موی سر را تا دو استخوانی که بر آمده است در برابر گوشها و ما بین آن داخل سر است و از
اطراف دیگر ظاهر است و چون در این دو موضع مو بموی متصل است بیان کرد که از هم جدا شوند و چون
سر را بتراشی بگو خداوندا عطا کن مرا بعدد هر مویی نوری در روز قیامت و موی سر و ناخنها را
در منی دفن کن و احادیث صحیحه و کالصحیحه در این مضامین وارد شده است و بعضی از آنها گذشت
زِيَارَةُ الْبَيْتِ وَزُرِ الْبَيْتَ يَوْمَ النَّحْرِ أَوْ مِنَ الْغَدِ وَأَنْتَ عَلَى غُسْلٍ وَلَا تُؤَخِّرْ أَنْ تَزُورَ
مِنْ يَوْمِكَ أَوْ مِنَ الْغَدِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِلْمُتَمَتِّعِ أَنْ يُؤَخِّرَ وَمُوَسَّعٌ لِلْمُفْرِدِ أَنْ يُؤَخِّرَ وَ
قُلْ فِي طَرِيقِكَ وَأَنْتَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى الزِّيَارَةِ مِنْ تَحْمِيدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَوةِ عَلَى
النَّبِيِّ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ فَإِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْمَسْجِدِ فَقُمْ عَلَيْهِ وَقُلْ
اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسُكِي وَسَلِّمْهُ لِي وَسَلِّمْنِي لَهُ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الذَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ
أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالْبَيْتُ
بَيْتُكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَؤُمُّ طَاعَتَكَ مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقَدَرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ
الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ وَتُجِيرَنِي
بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ دیگر زیارت کعبه معظمه است بعد از مناسک منی و اکثر خطابها از حضرت
امام جعفر صادق است صلوات الله علیه بمعویه بن عمار و ظاهرا حضرت رسالت بجهة او نوشته‌اند دیگر
او نیز از حضرت مسائل بسیار پرسیده است و کتاب او معروف بوده است و حسین بن سعید و موسی بن
القاسم و غیر ایشان عبارت رسالها را در کتب خود بجز انداخته بودند و محتمل است که کلینی رضی الله عنه
بعض ساخته باشد و صدوق متابعت ایشان کرده است و در بسیاری مناسک عبارات او را آورده
و عبارات روایات دیگر را با آن منضم ساخته است و زیارت کن خانه را در روز عید بعد از مناسک
منی که آن رمی و ذبح و حلق است یا روز یازدهم و از روز دهم و یازدهم تاخیر مکن چون نیست متمتع را که
تاخیر کند و مفرد تاخیر میتواند کرد و هر گاه مفرد را در برابر متمتع اللازم است از مفرد و قارن و
در وقتی که از منی متوجه زیارت خانه شوی در راه مشغول حمد و ثنای الهی باش با صلوات بر محمد و آل او

هرچه مقدورت

هرچه مقدورت باشد و چون بدر مسجد برسی بایست و بگو آنچه را که حق است که خداوندا یاری ده مرا
بر اعمال حج که حج تمام شود و سلامت دار حج را از آفات صوری و معنوی و مرا سلامت دار از چیزیکه
سبب فساد حج باشد و ظاهرا سهو از نساخ شده است که و آله منه بر فلسان آمده است چنانکه
در باقی کتب است از کافی و غیر آن یعنی مرا سلامت دار از بلاها و امراض صوریه و معنویه از تو سوال
میکنم مانند سوال کردن بیمار و در بسیاری از نسخ کافی و تهذیب بخط شیخ نقاهت یعنی
حیقل دیگه معترف باشد بگناهان خود که بیامرزی گناهان مرا و با مطالب از درگاه تو برگردم مقضی
المرام خداوندا تحقیق که من بنده تو ام و شهر مکه شهر تست و خانه خانه تست آمده‌ام از بلد درگاه تو و
طالبم رحمت را و دعا میکنم که توفیقم دهی که همیشه مطیع تو باشم یا عوض از آمدن بحج طالب رضا و خشنودی
تست و متابعت کرده ام فرمان ترا و راضیم بانچه مقدر کردی از نیک و بد من از تو سوال میکنم مانند کسی که
سوال کند در حالت اضطرار و اطاعت کند امر ترا و ترسان باشد از عذاب تو و خایف باشد از عقوبت
تو از تو سوال میکنم که القا کنی عفو خود را بسوی من و در کافی و بیان تبلغنی عفوک یعنی برسانی مرا
بعفو خود و برحمت خود حفظ کنی مرا از عذاب آتش جهنم نگاه دار و عبارت هر دو و ان تجیرنی من النار برحمتک
واین اوضح است والبته این تصحیفات و تغیرات از نساخ است اَتَيْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ ثُمَّ تَأْتِي الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ
فَتَسْتَلِمُهُ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَامْسَحْهُ بِيَدِكَ وَقَبِّلْ يَدَكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَاسْتَقْبِلْهُ وَأَشِرْ إِلَيْهِ بِيَدِكَ
وَقَبِّلْهَا وَكَبِّرْ وَقُلْ مِثْلَ مَا قُلْتَ يَوْمَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ يَوْمَ قَدِمْتَ مَكَّةَ وَطُفْ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ
أَشْوَاطٍ كَمَا وَصَفْتُ لَكَ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقْرَأُ فِيهِمَا فِي الْأُولَى
الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبِّلْهُ إِنِ
اسْتَطَعْتَ او استلمه و کبر اما اتیان بنزد حجر اسود و این دو کلمه زاید در میان حدیث صحیح معویه بن عمار
در او نبوده است که چون طواف بنزد حجر اسود و استلام میکنی یا بکه شکم و رو و دست بر او میمالی بر گر
نتوانی دست مال و دست را ببوس و اگر نتوانی رو بسوی حجر کن و بدست اشاره کن بجانب آن و دست را
ببوس و الله اکبر بگو مثل طواف عمره که در روز اول که آمدی بمکه بجا آوردی با دعاها و هفت شوط طواف
کن چنانکه وصف کردم از برای تو و دو رکعت نماز کن نزد مقام حضرت ابراهیم علیه السلام که در رکعت
اول بعد از حمد توحید بخوانی و در رکعت دوم حمد با جحد پس رجوع کن مرتبه دیگر بحجر اسود و ببوس آن را اگر توانی

بالسلام کن و تکبیر بگو الخروج الی الصفا ثم اخرج الی الصفا واصنع علیه کما صنعت یوم قدمت مکة
وطف بینهما سبعة اشواط تبدأ بالصفا وتختم بالمروة فاذا فعلت ذلک فقد احللت من کل
شیء احرمت منه الا النساء و دیگر بیرون رفتن است از مسجد الحرام بجانب صفا از جهة سعی با دعیه
صحیحه است که پس بیرون رو بکوه صفا و بفعل آر از ادعیه و اعمال آنچه در روز یکه داخل مکه شدی آوردی علیها
بر صفا و بالا رفتن و نظر کردن بخانه الله و هفت شوط سعی میکنی که ابتدا از صفا میکنی و ختم بمروه و فرقی که
هست آنست که درین افعال قصد حج میکنی حج اسلام حج تمتع قربة الی الله و چون سعی را تمام کردی محل
میشوی از هرچه احرام از آن گرفته بودی مگر زنان طواف النساء ثم ارجع الی البیت وطف به
اسبوعا وهو طواف النساء ثم صل رکعتین عند مقام ابراهیم علیه السلام او حیث شئت
من المسجد وقد حل لک النساء وقد فرغت من حجک کله الا من الجمار واحللت من کل شیء احرمت
منه دیگر طواف نساء است پس رجوع کن بخانه کعبه و هفت شوط طواف کن و این طواف نساء است پس دو
رکعت نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام یا در جایی از مسجد الحرام که خواهی بجا آور و زنان بر تو حلال
میشوند و از افعال حج فارغ میشوی مگر از رمی جمار و حلال میشود بر تو همه چیز که حرام بود مگر صید که حرمتش
باعتبار حرمت حرم است که اگر از حرم بیرون روی جایز است صید کردن و این عبارت از صحیحه
معویه بن عمار است ثم ارجع الی منی ولا تبت لیالی التشریق الا بمنی وان بت فی غیرها فعلیک دم فان
لکل لیلة وان خرجت اول اللیل من منی فلا ینتصف اللیل الا وانت بمنی او قد خرجت من
مکة الا ان یکون فی شغل من طوافک وسعیک واصبحت بمکة فلا شیء علیک وان خرجت بعد
نصف اللیل فلا یضرک ان تصبح فی غیرها این عبارت مرکب است از صحیح معویه و عیص ابن القاسم رجوع
بمنی کن پس بیتوته کن در شبهای ایام تشریق مگر در منی و اگر شب را بروز آوری در غیر منا از جهة هر شبی
یک گوسفند میکشی و اگر اول شب از منا بیرون روی چنان کن که پیش از نصف شب برگردی و اگر دست
بهم نداد چنان کن که پیش از نصف شب از مکه بیرون آیی اگر چه بعد از نصف شب داخل منا شوی مگر
آنکه در مکه مشغول طواف و سعی باشی و صبح در مکه باشی بر تو چیزی نیست و اگر بعد از نصف شب
بیرون آیی باکی نیست که صبح در غیر منا باشی چون اکثر مسائل [illegible] مضامین احادیث صحیحه ائمه
هدی علیهم السلام وارد شده است رمی الجمار وارم الجمار فی کل یوم بعد طلوع الشمس الی الزوال

ثم ارجع الی البیت وطف به اسبوعا
وهو طواف النساء صح

وکلما قرب

وکلما قرب من الزوال فهو افضل وقد رخص من اول النهار الی آخره وقل کلما قلت یوم
رمیت جمرة العقبة وابدأ بالجمرة الاولی وارمها بسبع حصیات من قبل وجهها ولا ترمها من
اعلاها ثم قف علی یسار الطریق واحمد الله واثن علیه وصل علی النبی صلی الله علیه وآله ثم تقدم
قلیلا وادع الله واسأله ان یتقبل منک ثم تقدم قلیلا ثم افعل ذلک عند الوسطی ترمیها
بسبع حصیات واصنع کما صنعت فی الاولی وتقف عندها وتدعو ثم امض الی الثالثة وعلیک
السکینة والوقار فارمها بسبع حصیات ولا تقف عندها دیگر از احکام منی رمی جمرات است
و بباید از جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه را در هر روزی از سه روز ایام تشریق بعد از طلوع آفتاب تا زوال
و هرچه نزدیکتر است بزوال افضل است بجهت صحیحه معویه و صحیحه عبدالله وارد است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] و بعنوان رخصت مرویست که
از اول روز تا آخر روز میتوان زد و عبارت فقها صریحست و ظاهر امر آنست که طلوع آفتاب باشد چنانکه
بدو اسناد صحیح منقولست از صفوان بن مهران و بدو اسناد صحیح از منصور بن حازم مرویست که هر دو
گفتند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدیم که فرمودند که رمی جمار از طلوع آفتاب
تا غروب آفتاب و این در [illegible] مصطلح اهل شرع از طلوع صبح است تا ذهاب حمره مشرقیه و تا
پنهان شدن قرص [illegible] صدوق [illegible] که صبح صادق است و در حدیث صحیح
بدو اسناد از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حکم بن عتیبه که از فقهای
عامه است پرسیدند که رمی جمار را کی میباید که واقع سازند حکم گفت نزد زوال آفتاب حضرت فرمودند که
ای حکم اگر دو رفیق باشند و یکی بر سر متاع باشد و دیگری برود تا برگردد وقت دیگری فوت خواهد شد
بگفته نه والله که از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب و منقولست در صحیح از ابو همام که شنیدم از حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که میفرمودند که رمی جمره کن در روز عید تا آفتاب
طالع شود و فرمودند که جمار را از میان وادی رمی کن و هر جمره را از دست راست بگیر و چون جمره عقبه را
رمی کنی در طرف دیگر [illegible] ظاهر میشود که [illegible] نزد زوال معمول باشد بر تقیه و
شکی نیست که کل روز جایز است از طلوع تا غروب و نزد زوال افضل است [illegible]
نزد جمره عقبه [illegible] که از مشعر [illegible] هفت سنگ ریزه [illegible]

روی آن که عکه است ولهذا بالای این مزن و بعد از آن از دست چپ راه بایست و حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات
بر محمد و آل او فرست پس از آن که پیش رود غاک و از حق سبحانه و تعالی مطالب خود را طلب کن پس سنگ دوم را
ببین خود بزن همچنین هفت سنگ بزن و بعد از آن بجا آور آنچه در جمره اولی کردی پس بزن جمره عقبه رو با مکه
و وقار و آنرا هفت سنگ بزن بعد از آن و متوقف مکن اما آنچه مذکور شد در جمره اولی گفته است که از برابر
روی جمره می ایستد سهو شده است و این در جمره عقبه وارد است و آن اعلام دارد و بیش تر گفته اند و در آن
و وسط می باید که از دست چپ جمره باشد و جمره را امامیه ایستادن فرض می باید کرد که عقد و بقبله ایستاده باشد
و آنکه رمی میکند بین رو بقبله میکند و از جانب دست چپ آن می ایستد که جمره را بدست راست
گرفته باشد و بدست راست باید زد چنانکه مذکور است در صحیحه ابو همام و مروی است در صحیحه معویه
ابن عمار و بزنطی التکبیر ایام التشریق و التکبیر فی الاضحی من صلوة الظهر یوم النحر الی صلوة
الغداة یوم الرابع یکون ذلک فی خمس عشرة صلوة و ذلک بمنی و بالامصار فی دبر عشر
صلوة من صلوة الظهر یوم النحر الی صلوة الغداة یوم الثالث و التکبیر ان تقول الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما
ابلانا و الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام اما تکبیر در ایام تشریق و تکبیر در عید قربان
از نماز ظهر روز عید است تا نماز صبح روز چهارم که در عقب پانزده نماز باشد و عقب پانزده نماز و بکه
در منا باشند و در شهرها حتی مکه معظمه عقب ده نماز است از عقب نماز ظهر روز عید تا نماز صبح روز
دوازدهم که با عید روز سیم است و تکبیر است که ترجمه آن این است که حق او بزرگ که واجب الوجود بالذات
و مستجمع جمیع کمالات است از آن اعظم است که کسی بکنه ذات یا کنه صفات او اعظم است از آنکه او را وصف
توان کرد و چون محال است رسیدن بکنه ذات و صفات و نظیر و مانند و وصف کردن نیز محال است یا
آنکه الله اکبر باعتبار ذات باشد و ثانی باعتبار صفات ذاتیه و در بعضی از روایات سه الله اکبر است
سیم از جهت اعظمیت از رسیدن بکنه صفات فعلیه اوست بنسبت حق او و نیز ممکن و واجب بالذات جامع
کمالات و او از آن اعظم است که احصیت او از قبیل حدیث هم کات باشد یا فلاحدی باشد از قبیل واحد
مخلوقات چنانکه احادیث بسیار دلالت میکنند بر این معنی و حق سبحانه و تعالی اکبر است از آنکه اکبر بیت او
توان او را ادراک کردن و جمیع محامد مخصوص اوست که مستلزم جمیع الصفات مجمع کمالات و کمونات الهی

که چون ذات او بست نتوان رسید
و چون نمیتوان رسید بکنه ذات
و صفات او

و چون غالب وصف است که کسی برو
داند یا شبهی داشته باشد وصف
میتوان کرد م

بکمالی از کمالات

بکمالی از کمالات اوست پس چگونه کسی بحث او را تواند ادراک کردن یا آنکه حمد او میکند که الحمد لله که کسی بکنه ذات
و کنه صفات کمال او نمی تواند رسید و اکبریت مخصوص اوست و حمد میکنم او را با عظمت او بسبب آنکه ما را
هدایت فرموده است با آنکه فی الجمله یافته ایم عظمت و جلال او را با آنکه خود را خود وصف فرموده است
و ما وصف میکنیم او را بوصفی که خود را فرموده است چنانکه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
فرموده اند که حمد خدا را سزا است که ما را هدایت فرموده است بحمد خود و ما را از اهل حمد خود گردانیده است
تا شکر کنیم احسانهای او را که تمام فرموده است و دیگر او راست حمد بر آنچه انعام کرده است یا بلاها فرستاده است
یا آنچه ما را انبها کرده است ما را نعمت و رحمت و حمد میکنم او را بر تکبیر بر این نعمت که انعام زبان را دو ذبح ما
فرموده است با نحو دیم و بعضها از آن بیابیم و بکشیم انعام ما را قرب حاصل گردد و قربان ما باشد و دیگر
وجوه هست که بعضی از آنها در تکبیرات صلوة مذکور شد و از این هر دو وجه به بسیاری از وجوه دیگر
میتوان رسید اما این تکبیر که صدوق ذکر کرده است و در رساله اعمش از ابن یحیی واقع و قریب است بصحیحه معویه
بن عمار بلکه همان است مگر در لفظ و الحمد لله علی ما ابلانا که در آنجا وارد است و اکثر روایات موافق است
با این تکبیر و این زیادتی را بالله بر بهره [illegible] خوبست و اختلاف بسیار در این تکبیر هست در بیان فقرها
و می باید که با ایشان رسیده باشد و این اختلاف و غیرها اختیارات مثل عبارت تلبیه و اجب در اختیار
بسیار وارد شده است همه بیک نحو است مکرر اینجا آنچه ذکر کرده اند جمعی از اصحاب که در هیچ روایتی نیافته ام
وکذلک النفر من منی فاذا اردت ان تنفر من منی یوم الرابع من یوم النحر تنفر اذا طلعت الشمس
و لا علیک ای ساعة تنفرت و رمیت قبل الزوال او بعده فاذا اردت ان تنفر فی النفر الاول
و هو الیوم الثالث فانفر و ایاک [illegible] الی الشمس فانه لیس لک ان تنفر قبل زوال الشمس و اذا
انت [illegible] الی ان تغیب الشمس فلیس لک ان تخرج من منی و وجب علیک المقام الی یوم
الرابع من یوم النحر و هو النفر الاخیر و امض الی مکة مهللا و محمدا و داعیا فاذا بلغت مسجد
النبی صلی الله علیه و آله و هو المسجد الحصباء دخلته و استلقیت فیه علی قفاک بقدر
ما تستریح و من نفر فی النفر الاول فلیس علیه ان یحصب دیگر کوچ کردن است از منی پس هرگاه که
خواهی کوچ کنی از منی در روز چهارم از روز عید که روز سیم ایام تشریق است صبوا ای کوچ کردن هرگاه طالع
شود آفتاب و بر تو باکی نیست هرگاه خواهی کوچ کنی و رمی جمرات کنی پیش از زوال یا بعد از زوال پس اگر کوچ

در نفر اول که اثنی عشر ذی الحجه است و روز سیوم است از روز عید پیش نفر کن بعد از زوال آفتاب و جایز نیست پیش از زوال
کوچ کردن و اگر در روز دوازدهم که نفر اول است از منی بیرون روی میباید که شب سیزدهم در منی و جایز نیست ترا
بیرون رفتن از منی و واجب است که باشی تا روز چهاردهم که نفر آخر است و از آنجا کوچ کن بسوی مکه
معظمه با تهلیل و تمجید و دعا و چون بیرون آیی مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آن مسجد حصبا است
و در ابطح با الله کی بعد از ابطح است نزدیک قبرستان قاجا که گذشت و الیوم اثری از آن مسجد ظاهر نیست
و لهذا این ضعیف در بعضی از سالها با رفیقان در ابطح توقف نمودیم و شاید دو سه ساعت در ابطح مانده باشد که مذکور
چه راه ابطح متصل بجبل النور میرود و مسجد ابطح در آنجا واقع است و میگفتند که این
مسجد حصبا و از اخبار ظاهر میشود که در ابطح است و در رساله که نزد این شکسته بود که در آنجا در
کل مواضع مکه معظمه کرده اند نیز در ابطح مذکور است حتی در روایت صحیحه معویة بن عمار که عبارت متن
از آن ماخوذ است چنین است که چون بر مسجد حصبا که آن ابطح است داخل آن میشوی و بر پشت میخوابی قلیلا
که استراحت کنی و کسی که در نفر اول کوچ کند برو نیست که تحصیب کند و صاحب نهایه و صاحب قاموس
ذکر کرده اند که نزدیک قبور مکه واقع است میان مکه و ابطح که در هست که بجانب جبل النور میرود و لهذا متروک
شده روایات صحیحه بر هر دو وارد شده است و بعضی از آن گذشت دخول مکه ثم ادخل مکه و علیک السکینه
و الوقار و قل فرغت من کل شیء لزمک فی حجک و عمرتک و اتبع بدرهم تمرا و تصدق به یکون
کفارة لما دخل علیک فی احرامک مما لا تعلم دیگر داخل شدن مکه معظمه است بجهت وداع و دخول
کعبه پس داخل مکه شو با سکینه و وقار و مستحب است غسل دخول مکه و تحقیق که فارغ شده از هر چه بر تو
لازم بود در حج و عمره یک درهم خرما بگیر و تصدق کن مستحبا تا آنکه کفاره چیزی چند باشد که بر تو
داخل شده است و تو آنرا ندانسته باشی و چون اخبار صحیحه وارد شده است که هر چه دانسته از جهل هم
احرام بغیر از صید کفاره نیست و اقع شود کفاره ندارد پس این کفاره سنت باشد و گذشت اخبار آن دخول
الکعبة و ان احببت ان تدخل الکعبة فادخلها و ان شئت لم تدخلها الا ان یکون صرورة
فلا بد لک من دخولها و اغتسل قبل ان تدخلها و قل اذا دخلتها اللهم انک قلت فی کتابک
و من دخله کان امنا فامنی من عذابک عذاب النار ثم صل بین الاسطوانتین علی البلاطة
الحمراء رکعتین تقرأ فی الاولی الحمد و حم السجدة و فی الثانیة الحمد و عدد آیها من القرآن و تصلی

از صحیحه معویة بن عمار
نقل شده

فی زوایاه و تفعل اللهم من تهیأ او تعبأ او اعد و استعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفده و نوافله و جوایزه
فالیک یا سیدی تهیئتی و تعبیتی و اعدادی و استعدادی رجاء رفدک و نوافلک و جوایزک
فلا تخیب الیوم رجائی یا من لا یخیب علیه سایل و لا ینقصه نایل و لا یبلغ مدحته قایل فانی لم
آتک بعمل صالح قدمته و لا شفاعة مخلوق رجوتها لکنی اتیتک مقرا بالظلم و الاساءة
علی نفسی انه لا حجة و لا عذر فاسئلک یا من هو کذلک ان تعطینی مسئلتی و تقلبنی
برحمتک و لا تردنی محروما خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوک للعظیم اسئلک یا عظیم
ان تغفر لی الذنب العظیم فانه لا یغفر الذنب العظیم الا العظیم و لا تدخلها بحذاء و لا
خف و لا تبزق فیها و لا تمخط دیگر داخل شدن در کعبه است که اگر خواهی که داخل شوی در کعبه
داخل شو و اگر نخواهی داخل مشو مگر آنکه تو حاجی باشی که ناچار است او را از دخول کعبه چون او را
خواهند دید میباید داخل شود تا حاجات او را بر آورند و غسل کن پیش از دخول کعبه چون در صحیحه
وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه کریمه و طهر بیتی
الخ و آیه کریمه دیگر و عهدنا الخ که در او حق سبحانه و تعالی امر فرموده که فرمودیم با ابراهیم و در آیه
دوم ابراهیم و اسمعیل را که پاکیزه کنید خانه مرا از جهت جمعی که بیرون می آیند و جمعی که مجاور اند
و جمعی که نماز گذارنده اند فرمودند که ایشان مامور بودند بپاکیزه داشتن خانه پس بر اول
آنست که هر که داخل خانه شود غسل کند و از خود دور کند نجاست و کثافت و عرق را و از این خبر
ظاهر میشود که عدم انتقال نجاست صوری و معنوی هر دو مطلوب است و با وضو باشد و غسل در خبر
بیت بکند و استغفار نماید که او خال نجاست و کثافت صوری و معنوی در مشاهد مشرفه نیز پیش
کرد چنانکه خواهد آمد و چون خواهی که داخل شوی بگو خداوندا مرا ایمن گردان از عذاب خود که عذاب
نار است پس دو رکعت نماز کن در میان دو ستون بر بالای سنگ سرخ و مشهور آنست که آن محل ولادت
حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه و در رکعت اول بعد از حمد حم سجده را بخوان و در رکعت
دویم بعد از حمد از سورهای دیگر بعدد آیات حم سجده که پنجاه و سه آیه است بخوان و در کوشهای خانه
نماز میکنی و میگویی که خداوندا اگر کسی مهیا میکند از جهت آنکه در خانه مخلوقی رود با امید عطا و
بخشش و جایزه از مخلوق دیگری که نفع من و مستعد شدن من همیشه همین است که در خانه تو آیم و امید

تو در کتاب خود و سوره که
داخل خانه من شود ایمن است

عطاها و احسانها و جایزها از تو دارم خداوندا بدرگاه تو آمده‌ام و تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین امید بر تو امیدوارم که ای خدا
هیچ سایلی از درگاه تو نا امید برگشته است و هیچ عطائی خزینه ترا کم نمیکند و کسی حمد و ثنای ترا چنانکه باید نمیتواند کرد
من بدرگاه تو چیزی نیاورده‌ام از اعمال صالحه و امید شفاعت [illegible] دارم چون میدانم که شفاعت [illegible]
سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] مطلع شوند شفاعت من خواهند کرد و [illegible]
تو آمده‌ام و من مرکب ظلم و ستم بر خود کرده‌ام و خود را [illegible] و نقص [illegible]
و بدرگاه تو آمده‌ام [illegible] که تو ام [illegible] سؤال میکنم ای خداوند که [illegible]
امثال من از گناهکاران [illegible] و برهان بدرگاه تو آمده‌ام [illegible] روی عطا و [illegible]
محروم و نا امید مکن ای خداوند عظیم الذات و ای پروردگار عظیم الصفات و ای خداوندگار عظیم الافعال [illegible]
از جهت چیزهای عظیم که خلاصی از عقاب باشد و رسیدن بثواب سؤال میکنم ای خداوند عظیم که بیامرزی گناهان
عظیم مرا [illegible] گناهان عظیم را مگر خداوند عظیم و داخل کعبه [illegible] و [illegible]
مجملا تعظیم کعبه از ارکان و ضروریات دین است که اگر کسی بول کند در کعبه کردن [illegible] و اگر در مسجد الحرام
یا غایط کند [illegible] میکند و اگر از روی استخفاف کند کردنش [illegible] و [illegible] مضامین [illegible] احادیث صحیحه
وارد شده است در وداع البیت فاذا اردت وداع البیت فطف به اسبوعا و صل رکعتین حیث احببت من
المسجد ثم ائت الحطیم والحطیم ما بین باب الکعبة والحجر الاسود فتعلق باستار الکعبة وانت قائم واحمد الله
عز وجل واثن علیه وصل علی النبی واله ثم قل اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن امتک حملتنی علی دابتک و
سیرتنی فی بلادک واقدمتنی المسجد الحرام اللهم وقد کان فی املی ورجائی ان تغفر لی فان کنت یا رب
قد فعلت ذلک فازدد عنی رضا وقربنی الیک زلفی وان لم تکن فعلت یا رب فمن الان فاغفر لی قبل ان
تنأی داری عن بیتک غیر راغب عنه ولا مستبدل به هذا اوان انصرافی ان کنت قد اذنت لی اللهم
احفظنی من بین یدی ومن خلفی ومن تحتی ومن فوقی وعن یمینی وعن شمالی حتی تقدمنی اهلی
صالحا فاذا اقدمتنی اهلی فلا تخل منی واکفنی مؤونة عیالی ومؤونة خلقک فاذا بلغت باب الحناطین فاستقبل
الکعبة بوجهک وخر ساجدا واسأل الله عز وجل ان یتقبله منک ولا یجعله آخر العهد منک ثم تقول
وانت مار آئبون تائبون حامدون لربنا شاکرون الی الله راغبون والی الله راجعون وصلی الله علی محمد
واله وسلم کثیرا وحسبنا الله ونعم الوکیل و دیگر وداع خانه است بر چون حواهی که [illegible]

طواف وداع

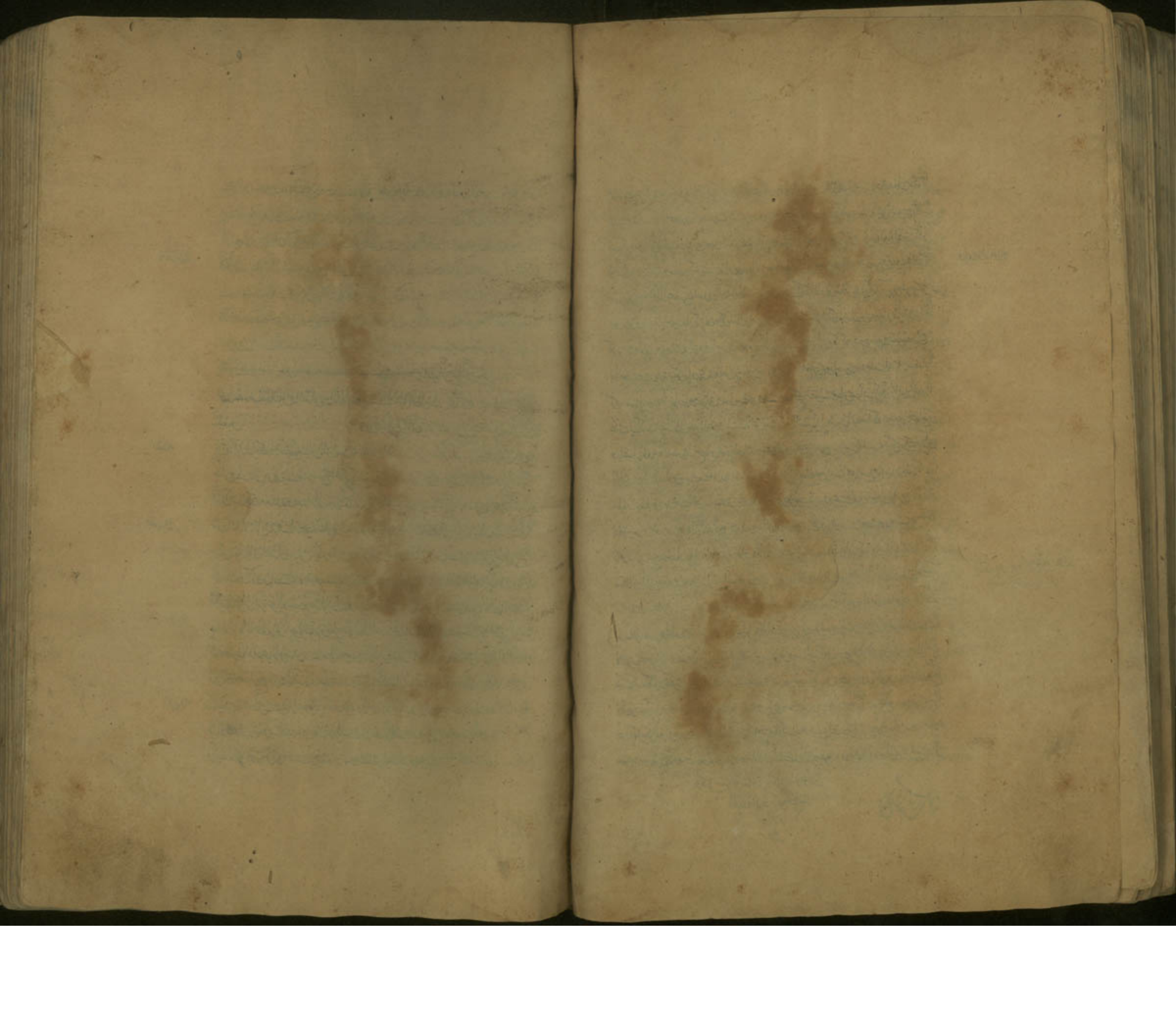
طواف وداع بکن و دو رکعت نماز طواف بکن در هر جا که خواهی از مسجد الحرام چون افضل طواف سنت در همه جای مسجد
کرد و احوط آنست که از مسجد بیرون نرود و میان حطیم و حطیم اندر کعبه است تا حجر الاسود و دست بحلقه
کعبه بگیر در حالتی که ایستاده باشی و حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بگو خداوندا بتحقیق که من
توام که پدرم غلام تو و مادرم کنیز تست مرا بر چهارپایان خود سوار کردی و در شهرهای خود سیر فرمودی و بمسجد الحرام
رسانیدی خداوندا بتحقیق که امید و مرادی که داشتم و در دلم است که گناهان مرا بیامرزی پس اگر آمرزیده‌ای پس
تو از من و مرا نزدیک خود فرما گردان و اگر تا حال نیامرزیده‌ای پس از آنکه از خانه تو دور شده باشم و از
نکرده باشم اکنون بیامرز [illegible] و با چیزی [illegible] خانه تو دارم با آنکه چنان نکن که مرد و دشوم و نظر شفقت از من
برداری و مرا بیرون و دیگر بیاوری و ظاهر [illegible] صدوق [illegible] تقدیم و تاخیر شده است باعتبار اختصار
کرده است معویة بن عمار را و در کافی و تهذیب نیز [illegible] منقول است و این عنوانست که اول انصراف
علی ان کنت اذنت لی غیر راغب عنک ولا عن بیتک ولا مستبدل بک ولا به چنانکه در همه وداعها چنین است
و باعتبار تقدیم و تاخیر مصالح با نسیم [illegible] ام و نیامدن معلوم چنین است که ایشان میکردم اگر [illegible]
بالهی و برگشتن [illegible] است که والعیاذ بالله اگر [illegible] از خانه تو مرا [illegible] رسیده باشد [illegible]
خانه تو [illegible] حود دم و [illegible] نعمت [illegible] و [illegible] خداوندا [illegible]
و از پیش سر و از زیر زمین و از بالای زمین و از زیر و بالا زیاده شده است [illegible] و [illegible]
که مرا از دفع دشمنان [illegible] باشد [illegible] شیاطین باشد [illegible] باسلام
سید المرسلین [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] اولاد [illegible]
از ضلال شیاطین [illegible] عبادت و [illegible] معصیت [illegible] با اهل خود [illegible]
برسانی و لطف و [illegible] و عیال [illegible]
وارد [illegible] از خانه [illegible] از مسجد الحرام بیرون [illegible]
بیت کعبه مکرمه [illegible] سجده کن [illegible]
زاد [illegible] و [illegible]
حمد و شکر میکوئیم [illegible] سوی الله تعالی است [illegible]
ختم نمودیم صلوات که خدا [illegible] بر محمد و آل او [illegible]

وکیل است هر مسافر را که کارهای خود را
با و گذارد و نیکو حافظ است
متوکلان را
تم

و بند مرا ده تو ام

هشت دو [illegible]
[illegible]

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد وعترته الهادين الى الحق اليقين **باب الابتداء بمكة والختم بالمدينة** روى هشام بن المثنى عن سدير عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال ابدأ بمكة واختموا بنا اين باب است در بيان استحباب بمكه معظمه بودن و بعد از آن بمدينه مشرفه رفتن مرويست در حسن كالصحيح كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه ابتدا كنيد بمكه معظمه و بعد از آن بنزد ما آئيد وظاهر اين حديث آنست كه ائمه هدى هر جا كه باشند بنزد ايشان بايد رفت از جهة علوم دينيه و معارف يقينيه وليكن چون در آن زمان در مدينه ميبودند بان اعتبار چنين فرموده است وممكن است كه باعتبار زيارت حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وزيارت ائمه بقيع صلوات الله عليهم اجمعين نيز باشد چنانكه خواهد آمد و روى عمر بن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال انما امر الناس ان ياتوا هذه الاحجار فيطوفوا بها ثم ياتونا فيخبرونا بولايتهم ويعرضوا علينا نصرهم باسانيد صحيحه وحسن كالصحيح منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه مردمان مامور شده‌اند كه حج بيت الله الحرام كنند مكر آنكه بعد از حج بنزد ما آيند وخبر دهند ما را بآنكه ما را امام و واجب الاطاعة ميدانند وعرض نمايند بر ما نصرت خود را يعنى ما شيعه ايم واگر جهاد ميكنيد در خدمتيم وجان ومال از براى شما داديم واين حديث در معنى اول اظهر است لهذا ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كلينى رضى الله عنه وارضاه هر دو را ذكر كرده است از جهة اين دو مطلب باسناد از جابر بن يزيد روايت كرده است كه

از امام

از غايت حج است ملاقات امام و كن نيست كه اين بطريق اولى است در معنى قضاء تفث و صدوق نيز اين اخبار را در علل ذكر كرده است در باب زيارت و كالصحيح روايت كرده است از عمر كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه حج كنند ميبايد كه ختم كنند حج را بزيارت ما زيرا كه زيارت ما حج را تمام ميكند و سأل بعض اصحابنا ابا جعفر صلوات الله عليه ابدأ بمكة او بالمدينة فقال ابدأ بمكة واختم بالمدينة فانه افضل و كلينى از برقى روايت كرده است كالصحيح بلكه در صحيح كه كفت سؤال كردم از ابو جعفر امام محمد تقى صلوات الله عليه كه ابتدا بمكه معظمه كنم يا بمدينه مشرفه حضرت فرمودند كه ابتدا بمكه كن و ختم بمدينه كن كه اين بهتر است قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه هذه الاخبار انما وردت فيمن عليه الاختيار و يقدر على ان يبدأ بايهما شاء من مكة او المدينة فاما من يؤخذ به على احد الطريقين فالحاج الى الاخذ فيه شاء او ابى فلا خيار له فى ذلك فان اخذ به على طريق المدينة بدأ بها وكان ذلك افضل له لانه لا يجوز له ان يدع دخول المدينة و زيارة قبر النبى صلى الله عليه وآله والائمة صلوات الله عليهم بها واتيان المشاهد انتظارا للرجوع فعسى ان لا يرجع او اخترم دون ذلك وقد يجوز له ان يبدأ بالمدينة وهذا المعنى حديث صفوان عن العيص بن القسم قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الحاج من الكوفة يبدؤون بالمدينة افضل او بمكة فقال بالمدينة جيد كويد مصنف اين كتاب ابن بابويه كه خدا از او خشنود باد كه اين اخبار وارد شده است مكر نظر بكسى كه اختيار بدست او باشد و قادر باشد كه ابتدا هر يك از ايشان كه خواهد تواند نمود كه از مكه ابتدا كند يا از مدينه يا آنكه امير حاج باشد يا با طائفه بحج رود واما كسى كه تابع باشد كه از هر طرف كه روند او را اختيارى نباشد خواه خواستن او را مدخلى باشد مثل حال اين اگر از راه مدينه روند واو با ايشان رود البته افضل آنست كه زيارت كند زيرا كه جايز نيست كه بيايد با حاجيان بدر مدينه مشرفه و داخل مدينه نشود و زيارت قبر رسول خدا و ائمه هدى صلوات الله عليهم را بجا نياورد و بمشاهد مشرفه حضرات ائمه صلوات الله عليهم يا مشاهد متعدد احد و مشهد حضرت فاطمه زهرا و فاطمه بنت اسد صلوات الله عليهم نرود بانتظار بركشتن شايد كه از اين راه بر نكردد يا فوت شود و عمر بنده نرسد و در اين صورت افضل آنست كه از مدينه ابتدا كند و زيارات نمايد

وایست معنی محمول گشته از جهة جمع بین الاخبار نه بسبب وجوب که قصد وقوع کنند است نه آنکه علت
مشترکست و فایده این در این ظاهر میشود که الیوم اگر از راه شام میروند و مرتبه داخل مدینه
میشوند و اگر از راه عراقین بروند وقت برگشتن بمدینه می آیند اما از راه شام بهتر است برفتن یا از راه
عراق و در بعضی صورتها و حسن متعارض اند و یکی را تاویل میباید کرد و صدوق رعایت کثیرتر کرده است
و ترجیح تقدیم مکه کرده است و حدیث صفوان که بهتر است و جهار سند صحیح و یک حسن کالصحیح
منقولست از عیص که گفت عرض نمودم و سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از حاجیان که ابتدا میکنند بمدینه مشرفه افضل است یا مکه معظمه حضرت فرمودند که بمدینه
مشرفه و مذکور شد که حدیث زراره اصلا تعرض بآن ندارد و تمام از جهة ترتیب زمانی نیست بلکه
ترتیب بر عکس است و مقصود بالذات عرض ولایتست و نصرت و حدیث سدیر با این معنی اظهر است
و عدم تناقض میان این حدیث است و حدیث برقی وجه نسبت برقی با صفوان معنی آنکه ممکن است
که در آن وقت متابع بوده باشد ابتدا از مکه و خلاف متابع سبب هلاک باشد و عدم آنست که
وقت برگشتن خاطر جمع تر است و مسایل که داب ایشان بود که می پرسیدند سهلتر بود و اکثر
اوقات سبب ماندن میشد که کل سال در خدمت ایشان صلوات الله علیه باشد و یا آنکه از جهت
ابتدا بمدینه بهتر باشد و سبب عوارض مکه باز غایت ادب چون حضرات ائمه غایت میفرمودند
خصوصا با جمعی که ادراک عالی و اعتقاد کامل نداشتند کعبه را بر خود مقدم میدانستند و یا
خواص میفرمودند که مومن نزد حق سبحانه و تعالی بهتر و بزرگتر از کعبه است و همه وجوه محتمل است
اما وجه اخیر اظهر است چنانکه احادیث بسیار وارد است که ما مامور شده ایم که با مردمان بقدر عقول
ایشان سخن گوییم و از این جهت است اختلاف روایات در فضایل اعمال چنانکه گذشت و روی عن اهل
احمد الصلوة فی مسجد غدیر خم فاذا انتهیت الی مسجد غدیر خم فادخله وصل فیه ما بدا لک فان
احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی روی عن ابان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال
یستحب الصلوة فی مسجد الغدیر لان النبی صلی الله علیه وآله اقام فیه امیر المومنین صلوات الله
علیه وهو موضع اظهر الله عز وجل فیه الحق دیگر مشهور است در مسجد غدیر خم بین جهت در وقوع
از مکه معظمه بمدینه مشرفه دوری و محاذی رابغ بیک فرسخ مسجد غدیر خم رسی مسجد داخل شو

هرچه حاصل

موجبه ثواب است رسیدن بعمارت این بدرستی که باسانید صحیحه و حسن کالصحیح منقولست از بزنطی از ابان
موثق علی المشهور و ثقه علی الظاهر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
سنت است نماز در مسجد غدیر زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بامامت و خلافت
منصوب ساختند حضرت امیر المومنین را صلوات الله علیه و این موضعیست که حق سبحانه و تعالی
حق را ظاهر کردانید و دین را کامل کردانید و نعمت خود را بر عالمیان تمام کردانید و در قوی صفوان
عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن الصلوة فی مسجد غدیر خم
بالنهار وانا مسافر فقال صل فیه فان فیه فضلا وقد کان ابی صلوات الله علیه یأمر بذلک
و بسند صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از نماز در مسجد غدیر خم در روز و من مسافر بودم حضرت فرمودند که نماز کن در آن مسجد که
فضیلت بسیار دارد و همیشه پدرم صلوات الله علیه میفرمودند بنماز در آن مسجد و الحال علامت
اهل سنت که اهل بدعت اند از جهة آنکه محو عالم را امید داشتند و در کار در باره موضعیکه جحفه
در آنجا بوده است و سیل آنرا خراب کرده است و رابغ می نامند و اگر از میان کوه که بیرون آیند راست
بروند در یک فرسخی رابغ است با غامیر سند و اهل مدینه داخل مسجد میشوند چون همیشه جمعی از
حسینی همراه میباشند و عوام شیعه با شیعیان بین الحرمین قبل از این منزل منزلی هست که برکت
عظیم دارد غدیر خم نامیده اند و صورت منبری ساختند و جمع کثیری از عرب در آن مسجد بودند و
همه یاد میکردند که ما شنیده ایم از پدران خود که غدیر خم همین جا است و نشناسیم که با ایشان بگوییم
که غلط کرده اید و روی عن حسان الجمال قال حملت ابا عبد الله صلوات الله علیه من المدینة
الی مکة فلما انتهینا الی مسجد الغدیر نظر فی میسرة المسجد فقال ذاک موضع قدم رسول الله صلی
الله علیه وآله حیث قال من کنت مولاه فعلی مولاه ثم نظر الی الجانب الآخر فقال ذاک موضع فسطاط
المنافقین و سالم مولی ابی حذیفة و ابی عبیدة بن الجراح فلما راوه رافعا یده قال بعضهم انظروا
الی عینیه تدوران کانهما عینا مجنون فنزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیة وان یکاد الذین
کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین و
باسانید صحیحه منقولست از حسان که گفت شتران خود را بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله

در این موضع

و رومی آید

علیه کرایه داده از مدینه تا مکه پس چون بمسجد غدیر رسیدیم حضرت نظر فرمودند بجانب چپ مسجد و
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در اینجا ایستاده بودند و فرمودند که هر که
من مولاه و واجب الاطاعة اویم علی مولاه و واجب الاطاعة اوست پس بجانب دیگر نظر فرمودند و فرمودند
که این موضع خیمه دو منافق است که فلان بن فلان است و در کافی واضح تر ذکر کرده است که موضع
خیمه ابو فلان و فلان است و مصنف بعوض هر دو والمنافقین نوشته است که شیعیان منافقین
بخوانند بتقیه و سنیان بجمع که مشتبه باشد هر چند صدوق این کتاب را در زمان پادشاهان
شیعه نوشته و در بلخ تصنیف کرد اما در اینجا سنیان بسیار بودند و بنی عباس تسلط داشتند
بر پادشاهان ایران تصریح بطعن مادحین نتوانستند کرد و در اثبات امامت مضایقه
نمیکردند و صدوق در مجلس پادشاه با سنیان بحث فاضلانه کرد و ایشان را ملزم کردانید و
پادشاه بسیار محظوظ شد و وزیر ایشان اسمعیل بن عباد بود و شیخ ما ذکر کرده که هفتاد
شتر کتب وزیر را در سفرها میکشید و در وقت نقل حدیث اول از آخر جمیع محو تا شش هزار کس
میرسانیدند از اطراف و ذکر کرده اند که محدثان مجلس او سیصد هزار محدث بوده اند و سهیل
تا لحق قریب با بن هر دو را ذکر کرده است و با وجود این اعتبار جرات بر طعن چنانی لعین نمیکردند
و این معنی حق سبحانه و تعالی مقدر فرموده بود که پادشاهان صفویه انار الله تعالی
برهانهم و انوارهم شایع ساختند حشرهم الله مع ابائهم واجدادهم المعصومین بجاه محمد و آله الطاهرین
و با آن دو منافق سالم مولی ابو حذیفه و ابو عبیده جراح و این جماعت متفق علیهم اند و در روایات
بسیار ثابت و صحیح کس نیز وارد شده است که چون منافقان شنیدند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله در عرفات و در مسجد خیف در منا خطبه در نهایت فصاحت و بلاغت
خواندند و امر فرمودند بمتابعت کتاب و عترت منافقین بلکه کافرین بر آنکه منافقان اتحاد
کردند عهد کردند و بلال در حج وداع و حدیبیه و جاهای بسیار اظهار کفر میکرد و رد قول خدا و
و رسول و جبرئیل میکرد با یکدیگر اجتماع نمودند در کعبه و صحیفه وضع نمودند که اگر پیغمبر
صلی الله علیه وآله خلیفه کند ایشان بگویند که ما از رسول خدا صلی الله علیه وآله
شنیدیم که فرمودند که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی اختیار نموده است آخرت را بر دنیا

در روایات حدیث

بوده که

بوده

وعترت

جمع میشود

جمع میشود در خانه ما نبوت و امامت و اجماع اصحاب صحیفه بودند و در کتاب سلیم بن قیس مذکور است
که ده کس بودند و صاحب و از طرق عامه روایت کرده است که چهارده کس بودند که دبها از عقبه انداختند که
شتر حضرت را رم کنند و حضرت را بیندازند و آنحضرت را شهید کنند و ایشان ابو الشرور و ابو
الدواهی که فلان و فلانند و ابو المعازف و پدر کج معویه و ابو سفیانند و طلحه و سعد بن
وقاص و ابو عبیده جراح و ابو الاعور و مغیره بن شعبه و سالم مولی ابی حذیفه و خالد بن
ولید و عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری و عبد الرحمن بن عوف بودند و اجماعی اند که در شان
ایشان نازل شد و هموا بما لم ینالوا یعنی اراده نمودند امری چند را که بآن نرسیدند و صاحب کشاف نیز نقل
کرده است در تفسیر این آیه که جمعی اراده قتل آنحضرت نمودند از منافقین و در تفسیر ثعلبی و
نیز ازین و غیر اینها نیز هست بر مضمون این حدیث و این حکایت طویل است مجملا چون این چهارده کس
دیدند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که دست حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه را بالا برده بود آنحضرت را چشم کردند بعنوانی که داشتند در چشم کردن و بعضی از ایشان
بعضی را میگفتند نظر کنید چشمهای او که گویا چشمهای دیوانه است پس جبرئیل این آیه را
آورد که و ان یکاد الخ یعنی اگر نه حفظ الهی بودی نزدیک بود که کافران ترا چشم زخم بزنند
و بیفکنند ترا بچشمهای خود چون شنیدند ولایت علی بن ابی طالب را و میگویند که او دیوانه است و
نیست این خلافت و مرتبه مگر ذکری و یادآوری مر عالمیان را یعنی مرتبه کبری عهدی بود که در روز الست
از ایشان گرفته بود چنانکه در فردوس الاخبار مذکور است و کلینی این حدیث را ترجمه
در ابواب صلوة نزول معرس النبی صلی الله علیه وآله روی معویة بن عمار قال قال ابو عبد الله
صلوات الله علیه اذا انصرفت من مکة الی المدینة وانتهیت الی ذی الحلیفة وانت راجع
الی المدینة من مکة فات معرس النبی صلی الله علیه وآله فان کنت فی وقت صلوة مکتوبة
او نافلة فصل وان کان غیر وقت صلوة فانزل فیه قلیلا فان النبی صلی الله علیه وآله
کان قد یعرس فیه ویصلی فیه دیگر فرموده است بجای که قریب مسجد غدیر است که حضرت
سید الانبیا صلی الله علیه وآله در آنجا نص بامامت رسیدند و جواب از فضل و سند
صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از مکه

بمدینه مشرفه اتی و بذی الحلیفه رسی در برگشتن بمدینه در وقت رفتن که سبب نیست بس و بعمرن پیغ
صلی الله علیه واله پس اگر وقت نماز واجب باشد نماز کن واگر وقت نماز نباشد اندکی توقف کن
زیرا که آنحضرت توقف می‌فرمودند و نماز میکردند و این علت جواز است وروی علی بن مهزیار عن محمد
بن القسم بن الفضیل قال قلت لابی الحسن صلوات الله علیه جعلت فداك ان جمّالنا مرّ بنا ولم ينزل
المعرّس فقال لابد ان ترجعوا اليه فرجعنا اليه و بمجمل سند صحیح منقولست از محمد که گفت عرض نمودم
بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که شتربان ما را از معرس بیرون برد و در معرس نزول ننمود
حضرت فرمودند که ناچار است که برگردی پس برگشتیم و محمولست بر تأکید استحباب و سأل
العيص بن القسم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الغسل في المعرّس فقال ليس عليك فيه غسل
و در صحیح منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از غسل در معرس حضرت فرمودند که در معرس غسل نیست والتعريس هو ان تصلّي فيه وتضطجع
فيه ليلاً مرّ به او نهاراً و در موثق کالصحیح بلکه در صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
منقولست که تعریس آنست که در معرس نماز کنی و اندکی به پهلو بخوابی خواه در شب باشد
خواه در روز اگر چه تعریس خواب آخر شب است اما باصطلاح اهل شرع آنست که مذکور شد
ولازم نیست که وجه تسمیه مطرد باشد تحریم المدینة وفضلها روی زرارة بن
اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال حرّم رسول الله صلی الله علیه واله المدینة ما بين
ما بين لابتيها صيدها وحرّم ما حولها بريداً في بريد ان يختلي خلاها او يعضد شجرها الا عودي
الناضح این بابی است در حرام کردن ... و محرم کردانیدن مدینه مشرفه و در فضیلت آن
باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
همچنانکه حق سبحانه و تعالی و حضرت ابراهیم مکه معظمه را حرام کردانیدند ... حق جل و علا
وحضرت سید الانبیاء صلی الله علیه واله مدینه را حرام کردانیدند که کسی شکار نکند از میان
دو سنگستان مدینه که مجموع شهر باشد یا اندکی از بیرون شهر و حرام کردانیدند از دور
مدینه چهار فرسخ تا چهار فرسخ که علف آنجا نچینند یا درختش را قطع نمایند مگر دو چوبی که
نصب میکنند و ... بر محمل میبندند تا آب کشیدن آسان شود وغالب آنست که شتر آب میکشد

والظهر انکه

والظهر آنست که مراد از چهار فرسخ در چهار فرسخ چهار فرسخ است که مثل حرم مکه معظمه که تخمیناً از
هر طرفی یکفرسخ و نیم باشد و اصل یکفرسخ هست بحسب طول و عرض محتمل است که از هر طرفی
با اصل مدینه چهار فرسخ باشد که مجموع شانزده فرسخ باشد چنانکه در مکه معظمه حرم
حرام دارد که چهار فرسخ از هر طرفی حرم حرام است و لیکن مجموع حرم و حرم حرم در مکه معظمه بیست
فرسخ است در مدینه چهار فرسخ کمتر باشد و با اصل هشت فرسخ باشد بلکه ظاهر عبارت
آنست والبته مراد نیست بلکه در میان دو سنگستان صید کردن خوب نیست و بر تقدیر حرمت
صید حرام نمیشود و از کوه عایر تا کوه وعیر که چهار فرسخ است درخت و گیاهش را نباید
چیدن و بریدن چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه دلالت میکنند بر این معنی وروی ان
ما بين لابتيها ما احاطت به الحرار و در صحیح از ابن مسکان از حسن صیقل مرویست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میانه دو لابه که مدینه و اندکی از اطراف
مدینه است که سنگستان ها ... احاطه کرده است و بلغت لابه سنگستان است و دو حرّه است
که عرض صید و این باشد که چون چهار جانب مدینه مشرفه سنگستانست همه مراد باشد
نه دو طرف و هر چون از اطراف بهم متصل است در احادیث متواتره به تثنیه آمده است و
روي في خبر آخر ان ما بين لابتيها ما بين الصورين الى الثنية و منقولست بهمین سند حسن
که مرتبه دیگر از آنحضرت سؤال کردم حضرت فرمودند که میان دو سنگستان از صورین
تا عقبه و الذي حرمه من الشجر ما بين ظل عاير الى ظل وعير وهو الذي حرم وليس صيدها
کصید مکة يؤكل هذا ولا يؤكل ذاك و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که مکه حرم الهیست
که حق سبحانه و تعالی این حرمت باو داده است از جهة حضرت ابراهیم علیه السلام و بتحقیق
که مدینه حرم منست و میان دو سنگستان آن حرام است که صید نمیتوان کرد و انچه حرام است
باعتبار درخت و گیاه میانه سایه کوه عایر است تا کوه وعیر و همین درخت و گیاه حرمت دارد
از سنگستان تا کوهها و صید آن مثل صید حرم مکه نیست زیرا که صید مدینه میتوان خورد
و صید مکه را نمیتوان خورد و این ما بین چهار فرسخ است و بعضی از اصحاب چنین تفسیر کرده اند که

در زیاده بی که از حرم تا کوهها صید بین استوان خورد و صید ما بین حرمتین را نمیتوان خورد و ظاهر این
تاویل از جهة این کرده اند که هرگاه صید کردن حرام باشد صید خوردن نیز حرام خواهد بود و
ملازمه نیست میان این دو معنی چنانکه گذشت که احادیث واقع شده است که تحصیل کردن
محرم حرام است و صید بر محل حلال است که میتوان خورد و محرم نمیتواند خورد و احوط آنست که
صید ما بین حرمتین را نخورند و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال حرّم
رسول الله صلی الله علیه و آله من المدینة من رباب الی واقم والعریض والنقب من قبل مکة و در موثق
و در صحیح از لیث منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] حضرت صلوات
الله علیه فرمودند حرام کردند از مدینه مشرفه از رباب که یکطرف تا واقم که حصارهاست
عبارة قریها وقلعها و عریض از طرف دیگر و نقب که میان دو کوه است ماسند کرد نگاه که از آنجا
کنبذ مقدس ظاهر میشود و آنها بیت طرف جنب عهد مقدس و ظاهر این چهار حد تحدید است
وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ يَحْرُمُ مِنْ صَيْدِ الْمَدِينَةِ
مَا صِيدَ بَيْنَ الْحَرَّتَيْنِ و به همین مضمون به سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که حرام است از شکار مدینه یا شکاری که از آنجا شکار کرده باشند در میان
سنگستان و یعنی شکار دیگر اطهر است نه مرغ که اسند الایمان توان کرد و فضاله یونس بن
یعقوب قال یحرم علیّ ما فی حرم رسول الله صلی الله علیه و آله ما یحرم علیّ ما فی حرم الله عزّ وجلّ
قال لا و کالصحیح منقولست از یونس که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که آیا در حرم حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله حرام است بر من آنچه حرام است بر من در حرم
حق سبحانه و تعالی حضرت فرمودند که نه و روی ابان عن ابی العباس یعنی الفضل بن عبد الملك
قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه حرّم رسول الله صلی الله علیه و آله المدینة فقال نعم حرّم
بریدًا فی برید عضاها قلت صیدها قال لا یکذب بالناس و این سند صحیح و با اسانید بسیار
کالصحیح منقولست که از ابان که نعمان [illegible] گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
مدینه را حرام کردند فرمودند که بلی چهار فرسخ در چهار فرسخ درخت و علف را عرض نمودم که صید را

یا شکار مدینه

نیز حرام کرده اند

نیز حرام کرده اند حضرت فرمودند که مردمان دروغ میگویند که صید را حرام کرده است و بنا بر این
احتمال مراد این خواهد بود که صید در برید حرام نیست بلکه بین الحرتین حرام است و شیخ چنین
حمل کرده است و محتمل است که حضرت فرموده باشند که مردمانی که میگویند که صید حرام است
دروغ میگویند که صید حرام است ولیکن میباید که میان دو حره حرام است نه در میان دو کوه
و تا تقیه نباشد چنین سخن میگویند و لما دخل رسول الله صلی الله علیه و آله المدینة قال
اللهم حبّب الینا المدینة کما حبّبت الینا مکة او اشد و بارك فی صاعها و مدّها وانقل حمّاها
ووباءها الی الجحفة و بطرق متکثره منقولست که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
داخل شدند در مدینه مشرفه و دعا کردند که خداوندا چنانکه مکه معظمه را محبوب ما کرده
بودی مدینه مشرفه را نیز محبوب ما گردان یا بیشتر برکت ده در صاع و مد آن و وبا و طاعون
او را بجحفه فرست چون کافر بودند و یهودی چند از ایشان بود و روی عن الصادق صلوات
الله علیه ذکر الدجال فقال لا یبقی منها منهل الا وطئها الا مکة والمدینة فان علی کل نقب من
انقابهما ملك یحفظهما من الطاعون والدجال و در موثق کالصحیح منقولست از ابن بکیر که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند در حدیث دجال را فرمودند که همه زمین را طی کند و در [illegible]
یعنی جاهای که آب در آنجا باشد یعنی آبادانی ها مگر آنکه وارد شود در آنجا مگر در مکه معظمه
و مدینه مشرفه که در هر راه کوچه از راهها و کوچه ها هر دو فرشته هست که حفظ میکنند این دو
بلد مبارک را از طاعون و از ورود دجال و در احادیث بسیار وارد است که از طرق عامه که چون
دجال کل زمین را طی کند و خواهد که داخل مدینه شود حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه
از مکه متوجه مدینه شوند و دجال داخل نشده در میدان بهم رسند و مقدمه لشکر حضرت
با حضرت عیسی باشد و او مرجع لشکر حضرت باشد و دجال بدست عیسی کشته شود پس زمین شکافته
شود در میدا واو با لشکر بزمین فرو روند و در صحیح از حسان منقولست که شنیدم که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که مکه حرم الهی است
و مدینه حرم حضرت رسالت پناهیست صلی الله علیه و آله و کوفه حرم منست هر جباری که
خواهد که این حرم ها را خراب کند حق سبحانه و تعالی او را هلاک کند و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت

حد او نداء

فرمودند

امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس
در مدینه کسی را بکشد یا بکشند مومنی را از در خود جا بیندازد لعنت الهی و اوست یا ملعونست
ما جاء فیمن حج ولم یزر النبی صلی الله علیه و آله و فیمن مات بمکة او المدینة روی محمد بن سلیمن الدیلمی
عن ابراهیم بن ابی حجر الاسلمی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من
اتی مکة حاجا ولم یزرنی الی المدینة جفوته یوم القیمة ومن اتانی زائرا وجبت له شفاعتی ومن وجبت
له الجنة ومن مات فی احد الحرمین مکة والمدینة لم یعرض ولم یحاسب ومات مهاجرا الی الله وحشر
یوم القیمة مع اصحاب بدر این باب است در حدیثی که وارد شده است که مخصوص حج کند
و زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نکند و در ثواب کسی که در مکه یا مدینه
بمیرد منقولست از محمد بن ابراهیم بن ابی حجر و در کافی لفظ ابراهیم نیست و ممکن است که چنین باشد
بن نداشته باشد و اسم ابو حجر باشد و کافی بخاطر میرسد که سهوا از نساخ باشد و لیکن در علل
بی مثل اینجا است و بهر تقدیر مجهول است و اولا از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت
کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که بمکه بیاید بحج و بیاید بمدینه
که مرا زیارت کند من بر او جفا خواهم کرد در روز قیامت یا آنکه شفاعتش نخواهم کرد که قابل شفاعت
نیست و هر که بزیارت من آید بعد از حج شفاعت من از جهت او واجب میشود و کسی را که از جهت او
شفاعت من واجب شود بهشت از جهت او واجب میشود و هر که در یکی از این دو حرم که مکه است
یا مدینه بمیرد نامه عمل او را نخواهند گشود و او را حساب نخواهند کرد و در زمره مهاجران محشور
خواهد شد و در روز قیامت او را حشر خواهند کرد با اصحاب بدر و در کافی چنین است و من مات
مهاجرا الی الله حشر یعنی هر که هجرت کند از خانه خود از جهت رضای الهی محشور خواهد شد با اصحاب بدر
و در صحیح از ابن ابی نجران منقولست که سوال کرد از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از کسی که
بقصد زیارت نبی صلی الله علیه و آله رود فرمودند که بهشت او را واجب میشود و کالصحیح منقولست که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که بزیارت من آید من شفیع او خواهم بود
و هر که مرا زیارت کند در حیات یا بعد از موت روز قیامت در جوار من خواهد بود و هر که زیارت
کند قبر مرا بعد از موت چنانست که در حال حیات هجرت کرده باشد بسوی من و اگر نتواند آمد از دور

(ومن وجبت له شفاعتی)
(از جهة او)

سلام کنید که سلام شما بمن میرسد و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که بجانب قبر آنحضرت بایستید و بر آنحضرت صلوات فرستید اگر چه
هر جا باشید صلوات شما بآنحضرت میرسد اما درین موضع افضل است و احادیث فضل زیارت
آنحضرت صلوات الله علیه متواتر است خصوصا بعد از حج بلفظ جفا واقع شده است و در غدغه
وجوب میشود و احوط آنست که نیت زیارت بقصد قربت واقع سازد و صریحا فی مختارات
که بقصد قربت فقط یا بقصد سنت واقع سازد ایتان المدینة اذا دخلت المدینة فاغتسل
قبل ان تدخلها او حین تدخلها ثم ائت قبر النبی صلی الله علیه و آله و ادخل المسجد من باب
جبرئیل علیه السلام فاذا دخلت فسلم علی رسول الله صلی الله علیه و آله ثم قم عند الاسطوانة
المقدمة من جانب القبر من عند زاویة القبر وانت مستقبل القبلة ومنکبک الایسر الی جانب
القبر ومنکبک الایمن مما یلی المنبر فانه موضع راس النبی صلی الله علیه و آله ثم تقول اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد انک رسول الله
صلی الله علیه و آله واشهد انک محمد بن عبد الله واشهد انک قد بلغت رسالات ربک ونصحت
لامتک وجاهدت فی سبیل الله وعبدت الله مخلصا حتی اتیک الیقین ودعوت الی سبیل
ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وادیت الذی علیک من الحق وانک قد رؤفت بالمؤمنین
وغلظت علی الکافرین فبلغ الله بک اشرف محل المکرمین الحمد لله الذی استنقذنا بک من الشرک والضلالة
اللهم اجعل صلواتک وصلوات ملائکتک المقربین وعبادک الصالحین وانبیائک المرسلین
واهل السموات والارضین ومن سبح لک یا اله العالمین من الاولین والاخرین علی محمد عبدک
ورسولک ونبیک وامینک ونجیک وحبیبک وصفیک وخاصتک وصفوتک من بریتک
وخیرتک من خلقک اللهم فاعطه الدرجة والوسیلة من الجنة وابعثه مقاما محمودا
یغبطه به الاولون والاخرون اللهم قلت وقولک الحق ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک
فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما وانی اتیتک مستغفرا
تائبا من ذنوبی یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربی وربک لیغفر لی ذنوبی وان کانت
لک حاجة فاجعل قبر النبی صلی الله علیه و آله خلف کتفیک واستقبل القبلة وارفع یدیک

(انک م)

وَاسئَلْ حاجَتَكَ فَاِنَّكَ حَرِيٌّ اَنْ تُقضى لَكَ اِنْشاءَ اللهُ تعالى ولما آمدن بمدینه مشرفه پس بدرستی که
منقولست باسانید صحیحه از معویة بن عمار وظاهر احضرت که منسکی از جمله او یاد بکری نوشته تو
و او بجا آکرده است و ممکن است که در یک مجلس از اول تا آخر باو فرموده باشند با عتماد بر حفظ
که چون داخل مدینه شوی یعنی اراده دخول داشته باشی پس غسل کن دخول مدینه یا در حالت
دخول یا بعد از دخول و این اظهر است پس بیا بنزد قبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و
از در جبرئیل داخل شو و ظاهر آن در است که ببقیع میروند و چون داخل شوی در مسجد سلام کن
بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله پس بایست نزد ستونی که در پیش است از جانب
و در کافی چنین است که مقدم ستون جانب القبر الایمن عند رأس القبر عند زاویه القبر و در تهذیب
نیز چنین است بدون عند زاویه القبر یعنی از جانب راست قبر بایست که نزد سر قبر است
نزدیک و منه قبر یعنی چنان بایست که سر پشت افتد بلکه پیش افتد و رو بقبله بایست
یعنی اینکه دوش محاذی دست چپ باشد و دوش محاذی دوش راست باشد زیرا که اگر چنین
بایستی نزد سر آنحضرت خواهی بود پس چنین زیارت میکنی که ترجمه اش اینست بعد از ثنا
گواهی میدهم که تو رسول خدائی و گواهی میدهم که تو محمد بن عبد اللهی که حق سبحانه و تعالی
ترا در کتب انبیا ما تقدم یاد فرموده است و گواهی میدهم که رسانیدی رسالتهای پروردگار خود
و نصیحت کردی امت خود را آنچه خیر ایشان در آن بود باایشان فرمودی عالمیان از راه بندگی
خداوند و در راه حق سبحانه و تعالی جهاد کردی و بندگی کردی خداوند خود را از روی اخلاص
تا وقتی که مرگ رسید و گواهی میدهم که خواندی و دعوت فرمودی عالمیان از راه بندگی
خداوند خود را از روی حکمت و موعظه و پند نیکو و هر چه بر تو لازم بود بجا آوردی و
با مؤمنان برحمت و مهربانی زیست مینمودی و بر کافران درشتی مینمودی با ایشان
غلظت مینمودی
پس رسانید حق سبحانه و تعالی ترا باعلای مراتب شرف با ملکه با ایشان مکرم فرموده است
جمیع معامله مخصوص خداوند است که ببرکت وجود تو و رسالت تو و مواعظ و نصایح تو
خلاصی داد ما را از شرک و گمراهی خداوند بکرداند صلوات خود را و صلوات ملائکه
مقرب خود و کردانیده و بندگان شایسته درگاه خود را و صلوات پیغمبران مرسل خود را

وصلوات اهل آسما

وصلوات اهل آسمانها و زمینها او هر که تسبیح کرده و میکند ترا ای پروردگار عالمیان پیغمبران
واز پیغمبران بر محمد که بنده تو و رسول و پیغمبر تست و امین برگزیده تو از همه خلق است و محبوب
محبوب و برگزیده و بنده خاص تست که از میان خلایق برگزیدی و از جمله رسالت اختیار
نمودی خداوندا پس او را عطا فرما اعلی مراتب درجات که آن مرتبه وسیله است که اعلی
مراتب جنانست چنانکه گذشت و عطا کن بآن پیغمبران او را مرتبه شفاعت کبری که رتبه ایست
که او استوده و رشک میبرند آن رتبه را پیغمبران و پیغمبران خداوندا تو فرموده و آنچه
تو فرموده راست است که اگر بندگان در وقتی که بر خود ستم کنند یا کرده باشند نزد تو آیند
و ایشان طلب کنند از تو مغفرت ترا و رسول ما از جهة ایشان طلب مغفرت میفرمود هر اینه
می یافتند خداوند خود را توبه پذیر و مهربان و حالا من نیز نزد پیغمبر تو صلی الله علیه و آله
آمده ام و طالب مغفرتم و توبه کرده ام از گناهان یا رسول الله بدرستی که ترا شفیع خود
کردانیده ام بسوی خداوندی که پروردگار من و پروردگار تست که توبه ام را قبول کند
و گناهان مرا بیامرزد و اگر حاجتی داشته باشی پس پشت با حضرت کرده رو بقبله کن یعنی
پشت بجانب سر کن زیرا که خواهد آمد که پشت باید معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
نمیتوان نمود و هر حاجتی که داری طلب کن که البته بر آورده میشود حاجات انشاء
الله تعالى اگر مصلحت داند ثُمَّ قُلْ وَاَنْتَ مُسْنِدٌ ظَهْرَكَ اِلَى المَرْوَةِ الخَضْراءِ الدَّقِيقَةِ العَرْضِ مِمّا
يَلِي القَبْرَ وَاَنْتَ مُسْتَقْبِلُ القِبْلَةِ اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ اَلْجَأْتُ اَمْرِي وَاِلى قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ
رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَسْنَدْتُ ظَهْرِي وَالقِبْلَةَ الَّتِي رَضِيتَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله
اِسْتَقْبَلْتُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَصْبَحْتُ لا اَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ ما اَرْجُو لَها وَلا اَدْفَعُ عَنْها شَرَّ ما اَحْذَرُ عَلَيْها
وَاَصْبَحَتِ الاُمُورُ بِيَدِكَ فَلا فَقِيرَ اَفْقَرُ مِنِّي اِنِّي لِما اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ اَللّٰهُمَّ ارْدُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ
لا رادَّ لِفَضْلِكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ تُبَدِّلَ اِسْمِي اَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِي اَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي اَللّٰهُمَّ
زَيِّنِّي بِالتَّقْوى وَجَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ وَاغْمُرْنِي بِالعافِيَةِ وَارْزُقْنِي شُكْرَ العافِيَةِ پس بگو آنچه مروی است
که الصحیح از سید الساجدین صلوات الله علیه بر قبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
می ایستادند و سلام بر آنحضرت میکردند و متعادف میدادند بر بلاغ چنانکه گذشت

ودو غابی که در دل داشتند میکردند و بعد از آن پشت میدادند بر ستل منبر که عوض استرکیب آن

پهلوی قبر که مجموع خانه است که از اعمش له قبر کردند بر تکیه بر آن میکنی و رو بقبله میکنی

وچون الحال مجرد بکی ساخته اند که فاصله است اکر تکیه بر مجرد کنند بهتر است ولیکن ترک ادب

وضریح مقدس مبارک بهتر است که میل کنند بجانب مسجد و رو بقبله کنند بهتر است و کواهیه زائر حقیقی

اینست که خداوندا پناه بتو آورده ام و بسوی قبر محمد که بنده خاص مقرب تست و رسول است

آمده ام و قبر آنحضرت را پناه و پشت خود کرده ام و رو کرده ام بقبله که تو برای پیغمبری که

محمد صلی الله علیه و آله دو ستان کنی و تو از جهت آنحضرت صلوات الله علیه این قبله را

اختیار فرمودی و غرض اینست که اعتماد در جمیع امور بتو دارم و ما ندر غالبا مسئلت مینم

و محبت و اطاعت آنحضرت را بفرمان تو کرده ام و استقبال قبله را بفرمان تو بجا آورده

و در جمیع امور مطلوب تو تویی و پس خداوندا من چنین شده ام که مالک نیستم از جهت خود

خوبیهائی را که امید دارم از جهت خود و دفع عقوبتهائی را که اندیشه آن حذر میکنم که بمن برسد

و همه امور خود را بتو کذاشته ام چون همه بتقدیر تو و اراده تست پس فقیر بحال من فقیر تر

نیست و محتاجم که نازل سازی بسوی من خیرات خود را خداوندا مرا محروم مکن و با حصول

مطالب از درکاه خود برکردان و کسی رد نمیتواند کرد فضل ترا که تو کسی را خداوندا پناه میجوید

آورده ام از آنکه مبادا از مرض اتقیا محو غافل شوم و در سلک اشقیا در آورم هر چند مستحق آن

شده باشم یا آنکه تغییر دهی جسم مرا با آنکه نسخ کنی اگرچه بسیار بدیها کرده ام با نعمتهای خود

از من زایل کردانی هر چند قابل آن شده ام یا شده باشم خداوندا چنان کن که زینت من تقوی

تقوی باشد و مرا با ایمان مزین کردان و نعمتهای نیکوی خود را بر من فایض کردان با آنکه مستحق

باشم بیشتر نیکان نعمتهای جمیله تو و چنان کن که عافیت مرا او و کرفته پنهان شده باشم ظاهر

ظاهرا و باطنا و هیچ مرضی از امراض ظاهر و باطن مبتلا نشوم و روزی کن مرا که شکر کنم بر این نعمتها

و اگر در حال تکیه دادن بر آن مجرد این دعا بخواند که رو بقبله نکند نیز خوب است و در این کتاب

تصحیفات شده است در بسیار از نسخ و نسخه اصل این نسخه موافق کافی بود همان

اکتفا شد و در کافی و مزارات اصحاب خصوصا مزار ابن طاوس رضی الله عنه و عنهم روایات

بسیار وارد شده است اگر کسی خواهد رجوع بآنها کند چون غرض مختصر بود و این نسخه اختصار با آنکه

بسیار مرا عیش سکته از روضه مقدسه هم بود و ما وراء والحجر توضیح از جهت زیادتی مشکل شد ترک که

او بالای سر زیارت میکنند تا زیارت صحیح نکنند و از این جهت ادا بسیار شیعیان میرسانند

و این شکسته دو رتر میرفتم و زیارت میکردم چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله

در صحیح صفوان منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که جایز است

که از پشت مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بکنم رو و بر آنحضرت سلام کنم

حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چنین میکردند عرض نمودم

که حضرت داخل مسجد میشدند و نزدیک قبر می آمدند و از دور سلام میکردند حضرت

فرمودند که نه آنحضرت نزدیک می آمدند و زیارت میکردند اما در وقتی که تو داخل شوی

نزدیک شو و سلام کن و در وقت بیرون رفتن نیز نزدیک رو و در بین ما بین از دور سلام

کن و ظاهر این است که اول و آخر سعی در زیارت نزدیک را بعمل آورد و در زیارت طویل دور تر

بنشیند و بقبله و زیارت کند تا ضرری باو نرسد و در صحیح از وهب بن معویه منقولست

که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در جانب راست قبر صلوات بحضرت

فرستیا یا نماز زیارتی را واقع سازد و اگرچه صلوات یا نماز موضعی از هر جا که بعمل آورند بآنحضرت

میرسد و اما دعا المنبر ثم ائت المنبر فامسح عینیک و وجهک برمانته فانه یقال انه شفاء

للعین و قم عنده واحمد الله واثن علیه وسل حاجتک فان رسول الله صلی الله علیه و آله

قال ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة وان منبری علی ترعة من ترع الجنة وقوائم

المنبر ربت فی الجنة والترعة هی الباب الصغیر ثم ائت مقام النبی صلی الله علیه و آله وصل عنده

ما بدا لک و متی دخلت المسجد فصل علی النبی صلی الله علیه و آله و کذلک اذا خرجت ثم ائت

مقام جبرئیل علیه السلام و هو تحت المیزاب فانه کان مقامه اذا استاذن علی رسول الله صلی الله

علیه و آله ثم ای جواد ای کریم ای قریب ای بعید اسئلک ان ترد علی نعمتک و ذلک مقام لا تدعو

فیه حائض تستقبل القبلة الا رأت الطهر ثم تدعو بدعاء الدم تقول اللهم انی اسئلک بکل اسم

هو لک او تسمیت به لاحد من خلقک او هو مما تفرد فی علم الغیب عندک و اسئلک باسمک الاعظم الاعظم

واکر دو رتر باشد بهتر است و الحال این معنی از شعار شیعه شده است

آنحضرت سلام کنند و عامه چنین می کنند که شیعیان از بالای سر زیارت

الاعظم

وبكل حرف انزلته على موسى عليه السلام وبكل حرف انزلته على عيسى عليه السلام وبكل حرف انزلته
على محمد صلواتك عليه واله وعلى انبياء الله الا فعلت بي كذا وكذا والحايض تقول الا اذهبت عني
هذا الدم اما المدفن نزد منبر حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله پس بدرستى كه منقولست
باسانيد صحيحه سابقه از معويه بن عمار كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند
كه چون از زيارت فارغ شوى بيا بنزد منبر و دست بر منبر گذار و روى خود را بر و اثار منبر عاليه بمال
كه اگر در چشمت باشد دفع شود و نزد منبر بايست و حمد و ثناى الهى بجا آور و حاجات خود را طلب كن
زيرا كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله فرمودند كه ميان قبر و منبر من باغى است از
باغهاى بهشت و بدرستى كه منبر من بر روضه واقع است از روضهاى بهشت و دور نيست كه
مراد اين باشد كه روضه و منبر را در بهشت جا دهند يا در نظر عارفان بزرگ آن موضع مثل بهشت
چنانكه در حسن كالصحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه
حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله فرمودند كه ميان منبر و قبر من روضه ايست از
روضهاى بهشت و منبر من بر ترعه ايست از ترعهاى بهشت و پايهاى منبر مرا در بهشت ترتيب
كرده اند راوى گفت كه عرض نمودم كه الحال روضه است فرمودند كه بلى اگر پرده برخيزد هر آينه
خواهيد ديد كه باغيست از باغهاى بهشت با عمال انجا نهشت منبر ديدم را و پايهاى منبر را حق سبحانه
وتعالى در بهشت ترتيب فرموده است با انكه اين منبر شبيهست بمنبر و وسيله و از اين منبر بان منتقل
ميشوند بنا بر نسخه درب بتقديم تاى دو نقطه بر تاى يكنقطه كه جمع رتبه باشد و ترعه بمعنى در كوچكست
ومعلوم نيست كه اين تفسير از راوى باشد يا از حضرت و ترعه در لغت باين معنى و بمعنى روضه آمده است
و هر دو خوبست و بنا بر تفسير صغرى نسبت بروضه است چون عبادات روضه سبب داخل است و
عباداتيكه بر منبر واقع ميشود نظر بان كثير است والله تعالى يعلم پس بايستد بمقام حضرت سيد المرسلين
صلى الله عليه واله و ان مقدار كه نماز خواهى بكن و ظاهر استمرار آنحضرت نزد محراب باشد چنانكه
مشهور است و مضبوط نيست و هر گاه داخل شوى در مسجد آنحضرت و هر گاه بيرون روى صلوات
فرست بر آنحضرت و الاولى نماز بمقام جبرئيل عليه السلام و آن در زير ناودانست بدرستى كه
هر گاه جبرئيل عليه السلام ميخواست كه بنزد آنحضرت آيد در انجا توقف مينمود و رخصت ميگرفت

واگر بدانسته باشد كه وقت
چشمم نه بيند

مشبه

وداخل میشد

داخل ميشد پس بگو اى بخشنده اى كريم اى خداوندى كه نزديكى و از ادراك كردن نزديك باش و دورى و از
عرض دور نزد بدانكه حق سبحانه و تعالى منزه است از قرب و بعد جسمانى و حق و مراد از قرب
آنست كه مطلع است بر احوال بندگان و ترتيب كننده و اجابت كننده دعوات ايشانست و مراد
از بعد آنست كه ازان دورتر است كه بذات مقدس و كنه صفات مقدس او كه عين ذات اوست
توانند رسيد يا وصف توان نمود و از اين جهت است كه قريب و بعيد است و اگر قرب جسمانى
ميبود اگر قريب بود بعيد نمى بود و اگر بعيد ميبود قريب نمى بود سوال ميكنم كه در دكنى بر من
نعمت را و اين دعا را كسى ميخواند كه حق سبحانه و تعالى با و نعمتى كرامت فرموده باشد و از و
گرفته باشد خصوصا زنى كه حيض او مستقيم نباشد و اكثر اوقات مستحاضه باشد و اين
مقاميست كه هر زنى كه چنين شده باشد و اين دعا را با نصف ميتوان اگر بخوانند و بعبادت حيض
مستقيم ميشود و در حالت حيض حيض ميايد و در غير ان وقت خون نمى بيند پس اين دعا را ميخوانند
كه مسمى است بدعاى خون و توجيه اش اينست كه خداوندا بدرستى كه سوال ميكنم از تو بحق هر نامى كه
از تست نام خود را بان نام خواندى از جهت كسى از خلق خود مانند مجيب الدعوات و رازق ما كه
از جهت اجابت دعوات بندگان و از جهت رد كردن نعمت است اگر گرفته باشد و امثال اين اسامى
يا اسميست كه جميع خلايق ميخوانند مثل الله اسمى كه دلالت بر ذات مقدس ميكند و از انبيا
نيز مخفى است يا از كثرت خلايق مخفيست مثل هفتاد و دو اسم اعظم و سوال ميكنم بر اسامى كه اسم اعظم است
از آنكه بان نتوانند رسيد ملائكه مقربين يا انبياء مرسلين يا عباد الله الصالحين و اعظم است
از آنكه كسى خداوند خود را بان وصف تواند نمود غير از خود و اعظم است از آنكه توان يافت
عظمت او را و دور نيست كه مراد از اين اسم اسمى باشد كه مخصوص ذات مقدس است و از هفتاد و سه
و محتمل است كه مراد ذات الله باشد چون دلالت ميكند بر ذاتى كه مستجمع جميع كمالات باشد
و غير اين لفظ جامع معانى است نداده بجناب بندگان بر سبيل الاجمال هر چند ذات را اندازه كه
صفات را بداند و تعداد صفات او نتواند كرد چون هر صفتى كه حق سبحانه و تعالى به بندگان
خود بهم كرامت فرموده است بان ميتوانند رسيد بر سبيل الاجمال و هر صفتى را كه بهم نداده
چه داند كه چه چيز است و ظاهر بسيارى از ايات و اخبار آنست كه صفات كماليه الهى لا متناهيست

وسه

چنانکه فرموده است که قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا
بمثله مددا یعنی بگو یا محمد که اگر دریاها مرکب شود از جهة نوشتن کلمات پروردگار من هر اینه آخر میشود
دریاها پیش از آنکه کلمات آخر شود و اگر بیاوریم مثل این دریاها دیگر بیاوریم و یاری نویسند باز آخر خواهد شد
و کلمات آخر نخواهد شد و اکثر محققین بر آنند که مراد از کلمات صفات کمالیه الهیست و بعضی مکاشفه
چنین یافته اند و اکثر ظاهریه بر آنند که مراد ازین کلمات معلومات الهیست از جهة تقریب با فهام
گفته اند که شکی نیست که اهل بهشت و کفار اهل جهنم ابد الآباد میرسد عیش متناهی در بهشت و در دوزخ
خواهند بود و سخنانی که میگویند و افعالی که میکنند غیر متناهی است و حق سبحانه و تعالی بر همه
عالمست و علم شاملست و موید معنی اولست تتمه دعا و بحق هر نبی که فرستاده بحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آن حضرت و سایر پیغمبران که صلوات تو بر ایشان باد و محتمل است که عطف
علی انبیاء الله عطف باشد بر آل باعتبار صلوات و بنابر معنی سابق عطف بر آل باعتبار آل الخ
که فلان و فلان حاجتم را برآور و اگر حائض خواهد که هر اداران مستحاضه است میگوید که این خون
مستحاضه را از من بر طرف کن و حیضم را مستقیم گردان و در حدیث صحیح معویه بن عمار و لحا
بسیاری که درین باب وارد است در همه مذکور است که مستحاضه خود را پاک کند بغسل و وضو
و حیض را برطرف کند و خرقه بر خود ببندد و رو بقبله بنشیند و بزبان ادا بعضی خود شسته باشد
واو دعا کند و زنان آمین گویند و همه در روضه باد دعاهای دیگر مذکور است الصوم بالمدینة
والاعتکاف عند الاساطین ان کان لک بالمدینة مقام ثلاثة ایام صمت یوم الاربعاء و صلیت لیلة
الاربعاء عند اسطوانة التوبة و هی اسطوانة ابی لبابة التی ربط نفسه الیها و تقعد عندها
یوم الاربعاء ثم تاتی لیلة الخمیس الاسطوانة التی تلیها مما یلی مقام النبی صلی الله علیه و آله فتقعد
عندها لیلتک و یومک و تصوم یوم الجمعة وان استطعت ان لا تتکلم بشیء هذه الایام الا ما
لا بد منه ولا تخرج من المسجد الا لحاجة ولا تنام فی لیل ولا نهار الا القلیل فافعل واحمد الله عز و جل یوم الجمعة
واثن علیه و صل علی النبی صلی الله علیه و آله ثم سل حاجتک ثم قل اللهم ما کانت لی الیک من حاجة
شرعت انا فی طلبها والتماسها او لم اشرع سألتکها او لم اسألکها فانی اتوجه الیک بنبیک محمد صلی
الله علیه و آله نبی الرحمة فی قضاء حوائجی صغیرها و کبیرها و مجادده سند صحیح منقولست در صوم

بحضرت موسی علیه السلام و بحق هر نبی که فرستاده بحضرت عیسی و بحق هر نبی که فرستاده

یوم الخمیس ثم تاتی الاسطوانة التی تلی مقام النبی صلی الله علیه و آله و صلاة لیلة الجمعة فتصلی عندها لیلتک و یومک و تصوم

در مدینه مشرفه

در مدینه مشرفه از جهة اعتکاف و نماز کردن نزد ستونها از معویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که اگر در مدینه مشرفه سه روز باقی که آن چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد
یعنی اگر اتفاق واقع شود که این سه روز روزه بگیری چون غالب آنست که احتیاط مانده اند بادیگران
پس این سه روز را روزه میگیری و شب چهارشنبه در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
میمانی نزد ستون توبه که مشهور است بستون ابو لبابه مروان بن عبد المنذر که باد و کس یا نه کس
دیگر از جهاد تخلف نموده بودند و پشیمان شدند و وقت رفتن کنند بود خود را بر ستونها
مسجد بستند و تضرع و زاری میکردند و قسم یاد کرده بودند که خود را نکشایند تا آنکه حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان را بکشاید و چون حضرت از جهاد مراجعت فرمودند و
داخل مسجد شدند که دو رکعت نماز قدوم از سفر که دأب آنحضرت بود بجا آورند ایشان را
دیدند و احوال ایشان را شنیدند حضرت نیز قسم یاد کردند که تا امر الهی نرسد ایشان را نکشایند
حق سبحانه و تعالی آیه قبول توبه ایشان فرستاد و آخرون اعترفوا بذنوبهم الخ است پس ایشان را
گشودند و بعضی ایشان خواستند و روز چهارشنبه نیز تا شب نزد آن ستون مشغول عبادت میشوی
و شب پنجشنبه نیز تا شب در آنجا عبادت میکنی و شب جمعه و روز جمعه عبادت میکنی نزد ستون
دیگر نزد ستون که محاذی محراب و مقام آن حضرت است و تا ممکن باشد میباید که سخن
نگوئی بغیر از ذکر و قرآن و دعا مگر بقدر ضرورت و از مسجد بیرون نروی مگر از جهة قضای حاجت
و در شبها و روزها خواب نکنی مگر اندکی و در روز جمعه حمد و ثنای الهی بجا آوری و صلوات بر محمد
و آل او بفرستی و حاجتی که داری سؤال کنی پس بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا هر
حاجتی که بدرگاه تو آورده ام یا طریق شروع در طلب و سؤال آن از تو کرده باشم یا شروع نکرده باشم
یا سؤال کرده باشم یا نکرده باشم بدرستی که بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را شفیع خود
کرده ام که پیغمبر رحمت است و بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله که حاجات مرا
برآور خواه کوچک و خواه بزرگ و خواه اندک و خواه بسیار که البته سزاوار آن هستی که بسبب ایشان
حاجاتم را برآورده شود انشاء الله تعالی و این سه روز سنت است که در مشعر روزه گرفت
فاطمه بنت رسول الله صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها قال المصنف هذا الکتاب قدس الله روحه

وان

نیز میاوری نزد ستونی که محاذی این ستونها است از طرف مقام حضرت سوره پنجشنبه

خواه

میتوانند

اختلفت الروايات في موضع قبر فاطمة سيدة نساء العالمين صلوات الله عليها فمنهم من روى
انها دفنت في البقيع ومنهم من روى انها دفنت بين القبر والمنبر وان النبي صلى الله عليه وآله
انما قال ما بين منبري وقبري روضة من رياض الجنة لان قبرها بين القبر والمنبر ومنهم
من روى انها دفنت في بيتها فلما زادت بنو امية في المسجد صارت في المسجد وهذا هو الصحيح
عندي واني لما حججت بيت الله الحرام كان رجوعي على المدينة بتوفيق الله تعالى ذكره فلما
فرغت من زيارة رسول الله صلى الله عليه وآله قصدت الى بيت فاطمة صلوات الله عليها
وهو من الاسطوانة التي تدخل اليها من باب جبرئيل عليه السلام الى مؤخر الحظيرة التي
فيها النبي صلى الله عليه وآله فقمت عند الحظيرة ويساري اليها وجعلت ظهري الى القبلة
واستقبلتها بوجهي وانا على غسل وقلت السلام عليك يا بنت رسول الله السلام عليك يا
بنت نبي الله السلام عليك يا بنت حبيب الله السلام عليك يا بنت خليل الله السلام عليك
يا بنت صفي الله السلام عليك يا بنت امين الله السلام عليك يا بنت خير خلق الله السلام عليك
يا بنت افضل اولياء الله وملائكته السلام عليك يا بنت خير البرية السلام عليك
يا سيدة نساء العالمين من الاولين والآخرين السلام عليك يا زوجة ولي الله وخير الخلق
بعد رسول الله السلام عليك يا ام الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة السلام عليك
ايتها الصديقة الشهيدة السلام عليك ايتها الرضية المرضية السلام عليك ايتها الفاضلة
الزكية السلام عليك ايتها الحوراء الانسية السلام عليك ايتها التقية النقية السلام
عليك ايتها المحدثة العليمة السلام عليك ايتها المظلومة المغصوبة السلام عليك ايتها
المضطهدة المقهورة السلام عليك يا فاطمة بنت رسول الله ورحمة الله وبركاته صلى
الله عليك وعلى روحك وبدنك اشهد انك مضيت على بينة من ربك وان من سرك
فقد سر رسول الله صلى الله عليه وآله ومن جفاك فقد جفا رسول الله صلى الله عليه وآله
ومن آذاك فقد آذى رسول الله صلى الله عليه وآله ومن وصلك فقد وصل رسول
الله ومن قطعك فقد قطع رسول الله صلى الله عليه وآله لانك بضعة منه وروحه
التي بين جنبيه كما قال عليه افضل سلام الله وصلواته اشهد الله ورسوله وملائكة

انبياء

اني راض

اني راض عمن رضيت عنه وساخط على من سخطت عليه متبرئ ممن تبرأت منه موال لمن
واليت معاد لمن عاديت مبغض لمن ابغضت محب لمن احببت وكفى بالله شهيدا وحسيبا و
جازيا ومثيبا ثم قلت اللهم صل وسلم على عبدك ورسولك محمد بن عبد الله خاتم النبيين
وخير الخلائق اجمعين وصل على وصيه علي بن ابي طالب امير المؤمنين وامام المسلمين وخير
الوصيين وصل على فاطمة بنت محمد سيدة نساء العالمين وصل على سيدي شباب اهل
الجنة الحسن والحسين وصل على زين العابدين علي بن الحسين وصل على محمد بن علي باقر
علم النبيين وصل على الصادق عن الله جعفر بن محمد وصل على كاظم الغيظ في الله موسى
بن جعفر وصل على الرضا علي بن موسى وصل على التقي محمد بن علي وصل على النقي علي بن
محمد وصل على الزكي الحسن بن علي وصل على الحجة القائم ابن الحسن بن علي اللهم احي به
العدل وامت به الجور وزين بطول بقائه الارض واظهر به دينك وسنة نبيك
حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة احد من الخلق واجعلنا من اعوانه واشياعه
والمقبولين في زمرة اوليائه يا رب العالمين اللهم صل على محمد واهل بيته الذين
اذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه لم
اجد في الاخبار شيئا موظفا محدودا لزيارة الصديقة صلوات الله عليها فرضيت
لمن نظر في كتابي هذا من زيارتها ما رضيت لنفسي والله الموفق للصواب وهو
حسبنا ونعم الوكيل دیگر زیارت حضرت فاطمه زهرا است دختر حضرت سید الانبیا که صلوات
الله و درود ها و رحمتهای الهی بر و باد و بر پدر بزرگوارش و شوهرش و فرزندان و فرزندان فرزندان او تا روز
قیامت ... محمد بن بابویه که مصنف این کتاب است که حق سبحانه و تعالی روح او را از ما بهترین جزا دهد
ذکر کرده که روایات مختلف است در موضع قبر حضرت فاطمه که بهترین زنان عالمیان است تا بعضی
روایات از طرق عامه خصوصا از عایشه بعنوان تواتر از طرق خاصه که صلوات الله بر او باد
پس بعضی روایت کرده اند که آن حضرت در بقیع مدفون است نزد ایمه بقیع و این روایت بما
رسیده است که اکثر ... و بعضی روایت کرده اند که آن حضرت مدفون است میان قبر
و منبر و موید این قول کرده اند آنکه متواتر است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

از طرق عامه و خاصه که آنحضرت فرمودند که میان قبر و منبر من روضه ایست از ریاض جنت و حضرت
ائمه جهت فرمودند که روضه ایست از ریاض جنت که قبر آنحضرت در انجا خواهد بود و این تاکید
وجهی ندارد مگر آنکه مراد ایشان این باشد که خانه آنحضرت میانه قبر و منبر است چنانکه
ظاهر میشود از احادیث صحیحه و کالصحیح بسیار بعد از تامل و از این جهت است که شیخ طوسی علیه الرحمه
گفته است که این روایت قریب است بروایتی که منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه مدفون شد
در خانه خود و چون بنو امیه خانها را در مسجد داخل کردند و مسجد را بزرگ کردند داخل مسجد شد
و موید این قولست احادیث صحیح و کالصحیح بسیار که وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم
که خانه حضرت فاطمه افضل از روضه است و نماز در آن خانه افضل است از نماز در روضه
و صدوق میگوید که نزد من این قول صحیح است و راوی این حدیث صحیح بزنطی است از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه و صدوق میگوید که چون حج بیت الله الحرام کردم بتوفیق الله تعالی
از راه مدینه مشرفه برگشتم و چون از زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فارغ
شدم آمدم از پشت خانه حضرت بجانب خانه حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا که متصلست
بخانه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و چون مسجد را فراخ کردند از پشت خانها داخل
مسجد کردند و آن بمنزله راهیست که تخمیناً پنج ذرع شرعی باشد و خانه حضرت فاطمه متصلست
بدری که از آن در ببقیع میروند و بعضی از خانه حضرت را بیرون انداخته اند که غالباً خواجه سرایان
در آنجا می نشینند و از راه پشت مسجد که مذکور شد دریچه گشوده اند بخانه آنحضرت پس من ایستادم
نزد محوطه که دریچه است پایین ذالات(?) و پشت بقبله کردم و خانه را بدست چپ گرفتم که روی
من بانحضرت باشد و ظاهراً در زمان صدوق این دریچه مثل که الحال هست بوده است که
این مبالغه میکند در تعریف پشت و بقبر آنحضرت کردم و بیشتر غسل زیارت کرده بودم و گفتم
این زیارت را که سلام و سالم بودن از آفات دنیا و آخرت و رحمهای متواتره الهی بر تو باد ای دختر رسول
خدای ای دختر نبی خدای یعنی منعم رفیع القدر و بیشتر بدر یا میاید گفت که مشتق از نبا و نبوت یعنی
رفعت باشد نه بهمزه که بمعنی مخبر باشد از خدا و اگرچه هر دو معنی صحیح است و لیکن از طرق اهل البیت
سلام الله علیهم نهی واقع شده است و از ایشان منقولست که اگر کسی میگفت یا نبی الله بهمزه آنحضرت را

خوش نمی آمد بلکه از نبی مشتق از نبوت بودن ... رسول الله ... که رسالت اخص است از نبوت یا مقابل نبوت
چنانکه در اخبار صحیحه از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که رسول آنست که غالباً جبرئیل را
مشاهده می نماید و غالباً نبی در خواب می بیند بنحوی که او را علم بهم میرسد که حق سبحانه و تعالی فرموده است
مثل خوابهائی که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله میدیدند قبل از بعثت برسالت و مانند
خواب حضرت ابراهیم علیه السلام و محدث آنست که آواز میشنود از ملائکه یا از حق سبحانه و تعالی
بنحوی که علم داشته باشد که از جانب اوست و حضرت فاطمه و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
محدث بودند و سلام الهی بر تو باد ای دختر حبیب خدا یعنی محب خدا یا محبوب خدا یا محب و محبوب
بر سبیل مجاز شایع و ای دختر خلیل خدای یعنی دوست ... و ای دختر برگزیده خدا و ای دختر
امین خدا بر رسالت و علوم و اسرار الهی و ای دختر بهترین خلایق و ای دختر فاضلترین
انبیا و رسل و فرشتگان و ای دختر بهترین مخلوقات از پیشینیان و پسینیان و سلام الهی بر تو
باد ای بهترین زنان عالمیان از پیشینیان و پسینیان چنانکه متواتر وارد شده است از طرق
عامه و خاصه در بخاری و از عایشه روایت کرده است بطرق متکثره که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که فاطمه بهترین زنان اهل بهشت و بروایتی دیگر بهترین زنان
مؤمنات است و بروایتی دیگر بهترین زنان این امت است و همه را در یک واقعه ذکر کرده است
مومنان در حدیث طولانی ... یعنی کسی که حق سبحانه و تعالی او را الهام کرده است و تو
بر عالمیان و بهترین خلایق است بعد از رتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ای مادر
حسن و حسین که بهترین جوانان اهل بهشتند بروایات متواتره از عامه و خاصه و مراد از بهتر بودن
آنست که بعد از نبی و علی ایشان بهترند چون در بهشت همه جوانان خواهند بود و محتمل است که مراد
از این جوانان دنیا باشند و بنابراین احتمال ظاهر میشود فضیلت ایشان بر حضرت امام رضا تا
امام حسن عسکری صلوات الله علیهم چون در جوانی رفتند و شهادت این صدیقه شهیده یعنی تصدیق
کننده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر وجه کمال و این رتبه نیست مگر رتبه عصمت
بنابراین تفسیر نموده اند او را و اما شهیده نزد شیعه متواتر است از ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم
که لطمه ... در بر شکم آنحضرت زد ... کشته شد و فرزندی که سید المرسلین صلی الله علیه و آله

باعومات زیارات خواستم که هر گاه نقل کنند درین کتاب و بر آنحضرت را جمعی زیارت کنند و بدانند که من
روایتی خصوص این زیارت ندیده ام در زیارت قصد خصوص نکنند و حق سبحانه و تعالی توفیق عمل
بجهد انجوبت و او بن اسباط او سکونی که این است ما را و شیخ طوسی علیه الرحمه روایتی نقل کرده است
در زیارت خصوص آنحضرت صلوات الله علیها از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که
آنحضرت در روزی از روزها با ابرهیم بن محمد عریضی فرمودند که چون بزیارت قبر جده خود
روی بگو یا ممتحنة امتحنک الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابرة
وزعمنا انا لک اولیاء مصدقون وصابرون لکل ما اتانا به ابوک صلی الله علیه و آله
واتانا به وصیه فانا نسئلک ان کنا صدقناک الا الحقتنا بتصدیقنا لهما لنبشر انفسنا
بانا قد طهرنا بولایتک و ترجمه اش اینست که ای کسی که حق سبحانه و تعالی با تو معامله
آزمایش کان کرد چنانکه با دوستان خود همیشه فرموده است و ترا امتحان فرمود ای خلاق
که ترا آفرید پیش از آنکه ترا بیافریند یعنی مقدر کرد ایجاد ترا و این بلاها را از جهة تو و تو
صبر کردی بر جمیع بلاها و ترا در زمره صابران معرفت یابی داده اند و اعتقاد ما اینست که از جمله
دوستداران توایم و از جمله تصدیق کنندگان و صابرانیم یا فرمان بردارانیم جمیع آنچه را
آورده است پدر تو و وصی او صلوات الله علیهما پس ما سؤال میکنیم از تو که اگر تصدیق
کرده ایم ترا که البته شفاعت کنی ما را که داخل شویم در زمره مصدقان به نبی و وصی تا
خوشحال شویم بانکه ما بسبب دوستی شما مطهر و پاکیزه شده ایم یا حلال زادگانیم چون
علامت حلالزادگی دوستی ایشانست و ظاهر این دعا اینست که بعد از زیارت باید خواند و
صدوق که گفته است ندیده ام زیارتی بخصوص منافات ندارد که این دعا را دیده باشد
اگرچه ظاهر کلام شیخ طوسی اینست که صدوق غافل شده است والله تعالی یعلم و بعضی از ثقات
که هر دو را جمع کرده اند چون تالیف صدوق در نهایت خوبی است و لهذا شیخ و غیر او این زیارت را
در کتب زیارات نقل کرده اند ایت المشاهد و قبور الشهداء و لا تدع ان یاتی المشاهد
کلها مسجد قبا و مشربة ام ابراهیم و مسجد الفضیخ و قبور الشهداء و مسجد الاحزاب
و هو مسجد الفتح و تطوع فیها بما احببت من الصلوة فاذا اتیت قبور الشهداء فقل

السلام علیکم

السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار واذا اتیت مسجد الفتح فقل یا صریخ المکروبین و یا مجیب دعوة
المضطرین اکشف عنی غمی و همی و کربی کما کشفت عن نبیک صلواتک علیه و آله همه و غمه
و کربه و کفیته هول عدوه فی هذا المکان دیگر امکان شریفه مساجد و مواضع مشرفه در مدینه
مکرمه و زیارت شهداء احد است و باسانید صحیحه منقولست از معویة بن عمار که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن اتیان بمواضع مشرفه مدینه را هم یعنی
مگذار که هیچ یک از اینها از تو فوت شود و اگرچه ظاهر عبارت آنست که اگر هر یک موضع باشد [illegible]
در باب و ان مسجد قبا است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف آن فرموده است که
مسجدیست که بنای آن بر تقوی است و خالصا لوجه الله ساخته شده است و مشربه مادر
ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در اینجا نص بر امامت حضرت
علی بن ابیطالب صلوات الله علیه واقع شد و دیگر مسجد فضیخ که آفتاب از جهة نماز حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه برگشت و زیارت قبور شهدا خصوصا حمزه را ترک مکن
که بعد از حضرات ائمه معصومین حمزه سید الشهدا است و بعد از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه او اسد الله است و دیگر مسجد احزاب که مسجد فتح است و آن فتح نیز بدست
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه واقع شد بکشتن عمرو بن عبدود و در آن مساجد
و مشاهد نماز کن آنقدر که خواهی و چون بزیارت قبور شهداء احد روی بگو رحمت الهی بر شما
باد بسبب صبری که کردید در جهاد و نیکو عاقبتی شما را حاصل شد که به بهشت عنبر سرشت
رفتید و این زیادتی نیز از آن وارد شده است که یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما
یعنی کاش من با شما بودمی و فایز میشدم بفوز و رستگاری عظیم چنانکه شما فایز شدید
و این غنیمت عظمی را بردید و چون بمسجد فتح روی دعاء حضرت را از جهة حصول مطالب
بخوان که ترجمه اش اینست که ای فریادرس مغمومان و ای اجابت کننده دعاهای مضطران
برطرف ساز از من غم و هم و شدت را چنانکه برطرف کردی درین مقام هم و غم و شدت
و حزن آنحضرت را صلوات الله علیه و کفایت کردی هول و خوف دشمنان آنحضرت را
در همین جا و تفصیل همه در باب مساجد گذشت تودیع قبر النبی صلی الله علیه و آله و

منبره فاذا اردت ان تخرج من المدینة فائت موضع راس النبی صلی الله علیه و آله فسلّم علیه ثم ائت
المنبر وصلّ عنده علی النبی صلی الله علیه و آله ما استطعت وادع لنفسك بما احببت للدین والدنیا
ثم ارجع الی قبر النبی صلی الله علیه و آله والزق منكبك الایسر بالقبر قریباً من الاسطوانة
التی دون الاسطوانة المخلّقة عند راس النبی صلی الله علیه و آله فصلّ ست رکعات او ثمان
رکعات واقرا فی کل رکعة الحمد وسورة واقنت فی کل رکعتین فاذا فرغت منها استقبل
رسول الله صلی الله علیه و آله وقل مودعاً له صلی الله علیك السلام علیك لا جعله الله
آخر تسلیمی علیك اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارة قبر نبیك صلواتك علیه وآله فان
توفیتنی قبل ذلك فانی اشهد فی مماتی علی ما اشهد فی حیاتی ان لا اله الا انت وان محمداً
عبدك ورسولك و دیگر وداع قبر و منبر آنحضرت صلوات الله علیه و آله و این وداع در کتب
معویه نیست ولیکن از آن حدیث مستخرج میشود زیرا که شیخان در حسن کالصحیح روایت کرده‌اند
از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که از
مدینه مشرفه بیرون روی غسل زیارت بکن و چون از کارهای خود فارغ شوی بیا بنزد قبر
آنحضرت و وداع کن آنحضرت را و آنچه در وقت دخول گفته بگو و صدوق او را ذکر کرده است
که بیا بنزد موضع سر آنحضرت صلوات الله علیه و بر آنحضرت سلام کن پس بیا بنزد منبر و
هر چه توانی صلوات بر آنحضرت و آل او بفرست و از جهة خود دعا کن بهر چه خواهی از جهة
دین و دنیا پس برگرد بنزد قبر آنحضرت صلوات الله علیه و دوش چپ خود را بقبر و ظاهر
مجیء بر حکم قبر دارد و نزدیک ستونی که محاذی ستونیست که محاذی سر آنحضرت است پس شش
یا هشت رکعت نماز بگذار و در هر رکعتی سوره و حمد بخوان در هر دو قنوت بخوان و چون از
نمازها فارغ میشوی رو بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میکنی و از روی وداع
میگوئی که صلوات حق سبحانه و تعالی بر تو باد و سلام الهی بر تو باد حق سبحانه و تعالی چنین نکند
که آخر سلام من باشد بر تو خداوندا چنان مکن که دیگر زیارت نکنم قبر رسولت را که صلوات
تو بر او و بر آل او باد و اگر میرانی مرا پیش از آنکه بزیارت قبر رسولت آیم پس بدرستیکه شهادت میدهم
در مردن بتو بآنکه شهادت میدهم در حال حیاتم که نیست خداوندی بجز تو و محمد بنده تو و رسول تست

وصدوق بزیادتی

صدوق بزیادتی دیگر را که در سند قوی نیست بروایت معویه بن عمار روایت معویه ضم کرده است ولیکن او
کرده است خوب کرده است و چون حضرت زیارت دو رکعت نماز زیارت کافیست اگر چه هر چند بیشتر کنند
بهتر است و ظاهر ادراک اینجا مشترک رکعت القاء و اگر مشغول باشد که کتابیان حیان فهمند که نماز زیارت
حضرت سنت صلوات الله علیه و آله باشد با اعتقاد ایشان در اینجا اند و هشت رکعت از جهة رفع توهم

منافی کرم

شیعیانست و عجب واقع دو رکعت از جهت حضرت امیر المؤمنین است و دو از جهت فاطمه و دو
از جهت حسنین صلوات الله علیهم زیارة قبور الائمة الحسن بن علی بن ابیطالب و علی بن
الحسین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهم بالبقیع اذا اتیت
قبور الائمة صلوات الله علیهم بالبقیع فاجعلها بین یدیك ثم قل السلام علیكم یا ائمة
الهدی السلام علیكم یا اهل التقوی السلام علیكم یا حجج الله علی اهل الدنیا السلام
علیكم ایها القوامون فی البریة بالقسط السلام علیكم یا اهل الصفوة السلام علیكم
یا اهل النجوی اشهد انكم قد بلّغتم ونصحتم وصبرتم فی ذات الله عز وجل وكذّبتم
واُسیء الیكم فغفرتم واشهد انكم الائمة الراشدون وان طاعتكم مفروضة
وان قولكم الصدق وانكم دعوتم فلم تجابوا وامرتم فلم تطاعوا وانكم دعائم الدین
واركان الارض لم تزالوا بعین الله ینسخكم فی اصلاب المطهرین وینقلكم فی ارحام
المطهرات لم تدنسكم الجاهلیة الجهلاء ولم تشرك فیكم فتن الاهواء طبتم وطاب
منبتكم منّ بكم علینا دیّان الدین فجعلكم فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذكر
فیها اسمه وجعل صلواتنا علیكم رحمة لنا وكفارة لذنوبنا اذ اختاركم لنا وطیّب
خلقنا بما منّ علینا من ولایتكم وكنّا عنده مسمّین بفضلكم معترفین وبتصدیقنا ایاكم
مقرّین وهذا مقام من اسرف واخطا واستكان واقرّ بما جنی ورجا بمقامه
الخلاص وان یستنقذه بكم مستنقذ الهلكی من الردی فكونوا لی شفعاء فقد وفدت
الیكم اذ رغب عنكم اهل الدنیا واتخذوا آیات الله هزواً واستكبروا عنها یا من هو قائم
لا یسهو ودائم لا یلهو ومحیط بكل شیء لك المنّ بما وفقتنی وعرّفتنی بما ائتمنتنی
علیه اذ صدّ عنه عبادك وجهلوا معرفته واستخفوا بحقه ومالوا الی سواه

وكانت المنة منك علي مع اقوام خصصتهم بما خصصتني به فلك الحمد اذ كنت عندك في مقام
مكرما فلا تخرجني مما رجوت ولا تخيبني فيما دعوت وادع لنفسك بما احببت ثم
صل ثمان ركعات في المسجد الذي هناك وتدعو فيها بما احببت وتسلم في كل ركعتين
و تعالى اينه مكانی صلت فيه فاطمة صلوات الله عليها ديگر زيارت قبر ايمه بقيع است كه
ايشان حضرت امام حسن و امام زين العابدين و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله عليهم
كه در بقيع غرقد كه قبرستان مدينه مشرفه است مدفون شده در يك صندوق و هر يك در قبری
مدفون شده اند بنابر جمع و مزد هر دو جايز است و كلينی قبل از حديث ابن ابي حديث معويه بن عمار
روايت كرده است بقانون سابق و در اينجا بهمان قانون گفته است ظاهر من است كه زيارت را
بن معويه روايت كرده باشد و محتمل است كه غير او روايت كرده باشد يا تاليف كلينی باشد كه
انتخاب كرده باشد از زيارت جامعه و صدوق و شيخ بعنوان كليني روايت كرده اند و ظاهر
است كه از كافی برداشته باشند و محتمل است كه هم از كتاب معويه برداشته باشند بسند سابق و بعضی
هم موافق است مكرر قليلی كه اشاره بان خواهد شد و ترجمه اش اينست كه هرگاه بيايی نزد قبر امامانی
كه در بقيع مدفون شده صلوات الله عليهم در برابر ايشان بايست پس بگو السلام عليكم يعنی سلامتی
از جميع آفات بر شما باد يعنی از حق سبحانه و تعالى طلب ميكنيم كه او شما را محفوظ دارد و اين معنی
نسبت باشخاص مختلف ميشود پس در غير معصوم مراد از آن طول عمر و صحت بدن و محفوظ بودن
از معاصی و از چيزهائی كه مانع رحمت الهيست و طلب توفيق طاعات و عبادات و مبرات و
خيرات است كه از لوازم سلامتی است يا آنكه اگرچه بحسب لغت سلام از سلامتی اما در عرف شرع
اعم است از سلامتی و از بقايص و از آل رحمت است و چون اين معانی در معصومين خصوصا
بعد از وفات ايشان مناسب نيست پس غرض از سلام اظهار محبت و ولايت است يا سلامتی شيعيان
ايشان چون سلامتی شيعيان سلامتی ايشانست مثل صلواتی كه بر ايشان ميفرستند صرايحا
نيز طلب انزال رحمت است بر شيعيان و يا آنكه سلام كه اسم حق سبحانه و تعالى است از جهة ايشان
طلب مينمايد يعنی چنانكه حق سبحانه و تعالى سالمست از جميع نقصها و متصف است بجميع كمالات
اثر از حق سبحانه و تعالى طلب ميكنيد از جهة ايشان و باين مضمون اخبار معتبر وارد شده است و هم چنين

این معانی از جهة

اين معانی از جهة ايشان حاصل است وليكن او طلب از ايشان از جهة معصومين صلوات الله عليهم است علوی
درجات شيعيان ميشود و يا آنكه اظهار اعتقاد ميكنيم يا آنكه حق سبحانه و تعالى شما را سالم و معصوم
كردانيده است ای پيشوايان راه هدايت يعنی هرجا كه شما ميرويد هدايت از عقب شما می آيد ای پيشوايان
هدايت يا صاحبان هدايات خاصه الهيه و هدايت كنندگان بهدايات عامه و خاصه بحسب قابليات
خلايق چه در كافی و تهذيب در بين جميع منادی حرف ندا محذوف است و در اكثر نسخ اين كتاب موجود است
السلام عليكم ای جمعی كه متقيانيد باعلی مراتب تقوی و قائد آن خلايقيد براه تقوی عوام و خواص
و تقوی عوام ترك منهيات است و تقوی خواص ترك مكروهات و تقوی خاص الخاص ترك ما سوی
كه سلام الهی بر شما باد ای حجتهای حق سبحانه و تعالى بر اهل دنيا يعنی تمامان ايشان يا آنكه حجتهای
خود را بمعجزات ظاهره و براهين قاطعه بر خلايق تمام كرده ايد كه گويا نفس حجتيد و ای جمعی كه قيام
نموده ايد بعدالت در ميان خلايق يا بامر امامت قيام كرده ايد بعدالت و در كتاب ابن العوام است
بمان معنی و ای اهل صفوة يعنی جمعی كه قابل اصطفا بوديد و حق سبحانه و تعالى شما را از ميان
عالميان برگزيد و ای جمعی كه محل اسرار الهی ايد كه حق سبحانه و تعالى راز خود را بشما سپرده
گذاشت و شما نيز راز خود را بار مينگوييد چنانكه متواتر است كه در دور طايفه حضرت
سيد المرسلين صلى الله عليه و آله با امير المؤمنين صلوات الله عليه سر گوشی بسيار فرمودند
بمنافقان گفتند كه خوش طولانی شد اين راز گفتن حضرت فرمودند كه من با او مناجات
كرده ام حق سبحانه و تعالى با او راز ميفرمود يعنی از زبان رسول صلى الله عليه و آله شهادت
و گواهی ميدهم كه شما خلق رسانيديد هرچه را مامور بوديد بابلاغ آن و نصيحت و موعظه
نموديد با هرچه خيرامت در آن بود از حق سبحانه و تعالى طلب كرديد و در برابر اين ايشان
آنچه سفها و رسان بود از بدی كردن و شما از جهة رضای الهی صبر و شكيبائی بجا آورديد
و تكذيب شما كردند و بدی بسيار با شما كردند و شما عفو فرموديد و از تقصير ايشان در گذشتيد
و گواهی ميدهم كه شما پيشوايان راه راست و خلفای راشدين شما ايد گفته حضرت سيد الانبيا
صلى الله عليه و آله چنانكه گذشت نه ايمه ضلالت كه اين نام را بالنسبه ايمه معتدين بر خود
بستند بغصب و دزدی و گواهی ميدهم كه حق سبحانه و تعالى اطاعت شما را بر عالميان واجب كرده است

وهرچه میگوئید راست است و شما دعوت نمودید خلق را بسوی او و ایشان اجابت نکردند و امر شما
و اطاعت نکردند و گواهی میدهیم که شما ستونهای دین و رکنهای زمینید که عالم بوجود شما بر پاست و
دین اسلام و ایمان بجاهدات شما بر جاست همیشه در عالم ارواح قبل از وجود اجساد منظور نظر
السعادت الهی بوده اید و همچنین در عالم اجساد که از طینتها بر داشتند و جسد حضرت آدم علیه السلام را
آفریدند و طینت جمیع فرزندان او را در بدن او جا دادند طینت شما را نیز که جا دادند در اصلاب انبیا
و اوصیا منتقل مینمودند و از اصلاب مطهره بارحام مقدسه می آمدید و شما را جوکی نکرد که در پشت
کافری یا در رحم کافره یا زانیه در آمده باشید ملکه آبا و اجداد و امهات و جدات همه نبی یا وصی نبی
یا متقی و ولی بوده اند و شریک نشد در ایشان فتنهای هواهای باطله نفسانیه که یکی از ایشان
زانی یا زانیه باشد بخلاف بنی امیه که در اجداد ایشان بوده اند از بنی امیه و غیر ایشان چنانکه
زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است نسب بنی امیه را و در روضه کلینی مذکور است قصه که
در نسب عباس شده است که بسبب آن اکثر ائمه معصومین صلوات الله علیهم را قصد کردند پس
خطاب بائمه میکند که شما طیب و طاهر بودید و آبا و اجداد و امهات شما نیز طیب و طاهر بودند شما
آن جماعتید که خداوند روز جزا بر ما منت نهاده است که شما را امامان ما کرده است و ما را تابع شما
و شما را در خانهای چند جا داده است که اراده او تعلق گرفته است که آن خانها را بلند مرتبه
کند و همیشه اسم او در آنجا نها مذکور شود و این عبارت مقتبس است از آیه کریمه و اشاره است
بمنازل مشرفه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و حق سبحانه و تعالی چنان مقرر نموده است
که صلوات ما بر شما سبب تزکیه و رحمت الهی باشد بر ما و کفاره گناهان ما باشد چون شما را اختیار
نمود از جمیع انبیا و اوصیا از جهت امامت ما و طینت ما شیعیان را نیز نیکو مینمود با آنکه طینت
ارواح ما را از فضل طینت اجساد شما آفریده تا محبت شما را در دلهای ما جا داده و در عالم ارواح
پیش ما معترف بوده ایم بفضل شما بر عالمیان و تصدیق کرده ایم امامت شما را و لیکن از غلبه [illegible]
نفوس
[illegible] در شده است و ستمها بر نفس خود کرده ایم و خطاها واقع شده است بر درگاه شما آمده ایم با
تضرع و زاری و با اقرار بعیبهایی که بر نفوس خود کرده ایم و امید و آرزوی بسیار داریم که شفاعت
شما حق سبحانه و تعالی که خلاص کننده هالکانست ما را از عذاب جهنم خلاص نماید و تضرع میکنیم

بدرگاه شما

بدرگاه شما کریمان که شفاعت کنید ما را چون بدرگاه شما آمده ایم در وقتی که عالمیان رو گردان شده
بودند از شما و آیات و معجزات ائمه هدی را یا ائمه هدی که آیات عظیمه الهی اند استهزا کردند و
میکنند یا بازیچه تصور نموده اند و از روی تکبر رو از متابعت ایشان گردانیده اند ای خداوند اول
که ترتیب کننده و ایجاد کننده و روزی دهنده عالمیانی که قاموس نداری حق کرده [illegible] که
در میان مخلوق صاحب [illegible] است روزی میدهی و او را تربیت میکنی و واجب الوجودی که
همیشه بوده و هستی و خواهی بود و از احدی از ممکنات غافل نیستی و چیزی ترا عیب نیاورده
و کار ترا عیب نمیکنی و هرچه هست در تحت تصرف تست بر همه غالبی و بر همه قادری ترا است منت
بر من با آنچه مرا بآن موفق گردانیدی و با آنچه مرا بآن عارف گردانیدی از انبیا و اوصیا و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین و مرا امین گردانیدی از جمله عالمیان و بار امانت و ولایت ایشان از برکت
عالمیان
من که استحقاق [illegible] در وقتی که منع مینمودند همه کس را از اطاعت و محبت ایشان و جاهل بودند از شناخت
ایشان و سهل گرفتند مخالفت ایشان را و همه رو بغیر ایشان کرده بودند و ترا است منت بر من که
مرا عارف گردانیدی بحق ایشان با جمعی از شیعیان که مخصوص کرده ایشان را با آنچه مرا بآن مخصوص
داده از معرفت امامت و ولایت ایشان پس ترا است حمد که مرا در سلسله شیعیان ایشان جا
دادی پیش از آنکه [illegible] من بچندین هزار سال و نام مرا در جریده محبان ایشان نوشته بودی
پس مرا محروم مگردان از امیدهایی که از کرم تو امیدوارم و آنچه از تو طلب نموده ام مرا محروم و
ناامید و خاسر و خایب مگردان پس هر مطلبی که داری طلب کن از خداوند خود پس هشت رکعت نماز
کن از جهت هر معصومی دو رکعت در صحنی که در آنجا هست و ظاهر آن مسجد در برابر قبله واقع است
و هر سوره که خواهی بعد از حمد بخوان در این نمازهای زیارت و هر دو رکعت که بکنی سلام بده که
چهار سلام باشد و مشهور است که این مسجدیست که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در آنجا
نماز کرده اند و اکثر عامه برینند که این موضع قبر حضرت فاطمه است و چون در نماز کردن
در آنجا پشت بحضرات میشود و اگر در آنجا نماز نکنند بهتر است چنانکه گذشت در حکایت حمیری
که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نهی فرموده اند از پشت کردن بقبور ائمه معصومین
صلوات الله علیهم و دور نیست که سبب حلیت پشت کردن بیان جواز باشد با آنکه ضرورت باشد

نرسد چون پشت کردن بایشان علامت نفاق است با آنکه دفع و رفع غایت غلو از طبایع شیعیان بجز
بسیاری از ایشان این معنی را کم میدانند و اکثر اوقات حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم
تقیه از ایشان بیشتر از عامه میفرموده اند و جمعی از شیعیان در جامع مشهد مقدس بر غلو کرده اند
که پشت بحضرت نشد با آنکه دیوار فاصله شده است و اگر این وجه نباشد اولی رعایت ادب است
در خروج نیز که چنان نکنند که پشت بحضرت کنند بلکه قهقری برگردد خصوصا عجم که اهل ادب شد
و رعایت ادب بادنی کسی میکنند بطریق اولی رعایت ادب حضرت واجب است ایشان اگر کنند ما جایز
نشود که منجر باستخفاف بایشان شود والله تعالی یعلم ثواب زیارة النبی والائمة صلوات الله علیهم
قال الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما لرسول الله صلی الله علیه وآله یا ابتاه ما
جزاء من زارک فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا بنی من زارنی حیا او میتا او زار اباک
او زار اخاک او زارک کان حقا علی ان ازوره یوم القیمة واخلصه من ذنوبه این بیان حدیث
ثواب زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وائمه معصومین صلوات الله علیهم که بالکل
واقع شده است روایت کرده است شیخ طوسی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از حضرت امام حسین صلوات الله علیهما و کلینی و صدوق بطرق متعدده قویه از حضرت
امام حسن صلوات الله علیه نقل نموده اند و ممکن است که هر دو سوال کرده باشند از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله که ای پدر بزرگوار چه ثواب دارد کسی که ترا زیارت کند
پس آنحضرت فرمودند که ای فرزند هر که مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از وفات یا
زیارت کند پدر ترا یا زیارت کند برادر ترا یا ترا زیارت کند ترا یعنی حیا او میتا بعنوان بیانی
یا بعد از موت چنانکه در حدیث عبدالله بن سنان است ولیکن در چند حدیث مصرح است
در هر حیا او میتا بر من لازم است که در روز قیامت او را زیارت کنم و شفاعت کنم و از گناهان
خلاصی دهم تا او را ببهشت برند و در روایتی از آنحضرت منقولست که روزی حضرت امام
حسین صلوات الله علیه در کنار حضرت رسول الله علیه وآله نشسته بودند که ناگاه
سر بالا کردند و گفتند ای پدر بزرگوار حضرت فرمودند که لبیک ای فرزند حضرت امام حسین
گفت چه ثواب است کسی را که بعد از وفات شما بزیارت شما آید لله و غرضی نداشته باشد بغیر از

زیارت شما

زیارت شما حضرت فرمودند که هر که بعد از وفات من بزیارت من آید و غرضی بغیر از زیارت من نداشته
باشد لله او را بهشت واجب میشود و همچنین تا با آخر و از این حدیث ظاهر میشود که در زیارات اخلاص
مطلوبست مثل سایر عبادات و روی الحسن بن علی الوشا عن ابی الحسن الرضا صلوات الله
قال ان لکل امام عهدا فی عنق اولیائه وشیعته وان من تمام الوفاء بالعهد زیارة
قبورهم فمن زارهم رغبة فی زیارتهم وتصدیقا بما رغبوا فیه کان ائمتهم شفعاءهم
یوم القیمة و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که هر امامی را حقی و عهدی و حرمتی یا پیمانی در گردن دوستان و شیعیان خود دارند و
بدرستی که از جمله تمامی وفا بعهد ایشانست زیارت قبور ایشان پس کسانیکه زیارت کنند
ایشان را از روی رغبت در زیارت ایشان و از روی باور داشتن ثوابهائی که در زیارات امر فرموده اند
یعنی از جهة رضای الهی یا ثواب بر او مترتب شود ائمه ایشان شفیعان ایشان خواهند بود
در روز قیامت و روی علی بن الحکم عن زیاد بن ابی الحلال عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
قال ما من نبی ولا وصی نبی یبقی فی الارض اکثر من ثلثة ایام حتی یرفع بروحه وعظمه
ولحمه الی السماء وانما یؤتی مواضع آثارهم ویبلغونهم من بعید السلام ویسمعونهم فی مواضع
آثارهم من قریب و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هیچ پیغمبری در زمین زیاده از سه روز نمی ماند تا آنکه روح و استخوان
و هیچ وصی پیغمبری
و گوشت او را باسمان میبرند ولیکن مقرر است که بزیارت قبور ایشان میروند بجاهای دفن
ایشان میروند و چون زیارت ایشان میکنند از دور سلام را بایشان میرسانند و اگر قبور ایشان را
زیارت کنند او را از نزدیک میشنوند باعتبار ربطی که ایشان را هست بآن مواضع پس ظاهر شد که
خواه ایشان در آن مشهد مقدس باشند و خواه نباشند بلکه مطلع میشوند از زیارت
قبور ایشان و از دور سلام را بایشان میرسانند و بنابرین فرق مستحبست باعتبار موکد
و بعضی واجب میدانند زیارت قبور ایشانرا باعتبار اخبار بسیاری که وارد شده است و شک
نیست که زیارت قبور ایشان محض تعبد است و ائمه معصومین صلوات الله علیهم احتیاج
ندارند بزیارت زایران چون مطلعند باحوال ابرار و فجار و کثرت اخبار بسیار که هر صحیح و مسلم

اعمال این امت را عرض مینمایند بر حضرت سید ابرار و ایمه اطهار سلام الله علیهم ما تعاقب اللیل والنهار
و روایت کرده است شیخ نسیدی کالصحیح از عمر و طاهر ابن ابی المقدام است که گفت سعد اسکاف نزد
من آمد و گفت ای فرزند میخواهی که حدیثی از برای تو نقل کنم گفتم بلی گفت حدیث کرد مرا حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون حضرت امیر المومنین علیه السلام را ضربت زدند
حضرت در وقت رفتن بعالم اعلی فرمودند بحضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما
که چون بمیرم مرا غسل دهید و کفن کنید و حنوط کنید و در تابوت کذارید و سمت اعلای تابوت را
بردارید که پیش تابوت را غالب ملایکه برمیدارند و شما اهل بیت بغیر عیان کنید و ملایکه
شدند و حضرت را انجا کذاشته پس مراد رحمه مجلیان و حضرت را چیدند بعد از آن تابوت
الیمین سر بردارید و ببینید که چه میشود پس چون حضرت چیدند حق را بر داشتند کسی در تابوت
نبود پس هاتفی ندا کرد که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه پیرو شایسته الهی بود حق تعالی
غالبیان اورا به نبی او رسانید و حق سبحانه و تعالی همیشه چنین میکند با اوصیا بعد از انبیا
تا آنکه اگر پیغمبری در مشرق بمیرد و وصی او در مغرب وفات کند البته حق سبحانه و تعالی آن
وصی را بان نبی میرساند و از عطیه منقول است کالصحیح که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه شنیدم که میفرمودند که مکث نمیکند جسد هیچ پیغمبری و هیچ وصی پیغمبری در زمین
زیاده از چهل روز و این اخبار با هم بحسب ظاهر منافات دارند با آنکه غیر این ضرور است
که جسدهای ایشان در بین قبور است چند حضرت یوسف را حضرت موسی نقل فرمودند
از مصر بشام و حضرت نوح استخوان حضرت آدم را نقل فرمودند بنجف اشرف و بین جمع بین
الاخبار چند وجه میتوان گفت یکی آنکه باسمان برند و باز بقبر او رد کنند یا آنکه اکثر انبیا را برند
بعضی را در همان ساعت برند و بعضی را بعد از سه روز تا چهل روز یا آنکه روح را با بدن مثالی
مثالی برند و این اظهر است والله یعلم و روی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من علم
لحم لقاء الامام و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از
جمله عبادات که حج باو تمام میشود ملاقات کردن امام است حیا و میتا و این حدیث در حالات
دیگر کذشت و روی صالح بن عقبه عن زید الشحام قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه

مالمن زار واحدا

فالمن زار واحدا منکم قال کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و کالصحیح منقول است از زید که گفت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که چه ثواب دارد کسی که یکی از شما ایمه
معصومین را صلوات الله علیهم زیارت کرده باشد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی
صلوات الله علیه یا علی من زارنی فی حیوتی او بعد موتی او زارک فی حیوتک او بعد موتک
او زار ابنیک فی حیوتهما او بعد موتهما ضمنت له یوم القیمة ان اخلصه من اهوالها و شدائدها
حتی اصیره معی فی درجتی و کلینی روایت کرده است مرفوعا که حضرت سید الانبیا صلی الله
علیه و آله بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی هر که زیارت کند مرا در حیات
یا بعد از وفات من یا زیارت کند ترا در حیات تو یا بعد از وفات تو یا زیارت کند حسنین را
صلوات الله علیهما در حیات ایشان یا بعد از وفات ایشان من ضامنم که در روز قیامت
او را خلاصی دهم از ترسها و سختیهای روز قیامت تا آنکه او را جا دهم با خود در درجه عالیه
که حق سبحانه و تعالی از جهت من مقرر ساخته است و کالصحیح منقول است از یونس قصری که
گفت چون بمدینه رفتم و بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم عرض
نمودم که فدای تو کردم بخدمت شما آمدم و زیارت نکردم حضرت امیر المومنین را حضرت
فرمودند که بد کردی اگر نه آن بود که از شیعیان مایی نظر بتو نمیکردم آیا زیارت نمیکنی کسی را
که حق سبحانه و تعالی و جمیع ملایکه و انبیا و مومنان او را زیارت میکنند گفتم فدای تو کردم
نمیدانستم که زیارت آنحضرت چنین است حضرت فرمودند که بدانکه حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه افضل است نزد حق سبحانه و تعالی از جمیع ایمه معصومین صلوات الله علیهم
و او راست ثواب اعمال جمیع ایشان بغیر آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که ضربت علی در روز خندق افضل است از عبادت جن و انس تا روز قیامت و ایمه هدی
بعضی را اعمال بر یکدیگر فضیلت دارند و ظاهر آنست که هر که عمر او بیشتر باشد عمل بیشتر خواهد
بود و مشغول است که بعضی مراد باشد مثل جهاد حضرت امام حسین صلوات الله علیه و ظاهر
چنان میتوان کردن با امثال این اخبار بر فضیلت بعضی بر بعضی دیگر و توقف اولیست در غیر
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چون افضلیت آنحضرت بر باقی ایمه متواتر است

کند حضرت فرمودند که جنابست که
حضرت سید المرسلین صلعم زیارت

یعلم و کالصحیح منقولست از بزنطی که جمعی در خدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
بودیم و اغاثه بر بود از جهت بیان حکایت روز غدیر در میان آوردند بعضی از جماعه گفتند که معلوم
نیست این واقعه یا فضیلت آن روز ظاهر نیست پس حضرت فرمودند که حق روز غدیر در آسمانها
بیشتر از شهرت است که در زمین آید بدرستی که حق سبحانه و تعالی را در فردوس اعلی قصری هست که
یک خشت آن از نقره است و یکی از طلا و در آن قصر صد هزار خیمه است یک خانه از یاقوت سرخ
و صد هزار خیمه است از یاقوت سبز و خاک آن از مشک و عنبر است و در آن چهار نهر است یکی از
شراب و یکی از آب و یکی از شیر و یکی از عسل و در اطراف آن درختان هست از جمیع میوه ها و مرغان
بر آن درختان هستند که بدنهای ایشان از مروارید است و بالهای ایشان از یاقوت و انواع
صوتها خوش خوانی میکنند و چون روز غدیر میشود فرشتگان همه آسمانها با این قصر می آیند
و تسبیح و تقدیس و تهلیل الهی میکنند پس آن مرغان بر میخیزند و در آن آب فرو میروند
و بر آن خاک مشک و عنبر میغلطند پس چون فرشتگان جمع میشوند آن مرغان پرواز میکنند
و بالهای خود را بر ایشان می افشانند و در این روز نثار حضرت فاطمه زهرا صلوات الله
علیها را هدیه بیکدیگر میدهند و میفرستند از جهته هم و خواهد آمد که در شب تزویج حضرت
امیرالمومنین و فاطمه زهرا درخت طوبی یا سدره ماموره شد که بار ابر عظیم بر دارد و اهل بهشت
از حور و غلمان همه در زیر آن درخت حاضر شدند و راحیل خطبه خواند در غایت فصاحت
و بلاغت و حضرت جبرئیل علیه السلام از جانب امیرالمومنین صلوات الله علیه قبول کرد پس
درخت طوبی یا سدرة المنتهی با هر دو نثار کردند مروارید و جواهر و برگهای خود را بر ایشان
و هر یک از حور و غلمان بهره خود را از آن نثار بر داشتند و در روز غدیر هدیه از جهة دیگری
میفرستند چون هر یک از آنها بوی خوشی هست که دیگری ندارد و در عوض سالها آن بو
معطر باشد تا عید دیگر و چون آن روز میشود ندا میرسد که بر گردید بجاهای خود که شما از
ساختند از خطا و لغزش تا سال دیگر این روز از جهة اعزاز و اکرام حضرت محمد و علی صلوات
الله علیهما پس حضرت فرمودند که ای پسر ابو نصر در هر جا که باشی سعی کن که در روز غدیر
نزد حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه حاضر شوی زیرا که حق سبحانه و تعالی می آمرزد

خطبه کرد و حق سبحانه و تعالی از جانب حضرت فاطمه ایجاب فرمود و حضرت رسول از جانب امیرالمومنین ص

جمیع مومنین و مومنات

جمیع مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات را و در میگذرد از گناهان شصت ساله ایشان و از آتش
دوزخ آزاد میکند و برابر آنچه آزاد کرده است در ماه رمضان و در شب قدر و در شب فطر و در حج
که در این روز تصدق کنند برابر است با هزار درهم که [illegible] ان ابو عمیر دهند پس هر چه قدر توانند
باشد احسان کن برادران مومن و مسرور سازد در این روز هر مومن را پس فرمودند که ای اهل
کوفه حق سبحانه و تعالی شما را خیر بسیار کرامت فرموده است و بدرستی که شما از آن مومنانید
که حق سبحانه و تعالی دلهای شما را از جهت ایمان امتحان فرموده است و عنقریبست که ظلمها بشما
خواهند رسانید دشمنان شما و بر شما ظلمهای بسیار خواهند کرد و امتحانها و آزمایشها با شما
خواهد شد و بلاهای پی در پی بر شما ریخته خواهد شد و عاقبت حق سبحانه و تعالی که کشف غم
و الم کار اوست از شما بر طرف خواهد فرمود بلاهای عظیمه را والله که اگر مردمان فضیلت این
روز را بدانند حقیقتا که باید و شرایط و آداب آن عمل نمایند هر روزی ده مرتبه فرشتگان آسمانها
مصافحه کنند ایشان را و اگر نه خوف تطویل بود هر اینه ذکر میکردم از فضیلت این روز بسیاری
که حق سبحانه و تعالی عطا فرموده است عارفان این روز را آن مقدار که کسی حساب آن نتواند
کرد و راوی گوید که زیاده از پنجاه مرتبه بیشتر بزنطی رفتیم و او این حدیث را هر مرتبه نقل کرد و ما
مجلس ازو شنیدیم و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
هر که زیارت کند حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه را پیاده حق سبحانه و تعالی بعدد هر گامی
حجی و عمره در نامه عمل او بنویسند و اگر پیاده بر گردد بعدد هر گامی دو حج و دو عمره بنویسند و
راوی گوید که من نزد آنحضرت صلوات الله علیه بودم و سخن حضرت امیرالمومنین صلوات
الله علیه بر آمد این راوی عرض نمود با آنحضرت که چه ثواب دارد زیارت حضرت امیرالمومنین
صلوات الله علیه پس حضرت صادق فرمودند که ای پسر مارد و هر که زیارت کند جدم را و
عارف بحق او باشد حق سبحانه و تعالی بعدد هر گامی حجی و عمره مقبوله در نامه عمل او بنویسد
قسم بخدا ای پسر مارد که حق سبحانه و تعالی طعمه آتش نمیکند قدمی را که گرد آلوده شده باشد
در زیارت حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه خواه پیاده رفته باشد یا سواره و این
حدیث را با آب طلا بنویس یعنی باین حدیث عمل کن و اهتمام در شان آن داشته باش که بسیار نافع

و محتمل است که حقیقتش مراد باشد و سنت باشد بوسیدن آن بلکه طلا یا او و دیگران اعتاب ایشان را
و کالصحیح منقول است از ابو عامر که واعظ اهل حجاز بود و گفت رفتم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
و عرض نمودم که یا ابن رسول الله زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چه ثواب دارد فرمود
که ای ابو عامر حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از جدش امام حسین از حضرت امیر المؤمنین که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند بمن که یا علی والله که ترا شهید خواهند کرد در زمین عراق و در آنجا مدفون
خواهی شد گفتم یا رسول الله چه ثواب دارد کسی که قبور ما را زیارت کند و معمور سازد و تعاهد آن
کند و اهتمام بزیارت آن داشته باشد حضرت فرمودند که یا ابا الحسن بدرستی که حق سبحانه و تعالی
قبر ترا و قبرهای فرزندان ترا بقعها گردانیده است از بقعهای بهشت و عرصها از عرصهای جنت
و بدرستی که حق سبحانه و تعالی دلهای برگزیدگان خلقش و بندگان خاص خود را مشتاق و محب
شما گردانیده است و مشقتها و آزارها خواهند کشید از جهت دوستی شما و ایشان عمارت کنند
قبور شما را و بسیار بزیارت قبور شما خواهند آمد از جهت رضای الهی و دوستی رسولش یا علی
ایشان مخصوص اند بشفاعت من یا آنکه اول ایشان را شفاعت خواهم کرد و ایشان در حوض کوثر
بر من وارد خواهند شد و در بهشت ایشان زیارت کنندگان من خواهند بود یا علی هر که معمور دارد قبور شما را
و تعاهد آن کند بپاکیزگی و بوی خوش و تعظیم آنچنان باشد که یاری کرده باشد حضرت سلیمان را
در بنای بیت المقدس و هر که زیارت کند قبور شما را چنان است که بعد از حج اسلام هفتاد حج کرده باشد
و چون از زیارت برگردد از گناهان پاک شده باشد مانند روزی که از مادر متولد شده باشد
پس خوشحال باش و بشارت باد ترا و بشارت ده دوستان و محبان خود را بنعمتهای بسیار و چیزی
چند که چشم ایشان را ندیده باشد و نه گوشی شنیده باشد و نه در خاطر
کسی خطور کرده باشد و لیکن جمعی از اراذل مردمان و بدترین خلق ایشان را سرزنش کنند بزیارت
کنندگان شما چنانکه سرزنش میکنند زناکار را این جماعت بدترین امت منند من ایشان را
شفاعت نخواهم کرد و در حوض کوثر بر من وارد نخواهند شد و کالصحیح از مفضل منقول است که
داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق و عرض نمودم که مشتاق غری شده‌ام فرمود که
از چه جهت عرض نمودم که دوست میدارم که زیارت کنم حضرت امیر المؤمنین را فرمود که

از زیارت ره

زیارت آنحضرت را

ثواب زیارت آنحضرت را میدانی گفتم نه یا ابن رسول الله مگر آنکه متعارف نمائید فرمودند که هرگاه زیارت کنی
آنحضرت را بدان که زیارت میکنی استخوانهای حضرت آدم و بدن حضرت نوح و جسم حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیهم را عرض نمودم که یا ابن رسول الله مشهور است که حضرت آدم
بسرانديب فرود شد و میگویند که استخوانش در بیت الله الحرام است چگونه بکوفه آمد استخوان
او حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی نمود بحضرت نوح علیه السلام در وقتی که
در کشتی بود و خطاب باو رسید که هفت شوط طواف خانه بکن و داخل آب شد و آب در زانوهای
آنحضرت بود پس از آب تابوتی بیرون آورد و در کشتی گذاشت و این کشتی در میان دریا بود
و میگشت تا طواف خانه میکرد که حق سبحانه و تعالی میخواست که او طواف کند پس کشتی رسید
تا در کوفه در میان مسجد کوفه پس حق سبحانه و تعالی بزمین خطاب فرمود که آب خود را فرو بر
پس آب دریا در مسجد کوفه فرو رفت همچنانکه ابتدا از آنجا بیرون آمد و جمعی که با نوح بودند
در کشتی در اطراف عالم متفرق شدند آنگاه کوهی که حق سبحانه و تعالی در آن سخن گفت با حضرت موسی
علیه السلام و حضرت عیسی را در این کوه مقدس و مطهر گردانید و ابراهیم را بر این کوه خلیل
خود گردانید و حضرت محمد را در این کوه در شب معراج حبیب خود گردانید و از محل سکنای
پیغمبران صلوات الله علیهم گردانید و قسم بخدا که بعد از دو پدرش حضرت آدم و نوح کسی
از پیغمبران سکنی نکرده که نزد حق سبحانه و تعالی گرامی تر از حضرت امیر المؤمنین باشد پس چون
زیارت کنی جانب نجف را پس زیارت کن استخوانهای حضرت آدم و بدن نوح و جسم حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیهم را که زیارت کرده خواهی بود پدران پیشینیان را که آدم و نوح باشند
و زیارت کرده خواهی بود حضرت سید المرسلین را چون زیارت حضرت امیر المؤمنین زیارت
آنحضرت است چون نفس آنحضرت است و زیارت کرده خواهی بود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
را که بهترین اوصیای پیغمبران است و بدرستی که دعاهای زایران آنحضرت مستجاب است و درهای
زیارت دعا درهای آسمان گشوده میشود پس غافل مرو که چنین خیری از دست برود
یعنی سعی کن که زیارت کنی و چنانکه باید زیارت کنی و احادیث فضایل زیارت حضرت
امیر المؤمنین بسیار است و همچنین زیارات مخصوصه و غیر از آن از حد و حصر متجاوز است

افعل ره

پس حضرت نوح تابوت استخوانهای آدم را
از کشتی بیرون آورد و در نجف دفن کرد
و این عقب قطعه است ره

واگر کسی استشفای از خواهد رجوع بکند بکتاب مزار سید ابن طاوس و غیر آن و روی اسحاق بن عمار
عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال موضع قبر الحسین صلوات الله علیه منذ یوم دفن فیه
روضة من ریاض الجنة وقال علیه السلام موضع قبر الحسین صلوات الله علیه ترعة
من ترع الجنة و باسانید صحیحه منقولست از اسحاق که مشترکست میان موثق و ثقه و موثق
نیز از اصحاب اصول معتبره است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که موضع قبر حضرت
سید الشهدا از آن روزی که آنحضرت را در آنجا دفن نموده اند باغیست از باغستانهای بهشت و باز
فرمودند که موضع قبر آنحضرت صلوات الله علیه روضه یا در بهشت است روضه یا درهای بهشت
عالی که ساکنان میکنند موید آنکه در بهشت خواهد بود حدیث کربلای معلا است که مجموع را
ببهشت میبرند و قال صلوات الله علیه حریم قبر الحسین صلوات الله علیه خمسة فراسخ
من اربعة جوانب القبر و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حریم قبر آنحضرت پنج فرسخ است از هر یک از چهار جانب قبر و ممکن است که مراد یکی
و ربع فرسخ باشد که مجموع پنج فرسخ باشد و لیکن علما معنی اول را فهمیده اند و هر دو بعید نیست
فرسخ است و در روایتی چهار فرسخ و در روایتی یک فرسخ از هر یک از چهار جانب قبر و در موثق
کالصحیح از آنحضرت منقولست که تربت قبر آنحضرت تا ده میل است که سه فرسخ و ثلثی باشد و در
صحیح از اسحاق بن عمار منقولست که گفت از آنحضرت شنیدم که موضع قبر آنحضرت از روزی
معلوم شد که آنجا دفن شد و پناه بان برده حق سبحانه و تعالی او را امان میدهد عرض و طول که
بیان فرمایند که چه مقدار است فرمودند که از موضع قبر تا بیست و پنج ذرع از پیش و بیست و
پنج ذرع از پس و بیست و پنج ذرع از بالای سر و همچنین از پیش پا و موضع قبر آنحضرت از روزی
که آنحضرت را دفن کرده اند روضه ایست از روضهای بهشت و از آنجا معراجیست که اعمال
زیارت کنندگان را باسمان میبرند و نیست پیغمبری و فرشته مگر آنکه از حق سبحانه و تعالی
رخصت میخواهند در زیارت قبر آنحضرت صلوات الله علیه و از آنحضرت میروند که
زیارت کنند قبر آنحضرت را و فوج فوج میایند و فوجی بالا میروند و در صحیح از عبدالله بن سنان
منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که گفت قبر

شنیدم که قبر آنحضرت صلوات
الله علیه بیست ذرع مکسر است
یا آنکه مثلا چهار ذرع باشد
در عرض و پنج ذرع باشد
در طول و در روایتی دیگر
از آنحضرت ص

تا هفتاد ذرع

تا هفتاد ذرع بر پیشوای دانسته اند جهت شفا و امان و اکثر اصحاب حمل کرده اند بر مراتب فضل بیست
ذرع مکسر عمیا اصل قبر است بهتر است و همچنین هر چه نزدیکتر است بهتر است تا هشت فرسخ
و اکثر روایت هشت فرسخ را ذکر نکرده اند و کفعمی روایت کرده است و تا پنج فرسخ گفته اند و علما
که مشرف بر زمین باعتبار حرمت دفن در آن پنج فرسخ باشد و از کربلا باشد باعتبار مشرف
جواز و سکنی چنانکه کالصحیح از ابان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی کربلا را آفریده است پیش از آفریدن کعبه به بیست و
چهار هزار سال و مقدس و مبارک گردانیده است و پیش از آنکه حق سبحانه و تعالی خلق
کند عالم را مقدس بود و مبارک و همیشه چنین خواهد بود و حق سبحانه و تعالی موضع
کربلا را بهترین مواضع بهشت گردانیده است و از این حدیث ظاهر میشود که زمین کربلا را
به بهشت خواهد برد چنانکه مشهور است تا آنکه مشهور است که علامه حلی در مرض موت
میبرد شد که او را نجف برند و جوای قیامت را ببینید یا بکربلا برند و نه ببیند و آخر ترجیح
نجف شد از جهت دیدن عذاب ظالمان اهل بیت و مشهور است که شیخ فخر الدین علیه الرحمة
علامه را در خواب دید از وی پرسید که چگونه گذرانیدی در جواب گفت که اگر نه کتاب الفین و
زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بود هر اینه فتاوی مرا هلاک میکرد و دور
نیست که هلاک فتاوی باعتبار استعجال و عدم تدبر باشد و روی اسحاق بن عمار عن
ابی عبدالله صلوات الله علیه قال ما بین قبر الحسین صلوات الله علیه الی السماء
السابعة مختلف الملائکة و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که از قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه تا باسمان هفتم محل تردد
و مسکن است فوج فوج میایند و فوج فوج میروند و احادیث بدین مضمون بسیار است و روی
صالح بن عقبة عن بشیر الدهان قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه ربما فاتنی
الحج فاعرف عند قبر الحسین صلوات الله علیه قال احسنت یا بشیر ایما مؤمن اتی قبر
الحسین صلوات الله علیه عارفا بحقه فی غیر یوم عید کتبت له عشرون حجة و
عشرون عمرة مبرورات متقبلات و عشرون غزوة مع نبی مرسل او امام عادل و من

اتاه يوم عيد كتب له الف حجة والف عمرة مبرورات متقبلات والف غزوة مع نبي مرسل او
امام عادل قال فقلت له وكيف لي بمثل الموقف قال فنظر الي شبه المغضب ثم قال يا بشير
ان المؤمن اذا اتى قبر الحسين صلوات الله عليه يوم عرفة فاغتسل بالفرات ثم توجه اليه
كتب الله عز وجل له بكل خطوة حجة بمناسكها ولا اعلمه الا قال وعمرة و منقولست كالصحيح از
بشير يا بشير بناي و نقطه كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
كه بسيار است كه توفيق حج نمي يابم و روز عرفه نزد قبر حضرت سيد الشهدا صلوات الله عليه
مشغول دعا ميشوم و دعاهاي عرفه را ميخوانم چنانكه در عرفات بسر مي آورم حضرت
فرمودند كه بشير خوب كرده هر مومني كه نزد قبر حضرت آيد و عارف باشد بحق آنحضرت
صلوات الله عليه يعني او را امام و واجب الطاعه ميداند چنانكه در احاديث معتبره وارد
شده است واين قيد از جهة اخراج غير مومن است چون ايمان شرط صحت همه عبادات است
خصوصا زيارات ودر غير روز عيد باشد مينويسند در نامه عمل او بيست حج و بيست
عمره صحيح مقبول و بيست جهاد كه در خدمت پيغمبر مرسل يا امام عادل كه مراد از امام معصوم است
بشير گفت عرض نمودم كه كي بثواب وقوف عرفات ميرسد پس حضرت از روي غضب نظر
بمن كردند و فرمودند كه اي بشير بدرستي كه مومن اثنا عشري هرگاه بنزد قبر آنحضرت
آيد در روز عرفه ودر فرات غسل كند و متوجه آنحضرت شود بعدد هر گامي يك حج با
جميع اجزا و شروط در نامه عملش مينويسند وگمان است كه حضرت يكهزار فرمودند
بلكه در اين حديث يك جمله از قلم نساخ افتاده است ودر همه كتب حديث چنين است كه
ومن اتاه في يوم عيد كتبت له مائة حجة ومائة عمرة ومائة غزوة مع نبي مرسل او امام عادل
ودر كافي بهمين اكتفا شده است ودر ثواب الاعمال بعد از اين عبارت اين عبارت كه ومن
اتاه في يوم عرفة عارفا بحقه كتبت له الف حجة تا آخر عبارت يعني پس اگر در روز عيد
زيارت كند صد حج و عمره و صد جهاد با پيغمبر مرسل يا امام عادل مينويسند و اگر در روز عرفه
بزيارت آيد هزار حج و عمره مينويسند واحاديث بسيار وارد شده در باب غسل بهمين نحو كه
بسبب هر گامي كه گذارد و بر ميدارد حجي مينويسند با جميع مناسك و در حديث ديگر از جهة قدم برداشتن

يا امام معصوم عبارت آورد و گويد كه در روز عيد نزد آنحضرت آيد مينويسند از جهة او هزار حج و هزار عمره صحيح مقبول و هزار جهاد با پيغمبر مرسل

حج واز جهة گذاشتن

حديث صح

حج واز جهة گذاشتن عمره و بسبب غسل كردن از جميع گناهان پاك ميشود وهر گامي ده حسنه مينويسند
ودر كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه حق سبحانه وتعالي را فرشته
چند هست كه موكلند بر قبر حضرت امام حسين صلوات الله عليه وچون كسي قصد زيارت ميكند
وغسل زيارت ميكند حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله ميفرمايند كه اي مهمانهاي
حق تعالي بشارت باد شما را كه رفيق من خواهيد بود در بهشت وحضرت امير المومنين صلوات
الله عليه ميفرمايند كه ضامنم كه حاجتهاي شما را بر آورده شود و بلاها از شما دفع شود در دنيا
و آخرت پس حضرت رسول خدا وحضرت امير المومنين صلوات الله عليهما حفظ وحمايت شما
ايشان ميفرمايند تا بخانهاي خود برسانند ودر صحيح عيص وكالصحيح ابو اليسع از حضرت
صلوات الله عليه منقولست كه از غسل زيارت سوال كردند كه آيا غسل دارد فرمودند كه نه
محمولست بر تقيه يا نفي وجوب چون غسل زيارات متواتر است وروي عن داود الرقي قال
سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد وابا الحسن موسى بن جعفر وابا الحسن علي بن موسى صلوات
الله عليهم وهم يقولون من اتى قبر الحسين بن علي صلوات الله عليهما والناس بعرفة
قلبه الله ثلج الفؤاد ودر اكثر نسخ ثلج الصدر يا الوجه است و نسخه متن موافق است با نسخه
قديمه ثواب الاعمال و در حسن كالصحيح منقولست كه داود بغدادي گفت كه شنيدم از بنده معصوم
صلوات الله عليهم كه فرمودند كه هر كه زيارت كند قبر حضرت امام حسين را صلوات الله عليه
در روز عرفه حق سبحانه وتعالي او را بر گرداند با دل پر از معرفت ايمه هدى يا با سينه سرد
ماننده برف يعني خوشحال از معرفت يا از اميد مغفرت و رحمت يا با روي سفيد مانند برف
وچون بلاد عرب گرمسير است واز برف ويخ بسيار ملتذ ميشوند اسباب سرور را تعبير از آن
ببرف ميكنند واين مجاز در شايع ودر بعضي از نسخ بباي موحده است وكنايه است از سرور
ودر نسخه الوجه ثلج بياء است و با دو نسخه ديگر ثاني بايد و قال الصادق صلوات الله عليه
ان الله تبارك وتعالى يبدأ بالنظر الى زوار قبر الحسين صلوات الله عليه عشية عرفة
قيل قبل نظره الى اهل الموقف قال نعم قيل وكيف ذاك قال لان في اولئك اولاد زنا وليس في
هولاء اولاد زنا وكالصحيح منقولست كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه تحقيق كه

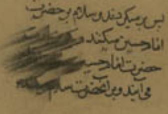
فيل الله

حق سبحانه و تعالی در عصر روز عرفه اول نظر شفقت و مرحمت خود بر زیارت کنندگان قبر حضرت
امام حسین صلوات الله علیه میفرماید و عبادات ایشان را قبول میفرماید و حاجات ایشان را
بر می‌آورد و گناهان ایشان را می‌آمرزد و دعای ایشان را در حق دیگران مستجاب میفرماید پس توجه میکند
که پیش از آنکه نظر شفقت و مرحمت باهل موقف کند و فرمودند که بلی پرسیدند که چون اینها را
مقدم میدارد حضرت فرمودند که از جهت آنکه در موقف عرفات اولاد زنا میباشد و در زوار
آنحضرت اولاد زنا نیست و ظاهر امراد نواصب اند که حج میروند و عین محبت اهل البیت که زیارت
ائمه هدی صلوات الله علیهم علامت حلالزادگی است و دشمنی ایشان علامت حرامزادگی
و چون بردن دشمنان اهل البیت سبب اعلاء غضب الهی است چه جای نا امید رحمت الهی که حج
در ذمه ایشان نباشد زیارت آنحضرت متعین است چنانکه احادیث متواتره وارد شده است
بر این معنی و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که زیارت کند
حضرت امام حسین صلوات الله علیه را در روز عرفه حق سبحانه و تعالی در نامهٔ عمل او می‌نویسد
هزار هزار حج که با حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه کرده باشد و هزار هزار عمره که با رسول
خدا صلی الله علیه و آله کرده باشد میشود و ثواب آنکه هزار هزار بنده آزاد کرده باشد و ثواب
هزار اسب که در راه حق سبحانه و تعالی فرستاده باشد و حق سبحانه و تعالی میفرماید که این بنده
صدیق منست یعنی بسیار است گویا بسیار تصدیق کننده است خدا و رسول را و ایمان آورده
بوعده من و فرشتگان گویند که فلان صدیق است حق سبحانه و تعالی به نیکی و خوبی یاد کرده
و او را در زمین بزرگی یاد کرد یا او را کروبی نامید یعنی مقرب درگاه الهی و کالصحیح منقولست که
حضرت امام جعفر صادق فرمودند که در روز عرفه حق سبحانه و تعالی نظر شفقت خود بر
زیارت کنندگان آنحضرت میفرماید و میفرماید که ای زیارت کنندگان عمل را از سر گیرید که
گناهان شما را آمرزیدم و کالصحیح منقولست که هر که روز عرفه زیارت آنحضرت صلوات الله علیه
نماید چنانست که در موسم در عرفات بوده است و این عمل را در اینجا آورده ام و قال
صلوات الله علیه من زار قبر الحسین بن علی صلوات الله علیه جعل ذنوبه جسرا علی
باب داره ثم عبرها کما یخلف احدکم الجسر وراءه اذا عبر و کالصحیح منقولست که حضرت امام

عمره و ندره بیش کنت لحادث
بسیار که دوستی ائمه معصومین
صلوات الله علیهم

جعفر صادق

جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که نیمه شعبان زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه کند
بیرون رود گناهان او بمنزلهٔ برگی میکنند بر در خانه او مانند کسی که از بالی بکند و دیگران بالا را
نمی‌جهند او نیز دیگر گناهان خود را نخواهد دید و روی علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبد
الله صلوات الله علیه قال وکل الله عز و جل بالحسین صلوات الله علیه سبعین الف ملک
یصلون علیه کل یوم شعثا غبرا و یدعون لمن زاره و یقولون یا رب هؤلاء زوار الحسین
صلوات الله علیه افعل بهم وافعل بهم و منقولست در موثق که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته را موکل کرده است بحضرت امام حسین
هر روز که ژولیده مو و گرد آلوده بر زیارت آنحضرت آیند و بر آنحضرت صلوات فرستند
و از جهت زیارت کنندگان آنحضرت دعا کنند و میگویند که پروردگارا این جماعت زیارت
کنندگان آنحضرت اند خداوندا چنین و چنین کن یعنی حاجات دنیا و آخرت ایشان را
عرض مینمایند و دعای ملک مستجابست خصوصا هرگاه از جهت همین معنی شده باشد و
ظاهر این حدیث آنست که این هفتاد هزار فرشته جماعتی اند که در احادیث صحیحه وارد شده است
که هر روز جبرئیل غسل میکند در چشمهٔ زندگانی که در بهشت است و چون از آب بیرون می‌آید
بالهای خود را می‌افشاند هفتاد هزار قطره از آن افشاندن میشود و از هر قطره فرشته خلق
میشود بعد از آن الهی و داخل بیت المعمور میشوند و از آنجا بکه معظمه می‌آیند و تا
تا صبح طواف کعبه میکنند و از آنجا بزیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله میروند و بر آنحضرت
سلام میکنند و بعد از آن بزیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌آیند و بر آنحضرت
سلام میکنند دیگر بر میگردند و ائمه بقیع را صلوات الله علیهم زیارت و سلام میکنند دیگر
کاظمین را صلوات الله علیهما دیگر حضرت امام رضا صلوات الله علیه را دیگر عسکریین
صلوات الله علیهما را سلام و زیارت میکنند دیگر باسمان میروند پیش از طلوع آفتاب مرتبه
دیگر جبرئیل غسل میکند در شب و هفتاد هزار ملک مخلوق میشوند و کل شب طواف بیت
المعمور میکنند و از آسمان بزمین می‌آیند و کل روز طواف کعبه معظمه میکنند تا غروب و
بعد از آن بهمان ترتیب زیارت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم میکنند و باسمان میروند



و محتمل است که این ثواب از برای غیر ایشان باشد و هم چنین در روضه مقدسه و حوالی روضه باشد
و غیر ایشان جهاد هم از فرشته در روضه مقدسه میباشند و ایشان جمعی اند که حق سبحانه و تعالی
ایشان را بمدد آنحضرت فرستاد که بر خدمت آنحضرت جهاد کنند حضرت رخصت نداده و
انتظار لقاء الله کردند بعد از آن مامور شدند که در آن روضه در عزا باشند تا وقتی که حضرت
صاحب الامر خروج کند در جنب آنحضرت صلوات الله علیه طلب خون آنحضرت کنند
چنانکه در احادیث مستفیضه بلکه متواتره وارد شده است و چون اکثر شرح زیارت و روضه
و ثواب الاعمال و کتب زیارات خصوصا در کتاب مزار ابن قولویه مسطور است باجمال اکتفا
شد و قال صلوات الله علیه من اتی الحسین صلوات الله علیه عارفا بحقه کتبه الله
عز و جل فی اعلی علیین و در حسن کالصحیح از عنبسه ثقه و در صحیح از ابن مسکان منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بزیارت آنحضرت رود
و عارف باشد بحق آنحضرت که اثنا عشری باشد چون از حق و آنحضرت است که ائمه اهل بیت
صلوات الله علیهم از صلب آنحضرت شد حق سبحانه و تعالی مقرر فرماید که جای او در بهشت
در اعلی مراتب بهشت باشد یا نامه عملش در علیین نوشته شود یا او را از جمله مقربان گرداند و سأله
زید الشحام فقال له ما لمن زار واحدا منکم فقال کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله
و کالصحیح منقولست باسانید متکثره از زید شحام که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
که چه ثواب دارد کسی که یکی از ائمه هدی صلوات الله علیه را زیارت کند حضرت فرمودند که
چنانست که حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله زیارت کرده باشد و بدین مضمون
اخبار بسیار وارد شده است و منافاتی ندارد با فضیلت رسول خدا صلی الله علیه و آله
عالمیان چون بناء فضیلت زیارت بر افضلیت نیست گاه باشد که بنا بر مظلومیت باشد
چنانکه ظاهر میشود از اخبار بسیار که اجل ثواب زیارت حضرت سید الشهدا است بیشتر وارد
شده است و قال موسی بن جعفر صلوات الله علیهما ادنی ما یثاب به زائر ابی عبد الله
صلوات الله علیه بشط الفرات اذا عرف حقه و حرمته و ولایته ان یغفر له ما تقدم من
ذنبه و ما تأخر و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که کسی که

عطا میکند

عطا میکند حق سبحانه و تعالی بزیارت کننده کان حضرت ابی عبد الله الحسین را صلوات الله علیه در کتاب
ثواب یعنی آنحضرت نوشته شد در کتاب ثواب قرائت که شیعه بوده از بنی ... ظاهرا اهل هری بوده است که
بتضرع میرفته است و مضمونش اینست که مهم عالمیان نزدیک مشهد آنحضرت و با آنکه عوض آنست
که هر که زیارت قبر او نزدیک کند این ثواب دارد که گناهان کرده باشد و اینها او را همچنین
هرگاه عارف باشد بحق و حرمت و امامت آنحضرت و بهمین مضمون در صحیح ابن مسکان و کالصحیح
احادیث بسیار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز منقولست و روی الحسن بن
علی بن فضال عن ابی ایوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر محمد بن علی صلوات الله علیه
قال مروا شیعتنا بزیارة الحسین بن علی صلوات الله علیهما فان زیارته تدفع الهدم و الغرق
و الحرق و اکل السبع و زیارته مفترضة علی من اقر للحسین صلوات الله علیه بالامامة من الله
عز و جل و در صحیح موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
امر کنید شیعیان ما را بزیارت آنحضرت صلوات الله علیه بدرستی که زیارت آنحضرت دفع میکند
فرو آمدن دیوار یا سقف را بر ایشان و غرق شدن در آب را و سوختن آتش را و خوردن درنده را
و زیارت آنحضرت واجب است بر کسی که اقرار داشته باشد که حضرت امام حسین صلوات الله علیه
امام است که حق سبحانه و تعالی او را بامامت مقرر فرموده است و بدین مضمون احادیث بسیار
وارد شده است از صحیح و کالصحیح که بعضی بهمین عبارت وارد شده است بلفظ فرض و بعضی بلفظ
واجب حق و بعضی قایل بوجوب شده اند در عمری یکبار و باعتبار حدیث و شاکه گذشت بعضی
و بعضی بلفظ
قایل شده اند که هر یک از رعیه اولاد در عمری یکبار واجبست و احوط آنست که زیارت او را بعضی
ترک ننمایند و اگر هر زمان قصد قربت واقع شود بهتر است و در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی
از مشایخ او از ابن رئاب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
حق لازمیست بر غنی که هر سال دو مرتبه بزیارت امام حسین صلوات الله علیه رود و بر فقیر
لازمست که سالی یکبار بزیارت آنحضرت رود و روی هرون بن خارجه عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال اذا کان النصف من شعبان نادی مناد من الافق الاعلی یا زائری
قبر الحسین علیه السلام ارجعوا مغفورا لکم ثوابکم علی ربکم و محمد نبیکم و کالصحیح

باسانید متکثره منقولست از هارون ثقه که آنحضرت فرمودند که چون نیمه شعبان میشود منادی
از آسمان ندا میکند که ای زیارت کنندگان قبر حسین علیه السلام برگردید که گناهان شما آمرزیده
و ثواب شما بر پروردگار شماست و بر محمد که پیغمبر شماست که در هر جا که خواهند از مراتب عالیه
بهشت جا خواهند داد و شیخ این حدیث را روایت کرده است با این عنوان که هر که شب نیمه شعبان
در این و ظاهر الیه از قلم نساخ افتاده باشد یا مراد باشد چون احادیث بسیار در فضیلت
زیارت شب نیمه وارد شده است مثل حدیث کالصحیح عبد الرحمن بن حجاج که حضرت امام جعفر
صادق فرمودند که هر که زیارت کند قبر امام حسین صلوات الله علیه را در سنه از سه شب
حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و آن شب فطر و شب اضحی و شب نیمه شعبان
و بابن اذینه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که زیارت آنحضرت کند در شب نیمه شعبان
و شب فطر و شب عرفه یعنی عصر عرفه موافق احادیث متواتره در یک سال حق سبحانه و تعالی در نامه
عمل او بنویسد هزار حج و عمره مقبول و در بعضی از نسخ صحیح هزار هزار حج مقبول و هزار هزار عمره
مقبول و برآورد از جهت او هزار حاجت دنیا و آخرت اگرچه در بعضی احادیث مطلق واقع شده است
مثل حدیث کالصحیح بزنطی و ابو بصیر بلکه اولی آنست که در شب نیمه و روز نیمه هر دو زیارت
کنند و روی الحسین بن محمد القمی عن الرضا صلوات الله علیه قال من زار قبر ابی صلوات الله
ببغداد کان کمن زار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و قبر امیر المؤمنین صلوات الله علیه
الا ان لرسول الله و امیر المؤمنین فضلهما و مروی است در حسن کالصحیح از حسین و در دو حدیث حسن و
مجهولند و لیکن کتاب او معتمد بوده که آنحضرت فرمودند که هر که زیارت کند در بغداد روضه
مقدسه کاظمین را صلوات الله علیهما چنانست که زیارت قبر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و زیارت قبر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را کرده است و لیکن حضرت رسول خدا و
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما افضلیت خود را دارند چنانکه گذشت که ثواب زیارت
بر فضیلت ایشان قرار و روی عن الحسن بن علی الوشاء عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال
سألته عن زیارة قبر ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما مثل زیارة الحسین قال نعم و در صحیح
و حسن کالصحیح از وشاء منقولست که گفت که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم که

زیارت قبر

زیارت م

زیارت قبر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه ثوابش مثل ثواب حضرت امام حسین هست
فرمودند بلی و احادیث در فضیلت زیارت هر یک از ائمه هدی صلوات الله علیهم خصوصاً کاظمین
بسیار است و وارد شده است که ثوابش مثل زیارت رسول الله است صلی الله علیه و آله و
در حدیث دیگر ثوابش بهشت است و از زکریا بن آدم منقولست که حضرت امام رضا فرمود
که حق سبحانه و تعالی نجات داد بغداد را به برکت قبر آنحضرت یعنی چون حضرت امام موسی
کاظم را شهید کردند بغداد مستحق زوال شد مثل کوفه و غیر آن و لیکن چون حضرت
در آنجا مدفون شدند به برکت وجود آنحضرت بغداد نجات یافت از زوال والله تعالی اعلم
و روی علی بن مهزیار عن ابی جعفر محمد بن علی الثانی صلوات الله علیهما قال قلت له
جعلت فداک زیارة الرضا صلوات الله علیه افضل ام زیارة ابی عبد الله الحسین
صلوات الله علیه قال زیارة ابی افضل و ذلک ان ابا عبد الله صلوات الله علیه یزوره
کل الناس و ابی صلوات الله علیه لا یزوره الا الخواص من الشیعة و بدین و به سند صحیح
و به سند حسن کالصحیح منقولست از علی که عرض نمودم بحضرت امام محمد تقی صلوات
الله علیه که فدای تو گردم زیارت حضرت امام رضا صلوات الله علیه افضل است یا زیارت
حضرت امام حسین صلوات الله علیهما حضرت فرمودند که زیارت پدر من افضل است
زیرا که حضرت امام حسین صلوات الله علیه را همه مردمان زیارت میکنند و پدر مرا زیارت
نمیکنند مگر خواص از شیعه جمعی از مشایخ چنین میگفتند که مراد از خواص شیعه اثنا عشریست

شیعه

چون مصطلح علما آنست که شیعه کسی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را
خلیفه بلافصل دانند و بنابرین سیزده فرقه باطله نیز داخلند در شیعه و هر که حضرت
امام رضا را امام میدانند بغیر از واقفیه امام میدانند پس چون شیعه اثنا عشری زیارت
آنحضرت میکنند پس زیارت آنحضرت دلیل تشیع است و تتمیم سخن ایشان آنست که چون
ایشان مؤمن و مسلم اند هر جا که ایشان باشند و از فرق باطله نباشد امید نزول رحمت الهی
بیشتر است و اظهر آنست که مراد از شیعه اثنا عشریست و خواص شیعه علما و صلحا اند که تابع
ثواب اند و اکثر عوام تابع شهوت اند پس جایی که خواص شیعه روند متبع است با آنکه نزول رحمت الهی

بزرهت عیا انکه چون شیعه وسنی بزیارت حضرت امام میروند ومجهول نیستند بخلاف روضه
حضرت که خواص میروند وخواص کم میباشند وروضه آنحضرت مجهول است در اینجا نیست ومیتوان
رفت واین رفتن از جهة تقریب اعتقادات ایشان مطلوبست ومؤید این معنی است حدیث
حسن کالصحیح که عبد العظیم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که رخصت طلبید که
بزیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه رود فرمودند که باش پس بیرون آمدند واز دنبال
ایشان روان بود وفرمودند که زوار جدم حضرت امام حسین بسیارند وزیارت
کنند وکان یدفن بطوس قلیل الا وبعد از این بزرگواری آمدند در حدیث حمزه بن حمران وکذا
که حضرت سید الانبیا فرمودند که کسی بر حمزه گریه نمیکند واهل مدینه عهد نمودند که اول
گریه بر حمزه کنند وازین جهت است که بعض بر کرده اند مرتبه زیارت قبور انبیا واوصیا را که سبب
زیادتی اعتقاد عوام میشود ومبادا بسبب ترک این ضعفی در اعتقاد ایشان بهم رسد وروی
عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی قال قرأت کتاب ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه ابلغ شیعتی
ان زیارتی تعدل عند الله الف حجة قال قلت لابی جعفر یعنی ابنه صلوات الله علیه الف حجة
قال ای والله الف الف حجة لمن زاره عارفا بحقه وبه یا سند صحیح وحسن کالصحیح منقول
از بزنطی که گفت خواندم نامه را که حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
که نوشته بودند که برسان به شیعیان من که زیارت من نزد حق سبحانه وتعالی برابر است
با هزار حج واحمد گفت چون بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه رسیدم از جهة
طمانینه قلب عرض نمودم که حضرت فرموده اند که زیارت آنحضرت برابر است با هزار حج
آیا قول حضرت چون مکاتبه است ولیس الخبر کالمعاینه یا از روی مبالغه فرموده اند
یا از جهة جمعی از خواص فرموده اند حضرت فرمودند که آری والله که چنین است وبا هزار
هزار حج برابر است از جهة بعض ایشان هزار حج وان نیز از اثنی عشری باشد چنانکه احادیث
بسیار دیگر باین مضمون وارد است والله تعالی یعلم وروی الحسین بن زید عن ابی جعفر صلوات
الله علیه قال سمعته یقول یخرج رجل من ولد موسی اسمه اسم امیر المومنین صلوات الله علیه
فیدفن فی ارض طوس وهی من خراسان یقتل فیها بالسم فیدفن فیها غریبا فمن زاره عارفا

کسی که حضرت را نوبت ملحة باشد یعنی
از خواص اثنی عشری باشد علی الظاهر نه
اثنی عشری فاسق باشد یا همین امام را
آنحضرت او کمالات وحالات آنحضرت را
نداند ما باشد اکثر عوام که از جمله آن جماعت
هزار حج است واز جهة خوبان هزار هزار حج
وممکن است که از جهة اثنی عشری هزار هزار
حج باشد واز جهة ص

بحقه اعطاه الله

من ره

بحقه اعطاه الله عز وجل اجر من انفق من قبل الفتح وقاتل ودر حسن کالصحیح بلکه صحیح منقولست از حسین
بن زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
او را بفرزندی قبول فرموده بودند وتربیت فرمودند چون زید شهید شد واو بود واو روایت
کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وظاهرا سهوا از نساخ شده است واو از حضرت
امام محمد باقر روایت نکرده است البته وهمین روایت را صدوق در عیون وامالی وغیر آن
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است وگفته از آنحضرت شنیدم
وفایده این عبارت که شنیدم آنست که احتمال ارسال زایل شود وحدیثی که با این عنوان روایت
شود نزد ارباب حدیث صریح است در عدم ارسال بخلاف عن ابی جعفر فقط که احتمال ضعیفی
دارد که بواسطه روایت کرده باشد واگر نه این بود که در کتب دیگر از آنحضرت روایت کرده بود
در اینجا اگر سمعته میبود احتمال میرفت که از امام محمد باقر بواسطه روایت کرده باشد خصوصا
هرگاه بواسطه معصوم بوده باشد ودر حدیث ابو بصیر گذشت در فوائد که حضرت
امام جعفر صادق تجویز فرمودند که هرچه را از من شنیده باشی از پدرم روایت میتوانی
کرد وبر عکس واگر همه را از پدرم روایت کنی بهتر است چون من میگویم حدیث پدرم وجدم
وحضرت امیر المومنین وحضرت رسول الله صلوات الله علیهم وهو قول الله ولیکن از جهت
آنکه مبادا حمل بر کذب یا سهو کنند واگر عمدا اند که از کدام است از احدهما روایت میکنند مثل محمد
بن مسلم وزراره وغیر ایشان حاصل آنکه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که فرزندی از فرزندان موسی بهم رسد که اسم او اسم حضرت امیر المومنین علی باشد صلوات الله
علیهما ودر زمین طوس که از شهرهای خراسانست مدفون شود وروضه حضرت در سنا
باد است که از قرای طوس است والحال عبر له طوس است چون اینجا ببرکت حضرت آباد شد
طوس خراب شد وفرزندم را زهر دهند وشهید کنند ودر اینجا مدفون شود غریب یعنی کسی
از آبا واجداد او در اینجا نباشد ومحتمل است که غریبا حال باشد از یقتل یعنی بغربت شهید شود
پس کسی که او را زیارت کند وعارف باشد بحق او حق سبحانه وتعالی عطا کند او را ثواب کسی که
زر در راه خدا صرف کند وجهاد کند پیش از فتح مکه معظمه وقبل از فتح مکه جهاد وانفاق

صدوق ره

هر دو ایشان بوده‌اند و بر نفوس ایشان بر ثواب هر دو بیشتر بود و حق سبحانه و تعالی فرموده است که لا یستوی
منکم من انفق من قبل الفتح وقاتل اولئک اعظم درجة من الذین انفقوا من بعد وقاتلوا و
کلا وعد الله الحسنی والله بما تعملون خبیر و ترجمه‌اش این است که مساوی نیستند از شما جمعی که
مالهای خود را در راه جهاد صرف نمودند و جهاد کردند پیش از فتح مکه آن جماعت در درجه ایشان
عظیم‌تر است از جمعی که بعد از فتح مکه انفاق کردند و جهاد نمودند و بعد از آن تدارک تاخیر
فرموده که ما هر را وعده بهشت کرده‌ایم بیشینیان و پیشینیان را و حق سبحانه و تعالی باعمال
شما مطلع و داناست و عرض شما را میشنود و روی البزنطی عن الرضا صلوات الله قال ما
زارنی احد من اولیائی عارفاً بحقی الا شفعت فیه یوم القیمة و باسانید صحیحه و حسنه
کالصحیحه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که زیارت من بکند از دوستان
من و حق مرا شناسد با آنکه من امام و واجب الطاعة‌ام البته در روز قیامت حق سبحانه و تعالی
مرا شفاعت دهد که او را شفاعت کنم یا مرا شفاعت مقبوله دهد که چون او را شفاعت کنم
قبول فرماید و معلوم نیست مشتاق خواند یعنی شفاعت کنم او را و قال ابو جعفر محمد بن علی
الرضا صلوات الله علیه ان بین جبلی طوس قبضة قبضت من الجنة من دخلها کان آمناً
یوم القیمة من النار و منقولست در صحیح و کالصحیح از ابو هاشم جعفری که حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه فرمودند که در میان دو کوه طوس پاره از زمین است که از بهشت برداشته اند
و آن مشهد مقدس آنحضرت است هر که داخل شود در آن روضه بفضل زیارت در روز قیامت
ایمن خواهد بود از آتش جهنم و قال صلوات الله علیه ضمنت لمن زار قبر ابی صلوات الله علیه
بطوس عارفاً بحقه الجنة علی الله عز وجل و منقولست در حسن کالصحیح از عبد العظیم حسنی
که مرویست در ری که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که هر که زیارت کند
قبر پدر مرا صلوات الله علیه از جانب حق سبحانه و تعالی ضامنم که او را به بهشت برم بموجب الامر و
حسب الوعد الهی و قال رسول الله صلی الله علیه وآله ستدفن بضعة منی بخراسان ما زارها
مکروب الا نفس الله کربته ولا مذنب الا غفر الله له ذنوبه و کالصحیح منقولست از جابر که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت فرموده اند از آبای خود صلوات الله علیهم

که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که عنقریب است که پاره از تن من مدفون خواهد شد بخراسان
و هر مغموم حزینی که زیارت کند او را البته حق سبحانه و تعالی غم او را زائل کند و هر گناهکاری که
او را زیارت کند البته حق جل و علا گناهان او را بیامرزد و امثال این حدیث را عامه روایت
کرده‌اند در معجزات آنحضرت باعتبار اخبار از امر آینده مثل شهادت حضرت امیر المومنین و حسین صلوات
الله علیهم و روی النعمان بن سعد عن امیر المومنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه انه
قال سیقتل رجل من ولدی بارض خراسان بالسم ظلماً اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابن عمران
موسی علیه السلام الا فمن زاره فی غربته غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها و ما تاخر ولو کانت
مثل عدد النجوم و قطر الامطار و ورق الاشجار و باسانید کالصحیحه منقولست که حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که عنقریب مردی از فرزندان من شهید خواهد شد
بزهر در خراسان از روی ظلم که همنام من باشد و پدرش همنام موسی بن عمران باشد علیه السلام
بتحقیق که هر که او را در غربت زیارت کند حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد
و اگر چه گناهان او بعدد ستاره‌گان آسمان و قطرات باران و برگ درختان باشد که همه را حق
سبحانه و تعالی ببرکت زیارت آنحضرت محو گرداند و بدین مضمون اخبار بسیار وارد شده و
روی حمدان الدیوانی عن الرضا صلوات الله علیه انه قال من زارنی علی بعد داری اتیته
یوم القیمة فی ثلثة مواطن حتی اخلصه من اهوالها اذا تطایرت الکتب یمیناً و شمالاً و عند
الصراط و عند المیزان و باسانید کالصحیحه بسیار منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند که هر که از راه دور بزیارت من آید در روز قیامت
در سه موضع بنزد او آیم که هول و ترس آن مواضع عظیم باشد در وقتی که نامهای اعمال پران
شود و جمعی را که بدست راست ایشان ناجی باشند و جمعی را که بدست چپ ایشان هالک باشند
من نامه ایشان را بدست راست ایشان دهم دوم نزد صراط که جمعی از صراط جهنم افتند من
نگذارم و ایشان را بگذرانم از صراط سیم در وقتی که اعمال بندگان را بمیزان بسنجند ترازوی
عمل ایشان را بزیارت خود سنگین گردانم و ایشان را ببهشت برم با خود و روی حمزة بن حمران
قال قال ابو عبدالله صلوات الله علیه تقتل حفدتی بارض خراسان فی مدینة یقال لها

طوس من زاره الیها عارفا بحقه اخذته بیدی یوم القیمه وادخلته الجنة وان کان من اهل الکبائر قال قلت
جعلت فداك وما عرفان حقه قال یعلم انه امام مفترض الطاعة غریب شهید من زاره عارفا بحقه
اعطاه الله عز وجل اجر سبعین شهیدا ممن استشهد بین یدی رسول الله صلی الله علیه وآله علی
حقیقة و باسانید متکثره از صحیح و حسنه کالصحیح منقولست از ابن ابی عمیر از حمزة بن حمران که [illegible]
بیادم
شکسته صحیح الحدیث است به سند بسیار که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که فرزند زادهٔ من
شهید خواهد شد در زمین خراسان و شهری که آن را طوس میگویند هر که بجا رود بزیارت او و عارف
باشد بحق او فردای قیامت بدست خود دست گیرم او را و به بهشت برم و اگرچه از اهل کبائر باشد
که گناهان کبیره بسیار کرده باشد یا گاه شود در دنیا گناهان کبیره باشد حمزه گفت عرض نمودم که عرفان حق چه معنی
دارد فرمودند که آنست که بداند که او امامیست که حق سبحانه وتعالی اطاعة او را واجب گردانیده است
بر خلایق و غریبست یا آنکه مدفون شده در پهلوی بدترین خلق خدا که هارون است لعنه الله و ظلم او
او را شهید کرده باشد نه مثل کفره کتابی که اعتقاد ایشان امامت و خلافت کافران بنی امیه
و بنی عباس است و اعتقاد ایشان اینست که بر ایشان واجب بود که اطاعت
آن کافران کنند و اگر اطاعت نکنند واجب القتل اند قاتلهم الله انی یوفکون هر که آنحضرت را زیارت
کند و عارف بحق آنحضرت باشد حق سبحانه وتعالی او را عطا فرماید ثواب هفتاد شهید از
شهیدانی که در برابر حضرت سید المرسلین شهید شده باشند یا معرفت حق یا شهادت حقیقی
نه مجازی چنانکه وارد است که موت غریب شهادت است و مومن هر جا که بمیرد شهید شده است
از این باب شهادت نباشد بلکه کشته شده باشد و صدوق بعد از این حدیث در عیون گفته است
که در حدیث دیگر منقولست یعنی باین سند علی الظاهر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرموده الا و اشاره بحضرت امام موسی کاظم کردند که فرزند این فرزندم شهید خواهد شد در [illegible]
و زیارت خواهد کرد او را از شیعیان ما مگر نادر بسیار نادر یا کاملان عالم بحق او و عالی حال
تفسیر حدیث اول میکنند که زیارت میکنند او را مگر خواص شیعه چنانکه گذشت و روی الحسن بن
علی بن فضال عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما انه قال ان رجلا من اهل خراسان قال
یا ابن رسول الله رایت رسول الله صلی الله علیه وآله فی المنام کانه یقول لی کیف انتم اذا دفن

فی ارضکم

فی ارضکم بضعتی واستحفظتم ودیعتی وغیب فی ثراکم نجمی فقال له الرضا صلوات الله علیه انا
المدفون فی ارضکم وانا بضعة من نبیکم وانا الودیعة والنجم الا فمن زارنی وهو یعرف ما اوجب
الله تبارك وتعالی من حقی وطاعتی فانا وآبائی شفعاؤه یوم القیمة ومن کنا شفعاؤه نجی
ولو کان علیه مثل وزر الثقلین من الجن والانس ولقد حدثنی ابی عن جدی عن ابیه صلوات
الله علیهم ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال من رآنی فی منامه فقد رآنی لان الشیطان
لا یتمثل فی صورتی ولا فی صورة واحد من اوصیائی ولا فی صورة واحد من شیعتهم وان الرؤیا
الصادقة جزء من سبعین جزءا من النبوة و باسانید صحیحه منقولست از حسن که شخصی از اهل
خراسان عرض نمود بآنحضرت صلوات الله علیه که یا ابن رسول الله در واقع دیدم حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله را که گویا بمن میگوید که چگونه خواهد بود حال شما هرگاه
مدفون شود در زمین شما پاره تن من و بشما سپارند که حفظ کنید امانت مرا و غایب شود
در خاك شما ستاره و این عبارت سه احتمال دارد یکی آنکه بشارتی باشد اهل خراسان را که
محل دفن آنحضرت خواهد بود و اشاره باشد بآنکه بعد از وفات آنحضرت متعهد قبر آنحضرت
بکنند و در تعظیم آن بکوشند و بدانند که تعظیم آنحضرت تعظیم رسول حق سبحانه وتعالی
و زیارت آنحضرت زیارت آنحضرتست و استخفاف آنحضرت استخفاف بآنحضرتست و احتمال
دیگر آنست که حضرت سید الانبیا تهدید ایشان فرمایند که بد حال شما اگر بگذارید که آنحضرت را
شهید کنند بلکه میباید همگی حفظ آنحضرت حیا و میتا بکنید یا آنکه غرض اظهار امامت
آنحضرتست یا از شخص تا سبب هدایت او و دیگران شود و اعم از همه اظهر است و جواب
حضرت نیز مثل رؤیاست که فرمودند که مدفون خواهم شد در زمین شما و منم پاره تن
رسول خدا او پاره تن و برادر و نفس رسول خدا و منم آنکسی که امانت حق سبحانه وتعالی ام که
بر شما واجب گردانیده است که حفظ و حمایت و رعایت من کنید در حیات و بعد از وفات
و منم ستاره که در احادیث متواتره وارد شده است که ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم مانند
ستارگانند که هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طالع میشود و ستارگان سبب بقای
آسمانهاست و چون در وقت قیامت ستارگان خواهند ریخت و آسمانها منطوی خواهند شد

وهمچنین ایمهٔ اثنی عشر سبب بقای آسمانها و زمینها اند و چون همه بروند عالم فاسد میشود پس
فرمودند که بتحقیق که هر که مرا زیارت کند و داند که حق سبحانه و تعالی مرا امام واجب الاطاعة
غالبا گردانیده است و در اکثر روایات زیارات این شرط واقع است تا دلالت کند بر انکه
تمامت اصول دین است و کسی که اصلی از اصول دین را نداند هیچ عبادتی نیست او را و احتمال
ممکن که زیادتی ثواب زیارت آنحضرت این شرط بیشتر واقع است چون جمعی از شیعه از دین برگشتند
و فطحی و واقفی شدند و از این جهت بود که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را چنین کرد که آمد
در میان خلایق و معجزات بسیار از آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شد تا حجت الهی بر همه
تمام شد و اعجاز آنحضرت منقطع نشد و کم سالیست که معجزات باهره ظاهر نشد حتی بر اهل
بلخ و بخاری و سمرقند که کورهای مادرزاد و شلها و بیماران مزمنه شفا می یابند و اعجاز
آنحضرت اعجاز همه ایمه است صلوات الله علیهم زیرا که آنحضرت امامتش موقوف است بر امامت
ایمهٔ سابقه و خود بقیه ایمه را بیان میفرمودند و همچنین ایمه بعد از آنحضرت صلوات الله علیهم
نیز ظاهر میساختند معجزات بسیار از جهت دفع شبهاتی که در میان خلایق بهم رسیده بود
مثل همین راوی که ابن فضال است اولا قایل بود بامامت عبدالله افطح با نهایت زهد و ورع
و ملازمت حضرت امام رضا و نقل معجزات بسیار از آنحضرت تا در اواخر عمر برگشت و بسیاری
از بزرگان اصحاب حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما
باین شبهه مبتلا شده اند که ملعونی القای این شبهه کرد که ایمه معصومین صلوات الله علیهم
خلفای الهی اند و محبوبان حق سبحانه و تعالی اند چون حق سبحانه و تعالی نگذارد که ظالمان و
کافران ایشان را بکشند البته شبیه ایشان را کشته اند مثل حضرت عیسی علیه السلام و هیچ
فکر نکرده اند در احادیث متواتره و روایات بسیار که همیشه دوستان الهی ممتحن بودند و بلا
موکل است بر انبیا و اوصیا و هر که شباهتش با ایشان بیشتر باشد پس هر که اشبه باشد و
ازین جهت بسیاری که واقفی شده بودند و فطحی بسبب اکثر معجزات که دیدند برگشتند و سلطان
دشمنی است بزرگ میباید که مومنان همیشه متوسل بجناب اقدس الهی باشند و پناه بخدا
جویند از شر این دشمن پس هر که مرا زیارت کند با ایمان بمن که امام واجب الاطاعة دانند مرا و

بالایمان

بالایمان به بدانم که ایشان امامان واجب الاطاعة دانند من و بدانم صلوات الله علیهم همه شفیعان
او باشیم در روز قیامت و هر که ما شفیع او باشیم البته ناجی است و حق سبحانه و تعالی در
شفاعت ما را قبول کند اگر چه آن شخص گناهان جمیع جن و انس داشته باشد و بعد از ان بیان
حقیقت خواب او را فرمودند که حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرش صلوات الله علیهم که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که مرا در خواب به بیند مرا دیده است زیرا که
شیطان بصورت من در نمی تواند آمد و نه بصورت هیچ یک از اوصیای من و نه بصورت
هیچ یک از شیعیان اوصیای من و بدرستی که خواب درست که انبیا و اوصیا را صلوات الله
علیهم در خواب بیند یکی جزو است از هفتاد جزو از نبوت و بسیاری از وحیهای انبیای اولو
العزم بود چنانکه واقعات آنحضرت متواتر است و حق سبحانه و تعالی در قران مجید فرموده است
فرموده است که لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق یعنی بتحقیق بذات خود قسم یاد میکنیم که
خداوند تعالی که منم راست کردم خواب رسول را که حق است که هر اینه داخل مسجد الحرام خواهید شد
ایمن از دشمن کفار و عمره بجا خواهید آورد و جمعی سر خواهید تراشید و جمعی تقصیر خواهید کرد تا از
جهت محل شدن از احرام و موافق انچه دیده بودند واقع شد و خواب حضرت ابراهیم کشتن
اسمعیل و اسحاق را و خواب یوسف و غیر آن که در آیات و احادیث واقع شده است و مشهور است
در اخبار بسیار که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر روز خواب خود را بیان فرمودند
و از صحابه نیز می پرسیدند که آیا خوابی دیده اید و حضرت تعبیر میفرمودند و همچنین
ایمه صلوات الله علیهم و انکار رؤیای صادقه انکار ضروری دین است از ضروریات دین میباشد
شبهات میکنند که اگر کسی خواب به بیند رسول خدا یا ایمهٔ هدی را صلوات الله علیهم که امر کنند
بفسق آیا عمل میتوان کرد و جوابش اینست که فرض محال است و هرگز نشده است و نخواهد شد
و روی عن ابی الصلت عبد السلام بن صالح الهروی قال سمعت الرضا صلوات الله علیه یقول
والله ما منا الا مقتول شهید فقیل له فمن یقتلک یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله قال
اشر خلق الله فی زمانی یقتلنی بالسم ثم یدفننی فی دار مضیعة و بلاد غربة الا فمن زارنی
فی غربتی کتب الله له اجر مائة الف شهید و مائة الف صدیق و مائة الف حاج و معتمر و مائة

در واقع

الف مجاهد و حشر فی زمرتنا و جعل فی الدرجات العلی من الجنة رفیقنا و منقولست در حسن کالصحیح
از ابو صلت که از هرات بود و لیکن شیعه بود و شیعه هروی چیزی نیست اگرچه ثقه و صحیح است
و شیعیان جمعی او را سنی میدانند و سنیان او را شیعه میدانند و ظاهر آنکه شیعه بوده است بحسب
باطن و سنی بوده است بحسب ظاهر که گفت شنیدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که میفرمودند
که والله که هیچ یک از ما ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیستند که شهید نشده باشند یا نشوند
خواه بشمشیر و خواه بزهر پس کسی عرض کرد که شما را که شهید خواهد کرد ای فرزند رسول الله حضرت
فرمودند که بدترین خلق خدا در زمان من مرا شهید خواهد کرد بزهر و مرا دفن خواهد کرد در خانه
ذلولی که بدترین خانها باشد باعتبار همسایه بد که هارون باشد و در بلاد غربت که از فرزندان
و خویشان دور باشم و دور نیست که مراد از غربت مجاورت آن سلطان باشد تحقیق که هر که زیارت
کند مرا در غربت من که درین موضع باشد نه از دور یا آنکه بداند مظلومیت من حق سبحانه و تعالی
بنویسد از جهة او ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدیق که معصوم باشند یا کسانی که
جمیع آنچه پیغمبر فرموده باشند تصدیق کرده باشند یا اول تصدیق کرده باشند چنانکه
عامه بتواتر نقل کرده اند که صدیقان سه کس بودند مومن آل فرعون و مومن آل یس که حبیب
نجار بود و افضل صدیقان حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که اول کسی که تصدیق حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرد از مردان شاه مردان بود چنانکه در فردوس الاخبار
عامه مذکور است و ایضا مذکور است در آنکه آنحضرت فرمودند که ملائکه هفت سال صلوات
بر من و علی و خدیجه میفرستادند زیرا که مسلمانی نبود بغیر از ایشان و بنویسد از جهة
او ثواب صد هزار حج و عمره و صد هزار مجاهد در سبیل الله و محشور شود با ما و در درجات بلند
بهشت رفیق ما باشد و روی الحسن بن علی بن فضال عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه
انه قال ان بخراسان لبقعة یاتی علیها زمان تصیر مختلف الملائکة فلا یزال فوج ینزل
من السماء و فوج یصعد الی ان ینفخ فی الصور فقیل له یا ابن رسول الله و ایة بقعة هذه
قال هی بارض طوس و هی والله روضة من ریاض الجنة من زارنی فی تلک البقعة کان کمن
زار رسول الله صلی الله علیه و آله و کتب الله تبارک و تعالی له ثواب الف حجة مبرورة و

الف عمرة

الف عمرة مقبولة و کنت انا و آبائی شفعاءه یوم القیمة و در صحیح و کالصحیح بسیار منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق در خراسان قطعه از زمین هست که زمانی بیاید که محل
تردد ملائکه باشد و همیشه طایفه از ایشان باسمان میروند و طایفه از آسمان بزیر می آیند تا روزی
که اسرافیل بدمد در صور و همه کس حتی فرشتگان بمیرند عرض نمودند که یا ابن رسول الله کدام
بقعه است این بقعه که میفرمایید حضرت فرمودند که این بقعه در زمین طوس خواهد بود
و این بقعه والله که این روضه ایست از روضهای بهشت هر که مرا زیارت کند درین بقعه چنانست
که حضرت سید الانبیا را زیارت کرده باشد و حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او ثواب هزار
حج مقبوله و هزار عمره پسندیده و من و پدران من همه شفاعت کنیم او را در روز قیامت و قال
رسول الله صلی الله علیه و آله ستدفن بضعة منی بارض خراسان لا یزورها مومن الا اوجب
الله تعالی له الجنة و حرم جسده علی النار و کالصحیح از آنحضرت منقولست که عنقریب است که
پاره از تن مرا دفن کنند در زمین خراسان و زیارت نکند مومنی آن پاره تن مرا مگر آنکه حق تعالی
بهشت را از جهة او واجب کرداند و بدن او را بر آتش دوزخ حرام کرداند و در صحیح از ابن ابی نجران
منقولست که گفت از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که سوال کردم که چه میفرمایید
در ثواب زیارت پدر حضرت فرمودند که ثواب بهشت است والله و در صحیح از علی بن اسباط
که او نیز از آنحضرت این سوال کرد حضرت فرمودند که والله که ثواب بهشت است والله که بهشت است
و در صحیح از ایوب بن نوح منقولست که گفت از آنحضرت شنیدم که هر که زیارت کند پدر مرا
در طوس حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و چون روز قیامت شود
منبری از جهة او نصب کنند در برابر منبر حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله تا از حساب خلایق
فارغ شوند و در صحیح از وشا منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
فرمودند که عنقریب مرا زهر خواهند داد و شهید خواهند کرد پس کسی که مرا زیارت کند گناهان
گذشته و آینده او را بیامرزند و منقولست در حسن کالصحیح از یاسر که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که از جهت زیارت قبور بسفر نتوان کرد مگر از جهة زیارت قبور حضرات سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و بدرستی که مرا شهید خواهند کرد بزهر از روی ظلم و مرا دفن

منقولست

خواهد کرد در عرض بیت کسی که بار بار زیارت جهت زیارت من دعای او را مستجاب کنم و گناهان او را بیامرزم
و در حسن کالصحیح از سلیمان بن حفص منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
شنیدم که هرکه زیارت کند قبر فرزندم علی را او را نزد حق سبحانه و تعالی ثواب هفتاد حج مقبول است
عرض کردم که هفتاد حج مقبول فرمودند که بلی و هفتاد هزار حج عرض نمودم که هفتاد هزار حج
پس فرمودند که بسیار حج که مقبول نشود و هرکه زیارت کند آنحضرت را و شبی نزد آنحضرت
بروز آورد چنان باشد که زیارت کرده است حق سبحانه و تعالی را یعنی انبیا و اوصیا را در عرش
چون زیارت ایشان زیارت حق است عرض کردم از روی تعجب که چنان باشد که زیارت حق
کرده باشد در عرش فرمودند بلی چون روز قیامت میشود چهار کس از پیشینیان و چهار کس
از پسینیان بر عرش حق سبحانه و تعالی اما پیشینیان حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی اند
صلوات الله علیهم و اما چهار دیگر که محمد است و علی و حسن و حسین اند پس خوان بنهند و بنشینند
با ما زیارت کنندگان قبور ائمه را صلوات الله علیهم و بدرستی که زوار قبر فرزندم علی بن موسی
الرضا درجه ایشان رفیعتر و عطای ایشان بیشتر باشد و بایه هدی صلوات الله علیهم نزدیکتر
خواهد بود و کلینی و شیخ همین روایت را بهمین عبارت روایت کرده اند کالصحیح از یحیی بن سلیمان
مازنی از آنحضرت صلوات الله علیه و ممکن است که در وقت افاده آنحضرت هر دو حاضر بوده
باشند و اگر نه این بود که این روایت در امالی بسند صحیح از سلیمان بن حفص منقولست و مجلس
در سایر کتب صدوق ممکن بود که حمل کنیم بر تصحیف نساخ والله تعالی یعلم و از عبارت حدیث
ظاهر شد که مراد از زیارت حق از زیارت انبیا و اوصیا است چنانکه مصرح گذشت از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه و کالصحیح منقولست از ابو الصلت هروی که نزد حضرت امام رضا
صلوات الله علیه بودم که جمعی از اهل قم داخل شدند و سلام کردند حضرت جواب سلام ایشان
دادند و ایشان را نزدیک خود جا دادند بعد از آن فرمودند که خوش آمدید و مرحبا بشما خود اهل ما
بدرستی که شیعه ما اید حقا و عنقریب است که بزیارت قبر من خواهید آمد در طوس و بدرستی که
هرکه غسل زیارت کند و بعد از آن مرا زیارت کند از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر متولد
شده باشد و کالصحیح منقولست از عبد العظیم که گفت از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه شنیدم

بالسند

که فرمودند که

که فرمودند که حق سبحانه و تعالی اهل قم و آبه را آمرزید بسبب آنکه بزیارت جدم علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
میروند و بدرستی که هرکه بزیارت آنحضرت برود و در راه یک قطره باران برو بارد حق سبحانه و تعالی بدن او را
بر آتش دوزخ حرام گرداند و از محمد بن سلیمان منقولست که گفت سؤال کردم از امام محمد تقی که اگر کسی
حج اسلام و حج تمتع را با عمره کرده باشد بعد از آن بزیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده با[شد]
بعد از آن زیارت پدرت حضرت امیر المومنین را کرده باشد و عارف بحق آنحضرت باشد و
داند که آنحضرت امام مفترض الطاعه و حجت الله بر خلایق است و در شهر ایشان علم الهی است که مجملا
عنوان رسید الا آنکه متابعت آنحضرت و بر آنحضرت سلام کرده باشد و بزیارت حضرت
امام حسین صلوات الله علیه کرده باشد در کربلا و بغداد آمده باشد و زیارت حضرت امام موسی
کاظم کرده باشد و بعد از آن بشهر خود رفته باشد و چون سال دیگر شود حق سبحانه و تعالی
او را توفیق حج کرامت کرده باشد کدام افضل است آنکه بار دیگر بحج رود یا بخراسان رود بزیارت پدرت
حضرت امام رضا صلوات الله علیه و بر آنحضرت سلام کند حضرت فرمودند که بلکه بخراسان
رود و سلام بر پدرم [illegible] کند افضل است و بهتر است که در ماه رجب بزیارت آنحضرت رود
ولیکن الحال خوب نیست رفتن زیرا که تشنیع سلطان وقت هست بر زیارت آنحضرت بر ما و شما
و آن معتصم علیه اللعنه و العذاب الشدید بود که منع کرده بود از زیارات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم و آنحضرت در مدت پادشاهی مامون در مدینه منوره بود و چون مامون
بجهنم رفت معتصم حضرت را از مدینه طلبید ببغداد و چون ببغداد رسید آنحضرت را
زهر داد و آنحضرت شهید شدند و در عقب جد خود مدفون شدند در مقابر قریش و کالصحیح
منقولست از ابراهیم بن عقبه که عریضه بخدمت حضرت امام علی نقی نوشتم و از آنحضرت
سؤال کردم از زیارت حضرت ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه و از زیارت کاظمین
صلوات الله علیهما آن حضرت در جواب نوشتند که حضرت امام حسین مقدم است و زیارت
کاظمین زیارت جد و معصوم است و ثوابش بیشتر است و در صحیح از ابو هاشم جعفری منقولست
که حضرت امام حسن عسکری فرمودند که قبر من در سر من رای سبب ایمنی شیعه و سنی است
و برکت آنحضرت دوست و دشمن را احاطه فرموده است چنانکه قبر کاظمین سبب امان بغداد شد

واجب

ع م

بروایت ذکر یا ابن آدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و احادیث بسیار در فضیلت زیارات
ایمه معصومین جمیعاً و خصوصاً وارد است و متواتر است در زیارت هر یک که ثواب آن ثواب
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و بهشت واجب میشود در زیارت هر یک از ایشان
بهمین اکتفا شد از خوف اطالت   موضع قبر امیر المومنین صلوات الله علیه روی صفوان
بن مهران الجمال عن الصادق جعفر بن محمد صلوات الله علیهما قال سار و انا معه فی القادسیة
حتی اشرف علی النجف فقال هذا هو الجبل الذی اعتصم به ابن جدی نوح علیه السلام
فقال ساوی الی جبل یعصمنی من الماء فاوحی الله عز و جل الیه یا جبل ایعتصم بک منی احد
فغار فی الارض و تقطع الی الشام ثم قال صلوات الله علیه اعدل بنا فعدلت به فلم یزل
سائرا حتی اتی الغری فوقف علی القبر فساق السلام من آدم علی نبی نبی علیهم السلام و انا اسوق
السلام معه حتی وصل السلام الی النبی صلی الله علیه و آله ثم خر علی القبر فسلم علیه و علا
نحیبه ثم قام فصلی اربع رکعات و فی خبر آخر ست رکعات و صلیت معه و قلت له یا ابن رسول
الله ما هذا القبر فقال هذا قبر جدی علی بن ابی طالب صلوات الله علیه این حدیث دربیان
موضع قبر امیر المومنین و در میان قدما اختلافی بوده است در موضع دفن آن حضرت و ظاهر آنکه
بر نقلی و جهو است که آن حضرت در مسجد کوفه مدفون نیست و لیکن اخبار بسیار وارد شده که آن
که در همین جا که الحال قبر آن حضرت است مدفون شده و ابن طاوس رضی الله عنه کتاب فرحة الغری را
تصنیف کرده است و احادیث بسیار از رسول خدا و هر یک از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت
کرده است از جهة رد آن قول و اقوال دیگر و باسانید صحیحه منقول است از صفوان که آن حضرت
صلوات الله علیه از قادسیه می آمدند و من در خدمت آن حضرت بودم تا آنکه مشرف شدند
بر نجف اشرف و فرمودند که این کوهیست که پسر جدم حضرت نوح پناه با این کوه آورد که از
غرق شدن خلاص شود و کنعان گفت زود باشد که پناه برم بکوهی که مرا از غرق شدن نگاه دارد
پس حق سبحانه و تعالی خطاب بکوه کرد که میخواهد که پناه بتو آورد از عذاب من تو میتوانی که او را
پناه دهی پس آن کوه از خشیت الهی بزمین فرو رفت و پاره پاره شد و هر پاره در طرفی از اطراف شام
بیرون آمد پس حضرت فرمودند که راه را بگردان بجانب نجف چون راه راست بکوفه میرود

ودر وقت آمدن

و در وقت آمدن از قادسیه بنجف در دست چپ راه واقع است پس من راه را گردانیدم و حضرت
می آمدند تا بغری و ظاهر نجف یعنی پشت کوفه آن دو عمارت عجیب است که یکی از پادشاهان عرب
ساخته اند و حکایتش طولیست و بی حاصل پس نزد قبر آمدند و ایستادند و سلام میکردند
بر یکیک از پیغمبران و من نیز متابعت میکردم در سلام بر انبیا تا رسیدند بر پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله پس خود را بر قبر انداختند و سلام بر آنحضرت میکردند و نعره های میکردند
پس برخاستند و چهار رکعت نماز زیارت بجا آوردند و ظاهر آن دو رکعت نماز زیارت حضرت
امیر المومنین است و دو رکعت از جهة حضرت امام حسین صلوات الله علیهما باشد و در خبری
دیگر شش رکعت نماز کردند و شاید شش رکعت دو روایت وارد است یکی از جهة آنحضرت و
چهار رکعت از جهة آدم و نوح صلوات الله علیهما است و در روایت دیگر دو رکعت از جهة سر
حضرت امام حسین صلوات الله علیه است که یکی از اهل کوفه در شام دزدید و بالای سر
حضرت امیر المومنین دفن کرد و دو رکعت از جهة سید البشر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بجا
آوردند و من نیز نماز میکردم با آنحضرت صلوات الله علیه پس عرض نمودم که یا ابن رسول الله
این چه قبر است فرمودند که این قبر جدم علی بن ابیطالب است صلوات الله علیه و شکی نیست
که اهل البیت اعرف اند بقبر جد خود از دیگران و احادیث متواتره از ایشان منقولست که وجود
در همین موضع زیارت کرده اند و ظهور معجزات در این موضع متواتر است و در هر مرتبه که این
ضعیف بزیارت آنحضرت مشرف شدم معجزات بسیار دیدم و از جمله آن کتابی علیحده میباید
زیارة قبر امیر المومنین صلوات الله علیه اِذا اَتیتَ الغَرِیَّ بِظَهرِ الکُوفَةِ فَاغتَسِل وَ امشِ عَلی
سُکُونٍ وَ وَقارٍ حَتّی تَأتِیَ اَمیرَ المُؤمِنینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ وَ تَستَقبِلُهُ بِوَجهِکَ وَ تَقُولُ السَّلامُ
عَلَیکَ یا وَلِیَّ اللهِ اَنتَ اَوَّلُ مَظلُومٍ وَ اَوَّلُ مَن غُصِبَ حَقُّهُ صَبَرتَ وَ احتَسَبتَ حَتّی اَتاکَ الیَقینُ
وَ اَشهَدُ اَنَّکَ لَقیتَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اَنتَ شَهیدٌ عَذَّبَ اللهُ قاتِلَکَ بِاَنواعِ العَذابِ وَ جَدَّدَ عَلَیهِ
العَذابَ جِئتُکَ عارِفاً بِحَقِّکَ مُستَبصِراً بِشَأنِکَ مُعادِیاً لِاَعدائِکَ وَ مَن ظَلَمَکَ اَلقی عَلی ذلِکَ
رَبّی اِن شاءَ اللهُ اِنَّ لی ذُنُوباً کَثیرَةً فَاشفَع لی عِندَ رَبِّکَ فَاِنَّ لَکَ عِندَ اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی مَقاماً
مَعلُوماً وَ اِنَّ لَکَ عِندَ اللهِ جاهاً وَ شَفاعَةً وَ قَد قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لا یَشفَعُونَ اِلّا لِمَنِ ارتَضی

تماد زيارت قبر حضرت امير المومنين صلوات الله عليه هرگاه بصحراى نجف بروى از كوفه و حال كوفه خراب شده است و ظهر كوفه كه نجف است آباد انست پس غسل زيارت بكن و با سكينه دل بذكر الهى و الزام تن
روانه ميشوى از خارج نجف يا از جائى كه غسل كرده و ميآئى تا بقبر آنحضرت صلوات الله عليه و رو بقبله ميكنى و پشت بقبله و ميگوئى سلام الهى بر تو باد اى كسى كه امامى از جانب حق سبحانه و تعالى
و اطاعت بر همه عالميان واجب است چنانكه آيه انما وليكم الله برهان باهر است بر امامت تو اول كسى
از اصحاب و اقرباى حضرت سيد الانبيا صلى الله عليه و آله كه بر و ظلم كردند و اول اهل البيت ظاهر
از تو غصب نمودند و اين ستمى بود كه بر عالميان كردند و تو اول كسى بودى كه حق ترا بردند از امامت
و فى و حمس و غيراين صبر كردى از جهة رضاى الهى تا وقتى كه مرتبه شهادت را طلب كردى ابتدى
و بجوار رحمت الهى پيوستى و گواهى ميدهم كه با شهادت از دنيا رفتى و ملاقات كردى خداوند
خود را چنانكه او فرموده بود حق سبحانه و تعالى كشنده ترا كه شقى ترين پيشينيان و پسينيان
بود بعد از آنكه كفر ظالمه چون شهادت تو آنرا ايشان شد و معذب كردند بانواع عذاب و شناعت
شناعت بلكه اما فانا عذاب تازه بايشان دهد آمده ام بنزد تو و سيدم حق ترا بانكه تو امام اولى
سيدانم از ايمه اثنى عشر و بتحقيق مرتبه عظيمى كه ترا نزد حق سبحانه و تعالى هست و با دشمنان تو
دشمنى ميكنم و با ستم كننده كان تو عداوت ميكنم اينچه مقدور من باشد و تا زنده ام بايشان لعنها
و باين اعتقاد ملاقات ميكنم پروردگار خود را انشاء الله اگر او خواهد و عياذا بالله مرا ايمن گرداند
و بسبب بديهاى من بدرستى كه مرا گناهان بسيار هست پس تو شفاعت كن مرا نزد پروردگار
بدرستى كه ترا نزد او مقاميست معلوم همه عالميان كه دستم تو از همه كس بالاتر است و در روز قيامت
بر اعلى درجات و سيله خواهى بود گواهى ميدهم كه ترا نزد حق سبحانه و تعالى جاهى بزرگ و شفاعتى
عظيم خواهد بود و رتبه شفاعت كبرى از تست در ابتدا بانكه و اسطه ايجاد خلايق بعد از حضرت على
بعد از رتبه حضرت رسالت پناهى صلوات الله عليهما و چون نباشد در آخرت مرتبه عليا
شفاعت از شما و حال آنكه فرموده است كه شفاعت نميكنند مگر كسانى كه حق سبحانه و تعالى
اذن ايشان باز شفاعت ايشان يا از جهة ايشان راضى باشد و تقول عند امير المومنين صلوات
الله عليه ايضا الحمد لله الذى اكرمنى بمعرفته و معرفة رسوله و من فرض طاعته رحمة منه

وتطولا

وتطولاً منه علىّ ومنّ علىّ بالايمان الحمد لله الذى سيرنى فى بلاده و حملنى على دوابه و طوى لى البعيد
و دفع عنى المكروه حتى ادخلنى حرم اخى نبيه و ارانيه فى عافية الحمد لله الذى جعلنى من زوار قبر
وصى رسوله الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا ان هدانا الله اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله جاء بالحق من عنده و اشهد ان عليا
عبد الله و اخو رسوله اللهم عبدك و زائرك متقرب اليك بزيارة قبر اخى رسولك و على كل
مأتى حق لمن اتاه و زاره و انت خير مأتى و اكرم مزور فاسئلك يا الله يا رحمن يا رحيم يا جواد
يا احد يا صمد يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد ان تصلى على محمد و اهل بيته و ان
تجعل تحفتك اياى من زيارتى فى موقفى هذا فكاك رقبتى من النار و اجعلنى ممن يسارع فى
الخيرات و يدعوك رغبا و رهبا و اجعلنى من الخاشعين اللهم انك بشرتنى على لسان نبيك
صلواتك عليه و آله فقلت فبشر عبادى الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه و قلت
و بشر الذين آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم اللهم و انى بك مومن و بجميع انبيائك فلا تقفنى
بعد معرفتهم موقفا تفضحنى به على رؤس الخلائق بل قفنى معهم و توفنى على التصديق
بهم فانهم عبيدك و انت خصصتهم بكرامتك و امرتنى باتباعهم و بعد حضرت امير المومنين صلوات الله
عليه ميخوانى دعائى را كه در روايت كرده است شيخ كالصحيح از يونس كه حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه فرمودند كه چون خواهى كه زيارت كنى قبر حضرت امير المومنين را پس وضو بساز و غسل
كن و همواره برو و بخوان الحمد ترجمه اين اينست كه محامد و ثناها مخصوص خداوند است كه مرا گرامى
داشت بانكه خود را بمن شناسانيد و رسولش را و كسانى را كه واجب كردانيده است اطاعت ايشان را
بر خلايق بمن شناسانيد از روى رحمت و احسان او بر من و انعام كرد بر من بانكه مرا مومن كردانيد
حمد خداوند بر اين است كه مرا در شهرهاى خود سير داد و چهارپايان را جهة مركوب من آفريد و مرا بر آن
سوار كردانيده و راه دور را بر من نزديك كردانيد و مكروهات را از من دور كردانيد تا آنكه مرا
در آورد در حرم برادر پيغمبرش و حمد خدا را كه سببى شد حتى داخل حرم آنحضرت كه كوفه است شدم
چنانكه گفته است كه كوفه حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم امير المومنين است يا در اصل روضه
داخل كردانيد و آن عبارت حرم آنحضرت است بسبب آنكه آنحضرت در اينجا مدفونست حرمش

جمع م

بر همه کس واجب است حمد خدای را سزاست که مرا از جمله زیارت کنندگان قبر وصی رسول صلی الله علیه و آله
گردانید جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که مرا راه هدایت نمود بمعرفت ثواب زیارت آنحضرت تا
بمعرفت آنحضرت و ثواب زیارتش و اگر هدایت الهی نمیبود ما هدایت نمی یافتیم باین سنن و گواهی
میدهم که خداوندی نیست بغیر از واجب الوجود بالذاتی که در ذات و صفات یگانه است و
او را شریکی در خداوندی و در ذات و صفات نیست و گواهی میدهم که محمد بنده و رسول اوست
تا اینجا از روایت یونس است و صدوق این دعا را در میان در او زیارت آورده است تا آخر اینکه احد است
تا آخر تو را ای خداوند من دلیل تو و زیارت کننده توچون زیارت کند و سزاوار خدا زیارت کنند
نقرب بتو میجوید بسبب زیارت قبر برادر رسول تو و هر که زیارت کند بر وحق هست او را تحفه
زائران تو و تو بهترین کسانیکه بنزد او روند کریمترین کسانیکه زیارت او کنند پس سؤال میکنم
تو خداوند ولی بخشاینده ولی مهربان و ای بخشنده و ای یگانه در ذات و صفات و ای محتاج
الیه کل ممکنات و ای خداوندی که والدی نیستی که از تو فرزندی بهم رسد تا محتاج آن باشی
و مولودی نیستی که حادث باشی و نبوده است و نخواهد بود کسی کفو تو که صلوات فرستی بر محمد
و اهل بیت او و آنکه بگردانی تحفه مرا که عطا خواهی فرمود و کار رفتن که در همین حال از کناهان من
درگذری و بگردانی مرا از کسانی که پیش دستی میکنند در کارهای خیر و ترا میخوانند از روی
رغبت و خواهش ثواب و رهبت و ترس از عقاب و بگردانی مرا از جمله خاشعان و این جمله مقتبس است
از قول حق سبحانه و تعالی در وصف ذکریا و یحیی و زوجه او که انهم کانوا یسارعون فی الخیرات
و یدعوننا رغبا و رهبا و کانوا لنا خاشعین آنچه را با ایشان عطا فرموده است بدعا و در
مطالبم که بمن نیز عطا فرمای خداوندا تو بشارت دادی ما را بر زبان رسولت که صلواتت و هم
تو بر وی و بر آل او باد تا آنکه فرمودی که یا محمد بشارت ده الجمعی که گویش میدهد او را بر ما او و متابعت میکند
هرچه را احسنست و دیگر فرمودی که یا محمد بشارت ده الجمعی را که ایمان آورده اند که ایشان را قدم
درراستی باخوبی هست نزد پروردگار ایشان و بدرستی و راستی که من بتو و بجمیع پیغمبران تو
ایمان دارم پس چنان مکن که بعد از معرفت ایشان مرا باز داری در جایی که رسوا گردانی بر خلایق
بلکه حشر کن مرا با انبیا و اوصیا و مرا عبرت نا تصدیق با ایشان بدرستی که ایشان بندگ تواند

وا رجاب حق سبحانه و تعالی
براستی بجا آمده است و
گواهی میدهم که علی بن ابی طالب
خداست و برادر رسول
اوست

خداوندا

وتوانشان را

وتوانشان را مخصوص گردانیدی بکرامت خود و امر کردی مرا بعبادت ایشان ثم تقول من القبر و تقول
السلام من الله السلام علی محمد امین الله و علی رسله و عزائم امره و معدن الوحی و التنزیل الخاتم
لما سبق و الفاتح لما استقبل و المهیمن علی ذلک کله و الشاهد علی خلقه و السراج المنیر و السلام
علیه و رحمة الله و برکاته اللهم صل علی محمد و اهل بیته المظلومین افضل و اکمل و اشرف
و ارفع ما صلیت علی احد من انبیائک و رسلک و اصفیائک اللهم صل علی علی امیر المؤمنین
عبدک و خیر خلقک بعد نبیک و اخی رسولک و وصی رسولک الذی انتجبته من خلقک
و الدلیل علی من بعثته برسالاتک و دیان الدین بعدلک و فصل قضائک بین خلقک
و السلام علیه و رحمة الله و برکاته اللهم صل علی الائمة من ولده القوامین بامرک من بعده
المطهرین الذین ارتضیتهم انصارا لدینک و حفظة لسرک و شهداء علی خلقک و اعلاما
لعبادک و تصلی علیهم ما استطعت و تقول السلام علی الائمة المستودعین السلام علی خاصة
الله من خلقه السلام علی الائمة المتوسمین السلام علی المؤمنین الذین قاموا بامرک و وازروا
اولیاء الله و خافوا لخوفهم السلام علی ملائکة الله المقربین و سیمه حدیث یونس است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پس نزدیک قبر میروی و میگوئی یا هر سلام
با حقیقت سلام از جانب حق سبحانه و تعالی است و هر سلامی که از حق سبحانه و تعالی است بر محمد
که امین و مؤتمن خداست بر رسالات الهی و سلام بر باقی پیغمبران باد و ظاهر انساخ سهو کرده اند
و عبارت چنین بوده است که امین الله علی رسالاته و عزائم امره موافق تهذیب و مراد از عزائم
عطایم تعوق سلام الهی بر محمد باد که امین حق سبحانه و تعالی است بر رسالات او و بر اموریکه
طاعت آن بحسب عقل یا نزد که عبادات از واجبات و محرمات باشد و سلام الهی بر پیغمبری باد
که معدن وحیست و تنزیل یعنی هر وحی که در قلوب جمیع انبیا فایض شده است و هر علم و حکمت
که جبرئیل یا فرشتگان نازل گردانیده اند بر هر پیغمبری همه نزد آنحضرت جمع است چنانکه متواترست
آن پیغمبری که ختم رسولان و پیغمبران باو شد و هر علمی که صدور شود عالمیان را هر ذات فتح کرد و
ظاهر ساخت بر اوصیای آنحضرت پس علم اولین و آخرین نزد آنحضرت بود و همه را آنحضرت
امیر المؤمنین تعلیم نمود و در بعضی از نسخ این زیارت و الفاتح لما نعلق یعنی توضیح مهمات و کشف

مفصلات علوم الهیه در عهده حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه و آنحضرت بر همه مطلع
و عالم بود یا شاهد بود بر جمیع این علوم و بر جمیع اعمال مکلفین گواه بود یا آنکه اعمال مبدع کائنات
ابرار و فجار چون بر آنحضرت عرض میشود آنحضرت بر همه شاهد است یا آنکه چون میشود و این
که زمین خالی از خلیفه الهی باشد چنانکه فرمود که انی جاعل فی الارض خلیفه و در ایات بسیار
وارد است که امام و نبی هر زمان شهادت میدهند بر جمیع انبیا که ایشان تبلیغ رسالت کردند
و همچنین بر اوصیای خود و سایر اوصیای شهادت خواهند داد و سلام الهی بر جز ایی باد که عالم را
بنور علم و هدایت منور کردانیدند و هر سلامی و هر رحمتی و هر برکتی بر آنحضرت باد و رحمت
منافع اخرویست و برکت منافع دنیویست که باحد وی بر میگردد و خداوند اندرود فرست بر
محمد و اهل بیت آنحضرت که همیشه بر ایشان ستم میکردند و حق ایشان را غصب مینمودند خداوندا
صلوات فرست بر ایشان صلواتی که فاضلتر و کاملتر و بلندتر و بهترین صلواتی باشد که
فرستادهٔ بر انبیا و رسل و بر کزیدکان خود خداوندا صلوات فرست بر حضرت امیر المومنین
علیه السلام که بندهٔ تست و بهترین خلق تست بعد از پیغمبر آخر الزمان و صلوات فرست بر
برادر رسولت و جانشین پیغمبرت که او را از همه خلایق بر کزیدی و آنکسی که او را دلیل حقیت پیغمبری
که او را بر رسالت خود فرستادی کردانیدی زیرا که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و بعد از آنحضرت هر معجزه که بر دست حضرت امیر المومنین ظاهر میشد دلیل امامت خود و نبوت
دلیل حقیت پیغمبری بود بلکه ذات مقدس او معجز و دلیل بود باعتبار اتصاف بکمالات الهی و
تخلق باخلاق او بلکه اعظم دلایل وجود واجب الوجود و دین بود و شکی نیست در آنکه رتبه هر یک
ائمه معصومین خصوصا آنحضرت از عرش عظیم تر بود و صلوات فرست بر کسی که حکم کنندهٔ بود
در دین اسلام بعد از تو زیرا که بعد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کسی حکم بعد از تو
غیر از آنحضرت و صلوات فرست بر کسی که جدا کنندهٔ حق است از باطل در حکم در میان خلایق
و سلام و رحمت و برکت الهی بر و باد خداوندا صلوات فرست بر امامان معصومان از ذریت آنحضرت
که بامر امامت همیشه قیام نمودند و بامر تو و بعد از آنحضرت و آن معصومانی که اختیار کرده ایشان را
که مددکاران دین تو و حافظان اسرار تو باشند و کواهان باشند بر خلق تو و امامان باشند از

بحجة بزرکان

حجة بزرکان تو و تا تواني بر ایشان صلوات فرست با آنکه هر یک از ائمه معصومین بهترینی صلواتی را که از
حضرت امیر المومنین فرستادی و اکر اجمالا بر همه بسیار بفرستد با آنکه بکوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بهتر
خوبست و بعد از آن میکوید که سلام الهی بر امامانی باد که ودایع پروردکار رند و او ایشان را بامانات
خلایق سپرده است چنانکه الی الخلایق که عزت ایشان بدارند و اطاعت کنند ایشان را سلام الهی بر جمیع
کهن کزیدکان حق سبحانه و تعالی اند از جمله خلایق سلام الهی بر امامانی باد که متوسلان اند یعنی
صاحب قراباتند و هر که تقرب میکند میدانند سعادت و سعادت ایشان را و این معنی را کاهی تو سیم و
نفس بیشتر تعبیر میکنند و کاهی بکاشفه و احادیث بسیار وارد شده است که آیه کریمه ان فی ذلک لایة للمتوسمین
و انها لبسبیل مقیم در شان ائمهٔ معصومین وارد شده است و اکر اولیاء الله کاهی بر سبیل مکاشفه
باشند چون معصوم نیستند کاهی شیاطین بر ایشان نیز القا میکند حق سبحانه و تعالی میفرماید
که تحقیق که شیاطین وحی میکنند بدوستان خود تا مجادله کنند با شما و سلام الهی بر مومنانی
باد که قیام نموده اند بامر تو چنانکه باید بادراک امامت و اطاعت ائمهٔ هدی و اعانت نمودند
دوستان حق سبحانه و تعالی را که ائمه هدی باشند و همیشه خایف و ترسان بودند از جهت
خوف ائمه هدی صلوات الله علیهم و این سلامیست از جهة خواص شیعیان آنحضرت و سلام الهی
بر فرشتکان حق سبحانه باد که معنی ما را او بیند و ظاهر اسلام بر فرشتکانیست که در این روضه معتکفند
و محتمل است که مطلق ملایکه معصومین مراد باشند و اعم از آنکه در اینجا باشند یا نباشند ثم تقول
السلام علیک یا امیر المومنین و رحمة الله و برکاته السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک
یا صفوة الله السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا حجة الله السلام علیک یا عمود
الدین و وارث علم الاولین و الاخرین و صاحب المیسم و الصراط المستقیم اشهد انک قد اقمت
الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و اتبعت الرسول و تلوت الکتاب حق
تلاوته و جاهدت فی الله حق جهاده و نصحت لله و لرسوله و جدت بنفسک صابرا محتسبا
و مجاهدا عن دین الله و موقیا لرسول الله طالبا ما عند الله راغبا فیما وعد الله و مضیت
للذی کنت علیه شهیدا و شاهدا و مشهودا فجزاک الله عن رسوله و عن الاسلام و اهله افضل
الجزاء و لعن الله من قتلک و لعن الله من خالفک و لعن الله من افتری علیک و ظلمک و لعن الله

با عال سزاکان حق سبحانه و تعالی و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله شهادت میدهند

چنانکه

با ملایکه

من بحضك ومن بلغه ذلك فرضي به انا الى الله منهم بريء لعن الله امة خالفتك وامة جحدت ولايتك
وامة تظاهرت عليك وامة قتلتك وامة حادت عنك وخذلتك الحمد لله الذي جعل النار مثواهم
وبئس الورد المورود وبئس ورد الواردين وبئس الدرك المدرك اللهم العن قتلة انبيائك وقتلة اوصيا
انبيائك بجميع لعناتك واصلهم حر نارك اللهم العن الجوابيت والطواغيت والفراعنة واللات
والعزى والجبت وكل ند يدعى من دون الله وكل مفتر اللهم العنهم واشياعهم واتباعهم واوليائهم
واعوانهم ومحبيهم لعنا كثيرا اللهم العن قتلة امير المومنين ثلثا اللهم العن قتلة الحسن والحسين
ثلثا اللهم العن قتلة الائمة ثلثا اللهم عذبهم عذابا لا تعذب به احدا من العالمين وضاعف
عليهم عذابك كما شاقوا ولاة امرك واعد لهم عذابا لم تحله باحد من خلقك اللهم وادخل على
قتلة انصار رسولك وقتلة انصار امير المومنين وعلى قتلة انصار الحسن والحسين وعلى
قتلة من قتل في ولاية آل محمد اجمعين عذابا مضاعفا في اسفل درك من الجحيم ولا تخفف عنهم
من عذابها وهم فيها مبلسون ملعونون ناكسوا رؤسهم عند ربهم قد عاينوا الندامة
والخزي الطويل لقتلهم عترة انبيائك ورسلك واتباعهم من عبادك الصالحين اللهم العنهم
في مستسر السر وظاهر العلانية في سمائك وارضك اللهم اجعل لي لسان صدق في اوليائك
وحبب الي مشاهدهم ومشاهدهم حتى تلحقني بهم وتجعلني لهم تبعا في الدنيا والآخرة يا ارحم
الراحمين ثم اجلس عند راسه وقل سلام الله وسلام ملائكته المقربين والمسلمين لك بقلوبهم
الناطقين بفضلك الشاهدين على انك صادق امين صديق عليك يا مولاي صلى الله على
روحك وبدنك اشهد انك طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر اشهد لك يا ولي الله و
ولي رسوله بالبلاغ والاداء واشهد انك جنب الله وانك باب الله وانك وجه الله الذي
يوتى منه وانك سبيل الله وانك عبد الله واخو رسوله اتيتك وافدا لعظيم حالك ومنزلتك
عند الله عز وجل وعند رسوله صلى الله عليه وآله اتيتك متقربا الى الله تعالى بزيارتك
في خلاص نفسي متعوذا بك من نار استحقها مثلي بما جنيت على نفسي اتيتك انقطاعا
اليك والى وليك الخلف من بعدك على بركة الحق فقلبي لكم مسلم وامري لكم متبع ونصرتي
لكم معدة وانا عبد الله ومولاك في طاعتك الوافد اليك التمس بذلك كمال المنزلة عند الله عز وجل

وانت

وانت ممن امرني الله بصلته وحثني على بره ودلني على فضله وهداني لحبه ورغبني في الوفادة
اليه والهمني طلب الحوائج عنده انتم اهل بيت يسعد من تولاكم ولا يخيب من اتاكم ولا يخسر
من يهويكم ولا يسعد من عاداكم ولا اجد احدا افزع اليه خيرا لي منكم انتم اهل بيت الرحمة و
دعائم الدين واركان الارض والشجرة الطيبة اللهم لا تخيب توجهي اليك برسولك وآل
رسولك واستشفاعي بهم اللهم منت علي بزيارة مولاي وولايته ومعرفته فاجعلني ممن
ينصره وينتصر به ومن علي بنصري لدينك في الدنيا والآخرة اللهم اني احيا على ما حيي
عليه علي بن ابي طالب صلوات الله عليه واموت على ما مات عليه علي بن ابي طالب صلوات الله عليه
فاذا اردت ان تودعه فقل السلام عليك ورحمة الله وبركاته استودعك الله واسترعيك
واقرا عليك السلام آمنا بالله وبالرسل وبما جاءت به ودلت عليه فاكتبنا مع الشاهدين اشهد
في مماتي على ما شهدت عليه في حيوتي اشهد انكم الائمة واحدا بعد واحد واشهد ان من
قتلكم وحاربكم مشركون ومن رد عليكم في اسفل درك من الجحيم اشهد ان من حاربكم لنا اعداء
ونحن منهم برآء وانهم حزب الشيطان اللهم اني اسالك بعد الصلوة والتسليم ان تصلي على
محمد وآل محمد وتسميهم صلوات الله عليهم ولا تجعله آخر العهد من زيارته فان جعلته فاحشرني
مع هولاء الائمة المسمين اللهم وذلل قلوبنا بالطاعة والمناصحة والمحبة وحسن الموازرة و
التسليم وسبح تسبيح الزهراء فاطمة صلوات الله عليها وهو ذي الجلال الباذخ العظيم سبحان
ذي العز الشامخ المنيف سبحان ذي الملك الفاخر القديم سبحان ذي البهجة والجمال سبحان من
تردى بالنور والوقار سبحان من يرى اثر النمل في الصفا ووقع الطير في الهواء واين دعيه حكت
يونس استاد صحاح كه حضرت امام جعفر صادق فرمودند كه بس ميكويي كه سلام الهي بر تو باد
اي پادشاه مومنان اي دوست ومحبوب حق سبحانه وتعالى چنانكه در قرآن مجيد در شان
او فرموده كه يحبهم ويحبونه وحضرت سيد الانبيا فرمودند در خيبر كه فردا اين علم را بكسى خواهم داد
كه دوست دارد خدا و رسول را ودوست دارند او را خدا و رسول دوست او
ودر مرغ بريان كه از جهة آنحضرت آورده بودند كه خدا وندا بفرست نزد من محبوب ترين خلقت را
كه با من تناول كند اين طاير را و اين دريحي كشود هر مرتبه كه آنحضرت امدند تا عاقبت ان طاير

یا رسول الله خود دیدند معجزه عجیب و محبوبیت علی حق سبحانه و تعالی را از آن گذشته است که خوارج بر هلاک
کشند چه جای دیگران و ای برگزیده خدا و ای ولی خدا یعنی واجب الاطاعة و امام اولی بنفس از جانب خدا
و ای حجت خدا بر خلق بکمالات صوریه و معنویه و معجزات ظاهره و باطنه و ای ستون دین و ای وارث علوم
انبیای متقدم مانند حضرت آدم و ادریس و نوح و انبیای متاخر مانند ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام
و ای صاحب میسم و ای راه راست بر سبیل مجاز شایع و میسم چیزیست که حیوانات را بآن داغ میکنند
و حق سبحانه و تعالی فرموده است دابة الارض را و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من
الارض تکلمهم ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون و یوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب
بآیاتنا فهم یوزعون و چون عام شود جهت ما بر خلایق بظهور حضرت صاحب الامر و ظهور
معجزات باهره بر دست او و نزول عیسی از آسمان و متابعت او صاحب الامر را در عقب او نماز کند
و اعظم معجزات رجعت مومنان بدنیا در صالح باشند و کافران لعنت الله علیهم در رجعت جور و معاونان
بر ظلم و کفر که در این دو قسم مذکور است بیرون آوریم از جهت ایشان جانداری را از زمین که
با ایشان سخن کند یا مجروح سازد بعصای موسی و خاتم سلیمان بر روی و پیشانی ایشان بآنکه عصا
بر روی ایشان زند و خاتم بر پیشانی ایشان مهر کند و بر پیشانی مومنان صالح نوشته شود که
مومن است حقا و بر کافران نوشته شود بر پیشانی ایشان که کافر است حقا چون آیات و معجزات
ایمه هدی را دیدند و ایمان نیاوردند بسبب این راه توبه مسدود شود بر ایشان و بعد روزی باشد
که ما حشر کنیم از هر امتی طایفه را از کسانیکه تکذیب میکنند آیات ما را که ایمه هدی اند و همه را جمع
کنند و ایشان را کشند و زنده کنند تا تشفی دلهای مومنان زنده و مرده بشود و بروایات در تفسیر
دابة الارض بسیار وارد شده است از طرق شیعه که دلالت میکنند بر آنکه مراد از دابه حضرت
امیر المومنین است صلوات الله علیه از آنجمله باسانید حسنه کالصحیحه منقولست از ابو بصیر از حضرت
از حضرت امام جعفر صادق که حضرت سید المرسلین بحضرت امیر المومنین رسیدند و آنحضرت ریگی
چند را جمع کرده بودند و رو بر آن گذاشته بخواب رفته بودند پس حضرت بپای بر حضرت زدند و فرمودند
که برخیز ای دابه پس یکی از اصحاب گفت یا رسول الله آیا ما یکدیگر را باین نام میتوانیم خواند چون بحسب
لغت بمعنی جنبنده است حضرت فرمودند که نه بلکه این اسم مخصوص علیست و علیست دابة الارض

که حق سبحانه و تعالی ذکره در آخر الزمان او را در نهایت صورتی از زمین بیرون می آورد و با او خواهد بود میسمی که آلت
داغ است و دشمنان خود را بآن داغ خواهد کرد پس شخصی بحضرت عرض نمود که عامه این آیه را
بتکلمهم میخوانند بتخفیف یعنی دابه ایشان را مجروح میسازد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
این جماعت را در جهنم مجروح خواهد کرد که تحریف قرآن میکنند بلکه آیه تکلمهم است که دابه
با ایشان سخن خواهد کرد بعد از آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
مراد از خروج دابه رجعت حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه بقرینه آیه ما بعد پس
آن شخص گفت که مراد از آیه دوم حشر روز قیامت است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
در قیامت آیات بسیار فرستاده است که همه را حشر میفرماید مثل آیه و حشرناهم فلم نغادر منهم
احدا حشر خواهیم کرد و کسی نمیماند که او را حشر نکنیم و در رجعت حق سبحانه و تعالی مومنان خالص
و کافران خالص را حشر میکند پس حضرت فرمودند که شخصی بعمار بن یاسر گفت که ابا الیقظان
که کنیت عمار است آیه در کتاب خداست که دل مرا فاسد کرده است و مرا بشک انداخته است
عمار گفت کدام آیه است گفت آیه و اذا وقع القول این چه دابه است عمار گفت والله که نمینشینم و نخورم
و نیاشامم تا این دابه را بتو بنمایم پس عمار با آن شخص آمد بخدمت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
و آنحضرت خرما و روغن تناول میفرمودند پس حضرت فرمودند که ای ابو الیقظان بیا عمار
و مشغول خوردن شد و آن مرد تعجب میکرد از فعل عمار پس چون عمار برخواست آن مرد گفت که یا
ابا الیقظان که تو قسم یاد کردی که نخوری و نیاشامی تا دابه را بمن بنمایی عمار گفت که اگر عقل
داری بتو نمودم و عامه نیز این روایات را نقل کرده اند و احادیث رجعت از طرق شیعه متواترست
و در باب رجعت روایات بسیار وارد شده است و بعضی از آنها مذکور خواهد شد و حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید یاد فرموده است رجعت عزیر و حمار او را و جماعتی از بنی اسرائیل که از طاعون گریختند فقال لهم
الله موتوا ثم احیاهم و همه را میرانید و بدعای انبیا یا اشمویل همه را زنده کرد و آیات و بسیار نازل
و بجو متعارف مردند و آنکه خطاب بحضرت واقع شده است که ای صراط مستقیم مجاز شایع است
و احادیث متواتره وارد شده که صراط مستقیم حضرت امیر المومنین است یعنی راه آنحضرت
راه راست است و راه غیر آنحضرت راه مغضوب علیهم و ضالین است که علمای ایشان مغضوب الهی

در قرآن مجید یاد فرموده است و الیه سایر غیره
خواند پس فرمودند که یا علی چون دنیا آخر
میشود حق سبحانه و تعالی

در امور ابدال که دانسته ابدال که راه او راه حق است و مخالفت کرده الله و علوم ایشان که افشا نکرده هم که
نماز را بنحوی که میباید اقامت کردی و زکات عالی را در حال رکوع دادی و بسبب اینها امامت و ولایت
نازل شد و امر کردی بمعروف و نهی کردی از منکر و متابعت رسول خدا کردی حق متابعت او و تلاوت
کردی کتاب الهی را چنانکه حق تلاوت است و جهاد کردی با اعدای دین که مراد است که حق جهاد خدا
و رسول بودی یعنی از خود گذشته بودی و همگی هر چه میکردی از جهة خوشنودی خدا و رسول
بود و این مجاهدت شایع خصوصا در غزوات و جان خود را سپر حضرت رسالت پناه میکردی جان
خود را فدای رسول الله میکردی و در جمیع مجاهدات و در هر جهادی قدم راسخ داشتی و صابر بودی
بر جهاد خالصا لوجه الله و در هیچ جا پشت بر دشمن نکردی و دفع صنادید از دین مبین میکردی
و حفظ و حمایت رسول الله میکردی بنابر نصیحه خلق و بنابر نصیحه و وفا میکردی بعهدی که با خدا
و رسول کرده بودی و نصیحه و مناصحه موقنا از ایمان و یقین صحیح است و نفاق باطل است چنانکه
در نسخ مزار ابن طاوس و غیر آنست اگر چه ضبط نقطه مشکل است و نسخ نقل بعضی بغاست چنانکه
در نسخ شیخ طوسی است و در اکثر نسخ نفاق است و در همه این عبارات تا مر مجاهدات الهی حتی رضا
الهی بود و راغب بودی در وعدهای الهی و بهمین عنوان که در جمیع عمر بودی از دنیا رهیده با سعادت
و شهادت بودی و مشهور بودی که خدا و رسول شهادت بر حقیقت تو داده بودند پس حق
و تعالی ترا جزا دهد جزای حسن در آخرت در محافظت رسول و حفظ اسلام و اهل اسلام کوشیدی
و سعید بودی و بهترین ثوابها و لعنت کند حق سبحانه و تعالی آنکسی را که ترا شهید کرد و لعنت خدا
بر ایشان باد که مخالفت تو کردند و لعنت خدا بر ایشان باد که افترا بر تو بستند و بر تو ظلم کردند و از جمله
افتراها آنکه تو راضی بودی بخلافت ثلاثه با آنکه خود خلافت او را روایت کرده اند و از جمله اخبار
در این باب متفرقه بسیار در صحیح خود روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تا
تا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود بیعت نکردند و همه صحابه اظهار دشمنی میکردند و لیکن رعایت
حضرت فاطمه میکردند و بعد از شش ماه که آنحضرت شهید شد مضطر شد و بیعت کرد که مبادا
که همه متفق شدند بر قتل او و خالد ولید را امر کرده بودند و اهل البیت اعرف بما فی البیت
حضرت فاطمه بعد از رسول خدا هفتاد و پنج روز به مرتبه شهادت فایز شدند چنانکه احادیث صحیحه متواتر

چنانکه حق جهاد بود و نصیحت کردی از جهة خدا و رسول بعنوان موعظه والله اعلم

وارد شده است

ظاهر شده است و بدست طاغوت و شیعه علیهما لعنة الله والملائکة والناس اجمعین شهید شد و
آتش در خانه آنحضرت زدند تا خواستند بیعت بگیرند و خانه آنحضرت را سوختند و اول کسی است
و ردای آنحضرت را در گردن کرده میکشیدند و با این حرمتی با بنی هاشم همگی را کردند و با سلمان و ابوذر
و مقداد چنین کردند و حضرت فاطمه در روز دوم تا بیوستند
که آنحضرت از ایشان ناراضی رفتند فرمودند که مرا
دفن کنید که تا ایشان بر من نماز نکنند اینها را ذکر کردند و احادیث بسیار ذکر کردند که حضرت
سید الانبیا فرمودند که فاطمه سیدة نساء عالمیان است از پیشینیان و پسینیان و ایذای آنحضرت
ایذای خدا و رسولست و خداوند عالمیان جل جلاله فرموده است که اِنَّ الَّذِینَ یُؤذُونَ اللهَ
وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فِی الدُّنیا وَالآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُم عَذاباً مُهِیناً و لعنت خدا بر کسی باد که حق ترا
حق ترا که امامت است غصب کرد و لعنت خدا بر کسانی باد که شنیدند این غصب حق ترا و بآن راضی شدند
و من بیزارم از ایشان لعنت خدا بر امتی باد که مخالفت کردند ترا و بیعت نکردند با تو تا بیعت کردند
و شکستند و لعنت خدا بر امتی باد که انکار کردند بیعت ترا بعد از اقرار و بر جمعی که متفق شدند
بر مخالفت تو و بر جمعی که ترا شهید کردند و شهادت آنحضرت در سقیفه بنی ساعده شد چنانکه
در احادیث متواتره صحیحه وارد است که هر حقی که از اهل بیت ما و از شیعیان ما ضایع شده
در کردن اینهاست که بیعت باطل کردند با باطل چند که حضرت قتل آنحضرت را
نسبت باطل داده است با آنکه قاتل ملعون که میکردند و ترا
خوار کردند و حمد خداوندی راست که جهنم را جای ایشان گردانید و بد جائی است محل ورود
ایشان همه بعلت جهنم از جهة آنکه در آنجا وارد خواهند شد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که وان منکم الا واردها الآیه یعنی همه شما وارد خواهید شد در جهنم البته و این واجب است که مقدر
شده است پس نجات خواهیم داد متقیان را و ایشان را و ظالمان را در آنجا خواهیم گذاشت
بدو زانو در آمده و بد مرتبه پستی است مرتبه ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
بتحقیق که منافقان در درک اسفل جهنم خواهند بود و خداوند لعن کرد قاتلان پیغمبران را
و قاتلان اوصیای پیغمبران را بجمیع لعنتهای خود و ایشان را در گرمی جهنم در آورد و با همیشه جهنم

ع س و ح و

ایشان را خداوند لعن کرد جبت و طاغوت و فرعونهای بنی امیه از اول تا مروان حمار را و بنی عباس را تا مستعصم
و لات و عزی را که و احسن لات و عزی خصوصا جبت بر اول و طاغوت بر ثانی است و در بعضی بعد الجبت و
الطاغوت است و مذکور شد که اینها اسمای بتانست و در زمان حضرت ائمه هدی مثل زمان حضرت
امام محمد باقر تا آخر صلوات الله علیهم نام رب و بت پرستی عادت بود و از جهت تقیه تعبیر ما
بجبت و طاغوت میکنند و چون جمعی که با جبت و طاغوت بیعت کردند در کفر با ایشان شریک بودند
او لاهم را لعن فرمودند و از جهت زیادتی اهتمام حکم این لعن فرمودند و تسمیه ایشان بجبت و طاغوت
اینکه از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست در دعای صنمی قریش که آن حضرت در قنوت
نماز شب و غیر آن میخواندند و چون لفظ لات و عزی موهمست که ایشان از آن دو صنم اند که عاد
[illegible] تا در عقب آن نماز چهار مرد و چهار زن را لعن بکنند و آن جبت و طاغوت و
قاسط است و قاسطه و ناکثه و ام الحکم خواهر معویه و هند مادر آن ملعونست و خداوند لعنت کند
هر زنی که [illegible] خداوند را عالمیان کرده اند و مراد از آن علمای باطل ایشانست [illegible]
ایشان از یهود بر دین حضرت سید الانبیا چنانکه در اخبار بسیار وارد است در تفسیر این آیه که
اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله بعنی یهود و نصاری علمای خود را بغیر لعن ایشان
کرده بر سید الائمه هدی صلوات الله علیهم فرمودند که والله نماز نکردند و عبادت نکردند ایشانرا و
لیکن افترا بر خدا و رسول خدا بستند و مقلدان ایشان متابعت ایشان کردند پس همانست که ایشانرا
پرستیدند چنانکه ظالمان اهل بیت قلیلی بودند و لیکن چون بسیاری راضی بودند بافعال ایشان همه در
ظلم شریک شدند چنانکه حق سبحانه و تعالی نسبت داده است به بنی اسرائیل که پیغمبران را
کشتند و خطاب فرموده است که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودند
چون ایشان راضی بودند از افعال آنها ایشان نیز داخل قاتلان شدند چنانکه احادیث بسیار
نیز وارد است خداوندا لعنت کن کسانی را که افترا بستند بر خدا و رسول خدا لعنت کن این جماعت را
و متابعان ایشان را و دوستداران ایشان را و مددکاران و دوستان ایشان را لعنتهای بسیار پس سه
مرتبه بگو که خداوندا لعنت کن قاتلان حضرت امیر المومنین را و سه مرتبه بگو خداوندا لعنت کن قاتلان
حضرتین حسنین را صلوات الله علیهما پس سه مرتبه بگو قاتلان ائمه معصومین را صلوات الله علیهم

الشافعی و ابو حنیفه و مالک و احمد بن حنبل

انبیاء

ودرهجا

ودر همه جا امر داده اند و حق که بامامت و خلافت ائمه هدی راضی شدند و متابعت ایشان کردند ایشان کردند
الهی بکو در سختی عذاب و عقوبت کردن ایشانرا بعد از آنکه هیچ یک از عالمیان را آن عذاب نکرده باشی و مضاعف
گردانی بر ایشان عذاب خود را چنانکه ایشان عداوت خود را با کسانی که تو ایشانرا والی و امام خلایق
گردانیده و مضاعف ساز از رحمت ایشان عذابی را که در دنیا فرموده باشی از عذاب هیچ کس از خلایق خود
خداوندا داخل ساز بر قاتلان عترت رسول صلی الله علیه و آله و بر قاتلان انصار حضرت
امیر المومنین و بر قاتلان مادران حضرتین حسنین علیهم السلام و بر قاتلان جمعی که ایشانرا از جهة
دوستی آل محمد شهید کردند داخل ساز بر ایشان عذابی را که مضاعف گردانی در مرتبه آخرت
که عذاب آن از همه درکات عظیم است و از آن عذاب چیزی تخفیف نیابد و ایشان در آن عذاب
از رحمت الهی نا امید باشند تا عذاب ایشان سخت تر باشد و از رحمت تو همیشه دور باشند تا
آنکه اهل جهنم با غل های آتش همیشه ایشانرا لعنت کنند و نزد پروردگار خود سرها بزیر انداخته
باشند و معاینه ببینند پشیمانی و خواری و دوری و دورانداختن و چون عترت پیغمبران ترا شهید کرده اند
و عترت رسل ترا شهید کرده اند و بسبب کاشانه الهی را که اتباع ایشان بودند خداوندا
لعنت کن ایشانرا در پنهان و پنهان و در ظاهر آشکارا در آسمان و در زمین خداوندا بکردان
از جهة من نصیبی راستگو در مدح اولیای تو با جانان کن که مرا نیکی یاد کنند از جهة محبت
دوستان تو و این معنی اظهر است خداوندا محل قرار و قبور ایشانرا محبوب من کردان و محل
شهادت ایشانرا نیز محبوب من کردان یا محل قرار ایشان که مدینه مشرفه است و مشاهد
قبور ایشانست که همه محبوب من باشد تا آنکه ملحق سازی مرا با ایشان و مرا تابع ایشان
کردانی در دنیا و آخرت ای خداوندی که بخشنده ترین بخشندگانی پس بنشین بر دست الحضرت
و بگو که سلام حق سبحانه و تعالی و سلام ملایکه مقربین و سلام مومنان که تسلیم کرده اند
و کردن نهاده اند در متابعت ایشان از ابتدای خود و انتها که کویا ابا عبد الله فضیلت ترا و شهادت میدهند
برآنکه تو صادقی و امینی و صدیقی و معصومی و اول کسی که تصدیق همیشه حضرت سید
المرسلین کردی سلام ایشان بر تو باد ای مولای واجب الاطاعة و ای امین حق سبحانه و تعالی
صلوات فرستند بر روح و بدن تو کواهی میدهم که تو نفس پاکیزه و پاکی از همه بدیها و حق سبحانه

شهید کرده اند

را معصوم کرده اید از هر گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان و والدین تو بین پاک و پاکیزه
و مطهر بودند تا بآدم و گواهی میدهم از جهت تو ای ولی خدا و ای وصی رسول خدا که هر دو برحلیه
خود کرده اید در ادا و تبلیغ رسالات محمدی و تو بجا آوردی همه را و شهادت میدهم که توئی جنب الله
چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که آنحضرت فرمودند که منم جنب الله و باب الله و وجه الله
و جنب الله اشاره است بانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت جمعی حسرت خورند
برانکه تقصیر کردند در جنب الله یعنی تقصیر نموده اند در اطاعت کسی که حق سبحانه و تعالی
اطاعت او را با اطاعت خود و اطاعت رسولش مقرون کرده است و فرموده است که اطاعت
کنید خداوند خود را و اطاعت کنید رسول او را و اطاعت کنید اولوا الامر را که حضرت امیر المومنین
با یازده فرزندش و در آیه دیگر که انما ولیکم الله الخ نیز ایشان را پهلوی خود جا داده است و اطاعت
ایشان را اطاعت خود فرموده است و مخالفت ایشان را مخالفت خود فرموده است و گواهی میدهم
که توئی باب الله یعنی از در متابعت آنحضرت برضای الهی میتوان رسید و حضرت سید الانبیا
صلی الله علیه و آله فرمودند که من شهرستان علم الهی ام و علی در آن شهرستانست و حق سبحانه
و تعالی فرموده است که اندر خانها بدر داخل خانه شوید دیگر گواهی میدهم که توئی وجه خدا یعنی رو
با آنحضرت میباید کرد هر که خواهد رو بحق کند یعنی چون رو بحق سبحانه و تعالی کنند حق سبحانه
و تعالی حاجات بنده را بر می آورد همچنین هر که روی متابعت با ایشان کند وعده کرده است
و آنحضرت فرمودند هر که مرا ببیند خدا را دیده است بنا بر یک تفسیر و تفسیر دیگر آنست که هر که مرا
در واقع ببیند مرا دیده است و واقعه او حق است و حضرت تفسیر وجه را فرموده است که
روئی است که از آن رو بحق میتوان رفت و میباید رفت و شهادت میدهم که توئی امین خدا یعنی
راه نماینده از قبیل نهی عدل و تو بنده مقرب الهی و برادر معنوی رسول اللهی بدرگاه تو آمده ام
و دأب کریمان عرب است که هر که ستر خود را در در خانه کسی بخوابانند تا جان هم امنی میکنند و من
بدرگاه تو آمده ام چون رتبه و منزلت ترا نزد حق سبحانه و تعالی و نزد رسولش میدانم که و بدرگاه
تو آمده ام که با قرب و منزلتم نزد حق سبحانه عظیم شود یا مقرب خدا تعالی شوم باانکه بزیارت تو
آمده ام خالص از جهة انکه ببرکت این زیارت خود را خلاص کرده ام و پناه بتو آورده ام از آتش

که امثال من مستحق آن شده اند بسبب ستمهائی که بر نفس خود کرده ام خلاص شوم و برفاقت با تو بدرگاه
حق آمده ام در خالقی که از هر که عزتت بر ید ما هر و پناه بتو آورده ام و بولی تو که خلیفه تست بعد از تو
که آنحضرت امام حسن تا باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم که همه فرزندان خلف تو اند که تا منات
شود مذهب حق بر من و غالیان و در تهذیب علی ترکیه الحق است یعنی خلیفه تست یا خلفای
تو اند بر انکه نگذارند که حق خدا و رسول خدا ضایع شود تا مردمان را اعتقاد مذهب حق بخواهند و باطل
که بمن بوج کرده اند بخوان تا باطل را برهم زنند و حق را از شود و باطل پاک کنند پس دل من منقاد
مذهب حق شما است باانکه در دل خود قرار داده ام که متابعت حق کنم و کار من تابع فرمان شما
که هر چه بفرمایید چنان کنم و یاری من مهیا است از جهة شما و من بنده خداوندم و مولی و
آزاد کرده شما ام یا دوست شما ام یا فرمان بردار شما ام در اطاعت شما و بدرگاه شما آمده ام
و غرضم آنست که کامل شود منزلتم نزد حق سبحانه و تعالی و تو از آن جماعتی که مرا امر فرموده است
که خود را در بندگی شما بدارم و ترغیب نموده است مرا بر نیکی کردن شما و مرا آگاه گردانیده است
بر فضیلت شما بر عالمیان و هدایت کرده است مرا بدوستی شما و ترغیب نموده است مرا که بدرگاه
شما آیم و شما را شفیع خود کردانم نزد او و ملهم ساخته است مرا که حاجات خود را بنزد شما آورم
شما جمعی اید که هر که تولا بشما کند سعادتمند میشود و کسی از درگاه شما نا امید بر نمیگردد
کسی که محبت شما دارد زیان نکرده است و کسی که دشمن شما است سعادتمند نمیشود پناه می برم
از جهة پناه بردن نزد او که از جهة من بحبت از شما باشد شما اهل بیت حمید و شما ستودهای حمید
و ارکان زمین اید و شجره طیبه اید خداوندا نا امید مکن مرا در انکه رسولت را شفیع خود کرده ام
و دست در دامن آل رسولت زده ام و ایشان را شفیع خود کرده ام خداوندا تو احسان کردی
بر من بانکه توفیق یافتم که زیارت آقای خود کردم و محبت او دارم و او را شناخته ام خداوندا
پس گردان مرا از کسانی که یاری کنند آقای خود را یا آقا او را یاری کند یا تو او را یاری کنی بنا بر نسخه
تا و بگردان مرا از کسانی که انتقام کشی باو از دشمنان او یا او انتقام کشد باو از دشمنان خود و من
نه بوم که نصرت دهی او را از جهة دین خود در دنیا و آخرت خداوندا زندگانی میکنم بر نهجی که
زندگی کرد بان نهج حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و میمیرم بر نهجی که آنحضرت از دنیا رفت

حق سبحانه وتع ۲

پس چون خواهی که وداع کنی آنحضرت را بگو سلام خدا و رحمت او و برکات او بر تو باد ای مولای من پس اعدا
میشنیدم و از حال امیر المومنین دعا ... حال دنیای تو او سلام بر تو میفرستم ایمان آوردم به خدا و رسول
او و بانچه آورده اند رسولان تو از کتابها و بانچه دعا کردی بان ... از اصول دین پس خداوند بنویس
ما را با گواهان گواهی میدهم بعد از مردن بانچه گواهی بر آن میدادم در حال حیات گواهی میدهم که شما
امامان منید گواهی میدهم بعد از دیگری و گواهی میدهم که هر که شما را شهید کرده است یا با شما حرب کرده
همه کافرند و کسی که رد کند سخن شما را جای او در درکات اسفل جهنم است و گواهی میدهم که هر که با شما عداوت
کرده است یا کند اعدا دشمنان ما اند و ما از ایشان بیزاریم و ایشان لشکر شیطان اند خداوندا ...
من سوال میکنم از تو بعد از صلوة و سلام که صلوة بر محمد و آل او فرستی و نام هر یک را ببر خداوندا
مگردان این زیارت را آخر زیارت من پس اگر این زیارت آخر باشد پس محشور ساز مرا با امامانی که
ایشان را نام بردم خداوندا ثابت دار دلهای ما را ... و ... خواهی این دین مبین یا ...
و در محبت ایشان و بر آنکه ... ایشان را ... فرمان ایشان ... فاطمه زهرا
صلوات الله علیها ... که منزه خداوندی که صاحب جلال و عظمت ...
معبودیست منزه خداوندی که صاحب عزت بلند ... منزه خداوندی که پادشاهی
بلند مرتبه قدیم او راست و او را سزاست منزه خداوندی که صفات جمال و کمال او ...
خداوندی که مخصوص او ست ... و وقار و ذات او در ظهور ... ایشانست و هدایت کننده
عالمیانست با نهایت عظمت و جلال منزه خداوندی که ...
منزه ... که ...
می تشیند لامیر المومنین صلوات الله علیه تقول السلام علیک یا امیر المومنین
السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا صفوة الله السلام عليك يا ولي الله السلام عليك
يا حجة الله السلام عليك يا امام الهدى السلام عليك يا علم التقى السلام عليك ايها
الوصي البار التقي السلام عليك يا ابا الحسن السلام عليك يا عمود الدين ووارث علم الاولين
والآخرين وصاحب الميسم والصراط المستقيم اشهد انك قد اقمت الصلوة وآتيت الزكوة
وامرت بالمعروف ونهيت عن المنكر واتبعت الرسول وتلوت الكتاب حق تلاوته وبلغت عن الله

عز وجل

عزّ وجلّ ووفيت بعهد الله وعملت بكتاب الله وجاهدت في الله حق جهاده ونصحت لله ولرسوله
وجدت بنفسك صابرا ومجاهدا عن دين الله مومنا برسول الله طالبا ما عند الله راغبا
فيما وعد الله ومضيت للذي كنت عليه شهيدا وشاهدا ومشهودا فجزاك الله عن رسوله
وعن الاسلام واهله من صدّيق افضل الجزاء كنت اول القوم اسلاما واخلصهم ايمانا
واشدهم يقينا واخوفهم لله واعظمهم عناء واحوطهم على رسوله وافضلهم مناقب و
اكثرهم سوابق وارفعهم درجة واشرفهم منزلة واكرمهم عليه فقويت حين ضعف
اصحابه وبرزت حين استكانوا ونهضت حين وهنوا ولزمت منهاج رسول الله
صلى الله عليه وآله كنت خليفته حقا لم تنازع برغم المنافقين وغيظ الكافرين وكره
الحاسدين وضغن الفاسقين فقمت بالامر حين فشلوا ونطقت حين تتعتعوا و
مضيت بنور الله اذ وقفوا فمن اتبعك فقد هدي كنت اقلهم كلاما واصوبهم منطقا
واكثرهم رايا واشجعهم قلبا واشدهم يقينا واحسنهم عملا واعرفهم بالامور كنت للدين
يعسوبا اولا حين تفرق الناس واخيرا حين فشلوا كنت للمومنين ابا رحيما اذ صاروا
عليك عيالا فحملت اثقال ما عنه ضعفوا وحفظت ما اضاعوا ورعيت ما اهملوا و
شمرت اذ ضعفوا و[illegible] اذ جزعوا وعلوت اذ هلعوا وصبرت اذ جزعوا كنت على
الكافرين عذابا صبا وللمومنين غيثا وخصبا لم تفلل حجتك ولم يزغ قلبك ولم تضعف
بصيرتك ولم تجبن نفسك ولم تخن كنت كالجبل لا تحركه العواصف ولا تزيله القواصف
كنت كما قال رسول الله صلى الله عليه وآله ضعيفا في بدنك قويا في امر الله متواضعا
في نفسك عظيما عند الله عز وجل كبيرا في الارض جليلا عند المومنين لم يكن لاحد فيك
مهمز ولا لقائل فيك مغمز ولا لاحد فيك مطمع ولا لاحد عندك هوادة الضعيف الذليل
عندك قوي عزيز حتى تاخذ له بحقه والقوي العزيز عندك ضعيف ذليل حتى تاخذ
منه الحق والقريب والبعيد عندك في ذلك سواء شانك الحق والصدق والرفق وقولك
حكم وحتم وامرك حلم وحزم ورايك علم وعزم اعتدلت بك الدين وسهل بك العسير و
اطفئت بك النيران وقوي بك الايمان وثبت بك الاسلام والمومنون سبقت سبقا

بعیدًا او قریبًا من بعدک مثا سندبکا فجللت عن البکاء وعظمت رزیتک فی السماء وهدّت
مصیبتک الانام فانا لله وانا الیه راجعون رضینا عن الله قضاءه وسلمنا لله امره فوالله لن
یصاب المسلمون بمثلک ابدا کنت للمومنین کهفا وحصنا وعلی الکافرین غلظة وغیظا فالحقک
الله بنبیه ولا حرمنا اجرک ولا اضلنا بعدک والسلام علیک ورحمة الله وبرکاته و تصلی
عنده صلوات الله علیه ست رکعات تسلم فی کل رکعتین لان فی قبره عظام ادم وجسد
نوح وامیر المومنین صلوات الله علیهم ومن زار قبره فقد زار ادم ونوحا وامیر المومنین
صلوات الله علیهم فتصلی لکل زیارة رکعتین این زیارت دیگر است از جهة حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه که مشهور است بزیارت حضرت خضر و کلینی و صدوق بطرق معتبره
روایت کرده اند مضمونا از اسید بن صفوان که از اصحاب حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و اله
و درخدمت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه واو گفت که روزی که حضرت امیر المومنین
ملحق شد برفیق اعلی صدای گریه و ناله و زاری و گریه بود که خانهای کوفه را خصوصا
بحیثیتی که حضرت از انجا بجوار رحمت الهی رفته بودند و مثل روزی بود که حضرت سید الانبیا
صلی الله علیه و اله از دنیا رفته بود که ناگاه شخصی از دور می سرعت امد و انا لله وانا الیه
راجعون میگفت و میگفت که امروز خلافت ظاهری نبوت منقطع شد و بر در خانه رسید که حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه و اله بودند ایستاد رحمک الله یا ابا الحسن کنت اول القوم اسلاما
گفتند تا و لا اضلنا بعدک و همه خاموش بودند تا کلامش تمام شد و او میگریست و صحابه
اهل بیت هم میگریستند از گفته او پس ناگاه ناپدید شد دانستند که خضر بود و بدیع او روایت
مشایخ شنیدم و زیادات بسیار هست که مضمون این زیارت و مدح هست و ظاهر نیست که حضرت
این زیارتی را سابقا و لاحقا افزودند و باعتبار انکه زیارتها نیز در روایات دیگر وارد شده است
چون زیارتها مختلف است باختلاف بسیار و ممکن است که تالیف حضرات ائمه هدی صلوات
الله علیهم بعنوان مختلف و مراد ابن طاوس زیارتها اکثر بسیار دارد و همچنین مراد دیگر و حجة
این که سلام الهی بر تو باد یعنی از حق سبحانه و تعالی طلب میکنیم که تو را سلامت دارد از هر
از صفات بد و از هر فعلی از افعال قبیح و از هر افتی از افات صوری و معنوی و با تو هر چه

معین م

میبود م

چنین م

باشد م

قبح وناخوش است

قبح وناخوش است از افعال و صفات و بلاها پس خود از صفات حسنه و افعال جمیله و رحمتهای
جمیله و رحمتهای متواتره و فیوض قدسیه و مواهب قدوسیه عطا فرماید در دنیا و عقبی و این معنی
اصل سلامی است که با یکدیگر میکنیم و نسبت با امثال معصومین سلام الله علیهم که کنند سلامت
شرع و دین شیعیان ایشان مراد است و نسبت با ایشان کمالی عاید است که حق سبحانه و تعالی
احسانی کرده باشد با ایشان و لیکن از جهت ایشان طالب بودن از جهة خود طالبیم نسبت زیرا که
عبادتیست که نیز بجا می اورد و مستحق ثواب میشود و معنی از احوال مخلصان تعالی میکند او
میداند که چه چیز میتوان کرد و میکنند ای پادشاه مومنان نوای دوست خدا برگزیده و اولی
بامر از جانب او و حجت خدا بر خلایق از جهت خدا و نوری او و رسالت پیغمبر او و امامت خود بر
ما نسبت با ائمه صلوات الله علیهم و ای بیشوای هدایت یعنی هر طریقه که روان میشوند هدایت از عقب
او می اید و یا امامی که نفس هدایت و نشانه تقوای از حق سبحانه و تعالی ای وصی نیکوکار هر نیکوکار
و در بعضی از نسخ البر است بجای بانواع از و است و ابو الحسن کنیت انحضرت است که در وقت
ولادت با الهام الهی انحضرت را باین کنیت مکنی ساخته و عید داشتند که حق سبحانه و تعالی
فرزندش را بسی خواهد ساخت باسم فرزند هرون و محتمل است که عبد المطلب و ابو طالب
میدانسته باشند که چنین خواهد شد چنانکه در وقت ولادت حضرت سید الانبیا صلی الله
علیه و اله بشارت داد ابو طالب فاطمه بنت اسد را که بعد از سی سال دیگر حق سبحانه و تعالی
ترا فرزندی کرامت خواهد کرد که وصی انحضرت باشد و مثل انحضرت باشد در جمیع کمالات
مگر نبوت چنانکه کلینی روایت کرده است از عبد الله بن مسکان از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و ممکن است که بعد از ولادت حضرت امام حسن مکنی شده باشد بابی الحسن
و بعد از ولادت حضرت امام حسین مکنی شده باشد بابی الحسین ای ستون دین و ای وارث
علوم انبیا متقدمین و متاخرین و صاحب میسم که دابة الارض خواهد داشت و راه راست راه
اوست یا اوست مبالغه گواهی میدهم که بپای داشتی نماز را و زکات دادی و امر کردی خلایق را
به نیکی و نهی فرمودی از هر بدی و متابعت کردی پیغمبر را بجهة حق متابعت انحضرت بود و
کتاب الهی را خواندی بنحوی که حق تلاوت ان بود که بان عمل نمودی و رسالات الهی بوساطت حضرت

سید الانبیا رسانیدی و بعهدهای الهی عمل نمودی و وفا کردی و پیمان خدا را تمام خلق رسانیدی و
هرچه را پیغمبر صلی الله علیه وآله رسانیده بود و چون نقض شده بود تو رسانیدی در وقت جحود
یا متصف بصفات الهی و متخلق باخلاق او شدی و در راه خدا او نه جود و جهاد کردی بجهة حق جهاد بود
و خیرخواهی دین خدا و رسول کردی یا نصیحت خدا تو از جهة گفته خدا و رسول کردی و جان خود را
فدا کردی و صبر کردی در جهاد و جهاد کردی در ازاله بدعتها که دشمنان دین اسلام اراده کردند
چون بعد از حضرت اراده نموده اند که احیا کنند رسوم کفر را و چون همه از دین برگشتند و تو تنها ماندی
که احیا کنند سنن جاهلیت و ایمان داشتی بخدا و رسول و در جمیع این صفات کما یاتی که اعجمی
که بر تو تقدم جستند بحسب ظاهر غرض ایشان احیای کفر بود و با وجود تقدم بر تو ایجه یافت
کردی و بگذاشتی که مطالب ایشان بفعل اید و غرض تو رضای الهی بود و طلب ایجه تو رحمت الهی بود
از کمالات که بدون مجاهدات میسر نشود و در راه دین کوشیدی تا شهید شدی و شاهد خلایق
شدی و رسول خدا شهادت داد و خواهد داد که هرچه یافت کردی بر خدا وند عالمیان جزا
دهد تو را انچه را کردی از جهة رسول خدا و از جهة اسلام و اهل اسلام ای صدیق اکبر بهترین جزا
و قریب باین الفاظ و این معنی در زیارت سابقه گذشته بود و از جهة ازدیاد توضیح ترجمه شد
دیگر پیغمبران خضر است علیه السلام که مداحی آنحضرت کرد در حضور جمعی کثیر تا اصحاب او حجت
باشد بر همه عالمیان و رد کند تمجیدات ایشان او را و این قوم بودی در اسلام یا انکه پیش از
همه حقیقت سال ایمان آوردی و ایمان تو از همه خالص تر بود و یقین تو از همه بیشتر بود و خوف تو
از حق سبحانه و تعالی از همه بیشتر بود و کمالات تو از همه فاضلتر بود و سابقه های تو از همه بیشتر
بود نیکو در همه کمالی بر همه پیشی داشتی و بیشتر داشتی از کرم و زهد و عبادت و مجاهدت و درجه
تو از همه بلندتر بود و رتبه تو از همه نیکوتر بود و نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله از همه گرامی تر
بودی و در هر جائی که صحابه آنحضرت صلی الله علیه وآله ضعیف بودند تو قوی بودی مثل
جنگ بدر و احزاب و احد و خیبر و غیر آن و در هر جا که ایشان از جهاد کاهلی میکردند و پیش میرفتی
و در هر جا که ایشان سستی میکردند تو مردانگی میکردی و راه حضرت سید الانبیا را تو میرفتی
خلیفه بحق آنحضرت تو بودی و دیگران حق ترا غصب کردند و هیچکس نبود که با تو در این خلاف

و جفاهای تو در دین عظیم تر بود
و حفظ و حمایت رسول خدا از همه بیشتر
و خشم تو بود م ع

منازعه کند

منازعه کند علی رغم منافقان و بر خشم کافران و هرچند حاسدان تو کراهت داشتند از این گفتن نمیخندید
فاسقان کینه تو داشتند از این گفتن کینه ایشان زیاده تر میشود گو بشو که من هرچه خواست میگویم
پس قیام نمودی بامر خلافت یا در هر امری وقتی که دیگران نتوانستند کرد یا سستی میکردند و
سخن میگفتی وقتی که دیگران عاجز میشدند از سخن گفتن و چون در کارها براه حق رایی داشتند
و می ایستادند و تو بنور الهی میرفتی پس کسی که متابعت تو کرد هدایت یافته است از همه کس سخن کم
میگفتی و هرچه میگفتی درست و راست میگفتی و هرچه را میگفتی پیشتر از همه کس فکر میکردی
و درست تر میگفتی و شجاعت دل از همه بیشتر بود و یقین تو از همه کس بیشتر بود و عمل تو از همه کس
بهتر بود و اعتنای تو در کارهای خیر از همه بیشتر بود و اهتمام تو شان ان از همه کس بیشتر داشتی
بیش از همه کس تو پادشاه مومنان بودی وقتی که همه حق را گذاشتند و رو بباطل کردند و بعد از
حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و در آخر تو نیز پادشاه مومنان شدی وقتی که دانستند
که ایشان [illegible] بر ایشان مهربان بودی از جهة مومنان چون همه عیال تو بودند و بار ایشان را از دوش
ایشان برداشتی چون تحمل بر قدر [illegible] آن نداشتند و هرچه را ضایع کردند تو محافظت کردی
و هرچه را اهمال کردند تو رعایت کردی و هرجا که بیدل میشدند تو دامن بر میزدی و سعی بلیغ
میکردی و هرجا جمعی که در [illegible] میکردند تو در انجا مقدم بودی و هرجا که ایشان جزع میکردند تو صبر
و مجاهدات تو بر همه بلندی داشتی تو مر کافران را مانند بلاهای ناگهان بر ایشان میریختی و سبب
مومنان فرح و عیش بودی در هیچ جا دلیل تو کندی نمیکرد بلکه در هر جا حجت قاطع داشتی و هرگز
دلت میل بباطل نکرد و بصیرت در جائی ضعیف نشد و هرگز بددل نشدی و جائی خوار نشدی
و سستی نکردی مانند کوهی بودی که از بادهای تند بجنبش نمی آمدی و رعدهای عظیم تو را از جای خود
برنمیداشت یعنی فتنها واقع شد صابر بودی و از جا در نیامدی و بودی چنانکه حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله تو را وصف نموده بود که یا علی اگرچه بحسب بدن ضعیفی در امر الهی
با قوتی و اگرچه نزد خود کسی نیستی نزد حق سبحانه و تعالی بزرگی و در زمین بزرگی و نزد مومنان بزرگ
هیچکس را بر تو راهی نیست که تو را وصف عیب کند و یا بر فعلی از افعال تو حیله زند و کسی طمع در تو
نمی تواند کرد تا انکه ترا بر ستم و خوش آمد و امثال اینها از حق بگرداند و کسی [illegible] نداشت که ترا

سخن میگفتی م

ترا مکند راحتی و با طالب مایل کرد اند بیچاره دلیل بر دنو تو نسبت با حق او را گرفته با او رسالتی و قوی بر کول او نیز
ضعیف و دشوار است با حق بر همه را که برده است از تو گرفته صاحبش رضائی و بر دیگر و دو در بین معنی
برابر بودند کار تو حق و راستی و هموار بود و هر چه کفتی همه حکمت بود و واجب متابعت آن و فعل
هم موافق عقل و دور از شک است و رای تو همه علم و عزم است یعنی با علم بی نهایت رحیمی شروع
در آن میکنی و چون علم بهم رسید با عزم جزم میکنی و در آن میکنی و دین اسلام بتو قایم شد بعد حضرت
مجاهد و عصیب معنی بتعلیم علوم و هر مشکلی را حلال بتو بودی و دشواری ببرکت تو آسان شد و
بسیار از شرکه او وجه شده بود ببرکت تو فرو رفت و ایمان بتو قوت یافت بعبادات و مجاهدات
و اسلام بتو ثابت شد و مومنان ثابت قدم شدند و در میدان مجاهده پیش بودی پیش رو
نبیا در و برکه همه ماندند و اسب تو پیش برد و بعد از آن حق پس ماندی که انرا بیشتر که هرچند
میخواهند بتو برسند نمیتوانستند رسید پس تو اثرات بزرگتری که ماند بر ظاهر مانع که بر تو کردند کریمه
با آنکه مصیبت شهادت تو بر ایشان دشوار است و مصیبت تو حلال تو را همه فراگرفته است بلکه
که ماهمه شدیم که آن حال او ندیم و بازگشت ما همه بسوی او خواهد بود راضی شدیم بقضای او و تسلیم
کردیم کارهای حال را باو کردن نهادیم فرمان او را از جهت حال او و الله که مسلمانان بحسن مصیبتی
خواهند شد هر گر چون مثل آنحضرت نخواهد بود همیشه پناه مسلمانان بودی و حفظ و حمایت
ایشان میکردی و برکار او در شدت و خشم کین بودی بر حال او هر عالمیان و اعلی شارد به تعیین
و ما را امر زد تو هم و بکر دانلد و بعد از تو ما را نگذارد که گمراه شویم و سلام و رحمت و برکات الهی
بر تو باد و شش رکعت نماز میکنی نزد آنحضرت هر دو رکعت بیک سلام زیرا که در قبر آنحضرت
مدفونست استخوانهای آدم و بدن نوح و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم و هر که دو یا دت میکند
قبر آنحضرت را زیارت سه معصوم کرده است و از جهت هر زیارتی که دو رکعت نماز زیارت میکنی
و زیارت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بسیار است و در کتب زیارات مذکور است و ما
بر بین موجب اطناب نیست و بعضی بر زیارات بعد از زیارت جامعه زیارت شیخ رجب بر موافق است که اکثر
زیارات جمع نموده است قال الشيخ ابو جعفر محمد بن الحسين بن علي بن بابويه صلوات الله عليهم
المقتول بكربلا قال الصادق صلوات الله عليه اذا اتيت ابا عبد الله الحسين عليه السلام

فاغتسل

فاغتسل على شاطئ الفرات ثم البس ثيابا طاهرة ثم امش حافيا فانك في حرم من حرم الله عز وجل
ورسوله صلى الله عليه وآله وعليك بالتكبير والتهليل والتمجيد والتعظيم لله عز وجل كثيرا
والصلوة على محمد واهل بيته صلوات الله عليهم حتى تصير الى باب الحاير ثم تقول السلام عليك
يا حجة الله وابن حجته السلام عليكم يا ملائكة الله وزوار قبر ابن نبي الله ثم اخط عشر خطا ثم قف
فكبر الله ثلثين تكبيرة ثم امش اليه حتى تاتيه من قبل وجهه واستقبل وجهه بوجهك واجعل
القبلة بين كتفيك ثم قل السلام عليك يا حجة الله وابن حجته السلام عليك يا ثار الله في الارض
وابن ثاره السلام عليك يا وتر الله الموتور في السموات والارض اشهد ان دمك سكن في الخلد
واقشعرت له اظلة العرش وبكى له جميع الخلايق وبكت له السموات السبع والارضون وما فيهن
وما بينهن ومن يتقلب في الجنة والنار من خلق ربنا ما يرى وما لا يرى اشهد انك حجة الله
وابن حجته واشهد انك ثار الله وابن ثاره واشهد انك وتر الله الموتور في السموات والارض
واشهد انك قد بلغت عن الله ونصحت ووفيت واوفيت وجاهدت في سبيل الله ومضيت
للذي كنت عليه شهيدا ومستشهدا ومشهودا انا عبد الله ومولاك وفي طاعتك
والوافد اليك التمس بذلك كمال المنزلة عند الله عز وجل وثبات القدم في الهجرة اليك والسبيل
الذي لا يختلج دونك من الدخول في كفالتك التي امرت بها من اراد الله بدا بكم من اراد الله
بدا بكم من اراد الله بدا بكم بكم يبين الله الكذب وبكم يباعد الله الزمان الكلب وبكم فتح الله
وبكم يختم الله وبكم يمحو الله ما يشاء وبكم يثبت وبكم يفك الذل من رقابنا وبكم يدرك الله
ترة كل مؤمن ومؤمنة يطلب وبكم تنبت الارض اشجارها وبكم تخرج الاشجار ثمارها وبكم
تنزل السماء قطرها وبكم يكشف الله الكرب وبكم ينزل الله الغيث وبكم تسبح الارض التي تحمل
ابدانكم لعنت امة قتلتكم وامة خالفتكم وامة جحدت ولايتكم وامة ظاهرت عليكم وامة
شهدت ولم تستشهد الحمد لله الذي جعل النار مثويهم وبئس الورد الواردين وبئس الورد
المورود والحمد لله رب العالمين صلى الله عليك يا ابا عبد الله انا الى الله ممن خالفك بريء
ثم ات عليا ابنه عليه السلام وهو عند رجليه وتقول السلام عليك يا ابن رسول الله
السلام عليك يا ابن علي امير المومنين السلام عليك يا ابن الحسن والحسين السلام عليك يا ذكي

انا الى الله ممن خالفك بريء انا الى الله ممن خالفك بريء

خدیجه و فاطمه صلی الله علیک صلی الله علیک صلی الله علیک لعن الله من قتلک لعن الله من
قتلک لعن الله من قتلک انا الی الله منه بریء انا الی الله منه بریء انا الی الله منه بریء والسلام علیکم
السلام علیکم السلام علیکم فزتم والله فزتم والله فزتم والله یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما
ثم تدور فتجعل قبر ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه بین یدیک فتصلی ست رکعات
وقد تمت زیارتک هذه الزیارة روایة الحسن بن راشد عن الحسین بن ثویر عن الصادق صلی
الله علیه اما زیارت قبر حضرت امام حسین که کنیت آنحضرت ابو عبد الله است با اهل بیت و طفل
رضیع که در کربلا شهید شد زیرا که آن عبد الله نام داشت و علی نام عبد الله است چنانکه در میان
مردم مشهور است عبد الله نام داشت و چون هجده سال علی اصغر بود و علی اکبر بعد آنحضرت
صلوات الله علیه است و در کربلا بیست و سه سال و کسری داشت منقول است از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه بروایت حسین بن ثویر ثقه که بعد از این خواهد آمد و حضرت
فرمودند که چون خواهی بزیارت قبر ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه روی در کنار فرات
غسل کن و جامهای طاهر بپوش که نجس نباشد و اگر چرکین باشد دور نیست که بهتر باشد چنانکه
منقول است کالصحیح از ابن مسکان از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که چون خواهی بزیارت قبر آنحضرت بیرون روی پیش از خروج سه روز روزه بگیر
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و در شب جمعه نماز شب بکن پس برخیز و در اطراف آسمان نظر کن
و در شب غسل کن پیش از شام و با وضو بخواب برو و چون خواهی بزیارت روی غسل کن و بوی
خوش مکن و روغن بر خود مال و سرمه مکن و بزیارت برو و کالصحیح منقول است که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که بزیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه روی
با حزن و اندوه و ژولیده مو و گرد آلوده و گرسنه و تشنه برو و حاجات خود را طلب کن و برگرد
و آن جا را وطن خود مساز و ظاهرا نهی از توطن بسبب تقیه بوده است پس حضرت فرمودند که پا
برهنه برو زیرا که در حرمی از حرمهای حق سبحانه و تعالی و در حرم رسول او بوده صلی الله علیه و آله
و بر تو باد که الله اکبر و لا اله الا الله بسیار بگو و تحمید و تعظیم کن حق را و بر خود لازم دان لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم تحمید و تعظیم است و تحمید نیز کالا و فرج و آیة الکرسی بخوان و صلوات

بر محمد و آل او بفرست

بر محمد و آل او بفرست در وقت رفتن تا آنکه داخل حرم شوی پس بگو که سلام الهی بر تو باد ای حجت خدا و فرزند
حجت خدا سلام الهی بر شما باد ای فرشتگان حق سبحانه و تعالی ای زیارت کنندگان قبر فرزند
رسول خدا پس ده گام برو و بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو پس پیش برو تا برابر روی آنحضرت
صلوات الله علیه روی و رو بروی حضرت کن و پشت بقبله پس بگو السلام علیک ای حجت خدا و
ای پسر حجت خدا یعنی امامی که از جانب خدا امامی و امامت از خالق نیست مثل دیگران و حجت
حق بر ایشان باهرم بر جنت امامت خود بر خلق تمام کردی مثل پدرت وای کسی که ترا بناحق
شهید کردند و حق سبحانه و تعالی طلب خواهد کرد خون ترا بحضرت صاحب الامر صلوات الله علیه
و در بعضی از نسخ یا ثار الله فی الارض است و لیکن همین جمله در قدیم هست و فی الارض نیست
و شنودنش بهتر است و در بعضی قبل از این سلام هست که السلام علیک یا قتیل الله و ابن قتیله
و در بعضی بعد از این مذکور است که اشهد انک حجة الله و ابن حجته و اشهد انک قتیل الله و
ابن قتیله و ظاهرا اصل و قاتل الحسن است که مبادا موهم معنی بد باشد خصوصا نظر بعوام چون
ترجمه اش اینست که سلام بر تو باد ای کشته شده خدا و فرزند کشته شده خدا و مراد اینست که
در راه خدا از جهت رضای خدا شهید شدی و موهم اینست که خدا او را کشته است و العیاذ
بالله و این معنی کفر است و در باب زیارات اگر زیاده و کمی شود ضرر ندارد و لیکن بودنش
از جهت توطئه ما بعد است که تو شهید شدی و طلب نکردند خون ترا چنانکه بایست چون
جمع طلب خون از جهت پادشاهی خود کردند و طلب خون ترا وسیله ساختند و یا آنکه طالب
خون وقتی میشد که هر که راضی بقتل آنحضرت بوده باشد و جمعی که مقدور ایشان بود که
مدد کنند و نکردند همه را بکشند و این معنی در زمان حضرت صاحب الامر خواهد شد که هرکه
خالص همه را لعن کنند و جماعت همه را لعن کنند و شیعیان یک یک همه را بکشند تا تشفی دلهای
ایشان شود السلام علیک ای ولی خدا یعنی کسی را که در راه خدا شهید شدی و طلب
خون ترا نکردند و در اسماء بها و رسیمه اثر و تر الله معروفی یا آنکه حق سبحانه و تعالی طالب خون
تو خواهد کرد بحضرت صاحب الامر صلوات الله علیه یا آنکه خون ترا طلب نکردند اهل آسمان و
زمین و در حدیث است که حق سبحانه و تعالی چهار هزار فرشته بر حضرت امام حسین صلوات الله

علیه و سلم که بر حضرت آنحضرت دفع کنند اعدای او را آنحضرت رخصت نداده فرمودند که انتظار
قصبه است پس چون آن واقعه واقع شد آن فرشتگان نامور رسیدند که در آن روضه در تعزیت آنحضرت
باشند و چون حضرت صاحب الامر خروج خواهد فرمود و حضرت امام حسین با سایر حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم رجعت خواهند نمود آن فرشتگان در خدمت حضرت ائمه هدی
صلوات الله علیهم طالب خون آنحضرت خواهند بود گواهی میدهم که چون تو شاکی شدی در بهشت
ولرزید از جهت آن جمیع ملائکه و روحانیان که طواف کنندگان با حاملان عرش شدند و بعضی گفته اند
که مراد از اظلال عرش هفتاد یا هفتصد هزار حجاب است که حجاب اولش آسمان عرش است و حجاب دوم
آسمان حجاب اول است و همچنین تا آخر و چون همه عرش شد گویا که همه آسمان عرش شد و چون عرش
بلرزه در آمد آن همه حجب بلرزه در آمد تا آنکه مراد ملائکه ساکنان حجب است چنانکه در صحیفه کامله
و غیر آن اشاره بآنها شده است و گواهی میدهم که از جهت شهادت آنحضرت صلوات الله علیه
گریستند جمیع خلایق و هفت آسمان و هفت زمین و هر که هر چه در آسمانها و در زمینها است و
هر چه در میان آسمانها و زمینها است و هر که حرکت میکند در بهشت و دوزخ از خلایق که پروردگار
ما آنها را آفریده است و آنچه دیده میشود و آنچه دیده نمیشود و گواهی میدهم که تو حجت خدائی
و پسر حجت خدائی و گواهی میدهم که تو در راه خدا شهید شدی و پسر کسی که او نیز در راه خدا شهید
شد و گواهی میدهم که تو در راه خدا شهید شدی و خون ترا طلب کردند و خواهند کرد و گواهی
میدهم که تبلیغ کردی از جانب حق سبحانه و تعالی رسالات او را بخلق و وفا کردی بعهدی که حق سبحانه
و تعالی با تو کرده بود و بعهدی که تو با خدا از نزد خود کرده بودی و جهاد کردی از جهة رضای
پروردگار خود و بعنوانی که همیشه در بندگی خدا و از نزد خود کرده بودی از دنیا رفتی بعنوان
شهادت که شهید شدی و حق سبحانه و تعالی بر اینها اهل خلایق گواه است و بودی و رسول بر تو
شاهد بود بهمین احوال از دنیا رفتی من بنده حق سبحانه و تعالی ام و مولای توام که نعمتهای ترا
بر من دادی و تبرک ولایت تو آزاد کرده توام از آتش دوزخ یا دوست توام و در فرمان توام
و بدرگاه تو آمده ام و غرض از این زیارت است که نزد حق سبحانه و تعالی رتبه کامله بیابم
و میخواهم که حق سبحانه و تعالی مرا ثابت قدم گرداند در مهاجرت از وطن و اهل و عیال خود که تو

در رجعت و پسر کسی که در راه خدا شهید شد و خون
او را طلب کردند و خواهند کرد و گواهی میدهم
که خون ترا طلب کردند و اهل آسمان
و زمین همه ترا این نام
حق است وقتی که طالب خون تو
کرده شود یا آنکه اهل آسمان و زمین
طالب خون ترا کردند و خواهند کرد
ص

یا از مهاجرت

یا از مهاجرت از دشمنان تو بسوی تو و میخواهم که حق سبحانه و تعالی مرا ابد الآبدین اینکه هر که دراز
راه باشد او را زیارت نماید و تابع شوند در روز قیامت یا در دنیا و عقبی از داخل شدن در زمرهٔ
تو و در ضمان و عهد و پیمان تو که امر کردی خلایق را که در آن عهد داخل شوند یعنی امر کرده
بولایت اهل بیت رسول و مقرر فرموده که هر که ولای اهل بیت خواسته باشد فردای قیامت
یا در دنیا یا در عقبی در کفالت و پناه تست و کسی از شیاطین جن و انس او را اضلال نتواند کرد
و در روز قیامت که در حوض کوثر وارد شوند ملائکه او را نرانند که بجهنم برند چنانکه فردای
قیامت غیر شیعه اثنا عشری که خواهند وارد شوند در حوض کوثر ملائکه ایشان را برانند و
بجهنم برند چنانکه کتب [illegible] که از طرق اهل سنت متواتر است که همه صحابه را که دوازده تابع حضرت
صلوات الله علیه کرده باشند ایشان را برانند و بجهنم برند و حضرت سید الانبیا گوید که اینها
اصحاب منند اینها صحابهای منند خطاب رسد که یا محمد تو نمیدانی که اینها چه کردند بعد از
تو مرتد شدند و یکی اول برگشتند پس حضرت گوید که ببرید اینها را بجهنم که من از ایشان بیزارم
پس معلوم شد که آنحضرت مگر قلیلی از صحابه چنانکه از طرق اهل بیت منقول است بطرق صحیحه بسیار
که صحابه بعد از وفات آنحضرت مرتد شدند مگر سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و دو سه کس دیگر
هر که اراده بدی که حق سبحانه و تعالی دارد ابتدا بشما میکند و از راه ولایت شما [illegible]
ممکن نمیشود این عبادت را از جهة تاکید و حق سبحانه و تعالی بسبب شما و اقوال شما ظاهر میکند
دروغی را که بر خدا بسته در اصول دین و فروع دین چون معجزات ظاهره و براهین باهره بشما داده است
که دلالت کنند بر آنکه شما صادقید و از صدق شما که [illegible] ظاهر میشود و ببرکت شما و
برکت دعای شما حق سبحانه و تعالی دفع میکند محنت زمانه را و ابتدای خلق عالم بشما شد
چنانکه احادیث متواتره وارد شده است که حق سبحانه و تعالی اول چیزی که آفرید ارواح
مقدسه ایشان بود و ختم عالم بشما خواهد شد چنانکه وارد شده است در اخبار متواتره
که تا یک کس هست میباید که معصوم باشد و بعد از همه معصوم خواهد رفت یا آنکه ختم خواتین
بشما خواهد شد چنانکه بالفعل بعد از بعضی بعثات بسیار که در [illegible] واقع شده است [illegible]
که دو نفری ساده خاتون [illegible] که [illegible] بعد از رسید [illegible] که از جانب حق سبحانه

آمده بود چنانکه بکرات و مرات در تورات واقع شده است که جبرئیل نازل شد و گفت از ذریه هاشمی که حق تعالی
دوازده برادر عظیم الشان بخواهد که چون ایشان عالم با ایشان خواهد بود و برکت شما و دعای شما حق
و تعالی همه مستجاب نماید و هرچه از امضای اهل اثبات میکند در لوح محو و اثبات و برکت شما مراد و خواهد رسید
از کرد بقای ما خواهد آن آخر در رجعت و قیامت و بسبب شما حق سبحانه و تعالی هر که او را که با حق
کشته باشند از مومنین و مومنات طلب خود خواهد کرد و برکت شما از زمین درختان بیرون
و برکت وجود شما درختان میوه ها دهند و برکت شما از آسمان باران می آید چون عوض
عالم ایشانند و دنیا بوجود معصومان موجود است و برکت رجعت شما بنیان حق سبحانه و تعالی
غمها و المهای مومنان را مرتفع خواهد ساخت و برکت شما باران رحمت خود را و خواهد فرستاد
و برکت شما زمینی که شما در آن مدفون شدید شفیع آنجا میکند لعنت حق سبحانه و تعالی بر امتی باد که
شما را شهید کردند یا بشهادت شما راضی بودند و بر جمعی که مخالفت کردند شما را و بر جمعی که اولاد
کردند و تقیت کردند و منادات باد که قتل امامت و خلافت شما را که رئیس ایشان طاغوت بود که
گفت در روز غدیر خم که به به ای پسر ابو طالب گردیدی مولای من و مولای هر مومن و مومنه
عمر میکشند کمطالوت و اقرار کرد بلکه از روی سخریه و استهزا گفت چنانکه از عبارت ظاهر است
و ظاهرا درست میگویند و انکار او مخصوص امامت نبود بلکه او ایمان هیچ چیز نکرده بود و همیشه کافر
بود در باطن و از جهت مصلحت اظهار اسلام میکرد و لعنت خدا بر امتی که بیعت بر بیعت کردند
ابو الحسنه و با یکدیگر بیعت کردند که در دشمنی شما بکوشند چنانکه متواتر است در کعبه در صحیفه
مخالفت ابو حنیفه و زمخشری در کشاف و غیر آن ذکر کرده است و لیکن نام انجماعت را نبرده
و لعنت خدا بر جمعی باد که حاضر بودند در جهاد شما از اطراف اعادی و یاری نکردند شما را تا
گواهی بر امامت شما دادند و یاری کردند که با شما جهاد آیند و در حقی وصیت است که شهید
ولد کشته شد یعنی لعنت خدا بر جمعی که حاضر بودند در جنگ شما و خود را در راه شما شهید نکنند
چنانکه جمعی از حضرت امام حسین صلوات الله علیه بودند و گروه گروه میگشتند چون خبر
خذلان اهل کوفه مسلم بن عقیل را رضی الله عنه شنیدند و بعد از خبر قتل او و قتل هانی بن عروه
و آمدن عبید الله بن زیاد بکوفه و رسیدن لشکر اهل شام را شنیدند در هر جوی

جیش م

حوز م

خذلان میشدند تا آنکه همه رفتند بجز اهل بیت صلوات الله علیهم و نیجاه و چند کس مانده بودند سبب ملازمت
آنحضرت باعلی درجات شهادت رسیدند و ظاهرا بعضی از رواة نقل بالمعنی کرده باشند چه و نیز
است که ایشان را در آتش جهنم جا داده و ضربت جا در وارد شده و هر جا تی شد محل ورود ایشان
و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست و صلوات الهی بر تو باد یا ابا عبد الله
من بیزارم نزد حق سبحانه و تعالی از مخالفان تو بیزارم و خدای تعالی بر من گواه باشد که من از جماعت
بیزارم و من گواهی میدهم نزد حق سبحانه و تعالی که من از کسانی که ترا مخالفت کردند بیزارم و علی
اصغر که نزد پای حضرت مدفونست و میگویی که سلام الهی بر تو باد ای فرزند رسول خدای
و فرزند امیر المومنین ای فرزند حسن و حسین که عم را پدر خوانده است تغلیباً مثل حسنین یا آنکه
عم بمنزله پدر است خصوصاً عمی که امام باشد که ایشان سبب بقای ابدی اند چنانکه پدر سبب وجود
است و اخبار بسیار وارد شده است که نبی و امام را والدین خوانده اند معصومان صلوات
الله علیهم سلام الهی بر تو باد ای فرزند خدیجه کبری و فاطمه زهرا صلوات الهی بر تو باد هر روز
بر تو باد همه رحمتهای الهی بر تو باد لعنت خدا بر قاتلان تو باد که تیرها و نیزه ها و شمشیرها بر تو
زدند لعنت خدا بر کسی باد که ترا شهید کرد یا آنکه سبب بود مانند لات و عزی و مناة و قاسط
و یزید و عبید الله بن زیاد و اتباع ایشان لعنت خدا بر کسی باد که ترا شهید کرد مانند عمر بن سعد
و اتباع او و لعنت خدا بر کسی باد که شنید خبر قتل ترا و شاد شد من نزد حق سبحانه و تعالی از و بیزارم معنی
که گفتی سلام الهی بر شما باد و تکرار سلام مطلوب است تا صد مرتبه و همچنین لعن تا صد مرتبه
و بیشتر بهتر است و اقلش سه مرتبه و در این سه سلام جمیع اصحاب آنحضرت را خطاب میکند
یا شیعتهم علی بن الحسین صلوات الله علیه و علیهم فایز شدند بمرتبه شهادت و ارشنای
عالم خالص شدند و باعلی مراتب بهشت رسیدند و الله فایز شدند و باین نوع جهادی در خدمت
آنحضرت و الله فایز شدند بجا و رتبه اهل البیت در بهشت عنبرین سرشت و الله کاش من با شما
میبودم و باین مرتبه عظیم میرسیدم و چون از زیارت فارغ میشوی تا به پیش حضرت
ولی آی و شش رکعت نماز میکنی دو رکعت نماز زیارت بجهت آنحضرت صلوات الله علیه و
دو رکعت از جهت زیارت علی بن الحسین صلوات الله علیهما و دو رکعت دیگر از جهت شهدا

بیزارم م

صلوات الله علیهم و زیارت تمام شد و این زیارت منقولست از حسن بن ثقة از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیهم و پیشان نیز روایت کرده اند همین زیارت را و چون وداع
نداست صدوق وداع را از جمله بیجیه ذکر کرد تا اگر کسی خواهد اصل از این بخواند و بعد از آن
وداع کند الوداع من روایة یوسف الکناسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
اذا اردت ان تودعه فقل السلام علیک و رحمة الله و برکاته نستودعک الله
و نقرأ علیک السلام آمنا بالله و بالرسول و بما جاء به و دل علیه فاتبعنا
الرسول یا رب فاکتبنا مع الشاهدین اللهم لا تجعله آخر العهد منا و منه اللهم
انا نسألک ان تنفعنا بحبه اللهم ابعثه مقاما محمودا تنصر به دینک و تقتل به
عدوک و تبیر به من نصب حربا لآل محمد فانک وعدته ذلک و انت لا تخلف
المیعاد السلام علیکم و رحمة الله و برکاته اشهد انکم شهداء و نجباء جاهدتم فی سبیل
الله و قتلتم علی منهاج رسول الله صلی الله علیه و آله و ابن رسوله صلی الله علیه و آله
و سلم کثیرا و الحمد لله الذی صدقکم وعده و اراکم ما تحبون و صلی الله علی محمد و آل محمد
و علیهم السلام و رحمة الله و برکاته اللهم لا تشغلنی فی الدنیا عن شکر نعمتک و لا باکثار
فیها فتلهینی عجایب بهجتها و تفتنی زهرات زینتها و لا باقلال یضر بعملی ضره و یملأ صدری
همه اعطنی من ذلک غنی عن شرار خلقک و بلاغا انال به رضاک یا ارحم الراحمین
و قد اخرجت فی کتاب الزیارات و فی کتاب مقتل الحسین صلوات الله علیه انواعا من
الزیارات و اخترت هذه لهذا الکتاب لانها اصح الزیارات عندی من طریق الروایة و فیها
بلاغ و کفایة زیارة قبور الشهداء فاذا اردت زیارة قبور الشهداء فقل السلام علیکم
بما صبرتم فنعم عقبی الدار اما وداع نمودن آنحضرت صلوات الله علیه و آله در وقت بیرون
آمدن از کربلای معلی یا در وقت بیرون آمدن از روضه مقدسه با آنکه شاید عزم آمدن داشته باشد
بیرون آمدن چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است که چون نماز کنی آن نماز را چنان بجا آوری
که گویا دیگر نماز نخواهی کرد و وداع نماز میکنی منقولست کالصحیح یا در صحیح چون صحیح است
از فضاله و او از اهل اجماع است با آنکه صدوق نیز تصحیح کرده است خصوص که حضرت امام

علیهم

جعفر صادق

جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی وداع کنی آنحضرت را بگو سلام و رحمت و
برکات الهی بر تو باد ما از الحق سبحانه و تعالی میسپاریم و سلام الهی را بتو میرسانیم ایمان آوردیم
بخدا و برسول و با آنچه از از رسول آورده است و با آنچه دلالت کرده است فاطاعت بان و متابعت نمودیم
رسول را ای پروردگار عالمیان پس بنویس ما را با کسانی که گواهی داده اند بحال او و بدا
مکردان این وداع را وداع آخر ما آنحضرت را صلوات الله علیه خداوندا سوال میکنیم از تو
تو که بیامرزی که منتفع شویم از محبت آنحضرت خداوندا برسان آنحضرت را بدرجه که اعلی
درجات بهشت است و او را استوده تا آنکه نصرت دهی باو دین را و بکشی بدست آنحضرت
دشمنان خود را و هلاک کنی بسبب او آنجمعی را که حرب نمودند با آل محمد صلی الله علیه و آله
بدرستی که تو او را وعده داده که با ین مرتبه برسانی او را درین آیه که وعد الله الذین الخ یعنی
وعده کرده است حق سبحانه و تعالی آنجمعی را که ایمان آورده اند و اعمال صالح کرده اند که خلافت
دهد ایشان را در زمین و متمکن کرده اهل اسلام در اظهار آن دینی که حق سبحانه و تعالی راضی است
که ایشان او عالمیان بر آن دین باشند و بدل کند از خوفی که دارند بامنی که عبادت کنند مرا
و هیچ نوع شرک بما نیاورند یعنی هر دینی که باطل است جماعتی که بر آن دین اند اطاعت شیطان
کرده اند او بندگی او کرده اند چنانکه فرموده است که آیا عهد نکرده ام با شما ای فرزندان آدم که
عبادت مکنید شیطان را بلکه غرض الهی آنست که اطاعت شیطان بندگی کردن اوست خصوصا
در اصول دین پس ظاهر شد که چون حضرت صاحب الامر ظاهر شود همه بدین آنحضرت در آیند
آنحضرت در حق الهی آمد عجب وعده تو و تو خلاف نمیکنی وعده خود را سلام الهی و رحمت
و برکات او بر شما باد و بعد از وداع آنحضرت وداع با قی شهدا میکنید بدین نحو که گواهی
میدهم که شما بمرتبه شهادت فایز شدید و برگزیده کان خداوند بید مجاهده کردید در راه رضا
حق سبحانه و تعالی و بشهادت فایز شدید بر طریقه حضرت سید المرسلین و در حالتی که فرزند
رسول صلوات الله و سلامه علیهم بید صلوات و سلام و شکر خداوند عالمیان میکنیم که وعده
کرده است شهدا را از درجات عالیه بهشت کرامت فرمود شما را و شما عهد الهی را دوست
میداشتید و صلوات بر محمد و آل او باد و سلام الهی و رحمت و برکتها بر ایشان باد خداوندا مشغول

که او دشمن هویدای شماست و ظاهر است که هر که کسی
جز عبودیت نکرده است شیطان را م

بساد م

مگر آن مراد دارد یا از شکر نعمت بلکه مراتب فوق کرامت کنی که هر چند نعمت را بر من زیاد کنی من شکر
زیاده کنم و چنان مکن که مال مرا بسیار کنی که نعمات خویش اینده او مرا زیاد تو و شکر غافل کند و
زینتهای او مرا مفتون سازد که فریفته او شوم و بر من چنان تنگ مکن که روزی را که بر پیشانی من
از عبادت تو باز دارد و هموم و غموم او سینه ام پر کند یا آنکه همیشه مهموم باشم از تنگی و التقدیر
کرامت کن که محتاج بدترین خلق تو نشوم و قدری کرامت کن که کاری چند از خیرات و مبرات بجا
آورم که تو از من خشنود شوی ای [illegible] و تحقیق که کتابیه زیادات و در کتاب
وافقه شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه انواع زیارات را ذکر کرده ام و این زیارات
از آنها انتخاب کرده ام و در این کتاب ذکر کرده ام چون باعتبار اسناد اصح روایات بود هر چند اگر چه
جمعی در بین دو سند هستند که علمای رجال توثیق ایشان نکرده اند ولیکن ممکن است که صدوق بر
احوال ایشان مطلع شده و ایشان نزد او ثقه بوده باشند یا آنکه این دو زیارات متواتر شده باشد نزد او و چنانکه
ثقة الاسلام نیز این دو روایت را ذکر کرده است در کافی و حکم بصحت آن کرده است و ممکن است مذکور
شد و در فواید تفصیل آن مذکور شد که قانون قدما غیر قانون متاخرین است اگر چه رعایت
قانون متاخرین بیشتر میکنند چنانکه مکرر در این کتاب حکم بضعف روایت از جهت ضعف روایت
کرده است ولیکن وجوه بسیار از جهت صحت حدیث دانسته اند و متاخرین بیشتر کاهی بظن [illegible]
عمل میکنند چنانکه علامه در خلاصه الرجال ذکر کرده است و جمعی بر عمل آن کرده اند که جرح و تعدیل
خلاصه مخالف قانون او است و در واقع مخالفت باید فرد دارد ولکن ذکر کرده اند در بسیاری از
اخبار که اگر چه ضعیف است ولیکن ضعف منجبر است بشهرت بین الاصحاب و همین زیارت که ذکر کرده ام
تمام و کافیست از زیارت قبور شهدا پس چون خواهی که زیارت کنی قبور شهدا ایشان را بگو که سلام
بر شما باد از جهت صبری که کردید در جهاد پس نیکو عاقبتی حاصل شد شما را که آن بهشت عنبر سرشت است
و این زیارت وداع شهدا است از غیر روایت کتاب اگر چه در موضع وداع شهدا این بود اما
ضرر ندارد بسیار ظاهرا غافل شده است چون با هم مذکور است بدآنکه زیارت یوسف کناسی
زیارت کاملیست که شیخان ذکر کرده اند اگر صدوق و قمی ایشان ذکر میکرد با وداع بهتر بود ولیکن
چون راوی اول حسین بن ثویر است و او ثقه است نزد صدوق و سند او بهتر بود و طریقه کلینی

است که رعایت

است که رعایت متون بیشتر میکنند چون بسیار از اخبار وارد شده است که من حیث السند ضعیف دارد و من حیث
المتن فصاحت و بلاغت با مطالب عالیه دارد که متن از حدیث سند است و علمای معنوی را باوثق
ترجیح آنهاست بر زیادت [illegible] ما یجزی من زیارة الحسین صلوات الله علیه فی حال التقیة اذا اتیت
الفرات فاغتسل والبس ثوبیک الطاهرین ثم ائت القبر و قل صلی الله علیک یا ابا عبد الله صلی الله
علیک یا ابا عبد الله صلی الله علیک یا ابا عبد الله و قد تمت زیارتک هذه فی حال التقیة روی
ذلک یونس بن ظبیان عن الصادق صلوات الله علیه این باب است در بیان آنچه کافیست از زیارت
آنحضرت صلوات الله علیه در حالت تقیه هر گاه بفرات رسی خواه شاطی و حله یا مسیب یا نهر علقمی
از ظرف [illegible] یا با فی الحال آن نهر جاری نیست بهتر است که آب فرات با خود بردارد و در موضع غسل کنی
و دو جامه طاهر بپوش پس بیا نزد قبر آنحضرت و بگو صلوات و درود های الهی بر تو باد یا حسین
و یکبیت خواندن بهتر است و مکرر گفتن نور علی نور است و همین مقدار زیارت در حال تقیه کافیست
و این روایت را شیخ در قوی از یونس بن ظبیان از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است
و اصحاب رجال یونس را ضعیف میدانند و ظاهرا یونس از اصحاب اسرار است و بعضی عقاید
احباب او بر شیعه بوده اند و محتمل است که در اوایل عمر غالی شده باشد و قبل از غلو این نقل کرده بودند
بعد از غلو روایت کرده اند [illegible] که بد باشد و احادیث و مواضعات [illegible]
نقل و معتمد [illegible] روایت بسیار نقل کرده اند و حکم بصحت آن کرده اند چنانکه
در باب سابق گذشت باب مقام زیارة الحسین صلوات الله علیه و زیارة غیره من
الائمة صلوات الله علیهم لمن لا یقدر علی قصدهم لبعد الشقة روی ابن ابی عمیر عن هشام قال قال
ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا بعدت باحدکم الشقة و نأت به الدار فلیعل اعلی منزله
ولیصل رکعتین و لیوم بالصلوة الی قبورنا فان ذلک یصل الینا این باب است در بیان آنچه
بدل از زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه میشود و همچنین زیارة باقی ائمه معصومین
صلوات الله علیهم کسی را که قدرت نداشته باشد که نزدیک رود از جهة زیادتی مسافت
و قدرت نداشتن بر سواری یا جهت [illegible] شد صحیح و بسند دیگر حسن کالصحیح مروی است از هشام
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه راه شما دور باشد و از خانه های شما

تا با حضرت مسافت بسیار باشد بر بالای که بیت بام بلندی برود و در جانب آن دو رکعت نماز بگذارد و ثنا
کند صلوات بسوی قبر مبارک بفرستد که آن سلام بامام میرسد و جمعی استدلال باین حدیث کرده‌اند که در نماز
و در نماز زیارت مقدم میدارد و او دلالت بر ترتیب ندارد و همچنین تقدیم ذکری که در احادیث
دوران نیز واقع شده است تقدیم زیارت بر نماز و ظاهر وجوب باشد مگر در جائی که مخصوص
مقدم یا موخر وارد شده باشد که در این جا رعایت ترتیب نمودن خوبست و اولی است و کلینی
از حسین بن ثویر منقولست که جمعی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم و
از آن جمله یونس بن ظبیان بود و از همه بزرگتر بود و بسیار مسائل از آن حضرت سوال میکرد و گفت فدای تو
گردم بسیار است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه را یاد میکنم چه چیز بگویم حضرت
فرمودند که سه مرتبه میگوئی و فی روایة حنان بن سدیر عن ابیه قال قال لی ابو عبد الله
صلوات الله علیه یا سدیر تزور قبر الحسین صلوات الله علیه فی کل یوم قلت جعلت فداک
لا قال ما اجفاکم فتزوره فی کل شهر قلت لا قال فتزوره فی کل سنة قلت قد یکون ذلک
قال یا سدیر ما اجفاکم بالحسین صلوات الله علیه اما علمت ان لله تبارک و تعالی الف
الف ملک شعث غبر یبکون و یزورون و لا یفترون و ما علیک یا سدیر ان تزور قبر
الحسین صلوات الله علیه فی کل جمعة خمس مرات او فی کل یوم مرة قلت جعلت فداک ان بیننا و
بینه فراسخ کثیرة فقال لی اصعد فوق سطحک ثم التفت یمنة و یسرة ثم ارفع رأسک
الی السماء ثم تحو نحو القبر فتقول السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک و رحمة الله و
برکاته یکتب لک بذلک زورة و الزورة حجة و عمرة قال سدیر فربما فعلت فی الشهر اکثر
من عشرین مرة و منقولست در حسن کالصحیح از سدیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه عرض نمودند که ای سدیر زیارت میکنی قبر حضرت امام حسین را صلوات الله علیه
هر روز عرض نمودم که فدای تو گردم نه فرمودند که شما جفا کار بد یعنی ظالمید یا ادب و اوراد
عید امید بس در ماهی یکبار زیارت میکنی عرض نمودم که نه فرمودند که در سالی یکبار زیارت میکنی
عرض نمودم که گاه هست که سالی یکبار زیارت میکنم حضرت فرمودند که چه جفا کارید بحضرت
امام حسین صلوات الله علیه ابا عبد الله که حق سبحانه و تعالی هزار هزار فرشته ژولیده موی

السلام علیک یا ابا عبد الله که سلام
با حضرت میرسد از نزدیک و دور

یا موثق

کرده بوده‌ست

کرده بوده هست که میگریند و زیارت میکنند و سست نمیشوند ای سدیر چه میشود که زیارت کنی در هر جمعه
یعنی هر روز جمعه پنج مرتبه زیارت کنی یا در هر روزی یکبار و در کافی و تهذیب و بعضی از نسخ
این کتاب بود و است یعنی در هر روز جمعه پنج بار و در هر روزی یکبار آنحضرت را زیارت کنی که
ما در نخ یک بار آنحضرت را زیارت کنی و موافق اکثر نسخ این کتاب مخیر است میان آنکه هر روز یکبار زیارت
کند یا در هر روز جمعه پنج مرتبه و این بعید است باعتبار تقدیم ذکری و احتمال دارد که مراد از جمعه
هفته باشد و در بعضی نسخ این بود که او هر روز زیارت کند و بعد از آن در هر هفته مرتبه
شد پس گفت فدای تو گردم میان ما و او چند فرسخ است که از راه نزدیکی که راه بر است و از آنجا فرسخ
و از راه مسطح چهارده فرسخ است فرمودند که از پشت بام خانه‌ات بالا رو پس نظر
کن بجانب راست و چپ آسمان پس سر بالا کن بجانب آسمان پس نظر بجانب قبر آنحضرت میکنی و میگوئی
السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک و رحمة الله و برکاته و در هر مرتبه که این زیارت
میکنی میشود برای رحمت تو یکی زیارت خانه کعبه یعنی یک حج و عمره سدیر گفت بسیار بود که در ماه
زیاده از بیست مرتبه زیارت آنحضرت میکردم پس عمل کرده بود به پنجاه مرتبه و بنابر نسخه عمل
که هر جمعه پنج مرتبه زیارت کرده باشد و در عرض هفته گاهی زیارت میکرده باشد و ممکن است که
سدیر چنین فهمیده باشد که آنچه مذکور شد که جمعه هفته باشد و نسخه او باشد و عمل بیست
کرده باشد یا زیادتی و لیکن بعید است بحسب عبارت اول و قریب است بحسب این عبارت زیرا که بعید است
که مرتبه حاصل بیان کرده باشد عدد عمل را صلوات الله علیه و حریم قبر

تربت م

قال الصادق صلوات الله علیه فی طین قبر الحسین صلوات الله علیه شفاء من کل
داء و هو الدواء الاکبر این باب است در فضیلت خاک کربلا و حریم قبر آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست در قوی از سلیمان بصری که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در خاک
قبر آنحضرت صلوات الله علیه شفاست از هر دردی و آن خاک بزرگترین دواهاست چون
دوای جمیع دردهاست و منقولست در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
نیز همین مضمون در روایت دیگر و منقولست از سعد بن سعد ثقه که گفت سوال کردم از حضرت
ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از خوردن گل حضرت فرمودند که گل خوردن

حرامست مانند خوردن میته و خون و گوشت خوك مگر خاك حضرت امام حسین که در آنست شفا از هر
دردی و ایمنی است از هر خوفی و در قوی از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که گل
حرامست همگی مانند گوشت خوك و کسی که گل بخورد و بمیرد بسبب آن من نماز بر او نمیکنم مگر خاك قبر حضرت
امام حسین که در وست شفا از هر دردی و کسی که گل خوار باشد و خاك قبر آنحضرت را
بخورد در آن شفا نیست و کالصحیح منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که حق سبحانه و تعالی
آدم را از گل آفرید و گل را حرام کرد بر فرزندان او راوی گفت که عرض نمودم که چه میفرمائید
در خاك قبر حضرت امام حسین علیه السلام حضرت فرمودند حرامست بر مردمان که گوشت
خود را بخورند و حلالست که گوشت ما را بخورند و لیکن اندکی بخورند مانند نخودی و احوط آنست که
زیاده از نخود خام نخورند بحسب قدر اگرچه ظاهر احادیث بیرجائی باشد و در موثق کالصحیح
منقولست از ابن ابی یعفور که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که بعضی خاك قبر
حضرت امام حسین را میخورند و شفا می یابند و بعضی شفا نمی یابند سبب چیست حضرت فرمودند
که بحق آن خداوندی که بغیر از و خداوندی نیست که هر که باعتقاد نفع خورد البته نفع یابد و کالصحیح
منقولست که آنحضرت فرمودند بیونس بن ربیع که بالای سر آنحضرت خاك سرخی هست که در آن
شفا است از هر دردی مگر مرگ راوی گفت که چون این حدیث را شنیدم رفتیم و چون بکنه
کندیم خاك سرخی ظاهر شد بقدر یک ذرع از آن برداشتیم و بکوفه بردیم و عرب دهان [illegible] بکسی
[illegible] مداوا میکردند و شفا می یافتند و منقولست که تا هفتاد ذرع از جهت شفا بر میدارند
[illegible] و احادیث زیاده و کم گذشت و منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه عرض نمود که بسیار بیماریها دارم و دوائی نیست که بآن مداوا کنم حضرت فرمودند
که مگر نشنیده بودی که خاك قبر آنحضرت شفای هر دردی است و سبب ایمنی از هر خوفی و چون خاك
را برداری بخوان که اللهم انی اسئلك بحق هذه الطینة و بحق الملك الذی اخذها و
بحق النبی الذی قبضها و بحق الوصی الذی حل فیها صل علی محمد و اهل بیته و
اجعل فیها شفاء من کل داء و امانا من کل خوف یعنی خداوندا سؤال میکنم از تو بحق
این طینت و بحق فرشته که این را برداشته است و بحق پیغمبری که بوی [illegible] این تربت را

وبحق وصی مهری که

و بحق وصی مهری که در این خاك جا کرده است که صلوات بر محمد و آل او فرست و بگردان در این تربت شفا
از هر دردی و ایمنی از هر خوفی پس حضرت فرمودند که آن فرشته که این خاك را برداشته است جبرئیل است
که او را برداشت و بحضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله نمود و گفت این خاك را که قبر آنحضرت
خواهد بود صلوات الله علیه و وصی که در آن مدفون است حضرت امام حسین است بهترین جوانان
اهل بهشت [illegible] عرض نمودم که شفا است از هر دردی دانستم که چگونه امانست از هر خوفی
حضرت فرمودند که هرگاه از پادشاهی یا از غیر آن خوف داشته باشی از خانه بیرون مروی تا
با خود ببری از تربت آنحضرت صلوات الله علیه و چون آن تربت را برداری بگو که خداوندا
این خاك قبر آنحضرت است که ولی تست و پسر ولی تست برمیدارم تا آنکه حرز من باشد از آنچه
از آن میترسم و آنچه از آن نمی ترسم تا آنکه وارد شود بر تو از چیزی که از آن نمی ترسی راوی
گفت که از تربت آنحضرت برداشتم چنانکه آنحضرت فرموده بودند حق سبحانه و تعالی جسم
گردید [illegible] و ایمن بودم از هر چه میترسیدم و از آنچه نمی ترسیدم چنانکه آنحضرت
صلوات الله علیه فرموده بودند والحمد لله که من بعد [illegible] و بحق [illegible] و قال صلوات الله علیه
اذا اکلته فقل اللهم رب التربة المبارکة و رب الوصی الذی وارته صل علی محمد و آل محمد
و اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و منقولست که آنحضرت فرمودند که
چون خواهی که تربت را بخوری بگیر بسر انگشتان و بگو ای پروردگار این خاك مبارک و ای پروردگار وصی که
در این خاك مدفون است صلوات بر محمد و آل او فرست و بگردان آنچه را میخورم علم نافع و روزی فراخ
و شفا از هر دردی یعنی [illegible] تربت را سبب ایمنی گردان و منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که چون برداری بگو بسم الله اللهم بحق هذه التربة الطاهرة و بحق
البقعة الطیبة و بحق الوصی الذی تواریه و بحق جده و ابیه و امه و اخیه و الملائکة
الذین یحفون به و الملائکة العکوف علی قبر ولیك ینتظرون نصره صلی الله علیهم
اجمعین اجعل فیه شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و عزا من کل ذل و اوسع
به علی فی رزقی و اصح به جسمی یعنی [illegible] بنام حق سبحانه و تعالی
خداوندا بحق این خاك طاهر و بحق این زمین بسیار خوب و بحق امامی که در این خاك مدفونست

ز تربت کرامت [illegible] اورا
شهید خواهند کرد پیغمبری این جا [illegible]

و بخور جد او و پدر او و مادر او و برادر او و بخور مشکان که احاطه کرده‌اند با حضرت و بخور مشکان که
ملازم قبر ولی توانند و انتظار میکشند که حضرت صاحب الامر خروج کند و در خدمت آنحضرت
طلب خون آنحضرت صلوات الله علیه کنند که صلوات الهی بر همه باد بگردان از جهة من در خوردن
این تربت شفاء عظیم از هر دردی و ایمن گردان مرا از هر خوفی و عزیز گردان مرا بعد از خواری و
بسبب این روزی مرا فراخ گردان و بدن مرا از هر مرضی صحیح گردان و بعد از برداشتن انا انزلناه
بران بخوانند و بعضی از اصحاب گفته‌اند که چون احادیث متواتره وارد شده است که گل حرامست و از آن
استثنا شده است خاک آنحضرت مشروط بدعا در وقت برداشتن و خوردن و اگر در بعضی از
روایات شرط نشده باشد میباید که بمقید عمل نمایند و مطلق را حمل کنند هم بر مقید تا حلال باشد
خوردن و یا آنکه بعد از دعای دغدغه خوردنست و بدون دعا جزم بدان نمیتوان کرد در حلیت پس میباید که
بدون دعا حلال نباشد خوردن و ظاهر اخبار آنست که کمالش مشروطست بآن دعاها و احوط آنست که
در وقت برداشتن و خوردن هم دعاها منقوله را بخوانند تا رفع دغدغه باشد و بهتر آنست که از حوالی
روضه خاک درست بردارند و هفت مثقال بکشند و در وقت برداشتن دعاها بخوانند و هر هفت مثقال را
در کیسه کنند و در زیر فرش متصل بضریح مقدس بگذارند و اگر چند شبانروز در آنجا بگذارند
بهتر است و چون از آنجا بردارند دعاها را مرتبه دیگر بخوانند و در وقت خوردن اندکی بخورند
قبل از تناول و بعد از آن آیة الکرسی بخوانند و میباید که قصدش شفا باشد و بعضی تجویز نموده‌اند
خوردن آنرا از جهة دفع امراض معنویه که بدترین امراض است مثل تکبر و عجب و ریا و حسد و بغض
و امثال اینها و ظاهر آن نباشد و احوط آنست که اگر مرض ظاهری نباشد نخورد و اگر مرض ظاهری
داشته باشد بقصد شفا از همه امراض صوری و معنوی و ظاهری و باطنی بخورد و در گل خوردن هم
دعا بحد عظیم میشود چون گفتست که همه گلها حرام است و در بعضی از اخبار وارد شده است
که آنچه مشهور است خوردن گل مختوم بسبب آن شفا دارد که خاک قبر اسکندر است و بر تقدیر که
صحیح باشد گل قبر حضرت سید الشهداء بمراتب از آن بهتر بود و این حدیث اشعاری دارد بر جواز
با ظواهر چند حدیث که مشعر است بر جواز که از آن اخبار ظاهر میشود که حرمت خوردن باعتبار
ضرر است و احوط آنست که مطلقا گل و خاک و کرد و خاکستر بلکه مانند نان سوخته که مانند

خواهد بود

زغال شده باشد

زغال شده باشد نخورند اگرچه اثبات حرمت امثال اینها خالی از اشکال نیست و دیگر خواهد آمد و قال صلی
الله علیه حریم الحسین صلوات الله علیه خمسة فراسخ من اربع جوانب القبر و مرویست
بسند قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حریم قبر حضرت امام
حسین صلوات الله علیه پنج فرسخ است از هر جانبی از چهار جانب که طولش ده فرسخ باشد
و عرضش ده فرسخ و ممکن است که مراد قطر باشد تا آنکه دور پنج میل و حساب کنند و لیکن ظاهرا
چهار جانب مربع است و ظاهر این است که تا پنج فرسخ از چهار جانب خاک توان برداشت و
مشکل است شاید حریم باعتبار شرف در آن باشد یا حرمتهای دیگر و آنچه مصرحست
هفتاد ذرع است و روایت ده میل صریح است و احوط آنست که زیاده از پنج میل از هر طرفی
نباشد بلکه از هفتاد ذرع دورتر نباشد و احادیث حریم گذشت تا حدیث صحیح و حدیث
ابیده و روی اسحق بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال موضع قبر الحسین
صلوات الله علیه منذ یوم دفن فیه روضة من ریاض الجنة و قال صلوات الله
علیه موضع قبر الحسین صلوات الله علیه ترعة من ترع الجنة و در موثق کالصحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که موضعی که قبر حضرت
امام حسین است صلوات الله علیه از آن روزی که مدفون شده است در آنجا باغی است از باغهای
بهشت و آنحضرت نیز فرمودند که موضع قبر آنحضرت صلوات الله علیه دریست یا روضه‌ایست
از درها یا روضهای بهشت و تفسیرش گذشت در اوایل این باب **باب** زیارة الامامین ابی الحسن
موسی بن جعفر و ابی جعفر محمد بن علی الثانی صلوات الله علیهم ببغداد فی مقابر قریش اذا
اردت بغداد انشاء الله فاغتسل و تنظف والبس ثوبیک الطاهرین و زر قبریهما و قل حین
تصیر الی قبر موسی بن جعفر صلوات الله علیهما السلام علیک یا ولی الله السلام علیک
یا حجة الله السلام علیک یا نور الله فی ظلمات الارض اتیتک زائرا عارفا بحقک معادیا
لاعدائک موالیا لاولیائک فاشفع لی عند ربک ثم سل حاجتک ثم تسلم علی ابی جعفر
صلوات الله علیه بهذه الاحرف وابدء و اذا اردت زیارته صلوات الله علیه فاغتسل
و تنظف والبس ثوبیک الطاهرین و قل اللهم صل علی محمد بن علی الامام التقی النقی الرضی

بلغ

المرتضی وحجتك علی من فوق الارض ومن تحت الثری صلوة کثیرة نامیة دائمة زاکیة مبارکة
متواصلة متواترة مترادفة کافضل ما صلیت علی احد من اولیائك والسلام علیك یا ولی
الله السلام علیك یا نور الله السلام علیك یا حجة الله السلام علیك یا امام المتقین ووارث
علم النبیین وسلالة الوصیین السلام علیك یا نور الله فی ظلمات الارض اتیتك زائرا عارفا
بحقك معادیا لاعدائك موالیا لاولیائك فاشفع لی عند ربك ثم سل حاجتك ثم صل فی
القبة التی فیها محمد بن علی صلوات الله علیهما اربع رکعات بتسلیمتین عند راسه رکعتین
لزیارة موسی ورکعتین لزیارة محمد بن علی علیهما السلام ولا تصل عند راس موسی صلوات الله
علیه فانه یقابل قبور قریش ولا یجوز اتخاذها قبلة ان شاء الله تعالی این بابی است در بیان
زیارت دو امام معصوم که ان ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم است و ابو جعفر ثانی امام
محمد تقی صلوات الله علیهم در بغداد در مقابر قریش هر گاه اراده بغداد کنی و در بعض نسخ آمده
وارد است یعنی هر گاه داخل شوی در بغداد [illegible] با آنکه توقف دهد که تا زیارت
غسل زیارت کن و پاکیزه کن خود را و دو جامه طاهر را بپوش و زیارت کن قبر هر دو امام که
اول چون بقبر حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما رسی بگو سلام الهی بر تو باد ای کسی که حجتی
یا حجت یا واجب الاطاعه خدا او [illegible] ای حجت خدا که حق سبحانه و تعالی حجت خود گردانید بر خلق
بایجاد و امامت تو ای نوری که حق سبحانه و تعالی زمین تاریک را روشن گردانید بنور وجود و
هدایت تو آمده ام در حالتی که عارفم بحق تو و با دشمنان تو دشمنم و با دوستان تو
دوستم پس شفاعت کن از جهة من نزد پروردگار پس حاجت را سؤال کن پس سلام کن بر حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه بهمین کلمات و بهمین کلمه [illegible] است و چون خواهی که زیارت کنی
آن حضرت را پس غسل کن و خود را پاکیزه کن با آنکه جامهای پاک بپوش و نوره کش بدن را و دو جامه
پاک بپوش و چون غالب اوقات [illegible] و جامه میپوشند [illegible] زیر جامه و پیراهن است و [illegible]
صلوات فرست بر حضرت امام محمد تقی پس علی بن موسی الرضا که [illegible] است یعنی پرهیزکار
از هر چه خلاف محبت الهیست و ذات مقدس پاکیزه است و حق سبحانه و تعالی از تو راضی و بزرگ
الهی و حجت و امامی بر هر که بر روی زمین است از آدمیان و حجتی بر هر که در زیر زمین است از جنیان

یا مرتبه کان

یا مرتبه کان و مردگان صلواتی که بسیار باشد و در زیادتی باشد و همیشه باشد و پاکیزه باشد
یا در زیادتی باشد و مبارک باشد یا آنکه در زیادتی باشد و بیکدیگر متصل باشد و پی در پی
باشد و در عقب یکدیگر باشد مثل افضل یا افضل صلواتی باشد که فرستاده باشی بر یکی
از دوستان و سلام الهی بر تو باد ای دوست یا امامی که خدا او را نصب فرموده باشد ای نور
خدا بعوض کسی که هدایت کند عالمی از جانب حق سبحانه و تعالی ای حجت خدا ای امام پرهیزکاران
و وارث علوم پیغمبران و فرزند اوصیای پیغمبران ای هدایت کننده که از جانب خداوندی در ظلمتها
و تاریکیهای زمین یعنی دفع کننده شبهات اهل زمین بزیارت آمده ام و ترا امام واجب الاطاعه
میدانم و با دشمنانت دشمنم و با دوستانت دوستم پس شفاعت کن مرا نزد پروردگارت پس
حاجت را سؤال کن پس دو کند حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه چهار نماز بدو سلام بجا آورد
از جهة هر معصومی دو رکعت و در بالای سر حضرت امام موسی کاظم نماز مکن زیرا که قبور قریش
در آنجا واقع است و از آنجمله بعضی از خلفای بنی عباس اند و بعضی نماز کردن جایز نیست خصوصا
[illegible] و کافران با مراد کواهست چنانکه گذشت در مکان مصلی و سنت دو [illegible] بوده است
در [illegible] معصومی والحال [illegible] یکی شده است اگر چه در بیرون دو قبه است باب زیارة قبر
الرضا ابی الحسن [illegible] موسی بن الرضا صلوات الله علیه [illegible] اذا اردت زیارة قبر ابی الحسن علی بن
موسی صلوات الله علیهما بطوس فاغتسل عند خروجك من منزلك وقل حین تغتسل اللهم
طهرنی وطهر لی قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتك والثناء علیك فانه لا قوة
الا بك اللهم اجعله لی طهورا وشفاء وتقول حین تخرج بسم الله وبالله والی الله والی
رسول الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم الیك توجهت والیك قصدت وما عندك
اردت فاذا خرجت فقف علی باب دارك وقل اللهم الیك وجهت وجهی وعلیك خلفت اهلی
ومالی وما خولتنی وبك وثقت فلا تخیبنی یا من لا یخیب من اراده ولا یضیع من حفظه
صل علی محمد وآل محمد واحفظنی بحفظك فانه لا یضیع من حفظت فاذا وافیت سالما فاغتسل
وقل حین تغتسل اللهم طهرنی وطهر لی قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتك و
محبتك والثناء علیك فانه لا قوة الا بك وقد علمت ان قوام دینی التسلیم لامرك والاتباع

بسنة نبيك والشهادة على جميع خلقك اللهم اجعله لي شفاء ونورا انك على كل شيء قدير والبس الطهر
ثيابك بواس حافيا وعليك السكينة والوقار بالتكبير والتهليل والتحميد وقصر خطاك
وقل حين تدخل بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان عليا ولي الله وسر حتى
تقف على قبره وتستقبل وجهه بوجهك واجعل القبلة بين كتفيك وقل اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وانه سيد الاولين والآخرين وانه
سيد الانبياء والمرسلين اللهم صل على محمد عبدك ورسولك ونبيك وسيد خلقك اجمعين
صلوة لا يقوى على احصائها غيرك اللهم صل على امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه
عبدك واخي رسولك الذي انتجبته بعلمك وجعلته هاديا لمن شئت من خلقك والدليل
على من بعثته برسالاتك وديان الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك والمهيمن على
ذلك كله والسلام عليه ورحمة الله وبركاته اللهم صل على فاطمة بنت نبيك وزوجة وليك
وام السبطين الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة الطهرة الطاهرة المطهرة التقية
النقية الرضية الزكية سيدة نساء اهل الجنة اجمعين صلوة لا يقوى على احصائها غيرك
اللهم صل على الحسن والحسين سبطي نبيك وسيدي شباب اهل الجنة القائمين في خلقك
والدليلين على من بعثته برسالاتك وديانى الدين بعدلك وفصلى قضائك بين خلقك
اللهم صل على علي بن الحسين عبدك القائم في خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك
وديان الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك سيد العابدين اللهم صل على محمد بن علي
عبدك وخليفتك في ارضك باقر علم النبيين اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق
عبدك وولي دينك وحجتك على خلقك اجمعين الصادق البار اللهم صل على موسى بن
جعفر عبدك الصالح ولسانك في خلقك الناطق بحكمك والحجة على بريتك اللهم صل على
علي بن موسى الرضا المرتضى عبدك وولي دينك القائم بعدلك والداعي الى دينك ودين آبائه
الصادقين صلوة لا يقوى على احصائها غيرك اللهم صل على محمد بن علي عبدك ووليك
القائم بامرك والداعي الى سبيلك اللهم صل على علي بن محمد عبدك وولي دينك اللهم صل على

الحسن بن علي العامل بامرك القائم في خلقك وحجتك المؤدي عن نبيك وشاهدك على
خلقك المخصوص بكرامتك الداعي الى طاعتك وطاعة رسولك صلواتك عليهم اجمعين
اللهم صل على حجتك ووليك القائم في خلقك صلوة تامة نامية باقية
تعجل بها فرجه وتنصره بها وتجعلنا معه في الدنيا والآخرة اللهم اني اتقرب اليك بحبهم
وموالاتهم واوالي وليهم واعادي عدوهم فارزقني بهم خير الدنيا والآخرة واصرف عني بهم
شر الدنيا والآخرة واهوال يوم القيمة ثم تجلس عند رأسه وتقول السلام عليك يا
ولي الله السلام عليك يا حجة الله السلام عليك يا نور الله في ظلمات الارض السلام عليك
يا عمود الدين السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله السلام عليك يا وارث نوح نبي
الله السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله السلام عليك يا وارث اسمعيل ذبيح الله السلام
عليك يا وارث موسى كليم الله السلام عليك يا وارث عيسى روح الله السلام عليك يا
وارث محمد حبيب الله السلام عليك يا وارث امير المؤمنين علي ولي الله ووصي رسول رب
العالمين السلام عليك يا وارث فاطمة الزهراء السلام عليك يا وارث الحسن والحسين
سيدي شباب اهل الجنة السلام عليك يا وارث علي بن الحسين زين العابدين السلام عليك
يا وارث محمد بن علي باقر علم الاولين والآخرين السلام عليك يا وارث جعفر بن محمد الصادق
البار السلام عليك يا وارث موسى بن جعفر السلام عليك ايها الصديق الشهيد السلام عليك
ايها الوصي البار التقي اشهد انك قد اقمت الصلوة واتيت الزكوة وامرت بالمعروف ونهيت
عن المنكر وعبدت الله مخلصا حتى اتاك اليقين السلام عليك يا ابا الحسن ورحمة الله و
بركاته انه حميد مجيد ثم تنكب على القبر وتقول اللهم اليك صمدت من ارضي وقطعت
البلاد رجاء رحمتك فلا تخيبني ولا تردني بغير قضاء حاجتي وارحم تقلبي على قبر
اخي رسولك صلواتك عليه وآله بابي انت وامي يا مولاي اتيتك زائرا وافدا عائذا
مما جنيت على نفسي واحتطبت على ظهري فكن لي شفيعا شافعا الى الله عز وجل يوم فقري
وفاقتي فلك عند الله مقام محمود وانت عنده وجيه ثم ترفع يدك اليمنى وتبسط اليسرى
على القبر وتقول اللهم اني اتقرب اليك بحبهم وانوصل اليك بولايتهم واتولى آخرهم

عليك م

بما تولّیت به اولهم وابرا من کل ولیجة دونهم اللهم العن الذین بدلوا نعمتک واتهموا نبیک وجحدوا
بآیاتک وسخروا بامامک وحملوا الناس علی اکتاف آل محمد اللهم انی اتقرب الیک باللعنة علیهم
والبراءة منهم فی الدنیا والآخرة یا رحمن ثم تحول الی عند رجلیه وقل صلی الله علیک
یا ابا الحسن صلی الله علی روحک وبدنک صبرت وانت الصادق المصدق قتل الله من
قتلک بالایدی والالسن ثم ابتهل فی اللعنة علی قاتل امیر المؤمنین وعلی قتلة الحسن والحسین
وعلی جمیع قتلة اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله ثم تحول الی عند رأسه من خلفه
وصل رکعتین تقرأ فی احدیهما الحمد ویس وفی الاخری الحمد والرحمن وتجتهد فی الدعاء والتضرع
واکثر من الدعاء لنفسک ولوالدیک ولجمیع اخوانک واقم عند رأسه ما شئت ولتکن
صلواتک عند القبر الوداع فاذا اردت ان تودعه فقل السلام علیک یا مولای وابن مولای
ورحمة الله وبرکاته انت لنا جنة من العذاب وهذا اوان انصرافنا عنک غیر راغب عنک
ولا مستبدل بک ولا مؤثر علیک ولا زاهد فی قربک وقد جدت بنفسی للحدثان وترکت
الاهل والاوطان والاولاد فکن لی شافعا یوم حاجتی وفقری وفاقتی یوم لا ینفعنی حمیمی
ولا حبیبی ولا قریبی یوم لا یغنی عنی والدی اسأل الله الذی قدر علی رحلی الیک ان ینفس بک
کربی واسأل الله الذی قدر علی فراق مکانک ان لا یجعله آخر العهد من رجوعی واسأل الله
الذی ابکی علیک عینی ان یجعله لی سببا وذخرا واسأل الله الذی ارانی مکانک وهدانی للتسلیم
علیک وزیارتی ایاک ان یوردنی حوضکم ویرزقنی مرافقتکم فی الجنان السلام علیک یا
صفوة الله السلام علی امیر المؤمنین ووصی رسول رب العالمین وقائد الغر المحجلین السلام
علی الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة السلام علی الائمة وتسمیهم صلوات الله علیهم
ورحمة الله وبرکاته السلام علی ملائکة الله الحافین السلام علی ملائکة الله المقیمین المسبحین
الذین هم بامره یعملون السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اللهم لا تجعله آخر
العهد من زیارتی ایاه فان جعلته فاحشرنی معه ومع آبائه الماضین وان ابقیتنی
یا رب فارزقنی زیارته ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر وتقول استودعک
الله واسترعیک واقرء علیک السلام آمنا بالله وبما دعوت الیه اللهم فاکتبنا مع

الشاهدین

الشاهدین اللهم ارزقنی حبهم ومودتهم ابدا ما ابقیتنی والسلام علی ملائکة الله وزوار
قبر ابن نبی الله والسلام منی ابدا ما بقیت ودائما اذا فنیت السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین فاذا خرجت من القبة فلا تول وجهک عنه حتی یغیب عن بصرک بدانکه این
زیارت را ابن ولید که شیخ صدوق است در کتاب جامع ذکر کرده است با زیادتی بسیاری که بعضی از آن
گذشت وبعضی را شیخ مفید وشیخ طوسی ومحمد بن احمد بن داود وابن قولویه در کتاب زیارات
ذکر کرده اند واصحاب بر متابعت ایشان کرده اند وبعضی این زیارت را با سند ذکر کرده است
وبعضی را بی سند ذکر کرده است وظاهر امثال ابو جعفر که بی سند مذکور است تالیف اوست که از
روایات متفرقه جمع کرده است وچون قدما ادعیه بخصوص اند ظاهر آنست که از ائمه هدی شنیده باشند
هرچند روی از بعضی هم صادق که از ایشان منقولست خصوصا در مستحبات وخصوصا
از ابن ولید که در جلالت قدر بمرتبه ایست که صدوق با آنکه متبع محمول علما است تابع اوست و
کلام او را مثل معصوم دانسته اند وهمه عمل نموده است مگر نادری وصدوق در عیون ذکر کرده است
در اواخر در باب زیارت قبر امام ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه در طوس که شیخ ما محمد
بن الحسن رضی الله ذکر کرده است که هرگاه خواهی که زیارت کنی قبر حضرت امام ابو الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیه را در طوس پس چون خواهی که از خانه بیرون روی غسل زیارت
بکن ودر زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه مذکور شد که از ابو بصیر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که در وقت بیرون رفتن از خانه ونجم
چون غسل بکنید ودر وقت زیارت غسل کنید ومحتمل است که ابن ولید از این حدیث فهمیده
باشد که غسل بیرون رفتن از جهة همه زیارات مستحب باشد ولیکن مستبعد است از قوانین
علما که بامثال این استنباطات در احکام الهی عمل نمایند پس اظهر آنست که حدیثی بر سبیل عموم
یا خصوص این زیارت دیده باشند واحتمال دارد که مستحب است غسل زیارت ظاهرش غسل
نو در زیارتست وظاهر عبارت آنست که این غسل را در خانه باید کرد اگرچه اطلاق میکنند مثل
بر تنصیص لیکن مجاز است اما مجاز شایع است در وقت غسل کردن از جهة زیارت خروج ابو داود
محتمل آن که خدا و ندانم ایالک ... کردورات ... باشد کناها ظاهره وصلت نها وخبثها

مطهر گردان از گناهان باطنه مانند کبر و عجب و حسد و بغض و ریا و محبت دنیا و اهل دنیا بلکه از همه
غیر الهی و منور گردان سینه ام را بانوار عرفان و ایمان و ایقان و امثال اینها و بر زبانم جاری گردان
مدائح و ثنای خود را بدرستی که نیست مرا قوتی بر هیچ طاعت مگر بتوفیق و هدایت و اعانت تو
خداوندا این غسل را مطهر و منور گردان که سالک کند بدیهای مرا و مزین سازد مرا بخوبیها و چون
از خانه بیرون روی بگو اینچه ذکر میشود از جهت آنست که متوجه زیارت حضرت میشوم بعون الهی یا باستعانت
از نام او بیرون میروم و بعون او خالص از برای او میروم و بسوی خداوند خود میروم یعنی
مشاهدی که خانه عبادت و محل قربان دوستان اوست میروم و بجانب زیارت فرزند رسول
خدا صلی الله علیه و آله میروم و حق سبحانه و تعالی بس است مرا و توکل بر او کردم خداوندا روی بسوی تو
کردم و مقصود من توئی و مرادم منم که نزد تست یعنی غرض من از این زیارت رضای تست
یا ثوابهائی که از جهت ایشان مقرر فرموده و چون خواهی که بیرون روی در در خانه بایست و
سورها و دعاهائی که گفته شد بخوان و بگو خداوندا روی دلم را بجانب تو کرده ام و خانه و اهل خانه ام
و هرچه دارم بتو میسپارم و هرچه را عمل کرده بتو میگذارم که همه را از جهت من محافظت
فرمائی و اعتماد بر تو دارم و بغیر تو کسی ندارم پس خداوندا این را قبول کن و مرا نا امید مکن ای خدا
نا امید نمیشود کسی که رو بسوی تو کند و هرچه کند از جهت تو کند تا آنکه نا امید و خاسر و زیانکار
کرده نمیشود یا او خاسر نمیکند کسانی را که مراد ایشان حق سبحانه و تعالی باشد و ضایع و هالک نمیشود
کسی که حافظش تو باشد صلوات بر محمد و آل او فرست و بحفظ خود مرا محفوظ دار بدرستی که ضایع نمیشود
و ثبت نمیشود هر که را تو حافظ او باشی و چون رسیدی بشهد مقدس با تطهیر و غسل زیارت
بکن و در حال غسل این دعاها را بخوان که خداوندا مرا از گناهان و نجاستهای صوریه و معنویه
مطهر گردان و دلم را مطهر گردان و سینه ام را منور گردان و بر زبانم جاری ساز مدح خود را و چنین
سبب محبت تست که ذکر با حضور قلب باشد یا بخداوند و دوست میدارم بر زبانم جاری کردن جاری
ساز بر زبانم ثنای خود را بر نعمتهای غیر متناهی که عطا فرموده بدرستی که قوتی نیست در هیچ طاعت
و عبادت مگر بیاری و تقویت تو و تحقیق میدانم که استقامت دین من با اینست که اوامر ترا کردن
نهم و بجا آورم و از روی رغبت و متابعت کنم سنت پیغمبر ترا و گواه باشم و با گواهی دهم بر جمیع خلق تو

چنانکه خواهد آمد

چنانکه خواهد آمد که این امت شاهد و گواه خواهند بود بر جمیع امم با اگر گواهی نزد من باشد که آن ترا نگویم خداوندا
چنان کن که این غسل شفای هر مرض باشد و نور دل و سینه ام باشد بدرستی که تو بر همه چیز
قادر و توانائی و با کمال تر جامههای خود را بپوش و پا برهنه برو و بر تو باد که با سکینه و وقار
باشد بروی و با حضور قلب روی که گاهی تکبیر گوئی و گاهی تهلیل و گاهی تحمید و تمجید تست که
تسبیحات اربع را بگوئی با کلمه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم با حضور قلب و کامها را
کوتاه بردار از جهت آنکه از برای تو ثواب بسیار نوشته شود که هر گامی حجی و عمره مینویسند و چون داخل روضه
مقدسه شوی میگوئی که داخل میشوم با استعانت از اسم الهی و از ذات مقدس او و بر سنت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گواهی میدهم که نیست خداوندی مگر الله تعالی که یگانه است
در ذات و صفات و او را شریکی نیست و گواهی میدهم که محمد بنده خاص الخاص اوست و پیغمبر
پیغمبران مرسل یا پیغمبر پیغمبران اوست و گواهی میدهم که علی ولی خداست و پیشتر دو تا بر قبر
بایستی و رو بر روی حضرت کنی و قبله را در میان هر دو دوش بگذار و بگو شهادت میدهم بر تو

مهر است

و بر رسالت و بر آنکه آنحضرت پیغمبر بر خلایق است از پیغمبران و از پیغمبران و آنکه آنحضرت
از همه پیغمبران خصوصاً پیغمبران مرسل خداوندا صلوات فرست بر محمد که بنده تست و رسول
و پیغمبر یا دوست تست و بهترین از همه خلق تست صلواتی که از کثرت کسی نتواند شمرد پیغمبر از تو
خداوندا صلوات فرست بر امیر المومنین و پادشاه مومنان علی ابن ابی طالب که بنده تست و برادر رسول
که او را داشته بر کنیت علی و او را چنان کردی که جدا کننده باشد میان حق و باطل در میان خلایق
چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اقضاکم علی و آنحضرت را ملقب
کردانیدی بفاروق و آنحضرت را دلیل کردانیدی از جهت صحت نبوت پیغمبری که او را از جهت تبلیغ
رسالات خود فرستادی بخلق یعنی ذات مقدس از جمیع الادیان و محل جمیع فضایل و اوصاف الهی
ولایت باشد او معجزات بسیار از دلیل حقیت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کردانیدی
چون خود دین الهی است از اعظم آیات با معجزات بسیار با نقلی و عقلیه که فیه است اظهار معجزه
بر دست کاذب و جدا کننده روز جزا خواهد بود با آنکه تو قاضی جدا کننده میان حق و باطل
تا هرچه از مسایل مشکله بر ایشان مشتبه باطله خواهد وارد میشد و چون حکم آن مشکل بر ایشان میشد بآنحضرت

حل این مشکل میفرمودند تا آنکه ضرب المثل شده بود و هست در میان عامه که معضلة و لا ابو الحسن لها که
هر مسئله مشکل است و امیر المؤمنین نیست که حل این مشکل نماید و بر جمیع قضایا شاهد بودی یا شاهد
و حافظ بودی یعنی احکام هر یک از مسائل از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا وکیل بود
تماما و سلام و رحمت و برکات الهی بر و باد خداوندا صلوات فرست بر فاطمه زهرا که دختر پیغمبر تست
و زوجه ولی تست که تو او را امام عالمیان کردانیده بودی و مادر دو فرزندزاده حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که حسن و حسین اند صلوات الله علیهم و بهترین جوانان اهل بهشت‌اند و فاطمه که
حق سبحانه و تعالی آیه عصمت در شان او فرستاد و مذکور شد و بر همین کار بود از همه عیب رضای
الهی بود و بالذات پاکیزه بود و حق سبحانه و تعالی از و راضی و خشنود بود و مطهر بود از هر آلایش
حق از مباحات و بهترین زنان اهل بهشت بود از متقدمین و متاخرین صلوات فرست بر او صلواتی
که فرو نگذاشته باشد کسی بر سبیل آن بغیر از تو خداوندا صلوات فرست بر حضرت حسن و حسین
دو فرزندزاده پیغمبر تو و دو بهترین جوانان اهل بهشت و دو برهان بر نبوت حضرت سید الانبیا
صلی الله علیه و آله مانند پدر ایشان و دو امام عادل که حکم میفرمودند در میان خلق تو بعدالت
تو و دو حجت کننده خوار باطل خداوندا صلوات فرست بر حضرت سید الساجدین که بنده تو بود
که او را امام خلایق کردانیده بودی و قیام نمود بامر امامت در میان خلق تو و دلیل حقیت حضرت
سید الانبیا بود و خوار کننده خوار باطل و بهترین عابدان بود بعد از محمد و علی علیهما السلام خداوندا
صلوات فرست بر حضرت جعفر بن محمد که معصوم بود و صادق بود در افعال و اقوال و اخلاق
که بنده تو بود و حافظ دین تو بود یا امام دین تو بود و امام تو بود که تو او را امامت داده بودی
بر همه خلایق و صادق بود در امامت و نیکوکردار بود خداوندا صلوات فرست بر حضرت موسی بن
جعفر که بنده شایسته تو بود و زبان دین تو بود در میان خلایق یعنی هر چه میگفت از تو میگفت و
هر چه میگفت از علوم تو بود که بر و فایض میشد و امام منصوب از جانب تو بود با معجزات باهره
بر همه خلایق تو خداوندا صلوات فرست بر علی بن موسی که بغیر رضا بود و تو از و راضی بودی و او
بقضای تو خشنود بود و برکزیده تو بود از خلق و بنده و ولی دین تو بود که تو او را امام و حافظ
دین خود کردانیده بودی و قیام نمود بعدالت تو و عالمیان را دعوت میفرمود بدین تو و دین پدران

او را مطهر گردانید از انواع رذایل
به عصمت خلق [illegible] بود حق تعالی [illegible]

محمد بن علی که بنده تو بود و شکافنده
[illegible] علوم انبیا بود خداوندا صلوات
فرست بر حضرت م

معصوم من صلواتی که

معصوم من صلواتی که قادر باشد بر شماره او بغیر از تو خداوندا صلوات فرست بر محمد بن علی نقی که بنده تو بود
و امام منصوب بود که بامر امامت قیام نمود بامر تو و دعوت میفرمود خلق را براه تو خداوندا صلوات فرست
بر علی بن محمد نقی که بنده تو بود و امام دین تو بود خداوندا صلوات فرست بر حضرت امام حسن بن علی
عسکری که عامل بود بفرمان تو بامر امامت و قیام نمود در میان خلایق بامر امامت و حجت و برهان تو
بود که ادای احکام دین کرد از جد خود حضرت صلی الله علیه و آله و شاهد و گواه بود از جانب تو بر خلق
و مخصوص بود بکرامت امامت و خلافت از جانب تو دعوت میکرد خلایق را باطاعت تو و باطاعت رسول
و اطاعت اولی الامر که ایمه معصومین اند صلوات تو بر همه باد و آنکه در همه جا شد و کسی را معلوم
[illegible] سبب بر دین غلاتی بود که ایشان معبود میدانستند بعضی تا آنکه کار بنده در سید که [illegible]
بغیر از ایشان کسی شرایط بنده کی چنانچه بود خداوندا صلوات فرست بر حجت و برهان تو و امام تو
که در میان خلایق است و بامر امامت قیام مینماید و اکر از فواید آن حضرت عوام بهره ور نشوند
خواص منتفع میشوند با آنکه وجود عالم ببرکت وجود معصومست صلواتی تمام که در نهایت
باشد و همیشه رحمت تو بر او فایض باشد که ببرکت این صلوات تعجیل فرمایی فرج آن حضرت را
و نصرت و یاری دهی او را و مستعد سازی که حشر ما با او باشد در دنیا برجعت و در آخرت در ملازمت
محبان آن حضرت و ایمه معصومین صلوات الله علیهم باشیم خداوندا [illegible] بسوی تو بلاغ
ایشان با دوستان ایشان دوستیم و با دشمنان ایشان دشمنیم پس روزی کن مرا خیر دنیا
و آخرت را ببرکت ایشان و دور کن از من بدیهای دنیا و آخرت را و هولهای روز قیامت را پس
بالای سر حضرت رسیدی میگویی که سلام الهی بر تو باد ای امام منصوب از خدای تعالی سلام
الهی بر تو باد ای حجت حق سبحانه و تعالی بر خلایق ای روشن کننده تاریکیهای زمین سلام الهی
ای ستون دین و ای وارث علوم حضرت آدم برگزیده حق سبحانه و تعالی و ای وارث علوم
حضرت نوح شیخ المرسلین ای وارث محبت و خلت و سایر کمالات و کتب و ذبایح حضرت ابراهیم
دوست حق سبحانه و تعالی ای وارث کمالات و حالات و امتحانات حضرت اسماعیل که خود را
در معرض ذبح در آورد از جهت رضای الهی و مذبوح شد [illegible]
و ای وارث کمالات حضرت موسی که حق سبحانه و تعالی با او سخن گفت بی واسطه ملک ای وارث

جوان و کمالات حضرت عیسی که نفخ روح حق سبحانه و تعالی اضافه تشریف مثل اضافه کعبه که بیت حق
یا آنکه مثل بیت است که حق سبحانه و تعالی مکانی بیت یا خانه داشته باشد تا تشبیه بر مضاف که جانه عناد
من مراد باشد مجتبی روح مجلی فرمن و امثال این از تجوز است شایعه ای وارث محمد حبیب محبوب حق سبحانه
و تعالی و در بعضی از نسخ رسول الله است مثل بعد بیهوده عیون یا وارث محمد بن عبد الله خاتم
النبیین و حبیب رب العالمین رسول الله السلام علیک یا وارث علی بن ابیطالب امیر المؤمنین
ولی الله و ظاهرا اختصار از نساخ شده باشد ای وارث کمالات و معجزات و اخلاق مصطفوی
و مرتضوی صلوات الله علیهم ای وارث کمالات و حالات فاطمه زهرا سیده زنان عالمیان ای وارث
کمالات حضرتین حسن و حسین صلوات الله علیهم بهترین جوانان اهل بهشت ای وارث
عبادت زینت عابدان علی بن الحسین ای وارث علوم و کمالات شکافنده و ظاهر کننده علوم
انبیا و اوصیاء پیشینیان تا حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله و پیشینیان از معصومان تا
علی بن الحسین ای وارث جعفر نیکو کردار که صادق است از حق سبحانه و تعالی هر چه ذکر کرده و بعد از
معصوم البته افترا بر خدا نبندد و اگر عمدا نه بندد دروغ از روی خطا نیز داشت لهذا در اخبار متواتر
وارد شده است که مراد از صادقان در قول حق سبحانه و تعالی ای مومنان از خدا بترسید و بوده با
و با صادقان باشید یعنی ائمه معصومین و تخصیص آن حضرت باین لقب دلالت بر نفی غیر او
نمیکند معضل اکمال صحیح از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که از امام
صادق نامیدند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده بودند که چون حق سبحانه
و تعالی بعد زینب باقر فرزندی کرامت فرماید او را جعفر صادق نام نهید تا امتیاز شود از کذاب
از اهل البیت که مسمی بجعفر باشد و آن فرزند امام علی نقی بود که بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری
دعوی امامت کرد بنا حق و اموال حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه متصرف شد با آنکه
حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه ممکن ندیده بود انکار نمود ای وارث کمالات و علوم رسل
حضرت امام موسی کاظم سلام الهی بر تو باد ای صدیق معصوم شهید ای وصی نیکو کار و پرهیزکار
و باقی ظاهر است چون مکین کنی بنشین خود را بر قبر مطهر اگر ضرر و فتنه نباشد و الا خود را
متصل بصندوق بر زمین انداز و یا تکیه بر صندوق کن و میگوئی که خداوندا از خانه خود بیرون

امده ام بسوی تو

مقدس الهی درود رسید
جانکه در حضرت آدم رسید
مانا قد روح م

آمده ام بسوی تو از جهت رضای الهی و قصد حضرت کردن قصد الهی است چون از جهت رضای اوست
و شهرها قطع نموده ام از جهت رضای تو با امید رحمت تو پس نا امید مگردان مرا و مرا بر مگردان تا آنکه
حاجتم را بر آوری و عجبا افتادن مرا در قبر پس برادر رسول که صلوات تو بر ایشان باد و پدر
و مادرم فدای تو باد ای مولای من و امام من بیاد تو آمده ام و با امید احسان تو آمده ام و پناه بتو
آورده ام از گناهانی که بر خود ستم کرده ام و هیمه جهنم را بسبب معاصی بر پشت خود کشیده ام پس
مرا شفاعت کن نزد پروردگار که فقیر و محتاج تا نم بدرستی که مقام محمود شفاعت از تست
و تو نزد او روی داری که هر چه میطلبی میدهد پس دست راست بر میداری و دست چپ بر قبر
هر میکنی و میگوئی که خداوندا تقرب میجویم بسوی تو بدوستی ایشان و بولایت ایشان و تولا
میکنم با آخر ایشان همچنانکه تولا داشتم با اول ایشان و ائمه اثنی عشر را امام خود میدانم و بیزارم
از همه پیشوایان و محل اعتمادی که غیر ایشان باشد و مراد ائمه جور اند خداوندا لعنت کن جمعی را که
تبدیل کردند نعمت ترا یعنی بدل کردند ائمه عدل را با ائمه جور یا نعمت ترا در برابر کفران نمودند
یا عوض از شکر نعمت کفر نعمت نمودند و تهمت زدند بر پیغمبر تو که او از جهت خواهش خود بنی عم و داماد
الهی علی و فرزندانش را امام کرد و انکار نمودند معجزات ترا یا امامت ائمه را یا و در بدر استند و
استهزا نمودند با امامی که تو از جهت ایشان معتبر نمودی و مردمان از خلفای بنی امیه
و بنی عباس بر دوش اهل بیت پیغمبر تو سوار کردند خداوندا تقرب میجویم بسوی تو بلعنت
بر ایشان و بیزاری از ایشان در دنیا و آخرت ای خداوند بخشاینده پس میروی نزد پا و میگوئی
و میگوئی صلوات الهی بر تو باد ای ابوالحسن که گویا حضرت صلوات الهی بر روح و بدن تو باد
صبر نمودی بر ایذای امت و حال آنکه امام صادق تو بودی که حق سبحانه و تعالی تصدیق تو کرده
بکشند حق سبحانه و تعالی کشتن آنکه ترا شهید کردند بدست خود که زهر دادند و بیان که امر
نمودند پس تضرع و زاری کن و مبالغه نمای در لعنت بر قاتلان حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه و بر قاتلان حضرت امام حسن و امام حسین و بر جمیع قاتلان اهل بیت رسول خدا
صلی الله علیه و آله پس از نزد سر بیائی بالای سر و دو رکعت نماز کن که در رکعت اول الحمد و یس
میخوانی و در رکعت دوم الحمد و سوره الرحمن و مبالغه مینمائی در دعا و تضرع بسیار دعا کن

ورد اهلها طی کردم

داستم

از جهة خود و از جهة پدر و مادر خود و از جهة همه برادران مومن و هر چه میخواهی بر بالای سر پاس و باید که
عادت بر دعا بس باشد و قران و دعا اهم حاجات از روضه مقدسه بیرون بسیکه بهتر است که چون از عادت
فارغ شوی بجای دیگر روی تا دیگران عادت زیارت در اینجا توانند کرد چون همه حقوق زیارت ادا و وداع
پس هر گاه خواهی که وداع کنی اگر شخص بیرون آیی و دور نیست که هر مرتبه که از روضه مقدسه بیرون
آیی وداع توان کرد پس بگو سلام الهی بر تو باد ای مولای و واجب الاتباع و امام من و معرفت الزام من
واجب الاطاعات من و رحمت و برکتهای الهی بر تو باد شما اندسیر حافظ شما فی از عذاب الهی و ابی
وقت جدا ای شما است از شما و نه چنین است که از روی کراهت از ملازمت مفارقت نمایم و یا چیزی
که دیگری برابر تو اختیار نموده باشم یا بدل گرفته باشم یا ترک شما کنم که قرب شما مطلوبم نباشد و
حال آنکه جان خود را در معرض آفات دهر در آورده و ترک اهل و اولاد و وطن کرده از جهت زیارت شما
پس امید واریم که شفاعت کنید در روز قیامت مرا و یاران و برادران مرا در روزی که نهایت
احتیاج و فقر داشته باشم روزی که فایده نتوانند رسانید خویشان و اقوام و دوستان
روزی که پدر و مادر من نفعی نتوانند رسانید که مرا از عذاب تو خلاص نمایند و سوال میکنم
از خداوندی که مقدر کرد اسدی بود که بزیارت شما آیم که غم و الم را دفع نماید و سوال میکنم
از آن خداوندی که مقدر ساخته است که از این مکان مفارقت نمایم که این زیارت آخر زیارت من
نباشد و سوال میکنم از آن خداوندی که گریانید بر تو چشم مرا که این گریه سبب داخل بهشت و حیرة
آخرت هم باشد و سوال میکنم از آن خداوندی که بمن نمود جای شما را و هدایت نمود مرا که سلام کنم
بر شما و زیارت کنم شما را که مرا وارد سازد بر حوض شما که آن حوض کوثر است و روزی کند مرا که
رفیق شما باشم در بهشت سلام الهی بر شما باد ای برگزیدگان حق سبحانه و تعالی سلام الهی بر حضرت
امیر المومنین باد و بر جانشین حضرت رسول پروردگار عالمیان و پیشوای شیعیان که در روز
قیامت روها و دستها و پاهای ایشان مانند آفتاب روشن باشد و بزودی عربابی که پیشانی
و دستها و پاهای آن سفیدی داشته باشد با یمن و برکت میکر است که این معنی کنایه باشد از
نجات ایشان یا آنکه مواضع وضوی ایشان منور خواهد بود و پس که وضو را بجوی که حق سبحانه و تعالی
فرموده است بجا می آورند و سلام الهی بر حسن و حسین باد که بهترین جوانان اهل بهشتند و سلام الهی

والیه معصومین

بر ائمه معصومین باد و رحمت و برکات الهی بر ایشان باد و بکویند تمام سفیری با این عنوان ملائکه السلام
علی زین العابدین علی بن الحسین و رحمة الله و برکاته السلام علی باقر علوم النبیین
و المرسلین محمد بن علی و رحمة الله و برکاته تا با خر ائمه صلوات الله علیهم سلام الهی بر تو و برکات
باد که بر در این بقعه مقدسه اند که آن هفتاد هزار فرشته اند که سابقا مذکور شد تا آنکه همه
و مشکالی که می آیند و میروند بر ایشان سلام الهی بر فرشتگانی باد که همیشه معتقد و تسبیح و تعدیس
الهی میکنند و با مر حق سبحانه و تعالی عمل مینمایند سلام الهی بر ما باد و بر بندگان شایسته الهی خداوندا
چنین مکن که این آخر زیارت من باشد آنحضرت را بس که چنین مقدر کرده باشی بس حشر کن مرا
با آنحضرت و با پدران بزرگوار ایشان از انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم و اگر مرا زنده میگذاری
پس روزی کن مرا زیارت آنحضرت همیشه تا زنده باشم بدرستی که تو بر همه چیزی قادر و تو الهی
و میگویم که آنحضرت را بعد از میبینا دم و از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم رفعت مراتب و درجات
شما را و سلام میکنم بر شما ایمان داریم بحق بر حقیت شما و ایمان خواندیم است خدا یا بنویس ما را با گواهان
خدا و ترک ... روزی کن مرا مودت ایشان تا مومن باقی کذاری و زنده باشم و سلام الهی بر فرشتگان الهی
با خصوصا زیارت کنند کان که مجاورند بدان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه
طاهرین صلوات الله علیهم و سلام من همیشه بر ایشان باد تا باقی باشم و چون فانی شوم سلام من
همیشه بر ایشان برسان سلام الهی بر ما باد و بر بندگان صالح پس چون از روضه مقدسه بیرون
روی پشت بحضرت مکن و از پشت راه رو تا آنکه قبر حضرت صلوات الله علیه از نظر غایب شود
چون ایشان زنده جاوید اند چنانکه در حالت حیات رعایت ادب ایشان عین فرض است بعد از
وفات نیز فرض عین است باب زیارة الامامین العسکریین ابی الحسن علی بن محمد و ابی محمد الحسن بن علی
صلوات الله علیهما تقول من زار فاذا اردت زیارة قبریهما صلوات الله علیهما فاغتسل
و تنظف و البس ثوبیک الطاهرین فان وصلت الی قبریهما و الا اومات من عند
الباب الذی علی الشارع ان شاء الله و تقول السلام علیکما یا ولیی الله السلام علیکما
یا حجتی الله السلام علیکما یا نوری الله فی ظلمات الارض اتیتکما عارفا بحقکما معادیا لاعدائکما
موالیا لاولیائکما مومنا بما آمنتما به کافرا بما کفرتما به محققا لما حققتما مبطلا لما ابطلتما

أسأل الله ربي وربكما أن يجعل حظي من زيارتي إياكما الصلاة على محمد وآله وأن يرزقني مرافقتكما
في الجنان مع آبائكما الصالحين وأسأله أن يعتق رقبتي من النار وأن يرزقني شفاعتكما
ومصاحبتكما ولا يفرق بيني وبينكما ولا يسلبني حبكما وحب آبائكما الصالحين وأن لا يجعله
آخر العهد من زيارتكما وأن يجعل محشري معكما في الجنة برحمته اللهم ارزقني حبهما وتوفني
على ملتهما اللهم العن ظالمي آل محمد حقهم وانتقم لهم منهم اللهم العن الأولين منهم والآخرين
وضاعف عليهم العذاب الأليم وبلغ بهم وبأشياعهم ومحبيهم ومتبعيهم أسفل درك
من الجحيم إنك على كل شيء قدير اللهم عجل فرج وليك وابن وليك واجعل فرجنا مع
فرجه يا أرحم الراحمين وتجتهد في الدعاء لنفسك ولوالديك وصل عندهما لكل زيارة
ركعتين ركعتين وإن لم تصل إليهما دخلت بعض المساجد وصليت لكل امام لزيارته ركعتين
وادع الله بما أحببت إن الله قريب مجيب امام دهم و امام معصوم ابو الحسن سیم حضرت
امام علی نقی و حضرت ابو محمد امام حسن عسکری صلوات الله علیهم در شهر سر من رای یعنی هرکه
آنرا دید خوشحال شد که سامره و سامرا میگویند از جهة کثرت استعمال و هر دو معصوم [illegible]
مدفون شدند پس هرگاه خواهی که زیارت کنی قبر ایشان و امامزادگان که صلوات الله علیهم ایشان باد پس غسل کن و پاکیزه
کن خود را و دو جامه پاک بپوش پس اگر توانی که داخل روضه شوی داخل شو و جمعی منع کرده‌اند از
دخول در روضه مقدسه چون ملک ایشان بوده است و جایز نیست داخل شدن در ملک کسی
بی رخصت او و اکثر بر جوازند چون مبالغات در زیارات قبور ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد
شده است و در حدیث صحیح گذشت که هر امامی را عهدی هست در گردن دوستان و معتقدان و شیعیان
ایشان و از تمام عهود ایشانست زیارت قبور ایشان تا آنکه قایل بوجوب زیارت ائمه شده‌اند که
میکویند باشند و با آنکه چون ائمه معصومین صلوات الله علیهم حلال کرده‌اند اموال خود را بر شیعیان
خود و از این اشیاع بر البته اذن شاهد حال هست و اگر رخصت نیابی داخل شو و الا نزدیک در که
بر شارع است بایست انشاء الله و میگوئی که سلام الهی بر شما باد ای دو دوست حق و دو امام معصوم
که حق سبحانه و تعالی شما را امام گردانیده است بر خلایق و ای حجتهای بر عالمیان و ای دو نور الهی
در تاریکیهای زمین یعنی هادیان خلایق در شبهات امور دین و امور عالم بحق شما که شما امام واجب الطاعة اید

برخلایق ویا

برخلایق و با دشمنان شما دشمنی میکنم و با دوستان شما دوستی میکنم و ایمان آورده‌ام بآنچه شما بآن
ایمان دارید که آن امامت پدران شماست و کفران میکنم با کسی که شما با ایشان کافر بودید که ابطال
آنچه حق و ضلالت حیا که حق سبحانه و تعالی فرموده است فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله
و هرچه شما را حق میدانید از اصول و فروع دین من از آن حق میدانم و هرچه شما باطل میدانید
من باطل میدانم آنچه از مذاهب باطله ایشانست سؤال میکنم از حق اوبدی که پروردگار من و پروردگار
شماست که بهره مرا از زیارت شما این کند که صلوات بر محمد و آل او بفرستد که روزی کند مرا که
با شما باشم در بهشت با پدران صالح شما و از انبیا و اوصیا و از او سؤال میکنم که مرا از آتش دوزخ
آزاد کند و روزی کند مرا شفاعت شما و مصاحبت شما و جدائی نیندازد در میان من و شما و سلب
نکند از من دوستی شما و دوستی پدران معصوم شما را و چنان نکند که این زیارت آخر شما باشد و برحمت
خود حشر کند مرا با شما در بهشت خداوندا روزی کن مرا دوستی ایشان و بمیران مرا بر مذهب ایشان خداوندا
لعنت کن کسانی را که ستم کردند و حق آل محمد را که امامت و غیر آن غصب کردند و ایشان را شهید کردند
حق او و حق آن اهتمام ایشان از ظالمان ایشان بکش خداوندا لعنت کن پیشینیان از ظالمان که حق
ظالمی بودند و اتباع این پیشکان بودند و پیشینیان ایشان را که بنی امیه و بنی عباس و اتباع این
پیشکان بودند و مضاعف ساز بر ایشان عذاب دردناک و برسان ظالمان و پیروان و دوستان
و متابعان ایشان را به پست ترین درکات جهنم بدرستی که تو بر همه چیزها قادری خداوندا فرج و
آل محمد را نزدیک گردان که ولی تست و پسر ولی تست و بگردان فرج ما را با فرج ایشان ای بخشنده
ترین بخشندگان و مبالغه میکنی در دعا از جهة خود و از جهة پدر و مادر خود و برادران مؤمن
و نزد ایشان نماز کن از جهة هر زیارتی دو رکعت و اگر نتوانی داخل روضه مقدسه ایشان شد
میروی در بعضی از مساجد و از جهة زیارت هر امامی دو رکعت نماز میکنی و از حق سبحانه و تعالی
مطالب خود را طلب نما بدرستی که او نزدیک است و اجابت کننده است دعاهای مؤمنان را و کالتصحیح
منقولست از ابو هاشم عظیم الشأن که حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند که
قبر من در سر من رای سبب امانست اهل دو جانب را یعنی این طرف فرات و آن طرف را سبب امان شیعیانست
از آتش جهنم و اعمی سببیا [illegible] آفات میشود چون برکت وجود ایشانست بعد المنابر میرسد هیئت بالکه

مراد زیادت قبر آنحضرت باشد چنانکه جمعی از علما تصریح کرده‌اند که سبعه و سبعون زیادتی است مشتمل بر سوال
شیعیان در دنیا و عقبی و شیعیان در دنیا ما یجزئ من القول عند زیارة جمیع الائمة صلوات الله
علیهم روی عن علی بن حسان قال سئل الرضا صلوات الله علیه فی اتیان قبر ابی الحسن موسی صلوات
الله علیه فقال صلوا علیه فی المساجد حوله و یجزئ فی المواضع کلها ان تقول السلام علی
اولیاء الله و اصفیائه السلام علی امناء الله و احبائه السلام علی انصار الله و خلفائه
السلام علی محال معرفة الله السلام علی مساکن ذکر الله السلام علی مظهری امر الله و نهیه السلام
علی الدعاة الی الله السلام علی المستقرین فی مرضات الله السلام علی المخلصین فی طاعة الله
السلام علی الادلاء علی الله السلام علی الذین من والاهم فقد والی الله و من عاداهم فقد
عادی الله و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم
بالله و من تخلی منهم فقد تخلی من الله عز و جل و اشهد الله انی سلم لمن سالمتم و حرب لمن
حاربتم مؤمن بسرکم و علانیتکم مفوض فی ذلک کله الیکم لعن الله عدو آل محمد من الجن والانس
و ابرء الی الله منهم و صلی الله علی محمد و آله و هذا یجزئ فی الزیارات کلها و تکثر من الصلوة علی
محمد و آله و الائمة صلوات الله علیهم و تسمیهم واحدا واحدا باسمائهم و تبرء من اعدائهم و
تخیر من الدعاء ما شئت لنفسک و للمؤمنین و المؤمنات این باب است در زیارتی که همه ائمه
معصومین و همه را صلوات الله علیهم بآن زیارت میتوان کرد منقولست بطرق صحیحه و حسنه کالصحیحه
از علی که گفت مخصوص سوال کرد از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در آمدن نزد
قبر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه حضرت فرمودند که در مساجدی که در اطراف روضه
مقدسه واقع است نماز کنید و در همه جا که باشد از این مساجد یا مساجد و جاهای اطراف حرم جمیع
مشاهد مشرفه بخوانید که بگوئید سلام الهی بر دوستان خدا یا بر امامانی که منصوبند بمنصب الهی
و بر گزیدگان خدا باد و سلام الهی بر امینان خدا و دوستان او باد و بر یاوران و مددکاران و خلیفه‌های
خدا باد و بر جمعی که محل معرفت حق سبحانه و تعالی اند و بر جمعی که مسکن اذکار الهی اند و بر جمعی که بیان کنندگان
امر و نهی الهی اند و در کافی و در تهذیب علی مظاهری امر الله و نهیه است یعنی سلام الهی بر جمعی باد که محل
ظهور امر و نهی الهی اند یعنی اول ایشان باوامر الهی کما هو حقها اقدام مینمایند و از نواهی خود را باز میدارند

بضم میم بین متوالی

بضم میم بین متوالی خوانده‌اند چنانکه عبارت مظاهر بعد از این مفتوح میتوان خواند و افراد باعتبار حیثیات
با کل واحد و بر جمعی که عالمیان بخدا و معرفت او و عبادت او میخوانند چنانکه در قرآن مجید فرموده است
که قل هذه سبیلی الخ بگو یا محمد که این راه منست که حق سبحانه و تعالی مرا بینا کرده است از روی بصیرت
مردمان را بخدا میخوانیم من و کسانیکه متابعت من کرده‌اند که متابعت او و سلام الهی بر کسانی باد که
قرار گرفته‌اند در رضای الهی که ملکه ایشان شده است که هر چه میکنند موافق رضای او و
بر کسانیکه خالص کرده‌اند خود را با حق سبحانه و تعالی ایشان را خالص کرده است و طاعت
او که خالص از جهت او میکنند و بر یا فانی فی الله شده‌اند و بر جمعی که راهنمایان خلق بخدا یا احکام الهی
و معرفت او و بر کسانیکه هر که ایشان را دوست دارد بحقیقت خدا را دوست داشته است و هر که با ایشان
دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است و هر که ایشان را شناخت خدا را شناخته است چون محال
معرفت ایشان پیش از معرفت او یا آنکه ایشان او را بمعرفت الهی میرسانند یا آنکه ایشان مظاهر صفات
کمال الهی شده‌اند و هر که ایشان را نشناسد خدا را نشناخته است چون شناخت کامل الهی البته بمکان
شناختن ایشان یا آنکه ایشان خدا را میشناسانند بخلق یا آنکه حق سبحانه و تعالی مظهری ما
ایشان بنا فرموده است و هر که اعتصام بایشان برد خود را در پناه خدا در آورده است و هر که
دست از ایشان بر دارد از دوستی بر داشته است و خدا را بر خود گواه میگیرم که من صلحم با کسی که
با شما صلح کند و جنگم با کسی که با شما جنگ نماید ایمان دارم بدین پنهان شما که مواهب حق است و
با آشکار شما که مواضع تقیه است و میدانم که هر دو را او فرموده است یا مصلحت کمال آشکار و
پنهان شما یا با سر الهی که شما را امین خود کرده است و شما را محل آن کرده است و همه را او بشما
گذاشته است چنانکه کنید لعنت خدا بر دشمنان آل محمد باد از جن و انس و بیزارم من بسوی خدا
از ایشان و صلوات بر محمد و آل او باد این زیارت کافیست در زیارت ائمه معصومین صلوات الله
علیهم و صلوات بر محمد و آل او بسیار میفرستی که آل او ائمه معصومین اند و یک یک را بنام ایشان
میخوانی و تبرا و بیزاری میکنی از دشمنان ایشان و هر دعائی را میخواهی اختیار میکنی از جهت خود
و از جهت برادران مؤمن و خواهران مؤمنه زیارة جامعة لجمیع الائمة صلوات الله علیهم روی محمد بن
اسمعیل البرمکی قال حدثنا موسی بن عبد الله النخعی قال قلت لعلی بن محمد بن علی بن

موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم علی یا ابن رسول الله مولاه
بلیغاً کاملاً اذا ادرت واحدا منکم فقال اذا صرت الی الباب فقف واشهد الشهادتین وانت علی
غسل فاذا دخلت ورایت القبر فقف وقل الله اکبر الله اکبر ثلثین مرة ثم امش قلیلاً وعلیک السکینة
والوقار وقارب بین خطاک ثم قف وکبر الله عز وجل ثلثین مرة ثم ادن من القبر وکبر الله اربعین
مرة تمام مائة تکبیرة این زیارت که فرا گرفته است همه ایمه معصومین را صلوات الله علیهم که هر یک
و هر ذا با هم زیارت میتوان کرد با این زیارت اما سند این شکسته چنین است که بیست و هشت سال تخمیناً
بشرف زیارت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه مشرف شدم و بخاطر فاتر رسید که فی الجمله
ربطی بهم رسد تا زیارتی با ربط با حضرت توانم کرد مشغول ریاضت شاقه شدم و اکثر ایام در معاً
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه میبودم که واقع است در خارج نجف اشرف و بعد از چهار ماه
تقریباً کشف عجیب شد و مجمع مرکب بهم رسید از محبت حق سبحانه و تعالی و محبت آنحضرت صلوات
الله علیه و مشتهای پروانه وار بر دور روضه مقدسه میکشتم و گاهی در رواق عمران میبودم و
روزها در مقام حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه با عزیمه که بی طاقتم که اگر در آنجا میبودم
دو سه روزی بیشتر نبوده و اصل میشدیم و با خود قرار داده بودم که در زمستان در نجف اشرف
باشم اگر غایم و مکاشفات بسیار رو داده بود تا آنکه شبی نشسته بودم در رواق عمران سنه در دست
وگویا من در روضه مقدسه عسکریینم و قبر آنحضرت در نهایت ارتفاع وطول و عرض بود و
صندوق چوبی قبر مخمل سبز بر آن صندوق پوشانیده اند و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه
پشت بر صندوق داده اند روبروی ایشان که چون نظرم بحضرت افتاد شروع نمودم در خواندن این زیارت
جامعه و در حفظ داشتم تا جمیع را بر آن حضرت خواندم و عرض نمودم زیارت بود تا مل احتجاج حضرت و
چون تمام شد حضرت فرمودند که نعم الزیارة خوب زیارتی است عرض نمودم و اشاره کرد تعبیر
کفدیار جد تو است حضرت تقریر فرمودند و فرمودند که داخل شو بعد داخل شدم و میل بمکن
راست کرده ایستادم فرمودند که پیش آ عرض نمودم که یا ابن رسول الله میترسم که مبادا از من ترک
ادبی واقع شود و کافر شوم فرمودند که کافر نشوی پیش آ و قدری پیش رفتم و ایستادم باز فرمودند
که پیش آ و چالان حضرت مانع نبود و اطاعت واجب و در اضطراب بوده حضرت فرمودند که

وپیش آی تا نزدیک

و پیش آی تا نزدیک رفتم فرمودند که بنشین نشستم بدو زانو با ارتعاش و اضطراب تمام تو جهات دستیابی
فرمودند و آن سنه بر طرف شد و از عشق حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه متغالب شد
و عشق حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهما و قبل از این واقعه مفارقت را ممنع میدانستم و
روز بش یا روز بعد از آن متوجه زیارت عسکریین صلوات الله علیهما شدم و در آن رفتن و بیک شب
در روضه مقدسه مانند فتوحات عظیمه دست داد و هر چه در آن واقعه دیده بودم همه واقع شد
و این بنده شک ندارم در آنکه این زیارت از آنحضرت است با آنکه قطع نظر از واقعه فصاحت
و بلاغت و جامعیت و صافی که هر یک از اینها در اخبار بسیاری وارد شده است و با اینها اشاره
خواهد شد و دلیل صحت است با آنکه صدوق حکم بصحت آن کرده است درین کتاب و در کتاب
عیون و در روایت خبر بن نقاشد الاموسی که توثیق صریح ندارد و صدوق اعرف است برجال از دیگران
و موسی میکوید که من عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که یا ابن رسول الله
مرا تعلیم فرمایید زیارتی با بلاغت که کامل باشد و هر یک از شما ایمه هدی را که خواهم زیارت
کنم بآن زیارت توانم کرد و طلب این بنده این بود که هر روز این زیارت را میخواندم و مراد من زیارت
همه بود و بیک معصوم را ایستاده مخاطب میساختم و بقیه را تبعیت و زیارت میکردم و در واقعه
طویله دیگر حضرت امام رضا صلوات الله علیه تقریر این معنی را با عنین فرمودند پس حضرت
فرمودند که غسل زیارت را بجا آور و چون بدرگاه آنحضرت رسی بایست و شهادتین بگو و چون
در آن روضه داخل شوی و قبر را به بینی و سی مرتبه بگو الله اکبر پس اندکی پیش رو و با سکینه
قلب و کراهی و ارامی و کام ها را نزدیک یکدیگر گذار پس بایست و سی مرتبه تکبیر بگو پس نزدیک قبر
رو و چهل تکبیر بگو تا صد تمام شود و دور نیست که وجه تکبیر گفتن این باشد که اکثر طبایع
مایل است بغلو مبادا از عبارات امثال این زیارات بغلو افتند یا از بزرگی حق سبحانه و تعالی غافل
شود چنانکه کثیر شد در وجه گفتن تسبیح و تکبیر و تهلیل و تحمید که باعث عدم غلو ملایکه
بود با آنکه اکثر عالمیان هر چند سعی کنند در معرفت ایشان از صد هزار هزار یک آن ممکن نیست
که توانند مطلع شد مانند و جوهر یا سنگ قیمتی که قیمت هر یک خراج باشد ولیکن یکی بر دیگری زیادتی
بی نهایت داشته باشد جوهری رتبه هر یک را میداند و فرق هر یک را میداند و دیگری که فرق نتواند کرد

وتحمیدم

میان شیشه و الماس یا یاقوت و لعل هر چند تعریف کند هر یک را یقینا خبر ندارد از مرتبه هر دو و اگر دو فاضل را
که میان ایشان فرق بسیار ظاهر باشد عامی ترجیح داند که فضیلت چه چیز است و افضلیت تا چه مرتبه است
پس اگر عالی ایمه هدی را جاهل داند با وجود این غلو یقینا دیده ایشان بالاتر است از جاهلی که او تصور
کرده و از این جهت است که در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که یا علی خدا را نشناسد مگر من و تو و مرا کسی نمی شناسد مگر خدا و تو و ترا نشناسد مگر
خدا و من از آن جمله یک مرتبه از مراتب غلو است که کسی رسول را ابو علی را با آنکه احادیث متواتره وارد است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی تو منزله الانبیاء بودی و امثال ابن عباس
و شکی نیست که علی نبی نیست پس چنین شخص نبوت را نفهمیده است که کمال هست و چه مرتبه عظیمی
که تعالی ندانند اگر ممکن بود باو دادن النبیه میدادند و آنکه علی بهتر از بسیاری از انبیا باشد و دلالت
ندارد بر امکان نبوت او زیرا که اگر علی با محمد نبود و ممکن بود و لیکن با آنحضرت بودن مانع بود از آنکه
با آنحضرت مساوی باشد یا از وجوه دیگر که علما بیان نموده اند پس اگر کسی مرتبه مرتضی را صلوات
الله علیه دانسته باشد این قسم مزخرفات نمیگوید ثُمَّ قُلِ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّةِ وَ
مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِکَةِ وَ مَهْبِطَ الْوَحْیِ وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانَ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَی
الْحِلْمِ وَ اُصُولَ الْکَرَمِ وَ قَادَةَ الْاُمَمِ وَ اَوْلِیَاءَ النِّعَمِ وَ عَنَاصِرَ الْاَبْرَارِ وَ دَعَائِمَ الْاَخْیَارِ وَ
سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ اَرْکَانَ الْبِلَادِ وَ اَبْوَابَ الْاِیمَانِ وَ اُمَنَاءَ الرَّحْمٰنِ وَ سُلَالَةَ النَّبِیِّینَ وَ صَفْوَةَ
الْمُرْسَلِینَ وَ عِتْرَةَ خِیَرَةِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ پس بگو سلام الهی بر شما باد
یعنی حق سبحانه و تعالی شما را سالم کرداناد از جمیع صفات رذیله و افعال قبیحه یا از تعلقات
دنیویه و اخرویه که منظوری نباشد شما را بغیر از رضای او یا آنکه یک اسم حق سبحانه و تعالی
سلام است آن نام بر شما باد و خاصیت آن نام این است که بنده را مظهر میگرداند از تجلیات
الهی و متصف میگرداند بصفات کمالیه الهی چنانکه وارد شده است که تخلقوا باخلاق
الله و این سلام باعتبار قابلیت مختلف میشود پس سلامی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
کنند مناسب ذات مقدس او است و همچنین با فی انبیا و اوصیا و بر هر حالی تحیت است از جانب حق
سبحانه و تعالی که مبارک و طیب است کما قال الله وَ اِذَا دَخَلْتُمْ بُیُوتًا فَسَلِّمُوا عَلٰی اَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً

مثل یکی کردند و هیچ ملتی یاد ندارد
رسول خدا را بر علی
ص

من عند الله

مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبَارَکَةً طَیِّبَةً چنین سلامی بر شما باد و ممکن است که اول امر عصمت باشد یعنی آن سلامی که
حق سبحانه و تعالی همیشه بر شما فرستاده و میفرستد بر شما باد و نه است که بسبب این سلام چیزی
بر مرتبه ایشان افزوده شود زیرا که آنچه ممکن است از کمالات حق سبحانه و تعالی با ایشان کرامت
فرموده است و ما مامور یم که از حق سبحانه و تعالی دوام این نعمت را بر ایشان طلب نمائیم تا بسبب این
طلب ثواب عظیم بیابیم و ایشان چون همیشه زنده اند جواب سلام ما میدهند و آن جواب سبب مزید
سعادات دارین و کمالات نشاتین ما میشود پس هر چند سلام و صلوات بیشتر کرده خواهیم بود
چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که هر که بر حضرت سید المرسلین و آل او یک صلوات
بفرستد خداوند عالمیان و حضرت رسول خدا بر او ده صلوات بفرستند و در موثقه ابو بصیر
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اسم آنحضرت
مذکور شود صلوات بر آنحضرت بسیار بفرستید زیرا که هر که یک صلوات بر حضرت محمد و آل
او بفرستد حق سبحانه و تعالی هزار صلوات بر او فرستد در هزار صف از ملائکه و نماند چیزی از مخلوقات
مگر آنکه صلوات بر او فرستند چون می بینند که حق سبحانه و تعالی و فرشتگان بر او صلوات میفرستند
پس کسی که رغبت نکند در این ثواب جاهلیست که شیطان او را فریفته است و خدا و رسول و
اهل بیت از او بیزارند و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمودند که یا علی میخواهی که ترا بشارتی دهم گفت بلی پدر و مادرم فدای تو باد که تو همیشه بشارت
دهنده بهر چیزی پس حضرت فرمودند که الحال جبرئیل آمد و عجب بشارتی آورد حضرت امیر
المؤمنین گفتند یا رسول الله چه بشارت آورد حضرت فرمودند که خبر داد مرا که هرگاه کسی
صلوات بر من فرستد و مقرون سازد صلوات بر من را با صلوات بر اهل بیت من درهای آسمان
گشوده میشود و فرشتگان بر او صلوات میفرستند هفتاد صلوات و اگر گناه بسیار داشته باشد
گناهان او میریزد مانند برگ از درخت در فصل زمستان و پروردگار عالمیان فرماید که
لبیک و سعدیک ای بنده من یعنی حاجت را بر می آورم همیشه و مدد میکنم ترا و حق سبحانه و تعالی
بفرشتگان میفرماید که شما بر او صلوات میفرستید و من بر او هفتصد صلوات میفرستم و اگر صلوات

فرستم از جهت خود هفتصد دعای
ایشان میکنم

هفتاد

بر من فرستد و در عقبش صلوات بر اهل بیت من نفرستد میان او و آسمان هفتاد حجاب برسد و حق سبحانه و تعالی
فرماید که لا لبیک و لا سعدیک ای فرشتگان من دعاهای او را بآسمان مبرید تا عترت و اهل بیت مرا ملحق
نسازد دیگر دعای او محجوب است تا وقتی که ملحق سازد اهل بیت مرا به من صلوات الله علیهم و همچنین
در است در فضیلت صلوات و سلام بر حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین که حق سبحانه و تعالی میفرماید
که تحقیق که حق سبحانه و تعالی و جمیع فرشتگانش صلوات میفرستند بر پیغمبر ای مومنان صلوات فرستید
بر آنحضرت و سلام فرستید بر آنحضرت چنانکه جمعی کثیر تفسیر کرده اند و اکثر محققین تفسیر کرده اند
که تسلیم شوید نزد آنحضرت که اطاعت کنید هر چه را که آنحضرت فرماید تسلیمی نیکو که هر چند
بعقل شما در نیاید قبول کنید و اعتراف نمائید بعجز از وصول بحقیقت آن و احادیث بسیار وارد
شده است بطریقی که بخاری و مسلم باسانید بسیار روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد
صحابه گفتند یا رسول الله دانستیم که بچه نحو سلام بر تو دهیم بفرمائید که چگونه صلوات فرستیم حضرت
فرمودند که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد و در اکثر روایات ایشان و علی آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم و آل ابراهیم و این اخبار کالصریح است که صلوات بر نبی بدون صلوات بر آل آنحضرت
صلوات نیست و در اخبار بسیار در حرمت ترک صلوات بر آل وارد شده است و با آنکه اجماع است
نزد ایشان که صلوات بر آل یا صلوات بر نبی مستحب موکد است و علی رغم شیعه ترک کرده اند و
هرگز بر زبان قلم ایشان نمیشود بفضل الهی که مبادا مستحق رحمت شوند و اگرچه اگر هم صلوات
بر آل آنحضرت فرستادن بغیر فایده ندارد چون صحت عبادات مشروط است بایمان و ایشان از آن محرومند
ندارند چنانکه بکرات گذشت سلام الهی بر شما باد ای اهل خانه نبوت و محل آمدن رسالت و شکی
نیست که ایشان از اولاد حضرت سید المرسلین اند و غالب احادیث را جبرئیل میآورد در خانه ایشان
میآورد و هرچه را بآنحضرت میآورد آنحضرت بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه القا مینمود
و همچنین دست بدست میرسانیدند چنانکه در حدیث اختلاف حدیث گذشت که حضرت
امیر المومنین علیه السلام فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون بخانه
من میآمد کسی اجنبی نبود که بیرون کنند و چون من بخانه حضرت سید الانبیا میرفتم هر که بود
از خانه بیرون میکردند چون محرم اسرار آنحضرت نبود بغیر از اهل بیت و ای جمعی که محل تردد

فرستادند

فرستادند و اخبار متواتره وارد شده است که ملائکه و روح در شب قدر بر ائمه اهل البیت صلوات الله
علیهم نازل میشوند و در غیر شب قدر نیز و ای جمعی که محل نزول وحی اید باعتبار نزول آن بر حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا آنکه وحی نازل میشد بر ایشان نیز در غیر احکام یا در احکام
نیز از حیثیت تفصیل اجمال و وحی الهی مخصوص نیست بانبیا بلکه در قرآن مجید واقع است وحی
بمادر موسی و بزنبور عسل و ای جمعی که معدن رحمت الهی شمائید چون غرض الهی از خلق از آن رحمت بود
و موادی که قابل رحمتهای عظیمه الهی بودند ایشان بودند بلکه رحمتی فایض نمیشود الا آنکه مقصود
بالذات از آن ایشان اند چنانکه احادیث متواتره وارد شده است باین مضمون و ای خزینه داران
علوم حق سبحانه و تعالی چون هر علمی که بود بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همه را
آنحضرت بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه تعلیم فرمودند و همچنین هر یک از ایشان تا بحضرت
صاحب الامر صلوات الله علیهم و منتهی العلم و ای جمعی که کمال مرتبه حلم و بردباری ایشان دارند
و بمعنی عقل نیز آمده است و شکی نیست که جمیع کمالات تابع عقل است و هرگاه جمیع کمالات بر وجه
اکمل داشته باشند عقول ایشان اکمل عقول خواهد بود بلکه اعلی مراتب عقل را خواهند داشت
و عقل را گاهی اطلاق میکنند بر نفس ناطقه و گاهی بر قوتی روحانی که وزیر نفس است و علی ای حال
از ایشان اعلی است و اکمل و اتم مرتبه که فوق آن متصور نیست و اشاره باین معنی است فکان قاب
قوسین او ادنی و در جمیع این اوصاف حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
مرادند بلکه هر جا که ائمه میگوئیم حضرت سید ائمه است و حضرت سید مرتبه نبوت و
امامت هر دو را داشتند و باقی ائمه را امامت داشتند بدون نبوت اما بر اصطلاح متکلمین
امام غیر نبی است و کسی که ریاست دینی و دنیوی داشته باشد و حضرت سید الانبیا و بنابر
اصطلاح آیات و احادیث میانه نبوت و امامت عموم و خصوص من وجه است ماده اجتماع
حضرت پیغمبر ما و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و امامت بدون نبوت ائمه معصومین ما
صلوات الله علیهم و نبوت بدون امامت در حضرت عیسی چون در شرع آنحضرت جهاد نبود
و در آخر الزمان که جهاد خواهد کرد بشریعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جهاد
خواهد کرد و اصول الکرم و ای جمعی که اصل هر خوبی شمائید چون ببرکت شما عالم موجود شد و

نازل شده و

جزای ونخوتها عاجلا بر سبیل بلکه چیزی فایض نمیشود مگر از جهة ایشان اهل البیت از احادیث و لهذا وارد
شده است که هر مطلوبی که دارید قبل از طلب آن صلوات بر محمد و آل محمد بفرستید تا آن که ... اولیه
رحمت الهی شود بر کافه عالمیان و از احادیث بر دلائی چنانکه دو آیتی در شرح دوم تفصیل داده است
و کرم یعنی معارف بر پرداستن چون ایشان سبب کرمهای الهی اند و ایشان سبب افاضه رحمت الله
بر کافه ممکنات و از این جهت است که رتبه شفاعت صوری و معنوی مخصوص است به حضرت پیغمبر
شواتر آمده است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که لَوْلاکَ لَما خَلَقْتُ الْأَفْلاکَ و در اخبار دیگر
از عامه روایت کرده اند و از ائمه هدی نیز میشود دید افلاک را که آورده ایم وَ قادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِیاءَ النِّعَمِ
همچنین هر امامی پیشوای اهل زمان خود بود و ایشان را بعثت پیغمبر چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که روزی خواهد بود که هر طایفه را خواهند بنام امام ایشان از انبیا و اوصیا
هدایت معصومین امامان هم اند و بر هم واجب است که بکنند هر عمل عایشان امامی در آن اختصاص داده
زمان خود دارند که بسبب آن بنام امام محو است و اولیاء النعم و ولی نعمتهای عالمیان
ایشان سبب خلق عالم شدند و هر فیضی که از واجب الوجود فایض میشود به برکت ایشان
ایشان ولی نعمت همه عالمیانند خصوصا بر این امت مرحومه که همه در کمال رحمت بردند به برکت
ایشان هدایت یافتند و از عذاب ابدی خلاص شدند و امیدواریم که به برکت شفاعت ایشان
از مطلق عذاب خلاصی یافته با علی مراتب جنان برسیم و عناصر الابرار و اولی بیشوایانی که از طینت ایشان
مخلوق شدند از ارواح شیعیان نیکوکار چنانکه احادیث بسیار در طینت وارد شده در کافی
محاسن و بصایر با آنکه چون علت غایی جمیع مخلوقات ایشانند پس گویا که جمیع انبیا و اوصیا
بر سبیل اند چنانکه منقول است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نحن الآخرون
السابقون و عارف ربانی ابن فارض باین معنی اشاره نموده است از زبان حضرت سید الانبیا
وَإِنِّی وَإِنْ کُنْتُ ابْنَ آدَمَ صُورَةً فَلِی فِیهِ مَعْنًی شَاهِدٌ بِأُبُوَّتِی یعنی بدرستی که اگر چه من
بحسب صورت فرزند آدمم ولیکن بحسب معنی پدر آدمم چون آدم بسبب من موجود شده و منقولست
بطرق متعدده که صدوق در کتب خود از عبد السلام هروی ثقه صحیح الحدیث
از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از آبای بزرگوار خود از حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله علیهم

صلوات الله علیهم که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که حق سبحانه و تعالی
نیافریده است خلقی که افضل از من باشد و گرامی‌تر نزد او بیشتر از من باشد پس من گفتم که
یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است
پیغمبران مرسل را بر ملایکه مقربین و مرا تفضیل داده است بر جمیع انبیا و مرسلین و بعد از
من تو را تفضیل داده است بر همه و ائمه را که از فرزندان تواند و حق سبحانه و تعالی
بدرستی که ملائکه خادمان ما و خادمان شیعیان و دوستان ما اند یا علی فرشتگانی که
حاملان عرش اند و ملائکه که بر دور عرش اند تسبیح و تقدیس میکنند از جهة کسانی که ایمان
آورده اند یا علی اگر ما نمی بودیم حق سبحانه و تعالی آدم و حوا و بهشت و دوزخ
و زمین و آسمان را نمی آفرید پس چگونه ما افضل از فرشتگان نباشیم و حال آنکه ما سبقت گرفته ایم
بر ایشان در معرفت پروردگار خود و تسبیح و تقدیس و تهلیل او
زیرا که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی آفرید ارواح ما بود و ما را ناطق ساخت بتوحید و تحمید
خود تا تحمید کنیم چنانکه در بعضی از نسخ است بعد از آن فرشتگان را آفرید و چون فرشتگان
مشاهده نمودند ارواح ما را که همه یک روح بودند در نظر ایشان عظیم بود پس ما تسبیح نمودیم
تا فرشتگان بدانند که ما مخلوقیم و حق سبحانه منزه است از صفات ما پس ملائکه به تسبیح مشغول شدند بسبب تسبیح ما
و حق را منزه دانستند از صفات ما و چون عظمت شان ما را ملاحظه نمودند ما لا اله الا الله گفتیم
تا فرشتگان بدانند که خداوندی بغیر از او نیست و ما خدایان نیستیم که واجب باشد که ما را عبادت کنند با او یا بی او
پس گفتند که لا اله الا الله و چون بزرگواری رتبه ما را مشاهده نمودند گفتیم الله اکبر
تا فرشتگان بدانند که بزرگی مخصوص اوست و هیچ مخلوقی به بزرگی نمیرسد مگر به او پس ایشان نیز تکبیر گفتند
و چون مشاهده نمودند عزت و قوتی که ما را هست گفتیم که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تا ملائکه نیز
بدانند که حول و قوتی مگر از خداوند بزرگوار عظیم الشأن نیست و چون مشاهده نمودند نعمتهایی که
حق سبحانه و تعالی انعام کرده بود بر ما و ما را واجب الاطاعة خلایق کرده بود گفتیم الحمد لله تا ملائکه بدانند
که چگونه شکر الهی بجا آورند بر نعمتهایی که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ما و این معنی است که ...

انعام فرموده است بر فرشتگان بسبب ما هدایت یافتند بمعرفت توحید و تسبیح و تهلیل و تمجید و تحمید
حق سبحانه و تعالی پس چون حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را آفرید و ما را در پشت حضرت آدم جا داد
فرشتگان را امر فرمود که سجده کنند حضرت آدم را از جهة تعظیم و تکریم ما و از جهت اطاعت ما
و چون در صلب آدم بودیم پس چگونه ما بهتر از ملائکه نباشیم و حال آنکه جمیع فرشتگان سجده کردند
حضرت آدم را و چون مرا باسمان بردند جبرئیل اذان گفت دو دو و گفت یا محمد پیش بایست تا بتو
اقتدا کنیم گفتم ای جبرئیل چون تقدم کنم بر تو میتوانم تقدم کردن جبرئیل گفت بلی زیرا که حق سبحانه
و تعالی پیغمبران را مقدم گردانیده و تفضیل داده بر فرشتگان و تخصیص ترا تفضیل داده است
بر همه خلایق از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین پس پیش ایستادم و امامت کردم همه را و فخر
نمیکنم بر این معنی بلکه آنچه واقع است میگویم یا از روی تفاخر نمیگویم بلکه حسب الامر میگویم پس
و چون رسیدم بحجابهای نور جبرئیل گفت مرا بگذار و پیش رو و گفتم ای جبرئیل در چنین
جائی از من مفارقت میکنی گفت یا محمد بدرستی که منتهای حدی که حق سبحانه و تعالی از جهة
من مقرر فرموده است تا اینجاست و اگر ازینجا در گذرم و بالاتر روم بالهای من میسوزد بسبب
آنکه از حد خود بالا رفتم پس مرا در آوردند در عالم نور تا بجائی رسیدم که حق سبحانه و تعالی
میخواست از مراتب عالیه که فوق آن متصور نیست پس ندا رسید که یا محمد تو بنده منی و من
پروردگار توام پس مرا عبادت کن و بر من توکل کن و پس بدرستی که تو نور منی در میان
بندگان من و رسول منی بسوی خلق من و حجت منی بر همه خلایق از جهة تو و از جهة تابعان
تو آفریدم بهشتم را و از جهت مخالفان تو آفریدم دوزخم را و از جهت اوصیای تو واجب کردانیدم
کرامتم را و از جهت شیعیان ایشان واجب کردانیدم ثوابم را پس گفتم ای پروردگار کیستند
اوصیای من و خلفای من پس ندا رسید که یا محمد اوصیای تو اینها اند که اسامی ایشان بر ساق
عرشم نوشته است پس بر آن عالم نظر کردم بساق عرش دوازده نور دیدم که در هر نوری بسطری
سبز نوشته شده است اسم وصی از اوصیای من اول ایشان علی بن ابیطالب بود و آخر ایشان
مهدی امت من بود پس گفتم که یا رب اینها اوصیای منند و حجتهای منند بر خلقم بعد از تو
و ایشان اوصیای تو و خلفاء تو و بهترین خلق منند بعد از تو بعزت و جلالم قسم که هر اینه با ایشان

بعد از من پس ندا رسید که یا محمد اینها
دوستان منند و محبوبان
منند و برگزیدگان
منند

دین خود را

دین خود را ظاهر خواهم ساخت و کلمه اسلام را بلند خواهم کرد و با ایشان زمین را از دشمنان پاک خواهم
کرد و جمیع بلاد مشرق و مغرب را متصرف او در خواهم آورد و بادها را مسخر او خواهم کرد و ابرهای صعب را
ذلیل او و بفرمان او خواهم کرد و اسباب دولت او را بلند خواهم ساخت و او را یاری خواهم داد بلشکر
خود و مدد خواهم کرد بفرشتگانم تا دعوت من غالب شود و همه خلایق مجتمع شوند بر توحید من که
مشرک نشوند و بعد از آن او را پادشاه خواهم کرد و دوستان خود را دولت خواهم داد تا روز قیامت و در صحیح
[illegible] منقولست از عمرو بن جمیع که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه
جبرئیل نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آمد بندگانه می نشست و داخل نمیشد
بر آن حضرت تا رخصت نمیگرفت و در صحیح از عبدالله بن سنان گذشت که جبرئیل حضرت سید را
در غار مقدم داشت و در صحیح از هشام بن سالم منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که در شب
معراج جبرئیل اذان و اقامت گفت و حضرت گفت پیش بایست حضرت فرمودند که تو پیش بایست
یا جبرئیل جبرئیل گفت که از آن روزی که حق سبحانه و تعالی ما را امر کرد بسجده حضرت آدم علیه السلام
ما گروه فرشتگان تقدیم نجستیم و نخواهیم جست بر آدمیان و اخبار از این باب بسیار است و از این اخبار
ظاهر میشود که امامت مفضول جایز نیست و دعائم الاخیار ای ستونهای خوبان از خوبی بتمامت
یا وجود ایشان بسبب وجود ایشان است یا اساطین حق باشند یعنی بهترین برگزیدگان حق سبحانه
و تعالی چنانکه اخبار متواتره وارد است بر آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بهترین
مخلوقات الهی است و بعد از رتبه آن حضرت مرتبه امیرالمؤمنین است صلوات الله علیه و بعد از آن حضرت
بقیه ائمه هدی صلوات الله علیهم بهترین مکونات اند و در تفضیل بعضی از ایشان بر بعضی خلاف
هست و کثرت حدیث که در قلة اعمال ایشان بر یکدیگر فضیلت دارند و بعضی قائلند بتساوی
مگر حضرت صاحب الزمان چنانکه بعضی اخبار دلالت میکنند بر آن و جمعی قائلند بتساوی
و جمعی متوقفند و این قول احوط است و ساسة العباد جمع سایس است یعنی والیان اوامر و
نواهی الهی یعنی ای سیاستکنندگان خلایق و اعمال ایشان بقول حلال و حرمت حرام و ارکان البلاد
و ای جمعی که رکنهای شهرهای عالمید اخبار متواتره وارد شده است باین لفظ که جعلهم الله
ارکان الارض ان تمید باهلها یعنی حق سبحانه و تعالی ایشان را ستونهای زمین گردانیده

می آمده
و نخواهیم
که خوبی خوبان

چنانکه عنب طاهر کوهها را از جهت استقرار زمین بر روی آب معتبر فرموده است که والجبال اوتادا
چنانکه بر روی کشتیهای عظیم بسیار عالی میباشد و مانند منارکه سبب قرار کشتی است که اکثر اهل [illegible]
با وجود طوفانی کشتی بر کون میشود با اهل کشتی همچنین حق سبحانه و تعالی بعلماء زمین و آسمان را عالما
معصوم معتبر فرموده است و چون معصوم از این بر رود دنیا آخر میشود و ایشان بمنزله روح
عالمند و عالم بمنزله بدن و بمفارقت روح بدن فاسد میشود هم ابواب الایمان و ابواب [illegible] که
باطنها [illegible] یعنی ایمان بخدا و رسول را از ایشان اخذ میباید کرد و هر حدیث [illegible]
از دلایل عقلی که خدا [illegible] تا آنکه سایر صفات ثبوتی و سلبی را از امام و نبی اخذ نمودن
با آنکه دلایل عقلی را نیز از ایشان اخذ نمودن بهتر است اگر چه واجب باشد چون نسبت با [illegible]
عظیم دارد و ایشان حکمای الهی اند هر کسی را بدلیل هدایت میفرموده اند و [illegible]
تکلیف نمودن ببراهین حکمای یونان [illegible] برهان سلم و [illegible] تکلیف ما لا یطاق است و [illegible]
اکثر عالمیان مضر است لهذا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید استدلال نسبت بر وجود خود و وحدت
خود فرموده است بنحوی که نفوس عالمیان بان مطمئن میشود و از دیاد علم را با عمال [illegible]
فرموده است بمرتبه که وجود واجب تعالی [illegible] اظهر من الشمس میشود و همچنین سایر انبیا و اوصیا
صلوات الله علیهم بهمین عنوان هدایت میفرموده اند چنانکه در توریت و انجیل [illegible]
و تجربه بر شاهد است قطع نظر از احادیث متواتره که وارد شده است در طریق معرفت الا آنکه
از معرفت امام معرفت خدا و رسول میتوان رسید چنانکه اخبار بسیار در این مضمون وارد است
تا آنکه کمال ایمان از متابعت ایشان حاصل میشود و اخبار در این مضمون بیش از [illegible]
اخبار متواتره وارد است که ایشان ابواب الهی اند یعنی بسبب معرفت و متابعت ایشان [illegible]
رحمت الهی میتوان رسید و حق سبحانه و تعالی ایشان را هادی خلایق کرده است و هر [illegible]
حاصل میشود مگر از ایشان چنانکه احادیث متواتره وارد است در آنکه مراد از هادی در این
آیه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که انما انت منذر و لکل قوم هاد یعنی تو
بیم میکنی عالمیان را از عذاب ما و ما از جهت هر قومی هادی مقرر فرموده ایم و [illegible] که
حق سبحانه و تعالی غیر معصوم را هادی کند و باجماع [illegible] معصومین صلوات الله علیهم

معصوم نشستند

معصوم نشستند پس میباید که ایشان معصوم بوده باشند و [illegible] کرده اند که حضرت
سید المرسلین فرموده [illegible] که عمل کنید بسنت من و سنت خلفای راشدین بعد از من و
خود در جمیع صحاح اسانید روایت کرده اند از جابر بن سمره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرموده اند که همیشه دین اسلام بر پا خواهد بود مادامی که بر ایشان والی بوده باشند دوازده خلیفه
که همه از قریش باشند و اسانید متکثره صحیحه [illegible] روایت کرده اند از عبدالله مسعود
که [illegible] صلی الله علیه و آله فرمودند که بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود بعدد
نقبای بنی اسرائیل و مسلم در صحیح خود بطرق متکثره روایت کرده است و بخاری به طرق
روایت کرده است [illegible] که او با اهل بیت [illegible] در مسند احمد بن حنبل بطرق متکثره منقول است
و در جامع الاصول باسانید بسیار روایت کرده است و حمیدی در جمع بین [illegible] و غیرهم و اگر
تفصیل این احادیث خواهی رجوع کن بکتاب اصول صدوق و جامع [illegible] که از بسیاری از صحابه
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و در بعضی از طرق [illegible] اسامی
[illegible] از طرق اهل بیت [illegible] منقولست از [illegible]
و بعضی از آن در کافی و عیون و کمال الدین و تمام النعمه و کتاب محاسن و بصایر و غیر [illegible]
[illegible] با اسامی هر یک و حدیث لوح و حدیث [illegible] کافی است که هر یک باسانید صحیحه
متکثره منقولست و انشاء الله در باب وصایا نیز مذکور خواهد شد و [illegible] الرحمن [illegible]
[illegible] که [illegible] اقتضا نمود که [illegible] شرایع و احکام او باشد [illegible]
اخبار و روایات متواتره دلالت میکند و سلالة النبیین [illegible] از آدم و نوح و ابراهیم
و [illegible] اسمعیل [illegible] طاهر [illegible] طینت انبیا مخلوق شده [illegible] که انبیا از طینت ایشان [illegible] چنانکه
[illegible] دلالت دارد چنانکه جامع جمیع کمالات پیغمبران [illegible] و هر پیغمبری که [illegible]
کمال [illegible] صفات [illegible] اکمل [illegible] چنانکه فخر رازی و نیشابوری هر دو
در تفسیر خود ذکر کرده اند در آیه مباهله که دلالت دارد که علی نفس نبی است و نبی افضل است از همه انبیا
[illegible] علی نیز افضل باشد و موید است حدیثی که منقولست [illegible] که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که خواهد که ببیند حضرت آدم را و علم حضرت نوح را [illegible]

وحضرت ابراهیم را خلیل حضرت موسی را با قوتش وحضرت عیسی را بالصفوتش باید که نظر کند بعلی بن ابیطالب و چون این حدیث دلالت میکند بر آنکه مجتمع است در آنحضرت آنچه متفرق است در اعاظم انبیا و چون در رد ایشان حق مینوانند کفت جواب داده اند که اجماع است که غیر نبی مثل نبی نیست و این اجماع از مخترعات ایشانست و آنچه متبع است اجماع اهل بیت است و در همین ابیه هم دو ذکر کرده اند آیه تطهیر را و حدیث عاشیه را و نقل اتفاق کرده اند برین حدیث و الحمد لله که محتاج نیستیم باخبار ایشان و لیکن بر سبیل الزام کاه کاهی بتفتیش بیان بعضی از آن ذکر میکنیم که مبادا ضعیف العقلی بشبهه افتد و مشهور است که فضلت آنست که اعادی بر آن شهادت دهند الحمد لله که هم متفق اند که ائمه اهل بیت اعدل و اورع و اتقی و اعلم عالم بوده اند و یکی از معاصران ایشانست که هیچکس حتی در نقص ایشان نکفته است مکر خوارجی که خود در کتب صحاح خود احادیث متواتره روایت کرده اند بر کفر ایشان با آنکه خوارج از دین بیرون میروند چنانکه تیر از کمان یا از نشانه و احمد بن حنبل با آنکه از نسل ذو الثدیه خارجی است بمرتبه که نقل میکند اسناد حضرت امام رضا صلوات الله علیه را که حدثنی موسی بن جعفر قال حدثنی جعفر بن محمد تا حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم از جبرئیل از خدا او بر غالیان میکفته است که هذا سعوط المجانین یعنی این اسناد سعوطی است که در دماغ هر دیوانه بچکانند عاقل میشود چون هیچکس حرفی در عصمت و طهارت ایشان نکفته است و عیسوا اند کفت و اهل عامه در قدح روات خود از صحابه و تابعین ذکر کرده اند از جمله حضرت پیر و فست و صفوة المرسلین و لی بر کزیده کان از پیغمبران مرسل چون ایشان نفس نفیس پیغمبر اند یا بر کزیده کانی که از طینت پیغمبران مرسل اند و ممکن است که در همه جا خطاب با حضرت سید المرسلین و ائمه طیبین صلوات الله علیهم باشد و ممکن باشد که تعبیر باعتبار آنحضرت باشد صلوات الله علیهم و این تاویل بنابر آنست که کسی شک داشته باشد در افضلیت ایشان بر انبیا غیر از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله با عتبار عدم تتبع اخبار و متتبع محتاج بتاویل ندارد و ائمه هدی صلوات الله علیهم در اکثر کمالات چنین اند حتی صفی موجود که اگر عامه اعتراض کنند جواب داده شده باشد و علاوه علامه نتواند کرد و عترة خیرة رب العالمین و عترت در لغت نوی خویش است یا کردن بلاد است که غشا اولاد باشد یا از جنس نسل عشیر و امثال آن ذکر کرده باشد

یعنی اینها از اصفوت کویند علی اکبر از آنحضرت داخل نباشند باعتبار آنحضرت باشد ۱

و بر خویشان نزدیک اطلاق میکنند و در حدیث متواتر ثقلین منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من میروم و در میان شما دو چیز عظیم میکذارم کتاب خدا را و عترتم را که اهل بیت منند و آیه تطهیر در خانه که نازل شد خانه ام سلمه بود علی المشهور و عامه در جمیع کتب احادیث و تفاسیر روایت کرده اند الا بخاری از عاشیه در آیه مباهله و آیه تطهیر که کفت صبحی بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند بر ما و عبائی بر دوش داشتند از برد یمانی یا از پشم پس حضرت علی آمد و حضرت او را داخل عبا کردند در آن عبا دیکر حسن دیکر حسین دیکر فاطمه و فرمودند که اِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا یعنی حقتعالی اراده کرده است و اراده الهی متعلق است بآنکه دور کند از شما ای اهل بیت رسول خدا یا ای اهل بیوت رجس و بدی و شک و هر ناخوشی را و مطهر کند شما را پاک کردانیدنی از هر ناخوشی و ظاهر است که هر معصیتی رجس است خواه صغیره و خواه کبیره و همچنین هر که داشته باشد صفتی از صفات ذمیمه را یا کند فعلی از افعال قبیحه را مطهر نیست و در روایات کثیره از طرق ایشان وارد شده است که ام سلمه اراده کرد که داخل شود نکذاشتند و فرمودند که عاقبت بخیر است و لیکن اراده الهی تعلق بعصمت ایشان کرفته است و از عاشیه نیز روایت کرده اند که من خواستم که داخل شوم حضرت منع فرمودند و اکر مراد از اراده اراده تبیان باشد اختصاص ایشان بادخال و اخراج دیکران معنی نخواهد داشت زیرا که حق سبحانه و تعالی اراده همه خوبیها از همه کس دارد که باختیار خود بجا آورند و باختیار ترک همه بدیها بکنند پس البته مراد اراده حتمی است که محال است مراد از اراده جدا شود چنانکه مکرر فرموده است که چون اراده میکند که باشد میباشد پس البته اینها معصوم باشند و بقیه اهل بیت داخل اند باخبار متواتره از حضرات اهل بیت صلوات الله علیهم و از آیات دیکر که مذکور خواهد شد و رحمة الله و برکاته عطف بر السلام است چنانکه کذشت یعنی سلام و رحمتهای الهی و برکتهای الهی بر شما باد ای اهل بیوت نبوت الخ و همچنین تا آخر هر جمله که مذکور است و رحمة الله و برکاته در اول آن مراد است السَّلامُ عَلَى اَئِمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِیحِ الدُّجَى وَ اَعْلامِ التُّقَى وَ ذَوِی النُّهَى وَ اُولِی الْحِجَى وَ کَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْاَنْبِیَاءِ وَ الْمَثَلِ الْاَعْلَى وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى وَ حُجَجِ اللهِ عَلَى اَهْلِ

الدنیا و الآخرة و الاولی و رحمة الله و برکاته سلام الهی بر شما باد ای پیشوایان هدایت چنانکه در خطای
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متواتر است از طرق عامه و خاصه که حق تعالی بر ایشان کردن
حق را با علی هر جا که ایشان میروند هدایت با ایشانست و یا پیشوایان هدایت کشنده کان کو با نفس
هدایتید چنانکه در اخبار متواتره وارد است در تفسیر و لکل قوم هاد که مراد ائمه هدی اند
صلوات الله علیهم که تا انقضاء دنیا خواهند بود و اگر زمانی باشد که امامی نباشد میباید که هر که
در آن زمان بمیرد کافر مرده باشد چنانکه متواتر است از طرق خاصه و عامه که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند بمردن کافر مرده است
و فخر رازی محض مسکین که الحمد لله اکثر مردم بمیته جاهلیت مرده اند و امام خود را مسیر الم که خلیفه
عباسی است که همیشه مشغول است بفسق و فساد و اگر از روی اعتقاد گفته است محل تمسخر اطفال است
و مشهور است که از محقق دوانی پرسیدند که الیوم امام کیست که واجب است که او را بدانیم در جواب
گفت که امام بر مذهب اهل سنت و جماعت پادشاه بریال و امام بر مذهب شیعه مهدی آخر الزمان صلی
الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که ظاهر خواهد شد و عالم را
پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و دلایل عقلیه و نقلیه وارد است
که میباید در هر زمانی امامی باشد چون لطف بر حق سبحانه و تعالی واجب است و شک نیست که بوجود
معصوم بطاعت قریب اند و از معصیت دور اند و اینهم واجب است بر حق سبحانه و تعالی کرده است و آنکه
معصوم ظاهر نمیشود بشآمت اعمال امت است و وجوه دیگر که حق سبحانه و تعالی میداند و احادیث
متواتره وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیه که هیچ زمانی خالی از حجت نیست و
انتفاع خلایق از معصوم در حال غیبت از قبیل انتفاع بشمس است که سحابی حایل او باشد و سلام
رحمتی باد که چراغهای الله در تاریکیهای شبهای ضلالت که بنور هدایت ایشان عالمیان مهتدی میشوند
و بدرگاه حق میروند و رحمتی که هر یک در تقوی و پرهیزکاری عدیل عالمند و اعلم بحقیقت مقام و کرم
و علم حرب و علامت اسلام است و معنی اول کنایه از رفعت یا محل نوری که مانند مشعلند در ظهور
انوار هدایت و علوم از ایشان و مشابهت کوه از حیثیت رفعت میتواند بود خصوصا هر گاه مراد
از علم کوه بلند باشد و از جهة رسوخ و وقار میتواند بود که در تقوی بمرتبه رانحند که شهوات

نفسانی و اغواها

نفسانی و اغواهای شیطانی با ایشان راه ندارند و بد و معنی آخر کنایه است از ظهور تقوای ایشان
و تقوای عوام ترک محرمات و فعل واجبات است و تقوای خواص ترک شبهات و مکروهات است
یا فعل مستحبات یا تقوای سابق و تقوای اخص ایشان ترک مباحات و هر چه از قرب و
محبت باز دارد یا فعل اسباب قرب الله و فی الله و لله و مع الله و ایشان در جمیع مراتب تقوی
عالیند چون عصمت لازم دارد جمیع این مراتب را و سلام الهی بر صاحبان عقول باد و بنی جمیع نهیه است
یعنی عقل کامل چون عقل کامل باز دارنده است از جمیع بدیها و صاحبان خود را باز دارد بر عقل
خوبیها و صاحبان فطنت و دقت در مطالب عالیه چون هر چند عقل کاملتر است حقایق
اشیا را آن نسبت میابد و میفهمد و چون عقول ایشان بانوار الهی منور شده است هم عقل
شده اند و حقایق هر چیزی که هست مکشوف ایشان شده است و آنکه در کلام محققین واقع است
که مذمت کرده اند عقل را مراد از آن عقل جزوی است که امور سفلیه دنیویه را می فهمد که در اصطلاح
حدیث مکر و شیطنت و عقل صحیح که او را بریاضات و مجاهدات تصحیح کرده باشند از عقل غایب
بنسبته یا اسباب قرب حق سبحانه و تعالی از علوم حقیقیه و معارف یقینیه و اخلاص در اشغال
و عبادات و طاعات مرتبه مرتبه نزدیک میشود بمرتبه انبیا و اولیا و چون بعد از پیغمبر ما
پیغمبری نیست مثل پیغمبران میشود چنانکه حضرت سید الانبیا فرمودند که علمای امتی کانبیاء بنی اسرائیل
اما عقول ائمه معصومین صلوات الله علیهم در جوار ایشانست و چنانکه رتبه ایشان اعلی درجات است
کمالست عقول ایشان نیز در مرتبه اعلی عقولست بعد از عقل پیغمبر ما و سلام الهی برحمتی باد که پناه
و پناه خلایق اند و شفعاء امتند در دنیا و عقبی اما در دنیا هر گاه ایشان را وسیله سازند و از
حق سبحانه و تعالی چیزی طلب نمایند ببرکت ایشان حق سبحانه و تعالی عطا میفرماید و اما در عقبی
امید واری شیعیان بایشان است از ابرار و فجار اما فجار محتاجند بشفاعت ایشان در خلاصی از
و ابرار محتاجند از علو مراتب و رسیدن بمراتب اجداد و سلام الهی برحمتی باد که وارثان پیغمبرانند
باین معنی که جمیع علوم و کمالاتی که انبیا داشتند همه را ایشان دارند و جود از یک طینتند و پیغمبران
بر ایشان بحسب صورت سابق بوده اند پس گویا میراث از ایشان بوده اند باین معنی هم که کتب انبیا
و عصای حضرت موسی و لباس حضرت هارون و خاتم حضرت سلیمان و سایر برکات خاتم پیغمبران

جنان م

صلوات الله علیهم جمیعا با ایشان رسیده است و هر چه هر یک از ایشان به میراث داده اند مثل جفر جامع و مصحف ابیض

و جفر احمر و کتاب علی بن ابیطالب صلوات الله علیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله املا فرموده بود و

علی مرتضی نوشته بود و ذوالفقار حضرت امیرالمؤمنین و باقی مواریث که مخصوص امام است با امام زمان رسید

و امثال اینها میراث انبیاست صلوات الله علیهم و سلام الهی بر جمیع باد که مثل اعلی اند یعنی حجت الهی

لله بر شبه ترین حجتهای الهی اند بر خلایق و مثل یعنی صفت آمده است یعنی متصف بصفات الهی

یا مظاهر صفات اویند یا آنکه چون علوم ایشان و قدرت ایشان و سایر کمالات ایشان از حق سبحانه

و تعالی است از علم ایشان استدلال بر علم الهی میتوان کرد و همچنین باقی صفات یا آنکه جلوه کرده است

در ایشان صفات الهی چون غیر مرات او شدند چنانکه اخبار در وجه معانی وارد شده است یا آنکه

حق سبحانه و تعالی تمثیل کرده است نور خود را در قرآن مجید از جهت تقریب بفهم مثل کان تمثیل بایشان

نیز فرموده است در آیه نور و احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از آن مثل ائمه معصومین اند

صلوات الله علیهم بوجوه متکثره پس ایشان اعلی مثلهای الهی اند و این معنی اقرب است بحسب الحیات

و سلام الهی بر دعوت خوب الهی باد چون لیله هو الا دعا شد خلق را بجانب اقدس او و از جانب او تبلیغ

کویا نقص دعوت شد یا آنکه حق سبحانه و تعالی خلایق را دعوت فرموده است بمتابعت و اطاعت

بهترین انواع دعوتها با آنکه ایشان را با خود شریک کرده است و اطاعت ایشان را اطاعت خود فرموده و دوستی

و مخالفت ایشان را مخالفت خود فرموده است و سلام الهی بر حجتهای الهی باد بر اهل دنیا و بر اهل

و در هر حال شدند در رحمت در امتثال امر او و رحمت الهی و برکات الهی بر ایشان باد و حجت در لغت یعنی

غلبه است و یعنی امام را حجت میگویند چون بحجتهای ایشان غالبند براهین قاطعه و معجزات باهره

و اخلاق حسنه کامله و علوم لدنیه و عقول راجحه و نسب عالیه در مراتب کمالات ایشان اولو

حجت ... یا مجاز و یا آنکه حجت ایشان بر خلایق تمام است یا حجت الهی بر خلایق تمام میشود

معصوم و اگر نصب نمیفرمود ایشان را بر خلق احتجاج خواهد بود که لولا ارسلت الینا رسولا

... تا متابعت میکردیم آیات تو را و بر کسی ظاهر باید که معنی آن فرستادن ... با

آنکه مردمان را امر حق سبحانه و تعالی حجتی نباشد و بر اهل دنیا حجت ایشان تمام است و بر اهل الحق

حق و اولی و آخرت ... روز قیامت است و آخرت و اولی ظاهر است چنانکه ... است که هر که ... قیامت

او قائم شد

ایشان باشند و ایشان حجت در قبر و قیامت یعنی شاخص و امام زمان ایشان سبب نجات در قبر و

قیامت باشد در قیامت و دخول بهشت چون از احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین

و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که ولایت ائمه معصومین سبب نجات است از عذاب قبر و عذاب قیامت

و از عذاب جهنم و محتمل است که یکی از دو عبارت سهو از نساخ زیاده شده باشد یا آنکه حجت

در دنیا یعنی اعمال عبث باشد از معصوم بر خلایق و در آخرت حجت بر ایشان باشد در نجات از عذاب قبر

و قیامت و جهنم السلام علی محال معرفة الله و مساکن برکة الله و معادن حکمة الله و حفظة

سر الله و حملة کتاب الله و اوصیاء نبی الله و ذریة رسول الله صلی الله علیه و آله

و رحمة الله و برکاته سلام الهی بر جمیع باد که هر یک محل شناخت حق سبحانه و تعالی اند و برکه

میباشند و معرفت او در هر کس حاصل میشود از شناخت الله و در اکثر نسخ محال است که اشاره باشد

با آنکه همه در معرفت الهی بمنزله یک نفسند و ... یک نفس یکی ندارند و سلام بر مسکنهای برکتهای

الهی چه ظاهر است که هر چیزی که از جانب اقدس الهی فایض میشود ببرکت ایشان است و بر معدنهای

حکمتهای الهی و در عرف احادیث مراد از حکمت علوم لدنیه است که از جانب او فایض شده است

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در یکدم

کویر تعلیم فرمودند هزار باب از علم که مفتوح میشود از هر بابی هزار باب و بر حافظان اسرار

و علوم و اسرار علوم الهی است که عقول ضعیفه تاب تحمل آن ندارند مثل حکایت خضر و موسی و بر حاملان

کتاب الهی بحسب صورت و معنی که هر دو را ایشان دارند و حدیث متواتر ثقلین دلیل است بر آن

متواتر دیگر و بر اوصیا حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله که هر یک وصیت خود را با امام

و صفات ... که حق سبحانه و تعالی فرموده بود و رسول خدا تصریح بایشان کرده است ... احادیث

متواتر و بر ذریت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنانکه گذشت ... از حضرت

امام رضا علیه السلام که دوازده دلیل فرموده اند بر آنکه ایشان ذریت مخصوص اند و احادیث متواتر

بر هر یک از مذکورات واقع شده است و رحمت و برکات الهی بر ایشان باد از رحمتها و برکتهای خاص

که عقول بشر قاصر است از ادراک آن السلام علی الدعاة الی الله و الادلاء علی مرضات الله

و المستقرین فی امر الله و التامین فی محبة الله و المخلصین فی توحید الله و المظهرین لامر الله

وخشیه و عباده المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون و رحمة الله و برکاته
سلام الهی رحمتی باشد که دعوت کننده کاملان مردمان را بمعرفت و عبادت حق سبحانه و تعالی باشند و بر ایشان
خلایق برضای الهی بعون عنایت هادی که سبب خشنودی حق سبحانه و تعالی است و رحمتی مشتاقند بکثیر
اوامر الهی تا همه را بجا آورند تا آنکه هر امری که از خدا و رسول با ایشان رسیده است بان عمل نمودند و مبتلا
و اکرام سبب باشد برای عبادت که سهل است برایشان [illegible] که ملاحظه میکنند که هر یک سبب قرب الهیست
مشابه بجا آورند و در تهذیب بخط شیخ طوسی رضی الله عنه والمستغفرین است یعنی مطمین است
قلوب ایشان بذکر الهی و در جوارح ایشان قرار گرفته است اوامر الهی و مرد الله دادند کی امر اعمال
و بتقصیر از خود راضی نمیشوند و برایشان دشوار نیست بندگی او بلکه بانهایت ذوق و شوق بندگی
میکنند و برحمتی که تمام الله در محبت الهی و حق سبحانه و تعالی محبت ایشان را در قرآن مجید یاد فرموده است
که یحبهم و یحبونه ایشان حق سبحانه و تعالی را دوست میدارند و حق سبحانه و تعالی ایشان را
دوست میدارد و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد است که این آیه در شان حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام نازل شده است و حدیث فتح خیبر و علم را بحضرت دادن و فرمودن حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر آینه رایت و علم را بمردی دهم که محب خدا و رسول
باشد و خدا و رسول او را دوست دارند و بود شان حمله آورنده باشد و گریزنده نباشد [illegible]
عزی که کرده اند و در بخاری و مسلم منقولست بطرق بسیار [illegible]
مکرر آن روز و روز دیگر هم گردنها کشیده منتظر بودند که آنحضرت بکه خواهند داد پس حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه را طلب کردند و آنحضرت درد چشم عظیم داشتند که دست آنحضرت
گرفته بودند و چون نزد آنحضرت آمدند حضرت آب دهان مبارک خود را بچشم حضرت امیر مالیدند
چشم خوب شد و دیگر درد چشم نکشیدند و فتح خیبر بدست آنحضرت واقع شد با معجزات بسیار
و محبین در حدیث طیر که متواتر است و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کردند که
خداوندا محبوب‌ترین خلق را بمن برسان که با من این مرغ را بخورد و علی علیه السلام آمدند [illegible]
تا آن مرغ را با آنحضرت تناول فرمودند و محبین اخبار بسیار وارد شده است در محبت
محبوبیت سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و محبت نزد اهل ظاهر عبادتست از تقوی که کردن

و نزد اولیاء الله

و نزد اولیاء الله بر سه قسم است محبت ذات بذاته و قطع نظر از صفات کمالیه او و قطع نظر از افعال حسنه او
با این بنده مانند آنکه چنانکه شیعیان بسیار است که عاشق حضرت امیر المؤمنین میشوند و از کمالات
آنحضرت و شفاعت آنحضرت [illegible] و جمیع صفات کمالیه آنحضرت را شنیده اند و شفاعت
و جمیع شفاعت و نعمتهائی که از آنحضرت بایشان رسیده یاد میکنند سبب عشق شده است و محبین
شنیده اند [illegible] خود و شکی نیست که هیچ [illegible] ایشان نیست که علی بن ابیطالب علیه السلام
خوش صورت بوده است یا نه و لکن [illegible] این محبت متعارف نیز از توجهات معنوی و حاصل معنوی
[illegible] از حسن فقط [illegible] صد هزار کس می بینند شخصی را و عاشق نمیشوند و یکی عاشق میشود [illegible]
حسن او و اولیه از قرآن و اخبار متواتر ظاهر میشود است که بالاتر از مرتبه محبت مرتبه نیست بلکه
بدیهی است که کمالی بالاتر ازین نمیباشد که حق سبحانه و تعالی بنده خود را دوست دارد چنانکه در
حدیث صحیح کالمتواتر از طرق خاصه و عامه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در
معراج خطاب رسید که یا محمد هر که خوار کند دوستی مرا چنان است که با من بمحاربه آمده است
و من زود [illegible] نصرت میدهم دوستان خود را و [illegible] میکشم از کسانیکه با دوستان من بدی کرده اند
و من تردد ندارم در چیزی مثل تردد که دارم در قبض روح بنده خود که او کراهت دارد از مرگ
و من خوش نمیدارم که او را بد آید [illegible] تا آنکه جای او را با او مینمایم در بهشت
و برضای او قبض روح او میکنم و [illegible] که جمعی از مومنان هستند که صلاح ایشان مگر در غنی و
توانگری و این دوستان مستحق اند [illegible] و اگر ایشان را فقیر کنم هلاک میشوند و [illegible] که قرب کمال
من عمده آن در ادای واجبات است که بر ایشان واجب کرده ام و نیست چیزی نزد من محبوب‌تر از
ادای [illegible] واجب کرده ام و تحقیق [illegible] که بنده مومن تقرب میجوید
نزد من بجا آوردن نوافل که [illegible] و واجب نکرده ام [illegible] از جهت رضای من بجا آورد تا آنکه بسیار
ذکر [illegible] تا آنکه محبوب من میشود و چون محبوب من شد [illegible] من میشنود و [illegible] من میبیند [illegible]
[illegible] دعا میکند و اگر از من سوال کند عطا میکنم و این معنی فناء فی الله و بقاء بالله است که
منقولست از حضرت امیر المؤمنین که من در خیبر را بقوت جسمانی نکندم بلکه بقوت ربانی کندم
و آیات و اخبار درین باب بسیار است و شکی نیست که ایشان در مرتبه باقصی مراتب کمال رسیده بودند

حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشان را غنی کنم
هلاک میشوند و جمعی هستند که
صلاح حال ایشان نیست م

اگر دعا کند اجابت کنم م

محت م

و از آثار ارادهٔ ایشان ظاهر می‌شود مثل آنکه حضرت امام حسین صلوات الله علیه از یزید و جمیع کفار و مرتدان شهادت
خود و فرزندان و دوستان را شنیده بودند و خود نیز می‌دیدند از جهت رضای الهی متوجه آن سفر شدند
و رفتند و آن قسم شهادتی را دیدند که هیچ خلقی تصور عشق الله نمود و بدون اعلام آن محبت ممتنع است
که عاقل متوجه چنین امری شود و نه آن بود که آن سگان اگر با ایشان بیعت می‌کردند قدرت
داشتند که علانیه با ایشان نصرت توانند رسانید و لیکن کتابی از آسمان نازل شده بود و احکام
هر یک از ایشان مهر خود را بر می‌داشتند و با آن عمل می‌نمودند چنانکه در احادیث متواتره وارد است
و همچنین سایر امور ایشان هم از جناب اقدس الهی بود که هر صاحب شعوری که مطالعه اخبار
و آثار ایشان نماید یقین می‌داند که ایشان در محبت الهی به مرتبه بودند که فوق آن متصور نیست
و المخلصین فی توحید الله و سلام الهی بر جمعی باد که خود را خالص نموده اند بنا بر قراءت کسر لام
با حق سبحانه و تعالی ایشان را خالص کرده این است بنا بر قراءت فتح در توحید حق سبحانه و تعالی
بدانکه حق سبحانه و تعالی جمیع انبیا و اوصیا را از جهت استکمال توحید خلایق فرستاده است
و اولا ایشان را قابل کمالات کرده است و توفیقات عظیمه کرامت فرموده است تا ایشان ریاضات
و مجاهدات کشیده اند و خود را به مرتبه که ممکن بوده است بفضل تعالی ایشان رسانیده اند و
بعد از آن ایشان را به خلایق فرستاده اند و اعظم کمالات توحید الهیست و مراتب آن از حصر بیرون است
کردن و لیکن بر سبیل اجمال مرتبه اول نفی آلهه است که عبادت می‌کرده اند باغوای شیطان از بتان
و کواکب و انسان و بحسب ظاهر جمیع انبیا تکلیف امم خود اولا بکلمه توحید نموده اند که قولوا لا اله
الا الله تفلحوا بگویید که نیست الهی بغیر از الله که واجب الوجود است که متصف است بجمیع کمالات
تا رستگار شوید و بعد از آنکه از این مرتبه می‌گذشتند شیاطین راههای دیگر از شرک از جهت
بنی آدم بهم می‌رسانیدند در جمیع امم مثل تعدد صفات مثل علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام
و ادراک و وجود و غیرها و اکثر اوقات علما و هر امت را اغوا می‌کردند چون در جمیع عقول این معنی
بدیهیات است که آدمی این کمالات دارد چون واجب الوجود نداشته باشد تا آنکه جمعی از شیاطین عرب
استطاعت در اغوای بنی آدم کوشیدند و قایل شدند بجسمیت و تشبیه تا انبیا و اوصیا صلوات الله
علیهم براهین قاطعه و دلایل واضحه ایشان را از این شرک باز میداشتند و می‌فرمودند که واجب الوجود

از ائمه معصومین ع در این نوشته بود
و بعضی ها را نقلا بر هر یک زده بود که هر یک

که عالمیان را

که عالمیان را ایجاد فرموده است واحد من جمیع الوجوه است و اگر کثرتی در ذات او بهم رسد واجب نخواهد بود
بلکه ممکن خواهد بود چنانکه اخبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم
اجمعین بر این مضمون وارد شده است که کمال توحید نفی صفات است و اثبات صفات از جهت
حق سبحانه و تعالی نفی ازلیت الهیست و نفی وجوب وجود اوست و عامه اکثر اشعری شدند و اثبات
صفات کردند و جمعی که دانستند که این باطل است معتزلی شدند و قایل باحوال شدند و همان کفر
بر ایشان لازم آمد با قول با امر باطل که این صفات الهی نه موجودند و نه معدوم و این مذاهب باطله
و امثال اینها از آن جهت بهم رسید که دست از متابعت ابواب مدینه علم و حکمت الهی برداشتند با آنکه
خود متواتر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند که انا
مدینة العلم و علی بابها و در روایت دیگر انا مدینة الحکمة و علی بابها منم شهرستان علم و حکمت الهی
و علی در آن شهر است و نفهمیدند که این چه معنی دارد و در چه معنی دارد با آنکه بدیهی است که مراد
آن حضرت این است که هر علمی که از آن حضرت اخذ نکنند جهل است و علم نیست و داخل شهر نتوان شد
مگر از در او و سایر آیات و اخبار دیگر که در این باب وارد شده است همه را ترک کردند و جمعی بسبب متابعت
وارثان علم نبی صلی الله علیه و آله از مرتبه شرک خلاص شدند شیاطین در مقام اضلال ایشان در آمدند
از باب شرک در اعمال که جمعی مرائی شدند که هر عبادتی را که کنند از جهت این کنند که مردمان
ایشان را عابد گویند و تحصیل دنیا بدین کنند و جمعی که بتأیید الهی از این خلاص شدند مبتلا ساختند

معنی

شیاطین ایشان را با آنکه عبادات را از جهت خود و منافع خود بجا آورند مثل دخول جنت یا خلاص جهنم
از نار و جمعی از جهت کمال نفس و جمعی از جهت آنکه مستجاب الدعوة باشند و جمعی از جهت آنکه مقرب درگاه
الهی باشند و همه خود را می‌شناسند و مخلص کامل آن است که فانی محض شود حتی آنکه فنای خود را
نه بیند و هر چه کند از جهت محبت الهی کند اگر بمرتبه عشق رسیده باشد یا از آن جهت کند که ذات پاک
او را سزاوار عبادت است اگر بمرتبه معرفت کامله فایز شده باشد و احادیث بسیار از حضرت امیر
المؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در هر دو معنی وارد شده است که الهی ترا عبادت نکردم
از جهت بهشت و نه از ترس جهنم و لیکن چون ترا یافتم که مستحق عبادتی عبادت کردم و در روایت
دیگر و لیکن ترا عبادت می‌کنم از جهت محبت تو و هر که ملاحظه نماید آیات و اخبار را می‌داند که رتبه

تخلص بر وجه کمال در هر مرتبه از مراتب مخصوص انبیاست بلکه هر کمالی که ممکن است ممکن است از ایشان بر وجه
اکمل دانسته‌اند و سلام الهی بر جمعی باد که ظاهر کنند و کان اوامر و نواهی الهی اند هر چند جمیع افراد قرآن
مجید هست و لیکن مراد الهی را بغیر از ایشان کسی نمیداند چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که
هر که دعوی کند که کل قرآن الفاظا یا معنی میداند نیست مگر کذاب مگر ائمه معصومین که ایشان عالمند
بجمیع علومی که حق سبحانه و تعالی بجمیع انبیا فرستاده است و زاید بر آن از علومی که مخصوص حضرت سید
المرسلین (?) فرستاده هم نزد ایشانست و هر چه امت بآن مضطر بود ظاهر کردند از انجمله حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام قریب بچهار هزار راوی مصنف دارند که بعضی هفتاد هزار حدیث روایت
کرده است و بعضی هفده (?) هزار و محمد بن مسلم نقل کرده است که سی هزار حدیث از حضرت در حفظ
دارم و اگر چه همه از کتب الحال در میان نیست اما اقل از اخبار در میان این کتب بسیار که همه از
ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده بودند چهارصد کتاب را انتخاب نمودند اصول اربعمائه نامیدند حق
روات این کتب در نهایت اعتماد بودند و بسیاری از این کتب را بر ائمه هدی عرض نموده بودند و حفظ
ائمه تصحیح یا تحسین فرموده بودند و از متاخرین ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از این چهار صد اصل
انتخاب نمودند کتاب کافی را که قریب بسی هزار حدیث است و کافی در اسلام مثل او مصنف نشده است
و باعتقاد او همه متواترات را نقل نموده است و در عرض بیست سال این کتاب را تصنیف نمود و عامه
خاصه از او روایت کرده اند و در اول کتاب حکم بصحت کل احادیث آن کرده است و بعد از او رئیس
المحدثین صدوق محمد بن بابویه قمی قریب بسیصد کتاب از آن اصول جمع نمود و بسیاری از آن بسبب
تعلیق طلبه از دست رفت و بسیاری هست که از انجمله کتاب من لا یحضره الفقیه است و بعد از او شیخ
الطایفه محمد بن الحسن الطوسی کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار را از آن اصول اربعمائه جمع فرمودند
و احادیث مختلفه را جمع نمودند و بحسب معقول جمع بین الاخبار فرمودند و الحال مدار احکام بر این چهار
کتابست و لیکن بسیاری از اخبار کتب دیگر بهم میرسد از جهت تایید اخبار که در این کتب اربعه است مثل
قرب الاسناد حمیری و محاسن برقی و بصایر الدرجات صفار و تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم و کتب صدوق
مثل علل الشرایع و عیون اخبار الرضا و امالی و خصال و توحید و اصول و ثواب الاعمال و عقاب الاعمال
و معانی الاخبار و اعتقادات و هدایه و غیر اینها از کتب که در میان است و حقی که تتبع تام در اخبار

اسانید ایشانرا ذکر

اسانید انها را ذکر کرده اند که این کتب در مرتبه چهار کتابست در اعتبار تواتر آن و استفاضه آنها
و لیکن تتبع را شکی نیست در تواتر یا معلومیت انتساب یا اعتبار اجماع بر این بسیار و نادر است که در احکام
چیزی در این کتب بهم رسد که در کتب اربعه نباشد و اکثر آنها در این رساله (?) اشاره بان شده است در این
شرح و در روضة المتقین و سلام الهی بر بندگان خاص مکرم الهی باد که سبقت نمیکنند حق را و بر خود
بقول که از پیش خود بگویند یا از رای خود حکم کنند بلکه هر چه میگویند همه قول خدا و رسول خداست
و بامر الهی عمل میکنند در جمیع امور و رحمت و برکات الهی بر ایشان باد و این عبارات مقتبس است از آیه کریمه
که در سوره انبیا نازل شده است در علو که منسوب بایشان یا ملائکه یا ائمه هدی صلوات الله علیهم
میکنند که و قالوا اتخذ الرحمن ولدا یعنی جمعی میگویند که حق سبحانه و تعالی فرزند دارد مثل نصارا
در شان مسیح و یهود در عزیر و کفار عرب در فرشتگان و غلاة شیعه در ائمه هدی حق سبحانه و تعالی
میفرماید که سبحانه یعنی حق سبحانه و تعالی از آن منزه است که فرزند و شبیه داشته باشد بلکه
همه اینها بندگان اویند که ایشانرا بزرگ کرده‌ایم و ایشانرا [illegible] که دارند بندگی خدا از او
سبقت نمیکنند و پیش از امر او امری بر زبان ایشان جاری نمیشود و بامر او عمل میکنند چنانکه در کتاب
ایشانست در جهاد و علم ان و در بقیه و عدم ان بلکه تا نعیدن یا فانیند و ایشان نمیگویند بلکه حق سبحانه
و تعالی بر زبان ایشان جاری میشد از مثل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنانکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است که او از پیش خود نمیگوید هر چه را میگوید نیست مگر وحی الهی السلام علی الائمة
والقادة الهداة و السادة الولاة و الذادة الحماة و اهل الذکر و اولی الامر و بقیة الله و خیرته
و حزبه و عیبة علمه و حجته و صراطه و نوره و رحمة الله و برکاته سلام الهی بر ایشان
باد که داعیانند خلایق را بمعرفت و محبت و عبادت حق سبحانه و تعالی و کشانندگانند ایشانرا
بجانب بهشت بترغیبات و ترهیبات و هادیانند خلایق را بسوی خدا و بجمیع کمالات علمیه و عملیه
ظاهریه و باطنیه و بر ساداتی که بعضی خلایق اند و والیان خلایق اند بعض موده الهی چنانکه فرموده که
انما ولیکم الله الخ یعنی نیست والی امور و اولی بتصرف و واجب الاطاعه شما مگر خدا و رسول او
و کسانیکه ایمان آورده اند و اقامت صلوه میکنند بنحوی که با اخلاص تمام و
حضور قلب تمام و زکات مال خود میدهند در حالت رکوع و باتفاق مفسران این آیه در شان حضرت

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و در احادیث ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد است که هر یک از ائمه هدی
چون به مرتبه امامت میرسند سابق که از فرشتگان بود هم از ایشان سؤال میکند و در حالت
رکوع تصدق می نماید و در احادیث متواتره وارد شده است بر خصوص این عبارت که ایشان اند اولیاء
امر الهی اند و خازنان علوم الهی اند و ترجمان وحی الهی و حجتهای الهی اند و خلفای حق سبحانه و تعالی اند
و ابواب الله اند که بمعرفت الهی نمیتوان رسید مگر از راه ایشان و سلام الهی بر ایشان باد تا ابد
باد یعنی حبی که دشمنان خود را از حوض کوثر منع خواهند نمود و شیعیان خود را [illegible]
حمایت خواهند کرد چنانکه از طرق عامه نیز متواتر است که صحابه را منع خواهند نمود از حوض
مگر قلیلی نادر و در فردوس الاخبار و غیره وارد است بطرق متکثره که اگر مردمان مجتمع میشدند
بر دوستی حضرت امیر المؤمنین و حق سبحانه و تعالی آتش جهنم را نمی آفرید و دوستی علی حسنه است
که هیچ سیئه با آن ضرر ندارد و دشمنی آنحضرت سیئه است که هیچ حسنه با آن نفع ندارد و غیر اینها
از احادیث متواتره که دال اند بر نجات شیعه و هلاک غیر ایشان و سلام الهی بر اهل ذکر باد چنانکه
در اخبار متواتره وارد است در تفسیر آیه فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی هر چه را
نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید و در قرآن مجید وارد است ذکرا رسولا که اطلاق ذکر بر حضرت
سید المرسلین واقع است چون [illegible] است و مجمع بر قرآن یا علم و علی ای حال مراد از
اهل ذکر ائمه معصومین اند که واجب است بر خلایق که علوم خود را در ظهور ایشان از ایشان
سؤال کنند و در غیبت از رواة احادیث ایشان که حجتهای الهی اند بر خلایق چنانکه ائمه هدی
[illegible] الهی اند بر ایشان اخذ نمایند چنانکه منقول است از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و او
بالامر و سلام الهی بر اولی الامر باد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اطاعت کنید خدا را و اطاعت
کنید رسول خدا را و اطاعت کنید صاحبان امر امامت را و در اخبار متواتره وارد شده است که
اولو الامر ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم با آنکه قبیح است عقلا که حق سبحانه و تعالی امر فرماید
باطاعت غیر معصوم و اتفاق است که غیر ایشان از مدعیان امامت و خلافت معصوم نبودند
پس میباید که ایشان باشند با آنکه از هر یک معجزات کثیره ظاهر شده است متواتر و کسی انکار نمیکند
مگر معاند خدا و رسول و بقیه الله اشاره است بآیه کریمه بَقِیَّتُ اللهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ

وغیر ایشان

یعنی طایفه که

یعنی طایفه که حق سبحانه و تعالی ایشان را باقی میدارد تا انقضای دنیا یا خلفای الهی که خلیفه خود کرده است
که [illegible] خلایق هدایت کنند [illegible] از اهل علم یا آنکه [illegible] انبیا
خواهید دانست که وجود ایشان بهتر است از [illegible] و [illegible] روایت شده است
که مراد از ایشان ائمه معصومین اند و ممکن است که مراد از این اعم از جمیع انبیا و اوصیا باشد چنانکه
ظاهر آیه است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَةً و در
احادیث متواتره وارد است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که مراد از این مطلق خلیفه است از
حضرت آدم تا حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه یعنی همیشه سنت من است که خلیفه از من
همیشه در زمین باشد و وارد است که اَلْخَلِیفَةُ قَبْلَ الْخَلِیقَةِ یعنی اول حق سبحانه و تعالی خلیفه را
آفرید و دیگر خلق را آفرید تا آنکه خلق را بر خدا حجتی نباشد که اگر رسول میفرستادی ما هم
ضلالت نمی نمودیم و براه ضلالت [illegible] و حیرت [illegible] الی جمیع
خلایق چنانکه احادیث متواتره وارد است بر آنکه حق سبحانه و تعالی ایشان را از جمیع خلایق برگزیده
و [illegible] در تفسیر آیه کریمه ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْکِتَابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنَا مِنْ عِبَادِنَا که حق سبحانه و
تعالی میفرماید که پس میراث دادیم علم قرآن را بکسانی که برگزیدیم ایشان را از بندگان خود
که مراد از برگزیدگان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و حی به یعنی سلام الهی بر حی باد
که مخصوص اند [illegible] یاد حق سبحانه و تعالی اند و اشاره است بآیه کریمه
اولئک کتب فی قلوبهم الایمان الخ یعنی جماعت که مراد از ایشان ائمه معصومین اند صلوات
الله علیهم بحسب اخبار مستفیضه حق سبحانه و تعالی نوشته است در دلهای ایشان ایمان را یعنی
مستقر است و متزلزل نمیشوند و موید ساخته است ایشان را بروحی که از جانب الهی مقرر شده است
که با ایشان باشد و آن روح القدس است که با ائمه معصومین میباشد و از جبرئیل اعظم است
و حق سبحانه و تعالی داخل میکند ایشان را در بهشتها که جاری باشد در تحت اشجار آنها نهرها که
همیشه در آنجا باشند و حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خشنود است و ایشان از حق سبحانه
و تعالی خشنود اند و این جماعت طایفه مخصوصه اند بحق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حزب حق سبحانه و تعالی ایشان اند که رستگار اند و [illegible] و سلام الهی بر [illegible]

علم الهی باد و احادیث متواتره وارد است که ائمه معصومین میفرمایند که ما خزانداران علوم الهی و ما ائمه عیبة
علم الهی یعنی مخزن علوم یا محل اسرار الهی و شکی نیست که اسرار علوم الهی نزد ایشان بوده است و جمعی که
قابل بوده اند از حضور قابلیت افاضه میفرموده اند مثل سلمان و کمیل و قنبر و رشید و جابر جعفی و
مفضل بن عمر و امثال ایشان که اصحاب ظاهر اکثر را جرح کرده اند بنابر نقل اخباری که عقول ایشان
بان عین نرسیده است و در کتب رجال مذکور هست که بعضی از ایشان از حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم
مذمت میفرمایند برای افشاء اسرار و بسیار میفرموده اند که کاش قابلی میبود تا ما با و میگفتیم از این
علوم و از جابر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که حضرت
امام محمد باقر علیه السلام بسیاری از علوم اسرار بمن فرموده است و بیتاب میشوم در پوشیدن
آنحضرت فرمودند که بصحرا برو و گودی بکن و در آنجا هر چه داری بگو که زمین ستر آن میکند و مسلم
در اول صحیح خود مذمت جابر کرده است که او میگفت که هفتاد هزار و بروایتی هفتصد هزار حدیث
از اسرار از آنحضرت امام محمد باقر بمن رسیده است و این سبب قدح شده است با آنکه خود از ابو هریره
روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چندین هزار حدیث بمن گفت که بگو
و چندین هزار حدیث بمن گفت و گفت که مگو اگر حفظ اسرار بد است چرا ابو هریره خوب است و از و روایت میکند
یا متهم را او بکذب و اگر خوبست چرا جابر بد است یا متهم است او بصدق نزد هم الحمد لله که کتب ایشان
پر است در بدی ایشان و محبت و سلام الهی بر حجج الهی باد یعنی امامانی که منصوص خدا و رسول
اند و هر یک از معجزات ظاهره باهره بود که حجت ایشان بر خلق تمام شده است و حال بحدی
عنادها است که بگویند که ما معجزات نشنیدیم و معجزات حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه از کثرت
بمرتبه ایست که کسی عنادی است که نشنیده یا منکر شود مانند کندن در خیبر و برنج کردن عمرو و
یافتن چشمه در صحرا و از جو بردن هم از و پا با نیل بلند کردن آن و بر داشتن سنگ عظیم از دهان
چاه و دو مرتبه آفتاب برگشتن و صحیح شعبه در رساله اظهر من الشمس است و در پیش گذشت و
نصوص هر یک بر دیگری نزد شیعه ایشان متواتر است و حدیث ائمه اثنی عشر در کتب عامه متواتر
و ظاهر است که هیچ فرقه اثنا عشری نیستند بغیر از شیعه و خصوص اسامی ایشان در اخبار
متواتره وارد است و معجزات هر یک نیز متواتر است و مقام گنجایش ذکر همه ندارد و هر که خواهد

رجوع کند

مجری

رجوع کند بکافی که آن کافیست و همچنین کتب بسیار از علمای شیعه مثل مناقب آل ابو طالب ابن شهر آشوب
و خرایج الجرایح از قطب راوندی و کتاب غیبت و امالی صدوق و کتب ابن طاوس و بهجة المباهج و
غیر اینها که از حد حصر بیرونست و صراطیه و بر راه الهی یعنی سالکان راه مستقیمی که حق سبحانه و
تعالی مقرر فرموده است یا هدایت کنندگانی که حق سبحانه و تعالی ایشان را از جهت هدایت عالمیان
آفریده است یعنی از قبیل زید عدل که مراد از نور منور باشند و احادیث متواتر وارد شده است
که ائمه هدی از نور الهی مخلوق شده اند با اضافه تشریف یعنی اول نوری آفرید و از نور آن نور انوار انبیا را
آفرید و نور اول نور پاک محمد است صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده اند که اول چیزی که
حق سبحانه و تعالی آفرید نور من بود و نور یعنی نفس ناطقه است که سبب ایجاد عالم شد و عالم
بنور وجود و هدایت انبیا و انوار معارف ایشان منور شد و احادیث بسیار وارد است
که هر جا در قرآن مجید لفظ نور واقع شده مراد از آن انوار ائمه است مثل قول حق سبحانه و تعالی
اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ یعنی حق سبحانه و تعالی روشن کننده آسمانها و زمینهاست
بنور هدایت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم و همچنین بنور وجود ایشان عالم را
منور گردانیده است و آیه کریمه فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا یعنی ایمان
آورید بخدا و رسول و بنوری که فرستادیم و آن نور ائمه هدی است که عالم بنور وجود و هدایت
ایشان منور است و دلهای مومنان بنور معرفت و محبت ایشان منور است و آیه کریمه و
اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی آنهائی که متابعت میکنند رسول
ما را و متابعت میکنند نوری را که با او نازل شده است ایشانند رستگاران مراد از این نور
ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و آیه کریمه وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ یعنی از خدا
بترسید ای مومنان و ایمان آورید برسول او تا عطا کند شما را دو نصیب از رحمت یعنی رحمت
دنیا و عقبی و بگرداند و مقرر سازد از جهت شما نوری که با آن نور بروید براه هدایت یعنی امامی
که متابعت کنید و سبب نور قلوب شما شود و آیه کریمه وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ
نُورٍ یعنی هر که او را امامی از ائمه هدی صلوات الله علیهم نباشد در دار دنیا در روز قیامت
او را امامی نخواهد بود که او را بهشت برد و آیه کریمه يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ

صراط مستقیم الهی و اطلاق صراط بر ایشان
بر سبیل مجاز است و تعوره و سلام الهی بر
نور الهی باد یعنی هدایت کنندگانی

یعنی روز قیامت ایمه هدی صلوات الله علیهم پیش پیش مومنان و در دستهای راست ایشان روان تا
مومنان از درجاهای خود در اورند در بهشت و در ایه کریمه یریدون لیطفؤا نور الله یعنی می‌خواهند
می‌خواهند که ... ولایت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را و لیکن حق سبحانه و تعالی
تمام میکند نور حضرت ایمه هدی صلوات الله علیهم و سایر خواص را که نور و ارد شدن است
همه این عنوان است و رحمة الله و برکاته یعنی سلام و رحمتهای خاصه الهی و برکتهای او بر احبای
خاصه بر ایشان فایض باد و احباب اهل من الحق اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
کما شهد الله لنفسه و شهدت له ملائکته و اولوا العلم من خلقه لا اله الا هو العزیز
الحکیم و اشهد ان محمدا عبده المنتجب و رسوله المرتضی ارسله بالهدی و دین الحق
لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون و اشهد انکم الائمة الراشدون المهدیون
المعصومون المکرمون المقربون المتقون الصادقون المصطفون المطیعون لله القوامون
بامره العاملون بارادته الفائزون بکرامته اصطفاکم بعلمه و ارتضاکم لغیبه و
اختارکم لسره و اجتباکم بقدرته و اعزکم بهداه و خصکم ببرهانه و انتجبکم
لنوره و ایدکم بروحه و رضیکم خلفاء فی ارضه و حججا علی بریته و انصارا
لدینه و حفظة لسره و خزنة لعلمه و مستودعا لحکمته و تراجمة لوحیه و ارکانا
لتوحیده و شهداء علی خلقه و اعلاما لعباده و منارا فی بلاده و ادلاء علی صراطه
گواهی میدهم که نیست خداوندی و سزاوار پرستشی مگر معبود حق و خداوند مطلق که یکتا است
در ذات و صفات و صفات او عین ذات اوست و او را در ین وحدت شریکی نیست تا وحدت او بود
و وحدت من جمیع الوجوه شریکی و همتایی نیست زیرا که هر واحدی غیر او کثرتی دارد چنانکه حق
سبحانه و تعالی خود شهادت داده است بر خداوندی و وحدت خود و ملائکه و صاحبان علم
از خلق او از جهت او شهادت داده اند بر الوهیت و وحدت او نیست خداوندی بغیر از او و عزیز
و حکیم است و علیم مکرم او است و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده اوست که او
را از جمیع خلایق برگزیده است و برهه خلایق و رسول اوست که از جمیع رسل او را انتخاب نموده
و از و خشنود است که محل اسرار او باشد و او را برسالت بخلق فرستاد تا آنکه همه را بهدایت

ودین حق را غالب کرداند بر ادیان و الغاء جمیع اهل ادیان غالب سازد هر چند مشرکون کراهت
داشته باشند چون همت آنحضرت مقصود بوجود بود ختم شرایع بالکلیه بعد از آنکه شرک عالم را احاطه کرده
بود و گواهی میدهم که شما اید پیشوایان و راه حق روندگان و هدایت یافتگان بهدایت الهی
و معصومان از گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان از اول عمر تا آخر و شما اید که حق تعالی
شما را عزیز و گرامی داشته است و مقرب ساخته شما اید پرهیزکاران از هر چیزی که شما را از قرب
الهی باز دارد و شما اید صادقانی که عالمیان را امر فرموده است که در ملازمت شما بوده و تابع شما باشند
که یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی ای مومنان از خدا بترسید
و با صادقان باشید و صدق من جمیع الوجوه در افعال و اقوال و اطوار یافت نمیشود در غیر
معصوم و امر الهی بر قبیح است در بودن با غیر معصوم عبث است تا آنکه اخبار متواتر و وارد است
که مراد از ین صادقان ایمه معصومین صلوات الله علیهم و شما اید برگزیدگان حق سبحانه و تعالی
چنانکه شکی نیست که مراد از ایه کریمه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا انبیا
بالخصوص متواتره و شما اید اطاعت کنندگان خداوند عالمیان در هر چه مامور بدان و شما اید
که شما ایستاده‌اید بامر امامت یا در جمیع اوامر و خصوصا امر امامت و شما اید
عمل کنندگان بارادت الهی که اراده شما عین اراده الهی است تا آنکه هر چه را حق سبحانه و تعالی
از شما خواسته است بآن عمل کرده اید و شما اید که فایز شده اید بکرامتهای الهی برگزیده است
شما را بعلم خود یعنی دانسته است که شما قابل برگزیدن هستید برگزیده است و شما را اختیار
نموده است از جهت اسرار خود یا از جهت اموری که غایب اند از خلایق که شما بآن وعده و وعید کرده اند
خلایق را از بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و امثال اینها از جهت اخبار بغیبات تا معرفت شما یابند
با هر اینها چنانکه واقع است و شما را اختیار نموده است از جهت اسرار خود و شما را برگزیده
و با علی مراتب کمالات رسانیده است بقدرت خود و شما را عزیز و غالب کرده‌اید ما را بهدایت
خود با براهین قاطعه غالب باشید بر گمراهان و مخصوص کرده است شما را براهین
واضحه و معجزات قاهره و برگزیده است شما را از جهت نور خود که نور معرفت و محبت و
ایمان و مکاشفات و مشاهدات باشد و در اکثر نسخ من لا یحضر مسطور است که یعنی مع باشد شما

یا باو سبب باشد یعنی بسبب این نور که شما دارید بر این شما را از جهة امامت و خلافت و راضی شد که شما خلیفهای
او باشید در زمین او و حجتهای او باشید بر خلق او و مددکاران باشید دین او را و حافظان اسرار او
باشید و خازنان علم او باشید و محل امانت حکمتهای او باشید و بیان کنندگان وحی او باشید و ارکان
و عنوان و ترکیبهای توحید او باشید که خلایق را بتوحید او کما ینبغی هدایت کنید و گواهان
باشید بر خلایق چنانکه در احادیث متواتره وارد است که مراد از آیه و تکونوا شهداء علی
الناس ایشانند و علمها باشید از جهة سیر کنان او که شما هدایت باشید چنانکه عسعل و مبنا
و کوهها و نشانها در راهها هدایت می باشد و محل نور باشید در بلاد الهی که از انوار شما مهتدی
و مستفیض شوند و از علوم شما بهره ور گردند در کل زمین و راه نمایان باشید براه راست
حق سبحانه و تعالی و برهان باشند بر فعل آنها احادیث مستفیضه یا متواتره وارد شده است
عصمكم الله من الزلل وامنكم من الفتن وطهركم من الدنس واذهب عنكم
الرجس وطهركم تطهيرا فعظمتم جلاله واكبرتم شانه ومجدتم كرمه وادمتم
ذكره ووكدتم ميثاقه واحكمتم عقد طاعته ونصحتم له في السر والعلانية
ودعوتم الى سبيله بالحكمة والموعظة الحسنة وبذلتم انفسكم في مرضاته
وصبرتم على ما اصابكم في جنبه واقمتم الصلوة واتيتم الزكوة وامرتم
بالمعروف ونهيتم عن المنكر وجاهدتم في الله حق جهاده حتى اعلنتم دعوته
وبينتم فرائضه واقمتم حدوده ونشرتم شرايع احكامه وسننتم سنته و
صرتم في ذلك منه الى الرضا وسلمتم له القضاء وصدقتم من رسله من مضى
فالراغب عنكم مارق واللازم لكم لاحق والمقصر في حقكم زاهق والحق معكم
وفيكم ومنكم واليكم وانتم اهله ومعدنه وميراث النبوة عندكم واياب
الخلق اليكم وحسابهم عليكم وفصل الخطاب عندكم وايات الله لديكم وعزائمه
فيكم ونوره وبرهانه عندكم وامره اليكم من والاكم فقد والى الله ومن
عاداكم فقد عادى الله ومن احبكم فقد احب الله ومن ابغضكم فقد ابغض الله
ومن اعتصم بكم فقد اعتصم بالله انتم الصراط الاقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء

دار البقاء والرحمة الموصولة والاية المخزونة والامانة المحفوظة والباب المبتلى
به الناس من اتاكم فقد نجى ومن لم ياتكم فقد هلك الى الله تدعون و
عليه تدلون وبه تؤمنون وله تسلمون وبامره تعملون والى سبيله ترشدون
وبقوله تحكمون سعد من والاكم وهلك من عاداكم وخاب من جحدكم و
ضل من فارقكم وفاز من تمسك بكم وامن من لجا اليكم وسلم من صدقكم
وهدي من اعتصم بكم من اتبعكم فالجنة ماواه ومن خالفكم فالنار مثواه
ومن جحدكم كافر ومن حاربكم مشرك ومن رد عليكم في اسفل درك من الجحيم
اشهد ان هذا سابق لكم فيما مضى وجار لكم فيما بقي وان ارواحكم ونوركم
وطينتكم واحدة طابت وطهرت بعضها من بعض خلقكم الله انوارا فجعلكم بعرشه
محدقين حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها
اسمه وجعل صلواتنا عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيبا لخلقنا وطهارة
لانفسنا وتزكية لنا وكفارة لذنوبنا فكنا عنده مسلمين بفضلكم ومعروفين
بتصديقنا اياكم فبلغ الله بكم اشرف محل المكرمين واعلى منازل المقربين
وارفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لاحق ولا يفوقه فائق ولا يسبقه
سابق ولا يطمع في ادراكه طامع حتى لا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل
ولا صديق ولا شهيد ولا عالم ولا جاهل ولا دني ولا فاضل ولا مؤمن
صالح ولا فاجر طالح ولا جبار عنيد ولا شيطان مريد ولا خلق فيما بين
ذلك شهيد الا عرفهم جلالة امركم وعظم خطركم وكبر شانكم وتمام نوركم
وصدق مقاعدكم وثبات مقامكم وشرف محلكم ومنزلتكم عنده وكرامتكم
عليه وخاصتكم لديه وقرب منزلتكم منه بابي انتم وامي واهلي ومالي واسرتي
اشهد الله واشهدكم اني مؤمن بكم وبما امنتم به كافر بعدوكم وبما كفرتم
به مستبصر بشانكم وبضلالة من خالفكم موال لكم ولاوليائكم مبغض لاعدائكم
ومعاد لهم سلم لمن سالمكم حرب لمن حاربكم محقق لما حققتم مبطل لما

ابطلتم مطيع لكم عارف بحقكم مقر بفضلكم محتمل لعلمكم محتجب بذمتكم معترف بكم
مؤمن بايابكم مصدق برجعتكم منتظر لامركم مرتقب لدولتكم آخذ بقولكم عامل
بامركم مستجير بكم زائر لكم لائذ عائذ بقبوركم مستشفع الى الله عز وجل بكم و
متقرب بكم اليه ومقدمكم امام طلبتي وحوائجي وارادتي في كل احوالي واموري
مؤمن بسركم وعلانيتكم وشاهدكم وغائبكم واولكم وآخركم ومفوض في ذلك
كله اليكم ومسلم فيه معكم وقلبي لكم مسلم ورايي لكم تبع ونصرتي لكم معدة
حتى يحيي الله دينه بكم ويردكم في ايامه ويظهركم لعدله ويمكنكم في ارضه
فمعكم معكم لا مع غيركم آمنت بكم وتوليت آخركم بما توليت به اولكم وبرئت
الى الله عز وجل من اعدائكم ومن الجبت والطاغوت والشياطين وحزبهم
الظالمين لكم الجاحدين لحقكم والمارقين من ولايتكم والغاصبين لارثكم الشاكين
فيكم المنحرفين عنكم ومن كل وليجة دونكم وكل مطاع سواكم ومن الائمة الذين
يدعون الى النار فثبتني الله ابدا ما حييت على موالاتكم ومحبتكم ودينكم ووفقني
لطاعتكم ورزقني شفاعتكم وجعلني من خيار مواليكم التابعين لما دعوتم اليه
وجعلني ممن يقتص آثاركم ويسلك سبيلكم ويهتدي بهداكم ويحشر في زمرتكم
ويكر في رجعتكم ويملك في دولتكم ويشرف في عافيتكم ويمكن في ايامكم وتقر
عينه غدا برؤيتكم. حق سبحانه وتعالى شما را معصوم کرد از بدیها از لغزشها چون براهین عقلیه
دلالت میکند بر آنکه انبیا و اوصیا میباید که معصوم بوده باشند و رئیس العلما المتبحرین علامه
حلی در کتاب الفین از جمله هزار برهان قریب بهشتاد ذکر کرده است بر وجوب عصمت که یک کتاب مشتمل
علامه است بنا بر روایت شیخ فخر الدین بن محمد پسر شریف که گفت پدرم را در واقعه دیدم که گفت اگر کتاب
الفین و زیارت حسین صلوات الله علیه نبود هر آینه فتاوی مرا هلاک میکرد با نهایت احتیاط که
آن فرید دهر بوده است و اکثر اوقات فیه اشکال میکرد و لیکن اگر تدبر میفرمودند بیش از آنکه
فرموده اند حق میشود و لیکن مطلوب کثرت تصنیف بوده است چون جمعی از عامه کثرت تصانیف
فخر رازی و امثال او را حجت مذهب خود میدانستند هر چند تصانیف فخر که باطل محض

بغیر از شکوک و اوهام نیست بلکه اگر کسی مطالعه کند از تعصبی که از جهت هدایت بیرون تصنیف کرده است
جزم خواهد کرد که هیچ مذهب بدتر از آن نیست و با وجود آنکه در اصول دین مذهب ندارد در یکی از تصانیف
شوم خود ذکر کرده است که علی بن ابیطالب صلوات الله علیه فرموده است که سلونی عما دون
العرش من کم یبدع او یبدع کان لا تم علیها لعاین الله والملائکة والناس اجمعین میگویم که سلونی
عما فوق العرش و نمی‌فهمد که آنکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باین عبارت فرموده اند
غرض آنحضرت اینست که چون کسی بتحقیق ذات مقدس نرسیده است بلکه نهی از تفکر و تعمق
در آن وارد است در صحاح عامه و خاصه بطرق متعدده و در مخلوق منتهی مخلوقات عرش است
غرض آنست که حقائق ممکنات هر کس میپرسد از همه جواب میگویم اما از ذات مقدس [illegible]
و مراد از این عبارت عن العرش و ما دونه است با آنکه هر کس تحقیق عرش نمیتواند رسید چنانکه
سابقا مذکور شد که عرش را بر معانی بسیار اطلاق میکنند و در هر جائی معنی خاصی دارد
و بعضی از آن معانی را فضلا میتوانند فهمید عوام عرب چگونه تصور این معنی توانند کرد با آنکه این
گفتن او محض کفر و کفر محض است چون خود متواتر روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله فرموده اند که انا مدینة العلم و علی بابها و شکی نیست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله [illegible] میدانستند هر خرافات فخر رازی را چون انبیا عالم‌اند بعلوم
حقه و باطل را میدانستند که باطل است و در هیچ جا بیان مصطلحات علم ریاضی و هندسه
نفرموده اند و افتخار فخر با امثال اینها است با آنکه چیزی که بسواء او است یهود و نصاری هم میکرد
اند بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و اول چیزی که از آن
جاهل پرسیدند این بود که خدا در کجا است گفت بر بالای عرش است و امثال این جوابها که را
جواب گفت و باقی را گفت نمیدانم تا آنکه سلمان رضی الله عنه ایشان را بخدمت حضرت امیر المؤمنین
برد و حضرت جوابها فرمودند و ایشان مسلمان شدند و کدام خارجی سئوال کرده است
اعلمیت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و در جمیع کمالات آنحضرت چنانکه در کتب فخر رازی
و سایر ملاهای عامه هم میگویند که کسی شک ندارد در افضلیت علی من حیث الکمالات العلمیة
والعملیة حتی که هست است که این کمالات دلالت بر کثرت ثواب ندارد چون نحس و فتح علی

ممکن است که علی با سایر انبیا و اوصیا باهم کمالات توانند داشته باشند وجب و شاید که با وجود این ممکن است که در رتبت
بر انبیا و اوصیا مقدم باشند چنانکه ذکر کلامیه محقق و عصمت و تفتازانی و میرسید شریف و قوشجی
مذکور است حاصل آنکه حق سبحانه و تعالی در آیه تطهیر بیان عصمت اهل بیت صلوات الله علیهم فرموده است
و حضرت صلوات الله علیه وصف ایشان میفرمایند با اشاره یا اقتباس از آیه کریمه آنکه حق سبحانه
و تعالی شما را معصوم کرداینده است از هر گناهی از صغایر و کبایر و سهو و خطا و نسیان و شک
و اعز کرداینده است شما را از فتنها تا آنکه عیاذا بالله از شما چیزی صادر شود که از رتبه امامت ساقط
شوید تا مرتبه شما ثابت شود و این معنی نیز از لوازم عصمت است و عصمت لطفی است که حق سبحانه و تعالی
با انبیا و اوصیا و ملائکه فرموده است بسبب امکنا و حقایق اشیا بر ایشان بمرتبه که محال است
یا از محالات که از ایشان صغیره یا کبیره و امثال آن واقع شود با قدرت بر معصیت قطع نظر
از آن لطف مثل قدرت الهی بر قبایح و امتناع قبیح از وجل جلاله و شما را مطهر کرداینده است
از هر چرکی و ناخوشی مانند شک در معارف و سهو و خطا و نسیان و غیر آنها از عیوب خلقیه
و خلقیه و دور کرده است از شما رجس را چنانکه در قرآن مجید فرموده است و گذشت معنی رجس
چنانکه گذشت و مطهر کرداینده است شما را از جمیع رذایل صوریه و معنویه و ظاهریه
باطنیه پاک کرداینده که آنرا وصف نتوان کردن و تنوین از جهت تعظیم است و تطهیر بعد
از اذهاب رجس از جهة تأکید و توضیح و اتمام حجت بر منکرین اشتراط عصمت بلکه اصل عصمت و
آنچه در آیات کریمه نسبت با نبیا واقع است از عصیان مراد ترک اولی است که سبب دخول جهنم نیست و
و اکثر محققین ذکر کرده اند که غنا بقای انبیا را صلوات الله علیهم مصلحتها اقتضا بوده است
که عقول ضعیفه از ادراک آن عاجز است مثل عصیان حضرت آدم را از جهة این بود که حق سبحانه و تعالی
حضرت آدم را از جهة سکنای بهشت نیافریده بود بلکه از جهت خلافت زمین آفریده بود از
جهت محبت و معرفت و اینها با نعمتهای بهشت جمع نمیشد لهذا او را با خود دگر مشغول تا آنکه بعد
از آن حضرت صلوات الله علیه ترک اولی صادر شد و بان بهانه از بهشت بیرون آمد تا بعد
سیصد سال گریه و زاری در محبت الهی کردند تا بالاخره مرتبه کمال خود فایز شد بعد از آن بشرف
اصطفا و خلافت و نبوت مخلوع شد و سبب این شد که فرزندان او عمر زکیه و معنوی رسیدند و

از دشمنی عدو بس

از دشمنی عدو بس شیطان و نفس اماره و دنیای غدار ایمن باشند و امثال اینها از وجوه بسیار و
علی ای حال با اعمال نسیانیم و در حدیث صحیحی نیز ندیدیم که از حضرات ائمه معصومین ترک اولی
صادر شده باشد و آنچه سعدی شیرازی ذکر کرده است از خطای حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه در مسئله از معنیات ملاعین عوام عامه است که اگر چنین چیزی والعیاذ بالله واقع
میشود البته در صحاح خود نقل میکردند از جهة اصلاح اغلاط جمیع طاغوت و عمال چون
خطاهای ایشان را نقل کرده اند تا آنکه خوارج که دشمن آنحضرت بودند بغیر از رضای حکمین
چیزی دیگر استدلال نتوانستند پس ظاهر شد که اینها که این افترا بسته اند از خوارج بدتراند و
گمان ندارم که سعدی نیز ممکن است ذکر کرده باشد بلکه چون خواجه نصیر الملة والحق والدین
که او را گفته کرده بود از جهة مرتبه مستعصم و دستش بخواجه غیر سبیل ندارد تا آن بکفر خود کرد
که خواجه مبانی شود قاتلهم الله انی یؤفکون و حکایت حکمین خواهد آمد در کتاب نکاح
انشاء الله پس شما تعظیم نموده بجلال و عظمت الهی را آنکه بیان کردید و عبارتی که دال بود بر تعظیم
او بجا آوردید با آنکه حق سبحانه و تعالی را چنانکه عظمت اوست شناختند ایشان باهم و همیشه
بیان میکردید عظمت و کبریای الهی را و تمجید و تعظیم مینمودید بزرگواری او را و کرم بمعنی جود
بزرگی ذات آمده است و این معنی از صفات ذاتیه است و بمعنی احسان و انعام آمده است
و باین معنی از صفات فعلیه است و بنا برین معنی بیان کرده اید عظمت اکرام و احسانی که
حق سبحانه و تعالی با جمیع خلایق خصوصا با انسان خصوصا با ایشان کرده است و در جمیع
فقرات ممکن است که این مراد این باشد که چون حق سبحانه و تعالی بزرگواری چنین آفریده است
جلال و کبریا و کرم خود را بخلق ایشان ظاهر کرداینده است پس گویا که ایشان بزرگی او را ظاهر
میکرداینده اند چنانچه تصنیفی که دلالت بر فضل مصنف میکند و در عرف میگویند که فلان کتاب
بزرگی فلان مصنف را ظاهر کرداینده است و ادمنتم ذکره و همیشه مداومت داشتید بر
ذکر حق سبحانه و تعالی و در بعضی نسخ و ادمتم ذکره است بدون واو و بهمین معنی احادیث
بسیار وارد شده است بمضمون حتی در وقت خوردن و آشامیدن بیاد الهی مشغول بوده اند
صلوات الله علیهم و در اسباب حلال کوشیدند (?) کار ان نیز و ذکرتم مبالغه یعنی شما بیاد حق

اوّربد عهد و میثاقی را که ایشان در عالم ارواح با خداوند خود کرده بودند و حق سبحانه و تعالی از ایشان
عهد و پیمان کرفته بود چنانکه ظاهر آیات و احادیث متواتره است و چون ائمه معصومین صلوات الله علیهم
امامت ایشان منصوص حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم و معجزات باهره از ایشان ظاهر شده
بود هرچند مبعوث نبودند بر مومنان عیان بود و ایشان فرموده اند که شما عهد کردید در روز
الست بربکم و محمد نبیکم و علی امیرکم و الائمة من ولده ائمتکم و کفتید بلی تا در روز قیامت نکوئید
که ما غافل بودیم و کسی تذکیر ما نکرد و در بعضی و وکرتم است و تبدیل و تخفیف هر دو جایز است
یعنی مبالغه نمودند یا تازه کردید عهد و پیمان الست را تا آنکه هر مرتبه دیگر از ایشان عهد و پیمان
کرفتید یا تاکید کردید عهد و پیمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم را با عهد و
پیمان الست یا عهد و پیمان انبیاء سابقین صلوات الله علیهم اجمعین چنانکه حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید در اخذ عهود انبیاء از امم خود بسیار جاها در قرآن مجید یاد فرموده است و اکرچه
معتزله در همه جا منکر فرایند و تاویلات رکیکه کرده اند حتی آنکه بعضی از علماء شیعه بر
مذهب اعتزال بوده اند و انکار مجردات کرده اند و نفس ناطقه را مجرد نمی دانسته اند که اکر مجرد باشد
شبیه واجب الوجود خواهد بود چنانکه صوفیه میکویند که اکر ممکن موجود باشد شریک حق سبحانه
و تعالی خواهد بود در وجود و این معنی بسیار عجیب است از فضلا چه نسبت است ممکن را با واجب
بالذات و چه نسبت است وجود و تجرد ممکن با وجود و تجرد واجب الوجود مجرد من جمیع الوجوه و
تجرد صوفیه از قبیل مجاز معقول است که وجود ممکن است مثل ذات او و از عین است پس وجود و تجرد
ندارد و بمنزله عدم است مثل سایر استعارات و مجازات ایشان نه آنکه از قبیل سوفسطائیه باشند
نفی وجود کل موجودات کنند که همه خیالات شبهات واهیه اند بدیهی البطلان اکرچه دلایل عقلیه
تجرد نفس و وجود سایر مجردات تمام نیست و لیکن تجرد و وجود مجردات را نفی نمی توان کرد
هذا حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است از تعمق در این مسئله چنانکه ظاهر ویسئلونک عن الروح
یعنی یا محمد ترا سوال میکنند از روح بکو روح از امر پروردکار منست و شما را نداده اند از علم
مکر اندکی و اکثر محققین ذکر کرده اند که عالم امر عالم مجردات است که بی ماده و مدة موجود شده اند
بلفظ کن بقرینه آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که الا له الخلق و الامر فتبارک الله رب

العالمین

العالمین تعریف به مقابله عالم امر با عالم خلق و بقرینه تعلق نفس ناطقه ببدن که فرموده است بعد از
تسویه بدن در رحم از نطفه و علقه و عظام و لحم ثم انشاناه خلقا آخر فتبارک الله احسن
الخالقین اکرچه تفاسیر دیکر کرده اند و لیکن اظهر تجرد است و ظهور منافات با احتمال ندارد
و کسی که تدبر نماید در آیات و اخبار البته حکم به هم میرسد او را از وجوه عقلیه مویدی میتواند بود
اما این مسئله بحثی که واجب باشد دانستن آن مکر باعتبار آنکه ظاهر قرآن و اخبار متواتره بر آن
وارد شده است و واجب است اعتقاد بظواهر قرآن و احادیث متواتره مکر آنکه برهان عقلی قائم
شود بر نفی آن ظاهر و با احکام و اتقان کردانیدید عهد و پیمان الهی را از خلایق در اطاعت و
فرمان برداری حق سبحانه و تعالی یا در اعتقاد بطاعت و عبادت او تعالی شانه و نصیحت و
موعظه کردید خالصا لله خلایق را در اسکات او و شیطان و خلق را دعوت نموده اید بر الهی سبحانه
و تعالی از روی حکمت و مردانکی تا آنکه صرف کردند ایشان هوا را از کفار و منافقان براه عبادت و
طاعت و معرفت و علم و حکمت در او آخر بعد از آنکه بنی امیه دین اسلام را مندرس کردانیده
بودند و شعایر کفر را ظاهر کرده بودند و جانهای خود را فدا میکردید در طلب رضای الهی
مثل خروج حضرت امام حسین صلوات الله علیه که یزید لعین اراده داشت که بالکلیه اسلام را
زایل کرداند مرتبه مرتبه و سنت مشایخ را در ترویج بود که بیعت بهر که کنند امامت و خلافت
در جهالت و ضلالت بوده اند چون آنحضرت شهید شد اهل مدینه دانستند که مفسدی
این بدعت را ... اقاله نمودند از بیعت لاعین ... عبدالله بن عمر که او مردمان را امر میکرد به بیعت یزید
و عدم اقاله از بیعت چنانکه در صحاح سته ایشان مذکور است تا آنکه لشکر فرستاد و اهل مدینه
مشرفه را قتل عام نمود سه روز و زنان ایشان را اسیر کردند تا آنکه خود نقل کرده اند که
از آن روز دست بر طرف شد مکر بنی هاشم که همه در پناه حضرت سید الساجدین و در خانه
آنحضرت صلوات الله علیه بودند و حق سبحانه و تعالی شامی را امر کرده بود که در آن روز حفظ
خانه آنحضرت میکرد و چون روز چهارم قتل بر طرف شد حضرت سید الساجدین در این
جمیع ایشان را رحمة ان شامی فرستاد او قبول نکرد که یابن رسول الله عوض من شفاعت شما است
در روز قیامت عوض مرا مضمون مکن و آنحضرت فرمودند که شفاعت بجا خواهم کرد

وما اهل بیت چیزیرا که دادیم فتح شد ایمن کرفتن از اسامی قبول کرد چون اینها واقع شد حجت بر عالمیان
تمام شد و اکثر از بیعت آن ملعون بر کشتند و محجتین بصیرایه معصومین صلوات الله علیهم
بسبب اظهار حق بمرتبه شهادت فایز شدند بدادن زهر یا شان و صبر نمودید ای حجج الله بر
از بلاها و محن در رضای الهی جنبیکه حق جهاد بود بدستان و لسان و بیان مامور بودید تا آنکه
دعوت اسلام را آشکار کردید و بیان فرمودید واجبات الهی را و برپا داشتید حدود الهی را در
زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و بعضی از ائمه حضرت امام حسن صلوات الله علیه
یا آنکه حدود و احکام از جهل و تغیر بوده باشد اگرچه بزبان بوده باشد بزجر و منع و نصایح و مواعظ
و منتشر کردانید شرایع و احکام الهی را و بیان فرمودید سنتهای الهی را و در جمیع امور موافق
رضای الهی عمل نمودید و کردن نهادید هر قضائی را که بر سر شما آمد و تصدیق کردید رسالت
پیغمبران سابق را پس کسی که روی کرداند از راه متابعت شما از دین بدر رفته است مانند خوارج و
نهروان و کسی که ملازم اطاعت شما باشد در دنیا و عقبی با شماست و کسی که تقصیر کند در حق شما
شما باطلست و هالک و حق با شماست و در متابعت شماست و از شما صادر شده است هر حقی که
هست و بازکشتن خبوی شماست که اکر کسی حقی کوید بواسطه از شما شنیده است یا از کلام شما
استنباط نموده است و شمائید اهل حق و معدن حق و میراث پیغمبری که علم و حکمت و سایر کمالات
یا سایر چیزهای ایشان مانند عصای موسی و خاتم سلیمان و سنکی که دوازده چشمه از و جاری شد
و امثال اینها نزد شماست و بازکشت خلایق در قیامت بسوی شماست و حساب خلایق بر شماست
چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است و اشاره است بآنکه ایجه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که اِنَّ اِلَیْنَا اِیَابَهُمْ ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ مراد از آیه کریمه ائمه اند و لهذا بلفظ جمع وارد
شده است چنانکه غالبا در قرآن مجید چنین است که هرچه حق سبحانه و تعالی بخود نسبت داده است
بلفظ جمع مراد از آن انبیا و حجج الله صلوات الله علیهم واستبعادی نیست در این معنی چه هرکاه
ملائکه حساب توانند کرد چرا ائمه هدی صلوات الله علیهم نتوانند کرد و در اخبار بسیار وارد است
که مراد از میزان ائمه اند در اینجا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَنَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ
لِیَوْمِ الْقِیٰمَةِ لهذا بلفظ جمع واقع شده است و فصل خطاب نزد شماست یعنی خطابی که در وقت

محاکمه خلایق شما

محاکمه خلایق شما حکمی کنید که حق ظاهر شود و بطلان باطل هویدا شود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که ما عطا کردیم حکمت و فصل خطاب را بحضرت داود و بعضی از احکام حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه خواهد آمد که در هر واقعه حکمی که حکم میفرمودند که حق و باطل از هم جدا میشد بنحوی که
هر کس منقطع میشد و ائمه هدی صلوات الله علیهم میراث داشتند و نادر اگر واقعه با ایشان عرض
میشد بآن حکم میفرمودند و چون حضرت صاحب الامر ظاهر خواهد شد موافق واقع حکم خواهد فرمود
چنانکه اخبار بسیار برین مضمون وارد شده است و بعضی از آن خواهد آمد در ابواب قضایا و آیات
و معجزات الهی که عطا فرموده بود جمیع پیغمبران را صلوات الله علیهم نزد شماست چنانکه احادیث متواتره
بآن وارد شده است و عزایم الهی در میان شماست یعنی آیاتی که در امامت وارد شده است که بر سبیل
جد و جهد آنرا اقامت نمائید و رخصت نداده اند شما را در تقصیر در آن یا آیاتی که مشتمل است بر
اسماء اعظم الهی که از جهت هر مطلوبی که خوانده شود آن مطلب البته واقع شود در میان شماست و
شما آن عالمید با عهدها و پیمانها که از انبیا و امم کرفته اند بر معرفت و اطاعت شما و هر پیغمبری که
اول از او بر سبیل جزم قبول کردند انبیا آنرا اولوا العزم نامیده اند در امامت و خلافت شماست چنانکه
در اخبار بسیار وارد شده است و از ظاهر بعضی اینکه اولوا العزم اند و انحصار آن نوح و ابراهیم
و موسی و عیسی و سید المرسلین صلی الله علیهم و حضرت آدم که اول آن تاخیری نمود در قبول او را
از اولوا العزم نشمردند و برین مضامین احادیث بسیار وارد شده است و نور و برهان الهی نزد
شماست ممکنست که مراد از نور قرآن باشد و برهان معجزات سید انام صلی الله علیه و آله و سلم
باشد یا نور هدایت و براهین عقلیه و نقلیه که بر آن واقع است یا آنکه منور شدید بانوار علوم و
حکم و کمالات الهی و برهان این معانی و غیر اینها نزد شماست که بر هر کس تعلق بالسان الحقاد
فرمودید و امر الهی مفوض است باراده شما با آنکه هر چه مصلحت اقتضا کند بان نحو جواب میدهید
و اگر خواهید جواب نمیدهید و این یکمعنی تفویض است که احادیث بسیار برین معنی وارد شده است
و ظاهر آنست که بسبب تقیه باشد چون پیغمبران تقیه نمیفرمایند و ائمه هدی در این حکم از پیغمبران
مستثنی اند و یا آنکه چنانکه حضرت سید المرسلین با او مفوض بود احکام الهی همچنین مفوض است
بائمه معصومین صلوات الله علیهم چون مؤید اند بروح القدس و الهام او در خاطر مبارک ایشان

افتاده حق است و یا آنکه چون از خود فانی فی الله شده اند و باقی بالله شده اند آنچه بر زبان ایشان جاری میشود
از حق سبحانه و تعالی است و یا غایب نمیدانیم که ایشان چیزی از پیش خود نگفته اند بلکه فرموده باشند
هر چند ایشان مرتبه را داشته باشند و یا آنکه ایشان اوامر و نواهی الهی را بخلق میرسانند و خلفای
الهی اند هر که با شما دوستی کند یا اطاعت کند شما را دوستی با حق سبحانه و تعالی کرده است و اطاعت
او نموده است و هر که با شما دشمنی کند با حق سبحانه و تعالی دشمنی کرده است و هر که با شما محبت کند
با خدا محبت کرده است و کسی که چنگ در دامان متابعت شما زند اطاعت خدا تعالی کرده است پناه
پناه شما او برده پناه بالله تعالی برده است شمائید راهی که درست ترین راههای حق سبحانه و تعالی است
یعنی راه شما از باب مبالغه چنانکه دیباری نیست و شمائید گواهان بر امت در دار دنیا چنانکه
در آیات و احادیث متواتره وارد شده است که هر چه امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
میکنند از نیکان و بدان از نیکی و بدی همه را بر ایشان عرض میکنند یا آنکه حق سبحانه و تعالی با ایشان
نموده است ملکوت آسمانها و زمینها را و بعنوان مکاشفه میدانند و بوجوه بسیار میدانسته اند
از جفر جامع و جفر احمر و جفر ابیض بلکه هر چیز از قرآن میدانسته اند مجملا انواع علوم را ایشان کتاب
که بسبب هر یک عالم اند بافعال خلایق و شاهد اند و در روز قیامت ایشان بر ایشان شهادت
خواهند داد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر ایشان شهادت خواهد داد که هر یک
بآنچه مامور بودند بآن عمل نمودند بلکه سعی و سنی از ایشان در هدایت عمر خود کردند و شمائید
شفیعان خانه تمامی شفاعت میکنید بهشت و نعمتهای ابدی را از جهت شیعیان خود یا در آخرت
در روز قیامت شفاعت خواهید کرد چنانکه احادیث متواتره وارد شده است در شفاعت ایشان
و شمائید رحمت الهی که بخلق رسیده است چه ظاهر است که اصل خلق عالم بسبب وجود ایشان است
و هر رحمتی که از جناب قدس الهی فایض میشود اول بر ایشان فایض میشود و بسبب ایشان برکات
خلایق از رحمتهای ظاهره و باطنه چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است بحضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ یعنی نفرستادیم ترا مگر از
آنکه رحمتی باشی از جهت جمیع عالمیان و هر پیغمبری نفرین بقوم خود کردند و آن حضرت محنتهای
عظیمه میکشیدند و دعا میکرد که خداوندا هدایت کن قوم مرا که ایشان نادانند تا آنکه در جنگ احد

خلایق ن

ان هم جفا و محنت

آن هم جفا و محنت و زخم دیدند و خون ریختند و نفرین نکردند بلکه دعا میکردند و در آن جنگ حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه زیاده از هفتاد زخم برداشتند و دعای هدایت میفرمودند و همچنین سایر ائمه معصومین
صلوات الله علیهم انواع ستمها میدیدند و میکشیدند و بر ظالمان خود نفرین نمیکردند و هیچ شک نیست که
دعاهای ایشان مستجاب بود و اگر نفرین میکردند عالم را زیر و زبر میکردند و شمائید آیات و علامات
که حق سبحانه و تعالی جلالت و کمالات شما را از خلایق مستور کرده است مگر بر دوستان خاص
خود که ایشان بحسب قابلیت خود فی الجمله معرفتی باحوال شما بهم رسانیده اند و همچنین بکنه ذات و
صفات مقدس شما راه نیافته است یا آنکه شما را حفظ فرموده است از جهت روز ظهور حضرت
صاحب الزمان و خلیفة الرحمان صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین که در آن روز همه زنده خواهند
شد و معجزات خود را ظاهر خواهند ساخت بمرتبه که از آفتاب ظاهرتر شود و شمائید امانتی که حق سبحانه
و تعالی شما را از جهت ارشاد خلایق حفظ فرموده است یا امامت شما امانتی است که آسمان و زمین
قوت برداشتن آن نداشتند و حق سبحانه و تعالی امر فرموده است هر یک از شما را که امر خطیر
امامت را و چون مدت آنحضرت بسر آید امانت را با امام بعد از خود ادا نماید چنانکه احادیث متواتره
وارد شده است که آیه کریمه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا در شان ائمه معصومین
نازل شده است و ایشان مخاطب اند باین خطاب که هر یک امامت را بدیگری میسپارند و بر خلایق
جمیعا واجب است که حفظ کنند ایشان را بآنکه جانها و مالهای خود را فدای ایشان کنند و نگذارند
که ظالمان بر ایشان مسلط شوند و بر ایشان واجب است که اطاعت کنند ایشان را صلوات الله علیهم
و شمائید آن بابی که خلایق را امر نموده اند بآن باب و آن باب متابعت ایشان است چنانکه در
قرآن مجید وارد است که وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا و خانها را بیابان فرموده که ابواب است و حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز فرموده اند که منم شهرستان علوم الهی و علی در آن شهرستان است
و احادیث متواتره وارد شده است مراد الهی است که اطاعت و متابعت ایشان کنند در احکام الهی
از ایشان در اصول و فروع دین و در احادیث متواتره منقول است که اهل بیت آن حضرت صلوات الله
علیهم بمنزله باب حطه اند در بنی اسرائیل که هر که داخل شد در آن درگاه یا و مامور شده بودند
نجات یافتند و هر که مخالفت نمود بعذاب الهی گرفتار شد همچنین هر که اعتقاد بامامت شما کند و قبول

شما عمل نمایند ناجیست و هر که اعتقاد بکند شما را و متابعت نماید هلاک است شما مردم را بحق میخوانید و
راهنمائی میکنید خلق را بحق سبحانه و تعالی و باو ایمان دارید و شما اوامر و نواهی الهی را گردن نهاده‌اید
و بامر الهی عمل میکنید و از نهی خود را باز میدارید و مردم را براه الهی ارشاد مینمائید و بقول او حکم
میکنید و سعادتمند شد بسعادت دنیوی و اخروی که کسی که موالات کرد شما را و شما را امام
خود دانست و هلاک شد در دنیا و عقبی کسی که با شما دشمنی کرد یا کند و زیانکار شد کسی که
انکار امامت شما کرد یا کند و گمراه شد کسی که از شما مفارقت کرد یا کند و رستگار شد کسی که دست
در دامان متابعت شما زد یا زند و ایمن شد کسی که پناه بشما آورد یا آورد و سالم شد هر که تصدیق
کرد امامت شما را و هدایت یافت هر که چنگ در دامان متابعت و اطاعت شما زد و هر که پیروی
شما کرد بهشت جای اوست و هر که مخالفت شما کرد جایگاه او آتش جهنم است هر که انکار کرد امامت
شما را کافر است و هر که با شما جنگ کند مشرک است بآنکه شیاطین جن و انس را شریک حق سبحانه
و تعالی کرد در اطاعت ایشان یا مراد از مشرک کافر باشد چنانکه متابعت و شکی نیست در کفر محاربان
ایشان چون متواتر است که حرب ایشان حرب خداست و هر که سخنان شما را رد کند و عمل بفرمان
شما نکند جای او در پایه جهنم است که عذاب آن از همه سخت تر است گواهی میدهم که این رتبه امامت
و خلافت از جهت شما بود در زمان سابق و از جهت شما خواهد بود تا روز قیامت و گواهی میدهم
که ارواح شما یک روح است چنانکه احادیث صحیحه متکثره وارد شده است بر آنکه جمیع ائمه
هدی و فاطمه زهرا از نور حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مخلوق شده اند و همه یک
یکی و حدوا انوار و علوم و کمالات ایشان یکی است و از یک طینت مخلوق شده اند من بعد
شهادت میدهم که شما از یک نورید و از یک طینت که از بسیار نیکی و طیب بود و طاهرید که لوث
عصیان بر دامان عصمت شما نه نشسته است و همه از همدیگرید چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
ذُرِّیَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ یعنی شما از یک ذریت و یک طینت مخلوق شده اید و بعضی از شما از
بعض دیگرید و نسب ظاهر همه از نطفه ابراهیمید و نسب باطن از نور حضرت سید الانبیا مخلوق
که اول ما خلق الله نوری صلوات الله علیهم و گواهی میدهم که حق سبحانه و تعالی انوار ارواح
شما را آفرید و همه را در دور عرش عظمت و جلال خود در آورد تا آنکه انعام کرد بر ما بآنکه شما را

شایع است م

امامت ما کرده اید

امامت ما کرده اید و شما را ساکن ساخت در خانهائی که اراده کرد که بلند مرتبه گرداند آن خانها را در حیات
و ممات شما بآنکه در حال حیات ایشان از انوار علوم و حقایق ایشان بهره ور شوند و بعد از ممات
خلق عالم از اطراف عالم بزیارت شما آیند و حاجات را در آنجاها و مشاهد مشرفه یاد کنند و چنین
مقرر فرمود که صلواتی که بشما فرستیم و اعتقادی که بشما داریم سبب خوبی خلق ما شود
و بسبب آنها نفوس ما مطهر گردد و ما پاکیزه شویم از هر بدی و کفاره گناهان ما باشد پس ما نیز
نزد حق سبحانه و تعالی گردن نهادیم و تسلیم نمودیم که شما افضل عالمیانید و ما معروف شده
بآنکه از شیعیان شمائیم و از جمله تصدیق کنندگان شمائیم پس حق سبحانه و تعالی شما را
ببرترین جاهای حرمت رسانید که ایشان را گرامی کرده است و بزرگ کرده است و احسانها بایشان
کرده و به بلندترین جاهای مقربان خود رسانید و بدرجات رفیعه مقربان مرسل رسانیده است
بمرتبه که هیچکس بشما نمیتواند رسید و هیچ طمع از ایشان بر شما سبقت و بلندی نمیتواند گرفت بلکه
خاطر کسی نمیرسد که این آرزو کند که بمرتبه شما برسد بآنکه شما که بزرگ و بلند مرتبگی شما ظلمه و
دشمنان است آنکه نماند است کسی از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و صدیقین و از شهدا
و علما و جاهلان و پست مرتبگان و فضلا و مومنان صلحا و فجار و فساق و جباران معاند
و شیاطین متمرد و خلایقی که در میان هستند مگر آنکه همه ایشان شناسانید بزرگی
شما را و عظمت قدر شما را و بزرگی شان شما را و تمام بودن انوار علوم و هدایات شما را و بزرگی
جلال شما را و ثبات مقام شما را و شرف مرتبه و منزله شما را نزد خود و همه شناسانید و همه را
عارف کرده اید بآنکه شما نزد او بزرگید و مخصوص او شدید و از مقربان درگاه او شدید فدای شما
باد پدر و مادر و اهل و مال و خویشان من حق سبحانه و تعالی و شما را گواه میگیرم بر خود که گواه
باشید که من ایمان بشما و ایمان دارم بآنکه و بهرچه شما بآنها ایمان دارید و اعتقاد دارم و منکرم
دشمنان شما را و کسانی را که شما بایشان اعتقاد ندارید و من بینا ام بمرتبه شما و بزرگی شما
و میدانم که گمراهند جمعی که مخالفت کنند شما را و من دوستم شما را و دوستان شما را و دشمنم با دشمنان
شما و با ایشان عداوت میکنم و من صلحم با کسانی که با شما صلح میکنند و جنگ میکنم با کسانی که با شما جنگ
میکنند و درست میدانم آنچه شما را حق میدانید و باطل میدانم آنچه شما را باطل میدانید اطاعت

شما او غار قم محبی شما و اقرار دارم بفضل شما و قبول دارم روش شما ام علوم شما را و حق دارد ایمان شما او
دخیل شما شده ام و اعتراف دارم بحقیقت شما و ایمان دارم با آنکه شما رجوع خواهید فرمود در دنیا
در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و تصدیق دارم با آنکه رجوع خواهید فرمود و من
انتظار میکشم خروج شما را در زمانی که آن حضرت ظاهر شود و انتظار میکشم زمان دولت شما را
چنانکه حق سبحانه و تعالی وعده فرموده است که شما را خلیفه ارض کرداند و تبدیل فرماید بعد از
خوف از اعادی شما را ایمن گرداند و عالم را پر از عدالت شما معمور گرداند تا آنکه جمیع عالمیان بیکی
حق را بپرستند و همه بندگی حق سبحانه و تعالی کنند و با او شریک نیاورند و من عمل میکنم بقول شما
و فرمان بردارم امر شما را و پناه بشما آورده ام و بزیارت شما آمده ام و التجا و پناه بقبور شما آورده
و شما را شفیع خود کرده ام نزد حق سبحانه و تعالی و عبادت شما را مقدم میگردانم بر مجموع حال و هدیه
هر کاری که بجناب اقدس الهی دارم شما را شفیع خود میکنم و از حق سبحانه و تعالی مطلبم که بحق شما
که آن کار مرا بر آورد و برمی آورد و ایمان دارم به پنهان و آشکار شما حاضر و غایب و اول و آخر شما
چون همه حقست و همه حقید و همه امور خود را تابع فرمان شما کرده ام که در هیچ امری مخالفت
فرمان شما نمیکنم و تسلیم شده ام شما را بدل و جان و رای من تابع رای شماست و خود مهیا
شده ام که چون خروج فرمائید در ملازمت شما جهاد کنم و جان فدا کنم تا حق سبحانه و تعالی
زنده کرداند * و ظاهر سازد که عالم را پر از عدل و داد کنید بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد
و شما را پادشاهان روی زمین کرداند پس در حالی که من با شما ام و در ملازمت شمایم بندگی شما ام
و از غیر شما بیزارم با ایمان و اعتقاد شما دارم و اول شما را که حضرت صاحب الامر است تا اول
شما که حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیهم متولیم با آنکه ایمه اند حق بر امامت ایمه اولین
واجب الاتباع میدانم و نزد حق سبحانه و تعالی بیزارم از دشمنان شما خصوصا از بت پرستان اول
که جبت است و از طاغوت طاغی باغی حتی او رسول و ابویه و از شیاطین بنی امیه از عقل تا م و از اولاد
عباس لشکرهای ایشان که ستم کردند بر شما و انکار نمودند حق شما را و بیرون رفتند از متابعت شما
و غصب نمودند میراث شما را از خلافت و قدرت حق شما و بیزارم از جمعی که شک داشتند در امامت
شما و منحرف شدند از اطاعت شما و بیزارم از هر پیشوایی غیر شما و از اطاعت هر که باشد غیر شما و ...

* دین خود را بشما و در ایام ظهور حضرت صاحب الامر شما را صلوات الله علیکم زنده کرداند

از امامانی که مرده ما را

زنده

از امامانی که مرده ما را با آتش جهنم مخواند و از حق سبحانه و تعالی سوال میکنم که مرا ثابت قدم دارد همیشه تا
باشم بر طاعت و محبت و دین شما و توفیق دهد مرا که فرمان بردار شما باشم و روزی کند مرا شفاعت شما
و بگرداند مرا از خوبان شیعیان شما که متابعت میکنند هر چه را شما آورده اید میخواهید و بگرداند مرا
مرا از جمعی که متابعت میکنند شما را با احادیث شما و همیشه بر راه شما میروند و پیروی آثار شما
می یابند یا متابعت میروند و سنت شما میکنند و بگرداند مرا از جمعی که محشور خواهند شد در زمره شما
با شما و بگرداند مرا از جمعی که زنده خواهند شد در زمان حضرت خلیفة الله با شما صلوات الله علیکم
و بگرداند مرا از جمعی که در ملازمت شما پادشاهی خواهند کرد در بندگی شما بر عالمیان شرف
خواهند داشت و بخاطر جمع بدون خوف و تقیه بندگی حق سبحانه و تعالی خواهند کرد و از جمعی که
چشم ایشان روشن شود بدیدن شما در این دنیا و در آن دنیا بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي
وَمَالِي مَنْ أَرَادَ اللّٰهَ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ
مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ
الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللّٰهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللّٰهُ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ
الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنَفِّسُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ
الضُّرَّ وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَإِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ
الرُّوحُ الْأَمِينُ وَإِنْ كَانَتِ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَقُلْ وَإِلَى أَخِيكَ
بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ آتَاكُمُ اللّٰهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَأْطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ
لِشَرَفِكُمْ وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ
وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسْلَكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى
مَنْ جَحَدَ وِلَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمٰنِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ
وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي
النُّفُوسِ وَآثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءَكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ
وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَّ خَطَرَكُمْ وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمُ
التَّقْوَى وَفِعْلُكُمُ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ وَشَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَ

والصدق والرفق وقولكم حكم وحتم ورأيكم علم وحلم وحزم ان ذكر الخير كنتم اوله
واصله وفرعه ومعدنه ومأواه ومنتهاه بابي انتم وامي ونفسي كيف اصف حسن
ثنائكم واحصي جميل بلائكم وبكم اخرجنا الله من الذل وفرج عنا غمرات الكروب
وانقذنا من شفا جرف الهلكات ومن النار بابي انتم وامي ونفسي بموالاتكم علمنا
الله معالم ديننا واصلح ما كان فسد من دنيانا وبموالاتكم تمت الكلمة وعظمت النعمة
وائتلفت الفرقة وبموالاتكم تقبل الطاعة المفترضة ولكم المودة الواجبة والدرجات
الرفيعة والمقام المحمود والمكان المعلوم عند الله عز وجل والجاه العظيم والشأن
الكبير والشفاعة المقبولة ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين
ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب
سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولا يا ولي الله ان بيني وبين الله عز وجل ذنوبا
لا يأتي عليها الا رضاكم فبحق من ائتمنكم على سره واسترعاكم امر خلقه وقرن طاعتكم
بطاعته لما استوهبتم ذنوبي وكنتم شفعائي فاني لكم مطيع من اطاعكم فقد اطاع
الله ومن عصاكم فقد عصى الله ومن احبكم فقد احب الله ومن ابغضكم فقد
ابغض الله اللهم اني لو وجدت شفعاء اقرب اليك من محمد واهل بيته الاخيار الائمة
الابرار لجعلتهم شفعائي فبحقهم الذي اوجبت لهم عليك اسألك ان تدخلني في
جملة العارفين بهم وبحقهم وفي زمرة المرحومين بشفاعتهم انك ارحم الراحمين
وصلى الله على محمد وآله وسلم كثيرا وحسبنا الله ونعم الوكيل پدر و مادر و جان و
اهل و مال فدای شما باد ای ائمه معصومین هر که اراده معرفت و عبادت و محبت الهی دارد ابتدا بشما
میکند و بعد از معرفت شما او خدا را و بندگی او را میشناسد و بندگی او را از شما اخذ میکند و از
محبت شما بمحبت الهی فایز میشود و کسی که خواهد خدا او را بیکانگی میشناسد و بهدایت شما
توحید میرسد از راه متابعت شما عارف و واصل میشود و کسی که اراده قرب الهی داشته باشد
بتوسط شما بان رتبه فایز میگردد و از ارشاد شما بنهایت مراتب قرب میرسد ای موالیان من که حق
شما از مولایی کرده باشد ... است و در آیات و احادیث و ببرکت شما از آتش جهنم آزاد شده ایم و میشویم

نه خواهم شمردن

کنی م

نمی توانم شمردن ثنا و ستایش شما را و با وجود عجز واقعی از آن کمالات موصوفید من احصاء آن نمی توانم کرد
بلکه نمی توانم فهمیدن اوصاف و کمال شما را که در خور قرب و منزلت شما است و وصف نمی توانم کردن
و چون توانم کرد و حال آنکه شما نور حق باشید و هر کمالی که انبیا و اولیا و اصفیا یافته اند ببرکت شما
یافته اند و شما هدایت کنندگان بنیکوکاریها اید و حجتهای جبار جل او اید بر عالمیان من ازینجا و شما
ازینجا اول نوری که حق سبحانه و تعالی ایجاد فرموده نور مقدس شما بود و ختم انبیا و اوصیا و حجتها
بشما میشود و ببرکت شما حق سبحانه و تعالی باران از آسمان میفرستد و ببرکت شما نگاه میدارد آسمانها
که در جاهای خود باشند بجهت آنکه چون معصوم از دنیا میرود آسمانها در هم پیچیده خواهد شد و ببرکت
شما غمهای خلایق را زایل میگرداند و بلاها را دفع میفرماید و نزد شما است هر کتابی و هر علمی که
انبیا و رسل بخلق آوردند و فرستادگان از آسمانها بر ایشانها آورده اند و بسوی جد شما نازل میشد
جبرئیل امین بلکه حضرت رب العالمین و اگر زیارت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله بجای
جد شما اخیک بگو یا بن عمک که بسوی برادرت مبعوث میشد روح الامین حق سبحانه و تعالی شما
داده است از علوم و کمالات آنچه را نداده هیچکس از عالمیان هر بزرگی بنزد بزرگی شما پستند و
عنقریب بمعنی خضع است و بنون و خاء بمعنی اقر و خضع است اما مسموع از مشایخ نسخه اولی است
و در بعضی از نسخ متون است و عجیب معنوا ربط است اگرچه اولی بمعنی ثانی اقرب است و علی الحال
مراد اینست که هر که متکبری مقر است با آنکه واجب است که طاعت شما کند یا هم خاضع و مطیع اند
و هر جباری نزد فضیلت شما خاضع است و میدانند که بزرگی شما از حق است چون بزرگی شما از حق سبحانه
و تعالی است و با آنکه انبیا و اوصیا هر چند نهایت بزرگی و افضلیت بر عالمیان داشته باشند
چون ایشان را با شما ... بجهت رفعت شما پستند چنانکه آسمان اقل نسبت بزمین هر چند
بلند و بزرگ است و لیکن نظر بعرش لاشیء است بحسب رفعت و بزرگی و هر چیزی نزد شما ذلیل است
بهمین معنی سابق یا آنکه هر چند اراده کنید مراد شما حاصل است چون اراده شما اراده الهیست
و زمین بنور علوم و هدایات وجود شما منور است و هر که رستگاری یافت و می یابد ببرکت
ولایت و متابعت و محبت شما برتبه عالیه رستگاری فایز میگردد و ببرکت شما برضای الهی بجنت
میتوان رسید و غضب الهی شامل است جمعی را که منکر امامت و وجوب متابعت شما اند پدر و مادر و جان

واهل و مال فدای شما باد ذکر شما حق سبحانه و تعالی را در میان ذکر کنندگان یاد ذکر شما مد و کمالات که در میان

شما کنند و جمعی که ذکر دیگران کنند چه ربط ذکر شما را با ذکر دیگران با شرف شما در میان صاحبان شرف

چه هویدا است و اسماء شما در میان نامها و بدنهای شما در میان بدنهای دیگران و ارواح مجرده

شما در میان ارواح دیگران و انفس شما مثل روح حیوانی و نفسانی و طبیعی در میان نفوس

دیگران و آثار شما از چیزهائی که دلالت بر بزرگی و رفعت کنند یا احادیث شما یا اعمال و احوال

شما در میان آثار و قبرهای شما در میان قبور چه ظاهر اند در رفعت و عظمت یا اگرچه هستند

و بحسب ظاهر با دیگران شریکید ولیکن بحسب معنی شرکت ندارند چه شیرینست نامهای شما و نیکو است

چه لذتها دارند از ذکر نامهای شما و چه بزرگوار است نفوس شما و چه عظیم است شأن شما و چه

بزرگست قدر شما و چه وفا کننده است عهد شما سخنان شما همه نور علوم و حکمتهای الهیست و

کارهای شما یا اوامر شما همه صوابست و وصیت و موعظه شما امر بتقوی است و افعال شما همه

و بهترین کارهاست و عادت شما همه احسانست با خلایق و طبیعت شما کرمست و کارهای شما همه حق

و راستی و رفق و مدارا است و سخنان شما همه حکمت و لازم الاتباع و رای شما همه علم و بردباری

و حزم است و عاقبت بینی اگر خوبیها و نیکوئی مذکور شود شما بر همه مقدمید و اصل آن و فرع آن

از شماست و شمائید معدن هر چیزی و ماوی و منتهای آنکه بازگشتش بشما است پدر و مادر

و جان فدای شما باد چگونه وصف کنم ثناها و مدایح و محامد خوب شما را و چگونه شمارم احسانها

خوب شما را نظر بجود و کافه عالمیان و حال آنکه حق سبحانه و تعالی ببرکت شما ما را خلاصی داد از مذلتها

که لازم مشاغل ایشان بود پیش از اسلام و یکدیگر را اسیر میکردند و میکشتند یا در بندگی داشتند یا از رمل

غم‌هاهای دنیوی و اخروی خلاص شدیم و ما را از غمها و الم‌ها خلاصی داد ببرکت هدایات شما و همگی

مشرف بودیم که بهلاکت افتیم و کافر شویم یا بجهنم و عذاب ابدی مبتلا شویم ببرکت اسلام و ایمان

از اینها خلاص شدیم و اکثر عبادات سابقه مقبول است از کلام الله عز و جل یا قول رسول الله صلی الله

علیه و آله پدر و مادر و جان فدای شما باد بسبب متابعت و محبت شما حق سبحانه و تعالی بما تعلیم فرمود

اصول و فروع دین ما را و ببرکت شما اصلاح فرمود آنچه فاسد بود از دنیای ما و بسبب متابعت

و محبت شما تمام شد کلمه اسلام و عظیم شد نعمت و الفت یافت افتراق و بسبب اعتقاد بامامت شما

قبول میشود

قبول میشود طاعتهای واجب و از جهه شماست وجوب مودت با آن بسیار و احادیث بیشمار و از جهه

شماست درجات رفیع بحسب معنی و صورت از درجات معنویه عبارتست از آنکه در هر مرتبه از مراتب

کمالات باقصی مراتب آن رسیده بودند مثل معرفت و محبت و علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین

و زهد و اخلاص و فناء فی الله و بقاء بالله و بحسب صورت در بهشت مراتب ایشان از همه بلندتر

خواهد بود و شما دارید مقام محمود که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وعده فرموده است حضرت

سید المرسلین را و آن شفاعت کبری است که حضرت سید الانبیا و فاطمه زهرا و ائمه هدی

صلوات الله علیهم کرامت فرموده است و همه شفاعت امت و شیعیان خواهند کرد و همه قسمت کنندگان

بهشت و دوزخ خواهند بود بلکه بسیاری از شیعیان ایشان را شفاعت خواهند کرد ببرکت

ایشان در خود قرب و کمالات ایشان بلکه در ابتدای خلق عالم ایشان شفیع بودند چنانکه

در احادیث متواتره وارد شده است که غرض از خلق وجود ایشانست بر ایشان شفیع عطایا

بودند در ابتدای خلق و در اثنا نیز چنانکه در اخبار متواتره وارد است که هر که رحمتی که از مبداء

فیاض نازل میشود اول بر ایشان فایض میشود و بعد از آن بر دیگران نیز ببرکت ایشان نازل

میشود و از این جهه است که در جمیع مطالب و دعوات اول صلوات بر نبی و آل او میباید فرستاد

تا ببرکت ایشان رحمت الهی نازل شود بر ایشان و بر داعیان بطفیل ایشان و از جهت شماست مقام

معلوم که آن مقام دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی است و آن معراج است که حضرت

سید المرسلین را صلی الله علیه و آله بجسم و روح شد و حضرات ائمه را بروح میشد و میشود

در هر شب جمعه و معراج روحانی بر دو قسم است یکی بلندی مرتبه در قرب حق سبحانه و تعالی

که مقام لی مع الله است که هر یک از ایشان را در قرب حق سبحانه و تعالی رتبه هست که مخصوص

ایشانست و همچنین در کمالات صوریه و معنویه و دوم پرواز بردن بر عرش مجید در هر شب جمعه

واقع میشود که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم بعرش میروند و طواف

عرش میکنند هفت شوط و دو رکعت نماز طواف میکنند و باز رجوع بابدان میکنند و بسبب این عروج

ایشان را علوم و کمالات و سرور زیاده میشود و در روز قیامت که بر منبر وسیله میفرمایند رتبه

ایشان بالاتر از همه مقربان و مرسلان خواهد بود و حضرت سید المرسلین بر همه تقدم خواهد داشت

و بعد از آن حضرت امیر المؤمنین و بعد از آن حضرات ائمه هر تن دیگر [illegible] مساوی باشند با جماعتی که ظاهر باشد

و در این مرتبه توقف اولی است و بسیار است جاه عظیم یعنی قدر و منزلتی بزرگ که وصف آن نتوان

کرد و بسیار است شان بزرگوار یعنی رتبت و منزلت عظیم یا کارهای بزرگ که شفاعت صوری و

معنوی باشد [illegible] و رسول [illegible] و بسیار است شفاعت مقبوله [illegible]

و معنوی در دنیا و عقبی و آخرت یعنی تضرع و زاری که البته مقبول شده است [illegible]

کما جری [illegible] و شیعیان شما جهنم روند یا در جهنم باشند و از اخبار متواتره ظاهر میشود که

شیعه اثنا عشری که فرقه ناجیه اند بجهنم نخواهند رفت و عذاب ایشان در دنیاست فی اکثر اوقات

[illegible] که بسبب بلاها و مرضها و غم [illegible] جان کندن [illegible] ایشان [illegible] میکنند و اکثر این

[illegible] شود بسبب عذاب قبر [illegible] هزار سال [illegible]

پنج هزار سال [illegible] میشود اگر شفاعت ایشان در [illegible] شفاعت [illegible] باشند

و علی ای حال و جهنم [illegible] و اما غیر اثنا عشری از شیعیان و سنیان که [illegible]

داشته باشند [illegible] شفاعت [illegible]

و محمد بن علی [illegible] ایشان که حق بر ایشان ظاهر شده باشد [illegible]

کرده است [illegible] الله تعالی [illegible]

[illegible] احادیث متواتره [illegible] عامه و خاصه که چون صحابه را بجهنم برند

حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فرماید که الهی اصحابی اصحابی خطاب رسد که [illegible]

که بعد از تو چه کردند [illegible] رجوع کردند پس میگویم سحقا سحقا یعنی دور باد

از ایشان و در شفاعت ایشان [illegible] و ابو سعید خدری

روایت کرده است در باب حوض که پس میگویم سحقا سحقا لمن غیر بعدی و در روایت دیگر

بدل بعدی و از امثال این حدیث ظاهر میشود که شفاعت [illegible]

انکار ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله کفر است [illegible]

از فرق مسلمین [illegible]

شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible]

ممکن است [illegible] ایشان [illegible] یا شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی صلوات الله علیهم

ایمان آورده‌ایم

ایمان آورده‌ایم و یقین داریم بآنچه فرستاده که آن رسول حق و امام بهدی است صلوات الله علیهم بلکه بجمیع

پیغمبران و بجمیع اوصیاء پیغمبران صلوات الله علیهم و بجمیع کتابها و بجمیع شرایع در وقت خود [illegible]

القرآن مجید و باحادیث متواتره [illegible] از اخبار آحاد [illegible] که [illegible] محفوف

بقراین باشند یا معمول بها باشند و اگر یقین نداشته باشیم و بآن عمل نمائیم بلکه اگر خبری رسیده باشد

[illegible] نداشته باشیم و بآن عمل نمائیم از باب احتیاط فی الحقیقه عمل نموده ایم باحادیث

متواتره احتیاط با آنکه لازم نیست که ایمان بآن داشته باشیم بنا بر آنکه ایمان وقتی هست که بآن

یقین داشته باشیم هر چند واجب دانیم عمل بآن [illegible] رسولت را صلی الله

علیه و آله [illegible]

[illegible] احکام و امامت ائمه

معصومین و حدوث عالم [illegible] صغری و کبری و ثواب و عقاب

و بهشت و دوزخ و معراج و معاد جسمانی و امثال اینها [illegible] که دلهای ما میل

[illegible] رحمتی که وصف آن نتوان کرد که آن رحمت

سبب [illegible]

باشد [illegible] اعمال صالحه و ثبوت بر اعتقادات حقه و سبب اصلاح امور صوری ما باشد که [illegible]

از ما دفع کنی و بدیهای ما را [illegible]

ما را [illegible] جمیع [illegible]

باشد [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] میکنند

[illegible] زیادتی میکنند [illegible]

و ممکن است که همه مراد باشند [illegible]

الله [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

میان من و حق سبحانه و تعالی گناهان چند هست که [illegible]

از من [illegible] شفاعت [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

که حضرت سید المرسلین با ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند [illegible] داشته باشم

حساب

شما را امین کرده ایم است بر اسرار خود و بعضی از خداوندی که امور خلق را بشما گذاشته و شما را داعی ایشان
کرده ایم و ایشان را بعیب شما تا آنکه از شما طلبیده است که رعایت عنایت امور خلایق را از هدایت
و تعلیم علوم و اجرای لوازم امامت و مقرون ساخته است اطاعت شما را با طاعت خود در آنجا که
فرموده است که ای مومنان اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اطاعت کنید صاحبان حکم را
یا صاحبان امر امامت را و احادیث متواتره وارد است که مراد از ایشان ائمه معصومین اند چنانکه
عامه بطرق متکثره در صحاح سته و غیر آن روایت کرده اند که خلفای اثنی عشر را و جمعی از علما
گفته اند که قطع نظر از احادیث نیز ظاهر است که مراد ایشانند زیرا که قبیح است که حق سبحانه و تعالی
امر فرماید باطاعت غیر معصوم چون ممکن است که غیر معصوم امر کند بترک و کفر و فسوق
چنانکه واقع شد از خلفای بنی امیه و بنی عباس و اکثر علمای عامه در کتب خود ذکر کرده اند
از کفر یزید و حجاج و ولید و اتباع ایشان و غیر ایشان لیکن همه را مجتهد نامیده اند هر کاه چنین
باشد که حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله تکذیب نمودن و انکار قرآن و سنت کردن
با جتهاد چنانکه بکرات و مرات کردند جمیع منکرات حلال میشود و بلکه تا هدایت الهی نباشد
آیات و معجزات فایده ندارد و هر معجزه که ببیند اقل مرتبه اش اینست که بگویند که ما علم سحر ندانیم
شاید این سحر باشد و از این جهت است که فضلای عامه مانند سید شریف با نهایت تحقیق و تدقیق در
اکثر مسایل چون بامامت میرسند سخنی چند میگویند که هر عاقلی بطلان آنرا بدیهه میداند و جمیع کید
بر آنکه البته متعصب کرده است و در این کلمات تشبیه کرده است یا بر آنکه خَتَمَ اللهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ
سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ در ایشان واقع شده است و علاجی بغیر از این نیست که بدرگاه
تضرع و زاری کنند و مشغول ریاضت شوند و تعصب و عناد و حب مذهب آبا و اسلاف را از نفس
خود بیرون کنند تا حق سبحانه و تعالی بفضل خود بینائی کرامت فرماید و تو چیزی با آنکه نفی
فضل در این زمان اینست که نقیضین و ضدین را بشبهات اثبات توانند نمود نزد جاهلان و بسی
دین را مواضع آراء باطله خود توانند ساخت نعوذ بالله من غضب الله و نکاله و هدانا الله تعالی
و ایاکم الی الصراط المستقیم بحق انبیا و اوصیا که شما کما هی نزد حق سبحانه و تعالی طالب کنید
که بخشاید و لما را بتشدید میتوان خواند که بمعنی الا باشد که معنی این باشد که هیچ امیه هدی که

زمانی نکرد

زمانی نکرد و چیزی واقع نکرد مگر طلب بخشش کنا فإنّا و بتخفیف میتوان خواند که لام تاکید خواه
قسم باشد و ما مصدری باشد یعنی بحق خوبان که هر آینه کار شما طلب بخشش کافان من باشد
و این باشد که شما شفیعان من باشید بدرستی که من مطیع شما ام و هر که اطاعت کند شما را اطاعت
حق سبحانه و تعالی کرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ
أَطَاعَ اللهَ چه ظاهر است که هر گاه حق سبحانه و تعالی امر فرموده باشد باطاعت ایشان هر که
حسب الامر الهی اطاعت ایشان کند اطاعت او کرده خواهد بود چه شما هر گاه در قرآن مجید بکرات و
مرات مقرون ساخته باشد مثل آیه کریمه وَأَطِيعُوا اللهَ الخ و آیه کریمه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ الخ
و آیه کریمه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ بلکه تقوی از غضب الهی
اینست که با صادقان باشید باطاعت و بدیهی است که صادق در جمیع افعال و اقوال و اطوار
نیست الا معصوم و بعضل احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از ایشان ائمه معصومین اند صلوات
الله علیهم و هر که عصیان شما کند عصیان خدا کرده است و هر که شما را دوست دارد با آنکه مطیع
شما باشد چون محبت با مخالفت جمع نمیشود خدا را دوست داشته است چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ یعنی بگو یا محمد اگر شما خدا را
دوست دارید پس متابعت من کنید تا خداوند تعالی شما را دوست دارد هر که شما را دشمن دارد
و بتحقیق که خدا را دشمن داشته است خداوندا بدرستی که اگر من می یافتم شفیعانی که نزدیک تر
بودند بسوی تو از محمد صلی الله علیه و آله و از اهل بیت او صلوات الله علیهم که بهترین خلایق اند و بهترین
راه بین و نیکوکارانند هر آینه اجماعت را شفیع خود میگردانیدم پس بحقی که از جهت ایشان
بر خود واجب گردانیده سوال میکنم از تو که داخل کنی مرا در سلک جمعی که عارفند با ایشان و
بحقیقت ایشان یا بحقی که ایشان را بر تو و بر عالمیان هست و بگردانی مرا در سلسله جمعی که بر ایشان
رحمت کرده و خواهی کردن بشفاعت ایشان بدرستی که تو بخشنده ترین بخشندگانی و حق سبحانه
و تعالی صلوات و سلام فرستد بر محمد و آل محمد او بسیار حق سبحانه و تعالی ما را بس است و نیکو
وکیلی است ما و عالمیان را بحفظ و حمایت و مغفرت و قضای حوایج أَلْوَدَاعُ إِذَا أَرَدْتَ الانصراف
فَقُلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامُ مُوَدِّعٍ لَا سَئِمٍ وَلَا قَالٍ وَلَا مَالٍّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

عليكم يا اهل بيت النبوة انه حميد مجيد سلام ولي لكم غير راغب عنكم ولا مستبدل بكم و
لا مؤثر عليكم ولا منحرف عنكم ولا زاهد في قربكم لا جعله الله آخر العهد من زيارة
قبوركم واتيان مشاهدكم والسلام عليكم وحشرني الله في زمرتكم واوردني
حوضكم وجعلني من حزبكم وارضاكم عني ومكنني في دولتكم واحياني في رجعتكم
وملكني في ايامكم وشكر سعيي بكم وغفر ذنبي بشفاعتكم واقال عثرتي بحبكم و
اعلى كعبي بموالاتكم وشرفني بطاعتكم واعزني بهداكم وجعلني ممن انقلب
مفلحا منجحا غانما سالما معافا غنيا فائزا برضوان الله وفضله وكفايته بافضل ما
ينقلب به احد من زواركم ومواليكم ومحبيكم وشيعتكم ورزقني الله العود
ابدا ما ابقاني ربي بنية صادقة وايمان وتقوى واخبات ورزق واسع حلال
طيب اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارتهم وذكرهم والصلوة عليهم واوجب
لي المغفرة والرحمة والخير والبركة والفوز والنور والايمان وحسن الاجابة
كما اوجبت لاوليائك العارفين بحقهم الموجبين طاعتهم الراغبين في زيارتهم
المتقربين اليك واليهم بابي انتم وامي ونفسي واهلي ومالي اجعلوني في همكم
وصيروني في حزبكم وادخلوني في شفاعتكم واذكروني عند ربكم اللهم صل
على محمد وآل محمد وابلغ ارواحهم واجسادهم مني السلام والسلام عليهم ورحمة
الله وبركاته وصلى الله على محمد وآله وسلم كثيرا وحسبنا الله ونعم الوكيل

نسخه العود ثم

اما وداع بيرون آمدن از زيارت شهير چنانكه عالما وداع زائران اطلاق ميشود بر آن باد در وقت بيرون
آمدن از روضه و اين معني است چون هيچكس علم ندارد بعيانت امر سببه ديگر كه بزيارت آيد هرگاه
خواهي روانه شوي از شهر يا روضه مقدسه بگو سلام الهي بر شما باد مانند سلام كسي كه از
محبوب خود جدا شود مانند كسي كه ملال داشته باشد از صحبت يا آزرده بيرون رود باد لكن
باشد و رحمت الهي و زيادتيها نعمتهاي دنيوي و اخروي بر شما متوالي و متواتر باد اي اهل خانه
كه پيغمبري در آن خانه يا در آن خانه واقع شده است بدرستيكه نعمتهاي الهي بر شما هميشه بوده
هست و سبب آن ميبايد كه حمد او تعالى شانه كند و اوست صاحب مجد و عظمت و غايتش مقتضي

عاليانه

احسان واكرام

احسان واكرام است بر شما و بر كافه عالميان و سلام ميكنم مانند سلام كردن دوستي كه در مراتب صدق
دوستي در اعلى مراتب باشد و روي از درگاه شما هرگز نگردانيده باشد و نخواهد گردانيد نه دوستي
كه ديگري را بدوستي گيرد يا ديگري را بر شما اختيار نمايد يا منحرف شود از صراط مستقيم مودت و اخلاص
شما و نه شده ام كه نخواهم خدمت شما را اما آنكه قرب شما و دوستي شما منت حق سبحانه
و تعالى را بجان نكند كه مرتبه آخر زيارت قبور شما باشد اين زيارت كه ديگر فاين نكردم بحضور
محل شهادت شما يا با معين در حضور شما و سلام الهي بر شما باد و از حق سبحانه و تعالى مطلبم كه
فرداي قيامت مرا حشر فرمايد و محشور گرداند مرا در زمره و سلسله دوستان شما و وارد سازد
مرا در حوض شما كه حوض كوثر است و منافع آن بي نهايت است از جمله هر كه جرعه از آن بنوشد
از دست شما از جمله صفات رذيله و اخلاق سيئه مطهر شود و جميع كمالات صوري گردد بحيثيتي كه
قابليت اعلى مراتب جنت او را حاصل گردد و بعد از آشاميدن تحاليق بهم رساند ابدي كه هرگز بيدرد
و سير آب شود كه هرگز تشنگي نيابد و سير شود كه هرگز گرسنگي نخواهد و صحيح شود كه هرگز بيماري
نه بيند و ساير نعمتهاي بهشتي را لايق گردد و همين بس است كه در وصف آن حضرت سيد المرسلين
صلى الله عليه و آله عطا فرموده اند و موصوف كرده اند انا اعطيناك الكوثر در كثرت منافع و مجملا خير موده اند
كه سبب نعمتها شود كه هيچ چشمي نديده باشد آنها را و هيچ گوشي نشنيده باشد اوصاف آن را و در خاطر
هيچكس خطور نكرده باشد و بگرداند مرا از توابع شما و شما را از من خشنود گردانند و مرا اعانت كنند
كرامت فرمايد در زمان دولت شما كه بعد از رجعت شما است چنانكه در قرآن مجيد فرموده است
و شما را وعده داده است و زنده گرداند مرا در رجعت شما در وقتي كه حضرت صاحب الامر ظاهر شود
و شما همه زنده گرديد و مرا پادشاهي كرامت فرمايد در ايام ظهور شما چون هر يك از صلحا و اتقيا
در زمان ايشان عالم و عاقل خواهند شد و هر يك را ملكي كرامت خواهند فرمود اگر مردمان را
هدايت كنند و هر يك بمنزله پادشاهي باشند يا آنكه بزرگي ايشان پادشاهي خواهد بود يا آنكه
هر يك مالك شوند هر چه را خواهند و محتاج هيچكس نباشند و حق سبحانه و تعالى جزا دهد مرا
بعوض هر جفائي كه در غيبت شما از مخالفان شما كشيده ام يا ميكشم و از دين بر نگشته ام يا آنكه حق سبحانه
و تعالى بفرمايد كه اين شده من انجه شرط بزرگي بود در موالات شما يا آنكه و گناهان مرا بيامرزد

شفاعت شما و از تقصیرات من در گذرند و بسبب محبت شما که در جان و در زبان من بوده است و بآن مخصوص
بوده ام بر عالمیان و مرا بر همه عالمیان تفوق و کرامت فرمایید و بسبب ولایت و تشیع شما که تولا بایشان
داشته کرده ام و در پیروی شما کوشیده ام هر چند ادعیه شرط ولایت بجا نیاورده ام و مرا خلعت شرف
اطاعت شما در پوشانید با شرف و بزرگی کرامت فرمایید چون در حیلت شیعیان شما بوده ام و عزیز
ارجمند کنید مرا بعطایات خاصه شما که بمن عطا فرمایید تا چون هدایت یافته ام که در سلسله شیعیان
شما ام بر عالمیان غلبه داشته باشم و مخالفان شما زیر دست من باشند و هدی نکره که با فتح ها
و سکون دال باشد میتوان خواند مراد این باشد که مرا عزیز کنید با آنکه تابع سنت و طریقت شما ام
تا بسبب متابعت شما عزیز دارین باشم و حق سبحانه و تعالی بکرد الله مرا در زمره کسانیکه چون ناز
زیارت شما بر میگردند رستگاری یافته اند از عذاب الهی و مستحق دخول جنت شده اند و فواید
دنیویه از استجابت الدعوات و ازدیاد عمر و مال و فرزند و غنا یافته اند و سلامت و عافیت
و توانگری و فایز شدند بخشنودی حق سبحانه و تعالی و فضل و کفایت مهمات و قضاء حاجات
بر میگردند که نتیجه ایشان یافته اند من نیز یافته باشم بهترین گشتنی که احدی از زیارت کنندگان
و شیعیان و دوستان و پیروان شما آن را ادراک کرده باشد و من بیشتر و بهتر از همه باشم و حق سبحانه
و تعالی روزی کند مرا که مرتبه دیگر بزیارت شما فایز گردم و پس مرتبه دیگر همیشه تا زنده باشم و
چون هر مرتبه بزیارت آیم خالصا مخلصا از جهت رضای تو بزیارت آیم با ایمان و تقوی و خضوع
و خشوع و با روزی فراخ حلال بی شبهه بزیارت آیم خداوندا چنان بکن که این مرتبه آخرین از
زیارت ایشان و ذکر ایشان و صلوات بر ایشان و واجب کردان از جهة من که گناهان را بیامرزی
و رحمت و خیر و برکت و فایز شدن بخشنودی و بهشت و نور یقین و ایمان کامل و ملت مستجاب
شدن دعوات را عطا فرمایی چنانکه ایشان را واجب کردانیدی از جهة دوستانت که عارفند
بحق ایشان و اقرار دارند که ایشان امام و واجب الاطاعة میباشند و اطاعت ایشان بر خود
واجب کردانیده باشند با آنکه در همه امور اطاعت ایشان کنند و همیشه مایل باشند بزیارت
ایشان و تقرب جویند بتو و با ایشان بپدر و مادر و جان و اهل و مال که فدای شما باد چنانکه
که همیشه متکفل احوال این بنده خود باشید و مرا از جمله شیعیان خود دانید و چون ایشان را شفاعت

کنید مرا نیز با ایشان

کنید مرا نیز با ایشان شفاعت کنید و یاد کنید مرا نزد پروردگار خود خداوندا درود و صلوات بفرست
بر محمد و آل محمد باد و رحمت و برکات الهی بر ایشان فایز باد و حق سبحانه و تعالی صلوات فرستد بر محمد
و آل محمد و سلام فرستد بر ایشان بسیار و حق سبحانه و تعالی مرا بس است و نیکو حافظ و کفایت

و سلام بهر ابا ارواح و اجساد ایشان برسان
و سلام الهی بر محمد و آل او هم

بنده کار خود را با آنکه مناسب کتب حدیث این بود که باقی ذکر کنند از جهت رجعت و احادیثی که وارد
شده است در تفسیر آیه رجعت ذکر کنند و لیکن چون مخالفان علیهم اللعنه تشنیع بسیار مینمودند شیعه را
بر این مذهب کم ذکر میکردند و باقی جهت ذکر نکردند تقیة اگر چه هر یک از محدثین شیعه و فضلای شیعه
و کتابی بر سر خود نوشته اند اما کتاب صغیر را میتوان گفت که از ما مسئله رجعت امامی نیست
میتوان گفت نمودن از خود شایسته با آنکه جهت آن ذکر کرده اند و اگر چه در مکالمات و مباحثات
بسیار میکفتند حتی برای انعقاد رجعی یافتند و مسلم بن حجاج در اول کتاب ذکر کرده است جابر
جعفی را و این مذهب را با او نسبت داده است که اگر چه ثقه است و کثیر العلم است و لیکن چون چنین
مذهبی دارد من نخواهم گفت که کسی از او حدیثی روایت کند با آنکه آیات بسیار در رجعت وارد شده است
که قابل تاویل نیست و مکرر اشاره بآن شد [illegible] این باقی است در بیان حقوق و چون
مصنف از زیارات فارغ شد ختم این کتاب کرد بحدیث تمام مکی که متمم همه عبادات و بر همه کس لازم است
که این حدیث را در حفظ داشته باشد و بآن عمل نماید و صدوق این حدیث را در کتاب خصال در باب
پنجاه خصلت ذکر کرده است بغیر این سند و مشتمل است بر زیادتی بسیار که در اول حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه فرموده اند و چون غرض این اختصار است در این کتاب بهما امکن در اینجا سندی
اصح از آن روایت کرده است و لهذا چنانکه در امالی نیز بهمین سند و همین متن مذکور ساخته است

رَوَی اِسمٰعیلُ بنُ الفَضلِ عَن ثابِتِ بنِ دینارٍ عَن سَیِّدِ العابِدینَ عَلیِّ بنِ الحُسَینِ و علیّ بن
اَبی طالِبٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم قالَ حَقُّ اللهِ الاَکبَرِ عَلَیکَ اَن تَعبُدَهُ وَ لا تُشرِکَ بِهِ
شَیئاً فَاِذا فَعَلتَ ذلِکَ بِاِخلاصٍ جَعَلَ لَکَ عَلی نَفسِهِ اَن یَکفِیَکَ اَمرَ الدُّنیا وَ الآخِرَةِ

بهمین سند صحیح و لسانید کالصحیح بسیار منقول است از ثابت که ابوحمزه ثمالی است که حضرت
سید العابدین فرمودند که حق بزرگترین حقوق حق سبحانه و تعالی است یا حق خداوندی که
از آن اکبر است که عقول مقدسه انبیا بلکه مقدس باکنه صفات مقدسه او نتوانند رسید ثواب

که او را عبادت کنی و کسی را در وی شریک او نگردانی پس هر گاه عبادت کنی خداوند خود را و باخلاص
حق سبحانه و تعالی بر خود واجب و لازم گردانیده است که کفایت کند کارهای دنیا و آخرت او و ظاهر
این کلام آنست که عبد چون از این سعی و اجتهاد غیر او پرستش او نکوشد پس اکنون باید از جهت نفس و هوای او
منافع دنیوی یا اخروی یا کمال نفس یا ترقی که نفس از و لذت داشته باشد بجا آورد [illegible]
پس بنابراین و لا تشرکوا به شیئا اشاره باینها خواهد بود و محتمل است که مراد از عدم شرک
شرک جلی باشد و اخلاص عبادت از برای شرک خفی باشد و شکی نیست که هر گاه مرد [illegible]
خود را چنین خالص کند للّه حق سبحانه و تعالی کفایت میکند مهمات دنیا و آخرت او و شکی نیست
در آنکه نفع این بر بنده عاید میشود و آنکه حق الله است مجاز است باین معنی که حق بندگی
اوست با حق سبحانه و تعالی نهایت اهتمام باین معنی دارد که گویا حق اوست و حق نفسک علیک
ان تستعملها بطاعة الله عز و جل و حق نفس تو بر تو آنست که او را بداری بطاعت حق سبحانه و تعالی
ممکن است که مراد از این نفس نفس ناطقه باشد و استعمال او بطاعت الهی آنست که طاعات نفسانی را بجا
آورد مثل رضا بقضای الهی و صبر و شکر و اخلاص و حضور قلب در وقت مناجات و امثال اینها از
افعال و ترک ریا و عجب و تکبر و حسد و کینه و امثال اینها که از صفات ذمیمه نفسانیه است و ممکن
که اعم از روح و بدن مراد باشد که شامل جمیع اعضا و جوارح نیز باشد که هر چه را که حق ذکر
نکرده باشد در این عموم داخل باشد و این حق فایده است که اگر بنده باینها عمل کند خود را از آتش
دوزخ و غضب حق سبحانه و تعالی نجات داده است و از غمها و المهای دنیوی نیز خلاص شده خواهد
بود و حق اللسان اکرامه عن الخناء و تعویده الخیر و ترک الفضول التی لا فائدة
لها و البر بالناس و حسن القول فیهم و حق زبان بر آدمی آنست که او را گرامی دارد از فحش
و از کلمات قبیحه مانند نسبت زنا و لواطه بمؤمنان دادن و غیبت کردن و بهتان زدن و سخن
چینی کردن و دشنام دادن و گفتن چیزی که سبب ایذای مؤمنی باشد و امثال اینها که بد حالی
آدمیان نتیجه جای صلحا و اتقیا و عادت فرمودن آن بخیر چیزی مثل خواندن و اذکار
و ترک نمودن گفتاری که عبث باشد و فایده دنیوی و اخروی بر آن مترتب نشود و نیکویی
بخلق خدا کردن و حرف حق با ایشان گفتن و اقتدا بستن خصوصا بر خدا و رسول [illegible]

صلوات الله علیهم ازکیا

صلوات الله علیهم ازکیا است و [illegible] عضوی اشرف از زبان نیست و بدتر از زبان نیست بلکه [illegible]
و عذاب ابدی باید و وسیله گاه گاه میشود [illegible] میرساند پس الیق بمؤمن آنست که همیشه زبان
ذکر الهی کند و وقت [illegible] زبان که سخن دیگر گوید و چون از ذکر ملال بهم رساند خاموش باشد که
در حدیث است که اگر سخن گفتن نقره است خاموشی طلاست و زبان صاحبش را سرنگون در آتش
می اندازد و عمده آفات زبان دروغ است و بنده لذت ایمان نمی یابد تا ترک کند دروغ را اگر چه
از روی مزاح و خوش طبعی باشد و اگر کسی مراقب زبان باشد که بد نگوید باندک زمانی از مومنان
حل میشود و میباید که هر چه خواهد بر زبان راند اول اندیشه کند که این گفتن موافق رضای
الهی هست بگوید و الا ندانها و اینها از بر هم گذارد و چون آفات زبان بسیار است حق سبحانه و تعالی
دو لب حفاظ آن [illegible] در زبان و سایر اعضا بعضی از آفات و حسنات را ذکر فرموده اند
و آنها را عقاب [illegible] کرده اند و حق السمع تنزیهه عن سماع الغیبة و سماع ما لا یحل
سماعه و حق گوش منزه داشتن اوست از شنیدن غیبت و از شنیدن آنچه حلال نیست شنیدن
آن مانند بهتان و سخن چینی و سرودها و سازها و شنیدن آواز نامحرم هر گاه خوف فتنه
و تلذذ باشد و لکن بنا بر مذهب مشهور و احتیاط مگر بقدر ضرورت و احوط آنست که در
[illegible] کله نشود چنانکه خواهد آمد و سایر آنچه در زبان فرموده است از آیات
و حسنات حق اوست شنیدن قرآن و حدیث خدا و رسول و سخنانی که بر شنیدن فایده اخروی باشد
و انواع خوب و بد بسیار است و ظاهر است که گوش مامور است بشنیدن خوب و ممنوع است
از شنیدن هر چه بد باشد یا بی فایده باشد و اکثر عالمیان مدار خود را بر بیهوده گفتن و
بیهوده شنیدن گذاشته اند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که از گوش و چشم و دل سوال
خواهد کرد و اگر بیهوده عادت باشد حسرت و ندامت ابدی خواهد بود و حق البصر
ان تغضه عما لا یحل لک و تعتبر بالنظر به و حق چشم آنست که فرو خوابانی او را از هر چه
حلال نیست ترا نظر کردن بآن مانند نظر کردن بزنان نامحرم و بپسران صاحب جمال و تماشا
نمودن لهو و لعب [illegible] نظر کردن بکتب ضلال و مطالعه نمودن سخنان
و تواریخ و قصص بیهوده یا دروغ و امثال اینها و نظر کردن بچیزی که سبب عیب شود

مانند نظر کردن بجایهای خراب و کهنه که بجا رفتند ساکنان تو و بجا رفتند بناکنندگان تو و آنکه در هر چه
نظر کنی تفکر کنی که خداوندی دارد که این را موجود ساخته است و از جهة انتفاع ما آفریده است
و فواید بسیار در آن نهاده است و از آن استدلال کنی بر وجود صانع و علم و قدرت و اراده او
و مراتب عارفان درین نظر مختلف است باختلاف عظیم جمعی که مرتبه محبت خاص بندگان الله دارند صنع
معشوق و الهند جمعی از مصنوع بصانع راه دارند و جمعی از صانع بمصنوع تنزل میکنند و همچنین
باید چشم را بر مطالعه علوم دینیه و تفکر کند در حقایق و معارفی که از قرآن و حدیث
مستخرج میشود یا بآنها اشاره دارند چنانکه در حدیث است که یک ساعت مطالعه عالم بهتر است
از عبادت هفتاد ساله عابد و در همه استعمالات در خیرات و اجتناب از شبهات شکر نعمت
چشم را بجا آورده است و چون این نعمت عظمی را همیشه دارد قدر این نعمت را بشناسد و شکر
این نعمت را بجا آورد تا بفقدان مبتلا نشود ساعتی چشم خود را بر هم گذارد و بر آهی که مکرر
بار رفته است برود ببیند که چه چند جا میافتد و از چند بن کس از آدمی یابد و قدر حجت ابصار را
وقتی میداند که بیمار شود یا آن عضوی بدرد آید و حق یدک ان لا تبسطها الی ما لا یحل لک
و حق دست بر تو آنست که نگشائی و دراز نکنی بسوی چیزی که بر تو حلال نیست و چون آدمی منافع
از دست می یابد که اگر ناخنی را اندکی بیاد گرفته باشد از بسیاری از کارها معطل میشود و در هر یکی
مفصلها و استخوانها و رگها و پیها و سایر اجزا او از داده است و باداء هر نعمتی شکری مخصوص و
و شکر آنست که بدانی خالق عالم را و علم و قدرت و اراده و جود او را و بدانی که ایشان را از برای اعمال
صالحه کرده است بآنکه در وضو دستها را بشوئی و بآن سر و پا را مسح کنی و در هر حالی از حالات
صلوة حاضر و کیفیتی از جهت عبادت دست مقرر فرموده است چنانکه گفته شد در صلوة
که بآن افعال تحصیل سعادات ابدیه کنی و میباید بدست تصدقات و خیرات کنی و بسوی
آسمان که قبله دعاست بر داری و بآن تضرع و تبتل و ابتهال و تعوذ و رغبت و رهبت بجا
آوری چنانکه گفته شد در ابواب وضو و بدست تصدقات و خیرات و مبرات بجا آوری و
بآن دستگیری کوران و ضعیفان و بیچارگان کنی و در اکثر نسخ این کتاب و در امالی و خصال
مفرد وارد شده است چون غالب اوقات آدمی بدست او است این کارها را میکند اگرچه لفظ

بسیار

حبل است

حبل است و بر قلیل و کثیر اطلاق میکنند بخلاف پاها که آدمی بهر دو پا راه میرود و از این جهة ابرار
مثنی آورده است و در بعضی از نسخ این کتاب بدل است تثنیه است و ظاهر از نساخ شده است
به تبعیت رجلیک و حق رجلیک ان لا تمشی بهما الی ما لا یحل لک فیهما تقف علی الصراط
فانظر ان لا تزل بک فتردی من النار و حق پاهای تو بر تو آنست که پاهای خود را
که حلال نیست راه رفتن با آنها بسوی که بهمین پاها از صراط خواهی گذشت پس امر و فکر
بکن که بر صراط مستقیم شریعت مصطفوی و طریقت مرتضوی علیه السلام مستقیم باشی تا از
صراطی که بر جهنم بسته اند از صراط در جهنم نیفتی چون صراط را عقبها هست که هر که در دنیا
درست رفته است از آن صراطها مانند برق جهنده خواهد گذشت و کسی که در اینجا کج رفته است
از همان عقبه در جهنم خواهد افتاد چنانکه خواهد آمد پس حق پا آنست که او را براههای خیر
ببری و از راههای ضلالت باز داری و بجائی که نباید رفت نروی و در هر حالی از حالات
که فرموده اند پا را باز داری و پا برهنه بزیارت و صلوة عید و حج بروی چنانکه گذشت و حق
بطنک ان لا تجعله وعاء للحرام فلا تزید علی الشبع و حق شکم بر تو آنست که از طعام حرام
نکنی که همه آتش جهنم خواهد بود چنانکه در قرآن مجید و اخبار بسیار وارد شده است مال
یتیم را و امثال آن از محرمات مثل شراب و بنگ و زیاده از سیری نخوری چنانکه حق سبحانه
تعالی فرموده است که بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست
نمیدارد مسرفان را و آیه شامل هر دو هست و اکثر امراض از امتلاء و پرخوری است بلکه میباید تا
گرسنه نشود نخورد و هنوز گرسنه باشد که دست از خوردن باز دارد و از حق سبحانه و تعالی
خائف باشد که نعمت او را ضایع نکرده و قوت را صرف عبادت الهی کند و حق فرجک ان
تحصنه عن الزنا و تحفظه من ان ینظر الیه و حق فرج بر تو آنست که بسبب آن بجهنم نروی
و آن را بجهنم نبری بآنکه او را حفظ کنی از زنا و لواطه و شبهات و حفظ کنی از آنکه نظر مخصوص
بر آن افتد چنانکه حق سبحانه و تعالی هر دو مراد در قرآن مجید مکرر فرموده است و در هر جا که
حفظ فرج فرموده است مراد الهی حفظ آنست که از زنا و لواطه الا در آیه کریمه قل للمؤمنین
یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم یعنی یا محمد بگو مؤمنان را که چشمهای خود را

پوشانند و از نظر کردن بعضی جاهای نامحرم و بعضی جاهای خود را بپوشانند از نظر کردن نامحرمان و در احادیث
متواتره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که اکثر امت من در جهنم
میان دو چیز خواهند رفت و آن شکم و فرجست و اطبا و فرج غالبا از شکم است چنانکه منقول است
از آن حضرت که شیطان در عروق بنی آدم راه دارد مانند خون پس راه شیطان را تنگ کنید بگرسنگی
و چون بصرورت خوردن نقل بضرورت اینجا لا الحجر بیل بالخاصیه خوا در جمیع اعضا و جوارح
بدن داخل میکند محبت محرمات را عکس حلال که موجب طاعات و عبادات میشود بلکه غالب امیال
بر آنکه همیشه خوب و بلند کند وحق الصلوة ان تعلم انها وفادة الی الله عز وجل و انک
وانت فیها قائم بین یدی الله عز وجل فاذا علمت ذلک قمت مقام العبد الذلیل الحقیر
الراغب الراهب الراجی الخائف المستکین المتضرع المعظم لمن کان بین یدیه بالسکون و
الوقار و تقبل علیها بقلبک و تقیمها بحدودها و حقوقها و حق نماز بر تو آنست که
بدانی که در نماز بدرگاه حق سبحانه و تعالی میروی که حاجات خود را با حاجات دیگران عرض
نمائی و بنیابت ایشان که متصل باشد با کافه عالمیان عرض کنی و شرط نیابت آنست که تمام
سعی از جهة موکلین خود بکنند و سعی اینجا آنست که دلش متوجه حق سبحانه و تعالی باشد و دیگر
بدانی که در نماز ترا امر فرموده اند که مناجات کنی با حق سبحانه و تعالی پس چون این هر دو معنی
دانستی میباید که بدرگاه او بایستی مانند ایستادن بنده خوار ذلیل مقداری که حاجات بسیار
داشته باشد که خواهد همه را عرض نماید و گناهان بسیار داشته باشد که خواهد همه را بیامرزند
و امیدوار باشد از رحمت و ترسان باشد از اعمال قبیحه خود با تضرع و زاری بدرگاه حق سبحانه و تعالی
امده باشد و عظمت و جلال او را بدل بیند میباید که دل را متوجه جناب اقدس او کنی و اعضا و
جوارح را بآداب و قوانین شرع بداری و در وقت خواندن قرآن و اذکار دلت متوجه او باشد
و بدانی که چه میگوئی و بجا آوری نماز را با حدودش که چهار هزار حد است نزد علما و مندوبات
و ترک محرمات و مکروهات و بدانی احکامی را که متعلق است بنماز و شرایط و ارکان نماز و مجموع
اینها چهار هزار مسئله میشود و جمیع حقوق این را رعایت کنی که جمیع اعضا و جوارح را مشغول نماز
و ذکر دانی و عمده دلست که اگر دل با حق سبحانه و تعالی است هر عضوی بجای خود ایستاده حرکت میکند

و اگر دل

و اگر دل با او نیست هر عضوی بطرفی میرود و این معانی محجوبست و از پیش گذشت وحق الحج ان تعلم
انه وفادة الی ربک و فرار الیه من ذنوبک و فیه قبول توبتک و قضاء الفرض
الذی اوجبه الله عز وجل علیک و حج بر تو این حق دارد که بدانی که حج رفتن بدرگاه حق
سبحانه و تعالی رفتن است چنانکه گذشت در اخبار صحیحه که صاحبان مهمان حق اویند که
بدرگاه او آمده اند باید که از فضل او بهرها یابند و بدانی که حج گریختن بجناب اقدس او است از گناهان
الهی چنانکه گذشت در تفسیر آیه کریمه ففروا الی الله که حج مراد است و هر گاه اکرم
الاکرمین فرموده باشد که ازین گناهان بر گردید بسوی گناهان ایشان را خواهد آمرزید
و توبه ایشان را قبول خواهد کرد و اگر توبه کنی با آنکه اصل رفتن بمنزله توبه است و مقبول
حج در رفتن و بجا آوردن فرضی را که حق سبحانه و تعالی بر تو واجب کرده است یعنی همین
علت کافی است در رفتن حج جای آنکه منافع بسیار و فواید بیشمار است و
احتیاجی ندارد با آنکه علت دیگر نیست در عمری یکبار حج طالبین الله یکی و فارغ شو وحق الصوم
ان تعلم انه حجاب ضربه الله عز وجل علی لسانک و سمعک و بصرک و بطنک
و فرجک لیسترک به من النار فان ترکت الصوم خرقت ستر الله علیک و
حق روزه بر تو آنست که بدانی که چون عبادات ظاهره لطف است در عبادات باطنه و هم
بیکدیگر مربوطند غرض الهی از صوم آنست که قوای شهوانی شکسته شود تا از بنده مخالفت
الهی صادر نشود پس باید که موافق اراده و رضای الهی روزه را بجا آوری با آنکه زبان را از دروغ
باز داری و بدیها نخوانی آنچه مطلوبست خواندن آن و همچنین گوش و چشم و شکم و فرج را
از محرمات باز داری و با آنچه مطلوبست بداری و بدانی غرض الهی از صوم آنست که نهی و
بدانی که ترا امر بصوم فرموده است تا ترا از آتش جهنم نجات دهد و در اخبار از رسول خدا
و ائمه اخیار صلوات الله علیهم وارد شده است که الصوم جنة من النار پس اگر روزه بگیری
با شرایط آن بجا آوری خود ستار خود را و حاجب خود را از آتش دوزخ دریده بر خود آتش
همه اعضا و جوارح را دریابد چون اصل خوردن معصیت است و سبب معاصی بسیار میشود
و هر را خود بر سر خواهی آورد با آنکه چون آدمی روزه میگیرد که چنین هائی که حلالست نمیخورد و کارها

حلال را بجا بیاورد چه احتمال دارد که محرمات را بجا آورد و چون روزه را خورد کارهای دیگر را نیز خواهد کرد
و خسر الدنیا و الآخرة خواهد شد با آنکه چون آدمی کارهای بسیار کرده است حق سبحانه و تعالی روزه را
مقرر فرموده است تا بسبب روزه او را لباس زده و پرده که بر او پوشانیده است نگاه دارد و چون عمل
روزه را محض از برای رضای الهی بجا آورد بهتر است و حق سبحانه و تعالی او را در سوای دنیا
و عقبی میگرداند تا جمیع مخلوقات بر قبایح او مطلع شوند و بجای استغفار او را لعن میکنند
وَحَقُّ الصَّدَقَةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا ذُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَ وَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ
عَلَيْهَا وَكُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرًّا أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً وَ تَعْلَمَ أَنَّهَا
تَدْفَعُ عَنْكَ الْبَلَايَا وَ الْأَسْقَامَ عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَ تَدْفَعُ عَنْكَ النَّارَ فِي الْآخِرَةِ و حق زکوة
و خمس و فطره و نذر و سایر مالیات بر تو آنست که بدانی که این صدقات واجب و سنت را
که میدهی حق سبحانه و تعالی بذخیره نزد خود حفظ مینماید و از جهت روز قیامت از برای
زیاده میکند تا آنکه درهمی را بمنزله کوه احد عظیم گردانیده در قیامت بتو میدهد چنانکه گذشت
و بدانکه صدقه امانتی است که بحق سبحانه و تعالی میدهی و احتیاج نیست که گواه بگیری بر او
بلکه هر چند پنهان تر میدهی اعتماد بیشتر است از آنکه باشکار میدهی چون اجر زیاده تر است
و بدانی که این خیرات و تصدقات دفع میکند از تو بلاها و بیماریها را در دنیا و دور میکند
از تو آتش جهنم را در آخرت و این معنی داخل است در معنی حدیث جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ و امثال
این اخبار گذشت و خواهد آمد وَحَقُّ الْهَدْيِ أَنْ تُرِيدَ بِهِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تُرِيدَ بِهِ
خَلْقَهُ وَ لَا تُرِيدَ بِهِ إِلَّا التَّعَرُّضَ لِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ نَجَاةَ رُوحِكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ و حق هدی که قربانی
میکنی در حج تمتع یا مطلق قربانی یا مطلق هدایا آنست که از آن قصد رضای الهی واقع سازی
و قصد ریا نباشد که بگویند که فلانی شصت چهار صد قربانی میکند و میباید که مقصود
همین باشد که خود را در معرض الهی درآوری و خود را نجات دهی در روز قیامت از عذاب الهی
و چون قربانی اعم است از آنکه در حج باشد یا غیر آن و در آن اهتمام بسیار بود از آن در حج ذکر نمودند
وَحَقُّ السُّلْطَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلًى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ
عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَ أَنَّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَعَرَّضَ لِسَخَطِهِ فَتُلْقِيَ بِيَدِكَ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ تَكُونَ

برانم

رحمت

باشد

شَرِيكًا لَهُ فِيمَا يَأْتِي إِلَيْكَ مِنْ سُوءٍ و حق پادشاه یا مطلق پادشاهان و سلاطین و خوانین یا
امراء و قضات و امثال ایشان از جمعی که تسلط بر تو داشته باشند آنست که بدانی که تو محل آزمایش
کرده‌اند که تا تو خوب سر کنی و مستحق ثواب شوی یا ظلم کنی و مستحق عقاب شوی و بدانی که بر تو لازم است
که کاری نکنی که سبب غضب او شوی که خود سبب هلاک خود شوی و شریک او شوی در سیئه
که بر تو کند و بدانی که تقیه واجب است و هرچه گوید اطاعت میباید کرد از جهت رضای حق سبحانه
و تعالی مادام که خوف تغییر حق نباشد و بعضی گفته‌اند تقیه نیست در مطلق فرمایش اگر
گوید که دست فلانی را ببر که دست او امین است نمی‌باید برید اگرچه دست او را ببرند چون
عوض بر او است و بر تو نیست اما اگر گوید دست او را ببر و اگر نه ترا میکشم در اینجا خلاف است امید که
حق سبحانه و تعالی کسی را باین بلاها مبتلا نکند و اکثر اوقات این بلاها بسبب قرب ایشان
حاصل میشود هر چند از ایشان دورتر است ایمن‌تر خواهد بود وَحَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ التَّعْظِيمُ
لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الِاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ أَنْ لَا تَرْفَعَ عَلَيْهِ
صَوْتَكَ وَ لَا تُجِيبَ أَحَدًا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُجِيبُ وَ لَا تُحَدِّثَ
فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا وَ لَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا وَ أَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَكَ بِسُوءٍ
وَ أَنْ تَسْتُرَ عُيُوبَهُ وَ تُظْهِرَ مَنَاقِبَهُ وَ لَا تُجَالِسَ لَهُ عَدُوًّا وَ لَا تُعَادِيَ لَهُ وَلِيًّا
فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ شَهِدَتْ لَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ بِأَنَّكَ قَصَدْتَهُ وَ تَعَلَّمْتَ عِلْمَهُ لِلَّهِ
جَلَّ اسْمُهُ لَا لِلنَّاسِ و حق شخصی که ترا تعلیم نموده است و تربیت کرده است بعلم آنست که
او را بزرگ دانی و بر او تقدم مجوئی و با ادب با او سر کنی و مجلس او را نیز تعظیم کنی با جمیع حواس
امثل و چون سخن گوید نیکو گوش دهی با جمعیت گوش و همگی متوجه او باشی و او از خود راضی
نکنی هر چند استاد بلند حرف زند ممکن است که دور نشسته باشد که در خصوص نقل سؤال
بلند میگوید و اگر ممکن باشد که نزدیک آید و سخن کند بهتر است و اگر کسی از استاد چیزی سؤال
نماید که تو جواب دهی و بگذار تا او جواب دهد و با کسی در مجلس او سخن نگوئی و نزد او کسی را
غیبت نکنی و اگر در مجلسی باشی که شخصی استاد ترا ببدی یاد کنند تا ممکن نگذاری که
غیبت او کنند یا توجیه کنی یا آنکه گوئی بر تقدیر صحت ممکن است که مراد او این باشد و میباید که

او شریک باشد که حق سبحانه و تعالی او را پادشاه
کرده است یا سبب لطف کرده که گذاشته است
تا او را بر تو تسلط داده‌اند و ترا آزمایش کرده‌اند
و او را آزمایش کرده

شریکا له

عیبهای او را بپوشانی و خوبیهای او را یاد کنی و با دشمنان او ننشینی و با دوستان استاد دشمنی
نکنی که دشمنی با ایشان دشمنی است با او و استاد هرگاه چنین کنی گواهی میدهند فرشتگان الهی که
قصد تو از تعلم رضای الهی بوده است و هر چه دانسته از جهت رضای او دانسته نه از جهت خلایق
هرگاه در ابتدای تعلم غرض رضای الهی باشد همه این آداب را البته رعایت میباید کرد زیرا که
بالخاصیه هر کسی که رعایت اینها نکند ظاهر میشود که غرض رضای الهی نبوده است و علاوه بر آن
بعضی از اینها مذکور شد بعضی تعظیم عالم است و بعضی تعظیم مجلس و بعضی هر دو و از اینها
نیز مستنبط میشود امور دیگر و اما حق سائسک بالملک فان تطیعه و لا تعصیه الا
فیما یسخط الله عز و جل فانه لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق و اما حق کسی که مالک تست
و تو بنده اوئی پس آنست که اطاعت کنی او را و مخالفت نکنی او را مگر در چیزی که موجب سخط و
عذاب الهی باشد یا آنکه آقا امر کند بترک واجبی یا فعل حرامی بدرستی که اطاعت نیست هیچ مخلوقی را
در عصیان خالق اعم از آنکه آن مخلوق آقا باشد یا پدر و مادر باشد یا والی باشد الا آنجناب
معصوم چه ظاهر است که آقای واقعی حق سبحانه و تعالی است که بنده را از عدم ایجاد کرده است
و صد هزار هزار انعام و احسان کرده است و حق آقای ظاهر را از آن جهت حق رسانیده
که این آقا سبب اسلام و ایمان بنده میشود و غالبا چون مسلمانان کفار را اسیر کرده فرزندان
و اطفال و غیرهما را بیاورند مسلمان و مومن میشوند و این حقیقت که اعظم حقوق است بر اولیای
لازم است که بنده رعایت حق آقا بکند و ظاهر این عبارت است که اگر آقا گوید به بنده که ترک سنتها
بکن و نماز نافله مکن و روزه سنت مگیر و نماز واجب را اکتفا کن به واجبات آن از برای آنکه خدمت
و اگر مخالفت آقا کند بر آن اعمال ثواب نخواهد داشت بلکه مستحق عقوبت الهی خواهد شد و اگر بنده
را از عبادات مستحب باز دارد و آقا منع کند و اطاعت آقا کند در ترک آنها از جهت رضای حق سبحانه
و تعالی نکرده الهی از او حکم کرده انگاشته در نامه عملش ثبت میشود و مجتهدین در اطاعت خالق
چنانکه در حدیث صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
بنده مومن فقیر میگوید که خداوندا مرا مالی بده تا اعمال خیر بجا آورم پس اگر حق سبحانه و تعالی
میداند که در این نیت صادق است همان عمل خیر را در نامه عمل او مینویسد که او کرده است چون

حق سبحانه و تعالی

چون حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است و از حق تعالی کم نمیشود و این عبادت کرده منقول است
البته و دیگر آن نادر است که بفعل او برکت و در آن شایبه ریا نباشد یا عجبی او را بهم نرسد و این یکی از وجوه
از وجوهی که علما گفته اند در معنی حدیث حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که نیة المؤمن
خیر من عمله است از عمل او و همین وجه بزرگی بهتر است از وجوه تفصیل فمن یرغنا و الله تعالی یعلم و اما
حق رعیتک بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعیتک لضعفهم و قوتک فیجب ان تعدل
فیهم و تکون لهم کالوالد الرحیم و تغفر لهم جهلهم و لا تعاجلهم بالعقوبة
و تشکر الله عز و جل علی ما آتاک من القوة علیهم و اما حق رعیت بر پادشاهان
و بر حکام که تسلط دارند بر زیر دستان خود آنست که بداند که حق سبحانه و تعالی زیردستان را
رعیت زیردستان کرده است باعتبار قوت سلاطین و ضعف رعایا چون نظام عالم بوجود
سلاطین است پس واجب است بر ایشان که عدالت کنند با رعایا و با ایشان بمنزله پدر مهربان
باشند و همه رعایا را بمنزله فرزندان خود دانند و اگر از ایشان سفاهت و جهالتی صادر شود
در گذرانند و بزودی عقوبت نفرمایند رعیت بمنزله خزانه پادشاهانند و پادشاه بلکه
و رعیت پادشاه است و باید که شکر این نعمت عظمی بجا آورند که حق سبحانه و تعالی با ایشان
کرامت فرموده است و ایشان را سلطنت کرامت فرموده است و شکر نعمت در خور بزرگی آن نعمت
مبالغه کردن و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که کلکم راع
و کلکم مسئول عن رعیته حتی آنکه شخصی که هیچ کس ندارد و اعضا و جوارح و نفس
و قلب رعیت او باشد و حق سبحانه و تعالی سؤال خواهد کرد از احوال رعایای او و
همچنین که خدا اول از اهل خانه سؤال میکند و امیر ده و صد و هزار و ناحیه و عسکر را
سؤال خواهند کرد تا برسد به پادشاه اعظم پس هر صاحب الطبقه بنا دو سیاستهای شرعی
تفصیل خواهد آمد جاری میسازد پس اگر سلطان اعظم که معصوم است صلوات الله علیه
ظاهر باشد عالمست و معصوم هر چه باید کرد البته میکند و در غیبت آنحضرت بر سلاطین
لازم است که باقوال علماء دینیه عمل نموده اجرای احکام الهی فرمایند تا عالم منتظم باشد و از ثواب
عظیم عدالت بهره ور باشند چنانکه منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

رعیت

خانه دام

لازمست که رعایت احوال زیردستان خود بکند و احکام شرع مبین را بر ایشان جاری دارد

که یکساعت عدالت پادشاه عادل افضل است از عبادت هفتاد سال و حدی از حدود الهی که اقامت نمایند
بهتر است از باران چهل روز در احیاء ارض و بنابرین ان شاء الله تعالی ملحوظ خواهم ساخت احکام
امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد را با این جمله چون مصلی ذکر نکرده است تا این کتاب تمام باشد
در احکام الهی و اما حق رعیتک بالعلم فان تعلم ان الله عز و جل انما جعلک قیما
لهم فیما آتاک من العلم و فتح لک من خزائنه فان احسنت فی تعلیم الناس و لم تخرق
بهم و لم تضجر علیهم زادک الله من فضله و ان انت منعت الناس علمک او خرقت بهم
عند طلبهم العلم منک کان حقا علی الله عز و جل ان یسلبک العلم و بهاءه و
یسقط من القلوب محلک و اما حق رعیت تو بعلم که از تو استفاده میکنند علوم را آنست که
بدانی که حق سبحانه و تعالی ترا بر ایشان ولایت داده است و ایشان را زیردست تو کرده است
بانکه ترا توفیق اکتساب علوم کرامت فرموده و ابواب خزینهای علوم خود را بر تو گشوده پس واجب
که شکر این نعمت عظمی بجا آوری و برکات علم خود را بدهی از جهت رضای او پس اگر تعلیم ایشان را
نیکو کنی و درشتی نکنی و دلتنگی نکنی هر چند از ایشان ترک ادب و آداب صادر شود حق سبحانه
و تعالی از فضل خود علوم ترا زیاده میگرداند چنانکه در زکات مال رعایت شرایط آن سبب ازدیاد
اموال میشود و اگر بخل ورزی و ابخل میبدانی تعلیم نکنی چنانکه سلیقه بعضی است که مبادا
تعلیم نمودن سبب تساوی یا تفوق تلامذه شود بر و یا در وقت تعلیم بر ایشان درشتی کنی
لازم است بر حق سبحانه که سلب کند از تو علم را و حسن آنرا که اگر داشته باشی در نظر اهالی اعتبار
و بی قدر کند و محبت قلوب را که از انوار اعمال صالحه است بر طرف کند و در نظر عالمیان بی
اعتبار کند حاصل آنکه چون تعلیم علوم از اعظم عبادات است میباید که عوض از آن رضای الهی
باشد و هر گاه غرض صحیح است البته خود را بهتر از متعلم نخواهد دانست چون هر دو مکلفند
و بسیار است که نیت متعلم بهتر است و او افضل است از معلم پس بر معلم لازم است که خود را بهتر
از متعلم نداند بلکه او را بهتر از خود داند و هر گاه معلم مطلع باشد بر آفات اعمال همیشه در مقام
اصلاح نفس و تصحیح نیت است و همیشه خود را بد میداند و اعمال خود را خوب نمیداند خصوصا
هر گاه متعلم صالح و متقی باشد و ادراکی داشته باشد البته حق سبحانه و تعالی بر زبان او

جاری میشود

جاری میشود حق را و اگر بر زبان معلم جاری شود بی برکت او است و این معنی مجربست پس عالم الله
متعلم را معلم خود میداند و با او بچشم [illegible] میکند و آداب عالم و متعلم در شرح صحیفه کامله استیفا شده است
ان شاء الله تعالی و اما حق الزوجة فان تعلم ان الله عز و جل جعلها لک سکنا
و انسا فتعلم ان ذلک نعمة من الله عز و جل علیک فتکرمها و ترفق بها و ان کان
حقک علیها اوجب فان لها علیک ان ترحمها لانها اسیرک و تطعمها و تکسوها
و اذا جهلت عفوت عنها و اما حق زن بر شوهر آنست که بدانی که حق سبحانه و تعالی زن را
انیس تو است که تو با او انس گیری و آرام تو باشد یا سبب بقای تو باشد ابدا با آنکه باعمال قبیحه
شقی و اکثر حرمات ترا بجا آورد و فرزندان صالح بهم رسند و نام ترا زنده دارند و از جهت تو
استغفار کنند بعد از تو پس باید که بدانی که این نعمتی است بزرگ که حق سبحانه و تعالی انعام کرده
بر تو پس باید که او را گرامی داری و با او رفق و مدارا کنی اگر از و نادانی صادر شود و اگرچه حق تو
بر و عظیم تر است از حق او بر تو و لیکن بر تو واجبست که بر و رحم کنی زیرا که بمنزله اسیر تست و
نان نفقه اش بر ذمه تست و جای مسکن لایق او و از دیگری متوقع مشو آنچه بمسکن که خوراک
او را بدهی و بپوشانی او را بجهه معارف باو برسانی و اگر از روی جهل از و خلاف و ادب و آداب
صادر شود عفو نمائی و تفصیل این خواهد شد در ابواب نکاح و اما حق مملوکک فان تعلم
انه خلق ربک و ابن ابیک و امک و لحمک و دمک لم تملکه لانک صنعته دون
الله عز و جل و لا خلقت شیئا من جوارحه و لا اخرجت له رزقا و لکن الله عز و جل
کفاک ذلک ثم سخره لک و ائتمنک علیه و استودعک ایاه لیحفظ لک ما تأتیه من
خیر الیه فاحسن الیه کما احسن الله الیک و ان کرهته استبدلت به و لم تعذب
خلق الله عز و جل و لا قوة الا بالله و اما حق بنده بر تو از غلام و کنیز آنست که بدانی که
او آفریده پروردگار تست و فرزند پدر و مادر تست که آدم و حوا باشند یعنی برادر تست از
و بدن و گوشت و خون تست چون از یک پدر و مادرید و مالک بودنت او را نه از جهت آنست که تو
او را ساخته باشی و ایجاد کرده باشی نه حق سبحانه و تعالی و نه آنست که عضوی از اعضای او
ایجاد کرده باشی یا روزی او را از زمین بیرون آورده باشی و لیکن حق سبحانه و تعالی او را

واعضا و جوارح او ایجاد فرموده است و انواع روزیها از آسمان آب فرستاده است از زمین رویانیده است
از جهة تو و او بی‌بهره شده و روزی خوار خداوند بود و لیکن حکمت او چنین اقتضا کرد که او را محتاج
کردانید که خدمات بر احسن الوجوه بجا آورد و ترا بر او امین کردانید و امانات بتو سپرده است
تا آنکه ترا بر احسان بر او ثواب دهد و بر بدی که با او نمایی و کوتاهی عقاب کند پس واجبست بر تو
که احسان کنی با او چنانکه حق سبحانه و تعالی احسان کرده است بتو و او را بنده تو ساخته
نه بر عکس و اگر موافق طبعت نباشد بدل کن به بنده دیگر و چنان مکن که بنده حق سبحانه و تعالی و
امانات او را معذب بسازی که هر چه او را زیاده از حد شرعی معذب سازی قصاص خواهی
خواهد بود یا عذاب خدا الله تعالی و در این امور فرقی نیست مکر بعون الهی پس لازمست بر آقایان
که تضرع و زاری کنند بدرگاه آقای آقایان که خداوند توفیق دهد ایشان را که نسبت بایشان عدالت
قیام نمایند و مجملش آنست که اولا سعی کنند در تصحیح اعتقادات و عبادات ایشان تا آنکه بدارند بر عبادات
آنچه باید زدن چون بمنزله حیوانات اند و خوردن و پوشش ایشان بقدر ضرورت میباید داد
و احوط که میکویم که از جهة ایشان مقرر سازند که تعب نکشند و اکر غلام خواهش داشته باشد
او را کدخدا کنند که بزنا نیفتند و همچنین کنیزان را شوهر بدهند یا هم [illegible]
و خدمتهای شاقه نفرمایند مثل حالا که متعارف شده است که شب تا صبح و روز تا شب خدمت کنند
بلکه میباید که عاقل ملاحظه نماید که خداوند عالمیان چه نحو با بندگان سر کرده است
بهمان نحو با بندگان سر کنند در شبانروزی پنج نماز واجب کردانیده است و در سالی
یکماه روزه و در عمری یک حج و علی هذا القیاس با آنکه از عدم بیرون آورده است و صد هزاران
انعام و احسان فرموده است اندک تکلیفی کرده است و چون از بندگان اعمال قبیحه صادر
میشود بمجرد ندامت ایشان قلم عفو بر کناهان ایشان میکشد و با بندگان خود چنان میکنند
که با درختها کارکنان خود عمل مینمایند اکر ایشان از جرایم بندگان خود درکذرند از قبایح
ایشان درمیکذرد و اکر ایشان سخت کیرند بر ایشان سخت خواهد کرفت و کذشت که حضرت
سید الساجدین در شب آخر ماه مبارک رمضان تقصیرات ایشان را عفو میفرمودند و
همه را آزاد میکردند و یکسال بیشتر بنده نکاه نمیداشتند و چون این امور بر نفس اماره مشکل است

حضرت فرموده‌اند که

حضرت فرموده‌اند که لا قوة الا بالله و همچنین در باقی امور اینده وَأَمَّا حَقُّ أُمِّكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا
حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَداً وَأَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطِي أَحَدٌ أَحَداً وَ
وَقَتْكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِهَا وَلَمْ تُبَالِ أَنْ تَجُوعَ وَتُطْعِمَكَ وَتَعْطَشَ وَتَسْقِيَكَ وَتَعْرَى
وَتَكْسُوَكَ وَتَضْحَى وَتُظِلَّكَ وَتَهْجُرَ النَّوْمَ لِأَجْلِكَ وَوَقَتْكَ الْحَرَّ وَالْبَرْدَ لِتَكُونَ لَهَا
فَإِنَّكَ لَا تُطِيقُ شُكْرَهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَتَوْفِيقِهِ و اما حق مادر تو آنست که
بدانی که ترا برداشته است در جایی که آن شکم است و هیچکس را در میان شکم خود برنمیدارد
در عوض نه ماه و جفاهایی که از لوازم حمل است کشیده است و از میوه دل خود که آن شیر است
و بسبب محبت او خون دل شیر شده است که هیچکس هیچ کس نمیدهد قطع نظر از جفاهای ایام
رضاع در عوض دو سال و ترا با جمیع اعضاها محافظت نموده است و باک نداشته است که خود
کرسنه بماند و طعامی که داشته باشد بتو بدهد و اکر هر دو تشنه باشید آب را بتو دهد
و خود تشنه بماند و پوشش کهنه را او خود برهنه بماند و اکر در آفتاب باشید خود را سایه‌بان تو
کند و ترا در سایه بدارد و خود در آفتاب باشد و ترا در همه احوال بر خود مقدم داشته است
و اکر شبی بیمار بوده‌ای بر او خواب حرام کرده است از جهة تو و هم از حق سبحانه و تعالی چنین کرده است
تا تو از جهت او چنان کنی که او با تو کرده است خصوصا در حالت پیری و عجز و هم از جهة
او باشی و رضای او را برضای خود و رضای زن و غیر آن مقدم داری بدرستیکه تو نمیتوانی که
شکر نعمتهای مادر را بجا آوری مکر بیاری و توفیق حق سبحانه و تعالی پس میباید که همیشه
از حق سبحانه و تعالی طلب کنی که خداوند ترا توفیق کرامت کند و یاری دهد که از عهده شکر
کردهای او بیرون آیی بنابر اینست که حق سبحانه و تعالی در بسیار جایی از قرآن مجید بعد از
امر بعبادت خود امر فرموده است باحسان والدین و حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم نیز چنین فرموده‌اند و عقوق والدین را بعد از شرک از جمله کبایر شمرده‌اند
و مبالغه‌ای که فرموده‌اند در اطاعت و بر ایشان خصوصا والده از حد و حصر بیرون است
و بعضی از آن خواهد آمد وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَأَنَّهُ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ
فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ فَاحْمَدِ اللَّهَ

واشکروه علی قدر ذلک ولا حول ولا قوة الا بالله و اما حق پدر پس آنست که بدانی که او اصل تست و اگر او
نبود تو نمیبودی پس هرگاه در خود ببینی کمالی از کمالات مانند عقل و علم و فضل بدانکه پدر
سبب تست و سبب کمالات تست و بعد از آن نعمت خداوند خود را حمد و ثنا کنی که او اصل هر
نعمتی است و بعد از آن شکر پدر بجا آوری بمقدار نعمتهای تو یا شکر حق سبحانه و تعالی کنی
بقدر نعمت و از جمله شکر الهی شکر والدین است که با ایشان احسان نمائی که ایشان با تو بوده اند
و نیست فوقی بر فضل طاعات خصوصا بر بر والدین مگر بعبودیت الهی و در صحیح بطرق متعدده منقول است
از حضرت که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه
و تعالی که عبادت کنید خداوند خود را و کسی را شریک او مکنید و امید رحمت خداوندی و بپدر و مادر
خود احسان کنید این احسان بچه چیز است حضرت فرمودند که آنست که نیکو صحبت داری با ایشان
و نگذاری که ایشان محتاج چیزی از تو سوال کنند از جهة آن احتیاج داشته باشند و بی طلب ایشان
با ایشان برسانی هر چند مستغنی باشند و توانند خود بهم رسانیدن میباید که تو سعی کنی و ...
از جهة ایشان بهر چیزی که داشته باشی و اگر تحصیل کنی و با ایشان برسانی از جهة زیادتی دوستی
میل ایشان یعنی از جهة خود با آنکه ایشان از جهة خود مقدور دارند پس فرمودند که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که اگر پدر و مادر یا هر دو را ادراک کنی که پیر شوند اف مگو ایشان را و از ادای الهی آنست که
هر چند والدین ترا دلتنگ کنند و اداهای ناخوش کنند بروی ایشان اف مگو که ظاهر سازی
بر ایشان دلتنگی خود را و اگر ترا بزنند باید بر ایشان مزنی و در حالت زدن ایشان ترا مگو که عفی
الله لکما حق سبحانه و تعالی بیامرزد شما را اگر بنا حق مرا زدید یا مطلقا و همین عبارت را گفتن
بهتر است که اشعاری نداشته باشد با آنکه عبث مرا زدید و اگر اشعار داشته باشد صریح ...
شاید که ترک کنند زدن ترا و این قول کریم و نیکو نیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است و
ممکن است که آهسته بگوید که ایشان نشنوند و این بهتر است و اگر بعضی دانند که فی گناه است
که کرچه ایشان بهتر باشند تا آنکه ایشان بمعصیت نیفتند و دیگر فرموده است که مگشا
بال مذلت و خواری از جهة ایشان از روی رحمت بر ایشان یعنی نظر با ایشان مکن مگر بعنوان رحمت
و رقت قلب یا رأفت و مهربانی با آنکه تند با ایشان نظر مکنی هر چند ترا بزنند و آواز خود را بر ایشان

بلند مکنی

بلند مکنی و دست خود را بر دست ایشان بلند مکنی یعنی در منع از زدن یا در دادن چیزی با ایشان بلکه
با ایشان بگوئی که هر چه دارم از شما است هر چه خواهید از مال خود بردارید و پیش پیش ایشان راه مرو
بلکه پس پشت باشی و بر ایشان در مجالس مقدم منشینی و بگو خداوندا بر ایشان رحمت کن چنانکه ایشان
تربیت کردند مرا در حال کودکی و غرض از بند عا آنست که حقوق ایشان بر تو بسیار است باید که
تدارک آن احتیاجها آوری و اگر ترا از ... چون رنجهای تو بسیار کشیده اند و آنکه حالت کبر ایشان
فرموده است مشعر است با آنکه ایشان در پیری طبیعت اطفال دارند باندک چیزی آزرده و خوشحال
میشوند چنانکه در حال صغر ایشان رعایت تو میکردند میباید تو نیز در حال کبر ایشان همچنین رعایت
رضای ایشان کنی و ایشان را نگذاری که آزرده شوند و کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
منقول است که فرمودند که حق پدر بر فرزند آنست که پدر را بنام نخواند و پیش پیش او راه نرود و
پیش از پدر ننشیند تا او ننشیند و با او مقدم ننشیند و دشنام از جهة پدر بهم نرساند
با آنکه دشنام به پدر دیگری دهد که او نیز دشنام به پدر او دهد یا کارهای بد نکند که مردمان
پدر ... را نفرین کنند که چنین پسری را تربیت کرده است که چنین افعال میکند و حق سبحانه و تعالی
فرموده است که اگر پدر و مادر مشرک باشند و سعی نمایند در آنکه ترا مشرک کنند پس اطاعت مکن
ایشان را در کفر و لیکن در دار دنیا با ایشان خوب بسر کن یا آنکه نفقه و کسوة و مسکن و اجبه لوازم
زندگانی دنیاست با ایشان احسان کن و منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که ازین بالاتر میباشد که وجود مشرک و امر بشرک حق سبحانه و تعالی فرموده است که با ایشان
احسان کنند و منقول است در صحیح از ذکریا بن ابراهیم که گفت نصرانی بودم و بشرف اسلام مشرف
شدم و بحج رفتم و بخدمت حضرت امام جعفر صادق مشرف شدم و حال خود را عرض نمودم
که نصرانی بودم و مسلمان شدم حضرت فرمودند که چه چیز سبب اسلام تو شد عرض نمودم که
هدایت الهی حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ترا هدایت کرده است پس دعا کردند سه مرتبه
که خداوندا او را هدایت کن بعد از آن فرمودند ای فرزند هر چه خواهی سوال کن عرض نمودم که
پدر و مادر من و اهل خانه ام همه نصاری اند و مادرم نیز کور و نابینا است و من با ایشان
میباشم آیا در ظرف ایشان چیزی بخورم حضرت فرمودند که آیا گوشت خوک میخورند گفتم نه و

عقوبات باکی نیست خواهر عیش ساختند و فرمودند که باکی نیست و رعایت احوال مادر بنیکی و با او نیکی بسیار کن
و چون بمیرد تو کارهای او را بجا آور و نماز کن بر وی چون بکوفه مراجعت نمودم با او سلوک نمودم
در ملاطفت و مهربانی و طعام بخورد او میدادم و شپش سر و جامه اش را میجستم و خدمت میکردم
او از من پرسید که ای فرزند وقتی که بر دین من بودی با من چنین سلوک نمیکردی و الحال که از
سفر برگشته با من این مهربانی بسیار میکنی چه چیز باعث شد گفتم که درین سفر بخدمت فرزند پیغمبر
خدا و امام زمان رسیدم و او مرا چنین فرمود مادر گفت که این پیغمبر است و این وصیت پیغمبران است
گفتم پیغمبر ما خاتم پیغمبران است و بعد از و پیغمبری نیست و لیکن فرزند پیغمبر و جانشین او است
مادر گفت ای فرزند دین تو بهترین دینها است بگو چه میباید گفت پس اعتقادات را برو
عرض نمودم و شهادتین را گفت بشرف اسلام و ایمان مشرف شد و تعلیم نماز کردم نماز ظهر
و عصر و مغرب و عشا را بجا آورد و او را کوفتی عارض شد گفت ای فرزند کلمات شهادت را
بگو تا بگویم تلقینش نمودم و برحمت الهی واصل شد چون صبح شد زنان مسلمانان او را غسل دادند
و کفن کردند و من بر او نماز کردم و خود داخل قبر شدم از جهت تلقین و اعجاز حضرت ظاهر
شد و در صحیح منقولست از ابن مسکان که ابراهیم گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که پدرم بسیار پیر و ضعیف است و او را از جهت قضای حاجت بر پشت میبرم حضرت
فرمودند که تا توانی خود بکن و ازاله نجاسات از وی بکن و بدست خود لقمه بدهان او بکن زیرا که سپر تو
باشد از عذاب الهی و موجب نجات تو باشد یا دخول بهشت و در صحیح از معمر منقولست که گفت عرض
نمودم بحضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که اگر پدر و مادر من بر مذهب باطل باشند
دعا از جهت ایشان میتوانم کرد حضرت فرمودند که دعا از جهت ایشان بکن و از جهت ایشان تصدق
بکن و اگر زنده باشند و بر مذهب باطل باشند با ایشان مدارا کن زیرا که حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث کرده است که رحمت باشم از جهت عالمیان
نه مشقت و آزار که با ایشان در سختی کنم و قطع رحم نمایم و برین مضمون احادیث صحیحه وارد است
و در اخبار معتبره وارد شده است که یک نظر بپدر و مادر نمودن بهتر است از یکسال جهاد فی سبیل الله
و در اخبار بسیار وارد است که بر والدین لازم است اگر چه مرده باشند و شاید باشد که کسی در حالت

حیات احسان

حیات احسان با ایشان نکرده باشد و بعد از مرگ از جهت ایشان نماز و روزه و حج و تصدق کند
او را از جمله محسنان مینویسند با آنکه هر عبادتی که از جهت ایشان بجا می آورد ثوابش را تمام
بآنکه مضاعف باو میدهند با ثواب بر والدین و اگر پدر و مادر گویند زن را طلاق بده باید که
عاده احسان است که اطاعت ایشان کند و بسیار هست که حاجت عبث میکنند خصوصا اما در
زن گناه ندارد در خصوص تمام امکان میباید مادر را راضی کند و زن را خوشحال کند که مادر
آزرده اصلا نباشد از این احسان با ایشان است که والدین بدرم باشند ایشان را بخود تابر و آزرده
شوند یا دین ایشان را موذی باشد و احادیث ثواب بر والدین و عقاب عقوق ایشان
بسیار است و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که اگر
پدر و مادر بر فرزند ستم کنند و فرزند از روی غضب با ایشان نظر کند حق سبحانه و تعالی
هیچ نماز او را قبول نفرماید و بوی بهشت از پانصد ساله راه می آید و کسی که عاق والدین است
بوی بهشت نمیشنود و اقل مرتبه عقوق اف گفتن است بوالدین و اما حق ولدک فان
تعلم انه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره و انک مسؤل
عما ولیته من حسن الادب و الدلالة علی ربه عز و جل و المعونة له علی طاعته
فاعمل فی امره عمل من یعلم انه مثاب علی الاحسان الیه معاقب علی الاساءة
الیه و اما حق فرزند آنست که بدانی که از تست و جزو تست و منسوب است بتو خیر و شر او
بتو میرسد در دنیا اگر خوب است خوبی تست و اگر بد است بدی تست و بدانی که فردای قیامت از تو سوال
خواهند کرد که چرا فرزند را خوب پرورش نکردی و حق سبحانه و تعالی را باو نشناسانیدی
و او را باطاعت و عبادت الهی نداشتی و او را مدد نکردی پس میباید که با او بنحوی سلوک کنی که
بدانی که اگر با او خوبی کرده ثواب خواهند داد ترا و اگر بدی کرده و بد بار آورده او را عقاب
خواهند کرد و اقل مرتبه آنست که فرزند خود را از عذاب الهی برهاند با آنکه او را بواجبات
و محرمات عالم گرداند و چون با کسی سواد نداشته باشد غالبا فراموش میکند از هر چیزی
ضروری تر است معرفت کتابت بعد از معرفت حق سبحانه و تعالی خصوصا
چنانکه غالبا تاثیر در نفوس بیشتر از براهین است چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید

یاد کرده است دلایلی که ظاهر بر مفید ظن است و عجب شامل صادق براهین است تا علوم و خواص از آن
بهره ور شوند دیگر حسن ادب دهد و پس نیست که مراد از آن تعلیم علوم ادبیه باشد مثل صرف و نحو و منطق
یا علوم دیگر مراد باشد که شامل علم فقه نیز باشد و اگر نباشد داخل معونت بر طاعت حق
بدون علم طاعت نیست بلکه علم از اعظم طاعات است و اهم واجبات و بر پدر لازم است که هر چه سبب
نجات است تعلیم فرزند نماید اگر خود داند فبها و الا او را باید در پی تعلم علوم و عبادات تا سبب
نجات او شود بلکه سبب نجات عالی باشد و حقوق فرزند خواهد آمد در ابواب نکاح و آنکه
نفرموده لا قوة الا بالله وجهش آنست که آدمی در اعانت فرزند را عیبست غالبا بالطبع بر وجود
نیست بخلاف دیگران و اما حق اخیک فان تعلم انه یدک و عزک و قوتک فلا
تتخذه سلاحا علی معصیة الله عز و جل و لا عدة للظلم لخلق الله و لا تدع نصرته
علی عدوه و النصیحة له فان اطاع الله و الا فلیکن الله اکرم علیک منه و لا قوة
الا بالله و اما حق برادرت آنست که بدانی که بمنزله دست تست معین و یاور تست و سبب
عزت تست و قوت تست نمی باید که برادر را معین خود سازی در طاعت و عبادت و او را معین
خود سازی در مخالفت الهی چنانکه از لوازم اخلاق عرب و عجم است در تعصب جاهلیت و باید که
برادرت معین نسازی از جهت ظلم خلق حق سبحانه و تعالی و اگر کسی خواهد که بر او ستم کند ترک
نکنی نصرت او را تا ممکن و نگذاری که بر او ظلم کنند و ترک مکن نصیحت و خیرخواهی او را در همه امور
آنچه خیر اوست مر او را و اگر خواهد که معصیت کند او را نصیحت کن پس اگر اطاعت کند حق سبحانه
و تعالی را بعد از آن برادر تست و اگر فایده نکند نصیحت پس از او دوری کن و [illegible] بعون الله
چون غالب اوقات در تعصب جاهلیت معین یکدیگر میباشند در طاعت و عبادت و اما حق
مولاک المنعم علیک فان تعلم انه انفق فیک ماله و اخرجک من ذل الرق و وحشته
الی عز الحریة و انسها فاطلقک من اسر الملکة و فک عنک قید العبودیة و اخرجک
من السجن و ملکک نفسک و فرغک لعبادة ربک و تعلم انه اولی الخلق بک فی حیوتک
و موتک و ان نصرته علیک واجبة بنفسک و ما احتاج الیه منک و لا قوة الا بالله
و اما حق مولای که آزاد کننده تست آنست که انعام کرده بر تو بآزاد کردن آنست که بدانی که مال

و میباید که حق سبحانه و تعالی نزد تو بهتر و عزیزتر از برادر باشد و برادری که مخالفت الهی کند دشمن دارد از او دوری کن

خود را صرف

مال خود را صرف آزادی تو کرده است و ترا از مذلت و خواری و وحشت بندگی بیرون
آورده و داخل ساخته است در عزت و انس آزادی و ترا رها کرده است از اسیر بودن ملک
که بمنزله محبوسی بودی و زنجیر بندگی را از گردن تو برداشت چون حقوق بندگی بر تست
و بعضی از آن کنایست که بمنزله زنجیری بود در گردن تو قطع نظر از اصل بندگی که آن
نیز بمنزله غل و زنجیر است و ترا از زندان بندگی بیرون آورد که گویا در زندان بودی
و ترا مالک نفس خود گردانید و آزاد و مراد خود کرد و ترا فارغ گردانید که توانی همیشه
مشغول عبادت پروردگار خود باشی و سایر مستحبات و سنن را بجا آوری که در زمان
بندگی بی رضای آقای نتوانستی کردن و بدانی که او اولی است از تو بدیگران در زندگی
و مردگی و اگر وارث نداشته باشی او وارث تست و بدانی که واجب است بر تو که او را
اعانت و نصرت کنی بجان و اگر کسی خواهد او را بکشد یا آزار دهد تا مقدور تست باشد
دفع دشمن از او بکنی و اگر پریشان باشد و توقعی باشی او را بمال اعانت و یاری کنی
و حقوق او را فراموش نکنی و نیست قوتی بر امثال این امور و غیر اینها مگر بعون الهی و اما
حق مولاک الذی انعمت علیه فان تعلم ان الله عز و جل جعل عتقک له
وسیلة الیه و حجابا لک من النار و ان ثوابک فی العاجل میراثه اذا لم یکن
له رحم مکافاة لما انفقت من مالک و فی الآجل الجنة و اما حق مولای اسفل که
تو انعام کرده بر او و او را آزاد کرده آنست که بدانی که حق سبحانه و تعالی آزاد کردن تو او را
وسیله قرب تو گردانیده بجناب اقدس او و سبب آزادی تو گردانیده از آتش جهنم چنانکه
در روایات صحیحه وارد است که هر که بنده را لله آزاد کند حق سبحانه و تعالی او را از آتش جهنم
آزاد کند و بدانی که فایده آزادی در دنیا اینست که اگر خویشان و نزدیکان نداشته باشد میراث
او را ببری چنانکه خواهد آمد بعوض آنچه مال را صرف کردی و در آخرت ثواب آزادی
بهشت است و اما حق ذی المعروف علیک فان تشکره و تذکر معروفه
و تکسبه المقالة الحسنة و تخلص له الدعاء فیما بینک و بین الله عز و جل فاذا
فعلت ذلک کنت قد شکرته سرا و علانیة ثم ان قدرت علی مکافاته یوما

کافیه و اما حق کسی که با تو نیکوئی کرده باشد آنست که شکر نعمت او بجا آوری و نیکوئی او را در خاطر
داشته باشی یا در مجالس نزد دیگران یاد کنی یا دیگران نیز او را به نیکی یاد کنند و تو هم ستایش او کنی
و آنکه او را به نیکی یاد کنند و میان خود و حق سبحانه و تعالی از جهت او دعا کنی خالصا لله نه
از جهت نیکی او بتو بلکه چون حق دوست و با خوبان خوبی میکند و دعا کنی با آنکه عوض احسان او نباشد
که چون حق سبحانه و تعالی با او چیزی بدهد او بتو چیزی بدهد یا نشود و دعای تو از احسان

دعا کنی م

کند و هر گاه چنین کنی شکر او را کرده خواهی بود در پنهان نزد خالق و در آشکارا نزد خلایق
و با وجود این اگر در خاطر داشته باشی که اگر روزی قدرت بهم رسانی او را مکافات کنی بهتر
از آنچه بتو احسان کرده است وَ اَمّا حَقُّ المُؤَذِّنِ فَاَنْ تَعْلَمَ اَنَّهُ مُذَكِّرٌ لَكَ بِرَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ
وَدَاعٍ لَكَ اِلَى حَظِّكَ وَعَوْنُكَ عَلَى قَضَاءِ فَرْضِ اللّهِ عَلَيْكَ فَاشْكُرْهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَ
المُحْسِنِ اِلَيْكَ و اما حق مؤذن بر تو آنست که بدانی که خداوند بر تو یاد بیاد می آورد و
میخواند بچیزی که نفع تو در آنست و سبب نجات تست و معین تست بر آنکه بجا آوری عبادت
حق سبحانه و تعالی بر تو واجب کرده است پس شکر او احسان شکر میکنی کسی را که با تو
نیکی کرده باشد بلکه بهترین نیکیها کرده باشد وَ اَمّا حَقُّ اِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَاَنْ تَعْلَمَ

کن م

اَنَّهُ تَقَلَّدَ السِّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ رَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ وَتَكَلَّمَ عَنْكَ وَلَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَدَعَا
لَكَ وَلَمْ تَدْعُ لَهُ وَكَفَاكَ هَوْلَ المَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاِنْ كَانَ نَقْصٌ كَانَ
عَلَيْهِ دُونَكَ وَاِنْ كَانَ تَمَامًا كُنْتَ شَرِيكَهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوَقَى نَفْسَكَ
بِنَفْسِهِ وَصَلَوَاتِكَ بِصَلَوتِهِ فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ و اما حق امامت در نماز که
مراد پیشنماز است نه امام زمان چون حقوق او مثل حقوق الهی است آنست که بدانی که او
مقدم داشته اند تا بدل از همه با حق سبحانه و تعالی گوید و مناجات کند الحمد و ایاک نعبد الخ

سخن م

بلفظ جماعت واقع شده است و امام میگوید که خداوندا ما همه بندگی میکنیم ترا و بس همه
استعانت از تو میخواهیم پس همه را هدایت کن براه راست معرفت و محبت و امام بدل از تو سخن
میگوید و تو ساکت و سخن نمیگوئی و او از جهت تو دعا میکند و تو از جهت او دعا نکنی و او
خود را در آورده است در هول ایستادن نزد حق سبحانه و تعالی چنانکه کلامش سخن نزد

پادشاه رود

پادشاه رود و از جهت تنها با سخن کند در غایت خوف که مبادا از وی ترک ادبی یا خلافی از او ظاهر
شود و در معرض عتاب و خطاب پادشاهی در آید همچنین امام چون قرائت میکند و ماموران
با مر الهی باو گذاشته اند پس میباید که با حضور قلب متوجه جناب اقدس الهی باشد و از او
غافل نشود پس اگر در نماز او نقصی باشد بر او ست و بر تو نیست چنانکه گذشت و اگر نماز تو
کامل است تو شریکی با او و معهذا امام را بر تو تفوقی نیست غالبا بلکه اینهمه میخواهد که
ماموران بسیار باشند پس خود را فدای تو کرده است فی الحقیقه در عتاب و خطاب و سینه
خود را سپر بلای تو کرده است و نماز ترا بنماز خود محافظت نموده است که اگر نماز او مقبول
شود نماز تو نیز مقبول خواهد بود چون بعضی سفها نظر به شده کان مقبول است
رحمت غیر متناهی کی روا میدارد که او را مخلوق کند پس لازم است که شکر کنی امام جماعت را

کرده است در این امور و در مقام تعظیم و تکریم او
باشی و اگر از تو قصوری و تقصیری صح ۲

بمقدار احسانی که با تو واقع شود در امام نماز جماعت سعی نمائی و او را مبالغه و ابرام
خاص سازی و از این وجه ظاهر میشود حق ماموین حضور هر یک سبب بسیاری ثواب
امام میشود و ثواب نماز او بر مضاعف میشود چنانکه گذشت در باب جماعت وَ اَمّا حَقُّ
جَلِيسِكَ فَاَنْ تُلِينَ لَهُ جَانِبَكَ وَتُنْصِفَهُ فِي مُجَارَاةِ اللَّفْظِ وَلَا تَقُومَ مِنْ مَجْلِسِكَ
اِلَّا بِاِذْنِهِ وَمَنْ تَجْلِسُ اِلَيْكَ يَجُوزُ لَهُ القِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ اِذْنِكَ وَتَنْسَى زَلَّاتِهِ وَ
تَحْفَظَ خَيْرَاتِهِ وَلَا تُسْمِعَهُ اِلَّا خَيْرًا و اما حق همنشین تو آنست که با او متواضع بنشینی و
در سخن گفتن با او در مقام انصاف باشی و متواضع سخن گوئی و اگر او تواضع کند در گفتن
تو بیش تواضع کنی و این تواضع بحسب ازمنه و امکنه اختلاف عظیم دارد در عرب بکنیت

باشد آخوند و سید و مخدوم و صاحب
و آخوند صاحب اگر فاضل باشد و جمعی صح

شایع بوده و در عجم الحال او نواب یا نواب صاحب یا خان یا میرزا یا القاب خطاب کنند و اگر
او بگوید که عرض میکنم یا معروض میدارم تو نیز همین عنوان بگوید که من نیز عرض میکنم
و در تواضعات در حال نشستن و برخاستن و آب خوردن و عطسه کردن هر چه متعارف
باشد در آن زمان یا در آن مکان رعایت باید نمود مهما امکن و اگر او بنشیند و برهنه
شود و سر برهنه نکند مگر آنکه هم بکند و میباید که اگر شخصی در مجلس تو خاص شود
از آن مجلس بی رخصت او برنخیزی اما اگر کسی در مجلس تو وارد شود بی رخصت تو برمیتواند خاست

وهمچنین نیز اگر در مجلس دیگری وارد شوی بر شخصی او برمیخیزد مبادا خواستن و میباید که اگر
از همنشینان در مجلس لغزشی صادر شود یا کلمه سهواً یا عملاً لفظ رکیکی بگوید یا دیگری
بگویند یا عملی یا سهواً بر تو یا عیبی تو مقدم بشید یا آنکه رتبه ایشان نباشد همه را فراموش کنی
بلکه عمدا از آن حمل بر نسیان کنی و میباید که سخنان یا افعال خوب ایشان را در خاطر نگاه داری که نقل
بیان م
کنی با آنکه مثلا هرگز مقدم نشید یا آنکه رتبه اش بلندتر باشد یا سخنان و تحقیقات خوب کند
یا در گفتگو با تو تواضع کند همه را نقل کنی در آن مجلس اگر ممکن باشد والا در مجلس دیگر و باید که
نشنوانی باو مگر آنچه خوب یا بهتر باشد یا آنکه غیبت کسی بکنی و سخنان خوب مردم را بگویی و اگر
کسی غیبت کسی کند جواب گویی او را از آن باز داری که آن بر آزرده شود تنها باشد که آن شخص
مستحق غیبت باشد و بر تو ظاهر نباشد و مجرد غیبت حمل بر فسق او نکنی مگر آنکه متظاهر باشد
بفسق و اگر نتوانی ازاله فسق نمودن در چنین مجلس داخل نشوی و اگر نشناسی تا یا جهلا داخل
شوی و شروع شود بر چیزی اگر دانی که نهی از منکر فایده ندارد یا خوف ضرر داشته باشد
مجالس م
و برخواستن نیز مشروط است بشرط عدم ضرر بجماعت و لوازم بسیار است و این عبادات
جامع همه است یا بدانکه تدبری وَأَمّا حَقُّ جارِكَ فَحِفظُهُ غائِبًا وَإِكرامُهُ شاهِدًا وَنُصرَتُهُ
إِذا كانَ مَظلُومًا وَلا تَتَّبِعُ لَهُ عَورَةً فَإِن عَلِمتَ عَلَيهِ سُوءً اسَتَرتَهُ عَلَيهِ وَإِن
عَلِمتَ أَنَّهُ يَقبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصَحتَهُ فِيما بَينَكَ وَبَينَهُ وَلا تُسلِمُهُ عِندَ شَدِيدَةٍ وَ
تُقِيلُ عَثرَتَهُ وَتَغفِرُ ذَنبَهُ وَتُعاشِرُهُ مُعاشَرَةً كَرِيمَةً وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ واما
حق همسایه که در عرف همسایه گویند یا تا چهل خانه از هر جانب چنانکه در روایات معتبره
کالصحیحه یا صحیحه وارد است این است که در حالتی که غایب باشد محافظت جان و مال و
عرض او بکنی و در حضور او را گرامی داری و تعظیم او کنی و اگر کسی خواهد که بر او ستم کند او را مدد
کنی و نیز ... نکنی عیب او را و اگر مطلع شوی بر بدی او بروی نپوشانی و اگر دانی که نصیحت
قبول میکند تنها بر دا و بروی و او را نصیحت کنی و در حضور کسی او را نصیحت مکن که مبادا
دیگری بر عیب او مطلع شود و هر حقی که او را دست دهد اعانت او بکن و او را با او مگذار و اگر
با تو بدی کند بگذران و عفو کن و با او معاشرت نیکو بکن و نیست قوتی مگر بعون حق سبحانه و

و در احادیث صحیحه

و در احادیث صحیحه وارد است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که هر که
ایمان بحق سبحانه و تعالی دارد و اعتقاد بروز جزا دارد باید که همسایه را نیکو دارد و با او نیکویی
کند و حقوق همسایه بسیار است اگر چه کافر باشد و اگر مومن یا خویش باشد مضاعف میشود
و ثواب نیز مضاعف است و جار را اطلاق میکنند بر کسی که داخل کسی شود و پناه باو
آورده و با او چنان میباید کردن که با خود با امکان چنانکه منقول است در اخبار متواتره
وَأَمّا حَقُّ الصّاحِبِ فَأَن تَصحَبَهُ بِالفَضلِ وَالإِنصافِ وَتُكرِمَهُ كَما يُكرِمُكَ وَلا تَدَعهُ
يَسبِقُ إِلَى مَكرُمَةٍ فَإِن سَبَقَ كافَيتَهُ وَتَوَدُّهُ كَما يَوَدُّكَ وَتَزجُرُهُ عَمّا يَهُمُّ بِهِ مِن
مَعصِيَةٍ وَكُن عَلَيهِ رَحمَةً وَلا تَكُن عَلَيهِ عَذابًا وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ واما حق کسی که
با تو مصاحب و معاشر باشد در سفر و حضر و از اجله است تا لامحاله اینست که با او
معاشرت کنی از روی تفضل و همیشه از بر و احسان بیشتر باشد از او بر تو و با او در معا
عدالت باشی و زیاده نیکویی و بر نحوی که متوقع داری که او با تو سلوک کند با او سلوک کنی و
چنانکه او تعظیم تو کند تو نیز چنان تعظیم او کن و اگر او نکند تو بکن تا او نیز بکند و
همیشه میباید که تو در خوبیها از او سبقت گیری و اگر او سبقت کند و تو تدارک و تلافی بکنی و چنانکه
او ترا دوست دارد تو او را دوست داری و اگر خواهد که معصیتی کند او را نگذاری بما امکن
و برو رحمت باشی که او را بطاعت و عبادات و خوبیها بداری و برو عذاب مباش که سبب
عصیان او شوی یا آنکه همیشه بارکش او باشی و بار خود را بر دوش او نگذاری و چنان نکنی که تو
در تعب افتد مثلا اگر یابی که از مهمانی شرمنده میشود و مهمانی میکند ترا و سبب آن و صرف
و پریشان میشود او را اضیافت مکن و هر چه سبب تعب و مشقت او باشد واقع مساز و اما
حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِن غابَ كَفَيتَهُ وَإِن حَضَرَ رَعَيتَهُ وَلا تَحكُم دُونَ حُكمِهِ وَلا تَعمَل بِرَأيِكَ
دُونَ مُناظَرَتِهِ وَتَحفَظُ عَلَيهِ مالَهُ وَلا تَخُونُهُ فِيما عَزَّ أَو هانَ مِن أَمرِهِ فَإِنَّ يَدَ
الله تعالى عَلَى الشَّرِيكَينِ ما لَم يَتَخاوَنا وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ واما حق شریکی که در مالی یا ملکی
شریک باشد با تو این است که اگر حاضر نباشد کار او را بکنی و اگر حاضر باشد رعایت خاطر
ریکی م
او بکنی یا او امری نکند بکار تو نکنی و اگر خواهی چیزی بایع و شوی یا اجاره دهی با او مشورت کنی

دنیا الحق محافظت کنی و خیانت نکنی در پیمانی که بر تو متولی باشد یا ابلی که بر وی امین باشد
و مضایقه نکرده باشد در جمیع امور او تا برسی که رحمت الهی بر هر دو شریک نازل است تا خیانت
نکند و نیست قوتی در هیچ امری خصوصا در شرکت مگر بعون حق سبحانه و تعالی وأما حق
مالك فأن لا تأخذه إلا من حله ولا تنفقه إلا في وجهه ولا تؤثر على نفسك
من لا يحمدك فاعمل فيه بطاعة ربك ولا تبخل به فتبوء بالحسرة والندامة مع التبعة
ولا قوة إلا بالله و اما حق مال آن است که بر نداری و نگیری مگر از حلال و صرف نکنی مگر در
وجوهی که رخصت داده اند یا انکه صرف معصیت نکنی و اسراف نکنی اگر چه در طاعت باشد و
مال خود را بکسی ندهی که قدر آن نداند [illegible] باحتیاج خود [illegible] که
مال را صرف کنی در جایی که فرموده اند به مال نفقه خود و عیال و خویشان و اگر زیاده از
این باشد بهمسایگان و فقرا و اگر زیاده باشد بر صرف [illegible] مومنین کردن جایی که گذشت و خواهد آمد
و بخل مکن در حقوق واجبه یا مندوبه که عاقبتش پشیمانی است و عذاب الهی و نیست عون الهی
نیست وأما حق غريمك الذي يطالبك فإن كنت موسراً أعطيته وإن كنت
معسراً أرضيته بحسن القول ورددته عن نفسك رداً لطيفاً واما حق کسی که
از تو چیزی طلبد آن است که اگر داشته باشی هر آینه بدهی و الا هر چه داشته باشی و اگر
پریشان باشی از کل یا بعض بسخن خوش و نیکو او را خوشنود کنی و بهموار او را روانه
سازی که ان شاء الله بزودی خواهم داد و معذور خواهید داشت و بعضی از [illegible]
هست اگر رخصت میدهید بفروشم و بدهم و اگر صبر کنید حق سبحانه و تعالی رساند
بسیار بوده است که اضعاف مضاعف این قرض داشتم و حق سبحانه و تعالی رسانید
و قادر و عنقریب این را نیز خواهد رسانید و اگر ببیند که با احسان راضی میشود بکند که
محبت است هرگاه شرط نشده باشد و اگر حیله شرعیه بین نفع قرار دهد جایز است
و بهتر است تا خوشنود شوند طلبکاران و غالبا خوشنود میشوند با امثال اینها وأما حق
الخليط أن لا تغره ولا تغشه ولا تخدعه وتتقي الله تعالى في أمره واما حق خلیط که
مال تو مخلوط شده باشد با مال او یا شریک تو باشد در [illegible] و امثال اینها یا کسی که او تو را

خود داند که

خود داند که او را فریب ندهی و غش نکنی یا آنکه او در پیش کنی و او را فریب ندهی و از خوبیها
بترسی در کارهای او و تفصیل آن خواهد آمد در احسان بسیار وأما حق الخصم المدعي عليك
فإن كان ما يدعي عليك حقاً كنت شاهده على نفسك ولم تظلمه وأوفيته حقه وإن كان
ما يدعي باطلاً رفقت به ولم تأت في أمره غير الرفق ولم تسخط ربك في أمره ولا قوة إلا
بالله واما حق خصمی که بر تو دعوی دارد پس اگر آنچه بر تو دعوی کند راست است می باید
تو گواه او باشی بر نفس خود و اقرار کنی که حق اوست باید داد و بر او ستم نکنی و حق او را تمام باو
برسانی و اگر آنچه دعوی میکند باطل و صریح باشد با او رفق کنی و بغیر از رفق و مدارا
با او سلوک نکنی و خدا را بخود در غضب در نیاوری در امر او که فحش گویی یا دشنام دهی
یا تکذیب گویی بسا باشد که او یا تو فراموش کرده باشد و نیست قوتی مگر بیاری الهی و در
[illegible] از حق خلیط تا اینجا [illegible] نسخ مختلف است اگر در بعضها
زیاده واما حق الصغیر [illegible] ناسخ [illegible] سابق زیاده کرده باشد
وأما حق خصمك الذي تدعي عليه إن كنت محقاً في دعواك أجملت مقاولته ولم تجحد
حقه وإن كنت مبطلاً في دعواك اتقيت الله عز وجل وتبت إليه وتركت الدعوى واما
حق خصمی که تو بر او دعوی داری آن است که اگر حق داشته باشی و حق با تو باشد نیکو گفتگو
کنی و انکار حق او نکنی اگر حقی دیگر داشته باشد و [illegible] کرده باشد یا احتمال داشته باشد
یا آنکه انکار حق ایمان و اخوت نکنی بسبب آنکه انکار حق تو کند که باشد نداشته باشد و
که اگر اقرار کند به تو سلوک کنی و در بعضی نسخ انکار او [illegible] و اگر باطل باشد دعوی
تو یا آنکه حق نداشته باشی یا دانی که او [illegible] از حق سبحانه و تعالی بترسی و توبه کنی و دعوی را
ترک کنی وأما حق المستشير إن علمت له رأياً حسناً أشرت عليه وإن لم تعلم له أرشدته
إلى من يعلم واما حق کسی که با تو مشورت کند در امری باید که تامل و تدبر بسیار کنی اگر رای
او را نیکو ظاهر شود با او بگویی و اگر نشود او را راه [illegible] کسی که او بهتر داند و یا فکر او
دقیق تر باشد و عواقب امور را بیشتر تجربه نموده باشد وأما حق المشير عليك أن لا
تتهمه فيما لا يوافقك من رأيه وإن وافقك حمدت الله عز وجل واما حق کسی که با او مشورت

است كه او را تهمت نزنی در اجتهادش باراى تو موافق نباشد بانكه توهم كنى كه رعايت جانب خود
بازكى كرده است واكر موافق باشد شكر الهى بجا آورى كه الحمد لله كه راى او موافق است با آنچه
من ميبايم ودر وصاياى لقمان كذشت احكام مشورت در ابواب سفرحج واما حق المستنصح ان
تؤدی اليه النصيحة وليكن مذهبك الرحمة له والرفق به واما حق كسى كه قبول كند نصيحت
ترا و خواهان باشد نصيحت آنست كه اجتهاد خود در او باشد در راهى كه بسوی واجب و حرام او باو بكوئی
وميبايد كه عرضت ترحم باشد بر او كه چاره است ميان نفس و شيطان كرفتار است و
با او رفق و مدارا بسر كنى و از جهت او دعا كنى و بزبان خوش او را باز دارى از بدى و بدانچه
خوبى و در غالب اوقات در زمانى كه معصوم مستولى نباشد رفق و مدارا انفع است
در شكست سببه زيادتى اصرار است در معاصى بنابر اينست كه صدوق تاجلين عمر و فرقى
از منكر را باجهاد ترك كرده است وليكن اين نحو نيز وارد است واليوم بعنوان نصايح و
مواعظ انفع است والله تعالى يعلم واما حق الناصح ان تلين له جناحك وتصغی اليه
بسمعك فان اتى بالصواب حمدت الله عز وجل وان لم توافق رحمته ولم تتهمه وعلمت
انه اخطاء ولم تؤاخذه بذلك الا ان يكون مستحقا للتهمة فلا تعبأ بشیء من امره على حال
ولا قوة الا بالله واما حق كسى كه نصيحت كند ترا آنست كه بال خود را از جهت او بكسترانى يعنى
بادب و تواضع نزد او بنشينى و كوش خود را با دل متوجه او سازى اكر موافق حق نصيحت كند
ترا حق سبحانه وتعالى را بر آن شكر كنى واكر موافق نشود و در بعضى از نسخ است وان لم توافق است
يعنى اكر موافق حق نكويد بر او رحم كنى و او را متهم ندانى و بدانى كه خطا كرده است و او را مواخذه
ندانى بان خطا و مواخذه نكنى او را مكر آنكه مستحق تهمت باشد بانكه فاسق باشد يا فسق او
ظاهر شود كه در اين صورت با او اعتنا مكن بر هيچ حالى و او را در حكم معدوم دان و نيست
مكر بحق سبحانه وتعالى وتوفيق او واما حق الكبير توقيره لسنه واجلاله لتقدمه فی
الاسلام قبلك وترك مقابلته عند الخصام ولا تسبقه الى الطريق ولا تتقدمه ولا تستجهله
وان جهل عليك احتملته واكرمته لحق الاسلام وحرمته واما حق پيران آنست كه تعظيم كنى
ايشان را چون تعالى بسيار ... و كويان ... پير را ادب ميفرمايند با احاديث كه

افكاه

وارداست

وارد است در تعظيم ايشان و آنكه تعظيم ايشان بمنزله تعظيم حق سبحانه وتعالى است و بايد كه
ايشان را بزرك دانى و تعظيم كنى چون پيشتر از تو پير و اسلام مشرف شده اند واكر با تو معاصمه
كنند در امرى با ايشان معارضه نكنى و در راهى كه روند پيش پيش ايشان نروى و نسبت جهالت
باو ندهى واكر بدى كند بكذرانى و او را كرامى دارى از جهت حق و حرمت اسلام واما حق الصغير
رحمته فی تعليمه والعفو عنه والستر عليه والرفق به والمعونة له واما حق كودك
آنست كه با او ترحم نمايند در تعليم هر چه لازم كه بر او دشوار نباشد و از او عفو كنند اكر بدى
از او صادر شود و بپوشانند بر او كه هر چه كه بايكى مطلع شده است بر بدى او و با او رفق و
مدارا كنند و او را در همه امور مدد كنند از نفقه و كسوت و زيادتها كه خواهد آمد چون حق سبحانه
وتعالى بر او عيب كيرد بشرط آنكه سبب تضييع او نشود و تاديب ميبايد كرد از روى هموارى واما
حق السائل اعطاؤه على قدر حاجته واما حق كسى كه چيزى طلبد آنست كه بقدر احتياج
او باو بدهند هر چه سوال كند و كذشت در ابواب زكوة واما حق المسئول ان اعطى فاقبل منه
بالشكر والمعرفة بفضله وان منع فاقبل عذره واما حق كسى كه از او سوال كند آنست كه اكر بدهد
قبول كنى و شكر او بكنى و بدانى كه حق سبحانه وتعالى بر او تفضل نموده است كه او را تمكن داده است
كه در مقام ... چيزى صرف ميكند واكر رد كند سوال ترا كه ... بالخاصه نيست عذر او را
قبول كنى شايد كه داشته كويد و عذرى داشته باشد و كذشت كه ... رد كند و عذرى
نداشته باشد با عذر برادر رد كويد واما حق من سرك لله ان تحمد الله تعالى اولا ثم تشكره
واما حق كسى كه ترا خوشحال كند از جهت رضاى حق سبحانه وتعالى آنست كه اولا شكر و سپاس
الهى بجا آورى كه او سبب سرور شده است بعد از آن شكر آن شخص را بجا آورى و او را بخوبى
يادكنى و دعا كنى واما حق من ساءك ان تعفو عنه وان علمت ان العفو يضر انتصرت
قال الله تعالى ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل واما حق كسى كه با تو بدى
كرده است و ... اجر عظيم از جهت تو كرده است آنست كه از او عفو كنى واكر دانى كه عفو ضرر
مى رساند انتقام ميتوانى كشيد چنانكه حق سبحانه وتعالى فرموده است كه هر آينه كسى كه انتقام
كشد از دشمن خود بعد از آنكه بر او ستم كرده باشد بر ايشان حرج و كناهى نيست و جايز است

خشوع ظاهر گاه سبب زیادتی طغیان او شود و أما حق أهل ملتك فإضمار السلامة لهم والرحمة
بهم والرفق بمسيئهم وتألفهم واستصلاحهم وشكر محسنهم وكف الأذى عنهم وتحب لهم ما تحب
لنفسك وتكره لهم ما تكره لنفسك وأن تكون شيوخهم بمنزلة أبيك وشبابهم بمنزلة إخوتك
وعجائزهم بمنزلة أمك والصغار بمنزلة أولادك و اما حق اهل ملت که مسلمانانند آنست که همه
ایشان را خواهی و بر ایشان مهربان باشی و با بدان ایشان رفق و مدارا کنی و صحبت
و از جهة ایشان دعا کنی تا براه آیند و بر آنکه بدی کنند با تو عفو نمائی و اصلاح کنی فساد
ایشان را و با هم الفت دهی و نیکوکار ایشان را شکر کنی و از خود آزار کافه مسلمانان باز داری
و آنچه از جهت خود خواهی همان از جهت ایشان خواهی و آنچه از جهة ایشان نخواهی و
پیران ایشان بمنزله پدر خود دانی و جوانان ایشان را بمنزله برادران خود دانی و پیره زنان
ایشان را بمنزله مادر خود دانی و کودکان ایشان را بمنزله فرزندان خود دانی و آنچه لازم است
از رعایت حقوق والدین و اخوان و اولاد با ایشان رعایت کنی بآنکه با ایشان چون اخوت
ایمانی ثابت است از اخوت نسبی و احادیثی که وارد است در رعایت حقوق اخوان مؤمنین
خصوصا بر ایشان از حد حصر بیرونست و کتاب کفر و ایمان کافی و جمعی دیگر و
و غیر آن از کتب صدوق و غیره متکفل آنست بلکه در قرآن مجید آن معنی از واقع است که
حصر نمیتوان کرد و أما حق الذمة أن تقبل منهم ما قبل الله عز وجل منهم ولا تظلمهم
ما وفوا لله عز وجل بعهده و اما حق اهل ذمه از یهود و نصاری و مجوس آنست که از
از ایشان قبول کنی آنچه را حق سبحانه و تعالی از ایشان قبول فرموده است از دادن جزیه
و وفا بعهدها که با ایشان کنند و بعضی از آن گذشت و تفصیلش در جهاد است که تا ایشان
ستم نکنی تا ایشان بعهد خدا و رسول عمل نمایند و چون مخالفت کنند و یا شرط از امان برون
میروند و خون ایشان هدر میشود و مال ایشان از مسلمانانست بتفصیلی که عنقریب مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالی الفرض على الجوارح قال امير المؤمنين صلوات الله عليه
في وصيته لابنه محمد بن الحنفية رضي الله عنه يا بني لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم
فان الله تعالى قد فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيمة ويسألك عنها

وذکرها

وذكرها وعظّمها وشرّفها وأدّبها ولم يتركها سدى فقال الله تعالى ولا تقف ما ليس لك به
علم ان السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولا وقال الله تعالى اذ تلقونه
بألسنتكم وتقولون بأفواهكم ما ليس لكم به علم وتحسبونه هيّنا وهو عند الله عظيم ثم
استعبدها بطاعته فقال عز وجل يا ايها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا ربكم
وافعلوا الخير لعلكم تفلحون فهذه فريضة جامعة واجبة على الجوارح وقال الله تعالى
وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا يعني بالمساجد الوجه واليدين والركبتين و
الابهامين وقال عز وجل وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا
جلودكم يعني بالجلود الفروج این باب است در آنچه واجبست بر اعضاء و جوارح بنی آدم
منقولست در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعضی از مشایخش از حضرت امام جعفر صادق
که حضرت امیر المؤمنین فرموده اند در وصیتی که فرمودند به پسرش محمد حنیفه که مشهور بود
باسم مادرش چون مادرش حضرت فاطمه زهرا نبود صلوات الله علیها ای پسرک و کاف
مرحمتست نه کاف تصغیر که حق سبحانه و تعالی ازو خشنود باد و او برکشت و لیکن
کیسانیه با و نسبت میدهند که دعوی امامت کرد از مکرهای مختار است و او قایل بود
بامامت حضرت سید الساجدین و چون نجوی قایل بودند بامامت او و خواست که
حجت بر ایشان تمام کند محاکمه نزد حضرت سید الساجدین برد چنانکه منقولست
در صحیح از زراره و ابو عبیده از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون حضرت
سید الشهدا با علی ابن حجت خدا شدند و حضرت سید الساجدین بمکه معظمه آمدند
محمد بن حنیفه بحضرت گفت ای پسر برادر میدانی که حضرت سید المرسلین حضرت
امیر المؤمنین را امام و وصی خود کردانیدند پس حضرت امام حسن بعد حضرت امام حسین
والحال که پدرت شهید شد صلوات الله علیه و وصیت نفرمودند و من عم تو ام و عین
پدر توام و فرزند حضرت امیر المؤمنینم و از تو بزرگترم و تو جوانی در ابتدای جوانی
با من منازعت مکن در امامت و وصیت و عرکوا از حضرت تسلیم نمودند که ای عم از خدا
بترس و دعوی ناحق مکن و ترا نصیحت میکنم که این دعوی مکن که از جمله جاهلان نخواهی

بود ای عم بدرستی که پدر من پیش از آنکه متوجه عراق شود مرا وصی و جانشین خود کرد پیش از
شهادت بیک ساعت بان وصیت فرمود و اینک سلاح رسول خدا نزد منست و از علامت
امامت نزد منست که متعرض این امر مشو که میترسم که اگر این اراده بکنی عمر کوتاه شود و احوال
دنیا متغیر گردد بدرستی که حق سبحانه و تعالی وصیت و امامت را در فرزندان
حسین صلوات الله علیه مقرر فرموده است اگر خواهی که بر تو ظاهر شود بیا که با تو تا بنزد
حجر الاسود رویم و از و سوال کنیم هرچه او بگوید بان عمل نماییم پس هر دو با هم آمدند بنزد حجر
و اصحاب محمد نیز بودند پس حضرت سید الساجدین فرمودند که ای عم اول تو ابتدا کن
و تضرع و زاری کن و از حق سبحانه و تعالی طلب کن تا حجر شهادت دهد بر خلافت و
امامت تو پس محمد حنفیه شروع کرد در دعا و تضرع و زاری و خطاب بحجر کرد جواب
نشنید پس حضرت فرمودند که ای عم اگر تو امام و وصی میبودی حجر ترا جواب میگفت پس
محمد گفت ای پسر برادر تو دعا کن پس حضرت فرمودند که سوال میکنم از تو بحق خداوندی
که عهد و پیمان جمیع پیغمبران و اوصیای جمیع پیغمبران و عهد و پیمان جمیع خلایق را
بتو سپرده است که البته خبر دهی که بعد از حسین بن علی امام و وصی او کیست
پس حجر بجنبید بمرتبه که نزدیک بود که از جای خود بیرون آید حق سبحانه و تعالی
او را گویا کرد بزبان عربی فصیح او گفت خداوندا بدرستی که امامت و خلافت و وصایت
بعد از حسین از علی بن الحسین بن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله پس محمد
حنفیه قایل شد بامامت حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه و آله و اصحاب او
نیز قایل شدند بامامت حضرت و از مشایخ مذاکره دارند که این گفتگو از جهت طمانیت اصحاب
آنحضرت در رجوع اصحاب محمد بن حنفیه بود و اگرنه روایات متواتره وارد است که حضرت
امیر المومنین در وقت رحلت همه فرزندان خود را جمع فرمودند و حضرت سید الساجدین
چهار ساله بودند و محمد بن حنفیه نیز حاضر بود و حضرت فرمود که بعد از من حسن امام است
و بعد از حسن حسین و بعد از حسین علی بن الحسین و اشاره بآنحضرت فرمودند و بقیه را
بیکان فرمودند و محمد بکرات و مرات شنیده بود امامت سید الساجدین را از پدر [illegible]

معارضه میشود

معارضه میشود بآنحضرت و علی ای حال شک نداریم در آنکه محمد بامامت آنحضرت معترف بود
و باسانید معتبره منقولست از کابلی و غیر او که قایل بودند بامامت محمد ملکی و چون
از و سوال کردند که امام و پیر امام زمان بر عالمیان کیست محمد گفت امام من و امام عالمیان
حضرت علی بن الحسین است و بعد از آنحضرت آمدند و معجزه دیدند و برگشتند بامامت
آنحضرت قایل شدند و عامه نیز کرده اند روایات و اشعار درین باب و از آنجمله میبرد در کامل
روایات کرده است و در صحیح اخبار جعفی منقولست و ابیات سید حمیری در مناقب [illegible]
و در کشی و مناقب ابن شهر آشوب و غیر هما منقولست حضرت میفرمایند درین وصیت
طولانی که ای فرزند هر چه را ندانی مگو بلکه هر چه را دانی همه را مگو که بسیار حقی که سوال
گفت بسبب تقیه یا بسبب عدم قابلیت طالب علم زیرا که حق سبحانه و تعالی بر هر یک از اعضا
تو چیزی چند واجب ساخته و حجت بر تو تمام کرده است و تنزل انها سوال خواهد کرد و بند
جوارح تو فرموده است که فراموش نکنی و همه را بند داده است و ترسانیده است و تادیب
کرده است و ایشانرا مهمل نگذاشته است از آنجمله فرموده است که متابعت مکن آنچه را که
ندانی بدرستی که فردای قیامت از گوش و چشم و دل هر کس از هر یک سوال خواهند کرد آیا آنچه
بان عمل کردی بچشم دیدی یا بگوش شنیدی یا متواتر شد و معلوم شد یا براهین
انها را بدلیل یافتی پس اگر دیده باشد یا شنیده باشد یا دانسته باشد چشم گوید که دیده بودم
و گوش گوید شنیده بودم و دل گوید که اعتقاد داشتم و اگر معلوم باشد چشم گوید که
معجزات دیدم یا گوش گوید که مرا علم بهم رسیده از راه تواتر یا غیر آن مثل آنکه از معصوم
شنیده باشد یا دل گوید که مرا از راه دلیل و برهان معلوم شده بود در این صورت زبان بان
متکلم شد چون عالم شما علم از این راهها حاصل میشود و مستحق ثواب خواهد بود و مراتب
عالیه بهشت خواهد رسید و اگر او را علم بهم نرسیده باشد و بان عمل کرده باشد یا اعتقاد
کرده باشد معذب خواهد شد بسبب مخالفت الهی دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید یعنی اگر
نه این بود که فضل و رحمت الهی شامل حال شما شده هر آینه شما میرسید بسبب افترا عذاب
عظیم بسبب آنکه از زبان بیکدیگر می شنیدید و نقل میکردید چیزی را که بان علم نداشتید

و می باید دانست که سهل است و بحال آنکه نزد حق سبحانه و تعالی گناه عظیم بود بلکه ظاهر آیه در افک
بر عایشه نازل شده است بسبب آنکه عقد حمایل خود را در منزلی از منازل در وقتی که بقضاء
حاجت رفته بود جا گذاشته بود و چون میرود که آن عقد را بجوید لشکر بگمان آنکه عایشه
در کجاوه است و چون عایشه بر میگردد می بیند که همه رفته اند و صفوان از عقب بوده است
میرسد و میباید که عایشه مانده است از شتر بزیر می آید و او را سوار میکند و سر شتر را
میکشد و قبل از آمدن او که شتر صفوان می بینند که عایشه در کجاوه نیست حضرت سید
الانبیا صلی الله علیه و آله کسی می فرستند که بطلب او برود که ناگاه می بینند که
صفوان می آید و عایشه را می آورد منافقان با جمعی از مسلمانان شروع در افترا میکنند
که صفوان عایشه را نگاه داشته بوده است بواسطه زنا و حضرت را خاطر جمع بوده است
از عایشه و لیکن بسبب این نسبت آزرده بودند و منتظر وحی بودند تا جبرئیل آمد و آیات
برائت عایشه و عذاب افترا آورد پس ممکن است که مراد از آیه نسبت زنا باشد که غالبا
از اکثر مردمان بسبب قرائن واقع میشود و یقینا مشروع نیست و موجب عذاب الهیست
و از جمله گناهان کبیره است باجماع و اظهر آنست که بر تقدیر نزول آیه درین واقعه لفظ
عام است و مورد خاص و خصوص مورد مخصص عموم نیست پس مطلقا جایز نباشد گفتن
چیزی که بان علم نداشته باشد و اگر در احکام الهی باشد بدتر خواهد بود و جمعی از قدمای
شیعه باین آیه استدلال کرده اند بر آنکه حرام است عمل بظن کردن خواه از قیاس باشد و خواه
از اجتهاد باشد و تجویز عمل بخبر واحد بنابر آنست که از دلیل قطعی ظاهر شده است
جواز عمل از قبیل عمل بشهادتین و عادل هر چند که مظنونست و لیکن مستند بقطعی است
و جمعی گفته اند که چون در نسبت زنا وارد شده است مخصوص همین است و خصوصیتی
با افترای بر عایشه ندارد هر افترائی حرام است مگر آنکه چهار گواه عادل بجماع به بینند و یکجا
گواهی دهند پس این حکم مخالف احکام دیگر است بسبب آنکه هر چند که خود در زنا دیده باشد
مثل میل در سرمه دان فعل حرام است و در شرع کاذبست هر گاه چهار عادل بر طبق قول او
شهادت ندهند بنص قرآن پس مشکل است استدلال بر عموم اما از استدلال حضرت ظاهر میشود که

اعم مراد است

واقعه م
احکام م

اعم مراد است که اگر چه ممکن است که مراد حضرت نیز خصوص این باشد و اشاره باشد بمواضع دیگر
از احکام الهی ظاهر است تا آنکه در صورتی که دست بعلم رسد عمل بظن نتوان کرد و الیوم که مستند
الهی مظنونست غالبا اگر عمل بظن نتوان کرد رفع احکام الهی میشود و ممکن است که قایل شویم که الیوم
نیز مکلفیم با آنچه بعنوان احتیاط مثلا هر گاه علم صریحی نداریم بوجوب صلوة و اگر سوره
و قنوت و سلام و امثال اینها را واقع سازیم بی دغدغه نماز کرده ایم و اگر اینها را واقع نسازیم
جزم نداریم که بری الذمه شده ایم هر چند ظن داریم که مستحب اند و اکثر اصحاب میگویند که
واجب است که مجتهد بظن خود عمل نماید عمل کرده ایم زیرا که همه عمل باحتیاط کرده اند و محقق
میدانند که ظن داریم باستحباب و میدانند که احتیاط بهتر و خوبست و نیت همین است و اگر گویند
در نیت جزم میباید به جزم ندارد و اگر میگویند جزم بوجوب یا استحباب میباید بر تقدیر که
این نیت در کار باشد محالست که در چنین مواضع مکلف بجزم باشد چون جزم محالست
و تکلیف ما لا یطاق نشده است و اگر جاهلی جزم کند بفهمیدن است جزم را از خطر بالدین
احوط آنست که مهما امکن عمل باحتیاط کند تا بی دغدغه عمل بعلم کرده باشد تا عمل با آیات و اخبار
متواتره کرده باشد و اینچه مشهور است میان متاخرین که ظنیت طریق منافات با قطعیت حکم
ندارد قطعی است واهی و وهمی است فاسد چه محالست علم بانظر مدرک ممکن باعتبار وجوب عمل
و آن نیز واهیست چون مبنای وجوب عمل بر اجماع است و کجا علم بهم میرسد درین مسئله که
اجماعیست که معصوم داخل باشد در آن بلکه مظنون خلافست چون ظاهر آیات و اخبار
متواتره وجوب متابعت علم است این حضرت فرمودند که ثم استعبدها بطاعته یعنی
حق سبحانه و تعالی درین آیات و امثال ان طلب نمود که احکام الهی را باید بعنوان علم و تعبد
جوارح را بندگی حق دخواند که ادعی جوارح را بندگی بدارد تا آنکه فرمود که او جمعی که
شرع ایمان مرقوم شده ایشان رکوع کنید و سجود کنید و عبادت کنید پروردگار خود را
و بجا آورید خوبیها را تا شاید رستگار شوید و در اخبار صحیحه وارد است که مراد از آیه
رکوع و سجود و نماز است بلکه ظاهر آیه امر بنماز و زکاتست و چون نماز اعظم نماز رکوع
و سجود بود از جهه زیادتی اهتمام اینها را مقدم داشت و عبادت عبارتست از جمیع نماز است

و اگر اعم باشد شامل نماز هست البته و مراد از وافعلوا الخیر بحسب ظاهر زکات است و اگر اعم مراد باشد
شامل آن نیز هست پس حضرت فرمودند که مراد از آیه حواله رکوع و سجود همه اعضا است که دخل دارند
ایستیدن و دستها بر زانوها نهادن و چشم را بجائی که فرموده است می اندازند و پشت را راست میکنند
و همچنین در سجود و دیگر فرمود که بدرستی که اعضائی که بآن سجود میکنند مال حق سبحانه و تعالی
پس اعضا را مخصوص حق سبحانه و تعالی باید در سجده کردن و دیگری را شریک خدا او نباید
میگردانید پس حضرت فرمودند که مراد از مساجد در این آیه هفت عضو است که در حالت
سجود بر زمین میرسانند و آن دو کف دستها و زانوها و انگشتهای بزرگ هر دو پا است و
احادیث صحیحه دلالت کرده که مراد الهی از مساجد این اعضا است و اهل بیت اعرف اند بمراد الهی
بلکه غیر ایشان کسی عالم نیست مگر آنکه از ایشان اخذ نموده باشند و دیگر حق سبحانه و تعالی
فرموده است که شما نمی توانید پوشانیدن افعال خود را از جوارح که فردای قیامت بر شما
گواهی خواهند داد گوش میگوید که شنیدم و چشم میگوید که دیدم و پوستهای بدنهای
شما گویند که ... و فرجهای شما گویند که زنا کردیم اگر شما خواهید که ایشان بر شما
گواهی ندهند خواهش شما نفع نمیکند و اعضای شما بر افعالی که بآن مکلف اند گواهی خواهند
داد و اقرار خواهند نمود و ظاهر این آیات است که جوارح را شعور خواهد بود بلکه الحال نیز هست
و بسبب ابزار شما مغلوب میشوند در محال الهی و راضی نیستند و ممکن است که غرض این
این باشد که چون حق سبحانه و تعالی گواه است و کفی بالله شهیدا اگر منکر شوید اعضای شما
گویا خواهیم کرد تا بر شما و بر خود گواهی دهند والله تعالی یعلم ثم خص کل جارحة من
جوارحك بفرض ونص عليها ففرض على السمع ان لا تصغي به الى المعاصي
فقال تعالى وقد نزل عليكم في الكتاب ان اذا سمعتم آيات الله يكفر بها و
يستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره انكم اذا مثلهم
وقال الله تعالى واذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتى يخوضوا
في حديث غيره ثم استثنى عز وجل موضع النسيان فقال واما ينسينك
الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين وقال تعالى فبشر عباد

فقط باشد یا نماز باشد یا اعم از نماز باشد
که شامل جمیع جوارح است خود الحال رکوع
و سجود هم

الذين

الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله وأولئك هم
أولوا الألباب وقال تعالى وإذا مروا باللغو مروا كراما وقال عز وجل والذين
إذا سمعوا اللغو أعرضوا عنه فهذا ما فرض الله تعالى على السمع وهو عمله و
فرض على البصر أن لا ينظر به إلى ما حرم الله تعالى عليه فقال عز من قائل
قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم ويحفظوا فروجهم فحرم أن ينظر أحد
إلى فرج غيره وفرض على اللسان الإقرار والتعبير عن القلب ما عقد عليه
فقال تعالى قولوا آمنا بالله وما أنزل إلينا الآية وقال عز وجل وقولوا للناس
حسنا وفرض على القلب وهو أمير الجوارح الذي به تعقل وتفهم وتصدر
عن أمره ورأيه فقال عز وجل إلا من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان الآية
وقال تعالى حين أخبر عن قوم أعطوا الإيمان بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم فقال
تعالى الذين قالوا آمنا بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم وقال عز وجل ألا بذكر
الله تطمئن القلوب وقال تعالى وإن تبدوا ما في أنفسكم أو تخفوه يحاسبكم
به الله فيغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء وفرض على اليدين أن لا تمدهما إلى ما
حرم الله عز وجل عليك وأن تستعملهما بطاعته فقال عز وجل يا أيها الذين آمنوا إذا
قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق وامسحوا برؤوسكم وأرجلكم
إلى الكعبين وقال تعالى فإذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب وفرض على الرجلين
أن تنقلهما في طاعته وأن لا تمشي بهما مشية عاص فقال عز وجل ولا تمش في
الأرض مرحا إنك لن تخرق الأرض ولن تبلغ الجبال طولا كل ذلك كان سيئه
عند ربك مكروها وقال عز وجل اليوم نختم على أفواههم وتكلمنا أيديهم و
تشهد أرجلهم بما كانوا يكسبون فأخبر عز وجل عنها أنها تشهد على صاحبها
يوم القيامة فهذا ما فرض الله تعالى على جوارحك فاتق الله يا بني واستعملها بطاعته
ورضوانه وإياك أن يراك الله تعالى ذكره عند معصيته أو يفقدك عند طاعته
فتكون من الخاسرين وعليك بقراءة القرآن والعمل بما فيه ولزوم فرائضه

وَشَرایعه وَحلالِه وحرامه وَامْرِه وَنَهْیه وَالتَّعَهُّد بِه وتلاوته فی لیالیه وَنَهاراته فَاِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللهِ تَعالی اِلی خَلْقِه فَهُوَ واجِبٌ علی کُلِّ مُسْلِمٍ اَنْ یَنظُرَ کُلَّ یَوْمٍ فی عَهْدِه وَلَو خَمْسینَ آیَةً وَاعْلَمْ اَنَّ دَرَجاتِ الجَنَّةِ عَلی عَدَدِ آیاتِ القُرْآنِ فَاِذا کانَ یَوْمُ القِیمَةِ یُقالُ لِقارِئِ القُرْآنِ اِقْرَءْ وَارْقَ فَلا یَکُونُ فی الجَنَّةِ بَعْدَ النَّبِیّینَ وَالصِّدّیقینَ اَرْفَعُ دَرَجَةً مِنْهُ وَالوَصِیَّةُ طَوِیلَةٌ اَخَذْنا مِنْها مَوْضِعَ الحاجَةِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ تَمَّ الجُزْءُ الثّانی مِنْ کِتابِ مَنْ لا یَحْضُرُهُ الفَقیه تَصنیفُ الشَّیخِ الاِمامِ السَّعیدِ الفَقیهِ اَبی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الحُسَیْنِ بْنِ موسی بْنِ بابَوَیْهِ القُمّی قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ وَنَوَّرَ ضَریحَهُ پس حق سبحانه و تعالی مخصوص کردانیده هر عضوی از اعضای ترا بواجبی چند و در قرآن مجید بآن تصریح فرموده پس واجب کردانید بر کوش تو که تو کوش بدهی از شنیدن چند که بر تو حرامست شنیدن آنها چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که خداوند شما در کتاب بشما فرستاده است که اگر در مجلسی وارد شوید که بشنوید که کفر آن میکنند و انکار مینمایند آیات خدا را یا استهزاء و سخریه بآن کنند با ایشان منشینید تا از آن مجلس برخیزند مگر آنکه ز غایت خاطر شما کرده ترک نمایند و شروع در امر دیگر کنند که اگر در وقت استهزاء بنشینید شما نیز مثل ایشان خواهید بود و مراد از آیات آیات قرآنیست یا رسول خدا و ائمه هدی بل صلوات الله علیهم چنانکه در اخبار دیگر وارد شده است و شکی نیست که ایشان اعظم دلایل الله تعالی و قدرت و علم و کمالات او بیند و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه ببینی جمعی را که قدح میکنند در آیات ما یا بد میگویند و مذمت میکنند آیات ما را پس از ایشان اعراض کن و دوری کن تا شروع کنند در حکایت دیگر و در اخبار صحیحه وارد است که هر مجلسی که سب یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم کنند یا غیبت مؤمنی کنند در آنجا هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد نمی‌باید که در آنجا بنشیند و بعد از آن همین آیه را خواندند پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی استثنا فرموده صورت نسیان را و فرموده که اگر شیطان از خاطرت ببرد که این مجلس چنین است و بنشینی بعد از آن که در بین مجلس بنشینی با ائمه هدی و بخاطرت آید بعد از تذکر با این قومی که ستم میکنند بر خود منشین و از این جهت

صحیح ظاهر شد

صحیح ظاهر شد که اگر در مجلسی غیبت مؤمنی کنند بنا بر آنست که بایدت نشست بلکه از احادیث صحیحه بسیار ظاهر میشود که هر مجلسی که فسق در آنجا واقع شود داخل شدن در آن حرامست بلکه حرامست همنشینی فساق بودن چه جای اهل بدعت مانند ظلمه و قضاة مگر از جهة تقیه یا دفع ظلمی از مؤمنی که در بعضی جایز است بلکه بسیار است که واجب باشد دیگر از آیات سمع قول حق سبحانه و تعالی است که فرموده است که یا محمد بشارت ده بندگان مرا که گوش میدهند بقرآن و حدیث و متابعت میکنند احسن را از این جماعت انهم که حق سبحانه و تعالی هدایت کرده است ایشان را و ایشانند صاحبان عقول و در بعضی از روایات وارد است که مراد از احسن آنست که حدیثی را که بشنوند بهمان لفظ نقل کنند و نقل بالمعنی نکنند شاید باشد که او چیزی بفهمد از آن عبارت و دیگری بهتر بفهمد و فوق کل ذی علم علیم و در مقدمه گذشت و در بعضی از روایات واقع که احسن آنست که بعزایم عمل کنند نه برخصت و بعبادتی دیگر وارد است که هرچه بر نفس دشوارتر است آن را بعمل آورند دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است مدح جمعی را که چون بشنوند لغو را یکی به نزد و خود در اعراض کردانند و بر خود ترحم نمایند از شنیدن آن و در اخبار بسیار از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد است که مراد از لغو در این آیه و آیات دیگر غناست و انواع ملاهی حتی نی و خلاقی نیست نزد علماء شیعه در حرمت ساز و غنا و شکی نیست که در لهو و لعب انواع سرود حرامست و در ذکر قرآن خلافی هست که خواهد آمد در باب غنا ان شاء الله تعالی و اکثر مفسرین لغو را تعمیم کرده اند بهر باطل و از آن جمله اخبار در وقوع مثل نصر حرم و پرستم و اسفندیار و امثال اینها و شکی نیست که شنیدن هیچ یک از اینها خوب نیست و در حرمتش حرمتش مشکل است و احتیاط در دین ترک شنیدن هرچیزیست که فایده اخروی بر آن مترتب نشود و دیگر حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است جمعی را که هرگاه میشنوند لغو را اعراض میکنند از آن و در اخبار صحیحه بسیار وارد است که گوش مدهید هیچ باطلی و هرچه غیر خدا و رسول نیست باطل است پس اگر حرف خدا و رسول او می شنوید بندگی حق سبحانه و تعالی کرده اید و اگر غیر آن را بشنوید بندگی شیطان کرده اید و همه در باب غنا خواهد آمد ان شاء الله تعالی پس حضرت فرموده اند که اینها چیزها نیست که حق سبحانه و تعالی بر گوش واجب کرده است

که واجبات را نشنوند و محرمات را نشنوند و ممکن است که فرض عینی نقل نیز باشد و شامل مباحات
و مکروهات نیز باشد چون همه را حق سبحانه و تعالی معفو ساخته است و لغو اعم از محرمات و مکروهات
نیز باشد چون همه را حق سبحانه و تعالی معفو ساخته است و لغو از محرمات و مکروهات و مباحات
نیز باشد و شنیدن مباحات نیست چون تضییع عمر است که سرمایه ابدی است چنانکه گذشت
آیه است و اینجا کار گوش است و بر چشم واجب کرده اند که بان نظر نکنی عیبی که حق سبحانه و تعالی
دیدن آن را حرام کرده است پس فرموده است که قایل من عزیز و قهار است که یا محمد بگو مومنان را که
چشمهای خود را بپوشانند و فروج خود را محافظت نمایند و حضرت فرمودند که مراد از
این آیه است که چشمهای خود را بپوشانند از نظر کردن بعضی جاها که حرام است بر ایشان دیدن
آنها و فرج خود را محافظت نمایند که نامحرمی نظر بعضی جاهای ایشان نکند و در احادیث صحیحه
وارد است که هر جا که حق سبحانه و تعالی در قرآن فرموده است حفظ فرج را از زنا فرموده است
که حفظ کنند و زنا نکنند مگر این آیه که مراد الهی حفظ است از نظر کردن بان و همچنین زنان را
نیز حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که نظر بعضی جاهای زنان نکنند و فرجهای خود را محافظت
نمایند که کسی نظر بان نکند و آیه حجاب بعد از این آیه است که انشاء الله خواهد آمد و شکی
نیست که نظر کردن بر زنان و مردان امرد و بی شهوت حرام است و خواهد آمد که نظر تیری از تیرهای
شیطانست و در حدیث صحیح وارد است که هر نظری که در آن عبرتی نباشد سهو و لغو است
و اعظم اسباب علوم چشم است که بان مطالعه علوم دینیه کنند و در هر چه نظر کنند تفکر
کنند که این اشیا را صانعی و مدبری هست که علیم و قادر و حکیم است و هر ذره از آن دلیلیست
بر وجود واجب الوجود و علم و قدرت و اراده و حکمت او و تکالیف چشم بسیار است که در ابواب
نکاح خواهد آمد بعضی از آن و در هر بابی از ابواب فقه هر یک از جوارح را تکلیفی هست که
مذکور شده و خواهد شد و حق سبحانه و تعالی واجب کرده است که اقرار کنی باعتقادات
واجبه و ظاهر سازد اعتقاد خود را و چون مسلمان میشود واجب است اظهار شهادتین
باجماع و خلاف است که آیا شرط اسلام است یا شرط ظاهر نیست و حق سبحانه و تعالی فرموده
که بگوئید که ایمان آوردیم بحق سبحانه و تعالی و بهر چه نازل شده است بر ما که آن بعض

نیز خوب

آخر الزمانست

آخر الزمانست و اوصیای او صلوات الله علیهم و قرآن مجید و جمیع آنچه پیغمبر ما آورده است
از احکام الهی و اوامر و نواهی و ایمان داریم بحقیت پیغمبران و کتابهای ایشان در زمان ایشان
بر سبیل اجمال و هر پیغمبری که اسم او در قرآن مذکور است یا در اخبار متواتره وارد شده است
داخل است در تصدیق بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و در اخبار بسیار وارد است که
پیغمبران صد و بیست و چهار هزار بوده اند و اوصیای پیغمبران نیز بوده اند غالبا و مجملا
اعتقاد لازم است و نفی هر پیغمبری نفی پیغمبر خود است صلوات الله علیهم چنانکه در تتمه
این آیه است که ما جدایی نمی اندازیم میان پیغمبران که ایمان داشته باشیم به بعضی از ایشان
دون بعضی و چون حقیت پیغمبر ما بمعجزات باهره محقق است و او تصدیق انبیاء سابق
فرموده است ما بان تصدیق داریم و اگر نه بر ما ظاهر نشده است نبوت ایشان از جانب
دیگر و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که بمردمان سخن خوب بگوئید یا از جهت هر کس
سخن خوب بگوئید و در اخبار وارد است که از برای مردمان بگوئید چیزی را که خواهید که
ایشان از جهت شما از آن بگویند و معروفست که هر که خوب میگوید خوب میشنود و هر که بد میگوید
بد میشنود دیگر حق سبحانه و تعالی واجب کرده است بر دل که پادشاه جوارح و اعضا
که آن نفس ناطقه است و جوارح و قوی لشکر او بند و جوارح بسبب دل چیزها را میدانند
و میفهمند و هر چه میکنند بامر او میکنند پس فرمود که مگر کسی که باکراه او را بر کفر بدارند
و ایمان در دل او قرار گرفته باشد و این آیه در عمار بن یاسر و اصحاب او نازل شد که والدین
او را اهل مکه امر کردند بسب حضرت سید المرسلین و سب نکردند و ایشان را بزجر تمام شهید
کردند و عمار سب کرد و نجات یافت و چون این خبر بآنحضرت رسید اصحاب شروع کردند
در مذمت عمار و حضرت فرمودند که والدین او سبقت کردند بجنت و عمار را نجات داد
فقهش و حق سبحانه و تعالی از جهت تصدیق آنحضرت این آیه را فرستاد پس ظاهر شد که ایمان
فعل قلبست و با ایمان منافات ندارد کفر از روی تقیه و در اخبار متواتره وارد شده است که
حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه میفرمودند که بعد از من کفار بنی امیه
بر شما مسلط خواهند شد و شما را امر خواهند کرد بسب من بکنید و ظاهر اخبار آنست که

سابق هم

و بگوئید از جهت ایشان چیزی را که میخواهید که ایشان از جهت شما بگویند م

اگر کسی سبک کند تشهید شده است و حمل کرده اند بر کسی که مسئله نداند یا عیب ... او را اسناد

تلفظ باین کند و علی ای حال معفو است البته بلکه اعلم مراتب ... الآیه یعنی بنا الموانع که

آن ایشنت که لیکن کسی که بدلکار شود غضب و عقاب الهی از جهت او ... است ... ظاهر شود که

کفر و ایمان کار دلست حق سبحانه و تعالی بیان فرموده است احوال منافقان که بزبان ایمان

آورده بودند و بدل مومن نبودند و فرموده که آن جماعتی که بزبان میگویند که ایمان آورده ایم

که دل ایشان ایمان نیاورده است و قبل از این آیه مذمت ایشان فرموده است و قرآن مجید

مشحون است از مذمت منافقان و از آنکه ایمان محل قلبست و دیگر ذکر حق سبحانه و تعالی ...

میکرد در دلها و جهت ... ذکر ... واجبات خدا و ... یاد کند و ...

ترک کند چنانکه در روایات صحیحه متواتره وارد شده است و دیگر ... اعمال قلب ...

فرموده است که اگر ظاهر کنید چیزهائی را که در نفوس شماست یا پنهان کنید ... محاسبه کند

حق سبحانه و تعالی شما را ... و ... و عجب و ... و بعض ... است ...

و کفر ایمان و غیر آن ... که قابل رحمت دارند و ... بسیار ...

... که قابل رحمت نیستند و دیگر واجب کرده است ... که در ... تکبر ...

حق سبحانه و تعالی حرام کرده است و اگر دزدی کند ... و اگر کسی را بکشند ...

و همچنین سایر اعمال قبیحه که دست ... از ... امر فرموده است که ... طاعت الهی ...

چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ای مومنان چون ... خواب برخیزید یا اراده ... نماز

کنید پس وضو سازید با آنکه روهای خود را بشوئید و دستها را با مرفق بشوئید یا دستها

تا مرفق بشوئید و سرهای خود را مسح کنید و پاهای تا کعبین را با پاها تا کعبین مسح کنید

چنانکه ... پس در این آیه واجب ساخت شستن دستها را ...

... دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه ...

... و جهاد ... و کار ... دیگر واجب کرده است ... که ... طاعت او

... نماز و حج و جهاد و غیر آن و فرمود که ... عصیان ...

چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که راه مرو در روی زمین از روی تکبر و تجبر که پاهای را

در زمین عجز

در زمین عجز می کنند ... که از این ... زمین ...

و ... که ... زمین ... منع است ... حق سبحانه و تعالی

... یا این ... و دلیل ... و خوار ... که در هر ساعتی ...

... و ... و قطع ... و در هر ... محتاج ...

اولی باید که شکسته ... روی ... و هر که ... سالم کنی و تواضع کنی و

شکستگی را شعار و دثار خود کنی ... حق سبحانه و تعالی بیشتر ... امر فرموده است

میفرماید که ... حق سبحانه و تعالی را خوش می آید با آنکه فی نفسه قبیح است

و از برای ... است و اگر ... که ... خالق را خوش می آید

ترک کنی و دیگر فرموده است حق سبحانه و تعالی که در روز قیامت ... زبانهای ایشان ...

کرد و دستها و پاهای ایشان با ما سخن خواهند کرد و خواهند گفت ما در دنیا ... کرده ایم

و پاهای ... که ... و کارهائی که نبایست کرد کرده ایم پس حق سبحانه و تعالی ...

... خواهند داد و ... خواهند ...

... ایشان ... که در این روز ... دوستان دشمن تو خواهند شد پس این چیزهائی است که

حق سبحانه و تعالی ... واجب کرده است ... حق سبحانه و تعالی ...

و اعضا و جوارح خود را طاعت و عبادت ... که حق سبحانه و تعالی

... که معصیت میکنی باید ... که ترک طاعت کرده چون همیشه رقیب ... هر چه میکنی

می بیند و هر چه در خاطر ... از این جهت خود را سمیع و بصیر نامیده است که

... اگر ... مطلع ... البته ... خود را ...

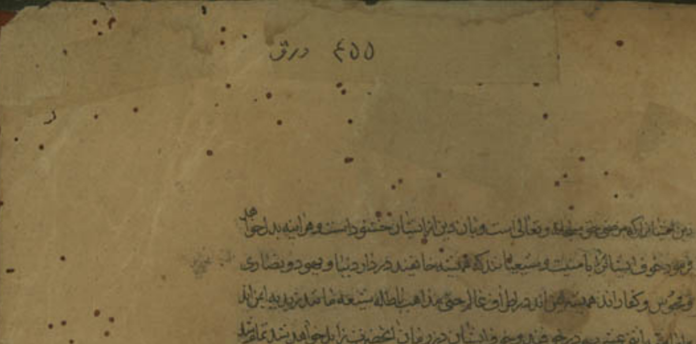
... و ... که از جمله خاسران و زیان کاران خواهی بود ...

بر قرائت قرآن مجید و عمل کردن ... و بر ملازمت نمودن بر فرایض شرایع ...

... و ... و بدانکه ... قرآن و ...

... که قرآن مجید عهد ... واجب الاتباع ... اگر ...

... دنیا ... و ... که ...



تقصیری از تو صادر شود در چیزی از این فرمان پادشاه پادشاهان است که بسوی همه خلایق
فرستاده است پس بر هر مسلمانی واجب است که اقلا هر روز پنجاه آیه از آن فکر بکند و هر آیه که بفهمد حق
الهی را بیابد که بسیار از حق بینه را بر طرف و هر چه مقدور باشد از آن حق بینه از جهة حق جل
تعالی و بداند که درجات بهشت بعدد آیات قرآن است پس چون روز قیامت میشود بقاری
قرآن میگویند که بخوان و بالا رو و هر چه را خوانده است و بآن عمل نموده است میخواند و بالا میرود
و بعد از پیغمبران و صدیقان درجه کسی بلندتر از درجه قاری قرآن نخواهد بود که جمیع آنها
بالاتر هر چند در خاطر نداشته باشند و بر هر چه درین وصیت مذکور است احادیث بسیار
وارد است بلکه هر معنی از آن است و در حدیث صحیح بلکه احادیث صحیحه وارد است که آیات قرآن
هفده هزار آیه است و در روایتی هجده هزار آیه است و هم زاد در ضمن تعلیم شیعیان حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم خواهند کرد و در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله
و سلامه علیه ظاهر خواهد شد آنکه تمام است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه جمع کرده است
ظاهر خواهند فرمود و شیعیان خاص که زنده شوند نیز موافق آن در حفظ خواهند داشت
و این معنی که یک معجزه آنحضرت صلی الله علیه و آله و معجزه قرآن خواهد بود اگر چه معجزات
همه انبیا از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه ظاهر خواهند فرمود و اگر چه حضرات
ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم ظاهر ساختند ولیکن از خوف و مصالح دیگر
اظهار نمیفرمودند و چون در زمان آنحضرت بوعده الهی که در قرآن مجید فرموده است
خوف نخواهد بود و تقیه مرتفع خواهد شد و آیه در سوره نور است که این آیه نیز باجماع
اهل بیت در شان ایشان است و آیه دفع خوف اینست که وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ الخ یعنی حق سبحانه و تعالی وعده داده است جمعی را که ایمان حقیقی بخدا و رسول
آورده اند و همه اعمال صالح را بجا آورده اند که البته خلافت خود خواهد داد ایشان را در زمین
چنانکه پیشینیان را این خلافت داد که همه انبیا را باشند یا سلطانی که ریاست دین و دنیا
داده است یا کسانی را که امام کرده است یا کسانی را که لفظ خلافت در شان ایشان
هست مثل حضرت آدم و هارون و داود علیهم السلام و هر آینه تمکین خواهد داد از جهة

دین ایشان

دین ایشان را که مرضی حق سبحانه و تعالی است و بعد دین از ایشان خشنود است و هر آینه بدل خواهد
فرمود خوف ایشان را بامنیت و شیعیان که همه را در دار دنیا و یهود و نصاری
و مجوس و کفار اند همیشه خایف اند در ... مذاهب باطله شیعه ...
والا تقیه ما نیز حسن ... در خوف ... ایشان در زمان آنحضرت زایل خواهد شد تمام شد
جزو دویم از کتاب من لا یحضره الفقیه که تصنیف شیخ بزرگوار ... سعادتمند عالی
که آن ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی است مقدس سازد حق سبحانه
روح او را از خواهشهای دنیوی و مشرف سازد قبر او را و الحمد لله رب العالمین و الصلوة
علی سید الانبیا و المرسلین و افضل الاولین و الاخرین محمد و عترته الاصفیا
الطاهرین تمت علی ید احوج المربوبین الی رحمة ربه الغنی محمد تقی
بن مجلسی عفی عنهما بالنبی و الوصی
شهر شوال المکرم سنه ...
بعد الالف من الهجرة
المقدسة صلوات
الله علی صاحبها
و آله المعصومین

